PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

متن کامل خاطرات

آیت‌الله حسینعلی منتظری

به همراه پیوست‌ها

اتحاد ناشران ایرانی در اروپا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

□ **خاطرات آیت الله منتظری**

□ اتحاد ناشرین ایرانی در اروپا
(نشر باران، نشر خاوران، نشر نیما)

□ چاپ دوم: دیماه ۱۳۷۹، ژانویه ۲۰۰۱

BARAN
Baran • Box 4048 • 163 04 Spanga • Swenden
Tel : 46 (0)8 464 83 91 • Fax : 46 (0)6 464 83 92
E-mail : baran@mail.bip.net

EDITIONS KHAVARAN
Khavaran • 49, rue Defrance • 94300 Vincennes • France
Tel : 33 1 43 98 99 19 / Fax : 33 1 43 98 99 17
E-mail : khavaran@wanadoo.fr

نشر نیما
Nima Verlag • Lindenallee 75 • 45127 Essen • Germany
Tel : 49 0201 20868 • Fax : 49 0201 20869
E-mail : nimabook@gmx.de • Web site : www.nimabook.com

ISBN - 3-935249-40-3

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

توضیح

نسخه اصلی این کتاب را ما از روی شبکه اینترنت پیاده کردیم. هنگام آماده کردن آن برای چاپ به صورت کتاب، متوجه شدیم که متن نامه مسئولین به خمینی در بارهء آتش بس، در متن اصلی نیامده است. اهمیت ویژه این نامه به عنوان سندی تاریخی، از پاسخ خمینی به آن روشن می شود. از پاسخ خمینی به این نامه(پیوست شماره ۱۳۷) به روشنی می توان دریافت که نامهء مسئولین تاثیری قاطع بر روی پذیرش آتش بس از طرف او داشته است.

با توجه به اهمیت این سند، در هنگام صفحه بندی کتاب ما برای آن جا گذاشتیم و فکر کردیم حتی اگر کمی انتشار کتاب به تأخیر بیفتد، این نامه ارزش آن را دارد که برای پیداکردنش تلاش کنیم. در طول دو هفته تلاش، ما برای پیدا کردن متن این نامه با شخصیت ها و نهادهای مختلف، از جمله خانواده آیت الله منتظری، تماس گرفتیم. متاسفانه، تا لحظه ای که کتاب زیر چاپ می رفت، نتوانستیم به این نامه دسترسی پیداکنیم. امیدواریم در چاپ آیندهء کتاب بتوانیم متن اصلی این نامه را هم در اختیار خوانندگان علاقمند قرار دهیم.

اتحاد ناشران ایرانی در اروپا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیشگفتار

آگاهی از زندگی شخصیتهای سخت‌کوش و تاریخ‌ساز و بهره‌گیری از اندوخته‌ها و تجربیات علمی عملی آنان، و نیز گزارش وقایع تاریخی‌آن‌گونه که به وقوع پیوسته است برای نسلهای آینده از زبان و بیان گردانندگان و پدیدآورندگان آن، چیزی نیست که اهمیت آن بر هیچ‌خردمندی پوشیده باشد، بویژه اگر ما در شرایط و زمانه‌ای قرار گرفته باشیم که برخی تلاشها بر واژگونه جلوه‌دادن، به فراموشی‌سپردن وسرپوش‌نهادن بر حقایق مسلم تاریخی متمرکز شده باشد.

بدون تردید نقش برجسته و جایگاه ممتاز فقیه مجاهد و مظلوم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در شکل‌گیری و پیدایش و تداوم انقلاب‌اسلامی ایران، و نیز مجاهدتهای علمی فرهنگی و تلاشهای گسترده معظم‌له در ارائه دیدگاههای جدید و خلق آثار ارزشمند در تاریخ فقه‌شیعه و تربیت چند هزار طلبه فاضل و خدمتگزار و دهها مجتهد مسلم در حوزه‌های علمیه، شخصیت این بزرگمرد را درخشش ویژه‌ای‌بخشیده است که آشنایی با زندگینامه و آگاهی از خاطرات معظم‌له مورد توجه و استفاده عموم مردم به ویژه پژوهشگران تاریخ انقلاب‌اسلامی می‌باشد، و بی‌تردید پژوهندگان تاریخ فقه و فرهنگ حوزه‌های علمیه نیز از آن بی‌نیاز نخواهند بود .اینک آنچه در دست دارید حاصل دهها جلسه گفتگوی صریح و صمیمانه با ایشان است که تا اوایل سال ۱۳۷۶هـ.ش انجام گرفته و پس ازپیاده‌شدن از نوار و ویرایش و تنظیم و بازبینی مجدد معظم‌له ارائه می‌گردد .قابل ذکر است از آنجا که در دوران حصر غیرقانونی ملاقات‌حضوری با ایشان با ممانعت نیروهای امنیتی روبرو می‌گردید، معظم‌له شخصا مطالب پیاده‌شده از نوار را مورد بازبینی قرار داده و ضمن انجام‌اصلاحات لازم، بخشی از خاطرات خویش را که قبلا به آن اشاره نشده بود به همراه حوادث آبان‌ماه سال۱۳۷۶ و برخی از مسائلی که درزمان حصر ایشان اتفاق افتاده بر مطالب کتاب افزوده‌اند.

در این گفتگو زندگی و خاطرات استاد بزرگوار از ابعاد مختلف و از زوایای گوناگون مورد پرسش واقع شده است، و معظم‌له با کمال فروتنی که ازخصوصیات اخلاقی ایشان است به پرسشهای ما پاسخ گفته‌اند.

استاد بزرگوار در این گفتگو به عنوان:

"نوجوانی که دوران استبداد رضاخان را درک کرده و خاطرات فراموش‌ناشدنی و تلخی را از آن دوران سیاه در خاطر دارد".

"طلبه خوش استعدادی که در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم درس خوانده و با اساتید و بزرگان این دو حوزه و روش تدریس آنها آشنایی کامل‌یافته است".

"شاگرد مبرز آیت‌الله العظمی بروجردی "که تقریر درسهای ایشان را نوشته و مورد عنایت معظم‌له بوده است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

"دوست و هم مباحثه شهید بزرگوار آیت‌الله مطهری "که سالیان درازی با ایشان هم‌حجره بوده و بیش از همه با ایشان مراوده و آشنایی داشته‌است.

"مبارز و مجاهدی خستگی ناپذیر "که در کنار استاد بزرگوارش آیت‌الله العظمی امام خمینی(قدس‌سره)به مبارزه با رژیم استبدادی‌شاهنشاهی پرداخته و اطلاعات گسترده‌ای را از نیروهای مبارز و چگونگی شکل‌گیری هسته‌های اولیه انقلاب اسلامی در خاطر دارد" .نماینده تام‌الاختیار آیت‌الله العظمی امام خمینی(قدس‌سره)پس از تبعید معظم‌له به نجف‌اشرف "که نقش محوری مبارزه را در ایران به‌عهده گرفته و در کنار دیگر نیروهای انقلاب در زمان غربت انقلاب پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته است.

"زندانی و تبعیدی سالهای ستم "که خاطرات تلخ و شیرین منحصر به فردی از تبعیدها و زندانهای مکرر خود دارد.

"همرزم و همسنگر مفسر قرآن‌کریم، مجاهد نستوه، مرحوم آیت‌الله طالقانی "که یکی از شعارهای اصلی مردم بپاخاسته ایران در اوج انقلاب،آزادی این دو بزرگوار از زندان بوده است" .پدر بزرگوار قهرمان مبارزات بین‌الملل اسلامی شهید حجه‌الاسلام محمد منتظری "که خاطرات ویژه‌ای از آن شهید بزرگوار و دیگر شهیدان‌راه آزادی همچون شهید بزرگوار آیت‌الله سعیدی دارد.

"عضو برجسته شورای انقلاب "که در روزهای نخست پیروزی از سوی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(قدس‌سره)برای جهت‌دهی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی برگزیده شده است" .رئیس مجلس خبرگان قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران "که از سوی مردم تهران و سپس از طرف فرهیختگان و برگزیدگان ملت برای‌این مسئولیت خطیر انتخاب شده است" .پایه‌گذار اقامه نماز جمعه در انقلاب "که پیش از انقلاب و پس از آن بیش از هر کس بر اقامه این فریضه عبادی سیاسی تاکید ورزیده‌است.

"قائم‌مقام رهبری "که به عنوان دوم شخص انقلاب از سوی قاطبه ملت ایران و سپس از سوی مجلس خبرگان برای این منصب شناخته شد وچندین سال در این سنگر مورد مراجعه مردم بوده است.

"مظلوم‌ترین شخصیت سیاسی "که در مقطعی از زمان برای برکناری وی از صحنه سیاست، بیشترین اتهامات را متوجه وی کردند ، و برای‌عموم مردم، این دوران از زندگی ایشان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

"استاد شناخته شده فقه و اصول، فلسفه، کلام، نهج‌البلاغه و حدیث "که شاگردان بسیار و بزرگانی را درطول عمر پر برکت خود تربیت کرده‌است.

"تنها مدرسی که یک دوره کامل راجع به مساله ولایتفقیه و فقه دولت اسلامی تدریس کرده "که درسهای ایشان به صورت چهارجلد کتاب‌نفیس به طبع رسیده است و به عنوان کتاب مرجع مورد استفاده اهل تحقیق می‌باشد.

"مرجع محترمی که مورد عنایت قاطبه مردم است "و فتاوای راهگشا و رساله عملیه و مناسک حج و حاشیه عروه و رساله استفتائات معظم‌لهمورد استفاده مقلدین حضرتش می‌باشد .و در نهایت "پیرمردی تلخی روزگار چشیده و فراز و نشیبهای فراوان دیده با کوله‌باری از تجربه "که اکنون ۷۸سال از عمر سراسر تلاش وکوشش خود را پشت سر گذاشته و در این گفتگو به راهنمایی و اندرز فرزندان فکری و معنوی خویش پرداخته است و....

اکنون این شخصیت بزرگوار با ما و با آیندگان به گفتگو نشسته است، و در این میان ما فقط گزارشگری هستیم که در حد امکانات و اطلاعات‌خود کوشیدیم با طرح پرسشهایی خاطرات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گذشته را در ذهن استاد زنده کنیم، و در ارتباط با نکات مفید و نقاط مبهم مورد نیاز تاریخ و جامعه‌پاسخهای معظم‌له را به رشته تحریر کشیم و آن را برای آیندگان به یادگار گذاریم .در تهیه این مجموعه دو مشکل اساسی همواره رخ می‌نمود :نخست اینکه استاد در ارتباط با کارهایی که مربوط به تعریف از خودشان می‌شدبه سختی سخن می‌گفتند و به حداقل گفتار اکتفا می‌کردند، و نیز هر جا سخن به تنقیص، سستی‌ها و کارشکنی‌های برخی افراد می‌رسید لبفرو می‌بستند و با اصرار گاهی تنها به اشاره‌ای اکتفا می‌فرمودند، دیگر اینکه ما تنها در محدوده خوانده‌ها و شنیده‌های خویش از استادپرسش می‌کردیم، و از تحلیل وقایع و مسائل پشت‌پرده حوادث و از آنچه در زوایای ذهن و زندگی استاد گذشته بود آگاهیهای چندانی‌نداشتیم، از این رو آنچه در این مجموعه گرد آمده است، فقط بخشی از خاطراتی است که ارائه آن در این شرایط برای ما میسور بوده است، و "المیسور لایترک بالمعسور ."امید است در فرصتهای مناسب آگاهیهای گسترده‌تری از خاطرات و دیدگاههای این فقیه‌عالیقدر در اختیارپژوهشگران قرار گیرد.

توجه به چند نکته:

۱ پیوستهایی که در ارتباط با هر فصل ارائه گردیده مدارک و اسنادی است که از سوی استاد بزرگوار تصویر آن در اختیار ما قرار گرفته و اصل‌آن نزد معظم‌له موجود می‌باشد.

۲ بسیاری از اسناد و مدارک در ارتباط با زندگینامه و دیدگاههای معظم‌له در کتابهای "صحیفه‌نور"،" بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی"،" فقیه‌عالیقدر"،" واقعیتها و قضاوتها "و نیز "اسناد انقلاب اسلامی"،" روزنامه‌های کثیرالانتشار "به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌و دوران قائم‌مقامی معظم‌له،" مقالات"،" تکنگاریها "و" کتابهای درسی مدارس "و ...آمده است که برای پرهیز از اطاله کلام از درج آنها دراین‌مجموعه خودداری نموده‌ایم، و در حقیقت این مجموعه را می‌توان مکمل و ادامه آنها محسوب نمود.

۳ بی‌تردید اگر پرونده ساواک معظم‌له در اختیار ما می‌بود نکات جدید و مهم دیگری بر این مجموعه افزوده می‌شد که در شناخت زوایای‌ناشناخته تاریخ انقلاب و شخصیت معظم‌له و نقش منحصر به فرد ایشان در مبارزات ملت مسلمان ایران، و نیز درک میزان حساسیت ساواکشاه نسبت به ایشان افق جدیدی را روشن می‌نمود ، بدین امید که در آینده مجموعه آن اسناد در اختیار پژوهندگان تاریخ انقلاب اسلامی قرارگیرد.

۴ مطلبی که لازم به ذکر است اینکه معظم‌له در پاسخ پرسشها و هم چنین در مورد بخش پیوستها اصرار داشتند که همه مطالب ثبت شود هر چند بسا خود ایشان را زیر سئوال ببرد و یا مخالف نظر فعلی ایشان باشد .ایشان می‌فرمودند" :واقعیتها باید حفظ شود و هیچ یک از ما هم‌معصوم نیستیم، و قبل از اینکه دیگران از ما انتقاد کنند خود ما باید از خود انتقاد کنیم و در رفع اشکالات بکوشیم، و کرارا فرموده استاد بزرگ‌مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را بیان می‌فرمودند که" :انا کل یوم رجل."

۵ در این مجموعه به هیچ وجه ما درصدد قهرمان‌سازی و مطلق‌کردن افراد نمی‌باشیم، طبق اعتقاد ما شیعه امامیه به غیر از چهارده معصوم‌پاک که خداوند آنها را از گناه و اشتباه مصون نگاه داشته است، همه انسانها در معرض خطا و اشتباه می‌باشند ، اما همواره بهترین انسانهاکسانی هستند که در نیکی‌ها از دیگران پیشی گرفته و از خطاهای کمتری برخوردارند ، و همین اندازه برای احترام‌نهادن و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سرمشق‌گرفتن ازاین فرزانگان کافی است.

"و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها؟ کفی المرا نبلا ان تعد معایبه"

در پـایـان امـیدواریم این تلاش مورد قبول مردم آگاه و صاحبان اصلی انقلاب، زجرکشیدگان، شـهید دادگان و شیفتگان انقلاب اسلامی در هرگوشه از جهان قرار گیرد، و به دست نااهلان و نامحرمانی که از دور هم دستی بر آتش نداشته‌اند در فراموشخانه‌های تاریک و انبارهای متروکیه فراموشی سپرده نگردد.

"والسلام علیکم و علی جمیع عبادالله الصالحین"

بهار ۱۳۷۹، حوزه علمیه قم چند تن از شاگردان معظم‌له

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مقدمه فقیه عالیقدر

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمدلله رب العالمین، والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین، و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین

از آنجا که تاریخ هر انقلاب همچون خود انقلاب معمولا در معرض تحریف و تعرض قرار می‌گیرد لذا نسل معاصر انقلاب مسئولیت دارد تاپیش از آنکه تاریخ انقلابش توسط دیگران به گونه‌ای تحریف شده نگاشته شود خود اقدام نموده و با تعهد کامل، در حد اطلاع خویش‌نسلهای آینده را در متن جریانات و حوادث انقلاب قرار دهد تا به صحت و دقت قضاوت آنان کمک نموده، و از جانب دیگر لحظات حساس‌آن را به درستی در تاریخ ثبت نماید.

از آنجا که اینجانب از آغاز نهضت اسلامی اخیر در ایران به هدایت و رهبری روحانیت بویژه مرحوم امام خمینی(اعلی‌الله‌مقامه)در همه‌مراحل حضور داشته و در حد قدرت و توان از هیچ تلاش و کوششی جهت رشد و شکوفایی نهضت و نهایتا پیروزی انقلاب دریغ ننموده‌ام وپس از آن نیز جهت تحکیم نظام اسلامی و پیاده‌شدن اهداف انقلاب و تحکیم موقعیت اجتماعی رهبر فقید با ارائه تذکرات و نظریات‌خیرخواهانه کوشیده و قهرا شاهد و ناظر بسیاری از حوادث و جریانات بوده‌ام، لذا توسط جمعی از دوستان و علاقمندان به تاریخ انقلابخواسته شد تا آنچه را که از خاطرات حوادث انقلاب به یاد دارم در پاسخ به پرسشهای آنان ارائه نمایم .بر این اساس پیش از حصر غیرقانونی در منزل علیرغم اشتغالات علمی و درسی و مراجعات مختلف و نداشتن فرصت کافی به دلیل آن کمبه حفظ تاریخ صحیح انقلاب اهتمام فراوان دارم پیشنهاد آنان را پذیرفته و طی دهها جلسه گفتگو آنچه را که علیرغم گذشت زمان در خاطرداشتم ارائه نمودم .کتاب حاضر تنظیم‌شده این جلسات است که در زمان حصر به دفعات مورد بازبینی و اضافات لازم از ناحیه اینجانب قرارگرفته و خدمت مردم شریف و هوشیار که صاحبان اصلی انقلاب و تاریخ آن هستند تقدیم می‌گردد.

قابل ذکر است در مواردی که بیان خاطره‌ای موجب تنقیص افراد می‌گردید حتی‌الامکان از ذکر نام خودداری شده است و در مواردی که بناچار نامی از اشخاص به میان آمده صرفا جهت حفظ امانت و قداست تاریخ بوده است نه خدای‌ناکرده تنقیص افراد.

ضمن تقدیر و تشکر از همه فضلا و دوستان متصدی این کار مهم تاریخی، سلامت و توفیق آنان و همه خدمتگزاران به انقلاب و فرهنگ‌مترقی اسلام عزیز را از خداوند متعال خواستارم .والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه‌الله و برکاته.

۲۹ محرم‌الحرام ۱۴۲۱ ۱۳۷۹/۲/۱۵

قم‌المقدسه حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل اول

نجف‌آباد ،اصفهان ،اساتید و تحصیلات

(۱۳۲۰-۱۳۰۱ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از خانه تا مدرسه
مهاجرت به قم و عنایت آیت‌الله العظمی حائری یزدی
حوزه علمیه قم در زمان آیت‌الله العظمی حائری
بازگشت به اصفهان
شخصیت آیت‌الله حاج شیخ احمد حججی
استاد بزرگوار حاج شیخ غلامحسین منصور
شخصیت آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف‌آبادی
عالم جلیل‌القدر آیت‌الله حاج میرزا علی آق شیرازی
عالم بزرگوار آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ جواد فریدنی
مرحوم آیت‌الله حاج سید علی اصغر برزانی
شخصیت مرحوم آیت‌الله سید محمد مدرس نجف‌آبادی
فقیه بزرگوار آیت‌الله سید علی آیت نجف‌آبادی
آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد رضا مسجدشاهی
آیت‌الله حاج سید مهدی درچه‌ای
وضعیت عمومی حوزه علمیه اصفهان
مشکلات تحصیل طلبگی
مرحوم حاج سید محمد هاشمی
مرحوم شیخ محمد علی حبیب‌آبادی
مرحوم آیت‌الله سیدمهدی حجازی
روش تدریس اساتید
اوضاع سیاسی حوزه اصفهان
مساله اتحاد شکل و کشف حجاب
یک خاطره از حاج آقا رضا رفیع راجع به تغییر لباس روحانیت
ایجاد ایستگاه نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها
دو داستان عبرت آموز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از خانه تا مدرسه

س :خدمت استاد محترم، فقیه‌عالیقدر، مرجع بزرگوار، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری هستیم تا از تجربیات پربها و با ارزش ایشان از آغازطلبگی تا مراحل مختلف تدریس و اجتهاد و فقاهت استفاده کنیم، به عنوان نخستین سئوال از ایشان درخواست می‌کنیم که وضعیت‌خانوادگی و دوران کودکی و آغاز طلبگی خود را برای ما بیان فرمایند.

ج :اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین.

اولا من از برادران تشکر می‌کنم که درصدد تحقیق یک سری مسائل مربوط به روحانیت هستند، گرچه من خودم را در آن مقامی که آقایان‌ذکر کردند قابل نمی‌دانم، من یک طلبه کوچک هستم، ولی تحقیقات شما راجع به روحانیت و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی ایران قابل‌تقدیر است.

من در خانه کوچکی در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمدم، پدرم کشاورز بود و وضعش از نظر مالی خیلی بد بود، البته باغ و زمین هم از خودش یک‌مختصری داشت ولی رعیت مردم بود، آن زمان در نجف‌آباد یک روحانی مورد احترامی بود به نام" حاج شیخ‌احمد حججی"(اعلی‌الله‌مقامه)(۱) ایشان برخلاف سایر روحانیون، در متن اجتماع وارد می‌شد، با بازاری، با کشاورز، با ضعفا، با فقرا با همه اینها مربوط بود و اینها را تشویق به‌علم و دانش و آموختن مسائل دینی می‌کرد، پدر من هم در عین حال که مشغول کشاورزی‌اش بود در جلسات مرحوم حاج شیخ‌احمد شرکت‌می‌کرد، مرحوم حاج شیخ‌احمد کاری کرده بود که شاید نصف مردم نجف‌آباد از بازاری و کشاورز با مسائل دینی، با قرآن، با احادیث، با عربی تا یک اندازه‌ای بدون اینکه به مدرسه رفته باشند آشنا شده بودند .پدر من یک روز هم به مدرسه طلبگی برای درس خواندن نرفته بود ولی‌در همان حد که درس خوانده بود به مسائل دینی خیلی خوب وارد بود، اغلب قرآن را از حفظ داشت، و این اواخر هم سخنرانی می‌کرد هم نمازجماعت می‌خواند، و تا آخر عمر کار کشاورزیش را داشت .من در ابتدا مقداری پیش پدرم درس خواندم، به مکتبهای سابق هم چهار پنج‌ماهی رفتم، یکی دو ماه هم به یک مدرسه ملی رفتم، معلم آنجا یک روز به جهت بدی خط با شلاق مرا زد و من مریض شدم و از آن پس‌دیگر به مدرسه نرفتم، بعد پدرم مرا به یک مکتب برد، و بعد از مدتی برد در مسجدی جنب منزل مرحوم حاج آقا حسین قریشی، مدتی همشبها در آن مسجد یک مقدار صیغه‌های عربی و صرف‌میر را خواندم، بعد من را فرستادند اصفهان، چند ماهی هم اصفهان نزد مرحوم‌حجةالاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور ادبیات خواندم.

---

۱ متوفای سال ۱۳۶۵ه.ق، مدفون در پارک نماز نجف‌آباد

مهاجرت به قم و عنایت آیت‌الله العظمی حائری یزدی

بعد شرایط جور شد و به قم آمدم، در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری(۱)بود، سنه ۱۳۱۴شمسی، من متولد ۱۳۰۱هستم، آن وقت ۱۳ساله بودم، در همان زمان از طرف دولت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طلبه‌ها را برای عمامه‌گذاشتن در مدرسه فیضیه امتحان می‌کردند، من دو دوره رادر دو روز امتحان دادم، یعنی یک روز امتحان دوره اول و فردای آن امتحان دوره دوم، البته من نمی‌خواستم عمامه بگذارم. حدود ده‌ماه در قم بودم، شهریه هم به من نمی‌دادند، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری گفته بودند به بچه‌ها شهریه ندهید، خیلی هم وضعمان بد بود، پدرم روزی دهشاهی برای من مقرر کرده بود، دوتا دهشاهی می‌شود یک ریال، من یادم هست در طول این ده‌ماه که در قم بودم بوی این سوهانها را از دکانها استشمام می‌کردم ولی توان خرید آن را نداشتم، خلاصه وضع طلبه‌ها خوب نبود، مرحوم‌حجةالاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی مقسم شهریه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم و مورد اعتماد ایشان بود، یشان وساطت‌کرده بود که برای من شهریه درست کنند، گفته بودند نه قانونمان اجازه نمی‌دهد که به بچه‌ها شهریه بدهیم تا اینکه یک بار در همین حمام‌خان قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تصادفا آمدند حمام و من هم با حاج شیخ ابراهیم رفته بودم حمام، حاج شیخ ابراهیم به حاج شیخ‌عبدالکریم گفت این بچه که می‌گفتم شما به او شهریه بدهید این است، بعد حاج شیخ عبدالکریم یک شعر سیوطی(۲)از من پرسید و من‌توضیح دادم، ایشان خیلی خوشش آمد و تعریفم را کرد، و این باعث شده بود که اجازه دهند مبلغ ده تومان را به اقساط به من بدهند.

۱ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی در سال۱۳۵۵ه.ق به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجد بالاسر در کنار حرم‌مطهر حضرت معصومه(س)مدفون هستند.

۲ کتاب" البهجةالمرضیه فی شرح‌الالفیه "از کتابهای سطح میانی ادبیات عرب است که در حوزه‌ها تدریس می‌شود و به نام شارح آن"جلال‌الدین سیوطی "معروف است.

حوزه علمیه قم در زمان آیت‌الله العظمی حائری

س :در آن زمان که مرحوم آیت‌الله حائری ریاست حوزه را داشتند، چنانچه از وضعیت حوزه علمیه قم و شرایط تحصیلی طلاب خاطره‌ای بیاد دارید بیان فرمایید.

ج :آن زمان در مدرسه حاج ملاصادق زندگی می‌کردم، مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود که پول وشهریه دست او بود و اصلا او سرش شلوغتر از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود، یادم هست که حاج شیخ غلامحسین منصور که استاد ما بودچقدر زحمت کشیدند که فقط حاج میرزا مهدی را بتوانند ببینند که مثلا برای ایشان شهریه قرار بدهد، اوضاع اجمالا به این شکل بود، ولی‌من بچه‌طلبه بودم و با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و علمای بزرگ سر و کار نداشتم، اما حاج شیخ ابراهیم ریاضی و حاج‌شیخ غلامحسین‌منصور و بعضی علمای دیگر را می‌دیدم، مثلا مرحوم حاج شیخ ابوالمکارم پدر مرحوم آقای ربانی‌املشی و از علمای املش آنجا بود و مزیک کتاب جامی از ایشان امانت گرفتم چند وقت بعد یکصفحه‌اش پاره شده بود، گریه می‌کردم که یکصفحه‌اش پاره شده چطور من این‌کتاب را به ایشان بدهم، امکانات طلبه‌ها خیلی کم بود، یادم هست در مدرسه حاج ملاصادق طلبه‌های رشتی نسبتا امکاناتشان خوب بود ولی طلبه‌های اصفهان خیلی وضعشان بد بود مخصوصا من که سطح زندگیمان در سطح خیلی نازلی بود.

س :روابط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم با مردم عادی چگونه بود؟

ج :ایشان می‌آمدند در صحن حضرت معصومه(س)نماز جماعت می‌خواندند، مردم همه می‌آمدند نماز می‌خواندند، و همان وقت آیت‌الله حاج‌سیداحمد خوانساری هم داخل مدرسه فیضیه نماز جماعت می‌خواند، حاج سیداحمد تقریبا چهارصد پانصد طلبه پشت سرش نمازمی‌خواندند، برای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نماز حاج شیخ صحن کوچک پر می‌شد ولی بیشتر مردم عادی بودند، و به محض اینکه سلام نمازش را می‌داد سوار الاغش‌می‌شد و می‌رفت وگرنه مردم می‌ریختند دورش، ولی اینکه منزل و بیت ایشان چگونه اداره می‌شد من خبر ندارم.

بازگشت به اصفهان

من حدود ده‌ماه در قم در مدرسه حاج ملاصادق ماندم، در این مدت هم نزد مرحوم آقای منصور ادبیات می‌خواندم و هم نزد مرحوم آقای‌ریاضی" شرایع "می‌خواندم، بعد دیگر نتوانستم بمانم، برگشتم اصفهان، در اصفهان دو هفته یکبار می‌رفتم نجف‌آباد، یک بقچه نان و یکمقدار ماست و سنجد و گردو و مانند اینها می‌آوردم و یکی دو هفته با اینها می‌گذراندم، اما در قم این امکانات نبود، لذا نتوانستم قم بمانم و بهاصفهان رفتم، آن وقت حوزه اصفهان دایر بود، مردم هم وجوهات می‌دادند، اما مرحوم حجةالاسلام آقای حاج ملاحسینعلی صدیقین‌نماینده مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی وجوهاتی را که می‌گرفت می‌فرستاد نجف، البته معروف بود که مردم در ابتدا کمتروجوهات می‌دادند و مرحوم آقا سیدابوالحسن بتدریج مردم را به وجوهات‌دادن عادت داد، من در مدرسه جده بزرگ اصفهان ساکن بودم، باحجةالاسلام آقای حاج شیخ ابوالقاسم مسافری که الان در نارمک تهران مسجد دارند هم‌حجره بودیم، من شرح لمعه می‌خواندم و ایشان‌گویا سیوطی می‌خواند، در هر ماه از محل موقوفه مدرسه به هر حجره چهار قران می‌دادند، در واقع هر یک از ما دو قران شهریه داشتیم ومابقی دیگر همان نان و ماست و چیزهای دیگری بود که از نجف‌آباد می‌آوردیم .ما به این شکل زندگی می‌کردیم، این‌گونه که حالا وجوهات‌تقسیم می‌شود آن زمان به طلبه‌های در سطح ما داده نمی‌شد، طلبه‌های سطح بالا را نمی‌دانم، ظاهرا برای آنها هم خبری نبود، چون همه‌معترض بودند که چرا وجوهی را که داده می‌شود می‌فرستند نجف و به حوزه اصفهان چیزی نمی‌دهند، آن وقت چنین شیوه‌ای که به حوزه‌هاشهریه بدهند رایج نشده بود، همان موقوفات مدارس بود که بعد موقوفات را هم از طرف دولت تصاحب کردند و این چهار قران هم قطع شد.

یک مدتی هم با حجةالاسلام آشیخ اسدالله نوراللهی که الان در نجف‌آباد است و نیز با حجةالاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی مباحثه‌می‌کردیم، مدتی هم با آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی تفسیر صافی را مباحثه می‌کردیم، البته در آن زمانها کسی ما را راهنمایی نمی‌کرد ،الان مثلا می‌بینیم بعضی مدارس در قم یا جاهای دیگر هست که برای طلاب برنامه می‌گذارند، آنها را راهنمایی می‌کنند که چه درسهایی رابخوانند، مثلا قرآن، نهج‌البلاغه، تاریخ و این‌جور چیزها جزو برنامه‌هاست، ولی این برنامه‌ها آن وقت نبود، مثلا من تا وقتی که شرح لمعه‌می‌خواندم حساب و عددنویسی خوب بلد نبودم، بعد مرحوم حجةالاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور مقداری این‌گونه علوم را به من یادداد .بعد من در اصفهان شروع کردم به درس گفتن، گاهی سیوطی درس می‌گفتم گاهی جامع‌المقدمات بخصوص" صرفمیر"، بیست الی سی‌شاگرد داشتم، و این انگیزه بسیار مهمی بود برای من در مطالعه این درسها، و لذا من توصیه می‌کنم آقایان از درس‌گفتن غفلت نکنند، درس‌گفتن انسان را وادار می‌کند که مطلب را خوب درک کند، چون بالاخره می‌خواهد پیش شاگردها روسفید باشد و آبرویش نرود، این انگیزه‌می‌شود برای اینکه مطالعه کند، فکر کند، خلاصه اگر من چیزی یاد گرفته‌ام به واسطه همین درس گفتن‌ها بوده است، از صرفمیر شروع‌کردم بعد انموذج و صمدیه و بعد هم سیوطی، بیانم هم خیلی ساده بود، به همین جهت افراد از درس من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

استقبال می‌کردند، چهار پنج سالی رادر اصفهان گذراندم ولی هم از نظر مادی در مضیقه بودیم هم از نظر استاد، مثلا ما یک وقت می‌خواستیم منظومه منطق بخوانیم این اواخردر اصفهان یک آقایی را پیدا کردیم در" مدرسه میرزاحسین "نزدیک" مسجد سید"، آن وقتها که ماشین و این چیزها نبود بر فرض اگر هم بودما پولش را نداشتیم، پیاده شاید چند کیلومتر می‌رفتیم استاد نیامده بود، خلاصه خیلی وقتها می‌شد استاد گیرمان نمی‌آمد، استا:ی که نسبتامنظم داشتیم در مدرسه جده بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی(۱)بود، که" معالم"، یک مقدار" شرح لمعه"، یکمقدار "قوانین"، یک مقدار" رسائل "و یک مقدار" مکاسب "را خدمت ایشان خواندیم، ایشان درسش خیلی منظم بود، خدا رحمتش کند، این‌طور که من شنیدم ایشان شصتسال شرح لمعه را درس گفته بود، نقل می‌کردند که مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری پیش ایشانشرح لمعه را خوانده بوده، خیلی بعد ما هم پیش ایشان شرح لمعه را خواندیم، ضمنا نزد حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان حاج سیدعباس صفی و حاج آقا مصطفی فقیهایمانی و حاج آقاحسین نظام‌الدینی کچویی و حاج شیخ محمدتقی هرندی نیز قسمتهایی از شرح لمعهرا خواندم، غرضم این است که این چهار پنج سال در اصفهان وضعمان این بود.

س :فرمودید در زمانی که شرح لمعه را تحصیل می‌کردید درسهای سطوح پایین را هم تدریس می‌فرمودید، از شاگردان آن دوره خود آیاکسانی را به یاد دارید؟
ج :نه، یادم نیست، بعضی از شاگردهای قم را یادم هست ولی اصفهان را یادم نیست، در اصفهان یک پیرمردی بود از اهالی" سده "به اصطلاحاین زمان" خمینی‌شهر"، اسمش ملاعبدالرحمن بود خدا رحمتش کند حدود هشتاد و پنج سال داشت، می‌آمد پیش من درس صرفمیرمی‌خواند، به ایشان می‌گفتم :ملاعبدالرحمن، تو درس برای چه می‌خوانی؟ می‌گفت من باید درس بخوانم مجتهد بشوم

س :شما از علمای خمینی‌شهر آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی و آقای حاج شیخ علی مشکوه را هم می‌شناختید؟
ج :در آن زمان آنها را نمی‌شناختم، آن وقت که من اصفهان بودم حاج شیخ عبدالجواد و آقای مشکوه قم بودند ولی بعد در قم با آنها آشنا شدم. رفیق بودیم و آنها از بزرگان علما بودند.

س :تعداد شاگردانی که پای درس شما می‌آمدند چند نفر بودند؟
ج :من در اصفهان که صرفمیر درس می‌دادم بیست و پنج تا سی نفر شاگرد داشتم، اتاق پر می‌شد.

س :درآن زمان هنوز معمم نبودید؟
ج :نه من در دفعه دوم که آمدم قم معمم شدم.

س :حضرتعالی در اصفهان هم‌حجره و یا هم مباحثه‌ای اگر داشتید بفرمایید چه کسانی بودند و معاشرت شما با یکدیگر چگونه بود؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :مـــن آن وقتی که به اصفهان رفتم دوازده سالم بیشتر نبود ، مدتی یک هم مباحثه داشتم کـه از مـــن خیلی بزرگتر بود و آدم خیلی متدینی بود هم‌حجره هم بودیم ، پدرم به اعتبار اینکه من بچه بودم من را به ایشان سپرده بود که مثلا از من مواظبت کند ، ایشان بعد از مباحثه می‌رفت بسراغ نمـــاز جمـــاعت و عبادتش و کارها را می‌گذاشت بر عهده من ، من باید غذا بپزم ، جارو کنم ، کارهای دیـــگـــر حـــجـــره را اتـــجـــام بـــدهـــم ، این‌گونه‌کارها را به من تحمیل می‌کرد ، اینها را می‌گویم که بـــچه‌طلبه‌ها مواظـــب حقوق هم‌حجره‌ایهای خود باشند ، ایشان گاهی با من دعوا هم می‌کردشاید ســـیـــلـــی هـــم به من مـــی‌زد تا جایی که من خیلی دلگیر شده از اصل طلبگی هم سیر می‌شدم ، بعد تـــصادفا یک جوری شد که ایشان را بردندسربازی ، من دیگر از این جهت راحت شدم ، منظور اینکه من گرفتاری این‌جوری هم داشتم ، مربی باید همیشه روحیات و افکار طرف راملاحظه کند و به خـــاطـــر اینکه کوچکتر است کارهـــا را بـــه او تحمیل نکند .از جمله هم مباحثه‌ایهای دیگر من مرحوم حـــاج مـــیـــرزا مـــحمود معین‌بود ، از جملـــه مباحثه‌هایی که برای من خیلی نافع بود این بود که من مـــطـــول را تـــا اول بـــاب قصر خوانده بودم بعـــد ایشان گفت بیا از اول باب قصرتا آخر مطول با هم مـــباحثه کنیم بدون اینکه از کسی چیزی بپرســـیم ، آن وقت این بحث به ما خیلی فشار می‌آورد ، ما ناچار بودیم با فشارمطالعه کنیم و همین کار را هم کردیم و از باب قصر به بعد یعنی معانی و بیان و بـــدیـــع تـــا آخـــر مـــطـــول همه را مجبور شدیم لغتـــهایش را ببینیم ،جامع‌الشواهد ببینیم ، بالاخره خودمان تا آخر آن را مطالعه و مباحثه کردیم و آن مباحثـــه بـــرای تقویت ما خیلی موثر بود .

---

۱ متوفای سال ۱۳۸۴ه.ق ، مدفون در تکیه کازرونی تختفولاد اصفهان.

شخصیت آیت‌الله حاج شیخ احمد حججی

س :لـــطـــفـــا در رابـــطـــه بـــا افـــرادی کـــه در رشد و تربیت شما موثر بودند بخصوص درباره علمـــا و روحانیون نجف‌آباد توضیحات بیشتری بفرمایید.

ج :در آن زمـــان یـــکـــی از روحـــانـــیـــون بسیار خوب و موثر نجف‌آباد مرحوم آیت‌الله حاج شـــیخ‌احمد حججی بود ، مرحوم حاج شیخ‌احمد به جذب وپرورش طلاب در نجف‌آباد معروف بود .در آن زمـــان بـــه شوخی به کسی می‌گفتند" :حاج شیخ‌احمد را می‌گویم بیاید نفسش به بچه‌ات بخورد بچه‌ات را ببرد طلبه کند " اخلاق او این‌جور بود بچه‌هایی را که تشخیص می‌داد یک مقدار استعداد دارنـــد هـــر جمـــهوری اسلامیـــور بود می‌بردشان طلبه بشوند ،گاهی اوقات یک کمکهایی هم به آنها می‌کرد ، همیشه هم حرص می‌خورد و می‌گفت" :آخه پول را برمی‌دارد می‌فرستد نجـــف ، مـــا اینجـــا طلبـــه رامی‌بینیـــم کـــه گـــرســـنـــگـــی مـــی‌خـــورد مگر آسیدابوالحسن این پول را می‌خواهد چه کند؟ مگر غیر از اینکه بـــه طـــلـــبـــه‌ها می‌دهد " ولی خوب امکانات‌کم داشت ، گاهی اوقات فرض بگـــیرید می‌خواســـتیم برویـــم اصفهان وسیله که نداشتیم حاج شیخ‌احمد یک الاغ داشت ما را سوار می‌کرد ، یا نانو وسایلمان را بـــا الاغ تـــا اصفهان می‌برد ، حدود پنج فرسخ(۳۰ کیلومتر)از اصفهان تا نجف‌آباد راه بود ، دو هفته یـــک بـــار ایـــن بـــرنـــامـــه ما بود کهپنج‌شنبه و جمعه از اصفهان برویم نجف‌آباد مقداری نان و وسیله برداریم و برگردیم اصفهان ، منظور این است که مرحوم حاج شیخ‌احمد روی‌تربیـــت طـــلاب عنـــایت داشـــت و بـــچـــه‌های مردم را به درس خواندن و طلبه‌شدن تشویق می‌کرد ، من یادم هست که پدر مرحـــوم آیـــت‌الله آقای حاج‌شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف‌آباد از متمولین نجف‌آباد بود از کسانی که می‌شد بگویی با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آخوند و روحانیت سر و کار ندارند، و مرحوم حاج‌شیخ‌احمد از حاج شیخ عباس خوشش آمده بود، به لطائف‌الحیل او را آورد اصفهان که طلبه بشود، در دهات هم می‌گشت و اشخاص را به‌طلبگی تشویق می‌کرد، می‌فرمود" :من اشخاص را می‌برم درس طلبگی بخوانند، مقید هم نیستم که اینها همه بمانند مجتهد بشوند، مردم‌فقط مجتهد نمی‌خواهند، بلکه اینها دو یا سه سال که بمانند یک رساله فارسی هم که بخوانند، یک معراج‌السعاده هم که یاد بگیرند، نمازشانرا هم که بتوانند درست بخوانند، همین قدر که گلیم خود را بتوانند از آب بیرون بکشند، همین هم بسیار موثر است، اینها در دهاتشان می‌روندو این مسائل را برای مردم می‌گویند و سطح اطلاعات و معلومات دینی مردم بالا می‌آید و این در رشد مردم موثر است"، ایشان حتی به اداریهاهم سفارش می‌کرد، می‌گفت" :بابا صبح به صبح نیم ساعت بیایید درس بخوانید بعد هم بروید سراغ کار و زندگیتان"، خواندن رساله فارسی ومعراج‌السعاده و یاددادن و تشویق به حفظکردن سوره‌های کوچک قرآن جزو برنامه‌های ایشان بود، ایشان واقعا به نجف‌آباد و حومه آن خیلی‌حق دارد، پدر من و خیلی افراد دیگر از تربیت‌شدگان ایشان بودند، من هم تقریبا تربیت شده ایشان هستم، ضمنا قسمتهایی از کتابسیوطی را نیز من در" مدرسه نوریه "اصفهان نزد ایشان خواندم، بعد ایشان متاسفانه در اثر مرض قند و کفگیرک از دنیا رفت و عمر زیادی‌نکرد(رحمه‌الله‌علیه.)

س :لطفا بفرمایید مرحوم حاج شیخ‌احمد حججی آیا در مسائل اجتماعی سیاسی آن زمان که ظاهرا زمان رضاشاه بود دخالت می‌کرد یاخیر؟

ج :مرحوم حاج شیخ‌احمد بسیار عالم روشنی بود ،روحانیین دیگر در نجف‌آباد خیلی با مردم سر و کار نداشتند، نمازشان را در مسجدمی‌خواندند و می‌رفتند، حتی کسی جرات نداشت از آقا یک مساله بپرسد، ولی برعکس مرحوم حاج شیخ‌احمد خانه‌اش یک سر نجف‌آباد بود ومسجدش یک سر دیگر، معمولا یک ساعت به غروب راه می‌افتاد برود مسجد، در بین راه به دکانهای مختلف سر می‌زد، مردم مسالهمی‌پرسیدند، یک کسی مساله‌ای داشت، کاری داشت، نزاعی و اختلافی داشت می‌گفت حاج آقا خواهش می‌کنم تشریف بیاورید، ایشان درهمان دکان مسالهاش را حل می‌کرد و جوابش را می‌داد، وضو یادش می‌داد، نماز یادش می‌داد، وجوهاتش را حساب می‌کرد، اختلافات را حل‌می‌کرد و...، من یادم هست یک زمان پنج شش ساله بودم در باغ گوسفد می‌چراندم، ایشان قدم‌زنان وارد باغ شدند و سراغ پدرم را از من‌گرفتند، من دویدم رفتم به پدرم گفتم یک کسی که یک چیزی روی سرش هست آمده با شما کار دارد، آن زمان من کلمه عمامه رانمی‌دانستم، پدرم آمد دید مرحوم حاج شیخ‌احمد است، ایشان خیلی با مردم خودمانی بود، در بیان مسائل و احکام خیلی خوش‌ذوق بود، اماراجع به مسائل سیاسی، این مسائلی که الان هست آن روزها در آنجا خیلی مطرح نبود.

از کارهایی که مرحوم حاج شیخ‌احمد کرد اصلاح قبله نجف‌آباد بود، هنگامی که ایشان به نجف‌آباد آمده در آن زمان بیست و چهار پنج‌سالش بیشتر نبوده به مردم گفته است این قبله شما درست نیست، در ابتدا مردم با نظر او مخالفت می‌کرده‌اند و حتی تا این اواخر بعضی ازروحانیون نجف‌آباد نظر او را درست نمی‌دانستند، تا اینکه بالاخره ایشان مجبور می‌شود از علمای اصفهان کمک بگیرد، و مرحوم آیت‌الله‌حاج میرزا محمد صادق را آورده بود و ثابت کرده بود که مردم نجف‌آباد سالها به طرف جنوب یعنی با چهل و پنج درجه انحراف از قبله نمازمی‌خوانده‌اند، ایشان از این‌گونه خدمات برای مردم داشت، بسیار آدم مقاوم و شجاعی بود، در اظهار عقیده و انتقاد حتی انتقاد از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روحانیت‌هراسی نداشت، می‌گفت" :روحانی باید در میان مردم باشد، این یعنی چه که مردم بترسند به یک روحانی حرفشان را بزنند."
ایشان بر عکس سایر روحانیون زندگی تشریفاتی و بیرونی و اندرونی نداشت، و تا آخر هم در یکی از خانه‌های قدیمی نجف‌آباد زندگی‌می‌کرد، دوتا زن هم داشت که هرکدام از آنها در یک اطاق زندگی می‌کردند، ایشان در همان خانه هم از مردم پذیرایی می‌کرد، هم مجلس‌تشکیل می‌داد، هم مباحثه می‌کرد، هم محل زندگیش بود، برادرشان هم در آن خانه بودند، این‌جور نبود که مثلا وجوهی برسد ایشان خرج‌زندگی خودش بکند، اصلا در زندگی هیچ تشریفاتی نداشت، خیلی ساده زندگی می‌کرد، اینکه گاهی اوقات شعار داده می‌شود که روحانیون‌باید هم سطح مردم ضعیف باشند واقعا ایشان این‌گونه بود، به همین جهت مردم خیلی به او ایمان داشتند .ایشان در مسائل واقعا اهل نظربود. یادم می‌آید همان وقت می‌گفت" :آقا حسین بروجردی از آسیدابوالحسن کمتر نیست"، در آن زمان عروه‌الوثقی با چهار حاشیه چاپ شده‌بود از جمله آیت‌الله بروجردی هم بر عروه‌الوثقی حاشیه زده بود، ایشان می‌گفت" :من حاشیه آقای بروجردی را دیده‌ام، ایشان اگر ازآسیدابوالحسن بهتر نباشد کمتر نیست"، آن زمان مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در بروجرد بودند .خلاصه مرحوم حاج شیخ‌احمداهل تشخیص بود و خودش هم در مسائل اظهارنظر می‌کرد .یک بار من به ایشان گفتم" :آقا ما کتاب نداریم"، ایشان فرمود" :اگر پول گیرت‌آمد خرج کن، بخور، سالم باش، کتاب را برو در کتابخانه مطالعه کن یا امانت بگیر"، خودش در خانه‌اش یک دوره وسائل و تقریرات اصول شیخ‌انصاری و دو سه کتاب دیگر ازاین قبیل بیشتر نداشت، می‌گفت" :کتاب انبار بکنی چه فایده‌ای دارد ؟ بایستی سالم باشی، کتاب را آدم از یکی‌امانت می‌گیرد و مطالعه می‌کند و پس می‌دهد"، می‌گفت" :سعی کنید خودتان را سالم نگه دارید که بتوانید مطالعه کنید، اگر کتاب باشد ونتوانید مطالعه کنید چه فایده‌ای دارد ؟ ."ایشان در جمع بین روایات بسیار خوش سلیقه بود، و به افراد پر و بال می‌داد که در مسائل اظهارنظر کنند و حرف خود را بزنند، یک روز همراه‌ایشان به اصفهان می‌رفتیم، الاغ ایشان رسید به یک الاغ دیگر و هر دو الاغ بنا کردند به صداکردن، گفت" :آشیخ‌حسینعلی، انسان باید باانسان دیگر خوب برخورد کند ببین این الاغ به آن الاغ که رسید چطور دارد چاق سلامتی و احوالپرسی می‌کند"، ایشان با من بچه‌طلبه این‌سبک برخورد می‌کرد .همین حجةالاسلام آقای شیخ قنبرعلی مهرابی که الان از علمای کوشک است من یادم هست که در بین راه با حاج‌شیخ‌احمد می‌رفتیم کوشک، ایشان در بین نماز جماعت دعا می‌خواند، مرحوم حاج شیخ‌احمد از دعا خواندن ایشان خوشش آمد ،گفت: اینجاطلبه ندارد تو باید بیایی طلبه بشوی حاج شیخ قنبرعلی از من بزرگتر بود، ایشان را آورد اصفهان طلبه شد، البته یک قدری هم سنش بالابود، می‌گفت :فرضا دو سه‌سال درس می‌خواند بعد می‌آید در محل، وجودش برای مردم نافع واقع می‌شود(.پیوست شماره ۱)

س :این روش کار حاج شیخ‌احمد که افراد بیایند یکی دو سالی درس بخوانند و مجموعه‌ای از احکام اسلام را یاد بگیرند بعد به جامعه برگردند،اگر امروز در حوزه‌ها احیا بشود آیا نمی‌تواند برای گسترش احکام اسلام مفید واقع شود ؟
ج :بله، خیلی چیز خوبی می‌تواند باشد، ایشان می‌گفتند اصلا یک طلبه درس خوانده را نمی‌شود مجبور کرد که برود در یک روستا بماند معمولا نمی‌روند بمانند، اگر ما می‌توانستیم از هر روستا چهار پنج نفر را می‌آوردیم اینها دو سه‌سال درس می‌خواندند بعد می‌رفتند در روستاکشاورزی می‌کردند،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دکانداری می‌کردند، در ضمن مسائل و احکام را هم برای مردم می‌گفتند کار بسیار شایسته‌ای بود، ایشان می‌گفتندمعمولا افرادی که چندین سال در حوزه‌ها درس خوانده‌اند حاضر نیستند در روستاها بروند بمانند، اما اگر این برنامه پیاده بشود برنامه بسیارمفید و خوبی است.

استاد بزرگوار حاج شیخ غلامحسین منصور

س :لطفا راجع به مرحوم حاج شیخ غلامحسین منصور هم که شما فرمودید ریاضیات را از ایشان یاد گرفته‌اید توضیحاتی بفرمایید.

ج :حاج شیخ غلامحسین منصور هم از علمای نجف‌آباد بودند، ایشان و حاج شیخ ابراهیم ریاضی هر دو تربیت شده حاج شیخ‌احمد بودند، درواقع حاج شیخ‌احمد آنها را برای طلبگی آورده بود، من بیشتر دروس ادبیاتم را پیش حاج شیخ غلامحسین منصور خواندم، چه در نجف‌آبادچه در اصفهان و چه در قم، خودش می‌گفت :من همه صمدیه را حفظ دارم و شاید پنجاه دوره این کتاب را درس گفته‌ام، ایشان می‌گفت"انموذج "و" سیوطی "را هم حدود بیست و پنج دوره درس گفته‌ام. ایشان در یک ایام تعطیلی یک دوره کتاب" جامی "را در ظرف بیست و پنج‌روز در مدرسه حاج ملاصادق قم برای من درس گفت، خداوند رحمتش کند، ایشان خیلی مقید بود که لهجه من نجف‌آبادی نباشد، همچنین‌تاکید داشت که زیاد چای نخورم، خدا انشا الله همشان را رحمت کند .در همان ایام که ایشان ادبیات به من یاد می‌داد می‌دید که من‌ریاضیات‌بلد نیستم، به همین جهت درس ریاضیات هم برای من گذاشت، ایشان می‌فرمود من هم ریاضیات بلد نبودم مدتی با آقای دکترعلی پزشکی در مدرسه چهارباغ اصفهان هم‌حجره بودیم من پیش ایشان ریاضیات را خواندم، ایشان در ریاضیات خیلی وارد بود، جذر وکعب و ...را درس می‌گفت و همه اینها را به من یاد داد، البته کتاب و متن مشخصی نداشت، مطالب را می‌گفت و من می‌نوشتم .از جمله‌چیزهایی که یادم می‌داد تاریخ بود، یکماه رمضان من قم ماندم، گفت می‌خواهم برایت تاریخ بگویم، یک دوره تاریخ پیغمبراکرم(ص)وتمام جنگهای آن حضرت را برای من گفت، و می‌گفت یادداشت کن، من هم یادداشت می‌کردم، او خودش اطلاعاتی داشت در ضمن مطالعه‌هم می‌کرد و برای من درس می‌گفت تا خودش هم در ذهنش تمرین کرده باشد .پس به طور خلاصه کسانی که در تربیت من بسیار موثر بودنددر درجه اول پدرم بود چون با علما سروکار داشت، بعد مرحوم حاج شیخ‌احمد بود با آن عنایتی که به تربیت طلاب داشت، با آن ساده‌زیستی وارتباط و علاقه‌ای که با مردم داشت، و این روحیات از همان اول در من خیلی تاثیر گذاشت، به نظر من روحانی باید با مردم سر و کار داشته‌باشد، اهل تشریفات و این حرفها نباشد، نخواهد برای خودش امتیاز قائل بشود .اینکه‌ما می‌شنیدیم که مثلا پیغمبراکرم(ص)وقتی که بااصحاب می‌نشستند دایره‌وار می‌نشستند و جلسشان امتیاز نداشت و اگر یکی از خارج می‌آمد می‌گفت" ایکم محمد؟("کدام یک از شمامحمد(ص)است)، واقعا می‌شود گفت مرحوم حاج شیخ‌احمد این گونه بود، و این‌گونه بی‌تکلف زندگی‌کردن در روح من خیلی اثر می‌گذاشت، وبعد هم اساتید دیگر، خداوند درجات همه را متعالی فرماید.

شخصیت آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف‌آبادی

از افراد دیگری که در زندگی من بسیار تاثیر داشت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی بود که قبلا عرض کردم من یکمقدار شرح لمعه و قوانین و رسائل و مکاسب را پیش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ایشان خواندم، ایشان از نظر زهد و تقوا در اصفهان خیلی معروف بود ، پول وجوهات راخرج زندگی خودش نمی‌کرد ، با اینکه مرجع وجوهات مردم بود ، مع‌ذلک آنها را می‌گرفت و بین طلبه‌ها و نیازمندان تقسیم می‌کرد ، اما خودش‌از منبررفتن و این‌جور چیزها ارتزاق می‌کرد و تا این آخر هم که پیرمرد شده بود باز از پول منبر زندگی خود را می‌گذرانید .

عالم جلیل‌القدر آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

در این اواخر که من اصفهان بودم با مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی‌آقا شیرازی مانوس شده بودم، ایشان در مدرسه صدر نهج‌البلاغه درس‌می‌دادند ، گاهی از اوقات درس ایشان می‌رفتم، بعد وقتی که من آمدم قم و با مرحوم شهید مطهری آشنا شدم و در تابستان با هم به اصفهان‌رفتیم به ایشان گفتم برویم درس نهج‌البلاغه، گفت مگر نهج‌البلاغه درس خواندنی است؟ گفتم اگر حاج میرزا علی‌آقا درس بگوید آری بعدبه اتفاق آقای مطهری رفتیم در مدرسه صدر پای درس ایشان، مرحوم آقای مطهری خیلی مجذوب ایشان شد ، و در کتاب عدل الهی خوداین داستان را نقل می‌کند که" هم‌مباحثه من که اهل اصفهان بود پیشنهاد کرد که در درس نهج‌البلاغه حاج میرزا علی‌آقا شرکت کنیم و این‌پیشنهاد برای من طلبه کفایه خوانده سنگین بود ولی رفتم و زود به اشتباه بزرگ خود پی بردم و دانستم نهج‌البلاغه را من نمی‌شناختم، بعلاوه دیدم با مردی از اهل تقوا و معنویت روبرو هستم که خودش نهج‌البلاغه مجسم بود و مواعظ نهج‌البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود."وقتی که حاج میرزا علی‌آقا فوت شد به دستور مرحوم آیت‌الله بروجردی جنازه‌اش را در شیخان قم دفن کردند ،(۱)یک روز آقای مطهری ازتهران آمده بود قم گفت" :من این دفعه به قصد زیارت قبر حاج میرزا علی‌آقا به قم آمدم، مخصوص زیارت قبر ایشان ."خود من هم الان‌گاهی می‌روم در شیخان سر قبر حاج میرزا علی‌آقای شیرازی، ایشان مرد از دنیا گذشته و وارسته‌ای بود ، در طب قدیم استاد بود ، ولی خیلی کم‌طبابت می‌کرد ، ما یک مقدار قانون بوعلی سینا را پیش ایشان خواندیم، قسمتهایی از نهج‌البلاغه را هم پیش ایشان خواندیم .ایشان اواخرعمر آیت‌الله العظمی بروجردی آمدند قم، گاهی هم برای طلبه‌ها منبر می‌رفتند ، از اول تا آخر منبر خودش گریه می‌کرد ، دیگران هم گریه‌می‌کردند ، همین طور نهج‌البلاغه را با یک حالی می‌خواند ، و نوعا از اینکه پشت سرش نماز بخوانند کراهت داشت، در خانه‌اش تا آخر هم برق‌نکشیده بود ، یک روز به ایشان گفتم آقا چرا برق نمی‌کشید؟ فرمود :برق حرام نیست ولی من خودم دیدم مامور شهرداری داشت روی دیوارخانه مردم تیر می‌کوبید و صاحبخانه می‌گفت من راضی نیستم، خانه مرا دزدگاه قرار می‌دهی، مامور می‌گفت من از طرف شهرداری دستوردارم اگر روی تخم‌چشم تو هم هست تیر را بکوبم و این برق که این‌جوری می‌آید من در استفاده از آن شبهه می‌کنم ، به ایشان گفتم شما کمدر آن تصرف نمی‌کنید ، گفت چرا اگر من از برق استفاده کنم این تصرف در مسیر برق هم هست ، روی این شبهه‌ها ایشان تا آخر هم درخانه‌اش برق نکشید .ایشان به آیات و روایات خیلی علاقه داشت و با آنها آشنا و مانوس بود ، معنویات حاج میرزا علی‌آقا هم در من و هم در مرحوم شهید مطهری‌خیلی اثر گذاشت .یادم هست یک شب ایشان آمد قم و آقای حاج آقا رضا صدر آمده بود دیدن ایشان، در حجره آقای مطهری وارد شده بودند ،آن شب تا ساعت ۱۲ نشستند و شعر خواندند ، ایشان طبع شعر هم داشت، آن شب ایشان برای نماز شب بیدار نشد ، به قدری متاثر بود مثل‌اینکه فرزندشان فوت شده باشد ، بعد می‌گفت :من شانزده هفده ساله که بودم یک شب برای نماز شب بیدار نشدم، آن روز را تا شب گریه‌می‌کردم، الان باز آن حادثه تکرار شده است، ایشان آن قدر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

عنایت و توجه داشت که نماز شبش ترک نشود و خیلی زندگی ساده‌ای داشت .مرحوم مطهری یک روز دعوتش کرده بودیم برایش پلو هم پخته بودیم، یک وقت دیدیم ساعت ده مقداری نان و چغندر گرفته و می‌آید ،گفت من گرسنه‌ام الان غذا می‌خورم، گفتیم آقا برای شما پلو درست کرده‌ایم، فرمودند" :بچم(بچه‌ام)هر وقت گرسنه‌ات شد غذا بخور ، خودتررا معطل نکن، هر وقت هم خوابت گرفت بخواب، اما آن وقت را که سر حالی به بطالت نگذران " من گاهی اوقات خوابم می‌گرفت به مرحوم‌شهید مطهری می‌گفتم :حاج میرزا علی‌آقا گفت هر وقت خوابت گرفت بخواب، من حالا می‌خواهم بروم بخوابم مرحوم مطهری هم شوخی‌می‌کرد و می‌گفت :همه نصیحتهای حاج میرزا علی‌آقا را که مربوط به خوردن و خوابیدن است خوب از بر کرده‌ای . یک روز در اصفهان من درحجره آن مرحوم در مدرسه صدر مهمان ایشان شدم به نان و دوغ، ایشان در ضمن نقل کردند که شبی خواب دیدم قیامت شده و هر کسی رابه جایی فرستادند و به من گفتند این باغ هم مال تو، باغ زیبایی بود ولی من در عالم خواب در باغ قدم می‌زدم و از روی حسرت می‌گفتم:علی‌آقا ، آخر حیوان مردی و تو را روی آب و علف رها کردند.

۱ مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی‌آقا شیرازی در سل۱۲۹۲ه.ق متولد و در سال۱۳۷۵ه.ق به رحمت ایزدی پیوست.

عالم بزرگوار آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ جواد فریدنی

س :آیا حضرتعالی در اصفهان اساتید دیگری هم داشتید؟

ج :در اصفهان این اواخر پیش مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب(۱)یک مدتی پنج‌شنبه و جمعه‌ها منظومه منطق می‌خواندیم، ایشان ازعلمای معروف اصفهان بود ، معمم هم نشده بود ، ایشان هم در ریاضیات خیلی وارد بود هم در فلسفه ، و ما می‌رفتیم پیش ایشان منظومه‌منطق را می‌خواندیم .یک آقای دیگر که من الان اسمش را یادم نیست در مدرسه میرزا حسین بود یک مدتی هم خدمت ایشان منظومه‌منطق خواندیم، و مدتی نیز نزد حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ جواد فریدنی قسمتی از منظومه حکمت را خواندم، ایشان در منطقو فلسفه خیلی مسلط بود. من به همراه جناب حجةالاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی در" مدرسه الماسیه "اصفهان نزد ایشان منظومه‌حکمت می‌خواندیم.

۱ مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب یکی از علمای برجسته اصفهان بودند که در جمادی‌الثانی ۱۲۹۷هـ.ق در اصفهان متولد شدند و در۱۸ذی‌الحجه ۱۳۹۶ه.ق از دنیا رحلت فرمودند و در تخت‌فولاد در کنار گلزار شهدای اصفهان مدفون می‌باشند ، ایشان فقط به هنگام نمازعمامه می‌گذاشتند و قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بودند ، و خود در اصفهان نماز جمعه برقرار می‌کردند.

مرحوم آیت‌الله حاج سید علی اصغر برزانی

یکی از اساتید من آیت‌الله آقای حاج سید علی اصغر برزانی از علمای اصفهان بود ، خدمت ایشان یک مدتی رسائل خواندم، من یادم هست‌که صفحه‌اول رسائل را ده پانزده روز گفت، هر چه "قطع طریقی و موضوعی "از این طرف و آن طرف در حفظ داشت برای ما گفت، درس آقای‌نایینی را دیده بود و شاگرد ایشان بود .البته در اصفهان عمده درس سطح ما نزد آقای حاج شیخ محمد حسن عالم نجف‌آبادی بود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شخصیت مرحوم آیت‌الله سید محمد مدرس نجف‌آبادی

س :در آن زمـــان ســـطح علمی حوزه علمیه اصفهان در چه حدی بود و از علمای مشهور اصفـــهان چـــه کسانی را به یاد دارید؟

ج :در آن زمـــان تعداد طلبه‌ها در اصفهان کم بود و تقریبا علمای بزرگ از دنیا رفته بودنـــد ، یکـــی از عـــلـــمـــای مـــشهور اصفهان در آن زمان مرحوم‌آیت‌الله حاج سید محمد مدرس نجف‌آبـادی بـــود کـــه حاشیه بر کفایه ایشان به چاپ رسیده است، ایشان از شاگردان خوب مرحوم آخوندخراسانی بودنـــد و در مدرسه جده بزرگ درس خارج اصول می‌گفتند ، درس خارج ایشان شلوغترین درس در آن زمـــان بـــود و فضلای اصفهان دردرس ایشان شرکت می‌کردند.

فقیه بزرگوار آیت‌الله سید علی آیت نجف‌آبادی

یکی دیگر از علمای مهم در آن زمان مرحوم آیت‌الله حاج سید علی آیت نجف‌آبادی(۱)بود ، مرحوم حاج سید علی روزی چهار پنج‌تا درس‌می‌گفت ، هم درس شوارق می‌گفت هم درس خارج فقه و هـــم درس خـــارج اصول، درس ایشان بعد از درس آیت‌الله مدرس نجف‌آبادی‌بیشترین جمعیت را داشت، البته تعداد طلبه‌ها در آن زمان زیاد نبود ، مثلا درس حاج سید محمد که بزرگترین درس اصـــفـــهان بود از نظرجمعیت شاید سی چهل نفر بودند و درس حاج سید علی حدود ده بیست نفر بودند.

۱ متوفای سال ۱۳۶۲ه.ق، مدفون در تکیه تویسرکانی تختخولاد اصفهان.

آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد رضا مسجدشاهی

یکی دیگر از علمای اصفهان در آن زمان آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد رضا مـسجدشاهی(۱)بودند کـــه ایـــشـــان در نـــجف با مرحوم حاج شیخ‌عبدالکریم حائری رفیق یا هم مباحثه بوده‌اند ، وقتی که علمـــای اصفهان مهاجرت می‌کنند به قم حاج شیخ عبدالکریم به حاج شیخ‌محمدرضا خیلی اصرار مـــی‌کند که در قم بمانند ، ایشان در فقه و اصول خیلی خوب بود ، کتابی هم به نام" وقایه‌الاذهان "دارد کـــه چـــاپ شـــده است ،در ادبیات هم ایشان ممتاز بودند ، معروف است می‌گویند هشتاد هزار شـــعـــر از حـــفـــظ بـــوده ، خـــودش هـــم شاعر بود که هم به عربی شعر می‌سروده وهم به فارسی، در ریاضیات و هیئت هم متبحـــر بودند ، ایشان پسری داشتند به نام" حجه‌الاسلام آقای مجدالعلما(" ۲)که در زمـــان حیـــات‌پـــدرش در اصفهان درس هیئت می‌گفت و ما به درس ایشان می‌رفتیم، هیئت فـــارسی و تشریح‌الافلاک شیخ‌بهایی را نزد همین آقای‌مجدالعلما خواندیم، آن وقت ما برای درس بـــه مـــنـــزل آنـــهـــا مـــی‌رفـــتـــیـــم و پـــدر ایـــشان مرحوم حاج شیخ محمدرضا را گاهی آنجا ملاقات می‌کردیم،من هیئت فارسی را جـــوری یـــاد گرفته بودم که آن را برای بعضی‌ها درس هم می‌گفتـــم الـــبـــتـــه الان متارکـــه شده اســـت، کـــتـــاب تشریح‌الافلاک‌شیخ‌بهایی کتابی بود مختصر و زبده در علم هـــیـــئت کـــه بـــه عـــنـــوان متن درسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، من در اینجا به عنوان فکاهی یـــک‌حکایتی را بگویم که بـــا بحـــث بی‌تناســـب نیست، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا از منزلشان کـــه می‌خواستند به مسجد نو برای تدریس‌بروند گاهی با الاغ و گاهی پیاده می‌رفتند، آن وقتها مـــعـــمـــولا افـــراد بـــا الاغ در بـــازار نـــمـــی‌رفـــتـــنـــد ولـــی چـــون ایـــشـــان شخصیتی بود با الاغ که از بازارمی‌گذشتند مردم راه بـــاز می‌کردنـــد و احـــترام می‌کردند، ایشان گفته بود من گاهی از اوقات که هوس می‌کنم پیاده بروم عبایم را روی سرم‌می‌کشـــم از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یک گوشه‌ای می‌روم و کسی هم به من توجهی ندارد ، اما آن وقت که سوار الاغ هستم مردم خیلی احترام می‌کنند معلوم می‌شوداحترامها مال الاغ است نه مال من .

۱ متوفای سال ۱۳۶۲ه.ق.
۲ متوفای سال ۱۴۰۳ه.ق، مدفون در محل مسجد نو بازار اصفهان.

آیت‌الله حاج سید مهدی درچه‌ای

یکی دیگر از علمای آن زمان مرحوم آقای آیت‌الله حاج سیدمهدی درچه‌ای(۱)بود که در" مدرسه نیم‌آورد "بود ، ایشان برادر مرحوم آیت‌الله‌حاج سید محمد باقر درچه‌ای استاد آیت‌الله بروجردی بود.

۱ متوفای سال ۱۳۶۴ه.ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت‌فولاد اصفهان.

وضعیت عمومی حوزه علمیه اصفهان

زمان ما در اصفهان اینها معروف بودند ، البته آن زمان حوزه سر و سامانی نداشت ، از طرف حکومت آخوندها را تعقیب می‌کردند ، همین‌حجةالاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی که هم مباحثه من بود اول معمم بود ولی مجبور شد عمامه‌اش را بردارد ، حتی گاهی اوقات‌پاسبانها می‌آمدند داخل حجره رخت و لباسها را می‌گشتند و اگر عمامه‌ای بود می‌بردند یا پاره می‌کردند ، و ایشان مجبور شد کلاهی بشود ، به‌این شکل بود که طلبه‌ها را متفرق کردند ، بزرگان و علما بودند ولی شاگرد کم داشتند ، حوزه ورشکسته‌ای بود ، پول و امکانات نداشتند .مثلا من‌یادم هست که یک دفعه مرحوم حاج سیدعلی به هر یک از طلبه‌های نجف‌آباد یک تومان داد ، این هم نه اینکه خودش پول بدهد حواله دادرفتند در دفتر کارخانه از آقای کازرونی که کارخانه‌دار بود گرفتند ، اوضاع و احوال به این شکل بود ، ولی اصل حوزه اصفهان استخوان‌بندی‌قدیمش خیلی محکم بود ، من این مطلب را در جای دیگری هم گفته‌ام، مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی بعد از درس اصولشان درمدرسه فیضیه می‌رفتند در حجره‌ای می‌نشستند ، آنجا هفت‌هشت نفر با ایشان بودند مرحوم امام هم بودند ، یادم هست ایشان یک روز به‌مناسبتی خواستند از اصفهان تعریف کنند و ضمنا تعریفی هم از من کرده باشند ، فرمودند" :بله وقتی ما اصفهان بودیم اصفهان علما وبزرگانی داشت ، که من وقتی از اصفهان به نجف رفتم با اینکه در نجف مثل مرحوم آقای آخوند خرسانی و این بزرگان بودند می‌خواهم بگویم‌علمای اصفهان آن روز از علمای نجف آن روز" اوم"... ، و سری تکان دادند یعنی مثلا بهتر بودند یا بدتر نبودند ، منظور آقای بروجردی ازعلمای آن روز اصفهان شخصیتهایی مانند آیت‌الله آسید محمدباقر درچه‌ای استاد ایشان بود که آنها را از علمای نجف آن روز کمترنمی‌دانستند ، بعد ایشان شروع کردند از مرحوم آیت‌الله آخوند گزی تعریف‌کردن و فرمودند" :مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی(۱)هم ملا بود هم محقق ، هم عارف ، هم به درد مردم می‌خورد ، هم ساده زندگی می‌کرد ، مرافعات مردم را حل می‌کرد ، مشکلات مردم را حل می‌کرد و"... ،ظاهر کلام ایشان این بود که می‌خواستند آینده مرا تشبیه کنند به مرحوم آخوند گزی.

۱ متوفای سال ۱۳۳۹ه.ق، مدفون در تکیه کازرونی تخت‌فولاد اصفهان.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مشکلات تحصیل طلبگی

غرض اینکه زمان ما زمان بحران حکومت رضاخان بود، عمامه‌ها را برمی‌داشتند، مزاحم طلبه‌ها می‌شدند، ما که عمامه نداشتیم ولی آنها که عمامه داشتند در ترس و وحشت بودند، خیلی از آنها هم کلاهی شدند و رفتند به دهات، از نظر اقتصادی هم وضع طلبه‌ها خیلی بد بود، خود آیت‌الله حاج سیدعلی نجف‌آبادی زن و بچه‌اش در نجف‌آباد بودند، با این مقام علمیش در مدرسه صدر یک حجره داشت، آن وقت گاهی درحجره این طلبه یا آن طلبه و گاهی از اوقات بعضی بازاریهای اصفهان ایشان را می‌بردند در خانه یک شامی، آبگوشتی به ایشان می‌دادند وضع این‌گونه بود.

س :آن زمان شما از اینکه طلبه شده‌اید احساس پشیمانی نمی‌کردید؟
ج :نه اتفاقا، خیلی هم به حکومت بدبین بودیم و اینها را ظالم و متعدی می‌دانستیم، اصلا آرزو هم نداشتیم یک وقت مقام آنها را داشته‌باشیم، به همین طلبگی هم خیلی دلخوش و علاقه‌مند بودیم.

س :در آن زمان آیا مشکلاتی بر سر راه تحصیل شما وجود داشت و آیا غیر از کتابهای درسی کتابهای دیگری هم مطالعه می‌کردید؟
ج :عرض کردم، در آن زمان ما نه کتاب داشتیم و نه کسی ما را راهنمایی می‌کرد که فلان کتاب را بخوانید، کتابهای متفرقه‌ای که چاپ می‌شداز آنها اطلاع پیدا نمی‌کردیم، با روزنامه هم سر و کار نداشتیم، رادیو هم که آن زمان نبود، فقط همان درس نهج‌البلاغه بود که آن هم تصادفا یک روز برخورد کردم به مرحوم حاج آقا مرتضی ملاباشی که شاگرد حاج میرزا علی‌آقا شیرازی بود و ایشان مرا به رفتن درس نهج‌البلاغه تشویق کرد.

س :مرحوم ملاباشی چه کسی بود؟
ج :حاج آقا مرتضی ملاباشی فردی پولدار بود و زن و بچه هم نداشت، ایشان می‌گفت من ثروتمند بودم و داشتم به انحراف کشیده می‌شدم،اتفاقا در شیراز از یک منبری یک جمله از نهج‌البلاغه شنیدم و آن جمله مرا تکان داد و از آن روز عاشق نهج‌البلاغه شده‌ام، روحیات و لحن‌بیان حاج میرزا علی‌آقا انسان را تکان می‌داد، هر وقت خطبه‌های آخرت و تقوا را می‌خواند خود ایشان گریه می‌کرد، و این روحیه در ساختن‌روحیه ما خیلی موثر بود.
اما کتابهای متفرقه ما اصلا نداشتیم حتی کتابهای درسی را هم نوعا نداشتیم، من یادم هست یک کتاب معالم به دو ریال و ده شاهی خریده‌بودم و کتاب شرح لمعه را هم که وقفی بود از کسی به امانت گرفته بودم بعد به صاحبش برگرداندم، ما پول نداشتیم کتابهای اصلیمان را بخریم‌چه رسد به کتابهای متفرقه، امروز الحمدلله کتابخانه‌ها و این امکانات برای آقایان طلاب و دانشجویان هست که باید قدر بدانند و از آنهااستفاده کنند، آن وقت اصلا این امکانات نبود، برای به دست آوردن کتاب باید آن قدر این و آن را می‌دیدیم تا یک کتاب وقفی را به امانت بمما بدهند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :آیا در آن زمان مدرسه‌های دولتی دایر شده بود یا خیر؟
ج :بله، مدرسه دولتی بود اما مردم متدین خیلی به مدارس دولتی خوش‌بین نبودند، لذا در نجف‌آباد یک مدرسه ملی بود در مقابل مدرسه‌های‌دولتی که از دانش‌آموزان پول می‌گرفتند و سرپرست آن فردی به نام آملاحسینعلی بود که مقداری هم درس طلبگی خوانده بود و فرد متعبدی‌بود، من دو سه ماهی در آن مدرسه درس خواندم، یک روز من را برای بد نوشتن یک کلمه کتک زدند به حدی که مریض شدم، دیگر از مدرسه‌رفتن بیزار شدم و به مدرسه نرفتم، پدرم مرا به مکتب برد تا درس بخوانم، در مکتب یک‌جلد تفسیر منهج‌الصادقین خطی بود که از روی آن هم تمرین خط می‌کردم و هم درس می‌خواندم.

مرحوم حاج سید محمد هاشمی

س :از سایر علما و فضلای آن موقع اصفهان اگرکسی را به خاطر دارید بفرمایید.
ج :از جمله کسانی که آن موقع مطرح بود و ما با ایشان مانوس بودیم مرحوم حجةالاسلام آقای سید محمد هاشمی(۱)پدر آقای سیدهادی‌هاشمی بود، ایشان از شخصیتهای آن وقت به شمار می‌رفت و معروف بود و برای ایشان احترام قائل بودیم و ایشان هم گاهی از من احوال‌می‌پرسید و دلجویی می‌کرد چون می‌دید که من بچه‌طلبه‌ای هستم که درس می‌خوانم و گاهی اشکالات درسهایم را از ایشان می‌پرسیدم.

۱ متوفای سال ۱۳۵۹ه.ش

مرحوم شیخ محمد علی حبیب‌آبادی

از جمله دیگر اساتید من مرحوم حجةالاسلام شیخ محمدعلی حبیب‌آبادی(۱)بود، ایشان از بزرگان آن زمان بود و در" مدرسه نیم‌آورد "مغنی وحاشیه تدریس می‌کرد، مغنی ایشان مخصوصا خیلی معروف بود، به اغراق می‌گفت" علم ما کان و ما یکون "در مغنی است، من پیش ایشان‌مغنی و حاشیه خواندم.

۱ متوفای سال ۱۳۹۶ه.ق، مدفون در تختخولاد اصفهان.

مرحوم آیت‌الله سیدمهدی حجازی

از جمله شخصیتهای دیگر آقای سیدمهدی حجازی بود که من به معیت حجةالاسلام آقای حاج آقا یحیی فقیه‌ایمانی یک مقداری از رسائل"مبحث اجماع "را پیش ایشان خواندیم، آدم ملا و متدینی بود، ایشان آدمی بود که زود عصبانی می‌شد، یک وقتی یادم هست آن اوایل کمسن و سال من کم بود به ایشان گفتم آقا این ختم انعام دلیلی درد؟ سندی دارد؟ گفتند بله، مرحوم مجلسی می‌گوید حدیث آن معتبر است، درآن زمان من تازه در معلم خوانده بودم که اگر کسی صحه روی حدیثی گذاشت برای ما حجت نیست ما خودمان باید برویم ببینیم که مثلاسندش چه جوری است و اینکه ممکن است مدارک صحت نزد آن شخص با ما فرق کند ...، من یک دفعه گفتم حالا مرحوم مجلسی بگویدحدیث معتبر است که برای ما حجت نیست‌ما باید خودمان سند حدیث را بررسی کنیم، ایشان عصبانی شد تسبیحش را پرت کرد به طرف‌من به‌طوری که بند تسبیح پاره شد، گفت حالا یک بچه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آمده است دارد به مجلسی اشکال می‌کند با اینکه به نظر می‌رسد این روحیه را نباید در بچه‌ها سرکوب کرد، بالاخره ما در معالم خوانده بودیم که صحه‌گذاشتن یک فرد دیگر بر روی حدیث برای ما حجت نیست، من آنچه درذهنم بود گفتم، ایشان نباید این‌گونه به من پرخاش می‌کرد.
بسه فرمایش مرحوم آیت‌الله بروجردی قداست بزرگان و بزرگی بزرگان به جای خود، اما هیچ وقت بزرگی بزرگان نباید مانع از فکرکردن خود مابشود، یک بچه هم وقتی مطلبی را می‌گوید بالاخره این را باید یک جوری قانعش کرد نه اینکه کوبیدش .این دستور امام‌صادق(ع)است که‌می‌فرماید: "تواضعوا لمن تعلمونه العلم "استاد باید نسبت به شاگردش تواضع داشته باشد و به او شخصیت بدهد، علی‌ای‌حال مرحوم آیت‌الله‌سیدمهدی حجازی هم آدم ملایی بود، پیدا بود به قم هم خیلی بی‌عقیده است، برای اینکه بعدها که من آمدم قم یک بار رفتم اصفهان ایشان در این اواخر برای من احترام قائل بود مرا باسواد می‌دانست چون آن وقتی که من پیش ایشان درس می‌خواندم اشکال می‌کردم ایشان گفت قم چه می‌خوانی؟ گفتم منظومه، گفت منظومه پیش کی؟ گفتم پیش آقای خمینی، گفت منظومه؟ مگر در قم کسی هست کهمنظومه بلد باشد؟ پیدا بود که در نظر ایشان سطح قم پایین است، این‌گونه تبلیغات شده بود، ظاهرا ریشه‌اش این بود که آن زمان که علمای‌اصفهان با حاج آقا نورالله به قم آمده بودند در قم خیلی برخورد خوبی با آنها نشده بود، حاج آقا نورالله در قم مسموم شده بود، این مسائل مثل‌اینکه یک خاطره سوئی برای علمای اصفهان نسبت به قم ایجاد کرده بود.

روش تدریس اساتید

س :لطفا راجع به روش تدریس اساتید برجسته حوزه علمیه اصفهان در آن زمان و تمایزی که روش آنها داشت، مثلا خلاصه درس را قبلامی‌گفتند یا نه، و نیز سطح فکر سیاسی اجتماعی آنان و جو سیاسی حوزه اصفهان اگر مطالبی در خاطرتان هست بفرمایید.
ج :در روش تدریس اساتید تمایز خاصی نبود، البته تفاوتهای جزئی وجود داشت، مثلا حاج شیخ محمد حسن که شرح لمعه می‌گفت معمولا ازروی کتاب می‌خواند و از خارج کم مطلب می‌گفت، ولی حاج شیخ محمدعلی حبیب‌آبادی مطالب را از حفظ می‌گفت و بیان او به گونه‌ای بود کماگر کسی خواب هم بود از خواب بیدار می‌شد، بقیه این‌جور نبودند، آقای حاج سید علی‌اصغر برزانی هم که ما پیش ایشان رسائل را شروع‌کردیم تقریبا بین سطح و خارج درس می‌گفت، تقریرات آقای نایینی را که آن زمان چاپ نشده بود تقریبا در درس می‌گفت و ما آن زمان‌تعجب می‌کردیم که این همه علم را ایشان از کجا آورده است

اوضاع سیاسی حوزه اصفهان

در آن زمان طلبه کم بود، فشار رضاخان بر روحانیت بسیار زیاد بود، آنها را اذیت می‌کردند عمامه‌هایشان را بر می‌داشتند، مسائل سیاسی درحوزه اصفهان مطرح نبود، طلبه‌ها دنبال روزنامه و این‌جور چیزها اصلا نبودند، یک وقت یادم هست گفتند یک رادیو آورده‌اند در خیابان‌چهارباغ داخل یک قهوه‌خانه، آنجا افرادی می‌روند به اسم چای‌خوردن رادیو گوش می‌دهند، من هم یکشب رفتم آنجا چای یکی‌دمشاهی بود یک چای خوردم که ببینم رادیو چیه؟ یک رادیو آن وسط گذاشته بودند شاید هزار نفر آمده بودند که رادیو را ببینند، ما تازه اسم‌رادیو را می‌شنیدیم، خواندن روزنامه هم بین مردم و طلبه‌های حوزه مرسوم نبود، مسائل سیاسی هم مطرح

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نبود ، اگر هم بود در سطح بعضی‌بزرگان مطرح بود ، در محیط ما و سطح ما اینها هیچ مطرح نبود.

مساله اتحاد شکل و کشف حجاب

س :حضرتعالی فرمودید که آن زمان دستگاه حکومتی رضاخان اتحاد شکل را رایج کرده بود و عمامه‌ها را برمی‌داشتند حتی می‌آمدند پستوهارا می‌گشتند ، راجع به قضیه اتحاد شکل و البسه که منجر به کشف حجاب و رفع عمامه علما شد اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

ج :بله ، من در اصفهان همین اندازه یادم هست که پاسبانها طلبه‌ها را اذیت می‌کردند ، یک پاسبانی بود خیلی بدخو و خشن ، و نمی‌دانم روی‌چه جهتی طلبه‌ها اسم او را گذاشته بودند" هندل میرزا" ، او هم فهمیده بود که آخوندها به او می‌گویند هندل‌میرزا ، از آن دور که اینها را می‌دیدمی‌گفت" :آشیخ وایسا هندل‌میرزا آمد" ، این شخص عمامه خیلی‌ها را برداشت ، فحش می‌داد ، اذیت می‌کرد.

یک خاطره از حاج آقا رضا رفیع راجع به تغییر لباس روحانیت

یک خاطره دیگری در نظرم هست مربوط به حاج آنا رضا رفیع که گویا در مجله دنیا عکسی از او انداخته بودند با عمامه و عکس دیگری باکلاه ، در آنجا حاج آقا رضا رفیع یک مقاله‌ای نوشته بود زیر این عنوان که" چرا من کلاهی شدم" ، خلاصه آن مقاله این بود که من با رضاشاه درگرگان بودم و معمم بودم ، رضاشاه به من گفت ما به تهران که برگشتیم بعد از بیست و چهار ساعت به طرف خوزستان می‌رویم و شما باید دراین سفر همراه ما کلاهی باشی ، این امر برای من خیلی گران و سخت بود که تغییر لباس بدهم ، گفتم :آقای حاج مخبرالسلطنه نخستوزیرمی‌دانند که من معمم باشم برای دولت و مقام سلطنت بهتر است ، رضاخان گفت :نخیر همین است که من می‌گویم ، شما بایستی کلاهی‌همواه ما باشی ، لذا ما به تهران که برگشتیم با اکبر میرزای صارم‌الدوله رفتیم خیابان لالهزار یک دست کت و شلوار و پاپیون خریدیم به پانصدتومان ، بعد وقتی که لباسها را پوشیدم و رفتم به دربار همین شاه فعلی محمد رضا گفت :عجب خوب این لباس‌به شما می‌آید ، حاج آقا رضاریش پر پشت و بلندی داشت ، من یادم هست همین حاج آقا رضا خدمت آیت‌الله بروجردی می‌آمد پالتوی بلندی داشت یک عبا هم‌می‌انداخت روی دوشش با کلاه ، بالاخره نوشته بید وقتی که رضاخان حرکت کرد به طرف خوزستان ما هم در رکابش بودیم به قم که رسیدیم‌رضاخان گفت :شنیدم که حاج شیخ عبدالکریم مریض است آقای دکتر اعلم‌الملک بروند از طرف من از ایشان عیادت و احوالپرسی کنند شماهم با او برو ، آن وقت من یک قدری مشکلم بود که با کلاه خدمت حاج شیخ بروم ، بالاخره رفتیم ، وقتی ایشان را عیادت کردیم و برگشتیم‌رضاخان از دکتر پرسید :آشیخ عبدالکریم راجع به تغییر لباس آقای قائم‌مقام عکس‌العملی نشان نداد ؟ دکتر گفت نه ، اتفاقا در حدود نیم‌ساعت که پیش حاج شیخ عبدالکریم بودیم از زمین و آسمان صحبت به میان آمد ولی راجع به تغییر شکل لباس حاج آقا رضا چیزی نگفت.رضاخان گفت :پس معلوم می‌شود تغییر لباس روحانیت چندان عکس‌العملی ندارد ، و از خوزستان که برگشتیم دستور داد که لباس آخوندها رابردارند و تغییر شکل بدهند .قائم‌مقام این خاطره را در آن مجله نوشته بود ، و من این‌نوشته را به مرحوم امام و آقای شریعتمداری نشان دادم وگفتم ببینید چگونه رضاخان از سکوت مرحوم حاج‌شیخ سو استفاده کرده است .بالاخره در زمان رضاخان برای اتحاد شکل در لباس فشارخیلی‌زیاد بود ، البته بزرگان و آیات را گویا استثنا کرده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بودند ولی عمامه بقیه را برمی‌داشتند، اذیت می‌کردند، لباس زنها هم همین طور، مـــزیـــادم هســت در نجف‌آباد پاسبانها اذان صبح می‌رفتند مقابل حمام زنانه می‌ایستادند که وقتی زنـــهـــا مـــی‌خـــواهند بروند حمام یا بیرون می‌آیندروسری و چادرشان را بردارند، تا این اندازه فشار می‌آوردند.

ایجاد ایستگاه نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها

یکی دیگر از کارهای رضاخان که باعث نارضایتی مردم می‌شد ایجاد نواقلی بر سر راههای ورودی شهرها بود، بدین شکل که هر کالایی بمشهر وارد یا از شهر خارج می‌شد از آن مالیات می‌گرفتند، یـک وقـــت این قدر سخت می‌گرفتند که اگر از نجف‌آباد با یک بقچه نان می‌آمدیم‌اصفـــهان همـــان را ســـر راه مـــی‌گرفتند که باید برای آن مالیات بدهی، ما یک مقدار نان که از نجف‌آبـــاد می‌آوردیـــم گـــاهـــی اوقـــات که با ماشین‌می‌آمدیم اگر پول نداشتیم بدهیم نانها را از ما مـــی‌گرفتنـــد، گـــاهی اوقـــات مـــجـــبـــور می‌شدیم از ماشین پیاده شویم و از راههای دیگر برویم که از دم‌دروازه و نواقلـــی عـــبـــور نـــکـــنیم در نجف‌آباد اگر می‌خواستیم از باغ چیزی به خانه ببریم دم نواقلی از آن مالیات مـــی‌گـــرفتند، این یک نوع مالیاتی‌بود که مردم را به ستوه می‌آورد، معمولا آدمهای خشنی را هم بـــرای ایـــن کـــار می‌گذاشتند، گاهی مردم را کتک می‌زدند و اذیت می‌کردند.

دو داستان عبرت آموز

دوتـــا داستان که تقریبا داستانهای سیاسی هم هست به مناسبت در همین جا یـــادآور می‌شـــوم چـــون محتمل است دیگر فرصتی مناسب پیدانکنیم .ببینید حوزه‌های علمیه ما چه قم چه نجف همیشه هـــدف تـــوطـــئه دشـــمـــنـــان اسلام و استعمارگران بوده است و چون می‌دانسته‌اند که درحقیقـــت حـــوزه‌هـــا هـــستند که به مردم فکر و جهت می‌دهند پیوسته درصدد نفوذ در آنها بوده‌اند، و قطعا بـــدانـــید الان هم ایادی دارند، با اینکه ماالکنون خیال می‌کنیم استعمار شکست خورده اما شکســـت نـــخـــورده، ســـبـــک استعمار عوض شده به قول خودشان می‌گویند استعمار جدید.استعمار روشهای مختلف دارد، اینـــهـــا در نجف در قم همیشه ایادی داشته‌اند و ایادی اینها شیطنتهایی می‌کرده‌اند، و مـــا در عـــیـــن حـــال کـــه کارآخوندی و دینی مان را می‌کنیم بایستی توجه داشته باشیم که یک وقت آنها سر ما کـــلاه نگذارنـــد، اینها بسا افرادی را می‌فرستادند درس‌طلبگی بخوانند طلبه بشوند برای اینکه رموز آخونـــدی را یـــاد بگیرند و به نفع آنها کار بکنند، من این داستانها را می‌گویم چون ممکن است درآینده ما یـــک چنیـــن گرفتاریهایی پیدا کنیم:

۱ حاجی نوری و کتاب فصل‌الخطاب فی تحریف‌الکتاب:

آقـــای حاج شیخ محمدعلی گرامی از مرحوم آیت‌الله مرعشی‌نجفی داستانی را برای من نقل کرد کـــه خـــیـــلـــی تکان دهنده بود، ایشان گفتند:آیت‌الله مرعشی یک وقت به من گفت یک داســـتانی برایـــت بگویم که هیچ جا نوشته نشده است و این داستان مهمی است .شما می‌دانید یکی‌از کتابهایی که به عـــالم تشیع ضربه زد کتاب" فصل‌الخطاب "حاجی‌نوری بود ،(۱)در این کتاب روایات ضعیفی کـــه راجـــع بـــه تحریف کتاب(قرآن)است جمع‌آوری شده، با اینکه عقیده ما این است که قرآن‌کریم تـــحریف نشده اســـت، روایات تحریف هم در کتابهای شیعه آمده هم درکتابهای اهل‌سنت، حتـــی در صـــحـــیـــح بـــخـــاری روایـــاتی هست مبنی بر تحریف کتاب، وقتی که آیات بر پیـــامبراکرم(ص)نـــازل مـــی‌شـــده بـــه مـــنـــاسبت‌آیه گاهی اوقات آن حضرت به عنوان شرح و شان نزول آیه مطلبی بیان می‌کردنـــد و امکـــان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دارد آنها که می‌شنیدند خیال می‌کردند این هم جزو آیه است، البته این حمل به صحت آن است، منظور اینکه مرحوم حاجی‌نوری که این روایات را جمع کرد راه اتهام به شیعه را باز کرد و به تشیع لطمه زد. داستانی را که آیت‌الله مرعشی نقل کردند این است که سردار کابلی که لابد نامش را شنیده‌اید، از علمای بزرگ و شخصیت ملایی‌بود در ریاضیات و هیئت خیلی وارد بود، راجع به قبله کتاب نوشته، ترجمه انجیل‌برنابا هم به قلم او چاپ شده، ساکن کرمانشاه بودند و ازعلمای خیلی متتبع شیعه به شمار می‌آمدند می‌گفتند :من روزها می‌رفتم خدمت حاجی‌نوری شاید شاگردش بوده یا کمکش می‌کرده یک روز یک سید به ظاهر جلیل‌القدری آمد پیش حاجی‌نوری نشست بنا کرد با دست روی پای خود زدن و گفت خدا به جدم" علی "ظلم کردمو بنا کرد ابراز تاسف و تاثرکردن، حاجی‌نوری گفت یعنی چه خدا ظلم کرده؟ گفت آخه جد من مولا امیرالمومنین این همه مصیبت دید، این‌همه در خانه نشست با آن سوابقی که در اسلام داشت با آن همه فداکاری، اگر خدا اسم علی را در قرآن آورده بود دیگر به این شکل حقش‌غصب نمی‌شد، به این شکل خانه‌نشین نمی‌شد، خدا به جد من ظلم کرده حاجی‌نوری گفت :نه خدا به جد تو ظلم نکرده، علی(ع)اسمش درقرآن آمده، این همه روایات داریم که نام علی امیرالمومنین(ع)در قرآن بوده، منتها آنان که می‌خواستند خلافت بکنند آمدند قرآن را تحریف‌کردند، گفت کجای قرآن؟ گفت در روایات هست می‌خواهی من برای تو آن روایات را جمع‌آوری کنم، بعد گفت کی؟ گفت مثلا فردا بیا، فردا آمد پیش حاجی‌نوری، حاجی‌نوری روایاتی را جمع‌آوری کرده بود به او داد، او خیلی خوشحال شد و گفت باز هم هست ؟ گفت بله، بالاخره‌حاجی‌نوری وقت گذاشت و روایاتی را که رجع به تحریف قرآن است جمع‌آوری کرد، این سید هم می‌آمد اینها را می‌گرفت، یک نسخه از آن‌راهم حاجی‌نوری می‌فرستاد به تهران پیش یک کسی، این گذشت تا اینکه سردار کابلی می‌گوید من یک وقتی می‌خواستم مسافرت بکنم به‌خارج، رفتم به سفارت انگلیس در بغداد گذرنامه‌ام را ویزا کنم، دیدم یک کسی چپچپ به من نگاه می‌کند بعد آخر کار گفت من رامی‌شناسی؟ من فکر کردم یادم نیامد، گفت من آسید فلان هستم، دیدم همان سیدی است که پیش حاجی‌نوری آمد و الان با ریش تراشیده‌جزو مامورین سفارت است معلوم شد که این فرد مامور انگلیس بوده به صورت سید درآمده و حاجی‌نوری را تحریک کرده که چنین چیزی راگردآوری کند .اساس دین ما قرآن است، اگر بنا بشود قرآن تحریف شده باشد همه چیز فرو می‌ریزد، سیاست انگلیس می‌خواهد اختلاف‌درست کند و قرآن را از سندیت بیندازد .البته بعد حاجی‌نوری هم پشیمان شد و کسی را فرستاد به تهران که آن کتاب را چاپ نکنند، اما بعد ازفوت ایشان آن کتاب چاپ شد و الان هم این کتب از مستندات مغرضان و دشمنان اسلام است، بالاخره حاجی‌نوری با آن قدس و تقوا یک‌کسی باید به صورت یک سید نزد ایشان بیاید و برای مولا امیرالمومنین(ع)اظهار تاثر کند و حاجی را تحریک کند تا یک چنین کتابی‌بنویسد.

۲ روضه خوانی در کنار سفارت عثمانی:

یک داستان دیگر که من آن را زیاد شنیده‌ام‌و ظاهرا مسلم است این است که در زمان حکومت عثمانی که حکومت مقتدر و مهمی بوده وانگلیسی‌ها می‌خواسته‌اند آن را متلاشی کنند و آخر هم در جنگ جهانی اول آن را متلاشی کردند، در کنار سفارت عثمانی(سفارت ترکیه)درتهران مسجدی بوده که مامورین سفارت که سنی مذهب بوده‌اند در آن مسجد صبحها نماز می‌خوانده‌اند، در این مسجد یک شیخی هر روزصبح روضه حضرتزهرا(س)و اینکه خلیفه دوم در را به پهلوی حضرتزهرا زد و ...می‌خوانده، یک کسی می‌گوید من گفتم اینکه این شیخ‌هر روز این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روضـــه را در اینجا می‌خواند یک چیزی باید باشد ، آمدم و به او گفتم شیخنا ، شما روضه دیـــگـــری بلـد نیستید بخوانید هر روز صبح این‌روضه را می‌خوانید؟ گفت چرا ، گفتم پس چرا هر روز ایـــن روضـــه را می‌خوانی؟ گفت من یک بانی دارم روزی پنج ریال به من می‌دهد می‌گویداین روضـــه را در این مســـجد بخوان من هم می‌خوانم ، گفتم می‌شود این بانیت را به من معرفی کنی؟ گفت بله ، یک دکاندار در همیـــن خیابان‌است .آن شخص می‌رود با آن دکاندار رفاقت می‌کند بعد مـــی‌گوید شما چطور شده که هر روز در این مسجد روضه حضرتزهرا(س)می‌گویی‌بخوانند؟ مـــی‌گـــوید یک کسی روزی دوتومـــان بـــه مـــن می‌دهد که در این مسجد روضه حضرتزهرا خوانده شـــود ، من پانزده ریال آن را برمی‌دارم وپنج‌ریـــال را می‌دهم به این شیخ روضه بخواند ، بعد تعقیب مـــی‌کـــنـــد بـــبـــیـــنـــد که بانی این روضه چه کسی اســت ، معلوم می‌شود روزی بیست و پنج‌تومان از ســـفـــــارت انگلیـــس می‌دهنـــد کـــه صبحـــها روضـــه حضرتزهرا(س)در این مسجد که در کنار سفارت عثمانی است خوانده شود و بازار جنگ‌شیعه و سنی هر روز گرم باشد .بالاخره باید توجه کنیم که اســـتعمار آمریکا و انگلیس هنوز نمرده‌اند و هر روز با یک روش ممکن است سر ماکلاه بگذارند .در نـــوشـــتـــن و در گـــفـــتن ، آقایان باید دقت کنند و به صرف اینکـــه کسی آمد یک چیزی گفت نباید تحریک بشوند و یک چیزی‌بگویند یا چـــیزی بنویســـند ، و یـــا اگـــر می‌خواهند چیزی بنویسند به شکلی بنویسند که به مبانی و به جایی لطمه نزند یا مورد ســـو اســـتفاده قرارنگیرد .

---

۱ متوفای سال ۱۳۲۰ه.ق ، مدفون در نجف‌اشرف.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل دوم

قم، حوزه علمیه و آیات ثلاث

(۱۳۲۰-۱۳۲۶ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مهاجرت مجدد به حوزه علمیه قم
شرکت در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالرزاق، عمامه‌گذاری قبل از فرار رضاخان
شرکت در درس آیت‌الله داماد و آیت‌الله بهاالدینی و آشنایی با شهید مطهری
ازدواج و تشکیل خانواده
شرکت در درس اخلاق و منظومه آیت‌الله خمینی
روش تدریس آیت‌الله خمینی(ره)
شرکت در درس اسفار آیت‌الله خمینی
شرکت در جلسات علامه طباطبایی و چگونگی تدوین اصول فلسفه و روش رئالیسم
تحصیل شوارق نزد آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری
تدریس شرح تجرید و باب حادی عشر در علم کلام
مساله حرکت جوهری و تجرد روح
حوزه در زمان آیات ثلاث :آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری
شرکت در درس آیت‌الله حجت، آیت‌الله صدر و آیت‌الله شاهرودی
شرکت در درس آیت‌الله یثربی کاشانی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مهاجرت مجدد به حوزه علمیه قم

س :چگونگی آمدن مجدد حضرتعالی به حوزه علمیه قم برای بار دوم و علت و تاریخ آن را بیان فرمایید ، و بفرمایید که این مرتبه در چه‌مکانی مستقر شدید و هم‌حجره‌ایهای شما چه کسانی بودند؟

ج :دفعه اول که به قم آمدم و حدود ده‌ماه ماندم در سنه ۱۳۱۴ه.ش بود ، بعد رفتم اصفهان، پنج شش سال اصفهان بودم، در اصفهان شرح‌لمعه و قوانین و قسمت زیادی از رسائل و یک مقدار از مکاسب را خواندم، آقای حاج شیخ جعفر شمس گیلانی که الان امام جمعه لنگرود استبا آقای حاج آقاباقر خوانساری فرزند مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری که الان درمسجد امام تهران پیشنماز است آمدنداصفهان، تصادفا آمدند حجره ما و من با آنان حسابی مانوس شدم، حاج شیخ جعفر شمس فردی خوش‌ذوق و خوش‌استعداد بود شعر هم‌می‌گفت، یک روز صحبت شد گفتند شما چرا اصفهان مانده‌ای؟ گفتم خوب دیگر، گفتند نه شما بیایید برویم قم، شما در قم بهتر می‌توانی‌درس بخوانی، در اصفهان آقای حاج آقاباقر پیش من یک مقدار" شرح‌نظام "را شروع کرده بود به خواندن و از درس من خوشش آمده بود ،اصرار کرد که شما حتما باید به قم بیایید ، بالاخره با تشویق این دونفر من بار دیگر به قم آمدم.

شرکت در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالرزاق، عمامه‌گذاری قبل از فرار رضاخان

در مدرسه حاج ملاصادق حجره گرفتم، آقای حاج شیخ عبدالرزاق قلنئی در همان مدرسه مکاسب درس می‌گفت، در درس ایشان شرکت‌کردم، عمامه هم گذاشتم یعنی عمامه سرم گذاشتند ، بعد اتفاقا چند روز بعد برای همین عمامه مرا گرفتند بردند شهربانی، یک چند ساعتی‌نگه داشتند ، و بعد با سفارش مرحوم آیت‌الله صدر تعهدی گرفتند و گفتند برو، دو سه ماه بعد هم در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از ایران فرار کرد.در همان زمان ما پیش حاج شیخ عبدالرزاق درس می‌خواندیم، حاج شیخ جعفر شمس هم پیش ایشان درس مکاسب و رسائل می‌خواند ،حاج شیخ عبدالرزاق مرد ملایی بود اما بیانشان کمی سنگین بود.

شرکت در درس آیت‌الله داماد و آیت‌الله بها الدینی و آشنایی با شهید مطهری

بعد از مدتی آمدم به مدرسه فیضیه در آنجا یک حجره گرفتم و با مرحوم آقای حاج آقا صدر کلباسی اصفهانی هم مباحثه شدیم، با هم درس‌آیت‌الله آقای داماد می‌رفتیم و مباحثه می‌کردیم، آقای داماد از اول مبحث اوامر کفایه درس می‌گفت، بعد حاج آقا صدر رفت مسافرت و من‌بی هم‌مباحثه شدم.

بعد تصادفا با آقای مطهری آشنا شدم، ایشان هم می‌آمد درس آقای داماد ، شش‌هفت نفر بیشتر نبودیم که در درس آقای داماد شرکت‌می‌کردیم، ایشان یک روز گفت حاضری با هم مباحثه کنیم؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفتم بله، و از آن روز به بعد رفاقت ما با مرحوم شهید مطهری آغاز شد و حدودیازدهسال هم مباحثه بودیم و آن قدر با هم مانوس شده بودیم که یک عده خیال می‌کردند من خراسانی هستم، افرادی هم خیال می‌کردندایشان اصفهانی است، ایشان به اصفهان و نجف‌آباد می‌آمد، و اصلا هر چه داشتیم با هم می‌خوردیم، حساب جدایی نداشتیم، یک مختصرشهریه هم که می‌دادند مال دوتایی‌مان بود .همراه شهید مطهری سطح کفایه و یک مقدار زیادی از مکاسب را نزد مرحوم آیت‌الله آقای دامادخواندیم. مقداری از کتاب رسائل را هم نزد آیت‌الله آقای حاج آقارضا بها الدینی(۱)خواندیم، و درسها را با یکدیگر بحث می‌کردیم.(پیوست شماره ۲)

۱ متوفای سال ۱۳۷۶ه.ش، مدفون در جوار حرم مطهر حضرت معصومه(س.)

ازدواج و تشکیل خانواده

من چون به تحصیل علم علاقه داشتم و با وضع بد اقتصادی که داشتیم ازدواج را مانع از تحصیل می‌پنداشتم لذا به طور کلی ذهن خود را ازآن منصرف می‌کردم تا اینکه پس از آشنایی و رفاقت کامل با مرحوم شهید مطهری، برای گذراندن تعطیلی تابستان به اصفهان رفتیم و درمدرسه نیم‌آورد یک حجره گرفتیم و علاوه بر بحثهای رایج حوزوی، در درس نهج‌البلاغه مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی شرکت می‌کردیم.یک روز مرحوم‌مطهری صحبت از ازدواج کرد ایشان دو سه‌سال از من بزرگتر بود و گفت تجرد امر غلطی است، تصمیم بگیریم برای سال‌تحصیلی هر دو مزدوجا وارد قم شویم، من وضع بد اقتصادی را به عنوان مانع ذکر کردم، ولی ایشان گفتند خدا رزاق است .بالاخره یک صبح‌جمعه در مدرسه نیم‌آورد من به قرآن تفال زدم، این آیه آمد" :والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین‌اماما("۱)، بعد تفال زدم که آیا مانع از تحصیل من نمی‌شود ، این آیه از سوره یوسف آمد" :و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تاویل‌الاحادیثو یتم نعمته علیک("۲)، تفال زدم برای موردی در اصفهان این آیه آمد" :فجعلنا عالیها سافلها("۳)و برای مورد دیگری در نجف‌آباد این آیه‌آمد" :تلک الجنه التی نورث من عبادنا من کان تقیا("۴)که آیه‌ها همه دلگرم‌کننده بودند .بالاخره من به طرف نجف‌آباد و مرحوم مطهری به‌طرف مشهد و هر دو به قصد ازدواج حرکت کردیم، من به قرارداد عمل کردم ولی ایشان عمل نکردند و عذرهایی ذکر کردند .من پس ازتاخیری دوماهه از سال تحصیلی با همسر به قم آمدم و با زحمت زیاد یک اطاق کوچک اجاره‌ای به ماهی سعتومان با زندگی خیلی ساده بسختی تهیه نمودم اصلا همه شهریه من در ماه چهل و پنج ریال بود . مرحوم مطهری می‌گفت تو همیشه سعی می‌کنی در اردا نقاط قم‌اطاق اجاره کنی، و من می‌گفتم با کمبود بودجه چاره‌ای جز این نیست، و بالاخره پس از گذشت چند سال اولین فرزندم مرحوم شهید محمد راپیدا کردم، و آن هم جریان جالبی دارد :شبی در خواب دیدم صفحه‌اول بیع مکاسب شیخ را مطالعه می‌کنم، یک دفعه چشم راست من از حدقه‌خارج شد و روی کتاب افتاد و معذلک چشم من می‌بیند، بسیار تعجب کردم، و بعد معلوم شد همان ایام انعقاد نطفه آن مرحوم بوده است که‌مخفی نماند تناسب خواب با کلمه" قره‌اعین "که در آیه شریفه بود .هنگام تولد آن مرحوم خانواده من در نجف‌آباد و من در بروجرد بودم و ازآنجا به مشهد رفتم، پس از مراجعت به نجف‌آباد مواجه شدم با تولد آن مرحوم .جده‌ای داشتم بسیار متدینه بود ولی زمین گیر شده بود و درایوان کنار اطاق من بود ، به من گفت قدر این فرزند را بدان زیرا من در شب تولد او خواب دیدم که دور اطاق

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تـو کـه بـچه در آن متولد می‌شدچهارده معصوم پاک(سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)حاضرند و دسـت به دعا برداشته‌اند و برای بچه و خانواده تو دعا می‌کنند ، این بود اجمال داستان‌و چون نقـل آن مـلازم بـا تـعریف از خود است می‌خواستم نقل نکنم ولی برای حفظ تاریخ و مخصوصا آیه‌های دلگرم‌کننده قـرآن آن‌را نقل‌کردم .خداوند درجات مرحوم شهید مطهری و مرحوم شهید محمد را عالی فرماید.

۱ سوره فرقان(۲۵)، آیه ۷۴
۲ سوره یوسف(۱۲)، آیه ٦
۳ سوره حجر(۱۵)، آیه ۷۴
۴ سوره مریم(۱۹)، آیه ٦۳

شرکت در درس اخلاق و منظومه آیت‌الله خمینی

در همان زمان مرحوم آیت‌الله خمینی عصرهای پنج‌شنبه و جمعـه در مدرسـه فیضیـه درس اخـلاق می‌گفتند ، درس اخلاق ایشان خیلی جاذبه‌داشت هم طلبه‌ها می‌آمدند هم غیرطلبه‌ها ، آن وقت طلبه زیاد نبود ، در آن زمان می‌گفتند هشتصد طلبه در حوزه قم وجود دارد ، آیت‌الله‌خمینی زیر کتابخانـه مدرسـه فیضیه عصرهای پنج‌شنبه و جمعه درس اخلاق می‌گفتند ، البته در درس اخلاق ایشان عرفان هـم زیـاد بودچیزهایی از کلمات خواجه عبدالله انصاری می‌گفتند ، بیان ایشان بسیار پـرجاذبه و خوب بود ، از توبه و انابه و معاد مطالبی را می‌فرمود ، تا جایی‌که بسیاری از افراد گریه مـی‌کـردنـد ، درس ایشان بـرای ما جاذبه زیادی داشت و بسیار سازنده بود و آشنایی من با آیت‌الله خمینی از همین‌جاشروع شد ، من هنوز درس فلسفه ایشان نمی‌رفتم ، ایشان درس فلسفه داشت ، مـنـظـومه و اسفار می‌گفتند ، و درس فقـه و اصول نداشتند ولی‌درس اخلاق ایشان عمومی بود .بازاریها هم می‌آمدند یک عده از بازاریهای بنام کـه شخصیت بودند اینها هم مقید بودند که بیایند ، بـسـیـاری ازوعـاظ و مـنبریهای قم هم می‌آمدند ، از درس ایشان خیلی خوشمان می‌آمد ، گاهی اوقـات درس اخـلاق کـه تـمـام می‌شـد مـن و آقـای مطهری‌می‌رفتیم خدمت ایشان و اگر نظریاتی داشتیم اظهار می‌کردیم ، مثلا یادم هست که یک وقت بـا ایشان صحبت کردیم که این اختلافی که درقم هست الان سه‌تا آقا هستند که مریدهایشان با هم اخـتـلاف دارند این چیز بدی است ، اگر یک جـوری مـی‌شـد که آیت‌الله بروجردی را ازبروجرد دعـوت می‌کردنـد می‌آمدند قم و ایشان زعامت حوزه را به عهده می‌گرفتند این اختلافات کمتر می‌شـد ، مرحـوم آقـای خمینی گفتند":می‌ترسیم سه‌تا چهارتا بشود."

بـعد ایشان تدریس منظومه را از اول شروع کردند ، من و مرحوم شهید مطهری در درس منظومه ایشـان شرکت کردیم ، این آخرین منظومه‌ایشان بود و دیگر منظومه نگفتند .شـاگـردهـای ایـشان دهتا بیست نفر می‌شدند ، ما به صورت جدی این درس را مطالعه و مباحثه مـی‌کـردیم به شکلی کـه یـک سـوم منظومه را که‌خوانده بودیم بعضیها که می‌آمدند درس ، من آن قـسـمـتـهـایـی را کـه نخوانده بودند برای آنان درس می‌گفتم ، از جمله آن افراد خدا رحمتش کـنـدمـرحوم حاج سید یعقوب زنجـانی بـود ، ایشان وقتی آمدند درس آقای خمینی ، به من گفت :شما اولش را بـرای مـن بگوییـد ، مـن از اول منظومه‌قسمتهای زیادی را برای حاج سید یعقوب درس گـفـتـم .مـا مـنـظـومـه را تـا اول طبیعیات نزد آقای خمینی خواندیم ، برخی افراد گفتند این بهترین‌منظومه ایشان بوده ، یعنـی خلاصـه مطالب اسفار را هم می‌گفتند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روش تدریس آیتالله خمینی(ره)

س :روش ایشان(حضرت امام)در تدریس منظومه چگونه بود ؟

ج :ایشان خیلی خوش‌بیان بودند و اساس مطلب را برای شاگرد بازگو می‌کردند، در مساله "الفهلویون الوجود عندهم، حقیقه ذات تشکک تعم"اصل حرف کسانی را که قائلند وجود حقیقت واحده دارای مراتب است به قدری خوب بیان کردند که ما گفتیم اصلا غیر از این نمی‌شود باشد ،من گفتم حاج‌آقا پس اینها که این همه قائلین به وحدت وجود را تکفیر می‌کنند این که تکفیر ندارد ، ایشان گفتند می‌دانی سرش چیست؟آنها فلسفه را مطالعه می‌کنند و پیش اهلش نمی‌خوانند ، اگر پیش اهلش بخوانند و از زبان اهلش بفهمند دیگر تکفیر نمی‌کنند .ایشان‌یکصفحه منظومه را مطلبش را اول خیلی خوب بیان می‌کردند به گونه‌ای که همه نوعا می‌فهمیدند مگر کسی که استعدادش پایین بود بیان ایشان سنگین نبود و از اصطلاحات گیج‌کننده پرهیز می‌کردند .من یادم هست یک وقتی تابستان رفتیم اصفهان، در درس مرحوم حاج‌شیخ محمود مفید که از علمای اصفهان بود و فلسفه می‌گفت یک روز شرکت کردیم، دیگر فردای آن روز نرفتیم بسرای اینکه اصطلاحهای‌گیج‌کننده‌ای به کار می‌برد ، اما مرحوم امام مطلب را در سطحی می‌گفت که همه بفهمند.

س :یعنی ایشان خلاصه درس را اول از خارج می‌گفتند بعد به عبارت متن می‌پرداختند؟

ج :بله، مطالب درس را به طور کامل از خارج توضیح می‌دادند بعد عبارت را می‌خواندند، مثلا اگر درس پنجاه دقیقه طول می‌کشید هفتهشت دقیقه‌عبارتخواندن بود و باقی وقت مطالب خارج، که مطلب چیست و رد و ایراد آن کدام است، مطالب را هم خیلی مرتب و بادسته‌بندی می‌گفتند، برعکس مرحوم آقای داماد(رحمه‌الله‌علیه)با اینکه خیلی ملا بودند اما گاهی اوقات اصل مطلب با اشکال قاطی می‌شد ،لذا گاهی اوقات انسان نمی‌فهمید که حالا دارند اشکال می‌کنند یا تایید می‌کنند.

س :با این حساب حضرتعالی منظومه را دو مرتبه خوانده‌اید؟

ج :نه، آنچه در اصفهان پیش آشیخ جواد فریدنی خواندیم قسمت کمی از منظومه بود ولی همه منظومه حکمت را تا اول طبیعیات پیش امام‌خواندیم و طبیعیات را نیز با مرحوم مطهری مباحثه کردیم.

شرکت در درس اسفار آیتالله خمینی

آیتالله خمینی یک درس اسفار هم می‌گفتند که هفتهشت نفر از بزرگان از جمله آقای حاج شیخ عبدالجواد(جبل‌عاملی خمینی‌شهری)و آقای حاج آقارضا صدر و آقای حاج‌آقا عزالدین زنجانی که حالا مشهد است و چند نفر دیگر در آن شرکت می‌کردند، من و مرحوم مطهری به‌آقای خمینی گفتیم ما هم بیاییم در آن درس شرکت کنیم چون معمولا می‌بایست از ایشان اجازه گرفت، به بعضی افراد می‌گفتند نه‌صلاحتان نیست، آن وقت ما اجزه گرفتیم مبحث نفس اسفار و معاد جسمانی را شرکت کردیم، اسفاری که ما پیش ایشان خواندیم همین‌مبحث نفس بود بعد با مرحوم شهید مطهری اول اسفار را با هم مباحثه کردیم، یعنی الهیات بالمعنی الاعم اسفار را با مرحوم شهید مطهری‌مباحثه کردیم و پیش کسی نخواندیم، البته بعد آن را هم تدریس کردم .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :در بین فضلا معروف است که حضرتعالی در حکمت هم صاحبنظر هستید، با این سوابقی که خودتان هم بیان فرمودید باید این طورباشد، اولا اساتید دیگری که در حکمت و نیز علم کلام و متون علم کلامی که تحصیل فرموده‌اید اگر داشته‌اید بیان فرمایید، ثانیا اگر به مطالب‌جدید و مبناهای تازه‌ای در فلسفه و حکمت اسلامی رسیده‌اید و در صورت امکان دورنمایی از تحولات فلسفه را تا آن زمان که شما به آن‌پرداختید بیان فرمایید.

ج :البته من ادعا ندارم که در فلسفه امتیاز خاصی دارم، همان‌گونه که عرض کردم فلسفه را من اول در اصفهان مقداری پیش آقای حاج شیخ‌جواد فریدنی خواندم، بعد پیش مرحوم امام منظومه و مبحث نفس اسفار را خواندم، منتها چیزی که هست فلسفه با ذوق من جور در می‌آمد فلسفه بیشتر ذوقی و یافتنی است، البته تقریبا ده بیست صفحه شفای بوعلی سینا را هم با مرحوم مطهری نزد مرحوم علامه طباطبایی‌خواندیم، من این را بگویم که اساسا اگر من چیزی را یاد گرفتم با درس گفتن بوده است، من هم منظومه را چندین مرتبه درس گفتم هم‌قسمتهای زیادی از اسفار را، حتی مقدار زیادی از اسفار را در زندان اوین درس گفتم و رفقایی که بودند شرکت می‌کردند.

شرکت در جلسات علامه طباطبایی و چگونگی تدوین اصول فلسفه و روش رئالیسم

الان که مطلب به اینجا رسید بد نیست این مطلب را راجع به چگونگی تالیف کتاب" اصول فلسفه و روش رئالیسم "مرحوم علامه طباطبایی‌بگویم .چگونگی و ضرورت تالیف کتاب اصول فلسفه مرحوم طباطبایی این بود که یکی از آقایان آقای حاج شیخ عبدالکریم نیری‌بروجردی رفته بود تهران، در راه با یک دکتر مارکسیست برخورد کرده بود، آمده بود به علامه طباطبایی اظهار کرده بود که این مارکسیستهاچنین و چنان می‌گویند، و ایشان تصمیم گرفته بودند که یک چیزی در این ارتباط بنویسند و در میان جمعی برای حک و اصلاح‌نوشته‌هایشان را بازگو کنند، شب اول مرحوم مطهری رفته بود، شب بعد به من گفت که یک چنین جلسه‌ای شروع شده تو هم بیا، شب دوم‌من هم رفتم دیدم علامه طباطبایی یک متنی نوشته و آن را می‌خواند و آقایان هم دارند آن را می‌نویسند، در آن جلسه مرحوم آقای مطهری‌بود آقای حاج شیخ جعفر سبحانی بود آقای امینی بود مرحوم شهید بهشتی بود خلاصه شش‌هفت نفر می‌شدند، من هم قلم دست گرفتم یکمقدار نوشتم، بعد دیدم اینکه ما عبارت را بنویسیم مطلب دستمان نمی‌آید، گفتم آقا این چه کاری است که شما مطالب را بخوانید و مابنویسیم، شما بخوانید ما روی مطالب آن بحث و گفتگو می‌کنیم بعد از روی نسخه شما استنساخ می‌کنیم، آن وقتها دستگاه تایپ و فتوکپی‌در اختیار نبود، یک عده گفتند نه، یک عده گفتند حرف خوبی است، بالاخره تصویب شد، مرحوم علامه یک متنی می‌نوشتند و می‌آوردندروی آن بحث می‌شد بعد بعضی آن را می‌گرفتند استنساخ می‌کردند، من استنساخ هم نکردم، گفتم بعد لابد چاپ می‌شود می‌بینیم .از آن‌افرادی که خیلی اشکال می‌کرد یکی من بودم یکی مرحوم آقای بهشتی مرحوم آقای مطهری همیشه این اشکال را به من داشت که چرااین‌قدر اشکال می‌کنی خود ایشان هر وقت می‌خواست اشکال کند فکر می‌کرد که به قول خودش یک اشکال بکری باشد ولی من مطلبی‌که به ذهنم می‌آمد می‌گفتم، گاهی درست در می‌آمد و گاهی استاد جواب می‌داد، اغلب این اشکالها که در اصول فلسفه هست یا مال من استیا مرحوم شهید بهشتی، این دوره اصول فلسفه را که ایشان شبهای پنج‌شنبه و جمعه درس می‌داد من مرتب بودم و این برای ما خیلی مفیدبود مخصوصا آن گفتگوهایی که انجام می‌گرفت، البته همه آن بحثها در کتاب منعکس نشده است، و مرحوم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مطهری پاورقیهایی که نوشته‌مال بعد است، متاسفانه از آن جلسات نوار گرفته نشد، البته آن وقتها نوارگرفتن خیلی معمول نبود، اگر نوار گرفته شده بود چیزهای مفیدی بود هم اشکالاتی که می‌شد نوعا اشکالات خوبی بود و هم جوابهای علامه خیلی جوابهای قانع‌کننده‌ای بود ولی اینها جایی منعکس نیست، البتوقتی مباحثه می‌شد ایشان می‌رفتند اجمال اشکالات و پاسخ خودشان را منعکس می‌کردند اما تمام خصوصیات آن منعکس نشده است.

تحصیل شوارق نزد آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری

"شوارق "را پیش مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیداحمد خوانساری پنج‌شنبه و جمعه‌ها می‌خواندیم، البته ایشان هم از خارج خیلی نمی‌گفت‌عبارت را می‌خواند گاهی اوقات ما یک سئوال می‌کردیم آن وقت ایشان با یک کلمه جواب می‌دادند، حدود یک سوم شوارق را پنج‌شنبه وجمعه‌ها پیش آیت‌الله خوانساری درس گرفتیم.

تدریس شرح تجرید و باب حادی عشر در علم کلام

س :ضمن اینکه می‌فرمایید در علم فلسفه و کلام چه تحصیلاتی داشتید بفرمایید که مبنایتان در فلسفه بر اصالت وجود است یا بر اصالت‌ماهیت و اینکه تفاوت این دو نظریه چیست، و هر یک از این دیدگاهها چه تاثیری در مبانی عقیدتی ما نظیر معاد دارد وهمچنین مساله‌حرکت جوهری؟

ج :در علم کلام باب حادی‌عشر را با بعضیها مباحثه کردم، نصف بیشتر شرح تجرید علامه را هم در مسجد عشقعلی درس گفتم، سی چهل‌تاشاگرد داشتم، همان وقت که شرح تجرید را درس می‌گفتم به نظرم می‌آمد که اشکالات زیادی بر آن وارد است، به نظرم می‌رسید مرحوم‌علامه خیلی سطحی با مسائل برخورد کرده است، از بعضیها پرسیدم گفتند :مرحوم علامه(رحمه‌الله‌علیه)این شرح را در دوران نوجوانی‌نوشته است، روی همین جهت اشکال‌خور زیاد دارد .و این مساله که وجود اصیل است و حقیقت واحده دارای مراتب می‌باشد به نظر اینجانب‌قابل انکار نیست، البته شرح آن در اینجا نمی‌گنجد.

مساله حرکت جوهری و تجرد روح

اما در مساله حرکت جوهری باید گفت آنچه در مساله معاد موثر است مساله تجرد روح است، مساله تجرد روح را اگر نتوانیم ثابت کنیم در معادبه اشکال برمی‌خوریم، مساله تجرد روح از مسلمات است، روح ظاهرا همان طرر که صدرالمتالهین می‌گوید" جسمانیه الحدوث و روحانیه‌البقا " است و با حرکت جوهری به مرحله تجرد می‌رسد، به این معنا که روح محصول عالی ماده است، انسان در مقام تکامل به مرحله تجردمی‌رسد، قرآن‌کریم هم بر این معنا دلالت دارد" :ثم انشاناه خلقا آخر("۱)همین را که از نطفه شروع شده خلق آخر قرار دادیم، به این معنا که‌ماده در اثر حرکت تکاملی به اولین مرحله تجرد می‌رسد، بعد مراحل تجرد را طی می‌کند تا می‌رسد به تجرد عقلانی، و مجرد که شد مجرددیگر باقیست .این‌گونه نیست که خداوند بدن انسان را که کامل شد یک روح مجرد از یک عالمی بیاورد در این بدن قرار بدهد، اصلا این‌محال است که یک موجود مستقل مجردی جداگانه بیاید با این ماده جفت بشود، قضیه جسم و جان قضیه راکب و مرکوب نیست بلکه همین‌ماده است که تکامل پیدا می‌کند و به اولین مرحله تجرد که رسید مراحل بعدی تجرد را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طی می‌کند، و مساله معاد هم بر همین اساس مبتنی‌است اما این بحث مقدماتی دارد که اینجا جای بحث آن نیست.

س :مساله حرکت جوهری که روی آن بحث و گفتگوهایی انجام شده اگر امکان دارد مقداری راجع به چگونگی و اهمیت آن توضیحاتی‌بفرمایید.
ج :حرکت جوهری به این معناست که به طور کلی اعراض نمودهای جوهرند، اعراض چیز مستقلی نیستند و این نمی‌شود که خود جوهرمتحرک و متدرج نباشد اما اعراض متدرج باشند، تکامل عرض به تبع تکامل خود جوهر است، تا در ذات تدرج و تکاملی نباشد اعراض‌تکامل پیدا نمی‌کنند، برای اینکه اعراض وجودشان متحد با وجود جوهر است جوهر وجود جدایی ندارد، هر چه ما" نمود "آن را مشاهده‌می‌کنیم" بود "آن جوهر است، اگر چنانچه جوهر تدرج و تکامل نداشته باشد دگرگونی حاصل نمی‌شود، نمی‌شود وجود هر چیز سرجایش باشد ونمودش تغییر کند، سیب خودش تکامل پیدا می‌کند که رنگش و وزنش عوض می‌شود، اجمالا اعراض وجود جدایی ندارند و وجودشان ازمراتب وجود جوهر است، متحد با وجود جوهر هستند، جلوه آن هستند، این یک واقعیتی است که مرحوم صدرالمتالهین کشف کرده استحقیقت هم همین جور است، و اصلا اینکه یک نطفه انسان می‌شود این فقط کم و اعراضش عوض نمی‌شود بلکه صورت نوعیش عوض‌می‌شود، در این صورت نطفه تا برسد به مرحله انسانیت دارای یک صورت نوعیه متصله متدرجه متکامله است.

س :اکنون که فرمودید حرکت جوهری به عنوان یک واقعیت در دگرگونی پدیده‌ها نقش اصلی را دارد بفرمایید آیا از این نظریه در فلسفه تاریخبرای بررسی علل انحطاط و زوال یا رشد و تعالی تمدنها و جوامع می‌توان استفاده نمود؟
ج :این مطلبی است که باید در جای خود مورد بررسی قرارگیرد، اجمالا باید گفت در چنین مواردی که اراده انسانها و جو و شرایط خارجی در آنموثر است استفاده از این قانون جای تامل دارد که الان نمی‌توان به بررسی این مساله پرداخت.

---

۱ سوره مومنون(۲۳)، آیه ۱۴

حوزه در زمان آیات ثلاث :آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری
س :لطفا از سابقه آشنایی خودتان با مرحوم آیت‌الله بروجردی و همچنین وضع حوزه علمیه قم بعد از درگذشت مرحوم آیت‌الله حائری‌موسس حوزه علمیه قم و قبل از تشریفرمایی آیت‌الله بروجردی و نیز در ارتباط با مراجع ثلاث(۱)آن عصر مطالبی بیان بفرمایید.
ج :در زمان مرحوم آیت‌الله حائری من قم نبودم در حدود ده ماهی آمدم قم بعد رفتم اصفهان و آن زمان که ایشان مرحوم شد من اصفهانبودم، من دوباره در سال ۱۳۲۰ آمدم قم و مراجع قم در آن زمان آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری بودند،آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری هم در کنار آنان معروف بود اما شهریه نمی‌داد، شاید گاهی مواقع اگر کسی به ایشان مراجعه می‌کرد ایشانهم به بعضیها کمک می‌کرد اما شهریه نمی‌داد، ما پنجشنبه جمعها پیش ایشان شوارق می‌خواندیم، ما سه‌نفر بودیم من و آقای حاج شیخ‌اسدالله نوراللهی(نجف‌آبادی)و آقای شیخ

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

علی اصغر شاهرودی می‌رفتیم در منزل ایشان شوارق می‌خواندیم، من با آیت‌الله خوانساری‌مانوس بودم، ایشان مرجع و مشاربالبنان بودند، در نماز جماعتشان خیلی از رجال و وجوه می‌رفتند آنها که وسواسی بودند و جاهای دیگر به‌دلشان نمی‌چسبید می‌رفتند نماز حاج سیداحمد خوانساری، من و مرحوم آقای مطهری هم در نماز ایشان شرکت می‌کردیم، ایشان در همین‌مسجد اول بازار نماز می‌خواندند .بعد که ایشان رفتند تهران آیت‌الله داماد در آن مسجد نماز می‌خواندند و الان پسرشان آقای آسیدعلی‌محقق داماد در آنجا نماز می‌خوانند، بالاخره علما و فضلا معمولا نماز ایشان می‌رفتند، ولی آنان که حوزه را اداره می‌کردند و شهریه می‌دادنداین سه بزرگوار بودند :آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، آن وقت معروف بود که حوزه هشتصد طلبه دارد، هریک از این آقایان در ماه پانزده قران(ریال)به هر طلبه شهریه می‌دادند، اما ثبتنامش یک مقدار مشکل بود، باید افراد مختلف را می‌دیدی‌تا شهریه درست می‌شد.

من یادم هست که آیت‌الله صدر یک وقت گفته بودند طلبه‌هایی که مثلا امتیاز دارند و خوبند یک چیزی اضافه به آنها داده شود اما دیگران باایشان همراهی نکردند، ایشان خودش حوزه امتحانی قرارداد و گفتند اگر کسی نمره خوب بیاورد غیر از آن پانزده قران مبلغی اضافه به اومی‌دهند، یکی از ممتحنین آن حوزه آیت‌الله حاج سیداحمد زنجانی بود یکی از آنها نیز آیت‌الله خمینی بود، و خیلی هم با دقت امتحان‌می‌گرفتند، من رفتم امتحان دادم نمره ۱۶ به من دادند، آن وقت بنا بود که از ده به بعد هر یک نمره یک قران به شهریه اضافه کنند، بالنتیجه‌شهریه من از آقای صدر از پانزده قران به ۲۱ قران افزایش یافت.

هر یک از سه بزرگوار مریدهای خاصی داشتند، خودشان با هم گرم بودند جنگ و دعوا نداشتند، اما مریدها همان وقتها که ما تازه آمده بودیم‌قم یک اشعاری به نفع یا علیه هم ساخته بودند و این اشعار در دهان طلبه‌ها بود، مثلا راجع به مرحوم حجت می‌گفتند" :سیدنا الحجه‌ذوالجلاله الله یشفیه من الکساله"، و یا...، در آن زمان آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی ملازم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری بود معروف بود که آنان هم مباحثه بوده‌ند ولی از بس به ایشان علاقه‌مند بود درس ایشان هم می‌آمد، حتی دخترش را با اینکه آقای حاج سیدمحمدتقی زن داشت به ازدواج ایشان درآورده بود .

---

۱ آیات ثلاث :آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری، متوفی در سال۱۳۷۱ه.ق، مدفون در حرم مطهر حضرت معصومه(س)، آیت‌الله‌حجت کوه‌کمره‌ای، متوفی در سال۱۳۷۲ه.ق، مدفون در مدرسه حجتیه قم، آیت‌الله سید صدرالدین صدر، متوفی در سال۱۳۷۳ه.ق، مدفون‌در حرم مطهر حضرت معصومه(س.)

شرکت در درس آیت‌الله حجت، آیت‌الله صدر و آیت‌الله شاهرودی

قبل از اینکه آیت‌الله آقای بروجردی به قم بیایند با مرحوم آقای مطهری می‌رفتیم درس آقای حجت، موضوع بحث" اقل و اکثر "بود، من اینرا توصیه می‌کنم به آقایان طلاب که درسها را "پیش‌مطالعه "کنند، پیش‌مطالعه خیلی موثر است که وقتی وارد جلسه درس می‌شوند با بصیرت‌وارد بشوند، من با مرحوم آقای مطهری کفایه را مباحثه می‌کردیم بعد می‌رفتیم درس مرحوم آقای حجت، آن وقت یادم هست ایشان درمساله" ملاقی و ملاقا"ی کفایه مرحوم آخوند بنا بود بحث کنند، آنجا چندتا ضمیر و کلمات مشابه دارد که درک عبارت را مشکل می‌کند مرحوم آقای حجت فرمودند بله فردا بحث ملاقی و ملاقا هست و هر کسی فردا عبارت کفایه را صحیح

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بخواند من ده تومان به او جایزه‌می‌دهم دهتومان آن وقت خیلی بود شهریه طلبه‌ها در ماه(از هر یک از مراجع)پانزده قران بود من و آقای مطهری هر دو عبارت را بلدبودیم با هم مباحثه کرده بودیم، آقای مطهری گفت :آقا گوش بدهید که من الان می‌خوانم، ایشان گفتند گوش کن، برو مطالعه کن، فردا بیابخوان مرحوم آقای حجت یکی از خصوصیات درسش این بود که یک مطلبی را که می‌خواست بگوید خیلی به آن جلوه می‌داد اگر مطلب‌کوچک هم بود خیلی به آن پر و بال می‌داد که طرف مرعوب می‌شد آقای مطهری گفت آقا من همین الان می‌توانم بخوانم، ایشان با اخم‌گفت خوب بخوان .آقای مطهری هم همان جا عبارت را خواند ، آقای حجت به یک آقایی گفت دهتومان به ایشان بدهید ایشان درست خواند بالاخره همان وقت دهتومان به آقای مطهری دادند ، ما حدود دهماه در درس آقای حجت شرکت کردیم، بعد وقتی که مرحوم آقای بروجردی بعقم آمد رفتیم درس آقای بروجردی، البته قبل از آقای حجت من درس مرحوم آقای صدر را هم یک سالی شبها می‌رفتم اما خیلی مطالعنمی‌کردم چون هنوز درس خارج برایم زود بود ، این در همان اوایل و زمانی بود که تازه به قم آمده بودم و سطح می‌خواندم، حدود یکسال و نیم‌هم درس آیت‌الله آشیخ عباسعلی شاهرودی رفتم(رحمه‌الله‌علیه)ایشان هم خیلی خوش‌بیان بود ، یک مطلب را که می‌گفت گویا برای‌اشکال‌کردن مطرح می‌کرد ، یک حرف را که از آخوند(صاحب کفایه)نقل می‌کرد بعد می‌فرمود و" یرد علیه اولا و ثانیا و ثالثا "و گاهی دهپانزده‌اشکال می‌کرد ، ایشان هر سه چهار ماه یک بار دهپانزده قران به شاگردهایش می‌داد ، البته ما برای پولش نمی‌رفتیم برای درس می‌رفتیم ولی عرض کردم سطح را هنوز آن‌جور که باید مسلط نشده بودم، درسهای خارج می‌رفتیم از باب اینکه راهنما نداشتیم، و من به آقایان توصیه‌می‌کنم که سطح را خوب بخوانند که درس خارج درس اجتهادیست، درسی است که باید آنجا خودشان اهل نظر باشند ، اتخاذ فتوا بکنند ، وتوصیه می‌کنم شاگردها به فکر خودشان اعتماد داشته باشند ، در مسائل خودشان فکر کنند ، مقلد استاد نباشند ، خودشان در مساله اتخاذ نظرکنند بعد بروند ببینند استاد چیز تازه‌ای دارد یا نه، خلاصه مساله پیش‌مطالعه و پیش‌مباحثه برای اینکه انسان خوب درس بخواند خیلی اثردارد .علی‌ای‌حال علمایی که آن وقت حوزه را اداره می‌کردند همین سه‌نفر بزرگوار بودند ، در کنارشان حاج سیداحمد خوانساری و آشیخ‌عباسعلی شاهرودی و شاید بعض دیگر هم بودند که یک درس خارج مختصری داشتند.

س :لطفا بفرمایید شاگردان مشهور آیات ثلاث چه کسانی بودند و مردم در آن زمان از چه کسانی تقلید می‌کردند و بویژه حضرتعالی از چه‌کسی تقلید می‌کردید؟

ج :از شاگردان مشهور آیات ثلاث الان کسی را به یاد ندارم ولی هر کدام شاگردهایشان به صدنفر نمی‌رسید ، آقای حجت شاید صدنفر شاگردداشت، آقای صدر هفتادهشتاد نفر و آقای حاج سید محمدتقی خوانساری هم چهل‌پنجاه نفر، درس خارج‌خوان آن زمان کم بود ، در درس‌آقای صدر حاج آقا رضا پسر ایشان جزو مستشکلین بود ، و اما مردم آن وقت معمولا همه از آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی(۱)تقلیدمی‌کردند ، ولی من و آقای مطهری آن وقت حاشیه‌های مرحوم آقای بروجردی بر عروه را می‌دیدیم و به نظر می‌آمد که حاشیه‌های دقیقی‌است، چون به مبنای مسائل اشاره داشت و به ذهنمان می‌آمد که شاید آقای بروجردی اعلم باشد ، آن وقت ما احتیاط می‌کردیم بین‌آسیدابوالحسن و آقای بروجردی، بعد کم‌کم اسم حاج آقاحسین قمی هم که در کربلا بود سر زبانها افتاد ، علی‌ای‌حال این سه‌نفر در تقلیدمشاربالبنان بودند ، از علمای قم آقای حجت کمی مقلد داشت، آقای آسید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

محمدتقی هم داشت اما خیلی کم، آقای صدر را من اصلا نشنیده‌بودم که مقلد داشته باشد .اما کسی که در میان مردم شهرت داشت آسیدابوالحسن اصفهانی بود ، آقای بروجردی هم بیشتر در بروجرد و آقای‌حاج آقا حسین قمی هم در کربلا مقلد داشتند ، من و آقای مطهری روی این اصل در مسائل احتیاط می‌کردیم.

---

۱ متوفای سال ۱۳۶۵ه.ق، مدفون در حرم مطهر امیرالمومنین حضرت علی(ع)در نجف‌اشرف .

شرکت در درس آیت‌الله یثربی کاشانی

س :گویا جنابعالی نزد مرحوم آیت‌الله آقای حاج میر سیدعلی یثربی کاشانی نیز درس خوانده‌اید ، اگر خاطره‌ای از ایشان دارید بیان فرمایید.

ج :آری، مرحوم آیت‌الله یثربی از شاگردان خیلی خوب مرحوم آیت‌الله آقای حاج آقا ضیا الدین عراقی در نجف بوده‌اند ، بعد از نجف به قم‌آمده‌اند و در زمان حیات مرحوم آیت‌الله حائری موسس حوزه علمیه قم یکی از مدرسین عالیرتبه قم بوده‌اند ، ایشان خیلی بحاث و خوش‌بیان‌و شاگردپرور بوده‌اند و مرحوم امام و آیت‌الله داماد از شاگردان خوب ایشان بوده‌اند ، سپس ایشان ساکن کاشان شده بودند .پس از رحلت مرحوم‌آیت‌الله اصفهانی که مردم نوعا در تقلید به آیت‌الله بروجردی مراجعه کردند اتفاقا آیت‌الله بروجردی باقی‌ماندن بر تقلید از میت را اشکال‌می‌کردند ، در همان زمان آیت‌الله یثربی به قم می‌آیند و در مساله بقا بر میت با آیت‌الله بروجردی بحث کرده و ایشان را به جواز بقای بر میت‌قانع می‌کنند و در این جریان مرحوم امام نیز نقش داشتند ، و ضمنا درس اصول هم شروع کردند از اول مبحث برائت که جمع زیادی در درس‌ایشان و از جمله من و شهید مطهری حاضر می‌شدیم، پس از مدتی ایشان از ناحیه خانواده خود تحت فشار قرار گرفتند و به کاشان برگشتند و پس از چندی از ناحیه مرحوم آیت‌الله بروجردی جمعی از جمله من مامور شدیم به کاشان برویم و از ناحیه آیت‌الله بروجردی ایشان را به قم‌برگردانیم ولی بالاخره نتوانستند به قم برگردند .ایشان یکبار هم به اصفهان سفر کردند و من در اصفهان از ایشان دیدن کردم و ایشان هم بنجف‌آباد به عنوان بازدید تشریف آوردند و من از ایشان پذیرایی مفصلی کردم .گاهی روی شوخی می‌گفتند :آشیخ‌حسینعلی، من که نمک به‌حرام نیستم و سور نجف‌آباد را فراموش نکرده‌ام .ایشان نقل می‌کردند وقتی که می‌خواستم از نجف به ایران بیایم استاد من مرحوم آقای حاج‌آقا ضیا عراقی به من گفتند :مرحوم آقای آخوند خراسانی بهترین شاگرد خود آقای حاج‌میر سیدعلی یزدی را به ایران فرستاد ، من هم تو راکه بهترین شاگرد من هستی به ایران می‌فرستم، اگر با ایشان برخورد کردی دوست دارم با ایشان بحث مفصلی انجام دهی .من در کاشان وایشان در یزد و من مایوس بودم از اینکه ایشان را ببینم، تا اینکه تصادفا شبی دیر وقت کسی درب خانه ما را زد و من خودم در را باز کردم دیدم‌سید محترمی است، گفتند اجازه می‌فرمایید وارد شوم، گفتم بفرمایید ،پس از ورود گفتند از یزد عازم تهران بودیم ماشین ما در اینجا خرابشد ، رفقا در گاراژ ماندند من هم سراغ منزل عالم محل را گرفتم منزل شما را نشان دادند ، گفتم جنابعالی؟ گفتند میر سید علی یزدی هستم.پس از تعارفات معمول سخن مرحوم آقای عراقی را نقل کردم و با ایشان بحث مفصلی به راه انداختم و انصافا ایشان را خیلی قوی یافتم.مرحوم آقای یثربی همه سیاستها و حوادث جهان را مستند به انگلیسیها می‌دانستند و کوچکترین حادثه را نیز به آنها نسبت می‌دادند ، ایشان‌می‌فرمودند در زمان توده‌بازیهای ایران، دکتر یزدی معروف که از سران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حزب توده بود برای تبلیغ به کاشان آمده بود و چون پسر خاله من بسودسری هم به خانه من زد ، من بـه او گفتم :خدا لعنت کند انگلیسیها را که این توده‌بازیها را راه انـداخته‌اند ، او گفت ما را که بـــه شـــوروی نسبت‌می‌دهند ، گفتم همه این بازیها مربوط به انگلیس است ، تو هم انگلیسی هستی.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل سوم

آیت‌الله العظمی بروجردی و مرجعیت عامه

(۱۳۲۶-۱۳۴۰ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آشنایی با آیت‌الله بروجردی
ویژگیهای درسی و روش تربیتی آیت‌الله بروجردی
چگونگی ورود و اقامت آیت‌الله بروجردی در قم
حوزه درسی آیت‌الله بروجردی و تدریس فقه و اصول
مشکلات زندگی طلبه‌ها در آن زمان
مسافرتهای تبلیغی و مرارتهای آن
ریاست و مرجعیت عامه آیت‌الله بروجردی
درسها و تقریرات آیت‌الله بروجردی
تاکید آیت‌الله بروجردی بر نوشتن و تقریر درسها توسط شاگردان
متورم شدن اصول و ضرورت تهذیب آن
عنایت آیت‌الله بروجردی به رجال احادیث و طبقات رجال
ابتکار آیت‌الله بروجردی در طبقات رجال احادیث
اصول و جوامع روایی
احیای کتب قدما توسط آیت‌الله بروجردی در حوزه
اهتمام به گردآوری منظم احادیث شیعه(جامع احادیث الشیعه)
همکاری با آیت‌الله ربانی‌شیرازی در نگاشتن پاورقی بر وسائل‌الشیعه
جایگاه فلسفه در حوزه علمیه و نظریه آیت‌الله بروجردی
رابطه آیت‌الله بروجردی و فدائیان اسلام
تفتین علیه امام خمینی و شهید مطهری نزد آیت‌الله بروجردی
رفتن شهید مطهری به تهران
اقدام آیت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام
به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و مخالفت طلاب با آن
تفاوت خط مشی سیاسی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی
یک نمونه از کمک آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله کاشانی
روابط اینجانب با آیت‌الله کاشانی
منشا آشنایی و چگونگی ارتباط با آیت‌الله کاشانی
انتخابات مجلس و پیشنهاد کاندیداتوری
عنایت آیت‌الله بروجردی به اتحاد جهان اسلام
حزب توده و موضع آیت‌الله بروجردی در برابر آنها
نقش توده‌ای‌های نفتی در سقوط دولت دکتر مصدق
نمونه‌ای دیگر از فعالیتهای دربار به اسم حزب توده
موضع آیت‌الله بروجردی در برابر دولت آقای مصدق و دربار
دو خاطره از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی
نظریه آیت‌الله بروجردی درباره موضع آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه
اهتمام آیت‌الله بروجردی به اصلاحات حوزه
مراقبت از وضعیت اخلاقی طلبه‌ها و رسیدگی به مشکلات آنان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تشکیل هیات حاکمه برای رسیدگی به تخلفات روحانیون
علل به سردی گراییدن روابط آیت‌الله خمینی و آیت‌الله بروجردی
تفتین علیه اینجانب نزد آیت‌الله بروجردی
نمایندگی آیت‌الله العظمی بروجردی در نجف‌آباد
ملاقات با دکتر اقبال(نخست‌وزیر)
کمک به زلزله زدگان لار و بوئین زهرا
اعضای بیت آیت‌الله بروجردی و نقش هر یک از آنان
توجه آیت‌الله بروجردی به فعالیتهای تبلیغی در خارج از کشور
تاسیس مسجد اعظم در قم
مبارزه جدی آیت‌الله بروجردی با مسلک ساختگی بهائیت
نخستین احضار اینجانب به خاطر مبارزه با بهائیت
همراهی سایر علما و مراجع با حکم آیت‌الله بروجردی
نقل سه خواب درباره آیت‌الله العظمی بروجردی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آشنایی با آیت‌الله بروجردی

من و آقای مطهری خیلی دلمان می‌خواست از نزدیک آیت‌الله بروجردی را ببینیم، در یک تابستان آقای مطهری با حاج آقا صدر کلباسی‌رفتند بروجرد سال‌بعد هم من رفتم، آن سال تابستان من حدود چهل روز در بروجرد ماندم و در درس آقای بروجردی شرکت می‌کردم، ایشان‌خارج مکاسب محرمه را می‌گفتند، موضوع درس" ولایت از قبل جائر "بود و تقریبا پنجاهشصت نفر همه ریش‌سفید از علما در درس ایشان‌شرکت می‌کردند، یک پیرمردی بود می‌گفت من پانزده‌سال از آقای بروجردی بزرگترم، می‌گفت من درسهایم را در اصفهان خوانده بودم وبرگشتم بروجرد آقای بروجردی سیوطی می‌خواند .آن وقت این پیرمردها می‌آمدند درس آقای بروجردی خیلی به ترتیب می‌نشستند هر کس‌جایش معین بود، ما که یک بچه‌طلبه بودیم حق نداشتیم در ردیف علما بنشینیم ما وسط اتاق می‌نشستیم، یک اتاق بزرگ که وسطش ستون‌بود، این حوزه درس آیت‌الله بروجردی بود.

س :همشان اهل بروجرد بودند یا اینکه از شهرستانهای مختلف آمده بودند؟

ج :بروجرد سابقه حوزوی داشت، آخوندهای مسن در آن زیاد بودند، معلوم می‌شد آنجا جلوتر حوزه داشته و اینها بقایای حوزه سابق بودند .درس آقای بروجردی دوسه نفر مستشکل داشت، یکی حاج شیخ‌علی خرم‌آبادی که شاید بهترین شاگرد آقای بروجردی بود و آقای بروجردی‌به او خیلی عنایت داشت، دیگری حاج شیخ بها الدین حجتی بروجردی بود که آقای بروجردی به ایشان هم عنایت داشت تا جایی که وقتی‌ایشان آمدند قم هنوز به نظرشان نمی‌آمد که در قم افرادی فاضل باشند گاهی اوقات که صحبت می‌کردند می‌فرمودند خوب است :درس تقریر داشته باشد، در نجف آقای آخوند درس را که می‌گفت بعد شاگردهای خوب ایشان هر کدام یک حوزه تقریر داشتند و برای دیگران درس‌را تقریر می‌کردند، بعد اظهار می‌کردند که خوب است آن دونفر از بروجرد بیایند اینجا که مثلا درس را تقریر کنند، یک سیدی هم بود به نام‌آقای حاج سیداسماعیل که اشکالهای خوبی به آقای بروجردی می‌گرفت، آقای بروجردی هم برایش احترام قائل بود .

ویژگیهای درسی و روش تربیتی آیت‌الله بروجردی

ما از بیان روان و ساده آیت‌الله بروجردی خیلی خوشمان می‌آمد، درس ایشان این‌گونه بود که اولا مطالعه کرده بود، ثانیا یک جوری می‌گفت که‌طلبها بفهمند، به قول خودش می‌گفت درس نباید با عبارات گیج‌کننده همراه باشد، تکرار هم ماشا الله زیاد داشت، عبارتها را" کان‌یکون"معنا می‌کرد، خیلی معطل می‌کرد، یک مساله را گاهی روز شنبه که مطرح می‌کرد تا روز چهارشنبه به آن ور می‌رفت، مثلا می‌دید یک نکته‌مساله مانده برای‌اینکه آن نکته را بگوید فردا می‌آمد آن مطلب را دوباره از سر می‌گرفت.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اگر آقایان دیده باشند در این" نهایه‌الاصول "که من از تقریرات درسی ایشان نوشته‌ام عبارت ثانیا و ثالثا و رابعا همه مال ایشان است، البته آن‌وقت که من نهایه‌الاصول را نوشتم ابتدای کارم بود نوشتن خیلی بلد نبودم مقداری مطالب که یادم مانده بود نوشتم، و به طور کلی آن وقت که‌آقای بروجردی آمد قم درس نوشتن در قم معمول نبود، مرحوم آیت‌الله آقای داماد اصلا با درس نوشتن مخالف بود و می‌گفت طلبه‌ها رابی‌سواد بار می‌آورد، آقای داماد عقیده‌اش این بود که طلبه‌ها به نوشته خود اتکا می‌کنند و بی‌سواد بار می‌آیند، ولی آقای بروجردی بر نوشتن‌تاکید می‌کردند و لذا وقتی من چندصفحه اوایل نهایه‌الاصول را نوشته بودم و به ایشان دادم ایشان به من یک قواره پارچه قبا و بیست‌تومان‌جایزه داد، نسبت به افراد دیگر هم ایشان این‌گونه بود، معمول ایشان این بود که طلبه‌ها را خیلی تشویق می‌کرد، من یادم هست همین بحث"صلات مسافر "را که از درسهای ایشان نوشتم و چاپ شده آقای بروجردی ضمن بحث، مساله" خروج الی ما دون‌المسافه "را در روزهای قبل‌مطرح کرده بودند، که اگر کسی در یک‌جا خواست دوروز بماند اما در نظر اوست که در این مدت به محلی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ استبرود و برگردد نظر ایشان این بود که برای یک ساعت هم که شده جایز نیست و قصد اقامه به هم می‌خورد، من این مساله را از درسهای ایشان‌نوشته بودم، تا اینکه تابستان شد و بعدش هم ماه رمضان و حدود چهار ماه بین درس فاصله افتاد، ایشان پس از شروع درسها از بس به این‌مساله عنایت داشت و فتوای ایشان خلاف مشهور بود پس از شروع‌شدن درس گفتند فردا یک مساله‌ای که خیلی مهم است یعنی مساله"خروج الی ما دون‌المسافه "را می‌خواهم مطرح کنم آقایان مطالعه کنند، بعد از درس من به ایشان گفتم این مساله را که شما فرمودید، گفتندنه، شاید اشاره کردیم البته گاهی اشاره هم می‌کردند گفتم آقا شما فرموده‌اید من هم نوشته‌ام، گفتند گمان نمی‌کنم، گفتم آقا من نوشته‌ام‌فرمودند که خوب بیاور ببینم، من هم نوشته را خدمت ایشان بردم، تند و قلم خورده و شکسته نوشته بودم با این حال همان دفتر را بردم دادم‌به ایشان، شیوه نوشتن من این‌گونه بود که حرف استاد را می‌نوشتم و خودم اگر اشکال داشتم زیر آن خط می‌کشیدم و می‌نوشتم، فردای آن روزاتفاقا من دیر آمدم درس، قبل از درس ایشان می‌رفتیم درس اسفار آیت‌الله خمینی، بعد از درس با خود آقای خمینی می‌آمدیم درس آقای‌بروجردی، آقای خمینی گاهی درس را طول می‌داد یا آقای بروجردی زودتر می‌آمد و لذا گاهی دیر به درس آقای بروجردی می‌رسیدیم، بعد که‌آمدیم دیدم طلبه‌ها می‌گویند امروز نبودی آقای بروجردی برای تو خیلی معرکه کرد که" :این آقای آشیخ‌حسینعلی مطلب را خوب نوشته‌قاعده نوشتن را خوب رعایت می‌کند، خط افقی کشیده مطالب ما را با مطالب خودش مخلوط نکرده"، بالاخره از نوشته من خیلی تعریف کرده‌بود و گفته بود پس ما این مساله را گفته‌ایم، ایشان هم نوشته حالا برویم مساله بعد، بعدا ایشان ۲۵۰تومان روی دفتر من گذاشته بود و برای‌من فرستاد، آن روز ۲۵۰تومان خیلی بود، منظور اینکه آقای بروجردی این‌جور تشویقها را داشت، نسبت به دیگران هم که درس می‌نوشتند به‌همین شکل تشویق می‌کرد.

خود ایشان می‌گفتند که من در سن بیست و پنج سالگی نکاتی را از درس خارج ریاض و قوانین که در اصفهان درس می‌گفتم یادداشت‌کرده‌ام که حالا از آنها استفاده می‌کنم، و این حرف درستی است چون انسان وقتی که جوان است ذهنش جوال است و اگر مطالبی را که به‌ذهنش می‌آید یادداشت کند در سنین بعد می‌تواند از آنها استفاده کند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چگونگی ورود و اقامت آیت‌الله بروجردی در قم

س :لطفا علت و چگونگی آمدن آیت‌الله العظمی بروجردی به قم را بیان فرمایید.

ج :آیت‌الله بروجردی در بروجرد که بود مرض فتق داشت، بعدا مرض ایشان خیلی خطرناک شده بود به شکلی که ایشان را در ماشین خوابانیده‌بودند تا برای معالجه به تهران ببرند، معروف بود البته من این را از خودشان نشنیدم به قم که رسیده بودند حالت گریه‌ای در ایشان پیداشده و متوسل شده بودند به حضرت معصومه(س)و حال ایشان بهتر شده بود و توانسته بودند بنشینند، بعد ایشان را برده بودند به بیمارستان‌فیروزآبادی تهران، شاه هم رفته بود به دیدن ایشان، و علت اینکه شاه به دیدن آقای بروجردی رفته بود این بود که آقای بروجردی در عشایر وخوانین نفوذ عجیبی داشت، اگر ایشان یک حکمی می‌کرد عشایر آنجا همه قیام می‌کردند خیلی به ایشان ایمان داشتند، پیش ازمحمدرضاشاه پدرش رضاخان هم این را احساس کرده بود، و یکروز وقتی آقای بروجردی از مکه برمی‌گشته دم مرز ایشان را می‌گیرند ومی‌آورند تهران، خبر این قضیه به عشایر می‌رسد و نزدیک بوده قیام کنند، رضاخان می‌گوید تحقیق کنید ببینید این کیست؟ تحقیقاتمی‌کنند بعد معلوم می‌شود که آقای بروجردی است و در عشایر پایگاه دارد، می‌گوید او را رها کنید هر جا می‌خواهد برود، بعد ایشان به مشهدمی‌رود و از مشهد به بروجرد، مرحوم حاج آقا حسین قمی هم یک زمان راجع به حجاب و این مسائل اصرار داشت که در تهران با رضاخان‌ملاقات کند به همه جا متوسل شده بود و علما خیلی حمایت نکرده بودند، ایشان مرحوم آقای حاج سیدکاظم کرونی پدر آسیدابوالحسن‌کرونی را که تهران بود می‌فرستد پیش آقای بروجردی، آقای بروجردی تهدید می‌کند که اگر چنانچه خواسته‌های آقای قمی اجرا نشود من‌هم می‌آیم تهران، مثلا یک چنین تهدیدی، آنها می‌دانستند که اگر او راه بیفتد عشایر راه می‌افتند، روی این اصل زود با آقای قمی صحبت‌کردند و بالاخره ایشان را فرستادند به کربلا، منظور این است که دولت یک حساب این‌جوری روی آقای بروجردی باز می‌کرد، چون لرها مسلح‌بودند و آنها اگر قیام می‌کردند بالاخره یک شورشی می‌شد .محمدرضاشاه هم که دیدن آقای بروجردی رفت قدرت آقای بروجردی در لرستانو عشایر را می‌دانست، البته آن وقت دولتی‌ها با علما خیلی بد نبودند، شاه آمده بود دیدن آقای بروجردی و عکس هم گرفته بودند، بعد طلبه‌هابا آقایان در قم زمزمه کردند که یک کاری بکنند آقای بروجردی بیایند قم، حاج میرزا مهدی بروجردی که زمان حاج شیخ عبدالکریم همه‌کاره‌ایشان بود و در زمان آقایان ثلاث مسئولیت نداشت ایشان پدر خانم آیت‌الله گلپایگانی می‌شد رفته بود پیش آقای بروجردی و صحبت‌کرده بود که ایشان را بیاورد قم، بعد گفتند که آقای خمینی و دیگران هم رفتند پیش ایشان و برای آمدن به قم از ایشان دعوت کرده بودند، وبالاخره ایشان را راضی کرده بودند که بعد از بهبود کسالتشان به قم بیایند، ما هم خیلی خوشحال بودیم که ایشان به قم بیایند و با دیگران‌برای دعوت از ایشان برای آمدن به قم صحبت می‌کردیم، من یادم هست قبلش به آقای خمینی می‌گفتیم که از آقای بروجردی بخواهید بقم بیایند و ایشان گفتند می‌ترسیم سمتا آقا چهارتا بشود، باورشان نمی‌آمد که آقای بروجردی بتواند کاری انجام دهد، ولی بعد که آقای‌بروجردی به قم آمده بود روزی ایشان فرمودند: "آقای بروجردی بیستسال دیر به قم آمد، درس ایشان جوری است که طلبه‌ها غیر مستقیم‌بدون اینکه بفهمند می‌بینند مجتهد شده‌اند"، این تعبیر آقای خمینی نسبت به درس آقای بروجردی بود، ایشان بیانش روان بود و تا جایی که‌احساس می‌کرد مطلب کاملا روشن نشده آن را تکرار می‌کرد، حاج میرزا علی‌آقا شیرازی می‌گفت ایشان(آیت‌الله بروجردی)در اصفهان‌مطلبی راگفت ما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌گفتیم آقا ما فهمیدیم، ایشان می‌گفت من هنوز خودم نفهمیده‌ام، می‌گویم خودم بفهمم منظور این است که بزرگان‌دعوت کردند و ایشان از راه تهران آمدند قم، در دهفرسخی قم یعنی در علی‌آباد و کوشکنصرت از ایشان استقبال شد، علما هر یک هیاتها وافرادی را می‌فرستادند .من یادم هست یک اتوبوس هم مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری گرفت، من و آقای مطهری جزو اتوبوس آقای‌حائری بودیم.

آنجا که آقای بروجردی پیاده شدند من جلوی ایشان ایستاده بودم، فرمودند شما مثل اینکه بروجرد بودید؟ گفتم بله آقا من تابستان در بروجرد خدمت شما بودم، البته در آن زمان ایشان هنوز اسم من را نمی‌دانستند.

حوزه درسی آیت‌الله بروجردی و تدریس فقه و اصول

بالاخره ایشان آمدند قم و در خانه‌ای که بعدا منزل آقای داماد شد وارد شدند جلوی منزل آقای شریعتمداری بعد از آنجا منتقل شدند بمنزل دیگری مجاور حمام اتابک، مرحوم آقای صدر(رحمه‌الله‌علیه)جای نمازش را در صحن به ایشان داد ایشان در صحن نماز آبرومندی‌داشت و در حقیقت خود ایشان(آیت‌الله صدر)ایثار کرد و رفت خانه نشین شد، آقای بروجردی به نماز جماعت می‌آمد و در خانه درس همشروع کردند، درس فقه ایشان از کتاب اجاره بود و اصول را هم از اول شروع کردند، صبحها فقه می‌گفتند عصرها اصول، پنجاهشصت نفر دردرس ایشان شرکت می‌کردند اما پنجاهشصت نفر چه کسانی بودند، مثلا آقای گلپایگانی می‌آمد آقای خمینی می‌آمد آقای داماد می‌آمد ،اینها که ایشان را دعوت کرده بودند می‌آمدند، آقای مرعشی‌نجفی از آقای بروجردی خیلی تعریف می‌کرد گاهی هم پیش آقای بروجردی‌می‌آمد اما در درس ایشان شرکت نمی‌کرد .در آن زمان مرجع تقلید مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در نجف بود، مردم وجوهاتشان رابه ایشان می‌دادند، بعدا معلوم شد آقای بروجردی در تهران که بوده یک عده از تجار تهران در همان بیمارستان با ایشان ملاقات کرده بودند وبه ایشان گفته بودند که اگر شما به قم بروید ما وجوهات را به شما می‌دهیم، لذا وقتی که ایشان به قم آمدند شهریه شروع کردند، دوسه ماه کمشهریه دادند دیگر نتوانستند شهریه بدهند، خوانین منطقه خرم‌آباد هم که خیلی خانهای بزرگی بودند هفتادهشتاد نفرشان آمده بودند قم‌می‌گفتند ما نمی‌گذاریم آیت‌الله بروجردی در قم بماند، آبروی ما آقای بروجردی است چرا آقای بروجردی در قم است؟ می‌خواستند ایشان رابرند، آن وقت آقای خمینی و آقای میرزا محمدتقی اشراقی آمدند که جواب لرها را بدهند، در آن مجلس من هم بودم، به آنها می‌گفتند باباآخر آقای بروجردی در قم که باشد آقای ایران است بروجرد که بیاید آقای بروجرد است، بعد یکی از آن خوانین گفت نه ایشان تنها آقای‌بروجرد نیست آقای خرم‌آباد هم هست آمیرزا محمدتقی اشراقی گفت باباجون خرم‌آباد به اندازه جمکران قم هم نیست حالا تو هی خرم‌آبادخرم‌آباد می‌کنی(البته ایشان اغراق می‌کرد)خود آقای بروجردی هم در جلسه بود، بالاخره خوانین را یکجوری قانعشان کردند رفتند وگرنه‌آنان آمده بودند آقای بروجردی را ببرند، ولی آقای بروجردی خیلی متاثر بود که شهریه نتوانسته بدهد، البته آن وقت که آقای بروجردی به قم‌آمد شهریه دیگر آقایان هم متزلزل و مختل شد، در آن زمان من یادم هست سه‌چهار ماه به طلبه‌ها خیلی بد گذشت، به ما هم از نظراقتصادی خیلی سخت می‌گذشت، اما هیچوقت از درس سرد نشدیم .بالاخره شهریه آقای بروجردی جور نمی‌شد و آقای خمینی و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دیگران به‌ایشان دلداری می‌دادند، می‌گفتند آقا طلبه‌ها که شما را برای پول نمی‌خواهند شما را برای درس می‌خواهند برای ایمان شما را می‌خواهند، وبه این شکل ایشان را دلگرم می‌کردند .البته طلبه‌ها هم در آن زمان زیاد شده بودند، معروف بود که این اواخر قم سه‌هزار طلبه دارد، از هشتصدنفر به سه‌هزار نفر رسیده بود.

مشکلات زندگی طلبه‌ها در آن زمان

یادم هست یک وقت با مرحوم شهید مطهری مباحثه می‌کردیم نزدیک ظهر شد ایشان گفتند: "بالاخره ما امروز نان گیرمان نیامد"، ما در آنوقت پول نداشتیم حتی نان تهیه کنیم، به ما طلبه‌های ناآشنا نسیه نمی‌دادند، من رفتم تا حدود مسجد امام‌حسن(ع)که یک طلبه‌ای را پیداکنم از او دوریال و دهشاهی قرض بگیرم یک نان تهیه کنم، کسی را پیدا نکردم، یک نان سنگک را می‌دادند دوریال و دهشاهی، برگشتم درمدرسه فیضیه دیدم مرحوم حاج آقافخر طاهری قهدریجانی آدم شوخ و خوشمزه‌ای بود پای درخت توت مدرسه فیضیه ایستاده، گفتم‌حاج آقا دو ریال و ده شاهی نداری به ما بدهی گفت والله من نیاز به حمام پیدا کرده‌ام آمدم از یکی دوریال و دهشاهی بگیرم بروم حمام کسی‌را پیدا نکرده‌ام وضع طلبه‌ها به این شکل بود اما ما در عین حال مباحثه‌مان را می‌کردیم، درسمان را می‌خواندیم و هیچ از وضعمان دلسردنبودیم، و لذا توصیه می‌کنم به آقایان که به تحصیل اهمیت بدهند و بدانند در این طریقی که هستند مرضی خداوند است، پیغمبراکرم(ص)فرمودند" :طلب العلم فریضه علی کل مسلم، الا و ان‌الله یحب بغاه العلم"، خداوند طالبین علم را دوست دارد، آنها مورد محبت خدا هستند بزرگان و مشایخ ما با فقر و فلاکت درس می‌خواندند و همانها توانستند به اسلام و تشیع خدمت بکنند، اصلا کسانی که در زرق و برق دنیا ومقام و تشریفات وارد بشوند ناچار می‌شوند از مسیر روحانیت و حقیقت یک قدری منحرف شوند، البته من نمی‌خواهم بگویم همه این‌گونه‌اند‌اما دنیا خیلی فریبنده است.

مسافرتهای تبلیغی و مرارتهای آن

س :آن زمان در ایام ماه مبارک رمضان و یا محرم و صفر آیا برنامه تبلیغی برای طلبه‌ها وجود داشت؟

ج :وجود داشت اما نه خیلی زیاد، من در اصفهان هنوز به آن حد نرسیده بودم بعدا از قم جاهایی برای تبلیغ رفتم، اما عمده‌اش این است کمیک راهنما که به ما یاد بدهد چه چیزهایی را بخوانیم مثلا نهج‌البلاغه ببینیم، قرآن ببینیم، اطلاعات تاریخی داشته باشیم اینها نبود، مگراین اواخر که خودمان روی بعضی مسائل کار می‌کردیم، اینها راهنما می‌خواهد که از اول افراد را بیندازند در این مسیر، به او بگویند نهج‌البلاغه‌مطالعه کن، تفسیر مطالعه کن، تاریخ مطالعه کن و... ،وگرنه درسهای معمولی مقدمات و سیوطی را که نمی‌شود برای مردم گفت.

س :آیا آیت‌الله بروجردی کسی را برای تبلیغ اعزام‌می‌کردند؟

ج :ایشان راجع به تبلیغ خیلی عنایت داشتند و معمولا برای ماه رمضان و محرم و صفر گروهی از فضلا و طلاب را به جاهای مختلف‌مخصوصا دهات می‌فرستادند و کمک هم می‌کردند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :شما در آن ایام مجموعا چند مرتبه سفر تبلیغی رفتید و آیا خاطره‌ای از آن سفرها به یاد دارید؟ ج: من چندین بار برای تبلیغ مسافرت کردم، چند بار به فریدن رفتم چادگان، رزوه، اسکندری ،یکبار از طرف آیت‌الله بروجردی بشهریار رفتم و ایشان برای من نوشته‌ای را مرقوم فرمودند(پیوست شماره ۳)، یکبار دیگر نیز جمعی از جمله من برای ماه مبارک رمضان ازطرف ایشان برای تبلیغ اعزام شدیم، من به آباده رفته و پس از چند روز به شیراز رفتم که در مسجد باقرآباد منبر می‌رفتم و در منزل آقای حاج‌سید محمد جعفر طاهری که امام مسجد بودند مهمان بودم و در آن سفر با علمای معروف شیراز از جمله مرحوم آیت‌الله محلاتی آشنا شدم.یک بار هم قبل از آمدن آیت‌الله بروجردی به قم با آقای حاج شیخ اسدالله نوراللهی نجف‌آبادی برای دهه محرم به کاشان رفتیم و در آنجاعلاوه بر منبر روزها نزد مرحوم آیت‌الله آقای حاج میر سید علی یثربی مساله ترتب را می‌خواندیم و هر روز در حدود سه ساعت بحثمی‌کردیم .ایشان بسیار مرد بحاثی بودند و به شاگرد فرصت اشکال و بحث می‌دادند .در آن سفر همچنین با مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدخالصی که در کاشان تبعید بودند آشنا شدیم.

یکبار نیز قبل از اربعین از یکی از آقایان سی‌تومان قرض گرفتم و رفتم پیشوای ورامین البته با سفارش یکی از آقایان، در آنجا به یکی ازآقایان قم برخوردم و از وضع مجالس آنجا سئوال کردم، گفت :فعلا اینجا یک مجلس هست و حدود بیستنفر طلبه از قم آمده‌اند و همه در آن‌مجلس شرکت می‌کنند و هر کس نوبتش نشد صاحب مجلس از باب ضرورت دوتومان به او می‌دهد و در حقیقت عذر او را می‌خواهد ولی فرداباز همه شرکت می‌کنند ، گفتم پس خیلی محترمانه است در نتیجه من اصلا در مجلس روضه شرکت نکردم و بالاخره پس از مشاوره با آقای‌محقق نیشابوری اثاثیه و کتابها را به دوش گرفتیم و پیاده به جوادآباد رفتیم .در آنجا در منزل سید پیرمرد محترمی به نام آقای حاج‌سیداسماعیل وارد شدیم که روضه داشتند و هر دو در روز اربعین منبر رفتیم و پیدا بود که منبر ما مطلوب واقع شد و مردم هم خیلی احترام‌کردند ، ولی پس از ما سید پیرمردی که پیدا بود معلوماتی ندارد و روضه‌خوان حرفه‌ای است منبر رفت و در منبر صحبت از خمس و زکات کرد وبعد گفت همین دو شیخ را می‌بینید ، هر کدام مستحق بیست تومان زکاتند که به آنها بدهید و از اینجا بروند این جمله را که گفت یکدفعه‌مثل اینکه طاق اطاق را بر سر من کوفتند و از همان جا تصمیم به بازگشت گرفتم، و هر چند مردم و صاحبخانه به سید اعتراض کردند ولی‌بالاخره من از ماندن در آنجا ابا کردم و در حقیقت وداع من بود با مسافرتهای تبلیغی با آن وضع ناهنجار و بی‌ضابطه.

یک مرتبه نیز وقتی که در وشنوه در حضور مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بودم و در نوشتن رجال به ایشان کمک می‌کردم جمعی از "کروگان جاسب "خدمت ایشان رسیدند و از تبلیغات و فعالیتهای بهاییها در آنجا شکایت کردند ، و بالاخره آقایان حاضرین گفتند آقای‌منتظری برای این امر متعین می‌باشد چون در رشته بهائیت مطالعاتی دارد ، و من به معیت خانواده با آن جمع به وسیله الاغ به طرف کروگان‌رفتیم و مدتی در آنجا بودم و رسما بهاییها را دعوت کردم که در مجلس شرکت کنند و با زبان لین و استدلالی از روی کتابهای خود آنان با آنان‌صحبت می‌کردم، و بیشتر صحبتهای من در آنجا و همچنین قبلا در چادگان و اسکندری فریدن در مبارزه با بهائیت بود چون بهاییها زیادنفوذ پیدا کرده و تبلیغ می‌کردند ، در چادگان خان بزرگ و ملاک آنجا بهایی شده بود و از مبلغین آنان پذیرایی می‌کرد ، من هم در این رشته‌مطالعات زیادی داشتم، و روی این اصل نیز وقتی که آقای حاج عزیزالله روحانی نجف‌آبادی که از دوستان و مرد متدین و متعهدی می‌باشدبهائیت دین پدری خود را ترک کرده بود و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

محفل تهران اصرار داشتند او را برگردانند، از من دعوت شد شبی به تهران رفتم و در محفل آنان با سه‌نفر از مبلغین آنان که خیلی هم پرحافظه و زبردست بودند مواجه شدم و بحث کردم و در همان هنگام نتیجه بحث آن شب را به صورت کتابچه‌ای به نام" مناظره مسلمان و بهایی "چاپ و منتشر کردم.

ریاست و مرجعیت عامه آیت‌الله بروجردی

در این بین دو سالی طول کشید، آیت‌الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی اواخر سنه ۱۳۶۵ه.ق از دنیا رفت و کمی قبل از فوت ایشان آقای بروجردی یک مسافرت به مشهد مقدس داشتند، ایشان مشهد که رفته بود آنجا آقای حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی جای نمازش را به ایشان داده بود، بالاخره در مشهد رفت و آمد زوار سبب می‌شد که ایشان معروفیت بیشتری پیدا بکند، آسیدابوالحسن که فوت شد دیگر مساله تقلیدبین آقای بروجردی و آقای حاج آقاحسین قمی که در کربلا بود دور می‌زد، حاج آقاحسین را هم از کربلا به نجف بردند و سه ماه بعد ایشان هم‌فوت شد(۱) و تقریبا آقای بروجردی شاخص شد، البته در قم علمای دیگر بودند آقای حاج سید محمدتقی خوانساری و آقای حجت، و هر یکبرای خود تعدادی مقلد داشتند، اما آن کسی که در سطح جهان تشیع معروف گردید مرحوم آقای بروجردی بود .آن وقت دیگر شهریه ایشان زیاد شد، کم‌کم پای درسشان شلوغ شد، تعداد طلبه‌هایی که در درس ایشان شرکت می‌کردند به سیصد چهارصد نفر رسید، یعنی خارج‌خوان بیشتر از این تقریبا در حوزه نبود .ما اول که پیش ایشان شروع کردیم پنجاه‌شصت نفر بودیم ولی بعدا تعداد شاگردان به سیصد چهارصد نفرمی‌رسید .

---

۱ متوفای سال ۱۳۶۶ه.ق، مدفون در کنار حرم مطهر حضرت علی(ع)

درسها و تقریرات آیت‌الله بروجردی

س :آیت‌الله بروجردی چه کتابهایی را تدریس می‌فرمودند و تقریراتی که از درسهای ایشان نوشته شده پیرامون چه مباحثی است؟

ج :کتابهایی که آیت‌الله بروجردی تدریس می‌کردند در فقه، اول" اجاره "بود که مبحث" غصب "را هم ضمن آن تدریس کردند، بعد مقداری ازکتاب" وصیت "را گفتند، که من اینها را از درسهای ایشان نوشتم، بعد ایشان یک" صلات "گفتند و ابتدا مبحث" نماز جمعه "و" نماز مسافر "رامطرح کردند که من آنها را نوشتم ولی در وسط آن مدتی به نجف‌آباد رفتم، البته قسمتهای دیگری از صلات را هم نوشتم که خیلی مرتب‌نیست، صلات ایشان را آقای فاضل‌لنکرانی هم نوشته و چاپ شده ولی آقای فاضل اوایل آن را نبود و مبحث" نوافل "را از من گرفت، نمازجمعه و نماز مسافر را که من نوشته بودم چاپ شده است، همچنین ایشان یک" خمس "هم گفتند که آقای حاج سید عباس ابوترابی آن رانوشته و چاپ هم شده است، ولی درس" اصول "ایشان را خیلی اشخاص نوشتند، تقریراتی که من نوشته بودم تحت عنوان" نهایه‌الاصول"چاپ شده است ایشان هم خیلی اصرار داشتند که چاپ بشود، آن قسمت که اول چاپ شده جلداول اصول است، جلددوم مبحث" قطع و ظن "وقسمتی از" برائت" است که خیلی مرتب نیست، یک یادداشتهایی است تا اواسط برائت و احتیاط(۱)، البته دیگر ایشان نتوانستند ادامه بدهند واصول ایشان تعطیل شد و به آخر نرسید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :آیت‌الله بروجردی در چه مکانی تدریس می‌فرمودند؟
ج :اوایل که شاگردان ایشان زیاد نبود در اطاق همان خانه‌ای که در آن مستقر بودند درس را شروع کردند، بعد که شاگردان ایشان زیاد شد آمدنددر صحن حضرت معصومه(س)تابستانها در صحن درس می‌گفتند زمستانها در مسجد بالاسر، سر قبر مرحوم حاج شیخ‌عبدالکریم، منتهایک اطاق بزرگی بود در داخل مسجد بالاسر، اصولشان را هم در مدرسه فیضیه می‌گفتند، یک مدتی هم این اواخر عصرها در مسجدعشقعلی درس می‌گفتند، چون این مسجد نزدیک منزلشان بود و آمدن به صحن برای ایشان مشکل بود.

س :حضرتعالی درسهای ایشان را چگونه می‌نوشتید و به هنگام چاپ آیا با مشکلی مواجه نبودید؟
ج :این سبک نوشتن که من الان می‌بینم آقایان طلبه‌ها در درسها قلم به دست می‌گیرند و می‌نویسند آن زمان متداول نبود، شاید بعضیهابودند ولی من هیچ وقت یک روز هم در درس قلم و کاغذ به دست نگرفتم، من آن روزها حافظه‌ام خیلی قوی بود درسها را گوش می‌کردم حتی‌اسامی روات را که ایشان می‌گفتند فلانی از طبقه چندم است در ذهنم می‌ماند، بعد خودم می‌رفتم مطالب را تنظیم می‌کردم و می‌نوشتم چون ایشان زیاد تکرار می‌کردند من وقتی مساله تمام می‌شد می‌نشستم می‌نوشتم، مثلا بحث" نماز جمعه "را من یادم هست ایشان گفتندمن رفتم نجف‌آباد نوشتم، همین که الان چاپ شده است تحت عنوان" البدرالزاهر فی صلات الجمعه و المسافر "یا مثلا مساله" اجتماع امر ونهی "را یادم هست خیلی طول کشید ایشان روز اول مبنای خودش را گفت بعد جوانب مساله را مورد بحث قرار داد، بعد که تمام شد و رفتمسراغ مساله بعدی من یک پنج‌شنبه و جمعه به خودم فشار آوردم مطالب را جمع و جور کردم و نوشتم، سبک نوشتن من به این شکل بود.ایشان هم پیش افراد گاهی از نوشته‌های من تعریف می‌کرد، بعد صحبت چاپ آن شد، من که پول نداشتم کسی هم آن وقتها نبود که باسرمایه خودش این قبیل کتابها را چاپ کند، الان شما می‌بینید که مطبوعات و چاپ کتابها این قدر زیاد رونق پیدا کرده، آن وقت به این شکل‌نبود، چاپ کتاب بانی می‌خواست، تا اینکه آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که سرمایه مختصری داشتند و با علامه طباطبایی در چاپ‌کتاب همکاری می‌کردند گفتند ما یک مقدار از هزینه آن را تامین می‌کنیم، من هم نیم‌دانگ خانه در نجف‌آباد داشتم فروخته بودم پولش‌دستم بود، بالاخره بنا شد در هزار نسخه "نهایه‌الاصول "را چاپ کنیم، مقداری از سرمایه‌اش مال من بود مقداری از علامه طباطبایی مقداری‌هم از آقای حائری، کتاب را برای چاپ دادیم به چاپخانه آقای برقعی، بعد بعضی می‌گفتند که ایشان در ابتدای آن چند کلمه تقریظ بنویسند،ایشان خودشان فرمودند" :فرد موجهی نظیر آقای گلپایگانی در این زمینه چیزی از من بپرسد و من در جواب او چیزی در تایید این کتاببنویسم و"...، من گفتم اصلا تقریظ نمی‌خواهد چون اگر نوشته خوب باشد جای خودش را باز می‌کند و اگر خوب نباشد تقریظ هم فایده‌ای‌ندارد، ایشان خوشحال شدند که من گفتم تقریظ نمی‌خواهد، و جزوه به جزوه که چاپ می‌شد می‌آوردم ایشان می‌خواندند، خوشحال بودند که‌اولین کتابشان چاپ می‌شود، البته ایشان کتابهای دیگری هم داشتند ولی گویا مایل نبودند که آنها را به چاپ برسانند .حالا چاپ این کتابهم داستانی دارد، و آن اینکه در وسطهای کار یک وقت دیدیم آقای حاج آقا محمد مقدس(۲)که از علمای اصفهان و وکیل آقای بروجردی‌بود و در ایام تحصیلی می‌آمد به قم و در درس آقای بروجردی شرکت می‌کرد و با ما هم رفیق بود آمد در چاپخانه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برقعی من را پیدا کرد وگـفـت آقای بروجردی می‌رفتند برای درس، جلوی مسجد عشقعلی درشکه‌اش را نگه داشته و گـفتند بیا بالا من که سوار شدم فرمودند:آشیخ‌حسینعلی را می‌بینی؟ گفتم امری داشـــته باشید بـفـرمایید، گفتند :بله شما به آشیخ‌حسینعلی بگویید این کتاب تا هر جایش که چاپ شـده‌همین طـور بـگـذارید باشد هرچه هم خرج چاپش شده بیایند از من بگیرند فعلا بگذارید به همین شکل باشد من به آقای مقدس گفتم به چه‌مناسبتی این مطلب را فرموده؟ گفت دیگر من نمی‌دانم، خـودت بیا بـــه آقای بروجردی بگو که حاج آقا محمد پیغام شما را رسانده، گفتم کی‌بیایم؟ گفت فـردا صـبـح، فـــردا صبح که رفتم دیدم آقای حاج آقامحمد خودش آمده نشسته، رفتیم پیش آقا، گـفتم آقا پیغام حضرتعالی را آقای‌حاج آقا محمد مقدس رساند ولی این چه وضعی است؟ من که خودسرانه کتاب را چـاپ نکـردم، شما خودتان نظر دادید، من جزوه به جزوه آوردم‌شما نگاه کردید، حـالا مـی‌گـویـنـد فلانی می‌خواسته قاچاقی کتاب را چاپ بکند آقای بروجردی نگذاشته شما حـیثیت اشخاص را رعایت کنید شما آقـــا، بزرگوار، تاج سر همه، ولی حیثیت افراد هم باید رعایت بـشـود، گفتند" :آخه من می‌ترسم کتاب چـاپ بشود، برود نجف بعد بگویند چنین‌و چنان "ایشان گـویا از جو نجف وحشت داشتند، گفتم آقا آیا شما از شیخ انصاری مهمترید؟ شیخ انصاری با آن عـظـمـتش مبانی‌اش را نوشت‌بعد مرحوم آخوند به ایشـان اشکال کرده، حاج آقارضا اشکال کرده، دیـگـران اشکال کرده‌اند، کتاب همین اندازه کـه افـراد آن را بخوانند و درمعرض اشکال قرار بگیرد این خیلی مهم است، وانگهی ایـــن تقریـرات است، تقریـرات قاعده‌اش این است که اگر خوبی داشته باشد می‌گویندمال استاد است، اگر یک جایش اشکال داشته باشد می‌گویند مقرر نفهمیده، آخر این چه وحشتی است که شما دارید گفتند خیلی خوب به‌جـهنم، بگذاریـد منتشر بشود گفتم آقا بـه جـهـنـم نـه، بـه بهشت بالاخره ایشان را راضی کردیم که کتاب منتشـر بشود .چند وقت بعد آقای‌فاضل‌لنکرانی من را دید و گفت شما خوب راه را برای مـا بـاز کـردی، مـا می‌خواستیم" صلات "را چـاپ کنیم و ایشان قبول نمی‌کرد، آقای فاضل‌متاخر از من بود، شرح لمعه را پیش من خوانده بـود مـنـتـهـا خـوش‌اسـتـعـداد بـود، درس آقـای بـروجـردی هم می‌آمد و آن وقتهایی که من نجف‌آبادمی‌رفتم ایشان مباحث صلات را نوشته بود.

---

۱ یادداشتهای معظم‌له در زمینه مباحث" قطع و ظن "و بخشی از مباحث" برائت "تنظیم شده و به همراه جلداول که قبلا بـه چاپ رسیده‌بود در یک مجلد توسط نشر تفکر به چاپ رسیده است.

۲ متوفای سال ۱۳۷۸ه.ق، مدفون در تکیه مقدس تخت‌فولاد اصفهان.

تاکید آیت‌الله بروجردی بر نوشتن و تقریر درسها توسط شاگردان

مـرحـوم آیـت‌الله بـروجردی وقتی که قم تشریف داشتند یکی بر نوشتن درسها و دیگری بر تقریر درس تـوسـط بـعـضی از شاگردان تاکید داشتند ،ایشان می‌گفتند ما در نجف که بودیم مرحـوم آخـوند درس که می‌گفتند بعد از درس شش‌هفت نفر از شاگردان ممتاز، جلسه‌ای جدا داشـتند وهرکـدام بـرای دهبیست نفر از شاگردان حرف استاد را تقریر می‌کردند، و اگر شاگردها" ان قلت و قـلـت "هم داشـتند (ایراد و اشکال داشتند)مطرح‌می‌کردند، چون همه نمی‌شد با مرحوم آخوند اشکالات خود را مطرح کنند، و آیت‌الله بروجردی روی این جهت اصرار داشتند .

س :شیوه تقریر درس الان در مجامع دانشگاهی به شکل دیگری به عنوان" کنفرانـس "مطـرح اسـت یـعـنـی بـعـضـی از شاگردها راجع به موضوعی‌کنفرانس می‌دهند، اگر در حوزه هـم ایـن شـیوه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

متداول بشود یعنی فرض کنید هفته‌ای یکروز یک یا چندنفر از شاگردها بیایند برداشتها ونتیجه تحقیقات خود پیرامون آن درس را برای بقیه تقریر کنند، حال در حضور استاد یا در یک جلسه جداگانه، آیا این عامل شکوفایی‌استعدادها و احیای همان سیره دیرینه حوزه‌ها نیست؟

ج :البته اینکه طلبه‌ها بروند راجع به مساله مورد بحث تحقیق کنند و نتیجه تحقیقات خود را در جلسه‌ای برای دیگران مطرح کنند کار بسیارخوبی است و باعث رشد شاگردان است، اما آنچه آیت‌الله بروجردی مطرح می‌کردند این بود که اگر استاد بر فرض در هفته پنج درس می‌گویددر جلسه تقریر بدون حضور استاد همه آن پنج درس تکرار بشود و این باعث می‌شود که آن درسها پختمتر شود.

و اما عنایت ایشان به نوشتن درسها باعث شد که ما قسمتهای زیادی از درسهای ایشان را بنویسیم، مثلا من مبحث" اجاره"ی ایشان رانوشتم مبحث" غصب "و" وصیت "و" شرکت "ایشان را نوشتم، بعد" صلاه "را گفتند که من قسمتی از آن را نوشتم قسمت" نماز جمعه "و" نمازمسافر "را قسمتهای دیگرش را هم نوشتم اما چون آقای فاضل آن را نوشته بود و چاپ شد دیگر از چاپ آن صرفنظر کردم، بعد ایشان"خمس "را فرمودند که البته من ننوشتهام دیگران نوشته‌اند و چاپ شده است .این اواخر ایشان مبحث" قضا "را شروع کردند من یادم هستیکی از طلبه‌ها مرتب سر درس اشکال می‌کرد ، ایشان فرمودند من حالا در این سن باید استراحت کنم مع‌ذلک می‌آیم برای شما درس‌می‌گویم چون می‌بینم خواهی‌نخواهی دستگاه قضایی باید باشد و آقایان طلاب هم می‌روند در دستگاههای قضایی، این درس را می‌گویم‌که اقلا با مبانی فقه اسلامی و قضای اسلام آشنا بشوند که قضاوتهای ناحق نکنند، ایشان می‌خواستند بفرمایند حالا من با این سن و سال‌می‌آیم درس می‌گویم آقایان باید قدر بدانند .من جلداول" اصول "ایشان را(خارج کفایه)نیز تقریبا به صورت کامل و جلددوم را به صورتناقص نوشتم، البته ایشان هم تا اواسط" براءت "و "احتیاط "بیشتر ادامه ندادند و درس اصول را که عصرها می‌گفتند رها کردند .

متورم شدن اصول و ضرورت تهذیب آن

س :حضرتعالی به عنوان فقیهی که درسهای اصول مرحوم آیت‌الله بروجردی را تقریر فرموده‌اید نظرتان درباره مباحث اصولی که فعلا درحوزه تدریس می‌شود چیست؟ کدام یک از مباحث اصول در استنباط احکام‌فقهی لازم و مفید است و کدام مبحث غیر لازم و غیر مفید، و بطور کلی اگر نظر خاصی در ارتباط با مباحث اصول دارید بفرمایید.

ج :اینکه می‌فرمایید کدام یک از مباحث اصول در فقه بیشتر مورد استفاده واقع می‌شود این مطلبی است گسترده که نمی‌شود الان یک بیک مباحث را شمرد و گفت کدام یک تا چه اندازه مفید است .اما اجمالا یک سری از مباحث اصول هست که مطالب آنها یک امور عرفی‌ارتکازی است و توجه داشتن به آنها ضرورت دارد ، مثلا اینکه آیا امر دلالت بر وجوب دارد یا نه، یا اینکه فوریت از آن فهمیده می‌شود یا نه ،اینها را باید به ارتکاز عرف مراجعه کرد ، و اصحاب ائمه(علیهم‌السلام)هم که از روایات مطالبی را می‌فهمیدند این سنخ از مسائل در ارتکازذهنشان بوده است، اینکه امر مولا را باید عمل کرد مگر اینکه مولا تصریح بر خلاف بکند، اینها یک چیزی است ارتکازی، اما خوب بزرگان‌آمدند این سنخ مسائل را بیشتر شرح و بسط دادند .و گویا اولین کسی هم که علم اصول را پایه‌گذاری کرد شافعی" یکی از پیشوایان چهارگانه‌مذاهب اهل‌سنت "بوده است، مرحوم آیت‌الله بروجردی نظرش این بود که علم اصول را شافعی پایه‌گذاری کرد .مرحوم آیت‌الله بروجردی یکوقت در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درس می‌فرمود" :اصول ما خیلی متورم شده است "و ایشان نوعا در هر مساله اصولی به جای اینکه به نقل اقوال و مسائل حاشیه‌ای‌بپردازند یک راه باریکی به اصل مساله داشتند و نکته اصلی را که ماده عامله مساله است مطرح می‌کردند و به مقدمات بعیده مساله و حواشی‌نمی‌پرداختند ، برخلاف بعضی از کتابهای اصولی که خیلی به مقدمات مساله می‌پردازند ، ما با این وقت کمی که داریم و با این مسائل‌گسترده‌ای که در دنیای امروز مورد نیاز است باید به مسائل مهمتر توجه کنیم ، یک وقت فقها و روحانیت در صحنه نبودند ، نه در مسائل‌حکومتی بودند نه در مسائل اقتصادی و سیاسی ، همه اینها دست افرادی دیگر بود و فقها سراغ این مسائل نمی‌رفتند و کسی هم در این‌زمینه‌ها به سراغ آنها نمی‌آمد ، اما امروز مسائل پیچیده‌ای در اقتصاد و سیاست مطرح است ، مسائل بانکها ، مساله پول و نقش آن در اقتصاد بیع صرف و درهم و دیناری که در روایات آمده و تطبیق آن با پول رایج ، این سنخ مسائل کمتر بررسی شده و مورد ابتلا هم هست و امروزپاسخ اینها را از ما می‌خواهند ، وقتی ما این گونه مسائل لازم را داریم بیاییم وقتمان را صرف کنیم برسر مساله" کلی قسم ثالث "که در فقه موردابتلا واقع نمی‌شود ، یا اگر هم بشود در یک جاهای نادر و محدودی است ، یا مساله" مقدمه واجب "با آن تفصیلات می‌گویند مرحوم حاج میرزاحبیب‌الله رشتی(رحمه‌الله‌علیه)چهارسال مساله مقدمه واجب را درس گفتند ، بعد از چهارسال گفته بودند :ظاهرا مساله ثمره عملی ندارد یکی از طلبه‌ها گفته بود :آقا چهارسال وقت ما را تضییع کردید برای یک مساله‌ای که ثمره عملی ندارد ؟ ایشان گفته بود :بنشین سر جایت ،من در این چهارسال علم اولین و آخرین را برایت گفتم خوب این مقدمه واجب را در چند جلسه می‌توان بحث کرد .حالا ما بیاییم چهارسال‌وقت صرف کنیم ، این همان چیزی است که مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند اصول متورم شده است .بعضیها می‌گویند این مباحث ذهن‌انسان را باز می‌کند ، اما وقتی که ما از ذی‌المقدمه باز می‌مانیم و همه وقتمان را باید در مقدمات صرف کنیم این چه فایده‌ای دارد .یک وقتمن به مرحوم امام(ره)عرض کردم که می‌گویند توغل در فلسفه ذهن انسان را مخدوش می‌کند و عرفیت انسان را از بین می‌برد و برای فقه‌مضر است ، ایشان فرمودند :تعمق در اصول این خاصیت را دارد برای اینکه مسائل فلسفه ربطی به فقه ندارد ، مثل اینکه تعمق در مسائل‌ریاضی لطمه‌ای به فقه نمی‌زند ، اما چون اصول به فقه مربوط می‌شود اگر کسی خیلی در این مقدمات بماند و مرتب تشکیک کند ذوق عرفی‌او از بین می‌رود ، و آن‌گونه که" محمدبن‌مسلم "و" زراره "از روایات مطلبی را می‌فهمیدند انسان نمی‌فهمد ، و حرف ایشان هم حرف بی‌راهی‌نیست .مسلما" شیخ‌طوسی "و" محقق "از بزرگان فقه ما هستند ولی این اصول به این گستردگی در آن زمان نبوده است.

پس اجمالا اصول لازم است ولی بسیاری از مباحث آن ارتکازی و عرفی است که فقط باید به آنها اشاره بشود ، باید اصول را جمع و جور وتهذیب کرد ، مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی هم نظرشان این بوده که باید اصول تهذیب بشود ، گویا چیزهایی هم در این زمینه‌نوشته بودند ، به هر حال اگر افراد یا گروهی این کار را به عهده بگیرند و مسائل غیرمفید را صرفا به عنوان یک تاریخچه یادآوری کنند و به آن‌نپردازند و مسائل مورد نیاز را دسته‌بندی کنند کار خوبی است ، مثل مباحث "اما " و" عبید "در فقه که صرفا به عنوان یک مبحث تاریخی باید به‌آن توجه کرد و لزومی ندارد در زمان ما بابها و مباحثی به این عنوان در فقه عمومی گشوده شود .مثلا باب" تعادل و تراجیح "در فقه خیلی کاربرددارد ولی کمتر به آن توجه می‌شود و خیلی‌ها این مبحث را چون اواخر مباحث اصول واقع شده است اصلا نمی‌خوانند .مرحوم حاج آقا رضاصدر می‌گفت :مرحوم حاج آقا ضیا عراقی گفته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بوده ما در اصفهان با حاج میرزا محمد صادق خاتون‌آبادی رفیق بودیم، بعد ایشان رفتندنجف و بعد من هم رفتم نجف با ایشان صحبت کردم او گفت من می‌روم درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، من هم رفتم وقتی به درس‌ایشان رفتیم ایشان گفتند :قال‌العضدی در آن زمان کتاب اصولی بوده است مال عضدی یک مطلب از عضدی نقل کرد و بعد گفت :فیه‌اولا و ثانیا و ثالثا و رابعا و ده‌تا اشکال به حرف ایشان کرد، بعد فردا به درس ایشان رفتیم باز همین حرف عضدی را نقل کرد و ده‌تا اشکال دیگربه او کرد روز سوم باز به همین ترتیب ...خوب حالا عضدی که یکی از اصولیین عامه است یک حرفی را زده حالا در سه‌روز سی‌تا اشکال به‌حرف او مطرح می‌شود، آقای حاج آقا ضیا می‌گوید من به رفیقم گفتم این درس برای ما ثمری ندارد، بعد رفتم درس مرحوم آخوند خراسانی(صاحب کفایه‌الاصول) (۱)دیدم مرحوم آخوند تندتند اصول مسائل را مطرح می‌کند و می‌گذرد می‌گویند خیلی هم خوش‌بیان بوده است بالاخره در درس ایشان شرکت کرده بودند .من یک بار بعد از یکی از زندانها از منزل آقای فلسفی به منزل آیت‌الله آقای حاج سیداحمدخوانساری رفتم، ایشان گفتند من درس مرحوم آخوند خراسانی را درک کرده‌ام ایشان در دوره آخر از اول اصول تا" جمع بین حکم ظاهری وواقعی "یعنی همه جلداول کفایه و جلددوم تا مبحث" جمع بین حکم ظاهری و واقعی "را در سه‌سال تدریس کرده‌اند، اگر بقیه آن را هم‌می‌گفته‌اند حداکثر شش‌سال می‌شده است، اما آن‌گونه که مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی مشی می‌کرده یک دوره اصول بیست‌سال هم‌تمام نمی‌شده .به نظر من اگر یک لجنه با صلاحیتی مباحث اصول را متناسب با روشهای آموزشی تهذیب و تدوین کنند کار خوبی است.

س :حضرتعالی خودتان علاوه بر طرح مباحث اصولی در کتابهای فقهیتان که به تناسب مطرح شده آیا به طور مستقل درس اصول هم‌تدریس فرموده‌اید؟
ج :بله من بعضی از مباحث اصول را هم گفته‌ام، از خارج جلددوم کفایه شروع کردم، مبحث "قطع و ظن "و قسمتهایی از" برائت "را گفتم، اینهاقبل از انقلاب بود ولی به خاطر گرفتاریها وقت نکردم آنها را بنویسم.

۱ متوفای سال ۱۳۲۹ه.ق.

عنایت آیت‌الله بروجردی به رجال احادیث و طبقات رجال
س: راجع به عنایت آیت‌الله بروجردی به طبقات رجال احادیث هم توضیحاتی بفرمایید.
ج :مساله رجال احادیث در درسهای مرحوم آقای حجت، آقای خوانساری و آقای صدر خیلی معمول نبود، در قم معروف بود که آقای‌مرعشی‌نجفی در رجال مطالعاتی دارند ولی در درس ایشان هم یک عده خاصی شرکت می‌کردند، اما آقای بروجردی در درسشان خیلی‌عنایت به رجال داشتند و این طور که از ایشان نقل می‌کردند البته من از خودشان نشنیدم گفته بودند آن زمان که من در بروجرد درس‌می‌گفتم بعضی افراد را می‌دیدم که خیلی از مسائل دقیق را درک نمی‌کنند، اما رجال چون جنبه تاریخی دارد همه می‌فهمند، این سبب شد کهمن برای اینکه درس دایر باشد و همه عنایت داشته باشند هر روز یکی از شخصیتهای رجال را مطالعه می‌کردم و در درس خصوصیاتش رامی‌گفتم، ایشان در این زمینه از بس مطالعه کرده بود یک تخصصی پیدا کرده بودند، بعد ایشان ابانید" کافی "و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

"تهذیب "و" من لایحضر "راتنظیم کرده بودند که این آخرها آقای حاج میرزامهدی صادقی تبریزی به صورت ناقص آن را چاپ کرد اما آستانه حضرترضا(ع)بنا بود بهصورت کامل آن را چاپ بکنند که آقای حاج میرزاحسن نوری(رحمهاللهعلیه) متصدی آن بود چون به خط ایشان نوشته شده بود منتهاایشان تصادف کرد و از دنیا رفت، حالا من نمیدانم آستانه حضرت رضا(ع)مشغول چاپ آن هست یا نه(۱)، مرحوم آیتالله بروجردی ایناسانید را به ترتیب حروف تهجی منظم کرده بود و عقیدهاش این بود که مشکلات رجالی از داخل خود اسانید به دست میآید و حل میشود ،عنایت داشتند که مثلا در کافی اسامی روات به همانگونه که آمده ثبت گردد ، مثلا یک جا نوشته" محمد بن عبدالجبار الصهباني "یکجانوشته" عنالصهباني "یک جا آمده "محمد الصهباني "اینها پشت سرهم که بیاید بعضی شارح بعضی دیگر میشود.

دیگر اینکه سلسله روات تا امام معصوم که پشت سرهم قرار میگرفت در مقایسه با هم اگر سقطهایی در سلسله بعضی سندها بود مشخصمیشد و به این ترتیب طبقات روات معین میشد ، مثلا میبینی پنجاه روایت پشت سرهم دارد" احمد بن ادریس عن محمد بن عبدالجبارالصهباني عن الحسن بن محبوب عن ابیحمزه" ، یکجا نوشته مثلا" عن الصهباني عن ابیحمزه" ، معلوم میشود که اینجا" ابنمحبوب "ازوسط افتاده است ، ایشان روی همین ترتیب در" وشنوه("۲)شروع کرده بودند یک رجالی بنویسند که" راوی "و" مرویعنه"ها را معین کند همین کاری را که رجال اردبیلی کرده ، و بعد که کتاب اردبیلی چاپ شد ایشان هم آن را تمام نکرد برای اینکه میگفت تقریبا همان کاری که مامیخواستیم بکنیم انجام شده است ، و خود ایشان این کتاب رجال اردبیلی را داد چاپ کردند ، ایشان در وشنوه که بودند گفته بودند آقایان بدلا ،آمیرزامهدی صادقی و آمیرزاحسین صادقی بنشینند فیشبرداری کنند ، و بعد ایشان به نوشتهای نگاه میکرد و روی اسانیدش نظر میداد وراوی و مرویعنهها را مشخص میکرد ، من هم آنجا نشسته بودم روز بعد رفتم پهلوی آقای بروجردی نشستم ببینم ایشان چکار میکند ، درنوشته ایشان نگاه کردم فهمیدم که اینها اسانید است و ایشان آنها را تنظیم کرده و طبق آن جایگاه روات را مشخص میکند ، همانطور کهنگاه میکردم یک جا دیدم یکی از چشمشان افتاد ، گفتم آقا شما یکی را جا انداختید ، ایشان گفتند شما خوب متوجه شدید که من چکارمیکنم پس ممکن است روزهای دیگر این کار را به شما محول کنم، ولی روز بعد از کروگان جاسب تقاضای فردی کردند که بتواند علیهبهاییها در آنجا تبلیغ کند و آقایان مرا برای این جهت به آیتالله بروجردی معرفی کردند و من به آنجا اعزام شده و از شرکت در آن جلساتمحروم شدم، پس از مراجعت به قم روزی مشهدی رضا که در بیت ایشان خادم بود به من گفت :آقای منتظری آنها تو را دک کردند ، چوندیدند داری جا باز میکنی ، علیایحال آیتالله بروجردی روی رجال زحمت کشیده بود و طبقات رجال تقریبا حفظششده بود .در درس همزیاد از آن استفاده میکرد و در حوزه این یک امتیازی بود برای ایشان ، من یک وقت به ایشان عرض کردم خوب است اینها به چاپ برسد ،گفتند :اینها یک وقت نجف میرود ایشان روی نجف حساس بودند ممکن است نکاتش را درک نکنند ، من گفتم آقا ما که نکاتش رافهمیدیم خوب نجفیها هم وقتی که خواندند نکاتش را درک میکنند ، ولی بالاخره ایشان تا زنده بود کتابهایش را چاپ نکرد ، حتی یکحاشیه بر کفایه داشتند که یک روز آوردند سر درس قسمتی را در مساله مقدمه واجب از روی آن خواندند و من در نهایهالاصول نقل کردهام کهمیگویند آن هم از بین رفته است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

من یک بار مساله‌ای را در طهارت از ایشان پرسیدم، ایشان می‌خواست مبنای خودش را در مساله بگوید نوشته‌هایش را که هنگام حاشیه‌زدن بر عروه نوشته بود آورد و از روی آن خواند که من نمی‌دانم الان آن نوشته‌ها چه شده است .من توصیه‌می‌کنم به آقایانی که تالیف دارند تالیفاتشان را تنظیم کنند و در اختیار دیگران بگذارند، نگویند که یک وقت به یک جایش اشکال می‌کنند همه نوشته‌ها غیر از کلام خدا و معصومین(ع)قابل اشکال است ولی محسناتی هم دارد و از نوشته‌هایشان دیگران هم استفاده می‌کنند.

۱ کتاب" اسانید "به خط مرحوم آقای نوری از طرف آستانه حضرت رضا(ع)چاپ و منتشر شده است.

۲" وشنوه "روستایی است ییلاقی در اطراف قم از بخش کهک که مرحوم آیت‌الله بروجردی در ایام تابستان به خاطر گرمی هوای قم به آنجاتشریف می‌بردند.

ابتکار آیت‌الله بروجردی در طبقات رجال احادیث

س :آیا مرحوم آیت‌الله بروجردی در رجال هم تالیف یا تدریس داشتند؟

ج :ایشان چیزی به عنوان درس رجال نداشتند، ولی مقید بودند که سندهای احادیث را بخوانند، مثلا می‌گفتند این راوی طبقه چندم است روایت ضعیف یا صحیحه است، طبقات را ایشان زیاد ذکر می‌کردند، و می‌فرمودند اهل‌سنت رجال را طبقه‌بندی کرده‌اند و علمای ماطبقه‌بندی نکرده‌اند، ایشان به طبقه‌بندی‌شدن رجال عنایت داشتند، و می‌فرمودند مبدا را باید پیامبراکرم(ص)قرار دهیم و صحابه که ازپیامبراکرم(ص)حدیث دارند طبقه اول روات محسوب می‌شوند، و تابعین که از صحابه حدیث دارند طبقه دوم می‌باشند، روی همین حساب‌اصحاب امام‌باقر(ع)مثل" زراره "و" محمدبن‌مسلم "طبقه چهارم می‌شوند یعنی اینها اگر بخواهند از پیغمبر(ص)حدیث داشته باشند معمولابا سه واسطه می‌توانند حدیث داشته باشند، حالا ممکن است بعضی از رجال معمر باشند که دو طبقه حسابشان می‌کنیم مثل"حمادبن‌عیسی "و "حمادبن‌عثمان "که چون عمر اینها طولانی بوده هم طبقه پنج می‌شوند هم طبقه شش .ایشان معمولا هر سی‌سال را یک‌طبقه حساب می‌کردند، یعنی بین استاد و شاگرد معمولا سی‌سال تفاوت سن می‌باشد، روی این اصل ایشان می‌گفتند از زمان پیغمبر(ص)که‌حساب کنی تا زمان شیخ‌طوسی دوازده طبقه می‌شود، کلینی طبقه نهم است، صدوق طبقه دهم، شیخ مفید طبقه یازدهم، شیخ‌طوسی طبقه‌دوازدهم، بدین ترتیب شیخ‌طوسی اگر بخواهد حدیث از پیامبر(ص)داشته باشد معمولا به یازده واسطه می‌شود، آن وقت بعد از شیخ‌طوسی تاشهید ثانی هم دوازده طبقه می‌شود، پس شهید ثانی در راس طبقه بیست و چهارم است، و بعد از شهید ثانی تا زمان ما نیز دوازده طبقه است‌که آقای بروجردی می‌شد راس طبقه سی و ششم، و می‌گفتند :هر طبقه، صفار و کبار هم دارد، آن وقت من با آقای مطهری می‌گفتیم روی‌این حساب ما از صغار طبقه سی و هفتم و مثل آقای خمینی و آقای گلپایگانی از کبار طبقه سی و هفتم محسوب می‌شویم چون همه ما ازشاگردان آقای بروجردی بودیم، آقای بروجردی که طبقه سی و ششم باشد ما صغار سی و هفتم و اینها کبار سی و هفتم می‌شوند، و ایشان ازبس اینها را می‌گفتند دیگر ما یاد گرفته بودیم که مثلا" زراره "طبقه چهارم است،" صفار" طبقه هشتم است و ....

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اصول و جوامع روایی

از طرف دیگر اصحاب ائمه(ع)هر کدام روایاتی را گردآوری کرده بودند که" اصل "نامیده می‌شد ، بعد در زمان حضرت رضا(ع)یک عده ازبزرگان مثل" صفوان بن‌یحیی "و" علی‌بن‌حکم "و" بزنطی" آمدند این اصول را جمع‌آوری کردند ، اینها اسمش شد" جوامع اولیه"، مثلا "جامع‌بزنطی"،" جامع علی بن‌حکم ."بعد این جوامع اولیه پیش مرحوم کلینی ، شیخ‌طوسی و شیخ صدوق بوده و اینها از آن جوامع با ذکر سند روایت‌نقل می‌کردند و به این شکل کتاب" تهذیب"، "استبصار"،" کافی "و" من‌لایحضر "را تدوین کردند که به اینها گفته می‌شود" جوامع ثانویه "که ازروی" جوامع اولیه "تنظیم شده ، بعد کتابهایی مثل" وسائل "و" وافی "و" بحار "را تنظیم کردند که به اینها می‌گفتند" جوامع در مرتبه سوم" ، ایشان‌روی کتب اربعه خیلی عنایت داشتند می‌فرمودند مولفین اینها به صرف اینکه یک روایت در یک جایی آمده اعتماد نمی‌کردند بلکه اجازه‌روایت داشتند و پیش مشایخ و اساتیدشان این روایات را خوانده بودند مثلا شیخ سند دارد تا کتاب بزنطی ، علاوه بر اینکه جامع بزنطی نزد اوبوده ولی تنها به آن اعتماد نمی‌کرده بلکه شیخ این روایات را مثلا پیش مفید خوانده ، مفید هم پیش ابن‌قولویه خوانده به همین شکل تامی‌رسد به خود بزنطی ، بعد ایشان می‌گفتند در کتب اربعه قضیه به این شکل بوده ولی در غیر کتب اربعه اجازه روایت به این شکل نبوده لذا به‌کتب اربعه خیلی اعتماد داشتند ، اما بعضی از کتابها نظیر" محاسن‌برقی "و "جعفریات "را خیلی قبول نداشتند و می‌گفتند مثلا یک کتاب از هندآورده‌اند به نام جعفریات ، ما چه می‌دانیم که این همان جعفریاتی است که از ائمه(ع)رسیده ، ایشان در فقه به این کتابها اعتماد نمی‌کردند ومی‌فرمودند به عنوان تایید بد نیست .

احیای کتب قدما توسط آیت‌الله بروجردی در حوزه

قبل از اینکه مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم بیایند اصلا کسی کتب اربعه یا کتب قدما را نگاه نمی‌کرد ، فقط همین" وسایل "را نگاه می‌کردند ،گاهی اوقات وسایل را هم نگاه نمی‌کردند فقط در "جواهر "بحث می‌کردند ، مرحوم آقای حجت کمی این‌جور چیزها را داشت اما آقایان دیگراصلا در این وادیها نبودند.

بسیاری از کتب که الان می‌بینید در دستهاست از برکت مرحوم آیت‌الله بروجردی است ، مثلا "مفتاح‌الکرامه "را که اول چاپ کرده بوددوره‌اش را می‌فروختند ۳۵قران ، به بعضی طلبه‌ها هم مجانی می‌دادند بعضی طلبه‌ها آن را فروخته بودند به عطاریها که در آن دارو بپیچند ،ولی مرحوم آیت‌الله بروجردی وقتی آمدند قم به اقوال قدما خیلی عنایت داشتند و لذا مفتاح‌الکرامه خیلی قرب پیدا کرد. "الجوامع‌الفقهیه "رامرحوم آیت‌الله بروجردی زنده کرد ، نهایه شیخ‌طوسی ، کتابهای صدوق ، کتب قدما و اصول متلقات از معصومین(ع)را اصلا کسی به آنهامراجعه نمی‌کرد ، مرحوم آیت‌الله بروجردی کتابهای فقهی را کمیاب کرد ، مفتاح‌الکرامه را کمیاب کرد" .خلاف "شیخ‌طوسی را تا زمان ایشان‌اصلا چاپ نکرده بودند ، این کتاب خیلی با ارزش است ، مرحوم آیت‌الله بروجردی خودش آن را خطی نوشته بود بعد نسخه‌های مختلف آن رااز جاهای مختلف جمع‌آوری کرد و دستور داد یک نسخه آن را چاپ کردند البته مخارجش را آقای کوشانپور داد خداوند او را رحمت کند" منتهی "و" تذکره"ی علامه را کسی سراغش نمی‌رفت همه اینها را مرحوم آیت‌الله بروجردی در قم زنده کرد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :ایـن آقـای کـوشـانـپـور کـه فرمودید چه کسی بود و به چه عنوان در چاپ این کتـاب کمـک می‌کرد؟

ج :آقـای کـوشـانپور آدم ثروتمندی بود که اهل وجوهات بود ، منتها مقید بود که وجوهـاتش را در ایـن‌جـور کـارهـای تبلیغی مصرف کند ، ایشان درتهران چند خانه هم داشت که بعضـی از علمـای تـهـران در آن مـی‌نـشـسـتـنـد حـتی مرحوم شهید مطهری هم مدت کمی در یکی از خانـه‌های آقـای‌کـوشانپور زندگی می‌کرد ، البته اجاره‌اش را به عنوان وجوهات حساب می‌کرد ، این شخص مقلـد آیت‌الله بروجردی بود ، و در نشر این کتابها ازوجوهات کمک می‌کرد ، بعد که ایشان از دار دنیـا رفـت بازماندگانش موسسه‌ای به همین نام درست کردند.

اهتمام به گردآوری منظم احادیث شیعه(جامع احادیث الشیعه)

س :نـظـریه آیت‌الله بروجردی در گردآوری احادیث شیعه چگونه بود و حضرتعالی با این طرح تا چه اندازه همکاری داشتید؟

ج :مـرحـوم آیت‌الله بروجردی در درسهایشان که روایات را می‌خواندند نوعا در هر بـاب بـه صـاحب وسـایـل اشـکال می‌گرفتند و معمولااشکالهایشان هم وارد بود ، صاحب وسایل بسا یـک قسـمت از روایت را ذکر کرده و دنباله آن را ذکر نکرده است در صورتی که این دو قسمت باهم ارتباط داشته اسـت ، گـاهی اوقات دو سه‌تا روایت که پیداست اینها یک روایت بوده ولی سندهای مختلف دارد قـاعـده‌اش ایـن بود که اینها راپهلوی هم ذکر می‌کرد که این کار را نکرده ، یا مثلا روایاتی که یک مـفـهوم را بـا دو لحن بیان داشته قاعده‌اش این بود که هر دو را پهلوی هم‌ذکر می‌کرد که هر یک قـرینـه دیگـری می‌شد اما اینها را پهلوی هم ذکر نکرده ، روی این جهت ایشان همیشه به صاحب وسـایـل اشـکـال داشـتندکه در تنظیم روایات این‌جور جهات را رعایت نکرده است ، مثلا بجا بود روایتی را کـه مشـایخ ثلاث ذکر کرده‌اند پهلوی هم ذکر می‌کرد تا انسان‌می‌فهمید این روایـت را هـر سـه‌نـفـر(کلینـی ، شیخ‌طوسی و صدوق)نقل کرده‌اند ، از این‌گونه اشکالها داشتند ، ایشان به فکر افتادند که خودشان‌روایات را تنظیم کنند ، یک دسته از فضلا را دعوت کردند که این کار را شروع کـنـنـد ، الـبته این نکتـه را باید گفت آن‌طور که مرحوم آیت‌اللهبروجردی به وضع روایت بصیر و مسلط بودند افرادی که دعوت شـده بودند که یکی از آنها من بودم بصیرت لازم را نداشتیم ، باید اینها تازه‌بیایند از صفر شروع کنند ، افـراد هم مختلف بودند بعضیها خوب بودند ، بعضیها درجشان پـایـین‌تر بود ، علی‌ای‌حال اینها آمدند ، ایشان هم‌خیلی وقت صرف کرد ، جلسه‌های زیادی می‌آمد مـی‌نـشـست ، در کیفیت تنظیم دستورهای مـهمی می‌دادند ، خیلی هم عنایت داشتند که این‌کار انجام بشود ، با اینکه کارهای مهمی به ایشـان مراجعـه می‌شد گاهی اطرافیها در بیت ایشان حرص مـی‌خـوردنـد کـه ایـشان کارهای مـهم راگذاشـته‌اند و دارند به این کتاب ور می‌روند ولی ایشان خیلی عنایت داشتند که این کتاب بر اسلوب صحیح پایـه‌ریزی شود ، اول هم صحبت این‌بود که هم احـادیـث شـیـعه و هم احادیث سنی تنظیم بشود و اگر شـده بـود خیلی خوب بود ، یعنی احادیث" صـحـاح‌سـته "هم در هر بابی درج می‌شد ،این کار زحمت طلبـه‌ها را کمتر می‌کرد ، خوب هم بود چـون در بـسیاری از مسائل روایات ما نظر دارند به روایات اهل‌سنت ، خود مرحوم آقای‌بروجردی هـم می‌دانستند که این کار مهمی است ولی روی بعضی جهات که ممکـن اسـت بعدا بگویند دارند کـتـابـهـای سـنی‌ها را احیا می‌کنند ازآن صرف‌نظر کردند ، ایشان روی این جهات خیلی حساب مـی‌کـرد کـه مـثـلا جوی برای علمای شیعه درست نکنند ، و الا خـود ایشـان بـه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این‌موضوع عنایت داشت و کتابهای آنها را هم داشت، بالاخره ایشان هر روز می‌آمدند یک برنامه و دستوری می‌دادند .یک روز ایشان یک‌فرمایشی فرمودند من به ایشان گفتم :آقا شما چند روز پیش آن‌جور دستور دادید حالا این‌جور می‌فرمایید؟ ایشان گفتند" :انا فی کل یوم رجل "من هر روز یک برداشت جدیدی دارم من عرض کردم :آقا با" انا فی کل یوم رجل "نمی‌شود کتاب نوشت، برای اینکه یک برنامه باید از اول‌باشد که همه روی آن برنامه کار کنند، و بالاخره گاهی نظریاتی به ذهن خود ایشان می‌آمد یا افراد تذکراتی می‌دادند، و سلیقه و متد اینکه چه‌جور تنظیم کنیم عوض می‌شد. علی‌ای‌حال شاید بیست و چهار پنج نفر می‌شدند که بنا شد هر دو نفری یک کتاب را با هم تنظیم کنند، من با آقای ابراهیم امینی تابستان رفتیم نجف‌آباد" روایات ارث "را تنظیم کردیم، البته برای ما خوب بود با روایات آشنا می‌شدیم، مرحوم آقای‌ربانی‌شیرازی با آقای حاج شیخ محسن حرم‌پناهی "صلات "را تنظیم کردند، یک عده" طهارت "را تنظیم کردند که بعد بیاورند آنها را با هم‌یکنواخت کنند، چون باید یک سبک باشد، ایشان عنایت داشت که در مقدمه این کتاب حدیث متواتر ثقلین بیاید، چون ما با سنی‌ها اگر چقدر مساله امامت اختلاف داریم ولی طبق این حدیث که مورد قبول آنها نیز هست پیامبراکرم(ص)گفتار عترت را در کنار قرآن قرار داده است وفرموده اگر به این دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید، بنابراین ما اگر بخواهیم به دستور پیامبر(ص)عمل کرده باشیم، برای عمل‌کردن بدستورات فقه اسلام باید فقه عترت را به دست بیاوریم و به همان عمل کنیم، به همین جهت من یک روز رفتم خدمت ایشان، ایشان دوجلدکتاب" عبقات "را که مربوط به حدیث ثقلین بود دادند به من و فرمودند شما این کتاب را خلاصه‌گیری کنید عبقات هم خیلی شلوغ است بالاخره این توفیق برای من حاصل شد که این دوجلد کتاب را که هر جلد حدود هشتصدصفحه و همه مربوط به حدیث ثقلین است مطالعه وخلاصه‌گیری کنم، متاسفانه آن زمان دستگاههای فتوکپی و زیراکس و اینها که الان هست نبود ما متن همان چیزهایی که راجع به ارثنوشته بودیم و حدیث ثقلین را دادیم به آیت‌الله بروجردی و دیگر نفهمیدیم چطور شد، ولی این کار برای افراد خیلی مفید بود، همه با زیر و بم‌کار و نکات روایات و خصوصیات کتابها آشنا شدند و این خود در واقع تمرین یک کار دسته‌جمعی بود .ظاهرا خود مرحوم آیت‌الله بروجردی یک مقدمه‌ای مربوط به حدیث ثقلین برای آن کتاب تنظیم کرده بودند حالا نوشته ما که دادیم به ایشان‌اثر داشته یا نداشته نمی‌دانم، این کتابها در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی به چاپ نرسید، ولی آقای کوشانپور که پس از فوت آقای بروجردی‌به آقای شاهرودی مراجعه کرده بود از آقای شاهرودی اجازه گرفته بود که از وجوهات آنها را چاپ کند ولی ایشان هم مرحوم شد، یادم هست کههمان اوایل انقلاب آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری که ادامه این کار را به عهده گرفته بودند به من گفتند شما به آقای خمینی بگویید که‌حدود ده‌هزار تومان خرج این کار است آن را تامین کنند تا چاپ این کتابها ادامه پیدا کند، من هم به آیت‌الله خمینی گفتم ایشان هم قبول‌کردند، منتها بعد آقای حاج شیخ اسماعیل نیامدند، ظاهرا به آیت‌الله خوئی مراجعه کرده بودند که برای ادامه کار و چاپ کتابها از ایشان کمک‌بگیرد، به هرحال این کتاب خوبی است ولی کیفیت چاپ آن از جهت علامت‌گذاری و ویراستاری به شکل مطلوب نیست.

س :به نظر حضرتعالی آیا این مجموعه کتاب" جامع احادیث الشیعه "عینا مطابق با همان طرح ایده آلی است که مرحوم آیت‌الله بروجردی درنظر داشتند؟

ج :بالاخره وقتی انسان می‌خواهد روایات یک مساله فقهی را مورد بررسی قرار دهد اگر بخواهد ده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درس اقدام کنند و الا خود آنها چنین خواهند کرد .در جلسه‌ای که عصر همان روز در مدرسه معصومیه گرفته شد گفتند که تا یک هفته دیگر که مهلت داده‌ایم آبها از آسیاب می‌افتد و لذاخودمان فردا برای تعطیلی درس خواهیم رفت و حتی تصمیم به تخریب داخل حسینیه هم در همان جلسه گرفته شده بود، و وقتی اواخر شباز این مطلب مطلع شدم نتوانستم به خود بقبولانم که آنها چنین عمل زشتی را مرتکب خواهند شد و لهذا با هیچکس در میان ننهادم و چنین‌پنداشتم که لابد عده‌ای خواهند آمد و وقتی جلسه درس و استاد و شاگردان معنون و بزرگوار و ...را دیدند از خود شرم کرده و حداکثر شعاری دادو خواهند رفت.

صبح شنبه ۷۳/۱۰/۳ ساعت ۸/۵۰ صبح، زشتترین روزی است که بر تاریخ انقلاب اسلامی‌مان گذشته است.

پس از پایان درس فقه، عده‌ای به اصطلاح طلبه ۲۰ الی ۳۰ ساله به سرکردگی دونفر طلبه معمم شعارهای همیشگی‌شان را تکرار و ناگهان‌در برابر چشمان حیرت‌زده و ناباورانه شاگردان درس فقیه‌عالیقدر که بنا بر توصیه‌های مکرر ایشان با صبر و حلم انقلابی و توصیف ناپذیری‌سکوت نموده و فقط تماشاگر آنها بودند شروع به شکستن تریبون و صندلی و آینه و واژگون‌کردن بخاریهای روشن و ...نمودند و سپس با کمال‌بیشرمی اعلام کردند که فردا هم خواهند آمد و مانع برگزاری درس خواهند شد و هر کس فردا برای درس حضور یابد حکم ضدانقلاب راخواهد داشت .

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خدای متعال خود شاهد است که ارادت و علاقه و دلسوزیی که اینجانب به شما و انقلاب و نظام دارم بیش از علاقه این جمع تظاهراتچی استو به همین جهت است که نمی‌توانم در مقابل حرکات زشتی که در ظاهر به نام حمایت از شما و در واقع برای بدبینی و اختلاف و ...از طرف‌عناصر معلوم‌الحال و فرصتطلب انجام می‌شود ساکت باشم و ناچار دست به قلم بردم، و با توجه به شناختی که از حضرتعالی دارم یقین دارم‌که از کلام این حقیر آزرده خاطر نخواهید شد و الا مانند گذشته و مانند بقیه فقط تماشاگر این اوضاع می‌گردیدم.

آنچه بیش از همه موجب تاثر خاطر حقیر و بسیاری از مومنین گشته است مسائلی می‌باشد که بر افراد زندانی و خانواده‌های آنان و ...می‌گذرد چه اینکه به هیچ وجه توجیهی بر آن نمی‌توان یافت، و بسیار سخت است باور این مطلب که دلسوزان انقلاب و نظام به اتهامات واهی درزندان و در معرض برخوردهایی باشند که مکتوب نمودن آن را هم به مصلحت نمی‌دانم.

آیا کسانی که در اطلاعات و دادگاه ویژه مسئول این اعمال هستند حتی یک لحظه به کرده خود شک نموده‌اند؟ آیا حتی یک لحظه با مرور برسوابق این افراد با خود فکر کرده‌اند که چرا با آنان که همگی از فرزندان انقلاب و جبهه و جنگ بوده‌اند این‌گونه رفتار می‌شود؟ و اصلا چرا کاریه اینجا کشیده است؟ آیا یک لحظه با خود فکر کرده‌اند که چنین افرادی چطور می‌توانند نسبت به نظام جمهوری اسلامی مغرض باشند کهالبته و متاسفانه با علم به اینکه نسبت به نظام اسلامی مغرض نبوده‌اند با آنها این‌گونه معامله شده؟ آیا خودشان را دقایقی به جای این‌مظلومان گذاشته‌اند تا ببینند اگر به همین راحتی و با چرخش قلم(و به دلیل توبه نکردن یا عفو و عذرخواهی ننوشتن و ...در مورد عمر یکنفرتصمیم بگیرند و)او را حبس کنند و کانون گرم خانواده‌ها را از هم بپاشند چه می‌کنند؟ آیا از افرادی که این چنین مورد ستم قرار گرفته‌اند وهمه اقوام و آشنایان آنها متاثر شده‌اند دیگر می‌توان انتظار اعتماد و علاقه داشتن به مسئولین را داشت؟ چرا باید با این کارها بهانه به دستدشمنان حقوق بشر بدهیم که با ادعای دروغین دفاع از حقوق بشر کشور زخم‌آلود ما را بدنام کنند و به آن خنجر بزنند؟ آیا احتمال نمی‌دهیدکه برخی از افراد دچار توهم شده‌اند؟ آیا احتمال نمی‌دهید جعل اخبار سری کنند؟ آیا احتمال نمی‌رود که برخی می‌خواهند در شکاف میان‌دلسوزان انقلاب و نظام زندگی کنند و نان و زندگی و رشد و موقعیت خود را از تشدید این فاصله‌ها به دست می‌آورند؟ آیا احتمال نمی‌رود کنوعی بدبینی افراطی بوجود آمده باشد؟(چون در امور مهمه احتمال هم منجز است .)چرا به هر نحوی کوشش می‌شود ما را از نظام و نظام را ازما دور کنند و فرزندان انقلاب را به موضع مخالف سوق دهند، و هر چه آنها بر عقیده‌شان نسبت به انقلاب و نظام پافشاری می‌کنند(که باکارنامه مبارزه و ایثار و شهادت خود و خانواده و نزدیکترین دوستانشان امضا شده)اصرار دارند آن را انکار کنند؟ چه دستی در کار است و چراباب گفتگو را سد کرده‌اند؟ کیست که نداند پدر من ذره‌ای به فکر قدرت و مرجعیت نبوده و از گسترش آزادی و تقویت اسلام و نظام و انقلاب بدست شما و هر شخص دیگری همان اندازه و بلکه بیشتر لذت می‌برد که به دست خودش؟ آنچه اهمیت دارد هدف است و لاغیر .ایشان کبارها گفته است" اگر احساس مسئولیت نبود دوست داشتم منزوی باشم ..و انسان عاقل حتی‌الامکان از قبول مسئولیت سنگین می‌گریزد "وحضرتعالی و حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای هاشمی و سایرین هم با شناخت دیرینه‌ای که از ایشان دارید می‌دانید که واقعیت جز این‌نیست، اما چرا می‌کوشند ایشان را خطری برای انقلاب و نظام جلوه دهند به گونه‌ای که آن آقا می‌گوید امپریالیسم ما آقای منتظری است شما که حتما بیشتر از ما از مسائل مطلع می‌باشید و می‌دانید که گسترش وحشتناک پنهان و آشکار مفاسد جنسی، مالی، اعتیاد، بی‌بندوباری و ...کشور را با خطر جدی مواجه کرده و شما که می‌دانید فروپاشی اقتصاد بیمار ما در اثر توطئه‌های مرموز اجانب و ۸ سال جنگ تحمیلی وانواع و اقسام تهدیدات داخلی و خارجی چقدر جدی است، و یقینا اوضاع اسفبار مسلمین و مستضعفین جهان را در نظر دارید، آیا این خطراتوا رهاکردن و این همه سرمایه‌گذاری‌کردن علیه کسانی که همه سلولهایشان فریاد اسلام و انقلاب اسلامی را می‌زند منصفانه است؟

استاد و رهبر بزرگوار اکنون بیش از هر زمانی دریافتهام که تمام عمر جز لحظه‌ای و چشم بهمزدنی بیش نیست و ارزش جدال‌کردن را ندارد و آنچه به نام ما درتاریخ می‌ماند همان است که در روز جزا در برابر ما قرار می‌گیرد، و من به عنوان برادر کوچک و فرزند شما وظیفه دانستم که آنچه را در دلم‌می‌گذرد برایتان بازگو کنم که در روز جزا روسفید باشم .به امید روزی که ابرهای تیره کدورت کنار رود و همدلی و وفاق بر ما و بر همه کشور سایه‌افکند و یک دست و یک صدا برای پیشرفت اسلام و کشور عزیزمان بکوشیم.

دوازدهم شعبان‌المعظم ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۱۰/۲۴

فرزند شما سعید منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ضمیمه نامه به آیت‌الله خامنه‌ای:

به نام خدا

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامتافاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای آن جناب، با کمال تاسف به عرض می‌رساند که مامورین اداره اطلاعات قم پیرو دخالتهای تحریک‌آمیز درامور مربوط به حسینیه شهدا که آخرین آن کندن شیروانی جلو درب ورودی حسینیه در تاریخ ۷۲/۱۰/۱ است که صرفا جهت جلوگیری ازریزش برف و باران در کفشهای طلبه‌ها و مراجعین دیگر تهیه شده بود، کار را به جایی رسانده‌اند که در یک اقدام بسیار زشت و رسوا و بدوناطلاع و تذکر قبلی و ارائه حکم و ...در ساعت ده صبح بیستم دی‌ماه(عید سعید مبعث)از دیوار منزلی بالا رفتند که اصالتا مربوط به سپاه و بعنوان پناهگاه بیت ساخته شده و در طول سالهای گذشته در اختیار خانواده فقیه‌عالیقدر و خانواده شهید مظلوم ایشان قرار داشت، سپس بادیلم و چکش و دلر و ...که با سر و صدای زیاد و رعب و وحشت همراه بود قفلهای درب ساختمان و ...را شکسته و آن را تصرف نمودند.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی این ساختمان و چند قطعه موکت و کمد و مختصر اثاثیه منزل چندان مهم نیست که وقت آن جناب به خاطر آن گرفته شود، ولی پیدایش‌صحنه‌هایی این چنین در زمان حکومت حضرتعالی و در شهر مقدس و امن قم و نه اینکه در بوسنی و فلسطین اشغالی و برای خانواده وفرزندان معصوم برادر شهیدم که افتخار سرپرستی‌شان را دارم و غم و اشکشان را در حادثه هجوم به بیت و غارت اموال در بهمن ۷۱ و درمورد اخیر شاهد بودم شاید برای شما خوشایند نباشد و آن را قلبا محکوم نمایید ولی خدا و آخرت و قانون و عدل و انصاف و وجدان بیش ازاین را می‌طلبد، هر چند نامه برادر عزیزم آقای حاج احمد منتظری به جنابعالی راجع به حمله به بیت و بردن اموال و اثاثیه و آرشیو و ...که هنوزهم برگشت داده نشده است بی‌جواب ماند، ولی برای اینکه نگویید بی‌اطلاع بودیم اقدام به نوشتن این یادداشت نمودم .انشا الله موفق‌باشید.

۱۳۷۲/۱۰/۲۱

برادر شما، سعید منتظری

پیوست شماره ۲۴۶ :نامه معظم‌له به حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی
تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۸

بسمه تعالی

تهران جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور محترم دامتافاضاته

پس از سلام

در جراید خواندم که محتمل است به حج مشرف شوید، چنانچه انشا الله موفق شدید بجا است علاوه بر مذاکرات سیاسی یک امتیازمذهبی نیز تحصیل نمائید:

بر حسب فتاوی فقها سنت ذبح هدی در خارج منی نیز مجزی است و آنان مشکلی ندارند، ولی بر حسب اخبار ما و فتاوی فقها ما ذبح هدی‌باید در منی باشد و فعلا اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح می‌کنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه ذبح را در منی انجام‌می‌دهند که بسیار بد نما است .اگر بتوانید دوستانه از مسئولین بالای عربستان بخواهید محلی را در گوشه‌ای از منی برای مذبح شیعه‌اختصاص دهند و از ناحیه خودشان یا دولت ایران به وسائل ذبح و سردخانه مجهز شود، این امر موجب خوشنودی و امتنان علما و ملت شیعه و یادگاری خوب از جنابعالی و مسئولین عربستان خواهد بود .این موضوع چون مربوط به تکلیف متجاوز از دویست میلیون شیعه است اهتمام‌نسبت به آن بسیار بجا است .والسلام علیکم.

قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۷ :رونوشت پاسخ دفتر رئیس‌جمهور به نامه معظم‌له

بسمه تعالی

جناب آقای نوری شاهرودی
سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران ریاض
با سلام
نامه مورخ ۷۶/۱/۱۸ آیت‌الله حسینعلی منتظری در خصوص اختصاص محلی در گوشه‌ای از منی برای منبع شیعه، که تصویر آن به پیوستارسال می‌گردد، به استحضار مقام محترم ریاست جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:
جناب آقای نوری
مذاکرات مقدماتی را داشته باشند تا در فرصت مناسبی مطرح شود.

محسن هاشمی

رونوشت:
جناب آقای دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه، همراه با تصویر
آیت‌الله حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۸ :نامه معظم‌له به حجةالاسلام والمسلمین خاتمی در مورد ذبح در منی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور محترم دامتافاضاته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پس از سلام، چون بنا دارید به عربستان سفر کنید و روابط دو کشور در سطح خوبی قرار گرفته بجا است مسائلی را که سابقا به جناب آقایهاشمی نوشتم و ایشان از قرار مسموع مساله را با مقامات عربستان مطرح کردهاند جنابعالی تعقیب کنید تا انشا الله به نتیجه مطلوبمرسد .توجه دارید که حج از ارکان اسلام است، و راجع به ذبح و نحر اهل سنت مشکلی ندارند چون به نظر علمای آنان" جبال مکه کلها منحر"ولی مستفاد از روایات ما که فتاوی فقهای ما نیز بر آن منطابق میباشند جای ذبح و نحر خصوص منی است .چنانچه عمل حضرتابراهیم(ع)نیز در منی واقع شد، و فعلا اکثر شیعه به عنوان ضرورت در خارج منی ذبح میکنند، و جمعی نیز در ایام تشریق مخفیانه در منیذبح میکنند که هم مشکل و هم زننده است.
لذا بجا است دوستانه از مقامات عربستان بخواهید محلی را در گوشهای از منی که سابقا منبح بود، برای ذبح اختصاص دهند و از ناحیه خودآنان یا دولت جمهوری اسلامی ایران به وسایل ذبح و نحر و سردخانه مجهز شود، این امر موجب خوشنودی خدا و امتنان علما و ملت شیعه ویادگاری خوب از جنابعالی و مقامات محترم عربستان خواهد بود.
توجه دارید که این مساله مربوط به تکلیف شرعی متجاوز از دویست میلیون شیعه میباشد و اهتمام به آن در کنار مسائل سیاسی واقتصادی از اهم واجبات است .انشا الله موفق باشید و التمس منکم الدعا

قم المقدسه ۲۳ محرم ۱۴۲۰ ۱۳۷۸/۲/۲۰
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۹ :پیام تبریک معظمله به مناسبت انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، مورخه۶۸/۵/۱۲

بسمه تعالی

تهران جناب مستطاب حجالاسلام آقای هاشمی رفسنجانی رئیسجمهور محترم جمهوری اسلامی ایران دامتافاضاته
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت انتخاب جنابعالی به مقام ریاست جمهوری از طرف ملت شریف و آگاه ایران، با توجه به اینکهمقامها و پستها از نظر اسلام مسئولیت و امانت الهی است، و با شناختی که از سوابق مبارزاتی و تعهد جنابعالی نسبت به اسلام و انقلاب چقبل از پیروزی و چه بعد از آن دارم، و اینکه همواره مورد اعتماد رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدسسرهالشریف بودهاید، امیدوارم با عنایتخداوند قادر متعال بتوانید در این مسئولیت خطیر به اسلام و انقلاب و اقشار محروم و مستضعف که صاحبان اصلی انقلاب و کشور میباشندخدمت کنید، و با قاطعیت و صراحت با استفاده از افراد با تجربه و متعهد و دلسوز به ارزشها و اهداف والائی که شهدای عزیز ما جانهای پاکخود را در راه تحقق آنها تقدیم کردند عینیت بخشید و موجب عزت اسلام و مسلمین و سربلندی کشور عزیز و قطع طمع دشمنان گردید.توفیق بیشتر شما را از خدای بزرگ مسئلت مینمایم.
قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۵۰ :پاسخ جناب آقای هاشمی رفسنجانی به پیام معظمله

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیهعالیقدر حضرت آیتالله منتظری
نامه محبتآمیز و دلگرمکننده جنابعالی در خصوص انتخاب و مسئولیت جدید اینجانب واصل گردید.
ضمن اعلان تشکر و دعا برای سلامتی و توفیق بیشتر وجود مبارک شما، امیدوارم که در آینده از محبتها و راهنمایی و نصایح جنابعالیبرخوردار باشم.
تردیدی ندارم که حضرتعالی از حمایت و تشویق خدمتگزاران انقلاب و اسلام که عمرتان را در راه تقویت آنها صرف کردهاید و بزرگترینهدف و آرزوی شما در زندگیتان بوده است دریغ نخواهید نمود.

ارادتمند، اکبر هاشمی رفسنجانی
۶۸/۶/۲۰

پیوست شماره ۲۵۱ ترهنمودهای معظمله راجع به هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران

بسمالله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیتالله العظمی آقای منتظری دامتبرکاته
پس از سلام، با توجه به وظیفه و نقش رئیسجمهور در اجرا احکام و اداره کشور بر اساس اسلام و قانوناساسی و اهمیت انتخابات ریاستجمهوری و با توجه به اینکه حضرتعالی از اول همگام انقلاب بوده و همیشه در مقاطع حساس آن اظهارنظر فرمودهاید، مستدعی است وظیفهشرعی سیاسی مقلدین و علاقمندان خود را در مقطع حساس فعلی یعنی انتخاب رئیسجمهور که به سرنوشت انقلاب و کشور مربوط استتعیین فرمائید.
والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته
۱۳۷۶/۲/۴ جمعی از علاقمندان و مقلدین حضرتعالی

بسمالله الرحمن الرحیم و به نستعین

پس از سلام و تحیت، اهمیت و حساسیت انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بخصوص برای تعیین رئیسجمهور که وظیفهاش ادارهکشور بر اساس دستورات اسلام عزیز و قانوناساسی و آرمانهای انقلاب است بر کسی پوشیده نیست، و بر این اساس لازم است به دوموضوع مهم توجه شود:
۱ از طرف مسئولین محترم و ارگانها دادن آزادی واقعی به مردم در تشخیص و انتخاب فرد اصلح بدین نحو که همه طبقات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مردم کصاحبان اصلی انقلاب و کشور هستند احساس کنند کـه واقعا فردی را که تشخیص داده‌اند اصلح است می‌توانند آزادانـه انتخاب نمایند، وچنین نباشد که گروهی یا جناح خاصی با تبلیغات یا اعمال نفوذ خود را قیم و عقل منفصل مردم فرض کنند و بـه نام مصلحت‌خواهی مردم‌کسی را بر آنان تحمیل نمایند که در این صورت مردم بی‌تفاوت شده و بـتـدریج از صحنه انقلاب و سیاست کشور و تعیین سرنوشت خویش‌کنار می‌روند و قهرا انقلاب و کشور در برابر خطرات و تهاجمات احتمالی آسیب‌پذیر خواهد بود.

۲ مـردم عـزیـز مـا نیز توجه کنند که آرای آنان به منزله امانتهایی است که به کسی می‌سپارند، سعی کنند با دقت در شناخت و مشورت بااشخاص آگاه و متعهد امانت را به اهلش سپرده و افراد امین، متعهد، قوی‌الاراده، آگاه و باتجربه را برای مسـئولیتهای حساس انتخاب‌نمایند .چـنـیـن نباشد که ناآگاهانه تحت تاثیر فشارها و جوسازیهای تبلیغاتی قرار گیرند، و بداننـد اگـر فـرد غـیـرامـین و ناصالحی با آرا آنان انتخاب شود ،آنان نیز در کارهای خلافی که ممکن است به‌وسیله او انجـام شـود مسـئول می‌باشند .ملاک انتخاب را صلاحیت و لیاقت و کاردانی و تعهدعملی افـراد نـسـبـت بـه اسلام و ارزشهای انقلاب و حقوق مـردم قرار دهند .کسی را انتخاب نمایند که هـدفـش واقـعا تامین مصالح کشور و انقلابو مردم است و عـمـلا پـای‌بند بـه دیـن و قانون‌اساسی و خـواسـتـه‌هـای مشروع مردم و آزادیهای مصرح در قانون‌اساسی می‌باشد، و توانایی این‌مسئولیت سنگین را در او احراز کرده باشند.

با توجه به دو موضوع فوق، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری وظیفه هر فرد عاقل و علاقمند بـه ارزشهای دینـی و انقلابـی خواهد بود .ازخداوند قادر متعال توفیق همگان را در انجام وظائف و مسئولیتها مسئلت می‌نمایم والسلام علیکـم و رحمـةالله و برکاته

۱۸ ذی‌الحجةالحرام ۱۴۱۷ ۱۳۷۶/۲/۶
قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۵۲ :پیام تبریک معظم‌له به مناسبت انتخاب آقای سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جـنـاب مـسـتطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور محترم دامت‌افاضاته بحق محمد و آله

پـس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت انتخاب شایسته جنابعالی از طرف مردم آگـاه و متعـهـد ایـران، و تـقـدیـر و تـشـکـر از مـلت عزیز که باحضور در پای صندوقهای رای و دخالت در تعیین سرنوشت کشور خود مراتب رشد و آگاهی خود را به نمایش گذاشتند، به عرض می‌رساند :هـرچـند محتمل است بعضی از علاقمندان جنابعالی خوش نداشته باشند که من برای شـما نامه بـنـویـسم ولی با سابقه آشنائی که با خود شما وبا ارادت خاصی که نـسبت به مرحوم والد شما مرد فـضـیلت و تقوا حضرت آیت‌الله آقای حاج سید روح‌الله خاتمی(طاب‌ثراه)داشته و دارم، لازم‌دیدم پس از انتخاب جنابعالی به عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی ضمن تبریک به شما و به مردم رشید ایران مطالبی را مختصرا یادآورشوم:

۱ می‌دانم که الان مسئولیت سنگینی به عهده جنابعالی گذاشته شده و اداره امور اجرائی کشور وسیع ایران در شرائط فعلی بـاقی ماندن‌بسیاری از خرابیهای جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی و تـورم، وجود برنامه‌های نیمه تمام، توقعات و انتظـارات طبقـات مختلف، وجودفشارهای خارجی و احتمال کارشکنیهای داخلی بسیار طاقت فرسا و مشکل است، ولی شما با صبر و استقامت کامل و توکل به خدا و سعه‌صدر تصمیم بگیرید به اسلام و بندگان خدا و انقلاب و کشور خدمـت کنیـد، ان‌شـا الله خـدا یـار و پـشـتـیـبـان شما خواهد بود ،" ان تنصروا‌الله‌ینصرکم و یثبت اقدامکم"، و از رسول‌خدا(ص)سـئوال شد" :من احب النـاس الی‌الله؟ "قال" :انفع الناس للناس("الکافی۱۶۴/۲)خداوندان‌شا الله وجود شما را در هر حال نافع و مفید قرار دهد.

۲ جـنـابـعـالی به این انتخاب به عنوان یک موقعیت بالا نگاه نکنید بلکه به عنوان یک مسئولیت سنگین و یک امانت الـهی و مردمی نگاه‌کنید ، امیرالمومنین(ع)به استاندار آذربایجان نوشتند" :ان عـملک لیس لک بطعمه و لکنه فـی عـنـقـک امانـه" (نهج‌البلاغه، نامه۵)، انتخاب‌جنابعالی در شرائط فـعلی ایران یک انتخاب عادی نبود بلکه یک انقلاب مردمی بود در برابر وضـع موجود ، اهمیت این مسـئولیت و انتظارات‌بجای اقشار آگاه و متعهدی که با آرا کم‌نظیر خود جنابعالی را به قدرت رسـانـدند بـر کسی پوشیده نیست، این انتخاب پیام گویایی بود به هممتصدیان امور و مسئولین محترم کشور.

ایـنکه بعضی می‌خواهند وانمود کنند که خدای ناکرده مردم از اسلام و انقلاب منحرف شده‌اند چنین نیست، مردم از اسلام و دیـن خسته‌شده‌اند و معارف حیات بخش اسلام در اعماق دل مردم نـفـوذ کرده است و به شعارهای انقـلاب یعنـی اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسلامی‌وفادارند، ولی از وعـده‌های توخالی، از تبعیضـات ناروا، از سـو مدیریتـها و پارتی‌بازیـهای اداری، از انحصارطلبی‌های جـنـاحـی و انـگـزدنـهای بیجاو طرد نیروهای با ارزش به بهانه‌های واهی، از محور قرارگرفتن تـملـقـها و ثناگوئیهای مبتذل، از ایجاد محدودیتهای ناروا و سلب آزادیهای‌مشروع و مصرح در قـانـون‌اسـاسـی، از اسـراف و تبذیرهـا در بیت‌المال و انجام کارهای تشریفاتی و پر هزینه و نادیده گرفتن نیازهای ضروری‌جامعه رنج می‌برند.

۳ استحکام و استقرار یک نظام و یک کشور مرهون قانونمندشدن آن و اعتبار عملی قانون‌اساسی و دیگر قوانین مصوبه آن کشـور است درتمام عرصه‌ها و برای همه طبقات، همه اقشار و اشخاص در برابر قانون یکسان می‌باشـند و حقـوق و اختیـارات ملـت، رئیس‌جمهور و سایرمسئولین و حتی رهبر انـقلاب در قانون‌اساسی مشخص شده است، در اصل یکصد و هفتم قانون‌اساسی تصریـح شده که" :رهبر در برابر قوانین‌با سایر افراد کشور مساوی است "و در اصل یکصد و دهم وظائف و اختیارات او تـعـیـیـن شـده است، قـانـون‌اسـاسـی را هـم بـنـیـانـگـذار جـمـهـوری‌اسلامی مرحوم امام خـمـیـنـی(قـدس‌سره)و هم مراجع بزرگ و علمای اعلام و هم اکثریت قریب به اتفاق ملت تایید کردند و به آن رای دادند وجنابعالی برای حفظ آن سوگند یاد خواهید نمود ، بـرای حفظ حاکمیت اسـلامـی و تحقق ارزشهای انقلاب باید به جای محور قراردادن نظر وخواست اشخاص و جناحها ، قـانـون‌اساسی و قوانین مصوبه بر اساس موازین اسلامی محور باشد و پشتیبان اجرایی آن نیز مردم مـی‌باشـنـد،کـسـانی کـه دم از فـرق

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قانون‌بودن شخص یا اشخاص می‌زنند و یا مردم و جمهور را می‌خواهند نادیده بگیرند در حقیقت ثبات سیاسی کشور راخدشه‌دار می‌کنند، شخص یا اشخاص جزئی است و قانون امری است کلی و باقی، و من و شما در منطق خوانده‌ایم که" :الجزئی لایکون کاسباو لا مکتسبا."

۴ قربانی‌کردن حقیقتها و واقعیتها و حقوق اشخاص و ملت در پای مصلحتهای خیالی و زودگذر که اکنون به شکل یک سنت و فرهنگ غلط‌درآمده علاوه بر مسئولیت الهی به ضرر استقرار نظام اسلامی است، راه‌انداختن یک عده افراد ناآگاه و بی‌اطلاع از حقائق را با نامهای فریبندو حمله به شخصیتها و یا ارگانهای مخلص و وفادار به اسلام و انقلاب صددرصد ثبات سیاسی کشور و قانونمندآن را مخدوش می‌کند، باید بعمر نحو شده جلوی این قبیل بی‌نظمیها را گرفت، در وصیت مولی امیرالمومنین(ع)خطاب به امام‌حسن(ع)و امام‌حسین(ع)آمده است":اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی‌الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم(."نهج‌البلاغه، نامه۴۷)

۵ جنابعالی اگر بخواهید در این مسئولیتی که پذیرفته‌اید موفق باشید و افکار عمومی را همراه داشته باشید راهی جز به کارگیری نیروهای‌مخلص، متعهد، مستقل، کاردان و دلسوز که در گذشته و حال عملا به آرمانهای انقلاب پایبند بوده‌اند ندارید، چنین نباشد که تحت فشارها وجوسازیهای معمول، افراد متملق و طالب مقام که متاسفانه زمینه رشد آنها در شرائط فعلی کاملا مساعد است بر شما تحمیل گردد و نقطه‌شخص رئیس‌جمهور عوض شده باشد، که در این صورت جنابعالی اعتبار کنونی خود را از دست خواهید داد و در رای‌دهندگان به جنابعالی‌یعنی اکثریت قاطع کشور یاس کلی و بدبینی حکمفرما خواهد شد.

۶ جنابعالی از عوارض و عواقب خطرناک تنگ‌نظری و انحصارطلبی به خوبی مطلعید و خودتان نیز طعم تلخ آن را چشیده‌اید، هرچند جناح‌خاصی بیشتر به شما علاقه دارند و برای انتخاب شما فعالیت کرده‌اند ولی در تفویض مسئولیتها و به کارگیری نیروها، فراجناحی فکر کنید وملاک انتخاب را صلاحیت، تجربه، تعهد، تخصص، لیاقت و قانونمندی اشخاص قرار دهید و با سنت سیئه طرد نیروهای خوب و ترورشخصیتهای با ارزش مبارزه کنید .نیروی عاقله و مغزهای متفکر و متعهد کشور سرمایه‌های معنوی کشورند که باید برای اداره کشور وسازندگی آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از آنان استفاده نمود و طرد نیروهای خوب و منزوی‌کردن آنان ظلم است هم به خود آنها وهم به ملت، و ضمنا به علاقه‌مندان خود نیز سفارش کنید که مبادا در فکر مقابله به مثل و انتقامجوئی برآیند .گذشت و تحمل افکار وسلیقه‌های مختلف و شرح صدر نشانه بزرگ منشی انسان است، و در کلمات قصار نهج‌البلاغه(حکمت۱۷۶)می‌خوانیم" :آله الریاسه سعه‌الصدر "و باز می‌خوانیم" :لا یقیم امرالله سبحانه الا من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع("حکمت۱۱۰")فرمان خدا را اجرا نمی‌کند مگرکسی که اهل سازش، بی‌اطلاع و مقلد دیگران و پیرو مطامع نباشد."

۷ مساله تورم و هماهنگ نبودن دخل و خرج ملت و تبعیض عمیق طبقاتی و وضع نابسامان بهداشت و درمان از مشکلات فعلی کشوراست، هرچند لازم است بیشترین بودجه کشور به مصرف سازندگی اساسی و زیربنائی برسد ولی کمبود ضروریات زندگی فعلی مردم نیز بایدمورد توجه قرار گیرد، آدم گرسنه و مریض را نمی‌شود با وعده و وعید سرگرم کرد، بیمارستانهای عمومی باید به اقسام وسائل مورد نیاز مجهزباشند و همه طبقات محروم بتوانند از آنها استفاده کنند، باید از مخارج غیر ضروری و تشریفات کاست و نیازهای ضروری جامعه را مورد توجه‌قرار داد.

۸ کشاورزی علاوه بر اینکه مجرای ارتزاق میلیونها جمعیت کشور می‌باشد زیربنای استقلال اقتصادی و بی‌نیازی کشور است، پس بایدبه نحوی برنامه ریزی شود که کشاورزان محترم دلگرم باشند و ماندن در روستاها برای آنان مقرون به صرفه باشد .ما می‌بینیم جوانان آنان‌فوج‌فوج سرازیر شهرها می‌شوند و روستاها خالی می‌شود، وقتی که از مزایای بهداشت و درمان و آموزش و یارانه‌ها محروم باشند و حتی برای‌حفر یک چاه ناچار باشند مالیات زیادی بدهند و کود و سموم‌را به قیمتهای زیاد تهیه کنند قهرا روستاها را رها می‌کنند و دولت ناچار می‌شودگوشت و مواد غذائی را با دلارهای نفتی برای آنان تهیه کند.

۹ از اموری که همه ملت انتظار دارند مورد توجه واقع شود تامین حقوق ملت و آزادیهای مشروحه در قانون‌اساسی است، شعارهای اول‌انقلاب چنین بود" :استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی "البته آزادی در چهارچوب رعایت موازین اسلامی و حقوق یکدیگر، از نظر شرع وقانون‌اساسی تفتیش عقائد ممنوع است، استراق سمع، شنودگذاری و هر گونه تجسس ممنوع است، حیثیت و جان و مال اشخاص محترم‌است و هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم قانون و ابلاغ کتبی موارد اتهام.

نشریات و مطبوعات باید در بیان مطالب آزاد باشند مگر در امور ضد دین یا ضد عفت عمومی، در جهان امروز روزنامه‌ها زبان گویای مردمند وطبقات مختلف می‌توانند به وسیله آنها پیام خود را به مسئولین برسانند و چنین نیست که فقط سخنگوی دولت باشند و موظف باشند فقطاخبار تکراری القا شده از طرف مسئولین را بنویسند.

تشکیل احزاب سیاسی باید آزاد باشد البته در چهارچوب موازین اسلامی تا مردم از همه طبقات با عضویت در آنها بتوانند افکار و نظریات‌خودشان را تبیین کنند، و در اثر تضارب و برخورد افکار مختلف هم خودشان آگاهی و رشد سیاسی پیدا کنند و هم دولت را در مواقع حساس‌یاری دهند و هم نسبت به رجال سیاسی و با ارزش شناخت کامل پیدا کنند تا در مواقع انتخاب نمایندگان یا رئیس‌جمهور آمادگی کامل داشته‌باشند و چنین نباشد که هنگام انتخابات گرفتار گروههای خلق‌الساعه و تبلیغات مبتذل آنان گردند، و بالاخره شرکت مردم در انتخابات آزادتوقف به شناخت قبلی و آمادگی کامل دارد و راه آن تشکیل احزاب سیاسی آزاد است.

۱۰ در خاتمه امیدوارم جنابعالی که شخصیتی متدین و متعهد و لایق و کاردان می‌باشید در پرتو توکل به خدای متعال و اقتدا بپیامبراکرم(ص)و امیرالمومنین(ع)و دعای حضرت ولی‌عصر(عج)در اجرای احکام اسلام و قانون‌اساسی و قوانین مصوبه، و در سازندگی کشوردر ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی موفق باشید، و بتوانید با انتخاب افراد خوب و حذف تشریفات غیرضروری و ادغام یا حذفارگانهای تکراری و اختیار روشهای سادهزیستی موقعیت کشور و انقلاب را در برابر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دشمنان حفظ نمایید، و سعی کنید در هر حال جنبه‌مردمی‌بودن خود را از دست ندهید.
در نهج‌البلاغه می‌خوانیم" :الولایات مضامیر الرجال("حکمت۴۴۱)
و باز می‌خوانیم" :ان‌الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره("خطبه۲۰۹ .)والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۹ محرم‌الحرام ۱۴۱۸ ۱۳۷۶/۳/۵
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۵۳: پیام معظم‌له خطاب به آقای خامنه‌ای که توسط آقای مومن فرستاده شد.
تاریخ ۱۳۷۳/۴/۲۱

بسمه‌تعالی

۱ پیام من به جنابعالی پیام طلبه‌ای است به طلبه‌ای دیگر با قطع نظر از مقام و همه تشریفات.
۲ من شکر می‌کنم که مسئولیت سیاسی ندارم و اگر فرضا همه کشور را به من بدهند از قبول آن امتناع می‌کنم.
۳ به فکر آقایی و مرجعیت هم نیستم و اگر شرعا احساس مسئولیت نمی‌کردم به گوشه‌ای می‌خزیدم و از همه کارها کنار می‌رفتم.
۴ فشاری که از ناحیه اطلاعات و امثال آن به من و وابستگان من وارد می‌شود بیش از فشاری است که در سابق متحمل می‌شدم:
الف جریان دوسال قبل در خاوه
ب جریان حمله چندین ساعته شبانه ارگانها به بیت و غارت اموال و آرشیو چهارده‌ساله و پخش دروغهای شاخدار و از جمله پنج وانتاعلامیه، و هنوز هم اموال غارت شده را نداده‌اند، اموال برای من مهم نیست مهم رفتار حکومت اسلامی است با ملت خود آن هم با مثل‌من.
ج اشغال پناهگاه بیت من در روز روشن از طریق بام از ناحیه اطلاعات با اینکه قبلا تقاضای خرید آن را کرده بودیم، در رژیم سابق این‌قبیل شنودگذاریها اقلا مخفیانه انجام می‌شد.
د بازداشت جمعی از علاقه‌مندان و شاگردان من به بهانه‌های واهی
۵ من قبلا به وسیله نامه اجمالا ضرر تندیهای اطلاعات و دادگاه ویژه را حتی نسبت به شخص شما تذکر دادم و باورتان نشد.
۶ جریان نجف‌آباد بعد از بازداشت آقای ایزدی و حمله چماقداران به زنان و بعد حمله با اسلحه گرم و توابع آن.
۷ مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی مستقلی بوده، بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره‌خوارحکومت نشوند که برای آینده اسلام و تشیع مضر است، و هر چند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتا موقعیت علمی مرحوم امام را پیدانمی‌کنید، نگذارید قداست و معنویت حوزه‌ها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود، به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جنابعالی است که دفترشما رسما اعلام کند :چون ایشان کارشان‌زیاد است و وظیفه اداره کشور را به دوش دارند از جوابدادن مسائل شرعی معذورند و از حال به‌بعدجواب مسائل شرعی داده نمی‌شود و رسما مراجعات علمی و دینی و حتی وجوه شرعیه جزئیه را کمافی‌السابق به حوزه‌ها ارجاع دهید.
"در ۱۳۷۳/۸/۱۲ به ایشان گفته شده و ابلاغ شده"

پیوست شماره ۲۵۴ :متن کامل سخنان معظم‌له در روز ولادت باسعادت مولی‌الموحدین حضرت علی(ع)، مورخه۱۳ رجب ۱۴۱۸ ۲۳ آبان۱۳۷۶
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

امروز روز ولادت با سعادت مولی امیرالمومنین(ع)است .افتخار ما شیعیان این است که از دوستان امیرالمومنین(ع)هستیم .این را من بارهاعرض کرده‌ام که بعضیها خیال می‌کنند لفظ" شیعه "که به ما گفته می‌شود لفظ مستحدثی است، در صورتی که این نام را پیغمبراکرم(ص)برشیعیان علی(ع)اطلاق فرموده‌اند .حال من حدیثش را از کتب اهل‌سنت می‌خوانم" .درالمنثور سیوطی "تفسیری است که" جلال‌الدین‌سیوطی "نوشته، در جلدششم چاپ سابق در تفسیر سوره بینه چند روایت نقل می‌کند، می‌گوید" :اخرج ابن‌عساکر عن جابرین عبدالله"، "ابن‌عساکر "که از علمای اهل سنت است، صاحب تاریخ دمشق، از" جابرین عبدالله "با سند نقل می‌کند" :قال کنا عند النبی(ص "(می‌گوید مانزد پیغمبراکرم(ص)بودیم،" فاقبل علی(ع "(امیرالمومنین(ع)وارد مجلس شد" فقال(ص "(پیغمبر فرمود" :والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتهلهم الفائزون یوم القیامه "این شخصی که علی‌بن‌ابیطالب(ع)باشد و شیعیانش، اینها هستند که روز قیامت رستگارند، تعبیر "شیعه "کرده‌اند.بعد می‌گوید" :ونزلت "این آیه نازل شد(:ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه)یعنی آنهایی که ایمان آوردند و کارهای صالح‌کردند، آنها بهترین مخلوقاتند،" فکان اصحاب النبی(ص)اذا اقبل علی(ع)قالوا :جا خیر البریه "از آن وقت وقتی که امیرالمومنین(ع)واردمجلس می‌شد اصحاب پیغمبر(ص)می‌گفتند :خیر البریه یعنی" بهترین خلق "وارد شد.
همچنین(در حدیث دیگر" :)واخرج ابن‌عدی وابن‌عساکر عن ابی‌سعید(که ابی‌سعید الخدری است)مرفوعا(خبرش را مرفوعا نقل کرده‌است)علی خیر البریه "علی(ع)بهترین مخلوقات است .اینها همه را از" سیوطی "نقل می‌کنم که از علمای اهل‌سنت است.
همچنین(در حدیث دیگر)ابن‌عدی از ابن‌عباس نقل کرده :قال لما نزلت(:ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

البریه)قال رسول الله(ص)لعلی(ع" :)هم انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین :"وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر(ص)به علی(ع)فرمود :آنان تو وشیعیان تو هستید، در روز قیامت خدا از دست شما راضی است، شما هم از دست خدا راضی هستید .این خیلی مقام است، پیغمبر(ص)این اسم را گذاشته است.

همچنین(در حدیث دیگر" :)واخرج ابن مردویه عن علی(ع)قال :قال لی رسول الله(ص "):" ابن مردویه "که از محدثین اهل سنت است ازامیرالمومنین(ع)نقل می‌کند که پیغمبر(ص)به من فرمود :الم تسمع قول الله(:ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه)علی(ع)می‌فرماید :پیغمبر(ص)به من فرمود :این آیه را نشنیدی؟" انت و شیعتک "این آیه مصداقش تو و شیعیان تو هستید" و موعدی وموعدکم الحوض "پیغمبر(ص)می‌فرماید :وعده‌گاه من و شما حوض کوثر است،" اذا جئت الامم للحساب "وقتی که من می‌آیم سراغ امتهابرای حساب، پیغمبر(ص)در حساب امتها دخالت دارد،" تدعون غرا محجلین "شیعیان علی(ع)افراد بارز و مشخص هستند، البته این یک اصطلاح است، عربها به اسب پیشانی سفید می‌گویند" اغر "که جمعش" غر "می‌شود، و به اسبی که دست و پایش هم سفید باشد می‌گویند"محجل "یعنی اسبهای بارز برجسته، می‌خواهد بفرماید در میان همه امتها شیعیان در روز قیامت یک درخشندگی دارند .اینها چند روایت ازطرق اهل‌سنت است که راجع به امیرالمومنین(ع)وارد شده و پیغمبر(ص)پیروان علی(ع)را تعبیر به" شیعه "کرده‌اند .پس این اسم اسمی‌نیست که بعدا گذاشته باشند .البته دشمنان برای اینکه با شیعه مخالف بودند می‌گفتند" :رافضی "هستند، یعنی رفض کردند، ترک کردند سیره سنت پیغمبر(ص)را، در صورتی که ما عقیده‌مان این است که سنت پیغمبر(ص)را ما اخذ کرده‌ایم، ولی این اخبار را دیگر نتوانستند کاری‌بکنند .خود علمای سنت این را نقل کردند که پیغمبر(ص)پیروان علی(ع)را تعبیر به" شیعه "کرده‌اند .بسیار خوب روز ولادت امیرالمومنین(ع)را به شما برادران و خواهران شیعه و به همه شیعیان و به همه مسلمانهایی که علاقه‌مند به اسلام و دین هستند تبریک می‌گویم، و اینکه اسم‌شیعه را پیغمبراکرم(ص)بر شما اطلاق کرده، این را هم به شما تبریک می‌گویم.

اما می‌دانید که به اسم تنها نمی‌شود قناعت کرد، خوب ما شیعه علی‌بن‌ابیطالب(ع)هستیم،" شیعه "یعنی پیرو، اگر من بگویم شیعه علی(ع)هستم، علی(ع)اهل دفاع از اسلام بود، اهل دفاع از حق بود، تمام عمرش را صرف اسلام کرد، در زمان پیغمبر(ص)در همه جنگها مبارزهای علی(ع)، فداکاریهای علی(ع)برای حق و حقیقت و دین، و بعد هم در زمان حکومتش چقدر علی(ع)برای دین خدا زحمت‌کشید، علی(ع)دلسوز فقرا بود، علی(ع)اهل سخاوت بود، علی(ع)وقتی که مثلا زنی را دید که بچه‌های یتیم دارد به قدری ناراحت شد که‌خودش در زمان خلافت و حکومتش رفت در خانه آن زن و یتیم‌نوازی کرد، به فقرا و ضعفا و درماندگان رسیدگی می‌کرد، امیرالمومنین(ع)درنامه۴۵ نهج‌البلاغه که به" عثمان‌بن‌حنیف "می‌نویسد، می‌فرماید" :الا و ان لکل ماموم اماما یقتدی به و یستضی بنور علمه "هر ماموم یک‌امامی دارد که به او اقتدا می‌کند .بعد در ادامه می‌فرماید ..." الا وانکم لا تقدرون علی ذلک "شما قدرت ندارید که مثل علی عمل کنید،" و لکن‌اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد "و لکن کمک کنید علی را، اهل ورع باشید، اهل محکم‌کاری باشید، سراغ حرام نروید، سراغ شبهه‌ناک‌نروید.

حالا من آن نامه را نمی‌خواهم بخوانم، آن نامه بسیار خوبی است و به عثمان بن حنیف نوشته‌اند، که(عثمان‌بن‌حنیف) استاندار علی(ع)بوده‌است در بصره، یک جوانی یک مجلس عروسی یا مهمانی داشته، سران و اعیان شهر را دعوت کرده، عثمان‌بن‌حنیف را هم دعوت کرده و درآن غذاهای رنگارنگ و سفره چرب و نرمی بوده است، به امیرالمومنین(ع)خبر می‌رسد .حالا ببینید آن وقت نه تلگراف بوده، نه تلفن و نه‌فاکس و نه تلکس، مع‌ذلک حضرت می‌فرماید" :به من خبر رسیده "... حتی یک مجلس مهمانی‌استاندار خبرش به علی(ع)می‌رسد و گزارش‌می‌شود، و چون مجلسی بوده است که اعیان و اشراف شرکت کرده‌اند و خلاصه ریخت و پاش در آن بوده و فقرا از آن محروم بوده‌اند ،امیرالمومنین(ع)او را توبیخ می‌کند که تو نباید در یک چنین مجلسی شرکت می‌کردی مجلسی که" غنیهم مدعو و عائلهم مجفر "فقرا از آن‌محروم و ثروتمندان به آن دعوت شده‌اند، حتی یک مجلس شامی که استاندار رفته خبرش به علی(ع)می‌رسد با وسایل کم آن روز، وامیرالمومنین(ع)بی‌تفاوت نمی‌گذرد، خوب این استاندار است یک شب خوشش باشد نه، می‌گوید یک چنین مجلسی شان تو نیست، تا آخرنامه.

یکی از چیزهایی که امیرالمومنین(ع)در کلمات و خطب خود در نهج‌البلاغه زیاد روی آن عنایت دارد مساله" امر به معروف و نهی از منکر "است.

شاید بعضی از آقایان دیده باشند، یک عده از اساتید دانشگاه از من راجع به احزاب سئوال کرده‌اند، سئوال کتبی .اول اینجا آمدند گفتم سوالتان را بنویسید، سوالشان را نوشتند و من جواب دادم، جواب آن آقایان را راجع به تشکیل احزاب سیاسی از راه‌امر به معروف و نهی از منکر وارد شدم .در آن نامه اول من آیه شریفه قرآن را ذکر کردم که خداوند تبارک و تعالی در سوره توبه‌می‌فرماید(:والمومنون والمومنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر)، در این سوره آیه دیگری هم‌راجع به منافقین است که در آنجا تعبیر می‌کند(:والمنافقون والمنافقات بعضهم من بعض)، یعنی :منافقین و منافقات‌بعضیهایشان از بعضند، تعبیر به" اولیا " نمی‌کند، در حالی که آنها هم دوست هم هستند، اما" ولی "به معنای دوست نیست.منافقون و منافقات بعضیهاشان از بعضند یعنی سرشان در یک آخور است .اما راجع به مومنین و مومنات می‌فرماید(:والمومنون والمومنات بعضهم اولیا بعض)،" ولی "در لسان قرآن و حدیث به معنای" صاحب اختیار "است، "ولایت "یعنی‌صاحب اختیاری، منتها ولایت مراتب دارد،(الله ولی‌الذین آمنوا)خدا ولایت دارد، اما ولایتش مطلقه است.

درباره پیغمبر(ص)هم خدا می‌فرماید(:النبی اولی بالمومنین من انفسهم)، امام(ع)هم ولایت دارد، ولی‌فقیه هم اگر واجدشرایط باشد ولایت دارد .در این آیه خدا یک ولایت عمومی را می‌گوید، آقایان اهل ادب توجه دارند، الف و لام موصوله که بر سراسم فاعل و اسم مفعول درآید مفید عموم و استغراق است .خدا می‌فرماید :همه مردان مومن و همه زنهای مومن فقط‌منحصر به مردها نیست(بعضهم اولیا بعض)بعضیهایشان نسبت به بعضی دیگر ولایت دارند .این را اول خدا مقدمه‌چینی می‌کند، چرا؟ برای اینکه اگر از اول امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کرد ممکن بود کسی به ذهنش بیاید من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

که امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنم دخالت در کار دیگران می‌کنم، طرف هم می‌گوید به توچه؟ جهنم مـی‌روم خـودم مـی‌روم بهتوچه؟ برای اینکه نگوید به توچه، خدا از قبل جوابش را داده.
می‌گوید خدایی که ولی همه مردم است این مومن را ولی قرار داده، پس راجع به امر به معروف و نـهـی از منکر، همه مردان وزنـان مومن نسبت به همه مومنین و مومنات ولایت دارند، همه، از آن بـالا تـا پـایین، نسبت به هرکس کج برود، ظلم بکنـد بخـلاف شرع انجام بدهد، اینجا منحصر به یک عده خاصی نیست، پس قبل از دستور امر به معروف و نهی از منکر به عنوان‌مقدمه ولایـت عمومی را ذکـر می‌کند که همه مردم ولایت دارند، کسی نمی‌تواند بگوید به توچه؟ هیچ‌کس نمی‌تواند از امـر بمعروف و نـهی از منکر جلوگیری کند .همه مردم مسئولند و هیچ‌کس نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد .خوب گاهی امر به معروف و نهی‌از منکر موارد جزئی دارد، یک وقت هم معروف و منکر یک چیـزی اسـت کـه شـخـص نـمـی‌تواند وظیفه را به تنهایی انجام دهد ،احتیاج به تجمع، تشکل و تـشـکـیـلات دارد .روزگـار فرق می‌کند، در هر زمان بایستی معروف در جامعه بسط پیدا کند و جلوی‌منکرات گرفتـه شود .حالا یک فردی یک کار جزئی انجام می‌دهد که خلاف است، این را من مـی‌تـوانـم نـهی از منکر کنم، امامثلا یک منکری است در جامعه که این نهی را شخص نمی‌تواند انجام دهد، باید مردم متشکل شوند.
حـالا شما از لفظ" حزب "نترسید، قرآن هم می‌گوید(:الا ان حزب‌الله هم المفلحون .)من در این نـامـه‌ام تـذکـر دادم کـه این دو آیه‌چقدر با هم تناسب دارند، یک جا می‌گوید(:ولتکن منکم امه یـدعـون الـی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عـن المنکـر واولئک هم المفلحون :)از میان شما امـتـی باید باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینها رسـتگارند .یکجـا هـم می‌گوید(:الا ان حزب‌الله هم المفلحون :)همانا حزب‌الله رستگارند.
حـزب‌الله ایـنهایی نیستند که یک عده تحریکشان می‌کنند، یک شعار عوضی هم بـه آنـها می‌دهنـد، مـی‌رونـد یـک شـعـاری‌مـی‌دهـند، جو را به هم می‌زنند، یک هیاهو راه می‌اندازند، بعد هم غیب مـی‌شوند، این که حزب‌الله نیست" .حـزب‌الله" آن است که‌روی صبنا متشکل بشوند، مجتمع باشند، یـکـی بـاشـنـد و جامعه را زیر نظر بگیرند .تا جامعه به طرف خیر بـرود، معروف را در جامعه‌بسط بدهند، جلوی منکر را بگیرند و این وظیفه است، این را خدا در سوره توبه و سوره‌های دیگر واجـب کـرده است.
عـلـی(ع)وقـتی که می‌خواهند از دنیا بروند در نامه۴۷ نهج‌البلاغه که وصیتنامه امیرالمومنین هـست می‌فرمایند :حسـن(ع) وحسین(ع)را و هر کسی را که نامه من به او برسد وصیت می‌کنم به" تقوی الله و نظم امرکم "...تا به اینجا مـی‌رسد" :لاتترکواالامر بالمعروف والنهی عن المنکر :"امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، خوب اگـر تـرک کنیـم چـه مـی‌شـود؟" فیولـی علیکم‌شرارکم ثـم تدعون فلایستجاب لکم"، اگر ترک کنیم چه می‌شود ؟ اثر طبیعیش این است :ملت مسلمان، شـیعه علاقـه‌مند کم‌متشتت شد، متفرق شد، هرکس رفت سراغ کار خودش و نسبت به اموری که در جـامـعـه مـی‌گـذرد بـی‌تفاوت شـد، طبعـا نتیجه‌اش‌این می‌شود که از این صحنه خالی بدان سـو اسـتـفـاده می‌کنند، پستها، مقامها، تشکیلات، امتیازات به دسـت بـدان می‌افتد، آن‌وقت شما بـنـشـین هر چه می‌خواهی دعا کن، دعا مستجاب نمی‌شود، برای اینکه راهش دست خـودت اسـت .چـرا بـی‌تـفـاوت‌مـانـدی نـسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد؟ تمام مردم مسئولند، به فرمایش پیغمبراکرم(ص" :)کلکم راع و کلکـم مسئول عن‌رعیته."
بنابراین بایستی این وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل شود .وقتی که مردم متجمع شدند، مـتشکل شدند، تشکیلاتدرست شد، آدمهای هماهنگ، آدمهای علاقه‌مند، حالا اسم این تجمع را مـی‌گـذارنـد" حـزب"، از لـفـظ حـزب هـم نـاراحت نشوید.قرآن می‌گوید(:الا ان حزب‌الله هم المفلحون)،(الا ان حزب‌الله هم الغالبون.)
آن وقـت قـهـرا یک حزبی که متشکل از مردم علاقه‌مند و هماهنگ باشد اینها کاری که می‌توانند بـکـنـنـد اولا کـادرسازی کنند یعنی افرادی را در حزب بسازند، در مسائل اقتصادی، در مسائل سیاسی، در نیازهای کشور، یـک آدمـهای متخصـص را تربیت‌کنند که یک روزگاری اگر سفیر کم هـسـت، اگـر کـاردار کـم هـسـت، اگـر وزیـر کـم هست، اگر استاندار کـم هـسـت، آدم حسابی ندارند اینها را بـسازند، احزاب سیاسی که در دنیا هست دنیا را این‌طور اداره می‌کنند .حـالا دیـگر در دنیا بـا چمـاق نمی‌شود کار کرد، حکومت چماقی دیگر در دنیا پیش نمی‌رود .مردم روشـن شده‌اند، بیدار شده‌اند، هرکسی اهل مطالعه است، اهـل کتاب خواندن است، بیدار است .در دنیا این‌گونه حکومت می‌کنند، حکومت دست ملت است، ماهم که گفته‌ایم" جمهوری اسلامی." جمهور باید خودشان کشور را اداره کنند، مردم و جمهور بایستی متشکل بشوند، نیروهای‌خوب را بـسـازنـد و بـرنـامـه‌هـای خـوب داشته باشند .این انتخابات که در کشور انجام می‌شود، یک روز انتخابات ریاست جمهوری‌است، یک روز انتخابات مجلـس است، یک روز انتخابات خبرگان، شما آقایان دیده‌اید در وقت انتخابات یک افرادی قیم‌می‌شوند و آقابالاسـر و یـک گروههای خلق‌الساعه و آنی درست می‌کنند و به طور چماقی می‌خواهند پیش ببرند، برای این کهیک عده می‌خواهند از نـاآگـاهی مردم و از اینکه مردم در صحنه نیستند سو استفاده کنند، و این یک گرفتاری است .باید مردم‌خودشان مجهز باشند، تشکیلات داشته باشـند، نیرو و کادر ساخته باشند .یک حزب قوی حزبی است که اگر در انتخابات پیروزشد هم وزیر خوب داشته باشد، هم وکیل خوب داشـته باشد، هم استاندار خوب داشته باشد، در همه قسمتها دارای نیروهای‌خوب باشد .در دنیای امروز که بشر پیشرفته است و به مسـائل اقتصادی و سیاسی توجه دارد و به مسائل دینی هـم الـحمدلله روی آورده‌است، این مردم باید تشکیلات داشته باشند، تشکیلات که داشته باشند قـهـرا بـایـد روزنامه داشته باشند، رادیو و تلویزیون دراختیارشان باشد، روزنامه‌ها، جرائد، رادیو و تلویزیون اینها کـه فقط مال دولت نیست، دولت را مردم روی کار می‌آورند، مردم نبایددستشان به رادیـو و تـلـویـزیـون برسد؟ رادیو و تلویزیون فقط در اختیار چهار نفر که آن بالا می‌نشینند و یک دسـتـوری مـی‌دهندباشد؟ مردم اگر حرفی داشته باشند باید حرفشان را رادیـو و تلویزیون پخش کـنـنـد، روزنامه‌ها باید افکار و نظریات مردم را منتشرکنند .در دنیا این‌گونه است و اگـر مـا کوتـاه بـیـایـم پس‌گردنی می‌خوریم و عقب می‌مانیم .آن طور که دوسه‌نفر بنشینند برای کشورتصمیم بگیرند این در دنیای فعلی پیـش نـمی‌رود، "جمهوری "یعنی" حکومت مردم ."البته این را هم ذکر کنم :در عین حالی که مردم، باید حزب داشته باشند، تشـکیلات داشـته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

باشند، در وقت انتخابات بیدار باشند با شعور و با بینش خودشان مستقلا افرادی را انتخاب کنند .با این همه در قانون اساسی ما یک" ولایتفقیه "ذکر شده است، امامعنایش این نیست که ولی‌فقیه یعنی همه کاره، آن وقت دیگر" جمهوری "معنایی نخواهد داشت .ولی‌فقیه هم با آن شرایطی‌که در قانون‌اساسی دارد وظایفی در قانون‌اساسی برایش مشخص شده، عمده وظیفه‌اش که مهمتر است اینکه نظارت کندبر جریان جامعه، مشی جامعه یک وقت از موازین اسلام و حق منحرف نشود،" فقیه "به این مناسبت است .در حکومت‌کمونیستی شوروی وقتی که می‌خواستند حکومت را براساس مارکسیزم و کمونیزم اداره کنند می‌آمدند ایدئولوگ حزب را راس‌کار می‌گذاشتند که او بتواند برنامه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور را براساس همان مرام کمونیسم تنظیم کند، خوب‌این یک چیز طبیعی است .حالا ما از باب اینکه می‌خواهیم بر اساس اسلام و شرع کشورمان اداره بشود با اینکه جمهوری‌است، همه مردم باید شرکت کنند، حزب باید باشد، تشکیلات باید باشد، با این همه در راس کشور باید فقیه جامع‌الشرایط باشدو نظارت کند .البته مردم هستند که دولت را روی کار می‌آورند" .دولت "یعنی رئیس حکومت، رئیس جمهور، نمایندها را واقعا باید مردم‌بیاورند روی کار، هیچ کس حق ندارد دخالت کند، اگر بنشینند خاص‌خرجی(رفاقت‌بازی)کنند یک افرادی ولو شورای‌نگهبان ظلم کرده‌اند به حقوق مردم .کسی را که صالح باشد حق ندارند کنار بگذارند، از نظر دینی صالح باشد، در عین حال مسائل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی رابلد باشد، متملق هم نباشد، مستقل باشد، مثل مرحوم مدرس باشد که به تنهایی در مقابل تمام حکومت رضاخان می‌ایستاد نماینده مجلس باید یک چنین شخصی باشد، نه آدم متملق خودفروخته که احیانا هزار دروغ و تملق بگوید برای اینکه بخواهدوکیل مردم باشد

علاوه بر اینکه خود مردم باید دولت را بیاورند روی کار، رئیس جمهور را بیاورند روی کار، مع ذلک در راس باید یک کسی باشدکه به اسلام و دستورات شرع از همه آگاهتر است، این از باب این است که ما مذهبی هستیم، دینی هستیم .حال اگر در زمان‌پیغمبر(ص)بود، پیغمبر(ص)راس کار قرار می‌گرفت، اگر در زمان علی(ع)بود، علی(ع)در راس کار بود .همین علی(ع)خودش‌می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر بکنید، مردم وارد شوند در کارها، اما در راسش علی(ع)است. حالا اگر علی(ع)و امامعصوم(ع)حاضر نباشد، ولی‌فقیه در راس است .یعنی" مجتهد عادل اعلمناس"، این اعلمیت در روایات هست، این شخص‌بیاید راس کار .راس کار به این معنا که علاوه بر وظایف و حقوق مقرره در قانون‌اساسی، نظارت داشته باشد بر کار دولت، نه‌اینکه دارای یک تشکیلات جدای از مردم باشد، نمی‌دانم کداهک از شما مشرف شده‌اید نجف، خانه امیرالمومنین(ع)درکوفه پشت مسجد کوفه نزدیک دارالاماره است، من داخل آن خانه رفتم، حدود صد تا صد و پنجاه متر است، دوسه‌تا اطاق‌کوچک داشته، آن وقت علی(ع)حکومت مطلقه داشته، از همین خانه یک کشوری را که شاید ده برابر ایران شما بوده اداره‌می‌کرده .حضرت با اینکه حاکم بودند می‌آمدند در بازار کوفه و صدا می‌کردند" :یا معشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر "یک روزدر این بازار، یک روز در آن بازار، در روایت داریم من در کتاب ولایتفقیه این روایت را نوشته‌ام نقل شده در این بازار کوفه‌یک عده ایرانیها هم بودند، یک ایرانی در آنجا بود تا دید علی(ع)می‌آید، گفت" :جا المرد شکمبه" ، علی(ع) یک مقداری‌شکمش بزرگ بود، امیرالمومنین(ع)فهمید، یک خنده‌ای کرد، نگفت بگیریدش و ...حضرت فرمودند :بالایش علم است وپایینش هم غذا یعنی امیرالمومنین یک شوخی با او کردند، اینجور می‌روند در میان مردم، مردم هم می‌رفتند حاجاتشان را بهایشان می‌گفتند .ولایتفقیه آن طور نیست که یک تشکیلات سلطنتی و مسافرتهای تشریفاتی میلیاردی و اینجور چیزهاداشته باشد، اینها با ولایتفقیه سازگار نیست.

آقایان تا چیزی می‌شود به ما می‌گویند" ضد ولایتفقیه "ضد ولایتفقیه خدا پدرت را بیامرزد، اصلا ولایتفقیه را ما گفتیم، ماعلم کردیم، ما کتاب درباره‌اش نوشتیم، حالا ما شدیم ضد ولایتفقیه؟ یک عده بچه که اصلا وقتی که ما بودیم و این کارها رامی‌کردیم اصلا نطفه‌شان هم منعقد نشده بود، حالا راه می‌افتند :ضد ولایتفقیه .حالت بکشید، این چه کارهایی است؟ ولایتفقیه مثل ولایت امیرالمومنین(ع)باید نظارت بر کشور داشته باشد، نظارت بر احزاب داشته باشد، نظارت بر دولت داشته‌باشد، اما نه اینکه در همه‌جا دخالت کند، در جمهوری اسلامی دولت باید مستقل باشد، یعنی دولتی که بتواند کار بکند .من یکی‌از اشکالاتم به آقای رئیس جمهور آقای خاتمی واقعا این است، من پیغام هم دادم نمی‌دانم به ایشان گفته‌اند یا نه، البته ایشان‌با من ارتباطی ندارند، اما من اول که انتخاب شدند برایشان پیام دادم، بعد هم به ایشان پیام(شفاهی)دادم که این طور کمپیش می‌روید نمی‌توانید کار کنید، یک نفر رئیس دولت اگر وزرایش، استاندارهایش، با او هماهنگ نباشند یک قدم نمی‌تواندبردارد، من پیغام دادم که من اگر جای شما بودم می‌رفتم پیش رهبر می‌گفتم :شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، ولی ۲۲میلیون مردم به من رای دادند، به من هم که رای دادند این ۲۲ میلیون همه می‌دانستند که رهبر کشور به کسی دیگر نظردارد.

دفترشان و خودشان و همه شخص دیگری را تایید می‌کردند، ۲۲ میلیون آمدند به ایشان رای دادند، معنایش این است که ماآن تشکیلات را قبول نداریم .رای این ۲۲ میلیون معنایش این است که ما آن را که شما می‌گویید قبول نداریم، ایشان‌قاعده‌اش این بود می‌رفت پیش مقام رهبری می‌گفت شما احترامت محفوظ، ۲۲ میلیون به من رای دادند، از من انتظاراتدارند و اگر بنا بشود که بخواهید در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنید، افرادی را به من تحمیل کنید من نمی‌توانم‌کار بکنم، بنابراین من ضمن تشکر از مردم استعفا می‌دهم، به مردم می‌گویم :ایهاالناس می‌خواهند در کار من دخالت کنند.قاعده این بود که به این صورت عمل نماید .مردم از وزرا هم انتظارات دیگری داشتند .من برای آقای دری هم که وزیر اطلاعات شد، پیغام دادم که مشکل وزارت اطلاعات‌فقط وزیرش نبود، اصلا بافت وزارت اطلاعات خراب است .در عین حالی که در اطلاعات آدمهای خوب، آدمهای علاقمند ومتدین نیز وجود دارد .ما خودمان طرفدار تشکیل اطلاعاتیم، شما مبانی فقهی من را مطالعه کنید، در جلدچهارم یک فصلش‌به طور مفصل راجع به" اطلاعات "است به طور جداگانه هم چاپ شده است، آقای سراج(وقتی که رئیس کمیته بود)آن راچاپ کرد اما اطلاعات باید روی اساس باشد نه این کارهایی که می‌کنند .به ایشان پیغام دادم که اطلاعات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بافتش خراباست .اگر بناست همان معاونها و همان کادر باشند و جنابعالی فقط ماشین امضا باشی و در اطاق وزارتخانه بنشینی هر چندمعاونها و مدیرکلها آوردند زرتی امضا کنی بدان کلاهت پس معرکه است .آنچه مردم از تو می‌خواهند این است که اصلا بافت‌آنجا را عوض کنی، اطلاعاتی که هماهنگ با مردم باشد، نه یک آدمهای ناجور، آدمهایی که می‌خواهند پرونده برای افراددرست کنند .من اطلاع دارم بعضی آدمهای عوضی آنجا هستند، البته آدم خوب هم در آنجا هست.

آقای رئیس جمهور به عقیده من قاعدتاش این بود یک قدری محکمتر می‌آمد .مقام رهبری هم بایستی که همان رهبریش را می‌کرد. معنای رهبری این است که نظارت کند که در کشور کارهای خلاف شرع‌انجام نشود .اگر یک وقت رئیس جمهوری، وزیری خواست کار خلاف بکند، از مقررات شرع منحرف شود او جلویش را بگیرد نه اینکه یک تشکیلات و یک گارد سلطنتی درست کند از پادشاهان دنیا زیادتر، و کسی هم دسترسی نداشته باشد و دروزارتخانه دخالت کنند، در استاندار دخالت کنند، در همجا دخالت کنند، خود ایشان، اینهایی که اطراف ایشان هستند، این‌غلط است .این‌طور کشور پیش نمی‌رود، کشوری که چند ارگان حکمفرما داشته باشد، دولت جدا، مجمع تشخیص مصلحت‌جدا و دفتر رهبری جدا، هرکدام بخواهند اعمال قدرت کنند، اینجور کشور اداره نمی‌شود، و حکومت مطلقه به این صورت کمتکلیف کشور را دوسه‌نفر معین کنند و مردم هیچ‌کاره باشند این در دنیای امروز مواجه با شکست می‌شود .گاهی از اوقات هم می‌گویند این حرفهایی که می‌زنید تضعیف نظام است، آقای هاشمی شنیدم گفته :می‌ترسیم ایران هم‌افغانستان شود، خوب اشتباه کرده،" نظام "که شخص نیست، نظام یعنی نظام اسلامی، والله همین مردم اگر ببینند نظام‌اسلامی یعنی اسلام بخواهد زیرپا برود قیام می‌کنند.

این مردم روی علاقه به اسلام آمدند قیام کردند، زورگویی‌های مامورین و مسئولین است که مردم را از آخوند زده می‌کند اینجور مرتب ولایتفقیه گفتن، این بیشتر زدگی دارد .ما آنچه از آقای دری در این مدت که وزیر شده دیدیم هرجا رسیده درخطبه جمعه شهری و هرجای دیگر مرتب می‌گوید ولایت مطلقه، ولایت مطلقه باباجان یک چیز را اگر خیلی تعریف‌کردی، این بد تعریف کردن است .اصلا مردم می‌گویند ولایتفقیه چیست؟ اما اگر به او بفهمانی که دولت را مردم انتخاب‌می‌کنند، حکومت حکومت مردم باید باشد، مردم خودشان کشور را اداره کنند.

"ولی‌فقیه "هم به شرط اینکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدبر باید نظارت کند که بر خلاف شرع و قانون کاری انجام نشود.

آن وقتی که بازنگری قانون‌اساسی بود مشروح مذاکراتش چاپ شده در مشروح مذاکرات بازنگری قانون‌اساسی آقای امینی‌این روایاتی را که دلالت می‌کند کسی را که انتخاب می‌کنیم، باید اعلم باشد خوانده است، آنجا آقای خامنه‌ای یک صحبتی‌کرده‌اند، من عین عبارت را یادداشت کردم برای برادران بخوانم .در جلداول مذاکرات بازنگری قانون‌اساسی صفحه۱۹۴ وقتی‌آقای امینی روایات را می‌خوانند آقای خامنه‌ای می‌گویند این عبارتی است که در بازنگری چاپ شده" : منتها آن دوسه‌روایتی که آقای امینی اشاره کردند که در ذهن ما هم این روایات همواره بود واقعا باید این روایات علاج شود .این جوابی کمجناب آقای یزدی فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت به اداره امر، نه این انصافا خلاف ظاهر است، علاوه بر اینکه افقهیت، وفیهم من هو افقه منه، و فیهم من هو اعلم منه، این را حالا آقایان علما و فضلا فکر کنند و یا برایش علاجی بکنند ".خوب جناب آقای خامنه‌ای علاجی ندارد، دوسه روایت نیست بلکه برحسب ضبط من دوازده روایت است، صحیحه هم در آنهاهست، در روایت آمده" :هر ملتی که کسی را بیاورد روی کار در صورتی که اعلم از او در مردم‌وجود دارد، این مردم کارشان بمسراشیب و سقوط می‌رود، مگر اینکه برگردند به آنچه ترک کردند ."در آن موقع من روایات را جمع‌آوری کردم و نوشتم لیکن‌بعضی از آقایان مانع از ارسال آنها شدند، ولی حالا بجاست آقایان آنها را ببینند .این روایات دوازده روایت است، روایتهای‌خیلی محکم و متقن .نوشتم" :حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون‌اساسی‌دامت‌برکاتهم(و در همان نامه روایاتش را ذکر کردهام یکی از روایات این است" :)انهم قد سمعوا رسول‌الله(ص)یقول عودا وبد ا(یعنی پیغمبر همیشه می‌فرمود :)ماولت امه رجلا قط امرها و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی‌یرجعوا الی ما ترکوا."

بنابراین رهبر باید اعلم باشد، شخص اعلم به کتاب خدا باید نظارت داشته باشد که مردم کج نروند .اما کشور را دولت باید اداره‌کند و منتخب مردم باشد، جمهوری است، قانون‌اساسی ما این را می‌گوید .جمهوری است، مردمی است، مردم هم باید احزابتشکیل بدهند، خودشان حکومت تشکیل بدهند و ولی‌فقیه اگر واجد شرایط باشد باید نظارت بکند، البته اختیاراتی هم‌دارد که در قانون‌اساسی ذکر شده است.

و این را هم به شما بگویم اینکه می‌گویند" خط قرمز "این خط قرمز که مرتب می‌گویند، خط قرمز خدا و پیغمبر(ص)و امام‌معصوم(ع)است، غیر از اینها خط قرمز نیست .کسی به خلیفه دوم گفت اگر کج بروی من با این شمشیر راستت می کنم. تازه‌مردم به پیغمبر(ص)هم می‌آمدند نظرشان را می‌گفتند.

این را هم به شما بگویم اینکه چهارتا روزنامه را وادارند به یکی حمله کنند، یک عده بچه در قم راه بیندازند، اینها دیگرفصلش گذشته است .فرضا ائمه جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام جمعه‌ها بعضا حقوق‌بگیرند، اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده‌اند اینها دیگر برد ندارد .اگر روزنامه‌ها را وادارند بنویسند روزنامه‌ها این همه‌چیز نوشتند، آبروی خودشان را می‌برند .اینها دیگر برد ندارد باید روش را عوض کرد، باید حق را شنید و عمل کرد .اینجا باید به آقای خامنه‌ای گفت اینکه می‌گویید این دوسه روایت را باید علاج کرد اولا دوسه‌تا روایت نیست بلکه من تادوازده روایت را اینجا جمع کرده‌ام، ثانیا باید عمل کرد ،(اینکه می‌گویید)باید فکری کرد فکرش این است که به آنها عمل‌کنید.

حالا صرف‌نظر از مساله رهبری، مرجعیت را چرا دیگر؟ شما که در شان و حد مرجعیت نیستید .من قبلا به ایشان تذکر دادم، درشرف فوت مرحوم آیت‌الله اراکی بود، من به وسیله آیت‌الله مومن راجع به چند چیز برای ایشان پیام دادم .این صورت متن پیام‌است، به دست ایشان هم رسیده است، بند هفتم آن را من می‌خوانم، به ایشان پیام دادم" :مرجعیت شیعه همواره قدرت معنوی‌مستقلی بوده، بجاست این استقلال به دست شما شکسته نشود و حوزه‌های علمیه جیره‌خوار حکومت نشوند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

که برای آیندهاسلام و تشیع مضر است، و هرچند ایادی شما تلاش کنند جنابعالی اثباتا مرقعیت علمی مرحوم امـام(ره)را پیـدا نمی‌کنید منگذارید قداست و معنویت حوزهها با کارهای دیپلماسی ارگانها مخلوط شود .تیپ فلان چه حقی دارد بیاید در قـم یـک عدمبچه راه بـیندازد و حوزه را به هم بزند؟ به مصلحت اسلام و حوزهها و جنابعالی است که دفتر شما رسما اعـلام کـنـد :چـون ایشان‌کارشان زیاد است و وظیفه اداره کشور را به دوش دارند از جوابدادن مسائل شـرعی معذورنـد و از حـال بـمبعد جـواب مسائل‌شرعی داده نمی‌شود و رسما مراجعات علمی و دیـنـی و حـتـی وجوه شرعیه جزئیه را کمافی‌السابق بـه حوزهـا ارجـاع دهید" ، این‌پیام تاریخش ۷۳/۸/۱۲ اسـت وقـتـی کـه تازه آقای اراکی را برده بودند بیمارستان، و خود آیت‌الله مومـن بـه مـن گـفـت یکی از این‌آقایان که می‌رود در دفتر ایشان در قم می‌نشیند و مسائل را مطابق نظر آقای خامنه‌ای جواب می‌دهد به ایشـان گفتم که ایشان‌که رساله ندارد ، شما چگونه فتاوا را بر طبق نظر ایشان جواب می‌دهید؟ گفت ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم گفتم مردم‌آخر مساله ایشان را مـی‌خـواهـنـد ، گفت :می‌گویند ایشان فتوایش مثل فتوای امام است، ما روی تحریـر امـام جـواب می‌دهیم

خـوب ایـن معنایش مبتذل‌کردن مرجعیت شیعه نیست؟ اینکه آمدند در شب بعد از فوت آیت‌الله اراکـی، عـدهای بـچـه راه انـداخـتـنددر خیابان جلوی جامعه مدرسین، مثل همین الان که راه مـی‌انـدازنـد، بـعـد هـم سـچـهـارنـفـر از تـهران آمدند و اصلا(کسانی کهایشان را می‌گفتند)هـفـتـهـشـتـنفر بیشتر نبودند و به زور هفتنفر را به عنوان مرجع گفتند که ایشـان را هم جزو کنند ، در صورتی‌که ایشان در حد فتوا و مرجعیت نیست .بنابراین مرجعیت شیعه را مبتذل کردند، بـچـه‌گانه کردند، بـا یک عده بچه اطلاعاتی کهراه انداختند اینها مصیبتهایی است که ما در این کشور می‌بینیم .خـدایـا بـه حـق مـحمد و آل محمد(ص)استقلال این کشور امام‌زمان(عج)را حفظ فرما(.آمین حضار)گرفتاریها برطرف بفرما .مریضها شفای عاجل عنایـت بفرما .به حق محمد و آل‌محمد(ص)تعجیل در فرج امام‌زمان(عج)بفرما .نام ما را در طومار طرفداران امیرالمومنین(ع)ثبـت و ضبط بفرما .از همه شما معذرت می‌خواهم والسلام علیکم جمیعا و رحمه الله و برکاته.

پـیـوسـت شـمـاره ۲۵۵ :پـیـام مـعـظـمـلـه پـس از حـمـلـه به حسینیه و بیت ایشان، مورخه۱۳۷۶/۸/۲۸

بسم الله قاصم الجبارین

انا لله و انا الیه راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز

پـس از سـلام و درود بـی‌پـایـان بـر پیـامبر رحمـت حضـرت خـاتم انبیـا(ص)و ائمـه هـدی بخصـوص حـضـرت‌ولـی‌عـصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بر همه پیامبران الهی‌سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین، و سلام و تحیت بـه شـما بـرادران وخواهران، به عرض می‌رساند:

معمولا آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می‌شود ولی اینک من آن را برای شـکـسـتن حریم قـرآن ودیـن و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم فقه و ولایت به کار بردم.

روز جـمـعـه سـیـزدهم رجب ۱۴۱۸ ، مطابق بـا ۱۳۷۶/۸/۲۳ روز ولادت باسـعادت مولی‌الموحدیـن امـیرالمومنین(ع) اینجانب‌مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود می‌دانستم با منطق کتاب و سـنـت پـیـامبراکرم(ص)و ائمه معصومیـن(ع) بیان کردم بهخیال اینکه کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین(ع)می‌باشد، و ظاهرا شما کم و بیش از سخنان مـن مطلـع شدهاید .پس از اینکه بعضی از روزنامههای مزدور و متملق همچون سابق هر چه خواستند از تهمت و اهانت دریـغ نـکـردنـد، در روزچهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۸ به بهانه حمایت از ولایتفقیه جـمـعـی از افـراد بـی‌منطق را به نام حزب‌الله بـه راهانداختند و به زور و تهدید و اغفال، بعضی از مـحصلین بی‌گناه دبیرستانها را هم با آنان همـراه کردنـد و ضمـن راهپیمـایی درخیابانهای قم آنان را بـه طـرف حـسـینیه شهدا و دفتر اینجانب حرکت دادند، و با شکستن دربها و قفلها آنها را اشـغال کردنـد و هرچه توانستند شکستند و پاره کردند و هر چه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این مـیان همکاری بعضی از افـراد اطلاعـاتی باحملهکنندگان بسیار محسوس بود .در این میان اصرار داشـتـنـد به بهانه محافظت از من مرا از اطاق و کتابخانه و منزل‌شخصی خارج نمایند و ببرند و هـمـه هـسـتـی مـرا در اخـتـیـار رجـالـهـا و غـارتـگـران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجـا می‌خواستندببرند.

هـمـیـن بـی‌سیم بدستها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی را با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسـی پیـدا کنندو به زور ببرند .جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتنـد، ومانند لشگر مهاجم پیروزشده بـا شـعـارهـای انـحـرافـی و تـوهـیـن‌آمیز و به نام حمایت از ولایتفقیه و ولی‌فقیه خودشـان هر چـهخواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند .مـعـلـوم شـد در منطـق آقایان‌ولایتفقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره‌کردن کتابها و حتی قـرآن‌کـریـم، ولایتفقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانـه وملک دیگران، ولایتفقیه یعنی اهانت به حـوزهـای عـلـمـیه و علما و فقه و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات .خـوب شـد نمردیمو ثمره ولایتفقیه آقایان را برای چندمین‌بار لمس کردیم.

فـرسـتـادن رجـالـهـا برای غارت هستی من سابقه دارد، در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادنـد و هستی مـرا و حتـی آرشیوچهاردهساله مرا بردند و پس ندادند، و بالاخره در زمان عملیات وحـشـیانه آقایان، من مشغول مطالعه نهج‌البلاغه بودم، ولـی زنانو همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایتفقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی بـرای آقایـان مـبـارک بـاد و بـرحـسـب اخبار واصله موثقه آتش‌بیار معرکه رئیس قوه قضائیه که باید مظهر قانون و عدالت بـاشـد بـوده است، ایشـان در شبچهارشنبه به قم آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قـانون و عدالـت درکشور حکمفرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسـئولین کشـور بـودهام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این‌طور عمل می‌شود ، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه.

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم، و با تحمل همه تعدیات وظلمهایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقه‌مندان به من و زندانی‌کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم‌خدای‌ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود ، ولی چه کنم که دخالتهای ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن‌حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه‌انداختن بچه‌های بی‌منطق و خشن درمقاطع مختلف موجب اعلام نظر صریح اینجانب شد .الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم که‌علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرارگرفته، و هرکس ساکت و بی‌تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخ‌گوی سکوت خود باشد .اینجانب از ابتدای شروع انقلاب‌اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدا بی‌خبران قرار داده‌ام وفرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم اکنون نیز از هرگونه جان‌فشانی درراه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم.

جای تعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند با اینکه گفته‌های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی ودعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی‌کردید، غافل از اینکه صحبت من به جایی ضرر نمی‌زد، آنچه درشرایط فعلی صلاح نبود و صددرصد به ضرر بود حمله وحشیانه و غارت با سر و صدا و زمینه‌سازی برای تبلیغات رادیوهای‌بیگانه بود ، که قهرا می‌فهماند کشور ما از نظر امنیت نامساعد است، و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت‌جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته‌اند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سئوال می‌کنم که آیا جنابعالی توان حفظ امنیت‌آنان را در برابر حمله احتمالی مهاجمین دارید؟ اگر ندارید پس با چه جراتی از آنان دعوت نموده‌اید؟ و اگر توان آن را دارید پس‌چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه‌های علمیه و جاهای دیگر کاری جدی انجام نمی‌دهید و از این‌بی‌نظمیها جلوگیری نمی‌کنید؟

در خاتمه متذکر می‌گردد که آقایان با شعار" مرگ بر ضد ولایتفقیه "دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من ازبنیانگذاران ولایتفقیه می‌باشم و در این موضوع چهارجلد کتاب مفصل از من چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایتفقیه را باشخص مخلوط می‌کنند .من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنای ضدیت با کلی ولایتفقیه نیست .چه کنیم که کاردست بچه‌های بی‌سواد و بی‌منطق افتاده، و بالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست .اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا(ص)و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا...

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۷۶/۸/۲۸

قم، حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نشر نیما منتشر کرده است

۸ عنوان از علی میرفطروس :

۱–رودررو با تاریخ

به همت فرخ جهانگیری، ستاره درخشش، سیما سمندریان و حسین مهری ؛ مجموعهٔ چند گفتگو در بارهٔ روشنفکری و روشنفکران ایران، تاریخ، فرهنگ، دین، سیاست، علل تاریخی عدم رشد جامعهٔ مدنی در ایران ؛ ۱۱۳ ص ؛ چاپ اول ۱۹۹۹ ؛ ۱۲ مارک

۲–عمادالدین نسیمی شاعر و متفکر حروفی

تحقیقی علمی و مستند در بارهٔ شاعر و متفکر جنبش حروفیان در قرن ۱۴ میلادی که به خاطر اعتقاد به "اصالت انسان" مانند حلاج به دست زاهدان و شریعتمداران عصر به قتل رسید ؛ ۲۲۱ ص؛ چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات ۱۹۹۹ ؛ ۲۰ مارک

۳–مقدمه‌ای در اسلام شناسی جلد۱

نگاهی نو و مستند در بارهٔ زمینه‌های اجتماعی پیدایش اسلام ؛ ۱۱۷ ص ؛ چاپ دوازدهم ۱۹۹۹ ؛ ۱۵ مارک

۴–مقدمه‌ای در اسلام شناسی جلد۲

بحثی در بارهٔ اسلام، "اسلام راستین" و چگونگی تعالیم آن ؛ ۱۲۶ ص ؛ چاپ سوم ۱۹۹۹؛ ۱۵مارک

۵–گفتگوها – به همت ایرج ادیب زاده و نشریهٔ کاوه

شامل سه گفتگو در بارهٔ تاریخ اجتماعی ایران، فرهنگ، سیاست، روشنفکران،و... ؛ ۱۱۹ ص ؛ چاپ اول ۱۹۹۸؛ ۱۰ مارک

۶–دیدگاه‌ها– به همت بهروز رفیع

گفتگویی بلند در بارهٔ تاریخ و تاریخ اجتماعی ایران، عرفان و جلوهٔ مدارا در فرهنگ ایران، بنیادگرایی اسلامی و انقلاب ایران ؛ ۱۴۵ ص ؛ چاپ دوم ۱۹۹۷؛ ۱۰ مارک

۷–ملاحظاتی در تاریخ ایران

علل تاریخی عقب ماندگی‌های جامعهٔ ایران، نگاهی به هجوم ایل‌ها، استقرار اسلام، زمینه‌های پیدایش و فلسفهٔ سیاسی "اسلام راستین" ؛ ۲۰۲ ص ؛ چاپ سوم با تجدید نظر و اضافات ۱۹۹۷؛ ۱۲ مارک

۸–حلاج

در میان عارفان آزادهٔ ایران شاید هیچ‌یک به معروفیت و محبوبیت حلاج برای نسل امروز نیست. این علاوه بر شخصیت افسانه‌وار خود حلاج و نقل زیبای "عطار" از سرگذشت وی، پی‌آمد انتشار کتاب فوق از علی میرفطروس است که از اردیبهشت ۱۳۵۷ تا امروز بی‌انقطاع سیاه و سفید تجدید چاپ و خوانده می‌شود. ؛ ۳۱۲ ص ؛ چاپ(رسمی) چهاردهم ۱۹۹۸؛ ۱۷ مارک

اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری) ؛ **ایلیاپاولیچ پطروشفسکی ترجمهٔ کریم کشاورز**؛ این کتاب یکی از اولین تحقیقات تاریخی اسلام در ایران، که با دیدی غیر اسلامی و در عصر حاضر نوشته شده است.در این کتاب با تاریخ و تطورات تعالیم اسلامی، و نهضت‌هایی که مردم در بطن اسلام برپا کرده‌اند و به ویژه با تشیع در ایران آشنا می‌شویم. ؛ ۵۶۸ ص ؛ چاپ اول خارج از کشور ۱۹۹۸ ؛ ۳۵مارک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از موج تا طوفان ؛باقر مؤمنی

کتاب به بررسی انقلاب ایران در طی ۸ سال رویدادهای سیاسی قبل از آن پرداخته است: از بهمن ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷. فهرست کتاب در برگیرندهٔ این مطالب است: سرنوشت انقلاب ایران و مسالهٔ حاکمیت ؛ انقلاب بهمن، زمینه‌ها و هدف‌ها ؛ نقش توده‌ها در تحولات ایران ؛ انقلاب لمپن‌ها و تحقیرشده‌ها و انتقام تاریخ ؛ انقلاب ایران قربانی یک توطئهٔ همگانی؛ "جمهوری اسلامی ایران"، معجزه یا شعبدهٔ قرن بیستم ؛ درس‌های انقلاب ؛ جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون سیاسی آن ؛ ۴۰۶ ص ؛ چاپ اول ۱۹۹۸ ؛ ۲۷ مارک

بازشناسی قرآن ؛دکتر مسعود انصاری

این اثر که با دیدی "انتروپوسوفی" نگاشته شده به شناخت و پیدایش قرآن و اسلام می‌پردازد و به بدیعیاتی خاص می‌رسد که قابل تأمل است ؛ ۴۲۰ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر ؛ چاپ ششم ۱۹۹۹ ؛ ۳۵ مارک

کوروش بزرگ و محمدبن عبدالله؛ دکتر مسعود انصاری

کتاب پژوهش و مقایسه‌ای بین ویژه‌گی‌های اخلاقی، زندگی خصوصی و اجتماعی و کشورداری کوروش هخامنشی و محمدبن عبدالله است ؛ ۳۲۸ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر ؛ چاپ چهارم ۱۹۹۹؛ ۳۰ مارک

شیعه‌گری و امام زمان؛ دکتر مسعود انصاری (روشنگر)

۳۰۲ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر ؛ چاپ سوم ۱۹۹۹؛ ۳۰ مارک

تاریخ مشروطه ایران ؛ احمد کسروی

۲ جلدی ؛ ۳۹ مارک

پیکر فرهاد ؛ عباس معروفی

رمان ؛ ۱۵۲ ص؛ ۱۵ مارک

سال بلوا ؛ عباس معروفی

رمان ؛ ۳۴۸ ص؛ ۲۰ مارک

پیرامون یک اثر

گردآورنده فرزانهٔ سیانپورمجموعهٔ نقدهای رمان سنفونی مردگان اثر عباس معروفی ؛ ۳۴۷ ص؛ ۲۰ مارک

موج ؛ مورتون ری ؛ ترجمهٔ فرشته خسروی

آزمایشی پداگوژیکی از یک معلم تاریخ در آمریکا برای درک پیدایش و تحکم فاشیسم در جامعه که به شیوهٔ داستانی نگارش شده است ؛ ۱۷۲ ص ؛ چاپ اول ۱۹۹۸؛ ۱۵ مارک

دیوان عشقی

همراه با شرح حال شاعر به قلم علی اکبر سلیمی از روی نسخهٔ سال ۱۳۲۱ ؛ ۲۰۰ ص ؛ ۱۸ مارک

پرنده دیگر، نه؛ مهرانگیز رساپور(م. پگاه)

دفتر شعر(۱۳۷۸- ۱۳۷۴) ؛ ۱۷۶ ص ؛ چاپ اول ژانویه ۲۰۰۰ ؛۱۷ مارک

ISBN 3-9807107-2-6

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هنوز در برلن قاضی هست

تروروردادگاه میکونوس

مهران پاینده، عباس خداقلی، حمید نوذری

پروژه‌ای از آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن

کتاب حاصل تلاش جمعی است که از بدو ترور تا پایان دادگاه یعنی زمانی بیش از ۴ سال با پیگیری خاص و کنجکاوانه به جمع آوری اسناد و یادداشت برداری از جلسات دادگاه پرداخته‌اند۳۰۲ ص قطع ۱۷×۲۴ سانتیمتر؛ چاپ اول ژانویه ۲۰۰۰ چاپ دوم آوریل ۲۰۰۰ ؛ ۲۵ مارک

سایهٔ سال‌ها

اسرگذشت ژاله اصفهانی

از پیشگفتار:"این سرگذشت زنی است که در مسیر جزر و مدهای عظیم سیاسی- اجتماعی ایران و جهان در مهاجرت‌های ناگزیر روزگار گذرانده است." ۴۲۰ ص ؛ چاپ اول؛ ۲۵ مارک

یادداشت‌های مجنون‌خانه

الاهه بقراط

مجموعه داستان با عنوان‌های: یادداشت‌های مجنون‌خانه، خطابهٔ نانوشته، بتینا، سوا تفاهم، قاتل، اسمی هم ندارد!، محسن، پرسونا.؛۹۶ ص ؛ چاپ اول؛ ۱۰ مارک

خرتوخر یا جهان‌بینی خر

ابوالفضل اردوخانی

طنزنامه سیاسی- اجتماعی با ۹۲عنوان

۲۵۰ ص ؛ چاپ اول؛ ۲۰ مارک

در پشت پرده های انقلاب ، اعترافات جعفرشفیع زاده فرمانده پیشین واحد مخصوص انقلاب اسلامی و محافظ آیت الله خمینی در نوفل لوشاتو و تهران ، جعفرشفیع زاده، چاپ دوم ، ۲۴۰ص ،۲۰ مارک

فریدون سه پسر داشت ، عباس معروفی، ۳۰۶ص ، ۳۰ مارک

مرگ به مرخصی می‌رود ، حبیب جوادی، ۱۵۶ص ، ۱۵ مارک

نیستانی بر مرداب غربت ، منصور سایل شباهنگ (شاعرافغانی)، ۸۶ص ، ۱۰ مارک

ناگفته ها ... در پرونده ی قتل های زنجیره ای(جلد دوم اعترافات سعید امامی و قتلهای زنجیره ای)؛ **علیرضا نوری زاده**؛ ۳۶۴ص؛ چاپ اول- اکتبر ۲۰۰۰؛ ۳۰ مارک

در خلوت دوست، نامه های بزرگ علوی به باقر مؤمنی؛

باقر مؤمنی؛ ۳۰۴ص؛ چاپ اول- اکتبر ۲۰۰۰؛ ۲۵ مارک

فرخنده، دختر فرماندار؛ علی شیرازی؛ ۱۷۲ص؛ ۱۲ مارک

Jenseits von Worten (ترجمهٔ ا شعار سیمین بهبهانی به آلمانی)، مترجم بهرام چوبینه و یودیت وست,212 Seiten 28,90 DM

سیستم جنایتکار، اسناد ترور میکونوس/ تصویری دقیق از ساختار دستگاه ترور، در جمهوری اسلامی بر اساس مدرک و سند ، پروژه ای از آرشیو اسناد و پژوهش های ایران- برلن/ نیما-آلمان/ ۳۰۰ص/ ۲۶ مارک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پخش کتاب‌های زیر به عهدهٔ نشر نیما است

آیه‌های شیطانی ؛ سلمان رشدی جلد اول و جلد دوم،
ترجمهٔ روشنک ایرانی؛ ۳۲۸ ص؛ ۵۰ مارک

فونکسیون اورگا سم
روانشناسی در عمق

دکتر ویلهلم رایش
ترجمهٔ دکتر استپان سیمونیان
این بیان رایش مدخل آثار او است: "عشق، کار و دانش سرچشمه‌های حیات‌اند پس باید فرمانروای آن نیز باشند". کتاب فوق از کتابهای بنیادی نظریات رایش است که عملکرد اورگاسم و اهمیت آن را در سلامت روانی و اجتماعی انسان بررسی می‌کند. ۴۳۸ص؛ آمریکا. ؛ ۳۲ مارک

مدینهٔ فاضلهٔ ایرانی
(از امام زمان تا امام زمان)

دکتر رضا آیرملو
کتاب طرح جامعه شناسی ایران از نگاه اتوپیا شناسی است و از آنجا به توضیح تغییر و تحولات معاصر ایران می‌پردازد ؛ ۲۷۲ص؛ "اینواند-لیت" سواد چاپ دوم ۲۰۰۰ ؛ ۱۵ مارک، ISBN 91-630-7589-x

شیعی گری و ترقی خواهی نقش روحانیت در نهضت ملی ایران

مهدی قاسمی
کتاب دارای سی فصل است: نقش روحانیت در ترکیب هرم استبداد، مقابلهٔ روحانیت شیعه با هرگونه نوگرایی، نسبت بابیگری به مشروطه خواهان از کجا ریشه می‌گرفت؟، اتحاد نامقدس(دربار – روحانیت – خارجی...)؛ ۳۹۰ ص قطع ۱۶×۲۳ سانتیمتر؛ چاپ آمریکا ۱۹۹۹؛ ۳۶ مارک ISBN 0-936347-74-0

گاهنامهٔ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی
شجاع‌الدین شفا–محمود رجاء
فهرست روز بروز (کرونولوژی) وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی، و اجتماعی ایران از ۳ اسفند۱۲۹۹ تا ۳۰ اسفند ۱۳۵۵. کتابی که در آستانهٔ انقلاب آمادهٔپخش بود ولی تماما به کوره‌های کتابسوزی فرهنگ ستیزان اسلامی سپرده شد و از روی تنها نسخهٔ موجود که تصادفا نزد شجاع‌الدین شفا بود به چاپ رسیده است؛ ۵ جلد ۲۴۶۷ ص ۱۶×۲۴ سانتیمتر ؛ فرانسه ؛ ۱۱۰ مارک

تولدی دیگر ؛ شجاع‌الدین شفا
(ایران کهن، در هزاره‌ای نو)
گفتگویی ضروری با نسل سازندهٔ ایران فردا در بارهٔ واقعیت‌های غالبا ناشناخته ایران دیروز و امروز.؛ ۶۲۴ ص؛ فرانسه چاپ چهارم ؛ ۳۰ مارک

کمدی خدایان(هفت خوان آخرت)
هوشنگ معین زاده
رمان تخیلی ؛ آذرخش– فرانسه ؛ ۲۷۶ ص؛ ۲۵ مارک

در پیکار اهریمن ؛ شجاع‌الدین شفا
مبارزهٔ هزار سالهٔ فرهنگ ایران با مکتب دکانداران دین ؛ برگزیده‌هایی از اشعار و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نوشته‌های ۲۲۵ شاعر و نویسندهٔ نامی ایران، از فردوسی تا به امروز ؛ ۷۸۰ ص قطع ۱۶×۲۴ سانتیمتر ؛ ایرانشهر فرانسه ؛ ۳۰ مارک

حماسهٔ سکوت؛ شروین؛ (برداشتی داستان گونه از قیام(نقاب) که به غلط، به کودتای نوژه شهرت یافته است)، لندن ، ۲۲۶ص،۲۱ مارک

شاه، مصدق، سپهبد زاهدی ، نور محمد عسگری ، سوئد ،

بیست داستان از مولانا جلا ل الدین محمد بلخی(مولوی) به نثر فارسی و انگلیسی ، **دکتر علی محمد اربابی** ، گروه مطبوعاتی ایران پست- لندن ، ۱۱۲ص ، ۱۵ مارک

آخرین شاهکار نقاش و سیزده داستان دیگر

دکتر علی محمد اربابی ، لندن ، ۱۲۲ص ، ۱۸ مارک

حکومت اسلامی ، آیه الله العظمی آقا سید روح الله خمینی ، چاپ خارج ، ۲۰۸ ص ، ۱۵ مارک

کشف الا سرار ، امام خمینی ، چاپ خارج ، ۳۴۲ص ، ۲۰ مارک

اسلام و مسلمانی ، ابن وراق ، دکتر مسعود انصاری(روشنگر) ، آمریکا، ۷۳۹ص ، ۶۵ مارک

کارنامهٔ کورش آریامنش جلد اول ، **آله دالفک** ، پاریس ، ۴۳۲ص ، ۳۵ مارک

زندگانی من ، احمد کسروی ، مهر- آلمان ، ۳۴۶ص ، ۱۵ مارک

تشیع و قدرت در ایران

دکتر بهزاد کشاورزی؛ خاوران- فرانسه؛ ۴۰۲ص؛ ۳۰ مارک

نگاهی دیگر به دوم خرداد

چنگیزپهلوان

گفتارهایی در شناخت تحولات کنونی در ایران؛ ؛ سنبله- آلمان؛ ۱۲۰ص؛ ۱۰ مارک

دو گفتار- حافظ"دیوانهٔ سرسامی" یا " فرزانهٔ جاودانی" ما و "غرب زدگی" آل احمد؛

دلارام مشهوری؛ خاوران- فرانسه؛ ۱۱۴ص؛۱۴ مارک

فرهنگ بیست هزار مثل، حکمت و اصطلاح؛ صادق عظیمی؛ آرش- سوئد؛ ۸۵۰ص؛ ۶۰ مارک

من ... سید اولاد پیغمبر. نواده... وزیر جنگ آمریکا. سرگذشت شگفت آور یک دیپلمات ایرانی؛ **دکتر پرویز عدل؛** شرکت کتاب- آمریکا؛ ۲۲۰ص؛ ۳۰ مارک

رضا شاه کبیر در آیینهٔ خاطرات به انضمام زندگینامه؛ ابراهیم صفایی؛ آمریکا؛ ۴۷۰ص؛ ۴۳ مارک

الله اکبر؛ دکتر مسعود انصاری(روشنگر)؛ آمریکا، ۴۱۶ص؛۵۰ مارک

کارل مارکس که بود؟

شرح زندگی خصوصی"کارل مارکس؛

دکتر عبدالعلی مقبل؛ آمریکا؛ ۷۰۴ص؛ ۴۰ مارک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گروگان خمینی؛ رابرت دریفوس؛ آمریکا؛ ۳۱۱ص؛ ۱۶ مارک

پول خون؛ دکتر مسعود انصاری(روشنگر)؛ آمریکا؛ ۳۶۸ص ۴۵ مارک

زمین و زمان؛ نادر نادرپور؛ آمریکا؛ ۱۵۲ص؛ ۲۸ مارک

بها ئیگیری؛ احمد کسروی؛ انتشارات مرد امروز؛ ۹۵ص؛ ۹ مارک

ستیز و مدارا- ضد حکومت اسلامی؛ را مین کامرانی؛ باران- سوئد؛ ۴۳۱ص؛ ۲۵ مارک

مادران ودختران. کتاب دوم: دده قدم خیر؛ **مهشید امیر شاهی؛** باران- سوئد؛ ۳۱۲ص؛ ۲۰ مارک

صادق هدایت هشتادو دو نامه به حسن شهید نورائی؛ شهید نورائی؛ مقدمهٔ ناصر پاکدامن؛ پاریس؛ ۳۲۰ص؛ ۲۰ مارک

سلمان رشدی و حقیقت در ادبیات؛ صادق جلال العظم؛ تراب حق شناس؛ سنبله- آلمان؛ ۱۹۴ص؛ ۱۲ مارک

پدیده شناسی بنیاد گرایی دینی؛ منوچهر صالحی؛ سنبله- آلمان؛ ۱۹۲ص؛ ۱۰ مارک

تاریخ مختصر زمان از انفجار بزرگ تا تشکیل سیاهچالها

استیفن هاوکینگ۱۹۸۸؛ ع.خیامی؛ ۲۳۴ص؛ ۱۲ مارک

در دفاع دیدگاه مارکس؛ مرتضی محیط؛ سنبله- آلمان؛ ۲۱۰ص؛ ۱۰ مارک

شاه ایران چهرهای قرن بیستم؛ مصور؛ پاریس؛ ۱۶۲ص؛ جلدزرکوب ۴۰ مارک ؛ جلد چرمی ۵۲ مارک

تراژدی دموکراسی در ایران، باز خوانی قتل های زنجیره ای؛ **عمادالدین باقی؛** نی؛ ۲جلدی ۲۸ مارک

فیلم احمد شاملو(شاعر بزرگ آزادی)/فیلم مستند بلند در بارهٔ هنر، اندیشه و زندگی احمد شاملو/ کارگردان مسلم منصوری/ ۳۹ مارک

توضیح المسائل / پاسخهائی به پرسشهای هزار ساله از کلینی تا خمینی/ شجاع الدین شفا/ فرزاد/ چاپ پنجم- ۶۴۸ص/ ۳۹ مارک

آذربایجان در مسیر تاریخ جلد اول و دوم از آغاز تا اسلام، جلد سوم در دوره ظهور و توسعه اسلام / رحیم رئیس نیا/ مبنا/ جلد اول و دوم ۵۵ مارک، جلد سوم ۳۵ مارک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نشر نیما منتشر می‌کند

- تاریخ روشنفکری و کانون نویسندگان در ایران و تبعید
  مسعود نقره کار ، ۲جلدی
- سه مکتوب اثر میرزا آقا خان کرمانی و بررسی جنبش بیداری ایرانیان
  به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه
- زن در دولت خیال ، نگاهی به نقش زن در سازمان مجاهدین
  نادرهٔ افشاری
- حلال و حرام در سینمای ایران ، نگاهی به رابطهٔ سینما و سیاست در جمهوری اسلامی
  علی امینی
- سونای زعفرانیه ، روایت" سحر" ازقتلهای زنجیره‌ای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بیست جلد کتاب روایت اطراف خود جمع‌کند مشکل است، کتاب جامع الاحادیث این کار را کرده که این روایات را یکجا جمع‌آوری کرده است، البته تکرار در بعضی جاها لازم است ونمی‌شود به صرف آدرس‌دادن اکتفا کرد، مثلا همین مستمسک آیت‌الله حکیم را که نگاه می‌کنیم گاهی انسان کلافه می‌شود، در یک مسالهمثلا می‌گوید" :کصحیحه زراره الماضیه "و ما چقدر باید بگردیم تا آن صحیحه را در یکصفحه یا چندصفحه جلوتر پیدا کنیم، با اینکه خودآن صحیحه نیم‌خط یا یکخط بیشتر نیست، کتاب جامع‌الاحادیث هم گاهی این‌گونه است که اگر در یک باب مثلا بیست عدد روایت استبسیاری از آنها را گفته" تقدم فی باب فلان("در فلان باب این روایت آمده است)و این مراجعه به بابهای دیگر بخصوص اگر در جلدهای‌متعدد باشد خسته کننده است و بسا انسان حوصله مراجعه را پیدا نکند، و اگر چنانچه این کار می‌شد که روایات مهم هر باب چه از کتابهای‌شیعه چه از کتابهای سنت گردآوری می‌شد مخصوصا روایتهای صحیحی که نقطه اتکای فتواست، کار را آسانتر می‌کرد و فایده بیشتری‌داشت .این مطلب را هم من همین جا اضافه کنم که بسا در روایات ما نکاتی هست که به روایات اهل‌سنت اشاره دارد، مرحوم آیت‌الله بروجردی یکوقت مطلبی را به این مضمون می‌فرمودند که فقه ما مثل حاشیه‌ای است بر فقه اهل‌سنت، چون حکومت و دولت و ملت همه سنی بودندروایات اهل‌سنت در آن زمان مطرح بوده، فتاوای آنها مطرح بوده و روایات ائمه ما گاهی ناظر به فتاوای آنها بوده است، اگر در یک مسالهروایاتی که در صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب اهل‌سنت هست اینها را هر چند در پاورقی ذکر می‌کردیم و طالب علم اینها را با روایاتخودمان تطبیق می‌کرد خیلی بهتر بود .البته ما راجع به تنظیم جامع‌احادیث همه زحمت خودمان را کشیدیم و آن اوایل در جلسات دسته‌جمعی همه نوشته‌ها یکنواخت می‌شد ولی بعدا همه اینها در اختیار حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری قرار گرفت والان ایشان تنهاست و خودشان آنها را تنظیم می‌کنند، البته به کار خودشان مسلط هم شده‌اند خداوند به ایشان توفیق عنایت کند.

همکاری با آیت‌الله ربانی‌شیرازی در نگاشتن پاورقی بر وسائل‌الشیعه

از جمله کارهایی که در همان زمان انجام گرفت و تا اندازه‌ای مشابه کار" جامع احادیث‌الشیعه "بود زدن پاورقی بر کتاب" وسائل‌الشیعه "بود مرحوم ربانی‌شیرازی یک روز به بنده پیشنهاد کردند که بیایید برای وسائل‌الشیعه پاورقیهایی تنظیم کنیم، البته اصل این کار را آقای‌محمدی کتابفروش به آقای ربانی پیشنهاد کرده بود، ایشان این پیشنهاد را با من مطرح کردند و ما با یکدیگر این کار را شروع کردیم، کتاب"طهارت "و" صلات "را من فیش‌برداری کردم، آقای ربانی اول می‌گفت برای هر روایتی یک حاشیه می‌زنیم ولی من گفتم این درست نیستما باید به صورت باب یک و باب دو نظیر آنچه در متن هست در پاورقی بابندی کنیم و روایات پراکنده یا قطعه قطعه شده را در ارتباط با هم‌بیاوریم و...، آقای ربانی هم قبول کرد و کار به همان سبکی که الان چاپ شده است شروع شد، بعد این خبر به گوش آیت‌الله بروجردی رسید واین کار در واقع یک مقدار کار جامع‌الاحادیث را انجام می‌داد و پایه‌های آن را سست می‌کرد، بعد ایشان ابراز ناراحتی کرده بود، وقتی من‌فهمیدم ایشان از این جهت ناراضی است از کار دست کشیدم، چون اول فکر نمی‌کردم که این مساله به جایی برخورد کند، هر کدام می‌توانستکاری مستقل برای خودش باشد و کتاب وسایل هم احیا می‌شد، بالاخره مرحوم آقای بروجردی از این کار ناراحت شد و من با همه زحمتهایی‌که روی آن کشیده بودم به خاطر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای بروجردی کنار کشیدم، ولی آقای ربانی گفتند ما داریم کتاب وسایل را تنظیم و تکمیل می‌کنیم و این‌چکار به جامع‌الاحادیث دارد، آن برای خودش جدا این هم برای خودش جدا، بالاخره ایشان کار را ادامه دادند و الان هم پاورقیها همان‌گونه که‌ملاحظه می‌کنید با کتاب وسایل چاپ شده است.

جایگاه فلسفه در حوزه علمیه و نظریه آیت‌الله بروجردی

س :یکی از بزرگان که خدمت شما فلسفه درس خوانده‌اند در مورد کلاسهای شما در تدریس منظومه می‌فرمودند این کلاسها خیلی شلوغ‌می‌شد و ظاهرا در مرکز شهر مسجد امام‌حسن(ع)بوده، ایشان می‌فرمودند :آن طور که من یادم می‌آید آقای بروجردی فرمودند که این‌درس را یک جای دورتر ببرید، و شما طبق نقل ایشان آن را برده‌اید در خیابان امام که افراد کمتر بیایند ولی بعد از دوسه روز جمعیت همچنان‌زیادتر شده بود.

ج :هر کس این را گفته بد نقل کرده است، مطلب این‌جوری است که درس منظومه من خیلی شلوغ می‌شد، این اواخر یکی از شبستانهای‌مسجد امام پر می‌شد در حدود چهارصد نفر بودند آن وقت چهارصد نفر خیلی بود، من نشسته روی زمین درس می‌گفتم و مجبور بودم خیلی‌بلند صحبت کنم که صدا به همه برسد منبر و بلندگو نبود، برای من در آن موقع منظومه‌گفتن خیلی روان شده بود، یعنی وقتی که می‌خواستم‌بروم درس به دو دقیقه از بالا تا پایین صفحه را یک نگاه می‌کردم و می‌رفتم، همه مطلب را از خارج می‌گفتم حافظه من آن زمان خیلی قوی‌بود، من بر اساس شیوه مرحوم امام درس می‌گفتم، عبارت‌خوانی هفت‌هشت دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید، مرحوم علامه طباطبایی هم در آن‌زمان اسفار می‌گفت و می‌گفتند شاید حدود دویست و پنجاه تا سیصد نفر شاگرد دارد، بعضی از بزرگان هم درس اسفار ایشان می‌رفتند، در آن‌موقع درسهای فلسفه معروف حوزه همین درس منظومه من بود و اسفار ایشان، البته دیگران هم می‌گفتند اما خیلی کم، یک روز مرحوم حاج‌آقا محمد مقدس اصفهانی به من رسید و گفت آشیخ‌حسینعلی گفتم بله، گفت آیت‌الله بروجردی به من گفتند به شما بگویم دیگر منظومه‌درس نگو گفتم چطور؟ گفت هیچ، گفتند شما دیگر منظومه درس نگویید، تعطیل کنید .این گذشت عصر که شد مشهدی‌حسن گلکار که درخانه مرحوم آیت‌الله بروجردی بود آمد درب خانه من و گفت آقای حاج محمدحسین احسن گفتند شما بیایید منزل آیت‌الله بروجردی، من‌رفتم منزل آقای بروجردی و در این فکر بودم که چگونه به شاگردهایم بگویم آیت‌الله بروجردی گفته درس را تعطیل کنید، در این مساله مانده‌بودم، بالاخره رفتم دیدم حاج محمدحسین می‌گوید آقای بروجردی دستور دادند که به فلانی یعنی آشیخ‌حسینعلی بگو دیگر درس منظومه‌نگوید و شاگردهای آقای طباطبایی را اسمهایشان را بنویسد تا شهریه آنان را قطع کنیم، من یکدفعه جا خوردم گفتم این چه حرفی است‌اصلا این کار مشکلی است، شاگردهای آقای طباطبایی را من چه می‌دانم چه کسانی هستند مگر اینکه من بروم آنجا وقتی ایشان درس‌می‌گویند دم در بایستم و یکی‌یکی اسم طلبه‌ها را بپرسم و بنویسم این خیلی چیز بدی است، بعد گفتم یک کاری بکن برویم خدمت آقای‌بروجردی ببینیم ایشان چه می‌گویند و منظورشان چیست؟ راه را باز کرد و رفتیم خدمت آقای بروجردی، گفتم :آقا پیغام حضرتعالی را آقای‌حاج آقا محمد مقدس رساندند، این چیزی که شما راجع به درس آقای طباطبایی فرمودید اولا من که شاگردهای ایشان را نمی‌شناسم و ثانیااین خیلی بد است، یادم هست آن وقت به مرحوم آیت‌الله بروجردی گفتم آقا از درسهای حوزه آن قسمت که در دانشگاهها و در دنیا یک مقداراروی آن حساب می‌کنند همین فلسفه است و این برای شما هم بد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

است، فردا می‌گویند آیت‌الله بروجردی فلسفه را تحریم کرده، این چیزخوبی نیست، بعد یک وقت دیدم آقای بروجردی فرمودند" :من هم می‌دانم، من خودم در اصفهان فلسفه خوانده‌ام ولی نمی‌دانید که از مشهدچقدر به ما فشار می‌آورند " بعد معلوم شد که طرفداران آیت‌الله حاج میرزا مهدی اصفهانی و شاگردهای ایشان روی آیت‌الله بروجردی برای‌درسهای فلسفه فشار می‌آورده‌اند بعد فرمودند" :از طرف دیگر بعضیها مسائل فلسفه را درک نمی‌کنند، فکرشان منحرف می‌شود، من دراصفهان که بودم یک طلبه‌ای از درس فلسفه آخوند کاشی که آمد گفت من الان یک تکه خدا هستم برای اینکه حقیقت وجود یکی است، من‌هم که وجود دارم و ...کسانی که نمی‌فهمند آن وقت نتیجه برعکس می‌دهد، فلسفه باشد اما برای یک افراد خاصی دریک جای مخصوصی ،این‌جور عمومی نباشد که چهارصد پانصد نفر پای یک درس بریزند، این درست نیست مخصوصا منظومه و اسفار، بخصوص اسفار که وقتی‌مرحوم صدرالمتالهین در اسفار می‌رسد به حرفهای صوفیه و عرفا آن وقت اینجا کشش می‌دهد، اینها را خیلی افراد درک نمی‌کنند و عوضی‌می‌فهمند ."من از فرمایشات ایشان فهمیدم که آقای بروجردی با اصل فلسفه‌گفتن مخالف نیست،گفتم پس آقا اجازه دهید من به جای‌منظومه یک اشارات درس بگویم و منشا اشارات گفتن من این شد ، طالبش هم قهرا کم است، گفتند باشد من که با فلسفه مخالف نیستم‌آخه این‌جور که حالا چهارصد نفر سر یک درس فلسفه بیایند ...و نمی‌دانی چقدر از مشهد فشار آورده‌اند و ...دوباره مشهد را گفتند، ایشان ازحرفهای مشهد خیلی ناراحت شده بود و اینکه طلبه‌ها چیزهای عرفانی و درویشی را درک نمی‌کنند، گفتم پس اجازه بدهید من خودم اشارات‌درس بگویم و به آقای طباطبایی هم بگویم کتاب شفا یا یک کتاب دیگر که جاذبه داشته و حرفهای درویشی نداشته باشد بگویند، گفتندایشان اطاعت نمی‌کند، گفتم نه آقا همه مطیع شما هستند چه کسی تخلف می‌کند؟ گفتند اگر قبول کند که خیلی خوب است .بعد رفتم منزل مرحوم علامه طباطبایی خدا رحمتش کند ایشان در خانه زیر کرسی نشسته بودند اتفاقا چند روز هم بود مریض بودند اواخرماه رجب بود جریان را به ایشان گفتم، ایشان اول ناراحت شد و فرمود" :این چه وضعی است با فلسفه که نمی‌شود مخالفت کرد من‌شاگردهایم را بر می‌دارم می‌روم کوشک‌نصرت" محلی در خارج از قم "آنجا درس می‌گویم"، گفتم آقا ببینید طلبه‌هایی که آمده‌اند قم فقطبرای اسفار شما که نیامده‌اند اینها درس خارج آقای بروجردی هم می‌خواهند، شهریه هم می‌خواهند، آخر کوشک‌نصرت در بیابان این کەعملی نیست شما عنایت بفرمایید من هم به آقای بروجردی گفتم که ایشان از نظر شما تخلف نمی‌کنند، شما حالا که مریض هستیدنزدیکیهای ماه رمضان هم که طلبه‌ها می‌روند، آن وقت بعد از ماه رمضان درس" شفا "بگویید، ایشان گفتند آخر انسان مطالب را چگونه...گفتم باباجان در این کتاب شفا یک جا لفظ" وجود "هست، شما در این لفظ هرچه مبنا و نظریه راجع به وجود دارید بفرمایید، بالاخره ایشان‌مرجع ما و رئیس حوزه علمیه است و باید با هم بسازیم، در نهایت ایشان به زور قبول کردند و به همین شکل هم عمل کردند، ایشان به عنوان‌مریضی تا ماه مبارک رمضان درس نگفتند، و بعد از ماه رمضان هم شفا شروع کردند و کسی هم نفهمید که منشا آن چه بود ما هم در مسجدامام کتاب اشارات را شروع کردیم .یک روز یک شخصی زیر گذرخان به من برخورد کرد و گفت: آشیخ‌حسینعلی شنیدم در مسجد امام دوباره‌اشارات شروع کرده‌ای اگر به گوش آقای بروجردی برسد گفتم من از خود آقای بروجردی اجازه گرفتم، بالاخره قضیه از این قرار بود و مامشکل را به این نحو حل کردیم و به این شکل بود که علامه طباطبایی شفا شروع کرد و من اشارات شروع کردم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در اینجا یک نکته را یادآور می‌شوم :ظاهرا مرحوم میرزا و شاگردان ایشان در مشهد با اصل خواندن فلسفه مخالف نبوده‌اند بلکه با بسط آن درمیان کسانی که درک عمیق ندارند و ممکن است آرای فلاسفه را وحی‌منزل بدانند و بسا به انحراف کشیده شوند مخالف بوده‌اند، و لذا بعضی ازآقایان در خود مشهدمقدس به تدریس فلسفه اشتغال داشتند .شاید نزد آقایان وانمود شده بود که در حوزه قم تدریس فلسفه عمومی وبی‌کنترل می‌باشد و نگرانی آقایان از این جهت بود، در صورتی که مرحوم امام نیز با اینکه استاد فلسفه قم بودند به همه کس اجازه شرکت دردرس فلسفه خود را نمی‌دادند و شرکت در درس فلسفه ایشان متوقف بر استجازه از ایشان بود، ضمنا شرایط زمانی و مکانی نیز در این مساله‌مانند سایر مسائل بی‌تاثیر نیست .

رابطه آیت‌الله بروجردی و فدائیان اسلام

س :بازگردیم به مسائل سیاسی اجتماعی آن زمان، لطفا رابطه مرحوم آیت‌الله بروجردی با مرحوم نواب صفوی و جریان فدائیان اسلام واختلاف بین آنان و مسائلی را که در این ارتباط به یاد دارید بیان فرمایید.

ج :اصل هدف مرحوم نواب صفوی و کسانی که اطراف او بودند نظیر آسیدهاشم و واحدی هدف حقی بود، منتها برای بیان هر حرف حقی‌انسان باید محیط و اطراف را نگاه کند که چگونه آن را مطرح کند، روش مطرح‌کردن حرف حق را باید در نظر گرفت، آنچه در آن زمان به نظرمی‌آمد این بود که اینان پیاده‌کردن هدفشان را خیلی با تندی شروع کردند، جوری که تقریبا همه حوزه به هم ریخت، یادم هست جوری شده‌بود که آقای واحدی می‌خواست از مدرسه فیضیه برود حمام، پانصدشصد طلبه دنبالش راه می‌افتادند اصلا درس و بحث همه به هم خورده‌بود، حرفها و شعارها حق بود و نوع طلبه‌های جوان از روی احساسات به ایشان ایمان آورده بودند، مرحوم آیت‌الله بروجردی هم آدمی نبود کمسائل را نفهمد، بعضیها ممکن است اصلا مسائل را درک نکنند، ولی ایشان مسائل را درک می‌کردند، می‌دانستند اینها حق است اما روشی‌که این آقایان در حوزه داشتند برای بزرگان حوزه مورد پسند نبود، مثلا به آقای بروجردی اهانت می‌کردند، به علما اهانت می‌کردند، یکجوری که عقلای قوم را عصبانی کرده بود، می‌شد با این تندی هم برخورد نکرد، مثلا عده‌ای جمع بشوند بروند بعضی مسائل را از آقای‌بروجردی بخواهند، اینها مستقیما مسائل را با طلبه‌های جوان و با مردم در میان می‌گذاشتند به گونه‌ای که حوزه را قبضه کرده بودند بچه‌طلبه‌ها نوعا چون احساساتی بودند دور اینها جمع بودند، من یادم هست که مرحوم مطهری خودش برای من نقل کرد و گفت :من بیش ازیک ساعت رفتم با آقای نواب دنبال رودخانه راه رفتیم و صحبت کردیم، گفتم درست است که شما حرفهای حقی دارید اما بالاخره آقای‌بروجردی الان رئیس مذهب است، رئیس حوزه است، باید قداست ایشان را حفظ کرد و در پرتو ریاست ایشان کار کرد نه اینکه بیاییم همه‌اینها را با این تندیها بشکنیم و به آنان اهانت کنیم، با این شکل نتیجه‌ای نمی‌گیریم، این را آقای مطهری برای من نقل کرد، و صحبتهای‌مرحوم مطهری برای این بود که آقای نواب صفوی را از آن حالت تندی یک قدری بیرون بیاورد .حتی آیت‌الله خمینی من یادم هست که درخانه ایشان ما پنج‌شش نفر هم بیشتر نبودیم، تازه پیش ایشان" زکات "شروع کرده بودیم، آقای مطهری هم بود، صحبت فدائیان اسلام شد ،ایشان گفتند آخر این چه برنامه‌ای است که اینها دارند، چهارتا بچه حوزه را به هم ریخته‌اند، به همه اهانت می‌کنند، باید شهربانی دخالت‌کند، کنترل کند، آخه این تندیها یعنی چه حتی ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم نظرشان در آن شرایط این‌گونه بود ، آن وقت کسانی مثل مرحوم ربانی‌شیرازی،آشیخ علی لـر و آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری مبعوث شدند که به این غائله خاتمه بدهند و بالاخره به این جریان در حـوزه علمیه قم خاتمه‌دادند ، البته ما تهدلمان از حرکت فدائیان اسلام برای مبارزه بـا رژیـم شاهنشـاهی و پیاده‌شدن دستورات اسلام خوشحال بودیم و حرفهای آنهارا حرفهای حقی می‌دانستیم، منتها شـیوه‌های آنها در حوزه شیوه‌های تندی بود.

س :این افراد که فرمودید آیا از طرف آیت‌الله بروجردی مبعوث شده بودند؟
ج :بله، ظاهرا از طرف آقای بروجردی مامور بودند ، شرایط جوری شده بود که حوزه به هم خورده بـود ، کـارهـا به دست بچه‌ها افتاده بود ، آقای‌بروجردی تحقیر می‌شد ، یعنی قداست ایشان و علما شـکـسته می‌شد و حرف ایشان زمین می‌خورد ، و در صورت شکسته‌شدن ایشان دیگرچیزی باقی نمی‌ماند ، حکومت هم آن چهارنفر را می‌گرفت می‌برد اعدام می‌کرد ، واقعا آن وقت این‌جور شده بود ، ما در عین حـالی کـه طرفدارنواب بودیم از بی‌نظمی و به هم ریختگی حوزه هم رنج می‌بردیم ، دیـگر هیچ کس حرف هیچ کس را گوش نمی‌داد ، آقای نواب که راه می‌افتادهزار تا هزار و پانصد بـچـه‌طلبه دنبـالش در خیابـان راه می‌افتادند ، دیگر کسی به آقای بروجردی اعتنا نداشت به آقای خمینی و دیگران کسـی‌اعتنا نداشـت، ضمنا آیت‌الله بروجردی مایل نبود دولت در این مساله دخالت کند .به نظر می‌آمد اگر آقـای نـواب و دیگران می‌آمدند جلساتی‌تشکیل می‌دادند و عقلای قم را با خـود هـمـراه مـی‌کـردنـد و بـا آقـای بروجردی تفاهم می‌کردند شاید بهتر نتیجه گرفته می‌شد ، بـالاخره کار به‌جایی رسید که یک شب بعد از نماز مغرب و عشا که طرفداران مرحوم نواب آمدند در مدرسه فیضیه شعار بدهند آقایـان تعقیبشـان کردند و آنهارفتند تهران .

س :طلبه‌ها تعقیبشان کردند یا شهربانی؟
ج :نـه، طـلبه‌ها نگذاشتند شهربانی دخالت کند ، امثال آقای ربانی‌شیرازی و آقای آشیخ علی لر و آقای حاج شیخ اسماعیل ملایری بودند.

س :مرکزشان در آن زمان قم بود؟
ج :الـبـتـه شـخـص مرحوم نواب صفوی بیشتر در تهران بود ، گاهی به قم می‌آمد ، اما تعـدادی از طرفداران آنها در قم بودند ، صحن مدرسه فیضیه‌در کنترل آنها بود ، البته اگر آقای بروجردی به شـهربانی می‌گفت آنها گوش می‌کردند ولی آقای بروجردی نگذاشت کار به آنجا برسد .
س :بـعـضـی نظرشان این است که آیت‌الله بروجردی و بعضی اطرافیان ایشان در آن شرایط برای مقابله با کمونیستها نظرشان بر حفظ سلطنت‌بوده ، آیا این نظریه درست است؟ ج :مـن از ایـن موضـوع بی‌اطلاعم ، ولی اجمالا می‌دانم که آیت‌الله بروجردی از شاه هم دل خوشی نداشت.

س :آیا از معاریف کسانی از آنها حمایت می‌کردند؟
ج :از معاریف به عنوان حمایت من یادم نیست ، اما از تندرویها که بگذریم ما در دلمان از اینکـه بـه شـاه و بـه دولـت و بـه نخست‌وزیر حمله‌می‌کردند خوشمان می‌آمد ، بچه‌طلبـه‌ها عمومـا از همیـن شـعارها که می‌دادند استقبال می‌کردند ، اینها جلسات سخنرانی تشکیل می‌دادنددرسـها را بـه هـم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌زدند، اینها می‌خواستند انقلاب را از حوزه شروع کنند، اما اینکه از معاریف کسی حامی اینها باشد من یادم نیست .البته آنزمان کسانی بودند که می‌خواستند من و آقای مطهری و آیت‌الله خمینی را در نظر آیت‌الله بروجردی به عنوان طرفداران و حمایت‌کنندگان‌مرحوم نواب جلوه دهند و به اصطلاح در ذهن آیت‌الله بروجردی برای ما پروندسازی کنند، یکی از اینها یک وقت گفت :در آن جلسه که برای‌این منظور تشکیل شده بود من به آنها گفتم فلانی را استثنا کنید برای اینکه آقای بروجردی به فلانی از باب اینکه مقرر درسهایش است‌علاقه‌مند است و این حرف را نسبت به او باور نمی‌کند، او را کنار بگذارید تا نسبت به آن دونفر دیگر قبول کند، و همین کار را هم کرده بودندمرا قلم زده بودند و به آقای بروجردی تفهیم کرده بودند که آن دونفر آقای خمینی و آقای مطهری حامی نواب هستند و طلبه‌ها را علیه شماتحریک می‌کنند، تا اینکه بالاخره فدائیان اسلام از قم رفتند تهران اطراف آیت‌الله کاشانی جمع شدند .

تفتین علیه امام خمینی و شهید مطهری نزد آیت‌الله بروجردی

تابستان آن سال آیت‌الله بروجردی رفتند وشنوه، من خدمت آقای بروجردی بودم یک روز آقایی آمد و به آقای بروجردی گفت :آقا اینها وقتی‌که رفتند تهران آیت‌الله کاشانی تشویقشان کرده و نفری پنجاه تومان هم به آنها داده، پنجاه تومان آن روز خیلی پول بود، در همین اثنا که‌حرف می‌زد آقای بروجردی گفت" :من نمی‌دانم چرا بعضی از عقلای قم از اینها حمایت می‌کردند "بعد رو کرد به حاج محمدحسین و گفت":حاج محمدحسین، آقای خمینی از مشهد یک نامه‌ای نوشته بودند آن نامه را بیاورید ما جواب بدهیم، یادتان باشد "تا این حرف را زد من‌همه چیز را فهمیدم، اینکه آقای بروجردی فرمودند تعجب است که عقلای قم با این وضع از اینها حمایت می‌کردند نظرشان به آقای خمینی‌بود .من فوری نامه نوشتم آن روز تلفن نبود، یعنی ما نداشتیم به آقای مطهری که فریمان بود، به این مضمون که من پیش آقای بروجردی‌بودم و یک چنین مسائلی مطرح شد و ذهن آقای بروجردی را نسبت به آقای خمینی مکدر کرده‌اند شما این قضیه را به آقای خمینی که الان‌در مشهد است بگویید تا در جریان باشد چه می‌گذرد، و آقای مطهری هم ماجرا را به ایشان رسانده بود، این قضیه گذشت ولی من هنوز باورم‌نمی‌شد که آقای بروجردی واقعا در ذهنش رفته باشد که این دونفر علی‌رغم نظر ایشان نواب را تایید می‌کرده‌اند و از دست آنان ناراحت‌باشد.

رفتن شهید مطهری به تهران

آقای مطهری ناچار شد برود تهران، بیشتر به جهت مخارج زندگی، چون واقعا از جهت زندگی بر ما سخت می‌گذشت، ایشان می‌گفت بنانیست همیشه ما با فقر زندگی کنیم، به من گفت بروم به آقای بروجردی قضیه رفتنش را بگویم، و از طرف ایشان خداحافظی کنم، می‌گفتاگر خودم برای خداحافظی پیش آقای بروجردی بروم ممکن است بگویند چرا و بی‌اعتنایی شود، بعد یک نامه نوشتند خدمت ایشان هم بعنوان عذرخواهی و هم تقدیر و تشکر از زحمات ایشان که در این مدت از شما استفاده کردیم و...، این نامه را نوشته بود و گفت شما این نامه رابه آقای بروجردی بدهید، روز پانزدهشعبان بود آقای بروجردی نشسته بود و جمعیت زیادی هم اطراف ایشان بودند من رفتم خدمت ایشان وگفتم آقای مطهری این نامه را دادند خدمت شما و خداحافظی هم کردند، آقای بروجردی نامه را نگرفت، گفتم :بالاخره ایشان...، ایشان‌گفته...، با ناراحتی نامه را کنار زد، من پیش دیگران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خجالتزده شدم .آقای حاج میرزاابوالحسن به من گفت :مگر نمی‌دانی به آقای بروجردی‌گفته شده که آقای مطهری و آقای خمینی هستند که فدائیان و نواب را علیه شما تحریک می‌کردند ، آن وقت تو آمده‌ای نامه اینها را می‌دهی‌به آقای بروجردی بعد من جریان را به آقای مطهری گفتم، ایشان خیلی متاثر شد .تا آن وقت من نمی‌دانستم که پیش آقای بروجردی تا این‌حد تفتین شده است و تا این اندازه ممکن است در ذهن بزرگان اثر گذاشت، در صورتی که خود آقای مطهری به من گفت که من رفتم با نوابصحبت کردم و گفتم با این تندی که شما دارید نتیجه نمی‌گیرید و حوزه را به هم می‌زنید و بایستی کاری کرد ، حالا که یک مرجع هستایشان را تا اندازه‌ای همراه کنید تا نتیجه بهتری به دست آید و... ، خلاصه آنها کار خودشان را کردند ، از این قضیه معلوم می‌شود کسانی کاهداف سوئی دارند گاهی ممکن است شرایطی را فراهم کنند که نظر بزرگان را راجع به شخصی یا مساله‌ای برگردانند.

س :اکنون که بدین مناسبت نام شهید مطهری مطرح شد ، حضرتعالی که تحقیقا یکی از نزدیکترین افراد به ایشان بوده‌اید بفرمایید ایشان ازنظر فکری دارای چه خصوصیاتی بودند و از نظر علوم حوزه در چه پایه‌ای قرار داشتند؟
ج :مرحوم آیت‌الله آقای مطهری بسیار آدم خوش‌فکر و بااستعدادی بود ، هم ذوق فلسفیش خوب بود هم ذوق فقهی و اصولیش، در هممسائل اهل مطالعه و دقت بود ، درک و دامنه تفکرش خیلی وسیع بود .این درک وسیع خودش یک مساله‌ای است که انسان از یک مساله‌خاصی بتواند مسائل را درسطح وسیع استنباط کند و در ابواب مختلف برای آن نمونه و مصداق پیدا کند ، در این جهت آقای مطهری خیلی‌قوی بود.

س :به نظر شما ایشان از نظر اجتهاد حوزوی در چه حدی بودند؟
ج :ایشان از این جهت خیلی خوب بودند ، در مسائل فقهی اهل نظر بودند ، و اگر خداوند به ایشان عمر بیشتر عنایت کرده بود و ایشان در حوزه‌می‌ماندند مسلما یکی از مراجع بزرگ در این زمان به شمار می‌آمدند همراه با مزایای دیگری.

س :جریان خواب جنابعالی راجع به مرحوم شهید مطهری و نماز شب چگونه بوده است؟ ج :مرحوم شهید مطهری در آن مدتی که ما با هم بودیم نسبت به نماز شب خیلی مقید بود و به من هم نسبت به انجام آن اصرار می‌کرد و من‌علاوه بر اینکه کمی مشکلم بود ، در اثر درد چشم دکترها مرا از وضو با آبهای شور و کثیف حوضها منع کرده بودند و لذا لازم بود از آب جاری‌رودخانه برای وضو استفاده کنم و شب من جرات نمی‌کردم لب رودخانه بروم چون بسیاری از اوقات سگهای ولگرد وجود داشتند ، تا اینکه شبی‌خواب دیدم که در خوابم و کسی در اطاق را زد ، گفتم :کی هستی؟ گفت :من عثمان‌بن‌حنیف می‌باشم، حضرت امیرالمومنین(ع)مرافرستاده‌اند و فرمودند پاشو نماز شب بخوان و یک نامه خیلی کوچک چهارگوش از طرف آن حضرت به من دادند که در وسط آن به خط نسخ‌سبز روشن نوشته شده بود" :هذه برائه لک من‌النار" ، من در فکر بودم که عثمان‌بن‌حنیف از اصحاب امیرالمومنین(ع)و در عصر آن حضرتبودند ، چگونه ممکن است سراغ من آمده باشند ، و ضمنا از مشاهده نامه خیلی مشعوف بودم که ناگاه کسی درب زد و من از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خواب اول خودبیدار شدم، دیدم مرحوم شهید مطهری است با یک آفتابه آب و گفت :چون از وضوگرفتن از حوض مدرسه ابا داشتی آفتابه را از رودخانه آب‌کرده‌ام، پاشو نماز شب بخوان و دیگر بهانه‌ای نداری، گفتم بنشین تا جریان خوابم را برایت بگویم، خیلی خوشحال شد و گفت :پس من‌عثمان‌بن‌حنیف می‌باشم، گفتم پس نامه کو؟ و بالاخره پا شدم نماز شب را بجا آوردم. (.پیوست شماره ۲)
برادران و خواهران محترم توجه دارند که چه مقدار در کتاب و سنت نسبت به نماز شب تاکید شده و در حدیثی در ضمن وصایای‌رسول‌خدا(ص)به امیرالمومنین(ع)به آن حضرت فرمودند" :و علیک بصلاه اللیل، و علیک بصلاه اللیل."

اقدام آیت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام

س :آیا مرحوم آیت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام فدائیان اسلام(۱)اقدامی نفرمودند؟
ج :بله، وقتی سران فدائیان اسلام دستگیر شدند و قضیه اعدام آنها مطرح شد از قراری که گفتند آقای بروجردی برای آزادی آنها اقدام کرد وحاجی‌احمد را همراه با نامه‌ای برای ملاقات با شاه فرستاد، ولی آن وقت گفته بودند که شاه رفته است آبعلی یا جای دیگر و ایشان را معطل‌کرده بودند تا وقتی که فدائیان را اعدام کرده بودند بعد نامه آقای بروجردی را قبول کرده بودند، جریان فدائیان اسلام درحوزه اجمالا به این‌شکل بود .البته آنان هدفشان خوب بود افراد پاکی بودند، یادم هست مرحوم نواب در مدرسه فیضیه منبر رفت، سوره" الهیکم التکاثر "را خواندبه قدری این منبر آتشین بود که هر کسی را تحریک می‌کرد خدا رحمتش کند از روی ایمان صحبت می‌کرد و سخنانش بسیار موثر بود.مرحوم آسید عبدالحسین واحدی هم طلبه بود، من در مدرسه دارالشفا سه‌ماه با او هم‌حجره بودم، ایشان مرتب پیش مرحوم نواب می‌رفت وبا او رابطه داشت، اینها واقعا از روی ایمان کار می‌کردند، اما جوری بود که بزرگان را نادیده می‌گرفتند .البته شاید هم بشود گفت معمولا بابزرگان نمی‌شود انقلاب کرد، انقلاب از طبقه پایین شروع می‌شود اینها هم با قطع نظر از بزرگان کار می‌کردند، به همین جهت قهرا بزرگان قم‌با آنها جور نبودند، البته شاید اجمالا بیت آقای صدر با آنان موافق بودند، قرائن تا اندازه‌ای این معنا را نشان می‌داد .

س :یعنی شخص مرحوم آیت‌الله صدر از آنان حمایت می‌کرد یا فرزند ایشان مرحوم حاج آقا رضا صدر با فدائیان اسلام موافق بودند؟
ج :نه اینکه با صراحت ولی قرائن نشان می‌داد که بیت مرحوم صدر موافق باشند، حالا من مطلبی را می‌گویم تا جو آن موقع روشنتر شود.

۱ فدائیان اسلام صبحگاه روز ۲۷ دی‌ماه سال۱۳۳۴شمسی اعدام شده و به شهادت رسیدند .

به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه و مخالفت طلاب با آن

یکی از مسائلی که در آن موقع اتفاق افتاد قضیه فلسطین بود، اسرائیلی‌ها در آنجا مسلمانان را شکست دادند و از کشورشان بیرون راندند، آنوقت صحبت شد که ایران هم می‌خواهد اسرائیل را به رسمیت بشناسد، در آن زمان مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری از کسانی‌بود که با آیت‌الله کاشانی علیه به رسمیت شناختن اسرائیل همراه بود و آقای حاج آقا رضا صدر هم در همین جهت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فعالیت می‌کرد، حاج آقارضا صدر به آقای سید جواد حسنی که اهل نجف‌آباد بود و طلبه خوب و متدینی هم بود(رحمه‌الله‌علیه)گفته بود که بیاید علیه به رسمیت‌شناختن اسرائیل صحبت کند. ایشان آمده بود در مدرسه فیضیه روی حجرالانقلاب(۱)ایستاده بود و برای جمعیت زیادی از طلبه‌هاسخنرانی کرده بود و گفته بود الان یهودیها دارند مسلمانان را می‌کشند و ما ساکت نشسته‌ایم، از فردا من برای رفتن به فلسطین حرکت‌می‌کنم هر کس خواست بیاید اسم نویسی کند، در مدرسه فیضیه دفتر گذاشتند و طلبه‌ها یکی‌یکی برای حرکت به فلسطین می‌آمدند اسم‌می‌نوشتند، حالا با چه اسلحه‌ای با چه امکاناتی طلبه‌ای که پانزده قران شهریه دارد بالاخره تندتند اسم می‌نوشتند، آن وقت یک جمعیتی‌را راه انداخته بودند رفته بودند جلوی در خانه آقای بروجردی که مثلا ما می‌خواهیم برویم فلسطین، آقای بروجردی هم فرموده بودندانشا الله اقدام می‌کنیم و ...بالاخره همین سبب شده بود که دولت هم به دست و پا افتاده بود، و آجودان شهربانی کل کشور تیمسار ابوالقاسم‌ایزدی برادر آیت‌الله ایزدی را فرستاده بودند پیش آقای بروجردی، البته دروغ گفته بودند ولی در ذهن آقای بروجردی القا کرده بودند که ما به رسمیت نشناخته‌ایم، بالاخره آقای بروجردی متقاعد شدند که جلوی حرکت و سروصدای طلاب را بگیرند، با آیت‌الله حاج سید محمدتقی‌خوانساری و بعضی علمای دیگر جلسه تشکیل دادند و جلوی حرکت طلاب را گرفتند .این قضیه گذشت تا اینکه یک دفعه آقای سید جوادحسنی به من گفت ما خیلی وضعمان از نظر مالی بد است، اگر می‌شد آقای بروجردی یک جای تبلیغی مرا می‌فرستاد خوب بود، حاج محمدحسین هم به من گفته بود اگر کسانی می‌خواهند به تبلیغ بروند معرفی کنید، من گفتم آسید جواد حسنی هست و خیلی طلبه خوب و متدینی‌است، اسمش را نوشتیم که بفرستندش به یک ده برای تبلیغ، کسی آنجا نزد آیت‌الله بروجردی گفته بود آقا این همان است که برای قضیه‌فلسطین سخنرانی کرده بود، آقایان هم از فرستادن ایشان دست نگه داشتند، این خبر به من رسید خودم را آماده کردم و رفتم در خانه آقای‌بروجردی که وقتی می‌خواهند بروند درس با ایشان صحبت کنم، در را که باز کردند تا چشمشان به من افتاد گفتند آشیخ‌حسینعلی شما در مدح‌و تعدیل اشخاص و این چیزها یک قدری بیشتر دقت کنید، گفتم آقا من این شخص را که معرفی کردم حالا هم می‌گویم، ایشان اگر برای‌قضیه فلسطین صحبت کرده از روی ایمان و اعتقاد بوده، ایشان شخص بسیار مومن و متدینی است، چون ایشان برای فلسطین صحبت‌کرده این شده" ذنب لایغفر "که تا ابد باید چوبش را بخورد؟ البته من چون قاطع برخورد کردم ایشان گفت :خیلی خوب چشم، ولی عملا کاری‌انجام نگرفت، بعد ایشان خودش رفت بندر غازیان و در همانجا ماند تا مرحوم شد (رحمه‌الله‌علیه .)منظور این است که اگر کسی راجع به‌اسرائیل سخنرانی می‌کرد افراد می‌رفتند و می‌گفتند که بله می‌خواسته حوزه را به هم بریزد یا از طرف چه کسی تحریک شده است و ...و حاج‌آقا رضا صدر که از آقای حسنی حمایت می‌کرد چون پسر آیت‌الله صدر بود افرادی وانمود می‌کردند که لابد می‌خواهد با آیت‌الله بروجردی‌مخالفت کند، خوب این حرفها بود یک سری چیزهای جزئی را افراد می‌روند بزرگ می‌کنند .قاعده‌اش این است که بزرگان تحت‌تاثیر هرحرفی واقع نشوند یا اقلا اگر حرفها را می‌خواهند بشنوند فقط از اطرافیها یا از آنهایی که دائما با آنان تماس می‌گیرند نشنوند. من خدمت امام‌هم این اواخر عرض کردم، شما در گزارشها فقط به گزارشهای مسئولین قناعت نکنید، افراد دیگری هم داشته باشید به صورت ناشناس، که‌حتی احمدآقا پسر شما هم آنها را نشناسد احمدآقا هم نشسته بود ، همیشه طیفی دور مراجع و بزرگان هستند که اصطلاحا به آنها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌گویند"دیوار گوشتی "که جریانات را مطابق اهداف و سیاست خودشان گزارش می‌دهند و کنترل می‌کنند، و این واقعیت چه نسبت به مراجع و چه‌نسبت به مسئولین بزرگ ضرر دارد، و این را نباید بدی آقای بروجردی دانست، آنها گزارش می‌دادند که اینها می‌خواستند علیه آقای بروجردی‌قیام کنند، با اینکه صحبت آن طلبه از روی عرق دینی بوده است نه از باب مخالفت با آیت‌الله بروجردی، در مورد مرحوم امام هم قضیه به‌همین صورت است و بسیاری از تصمیمات و اشتباهاتی که اتفاق افتاد به خاطر گزارشات خلاف‌واقعی بوده است که برخی اطرافیان ومسئولان به ایشان ارائه می‌دادند.

۱ سنگ بزرگی که در صحن مدرسه فیضیه پهلوی حوض وجود داشت و افراد روی آن می‌ایستادند و سخنرانی می‌کردند .در جریان فدائیان‌اسلام و اعتراض به غصب سرزمین فلسطین و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها که از مدرسه فیضیه شروع می‌شد و در سخنرانیهایی که به مناسبت‌بزرگداشت پانزده‌خرداد ۱۳۴۲ معمولا هر سال در مدرسه فیضیه در زیر چتر پلیسی رژیم انجام می‌شد، چون افراد انقلابی معمولا از این سنگ‌به عنوان یک کرسی خطابه استفاده می‌کردند این سنگ به عنوان" حجرالانقلاب "شهرت یافته بود.

تفاوت خط مشی سیاسی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی

س :با توضیحاتی که در مورد فدائیان اسلام فرمودید تقریبا دورنمایی از علت اختلاف آیت‌الله العظمی بروجردی با آیت‌الله سید ابوالقاسم‌کاشانی روشن شد، منتها اگر امکان دارد توضیحات بیشتری راجع به روابط این دو بزرگوار و احیانا اختلافاتی که با هم داشتند مشخصا بیان‌فرمایید.

ج :من آن‌جور اختلافی را عرض نکردم همین اندازه بود که بچه‌های داغ و تند و احساساتی دور آیت‌الله کاشانی بودند، و بسا در ذهن ایشان‌این بود که آیت‌الله بروجردی هم باید بیفتد جلو و مثل همانها داغ باشد، البته شاید عقیده ایشان هم این نبود، اما از برخورد آنها با مسائل،انتزاع اختلاف در خط‌مشی می‌شد، و الا این اواخر شنیده بودم که مرحوم آیت‌الله بروجردی حتی به آیت‌الله کاشانی کمک می‌کرد و برای‌ایشان ماهیانه قرار داده بود، آقای بروجردی سعه صدر داشت، اما بچه‌های داغ و تند می‌رفتند اطراف آیت‌الله کاشانی و ایشان به آنها پر و بال‌می‌داد، سیاست ایشان این بود که در مقابل حکومت نیروهایی را اطراف خود داشته باشد، بالاخره ایشان با سیاست حکومت مخالف بود ،ایشان گاهی نسبت به آیت‌الله بروجردی می‌گفتند چرا ساکت نشسته‌اند؟ چرا در فلان مساله کوتاه آمده‌اند؟ اما اینکه اختلافهای دیگری باهم داشته باشند من چنین چیزی را احساس نکردم، خلاصه اینها در مسائل سیاسی دو سیاست یا به تعبیر دیگر دو مشرب داشتند.

یک نمونه از کمک آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله کاشانی

در همین ارتباط بد نیست به این داستان هم توجه کنید :آیت‌الله آقای عالمی که از علمای معروف سمنان هستند چند شب پیش اینجا بودند ،گفتند :من این اواخر رفتم خدمت آقای کاشانی، من با ایشان آشنا بودم، آقای کاشانی گفت :ما نسبت به آقای بروجردی بد فکر می‌کردیم،خلاف فکر می‌کردیم، بعد گفت :بله این خانه من در گرو طرفداران آقای مصدق بود، اینها دوازده هزار و پانصد تومان به ما قرض داده بودند ومی‌خواستند خانه را تصرف کنند، من هم نداشتم که پول آنها را بدهم، به یکنفر گفتم او هم نداشت، از این جهت خیلی ناراحت بودم، یکوقت دیدم حاجی‌احمد از طرف آیت‌الله بروجردی آمد دوازده هزار و پانصد تومان پول برای من آورد، همان اندازه که بدهکار بودم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای عالمی‌گفت این برای من خیلی تعجب‌آور بود ، برای اینکه شنیده بودم روابط آقای بروجردی با آقای کاشانی خوب نیست، دوازده هزار و پانصدتومان‌هم آن روز خیلی پول بود .گفت :آمدم قم به حاجی‌احمد گفتم جریان پول‌بردن برای آقای کاشانی چه بوده است؟ حاجی‌احمد گفت یک روز آقای بروجردی مرا صدا زد و گفت برو از آن کیسه که داخل آن وجوهات است دوازده هزار تومان بردار آیت‌الله بروجودی یک کیسه داشت که‌مخصوص وجوهات بود ، یک کیسه هم داشت که پولهای شخصی خودش در آن بود ، آقای بروجردی خودش از وجوهات خرج نمی‌کرد گفت‌برو از آن کیسه دیگر هم که مال خودش بود و در یک اطاق دیگر بود پانصد تومان بردار ، بعد گفت اینها را ببر بده به آقای کاشانی، من هم بردم‌دادم، این جریان را آقای عالمی نقل می‌کرد .البته من اجمالا کمکهای آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله کاشانی را می‌دانستم ولی این جریان را به‌این تفصیل نمی‌دانستم(۱.)

۱ آیت‌الله کاشانی در اسفندماه سال ۱۳۴۰شمسی رحلت فرمود و در کنار مزار حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری مدفون گردید.

روابط اینجانب با آیت‌الله کاشانی

من یک داستان با آیت‌الله کاشانی دارم نمی‌دانم تاکنون جایی نقل شده است یا نه؟ من با مرحوم آیت‌الله کاشانی رفیق بودم ایشان خیلی به‌من علاقه داشت، گاهی اوقات که من می‌رفتم تهران معمولا شبها در مدرسه سپهسالار(شهید مطهری فعلی)منزل می‌کردم گاهی سری‌هم به آیت‌الله کاشانی می‌زدم، یک شب داشتم می‌رفتم منزل ایشان دیدم دوتا ماشین سواری جلوی منزل ایشان ایستاده است، گفتند آقامی‌خواهد برود روضه، تا ایشان چشمش به من افتاد گفت شما هم بیایید برویم روضه، من نشستم توی ماشین آقای کاشانی، بعد چند نفردیگر هم سوار شدند، رفتیم در محله آبمنگل تهران آنجا در یک خانه‌ای روضه بود این در وقتی بود که آقای کاشانی برو‌بیایی پیدا کرده ورئیس مجلس شده بود وقتی ما اول کوچه رسیدیم دیدیم شاید دهها هزار نفر جمعیت داخل خیابان و کوچه‌ها ایستاده‌اند، همه جا راچراغانی کرده‌اند که آقای کاشانی می‌خواهد بیاید روضه، آقا را با سلام و صلوات بردند ، پلیسها هم اطراف آقا را گرفته بودند و من در لابلای‌جمعیت عقب ماندم، فکر کردم برگردم شاید به ایشان بربخورد از آن طرف من هم که نمی‌توانستم خودم را بچسبانم به آقا ، بالاخره ایشان رابردند و ما ماندیم، شاید تا آن خانه سیصد متر مانده بود و همه کوچه پر از جمعیت بود ، من هم شاید نیم‌ساعت طول کشید تا خودم را رساندم‌به آن خانه، وقتی به در خانه رسیدم ایشان که آن بالا روی یک ایوانچه نشسته بود بلند شد و گفت :آقای منتظری، آقای منتظری، تشریف‌بیاورید .سبک آیت‌الله کاشانی این بود که از اهل‌علم هرکس می‌خواهد باشد ولو مریدش هم نبود پیش مردم تجلیل می‌کرد ، یک طلبه کمیک گوشه می‌دید بلند می‌شد یاالله می‌گفت تجلیل می‌کرد ، مردم تا دیدند آقای کاشانی از آن بالا صدا می‌زند راه را باز کردند ، آن شب اصلامجلس روضه شده بود مجلس تجلیل از آقای کاشانی، مداحها و روضه خوانها همه شعر در مدح آیت‌الله کاشانی می‌خواندند ، همان موقع کمپهلوی ایشان نشسته بودم دیدم دکتر مظفر بقایی هم آمد و آن طرف آقای کاشانی نشست، من این طرف ایشان نشسته بودم آقای دکتربقایی هم آن طرف ایشان، بعد یکدفعه دیدیم عکاسها آمدند عکس و فیلم بگیرند ، من پیش خودم گفتم اگر این عکس را بگیرند لابد فردا درهمه روزنامه‌ها منعکس می‌شود ، و در بیت آیت‌الله بروجردی مساله درست می‌شود که تو اینجا پیش آقای بروجردی هستی آنجا هم هستی تا دیدم دارند مقدمات فیلم و عکس را فراهم می‌کنند گفتم آقا من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

باید بـــروم، در مدرسه را شب می‌بندند، ایشان گفتند بنشین‌آشیخ‌حسینعلی، گفتم آقـــا در مدرســـه را می‌بندند من تا دیر نشده باید بروم، خلاصه من جلسه را ترک کردم.

منشا آشنایی و چگونگی ارتباط با آیت‌الله کاشانی

س :فـــرمـــودیـــد که با آیت‌الله کاشانی روابطی داشتید و مورد علاقه ایشان بودید، لطفـــا توضیحـــات بیشتری راجع به این روابط و منشا آشنایی خودبا ایشان بفرمایید.

ج :اولـــیـــن مـــنشا آشنایی با ایشان این بود که من می‌خواستم برای معالجه چشم بروم تـــهران، آقـــای مطهری که هم‌حجره من بود و در جریان بودمی‌خواست من را راهنمایی کند، من و آقای مطـــهری بـــا آیـــت‌الله خمینی خیلی مربوط بودیم، جریان چشم درد را با آیت‌الله خمینی در میان‌گذاشـتیم ایـشـــان فـــرمودند بروید پیش آقای کاشانی یک توصیه بکند، سلام من را هم به ایشان برسانید، در ضمن توصیه کردند که از اخلاق‌آقای کاشانی هم استفاده کنید .تعبیر آقای خمینی این بود" :شما بـــرویـــد پـــیـــش آقای کاشانی، هم توصیه می‌کند و هم از اخلاق ایشان استفاده‌کنید "معلوم شد که آقـــای کـــاشـــانـــی و آقـــای خـــمینی با هم روابط دارند، من و آقای مطهری رفتیم تهران پیش آقـــای کـــاشـــانـــی گفتیم می‌خواهیم‌برویم دکتر، آن روز دکتر معروف برای چشم" پرفسور شمس "بود، ایـــشـــان فوری یک نامـــه نوشت به پرفسور شمس .آغاز آشنایی ما با ایشان ازاینجا بود، بعد گهگاهی مـــی‌رفـــتـــیم پیش ایشان، یکبار برای انتخابات نجف‌آباد رفتیم، گاهی اوقات که می‌رفتیم مسائل فقهی و علمی مطرح‌می‌شد، یک وقت یادم هست در دزاشیب(۱)منزل فردی به نام آقای گرامی که ظاهرا از اقوام ایشان بود و گاهی برای اینکه از مسائل‌سیاسی و رفتوآمدها به دور باشد برای اســـتـــراحت به آنجا می‌رفت در منطقه شـــمال تهران خدمت ایشان رفتم، اتفاقا تا رسیدم چند نفر دیگرهم بودند یک مساله فقهی مطرح بود، ایشان از من پرسید من نظرم را گفتم، ایشان گفت :دیـــدیـــد ایـــشـــان هم گفت، نگاه کنید ایشـــان یکبچه‌طلبـــه نیست یکی از مجتهدین است، اینجا بنا کـــردند از من تعریف‌کردن .ایشان گاهی با من بحث علمی هـــم می‌کرد و من چون خودمانی‌حرف می‌زدم و ایشان هم طبعا آدم خودمانی بود از این‌جور اخلاق خوشـــش می‌آمد .من هر وقت می‌رفتم تهران سری به ایشان می‌زدم.

س :عبارات مرحوم آیت‌الله کاشانی در آن جلسه در ارتباط با شما چه بود؟

ج :گفتند" :شما به هیکل ایشان نگاه نکنید، ایشان یکی از علمای اهل نظر و اجتهاد می‌باشند ."

س :مـــرحوم آیت‌الله کاشانی از نظر علمی در چه حدی بودند و تا چه میزان نسبت به مسائل فقهی تسلط داشتند؟

ج :ایـــشـــان از نـــظـــر علمی خوب بودند، البته بعضی مسائل را آن طور که باید نکاتش یادشان باشـــد نبود، ولی مجموعا اهل نظر بودند، و در مقابل‌هر چه بخواهید شجاعت داشتند.

۱" دزاشیب "نام محله‌ای در شمیران است.

انتخابات مجلس و پیشنهاد کاندیداتوری

س : انتخابات نجف‌آباد که برای آن خدمت آیت‌الله کاشانی رفتید چگونه بود؟ لطفا توضیح بفرمایید؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :قضیه انتخابات نجف‌آباد این بود که نجف‌آباد برای یک دوره مجلس کاندیدا می‌خواست، در آن زمان آیت‌الله کاشانی در انتخابات دخالت‌می‌کرد که افراد خوب به مجلس بروند، مثلا آقای "شمس قنات‌آبادی "را برای شاهرود معرفی کرده بود .یک روز من در منزل نشسته بودم دیدم‌چند نفر از رجال نجف‌آباد آمدند که ما برای وکالت نجف‌آباد فردی را می‌خواهیم که دینی و ملی باشد، آدم خوبی باشد، شما به عنوان معرفی‌بیایید برویم پیش آیت‌الله کاشانی یک‌نفر را به ما معرفی کند، یک نامه هم از آقای شیخ ابراهیم ریاضی آورده بودند .من از دخالت در این کاراکراه داشتم و مراعات می‌کردم چون آیت‌الله بروجردی خیلی دلش نمی‌خواست در این مسائل دخالت کند، ولی آیت‌الله کاشانی صد درصددخالت می‌کرد .معذلک نجف‌آبادیها آمدند مرا به عنوان معرف بردند پیش آقای کاشانی، رفتیم همان خانه دزاشیب نامه آشیخ ابراهیم را به‌ایشان دادم و گفتم آقایان از حوزه "نجف‌آباد"اند یک کسی را می‌خواهند که شما به او اطمینان داشته باشید، طرفدار دین و مذهب و استقلال‌کشور و مخالف آمریکا و انگلیس باشد، آیت‌الله کاشانی هم فرمودند خیلی خوب من "دکتر محمود شروین "را مناسب می‌دانم، اتفاقا من‌همانجا دیدم دکتر شروین نشسته پیش آقای کاشانی، نجف‌آبادیها گفتند شما" زیرکزاده "را به ما بدهید، مهندس زیرکزاده اهل روستاهای‌بالای نجف‌آباد و ظاهرا جزو جبهه ملی بود، آقای کاشانی گفت نه، ایشان بناست تهران کاندیدا بشود .بعدا ما برگشتیم ولی نجف‌آبادیها بدکتر شروین اشکالاتی داشتند و او را برای شهر مذهبی نجف‌آباد مناسب نمی‌دیدند .مرحوم آشیخ‌ابراهیم گفته بود این کی بوده که آقای‌کاشانی معرفی کرده؟ من گفتم چون آشیخ‌ابراهیم قبلا نامه نوشته خود ایشان نامه‌ای بنویسد که آیت‌الله کاشانی ایشان را عوض کند و مامجددا نامه آشیخ‌ابراهیم را برداشتیم بردیم پیش آیت‌الله کاشانی و گفتیم بالاخره مردم نجف‌آباد ایشان را پذیرا نیستند .بعد مردم نجف‌آباد به ما فشار آوردند که خود شما یا مرحوم مطهری این کار را قبول کنید، می‌گفتند بالاخره یک روحانی هم به مجلس برود .من برای اینکه‌مساله‌ای در ذهن آیت‌الله بروجردی ایجاد نشود خدمت ایشان رسیدم و همه مسائل را به ایشان گفتم، آیت‌الله بروجردی فرمود" نه شما حیفاست در این مسائل وارد شوید آقای مطهری هم حیف است "اما از اصل قضیه و رفتن ما پیش آیت‌الله کاشانی بدشان نیامد.

س :علت اینکه مرحوم حاج شیخ ابراهیم ریاضی و مردم نجف‌آباد دکتر شروین را پذیرا نبودند چه بود؟ و دکتر زیرکزاده چه مزیتی بر اوداشت؟

ج :مردم نجف‌آباد دکتر شروین را نمی‌شناختند و ظاهر او هم متناسب با مقدسین نبود، ولی زیرکزاده از اهالی دهات نجف‌آباد بود و مردم او رامحلی می‌دانستند.

عنایت آیت‌الله بروجردی به اتحاد جهان اسلام

مرحوم آیت‌الله بروجردی به وحدت مسلمانان بخصوص وحدت شیعه و سنی حساس بود و خیلی علاقه‌مند بود که جهان اسلام با هم مربوطباشد، آقای بروجردی از آقای شیخ محمدتقی قمی که در مصر دارالتقریب را تشکیل داد خیلی تعریف می‌کرد، مجله" رسالةالاسلام "را که ازمصر می‌فرستادند آقای بروجردی تمامش را مطالعه می‌کرد .من یک جلسه خدمت آقای بروجردی بسودم که حدود سه ساعت طول کشید ،آقای شیخ محمدتقی قمی به ایشان گزارش می‌داد که در آنجا چه کرده‌ایم و آقای بروجردی راهنمایی می‌کرد که مثلا این کار و آن کار رابکنید .نمونه دیگر اینکه حجةالاسلام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای وکیلی خدا رحمتش کند اشعاری گفته و فقه را به شعر درآورده بود که چاپ هم شده است، در اولش راجع به عمر و ابوبکر چیزهایی نوشته بود، کتاب را به آیت‌الله بروجردی نشان داده بود، آقای بروجردی گفته بود این کتاب از کتب ضاله استحق نداری منتشر کنی، این قسمتها را برو عوض کن، ایشان عقیده نداشت که کتابی چاپ کنیم و در آن به عمر و ابوبکر لعن کنیم .من یادم‌هست در همان زمانها آیت‌الله امینی(۱)صاحب کتاب" الغدیر "آمده بود اصفهان ما هم از او استقبال کردیم در مسجد سید اصفهان منبرمی‌رفت و در ضمن سخنان خود مساله خلافت و عقاید شیعه را مطرح می‌کرد .بالاخره با سخنرانیهای ایشان در اصفهان جو ضد سنی‌گری ومراسم نهم ربیع داشت گل می‌کرد .آن وقت که آقای امینی به اصفهان آمده بودند دهه صفر بود دنبالش هم نهم ربیع بود که به عنوان عیدعمر در اصفهان معرکه است .من در همان زمانها آمدم قم، یک روز پیش آقای بروجردی بودم آقای حاج سید محمد باقر ابطحی هم پدرخانمش را آورده بود آنجا به آقای بروجردی معرفی کند، یکدفعه آقای بروجردی فرمودند" :آقا این چه وضعی است در اصفهان در وقتی کهاسرائیل حمله کرده کانال سوئز را دارد می‌گیرد، در مصر مسلمانان این طور گرفتارند، ما بیاییم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم؟ در اصفهان‌این چه وضعی است؟ "خلاصه آقای بروجردی از این وضع عصبانی بود .اسم آقای امینی را نیاورد اما پیدا بود از منبرهای تند ایشان و آن جوعید عمر گرفتن اصفهان خیلی ناراحت است.

آن فتوای معروف شیخ‌شلتوت را هم که همه می‌دانند، آن فتوا که در آن شلتوت فقه شیعه را به رسمیت شناخت در اثر فعالیت آیت‌الله‌بروجردی بود، ایشان به این‌جور علما کمک می‌کرد، افراد می‌فرستاد با آنان ارتباط برقرار می‌کرد .ایشان دارالتقریب را تایید می‌کرد به آشیخ‌محمدتقی کمک می‌کرد، گاهی از علمای سنی مذهب خارج از کشور که به ایران می‌آمدند تجلیل می‌کرد و به آنها احترام می‌گذاشت،می‌گفتند در مسائل اسلامی شیعه و سنی باید با هم هماهنگ باشند .

س :آقای آشیخ محمدتقی قمی به ابتکار خودش دارالتقریب را تشکیل داد یا به ابتکار آیت‌الله بروجردی؟

ج :نمی‌دانم، به نظرم به ابتکار خودش بوده، شاید آیت‌الله بروجردی هم دخالت داشته‌اند .وقتی ایشان (شیخ‌محمدتقی)آمد قم برای طلبه‌هاصحبت می‌کرد، طلبه‌ها از ایشان خیلی استقبال و تجلیل کردند، ایشان هم به شکلی مسائل را مطرح می‌کرد که طلبه‌های جوان خوششان‌می‌آمد .ایشان می‌گفت کفار دارند با هم متحد می‌شوند چرا ما باید پراکنده باشیم، خود ایشان به من می‌گفت حوزه‌باید برای تبلیغ اسلام درهمه دنیا به زبانهای مختلف خود را آماده کنند .ایشان داستان قابل‌توجهی را برای ما نقل کرد، می‌گفت وقتی که اندونزی از دست هلندیهانجات یافت و مستقل شد یکنفر را از اندونزی فرستادند الازهر مصر که هزارتا مبلغ اسلام برای آنها بفرستد چون آنها سالها بود که از اسلام‌دور نگاه داشته شده بودند مثل کشورهای مسلمان‌نشین شوروی که الان آزاد شده‌اند آشیخ محمدتقی می‌گفت من خودم را رساندم به آن‌شخص که از طرف سوکارنو برای این کار آمده بود گفتم خوب شما مبلغ اسلام می‌خواهید برای شما مذهب خاص که مهم نیست؟ گفت نه،گفتم بیایید لااقل پنجاه نفر آنها را از مذهب شیعه انتخاب بکنید، بالاخره مذهب شیعه مذهب اهل‌بیت و عترت پیغمبر است، آن شخص‌گفت من حرفی ندارم ما برای مذهب شیعه اهمیت قائلیم منتها باید پنجاه‌نفری که ما می‌پذیریم چند شرط داشته باشند :یکی اینکه زبان بلدباشند یا زبان انگلیسی که زبان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بین‌المللی است یا زبان منطقه آنجا را که بتوانیم برای تبلیغ از آنها استفاده کنیم، دیگر اینکه یک مقام‌مسئول یا مرجعی مثل آسیدابوالحسن اصفهانی ضمانت بدهد که اینها از نظر اخلاقی یا از نظر مالی در آنجا کار خلافی مرتکب نشوند .آشیخ‌محمدتقی گفت من هر چه فکر کردم دیدم الازهر هر هزار نفر را دارد که بفرستد اما ما شیعه پنجاه نفر را هم نداریم، نجف هم ندارد ، چرا بایداین‌جور باشد که ما زبانهای خارجی را که ابزار تحقیق و تبلیغ است بلد نباشیم و مسئولین ما نتوانند افرادی را زیر نظر بگیرند و ضمانت کنندکه این افراد مورد تایید هستند این مربوط به یک تشکیلات است، الازهر تشکیلات دارد ولی ما فاقد آن هستیم.

س :وظیفه اصلی دارالتقریب در آن زمان چه بود و چه فعالیتهایی انجام می‌داد ؟
ج :سعی می‌کرد کدورتهایی را که بین شیعه و اهل‌سنت و بین علمای فریقین بود حتی‌المقدور بر طرف کند و آنان را در برابر دشمنان اسلام‌هماهنگ نماید و تبلیغ می‌شد که باید پنج مذهب مانند پنج انگشت تبدیل به مشت واحد شود در برابر دشمنان اسلام و مجله" رسالةالاسلام"را نیز چاپ می‌کرد و به کشورهای اسلامی می‌فرستاد ، و فتوای معروف شیخ شلتوت که مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام نمود محصول‌همین دارالتقریب بود.

س :بعضی می‌گویند مرحوم آشیخ محمدتقی در آن زمانها با دربار رابطه‌ای داشته و بعد از انقلاب هم ایشان به همین جهت مورد توجه واقع‌نشد ، اگر توضیحی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.
ج :ایشان رفته بود مصر در الازهر درس بخواند بعد به خاطر برخورد با افکار گوناگون و روحیه انقلابی که داشته دارالتقریب را راه انداخته بود ، وبعد که دارالتقریب سروصدایی به هم زد لابد برای ادامه کار کمکهایی می‌خواسته، و در آن زمان اسم حکومت ایران در مصر کارساز بوده و ازاین طریق می‌توانسته امکاناتی فراهم کند .در آن زمان اگر کسی می‌خواست در کشورهای خارج کار بکند ناچار بود از حکومت وقت استفاده‌کند .آقای حاج آقا موسی صدر هم در لبنان با دولت ایران مربوط بود ، خود ایشان آمد خانه ما گفت من می‌خواهم بروم پیش شاه، با شاه‌ملاقات دارم، و بعد از رفتن آمد و گفت راجع به حنیف‌نژاد و مجاهدین که می‌خواستند اعدامشان کنند با شاه صحبت کردم، راجع به من هم‌صحبت کرده بود چون مرا می‌خواستند تبعید کنند ، شاه محول کرده بود به علم و گفته بود با علم صحبت بکنید ، منظور این است که آقای حاج‌آقا موسی می‌خواست در لبنان فعالیت کند ناچار بود قدرتی پشتیبانش باشد ، آن وقت حوزه علمیه ما نه امکانات مادی داشت و نه قدرتی ناچار بود که با قدرت حکومت ایران بروند آنجا ، حکومت هم برای اینکه زبانی آنجا داشته باشد یک نمایندگی داشته باشد اینها را تاییدمی‌کرد این یک چیز طبیعی بود ، نمی‌شود همه آن را بر بدی حمل کرد ، در آن شرایط که جمهوری اسلامی نبود ، حکومت محمدرضا بود واسمش حکومت شیعه بود .وقتی به مرحوم آقای حکیم اعتراض می‌کردند که چرا شما از حکومت ایران حمایت می‌کنید می‌گفت آخر تنها یک کشور به نام شیعه هست که جایگاه فقه صادق آل‌محمد(ص)است و پادشاه آن شیعه است در مقابل حکومتهای دیگر ما ناچاریم اینها راتایید کنیم.
س :آیا سفارش آقا موسی صدر به شاه در مورد شما موثر بود؟ ظاهرا در مورد حنیف‌نژاد و مجاهدین بی‌تاثیر بوده است؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :نه راجع به من موثر بود و نه راجع به حنیف‌نژاد و مجاهدین، شاه ایشان را به علم محول نموده بود و در حقیقت این حوالها یک بازی‌سیاسی بود.

۱ آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین امینی در تیرماه سال۱۳۴۹شمسی در تهران از دنیا رفتند و جنازه ایشان به نجف‌اشرف منتقل گردید و درکتابخانه‌ای که در کنار مرقد مطهر حضرت علی(ع)تاسیس کرده بودند به خاک سپرده شد.

حزب توده و موضع آیت‌الله بروجردی در برابر آنها

س :اصولا موضع آیت‌الله بروجردی و حوزه علمیه قم در برابر جریان حزب توده چه بود؟ و اینکه آیت‌الله بروجردی آن زمان تا حدودی به دربارنزدیک بوده آیا بدین علت بوده که از تجزیه ایران توسط حزب توده و شوروی‌ها وحشت داشتند یا چیز دیگری بوده است؟

ج :بالاخره حزب توده در نظر مردم تصویر حزب خلاف مذهب، حزب خلاف خدا ، حزب بی‌دینی، حزب مصادره اموال و ...را داشت، من یادم‌هست یک وقت در نجف‌آباد توده‌ایها دکانها را غارت می‌کردند ، مادر من خدا رحمتش کند می‌گفت من دیدم دکان قنادی عمویدالله ایزدی رادارند غارت می‌کنند ، کله‌قندها را پرت می‌کنند بیرون و به مردم می‌گویند مال خودتان است هرچه می‌خواهید ببرید ، چهار پنج‌تا از این قندهارا آورده بود خانه، گفت من اینها را آورده‌ام که بدهم به صاحبش، بعد که ماجرا تمام شد رفت قندها را داد به صاحبش .بالاخره اوضاع به این‌شکل بود و مردم آنها که مذهبی بودند ناراحت می‌شدند، البته خیلی از اینها توده‌نفتی بودند یعنی جریانهایی که انگلیسیها راه انداخته بودند به‌اسم توده‌ای(۱)و این تندیها را می‌کردند که مردم را ناراحت کنند .غارت‌کردن دکانهای نجف‌آباد را من خودم یادم هست، در یک زمان‌توده‌ایهای اصلی را از طرف دولت می‌گرفتند ولی این توده‌ایهای نفتی وابسته به انگلیس جلودار قضایا بودند، خود من در نجف‌آباد علیه حزب‌توده و کمونیستها خیلی سخنرانی کردم.

۱ حزب توده در آن زمان چنانکه از اسمش پیداست شعار حمایت از زحمتکشان و رنجبران را می‌داد و با دربار و حامیان آن مبارزه می‌کرد.برخی از افراد مسلمان هم صرفنظر از جنبه وابستگی و تفکر حزب توده به ایدئولوژی مارکسیستی، عضو آن بودند، چنانکه مشهور استحزب توده در سال۱۳۳۲ بیش از سی هزار عضو در ایران داشت، و راه‌انداختن تشکیلات" توده‌ایهای نفتی "توسط رژیم و در پشت صحنتوسط استعمار پیر انگلیس برای از بین بردن و از اعتبار انداختن شعارهای مردمی حزب توده و کمونیسم در ایران از یک طرف و ترسانیدن‌روحانیت و مردم مذهبی از طرف دیگر بوده است، که همین امر سبب می‌شد مردم و روحانیت علیه مصدق آماده شوند، چون مصدق مسلمانو دشمن انگلیس بود ولی از آزادی قانونی همه گروهها و احزاب مذهبی و غیرمذهبی دفاع می‌کرد.

نقش توده‌ای‌های نفتی در سقوط دولت دکتر مصدق

س :در زمان مرجعیت مرحوم آیت‌الله بروجردی گویا در قم تظاهراتی علیه شخص معممی به نام "برقعی "که در ارتباط با حزب توده بودصورت گرفت، حضرتعالی اگر اطلاعاتی از جزئیات این قضایا دارید بفرمایید.

ج :بله آن وقت حزب توده یک کنگره صلحی گویا در سوئیس تشکیل دادند و از آقای حاج سید علی‌اکبر برقعی که آدم بیسوادی هم نبود فردی بود نویسنده موقر و مودب و خوب هم حرف می‌زد دعوت کرده بودند که در آن کنگره شرکت کند ، اینها شعارهای ظاهرالصلاحی هم‌داشتند از قبیل دفاع از حقوق مستضعفین، حقوق محرومین و... ، بالاخره ایشان در آن جلسه شرکت کرده بود و کمونیست هم نبود ، بعد چپی‌هاو توده‌ایها از او حمایت می‌کردند و در قم به‌نفعش شعار می‌دادند ، بالاخره در زمان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مرحوم آیت‌الله بروجردی کاری کردند که آسید علی‌اکبربرقعی تبعید شد، و حامیان ایشان نیز بساطشان را از قم جمع کردند رفتند تهران و قضیه تمام شد .اصولا آیت‌الله بروجردی روی مساله‌کمونیزم خیلی حساس بودند .در قضیه مرحوم مصدق هم دربار شاه توده‌نفتی‌ها را فرستاد حتی در وشنوه که آیت‌الله بروجردی تابستانها درآنجا بودند علیه روحانیت شعار بدهند و تظاهرات کنند، تا جایی که آیت‌الله بروجردی تماس گرفت و گفت این چه وضعی است که راه‌انداخته‌اید دربار می‌خواست با دکتر مصدق مبارزه کند و با این کارها علیه مصدق جوسازی می‌کرد .دربار توده‌ایها را تحریک می‌کرد که علیه‌روحانیت و علیه دین شعار بدهند که وقتی آقای مصدق را می‌خواهند کنار بزنند کسی از او حمایت نکند، اوضاع جوری شده بود که وقتی دروشنوه ما داشتیم جامع‌الاحادیث را مقابله می‌کردیم و سی چهل نفر بودیم، خبر آوردند که مصدق سقوط کرد یکی از آقایان سجده شکر به جا آورد که الحمدلله دیگر از شرشان راحت شدیم خطر از اسلام برطرف شد درباریها با این بازیها می‌خواستند زمینه فراهم کنند که برای سقوط‌دکتر مصدق روحانیت با آنها همراهی کند.

نمونه‌ای دیگر از فعالیتهای دربار به اسم حزب توده

بر اساس سیاستی که عرض کردم بعدا معلوم شد به اسم کمونیستها و به تحریک دربار نامه‌هایی به علما و آخوندها نوشته می‌شد و آنها راتهدید می‌کردند که مثلا شما را می‌کشیم، و چنین و چنان می‌کنیم، آقای حاج آقاحسن رضویان نجف‌آبادی برای من نقل کرد که من قبل ازسقوط دکتر مصدق رفتم نزد آقای ابوالقاسم پاینده صاحب امتیاز و موسس مجله صبا که نجف‌آبادی بود و سابقه طلبگی داشت و گاهی درمجله‌اش به پر و پای آخوندها هم می‌پیچید و یک چیزهایی راجع به آخوندها می‌نوشت گفت :من دیدم ابوالقاسم پاینده در یک صفحه‌بزرگ اسامی بسیاری از روحانیون را نوشته، بعد منشی‌اش را صدا زد و متنی را به او داد، و گفت بیا این متن را برای این آدرسها بفرست. گفتمن آن وقت نفهمیدم که آن متن چه بود، بعد که مصدق سقوط کرد شنیدم به علما نامه‌هایی تهدیدآمیز نوشته شده ...به ابوالقاسم پاینده گفتم‌آن متن که تو آن روز به منشی‌ات دادی و گفتی برای آخوندها بفرست تهدید آخوندها نبود؟ خنده‌اش گرفت و گفت بله .ابوالقاسم پاینده بادربار مربوط بود، معلوم شد او را مامور کرده‌اند که چون آخوندها را می‌شناسد یک متن را به اسم کمونیستها تنظیم کند و بفرستد و با این کارآنان را مرعوب کند، توده‌نفتی‌ها با پول انگلستان و حمایتهای دربار تحریک می‌شدند تا مردم را از دولت دکتر مصدق و چپ روی بترسانند ومردم متوسل به دربار و شاه بشوند و مثلا بگویند صد رحمت به شاه .همین" تقی فداکار "که آن زمان از اصفهان وکیل مجلس شد، معروف بودکه می‌گفتند انگلیسی است و از توده‌ایهای نفتی است .قضایای غارت دکانهای نجف‌آباد را هم همینها سازمان دادند .

موضع آیت‌الله بروجردی در برابر دولت آقای مصدق و دربار

س :راجع به دولت دکتر مصدق و سقوط آن اشاره‌ای فرمودید، اگر امکان دارد مواضع آیت‌الله بروجردی را نیز در برابر دولت‌آقای مصدق و کودتای ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲ بیان فرمایید.

ج :ظاهرا در ذهن آیت‌الله بروجردی رفته بود که دولت آقای دکتر مصدق نسبت به مذهب لابشرط است .من شنیده بودم کهمی‌گفت حکومت نسبت به مذهب نباید لابشرط(بی‌تفاوت)باشد، بخصوص اینکه در آن زمان توده‌ایها پر و بال گرفته بودند ،ایشان دلش می‌خواست حکومت نسبت به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مذهب لابشرط نباشد و مروج مذهب باشد.

یک وقت از طرف حکومت یک فرماندار فرستاده بودند قم، آقای بروجردی همان جا با او برخورد کرد .آیت‌الله بروجردی‌این‌جوری بود ، گاهی از اوقات با اینها دعوا هم می‌کرد ، گاهی آنها را راه نمی‌داد یا اگر راه می‌داد به آنها تشر می‌زد ، دعوا می‌کرد.یک وقت دکتر اقبال آمده بود خدمت آیت‌الله بروجردی گزارشی داده بود راجع به قوام‌السلطنه که او مثلا چکار کرده، آقای‌بروجردی گفته بود خدا رگ حیاتش را قطع کند .بالاخره گاهی این‌جور برخوردهایی می‌کرد ، و آنها هم حساب می‌بردند.آیت‌الله بروجردی با قضیه اصلاحات ارضی نیز مخالف بود با اینکه با خانها هم موافق نبود ولی عقیده‌اش این بود که بالاخره‌بعضی از اینها حلال و حرام را رعایت می‌کنند و نمی‌شود بدون اجازه در زمینهای آنها تصرف کرد ، از بعضی شنیدم که شاه برای‌ایشان پیغام داده بود که" همه دنیا این کار(اصلاحات ارضی)را انجام داده‌اند ما هم ناچاریم انجام دهیم و الا دست برنمی‌دارند"، آقای بروجردی پیغام داده بودند به ایشان بگویید" :دنیا کارهای دیگر هم کردند ، آنها سلطنت را هم کنار گذاشتند وجمهوری به وجود آوردند ، کار دنیا چکار دارد به مسائل دینی؟ "می‌خواست بگوید اگر می‌خواهی به جای دیگر نگاه کنی این‌یکی هم باید باشد و سلطنت به جمهوری تبدیل شود و به همین جهت تا وقتی که آیت‌الله بروجردی زنده بود شاه لوایح‌شش‌گانه را اعلام نکرد.

دو خاطره از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی

۱ ایشان گاهگاهی خیلی عصبانی می‌شدند ، نقل شد که زمانی در بروجرد نذر کرده بودند که اگر عصبانی شدند یکسال روزه‌بگیرند و تصادفا روزی عصبانی شدند و یکسال روزه را گرفتند.

۲ روزی در درس فقه در قم در برابر اشکال یکی از شاگردان که مرد محترمی بود عصبانی شدند تا جایی که به طرف فرمودندبرو این حرفهای لاطائل را در حاشیه امثله بنویس، فردای آن روز روی منبر از طرف عذرخواهی کردند و فرمودند :من ازعصبانیت خودم بسیار عصبانی شدم، شما مرا ببخشید ، و شنیده شد مبلغ دویست تومان به پول آنروز برای ایشان‌فرستادند .

نظریه آیت‌الله بروجردی درباره موضع آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه

س :مرحوم آیت‌الله بروجردی در ارتباط با انقلاب مشروطیت که در دوران جوانی ایشان به وقوع پیوست اگر اظهارنظر خاصی‌داشتند و حضرتعالی در خاطر دارید بیان فرمایید.

ج :من خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله بروجردی در این ارتباط به یاد دارم که برای شما نقل می‌کنم .ایشان یک روز درصحبتهایشان فرمودند :جریان مشروطه که پیش آمد من در نجف بودم، مرحوم آخوند خراسانی که در جریان مشروطه وارد شدبا اینکه استاد من بود من دیگر به منزل ایشان رفت‌وآمد نکردم تا اینکه یکروز ایشان مرا در کوچه دیدند و خیلی با من گرم‌گرفتند و حال و احوال و معانقه کردند که شما کجا بودید ، تشریف نداشتید و ...گفتم آقا من جایی نبودم، همین‌جا بودم ولی ازاین برخورد خیلی شرمنده شدم که چرا در آن مدت به منزل آخوند نرفتم .گویا ایشان(آقای بروجردی)در آن موقع‌می‌خواسته‌اند از جریانات سیاسی کنار باشند و در دسته بندیهای موافقین و مخالفین مشروطه دخالت نکنند.

باز یک روز دیگر خدمت ایشان بودیم صحبت از مرحوم آخوند و جریان مشروطه پیش آمد .البته الان یادم نیست چه کسی‌مساله را مطرح کرد ، آقای فاضل پدر همین آقای فاضل‌لنکرانی با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

لـهجه ترکی گفتند :در جریان مشروطه مرحوم آخوندقاصر بودند نه مقصر، ایشان توجه نکردند، بـاز آقـای فـاضل این جمله را تکرار کردند، ایشان فرمودند" :چه می‌گویی مرحوم‌آخوند نه قاصر بـودند نه مقصر، مرحوم آخوند فداکاری کردند، منتها دیگران با ایشـان همراهـی نکردنـد، دنیـای آن روز داشـتعـوض مـی‌شد و شرایط زمانه دیگر اجازه نمی‌داد که یک شاه قلـدر و دیکتـاتور بخواهـد داروندار مردم را در اختیار داشته باشد وخودسرانه عمل کند، دنیا داشت عوض می‌شد و در ایران هـم بـایـد یـک تـحولی به وجود می‌آمد، مرحوم آخوند و علما هم فکرمی‌کردند در ایـن تحـول کـه مـی‌خـواهـد بـه وجود بیاید آنها هم نقش داشته باشند تا بتوانند موازین اسلام را پیاده کنند، نظـر آقایان‌این بود، اینکه اشکالاتی پیش آمد مطلب دیگری است ولی نظر آنان خدمت بود و حسـن نیـت داشتند."

الـبـتـه در همان وقت این مطلب در ذهن من خطور کرد که از ایشان بپرسیم اگر جریان به این شـکـل اسـت پس چرا شما آن روز بمنزل آخوند رفتوآمد نمی‌کردید و کنار کشیدید؟ البته بعد خـودمـان جواب می‌دادیم که شاید آن روز هنوز مسائل بر ایشان‌روشن نبوده و بعدا روشن شده اسـت، بـالاخره ایشان گفتند مرحوم آخوند نه قاصر بودند و نه مقصر بلکه ایشان فداکاری کردند.

اهتمام آیت‌الله بروجردی به اصلاحات حوزه

س :آن زمان نظر آیت‌الله بروجردی نسبت به خواندن زبانهای خارجی، تاسیس مجلات و موسسات جدید و کلا اصلاحات‌حوزوی چه بود و عملا در این زمینه کاری انجام دادند و تحولی ایجاد کردند یا خیر؟

ج :راجـع بـه خـواندن زبانهای خارجی که ایشان برنامه‌ای داشته باشند من یادم نیست، نسـبت بـه مجلات هم آن زمان مجله"مکتب‌اسلام "بود که آقای مکارم و آقای دوانی دست‌اندرکار آن بودنـد بـا ایـنکه معروف بود که این مجله تقریبا مربوط به آقای‌شریعتمداری است، اینها مجله را کـه خدمـت آیـت‌الله بـروجردی می‌آوردند ایشان تشویقشان می‌کردند، البته آن وقت انتشارمجلات و نشریات خیلی رایج نبود، ولی ایشان نسبت به وضع حوزه خیلی گله داشتند و می‌فرمودند یک کاری بـاید کـرد و ازبـی‌نـظـمـی حوزه خیلی رنج می‌بردند، گاهی در بعضی مسائل از ناراحتی داد و فریاد مـی‌کردند، بالاخره اشخاصی مثل آیت‌الله‌خمینی و عده‌ای دیگر به ایشان پیشنهاد کرده بودند که شـمـا مثـلا اختیارات بدهید تا ما از طلبه‌ها امتحان بگیریم و سر وسامان به حوزه بدهیم، نظر این آقایان این بود که با امتحان به طلبه‌ها شهریه بدهند به مشکلات طلبه‌ها رسیدگی کنند و نظمو انـضباطی را در حوزه بـه وجود بیاورند، و بالاخره ایشان چیزی در این زمینه نوشته و به آنها داده بـودنـد کـه اختیـار در این‌گونه‌مسائل با آنها باشد، بالاخره در حوزه امتحان دایر شد، ایشان روی امـتـحان گرفتن از طلبـه‌ها خیلی عنایت داشتند، حتی درنجف که تا آن وقت روی امتحان را به خـود نـدیـده بـود ایشـان بـه مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی که شهریه ایشان را در نجف‌می‌داد گفته بودند از طلبـه‌ها امتحـان بگیرند و مطابق امتحان به آنها شهریه بدهند، البته این موضوع در نـجف قدری سروصداپیدا کرده بود، آنها که می‌خواستند زیر بار امتحان نروند مخالفت می‌کردند .معروف بود که آیـت‌الله سـید ابراهیـم اصطهباناتی‌امتحان را تحریم کرده بود و مخالفت با امتحان در حـقـیقت مخالفت با آیت‌الله بروجـودی بود، و در اثر تحریم ایشان بعضی‌هانرفتند امتحان بدهند و شـهـریـه هـم نـگـرفتند، ولی این برنامه تحریم شکست خورد .آن وقت بعضی‌ها در قم به صورت مـزاح‌مـی‌گـفـتند :معلوم می‌شـود آقـای اصطهباناتی درس‌خواندن را حرام کرده برای اینکه اگر کـسـی درس خوانده باشد امتحان هم‌می‌دهـد،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بالاخره این تحریم اثر نکرد و برنامه امتحان تثبیت شد، از طلبه‌های حوزه امتحان گرفته شد و کسی هم که تازه به قم‌می‌آمد باید امتحان می‌داد .ایشان سه حوزه امتحانی دایر کردند :یک حوزه برای شرح لمعه، یک حوزه برای رسائل و مکاسب وکفایه، و یک حوزه برای درس خارج .من از طرف آیت‌الله بروجردی جزو ممتحنین درس خارج بودم، افراد را خود ایشان‌مشخص می‌کردند، برای حوزه درس خارج پنج‌نفر بودیم، من، آقای حاج آقا علی صافی گلپایگانی، آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی، آقای فکور یزدی و آقای حاج آقارضا سیدصفی(بها الدینی .)امتحان خارج هم به این شکل بود که باید سطح‌مکاسب و کفایه را امتحان بدهند و بعد خلاصه یک روز درس خارج خود را همانجا بنشینند بنویسند .گاهی اوقات بعضی افرادمی‌آمدند خود را از جهت درسی خیلی بالا می‌گرفتند و به ممتحنین بی‌اعتنا بودند، مثلا من یادم هست یکی از آقایان از تهران‌تازه آمده بود مثل اینکه بخشی از مباحث فلسفه را در تهران خوانده بود و می‌خواست به قم بیاید با یکی از ممتحنین جر وبحثش شد، بعضی می‌خواستند او را رد کنند که مثلا این خیلی خودش را می‌گیرد و بلندپروازی می‌کند، من گفتم نه چرا به این‌دلیل می‌خواهید او را رد کنید در صورتی که از محسنات یک طلبه است که روحیه استقلال و اعتراض داشته باشد .بالاخره‌گاهی از این شکل برخوردها پیش می‌آمد .منظور این است که آقای بروجردی خیلی به امتحان علاقه‌مند بود و روی امتحان‌اصرار داشت و شهریه را هم بر همین اساس می‌داد.

مراقبت از وضعیت اخلاقی طلبه‌ها و رسیدگی به مشکلات آنان

یادم هست یک دفعه که خانه ایشان بودم مرا صدا زدند گفتند بیا این پول را بگیر و ببر بده به آقای صاحب‌الداری آقای‌صاحب‌الداری در مدرسه فیضیه بود به ایشان بگو این پول پیش شما باشد پول نسبتا زیادی بود اگر یک وقت طلبه‌هایی‌را دیدی که نیازمند و بیچاره‌اند مقداری از این پول را به آنان بده .من آن پول را آوردم به آقای صاحب‌الداری دادم، ایشان گفتندشما چیزی از آن را می‌خواهید؟ گفتم نه، با اینکه نیاز هم داشتم، می‌خواستم‌عفت به خرج بدهم، خوب تصادفا آن روز آقای‌بروجردی آن پول را به من دادند که به ایشان بدهم لابد وقتهای دیگر هم این برنامه‌ها را داشته‌اند. از جمله اینکه به ایشان خبر داده بودند که طلبه‌ها بعضی وقتها کارهای زشتی انجام می‌دهند مثلا با مردم درگیر می‌شوند یابددهنی می‌کنند یا گدابازی در می‌آورند، ایشان دستور داده بودند که افرادی مامور سری باشند که ضمن اینکه درسشان رامی‌خوانند در حوزه بگردند و این تیپ افراد را شناسائی کنند و گزارش بدهند .آن وقت من یادم هست که مرحوم حاج آقاعبدالله‌که اهل تهران بودند پدر خانم آقای یثربی امام جمعه کاشان روزی جمعی را دعوت کردند که من هم یکی از آنها بودم، آقای‌مولایی هم که مدتی متولی آستانه حضرت معصومه(س)بود یکی از آنها بود، گفت آقا فرموده‌اند طلبه‌هایی محرمانه درمیان طلبه‌ها بگردند و کسی هم نداند و اگر کارهای خلافی از آنها دیدند گزارش بدهند، من همانجا اشکال کردم که این‌سیاست شما با آنچه آقای بروجردی می‌خواسته جور در نمی‌آید، برای اینکه شما می‌خواهید کسی آنها را نشناسد، ما پنج‌شش‌نفر الان همدیگر را می‌شناسیم و" کل سر جاوز الاثنین شاع("هر رازی که از دونفر تجاوز کرد فاش می‌شود)، و کافی است یکی‌از ما به رفیقش بگوید .قاعده‌اش این بود که به هر یک از ما جداجدا می‌گفتید به نحوی که هر یک گمان کند او تنهاست و کس‌دیگری نیست .آن قضیه بعد به هم خورد، اما یک چنین چیزهایی در ذهن آیت‌الله بروجردی بود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تشکیل هیات حاکمه برای رسیدگی به تخلفات روحانیون

اگر یک وقت طلبه‌ای از ناحیه دولتی‌ها تحت تعقیب قرار می‌گرفت ایشان خیلی ناراحت می‌شد، به همین جهت خود ایشانیک هیات حاکمه‌ای مرکب از پنج‌شش نفر درست کرده بود و در مدرسه فیضیه مستقر بودند که اگر از طلبه‌ای گزارشی رسید کهتخلفی انجام داده آن هیات حاکمه او را بخواهد و در درجه اول نصیحتش کند و اگر موثر واقع نشد آن وقت در نهایت به قطع‌شهریه هم برسد .ایشان معتقد بود که دولتی‌ها نباید در کار روحانیت دخالت کنند، باید حیثیت روحانیت محفوظ باشد وتخلفات صنفی آنها را خودشان رسیدگی کنند .من شنیدم آقای حاجی‌احمد گفته :من یک روز دیدم آقای بروجردی عصبانی است می‌گوید دیگر زندگی برای من تلخ است بزندگی برای من حرام است، گفتیم آقا چه شده؟ گفتند در تهران آشیخ مصطفی رهنما را گرفته‌اند، گفتیم شما که از روش آشیخ‌مصطفی رهنما خوشتان نمی‌آمد چون بعضی کارهای خلاف قاعده می‌کرد گفتند آشیخ مصطفی رهنما بالاخره یکروحانی است و اینکه بخواهند به حریم روحانیت حمله کنند برای من غیر قابل تحمل است .آیت‌الله بروجردی نسبت به شئونروحانیت تا این حد حساس بود، به همین جهت می‌گفتند حریم روحانیت در نظر مردم نباید شکسته شود، باید همیشه عظمتروحانیت محفوظ باشد .البته همین هیات حاکمه با فدائیان اسلام و مرحوم نواب و طرفدارانش درگیر شد، و من یادم هست درمدرسه فیضیه یکی از روحانیون به مناسبتی روی حجرالانقلاب ایستاده بود صحبت می‌کرد و در اعتراض به برخورد با فدائیان‌اسلام دستش را به طرف اطاق هیات حاکمه تکان می‌داد و می‌گفت :ای هیات حاکمه ظالمه مدرسه فیضیه ...و با تعبیر" ظالمه"از این هیات یاد می‌کرد .البته آیت‌الله بروجردی با هدف اصلاح و خیرخواهی این هیات را تشکیل داده بودند، و موثر هم بود وطلاب از آن حساب می‌بردند.

این بود شیوه مرحوم آیت‌الله بروجردی نسبت به روحانیت، ولی متاسفانه در جمهوری اسلامی با تشکیل دادگاه به اصطلاح"ویژه روحانیت "به بهانه حمایت از روحانیت و حفظ حریم آن به طور کلی حریم روحانیت را شکستند و حتی بیوت بزرگان ومراجع تقلید را نیز به بهانه‌های صددرصد سیاسی مورد هجوم قرار دادند، و چه بسیار افراد غیر روحانی نیز به بهانه ارتباط بایک روحانی از حملات آنان در امان نماندند.

علل به سردی گراییدن روابط آیت‌الله خمینی و آیت‌الله بروجردی

س :کسانی که آیت‌الله بروجردی برای اصلاح حوزه به آنها حکم داده بود و بعد این حکم از آنها پس گرفته شد چه کسانی‌بودند، و آیا این حرکت در روابط آنان با آیت‌الله بروجردی تاثیر گذاشت یا خیر؟

ج :این افراد شخصیتهایی مانند آیت‌الله خمینی و آیت‌الله داماد بودند آقای صاحب‌الداری هم گویا با آنها بود، اما آیت‌الله‌خمینی از همان اول اصرار داشتند که ایشان اگر بخواهند ما این کار را انجام دهیم باید آن را بنویسند، و ایشان هم به صورتحکمی آن را نوشت ولی بعدا وسوسه‌گران ایشان را پشیمان کردند و نوشته را پس گرفتند، و از همانجا روابط آیت‌الله خمینی وآیت‌الله بروجردی رو به سردی رفت. آیت‌الله خمینی از کسانی بود که از همان اول که آیت‌الله بروجردی به قم آمدند تقریباخودش را وقف ایشان کرده بود، ایشان در هر دو درس آقای بروجردی شرکت می‌کردند و خیلی هم از آن تعریف می‌کردند ومی‌گفتند" :درس ایشان جوری است که طلبه‌ها غیر مستقیم مجتهد و ملا می‌شوند، ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بیستسال دیر به حوزه علمیه قم‌آمدند .”من یادم هست ایشان درس اصول آیت‌الله بروجردی را هم می‌نوشتند و مرتب به منزل آیت‌الله بروجردی رفت‌وآمدمی‌کردند و تقریبا در مسائل از ایشان دفاع هم می‌کردند، از باب نمونه یک روز عصر بعد از آنکه درس آیت‌الله بروجردی تمام‌شد و برای نماز می‌رفتند چند نفر هم اطراف ایشان بودند من جلو رفتم و از ایشان پرسیدم آقا اگر کسی در صحت قرائت امام‌جماعت شک کند می‌تواند به او اقتدا کند من مساله کلی می‌پرسیدم و نظری نداشتم آقای بروجردی یک نگاهی به من‌کردند و گفتند :شما به امامی که در قرائتش شک دارید اقتدا نکنید بروید به امامی که قبولش دارید اقتدا کنید من با ناراحتی‌گفتم آقا این مساله است می‌پرسم، گفتند بله مانعی ندارد، بعد آقای خمینی به من گفتند آخه این مساله را چرا از ایشان‌می‌پرسی؟ مگر نمی‌دانید بعضی‌ها شایع کرده‌اند که آقای بروجردی قرائتش درست نیست چون ایشان در نماز دندانهایش رادر می‌آورد، شبهه وجود اجزای غیرماکوله در آن می‌کرد، آن وقت قرائتش یک‌جور مخصوص می‌شد گفتم من چه می‌دانستم‌که چنین چیزی را شایع کرده‌اند من می‌خواستم مساله بپرسم .منظورم این است که آقای خمینی خیلی دنبال ایشان بود، آن‌وقت به دنبال جریان پس‌گرفتن نوشته یک مقدار ایشان سرد شدند، بعد در جریان مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام هم درذهن آیت‌الله بروجردی القا کرده بودند که آقای خمینی محرک و موید فدائیان اسلام است با اینکه این‌گونه نبود، و لذا ایشان‌دیگر به منزل آیت‌الله بروجردی کمتر رفت‌وآمد می‌کرد، البته درس می‌آمدند ولی به منزل ایشان رفت‌وآمد نمی‌کردند، آقای‌حاج سید محمدصادق لواسانی که از دوران نوجوانی رفیق آیت‌الله خمینی بود و کاملا از جهت قیافه شبیه یکدیگر بودند و ازوکلای آیت‌الله بروجردی در تهران بود برای من نقل کردند که یک‌بار من می‌خواستم بروم منزل آیت‌الله بروجردی آقای‌خمینی گفتند من هم مدتی است نرفته‌ام خوب است شما که می‌روی من هم به دنبال شما باشم و خیلی با ایشان قهر نباشیم،آقای لواسانی گفت :دوتایی رفتیم منزل آقای بروجردی، اتاق بیرونی آقای بروجردی نشستیم اصحاب آقای بروجردی داخل‌بودند، بعد از یک مدتی که ما نشستیم آقای آقا محمدحسن آقازاده آن مرحوم آمد یک نگاهی کرد و رفت، بعد حاج‌میرزاابوالحسن آمد یک نگاه و سلام علیکی کرد و رفت، خلاصه هیچ کس به ما نگفت بفرمایید بروید پیش آقای بروجردی با اینکه می‌دانستند آقای لواسانی گاهی پول و وجوهات می‌آورد خلاصه ما تا مغرب نشستیم خبری نشد، آقای خمینی بمن گفت :بلند شو برویم شما هم امروز چوب ما را خوردی ایشان می‌گفت آقای خمینی در دالان ایستاد و گفت من دیگر پایمرا دم این خانه نمی‌گذارم و شاید تا آن وقت که آقای بروجردی زنده بود ایشان به آنجا رفت‌وآمد نکرد، منظور این است که کاربه اینجاها کشید، ولی برای اینکه کسی سو استفاده نکند در درس ایشان تا این اواخر شرکت می‌کردند.

تفتین علیه اینجانب نزد آیت‌الله بروجردی

س :گویا علیه حضرتعالی هم یک زمانی نزد آیت‌الله بروجردی تفتین کرده بودند، در این مورد اگر توضیحی بفرمایید‌بجاست.

ج :این قضیه برمی‌گردد به جریان آقای صاحب‌الداری که با یک طلبه‌ای برخورد بد کرده بود و من با او برخورد کردم و این قضیمرا آیت‌الله بروجردی هم مطلع شدند، و داستان آن هم به این شکل بود که یک طلبه‌ای بود اهل کهک، طلبه درسخوانی بود باآقای محمد فاضل‌لنکرانی هم مباحثه بود،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ایشان با یک طلبه خرم‌آبادی که قدری خویشاوندی هم با آقای صاحب‌الداری‌داشت در حجره بر سر یک مساله جزئی نزاع کرده بودند ، طلبه خرم‌آبادی به آقای صاحب‌الداری شکایت این طلبه را کرده بود ،آقای صاحب‌الداری گفته بود از مدرسه بیرونش کنید ، به شهربانی هم بگویید که از قم بیرونش کند .حالا اگر یک مساله اخلاقی‌یا چیزهایی از این قبیل بود می‌شد پذیرفت که یک طلبه را از قم بیرون کنند ولی سر یک مساله جزئی که نمی‌شود آبروی یکطلبه را برد و او را از قم بیرون کرد ، بالاخره حکم تندی بود ، من در جریان قرار گرفتم رفتم پیش آقای صاحب‌الداری گفتم شماکه این حکم را کرده‌اید آیا آن شیخ را خواسته‌اید از او چیزی بپرسید ؟ گفت نه ، من متولی هستم ایشان باید برود ، خلاصه یکمقدار با ایشان حرفمان شد ، ایشان هم رفته بود خدمت آقای بروجردی و گفته بود من استعفا می‌دهم ، ما آمده‌ایم در حوزه‌می‌خواهیم اصلاحاتی بکنیم فلانی آمده علیه ما رجاله راه انداخته است ، و خلاصه خیلی علیه من با آقای بروجردی صحبت‌کرده بود ، تا اینکه چند روز بعد من رفتم خدمت آقای بروجردی که جواب یک مساله را بپرسم دیدم ایشان خیلی ناراحت است ،در جلوی جمع رو به من کرد و گفت :آشیخ‌حسینعلی من چقدر از شما تعریف کرده بودم ، من به تو علاقه داشتم ، شما به طور کلی‌از اعتبار پیش من ساقط شدید ، شما رجاله راه می‌اندازید می‌روید تهدید می‌کنید ، من گفتم آقا کی من تهدید کردم؟ کی رجاله‌راه انداختم؟ خلاصه دیدم ایشان خیلی ناراحت هستند گفتم خیلی خوب شما فرمایشتان را فرمودید جواب مساله من رابفرمایید ، بالاخره ایشان جواب مساله را گفتند و من از خدمت ایشان آمدم بیرون و تصمیم گرفتم که دیگر به منزل ایشان‌نروم ، تا اینکه یک روز در کوچه آیت‌الله خمینی به من رسیدند و گفتند که بله علیه شما به ناحق پیش آیت‌الله بروجردی‌مطالبی را گفته‌اند و من رفته‌ام با ایشان صحبت کرده‌ام ، این جریان قبل از سردشدن روابط آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله‌خمینی اتفاق افتاده بود بعد شنیدم که پدر آقای فاضل هم که در تشکیلات آقای بروجردی بود در مورد من با آقای بروجردی‌صحبت کرده بود که فلانی در این جریان تقصیر نداشته و می‌خواسته است از یک طلبه‌ای که مظلوم واقع شده دفاع کند .من این مطلب کلی را همینجا عرض کنم که قدرت وقتی یک جا متمرکز می‌شود گاهی افراد انحصارطلب که فقط منافع‌خودشان را می‌خواهند از روی حسادت یا انگیزه‌های دیگر شروع می‌کنند نزد آن فرد قدرتمند از افراد دیگر بدگویی ومذمت‌کردن ، در اینجاست که افراد صاحب قدرت باید به صرف شنیدن مطالبی علیه اشخاص به آن ترتیب اثر ندهند وتحقیق بیشتری بکنند ، با خود طرف صحبت کنند ، حتی این قبیل افراد هنگامی که اسلام پیشرفت کرد اطراف پیامبر(ص)راهم گرفته بودند ، در اطراف پیامبر(ص)علی(ع) ، سلمان و ابوذر بودند ، عمر و ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف هم بودند ،پیامبراکرم(ص)آنها را هم طرد نمی‌کرد اما این‌گونه نبود که اگر مثلا عایشه می‌آمد علیه علی(ع)چیزی به او می‌گفت به گفته‌ی ترتیب اثر دهد بلکه یک مقدار بیشتر هم احترام امیرالمومنین(ع)را رعایت می‌کرد ، خلاصه ممکن است افراد روی جهاتی‌علیه یکدیگر حرفهایی بزنند ولی آن قدرتمند باید روی اعصابش مسلط باشد و به گفته هر کس ترتیب اثر ندهد و با مسائل‌عاقلانه برخورد کند ، بالاخره آیت‌الله بروجردی هم بشری بود مثل سایر انسانها و این گفته‌ها در ایشان اثر گذاشته بود .

نمایندگی آیت‌الله العظمی بروجردی در نجف‌آباد

من مدتی خدمت آیت‌الله بروجردی نرفتم تا اینکه مرحوم حجه‌الاسلام آقای آشیخ‌ابراهیم ریاضی که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

عالم معروف نجف‌آبادبودند به رحمت خدا رفتند ، تعدادی از رجال و شخصیتهای نجف‌آباد با یک اتوبوس آمده بودند خدمت آیت‌الله بروجردی که مرابببرند نجف‌آباد ، البته من درس می‌رفتم ولی منزل آقای بروجردی نمی‌رفتم، آقای بروجردی پیش آنها خیلی از من تعریف‌کرده بود که ایشان چنین و چنان است و برای نجف‌آباد زیاد است و حیف است ایشان در نجف‌آباد بمانند و از این حرفها ، بعدآنها اصرار کرده بودند آقای بروجردی فرموده بودند پس بروید ایشان را بیاورید تا من با او صحبت کنم، آنها آمدند به من گفتند ،گفتم من تعهد کرده‌ام که منزل آقای بروجردی نروم، آقای بروجردی فرموده بودند خیر به هر شکل هست بروید ایشان رابیاورید ، خلاصه مرا بردند منزل آیت‌الله بروجردی ایشان با شوخی فرمودند قهر کرده بودید؟ تعهد کرده بودید که به اینجانیایید؟ بالاخره خیلی دلجویی کردند و فرمودند شما فعلا مدتی به نجف‌آباد بروید و کارهای مردم و حوزه علمیه آنجا را زیر نظرداشته باشید ، و در همین ارتباط بود که من مدتی به نجف‌آباد رفتم، من گاهی قم بودم و گاهی نجف‌آباد ، و بعد مرحوم حاج شیخ‌نصرالله قضایی را در آنجا ترویج و تقویت کردم و پس از مدتی کارها را به دست ایشان سپردم و خودم دوباره به قم برگشتم .

ملاقات با دکتر اقبال(نخستوزیر)

س :جنابعالی که از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی به نجف‌آباد رفتید با مسئولین دولتی نیز تماس داشتید؟

ج :در آن زمان تماس علما با مسئولین دولتی امر رایج و لازمی بود ، البته آنها هم ناچار بودند احترام علما را حفظ کنند .از جمله اتفاقاتی که یاددارم اینکه در یک سالی هیات دولت وقت به نخستوزیری آقای دکتر اقبال تصمیم گرفته بودند جمعا به نقاط مختلف کشور سفر کنند و ازنزدیک با مشکلات مناطق مختلف آشنا شوند .در تابستان که من در نجف‌آباد بودم اتفاقا به استان اصفهان آمده و یک روز هم به نجف‌آباد آمدند ، در آن زمان استاندار اصفهان آقای سرلشگر گرزن بود و می‌گفتند مرد خوبی است، او هم همراه مقامات به نجف‌آباد آمده بود .بنا شدعلمای نجف‌آباد در ساختمان شهرداری با هیات دولت ملاقات کنند ، حدود دهپانزده نفر از آقایان علما بودند و من و مرحوم حاج آقا عطا مرتضوی در دو طرف دکتر اقبال قرار گرفتیم .آقای حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نیز بنا شد سخنگو باشد و خیرمقدم بگوید .ایشان پس ازسخنانی مشتمل بر خیرمقدم و تذکرات گفتند که من از نامه مولا امیرالمومنین(ع)به مالکاشتر هدیه‌ای به شما تقدیم می‌کنم، حضرتمی‌فرمایند" :و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی‌الحق و اعمها فی‌العدل و اجمعها لرضا الرعیه فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه، و ان‌سخط الخاصه یغتفر مع رضا العامه("۱) دکتر اقبال خیلی خوشش آمد .بعد من به دکتر اقبال گفتم که به نمایندگی از طرف حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی متصدی حوزه علمیه نجف‌آباد هستم و ما از دولت برای حوزه‌ها چیزی نمی‌خواهیم ولی انتظار داریم جاهایی را که برای‌سکونت طلاب علوم دینیه وقف کرده‌اند دولت آنها را تصاحب نکنند ، در نجف‌آباد مکانی هست که برای سکونت طلاب و عزاداری حضرتسیدالشهدا(ع) وقف شده و سالهاست که آموزش و پرورش آن را تصرف کرده است و هرچه اقدام کرده‌ایم نتیجه‌ای گرفته نشده است .درهمان جلسه آقای دکتر اقبال به آقای دکتر مهران وزیر آموزش و پرورش دستور داد اقدام کنید و او هم یادداشت کرد و با یک مرتبه رفتن من بمعیت مرحوم شهید مطهری نزد وزیر آموزش و پرورش در تهران او دستور داد محل را تخلیه و تحویل دهند و در پیچ و خم اداری گرفتارنشدیم، هرچند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مسئولین آموزش و پرورش نجف‌آباد در آن وقت نمی‌خواستند تحویل دهند و کارشکنی می‌کردند .در همان جلسه کمبودهای نجف‌آباد و خواسته‌های مردم نیز به نخستوزیر تذکر داده شد .بعد دکتر اقبال گفت که نجف‌آباد را از بخشداری به فرمانداری ارتقا دادیم ومن به او گفتم" انشا الله کل الصید فی جوف الفرا"، امیدواریم سایر خواسته‌ها نیز انجام شود .بعدا شنیدم دکتر اقبال گفته بود علمای اصفهان‌به ما زیاد تملق گفتند و تنها جایی که به ما تملق نگفتند و خواسته‌های خودشان را مطرح نمودند و ما را نیز نصیحت کردند نجف‌آباد بود.

۱ نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

کمک به زلزله زدگان لار و بوئین زهرا

همچنین هنگامی که در نجف‌آباد بودم زلزله معروف لار رخ داد ، در آن زلزله چندین هزار نفر کشته شدند و قسمت زیادی از لار قدیم خرابشد .خانه‌های اطراف مسجد جامع شهر به طور کلی در هم کوبیده شده بود و بسیاری از ساختمانهای مدرن جدیدالاحداث نیز شکافهای‌عمیق برداشته بود. من کمکهای مردمی را که به صورت نقد بود جمع‌آوری کردم و به همراهی مرحوم پورنمازی و مرحوم سید روح‌الله کشفی‌که رئیس اوقاف نجف‌آباد و مرد فاضل و متعهدی بود به لار رفتیم .آن هنگام با اینکه اردیبهشت بود هوا در لار بسیار گرم بود ، ورود ما در باغ‌آقای حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی بود که توزیع کمکهای مردمی در آنجا انجام می‌شد .در زلزله بوئین‌زهرا نیز کمکهای مردمی مردم خیر نجف‌آباد را جمع‌آوری کردم و به همراهی آقای لسقمانی شهردار وقت نجف‌آباد که مردمتعهد و باکفایتی بود و مرحوم پورنمازی و مرحوم حاج شیخ غلامرضا سلطانی اشتهاردی که در جریان سقوط هواپیمای عازم جبهه باجمعی از آقایان دیگر به شهادت رسید به بوئین‌زهرا رفتیم و کمکهای مردمی را به مستحقین آنها رساندیم .

اعضای بیت آیت‌الله بروجردی و نقش هر یک از آنان

س :اعضای بیت مرحوم آیت‌الله بروجردی مشخصا چه کسانی بودند و چه کسانی در تخریب روابط میان ایشان و دیگران نقش داشتند ، آیاحاج‌احمد را می‌توان در ایجاد این جو موثر دانست؟ ج :من شخصی را نمی‌توانم متهم کنم حتی حاج‌احمد را ، در بیت آیت‌الله بروجردی آقای حاجی‌احمد در ایشان موثر بود ، حاج میرزا ابوالحسن‌موثر بود ، حاج محمدحسین احسن(رحمه‌الله‌علیه)که مقسم شهریه بود موثر بود ، دیگران نیز موثر بودند ، حاج محمد حسین احسن امین‌بیت‌المال و نامه‌های ایشان بود خیلی هم در بیت ایشان کار می‌کرد ، ایشان اوایل در بروجرد کاسب بود و بعد از نماز آقای بروجردی مسالمی‌گفت، داستانی را هم در همینجا به مناسبت از اخلاق آقای بروجردی بگویم بد نیست، آن وقت که من بروجرد بودم همین آقای حاج‌محمدحسین احسن در مسجد پس از نماز آیت‌الله بروجردی مساله می‌گفت، آیت‌الله بروجردی هم گاهی پای صحبت ایشان می‌نشست واتفاقا آن شب نشسته بود ، آقای حاج محمدحسین شروع کرد به مساله‌گفتن، ایشان فتوای مرحوم آسیدابوالحسن اصفهانی را می‌گفت فتوای‌آقای بروجردی را هم می‌گفت، اتفاقا در مساله‌ای فتوای آسیدابوالحسن را گویا ناقص نقل کرد ، آیت‌الله بروجردی با اینکه رقیب‌آسیدابوالحسن بود بدون اینکه تکبر کند با صدای بلند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خیلی با احترام از همانجا که نشسته بود فرمودند نه خیر آیت‌الله اصفهانی با این قیدمی‌فرمایند .بالاخره آقای حاج محمدحسین آدم بسیار مقدس و امین و متدینی بود ، بعد که آقای بروجردی آمدند قم و سر ایشان شلوغ شد ازایشان خواستند که به قم بیاید .ایشان به عنوان محرر در بیت بود ، نامه‌ها را می‌خواند و جواب می‌داد ، وجوهات را می‌گرفت و به مقسمین برای‌پرداخت شهریه تحویل می‌داد ، بالاخره خیلی کار می‌کرد و شبانه‌روز مشغول بود ، و واقعا مرد بی‌آزار و متدینی بود.

حاج‌احمد بیشتر کارهای بیرونی آقای بروجردی را انجام می‌داد ، مثل وزیر خارجه ایشان بود ، آقای بروجردی به شاه می‌خواست پیغام بدهد یابا علمای شهرستانها کاری داشت یا پیش کسی می‌خواست پیغامی بفرستد آقای حاج احمد را می‌فرستاد ، در بیت ایشان هم تنظیم‌کننده‌امور بیت بود.

افراد دیگری که بودند :حاج میرزا ابوالحسن اشعری شیرازی که الان مرحوم شده است، حاج شیخ محمود اردکانی که مدتی هم‌مباحثه من بود شوهر خواهر آقای فاضل‌لنکرانی، حاج شیخ محمدعلی کرمانی که خودش درس می‌گفت، آسیدمصطفی خوانساری، دوتابرادرهای صادقی آمیرزامهدی صادقی و آمیرزاحسین صادقی اینها تقریبا جزو حواریین آیت‌الله بروجردی بودند ، البته افراد دیگر هم کم وبیش در کارهای ایشان موثر بودند ، اما اینکه چه کسی در ارتباط با القای این‌گونه مسائل در ذهن ایشان موثر بوده من کسی را نمی‌توانم متهم‌کنم .

س :رساله توضیح‌المسائل فارسی را هم در ابتدا آقای حاج محمدحسین احسن تنظیم کردند؟

ج :نه، توضیح‌المسائل را آقای حاج شیخ علی‌اصغر علامه کرباسچیان که در تهران است و مدارس علوی را به راه انداخت تنظیم کرد ، البته ازسایر افراد هم کمک می‌گرفت، حتی گاهی اوقات به من می‌گفت این عبارت چطور است.

توجه آیت‌الله بروجردی به فعالیتهای تبلیغی در خارج از کشور

س :تا آنجا که ما اطلاع داریم مرحوم آیت‌الله بروجردی به خارج از کشور هم مبلغانی اعزام می‌کردند و در آنجا موسساتی به وجود می‌آوردندنظیر مرکز اسلامی هامبورگ، آیا در آمریکا و فرانسه و سایر کشورها هم اقدام مشابهی انجام دادند؟ آیا هدف ایشان صرفا جنبه‌های تبلیغی‌بود یا در نظر داشتند پایگاههایی را برای آینده درست کنند؟

ج :آیت‌الله بروجردی در این جهت فکرش خیلی فکر وسیعی بود ، همین جهت که باید با دنیا مربوط بود باید به مسلمانهای جاهای دیگر هم‌رسید .با طرح مساله شیعه و سنی هم خیلی مخالف بود ، ایشان معتقد بود که باید کاری کرد که اصل اسلام مطرح باشد ، منتها آن وقت‌امکانات کم بود ، کسی که زبان بلد باشد کم بود ، مثلا آقای محققی از باب اینکه یک مقدار علوم جدید می‌دانست آدم روشنفکری محسوب‌می‌شد ، ما پنج‌شنبه و جمعه‌ها پیش ایشان هندسه می‌خواندیم، شاید چندتا کلمه انگلیسی هم بلد بود آدم خوبی هم بود ، در میان طلبه‌هااین‌جور افراد کم بودند .در همان زمان صحبت شد که مرحوم آیت‌الله بروجردی مرحوم آیت‌الله بهشتی را به خارج بفرستند ، اما نظر ایشان‌این بود که ایشان جوان است، عقیده آقای بروجردی این بود که از افرادی که سن بیشتری دارند استفاده شود ، در این رابطه مرحوم مطهری‌می‌گفت آقای بروجردی پیر پرست است ، به هر حال اشخاصی را که بشود به خارج فرستاد کم بودند و الا فکر ایشان این بود که باید در این‌زمینه‌ها کار کرد .مسجد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هامبورگ را در آلمان ایشان بنا کرد و آقای حاج شیخ محمد محققی را کـه عـلاوه بـر عـلـوم حوزوی به علوم جدید نیزآشنا بود به آنجا فرستاد ، آقای محققی در آنجا نماینده ایشان بود و از تایید و کمک به ایشان هم دریغ نمی‌کرد .آیت‌الله بروجردی نسبت بموحدت شـیعه و سنی هم خیلی عنایت داشت .من قبلا عرض کردم که آشیخ محمدتقی قمی که در مصر بود در حقیقت پایگاهش در ایران‌آیت‌الله بروجردی بـود ، رابط بین شیخ شلتوت و آیت‌الله بروجردی آشـیـخ مـحمدتقی بود و ظاهرا آیت‌الله بروجردی برای آنـها کمک پولی‌می‌فرستاد ، فتوای معروف شـیـخ شلتوت در حقیقت به واسطه فعالیت آیـت‌الله بروجـردی صادر شد .بالاخره ایشان روی این جـهـات خیلی‌عنایت داشتند ، آقای حسینعلی محفوظ را که در اول کتاب اصول‌کافی نامش دیده مـی‌شـود مـن دیده بودم، یک فرد متتبع بود که در خارج ازکشور در نشر معارف اسلامی فعالیت می‌کرد ، آیت‌الله بروجردی خیلی از ایشان تجلیل می‌کرد ، و از این‌گونه کارهـای تتبعی و تحقیقی خوشش‌می‌آمد.

س :مگر آیت‌الله بهشتی نماینده آیت‌الله بروجردی در آلمان نبودند ؟
ج :ظـاهـرا ایـشـان پـس از رحـلـت مـرحـوم آیت‌الله بروجردی از طرف آیت‌الله میلانی و آیـت‌الله خوانساری به آلمان رفتند.

تاسیس مسجد اعظم در قم
س :انـگیزه آیت‌الله بروجردی از تاسیس مسجداعظم چه بود ، آیا ضرورت ویـژه‌ای را در تاسـیس آن می‌دیدند یا به خاطر سالم‌سازی اطراف‌حرم و تخریب خانه‌ها و مقبره‌های قدیمی اطراف آن بود ؟ شـنیده شده که به هنگام خراب‌کردن این خانه‌ها و مقبره‌ها بعضی به ایشان‌اعتراض کردند که به چـه مجوزی این کار را می‌کنند ، فرموده بودند پس استفاده از ولایتفقیه کجا رفته؟ آیا این کلام صحت دارد یا نه؟
ج :تـاسـیس مسجداعظم در این مکان در آن زمان واقعا لازم بود ، چون می‌خواستند نـماز جماعـت بـخـوانـند جا نبود ، درس می‌خواستند بگویند جانبود ، البته مسجداعظم بانی داشت هر قسـمت از مـخـارج آن را افرادی به عهده می‌گرفتند ، ولی موسس آن ایشان بود .در مکان این مسجدمقبره بـود چند خانه بود مدرسه باقریه بود همه اینها را خراب کردند و جزو مسجد انداختند .من هم این جمله را کـه ایشان در اعتراض بعضی‌افراد به تخریب این مکانها فرمـوده" پـس ولایتفقیـه کجـا رفتـه، یـا ولایـتفـقـیه برای کجاست "مانند شما از بعضی افراد شنیده‌ام ولی اینکه آیادقیقا این جمله را فرموده یا نه نمی‌دانم .من یادم هست اگر کسی از بیرون می‌آمد و توالت می‌خواست برود اطراف حرم جایی وجود نداشت،ایشان این توالتها را در کنار مسجداعظم ساخت .ما یک وقت در زمان شـاه می‌رفتیـم برویـم اصفهان در بین راه در ماشین دیدم کسی که قیافه‌مخصوصی به خودش گرفته بـنا کرد به آخوندها و بـه آقای بروجردی بدگفتن، که این پولها را برداشته اینجا مسجد می‌سازد ، مـی‌خواست به‌جای این مسـجد مثلا یک کارخانه‌ای تاسیس کند که تولیدات کشور بالا رود مردم هـم بـه حـرفهای او گوش می‌دادند ، من گفتم :جنابعالی مثل‌اینکه در این کشور نیستی؟ همه مسـجـداعـظـم را کـه بگذاریـم کنـار ، همین مستراحهای مسجداعظم چقدر مشکل مـردم را حـل مـی‌کـنـد ، هـمـیـن‌مستراحهای مسجداعظم از آن مجلس سنای شما در تهران که این همه پول خرجش کرده‌اید که شصت آدم خائن برونـد آنجا بنشینند وکشور را بفروشند و خارجیها را بر کشور مـسلط کنند بسیار با ارزشتر است، مـردم بـا تعجب نگاه می‌کردند که این بچه‌طلبه چه می‌گوید ، یـک‌کـسـی آمد گفت این آقا سرهنگ است کـه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

لباس شخصی پوشیده، گفتم هر کس می‌خواهد باشد، تازه بهتر.
بالاخره این مسجد برای نماز خواندن، برای درس گفتن، برای برگزاری مجالس و عبادت زوار در کنار حرم‌مطهر حضرت معصومه(س)بخصوص در آن زمان خیلی لازم بود و خدمت بزرگی محسوب می‌شد.

مبارزه جدی آیت‌الله بروجردی با مسلک ساختگی بهائیت

س :در ارتباط با نقش آیت‌الله بروجردی در مبارزه با مسلک بهائیت و فعالیتهایی که حضرتعالی در این زمینه داشتید اگر خاطره‌ای دارید بیان‌فرمایید.

ج :مرحوم آیت‌الله بروجردی خیلی ضد بهایی بود، مثلا در طرفهای یزد یک بهایی را کشته بودند و بنا بود قاتل را اعدام کنند، آن هم در روزپانزده شعبان، آقای بروجردی در این قضیه خواب نداشت و می‌خواست به هر قیمتی که هست از اعدام او جلوگیری کند، دائما حاجی‌احمد را باین طرف و آن طرف می‌فرستاد، گویا این شخص پس از قتل فرار کرده بود به عراق و دولت عراق او را گرفته بود و به دولت ایران تحویل داده‌بود و بالاخره آن شخص ظاهرا اعدام نشد .خلاصه آیت‌الله بروجردی با بهاییها خیلی بد بود، گویا یکسال ماه رمضان که آقای فلسفی ازرادیو صحبت می‌کرد آقای بروجردی به او گفته بود که علیه بهائیت صحبت کند، آیت‌الله کاشانی هم با این معنا موافق بود، آقای فلسفی در آن‌ماه رمضان شروع کرد علیه بهاییها صحبت‌کردن، صحبت آقای فلسفی در آن سال خیلی گل کرد و مردم همه اطراف رادیوها جمع می‌شدندصحبتهای آقای فلسفی را گوش کنند، بعد یکدفعه دولت به دستور شاه جلوی سخنرانی آقای فلسفی را گرفت، در همان زمان مشخص بود که‌مشوق آقای فلسفی آیت‌الله بروجردی است و مخالفت شاه با پخش سخنرانی آقای فلسفی مخالفت شاه با آیت‌الله بروجردی تلقی می‌شد.در همان ایام من برای نماز و تبلیغ دینی می‌رفتم به نجف‌آباد چون نجف‌آباد بهایی زیاد داشت، من از آیت‌الله بروجردی راجع به معاشرت وخرید و فروش و معامله با بهاییها سئوالی کردم و ایشان در جواب مرقوم فرمودند" :بسمه‌تعالی، لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت ومخالطه و معامله را ترک کنند، فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند، حسین الطباطبائی"، بعد برای اینکه این‌نوشته اثر عمیقتری در میان مردم بگذارد آقای حاج‌انصاری را از قم دعوت کردیم که بیایند نجف‌آباد چند جلسه صحبت کنند و مقدمه‌چینی‌کنند بعد حکم و نظریه آیت‌الله بروجردی را برای مردم بخوانند .اعلامیه در سطح شهر پخش شد و تبلیغات زیادی در مساجد و جاهای دیگرانجام گرفت که حاج‌انصاری برای سخنرانی به نجف‌آباد می‌آید و حکم مهمی هم از آیت‌الله بروجردی به همراه دارد، جمعیت زیادی پای‌منبر حاج‌انصاری می‌آمدند، البته حاج‌انصاری خودش این حکم را نخواند او منبر رفت و زمینه را فراهم ساخت و آقای حاج شیخ ابوطالب‌مصطفایی حکم را خواند، با خواندشدن این حکم جو گسترده‌ای علیه بهائیت در نجف‌آباد ایجاد شد .آن وقت کاری که من کردم این بود که‌تمام طبقات و اصناف نجف‌آباد را دعوت کردم و همه علیه بهائیت اعلامیه دادند، مثلا نانواها نوشتند ما به بهاییها نان نمی‌فروشیم، راننده‌هاامضا کردند که ما دیگر سوارشان نمی‌کنیم، از همه علمای نجف‌آباد و افرادی که با صنفهای مختلف مربوط بودند کمک گرفتیم، خلاصه کاری‌کردیم که از نجف‌آباد تا اصفهان که کرایه ماشین یکتومان بود یک بهایی التماس می‌کرد پنجاه تومان بدهد و او را نمی‌بردند، البته همه این‌نبردنها هم از روی ایمان نبود خیلی‌ها از دیگران و از جو عمومی جامعه می‌ترسیدند که آنها را سوار کنند، بالاخره با این حرکت آنها درنجف‌آباد متلاشی شدند .پیش از این قضیه، بهاییها در نجف‌آباد خیلی قدرت داشتند،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاجرهایشان در بازار همه‌کاره بودند، تبلیغات آنان‌وسیع شده بود، اما بعد از این قضیه متفرق شدند و در همه جا از چشم مردم خود را مخفی می‌کردند و در حقیقت این اتحاد و هماهنگی مردم‌نجف‌آباد تقویت آیت‌الله بروجردی و روحانیت بود در مقابل دولتیها، بعد این قضیه را ما به اصفهان هم کشاندیم و خطاب به مردم اصفهان درجهت مبارزه با بهائیت اعلامیه دادیم و حکم آیت‌الله بروجردی را پخش کردیم، تعدادی از علمای اصفهان هم با ما همراهی کردند، در آنجاهم سروصدای گسترده‌ای علیه بهائیت برپا شد.

نخستین احضار اینجانب به خاطر مبارزه با بهائیت

بالاخره پس از مدتی مشخص شد که موسس و محرک این جریان من هستم، روی این اصل مرا از استانداری اصفهان احضار کردند.استاندار اصفهان در آن زمان شخصی بود به نام" محمد ذوالفقاری "اهل زنجان، به بخشدار نجف‌آباد گفته بود به این شیخ بگویید بیاید اینجا،حالا در آن موقع من به اصطلاح مجتهد نجف‌آباد و نماینده آیت‌الله بروجردی بودم، من پیش از رفتن به استانداری رفتم اصفهان منزل آقای‌حاج سیدحسن روضاتی که از علمای معروف اصفهان بود و با دستگاه هم مربوط بود و نفوذ هم داشت، به او گفتم استاندار مرا احضار کرده شمادر جریان باشید ببینید قضیه از چه قرار است، بعد از آنجا رفتم به استانداری، گفتند :استاندار الان کمیسیون دارند همه روسا هستند، گفتم‌بالاخره به من گفته‌اند بیا، به او بگویید فلانی آمده، رئیس دفترش رفت و برگشت و گفت بفرمایید داخل، من وارد اطاق شدم دیدم اطاق"غاص‌باهله "گوش‌تاگوش همه نشسته‌اند، استاندار هم آن بالا نشسته بود، تا مرا دید شروع کرد به صحبت‌کردن و تهدیدکردن که آقا کشورنظام دارد کشور امنیت دارد شما آمده‌اید اینجا اخلال کرده‌اید می‌خواهید کشور را داغون کنید امنیت مردم را از بین ببرید دولت قدرت داردو از این‌گونه صحبتها، بعد بنا کرد توپ و تشر رفتن، من گفتم" :صبر کن آقا خیال کردی من یک بچه‌طلبه هستم که مرا تهدید می‌کنی، من‌آدمی نبودم که با گفتن شما بیایم اینجا، اینکه می‌بینید من حاضر شده‌ام که به اینجا بیایم به خاطر این است که من خدمت آیت‌اللهبروجردی بودم ایشان فرمودند که محمد ذوالفقاری آمده است برود اصفهان آمده پیش من و از من خواسته که سفارش او را به علمای‌اصفهان بکنم، از فرمایش آیت‌الله بروجردی نتیجه گرفتم که در شما یک رگ مذهبی وجود دارد روی این اصل حاضر شدم اینجا بیایم و الامن آدمی نیستم که اینجاها بیایم، بزرگتر از تو هم از من دعوت کند من نمی‌روم، چهارتا بهایی آمده‌اند بیخ گوش شما چهارتا کلمه حرفزده‌اند، فکر می‌کنی من امنیت کشور را به هم زده‌ام، از ماه رمضان که آقای فلسفی سخنرانی کرده مردم خونشان به جوش آمده و تا حالا هم‌امنیت این منطقه و نجف‌آباد را من حفظ کرده‌ام و الا مردم می‌خواستند بریزند خانه‌های بهاییها را خراب کنند همه را بکشند امنیت آنها رامن حفظ کرده‌ام، اصلا من دیگر به نجف‌آباد نمی‌روم از همین جا می‌روم به قم، از این به بعد امنیت آن منطقه با شما اگر توانستید با همنیروها و قوای مسلحتان امنیت آن منطقه را حفظ کنید خداحافظ شما " این را گفتم و بلند شدم که بیایم بیرون. با این برخورد یکدفعه او جاخورد، انتظار چنین برخوردی را نداشت، گفت آقا من که غرضی نداشتم، من مخلص شما هستم، بفرمایید بنشینید و خلاصه کوتاه آمد .بعدگفتم چهارتا بهایی آمده‌اند اینجا برای شما جو درست کرده‌اند شما هم باورتان آمده است، اگر من نبودم مردم تا حالا خانه‌های اینها را خراب‌کرده بودند، هر تکه گوشت بهاییها دست یک کسی بود، من جلوی آنها را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گرفتم، حالا عوض اینکه از من تقدیر و تشکر بکنید این‌جور برخوردمی‌کنید بالاخره جلسه جالبی بود. در آن زمان بیشتر افراد در مقابل اینها خاضع بودند، آن جلسه جلسه مهمی بود چندتا سرهنگ و سرتیپ در آن جلسه بودند، گویا سران‌شهراصفهان در آنجا کمیسیون داشتند، بالاخره در نهایت معذرت‌خواهی کردند گفتند ما می‌خواهیم یک وقت آشوب و خونریزی نشود، گفتم ماهم همین را می‌خواهیم، ما در حفظ امنیت از شما سهم بیشتری داریم، اگر شما دزدها را می‌گیرید ما راهی را به مردم یاد می‌دهیم که کسی‌دزدی نکند .البته بعدا معلوم شد سران بهاییها در ارتباط با جریان نجف‌آباد خیلی اعتراض کرده بودند و بعضی از سران و امرای ارتش کمبهایی بودند به شاه نامه نوشته بودند که فلانی اوضاع نجف‌آباد را به هم زده است(.پیوست شماره ۴)

س :مرحوم آیت‌الله بروجردی از فعالیتهای شما در اصفهان تا چه اندازه آگاهی یافت و حمایت نمود؟
ج :ایشان کاملا در جریان بودند و از فعالیتهای من خوشحال بودند.

س :حظیره‌القدس بهاییها در نجف‌آباد را چه کسانی و در چه تاریخی آتش زدند؟
ج :من یادم نیست حظیره‌القدس را دقیقا کی آتش زدند، بالاخره در همان روزها بود، شب رفته بودند آنجا را آتش زده بودند، تعدادی از بچه‌هاتحریک شده بودند رفته بودند آنجا را شبانه آتش زده بودند، خود بهاییها بیشتر این جریان را بزرگش کردند تا مظلوم‌نمایی کنند .

همراهی سایر علما و مراجع با حکم آیت‌الله بروجردی
س :در آن زمان سایر علما و مراجع چه موضعی نسبت به بهائیت داشتند، عکس‌العمل یا همراهی آنان نسبت به حکم آیت‌الله بروجردی دراین زمینه چگونه بود؟
ج :پس از اینکه حکم آیت‌الله بروجردی در نجف‌آباد به اجرا گذاشته شد من به اصفهان آمدم و با علمای اصفهان صحبت کردم، آقای حاج‌شیخ محمدحسن نجف‌آبادی همراهی کردند و با چند نفر دیگر از علما یک متن کوتاهی علیه بهائیت صادر کردند، بعد از علمای نجف‌استفتا کردم، در میان آنها مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیدجمال گلپایگانی خیلی خوب جواب داده بودند .متن جواب ایشان چنین بود:
"بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، معاشرت و مخالطه و معامله با این طائفه ضاله مضله که ضرر آنها به دین و ملت و دولت و منحرف‌کردن آنها مردم رااز طریق حق بیان‌کردنی نیست، به انواعها و اقسامها حرام است و اجتناب از آنها لازم است کمااینکه حضرت آیت‌الله بروجردی متعنا‌الله وجمیع المسلمین بطول بقائه مرقوم فرمودند، و حکم آن بزرگوار لازم‌الاتباع و مخالفت ایشان حرام و در حد شرک‌بالله است، ۲۶ع۱/۱۳۷۵ الاحقر جمال الموسوی الگلپایگانی."
این متن از کسی که خودش مرجع تقلید و معاصر آیت‌الله بروجردی بود خیلی متن جالبی بود و از خلوص و هضم نفس آن بزرگوار حکایتمی‌کرد، و این متن را من به آیت‌الله بروجردی نشان دادم خیلی خوشحال شدند .آیت‌الله حاج سید محمود شاهرودی هم چیزی نوشته بودندولی به این استحکام نبود، آیت‌الله آسیدعبدالهادی هم پاسخ نوشته بودند که پاسخ بدی نبود .من همه این استفتائات را جمع کرده بودم ولی‌یک آقایی از من گرفت که در جایی درج کند متاسفانه دیگر به من برنگردانید و من هم شخص او را فراموش کرده‌ام .یک روز هم به ما گفتندمرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ‌مهدی مسجدشاهی با بعضی از علما روزهای پنج‌شنبه جلسه دارند، با امید زیادی من در جلسه آنها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شرکت‌کردم و حکم آیت‌الله بروجردی را برای آنها خواندم و جریانهای نجف‌آباد را نقل کردم و گفتم بجاست شما هم در اصفهان اقدام کنید، یکوقت مرحوم حاج شیخ‌مهدی گفت مگر نجف‌آباد بهایی دارد؟ گفتم بله گفت آقا موعظه‌شان کنید، جمعشان کنید به آنها بگویید میرزا حسینعلی نمی‌تواند خدا باشد و بالاخره از برخورد ایشان بی‌اعتنایی به مساله انتزاع می‌شد، بعد هم عصایش را برداشت و رفت.
ضمنا در این رابطه با کمی امکانات یک اعلامیه جامع و بلندبالا خطاب به مردم اصفهان در سطح وسیعی پخش کردیم بدین مضمون کممگر فقط مردم نجف‌آباد مقلد و پیرو آیت‌الله بروجردی هستند، چرا شهر اصفهان پناهگاه بهاییان فراری نجف‌آباد شده، و مرحوم پورنمازی‌آن را در سطح وسیعی در اصفهان پخش کرد، و در این رابطه مدتها مامورین دولت درصدد پیداکردن عاملین پخش این اعلامیه بودند وذهنشان روی نجف‌آباد و اینجانب منعطف شده بود.

نقل سه خواب درباره آیت‌الله العظمی بروجردی

من سه بار مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را در خواب دیده‌ام:

۱ شبی ایشان را در خواب دیدم که در باغ بزرگی مملو از درختهای نوچه بودند، با حالت ذوق و شعف به من فرمودند :آشیخ‌حسینعلی، ببین‌چقدر من در این باغ درخت کاشتمام؟ ظاهرا تعبیر خواب شاگردان زیادی است که ایشان تربیت کردند و در قم و سایر بلاد متفرق می‌باشند.

۲ شبی ایشان را در خواب دیدم که به عنوان تدریس روی یک صندلی نشسته‌اند و حدود پنجاه نفر حضور داشتند از جمله مرحوم امام‌خمینی، من در عالم خواب توجه داشتم که آیت‌الله بروجردی فوت کرده‌اند و مثل اینکه دوباره زنده شده‌اند، من به مرحوم امام گفتم: آقای‌بروجردی شانزدمسال در قم تدریس کردند و متاسفانه یک نوار درسی به عنوان یادگار از ایشان گرفته نشد، خوب است ضبطصوتی تهیه کنیمو درس ایشان را ضبط کنیم، مرحوم امام فرمودند: خوب گفتی، سریع ضبطی تهیه کن و بیاور، که من دویدم و ضبطی حاضر کردم و درس‌ایشان را ضبط نمودم.

۳ شبی ایشان را در خواب دیدم که در منزلشان به دیوار تکیه کرده بودند و دامن ایشان پر بود از اسکناس، چشم ایشان که به من افتادفرمودند :آشیخ‌حسینعلی، بیا به تو پول بدهم، گفتم :نه آقا من لازم ندارم، بالاخره اصرار کردند و یک مشت پر به من پول دادند، و ظاهرا پولهاشماره نداشت و درهم بود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل چهارم

امام خمینی و نهضت روحانیت

(۱۳۴۵-۱۳۴۰ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وفات آیت‌الله العظمی بروجردی و عزاداری چهل روزه مردم
تعدد مرجعیت پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی
چاپ رساله و ترویج مرجعیت آیت‌الله خمینی
توطئه شاه برای انتقال مرجعیت به خارج ازکشور
سابقه آشنایی با آیت‌الله خمینی و مقام علمی معظم‌له
آمیختگی عرفان با فلسفه در درسهای فلسفه آیت‌الله خمینی
اهمیت طرح مسائل کلام جدید در حوزه‌ها
جریان آب کشیدن ظرف حاج آقا مصطفی خمینی
انس و الفت خصوصی اینجانب و شهید مطهری با آیت‌الله خمینی
دوستان و هم مباحثه‌های آیت‌الله خمینی
تلاش برای تثبیت مرجعیت و پرداخت شهریه آیت‌الله خمینی
سختگیری آیت‌الله خمینی در مصرف وجوهات
لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و قیام روحانیت در برابر آن
خودداری شاه و دولت از پاسخ به تلگراف آیت‌الله خمینی
طرح لوایح شش گانه و رفراندوم از مردم
مخالفت آیت‌الله خمینی با اصل رفراندوم نه با لوایح شش گانه
عقب نشینی آیت‌الله خوانساری
تشکیل جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم
یک نکته تاریخی
جلسه یازده نفره تحت عنوان اصلاح برنامه‌های حوزه
تاسیس" دارالترویج "از طرف حکومت برای مقابله با روحانیت
تاسیس" دارالتبلیغ "توسط آیت‌الله شریعتمداری
مجله مکتب اسلام
ماجرای یورش کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه
شایعه فرار شاه
کمک دکتر واعظی رئیس بهداری قم به مجروحان مدرسه فیضیه
تبلیغات علیه روحانیت و به سربازی بردن طلاب
ارعاب متولی مسجد اعظم برای تعطیلی درس مراجع در این مسجد
جمع‌آوری کمکهای مردمی برای بازسازی مدرسه‌فیضیه
تحصن در مسجد بازار نجف‌آباد در اعتراض به بزداشت امام
قیام مردم در پانزده خرداد
دستگیری علمای شهرستانها
مهاجرت علمای شهرستانها به تهران در اعتراض‌به بازداشت امام
تنظیم اعلامیه برای چهلم شهدای پانزده خرداد و بازداشت اینجانب
اعلامیه مراجع تقلید در تایید مرجعیت آیت‌الله خمینی
ملاقات برخی علما با دکتر بقایی و امتناع اینجنب

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تلاش رئیس ساواک برای ترتیب ملاقات علما با شاه
ملاقات آیت‌الله خوانساری با آیت‌الله خمینی در زندان
آزادی آیت‌الله خمینی از زندان و محصورشدن در خانه آقای نجاتی
انتقال آیت‌الله خمینی به خانه آقای روغنی
دیدار با آیت‌الله میلانی و نقشه کودتای سرلشکر قرنی
بازگشت آیت‌الله خمینی به قم و بازدید اقشار مختلف از ایشان
تاثیر واقعه پانزده خرداد بر روند جنبش
تدریس خارج کتاب صوم و کتاب خمس
ماجرای کاپیتولاسیون و قیام مجدد آیت‌الله خمینی
سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی در ارتباط با کاپیتولاسیون
تبعید امام خمینی به ترکیه و ادامه مبارزه در ایران
سخنرانی اینجانب در مدرسه فیضیه
تلاش برای تعطیلی درسهای حوزه
اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده اقشار مختلف
تماس با آیت‌الله حکیم برای رفع شبهات نسبت به آیت‌الله خمینی
نامه‌های گسترده علیه آیت‌الله خمینی به آیت‌الله حکیم
انتقال آیت‌الله خمینی از ترکیه به نجف‌اشرف
نامه امام به اینجانب و تفویض اختیارات تام
مسافرت مجدد به نجف‌اشرف
اعلامیه دوازده نفری در تایید مرجعیت امام خمینی
صدور اعلامیه به عنوان حوزه علمیه قم
بازدید آیت‌الله حاج آقا حسن قمی از اینجانب در قم
یادی از شهید محمد منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وفات آیت‌الله العظمی بروجردی و عزاداری چهل روزه مردم

س :از درگـذشـت مـرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و تحولاتی که در حوزه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مخصوصا در مساله مرجعیت‌پیش آمد چنانچه خاطراتی دارید بفرمایید.

ج :مـساله وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی خیلی عجیب بود ایران یکپارچه عزا شـد ،(۱)در خـارج از کـشـور هـم بـرنـامـه عـزاداری بود ، اما در ایران‌عزاداری به این گستردگی را کـسـی پیش‌بینـی نـمـی‌کـرد .در هـمـه شـهـرهـا دسـته‌جات راه افتاد ، شعرا در عزای ایشان نوحه‌های سـینه‌زنی و عزاداری‌می‌سرودند .من یادم هست از نجف‌آباد یک دسته دو سه هزار نفری به طرف قم راه افتـاد ، یـک حسن‌آقا نساج داشتیم که الان هم حیات دارند ،ایشان این شعر را می‌خواند و همـه می‌خواندنـد :مـا نجف‌آبادیان با ناله و آه آمدیم از برای درک فیض آیت‌الله آمدیم

مردمان شهر قم کو سید و سالار ما از برای دیدنش ما این همه راه آمدیم در آن زمان افکار مارکسیستی کمونیستی در جامعه زیاد مطرح بود .شرکت مردم در این جلسات و برگزاری این عزاداری گسترده و اقبال مردم‌به روحانیت در واقع یک نوع تودهنی به تبلیغات مارکسیستی کمونیستی آن وقـت بـود .مـردم می‌فهمیدند که آنها چیزی نیستند و جنبه‌های‌مذهبی خـیـلـی در مـردم نمود پیدا کرد .البتـه ایـن تجلیل و ابراز تاسف و تاثر مردم از فوت مرحوم آیت‌الله بـروجـردی یـک چـیز طبیعی و خودجوش‌بود ، این‌گونه نبود که تصنعی و ساختگی باشد ، مردم بـی‌اختیار راه می‌افتادند ، دسته‌جات درست می‌کردنـد ، به سر و سینه می‌زدند ، گریه‌می‌کردند و مـرثـیـه می‌خواندند .تقریبا چهل‌روز ایران ماتم داشـت و در جاهای مختلف مراسم فاتحه برگزار می‌شد .بعضی افراد در آن‌زمان‌می‌گفتند فـوت مرحـوم آیـت‌الله بروجردی در واقع چهل‌سال دین و مذهب را جلو آورد و مرام کمونیستی چهل‌سال عقب رفت.

س :عکس‌العمل شاه و دستگاه حاکمیت در مقابل درگذشت آیت‌الله بروجردی چگونه بود ؟

ج :آنـان نیز به حسب ظاهر تجلیل کردند ، ولی شاه به مرحوم آیت‌الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت بـه نجف منتقل شود و آنان در ایران مزاحم‌نداشته باشند .

۱ آیـت‌الله العظمی بروجردی در دهم فروردین‌ماه ۱۳۴۰شمسی(شوال ۱۳۸۰)به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجداعظم قـم مدفون‌گردیدند.

تعدد مرجعیت پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی

پـس از درگـذشـت آیت‌الله بروجردی مرجعیت از حالت تمرکز خود خارج شد و میـان چنـد نفـر از عـلـمـا پـخـش گـردیـد .در آن زمان کسانی که در قم‌مطرح بودند آیت‌الله گلپایگـانی و آیـت‌الله شـریـعـتـمـداری و آیـت‌الله مـرعـشی‌نجفی بودند ولی بسیاری از خواص به آیت‌الله خمینی نظر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

داشتند،ما نظرمان به مرجعیت ایشان بود .رساله توضیح‌المسائل و حاشیه عروه ایشان هنوز چاپ نشده بود و ایشان ابا داشت از اینکه رسالشان چاپ‌بشود.
یادم هست در همان وقت من رفتم منزل آقای گلپایگانی منزل ایشان در بازار بود مردم زیادی آنجا اجتماع کرده بودند، و ایشان را بادسته‌جات زیادی آوردند برای فاتحه آیت‌الله بروجردی، کوچه‌ها پر از جمعیت بود و با تشریفات و اسکورت ایشان را آوردند در مجلس، ولی‌شب همان روز من رفته بودم منزل آیت‌الله خمینی نماز مغرب و عشا را با ایشان خواندم و حدود یک ساعت و نیم نشستیم با ایشان درددل‌کردیم و راجع به فوت آیت‌الله بروجردی و مسائل آن روز صحبت کردیم حتی یکنفر نیامد آنجا سر بزند من راجع به مرجعیت با ایشان‌صحبت می‌کردم و اینکه چه کسی برای این موضوع مناسب است، مثلا نظر ایشان را راجع به آیت‌الله حکیم پرسیدم ایشان گفتند من‌آیت‌الله حکیم را ندیده‌ام ولی اگر آیت‌الله حکیم فقط همین مستمسک(العروه‌الوثقی)باشد چیز مهمی نیست، به نظر ایشان مستمسک‌خیلی مهم نمی‌آمد.
منظور این است که بسیاری از خواص فضلا و طلبه‌ها به آیت‌الله خمینی نظر داشتند اما جو موجود در حوزه با آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله‌شریعتمداری بود و جمعی از مردم قم نیز به آیت‌الله مرعشی نظر داشتند، ولی خوب آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی و آیت‌الله شاهرودی هم‌کم و بیش در جامعه مطرح بودند، مرحوم آسیدعبدالهادی زیاد مطرح بود .من یادم هست در نجف‌آباد اکثریت به مرحوم آیت‌الله حاج سیدعبدالهادی شیرازی مراجعه کردند، و احتیاطهای ایشان را از آیت‌الله خمینی تقلید می‌کردند، خلاصه مرجعیت آسیدعبدالهادی در سطح‌وسیعی مورد توجه واقع شد، آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی و آیت‌الله گلپایگانی هم مقلد داشتند ولی به طور پراکنده، در منطقه خراسان بیشترآیت‌الله شاهرودی مطرح شد، در منطقه آذربایجان بیشتر آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خوئی مطرح بودند .بالاخره مرجعیت پراکنده ومنطقه‌ای شد .اما بیشتر مقدسین از آیت‌الله آسیدعبدالهادی تقلید می‌کردند با اینکه ایشان چشمهایشان نابینا بود، ایشان بعد از مرحوم‌آیت‌الله بروجردی یکی دوسال بیشتر زنده نبودند و از دنیا رفتند .پس از فوت آیت‌الله بروجردی از روزنامه‌ها آمده بودند با طلبه‌ها راجع به مراجع مصاحبه می‌کردند .ما آیت‌الله خمینی را هم مطرح کردیم وروزنامه‌ها نام ایشان را هم جزو مراجع نوشتند .همه مراجع برای آیت‌الله بروجردی فاتحه گرفتند و هر کدام به تناسب موقعیت خود زودتراعلام فاتحه می‌کردند .آیت‌الله خمینی شاید نفر پانزدهم شانزدهم بود که اعلام فاتحه کردند .البته این جلسه را هم شاگردان ایشان ترتیب‌دادند، ایشان در این‌گونه مسائل خودش را جلو نمی‌انداخت، و می‌فرمود الان بحمدالله "من‌بالکفایه" "به میزان کفایت "هست و خودش را ازسروصداها کنار می‌کشید، رساله ایشان هم با اصرار و پیگیری ما به چاپ رسید.

س :مرجعیت آیت‌الله میلانی تا چه اندازه مطرح بود ؟ همچنین مرجعیت آیت‌الله سیداحمد خوانساری یا آیت‌الله داماد ؟
ج :آیت‌الله داماد به عنوان مرجع تقلید مطرح نبودند، ولی آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله میلانی نسبتا مطرح بودند البته بیشتر در تهران ومشهد .در تهران جمعی از آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری تقلید می‌کردند و آیت‌الله میلانی هم در مشهد مورد توجه بودند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :شنیده شده است آیتالله شیخ عبدالکریم زنجانی هم در آن زمان حتی از زمان آیتالله بروجردی به عنوان مرجع تقلید مطرح‌بوده‌اند ، آیا این مطلب صحت دارد ؟

ج :ایشان به عنوان یک رجل سیاسی مطرح بودند .وقتی مرحوم آشیخ عبدالکریم زنجانی از عراق به ایران آمد دولت ایران از او استقبال وتجلیل کرد ، بعد که می‌خواست به قم بیاید آیتالله بروجردی به عنوان مسافرت از قم بیرون رفت تا مجبور نشود با او ملاقات کند .البته خدارحمتش کند می‌گویند آدم خوبی بوده ولی آن زمان مارک وابستگی به دولت به او خورده بود .

س :در اهواز و خوزستان هم آیتالله بهبهانی به عنوان مرجع مطرح بود ؟

ج :بله مرحوم آیتالله بهبهانی هم در اهواز و آن منطقه مطرح بودند ، البته ایشان در رامهرمز بودند و بعد به اهواز آمدند و یک عده‌ای هم‌اطرافشان بودند ، آیتالله نبوی هم در دزفول بودند و تعدادی مقلد داشتند و می‌گفتند یک تعدادی هم در العماره عراق از ایشان تقلیدمی‌کنند .در جاهای دیگر هسم افراد صاحب رساله وجود داشتند .البته در آن زمان و در آن شرایط این پراکندگی مرجعیت هم تا اندازه‌ای طبیعی‌بود ، از طرف دیگر رژیم شاه هم از پراکندهشدن مرجعیت و پیشگیری از تمرکز آن در یک مرجع قوی بدش نمی‌آمد ، خصوصیات قومی وروحیات ناسیونالیستی هم به این قضیه کمک می‌کرد ، مثلا یادم هست این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند ، ایشان فرمودند:مرحوم آسیدابوالحسن اصفهانی که فوت شد علمای مشهد جمع شدند که مرجع معین کنند ، یکی از آقایان در آن جلسه می‌گوید آقای حاج آقاحسین قمی برای مرجعیت خوب است ولی ریشش دست پسرش آسیدمهدی است، آقای بروجردی هم خوب است اما ریشش دست حاج آقاروح‌الله است، ما بیاییم آسید محمود شاهرودی را معین بکنیم که در اختیار خودمان باشد این را یکی از آقایان در مجلس علمای مشهد گفته‌بود .مرحوم آیتالله آقای حاج میرزا مهدی اصفهانی(رحمه‌الله‌علیه)در آن جلسه گفته بودند پس این جلسه ما از جلسه سقیفه کمتر نیست ماآمده‌ایم ببینیم چه کسی اعلم و لایق است یا اینکه ببینیم چه کسی ریشش دست ماست؟ آخه این چه جور برخوردی است که شما می‌کنید این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند.

چاپ رساله و ترویج مرجعیت آیتالله خمینی

س :چگونگی چاپ رساله آیتالله خمینی را اگر در نظر دارید بفرمایید.

ج :همین اندازه من یادم هست که ایشان مایل نبود رساله‌اش به چاپ برسد .آقای مولایی آمد به من متوسل شد که بالاخره باید کاری کرد کهرساله ایشان به چاپ برسد .ایشان هم حاشیه بر" عروه" داشت هم حاشیه بر" وسیله "و هم رساله فارسی ظاهرا به اسم" نجاةالعباد "که آن وقتاز ایشان گرفته شد و به همراه حاشیه عروه به صورت جداگانه به چاپ رسید .بعد از رحلت مرحوم آسیدعبدالهادی، در نجف‌آباد تقریبا مرجعیت آیتالله خمینی تعین پیدا کرد .ظاهرا در آن موقع در شهرهایی که مرجعیتایشان به صورت گسترده مطرح بود یکی در نجف‌آباد بود و دیگری در رفسنجان، اما در شهرهای دیگر از ایشان خیلی تقلید نمی‌کردند .پساز فوت مرحوم آسیدعبدالهادی در نجف‌آباد یک جلسه فاتحه گرفتیم و آقای حاج آقا باقر تدین در آن جلسه منبر رفت و به طور رسمی اعلام‌کرد که نظر ما برای تقلید به آیتالله العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی است و بالاخره مرجعیت ایشان در میان مردم نجف‌آباد تثبیت شد .ما عنایت داشتیم که آیتالله خمینی به طلبه‌ها شهریه بدهند اما ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌فرمود ما چه داعی داریم که پول قرض بگیریم و شهریه بدهیم ولی ما عنایت داشتیم که شهریه ایشان همیشه پا برجا باشد، چه در همان اوایل مرجعیت ایشان و چه در زمان زندان و زمان تبعید ایشان کمبعدا پیش آمد.
آقای غیوری می‌گفت ما یک مقدار از تهران راه می‌اندازیم، ما هم از نجف‌آباد و جاهای دیگر مقداری جور می‌کردیم و به هر شکلی بودشهریه ایشان را راه می‌انداختیم، عقیده ما این بود که شهریه ایشان باید محفوظ باشد.

توطئه شاه برای انتقال مرجعیت به خارج ازکشور

س :حضرتعالی اشاره فرمودید که شاه پس از فوت آیت‌الله بروجردی به آیت‌الله حکیم تلگراف زد تا مرجعیت ایشان را به رسمیت بشناسد، بهاین معنا که می‌خواستند مرجعیت را از ایران و قم به نجف منتقل کنند و به عقیده خودشان از شر اینها خلاص شده باشند، و کسانی که آگاهبودند خلاف این را می‌خواستند عمل کنند .حضرتعالی و دیگران چه نقشی در تثبیت مرجعیت در قم به ویژه در حضرت امام داشتید؟

ج :بله واقعش این بود که چون مرحوم آیت‌الله بروجردی راجع به تقسیم اراضی و بعضی کارهای شاه و مساله اسرائیل یک برخوردهایی با شاهو دولت داشت اینها نمی‌خواستند که در قم و در ایران مزاحم داشته باشند این را همه فهمیده بودند، اینکه شاه به آقای حکیم تلگراف زدمی‌خواست بگوید مرجعیت برود نجف که اینها اینجا فارغ‌البال باشند .آن وقت امثال ما این جهت را توجه داشتیم و حتی‌المقدور کاری‌می‌کردیم که این توطئه خنثی بشود .من یادم هست در فاتحه مرحوم آیت‌الله بروجردی در نجف‌آباد دولتیها هم شرکت کردند و رئیس‌شهربانی اصرار داشت که شما در منبرها اسم آیت‌الله حکیم را بیاورید .معلوم بود که چون شاه تلگراف زده رئیس شهربانی هم از آیت‌اللهحکیم ترویج می‌کند .من گفتم :وظیفه شما نیست که در این مسائل دخالت کنید این وظیفه علماست که در این مسائل نظر بدهند .البته ازسوی دیگر شاه از تمرکز مرجعیت در یکنفر هم واهمه داشت، چون در این صورت قدرت مرجعیت متمرکز می‌شد و ممکن بود برای حاکمیتشاه مشکل آفرینی کند، بنابراین سیاست شاه و اطرافیانش این بود که اولا مرجعیت پراکنده و منطقه‌ای شود و ثانیا حتی‌الامکان از ایرانخارج و به نجف منتقل گردد .

سابقه آشنایی با آیت‌الله خمینی و مقام علمی معظم‌له

س :آشنایی حضرتعالی با حضرت امام(ره)دقیقا از چه زمانی شروع شد و چه کتابها و درسهایی را خدمت ایشان خوانده‌اید؟

ج :همان‌گونه که قبلا عرض کردم من قبل از اینکه آیت‌الله بروجردی به قم بیایند با درس اخلاق ایشان مانوس بودم، بعد به همراه شهیدمطهری و جمعی دیگر از اول منظومه تا آخر الهیات را پیش ایشان خواندیم، آن دوره از درس منظومه ایشان از بیستنفر تجاوز نمی‌کرد ،مدتی هم در درس اسفار ایشان شرکت می‌کردیم .بعد چون از بیان ایشان خوشمان می‌آمد به ایشان اصرار کردیم که یک درس اصول شروع‌کنند.
من و مرحوم شهید مطهری دونفری جلددوم کفایه را پیش ایشان شروع کردیم، ایشان در ابتدا فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم سطح کفایه رابخوانیم، مقداری از عبارات کفایه را خواندند و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گذشتند ما بنا کردیم به اشکال‌کردن، ایشان گفتند به این شکل مطلب پیش نمی‌رود، ما گفتیم‌پیش نرود، گفتند مگر سطح کفایه را نمی‌خواهید بخوانید، گفتیم نه، سطح آن لازم نیست، بالاخره به این شکل ایشان خارج کفایه را شروع‌کردند و این دوره درس ایشان از اول جلددوم تا آخر آن هفتمال طول کشید، فکر و استعداد ایشان خیلی خوب بود ولی حافظه ایشان‌خیلی قوی نبود.

من و مرحوم شهید مطهری پیش‌مطالعه می‌کردیم و مرتب سر درس اشکال می‌کردیم و ایشان ناچار می‌شدند بیشتر مطالعه کنند و مطالبمکر و مفیدی را برای ما بیاورند، درس به این شکل کم پیش می‌رفت ولی برای ما خیلی مفید بود .یک عده ما را تخطئه می‌کردند و می‌گفتنداین درس سیاسی است .در ابتدا من و مرحوم شهید مطهری بودیم، ولی بعد آقای شیخ اسدالله نوراللهی آمد، آشیخ علی‌اصغر شاهرودی هم‌آمد البته او بعد از مدتی به نجف رفت، بالاخره تا آخر دوره هفتهشت نفر بیشتر نشده بودیم .مرحوم شهید بهشتی هم قسمتی از استصحابرا می‌آمد، آقای حاج شیخ عبدالحمید شربیانی تبریزی که در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند کمی آمد، آقای شیخ جعفر سبحانی و مرحوم‌آشیخ علی کاشانی که استاد آقای هاشمی‌نژاد بود و شعر هم خوب می‌گفت نیز شرکت می‌کردند .افراد باورشان نمی‌آمد که ایشان درس‌اصول بگویند، می‌گفتند ایشان در فلسفه واردند نه در فقه و اصول و ما را تخطئه می‌کردند در همان ایام روزی یکی از آقایان گفت شما پیش‌آقای خمینی چه می‌خوانید؟ گفتم اصول، گفت :اصول؟ گفتم بله، گفت خوب بیا پیش من بخوان گفتم من خودم بهتر از شما بلدم .منظور این است که آقایان قضاوتشان این بود، ولی آقای مطهری می‌گفت درس حاج آقا روح‌الله در حوزه جا باز می‌کند چون هم خوش‌فکراست و هم خوش‌بیان .ایشان حرفهای مرحوم نائینی را مطرح می‌کردند و به رد و ایراد آن می‌پرداختند، بعضی از نجفیها که شنیده بودندایشان به حرفهای نائینی ور می‌رود از دست ایشان عصبانی بودند، چون مرحوم نائینی از نظر علمی برای آنان خیلی اهمیت داشت .بالاخره‌این دوره اصول ایشان تمام شد و ما دیگر در درس اصول ایشان شرکت نکردیم .ایشان در دوره بعد کفایه جلداول را شروع کردند، و این درس‌ایشان یکدفعه شلوغ شد، تعداد شاگردان ایشان به پانصدششصد نفر هم رسید، آقای سبحانی هم که تقریرات درس ایشان را نوشته استهمین قسمت جلداول را نوشته است، من از درسهای ایشان مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح را نوشته‌ام ولی به صورت خطی است وچاپ نشده است .بعد من و آقای مطهری و سه‌چهار نفر دیگر در منزل ایشان کتاب" الزکات "را شروع کردیم، البته حدود دوماه بیشتر طولنکشید، در این درس آقای احمدی میانجی و آقا موسی صدر هم شرکت می‌کردند، محل این درس همان اطاقی بود که ایشان قبلا درس‌اسفار می‌گفتند .من یکبار با ایشان شوخی کردم گفتم آقا این اطاق از بس از کفریات فلسفه به درگاه خدا نالید عاقبتبخیر شده و الان فقه‌آل‌محمد(ص)در آن تدریس می‌شود گاهی از این شوخیها با ایشان می‌کردیم و ایشان می‌خندیدند .من مبحث زکات ایشان را هم نوشته‌ام‌که پنجاهشصت صفحه است و مربوط است به اوایل زکات، البته بعدا این درس تعطیل شد .ما از مباحث فقه پیش ایشان همین قسمت ازبحث زکات را خواندیم.

آمیختگی عرفان با فلسفه در درسهای فلسفه آیت‌الله خمینی

س :حضرتعالی که طی سالها ارتباط علمی نزدیکی با حضرت امام داشتید جنبه عرفانی ایشان را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چگونه یافتید، آیا درس عرفان نیز پیش‌ایشان خواندید یا نه؟
ج :چنانکه قبلا گفتم من پیش امام منظومه را خواندم تا اول" طبیعیات"، مبحث" نفس "اسفار را هم تا آخر پیش ایشان خواندم، ولی درس‌مرحوم امام به شکلی بود که فلسفه را با عرفان با هم می‌گفت مخصوصا در اسفار که فلسفه و عرفان با هم مخلوط است، و چون ایشان ذوق‌عرفانی داشت طبعا به مناسبت مسائل عرفانی هم مطرح می‌شد، اما من مستقیما پیش ایشان درس عرفان نخواندم، البته من خیلی عقیده‌به عرفان مصطلح نداشتم، حتی یکبار به کتاب فتوحات احتیاج پیدا کردم در ارتباط با قضیه بهائیت من این کتاب را نداشتم رفتم ازمرحوم امام به امانت گرفتم، که آن هم داستان جالبی دارد.

س :چه ارتباطی بین قضیه بهائیت و فتوحات وجود داشت؟
ج :من کتابهای بهاییها را به خاطر اینکه با آنها درگیر بودم زیاد می‌دیدم، در کتاب" فرائد" گلپایگانی مطلبی را از کتاب" الیواقیت و الجواهر"شعرانی به نقل از" فتوحات مکیه"ی ابن‌عربی نقل کرده بود، در عبارتی که آنجا درباره امام‌زمان(عج)نوشته یک جمله" مرج‌عکا "آمده است وبهاییها از این کلمه خواسته‌اند استفاده کنند که چون میرزا حسینعلی بها در عکا بوده این جمله ابن‌عربی در ارتباط با بها الله است
حساس شدم که بروم کتاب الیواقیت و الجواهر را پیدا کنم، از هر کس سراغ گرفتم کسی این کتاب را نداشت .رفتم خدمت مرحوم آیت‌الله‌مرعشی‌نجفی که در کتابشناسی و کتابداری معروف بودند، ایشان گفتند من اصلا اسم این کتاب را هم نشنیده‌ام از آیت‌الله بروجردی هم‌سراغ گرفتیم ایشان هم اظهار داشتند که این کتاب را ندارند، تا اینکه یک کتابفروشی بود در کنار پله‌های بازار قم به نام حاج شیخ حسینعلی‌کتابفروش، من از ایشان پرسیدم شما کتاب الیواقیت و الجواهر دارید؟ گفت بله، گفتم چقدر می‌شود، گفت بیست و پنج تومان آن وقت‌بیست و پنج تومان خیلی پول بود من هم این پول را نداشتم، رفتم از مرحوم آیت‌الله بروجردی این مبلغ را به عنوان اینکه کتاب را برای‌ایشان خریداری کنم گرفتم .بالاخره کتاب را خریداری کردم پس از مراجعه معلوم شد در همانجا که" مرج عکا "را می‌گوید، نام و خصوصیات‌امام‌زمان(عج)را به تفصیل به نقل از باب سیصد و شصت و شش فتوحات نقل می‌کند که مهدی(ع)در سامرا در سنه ۲۵۵هجری به دنیا آمدهو می‌نویسد" :هو :م، ح، م، د، ابن‌الحسن العسکری، ابن علی‌النقی، ابن محمدالتقی و "...دوازده امام را می‌شمارد، بعد این انگیزه را پیدا کردم کهبروم فتوحات را پیدا کنم، از مرحوم امام پرسیدم که شما فتوحات را دارید؟ گفتند بله، گفتم می‌شود یک شب به من امانت بدهید، گفتند بله.فتوحات را آوردم مقابله کردم با کمال تعجب دیدم این فتوحات را که در مصر چاپ کرده‌اند راجع به امام‌زمان(ع)دارد ولی این قسمت نام‌امام‌زمان و دوازده امام را حذف کرده‌اند و به صورت تحریف شده چاپ کرده‌اند بعد این دو کتاب را بردم خدمت آیت‌الله بروجردی، اتفاقا آیت‌الله خمینی هم کنار آیت‌الله بروجردی نشسته بود، کتابها را به ایشان نشان دادم و ماجرا را نقل کردم، ایشان خیلی تعجب کردند که اینهاچه تحریفهایی می‌کنند.
از اوایل کتاب الیواقیت استفاده می‌شود که اعتماد شعرانی بر نسخه‌ای از فتوحات بوده که از روی نسخه مصنف‌موجود در قونیه استنساخ شده است.
بسعد کتاب الیواقیت را به آیت‌الله بروجردی و فتوحات را به آیت‌الله خمینی تحویل دادم، البته بعدا این کتاب الیواقیت را دوباره چاپ کردند، والان من آن را دارم و دوازده‌امام(ع)در آن آمده است .البته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بـــه نظر من به محی‌الدین با توجه به چیزهایی که علیه شیعه دارد اعتراضـــهای زیـــادی‌وارد اســـت، بـــعضی از عرفا هم گاهی حرفهایی می‌زنند که با ظواهر کتاب و سنت مطابق نیست، مگر اینکه بـــاب تاویل را باز کنیم.

اهمیت طرح مسائل کلام جدید در حوزه‌ها

س :بـــا تـــوجـــه به پدید آمدن مکاتب جدید فلسفه و کلام در غرب و سرازیرشدن شـبهات تـازه علیـه مـعـتـقـدات دینی و کافی‌نبودن فلسفه و کلام‌قدیم برای پاسخگویی به شبهات، حضرتعـــالی بـــرای تدریس فلسفه و کلام در زمان کنونی چه پیشنهادی دارید؟

ج :در زمـــیـــنـــه فـــلسفه به نظر من این‌گونه نیست، مسائل فلسفه قدیم هنوز هـــم زنـــده اســت و در دانـــشگاههای دنیا مورد توجه است، منتها چیزی‌که هست یک مسائل جدیدی به آن ضمیمه شده اســت، مـــتاسفانه در حوزه‌های ما به طور کلی به این مـسائل کمتر توجه می‌شود، کلام و فلسفه‌در حـــوزه‌هـــا غریب واقع شده است و ریشه آن هم از مشهد شروع شد، حتی بعضی افراد که با آیت‌الله خمینی هم خـوب بودند به گرایش ایشان بفلسفه اعتراض داشتند .یک زمانی در تهران به همـــراه مـــرحـــوم شـــهـــید مطهری رفته بودیم پای منبر آقای حاج شـیخ محمـود حلبـی، ایشـان روی‌منـبر بـه مـرحـوم صـدرالمتالهین توهین کرد، پس از منبر ما با ایشان درگیر شدیم که این چه تعبیرهایی اســـت کـــه مـــی‌کـــنـــید . من یک بار خدمت‌آقای خمینی بودم به مناسبت گفتم :ملاصدرا، ایشـــان نـــاراحـــت شـــدنـــد که چرا می‌گویید ملاصدرا، گفتند :آیا شما به آیت‌الله آخوند خراسانی(صاحب کفایه)می‌گویید ملاکاظم؟ ما باید اسم بزرگان را با احترام ببریم.

به نظر من مسائل عقلی باید مورد توجه قرار گیرد ولی متاسفانه مورد مخالفت و بی‌مهری برخی بزرگان واقع گردید و با آن مخالفت کردند به‌گونه‌ای که این‌گونه علوم در حوزه‌ها غریـب مـاند، از جـمـلـه کـســـانـــی کـــه بـــا فلسفه میانه خوبی نداشتند مرحوم آیت‌الله داماد بودند .واقعا بعضی ازخطبـه‌های نهج‌البلاغه را اگر انسان اطلاعی از مسائل فلسفه نداشته باشد نمی‌تواند درک کند، از بـــرخـــی آیـــات قرآن هم مسائل فلسفی استفاده‌می‌شود، اگر در دنیا مسائل جدیدی هم مطرح مـــی‌شـــود زیـــربـــنـــای آن هـــمـــان مـــســـائل قـدیـم است .البته در مسائل کلامی این‌گونه نیست و مـــســـائل‌خـــیـــلی عوض شده است، دیگر مسائل معتزله و اشاعره مطرح نیست، امروز باید مسائل و شبهات کلامی جدید مورد بررسی حوزه‌ها باشد.

جریان آب کشیدن ظرف حاج آقا مصطفی خمینی

س :در جـــریـــان مـــخـــالفتهایی که در حوزه با حضرت امام می‌شد، شنیده‌ایم کســـانی گفتـــه بودنـــد اســـتـــکان حاج آقا مصطفی را آب بکشند، اینها چه‌کسانی بودند و جو ضدیت با فلسفه از طـــرف چـــه کسانی دامن زده می‌شد؟

ج :ایـــن جـــریان در ارتباط با درسهای فلسفه امام بود، ایشان در درس حرفهای محی‌الدین عربی و ســـایر عرفا را هم نقل می‌کردند، و در مقابل‌بعضی با فلسفه و این‌جور مباحث مخالف بودند و حتی گـــاهـــی فـــلاسفه را کافر می‌دانستند، من آن آقایی را که گفته بود ظرف حاج آقا مصطفی راآب بـــکـــشـــنـــد می‌شناسم، بعد هم گفته بود :خوب مادرش که فیلسوف نیست و انشا الله فرزند تابع اشرف ابوین است

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :لطفا بفرمایید این شخص چه کسی بود ؟
ج :یک آقایی بود ، یک شیخی بود.

س :می‌خواهیم برای تاریخ معلوم بشود.
ج :چه لزومی دارد نام او معلوم بشود ، یک شیخ مقدسی بود و اتفاقا مرحوم امام هم از او خوشش می‌آمد و می‌فرمود من از این آقا خوشم می‌آید چون از روی عقیده‌اش حرف می‌زند ، فرد حقه‌بازی نیست.

انس و الفت خصوصی اینجانب و شهید مطهری با آیت‌الله خمینی

س :در طول سالها روابط فکری و ارتباط علمی حضرتعالی با امام خمینی(ره)، آیا در زمینه‌های مسائل سیاسی اجتماعی هم تبادل نظر داشته‌اید؟ اگر در این زمینه هم مطلبی به خاطر دارید بفرمایید.
ج :بله من و آقای مطهری تا اندازه‌ای مغزمان سیاسی بود ، گاهی می‌نشستیم در مسائل سیاسی با هم بحث می‌کردیم، آن وقت با آقای‌خمینی هم خیلی خودمانی شده بودیم، ویژگی آقای خمینی این بود که در جلسات خیلی رسمی برخورد می‌کرد و اشخاص نوعا جرات‌نمی‌کردند با ایشان حرف بزنند ، و اگر هم کسی چیزی می‌پرسید ایشان در یک کلمه جواب می‌داد و ساکت می‌شد ، اما من و آقای مطهری باایشان خصوصی شده بودیم .گاهی می‌رفتیم دوساعت با ایشان کلنجار می‌رفتیم، گاهی روزهای عید که ایشان برای دید و بازدید می‌نشست‌ما می‌رفتیم چیزی می‌گفتیم یک شوخی می‌کردیم یک فرع فقهی مطرح می‌کردیم و آن ابهت جلسه را می‌شکستیم .من یادم هست یکوقت با آقای مطهری راجع به مساله چگونگی رهبری در زمان غیبت امام‌زمان(عج) مباحثه می‌کردیم، بحث بدینجا رسید که اهل‌سنت‌می‌گویند امامت در اسلام با انتخاب مردم است و ما شیعیان می‌گوییم ائمه دوازده‌گانه(علیهم‌السلام)از سوی خداوند متعال و توسط‌پیامبراکرم(ص)مشخص و معین شده‌اند ولی در زمان غیبت امام‌زمان(عج) چگونه باید باشد؟ بالاخره ما به این نتیجه رسیدیم که در عصرغیبت، امامت و رهبری جامعه بر اساس ضوابط و ملاکهای مشخص شده از سوی اسلام توسط انتخاب مردم صورت می‌گیرد ، و این خلاف‌مذهب تشیع هم نیست .تا وقتی که امام منصوب هست، امام منصوب، ولی هنگامی که دستمان از امام منصوب کوتاه است شایسته‌ترین فردبرای رهبری در چهارچوب ضوابط شرعی توسط مردم انتخاب می‌شود ، بالاخره ما در بحث به این نتیجه رسیدیم .بعد این نظر را با مرحوم‌امام مطرح کردیم، گفتیم نظر ما این است که این قول ثالثی است، اهل‌سنت می‌گویند خلافت به انتخاب است، شیعه می‌گوید به نصب است،ما می‌گوییم با هر دو است، تا مادامی که امام منصوب هست، امام منصوب، وقتی که نیست و غایب است امام منتخب، و امام منتخب بایدمجتهد جامع‌الشرایط باشد.
آن وقت مرحوم امام گفتند نه این‌جوری نیست گویا ایشان می‌خواستند با ما جدل کنند گفتند :مذهب تشیع این است که امام باید معصوم و منصوب باشد .در زمان غیبت تقصیر خود مردم است که امام غایب است، خواجه هم می‌گوید" :وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه‌منا("۱)حالا ما هم لایق نبوده‌ایم که امام غایب است، ما باید شرایط را فراهم کنیم تا امام‌زمان(عج)بیاید .ما گفتیم پس در زمان غیبت بایدهرج‌ومرج باشد ، فرمود این تقصیر خود مردم است، خداوند نعمت را تمام کرده ما باید لیاقت آمدن امام‌زمان(عج)را در خود فراهم کنیم،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نظرشیعه این است که امام فقط باید منصوب و معصوم باشد، این بود اظهارات ایشان در آن وقت، و اشاره‌ای هم به ولایتفقیه نکردند.
بعدا که ایشان به نجف رفتند در آنجا دوازده جلسه راجع به ولایتفقیه و حکومت اسلامی بحث کردند و همان نوارها پیاده شد و مقدمه‌ای‌برای تشکیل حکومت اسلامی در ایران گردید.

۱ تجریدالاعتقاد، مقصد پنجم، مساله امامت.

دوستان و هم مباحثه‌های آیت‌الله خمینی

س :آن‌گونه که شنیده‌ایم مرحوم امام معاشرینی داشتند که تقریبا محدود بودند، افرادی مانند آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند و آیت‌الله حاج‌سیداحمد زنجانی، اگر حضرتعالی افراد دیگری را می‌شناسید و یا خاطره‌ای از جلسات و محافل و هم مباحثه‌ایهای ایشان دارید بیان‌فرمایید.
ج :حاج آقا روح‌الله کمالوند در خرم‌آباد بود، بعد که آیت‌الله بروجردی آمدند قم ایشان هم آمدند و با مرحوم امام دوست شدند و از معاشرین امام‌محسوب می‌شدند .ولی آنچه یادم هست این است که مرحوم امام با آقای حاج سیداحمد زنجانی پدر آقای حاج آقاموسی زنجانی و مرحوم‌آقای داماد یک مباحثه سه‌نفری داشتند، و حاج میرزامهدی بروجردی پدر خانم آیت‌الله گلپایگانی هم گاهی در مباحثه آنان شرکت‌می‌کرد، این مباحثه عصرها در مدرسه فیضیه بود یکی دو ساعت هم طول می‌کشید، مباحثه بیشتر بین مرحوم آقای داماد و مرحوم امام‌بود ،گاهی اوقات صدایشان در همه مدرسه می‌پیچید .از دیگر کسانی که با ایشان رفیق بودند حاج آقا ریحان‌الله گلپایگانی بود، حاج شیخ‌حسن فرید گلپایگانی بود که او هم آدم فاضلی بود، حاج‌داداش برادر خانم آیت‌الله مرعشی بود، آشیخ محمدحسین بروجردی پسر حاج‌میرزامهدی بروجردی بود، اینها با مرحوم امام رفیق و هم‌مجلس بودند و گاهی با هم به گردش می‌رفتند.

س :حاج آقا بها الدینی چطور؟
ج :ایشان در آن زمان هم مباحثه امام نبودند، ایشان در حوزه تدریس می‌کردند، من و شهید مطهری خدمت ایشان یک مقدار از رسائل راخوانده بودیم.

تلاش برای تثبیت مرجعیت و پرداخت شهریه آیت‌الله خمینی

س :همان‌گونه که فرمودید حضرت امام از ورود به عرصه مرجعیت و پرداخت شهریه در حوزه پرهیز داشتند و بر همین اساس پس از رحلت‌آیت‌الله العظمی بروجردی دفتر شهریه‌ای به نام ایشان دایر نگردید، ولی سرانجام با تلاش گسترده حضرتعالی و جمعی از یاران امام مرجعیت‌ایشان تثبیت گردید و در اوج مبارزات روحانیت بر ضد انجمنهای ایالتی و ولایتی اقشار مختلفی از مردم به ایشان مراجعه نمودند .حضرتعالی‌به عنوان شخصیتی که در این زمینه نقش اصلی و اساسی را ایفا نمودید درباره چگونگی تثبیت مرجعیت امام و پرداخت شهریه از سوی‌ایشان چنانچه خاطراتی به یاد دارید بیان فرمایید، و نیز بفرمایید از چه تاریخی شهریه ایشان آغاز شد و مقدار آن در مقایسه با مراجع دیگربه چه میزان بود ؟
ج :همان‌گونه که قبلا گفتم بعد از وفات آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شریعتمداری و تا اندازه‌ای آیت‌الله مرعشی در قم‌مرید و سلام و صلواتی داشتند اما آیت‌الله خمینی نـــه، من عرض کردم شب بعد از وفات آیت‌الله بروجردی من رفتم منزل امام نماز مغرب وعشـا را بـا هـــم خـوانـدیـم و حـدود یک ساعت و نیم نشستیم با ایشان گپ زدیم، یکنفر هم نیامد آنجا، در صورتـی که من صبح همان روز رفتم‌منزل آیت‌الله گلپایگانی جمعیت زیادی آنجا بود و ایشـان را بـا سـلام و صـلوات آوردند به مجلس فاتحه آیت‌الله بروجردی .غرض اینکه ایشان‌به طور کلی در ایـن وادیـهـا نـبـودنـد، حـتی رساله چاپ شده هم نداشتند من و آقای مولایی با اصرار رساله ایشان را گـرفـتیم و دادیم چاپ کردند .من یادم هست حتی خانه ایشان تلفن هم نداشت، برای ایشان یک خط تلفن لازم بود، ما با ایشان صحبت کردیم، ایشان می‌گفتند تلفن‌می‌خواهم چه بکنم، بالاخره بعضی از تهرانیها با مخـارج خودشان یک خط تلفن در منزل ایشان کشیدند .ایـشـان اصـلا در وادی مـرجـعـیـت نبودند و طبعا کسی پول هم به ایشان نمی‌داد، اما در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان از همه تندتر وداغتر بـه صحنه آمدند و اعلامیه‌های ایشان همه جا تـهـران و جـاهای دیگر حسابی پخش شد .کم‌کم مردم بـه ایشان روی آوردند بخصوص‌از تهران جـمـعیت زیادی به خانه ایشان می‌آمدند و کم‌کم پول هم به ایشـان می‌دادند .در همان ابتدا من و آقـای غـیـوری کـه الان در هـلال‌احـمـرهـستند به ایشـان اصـرار کردیم که شهریه بدهند، ایشان می‌گفتند من پول ندارم، می‌گفتیم ما می‌رسانیم چون آن وقت من دستم به نجف‌آبادبند بود و آقای غیوری هم تعهد کرد که از تهران قسمتی از آن را جور کند، ایشان گفتند ماههای بعد چی؟ گـفـتـیـم قرض می‌کنیم، گفتند نخیرمن قرض نمی‌کنم، از هیچ کس قرض نمی‌کنم.گفتیـم خـوب قـرض نـکـنید، بگذارید ما این ماه را بدهیم تا بعد...، بالاخره به زور شـهریه را گردن‌ایشـان گـذاشـتـیـم، مقداری از آن را من تامین کردم مقداری را هم آقای غیوری، بعدا از کاشـان دامـاد مـرحـوم آیـت‌الله آقـای حـاج میرزا سیدعلی‌یثربی آمدند یک دستمال پول آوردند دادند بـه آقـای خـمـیـنـی و کم‌کم اوضاع خوب شد، شهریه ایشان تثبیت شد و ماههای دیگر هم رسـید.وقـتـی هـم ایـشـان را بازداشت کردند من مصر بودم که هم فتوای ایشان گفته شود و هم شهریه ایشان ادامه پـیـدا کـنـد، لـذا بـه افـرادی کـه‌مـی‌ترسیدند اسم ایشان را ببرند یا بـرای آزادی ایشـان دعـا کنند می‌گفتیم :بابا نمی‌خواهد اسم ایشان را ببری و دعا کنی فقط مساله کهمی‌گویی فتوای ایشان را هم نقـل کن، این کار اثر خودش را دارد .وقتی که ایشان را گرفتند من رفتم تهران با همین آقای عـسـگـراولادی و یـکـعده از بازاریهای تهران صحبت کردم و گفتم به هر قیمتی که هست باید شهریه ایشان در غیـاب ایشان هم داده شود.

سختگیری آیت‌الله خمینی در مصرف وجوهات

مرحوم آیت‌الله خمینی در مصرف وجوهات خیلی احتیاط می‌کردند، مثلا اگر به ایشان می‌گفتی پـول تـلـفن را بدهد مشکلش بود .بعضی‌اعلامیه‌ها و این‌جور چیزها را اصلا پول نمی‌دادند، رساله مجانی به کسی حاضر نبودند بدهند.

من یادم هست، کشف‌الاسرار ایشان چاپ شده بود، ناشری که چاپ کرده بود چـهل نسـخه بـه عنـوان حق‌التالیف به ایشان داده بود، ایشان این‌چهل نسخه را می‌فروختند، یکی از آنها را به من فروختند بـه دهتـومـان، با اینکه خیلی وضعمان بد بود ولی چون به آقای خمینی ارادت داشتیم‌خریدیم، از این‌جـور سختگیریها ایشان خیلی داشت .مثلا یک طلبه‌ای بعد از ماه رمضان هزارتومان برای ایشان آورده بـود، ایـشان‌چهل‌تومان به او داده بود، آن طلبه آمد پیش من گله کرد، من رفتم به ایشان گفتم آقا خیال کردید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این طلبه سوار ماشین که شده می‌آمده قهیکی به او گفته این هزار تومان را بگیر بده به آقای خمینی، که شما چهل‌تومان به او می‌دهید این بیچاره از اول تا آخر ماه‌رمضان ایـــن قـــدرگـفـتـــه مـــردم وجـوهـات بدهید، حوزه خرج دارد، آیت‌الله خمینی چنین و چنان، که حـنجره‌اش پاره شـــده تـا ایـن هزارتومان را جمع کرده، اقلا مبلغ‌بیشتری به ایشان بدهید خرج کند، آخـه این چه جور برخوردی است که دارید؟ البته فقط من بودم که با آقای خمینی این‌جور حرف مـی‌زدم،کسی دیگر جرات این را نداشـــت، ایشان هم از من ناراحت نمی‌شدند .من با مرحوم آیت‌الله بـروجـردی نـیز صریـــح و روشـن صحبـت می‌کردم وایشان تحمل می‌کرد، چنانکه اصحاب پیامبر و ائمه معصومین(علیهم‌السلام)نیز بـــا آنـــان صریح و روشن صحبت می‌کردند و آنان علاوه برتحمل با افراد متملق و ثناگو برخورد می‌کردند.

لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و قیام روحانیت در برابر آن

س :در بـاره انـجـمنهای ایالتی و ولایتی و موضع‌گیری مراجع و روحـانیون در برابـر آن، چنانچـه خاطره‌ای دارید بیان فرمایید.

ج :بـعـد از رحلت آیت‌الله بروجردی شاه که زمینه را آماده دیده بود در سال ۱۳۴۰ مجلســین سـنا و شـورای ملی را منحل کرد، و در همان سال‌توسط علی امینی که نخست‌وزیر بود لایحه‌ای درباره تشکیل چیزی به نام" انجمنهای ایالتی و ولایتی "در هیات دولت مطرح گردید .بعد این‌لایحه در دولـت عـــلم دولت امینی سقوط کرده بود در ۹۲ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب رسید که از جمله مواد آن حذف قیـد سوگند به قرآن‌مجید برای نمایندگان و به جای آن سوگند به کتاب آسمانی ذکر شده بود و نیز حذف قیـد اسلام برای نمایندگان و نیز حذف قید ذکوریت بود کهروحانیت در بـرابـر آن قـیـام کـرد که به" نهضت دوماهه روحانیت "معروف شد .در این زمینه آقای دوانی یک کـتـــابی نوشـته بـه نـام" نـهضت دوماهه‌روحانیون "که این جریان را اجمالا نوشته و آن کتاب به چاپ رسـیـده اسـت، نـقش عمده را در این جریان مراجع داشتند و مدرسین و فضلای‌حوزه هم با آنها همراهی می‌کردند، مدرسین و فضلا رابـط بودند بین مراجع و شهرستانها، در آن زمان شهرستانها خـیـلـی مـهـم بود، من یک شبرفتم مـنزل امام حالا یادم نیست در این جریان بود یا در جریان رفـراندوم امام‌فرمودند من دیشـب نخوابیـده‌ام، نشستم تا صبح صدتا نامه‌نوشتم برای علمای شهرستانها، آن وقت مساله فتوکپی و این‌جور چیزهـا نبود، ایشان خودشان با دست نوشته بودند، با پـست هم نمی‌شد این‌نامه‌ها را فوری بـرای شهرسـتانها بفرستی، به همین جهت بعضی از فضلا این نـامـه‌هـا را مـی‌گـرفـتند راه می‌افتادند در شهرسـتانها تا به دست‌علما برسانند .آنها را هماهنگ می‌کردند و برنامه‌ریزی می‌کردند که آنها هم به مراجع تلگراف بزنند، بعد ما مدرسین را هماهنگ مـی‌کـردیـم کـه‌بـروند منزل آیت‌الله خمینی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری و از آنها پیگیری مسائل را بخواهند .تقریبا هسته اولیه جامعه‌مدرسین همان وقـت تشکیل شد .

خودداری شاه و دولت از پاسخ به تلگراف آیت‌الله خمینی

س :در ارتـبـاط بـا ضـدیـت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، مراجع تقلید قم خطاب به شـاه و نخست‌وزیر وقت تلگرافهایی فرستادند، شاه نیزدر تاریخ ۲۴مهرماه همان سال برای همه آنان بجز امـام پـاسـخ فـرسـتـاد، به نظر حضرتعالی که در متن جریانات آن زمان بودیـد دلیـل ایـن عـمـل‌چـه می‌توانست باشد، آیا این به معنای ضدیت و ناراحتی شاه از امام خمینی نبود؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :بـلـه تلگراف آیت‌الله خمینی خیلی تند بود ، ولی تلگراف سایرین تقریبا محترمانه و در بعضـی از آنها تعبیر" خلدالله ملکه "و" مقام رفیع "نیزوجود داشت در حالی که تلگراف ایشان به نخسـتوزیر بـا جـمله" جناب آقای علم نخستوزیر "شروع می‌شد و حتی دعا هم به او نکرده بود ، بهمین جـهت بـه آنـهـا بـرخـورده بـود ، تـازه آنـهـا هم به سایر مراجع که پاسخ داده بودنـد تعبـیر" حجه‌الاسـلام والمسلمین "نوشته بودند ،" آیت‌الله "ننوشته بودند .شاه با این کار گویا می‌خواست آیت‌الله خمینـی را از سایرین جدا کند و بقیه را برای خود نگه دارد ، ولی همین کار دقیقا آیت‌الله‌خمینی را به مردم مـعـرفی کرد .من در ملاقاتی که با آیت‌الله حکیم داشتم همین معنا را به ایشان گفتم که به طور کلی ایشـان در وادی مرجعیت‌نبود ولی همین که ایشان در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی علیه رژیـم بـا تـنـدی برخورد کرد مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان‌آمدند ، ایشان انصافا این‌جور بود ، از ناحیه ایشـان فعالیتی برای مرجعیتشان صورت نمی‌گرفت.

س :اگر از بازتاب و آثار نهضت روحانیت در مخالفت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در حوزه علمیه قم، اصفهان یا شهرهای دیگرحضرتعالی خاطره جالبی دارید بفرمایید ، و اینکه در آن مقطع فعالیتـهای شما در رابطه با نهضت چه بوده است؟

ج :هـمـان‌گـونـه که عرض کردم وقتی این لایحه مطرح شد مراجع قم اعتراض کردند اما خیلی دسـت بـه عصا و با احتیاط ، کسی که خیلی تند وتیز مطرح می‌کرد آقای خمینی بود ، روی همین اصـل هـم ایشان از همان روز معروف شد ، اصلا شناخت نسبت به ایشان در بازار تهران و درمردم به واسـطه همـان اعلامیه بود ، علمای شهرستانها هم انصافا خوب آمدند در نتیجه دولتیها عقب زدند و حرفشان را پـس گرفتند ، تقریبا دوماه این نهضت طول کشید بعد مردم در تهران و قم و جاهای دیـگـر چـراغـانـی کـردنـد و این یک پیروزی برای روحانیون محسوب می‌شد ، علمااول خیلی با دلـسـردی وارد کـار شده بودند ولی وقتی این پیروزی را دیدند خوشحال شدند و دیدند که اگر هماهنگی باشد خیلی می‌شود کـار کرد .و علما و روحانیون نزد مردم بسیار محترم شدند .بعد مدتی گذشت و جریـان رفراندوم و لوایـح شش‌گانه مطرح شد.

طرح لوایح شش گانه و رفراندوم از مردم

هـنـگـامـی کـه لوایح شش‌گانه مطرح شد بعضی از آقایان مثل اینکه با سستی می‌خواسـتند وارد بـشـوند ، می‌خواستند بگویند آن دفعه ما پیروزشدیم ولی اگر این دفعه شکست بخوریـم خیلـی بـد می‌شود و دیگر اینکه آن روز علم مطرح بود حالا شاه مطرح است چون خود شـاه لوایح‌شـش‌گـانه را مـطـرح کـرده بـود مـی‌گـفـتند نخستوزیر حرفش را پس می‌گیرد امـا شـاه حرفـش را پـس نـمـی‌گـیرد ، شاه در ذهنشان خیلی عظمت‌داشت ، ولی در عین حال بنا شـد نماز جماعتـها را در شـهـرهـا تـعـطیل کنند ، قم تعطیل شد ، من و مرحوم آیت‌الله قدیری رفتیم اصفـهان مـنزل‌یکی از علمای مهم اصفهان که مثلا نماز جماعت را تعطیل کنند ، ایشان می‌گفت اگر من نماز نروم یک وقـت مـی‌آیند می‌گویند چرا نمازنرفتی؟ گفتیم خوب بگو نمی‌خواهم بروم بگو اعتراض دارم ...مـی‌گفت آخـه یک وقت یک پاسبانی از شهربانی می‌آید ما را می‌گیرد می‌بردشهربانی از پاسبان خـیـلـی وحـشت داشتند .بالاخره زیر بار نرفتند و ما رفتیم نجف‌آباد خودمان جماعتها را تعطیل کـردیـم ولـی در اصـفـهـان‌نتوانستیم همه علما را موافق بکنیم .بالاخره دولتیها برای لوایح رای گـیـری کردند و علما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم تقریبا رای‌ریزی را تحریم کردند ، ولی مع‌ذلک‌آنها سعی کردند که رای حسابی بگیرند .یادم هست که فرماندار نجف‌آباد در یک جلسه می‌گفت در نجف‌آباد فلان مقدار رای گرفته شد من‌گفتم نجف‌آباد این قدر جمعیت دارد که تو این قدر رای گرفتی؟ می‌گفت دارد ، گفتم من نجف‌آبادیم می‌دانم که نجف‌آباد این قدر رای ندارد پیدا بود که همین‌طور در صندوقها رای ریخته‌اند.

س :شما به فرمانداری رفته بودید؟
ج :نه، ماه رمضان بود در منزلی افطاری رفته بودیم فرماندار هم آمده بود ، در نجف‌آباد موقعیت من جوری بود که اگر یک کسی به عنوان‌فرماندار می‌آمد خواهی‌نخواهی مجبور بود ولو در جای ثالثی بیاید اظهار ارادت کند، چون مردم با ما بودند.

مخالفت آیت‌الله خمینی با اصل رفراندوم نه با لوایح شش گانه
س :در قضیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی آیا روحانیت احساس می‌کردند که سرنخ این قضیه به آمریکا و یا خارج از کشور مربوط است یااینکه شخص شاه و دولت را مقصر می‌دانستند؟
ج :در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی اینکه آمریکا دست داشته باشد مطرح نبود خود شاه هم مطرح نبود ، علم نخست‌وزیر وقت را مقصرمی‌دانستند ، البته نخست‌وزیر بدون نظر شاه کاری انجام نمی‌داد ، ولی در رفراندوم تقریبا برای همه مسلم بود که دست آمریکا در کار است.مطرح بود که آمریکاییها از این راه می‌خواهند شاه را محبوب کنند ، چون مثلا تقسیم اراضی ظاهرا به نفع قشر کشاورز بود و لذا خیلی‌هامی‌گفتند چرا روحانیت با این جهت مخالفت می‌کند ، اینها می‌گویند از این اربابهای ظالم می‌خواهیم زمین را بگیریم بدهیم به یک عده‌کشاورز بدبخت این کار بدی نیست و مخالفت ندارد ، یا مثلا سپاه دانش که می‌خواهند سربازها را بفرستند در دهات بچه‌های مردم را درس‌بدهند خوب این چه بدی دارد؟ یا مثلا سپاه بهداشت که برای تامین سلامتی مردم است، و این‌جور چیزها یک قدری برای افراد روشنفکرجاذبه داشت، به یاد دارم در آن وقت از آیت‌الله حاج میرزامحمد باقر کمره‌ای جزوه‌ای در تایید لوایح شش‌گانه گرفته بودند و به چاپ رساندند ومورد تعجب ما شده بود .لذا من یادم هست که آیت‌الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نبایستی زیر سئوال برد و به‌آن اعتراض کرد ، و مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیداحمد خوانساری هم که در یک صحبت یا نوشته که حالا دقیقا یادم نیست گفته بود این‌اصلاحات ارضی غلط است و زمینها غصب است و نمی‌شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند ، آیت‌الله خمینی خیلی ناراحت شدندو در یک شب که ما پنج‌شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سیداحمد بگویید این چه وضعی است، ایشان‌با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند ، اینکه ما بگوییم اصلاحات ارضی خلاف شرع استراه مبارزه نیست، اینکه می‌خواهند بروند بچه‌های مردم را درس بدهند ما نباید بگوییم نروید درس بدهید ، ما باید با اصل رفراندوم مخالفت‌کنیم برای اینکه کشور ما قانون دارد مجلس دارد ، بازکردن باب رفراندوم صحیح نیست چون ممکن است اینها فردا بیایند بگویند مامی‌خواهیم مذهب را لغو کنیم و یک رفراندوم ساختگی راه بیندازند و از این طریق بخواهند مقاصد خود را عمل کنند، ما با اصل رفراندوم‌مخالفیم زیرا یک بدعت تازه است، آیت‌الله خمینی تاکید داشتند که روی این جهت باید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاکید کرد و مواد لوایح را هیچ نباید مورد حمله قرارداد ، و الا اینها با این شعارها کشاورزان و مـردم را علیه ما می‌شورانند .

عقب نشینی آیت‌الله خوانساری

س :ایـن نـکـتـه کـه حـضـرتعالی فرمودید مرحوم امام در قضیه رفراندوم نظرشان راجع بـه اصـل اصـلاحـات ارضـی مـنـفی نبوده است یک خاطره‌جالبی بود ، اکنون سئوال این است کـه آن زمـان عـده‌ای از علما مثل حاج آقا محسن اراکی یا آیت‌الله بنی‌صدر در همدان یا کسان دیگری بودندکـه در واقع خود یا بچه‌های اینها جزو بزرگ مالکها محسوب می‌شدند آن وقت این شایعه بوده که علما چـون خودشان ملاکند یا با مالکها زد وبند دارند با اصلاحات ارضی مخالفند ، این معنا تا چه اندازه در حـوزه مطرح بود ؟ دیگر اینکه راجع به آزادی زنان و حق شرکت در انتخابات کەحضرت امام در تلگرافشان به شاه آن را مطرح کرده بودند اصولا نظر ایشان و سایر مراجع چگونه بود ، با اینکـه خـود ایشـان بعـد از انقلابموافقت فرمودند که زنان در مجلس به عنوان نماینده شرکت کنند ؟

ج :ایـن جـهت که بعضی از علما خودشان ملاک بوده‌اند یا اینکه آیت‌الله بنی‌صدر مـلاک بوده‌انـد و تـاثـیـر آن در مـخالفتها را من خبر ندارم،آشنایی من با آیت‌الله بنی‌صدر پس از این بود که آیـت‌الله خمینی را گرفته بودند و علمای شهرستانها به عنوان اعتراض مهاجرت کرده بودندبه تـهران، مـن در آنـجـا با ایشان آشنا شدم، در مسائل هم وارد بود و شجاعانه برخورد می‌کرد ولـی در ایـن مـسـائل عـمـدتـا مراجع قم مطرح بودند ،مراجع قم هم چون شاه مطرح بود برای شرکت در مبارزه خیلی تمـایل نشان نمی‌دادند و می‌گفتند شاه حرفش را پس نمی‌گیرد و ما شکستمی‌خوریم، و آیت‌الله خـمـیـنـی اصـرار داشـتند که نخیر اگر ما درست عمل کنیم موفق می‌شویم، البته پـس از اینکـه مـرحـوم آیـت‌الله حاج سیداحمدخوانساری مساله اصلاحات ارضی را در تهران مطرح کرده بودند مزاحمتی بـرای ایشان ایجاد شده بود ، عده‌ای در بازار ایشان را هل داده بودندو عمامه ایشان افتاده بـود و بـه ایـشـان اهـانت شده بود و تقریبا ایشان در همان جریان دیگر عقب زدند و به این نتیجه رسـیـدنـد که نمی‌شـود کاری‌کرد ، و برای خیلی افراد این‌جور مطرح شده بود که وقتی با آیت‌الله خوانساری با آن موقعیت کـه در جامعه داشت و دستگاه و دولت هم با ایشانبد نبود این‌گونه عمل بـشـود و عـمـامـه ایـشـان بیفتد و به ایشان اهانت بشود ، دیگر تکلیف ما روشـن اسـت و مـا زورمـان نـمـی‌رسـد و ...ولـی آیـت‌الله‌خـمـینی عقیده‌اش این بود که هر چه از این کارها بکنند ما بایستی محکمتر بشویم .امـا در مورد چگونگی و محدوده فعالیت اجتماعی زنها این‌خود یک مساله مشکلی اسـت، در آن زمان نعنفر از علما اعلامیه‌ای امضا کردند که زنها نباید انتخاب شوند و نظر امام هم هـمین بود و خودایشـان هـم اعلامیه دادند ، ولی بعدا چون شرایط عوض شد شاید به این جهت نظر ایشان هم عـوض شـده باشـد. (پیوست شماره ۵)

تشکیل جامعه مدرسین در حوزه علمیه قم

س :حـضـرتعالی به تشکیل هسته اولیه جامعه مدرسین در جریان مبارزه علیه انجمنـهای ایـالتی و ولایـتـی اشاره فرمودید ، لطفا درباره چگونگی‌تشکیل این جامعه و اهدافی که در این زمینـه دنبـال می‌کردید توضیح بفرمایید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :تلاش ما در آن زمان این بود که مراجع را از یک طرف و مدرسین را از طرف دیگر هماهنگ کنیم، و این هماهنگی علما در آن زمان خیلی‌مهم بود .من یادم هست آقای وحید خراسانی که آن زمان تازه از نجف آمده بود یک روز من را دید و گفت" :من در یک مجلس دیدم آیت‌الله‌گلپایگانی آمد، آیت‌الله شریعتمداری آمد، آیت‌الله نجفی آمد، آیت‌الله خمینی آمد همه این مراجع در یک‌جا جمع شدند، من بهتم زد، درنجف که بودم اصلا محال بود که مثلا آیت‌الله حکیم با آیت‌الله سید محمود شاهرودی یا آیت‌الله خوئی در یک مجلس جمع شوند، حتی دریک مجلس فاتحه وقتی آن یکی می‌آمد آن دیگری می‌رفت و این خیلی نعمت بزرگی است که این بزرگان در یک جلسه می‌نشینند و با هم‌تفاهم می‌کنند."

روی این اصل ما منزل مراجع می‌رفتیم و از آنها درخواست می‌کردیم که هفته‌ای یکبار هرچند برای چای‌خوردن هم که شده کنار یکدیگربنشینند و همین تجمع باعث می‌شد که شاه و دولت روی آنها حساب کنند.

ما به آقایان می‌گفتیم وقتی شما متفرق باشید آنها می‌گویند اینها نیرویی نیستند ولی وقتی جلسه هفتگی داشته باشید یک قدرتی می‌شویدو آنها مجبورند روی شما حساب کنند و از بعضی تصمیم‌های خطرناک صرفنظر کنند .ما در جلسه مدرسین تصمیم می‌گرفتیم و تقسیم کارمی‌کردیم و مثلا بنا می‌شد هر پنج‌نفر منزل یکی از مراجع بروند و کارها را با هم هماهنگ بکنند و نظرات و اعلامیه‌های آنها را پیگیری کنند و انصافا در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی مراجع خیلی خوب آمدند، مدرسین هم خیلی خوب فعالیت کردند و این تلاشها سبب شد که‌دولت شکست بخورد و عقب نشینی کند، و مردم در آن وقت که دولت لایحه را پس گرفت احساس پیروزی کردند، در قم جشن گرفتند وچراغانی کردند تهران همه جا را چراغانی کردند، و این محکی بود برای آمادگی مردم و زمینه‌ای بود برای مبارزات و حرکتهای روحانیت درآینده .البته مدرسین هم مختلف بودند بعضی‌ها در این جریانات خیلی هماهنگ بودند، بعضی‌ها هم ملاحظه‌کار بودند و محافظه‌کاری می‌کردند می‌آمدند در جلسه و چیزی نمی‌گفتند، من الان اسم نمی‌خواهم بیاورم، بعضی اصلا یک کلمه حرف نمی‌زدند حتی یک چیزی را کهمی‌خواستیم امضا کنند به زحمت امضا می‌کردند .از کسانی که در امضا گرفتن خیلی نقش داشت مرحوم محمد ما بود با اینکه آن وقت جوان‌بود این اعلامیه‌ها را بر می‌داشت می‌برد در خانه آقایان و به عناوین مختلف از آنها امضا می‌گرفت و به خاطر همین امضاگرفتنها یکی دومرتبه بازداشت شد و یک مرتبه سی و دو روز در زندان ماند و بعد آزاد شد(.۱)

۱ حجةالاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ محمد منتظری در روز هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بشهادت رسید و در حرم حضرت معصومه(س)در قم به خاک سپرده شد.

یک نکته تاریخی

من یک نکته را در همین جا به عنوان اینکه در تاریخ بماند بگویم :البته به عنوان تنقیص نمی‌گویم به عنوان اینکه یک واقعیت است عرض‌می‌کنم و آن اینکه در جلسه مدرسین حوزه علمیه قم نوعا آقای امینی، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای آذری، آقای ابطحی،آقای مکارم، آقای سبحانی و دیگر آقایان شرکت می‌کردند، مرحوم آقای قدوسی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم شرکت می‌کرد، ولی آقای قدوسی از طرح مسائل انقلابدر مدرسه حقانی که یک مدرسه با برنامه محسوب می‌شد و مسئولیتش به عهده ایشان بود به شدت پرهیز می‌کرد و اجازه نمی‌داد مسائل‌انقلاب و حرفهای آقای خمینی به آنجا راه پیدا کند و اینها را به ضرر مدرسه می‌دانست و گاهی حتی از تدریس رساله آیت‌الله خمینی و نقل‌فتواهای ایشان در مدرسه جلوگیری می‌شد، و این از چیزهایی بود که ما را زجر می‌داد .البته مدرسه رضویه هم که زیر نظر آقای شرعی اداره‌می‌شد تقریبا به همین شکل بود و طلبه‌هایی را که در مسائل سیاسی وارد می‌شدند و یا حتی روزنامه می‌خواندند بسا از مدرسه اخراج‌می‌کردند، و به طور کلی در تمام دوران قبل از انقلاب آقایان نوعا با طرح این مسائل و شرکت طلبه‌ها در مسائل مربوط به مبارزه و انقلابمخالف بودند، لابد نظرشان این بوده که دولت روی مدرسه آنها حساس نشود، ولی الان جمعی از طلاب آن دوره‌های مدرسه حقانی شده‌اندصددرصد انقلابی و اکثر پستهای حساس انقلاب را به عنوان انقلاب و به عنوان طرفداری از امام خمینی در دست گرفته‌اند .در حقیقتمسئولین مدرسه حقانی در آن زمان به مرحوم آیت‌الله میلانی بیشتر توجه و عنایت داشتند و با امام خمینی و حرکتهای ایشان نوعا موافق‌نبودند.

س :اساسا تشکیل جامعه مدرسین به ابتکار چه کسی بود و کدام یک از آنان نقش اصلی را به عهده داشتند؟

ج :تشکیل جامعه مدرسین احساس مسئولیتی بود که کردیم و کسی ما را به این کار امر نکرد، منتها ما اطراف آقای خمینی بودیم و باموضع‌گیریهای ایشان موافق بودیم و احساس می‌کردیم به سهم خود کاری باید انجام بدهیم، همه از روی اخلاص و احساس وظیفه در این‌کار وارد شده بودند، خودمان پول روی هم می‌گذاشتیم و افراد را به این طرف و آن طرف می‌فرستادیم یا اعلامیه‌ها را چاپ می‌کردیم، حتی‌خود آقایان مراجع می‌گفتند اگر فعالیت شماها نبود این کار به نتیجه نمی‌رسید، بلکه یک جلسه یازده‌نفری هم که بعدا تحت عنوان" اصلاح‌برنامه‌های حوزه "تشکیل شد تا اندازه‌ای متاثر از تشکیل جامعه مدرسین بود که می‌خواستیم یک کارهای اساسی‌تری انجام بدهیم.

س :آیا فعالیتهایی که حضرتعالی و دیگر آقایان برای هماهنگی مراجع و مدرسین حوزه انجام می‌دادید با نظر امام خمینی انجام می‌گرفت ویا اینکه ابتکار خودتان بود ؟

ج :فعالیت جامعه مدرسین در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و بعدش در رفراندوم بود که می‌خواستیم کمک مراجع باشیم، به اصطلاح‌نامه‌هایشان را برسانیم یا خودمان در تلیید و پشتیبانی از آنها اعلامیه بدهیم و آنها را چاپ و توزیع کنیم و از این نوع کارها که آن وقت خیلی‌هم مشکل بود، چون آن وقت چاپخانه یا دستگاه تکثیر در اختیار ما نبود تا بخواهیم مخفیانه چاپ یا تایپ و تکثیر کنیم و به افراد مطمئنی‌بدهیم آنها را به دست افراد دیگر برسانند .همه این کارها نیرو می‌خواست و نیروهایش مدرسین حوزه و افراد مرتبط با آنها بودند و تشکل آنان‌به ابتکار خودشان بود.

س :چه کسانی آن وقت جامعه مدرسین را تشکیل می‌دادند، از آن میان چه کسانی فعالیت بیشتری داشتند؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :البته الان همه آنها یادم نیست ولی من بودم، آقای ربانی‌شیرازی و آقای آذری‌قمی، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای بودند، آقای‌سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری بودند که گاهی از آنها می‌خواستیم شرکت می‌کردند .اعضای دیگر آن آقای حاج شیخ محسن حرم‌پناهی،آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی که الان ظاهرا در مسجد ارک نماز می‌خوانند، آقای حاج شیخ ابوالفضل خوانساری، آقای ابطحی کاشانی،آقای سیدمهدی روحانی، آقای مشکینی، آقای احمدی میانجی، آقای امینی، آقای مکارم شیرازی، آقای سبحانی، آقای فاضل‌لنکرانی،آقای محمد شاه‌آبادی، آقای تقدیری، آقای محفوظی، آقای ربانی‌املشی، آقای نوری همدانی، آقای گرامی، آقای طاهری خرم‌آبادی، آقای‌طاهر شمس، آقای محمدی‌گیلانی، آقای خزعلی، آقای جنتی، آقای محصلی و افراد دیگری بودند، منتها بعضی‌ها مقید و فعال بودند و مرتب‌می‌آمدند و بعضی‌ها همین که در جلسه شرکت می‌کردند و راضی می‌شدند امضایشان در ورقه باشد ما خوشحال می‌شدیم و گاهی اوقات هم‌برای اینکه از آنها تجلیل شده باشد امضایشان را در اول امضاها می‌گذاشتیم، من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای آذری و آقای هاشمی تقریبا ازبقیه فعالتر بودیم، و بالاخره تشکیل جامعه مدرسین به خاطر پیشبرد اهداف حوزه و مراجع بود و انصافا ارگان فعالی بود، ولی پس از پیروزی‌انقلاب بتدریج تقریبا استقلال خود را از دست داد و به صورت یک ارگان نیمه‌وابسته به دولت در آمد و چنین نیست که صددرصد جنبه حوزوی‌داشته باشد.

جلسه یازده نفره تحت عنوان اصلاح برنامه‌های حوزه

س :حضرتعالی در بیانات خود به جلسه یازده‌نفره‌ای اشاره داشتید که تحت عنوان" اصلاح برنامه‌های حوزه "تشکیل شده بود، بفرمایید آیااین همان جلسه جامعه مدرسین بوده یا با آن تفاوت داشته است؟ همچنین بفرمایید این یازده‌نفر چه کسانی بودند و چه اهدافی را در نظرداشتید؟

ج :آن جلسه یازده‌نفره به طور کلی غیر از جلسه جامعه مدرسین و یک کار دیگری بود، ما در حقیقت احساس می‌کردیم که کار اساسی بایدکرد، در حقیقت جلسه یازده‌نفری یک جلسه سری بود برای اهداف بزرگ، و زیر پوشش اینکه می‌خواهیم برنامه‌های حوزه و کتابهای درسی رااصلاح و بررسی کنیم تشکیل داده بودیم در حالی که جنبه سیاسی داشت، البته خود اصلاح حوزه هم یک قسمت از برنامه بود. برنامه‌هایش راباید تنظیم کرد، کتابهای درسی باید تغییر کند و اینکه هر کس به حوزه می‌آید باید کنترلی بر کارهای او باشد، پرونده درسی و اخلاقی داشته‌باشد، جاسوس ممکن است بیاید، کمونیست ممکن است بیاید، این فکرها در مغز ما بود می‌گفتیم حوزه خودش را باید اصلاح کند تا جامعه رااصلاح کند، اسلام باید همه جا پیشرفت کند و این نیاز به برنامه دارد .بالاخره بر اساس این مسائل این جمع را تشکیل داده بودیم که تعدادشان به یازده‌نفر می‌رسید :من، مرحوم آقای ربانی‌شیرازی، آقای‌مشکینی، آقای آذری‌قمی، آقای امینی، مرحوم آقای قدوسی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقایان خامنه‌ای(آسید علی‌آقا و آسید محمدآقا)،آقای مصباح یزدی، و مرحوم آقای حیدری نهاوندی یا حاج آقا مهدی حائری تهرانی(تردید از من است)که مجموعا یازده‌نفر می‌شدیم،آقای مصباح‌یزدی منشی جلسه بود .آقای محمد خامنه‌ای با افرادی همفکری کرده و یک اساسنامه خیلی مفصل با سیستم تشکیلاتی‌چهل‌پنجاه صفحه نوشته بود و به عنوان پیش‌نویس برای طرح در جلسه آورده بود که بعد از لورفتن قضایا و افتادن این اساسنامه به دستساواک برای ما خیلی دردسر درست

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کرد .در این اساسنامه کمیته‌های مختلف، کمیته شهرستانها، کمیته‌های امور درسی و کتابهای حوزه،کمیته اطلاعات و ضداطلاعات و از این قبیل موارد آمده بود و با خط خیلی زیبا و خطکشی شده هم نوشته شده بود ، چند نسخه از آن را تکثیرکردند و در اختیار افراد گذاشتند ، اتفاقا بعدا که از طرف ساواک آمدند منزل ما را گشتند یکی از آنها هم در خانه ما بود ولی پیدا نکرده بودند ، بعداز مدتی یک نسخه از آن را در مغازه کتابفروشی آقای آذری(دارالعلم)پیدا کرده بودند و به خاطر این قضیه ما را بازجویی کردند و با آقای آذری‌مواجهه دادند و در دادگاه هم یک نسخه از آن را روی پرونده ما گذاشته بودند .

س :الان متن آن نزد شما موجود است؟

ج :الان من متن آن را ندارم، جزوه جالبی بود ، حدود چهل‌پنجاه صفحه بود شاید در پرونده‌های سلواک موجود باشد یا بعضی آقایان داشته‌باشند .مرحوم آقای قدوسی نقل می‌کرد آن را با سنجاق طلا نزد شاه برده‌اند و روی آن معرکه گرفته‌اند.

تاسیس" دارالترویج "از طرف حکومت برای مقابله با روحانیت

س :در همان زمانها در حوزه علمیه قم موسسه‌ای به نام" دارالترویج "از طرف رژیم شاه تاسیس شده بود ، چه کسانی از علما در ارتباط با آن‌فعال بودند و آیا" دارالتبلیغ "مرحوم آیت‌الله شریعتمداری هم به این قضیه مربوط می‌شد با توجه به تشابه اسمی بین آنها ، و آیا حضرتعالی درخنثی‌کردن دارالترویج فعالیتی داشتید یا خیر؟

ج" :دارالسترویج "اصلا خیلی چیز مبتذلی بود ، این را همه می‌دانستند متکی به یک مرجع و یا پایگاهی در روحانیت نبود ، چهارتا آخوند را راه‌انداخته بودند که ببرندشان تهران نشان بدهند که آخوندها هم با ما هستند ، چهارتا آخوند را پیدا می‌کردند که به استقبال شاه ببرند و در مراسم‌شاه شرکت کنند ، دارالترویج پیش همه بدنام بود حتی آقای شریعتمداری هم با آن موافقت نداشت ، از اوقاف یک کمکی به آنها می‌کردند و بعدهم چون بی‌ریشه بود از بین رفت .

تاسیس" دارالتبلیغ "توسط آیت‌الله شریعتمداری

اما" دارالتبلیغ "خیلی آبرومند بود سر و صورت خیلی خوب داشت ، مخالفت آیت‌الله خمینی هم با دارالتبلیغ به این معنا که موسسه‌ای برای‌تربیت مبلغ وجود داشته باشد نبود ، ایشان عقیده‌اش این بود که طرح آن در شرایط فعلی یک کانال انحرافی است ، در وقتی که ما داریم با نظام‌شاه و دولت مبارزه می‌کنیم مطرح‌کردن این معنا که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم سبب می‌شود که افکار یک عده در این مسیر قرار بگیردو از اصل مبارزه غفلت بکنند .نظیر مساله انجمن حجتیه که آن هم همین اشکال را داشت و آنهایی که در مبارزه بودند می‌گفتند وقتی داریم‌با نظام و با رژیم شاه مبارزه می‌کنیم مساله عمده‌کردن مبارزه با بهاییها یک خط انحرافی است ، می‌خواهند افکار جوانها را بیندازند در یک‌کانال انحرافی و سرشان را بند کنند به اینکه حالا داریم با فلان بهایی مبارزه می‌کنیم و دیگر با رژیم کاری نداشته باشند و همین طور هم بود بسیاری از این جوانهای داغ و تندی که افکار انقلابی داشتند و دنبال این بودند که کاری انجام بدهند افتادند در مسیر مبارزه با بهاییها وبالنتیجه در مخالفت با رژیم کوتاه آمدند ، و بلکه به آنها تلقین می‌شد که اگر می‌خواهیم در راهمان پیروز بشویم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بایستی حالا با رژیم کاری‌نداشته باشیم تا اینکه بتوانیم ریشه بهائیت را بکنیم، آیت‌الله خمینی هم نظرشان به دارالتبلیغ یک چنین چیزی بود، آن وقت در افتتاح‌دارالتبلیغ از قرار منقول رئیس ساواک وقت هم شرکت کرده بود .روی این جهت آقای خمینی مخالف بود و ما هم که در مسیر مبارزه قرارداشتیم با آن مخالفت می‌کردیم .البته دارالتبلیغ سر و صورتش خیلی خوب بود، آقای شریعتمداری می‌گفتند ما از همه جای دنیا، از آفریقا، ازآمریکا، از اروپا می‌خواهیم طلبه بیاوریم تربیت کنیم و به آنجاها مبلغ بفرستیم، جوری بود که یک عده که می‌خواستند کاری کرده باشند ازعلما و مدرسین قم افتادند در مسیر تدریس در دارالتبلیغ، می‌گفتند عمل مثبت این است، مخالفت با رژیم شاه به جایی نمی‌رسد، شکست‌می‌خوریم، مبارزه با شاه مشت روی سندان کوبیدن است. ما می‌گفتیم این افکار انقلابی که در جوانها ایجاد شده است باید در مسیر مبارزه باشاه و رژیم فاسد او جهت پیدا کند، با این قضیه طلبه‌ها و مدرسین و فضلا و علمای قم دو دسته شدند، یک عده طرفدار آقای شریعتمداری‌بودند که در دارالتبلیغ تدریس می‌کردند و در حقیقت از مبارزه با رژیم جدا شدند، و عده‌ای دیگر در مسیر مبارزه با شاه و دستگاه حاکم قرارگرفته و از آقای خمینی جانبداری می‌کردند، در صورتی که در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی همه اینها با هم بودند .به هر حال دارالتبلیغ‌سبب شد که حوزه دو دسته شود، کسانی که می‌خواستند سرشان را درد نیاورند و اسمش هم این باشد که دارند کاری اسلامی می‌کنند و مبلغ‌تربیت می‌کنند، دلشان به همین جهت خوش بود، در حقیقت می‌شد بگویی که این کار ضربه‌ای به مبارزه با رژیم بود .

مجله مکتب اسلام

س :حضرتعالی که فرمودید علت مخالفت شما با دارالتبلیغ این بوده است، چطور شد که همفکر شما یعنی مرحوم آیت‌الله مطهری و افراددیگری از این قبیل در بعضی از برنامه‌های دارالتبلیغ شرکت می‌کردند و در مجله" مکتب اسلام "مقاله می‌نوشتند؟

ج :مساله مجله" مکتب اسلام "یک مساله جدا بود، این مجله مربوط به دارالتبلیغ نبود اگر چه آقای شریعتمداری موسس آن بودند، آقای‌شریعتمداری یک سنخ کارهای روشنفکری داشتند، ذاتا اصلاح‌طلب بودند، اما شجاعت آن معنا را که بخواهند با شاه در بیفتند نداشتند ولی‌دلشان می‌خواست کار اصلاحی بکنند، مکتب اسلام را آقای مکارم و آقای سبحانی و بعضی دیگر از فضلا اداره می‌کردند و آقای‌شریعتمداری پشتیبانی می‌کرد، مجله ارتباطی به دارالتبلیغ نداشت، مجله‌ای بود که در آن وقت که اصلا طلبه‌ها در کار مقاله نوشتن و این‌جورچیزها نبودند از حوزه منتشر می‌شد و در آن زمان این کار تازگی داشت و یک چیز جالبی بود که حوزه علمیه هم یک مجله تبلیغی دارد .مکتب‌اسلام آن وقت یک چیز آبرومندی به نظر می‌آمد و به نفع حوزه بود .این مجله در زمان آقای بروجردی شروع شده بود و ایشان نیز آن را تاییدمی‌کردند، ولی دارالتبلیغ همان‌گونه که عرض کردم وقتی آغاز به کار کرد که مبارزه شروع شده بود و قضیه لوایح شش‌گانه و رفراندوم مطرح بودو به نظر می‌رسید در این شرایط یک کانال انحرافی است، اما ظاهرش خیلی خوب بود، اسمش این بود که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم،ما باید کار زیر بنایی بکنیم، ما باید در همه جا مبلغ و ایادی داشته باشیم و تبلیغ اسلام بکنیم، اگر طلبه‌های مبلغ خوب داشته باشیم بالنتیجه‌قدرت پیدا می‌کنیم و می‌توانیم کاری بکنیم .آقای مطهری هم از وقتی رفته بود تهران دیگر خیلی در جریان مبارزات به صورت مستقیم‌نمی‌توانست باشد، در دانشگاه اگر چه استقلال

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خودش را حفظ کرده بود اما نمی‌توانست مثل ما در مبارزات شرکت کند ، ایشان عقیده‌اش این‌بود که باید کارهای علمی و تربیتی کرد ، ایشان در دانشگاه کارهای تربیتی می‌کرد می‌گفت باید کج‌دار و مریز رفت که بتوانیم خودمان را حفظ‌کنیم و کار کنیم .دارالتبلیغ هم برای تربیت مبلغ و پیاده‌کردن اسلام و رساندن صدای اسلام به آفریقا و اروپا و سایر کشورها یک اساسی راپی‌ریزی می‌کرد و آقای خمینی هم با اصل این کار مخالف نبودند ما هم مخالف نبودیم، ولی می‌گفتیم چرا حالا که ما دستمان به یک کاراساسی بند شده اینها کانال انحرافی درست کرده‌اند و نیروها را به آن مسیر سوق می‌دهند؟ البته آقای شریعتمداری این‌جور نبود که با رژیم یاپا شاه ساخته باشند ، اما آن شجاعتی را که مثل آقای خمینی بخواهد با رژیم در بیفتد نداشت.

ماجرای یورش کماندوهای شاه به مدرسه فیضیه

در همین جا بجاست برای روشن‌شدن تفاوت دیدگاهای آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری و روحیات آنها ، به ماجرای ریختن‌کماندوها به مدرسه فیضیه اشاره کنم .ایام‌عید نوروز و روز وفات امام‌صادق(ع)(سال ۱۳۴۲)بود من صبح زود داشتم می‌رفتم منزل آیت‌الله‌خمینی روضه، دیدم از دبیرستان حکیم نظامی قم شاید حدود هزارنفر آمدند بیرون و آمدند منزل آقای خمینی و منزل دیگری را که کنار منزل‌ایشان بود پر کردند ، کوچه و اطراف پر از جمعیت شد مشخص بود که اینها آمده‌اند اینجا برنامه‌ای را اجرا کنند ، کاملا مشخص بود که اینهاافراد عادی نیستند ، افسر و کماندو بودند که کلاههایشان را برداشته بودند و خط کلاهها به جلوی سرشان پیدا بود ، همه آنها سر برهنه بودند.من در آنجا کنار آقای خمینی نشسته بودم، به ایشان گفتم گویا اینها منظوری دارند ، ایشان گفتند بله علی‌القاعده آمده‌اند جلسه را به هم‌بزنند .آن وقت ایشان آقای خلخالی و آقای موحدی کرمانی را ظاهرا فرستادند که در منبر آنها را تهدید کنند و فرمودند :اعلام کنید اگرچنانچه اینجا کسی صلوات بیجا بفرستد یا کاری بکند که بخواهد مجلس را به هم بزند من راه می‌افتم می‌آیم در صحن حرفهایم را می‌زنم،خیال نکنید که من از این چیزها وحشت دارم، من به جای اینکه اینجا حرف بزنم بلند می‌شوم می‌آیم در صحن حضرت معصومه(س)و درجامعه حرفهایم را می‌زنم، مواظب باشید دست از پا خطا نکنید و کسی صلوات بیجا نفرستد .با این تهدیدها آنها در آنجا نتوانستند کاری‌بکنند ، بعد که روضه تمام شد این عده بلند شدند رفتند مدرسه حجتیه، آقای شریعتمداری در آنجا روضه داشت روز وفات امام‌جعفرصادق(ع)بود آنجا هم برنامه اجرا نکرده بودند تا اینکه عصر رفتند مدرسه فیضیه و برنامه خودشان را که ایجاد رعب در روحانیت بود درآنجا اجرا کردند و آن فاجعه مدرسه فیضیه را به بار آوردند .یکی از مسائلی که در ذهن من خلجان دارد این است که روضه آیت‌الله گلپایگانی‌در روز وفات امام‌صادق(ع)در مدرسه فیضیه را که آن فاجعه در آن به وجود آمد چه کسی پیشنهاد کرده بود ، روضه آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه‌فیضیه تا آن سال سابقه نداشت، ایشان صبحها در خانه‌اش روضه می‌گرفت همان سال هم در خانه‌اش روضه گرفت، آقای خمینی درخانه‌اش روضه می‌گرفت آقای شریعتمداری هم در مدرسه حجتیه روضه می‌گرفتند ، آقای گلپایگانی هم صبح طبق معمول در خانه‌اش روضه‌گرفته بود ، اما تشکیل روضه عصر در مدرسه فیضیه به چه انگیزه‌ای بوده و چه کسی آن را پیشنهاد کرده بود نمی‌دانم بالاخره تا آن سال‌ایشان در مدرسه فیضیه روضه نگرفته بود ، در آن روز عصر از طرف ایشان مجلس روضه برقرار شده بود و خود ایشان هم شرکت کرده بودند ومجلس خیلی مفصلی بود ، و آقای حاج‌انصاری منبر رفت و بالاخره کماندوها که حدود

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هـزارنـفر بودند به فرماندهی سرهنگ مولوی در مدرسهفیضیه مجلس را به هم زدنـد و آن صحنـه فـجـیـع و تـاسفبار را درست کردند، جمع کثیری از طلبهها را کتک زدند و عـده زیـادی مجـروح شـدنـد، وامـوال و کتب را آتش زدند و گفته شد بعضی کشته شدند، به مراجع و علما و طلاب و حـوزه علمیه زیاد اهانت کردند .آقای شریعتمداری از اینقضیه حسابی ترسیده بود، در همان ایام مـن رفـتـم مـنـزل آقای شریعتمداری ایشان گفتند شما آقای خمینی را میبینید؟ گفتم بله، گفت منشنیدهام کـه ایشان میخواهند صحبت کنند یا اعلامیه بدهند، شما از قول من به ایشان بـگـویید اینها برنامهشان این است که شما و من را ازمیان بردارند، اینها دستور دارند، برای من از تـهـران اطـلاع آمـده کـه اینها برای این کارها دستور دارند، و بالنتیجه همه چیز خراب میشود، شـمـابـه ایـشان بگویید کـه یک بار تند رفتند یک بار هم ملاحظه بکنند، اینها الان که با این وضع آمـدنـد و ایـنجـور طلبهها را زدند و به این شکلکتک کاری کردند دستور داشتهاند و الان جای صـحـبت و اعلامیه نیست بایسـتی یک قدری صبر کنیم تا مشورت کنیم ببینیم چه باید کرد شما ایـن پـیـغـام را از مـن بـه ایشـان برسانید .من رفتم به آقای خمینی مطالب ایشان را گفتم، آقای خمینی گفتند ایشان ترسیده است تـازه الانوقت کار است، اینها فاجعه مدرسه فیضیه را درست کـردنـد، الان وقـت بهرهبرداری و روضهخوانی است ما بیاییم ساکت بنشینیم آن وقتایشان یک اعـلامـیـه دادنـد خـطاب به علمای تهران با عنوان شاهدوستی یعنی غارتگری شاهدوستی یعنی ضـربـهزدن بـه پیکر قرآن و اسـلام شاهدوسـتی یعنـی کوبیدن روحانیت...، که خیلی اعلامیه تندی بـود، در هـمان وقت مرحوم آقای لواسانی هم از تهران آمده بود قم و گفته بودبرای پیشگیری از تهاجم کماندوها به منزل آقای خمینی در منزل ایشان را ببندید کـه آقای خمینی خیلی ناراحت و عـصـبـانـی شـده بودند و گفتهبودند چه کسی گفته در خانـه مـن را ببندید؟ نخیر در خانه من هـمـیشه باز است، هر که میخواهد بیاید من مهیا هستم، ضمنـا فاجعـه مدرسهفیضیه روز بعد نیز تـکـرار شـد و هدف آنان به خیال خودشان مرعوبکردن مراجع و علما بـود ولی با اعلامیه مرحوم امام آبروی شاه و دولتیانرفت.

شایعه فرار شاه

س :ظـاهـرا بعد از این قضایا حضرتعالی با اصرار مانع رفتن مرحوم امام به حرم مطهر شدهاید و به این وسیله توطئهای را خنثی نمودید؟

ج :جریانی که به آن اشاره کردید از این قرار است :سر شب من در خانه نشسته بودم که کسی آمد و گفـت: شایع است که شاه فرار کرده منبلافاصله به سرعت از منزل به قصد منزل آیتالله خمینی حرکت کردم، در راه نیز شایعه شنیده میشد، به منزل ایشان که رسیدم دیدم جمعیاز جمله آقای امینی، آقای حاج سـید محمد حسین لالهزاری و سرهنگ اشرفی در حالی که لباس شخصی به تن داشت نشـستهاند و همانشایعه مطرح بود و گفته میشد که از شهربانی قم سئوال شده آنها هم اظـهار تردید و بیاطلاعی کردهاند، ایـام هم ایام زیارتی بود و قم شلوغبود، در این اثنا بعضی مصر بـودنـد کـه آیتالله خمینی به حرم مشـرف شوند و غرض در حقیقت شعار و تظاهرات بود ولی به نظر، مساله مشکوکو مورد شبهه بود و احتمـال توطئه میدادیم، من و آقای امینی با تشرف ایشان بـه حـرم مخالفت کردیم و گفتیم در این شـرایط و شلوغی صحنو حرم تشرف شما صلاح نیست، ایـشـان اول قبول نمیکردند ولی بالاخره با اصـرار مـا منصرف شدند، آقای امینی میگفت من به قدری ناراحتبودم که تصمیم داشتم اگر ایشـان منصـرف نشوند قبای ایشان را بگیرم و بکشم ولو موجب پرتشدن ایشان باشد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کمک دکتر واعظی رئیس بهداری قم به مجروحان مدرسه فیضیه

در اینجا یک جریان را نقل کنم که داستان شنیدنی است و آن اینکه یک روز من با مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی در منزل آن‌مرحوم مشغول بحث بودیم که شخصی آمد و گفت من "محمدعلی واعظی "هستم، مرا وزیر بهداری فرستاده برای بهداری قم و دستور داده‌تم که می‌روی چون پایگاه روحانیت است به دیدن مراجع برو، به ترتیب اول منزل آیت‌الله شریعتمداری، دوم منزل آیت‌الله گلپایگانی، سوم‌منزل آیت‌الله مرعشی و چهارم منزل آیت‌الله خمینی، حالا چون من آشنا نیستم شما مرا ببرید و به آقایان معرفی کنید .من ایشان را بردم به‌آقایان معرفی کردم ولی چون من با آقای خمینی مربوط بودم ایشان هم در حقیقت مرید آقای خمینی شد .

س :چطور شد ایشان خدمت شما رسیدند و این امر چه تاثیری در حوادث سیاسی قم داشت؟

ج :ایشان یک آدم مذهبی بود ، آخوندزاده هم بود اهل سده اصفهان(خمینی‌شهر)پسر مرحوم حاج شیخ‌حسن و باجناق دکتر وحید بود و لابداز جایی شنیده بود که ما با آقایان بخصوص با آقای خمینی مربوط هستیم، خلاصه آن روز که کماندوها ریختند در مدرسه فیضیه این آقای‌دکتر واعظی مسئول بهداری قم بود ،پنجاه شصتتا طلبه شاید هم بیشتر مجروح شده و در بیمارستان بستری بودند ، ما هم به دیدن آنهارفتیم و مردم هم گروه گروه به دیدن آنها می‌آمدند ، مرحوم آقای دکتر واعظی می‌گفت سازمان امنیت به من فشار می‌آورد و مرا مورد عتاب وخطاب قرار می‌دهد که چرا اینها را از بیمارستان بیرون نمی‌کنی؟ چون مردم دسته دسته از قم و تهران و جاهای دیگر به عیادت آنها می‌آمدندو به دولت و سرهنگ مولوی بد و بیراه می‌گفتند و این وسیله تبلیغاتی عجیبی شده بود ، آقای دکتر واعظی رفته بود تهران در وزارتخانه و گفته‌بود من دیگر به قم نمی‌روم این چه برنامه‌ای است که سازمان امنیت به من فشار می‌آورد که این همه مجروحین را از بیمارستان بیرون کنم ،همیشه در جهان بهداشت و درمان از سیاست جداست، باید هر کس مجروح است ولو اینکه او را از جبهه جنگ بیاورند معالجه شود ، من با این‌کار تا اندازه‌ای مردم را از ناراحتی بیرون می‌آورم، من اگر بخواهم اینها را از بیمارستان بیرون کنم مردم من را تکه تکه می‌کنند .بالاخره بااصرار به او گفته بودند تو برگرد برو سر کارت ما برای تو تقدیرنامه هم می‌فرستیم، خلاصه مرحوم دکتر واعظی در این جریان خیلی شجاعتبه خرج داد و در مقابل فشار سازمان امنیت ایستاد.

س :آقای دکتر واعظی همان کسی است که بعد از انقلاب مدتی استاندار اصفهان شد ؟

ج :بله ایشان بعد از انقلاب استاندار اصفهان شد .رابطه ما با ایشان خیلی صمیمی بود ، آقای خمینی هم به ایشان علاقه داشت و تقریبا محرم‌اسرار ایشان هم بود ، قبل از پیروزی انقلاب مرحوم محمد ما هر وقت می‌رفت تهران پاتوق او منزل دکتر واعظی بود ، ما هر وقت می‌رفتیم‌تهران می‌رفتیم منزل دکتر واعظی، منزل ایشان شده بود مرکز سیاست و انقلاب، خانم ایشان هم خدا خیرش بدهد اگر اعلامیه داشتیم‌اعلامیه‌ها را می‌گرفت و در خانه‌ها می‌انداخت و در جریان انقلاب فعال بود .یک وقت مرحوم محمد یک بقچه اعلامیه به پشت انداخته بود وساعت یک و نیم بعد از نصف‌شب رفته بود خانه دکتر واعظی، دکتر واعظی گفته بود من چیزیم نیست اما این چه وضع آمدن است من‌نمی‌گویم نیا اما یک جوری بیا که موجب سو ظن پلیس نشود

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تبلیغات علیه روحانیت و به سربازی بردن طلاب

س :از آمدن شاه به قم و تحریم بیرون‌آمدن طلاب از خانه و حضور در صحنه استقبال توسط مراجع، و نیز از جریان سربازی‌بردن طلاب به‌دستور شاه پس از قضیه مدرسه فیضیه، اگر حضرتعالی خاطراتی دارید یا فعالیت خاصی داشته‌اید بفرمایید.

ج :در جریان مبارزات علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی کار روحانیت رونق پیدا کرده بود و دولتیها شکست خورده بودند، وضعشان خوب‌نبود، بر این اساس در جریان لوایح شش‌گانه شاه شخصا وارد صحنه شد، و از آنجا که مرکز مبارزه در قم بود شاه به این نتیجه رسید که خودش‌بیاید قم و روحانیت را له کند و آن را تحت‌الشعاع قدرت خود قرار دهد، برای اینکه زمینه آمدن شاه فراهم شود یک عده از لاتها را جمع کرده‌بودند و در ماشینها نشانده بودند و در خیابانها علیه روحانیت شعار می‌دادند، من یادم هست جلوی مسجد امام‌حسن قم هفت‌هشت نفر ازهمین اوباش به آخوندها متلک می‌گفتند و فحش می‌دادند، آدمهایی که خوب و با شخصیت بودند رفته بودند درون خانه‌هایشان، درخیابانهای مسیر شاه برای استقبال یک عده از آنهایی که می‌خواستند دستشان به دم گاو بند باشد چون برای ثوابش که نیست اینهامی‌خواهند کاسبی کنند طاق‌نصرتهای زیادی زده بودند، اتفاقا شاه از یک طرف دیگر آمد و یکدفعه در میدان آستانه پیدایش شد، همه‌طاق‌نصرتها هم هدر رفت تیمسار اویسی هم کارگردان قضیه بود، و ما نشنیدیم که آخوندها برای تماشا یا استقبال دور و برش رفته باشند همه آخوندها رفته بودند درون خانه‌هایشان، بالاخره شاه برای اینکه اظهار قدرت کرده باشد و آن قدرت و صولتی را که برای روحانیت پیداشده بود بشکند یک چنین مسافرتی به قم کرد، ولی آمدن شاه خیلی به نفعشان نشد .بعد از رفتن شاه بود که حوادث بعدی اتفاق افتاد و به‌مدرسه فیضیه حدود دو ماه بعد حمله شد و بعد از آن هم طلبه‌ها را برای سربازی گرفتند، و این آخرین تیری بود که در ترکش داشتند، هرآخوندی را که می‌دیدند به درد سربازی می‌خورد می‌گرفتند می‌بردند، از جمله همین آقای هاشمی رفسنجانی را هم بردند سربازی، بعد ما یکوقتی پیش آیت‌الله خمینی نشسته بودیم، گفتم طلبه‌ها را به سربازی می‌برند، ایشان گفتند اتفاقا چیز بدی نیست برای اینکه این آخوندجماعت تا می‌بینند یک کسی یک اسلحه به دوشش است وحشت می‌کند، اینها بروند آنجا با سلاح و با این‌جور چیزها سر و کار داشته باشندشجاع و ورزیده می‌شوند، آدم باید تیراندازی بلد باشد، یک وقت اگر چیزی پیش آمد باید جنگ بلد باشد، بعد خود ایشان به مناسبت گفتندمن تیراندازی خوب بلدم، جنگ هم کرده‌ام، یک وقتی خوانین آمدند خمین را غارت کنند من از آنهایی بودم که اسلحه دست گرفتم و رفتم باآنها مبارزه کردم، این درست نیست که آخوندها با اسلحه و با سلاح روز آشنا نباشند، بگذار طلبه‌ها هم بروند دستشان با سلاح آشنا بشودشجاع و ورزیده بشوند، خلاصه یک عده را گرفتند بردند ولی بعضی از آنها از جمله آقای هاشمی رفسنجانی از سربازی فرار کردند.

س :انعکاس این عمل در بین مردم چگونه بود ؟

ج :مردم حمل بر مظلومیت آخوندها می‌کردند، آن وقتها مردم به نفع روحانیت قضاوت می‌کردند .

ارعاب متولی مسجد اعظم برای تعطیلی درس مراجع در این مسجد

س :پس از هجوم به مدرسه فیضیه و ارعاب حوزه علمیه قم گویا مدتی درب مسجداعظم را به روی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حضرتعالی و مرحوم امام و آیت‌الله‌شریعتمداری بسته بودند ، علت آن چه بود ؟
ج :در آن زمـــان هـــم درس آقـــای خـــمـــینی و هم درس آقای شریعتمداری در مســـــجداعظم بـــود ، از جـــمله کارهایی که آنها کرده بودند ترساندن متولی‌مسجداعظم بود ، بعد ایشان هم گفته بود که بـــرونـــد درهـــای مـــســـجـــد را ببندند که آقایان نروند درس و در نتیجه وقتی درهای مسجداعظم بستهشد آقایان درس را در صحن حضرت معصومه(س)شروع کردند ، هم آقای خمینی و هم آقای شـــریعتمداری، در آن زمان من خودم برای‌تشجیع و ترغیب دیگران در درس آقای خمینی شرکت مـــی‌کـــردم و دیـــگران را هـــم تشویق می‌کردم که در درس ایشان و درس آقای‌شریعتمداری که در صحن کوچک برگزار می‌شـــد شـــرکت کنند .اتفاقا یک روز در همان ایام آقای خمینی داشت مساله" قصر و اتمام "را مطرح‌می‌کرد کـــه مـــثـــلا کسانی که کاسب هستند و هفته‌ای یکبار یا دوبار می‌روند تهران و می‌آیند نمازشان شکسته است، و من اشکال کردم که نمازآنها تمام است و مقداری سر این مـــســـالـــه بـــحث شد .البته بعد حاجی‌احمد یا آقای آقا محمدحسن رفته بود پیش آقای خمینی که خلاصه اشتباهشده و عذرخواهی کرده بود و آقای خمینـــی گفته بودند من جایی که کسی اختیار دارش بـــاشـــد نـــمی‌روم درس بگویم، من جایی می‌روم که مال‌خدا باشد ، بعد بالاخره با اصرار زیاد ایشان را راضی کرده بودند که در همان مسجداعظم درس بگویند.بر سـر ما هم یکبار این بازی را در آوردند ، در سالن مسجداعظم را بر روی ما بستند ، من هم آمدم بسیـــــرون پـــشت در سالن مسجد درس گفتم یکی دو روز همین شکل بود بعد در را بر روی ما باز کـــردنـــد ، خـــوب مـــتـــولـــی مسجداعظم را گاهی تهدید می‌کردند گولش می‌زدند ، خدا ایشان را هم‌رحمت کند.

جمع‌آوری کمکهای مردمی برای بازسازی مدرسه فیضیه
س :گـویا قرار بود مدرسه فیضیه پس از حمله رژیم در دوم فروردین ۱۳۴۲ به این مدرسه توسط امـــام بـــازســـازی بشود و مبالغی نیز جمع‌آوری‌شده بود ، کم و کیف این قضیه را اگر یادتان هست بفرمایید.
ج :بـــلـــه، ایـــن بـــیـــشـــتـــر جـــنـــبـــه شـــعاری و مـــبارزه تبلیغاتی داشت، البته آن روز اسم امام و آقای شـــریـــعـــتـــمـــداری با هم بود ، بنا شد کسانی که می‌خواهندکمک بکنند اقلا دوتومـــان(بیســـتریال) بـــدهـــنـــد ، اول از طـــرف دولت و از طرف ساواک یک تهدیدی شده بود که بانکها حساب بـــاز نکننـــد ولی‌مع‌ذلک بانکها مقاومت کردند و به عنوان کمک به بازسازی مدرسه فیضیه حساب باز کردنـــد ، هـــم تهران هم قم و هم جاهای دیگر ، افراد کممی‌آمدند نقل می‌کردند گاهی اوقات دویست سیصد نفر مردم در صف ایستاده بودند پول به حساب بریزند ، یک جنبه شعاری پیدا کرده بود و به‌حساب ایـــن دونـــفـــر یعنی به حساب امام و آقای شریعتمداری پول زیادی جمع شده بود ، خلاصه هرکس مـــی‌خـــواســـت بـــه رژیـــم دهـــن‌کـــجی بکند بهاین حساب پول می‌گذاشت، حتی در تهران زنهای بدحجاب و بی‌حجاب هـــم داخـــل صف بودند و پول به حساب بازسازی مدرسه فیضیه‌می‌گذاشتند ، این خودش یک وسیله همبستگی ملـــی بود.

س :آیت‌الله گلپایگانی چرا کنار بودند؟
ج :ایـــشـــان وارد ایـــن صحنه نمی‌شدند ، در آن زمان محور امام بود بعدش هم آقای شریعتمداری، وقتی که امام را بازداشت کردند دیگر محورآقای شریعتمداری شده بود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تحصن در مسجد بازار نجف‌آباد در اعتراض به بازداشت امام

س :ظاهرا در اعتراض به بازداشت امام در خرداد سال۱۳۴۲ ، به پیشنهاد حضرتعالی مردم و علمای نجف‌آباد تحصن هفت روزه‌ای را ترتیبدادند ، اگر ممکن است جزئیات آن را توضیح دهید.

ج :آیت‌الله خمینی در عاشورای همان سال" سیزدهم خرداد ۴۲ "در مدرسه فیضیه سخنرانی کوبنده‌ای علیه دستگاه انجام دادند .آن زمان درایام محرم و صفر و ماه رمضان من می‌رفتم نجف‌آباد ، در نجف‌آباد شنیدم که ایشان در مدرسه فیضیه سخنرانی داغ و تندی کرده و ایشان رابازداشت کرده‌اند ، بلافاصله رفتم در مسجد بازار ، ائمه جماعت را خبر کردم آمدند ، گفتیم اینها به حریم مرجعیت اهانت کرده‌اند ما از این‌مسجد تکان نمی‌خوریم تا اینکه خبری از آقای خمینی و علمای دیگر که گرفته‌اند به دست بیاوریم، آقای قمی را هم از مشهد گرفته بودند،آقای محلاتی را هم از شیراز گرفته بودند ، بعضی از علما و فضلای دیگر را هم گرفته بودند ، بالاخره ما در مسجد بازار نجف‌آباد متحصن‌شدیم و مردم هم به دنبال ما آمدند ، همه طبقات حتی اداریها و فرهنگیها هم در آن تحصن شرکت کردند و اجتماع عجیبی بود ، هفتشبانه‌روز ما در مسجد بودیم، مسجد پر از جمعیت بود ، همه چیز می‌گفتیم، منبریها منبر می‌رفتند و به عنوان نصیحت خطاب به دستگاه‌می‌گفتند شما اشتباه می‌کنید روحانیت و مرجعیت است که همیشه کشور را حفظ کرده اسلام را حفظ کرده، و الان به حریم مرجعیت اهانتشده است، آقای حاج آقا باقر تدین آن روز یک منبر داغ رفت، یک روز هم من مشغول صحبت بودم از اصفهان حدود صدنفر یا بیشتر کماندوآمدند یکدفعه داخل مسجد شدند ، من دیدم مردم دارند وحشت می‌کنند و به آنها نگاه می‌کنند ، فورا گفتم مردم اینها هم مسلمانند ، اینها هم‌ایرانی هستند ، اینها هم از اینکه می‌بینند کشور به اینجا رسیده و روحانیت و دین دارد زیر پا گذاشته می‌شود ناراحتند ، اینها هم مثل شماعزادار امام‌حسین(ع)هستند ، و با این صحبتها ترس مردم را ریختم، آنها هم مقداری نشستند و جرات نکردند چیزی بگویند و رفتند. برای‌مردم این تحصن آن قدر قداست پیدا کرده بود که یکی از رعیتها آمد و گفت آقا آب کشاورزی من هرز می‌رود بروم آبیاری بکنم؟ من گفتم‌حالا یک جوری که کسی نفهمد برو باغت را آب بده و برگرد. تمام مغازه‌ها بسته بودند ، مسجد بازار با پشتبامش پر از جمعیت می‌شد ، ما شام و ناهارمان را همان‌جا می‌خوردیم، چند حلب خرما می‌خریدیم با نان و پنیر و چیزهای ساده و همان‌جا می‌خوردیم، بعضی‌ها می‌رفتند منزل‌چیزی می‌خوردند و برمی‌گشتند ، سروصدای این تحصن در اصفهان و خمینی‌شهر(سده)و سایر شهرستانهای اطراف پیچید تا جایی کهاستاندار اصفهان به تعبیر خودشان گفته بود تحصن نجف‌آباد استان اصفهان را آلوده کرده است .رئیس شهربانی به طور پنهانی و سری‌می‌گفت ما را تحت فشار گذاشته‌اند که این قضیه را تمام کنیم، بعد گفت در استانداری اصفهان کمیسیون امنیت تشکیل دادند و همه‌نظرشان این بود که بایستی فلانی را بازداشت کرد ، بعد می‌گفت من گفتم :من این قدر به متانت فلانی عقیده‌مندم که اگر بخواهد خونریزی‌هم بشود خود ایشان جلسوی خونریزی را می‌گیرد ، اما اگر بخواهید او را بازداشت کنید اقلا صد نفر کشته می‌شوند ، من این کار را نمی‌کنم من ازریاست شهربانی استعفا می‌دهم و بعد شما هر کاری که می‌خواهید بکنید .این را به من گفت، من تحقیق کردم دیدم راست می‌گفته، آدم‌خوبی بود ، فامیلی او "کشمیری "بود ، درجه او سرگرد و اهل شیراز بود .در مسجد صحبت می‌شد بعضی‌ها می‌گفتند برویم محله بهاییها را آتش‌بزنیم، من گفتم این کار انحرافی است، الان اگر یک چنین کاری بکنید بهانه پیدا می‌کنند می‌آیند همه را بازداشت می‌کنند ، ما باید کاری‌بکنیم که خون از دماغ کسی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ریـــخـــتـــه نشود ، کتک کاری و دعوا و جنگ نشود ، فقط حرفمان این است که چرا به حریم مـــرجـــعـــیت و روحانیت حملهشده؟ و بالاخره با آقای شریعتمداری تماس گرفتیم ، من به وسیله فـــرســـتـــادن آقـــــای احمدآقا دری از نجفآباد جریان را به ایشان اطلاع دادم وچون خانه ایشان هم مـــحـــاصـــره و کـــنـــتـــرل بسود و افراد را تفتیش میکردند ایشان نامهای را زیر کتابی صحافی کرده فرستاده بودند بدین مضمونکه ما داریم با رژیم صحبت میکنیم و قول مساعد دادند که متعرض مـــراجـــع نـــشـــوند ، شـــما مـــردم را دلگرم کنید و به تحصن خاتمه دهید ، بالاخرهما مردم را در جریان گـــذاشـــتـــیم و گفتیم چـــون آقایـــان مراجع از ما خواستهاند فعلا ما تحصن و اعتصابمان را تعطیل میکنیم و اگر خواستههایمانعملی نشـد دوباره از نو تحصن خود را شروع میکنیم و به این شکل پـــس از هفت روز تحصن را ختم کردیـــم .ایـــن قضیه در همه جا صدا کرد ، منِنشنیدم جای دیگر این کـــار را کـــرده بـــاشند ، من در این هفت شـــبانهروز از مسجد بیرون نرفتم و علما هم با مریدهایشان بـــودنـــد ، مـــن کـــارم این بودکه راه میافتادم در مـــسجد میرفتم احوال علما را میپرسیدم و با آنها صـــحـــبـــت و گفتگو میکردم ، در آن مدت هر چه بـــه مـــن اصرار کردند آنجابرای همه نماز جماعت بـــخـــوان نـــخـــواندم ، برای اینکه همه پیش نمازها آمده بودند و من نمیخواستم تصور شود که من مـــیخواهم بر آنها آقاییکنم .البته در همان زمان یک اعلامیه هـــم نوشتیم و آن را چاپ کرده و در مـــیـــان مـــردم مـــنتشر کردیم و اهداف خودمان از ایـــن تحصـــن را در آننوشته بودیم که تاثیر بسیار خوبی داشت ، و بالاخره در آن تحصن از دین و روحانیت و علما و شـــخص امام خیلی ترویج شد .

قیام مردم در پانزده خرداد

س :از حـــوادث پـــانـــزده خـــرداد ســـال۱۳۴۲ و کشتار مردم در شهرهای مختلف ایران از جملـــه قـــم ، تهران ، ورامین ، کاشان و ...اگر خاطرهای داریدبفرمایید.

ج :آن زمـــان که آقای خمینی را بازداشت کردند و به دنبال آن حادثه پانزده خرداد بوجود آمـــد مـــن در نـــجـــفآبـــاد بـــودم و همانگونه که گفتم ما درآنجا هفتروز در مسجد بازار تحصن کردیـــم و مـــــردم مـــغـــازههـــا را و کشاورزان کار را تعطیل کردند .من آن وقت قم نبودم اما جریان را شنیدیم کـــهبه ایـــن شکل بوده ، از پایین شهر قم مردم حرکت کردند بخصوص زنها خیلی نهضتشان عجیب بـــوده ، یـــکی از آقایان به نام آقای حاج آقاعلیچهلاخترانی سردسته آنها بود ، مردم را به حرکت در آورده و هـــمـــــه را آورده بـــودند در صحن ، مـاموریـن تیراندازی کرده و داخل کوچهها بعضی راگیر انـــداخـــتـــه بودند ، قیـــام قم خیلی عجیب بود بخصوص قیام زنهای قم ، کسانی که تعریف میکردند مـــیگـــفتند زنها بـــه ســـر و سینه خودشانمیزدند و شعر و نوحه میخواندند .حاجآقاعلی بعد مورد تعقیب قرار گرفت و فرار کـــرد و مدتها در نجف بود ، آقایان مراجع هم در نهضت قمنقش داشتند .تهران هم که جریانش معروف است ، آنجا هم عده زیادی را کشتند ، هم در قم افرادی را کشتند هم در تهران .سر پل باقرآباد ورامین جمعیتزیادی را که برای اسـتقبال از مردم ورامین آمده بودند به رگبار بستند ، بالاخره خیلی شهرها تکان خوردند ، پـــانزده خرداد نهضت عجیبی بود .

س :قضیه مرحوم طیب و اعدامشدنش در محافل چگونه توصیف میشد؟

ج :هـــمـــه مـــردم دســـتـــگاه را محکوم میکردند ، میگفتند طیب جلوتر با شاه بوده ولی بعـــدا تویـــه کـــرده ، در حـــقـــیـــقـــت به آنها بستند که یک فردی به نام"توفیق قیسی "آمده به اینها پـــول داده کـــه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شورش کنند، ولی با اینکه روزنامه‌ها همه می‌نوشتند در ذهن مردم جا نمی‌افتاد، می‌فهمیدند که اینها بازی است و دارند پرونده‌سازی می‌کنند .مرحوم طیب و حاج اسماعیل رضایی را کشتند، مردم از این قضیه خیلی ناراحت بودند، یک عده‌زیادی را گرفتند، ما که بعد به زندان قصر رفتیم با بعضی از آنها بودیم، اینها از میدانیهای تهران و طرفداران طیب بودند افرادی مثل "حسین‌شمشاد "و" محمد باقریان "و دوتا برادر بودند به نام" عباس شیرزاد "و" حسین شیرزاد "که در میدان بارفروش بودند و در جریان طیب دستگیرشده بودند و بعضی از آنها بچه‌های خوبی بودند، روی علاقه و ایمان راه افتاده بودند .در زندان قصر با بعضی از آنها مانوس شدیم، آن وقت که ما اینها را دیدیم سال۴۷ بود، محمد ما هم آنجا بود، آقای انواری و متهمین به قتل منصور در بند سه بودند و ما در بند چهار.

دستگیری علمای شهرستانها

س :در جریان پانزده خرداد سال۴۲ آیت‌الله محلاتی را در شیراز و آیت‌الله قمی را در مشهد دستگیر کرده بودند، آیا بازداشت اینان با بازداشت‌آیت‌الله خمینی رابطه‌ای داشت و به صورت یکجا تصمیم‌گیری شده بود؟

ج :این نهضت یعنی نهضت روحانیت جا افتاده بود، مردمی هم بود، اگر از روحانیون افرادی هم مخالف بودند فوقش ساکت بودند، کسی علیه‌این نهضت آن وقت حرفی نمی‌زد، در آن زمان آقای محلاتی خودش در شیراز محور بود، آقای قمی هم در مشهد محور بود، منبرهای آقای‌قمی از منبرهای آقای خمینی هم داغتر بود، در حقیقت استان خراسان را آقای قمی رهبری می‌کرد، آقای محلاتی هم در شیراز همین طوربود، در همان وقتی که اینها تصمیم گرفتند آقای خمینی را بازداشت کنند احتمال می‌دادند که جاهای دیگر هم سروصدا شود، به همین جهت‌در دو شب تعداد زیادی را بازداشت کرده بودند، حدود شصت‌نفر از علما را از سراسر ایران بازداشت کرده بودند منحصر به آقای محلاتی و آقای‌قمی نبود، در همان شیراز حاج آقا مجدالدین پسر آقای محلاتی را هم بازداشت کرده بودند، آقای قاضی طباطبایی را در تبریز گرفته بودند ،افرادی مثل آقای مطهری و آقای مکارم و آقای خلخالی و آقای فلسفی و کسانی دیگر را هم از تهران و شهرستانها گرفته بودند، به نظرخودشان افرادی را گلچین کرده بودند، من را هم بنا بود بازداشت کنند اما همان‌گونه که عرض کردم چون من در نجف‌آباد بودم و در مسجدتحصن کردیم و جمعیت زیادی هم آنجا بود برای آنها گران تمام می‌شد، و چنانکه گفتم کمیسیون امنیت تشکیل داده بودند و گفته بودند اگرفلانی را بخواهیم در این وضعیت بازداشت کنیم حداقل صدنفر کشته خواهند شد و رئیس شهربانی نجف‌آباد تهدید به استعفا کرده بود و گفته‌بود اگر فلانی آزاد باشد خودش مسائل را کنترل می‌کند و خون از دماغ کسی بیرون نمی‌آید، و بالاخره بازداشت من در کمیسیون امنیت استان‌تصویب نشده بود .منظور این است که آن سه‌نفر در راس بودند و الا تعداد زیادی از علما را هم دستگیر کرده بودند، از رشت آقای ضیابری وعلم‌الهدی را گرفته بودند و همه اینها را برده بودند در زندان شهربانی تهران، آقای مطهری می‌گفت در زندان این قدر جای ما تنگ بود که به‌پشت نمی‌توانستیم بخوابیم مجبور بودیم به پهلو بخوابیم، همه اینها را در ظرف دو شب گرفته بودند، تعدادی را در همان شب پانزده خرداد وتعداد دیگری را در شب بعد، هر کس را که ممکن بود حرفی بزند دستگیر کرده بودند، البته حدود دو ماه بعد همه را آزاد کردند، آن روزی که آقای‌مطهری را آزاد کردند من تهران بودم و به دیدنش رفتم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :از خـاطرات زندان ایشان که در دیدار با حضرتعالی بیان داشتند اگر چیزی را به یاد دارید بفرمایید.
ج :آقـای مـطهری(۱)می‌گفت در آنجا ما خوش بودیم، یکی از آقایان تهرانی که آدم خوشمزه‌ای بـود ، در آنـجـا مـعرکه می‌گرفت و ما را می‌خنداند ،این شعر را با صـدای بلنـد می‌خوانـد و بقیـه دم مـی‌گـرفـتند" :گفتی که نان ارزان شود کو نان ارزانت عمهات به قربانت ...گفتی که گوشت ارزان...و."... ایـشـان مـی‌گـفـت :یـکـی از بـرکات این زندان این بود که ما آقای حاج شیخ حسین لنکرانـی را شناختیم، اول فکر می‌کردیم او آدم بی‌دینی استبعد دیدیم خیلی آدم متعبـد و فـهمیده‌ای اسـت و خـلاصـه مـریـد حـاج شـیـخ حسین لنکرانی شده بود .آقای فلسفی می‌گفت در آن زمان کـه مـا آنـجـابـودیـم و نمی‌گذاشتند اخبار بیرون به دست ما برسد آقای محمدتقی مطـهری بـرادر آقـای مـطـهـری در بـیـرون یک قسمت از هندوانه را می‌برید واعلامیه و اخبار بیرون را داخـل هندوانـه مـی‌گذاشت و آن را در پلاستیکی گذاشته و برای ما می‌آورد .آقای مطهری مـی‌گفـت مـن مرتـب می‌گفتم‌تابستان است ما اینجا تشنه می‌شویم برای ما هندوانه بیاور و ایشان از آن هندوانه‌ها برای مـا می‌آورد آقای خلخالی هم که در همین جریان‌بازداشت شده بود می‌گفت :وقتی ما را به زنـدان بـردند مامور شروع کرد لباسهای مرا گشتن، گفتم اصل کاری را نگشتی، گفت چطور گفتم این‌گوشه قبای مـن را، من در اینجا چند تا بمب ساعتی جاسازی کرده‌ام گفت آشیخ ما را دست نینداز، روحیه آنها به ایـن شکل بود.

۱ مـرحـوم آیـت‌الله شهید مرتضی مطهری در روز دوازدهم اردیبهشت سال۱۳۵۸ توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند و در حرم مطهرحضرت معصومه(س)به خاک سپرده شدند .

مهاجرت علمای شهرستانها به تهران در اعتراض به بازداشت امام

س :پـس از جـریـان پـانـزده خـرداد و دسـتگیری حضرت امام و خوف از محاکمه و اعدام ایشـان، بـزرگـانـی از شـهـرستانها به تهران مهاجرت کردند ،لطفا حضرتعالی جزئیات کامل ایـن قضیـه و نـتـایـجـی کـه از آن حـاصـل شـد و اینکه طراح این فکر چه کسی بود و حضرتعالی چقـدر در آن نقش‌داشتید را بیان فرمایید.
ج :مـن از اولـیـن کـسـانی بودم که با آقای امینی از نجف‌آباد رفتیم به تهران و جـزو کـارگردانـان بـودیم، به این معنا که اعلامیه تنظیم کنیم، بعد ازآقایان امضا بگیریم .آن وقت اول صحبت بود از قـم آیـت‌الله گـلـپـایـگـانـی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی به تـهران بیـایند، بعـد گفتنـد آقای‌شریعتمداری رفته است، آن وقت ما به آقای شریعتمداری اعتراض کردیم که آقای گلپایگانی گـلـه کـرده و گـفـتـه ما بنا بود با هم به تهران برویم‌چطور ایشان تک روی کرده و خودشـان بـه تـنـهایی رفته‌اند، ایشان گفتند" :من حرکت خودم را به ایشان اطلاع دادم، با هم بیـاییم یعنـی در یکماشـین بنشینیم؟ " بعد هم آیت‌الله مرعشی آمدند منزل آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله میلانی هم از مشـهد یـک دفعه آمده بود که ایشان رابرگردانده بودند بعدا بی‌سروصدا آمد، از اصفهان آیت‌الله خـادمـی آمده بود، از رشت آقای ضیابری به همراه آقای علم‌الهدی که چند روز قبل اززندان آزاد شده بودند آمده بودند، آقای کفعمی از زاهدان آمده بود، آقای حاج سید نصرالله بنی‌صدر به همـراه آخـوند همدانـی از همـدان آمدبودند، از تبریز آقای حاج سیداحمد خسروشاهی و آقای مجتهدی و هـفـتـهشت نفر دیگـر آمـده بودند که اطراف آقای شریعتمداری بودند، آقای‌شریعتمداری در" بـاغ مـلـک "شـهـرری بـا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اطـرافـیان خود بودند، آقای حاج آقا مرتضی حائری از قم و آقای کمالوند از خرم‌آباد، از شیراز آقـای سیدمحمد امام و آقای سید محمود علوی و آقای سیداحمد پیشوا که الان در شـیـراز اسـت آمـده بـودنـد الـبـتـه ایشان از کازرون آمده بود سابقا ایشان‌کازرون بود، آقای صـدرالـدین حائری بـرادر آقای محی‌الدین حائری آمده بود، آقای صدوقی از یزد و آقای خاتمی از اردکـان، آشـیخ‌محمدهاشمیان از رفسنجان، آقای سید ابوالحسن رفیعی از قزوین، آقای نبوی از دزفـول، آقـای جزایـری و آقایـان علم‌الهدی پدر و پسر(حاج آقامرتضی و حاج آقا مصطفی)از اهواز آمـده بـودند، آسید حسین رودباری از علمای رشت، آقای صالحی از کرمان و بالاخره چهل پنجاه نـفر ازعلمای شهرستانها آمده بودند، البته همه اینها آمده بودند و یک کسی لازم بود که از وجود ایـنها استفاده کند، در این میان مـن و آقـای امینی وآقای حاج آقا مرتضی تهرانی به مناسبت چهلم شهدای پانزده‌خرداد یک چیزی را تنظیم کردیم که از آقایان امضا بگیریم.

تنظیم اعلامیه برای چهلم شهدای پانزده خرداد و بازداشت اینجانب

س :جریان این اعلامیه چه بود؟ آیا آقایان آن را امضا کردند؟

ج :جـریـانـش از ایـن قـرار بود که ما دیدیم آقایان مرتب با علمای تهران جلسه می‌گـیرند، دیـد و بازدید می‌کنند اما بی‌فایده است و نتیجه‌ای‌حاصل نمی‌شود و آمدن و هدفشان منعکس نمی‌شود، مـن و آقـای امـیـنـی آمدیم منزل آقای حاج آقا مرتضی تهرانی حاج آقا مرتضـی و حاج‌آقـا مجتبـی پسرهای مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی هستند ما تا وقتی که تهران بودیم گاهی می‌رفتیم مـنـزل ایـشان و گاهی می‌رفتیم‌مدرسه فیروزآبادی، بالاخره نشستیم و یک اعلامیه به مناسـبت چـهـلـم شـهدای پانزده خرداد تنظیم کردیم، اعلامیه داغ و تندی بود ،گفتیم اینرا بدهیم علما امـضـا کـنند و منتشر کنیم، و خودمان احتمال دادیم این اعلامیه به این تند و تیزی را علما امضا نـکـنند، لذا بـرای درجه بعدتلگرافی تنظیم کردیم به عنوان احوالپرسی خطاب به آقای خمینی و آقـای قـمی و آقـای محلاتی، گفتیم اگر آن اعلامیه امضا نشد برای این‌تلگراف امضا می‌گیریم، بـعـد رفتیم مجلسی کـه بنا بود در منزل آقای حاج سید نورالدین طاهری در قلهک تشکیل شود، اکـثـر عـلما آمدند ،گفتیـم: شما علما از شهرستانهای مختلف آمده‌اید به تهران و مشخص نیست بـرای چـه مـنـظوری آمده‌ایـد، در میان مردم درست منعکس‌نیست که شما به عنوان اعتراض به بـازداشـت آقـایـان در ایـنجا جمع شده‌اید با توجه به اینکه بعضی‌ها را ساواک تهدید کرده بود و گـفته بود چرابه تهران آمده‌ایـد؟ گفتـه بودند مثلا چشممان درد می‌کرد برای معالجه آمده‌ایم بـعـضـی مـی‌گـویـند آن یکی آمده چشمش را معالجه کنددیگری آمده گوشش را معالجه کند دیگری می‌خواهد برود مشهد در راه مشهد است، باید معلوم بشود جمع شما که آمده‌اید تهران به عـنـوان‌اعـتـراض به عمل دولت آمده‌اید، گفتند خوب حالا چکار کنیم؟ گفتیم ما یک اعلامیه تـنـظـیـم کـرده‌ایـم برای چهلم شهدای پانزده خرداد آقایان‌این را امضا بکنند تا پخش شود .خدا رحـمـتـش کـند، مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری(طـابـثراه) گفتند :ما آمده‌ایم اینجا کار کـنـیـم، مـانـیـامده‌ایم اینجا اعلامیه بدهیم گفتم :کار شما چیـست؟ شما که نه تفنگ دارید نه مـسـلـسـل دارید، با دولت که نمی‌خواهید جنگ بکنید کارشما همین است که اعلامیه بدهید تا حداقل بفهمند برای چه به تهران آمده‌اید .بالاخره من اعلامیه را خواندم، گفتند :نـه این تند است ونمی‌شود آن را منتشر کرد ما همان را که می‌گفتند تند است بعدا بردیم خدمـت مرحـوم آیت‌الله مـرعـشی‌نجفی ایشان خودش تنها آن را امضاکرد و خودش هم آن را منتشر کرد. بعد ما گفتیم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پس یک تلگراف بزنیم، گفتند خیلی خوب است، من متن تلگراف را خواندم که با این‌عنوان شروع شده بود" :محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید، رونوشت :حضرت آیت‌الله محلاتی و حضرت‌آیت‌الله قمی دامت‌برکاتهم"، یکی از آقایان گفت ایشان که مرجع تقلید نیست، چه کسی از ایشان تقلید می‌کند؟ گفتم من من از ایشان‌تقلید می‌کنم بعد گفتند :این تلگراف که به دست ایشان نمی‌رسد، گفتم :غرض رسیدن به دست ایشان نیست غرض این است که انعکاس‌پیدا کند و دستگاه بفهمد که اینها بی‌صاحب نیستند، کمک و همراه دارند .در آن جلسه آقای حاج سید نصرالله بنی‌صدر خدا بیامرزدش نیزاز ما حمایت کرد وگفت چیز خوبی است، اما مرحوم آخوند ملاعلی همدانی(طاب‌ثراه)یکدفعه دست به عصا شد و گفت" :پاشیم برویم " یعنی‌دیگر جلسه به هم بخورد من جلوی در را گرفتم از این سه دریها بود، دو درب آن بسته بود گفتم من نمی‌گذارم بروید آقا، تا بگویید که‌کجای این تلگراف اشکال دارد؟ اگر می‌خواهید آن را اصلاح کنید .بالاخره ایشان را نشاندیم و امضا گرفتیم، اول هم ایشان امضا کرد":الاحقر علی بن ابراهیم همدانی "خدا رحمتش کند . البته در این جلسه علمای تبریز نیامده بودند با اینکه قاعدتا باید می‌آمدند هفت‌هشت نفر بودند و باید از شهرری می‌آمدند، ما اینجا امضاها را گرفتیم و گفتیم عصر می‌رویم منزل آقای شریعتمداری از علمای تبریزهم امضا می‌گیریم.

عصر همان روز با آقای امینی رفتیم باغ ملک در شهرری که از آنها امضا بگیریم، حدود صد و پنجاه نفری آنجا دور آقای شریعتمداری بودند.از قیافه‌ها پیدا بود که ساواکی هم در بین آنها هست، آنجا نزدیک ساواک شهرری بود، من رفتم جلوی آقای شریعتمداری نشستم گفتم :آقا یک چنین چیزی را ما تنظیم کرده و متنش را امضا کرده‌ایم(احتراما به ایشان گفتم چون مراجع خودشان جداگانه اعلامیه می‌دادند)، گفتندخوب است، گفتم اجازه بفرمایید من به آقایان بگویم امضا کنند، گفتند مانعی ندارد .من رفتم جلوی آقای حاج سیداحمد خسروشاهی‌نشستم، صدای ایشان بلند بود" جهوری‌الصوت "بود، گفت :آخر چطور این به آقای خمینی می‌رسد؟ من گفتم یواش صحبت کنید، ولی‌فهمیدم که تقریبا قضیه لو رفت، خلاصه ما از آقای حاج سیداحمد خسروشاهی و بعضی آقایان دیگر امضا گرفتیم که مجموعا سی و دو یا سی‌و سه امضا شد در بعضی از جاها دیدم نوشته است بیست و دو امضا که غلط است، ظاهرا سی و سه امضا بود بعد یواشکی به آقای امینی‌گفتم" :من جلوی هفت‌هشت نفر نشستم امضا گرفتم و این قضیه لو رفت ممکن است متن تلگراف با امضاها از دستمان برود، ما را بگیرند به‌جهنم اما ما با زحمت و خون دل این امضاها را گرفته‌ایم"، یواشکی که کسی نفهمد آن را گذاشتم در جیب آقای امینی و گفتم از من فاصله‌بگیرد .اتفاقا پیش‌بینی من درست درآمد، از جلسه که بیرون آمدیم از هم جدا شدیم، من جلوتر رفتم در صحن حضرت عبدالعظیم، آنجا مراگرفتند، بردند ساواک گفتند :شما در منزل شریعتمداری اعلامیه پخش می‌کرده‌اید، مرا تهدید به شلاق کردند، البته شلاق نزدند، توپ و تشر وفحش و این‌جور چیزها زیاد بود، بعد با همان لباسهایم مرا به داخل یک حمام داغ بردند، یک سرهنگ به نام" سرهنگ رحمانی" بازجوی من‌بود اول گفت حمام را داغ کردند، آن قدر بخار کرده بود که تمام لباسهایم به بدنم خیس شد مرا به آن حمام برد و رفت، پسری آنجا بود درسوراخی را باز کرد، یک ظرف آب آورد، گفت این ظرف آب را بگیر تشنه‌ات می‌شود، آب را داد .حدود یک ساعت و نیم بعد دوباره سرهنگ آمدمرا زیاد تهدید کرد و گفت آن رفیق تو را گرفتیم آوردیم، گفتم رفیقم کیه؟ گفت او همه چیز را گفته و تو هم باید بگویی گفتم من چیزی ندارم‌بگویم می‌دانستم اینها یک دستی می‌زنند گفت او

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

همه چیز را گفته، گفتم ما چیزی نداشتیم که بگوید، اگر هم گفته بیخود گفته و به من ربطی ندارد .گفت خانه شریعتمداری با چه کسی سلام و علیک می‌کردی؟ گفتم همه آخوندها با هم سلام و علیک می‌کنند، گفت هفت هشتهزار جمعیت همه با هم سلام و علیک می‌کنند؟ همه همدیگر را می‌شناسند؟ گفت رفیقت همه مطالب را گفته، من ته دلم گفتم نکند آقای امینی را گرفته باشند اما منکر شدم، خلاصه دیدند چیزی به دست نیاوردند من را با مقدمات و گفتگوهایی آزاد کردند .آقای امینی بعدا گفت من تا دیدم تو را گرفتند رفتم داخل مدرسه لاله زاری و تلگراف را لابلای یکی از درختهای شمشاد مدرسه مخفی کردم، ما رفتیم آن تلگرافرا از زیر شاخه‌های شمشادها برداشتیم، متاسفانه آن زمان یک دستگاه فتوکپی نداشتیم که اقلا آن را فتوکپی کنیم .متن آن را دادیم به آقای حاج شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی سدهی(خمینی‌شهری)خدا رحمتش کند، گفت من می‌برم تلگرافخانه، پنج‌شش نفر از جوانهای علاقه‌مندسده هم با ایشان بودند .آنها آقا را بردند تلگرافخانه که جرات نکنند تلگراف را قبول نکنند و تلگراف را قبول کردند .

س :سرانجام آن اعلامیه چه شد و آیا موفق به انتشار آن شدید؟ اثرات آن پس از انتشار در جامعه چگونه بود؟
ج :در آن وقت ما برای انتشار آن امکانات نداشتیم و منظور فقط انعکاس آن در بین مسئولین بالای کشور بود، و دارای سی و دو یا سی و سه‌امضا از علمای بزرگ آن وقت البته غیر از مراجع تقلید بود(.پیوست شماره ٦)

اعلامیه مراجع تقلید در تایید مرجعیت آیت‌الله خمینی
س :فرمودید مراجع تقلید هم جدا اعلامیه دادند؟ آن را خودشان تنظیم کرده بودند؟
ج :بله، آنها به عنوان خودشان اعلامیه دادند، آنها در تهران چهارنفر بودند، چون صحبت بود که می‌خواهند آیت‌الله خمینی را محاکمه کنند ومطابق قانون‌اساسی آن زمان مرجع تقلید را نمی‌توانستند محاکمه کنند، لذا برحسب آنچه گفته شد حضرات آیات آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای مرعشی‌نجفی و آقای حاج شیخ محمدتقی آملی یک چیزی نوشتند و آیت‌الله آقای خمینی را به عنوان مرجع معرفی کردند تااز اعدام ایشان پیشگیری کنند .

س :چرا آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله سیداحمد خوانساری در میان امضاکنندگان نبودند؟
ج :آیت‌الله گلپایگانی در قم بودند و به تهران نیامدند، آیت‌الله خوانساری هم چیزی را در آن وقت امضا نمی‌کردند .به یاد دارم در آن وقت رفقااز باب متلک می‌گفتند اگر در یک ورقه فقط" لاالهالاالله "را بنویسید معذلک ایشان حاضر نیستند امضا کنند .

ملاقات برخی علما با دکتر بقایی و امتناع اینجانب
س :اگر خاطره دیگری از آن دوران دارید بفرمایید.
ج :از جمله خاطرات آن زمان این است که یک شب آیت‌الله خادمی اصفهانی به من گفتند :امشب ساعت یازده بناست یک جایی برویم شماهم با من بیا، من گفتم کجا؟ گفت یک جایی است، گفتم من تا نفهمم کجاست نمی‌آیم، گفت منزل آقای دکتر بقایی، گفتم من نمی‌آیم،گفت چرا؟ گفتم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اینها الان دنبال هستند که یک بهانه و سوژه‌ای از ما بگیرند، ما کارمان کار آخوندی است، دکتر بقایی یک فرد سیاسی وحزبی است و ظاهرا با شاه و دولت بد است و ملاقات ما با او یک بهانه می‌شود، گفت اینها هم حرف دارند، گفتم حرفهایشان را به صورت‌مستقل مطرح کنند، گفت ما که قول داده‌ایم و می‌رویم، گفتم من نمی‌آیم، ایشان یک مقدار ناراحت شد، بالاخره ایشان آیت‌الله اصفهان بودولی مع‌ذلک من آن شب با آقای خادمی منزل آقای دکتر بقایی نرفتم .البته بعدا دکتر بقایی جزوه خوبی راجع به آقای خمینی و مرجعیت‌ایشان نوشت .ولی به هر حال آن شب من حاضر نشدم به منزل ایشان بروم، چون مثل مور و ملخ دور و بر ما ساواکیها بودند .یک روز هم علمامنزل مرحوم آقای حاج شیخ محمدرضا صالحی کرمانی نزدیک میدان امام‌حسین(ع)جلسه داشتند، تقریبا سی‌نفری می‌شدند و من هم‌بودم، آنجا را محاصره کردند و می‌خواستند علما را بگیرند که بالاخره نگذاشتیم جلسه تشکیل شود و همه متفرق شدیم، یکی دو دفعه هم‌بعضی علما را بردند ساواک ولی چیزی طول نکشید و زود رها کردند.

تلاش رئیس ساواک برای ترتیب ملاقات علما با شاه

یک روز پاکروان(رئیس ساواک وقت)به یکی از جلسات علما آمده بود البته من در آن جلسه نبودم خیلی توپ و تشر رفته و علما را تهدیدکرده بود، تا جایی که بعضی می‌گفتند آقای میلانی و آقای شریعتمداری در مقابل تهدیدهای او جا خورده بودند، در آن جلسه آقای حاج سیدنصرالله بنی‌صدر خیلی حسابی جلوی او ایستاده بود .پاکروان می‌خواسته آنها را به ملاقات شاه ببرد، به آنها گفته بود شما این همه آمده‌ایدتهران بیایید با اعلیحضرت صحبت بکنید و حرفهایتان را به اعلیحضرت بزنید، منظورش این بوده که آنها را ببرد و یک قداستی برای شاه‌درست کند و بگوید علما آمدند خدمت شاه و شاه مثلا آقای خمینی را مورد عفو قرار داد و با این نقشه علما را به دربار بکشاند، گفته بود :اعلیحضرت شاه مملکت است و شما بیایید حرفتان را با او بزنید .آن طور که برای من تقریبا به صورت متواتر نقل کردند در آن جلسه آقای‌میلانی و آقای شریعتمداری از برخورد با او طفره رفته بودند، ولی آقای حاج سید نصرالله بنی‌صدر گفته بود ما با اعلیحضرت قهریم، گفته بودچرا قهرید؟ او شاه مملکت است، گفته بود" :اعلیحضرت در نطق کرمانش گفته" اینها حیوانات نجسند " و نسبت به روحانیت یک چنین‌تعبیری کرده و کسی که نسبت به روحانیون و بزرگان بگوید حیوانات نجس ما بیاییم با او ملاقات بکنیم؟ اعلیحضرت باید اولا عذرخواهی‌کند و بگوید من اشتباه کردم، ثانیا علما منحصر به ما نیستند همین آقای خمینی از علمای مهم است، آقای قمی و آقای محلاتی از علمای‌بزرگند، اینها را آزاد کند و اگر بناست بیاییم با هم بیاییم و بنشینیم مسائل کشور را حل کنیم."

س :یک سئوال که جوابش داده نشد این است که قضیه مهاجرت علما از شهرهای مختلف به تهران را چه کسی سازمان‌دهی کرد؟ چه کسی‌به آنان خبر داد که در یک روز معین به تهران بیایند؟ کی برای آنها جا و امکانات فراهم می‌کرد؟

ج :من پیش از این گفتم، در اوایل کار ما در نجف‌آباد بودیم و تقریبا این حرکت خودجوش بود، همه احساس می‌کردند باید کاری بکنند .درهمان اوایل که ما شنیدیم بعضی رفته‌اند به تهران با آقای امینی خودمان را رساندیم به تهران، علما هم یکدفعه نیامدند بتدریج آمدند، ولی‌می‌شد بگویی از پیش‌قدمها آقای شریعتمداری و آقای میلانی بودند، منتها آقای میلانی را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اول برگرداندند و ایشان دوباره آمدند، آقای گلپایگانی هم بنا بود بیایند ولی نیامدند، آقای مرعشی‌نجفی هم دیرتر آمدند، علما هم وقتی شنیدند که آقای شریعتمداری از قم و آقای میلانی از مشهد و سایر علما به تهران آمده‌اند آنها هم طبعا می‌آمدند، البته بعضی‌ها را هم دعوت می‌کردند بیایند، آقای شریعتمداری جمعی‌را دعوت کرده بود، طبعا مراجع هرجا باشند باید کسانی دور و برشان باشند تا قدرتی به شمار آیند، از جمله کسانی که دیر آمد آقای خادمی ازاصفهان بود که از ایشان دعوت کردند بعد آمد، اینها بتدریج جمع شدند .از سوی دیگر مردم واقعا از اینکه علما را گرفته بودند ناراحت بودند وطرفدار این معنا بودند که بالاخره یک کاری بشود، مثلا یک روز من یک اعلامیه بردم پیش مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی گفتم‌این را امضا بفرمایید، ایشان گفتند پس مراجع دیگه چی؟ گفتم آنها مثل اینکه برای خودشان اعلامیه می‌دهند .شاید می‌خواست بگوید من‌هم جزو مراجع هستم، گفتم خوب شما امضا نکنید، گفت آخه شما فردا این را چاپ می‌کنید بعد می‌رود در قزوین مردم به من فشار می‌آورندکه تو چرا امضا نکردی؟ گفتم خوب شما خودتان جدا یک اعلامیه بدهید ما چاپ می‌کنیم.بالاخره مردم به علما فشار می‌آوردند و از آنهاانتظار داشتند که حرکتی انجام بدهند .

ملاقات آیت‌الله خوانساری با آیت‌الله خمینی در زندان

س :پس از بازداشت آیت‌الله خمینی بنا بود آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری از طرف علما به دیدن ایشان برود، آیا این ملاقات صورت‌گرفت؟ چگونگی آن را بیان فرمایید.

ج :بله، مردم و علما فشار می‌آوردند و دستگاه هم موافق بود یک‌نفر به دیدن ایشان بسرود و خبر سلامتی آقایان را برای مردم بیاورد، بنا شده بودآقای خوانساری به دیدن ایشان بروند .خود آقای خمینی بعدا به من گفتند" :وقتی سر و کله آقای حاج سیداحمد پیدا شد من خیلی اوقاتم تلخ‌شد گفتم ایشان الان می‌رود احساسات مردم‌را خاموش می‌کند و آبها از آسیاب می‌افتد ."آقای خوانساری تقریبا دو سه دقیقه رفته بود ایشان‌را دیده بود، در حد سلام و احوالپرسی .ایشان به دیدن آقای محلاتی و آقای قمی هم رفته بود چون این سه‌نفر شاخص بودند .آنها را برده بودندزندان عشرت‌آباد، بعدها آقای خوانساری آمد خبر سلامتی امام را آورد، آقای خمینی وقتی که آزاد شد می‌گفت" :من را در یک اطاق حبس‌کرده بودند و آقای قمی و آقای محلاتی را هم در اطاقهای دیگر، من صدای دعا خواندن آقای قمی را می‌شنیدم، در همین یک اطاق صبحهامقید بودم که نیم‌ساعت قدم بزنم، یک حوض هم بود که در آن خودمان را شستشو می‌دادیم، یک رادیو هم برای ما آورده بودند که جریان‌فراندوم و تبلیغاتی را که به نفعشان بود بشنویم، و راجع به جریان حوادث بیرون به من گفتند یک پاسبان کشته شده و بیش از این خبردارنشدیم ."

آزادی آیت‌الله خمینی از زندان و محصورشدن در خانه آقای نجاتی

س :پس از آزادشدن حضرت امام از زندان و محصورشدن در منزل شخصی به نام آقای روغنی در منطقه قیطریه تهران، شنیده‌ایم که‌حضرتعالی در اولین فرصت با معظم‌له در آن منزل ملاقات کردید و اوضاع و اخبار جدید کشور و کشتاری را که توسط شاه صورت گرفته بود به‌ایشان رساندید، در این رابطه اگر مطلبی در خاطر دارید بفرمایید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :این‌جور که شما بیان کردید نیست، همان وقت که علما در تهران بودند من گاهی در تهران منزل آقای دکتر واعظی و گاهی به جاهای دیگرمی‌رفتم، آن روز منزل دکتر واعظی بودم یکدفعه تلفن کردند گفتند آقای خمینی الان آزاد شده و منزل عباس نجاتی است، آقای عباس‌نجاتی پسر مرحوم حاج آقا حسین قمی بود ، و معروف بود که آقای نجاتی با آقای هندی(برادر آقای خمینی)و پاکروان با هم رفیقند .آقای‌نجاتی در تهران دفتر داشت و یک منزل در داودیه داشت نه در قیطریه، و احتمالا منزل مال آقای نجاتی هم نبوده است .آقای دکتر واعظی‌گفت الان تلفن کردند و گفتند آقای خمینی را آزاد کردند، منزل آقای نجاتی است و مردم دارند به دیدن ایشان می‌روند، من تعجب کردم‌فوری دویدم خودم را به آنجا رساندم .ساواک آقای قمی و آقای محلاتی و آقای خمینی را آورده بود در آن خانه و رفت‌وآمد مردم را آزاد گذاشته‌بود، بعد از یکی دو ساعت دیده بودند که مردم خیلی رفت‌وآمد می‌کنند تصمیم آنها عوض شده بود ، و شروع کرده بودند به کنترل‌کردن.سرهنگ وثیق رئیس پلیس تهران را مامور کنترل ایشان کرده بودند و گفته بودند کسانی که مثلا شخصیتی هستند مثل آقای شریعتمداری‌اینها بروند، اما از رفت‌وآمد بقیه مردم جلوگیری کنند .وقتی من رسیدم دو سه ساعتی گذشته بود ، وثیق آنجا ایستاده بود و افراد خاصی را که‌آیت‌الله بودند می‌گذاشتند بروند و چون قیافه من آیت اللهی نبود نگذاشتند وارد منزل شوم، پاسبانها مردم را متفرق می‌کردند ، من آنجا کناریک درخت ایستادم و تعدادی از طلبه‌ها که مرا می‌شناختند اطراف من جمع شدند ، یکی از پاسبانها آمد گفت آشیخ برو گفتم کجا بروم؟ گفت چرا اینجا ایستاده‌ای؟ گفتم خیابان است کنارش ایستاده‌ام، گفت من می‌گم برو ، گفتم خوب بگی، بعد دید یک عده اطراف من هستند ،خلاصه سروصدا شد ، خود سرهنگ وثیق آمد و گفت بروید ، گفتم خیابان مال توست یا مال کشوره؟ تو نمی‌گذاری برویم خانه آقای خمینی‌من می‌خواهم همین‌جا بایستم، گفت چکار داری؟ گفتم هیچی می‌خواهم اینجا بایستم تماشا کنم .خلاصه دید من اینجا باشم یک عده‌دیگر را هم تحریک می‌کنم، گفت آشیخ تو هم بیا برو تو ، من وارد منزل شدم و دو سه روز آنجا ماندم .در آنجا یکی از پذیرایی‌کنندگان‌شخصی بود به نام" سروان حسین عصار "که در بازداشت امام راننده ایشان از قم به تهران بوده است می‌گفت" :وقتی که ما آقای خمینی راگرفتیم با یک فولکس داشتیم می‌آمدیم تهران، من یک گوسفند نذر کردم برای حضرت عباس که این ماموریتم را بتوانم خوب انجام بدهم وآقای خمینی را تا تهران بتوانم برسانم " می‌گفت" :در بین راه آقای خمینی اصرار می‌کرد که برای نماز صبح نگه دارم ولی من نمی‌توانستم فقط یک جا نگه داشتم ایشان دستش را روی خاک زد و تیمم کرد و راه افتادیم."

در این چند روز که ما آنجا بودیم غذا از بیرون می‌آوردند ، و هر دفعه سی چهل نفر بودیم، در آن مدت آقای نجاتی مرتب از طرف پاکروان برای‌آیت‌الله خمینی پیام می‌آورد .

انتقال آیت‌الله خمینی به خانه آقای روغنی

آنها مرتب پیغام می‌دادند که خودتان یک جا پیدا کنید ، تا اینکه یک تاجر اصفهانی که طرفدار آقای خمینی بود به نام آقای حاج غلامحسین‌روغنی اصفهانی پیشنهاد داد که منزل خود را که در قیطریه بود در اختیار آقای خمینی بگذارد ، برای هر یک از آقایان قمی و محلاتی هم یک‌منزل پیدا شد و آقایان به آن خانه‌ها انتقال پیدا کردند و از آن به بعد دیگر محدودتر شدند و فقط خانواده‌های آنها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌توانستند با آنها ملاقات‌کنند و گاهگاهی تکتک افرادی هم به آنجا می‌رفتند، البته من به منزل آقای روغنی نرفتم.

س :در آن چند روزی که با امام بودید آیا ایشان از چگونگی برخورد خود با بازجوها و برخورد آنها با ایشان چیزی برایتان تعریف نکردند؟

ج :هنگامی که ما خدمت ایشان رسیدیم معلوم شد ایشان به طور کلی در جریان کشتارهای پانزده خرداد و مسائل خارج زندان نبودند، فقط به‌ایشان گفته بودند مردم مقداری سروصدا کردند و یک پاسبان کشته شده است .من جریانات و اخبار بیرون و جریان کشتارهای قم و تهران وجاهای دیگر را برای ایشان گفتم، البته بعضی از نزدیکان ایشان هم ناراحت می‌شدند و می‌گفتند این اخبار ناراحت کننده را به ایشان ندهیدولی من در ظرف این دو سه روز همه جریانات و مسائلی را که گذشته بود برای این سه بزرگوار گفتم .در این چند روز لحظه به لحظه حلقه‌محاصره تنگتر می‌شد، مثلا یک روز آقای شریعتمداری به دیدن آقای خمینی آمد، فردای همان روز که با چند نفر از علمای تبریز آمده بودنداجازه ملاقات به ایشان نداده بودند، و اینکه مرتب پیغام می‌دادند که خانه‌ای برای خود پیدا کنید هدفشان این بود که دایره محاصره را تنگترکنند .آقای خمینی می‌گفتند" :من در آنجا بازجویی پس نمی‌دادم، به آنها می‌گفتم من شما را قبول ندارم، تشکیلات شما را تشکیلات حق و قانون‌نمی‌دانم، شما هر کاری می‌خواهید بکنید، فوقش می‌خواهید اعدامم کنید، اعدام کنید من یک کلمه هم جواب نمی‌دهم، می‌گفتند نخیر بایدجواب بدهید، گفتم خیر من جواب نمی‌دهم برای اینکه قانون و عدالتی در کار نیست، گفتند چرا قانون در کار نیست؟ گفتم آیا وزارتدادگستری این وظیفه را نداشت که در حادثه مدرسه فیضیه لااقل بیاید یک پرونده درست بکند، بگوید یک عده آمدند اینجا طلبه‌ها را زدند وآن فجایع را به بار آوردند، چطور شما از کنار این قضیه گذشتید؟ پس معلوم می‌شود این همه تشکیلات دادگستری شما همه‌اش تشریفاتاست، هیچ عدالت و قانون در آن نیست، چرا شما جریان مدرسه فیضیه را تعقیب نکردید ولو به قول شما کشاورزان بودند بالاخره یک‌مساله‌ای در این کشور اتفاق افتاده است، تا جواب مرا ندهید من به شما جواب نمی‌دهم، بساز هم اصرار کرد من با تشر گفتم پاشو برو او هم‌برخاست و رفت."

بساز ایشان پس از آمدن به قم می‌گفتند" :در منزل آقای روغنی یک روز پاکروان آمد پیش من و گفت :آقا شما یک آقایی، یک مرجع تقلیدی یک بزرگواری، یک روحانی هستی، سیاست و اینها را بگذارید مال ماها، سیاست یعنی پدرسوختگی، دروغ، تزویر و...، شان شما نیست که‌خودتان را به سیاست آلوده کنید من به او گفتم :اگر سیاست به این معناست که تو می‌گویی البته ما اهل آن نیستیم آن مال خودتان باشد، امااگر سیاست معنایش اداره امور اجتماعی و رسیدگی به کارهای مردم است این اصلا جزو برنامه اسلام است و جزو قانون مشروطه است،مواظب باش این حرف را جایی نگویی، اگر به کسی بگویی در سیاست دخالت نکند این جرم است، زیرا بر خلاف حکومت مشروطه است،الان یک دستگاه عادله می‌تواند تو را محکوم کند برای اینکه معنای مشروطه این است که تمام مردم در سیاست کشور دخالت کنند، نماینده‌معلوم کنند که برود مسائل سیاسی اجتماعی مردم را بررسی کند، اینکه تو داری می‌گویی خلاف مشروطه است و کسی را که خلاف مشروطه‌قدم بردارد باید محاکمه کرد ."ایشان می‌گفتند این حرفها را به پاکروان گفتم .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دیدار با آیت‌الله میلانی و نقشه کودتای سرلشکر قرنی

س :گویا هنگامی که حضرتعالی در تهران بودید با آیت‌الله میلانی هم ملاقاتی داشته‌اید و ایشان در ارتباط با کودتای سرلشکر قرنی مطالبی‌را به شما گفته بودند ، لطفا در این باره هم توضیحاتی بفرمایید.

ج :البته من در مدتی که تهران بودم مرتبا با آیت‌الله میلانی ملاقات داشتم، ولی پس از اینکه آیت‌الله خمینی از زندان آزاد شدند و مامی‌خواستیم به اصفهان برگردیم رفتیم با بعضی از علمایی که برای آزادی آقای خمینی به تهران مهاجرت کرده بودند و هنوز در تهران بودندخداحافظی کنیم، از جمله برای خداحافظی به منزل آیت‌الله میلانی رفتیم، هنگامی که ما بلند شدیم ایشان فرمودند من با شما یک کاری‌داشتم، گفتم بفرمایید، گفتند همین روزها یک حوادث و اتفاقاتی پیش می‌آید، شما مواظب استان اصفهان باشید، گویا می‌خواستند بگویندآن منطقه در اختیار شماست، ما این طور استنباط کردیم که ایشان از یک برنامه کودتا مطلع هستند و به این شکل دارند به ما توصیه می‌کنندکه نظم آن منطقه را کنترل کنیم .البته پس از مدتی به ما خبر رسید که سرلشکرقرنی و آقا مرتضی جزایری و خبازان را بازداشت کرده‌اند و بعداشنیدیم که پاکروان رئیس ساواک به مشهد رفته و با آیت‌الله میلانی صحبت کرده، در واقع از ایشان بازجویی کرده، بالاخره معلوم شد کهبرنامه‌ای بوده است که سرلشکر ولی‌الله قرنی کودتایی را ترتیب بدهد همین سپهبد قرنی که پس از پیروزی انقلاب نخستین رئیس ستادمشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران شد و بعدا توسط گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید(۱) و آیت‌الله میلانی هم در جریان این کودتا بوده است و بنا بوده در صورت موفقیت از ایشان حمایت و پشتیبانی بکند، که بعدا جریان این کودتا لو رفته است .آن وقت قرنی را گرفتند و بهسال زندان محکوم کردند، آن زمان معروف بود که آمریکاییها از قرنی حمایت می‌کرده‌اند و به همین جهت فقط به او سهسال زندان دادهبودند، آقا مرتضی جزایری را هم به یکسال زندان محکوم کرده بودند، خبازان هم مدتی در زندان بود، ولی جزئیات این جریان برای ما خیلی‌روشن نشد که چگونه بوده است.

۱ مرحوم سپهبد ولی‌الله قرنی در روز سوم اردیبهشتماه ۱۳۵۸شمسی توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در صحن مطهر حضرتمعصومه(س)به خاک سپرده شد.

بازگشت آیت‌الله خمینی به قم و بازدید اقشار مختلف از ایشان

س :آزادی امام خمینی از حصر قیطریه چگونه بود ، و آیا آزادی ایشان نتیجه فشار افکار عمومی در داخل بود یا اینکه از خارج هم توسطمخالفین شاه تلاشی در این زمینه صورت می‌گرفت و یا عوامل دیگری در این قضیه موثر بوده است؟

ج :من از تبلیغات خارج اطلاعی ندارم ولی افکار عمومی داخل شدیدا علیه دستگاه بود ، مردم همه ناراحت بودند ، شاید رژیم هم خیال می‌کردچندین ماه که ایشان را آنجا نگاه داشته است ایشان قانع شده باشند و دیگر به مبارزه ادامه ندهند ، و از طرف دیگر دستگاه با آزادی ایشانافکار عمومی را به طرف خود جلب کرده باشد .بالاخره شبانه ایشان را به قم آوردند ، در آن شب من و جمعی از دوستان در صفائیه مهمان یکی‌از رفقا بودیم که خبر رسید ایشان را به قم آورده‌اند ، همه از خوشحالی رفتیم و دیدیم جمعیت سرازیر منزل ایشان شده‌اند .به محض اینکه‌ایشان را" پس از ده‌ماه حبس و حصر در مورخه۴۳/۱/۱۸ "آوردند یادم هست دکتر صدر که وزیر کشور بود آمد قم، تقریبا به دنبال ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آمدمبود و دستور داد آن منطقه و کوچه‌های اطراف را چراغهای نورانی نصب کنند، بعد هم خودش جلوی آقای خمینی نشسته بود و می‌گفت آقاشما هر امر و نظری داشته باشید بفرمایید تا نظر شما اجرا شود، گویا می‌خواست دلجویی بکند دکتر صدر پسر صدرالاشراف بود و اینها ازاطراف محلات بودند و با خمینی‌ها نزدیک بودند، آقای خمینی هم خانواده آنها را می‌شناخت، صدرالاشراف نسبتا آدم خوش نامی هم بود،آن وقت این دکتر صدر مثل اینکه تازه وزیر کشور شده بود بالاخره او دنبال امام آمد قم خیلی تواضع می‌کرد و شاید در ذهنشان این بود که‌آقای خمینی مدتی آنجا مانده خسته شده و حالا اگر مقداری تواضع و کرنش بکنند ایشان دیگر دنبال قضایا را رها می‌کند، تا اینکه ایشان‌پس از ملاقات با خانواده شهدای پانزده خرداد و شنیدن فجایعی که دولتیها به بار آورده بودند آن سخنرانی کوبنده را راجع به پانزده خردادکردند و این سخنرانی تقریبا تمام رشته‌های آنها را پنبه کرد و این خلاف انتظار آنان بود و حتی شنیدم که پاکروان گفته بود بنا نبود که ایشان‌این‌جور تندی بکند .علمای شهرستانها گروه گروه به دیدن ایشان می‌آمدند، نه فقط علما بلکه مردم هم در اکیپهای پانصد نفری، هزارنفری از همه شهرهامی‌آمدند، از مشهد از تهران از اصفهان، یک بار یادم هست مرحوم آقای خادمی با مرحوم گازر که از تجار اصفهان بود آمده بودند به دیدارآیت‌الله خمینی و بنا بود آیت‌الله خمینی بیایند بازدید ایشان، منزل ما را معین کردند، منزل ما طرف خاکفرج بود، شب آمدند آنجا منزل مابازدید ایشان...، خلاصه آن روزها فعالیت خیلی زیاد بود، به مناسبتهای مختلف اعلامیه صادر می‌شد .من و مرحوم آقای ربانی‌شیرازی وبعضی از افراد جامعه مدرسین در این مسائل فعال بودیم، بخصوص مرحوم محمد ما برای امضاگرفتن خیلی جسور بود، من متاسفانه این‌چیزها را نگهداری و یادداشت نکردم، شاید کسانی باشند که اعلامیه‌های آن روزها را جمع‌آوری و آن جریانات را یادداشت کرده باشند.

تاثیر واقعه پانزده خرداد بر روند جنبش

س :در مجموع حادثه پانزده خرداد چه تاثیری منفی و یا مثبت در روند مبارزات در حوزه‌های علمیه و روحیه مردم گذاشت؟ به نظرحضرتعالی آیا این حادثه توانست آن‌گونه که ایادی رژیم می‌خواستند در وحدت بین امام و سایر مراجع خللی ایجاد کند؟

ج :این قضیه روی هم رفته مردم را خیلی از دستگاه متنفر کرد .مردم در پانزده خرداد شهید دادند، هم در تهران شهید زیاد بود هم در قم و هم‌جاهای دیگر، و این باعث تنفر و جدایی مردم از رژیم شد و تقریبا روحانیون نوعا با امام و با جنبش انقلابی از لحاظ فکری همراه شده بودند ،البته یک عده هم مخالف بودند و تا این اواخر می‌گفتند این خونهای پانزده خرداد تقصیر چه کسی است؟ چرا خونریزی شده؟ روحانیون از آن‌اول باورشان نمی‌آمد که به خونریزی بکشد، وقتی که به خونریزی کشید بعضی‌ها از روی ترس یا دلایل دیگر یک مقدار عقب کشیدند، امانوع مردم از رژیم متنفر شدند و روی هم رفته واقعه پانزده خرداد به ضرر رژیم شد .مردم به خانواده‌های شهدای پانزده خرداد محبت‌می‌کردند، از آنها دلجویی می‌کردند، این‌جور نبود که مردم حالا که شهید دادند عقب بزنند .من یادم هست آن وقت خانواده‌های شهدا خیلی‌مورد احترام مردم بودند، خیلی از آنان دلجویی می‌شد، مردم به خانه‌هایشان می‌رفتند، ما خودمان در صحنه بودیم از کسانی پول می‌گرفتیم به‌خانواده‌های نیازمند شهدا می‌دادیم، بالاخره جوری نبود که مردم مرعوب بشوند و عقب بزنند، مردم امتحان خوبی در پانزده خرداد پس‌دادند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تدریس خارج کتاب صوم و کتاب خمس

س :در فاصله قیام پانزده خرداد و قیام بر ضد کاپیتولاسیون، حضرتعالی به چه نوع فعالیتهایی مشغول بودید؟

ج :من در آن زمان درس می‌گفتم مدرس حوزه بودم، قبلا هم مدتها بود که دروس سطح را می‌گفتم و تازه درس خارج شروع کرده بودم، اولین‌درس خارج من کتاب صوم بود بعد خمس را شروع کردم که بعدا کتاب خمس چاپ شد.

ماجرای کاپیتولاسیون و قیام مجدد آیت‌الله خمینی

س :لطفا بفرمایید ماجرای کاپیتولاسیون(۱)چه بود ، چگونه خبر آن با اینکه یک مساله سری بود به امام و حوزه‌های علمیه رسید؟

ج :یک شب من و آقای خزعلی دوتایی رفتیم پیش امام، راجع به مسائل انقلاب صحبت بود و کارهایی که رژیم می‌کند ، یکدفعه دیدم‌آیت‌الله خمینی گفتند مساله تازه‌ای که هست این است که اینها یک وامی می‌خواهند بگیرند دویست میلیون دلار و آمریکاییها شرط کرده‌اندکه مستشاران نظامی آمریکا در ایران باید مصونیت سیاسی داشته باشند و این خیلی چیز بدی است، بعد ایشان گفتند معمولا همیشه قوانین‌اول در مجلس تصویب می‌شد بعد می‌رفت به مجلس سنا ، ولی این دفعه برعکس کرده‌اند ، آمده‌اند شب در مجلس حدود شصت سناتور راحاضر کرده‌اند و گفته‌اند اعلیحضرت امر کرده این لایحه تصویب بشود ، و این پول را گرفته‌اند که بیشتر صرف مخارج نظامی بکنند و قرارگذاشته‌اند که ظرف دهسال بتدریج سیصد میلیون دلار پس بدهند .آقای خمینی گفتند یکی از سناتورها متن لایحه را که قرار شده موضوع راملحق کنند به" قرارداد وین "با جزوه قرارداد وین برای من فرستاده و این خیلی مساله مهم و تازه‌ای است و ممکن است دستمان را بند کند.اتفاقا فردا یا پس فردای آن شب آن جزوه را یکنفر برای من هم آورد و از مضمون آن اطلاع پیدا کردم(۲.)

س :آن جزوه چه بود؟ و بفرمایید" قرارداد وین "چه قراردادی بود ؟

ج" :قرارداد وین "قراردادی بود بین همه کشورها که تمام رجال سیاسی از سفرا و کنسولها مصونیت سیاسی دارند ، آن وقت اینها آمدند گفتندمستشاران نظامی آمریکا که بناست به ایران بیایند هم ملحق به قرارداد وین باشند و نظیر کنسولها و سفرا مصونیت سیاسی داشته باشند ، کدر این صورت حتی یک گروهبان نظامی آمریکا هم در حکم یک دیپلمات بود(۳)در این رابطه آیت‌الله خمینی هم اعلامیه داد و هم‌سخنرانی کرد ، اعلامیه‌های ایشان به وضع خوبی پخش شد ، آن روز شصتهزار از اعلامیه ایشان چاپ شد ، شصت هزار آن روز خیلی بود ، واکیپهایی آنها را در همه جا پخش کردند ، در تهران شبانه در همه خانه‌های کله‌گنده‌ها ، سرهنگها و سرلشکرها و سرتیپها و همه امرای ارتش‌انداختند ، آن روز رژیم خیلی وحشت کرده بود ، برای هر محله اکیپهایی تعیین شده بودند .آقای حاج مهدی بهادران(۴)از افرادی بود که در این‌جریان خیلی فعال بود ، و این‌گونه نبود که به یکنفر مثلا صدتا اعلامیه بدهند ، به یکنفر پنجتا می‌دادند بعد که آنها را پخش می‌کرد تعداددیگری به او می‌دادند .در این سخنرانی آمده بود اگر چنانچه یک گروهبان آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد مصونیت سیاسی دارد ، اما اگر شاه‌ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد مصونیت ندارد .خلاصه این اعلامیه خیلی اعلامیه جامعی بود ، و آنچه مهمتر بود این که در یک شبدر همه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خانه‌های کله‌گنده‌ها اعلامیه آقای خمینی پخش شده بود ، این کار حکایت از یک تشکیلات خیلی وسیع می‌کرد که آنها خیلی از آن وحشت داشتند ، روی این اصل دیگر آنها نتوانستند تحمل کنند و آقای خمینی را به ترکیه تبعید کردند .

س :وقتی این‌بار آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند قم و جاهای دیگر شلوغ نشد؟
ج :نه، چندان شلوغ نشد حتی آقای خمینی را هم که گرفتند مثل آن دفعه مردم قیام نکردند ، البته مردم خیلی ناراحت بودند اما به آن معنا که در خیابانها بریزند نشد .

س :محل سخنرانی امام(ره)کجا بود ؟ در مدرسه فیضیه بود یا در منزلشان و یا در حرم مطهر؟
ج :سخنرانی در منزلشان بود منتها بلندگو گذاشتند در کوچه، و یک باغ اناری کنار منزل ایشان بود که همه اینجاها پر از جمعیت شده بود ، آنوقت که ایشان سخنرانی می‌کردند من در منزل کنار ایشان بودم.

س :حضرت امام در این رابطه فقط سخنرانی کردند یا علاوه بر آن پیام هم دادند؟ ج :امام در این رابطه هم اعلامیه دادند و هم سخنرانی کردند ، همان روز که امام اعلامیه دادند من و آقای هاشمی رفسنجانی صبح زود خدمت‌ایشان رسیدیم، گفتند من دیشب این اعلامیه را نوشته‌ام و متن آن را برای ما خواندند و بعدا آن اعلامیه پخش شد .

۱" کاپیتولاسیون "به همه پیمانهای حقوق قضای کنسولی و یا حقوق قضای برون مرزی داخل یک کشور به کشور اطلاق می‌شود .مطابق‌این پیمان اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی کشور میزبان مستثنی می‌شوند ، و رسیدگی به دعاوی حقوقی و محاکمه آنها در مواردا‌تهام با دادگاههای کشور خودشان می‌باشد .به موجب قانون کاپیتولاسیون و طبق پیمان وین، علاوه بر ماموران سیاسی و دیپلماتها ومستشاران و ماموران نظامی آمریکایی، خانواده‌های آنان نیز از مصونیت سیاسی و قضایی برخوردار گردیدند.
حضرت امام خمینی(ره)در سخنرانی مورخ ۱۳۴۳/۸/۴ در رابطه با کاپیتولاسیون(قضاوت کنسولی)پرده از رسواییهای شاه و اعمال نظرآمریکا برداشتند.
لازم به یادآوری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی(اردیبهشت ۱۳۵۸)دولت موقت بر اساس ماده واحده‌ای که به تصویب شورای‌انقلاب رسید استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران را لغو کرد.

۲ لایحه" کاپیتولاسیون "در سوم مرداد ماه ۱۳۴۳ به تصویب سناتورهای مجلس سنا رسید و در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۲۱ به تصویب نمایندگان‌مجلس شورای ملی رسید .متن لایحه به این صورت بود" :ماده واحده با توجه به لایحه شماره ۱۸ ۲۲۹۱ ۲۱۵۷ ۲۵ ۱۱ ۱۳۴۲ دولت، و ضمایم آن که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس سنا‌تقدیم شده، به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیاتهای مستشاری نظامی ایالات متحده را در ایران که به موجب‌موافقتنامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند، از مصونیتها و معافیتهایی که شامل کارمندان اداری وقت، موصوف در بند و ماده اول قرارداد وین که در تاریخ ۱۸آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۴۰ به امضا رسیده است، می‌باشد برخوردار نماید."

۳ پس از جنگ دوم جهانی، سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بین‌الملل خود را مامور تهیه و تنظیم یک قرارداد عمومی و جهانی درخصوص روابط سیاسی بین دول جهان نمود .پس از سالها بحث و بررسی، طرح پیشنهادی این کمیسیون مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده و۲ پروتکل(نحوه اجرای عهدنامه)از طریق مجمع عمومی شرکت کننده در کنفرانس وین، با عنوان" پیمان وین "به تصویب اعضا رسید و ازتاریخ پنجم مارس ۱۹۶۵ مطابق با ۱۳۴۳/۱۲/۱۴ در مورد ایران لازم‌الاجرا گردید. کاستیهای پیمان وین در سال۱۹۶۷ با حفظ طرح کلی‌مرتفع گردید و در ۷۹ ماده از جانب سازمان ملل متحد پیشنهاد داده شد و به تصویب رسید .دو ماده از این پیمان جدید مورد اعتراض حضرت‌امام خمینی(ره)قرار گرفت.

۴ مرحوم حاج مهدی بهادران از چهره‌های فعال هیاتهای موتلفه اسلامی در سال۱۳۴۳ بود که بعد از اعدام انقلابی حسنعلی منصور مدتهامتواری شد .ایشان در سال۱۳۷۶ پس از یک دوره طولانی انزوا از دنیا رفت و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نیز برای خانواده ایشان پیام‌تسلیتی ارسال داشتند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سخنرانی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی در ارتباط با کاپیتولاسیون

س :در رابطه با همین قضیه کاپیتولاسیون و موضع قاطع مرحوم امام و سخنرانی ایشان و تاثیر آن بر روند مبارزه و نیز موضع سایر مراجع ومدرسین حوزه و نیز بازداشت و تبعید امام به خارج کشور اگر چیزی به یاد دارید یک مقدار مفصلتر بیان بفرمایید.

ج :پس از اینکه آیت‌الله خمینی در منزلشان راجع به این موضوع صحبت کردند شرایط جوری بود که آقای شریعتمداری و آقای‌مرعشی‌نجفی هم باید صحبت می‌کردند ، وقتی صحبت امام تمام شد من داشتم می‌رفتم دیدم آقای شریعتمداری هم در خانه‌شان داردصحبت می‌کند ، بلندگو گذاشته بودند و مردم در کوچه داشتند گوش می‌کردند ، جمعیت مثل خانه امام نبود و صحبت ایشان هم نرمتر از امام‌بود و به عنوان نصیحت می‌گفتند :استقلال کشور را بایستی حفظ کرد ، این لایحه خلاف استقلال کشور است و ...آقای مرعشی را هم گفتندصحبت کرده اما آقای گلپایگانی را من یادم نیست صحبت کردند یا نه .در آن زمان مجلس هم با یک قیام و قعود این لایحه را تصویب کرده‌بود البته با یک اکثریت خیلی کم، خیلی از نمایندگان حتی آنها هم که با روحانیت نبودند با این لایحه مخالف بودند ، گویا با زور و تهدید امضاگرفته بودند ، شاید بعضی هم متوجه مضار و نتایج و عواقب خطرناک آن نشده بودند.

س :رای‌گیری در مجلس بعد از صحبت امام بود یا قبل از آن؟

ج :نه ، قبلش بود ، همان وقت که مجلس سنا تصویب کرده بود ، خبر به امام رسید و تا رفت قضیه پخته شود و امام اعلامیه را مهیا کنند مجلس‌شورای ملی هم تصویب کرده بود .

س :اعلامیه امام غیر از تهران در جاهای دیگر هم پخش شد؟ چه کسانی آنها را پخش می‌کردند ؟

ج :بله در جاهای دیگر هم پخش شد ، اما پخش این اعلامیه در تهران بخصوص در شمال شهر خیلی مهم بود ، در آن زمان اعلامیه برای‌شهرستانها به وسیله اشخاص فرستاده می‌شد ، یکنفر به مشهد می‌رفت و تعدادی می‌برد ، یکی به شیراز و اصفهان می‌رفت تعدادی می‌برد ودر آنجا توسط افراد علاقه‌مند پخش می‌شد ، جامعه مدرسین در آن روز بازوی اجرایی امام و مراجع محسوب می‌شد و در پخش این‌اعلامیه‌ها نقش فعالی داشت.

تبعید امام خمینی به ترکیه و ادامه مبارزه در ایران

س :پس از قضیه کاپیتولاسیون که امام به ترکیه تبعید شدند(۱)چه نوع اقدامات و عکس‌العملهایی نظیر :ارسال پیام، تلگراف یا احیاناتظاهرات از طرف حوزه علمیه و مراجع یا از طرف شخص حضرتعالی صورت گرفت، و آیا قضیه امام در ترکیه مسکوت ماند یا از طرف‌روحانیون و مردم روی آن کار می‌شد؟

ج :وقتی که امام را گرفتند برای اینکه خانه امام خالی نباشد شاگردان ایشان وظیفه خود می‌دانستند که اطراف حاج آقا مصطفی جمع شوند وخانه امام را خلوت نگذارند ، بالاخره ایشان پسر امام بود و بعلاوه مرد فاضل و عاقل و متدینی بود و اهل هوی و طالب مقام نبود ، حاج آقامصطفی هم با اسکورت راه افتاد خانه آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری و آقای مرعشی به عنوان استمداد که آنها را به حرکت بیندازد ، من‌او را بر این کار تشویق می‌کردم .دستگاه دید حاج آقا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مصطفی دارد فعالیت می‌کند، ما خانه امام را پر می‌کردیم، می‌گفتیم حالا لازم است خانه‌امام خالی نماند که آنها بگویند اینها را شکست دادیم، خانه امام از آن وقت که خود امام بودند بیشتر شلوغ می‌شد، ما وظیفه‌مان می‌دانستیم‌برویم آنجا، بالاخره حاج آقا مصطفی را هم بازداشت کردند و بردند گویا زندان قزل‌قلعه تهران و پس از ۵۷روز ایشان را موقتا آزاد کردند تا باخانواده‌اش خداحافظی کند و برگردد و چون برنگشت دوباره او را بازداشت کردند و فرستادند ترکیه نزد والدشان .آن وقت پرداخت شهریه امام‌برای ما خیلی مهم بود ،سعی کردیم به هر شکل شده شهریه امام را تامین کنیم، راه افتادیم این طرف و آن طرف تهران و جاهای دیگر ازافراد مختلف پول می‌گرفتیم که شهریه ایشان داده شود .آقای حاج آقا شهاب اشراقی(داماد امام)و آقای حاج شیخ محمدصادق تهرانی وآقای حاج شیخ علی‌اکبر اسلامی تربتی(پدر خانم آقای مروارید)خانه امام می‌نشستند و آنجا را اداره می‌کردند .در این اثنا آقای اشراقی را هم‌به همدان تبعید کردند، آنها می‌خواستند خانه امام از هم بپاشد ولی ما نمی‌گذاشتیم، ما حتی‌المقدور سعی خودمان را می‌کردیم .

۱ امام خمینی در شب سیزده آبان ۱۳۴۳ توسط صدها کماندو که از در و دیوار وارد خانه ایشان شده بودند بازداشت و سپس به ترکیه تبعیدشدند.

سخنرانی اینجانب در مدرسه فیضیه

پس از اینکه مدتی از تبعید امام گذشت کم‌کم نام و یاد ایشان هم داشت متروک می‌شد، ما برای زنده نگاه داشتن قضیه و نیز به عنوان‌اعتراض به دستگاه پیشنهاد کردیم یک جلسه‌ای در مدرسه فیضیه گرفته شود، در آن جلسه اول بنا بود بعضی از فضلا منبر بروند که گویا رای‌آنها را زدند، در نتیجه آقای حسین نوری و آقای مشکینی و من منبر رفتیم .تا آن موقع من مدرس بودم و در حوزه کسی مرا به عنوان منبری‌نمی‌شناخت، جمعیت زیادی هم جمع شده بودند و در تایید صلوات می‌فرستادند، پشت‌بام مدرسه فیضیه هم از نیروهای شهربانی پر شده‌بود ،اسلحه‌های خود را طوری گرفته بودند مثل اینکه می‌خواستند الان ما را به رگبار ببندند، آنها با این کارها می‌خواستند رعب و وحشت‌ایجاد کنند .ابتدا آقای نوری یک منبر کوتاه رفت، آقای مشکینی هم یک منبر عربی، فارسی و ترکی رفت، چون در حوزه قضیه ترک و فارس‌مطرح شده بود و فارسها به آقای شریعتمداری اعتراض می‌کردند که شما کوتاهی می‌کنید و تقریبا داشت جنگ ترک و فارس شروع می‌شد .ظاهرا آقای کروبی و بعضی دیگر در اعتراض به آقای شریعتمداری نقش داشتند و در حوزه عکس‌العمل پیدا کرده بود، آقای مشکینی‌می‌خواست در این اثنا جنگ ترک و فارس راه نیفتد و یک ارتباطی بین افراد ایجاد نماید و دفاعی هم از آقای شریعتمداری شده باشد .بالاخره آقای مشکینی هم یک منبر این‌جوری رفت .بعد من رفتم منبر و خطبه امام‌حسین(ع)در تحف‌العقول را خواندم، گفتم من منبری‌نیستم اما به عنوان وظیفه این خطبه را برای شما می‌خوانم، آن وقت به مناسبت مضامین خطبه راجع به امر به معروف و نهی از منکرصحبت کردم و گفتم" :حوزه علمیه قم که روح‌الله در آن نباشد روح ندارد، اکنون حوزه یک پیکر بی‌روح است، روح خدا باید در حوزه باشد، چراساکت نشسته‌اید، خمینی باید برگردد " جمعیت هم صلوات می‌فرستادند، بعد گفتم" :وظیفه همه است که ساکت نمانند،" مجاری‌الامور بیدالعلما بالله الامنا علی حرامه و حلاله "و شما وظیفه خود را ترک کرده‌اید و برای همین است که شکست می‌خورید ."خلاصه منبر را تمام کردم و آمدم پایین، جمعیت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اطراف مرا گرفت و از طریق کتابخانه مدرسه فیضیه مرا فراری دادند، چند شب هم به منزل نرفتم تا بعدا آبها از آسیاب‌افتاد .البته آن وقت مرا نگرفتند ولی این منبر جزو پرونده من شد و بعدا که مرا بازداشت کردند از انگیزه تشکیل این جلسه و مطالب آن‌سخنرانی بازجویی می‌کردند .

تلاش برای تعطیلی درسهای حوزه

س :پس از تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه علاوه بر برگزاری این جلسه سخنرانی که فرمودید آیا اقدام دیگری برای بازگرداندن ایشان صورت‌نگرفت؟ اگر مطلبی در این زمینه در خاطر دارید بفرمایید.

ج :به عنوان اعتراض به تبعید ایشان تصمیم گرفتیم چند روز حوزه را تعطیل کنیم، در همین رابطه جلسه گرفتیم که جلسه اول آن منزل من‌بود ، جلسه بعد منزل آقای مشکینی بود .در این جلسات بعضی با تعطیل درسها مخالف بودند و بعضی موافق، ما می‌خواستیم حوزه را تعطیل‌کنیم و منعکس کنیم که این تعطیلی به عنوان اعتراض به تبعید امام است .در این جلسات اکثر مدرسین حوزه بودند، شب دوم که منزل آقای‌مشکینی بودیم بنابر این شد که برویم منزل مراجع و از آنها بخواهیم درسهای خود را تعطیل کنند .آن شب بنا شد من و آقای فاضل‌لنکرانی وآقای محمدی‌گیلانی و حاج آقا مهدی حائری تهرانی برویم منزل آقای شریعتمداری، ما چهارنفر رفتیم منزل آقای شریعتمداری.هفت‌هشت نفر از علمای تبریز هم دور آقای شریعتمداری بودند ، من هم به عنوان سخنگو تعیین شده بودم، پس از سلام و احوالپرسی به‌آقای شریعتمداری گفتم" :آقای خمینی در تبعید است بالاخره بایستی یک اقدامی کرد ، حالا کاری از ما برنمی‌آید ما به نظرمان آمده که چندروز حوزه را به عنوان اعتراض تعطیل کنیم ."در آن ایام علیه دارالتبلیغ آقای شریعتمداری اعلامیه‌هایی پخش شده بود و در ذهن ایشان این‌بود که محمد ما در این اعلامیه‌ها دست دارد ، بالاخره با اینکه ایشان مرد حلیمی بود آن شب یکدفعه عصبانی شد و گفت" :بله آنجا نشسته‌ایدبرای خودتان تصمیم می‌گیرید ، می‌خواهید بیایید عقایدتان را به ما تحمیل کنید ، آن زمان گذشت که آقایان مدرسین می‌آمدند عقایدشان رابه ما تحمیل می‌کردند مثل اینکه می‌خواستند بگویند ما آن وقت مجبور بودیم نظرات شما را اجرا کنیم، حالا دیگر اجباری نداریم من‌اصلا این‌جور چیزها را حرام می‌دانم، این کارها که نظم را به هم بزند من حرام می‌دانم ."گفتم" :ما که نیامده‌ایم از شما استفتا کنیم که حرام‌می‌دانید یا حلال، این درسهایی که شما خوانده‌اید ما هم خوانده‌ایم، ما که از پشت کوه نیامده‌ایم، این چه برخوردی است که می‌کنید؟ " حاج‌آقا مهدی حائری هم یکی دو کلمه گفت، بعد آقای شریعتمداری گفت" :شما اگر راست می‌گویی جلوی پسرت را بگیر، این پسر شما علیه‌دارالتبلیغ ما اعلامیه می‌دهد" ، گفتم" :من خبر ندارم، بر فرض هم پسر من اعلامیه داده باشد ربطی به من ندارد ، آنچه ما می‌خواهیم به شمابگوییم این است که آقای خمینی بالاخره مرجع تقلید است از قم تبعید شده و شما با ایشان هم دوره هستید بالاخره یک اعتراضی بکنید ، وتعطیلی حوزه یک نوع ابراز انزجار از این کار است ما چیز دیگری نخواستیم."

بالاخره آن شب ایشان تند شد ما هم تند شدیم و زمینه بازداشت من هم تقریبا از همین جا شروع شد ، یکی از آقایان تبریز که آنجا بود نیز بمن می‌گفت مزاحم آقا نشوید فردای آن شب آقای شریعتمداری رفته بودند برای درس و روی منبر گفته بودند" :بله آمده‌اند به من تحمیل‌کنند که حوزه را تعطیل کنیم ."ساواکیها هم مرتب اطراف خانه آقای شریعتمداری بودند و اوضاع بحرانی بود. دولتیها می‌دانستند که خبری‌هست، جلسه خانه ما و جلسه خانه آقای مشکینی به آنها گزارش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شـــده بود .اینکه می‌دیدند مثلا بیست و سه‌چهار نفر از مدرسین جمع‌می‌شوند در منزل یـــکنفـــر، برای آنها مـــساله بود .رفتن ما به منزل آقای شریعتمداری هم از دید ساواک پنهان نبود ، آقای شریعتمداری هم که باصحبت‌کردن خود سر درس مساله را آفتابی کرد و تقریبا خود را کنار کشید، ایام نزدیک عید نوروز بود و بالاخره روز عید آمدند مرا بازداشت‌کردند و پرونده من از اینجا شروع شد که شما می‌خواســـته‌اید حوزه علمیه را به هم بزنید.

ضمنا یادآور می‌شود آن شب برای رفتن به منزل آیت‌الله شریعتمداری من و آقایـــان فـــاضل‌لنکرانی و حـــائری تهرانی و محمدی‌گیلانی، و برای‌منازل آیات دیگر آقایان دیگری تعیین شدند، و اینکه در برخـی نوشته‌ها برای منزل آقای شریعتمداری نام آقای هاشمی هم ذکر شده صحیح‌نیست و ممکن اسـت وقتـــی دیگر بوده است.

س :در جـلـــســـهـــایـــی کـــه منزل حضرتعالی و آقای مشکینی تشکیل شده بود گویا بعضـــی افـــراد اعتراض داشته‌اند که قضیه کاپیتولاسیون یک چیزمردمی نیست و مردم چـــیزی از آن نمی‌فـــهمند و نمی‌توان به عنوان یک شعار مذهبی روی آن تکیه کرد ، آیا این مطلب صحت دارد ؟

ج :بله، بعضی صحبت می‌کردند که این یک چیز مذهبی نیست، بنا شد اگر راجع بـــه دیـــن و مذهـــب کـــوتـــاهـــی و اهـــانتی شد ما اقدام کنیم و این‌مسائل مربوط به دین نیست .من از این مطلـــب خیلـــی عـــصـــبانی شده بودم و می‌گفتم اینها استقلال کشور ایران را زیر پا گذاشته‌اند و شمامی‌گویید این امـــر مذهبی نیست آنها می‌گفتند دولت می‌خواهد به مستشاران آمریکا مصونیت بدهد این چه ربـــطی بـــه اسلام و دین دارد ؟مسائل مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی مربوط به مذهب بود اما این یک مـــساله سیاسی است و هیچ ربطی به ما آخوندها ندارد ، حتی‌شنیده می‌شد بعضی از مراجع هم ایـــن حـــرف را می‌زدند.

اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده اقشار مختلف

س :از قـــرار اطلاع به دنبال تبعید آیت‌الله خمینی نامه‌های اعتراضیه‌ای به صـــورت ســـرگشـــاده و بـــه شـــکـــل طومار و با امضاهای مختلف اصناف واقشار مردم و طلاب برای ســـفارتخانه‌های کشـــورهای اســـلامـــی در تـــهـــران ارســـال گـــردیـــد و گـــویـــا مرحوم شهید محمد هم در این قضیه فعـــال بـــود ، اگرچیزی از جزئیات آن به یاد دارید بفرمایید.

ج :اجـــمـــالا بـــعـــد از تـــبـــعید آیت‌الله خمینی اعلامیه زیاد داده شد، حتی شهر به شهر هم اعلامیـــه مـــی‌دادنـــد مـــثـــلا مـــشهدی‌ها ، اصفهانی‌ها ، قمی‌ها فضلای هرجا به طور مستقل امضا می‌کردنـــد، مـــرحـــوم مـــحـــمـــد مـــا هـــم در امـــضـــاگرفتن خیلی نقش داشت، برای ســـفارتخانه‌های کشـــورهای مـــختلف‌فرستاده می‌شد و اثر خوبی هم داشت، اما جزئیات آن الان‌یادم نیست می‌توانید از کـــانی کـــه مطلع هستند بپرسید ، من شنیدم‌اعتراضیه‌هایی به سفارت ترکیه در تهران فرستاده شده است .

تماس با آیت‌الله حکیم برای رفع شبهات نسبت به آیت‌الله خمینی

س :گویا حضرتعالی در ارتباط با مرجعیت امام خمینی مسافرتی به نجف‌اشرف داشته و با آیت‌الله حکیم ملاقات و گفتگو نمودید ، لطفامشروح این ملاقات را بیان فرمایید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :بله، من یک مسافرت به نجف داشتم، آن وقت که آقای خمینی در ترکیه تبعید بود ، می‌خواستم بروم خدمت آیت‌الله حکیم راجع به آیت‌الله‌خمینی با ایشان صحبت کنم، چون می‌دانستم ذهن ایشان را نسبت به آیت‌الله خمینی خراب کرده‌اند ، در نجف آقای عمید زنجانی که با همرفیق بودیم و قسمتی از اسفار را پیش من خوانده بود گفت من شما را پیش ایشان می‌برم، آقای عمید مرا نزد آیت‌الله حکیم برد و معرفی کردکه ایشان از مدرسین قم و از فضلا هستند و... ، من گفتم :آقا من مسائلی راجع به انقلاب ایران و آقای خمینی دارم که وظیفه خود می‌دانم‌خدمت شما عرض کنم، به ایشان گفتم :درس آقای خمینی در زمان آیت‌الله بروجردی از مهمترین درسها بود و حدود پانصدششصد نفرشاگرد داشت و بعد از فوت آیت‌الله بروجردی ایشان یکقدم هم برای مرجعیت خودش برنداشت، به اصرار به او می‌گفتند رسالتان را بدهیدچاپ کنند ایشان حاضر نبود ، تا اینکه مساله انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمد و مراجع برای مقابله با آن احساس تکلیف کردند و آیت‌الله‌خمینی در این امر از همه فعالیت بیشتری داشت و اعلامیه‌های مهمی داد ، در نتیجه مردم ایشان را شناختند و به سراغ ایشان آمدند و این‌دیگر ظاهرا برای ایشان گناه نیست چون ایشان وظیفه شرعیش را انجام داده ، بعد به آقای حکیم گفتم: "جمعیت نهضت‌آزادی که آقای‌مهندس بازرگان در راس آنان است آمده بودند قم نزد علامه طباطبایی اصرار کرده بودند که شما یک وقت خصوصی برای ما بگیرید که برویم‌نزد آقای خمینی، در همان زمان من رفتم خدمت علامه طباطبایی، ایشان به من گفتند آقای خمینی چرا این‌جور می‌کند؟ گفتم چه کرده؟گفتند بله آقای مهندس بازرگان و سران نهضت‌آزادی آمدند اینجا به من گفتند برای صحبت‌کردن با آقای خمینی برای ما وقت بگیر ، من هم‌به آقای خمینی گفتم، ایشان گفتند" :نه من وقت خصوصی نمی‌دهم، اگر می‌خواهند مثل بقیه مردم بیایند همراه با دیگران ملاقات کنند."آخر این چه اخلاقی است که آقای خمینی دارد من به آقای خمینی گفتم که علامه‌طباطبایی گله داشتند، آقای خمینی گفتند ایشان بیخودگله داشتند ، برای اینکه مبارزات ما مبارزات دینی و اسلامی است و این آقایان حزبی هستند و خلاصه یک جنبه سیاسی دارند و اگر ما بنهضتمان جنبه سیاسی و حزبی بدهیم ما را می‌کوبند و زمین می‌خوریم، من با اینکه این آقایان را می‌شناسم و آدمهای خوبی هستند اماچون جنبه سیاسی و حزبی دارند ما نمی‌خواهیم بگویند نهضت ما وابسته به یک حزب خاصی است، ما از آن جهت که عالم دینی هستیم‌می‌خواهیم وظیفه دینی‌مان را انجام داده باشیم، لذا من گفتم اگر ما خصوصی با اینها ملاقات کنیم یک بهانه می‌شود برای دستگاه و ما رامی‌کوبند و می‌گویند اینها یک حزب سیاسی هستند که می‌خواهند در مقابل حکومت قیام کنند، من گفتم با آقایان نظریاتی قابل استفاده‌دارند ، ایشان فرمودند نظریاتشان را بنویسند یا به شما بگویند و شما به من منتقل کنید" ، بالاخره من این قضیه را برای آیت‌الله حکیم گفتم،آقای حکیم با تعجب گفتند عجیب، ایشان این جهات را هم رعایت می‌کردند؟ گفتم بله .این معنا برای آقای حکیم خیلی تازگی داشت چون به ایشان گفته بودند که تیپ" نهضت‌آزادی "و" کمونیستها "هستند که آقای خمینی را تحریک می‌کنند و کار اینها جنبه دینی ندارد.بالاخره من سه ربع ساعت با آقای حکیم صحبت کردم و ایشان هم دقیقا گوش می‌داد ، بعد آقای حکیم بلند شد رفت، آقای عمید گفت خیلی‌خوب شد که شما صحبت کردید ، بالاخره آقای خمینی را در ذهن آقای حکیم جا انداختیم و به او شناساندیم.

چند دقیقه بعد یک سیدی که از علما و از حواریون آیت‌الله حکیم بود آمد نشست، ایشان آقازاده یکی از علما بود و از اطرافیان آقای حکیم به‌حساب می‌آمد ، آقای عمید من را به او معرفی کرد که بله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ایشان آقای منتظری از شاگردان آقای بروجردی و آقای خمینی هستند، یکدفعهدیدم سید گفت" :خدا لعنت کند انگلیسیها را خدا لعنت کند انگلیسیها را، یکروز یک سید جمالالدین افغانی درست می‌کنند می‌اندازند جلو یک روز هم یک سید خمینی می‌آید و روحانیت و دین و اینها را"...، من گفتم سید این چه حرفهایی است که می‌زنی؟ گفت نخیر شمانمی‌دانید، بالاخره دیدیم اصلا نمی‌شود با او مباحثه کرد، به آقای عمید گفتم پاشو برویم .اینجور افراد پیش آقای حکیم بودند و ذهن ایشان را مشوب می‌کردند، بالاخره دستهای مختلف اینگونه جوسازی می‌کردند، ولی من تااندازه‌ای ذهن آقای حکیم را روشن کردم .

س :حضرتعالی چه مدت در نجفاشرف حضور داشتید و آیا با علمای دیگر هم دیدار فرمودید؟
ج :من چند روز در نجف و در منزل آیتالله آقای حاج میرزاحسن صافی جلوس داشتم ایشان از علماست و آدم ملایی است و در اصفهاندرس خارج می‌گویند، ما از دوران طلبگی با هم آشنا و رفیق بودیم و در نجف به دعوت ایشان به منزل ایشان وارد شدم و خود و خانواده ایشانجدا مرا شرمنده کردند(۱ .)در مدتی که در منزل آقای صافی بودم علما به دیدن من می‌آمدند، آیتالله خوئی هم آمدند، ولی از بیت آقایحکیم یکنفر هم نیامد، با اینکه آن شب آقای حکیم خیلی حرفهای مرا گوش دادند، معلوم می‌شود باز دوباره مطالبی را به ایشان گفته بودند.به آقای صافی گفتم بازدید علما برویم به منزل آیتالله حکیم هم برویم، ایشان گفتند :نه من هرگز نمی‌آیم اینها بد کردند حتی یکنفر را همبرای دیدن شما نفرستادند، گفتم با اینکه نفرستادند ولی من به عنوان وداع می‌روم .بالاخره شب آخر که می‌خواستم به ایران برگردم رفتیممنزل آقای حکیم، یادم هست جلسه" غاصباهله "گوشتاگوش مجلس افراد نشسته بودند ایشان هم آن بالا نشسته بود، ما از در که واردشدیم ایشان بلند شد و فرمود بفرمایید اینجا، به اصرار مرا پهلوی خودش نشاند و یک بحث فقهی مطرح شد بعد من گفتم فردا می‌خواهمبرگردم به ایران برای خداحافظی آمده‌ام، ایشان گفتند چقدر زود و خیلی احترام کردند و تا دم در ما را همراهی کردند.

س :حضرتعالی با آیتالله حکیم کدام فرع فقهی را مطرح کردید؟
ج :راجع به نماز و روزه دانشجویان یا طلبه‌هایی که برای سه‌چهار سال می‌آیند در حوزه یا دانشگاه درس می‌خوانند، که در این مدت آیا این‌محل مانند وطن آنان محسوب می‌شود و باید نمازشان را تمام بخوانند یا نه، به ایشان گفتم بعضی‌ها می‌خواهند بگویند نمازشان تمام است،ایشان گفتند عقیده من هم همین است، گفتم چرا؟ ایشان گفتند به نظر من" ان بیوتهم معهم "شامل اینها هم می‌شود، من گفتم به نظرمی‌رسد" ان بیوتهم معهم، کسانی که خانه به دوش هستند "مربوط به کسانی می‌شود که جای معینی ندارند، مانند کشتی‌بانها و چوپانها، ولی‌اینها جل و پوستشان را پهن کرده‌اند و در محل تحصیل خود زندگی می‌کنند .بعد به ایشان گفتم که خوب است اینگونه استدلال کنیم کهاصل در نماز، تمام خواندن است مگر اینکه مسافر و" ضارب فی‌الارض "بودن صدق کند، و آدمی که سه چهار سال در یک جا اطاق گرفته و جلو پوست انداخته و زندگی می‌کند به او ضارب فی‌الارض نمی‌گویند و مسافر به او اطلاق نمی‌شود، و همین که کسی مسافر و ضارب فی‌الارض‌نباشد برای تمام خواندن نماز کافی است، لازم نیست صدق وطن بکند، مساله تمامیت نماز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دائرمدار صدق وطن نیست بلکه دائرمدارمسافرنبودن است، ایشان از این استدلال خوشش آمد و در رد آن هم چیزی نگفتند.

۱ مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن صافی در مهرماه ۱۳۷۵شمسی در اصفهان دارفانی را وداع گفتند و در کنار علامه مجلسی به خاکسپرده شدند.

نامه‌های گسترده علیه آیت‌الله خمینی به آیت‌الله حکیم

س :حضرتعالی آن زمان که نجف تشریف بردید برای تقویت مرجعیت امام غیر از آیت‌الله حکیم با مراجع دیگر هم صحبتی داشتید؟

ج :صحبت راجع به مرجعیت امام نه، آیت‌الله حکیم آن وقت تقریبا مرجع عمده ایران بود و با توجه به ارتباط حکومت ایران با ایشان ذهن‌ایشان را نسبت به آقای خمینی مغشوش کرده بودند، من یادم هست یکبار آقای حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی که از طرفداران‌آقای خمینی بود گفت: من رفتم به آقای حکیم اعتراض کردم که آقا شما چرا نسبت به آقای خمینی موضع همکاری و همراهی ندارید؟ آقای‌حکیم گفت نامه‌ها را بیاورید، ۲۷ تا نامه از ۲۷ نفر از علمای مهم شهرستانها پیش آقای حکیم بود که در آنها نوشته بودند شما گول حرفهای‌آقای خمینی را نخورید، اینها یک عده نهضتیها و بچه‌ها هستند که اطراف ایشان را گرفته‌اند و آن وقت که من با آقای حکیم صحبت‌می‌کردم این صحبت آقای جلیلی در ذهنم بود که قضیه برخورد آقای خمینی با نهضت‌آزادی را برای آقای حکیم نقل کردم .آقای جلیلی بعداز تبعید امام به ترکیه اولین کسی بود که از ایران به دیدن ایشان رفت و وقتی هم برگشت ما به دیدن ایشان رفتیم و خیلی خوشحال شدیم که‌خبر سلامتی امام را آوردند.

انتقال آیت‌الله خمینی از ترکیه به نجف‌اشرف

س :لطفا بفرمایید علت انتقال آیت‌الله خمینی از ترکیه به نجف‌اشرف چه بود؟ شنیده‌ایم که دولت ترکیه نسبت به اینکه کشورش تبعیدگاه‌ایران باشد حساسیت نشان داده بود ، این مساله درست است یا نه؟

ج :آنچه ما شنیدیم این بود که نمایندگان پارلمان ترکیه پس از اینکه فهمیده بودند آیت‌الله خمینی در ایران موقعیت دارد و مردم به وی‌علاقه‌مند هستند به دولت ترکیه اعتراض کرده بودند که مگر کشور ترکیه تبعیدگاه ایران است؟ و دولت ترکیه وقتی دیده بود که این قضیه به‌صلاح آن کشور نیست به دولت ایران گفته بود ما دیگر نمی‌توانیم ایشان را نگه داریم، لذا ناچار شدند آقای خمینی را فرستادند نجف(۱۰)آنوقت من یادم هست که مرحوم شهید مطهری می‌گفتند که دکتر اقبال گفته بوده پیشنهاد فرستادن آیت‌الله خمینی به نجف از ناحیه من بود ،من گفتم ما ایشان را می‌فرستیم نجف توی دهان اژدهاها و افعیها ، هم ما از دست او نجات پیدا می‌کنیم هم چون آنجا فحول علما هستندایشان شکست می‌خورد و در حوزه نجف هضم می‌شود(.پیوستهای شماره ۷ الی ۱۰)

س :آیا بردن ایشان به عراق با هماهنگی دولت وقت عراق انجام گرفت؟

ج :در آن زمان روابط دولت ایران و عراق خوب بود ، دولت ایران می‌گفت ما ایشان را آزاد کردیم، نمی‌گفتند به آنجا تبعید است، هدف آنها این‌بود که ایشان در نجف در مقابل آیت‌الله حکیم و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خونی شکست بخورد و هضم بشود ولی اشتباه کرده بودند، چون‌اولا استقبال شایانی در کربلا از ایشان شد و آیت‌الله آقای حاج سید محمد شیرازی در کربلا جای نمازش را به ایشان داده بود، در نجف هم‌درس ایشان گل کرد، بعد کم‌کم شهریه هم شروع کردند، و در آنجا به عنوان یکی از آیات عظام مورد توجه قرار گرفتند.

۱ حضرت امام خمینی(ره)به همراه مرحوم حاج آقامصطفی(ره)در سیزده مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق منتقل شدند.

نامه امام به اینجانب و تفویض اختیارات تام

در همان ایام نبودن امام در قم یک نامه از طرف امام برای من آمد که این نامه خیلی مهم بود، مضمون این نامه این بود که شما صاحب‌اختیار تام منزل من هستید، شما در منزل من بنشینید و هر جور مصلحت می‌دانید حوزه و سایر مسائل را اداره کنید، نامه بلندبالایی بود .این‌نامه را وقتی که ایشان از ترکیه به نجف رفتند برای من فرستاده بودند .این نامه اتفاقا تازه رسیده و در جیب من بود و من داشتم در مسجد امام‌درس می‌گفتم که مرا بازداشت کردند و بردند ساواک قم، من دیدم اگر این نامه را بگیرند خیلی بد می‌شود، به عنوان دستشویی رفتم بیرون وآن را پاره کردم ریختم دور و خیلی ناراحت بودم که این نامه از بین رفت.

مسافرت مجدد به نجف‌اشرف

س :حضرتعالی گویا مسافرتی هم به نجف داشتید؟

ج :من دو دفعه از ایران به طور قاچاق مسافرت به نجف داشتم، مسافرت اول که با مرحوم آیت‌الله حکیم ملاقات کردم همان وقت بود که امام‌در ترکیه تبعید بودند و پیش از این جریان آن را به طور کامل نقل کردم، سفر بعدی وقتی بود که آقای خمینی در نجف بودند، و در سفر دوم‌علاوه بر زیارت عتبات عالیات با آیت‌الله خمینی دیدار داشتم و چند روز در کربلا و نجف با ایشان بودیم.

اعلامیه دوازده نفری در تایید مرجعیت امام خمینی

س :مطرح است که یکی از علل زندانی‌نمودن حضرتعالی تلاش شما برای تثبیت مرجعیت آیت‌الله خمینی و تنظیم اعلامیه دوازده‌امضایی‌بود، بفرمایید چه کسانی در گرفتن این امضاها جدیت به خرج می‌دادند و چه کسانی بانی این قضیه بودند؟

ج :آن کس که پایه‌گذار این برنامه بود من و آقای ربانی‌شیرازی بودیم، البته در این امضاها بعضی محکم و قاطع می‌نوشتند بعضی با احتیاط وترس و لرز، مثلا آقای ربانی‌شیرازی با اینکه قبلا از طرفداران آیت‌الله گلپایگانی بود و از ایشان ترویج می‌کرد و به من هم اصرار می‌کرد که به‌طرف آیت‌الله گلپایگانی بروم ولی چون انقلابی بود وقتی موضعگیریهای آیت‌الله خمینی را دید آمد به طرف آیت‌الله خمینی و خیلی محکم‌دنبال مسائل راه می‌افتاد .البته من و شهید مطهری از همان ابتدای فوت آیت‌الله بروجردی نظرمان به آیت‌الله خمینی بود و ایشان را از نظرعلمی از دیگران قوی‌تر می‌دانستیم مرحوم آقای ربانی‌شیرازی (رحمه‌الله‌علیه)(۱)خیلی در مسائل محکم می‌آمد، گاهی ما دونفره به اسم‌حوزه علمیه قم اعلامیه می‌دادیم، مرحوم محمد ما و آقای غروی علیاری که در قم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بودند خیلی در امضا گرفتنها نقش داشتند، مرحوم محمدبه شکلی برخورد می‌کرد که بسا آنها جـــرات نمی‌کردند امضا نکنند.

الـبـتـه یـک اعلامیه دیگر هم در این زمینه صادر کردیم، اعلامیه‌ای بود که من و مرحوم آیـــت‌الله ربانی‌شیرازی راجع به اعلمیت مرحوم امام‌نوشتیم(پیوست شماره ۱۱)و منتشر نمودیم .بـه علاوه مـن راجع به مرجعیت معظم‌له به برخی از علمای بلاد نیز نامه‌هایی نوشتم و از جمله به آیت‌الله خـادمی در اصفهان و آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی در کرمانشاه(.پیوستهای شماره ۱۳ و ۱۴)

۱ آیـت‌الله ربـانـی‌شـیـرازی در سـال ۱۳۶۰ بـه رحـمـت ایزدی پیوست و در حرم مطهر حضرت معصومه(س)بـه خـاک سپرده شد.

صدور اعلامیه به عنوان حوزه علمیه قم

یـک بار من و مرحوم آقای ربانی‌شیرازی تصمیم گرفتیم برای شب نیمه شعبان در مـسـجداعظم بـه عـنوان" حوزه علمیه قم "جشنی را اعلام‌کنیم و در آن جشن از آیت‌الله خمینی تجلیـل بشـود، یـک اعلامیه هم به همین نام پخش کردیم .اتفاقا جمعیت زیادی آمدند ما هم در یک‌گوشه نشسته بـودیـم، مرحوم آقای آقا محمدحسن فرزند مرحوم آیت‌الله بروجردی هم شرکت کردند .ساواکیها هـم خیلـی در اطراف پرسه‌می‌زدند .یکدفعه آقای سید محمود دعایی و جمعی از طلاب در حالی که یک عکس بزرگ از آیت‌الله خمینی دستشان بود وارد مجلس شدند ،جمعیت یکدفعه از جا کنده شد و صلوات فرستادند، همـه دنبال این قضیه بودند که" حوزه علمیه قم "که اعلامیه را امضا کرده چـه کـسـانی هـسـتندو مـسـاله انعکاس عجیبی پیدا کرد .فردای آن روز ما در منزل مرحوم آقای حاج شـیخ عبدالجـواد جبل‌عـاملی مباحثه داشتیم، ایشان گفت" :حوزه‌علمیه قم "چه کسانی هستند؟ گـفـتـم :مگر شما در مجلس نبودید همین کسانی که وقتی عکس آقای خمینی آمد همه از جا بلند شدند وصلوات فرستادند، اینها همه حوزه علمیه قم هستند.

یـک دفعه دیگر نیز به منظور تجلیل از ایشان و ذکر نام ایشان مجلس یادبود مرحوم آیت‌الله حکیـم را بـه نـام" حـوزه عـلـمیه قم "در مسجداعظم‌اعلام کردیم و بنا بود آقای گرامی منـبر بـرود ولـی ایـشـان عـذر آورد چون واقعا خطرناک بود و ساواک تعقیب می‌کرد، اتفاقا در همـان لحظـه‌آیت‌الله شـریـعـتـمـداری وارد شـدنـد و چون دیدند مجلس ساکت است به آقای حاج سـیدصالح طـاهری خـرم‌آبـادی گـفـتـنـد منبر برود و مجلس ختم‌شد .بالاخره ما با این کارها تلاش می‌کردیـم اسـم آیت‌الله خمینی در زمان تبعید ایشان در حوزه علمیه قم به فراموشی سپرده نشود .

س :در مورد اعلامیه‌ها و نامه‌هایی که در آن زمان توسط علما و فضلای حوزه امضا می‌شـد علـیرغم ایـنـکه حضرتعالی شخصا بسیاری از آنها راتنظیم و افراد را به امضاکردن آن تشویق می‌کردید، اما در اکـثـر مـوارد مشاهده می‌شود نام حضرتعالی بعد از نام دیگران ذکر شده و در ابتدا قرارندارد، حتی در مواردی نام کسانی که از نظر علمی در رتبه‌های پس از شما قرار دارند یا جزو شاگردان شـما محـسـوب می‌شوند جلوتر از شما آمده‌است، لطفا بفرمایید علت این امر چه بوده است و آیا در این زمینه انگـیزه خاصی داشته‌اید یا به طور اتفاقی بوده است؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :من اساسا تعمد داشتم که امضای من به عنوان نفر اول نباشد، و این دلایل مختلفی داشت، از جمله اینکه عنایت داشتم برخی افراد برای‌اینکه تشویق شوند و به آنها احترام شده باشد اسمشان در اول قرار گیرد، مثلا سعی می‌کردیم امضای آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی‌خوانساری حتی‌الامکان در ابتدا باشد .گذشته از این ساواک نسبت به من حساسیت زیادی داشت و اگر امضای من در اول اعلامیه قرارمی‌گرفت ساواک خیلی زود متوجه می‌شد که کار از کجا سرچشمه گرفته و به سرعت به سراغ من می‌آمد و در نتیجه کار ادامه پیدا نمی‌کرد یاروند آن کند می‌شد، ولی نسبت به برخی افراد چنین حساسیتی وجود نداشت و ساواک می‌دانست آنها اهل این قبیل کارها نیستند، البته باهمه این احتیاطها عاقبت ساواک همه این کارها را زیر سر من و آقای ربانی‌شیرازی می‌دانست و در بازجویی‌ها مسئولیت آنها را متوجه مامی‌کرد، ولی ما دیگر کار خود را به انجام رسانده بودیم.
اما اینکه گفتید برخی از امضاکننده‌ها از نظر علمی در رتبه‌های پایین‌تری بودند، آن وقت اصلا این مسائل مطرح نبود، قصد ما فقط خدا بود ومی‌خواستیم کارها به خوبی پیش برود، علاوه بر اینکه عده‌ای وقتی امضای من را می‌دیدند ترغیب می‌شدند و این اعلامیه‌ها را امضامی‌کردند.

بازدید آیت‌الله حاج آقا حسن قمی از اینجانب در قم

س :گویا آیت‌الله قمی پس از بازگشت از تبعید در زمان رژیم شاه سفری به قم داشتند و حضرتعالی ایشان را به منزل دعوت فرموده بودید؟
ج :بله، آیت‌الله قمی در کرج تبعید بودند، بعد به ایشان اجازه داده بودند که یک سفری به قم بیایند .ایشان در منزلی در محله صفائیه جلوس‌داشتند، در آنجا ما به دیدن ایشان رفتیم .بعدا آقای حاج احمدآقا فرزند امام به ما پیغام داد که بجاست شما از طرف امام از ایشان تجلیل‌کنید، من ایشان را دعوت کردم که یکروز برای ناهار به منزل ما تشریف بیاورند .وقتی آقای قمی آمدند آقای حاج آقا رضا صدر هم با ایشان‌بود چون آقای قمی دایی حاج آقا رضا صدر بود، چنانکه حاج آقا رضا صدر هم دایی خانم احمدآقا خمینی بود مرحوم حاج میرزاعلی‌محدثزاده پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی(صاحب مفاتیح‌الجنان)هم همراه آنان آمده بود.

س :در این جلسه چه چیزهایی مطرح شد؟
ج :عمده راجع به مسائل عمومی انقلاب بود، البته من شنیدم آقای قمی از من و مرحوم آقای ربانی هم خیلی دل خوشی نداشت و گفته بود که‌آقایان فقط به آقای خمینی توجه دارند و آقایان دیگر را در نظر نمی‌گیرند .این جلسات بیشتر برای تفاهم و ایجاد جو دوستانه بین نیروهای‌انقلاب بود.

یادی از شهید محمد منتظری

به همین مناسبت در اینجا مناسب است نامی از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری نیز برده شود، ایشان خیلی به زندگی ساده وبی‌تشریفات مقید بود .صبح روز دعوت از آیت‌الله قمی من به او گفتم ایشان امروز مهمان ما هستند شما ظهر زودتر به خانه بیایید .بعدامادرش گفت :محمد قبل از ظهر به خانه آمد و دید علاوه بر خورش سبزی به سفارش حاج احمدآقا خمینی در عدد مرغ هم تهیه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کـــرده‌ایـــم،گـــفته بود" :این زیاده‌روی است و من در سر چنین سفره‌ای حاضر نمی‌شوم"، و بـــه مدرسـه برگشته بود.

مـــوضـــوع دیگر اینکه در همان منزل سابقمان در محله عشقعلی ما یک حمام ساده ســـاخته بودیـم، مـــرحـــوم محمد به آن حمام نمی‌رفت ومی‌گفت" :حمام در منزل جنبه اشرافی دارد و همه مردم تـــمـــکن آن را ندارند که در منزل حمام داشته باشند و لذا من از آن استفاده نمی‌کنم، زیرادر روح مـــن اثـــر ســـو دارد ."مـــن مـــی‌گـــفتم حالا که ساخته شده از نظر اقتصادی به نفع است که از آن استفاده کنی ولـــی او نظر دیگری داشت و مقیدبود به ساده زیستن و حذف تشریفات به طور کلی، و در این جهت بسیار مصـــر بود ، رحمه‌اللّه‌علیه و حشره مع اولیائه المقربین .مـــحمد عاشق اسلام و انقلاب و مبـارزه در راه حـــق و عدالت بود ، و در این راه بیشترین مراحل عمر خـــود را در زنـــدانـــهـــا و غـــربـــت و آوارگی سپری نمودو آخرالامر در حادثه دلخراش انفجار حزب جـــمـــهـــوری اســـلامـــی در هـــفـــتـــم تیرماه سال ۱۳۶۰ بـــه معیت هفتاد و دو تن دیگر از شخصیتهای ارزنده‌انقلاب از جمله مرحوم آیت‌اللّه دکتر بهشتی بـــه دست کج‌اندیشان منحرف به شهادت رسید و مـــا عزادار شدیم، در این رابطه مرحوم امام برای‌من پیام تسلیتی فرستادند که من هم جوابیه‌ای بـــرای ایـــشـــان ارســـال کـــردم.(پـــیـــوســـتـــهـــای شـــمـــاره ۱۵ و ۱۶)، و بـــاید گفت تنها چیزی که تا اندازه‌ای‌موجب تسلیت بازماندگان است:

۱ اجر و ثوابی است که خداوندکریم برای شهدای راه حق وعده داده است .

۲ دو یـــادگار و فرزندان خوب و با ارزش آن مرحوم، وحیده‌خانم و آقازهیر منتظری، که وحیده هـــنـــگام شهادت پدر یکساله بود و زهیر پس ازشهادت آن مرحوم به دنیا آمد ، حفظـــهـــمـــااللّه تعـــالی و رزقـــهـــما خیرالدارین بحق محمد و آله الطاهرین.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل پنجم

خاطرات تبعید

(۱۳۵۴ - ۱۳۴۶ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نخستین تبعید در آستانه تاجگذاری شاه
حادثه‌ای عجیب در تبعیدگاه مسجدسلیمان
درگذشت میزبان و سکونت در مسجد شهر
یک حادثه دیگر
بازدید از آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی شوشتری
اعلامیه از تبعیدگاه برای کمک به محرومان و بیچارگان
تبعید به نجف‌آباد
وکالت نامه از طرف امام خمینی
فوت مادر و تشرف به مکه مکرمه
اقامه نماز جمعه در نجف‌آباد
تشکیل نماز جمعه با تحریک ساواک برای مقابله با نماز جمعه
توطئه ساواک برای وابسته نشان‌دادن نیروهای مبارز
تلاش ساواک برای اصلی جلوه‌دادن مسائل فرعی
تشکیل کلاس عربی برای بانوان
خواندن نماز استسقا و بارش باران
کسالت شدید و مسافرت به شمال
طبس سومین تبعیدگاه
چگونگی و علت تبعید بیست و پنج نفر از علما و مدرسین
ورود به طبس و سکونت در مدرسه علمیه
شروع نمازجماعت و نمازجمعه در طبس
تعویض رئیس شهربانی و شدت‌گرفتن اوضاع
صدور اعلامیه از طبس در باره اختلافات داخلی
احضار به مشهد و بازداشت سه روزه
بازگشت به طبس و استقبال عظیم مردم
ماجرای کتاب شهیدجاوید و تحریکات پیرامون آن
جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و تلگراف به انور سادات
خلخال چهارمین تبعیدگاه
تلاش در جهت ایجاد ارتباط با علما و مردم
ملاقات آیت‌الله مطهری و آیت‌الله موسوی اردبیلی
ملاقات آقای هاشمی و کسب اجازه برای مصرف بخشی از وجوهات در مصارف انقلاب
سقز آخرین تبعیدگاه
تماس با روحانیون اهل سنت
تلگراف اعتراض از سقز به وزیر دادگستری
سرمای زمستان و یخبندان در سقز
بازداشت و ضبط کتاب و نوشته‌ها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نخستین تبعید در آستانه تاجگذاری شاه

س :بـــرای اینکه صحبت یک مسیر منظمی داشته باشد چنانچه صلاح بدانید در اینجا بپردازیم به جریان تبعیدهای متعددی که حضرتعالی‌داشتید و بعد خاطرات دوره زندانها را مورد گفتگو قرار دهیم، لطفـــا بفرمایید نخستین تبعید حضرتعالی به کجا و به چه مناسبت انجام گرفت؟

ج :اولـــین تبعید من در ارتباط با تاجگذاری شاه بود ، شاه در چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۶ تاجگذاری کـرد ، در ورقـــه‌ای که در ساواک قم به من نشان دادندمطلبی قریب به این مضمـــون آمـــده بـــود" :چـــون ایـــام تـــاجـــگـــذاری اعـــلیحضرت است و احتمالا وجود فلانی در قم مضر به امنیت است مدت ســـه ماهبـــه مسجدسلیمان تبعید می‌گردد و."...

من آن وقت تازه از زندان آزاد شده بودم، مرا اول بردند ساواک بعد تحویل دوتا مامور دادنـــد ، از ایـــن اســـتـــوارهـــای ژانـــدارمری، که مرا با قطار ببرندمسجدسلیمان تحویل دهند ، وقتی مرا ســـوار قطـــار کـــردند آقای حاج رستم رستمی که همان‌جا اطراف ساواک مواظب بوده که مرا کجا می‌برنددیـــده بـــود کـــه مـــرا سوار قطار کردند محل ساواک قم کنار ایستگاه قطار است خلاصه به یک زحمتی خـودش را رســـانـــد و یـــک مقدار پول به من‌داد ، من هم به او گفتم بناست مرا به مسجدســـلیمان بـــبـــرنـــد .در بـــین راه ژاندارمها خیلی بدرفتاری می‌کردند ، برای نماز هر چه من اصرار کردم‌پیاده شـــویم گفتنـــد نـــه، می‌ترسیدند فرار کنم، مجبور شدم همان‌جا در قطار وضو بگیرم و نماز بخوانم، وقتـــی بـــه دستشـــویی می‌رفتم می‌آمدند باتفنگهایشان پشت در دستشویی می‌ایستادند .گاهی با مـــن بـــحث می‌کردنـــد، می‌گفتند آقا شما از آب و هوای این کشور استفاده می‌کنید چرا بهاعلیحضرت دعا نمی‌کنید ، گفتم مگر آب و هوای کشور مال اعلیحضرت است، می‌گفت بله، من گفتم اگر امـــنیت را بگویـــی یـــک چـــیزی است ولی آب و هوا که مال اعلیحضرت نیست ، خلاصه خیلی بد عمل مـــی‌کردند .به اهواز که رسیدیم از قطار پیاده شدیم آنها می‌خواستند برای‌رفتن به مسجدسلیمان اتـــوبـــوس بگیرند من معمم بودم و آنـــها هم با دوتا تفنگ به همراه من، دیدم خیلی زننده است حالا مـــردم فـــکر می‌کنندکه این آشیخ دزدی کرده است، من به آنها گفتم یک ماشین سواری بگیرید ، گفتند ماشین سواری پولش زیاد است، گفتم پول آن را من‌می‌دهم، بالاخره یک ماشین سواری گـــرفـــتـــنـــد و کرایه آن را من دادم، خیلی خوشحال شـــدند کـــه حالا بر می‌گردند پول کرایه را هم مـــی‌گـــیـــرند ، مرابردند در فرمانداری مسجدسلیمان تحویل بدهنـــد ، وقتی وارد فرمانداری شدیم دیـــدم یـــکنفر آمد جلو و گفت" :آقای منتظری به شهر ما خوش‌آمدی مـــن "جلیلی کرمانشاهی "بـــخشدار اینجا هستم، فرماندار هم خیلی مرد خوبی است الان می‌آید" ، به آنها هم گفت ایشان را تحویل‌بدهید و بروید .مامورین با آن بداخلاقیهایی که با ما کرده بودند خیلی جا خوردنـــد ، بعد آقای جـــلـــیـــلـــی که از جلیلی‌های کرمانشاه بود تلفن کردفرماندار هم آمد ، شخصی بود بـــه نـــام "منوچهر تـــفـــضـــلـــی" ، او هـــم خیلی احترام کرد و گفت من پسر خواهر دکتر اقبال هستم، بعد گفـــت شما ایـــنجاکسی آشنا ندارید؟ گفتم یک قوم و خویشی اینجا داریم اما معلوم نیست خوششان بیاید من بـــا ایـــن شـــرایط به خانه‌شان بروم، گفت نه شما بایدمنزل یک اهل علم باشید .ماشـــین لوکســـی هـــم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

داشت، مرا سوار ماشین کرد و برد خانه مرحوم آقای حاج سید فخرالدین آل‌محمد که یک سیدمحترمی بود و آقا و روحانی شرکت نفت هم بود، از طرف شرکت نفت در خانه‌اش گاز و آب کشیده بودند .آنجا کسی از افراد عادی در خانه‌اش‌لوله کشی آب نداشت اما ایشان را چون عضو شرکت حساب می‌کردند در خانه‌اش آب لوله کشی کرده بودند، آدم بدی نبود، بالاخره به ایشان‌گفت آقا برایتان مهمان آورده‌ام .بعد یک روز رفت تهران وقتی برگشت آمد به دیدن من و گفت من در اول ملاقاتی که با شما داشتم به شماارادت پیدا کردم و الان من خیلی ارادتم زیادتر شد چون آقای مهاجری داماد آقای محمدی‌گیلانی که از دوستان من می‌باشد گفتند من‌شاگرد آقای منتظری هستم و...، خلاصه فرماندار هر روز یا یک روز در میان می‌آمد از من احوالپرسی می‌کرد و مساله می‌پرسید، یک روز بارئیس ساواک آنجا آمد، شخصی بود به نام" سرهنگ سالاری"، او یک مقدار توهین کرد ولی ایشان مانع شد و گفت شما قدر این آقا رانمی‌دانید، خلاصه همه جا از من دفاع می‌کرد.

آقای حاج سید فخرالدین آل‌محمد یک اطاق بیرونی داشت، من در اطاق بیرونی ایشان بودم، البته حالا فوت شده خدا رحمتش کند روزهامی‌آمد بحث طلبگی می‌کرد و مسائل ارث را می‌پرسید چون مراجعات این‌جوری زیاد داشت، گاهی از شرح لمعه یک جایی را می‌پرسید، مردفاضلی بود .ایشان یک پسر برادر داشت به نام آقای حاج آقاتقی که در شرکت نفت پست بالایی داشت، او هم ماشین سواری داشت گاهی مراسوار می‌کرد می‌برد این طرف و آن طرف می‌گرداند و خیلی گرم می‌گرفت، خدا خیرشان بدهد .کم‌کم ماه رمضان شد، افراد دعوت می‌کردند علما و بزرگان می‌آمدند و ما هم جزو مدعوین بودیم.

رئیس شهربانی آنجا خیلی آدم خشنی بود، در همان روز اول آمد و گفت" :آشیخ اینجا آخوندبازی در نیاوری مقررات این است که هر روز بایدبیایی شهربانی دفتر را امضا کنی"، من هم جلوی فرماندار با او برخورد کردم و گفتم" :این‌قدر نمی‌خواهد تند بروی من اگر بچه حرف شنویی‌بودم به اینجا نمی‌آمدم من پایم را دم شهربانی نمی‌گذارم" و بالاخره هیچ وقت به شهربانی آنجا نرفتم .خلاصه رئیس شهربانی و رئیس‌ساواک آنجا تند بودند، اما فرماندار آنجا خیلی گرم می‌گرفت.

حادثه‌ای عجیب در تبعیدگاه مسجدسلیمان

در همین ایام که من منزل آقای حاج سید فخرالدین آل‌محمد بودم یک شب حادثه عجیبی پیش آمد و آن این بود که در اتاقی که من بودم‌لوله کشی گاز بود، یک روز اینها می‌خواسته‌اند لوله‌ای را درست کنند گاز را قطع کرده بودند، گویا نقص فنی بوده، بعد نصف شب گاز وصل‌می‌شود و چون گازکشی آنجا روی اصول فنی نبود لذا اطاق من پر از گاز می‌شود من هم در اطاق خوابیده بودم .آقای حاج سید فخرالدین دراین دوماه که من آنجا بودم هیچ شبی نیامد سراغ من، ولی آن شب یکساعتی بعد از نصف‌شب آمد در را باز کرد و گفت آقا پاشو پاشو ببینم‌چه خبر است گفت :من بی‌خوابیم افتاد ناراحت بودم آمدم در را باز کردم دیدم اتاق پر از گاز شده، اگر من قدری دیرتر آمده بودم تو تلف شده‌بودی من خواب بودم و اتاق پر از گاز شده بود ایشان می‌گفت این از جانب خدا بود که من بی‌خوابیم بیفتد و بیایم سری به شما بزنم و حادثه‌ناگواری اتفاق نیفتد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درگذشت میزبان و سکونت در مسجد شهر

باز حادثه دیگری که چند شب بعد اتفاق افتاد فوت آقای حاج سید فخرالدین بود .یک شب فرماندار و چند تن دیگر در منزل حاج سیدفخرالدین به دیدن ما آمده بودند، ایشان هم بود، فرماندار گفت شما راجع به ریش‌تراشی دلیلی دارید، من از روی مزاح گفتم بله، به یکطلبه‌ای گفتند چه دلیلی داریم که آدم باید ریشش را بگذارد؟ گفت قرآن می‌گوید" :و ریشا و لباس التقوی "بعد دیگری گفت خدا می‌گوید":ذلکخیر "یعنی لازم نیست ریش بگذارید، خدا رحمتش کند حاج سید فخرالدین آن شب خیلی خندید، و برحسب ظاهر سالم بودند ولی‌دو ساعت بعدش بچه‌ها آمدند گفتند ایشان سکته کرد، همان شب در خانه‌شان ایشان سکته کرد و از دنیا رفت، تشییع جنازه مفصلی از ایشان‌کردند، ایشان سید محترمی بود از اهواز و جاهای دیگر زیاد آمدند .من هم خیلی ناراحت شدم که در خانه ایشان بودم و ایشان از دنیا رفت.

بعد از این جریان دیگر من در خانه ایشان نماندم، اثاثم را جمع کردم رفتم در مسجد، مسجد یک اطاق کوچک داشت، گفتم من در همین جامی‌مانم، در آن وقت آقای حاج شیخ محمد باقر رفیعی اراکی از طرف آیت‌الله گلپایگانی آنجا بود و آقای مسجدسلیمان محسوب می‌شد ،آقای حاج سید محمد علم‌الهدای خراسانی هم به مناسبت ماه رمضان از طرف آیت‌الله گلپایگانی آمده بود آنجا منبر می‌رفت، آقای حاج سیدمحمد به آقای رفیعی گفته بود که فلانی آمده است در مسجد و درست نیست که ایشان آنجا باشد، بالاخره آمدند و اصرار کردند که مرا به منزل‌ببرند، من گفتم نه مزاحمت است و من در همین مسجد می‌مانم .شام و ناهارمان را با آقای علم‌الهدی در منزل آقای رفیعی می‌خوردیم وبرای استراحت و خواب در مسجد بودم .البته یک همشهری هم آنجا داشتم آقای حسن خزائلی پسر مرحوم حاج‌قنبر که قبلا همسایه خانه مابود و در شرکت نفت مقام بالایی داشت، ایشان هم گاهی اوقات می‌آمد مرا دعوت می‌کرد و به منزل خود می‌برد و خیلی با محبت برخوردمی‌کرد، خلاصه حدود بیست روزی به این شکل بودم تا آمدند گفتند مدت تبعید شما که سه ماه بوده تمام شده و می‌توانید برگردید .جالب این‌که من در همان اول به تبعید خود اعتراض و به دستگاه قضایی آن روز شکایت کردم ولی پس از انقضای مدت تبعید و گذراندن آن نامه‌ای آمدکه شما برای رسیدگی به شکایت خودتان به تهران بیایید و وکیل تعیین کنید، که فرماندار با خنده و تعجب این موضوع را به من ابلاغ کرد.عجبا به این قبیل دستگاههای قضاوت عادلانه که البته الان هم متاسفانه بر همان روال می‌باشد اگر نخواهیم بگوییم که بدتر شده است.

یک حادثه دیگر

یک شب من در منزل آقای حاج سید فخرالدین خوابیده بودم، ماموری از شهربانی آمد و سراغ آقای حاج سید محمود دعایی را که از دوستان واز افراد مبارز و فعال بود از من گرفت، گفتم من از ایشان اطلاعی ندارم، گفت" :ایشان فراری است و آمده است نزد شما"، گفتم" :شخص فراری‌چگونه ممکن است بیاید نزد من تبعیدی که زیر نظر شما هستم؟."

بالاخره آنان رفتند و بعد از مدتها من این داستان را برای مرحوم آقای قائمی که عالم آبادان بود تعریف کردم، ایشان گفتند این نان را من‌برای شما پختم، آقای دعایی در حال فرار آمده بود آبادان که من ایشان را به عراق بفرستم و ایشان در مدرسه ما بود و جریان نزد دولتیها لورفته بود، مامورین آمدند در مدرسه و از من سراغ ایشان را گرفتند در حالی که ایشان در مدرسه بودند و من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برای اینکه ذهن آنان را منصرف‌کنم و به نقطه خاصی متوجه کنم و ایشان را فراری دهم گفتم ایشان اینجا بودند ولی رفتند مسجدسلیمان نزد آقای منتظری و بعد فورا ایشانرا به عراق فرستادم.

بازدید از آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی شوشتری

در همان ایام آقای حاج غلامعلی رستمی داماد من آمده بود برای دیدن من که خبر پایان یافتن دوران تبعید را به ما دادند، من به همراه‌ایشان حرکت کردم برای قم، در بین راه رفتیم شوشتر بازدید آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی شوشتری، چون ایشان یک روز برای دیدن‌من آمده بودند مسجدسلیمان اتفاقا من آن روز برای گردش رفته بودم بیرون و موفق نشدم ایشان را ببینم، وقتی برگشتم آقای آل‌محمدگفت" :آقای آشیخ محمدتقی از شوشتر بلند شده آمده بود برای دیدن شما"، و من از اینکه در آن وقت در شهر نبودم و نتوانستم ایشان را زیارت‌کنم خیلی متاسف شدم، بر همین اساس وظیفه بود که به بازدید ایشان می‌رفتم، ایشان با دیدن ما خیلی خوشحال شد و از ما پذیرایی کرد ،رفتیم در مسجد پشت سر ایشان نماز خواندیم، مدرسه شوشتر هم رفتیم آقای آل‌طیب آنجا بود خدمت ایشان رسیدیم، ناهار پیش آقای حاج‌شیخ محمدتقی بودیم، بعدازظهر هم رفتیم دزفول منزل آیت‌الله حاج سید اسدالله نبوی از علمای دزفول، ایشان صاحب رساله بود .ایشان‌هم خیلی احترام کرد پسرشان را فرستادند برایمان بلیط قطار گرفت و بعد از آنجا با حاج غلامعلی آمدیم قم.

س :اکنون که اسمی از آیت‌الله شوشتری به میان آمد بجاست مطالبی هم در رابطه با شخصیت علمی ایشان بفرمایید.

ج :ایشان شخصیت معروف و آدم ملایی هستند، صاحب کتاب" قاموس‌الرجال "است، نسبت به مسائل اسلامی محیط و مطلع می‌باشند درعین حال آدم متدین و صریحی است، کتاب "الاخبارالدخیله "را در چهارجلد نوشته‌اند، کتاب" قاموس‌الرجال "را نوشته‌اند، کتابی در شرح‌نهج‌البلاغه نوشته‌اند به نام" بهج‌الصباغه "در چهارده مجلد، آن وقت که من آنجا بودم خطی آن را به من نشان می‌داد و می‌گفت :این قسمت راوقتی من مشهد می‌رفتم در قطار نوشتم، این قسمت را وقتی به مکه می‌رفتم مثلا در هواپیما نوشتم خیلی آدم پرکاری بود و مرتب در حال‌نوشتن بود، ترتیب شرح نهج‌البلاغه ایشان به این صورت است که خطبه‌ها را به ترتیب موضوع آورده‌اند، مثلا اول خطبه‌های توحیدی راآورده‌اند بعد خطبه‌های موعظه را و به همین ترتیب سایر موضوعات را(.۱)

۱ آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی شوشتری در ۲۹ اردیبهشتماه ۱۳۷۴ در سن ۹۵ سالگی به رحمت ایزدی پیوست .ایشان بیش از ۵۰جلدکتاب از خود به یادگار گذاشتند.

اعلامیه از تبعیدگاه برای کمک به محرومان و بیچارگان

س :گویا حضرتعالی از تبعیدگاه مسجدسلیمان به مناسبت فرارسیدن فصل سرما اعلامیه‌ای جهت کمک به مستمندان و فقرای شهرستان‌نجف‌آباد فرستادید، در مورد این اعلامیه هم توضیح بفرمایید.

ج :من هر سال ایام ماه مبارک رمضان برای تبلیغ و ارشاد می‌رفتم نجف‌آباد، آن سال قبل از ماه رمضان مرا تبعید کردند، فصل زمستان هم‌فرا رسید و در منطقه اصفهان و نجف‌آباد سرما شدید بود، ما هرسال از مردم کمکهای زیادی برای محرومان و بیچارگان جمع می‌کردیم، آن‌سال هم یک نامه نوشتم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از طریق آقای حاج آقا مجتبی آیت که فردی است کتابفروش در بازار نجف‌آباد و نماینده ما در نجف‌آباد بود و الانهم هست، باجناق مرحوم آیت‌الله ایزدی و پسر برادر مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی نجف‌آبادی است و از محترمین و از فضلای نجف‌آباد ومورد توجه مردم می‌باشند خطاب به علمای نجف‌آباد که بجاست در این فصل سرما مردم به مستمندان و مستضعفان کمک کنند .این نامه‌تقریبا حالت یک اعلامیه را داشت که تاثیر خوبی هم در آن زمان در ارتباط با کمک به بیچارگان و مستمندان داشت.

تبعید به نجف‌آباد

س :از قرار معلوم حضرتعالی بعد از آزادی از تبعیدگاه مسجدسلیمان و تشریف‌آوردن به قم مجددا به نجف‌آباد تبعید شدید ، مدت آن تبعیددوم و مناسبت سیاسی آن از نظر دستگاه چه بود و بفرمایید در نجف‌آباد در آن مرحله تبعید چه کارهایی را انجام می‌دادید؟

ج :در مسجدسلیمان که بودیم وقتی فرماندار خبر تمام‌شدن تبعید را به من داد گفت" :نوشته‌اند که در قم نباید بمانید و باید به جای دیگری‌بروید" ، من گفتم" :بیخود می‌گویند ، درس و بحث و زندگی من در قم است" ، گفت" :من از خودم چیزی نمی‌گویم حرف آنها را می‌گویم ."بالاخره از مسجدسلیمان آمدم قم ، درس و بحثمان را هم شروع کردیم ، چند روزی که درس گفتم یکدفعه دیدم دوتا ماشین آمدند در خانه ما ،مرا سوار کردند خیلی محترمانه بردند اصفهان ، یکی می‌گفت ببریم ساواک اصفهان تحویل بدهیم دیگری می‌گفت نه ببریم نجف‌آباد ، من‌دیدم قضیه از این قرار است گفتم خوب ببرید نجف‌آباد بعد بروید به ساواک اصفهان یا هر جای دیگر که می‌خواهید گزارش بدهید ، اینها هم‌گفتند همین کار را می‌کنیم ، شما را اول می‌بریم نجف‌آباد بعدا می‌رویم به ساواک اصفهان گزارش می‌دهیم .بالاخره مرا محترمانه بردندنجف‌آباد در خانه خودمان پیاده کردند ، از فردای آن روز هم سر کوچه مامور گذاشتند و افرادی که به دیدن من می‌آمدند اسم و مشخصات آنهارا می‌پرسیدند و در یک دفتر می‌نوشتند .یک بار مرحوم آقای سعیدی آیت‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی آمده بودند ، همان پاسبان به‌او گفته بود" :جنابعالی کی باشند؟ "آقای سعیدی جواب داده بود" :شما آیت‌الله خراسانی را اسمش را نشنیدی؟ آیت‌الله سید محمدرضاخراسانی؟ " پاسبان جاخورده و گفته بود" :بله آیت‌الله خراسانی بفرمایید بفرمایید .""آقای سعیدی خودش را جا زده بود به عنوان" آیت‌الله سیدمحمد رضا خراسانی "که یکی از علمای معروف اصفهان بود ، البته مرحوم آقای سعیدی هم اهل خراسان بود و هم اسمش سید محمدرضابود ، بعد خودش آمد تعریف می‌کرد و ما می‌خندیدیم.

گاهی مردم مرا میهمان می‌کردند ، آنها(مامورین)جرات نمی‌کردند بیایند توی ماشین ، جداگانه خودشان با یک موتور یا دوچرخه‌ای دورادورمی‌آمدند ببینند کجا می‌روم، تقریبا زیر نظر بودم، در نجف‌آباد درس و بحث را شروع کردم، یک درس تفسیر عمومی و یک درس خارج فقه‌می‌گفتم.

وکالت نامه از طرف امام خمینی

در همان ایام که در نجف‌آباد بودم به قصد زیارت عتبات عالیات و ملاقات با امام خمینی(ره) محرمانه به عراق سفر کردم و در ملاقاتم بامرحوم امام پیشنهاد کردم که ایشان نیز مانند سایر مراجع بعثه‌ای را به مکه بفرستند که ایشان قبول نکردند ، در همین سفر امام اجازه‌نامه‌ای‌برای من مرقوم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فرمودند، البته من قبلا هم از طرف آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله شاهرودی اجازه داشتم(.پیوستهای شماره ۱۸ الی ۲۱)
در همان زمانی که در عتبات عالیات بودم به فکر افتادم اگر میسر شد از همان جا از راه زمینی به مکه مکرمه مشرف شوم که میسر نشد و به‌ایران بازگشتم، در راه بازگشت در آبادان به همراه آقایان حاج آقا تقی درچه‌ای و حاج شیخ عبدالله صالحی نجف‌آبادی بازداشت و روانه زندان‌قزل‌قلعه شدیم.

فوت مادر و تشرف به مکه مکرمه

مادرم هم در همان ایام از دنیا رفت خدا رحمتش کند در نجف‌آباد برایش مجلس ختم گرفتیم، یک عده‌ای از قم آمده بودند، اتفاقا مرحوم‌آقای حاج غلامرضا قدیری هم همراه آنان بود .ایام نزدیک ذی‌الحجه بود و حاجیها برای مکه ثبت نام می‌کردند، مرحوم آقای قدیری درجلسه ختم مرا به نام" حاج‌آقا "صدا زد، من گفتم تا به حال مکه نرفته‌ام، گفت چرا؟ گفتم امکانات نداشتم، آقای حاج قدیری گفت من بانی‌شما هستم که امسال بروید مکه، گفتم به من گفته‌اند حق نداری از نجف‌آباد بیرون بروی شاید گذرنامه ندهند .گویا این خبر به گوش آنها(ساواک)رسیده بود، یک هفته بعد دیدم یک سرهنگی آمد پیش من و گفت" :از طرف تیمسار مقدم آمده‌ام، ایشان گفته‌اند که به شما بگوییم‌اگر بخواهید به مکه بروید از طرف ما مانعی نیست"، گویا با این کار می‌خواستند امتیازی داده باشند.
بالاخره آن سال با خانواده که مستطیع بود مشرف شدیم به مکه، البته بعدا در مدینه متوجه شدم که کارهای من زیر نظر است و برای من‌مامور گذاشته‌اند، جریان کشف آن نیز به این صورت بود که در مدینه متوجه شدم که یکنفر نجف‌آبادی که در نجف ساکن بوده و ظاهرا درمدرسه ایرانیها در نجف دبیر بوده به او گفته بودند برو مکه در فلان کاروان و مواظب فلانی باش، او با ساواک مربوط بوده و از همان جا او را برای‌کنترل فرستاده بودند، اتفاقا او در مدینه خودش را خیلی به من نزدیک می‌کرد و با من گوم می‌گرفت و خودش را معرفی نمود، من به حاج‌اسدالله شریفی مدیر کاروان گفتم :چرا این آقا را پذیرفته‌ای؟ به عربی گفت" :اجبرونی علی ذلک "مرا مجبور کرده‌اند که او را بپذیرم گفتم :اواز مکه آمد در کاروان شما؟ گفت :بله ولی خوب چون کاروان دویست‌نفره بود و هنوز من افراد را خوب نمی‌شناختم در مکه متوجه حضور اونشده بودم .البته دفعه بعد هم که مرا بازداشت کردند ازغندی بازجوی ساواک گفت :من در چندین جای مکه تو را دیدم ولی برای اینکه ناراحتت نکنم‌به سراغت نیامدم، بعد گفت: "من آقای ناصری را که الان امام جمعه شهرکرد است در رمی‌جمرات بازداشت کردم، او در رمی جمرات داشت‌اعلامیه پخش می‌کرد"، او را در حج تحویل یکی از کاروانها داده بودند و بعد که اعمالش تمام شده بود در همان کشور عربستان به یکسال‌زندان محکوم کردند و یکسال در آنجا زندانی بود .آقای مروارید هم به من گفت که من در مکه ازغندی را دیدم که چفیه و عقال و لباس‌عربی پوشیده بود و یک ریش بزی هم گذاشته بود و در میان حاجیها می‌گشت.
ما در این سفر یک اعلامیه‌هایی را هم همراه خود برده بودیم که پیش حاج غلامعلی داماد من بود و در مسجدالحرام و جاهای دیگر پخش‌شد، مقداری از آن در کیف ایشان بود و به هنگام رمی‌جمرات آن کیف را سرقت کرده بودند، گذرنامه و چیزهای دیگر او هم در آن کیف بود و ماخداخدا می‌کردیم که دست ایرانیها نیفتد چون ممکن بود جریان لو برود و چون حاج غلامعلی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رستمی داماد من بود و ما در یک کاروان بودیم‌امکان ایجاد دردسر وجود داشت که الحمدلله به خیر گذشت.

س :بازگشت شما از مکه چگونه بود و آیا در آن مقطع اثر سیاسی هم داشت؟
ج :به هنگام بازگشت، بسیاری از مردم نجف‌آباد برای استقبال آمده بودند، در محلی نرسیده به خمینی‌شهر که به آن" انوشیروان "می‌گفتندجمعیت زیادی جمع شده بود و ما با سلام و صلوات وارد نجف‌آباد شدیم، مردم هم به طور گسترده به دیدن من می‌آمدند .در آن سال پدرم هم‌به مکه مشرف شده بود منتها او در یک کاروان دیگر بود.

بجاست در اینجا یک نکته را یادآور شوم :در رژیم سابق طاغوتی با اینکه مرا به نجف‌آباد تبعید کرده بودند، وقتی که شنیدند من مایلم به حج‌بروم خودشان آمدند به سراغ من و اجازه سفر به حج را دادند، ولی در جمهوری اسلامی پس از مساله برکناری و پس از اینکه من مرحوم امام رادر خواب دیدم که در ایوان باغی هستند چنانکه در جای خود نقل شده یکی از آقایان تعبیر کرد که زیارت مرجع تقلید در خواب تشرف بزیارت پیغمبر(ص)است، و چون آقای قدیری شنیده بود باز مبلغ یکصد هزار تومان داد و گفت این پول را به مصرف حج خود و دو فرزندتانبرسانید در آن هنگام پول حج بیست و هفت هزار تومان بود من به آقای قاضی خرم‌آبادی گفتم" :شما جویا شوید که آیا اجازه می‌دهند منبه حج بروم"، پس از چند روز گفتند" :من سئوال کردم اجازه نمی‌دهند ."چند سال بعد نیز یکنفر در تهران اصرار کرده بود مرا با دو پسرم به حج‌بفرستد و گفته بود من سه میلیون تومان برای این جهت می‌دهم، بدون اینکه من تقاضا کنم، آقای برقعی فهمیده بود و به آقای رضایی رئیس سازمان حج و زیارت مراجعه کرده بودند که آیا اجازه می‌دهند؟ برحسب منقول ایشان گفته بود: "از ناحیه من مانعی نیست ولی‌من جرات اجازه‌دادن را ندارم و باید از شخص آقای خامنه‌ای استجازه شود "و من هم که اهل این قبیل استجازه‌ها نبودم.

اقامه نماز جمعه در نجف‌آباد

س :حضرتعالی در نجف‌آباد مدتی نمازجمعه اقامه می‌فرمودید، بفرمایید آیا شروع آن در همین زمان بود یا در موقعیتی دیگر، و اصولا فلسفهشروع این فریضه سیاسی عبادی بر اساس چه ضرورت و چه مبنایی بود؟
ج :من در نجف‌آباد در مسجد جامع(مسجد میدان)نماز جماعت می‌خواندم، برای طلبه‌ها هم در مدرسه درس و بحث داشتم .نماز من‌بخصوص در ماه رمضان خیلی شلوغ می‌شد .به نظرم رسید اکنون که شرایط هر چند در حد محدود فراهم است بی‌شبهه نیست که نماز جمعه‌اقامه نکنیم، به همین جهت با شروع ماه رمضان در مسجد جامع نجف‌آباد نماز جمعه را شروع کردم، خطبه‌ها داغ و تند بود و مسائل ومشکلات جهان اسلام را در آن مطرح می‌کردم، افراد علاقه‌مند و انقلابی از اصفهان و جاهای دیگر در این نماز شرکت می‌کردند، روزهای‌جمعه ماشین سواری و موتور و دوچرخه سرازیر می‌شد به طرف نجف‌آباد .در آن زمان سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان به مرحوم‌پورنمازی گفته بود" :منتظری به اسم نماز جمعه یک پایگاه سیاسی در نجف‌آباد درست کرده است ."یک دفعه نیز مرا به ساواک اصفهان‌احضار کردند و با سرهنگ صدقی مواجه شدم و سئوالاتی از من داشت.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یـــک روز نیز با علمای اصفهان یک جلسه گرفتیم، ده بیست نفر از روحانیون بودند، در آن جلسه راجـــع بـــه ضـــرورت تشکیل نماز جمعه صحبت‌کردم و گفتم تشکیل نماز جمعه باعث عظمت و شوکت اســـلام است، بالاخره با اصرار من آقای حاج سید جلال‌الدین طاهری قبول کردند که‌ایشان هـــم در اصـــفـــهان نماز جمعه را شروع کنند .آقای طاهری هم هر وقت به مشکلی برخورد می‌کرد می‌گفت" :این نماز جمعـه را شما به گردن‌من گذاشتید."

بالاخره این دو نماز جمعه اثر بسیار خوبی در آگاهی و رشد سیاسی مردم آن منطقه داشت، البتـــه در آن زمانها افراد دیگری نظیر آقای حاج آقارحیم ارباب و آقای غروی هم نماز جمعه می‌خواندند اما به ایـــن شکل شلوغ نمی‌شد، نماز جمعه مرحوم ارباب در قریه" گورتان "اقامه می‌شد ،ایشان نماز جـــمـــعـــه را واجـــب تـــعیینی می‌دانست و خطبه‌ها را به عربی می‌خواند و مردم متوجه مضمون آن نمی‌شدند، آقـــای غروی هم می‌رفت‌خارج از شهر نماز جمعه می‌خواند و یک قشر و افراد خاصی در نـــمـــاز جـــمـــعـــه او شـــرکـــت می‌کردند، اما من خطبه‌ها را مفصل می‌خواندم و مسائل‌روز را مطرح مـــی‌کـــردم و فـــقـــط جـــمـــلات" :الحمدلله والصلاه علی رسول‌الله، عبادالله اتقواالله "را برای رعایت احتیاط به عربی می‌گفتم.

تشکیل نماز جمعه با تحریک ساواک برای مقابله با نماز جمعه

س :در ایام اقامت اجباری شما در نجف‌آباد که شما در آنجا نماز جمعه برگزار کردید و نماز جمعه شـــمـــا مـــورد اســـتـــقبال مردم قرارگرفت چنانکه‌شنیده شده ظاهرا ساواک بعضی از روحانیون را مســـتقیم یـــا غیرمستقیم تشویق کرد که در مقابل نماز جمعه شما نماز جمعه درست کنند ،جزئیات این قضیه چه بود و آن شخص که بود؟ مشروح آن را بیان فرمایید.

ج :مـــن یادم نیست که نماز جمعه خوانده شد یا نه، اما اعلام کردند و بنا شد بخوانند، یک سید بود کـــه حـــالا فوت شده است و ایشان قبلا ازشاگردان من بودند، ایشان را تحریک کرده بودند که بـــه عـــنـــوان مبارزه با" شهیدجاوید "در مقابل نماز جمعه من نماز جمعه شروع کند، اتفاقا یکروز آمد خانه من بـــا لحنی خیلی تند و تهدیدآمیز که" :من با شیخ‌نعمت آقای حاج شیخ نعمت‌الله صالحی کـــه آبـــروی اســـلام را بـــرده مبارزه‌می‌کنم و تو الان باید از او تبری بجویی، باید یک چیزی علیه او بـــنـــویـــســـی" خیلی تهدیدآمیز و از موضع بالا، گفتم" :من چیزی علیه اونمی‌نویسم ."بعد همیـــن شـــخـــص درس خـــارج شـــروع کـــرد، از طرف آیت‌الله گلپایگانی هم شهریه می‌گرفـــت و بـــه بعضـــی طـــلـــبـــهـــا مـــی‌داد، بـــه ایـــشـــان‌گفته بودند که طلبه‌های نجف‌آباد وضعشان خوب نیـــست و یک شهریه‌ای درســـت کرده بودند چهارتا طلبه را دور خودش جمع کرده بود به عنوان‌درس خارج، بعد هـــم صـــحـــبـــت این شـــده بود که ایشان در مسجد بازار نماز جمعه بخواند .مرحوم حاج سید ابراهیم ابطحی بـــه مـــن گفـــت بلـــه بناستنماز جمعه بخواند، دیگر من یادم نیست که خواند یا نه، مثل اینکه نخواند فقط تهدید و صحبتش بود که ایشان بیاید و نماز جمعه بخواند بعددیدند زمینه ندارد .(۱) و خلاصه کار آنـــها نگرفـــت، اینـــها مـــسائل آخوندی بود منتها ساواک از اینها بهره‌برداری می‌کرد .

---

۱ نـــمـــاز جـــمـــعـــه قـــرار بـــود بـــرگـــزار شـــود، اذان آن را هـــم در مـــسجد بازار گفتند، اما چون دعـــوت‌شـــدگـــان اکـــثـــرا کارمندان دولت بودند و می‌بایست ازاصفهان بیایند هیچ کس نیامد و لذا نـــماز برگزار نشد .ضمنا آیت‌الله منتظری هم گفته بودند اگر نماز برگزار شود ما می‌رویم یک فرسخ آن‌طرفتر نماز جمعه را می‌خوانیم که در این صورت برای رژیم خیلی بد می‌شد .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

توطئه ساواک برای وابسته نشان‌دادن نیروهای مبارز

س :طبق بعضی اسناد در زمان اقامت حضرتعالی در نجف‌آباد ساواک هر چند مدت یکبار مامورین خود را به سراغ حضرتعالی می‌فرستاده تامردم را نسبت به شما بدبین کند، و گویا یک مرتبه هم تعدادی رساله و حواشی عروه امام خمینی را آورده بودند که شما آنها را پخش کنید، دراین زمینه توضیح بفرمایید که قضیه از چه قرار بوده است.

ج :بعد از اینکه مدتی در نجف‌آباد ماندم، دیدم سیاست آنها عوض شده و هر دوسه هفته یکبار تعدادی از مامورین و مسئولین ساواک بعنوان دیدن به منزل من می‌آمدند، خیلی هم گرم می‌گرفتند و راجع به اوضاع کشور حرف می‌زدند، می‌گفتند جناب سرهنگ صدقی (رئیس‌ساواک اصفهان در آن زمان)سلام رسانده، جناب تیمسار مقدم(رئیس اداره سوم ساواک)سلام می‌رسانند، یک روز عید یک تابلویی بعنوان هدیه آورده بودند که در وسط آن" یاالله "نوشته شده بود، من از این رفت‌وآمدها خوشم نمی‌آمد اما خوب آنها می‌آمدند .من هم از فرصت‌استفاده کرده و مرتب آنها را نصیحت می‌کردم، می‌گفتم" :شما کارهایی می‌کنید که عاقلانه نیست مثلا شما رساله آقای خمینی را که قیمت‌آن دهبیست تومان بوده قاچاق کرده‌اید الان قیمت آن به سیصد چهارصد تومان رسیده، ولی مقلدهای ایشان به هر وسیله‌ای که شده آن راتهیه می‌کنند و از ایشان تقلید می‌کنند ."من موضع نصیحتی در مقابل آنها می‌گرفتم چون احتمال اثر می‌دادم، یک بار هم در تهران بتیمسار مقدم گفتم" :شما کسانی را که برای سلامتی آقای خمینی صلوات فرستاده‌اند گرفته‌اید و اذیت کرده‌اید، آخر این چه کاری است خوب‌آنها هم لج می‌کنند و با شما درمی‌افتند، اصلا کارهای شما یک جوری است که مردم را تحریک می‌کند، شما باید وسعت نظر داشته باشیدبالاخره آیت‌الله خمینی یک مرجع تقلید است، تقلید از او جرم نیست که مردم را به این شکل اذیت می‌کنید."

آن وقت که در نجف‌آباد بودم یک روز دیدم که یک کارتن پر از رساله‌های امام و حاشیه عروه و تحریرالوسیله آوردند درب منزل، گفتند" :این راجناب تیمسار مقدم فرستاده که بدهیم خدمت شما و گفتند شما می‌گفتید رساله آقای خمینی در دسترس مردم نیست اینها را بگیرید دراختیار افرادی که علاقمندند بگذارید" ، پیدا بود اینها را از یکنفر گرفته‌اند و برداشته‌اند آورده‌اند، من یکدفعه به ذهنم خطور کرد که برنامه‌ای‌در این قضیه است، گفتم" :مگر من رساله پخش کن هستم؟ حالا بگویید اینها را از چه کسی گرفته‌اید؟ "گفتند" :نه اینها را جناب تیمسار برای‌شما فرستاده‌اند، گفتم من احتیاجی به اینها ندارم، آنها باز اصرار کردند که اینها را جناب تیمسار فرستاده‌اند" ، گفتم" :من احتیاجی به اینهاندارم" ، آنها باز اصرار کردند که بد است برگردانیم، آقای پورنمازی هم آنجا بود ، گفت" :خوب من اینها را بر می‌دارم" ، گفتم" :پس به اسم من‌نباید برداری من احتیاجی به اینها ندارم" ، بالاخره آقای پورنمازی آنها را برداشت .اتفاقا بعد از یک مدتی از شهربانی آمده بودند به خانه‌مرحوم پورنمازی که آن رساله‌ها را که پیش تو بود چه کردی؟ گفته بود" :آنها را ساواک به من داده" ، گفته بودند" :الان ما را فرستاده‌اند که آنها راببریم" ، بعد یک رسید به او داده و رساله‌ها را گرفته و برده بودند .

س :حضرتعالی در آن وقت احساس نمی‌کردید که اینها می‌خواستند شما را به این بهانه بازداشت کنند؟

ج :احتمال توطئه می‌دادم به همین جهت قبول نکردم، بعد هم با مراجعه شهربانی به منزل آقای پورنمازی مشخص شد که قطعا توطئه بوده‌است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :شـــاید آنها می‌خواسته‌اند غیرمستقیم به جامعه القا کنند که شما سر و سری با ساواک دارید و مردم کم‌کم اعتمادشان را به شما از دست‌بدهند.
ج :بـــعـــید نیست، گاهی اینها می‌آمدند در مسجد پشت سر من نماز هم می‌خواندند ، بعضی وقتها ایـــن حـــرکـــات را انـــجـــام مـــی‌دادنـــد کـــه وانـــمود کنندابن فرد از خود ماست، مثلا یـــک فـــردی بـــود داروفـــروش بـــه اســـم آقـــای حاج حسین شایگان خدا بیامرزدش مرحوم شد او را بـــه خـــاطر پخـــش نوارمرحوم امام بازداشت کردند و مدتی در قزل‌قلعه بود و سپس آزاد شد .آنها پس از آزادکردن او از زندان مرتب می‌رفتند در مغازه او می‌خواستندبدنامش کنند که بله این هم ساواکی شـــده اســـت، ولـــی مـــن می‌دانستم که او ساواکی نشده است، آنها از این حربه گاهی استفاده می‌کردند .

تلاش ساواک برای اصلی جلوه‌دادن مسائل فرعی

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در آن زمان ساواک داشت این بود که ذهن و فکر مردم را مشـــغول کنـــد و مـــســـائل کـــوچـــک را بزرگ جلوه بدهد ، مثلایک وقت به طور گسترده در جامعـــه مطـــرح شـــد کـــه بـــعثی‌ها در عراق حرم امیرالمومنین(ع)را خراب کرده‌اند حال اصل قضیه این بود که در آنجایک سنگی قرار داشت که روی آن نوشته شده بود که برای ساختمان فلان جا شاه ایران فلان کمک را کـــرده اســـت و بـــعـــثـــی‌ها این سنگ راتراشیده بودند ، در همه جای ایران در این رابطه یک موجی درست شده بـــود ، در اصفهان هم در مسجد شاه جلسه مفصلی گرفته بودند و همه‌علما را دعوت کـــرده بـــودند ، در تهران هـــم آقای فلسفی منبر رفت و بالاخره خیلی معرکه گرفته بودند که حرم امـــیـــرالـــمـــومنین(ع)را خـــراب کرده‌اند.در همین جریان بود که یک روز سرهنگی آمد پیش من و گـــفت" :من سرهنگ نوربخش هـــستم از تهران از طرف تیمسار مقدم آمده‌ام ایشان‌سلام رســـاند و گـــفـــت :ایـــن بعثی‌هـــا مرقـــد مطـــهر امیرالمومنین(ع)را خراب کرده‌اند ، شما هم اگر عکس‌العملی نـــشـــان بـــدهـــیـــد خـــــیلی بجاســـت، بالاخره‌اینها حکومت ظالمی هستند و شیعیان را در عراق اذیت مـــی‌کـــنـــند و"... ، و شروع کرد راجع به این قضیه صحبت‌کردن، من از جاهای دیگرشنیده بودم که قـــضـــیـــه تـــراشیدن سنگ است و خراب‌کردن در کار نبوده است، برای همین در جواب او گفتم" :خـــیـــلـــی نـــاراحت نباش مساله مهمی‌نبوده ، دو ســـه خط روی یک سنگ را تراشیده‌اند ، آنها جرات نـــمـــی‌کنند حرم امیرالمومنین(ع)را خراب کنند ، این چـــه حرفهایی است که شمامی‌زنید" ، بعد که دیـــد از ایـــن قـــضـــیـــه نـــتـــیـــجه‌ای نگرفت گفـــت" :آقـــای مهندس سجادی به نجف‌آباد نمی‌آیند؟" ، مـــهـــنـــدس ســـجـــادی از مبلغین‌انجمن حجتیه و تشکیلات مبارزه با بهائیت بود گفتم" :گاه گـــاهـــی مـــی‌آیـــنـــد و سخنرانی می‌کننـــد ولـــی مـــن خدمتشـــان نرسیده‌ام" ، گفت" :اینهاکارشان کار اساسی است با بهاییها مبارزه می‌کنند" ، گفتم" :بر فرض که اینـــها کارشان اساسی باشد شما این را نـــگـــویـــید چون شما که می‌گوییدآنها را خراب می‌کنید " البتـــه مـــن نمی‌خواهم بگویم آنها وابسته بـــودنـــد ولی در آن شرایط کارهای آنها به یک شکلی بود کـــه دولتیـــها بدشان‌نمی‌آمد نیروهای فعال جـــامـــعـــه در آن رابـــطه فعال باشند ، یک جنبه تخدیری داشت برای اینکه جوانهایی که احساسات مـــذهـــبـــی دارنـــد یـــک‌خوراکی داشته باشند بیایند با بهاییها مبارزه کنند و از فکر مبارزه با شاه و دســـتـــگاه منصرف شوند .من یادم هست یکبار با خود مقدم در تـــهران‌صحبت می‌کردم می‌گفت" :مـــا ایـــن بـــهـــاییـــها را زیاد گرفتیم کتابهایشان را جمع کردیم" ، گفتم" :ایـــن چـــه مبارزه‌ای است؟ ســـپـــهـــبـــد اسدالله صنیعی‌وزیر جنگ که همیشه دنبال شاه است و به او خط می‌دهـــد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بهایی است، سپهبد ایادی پزشک مخصوص شاه بهایی است، بسیاری از پستهای‌مهم مملکت دست بهاییهاست، حالا شما می‌گویی ما با بهاییها مبارزه می‌کنیم، خوب کتابهایشان را جمع کرده‌اید باز دوباره چاپ می‌کنند‌اگر راست می‌گویید پستهای حساس مملکت را از دست بهاییها بیرون بیاورید."

تشکیل کلاس عربی برای بانوان

یکی از کارهایی که من در نجف‌آباد انجام دادم و قبلا سابقه نداشت تشکیل کلاس عربی و ادبیات عرب برای زنان و دختران بود که نسبت به‌آن استقبال عجیبی شد، هر چند با انتقاد برخی از آقایان مواجه شدم .پس از مراجعت به قم نیز در منزل آقای اسلامی که دختران در آنجاکلاس عقائد و اخلاق داشتند کلاس عربی و ادبیات عرب برای آنان تشکیل دادم و همین امر زمینه شد که در قم کلاسهای عربی برای بانوان‌تاسیس شد و توسعه یافت و بتدریج به سایر شهرستانها نیز سرایت نمود که ثمرات زیادی بر آن مترتب است، زیرا عربی کلید فهم قرآن وسنت است و تربیت و ساختن‌شدن دختران در آینده اسلامیت خانواده‌ها و احاطه آنان به مبانی اسلامی را تضمین می‌کند.

خواندن نماز استسقا و بارش باران

س :گویا حضرتعالی یک نماز استسقا هم در نجف‌آباد خوانده‌اید و به دنبال آن باران آمده، جریان آن چگونه بوده است؟

ج :آن وقتی که ما تازه به قم آمده بودیم مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری در قم نماز استسقا خواندند، در آن زمان متفقین درایران بودند، آمریکاییها و انگلیسیها در شهرهای ایران پراکنده بودند، در قم هم زیاد بودند، همین چاه خاکفرج قم هم دست آمریکاییها بود ،آن وقت پایین خاکفرج داخل رودخانه حدود ده‌بیست هزار نفر جمع شدند و ایشان نماز استسقا خواندند و آمیرزا محمدتقی اشراقی هم بعد ازنماز ایشان سخنرانی کردند، آمریکاییها وقتی این جمعیت را دیده بودند وحشت کرده بودند و همه آنها مسلح شده بودند که مبادا مردم به آنهاهجوم ببرند و زندگی آنها را به هم بریزند .بالاخره ایشان نماز استسقا را خواندند ولی باران نیامد، ما در روایات داریم که اگر نماز استسقا خواندند و باران نیامد آن را تکرار کنند، به همین جهت روز بعد ایشان بعد از درس فرمودند امروز دیگر مردم را خبر نمی‌کنیم خودمان برویم‌نماز را بخوانیم .از طرف مدرسه حرکت کردند و نزدیک خط آهن طرفهای قم نو که آن وقت کشت و زرع بود ایشان با پانصد ششصد نفر طلبه‌نماز را برگزار کردند، من هم در نماز استسقا اولی بودم و هم دومی .بعد وقتی برگشتیم شب باران آمد، یک باران بسیار زیادی آمد که هممردم شگفت‌زده شده بودند، و متفقین هم وقتی فهمیده بودند که آقایان برای باران نماز خوانده‌اند و باران هم آمده خیلی تعجب کرده بودند واین جریان را به کشورهایشان مخابره کرده بودند و در روزنامه‌ها درج شده بود.

سالها بعد که من در نجف‌آباد بودم، یکسال در ماه رمضان شب هجدهم ماه بود که در منزل حاج حیدرعلی ستاری مهمان بودیم، مرحوم‌آقای ربانی‌شیرازی هم به دیدن من آمده بود، در آنجا صحبت از کمبود آب و نیامدن باران شد .در آن جلسه مرحوم پدرم هم حضور داشت ومطرح کردند که نماز باران خوانده شود و من ابا داشتم و می‌گفتم اگر نماز بخوانیم و باران نیاید گرفتار شماتت و استهزا دشمنان می‌شویم،مرحوم آقای ربانی پشت قضیه را گرفتند و گفتند شما نماز باران بخوانید قطعا باران می‌آید، بالاخره من از صحبتهای آنها دلگرم شدم که نمازباران را بخوانیم البته آن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وقت در نجف‌آباد بهاییها زیاد بودند و ما وحشت داشتیم که مسلمانان نماز باران بخوانند باران هم نیاید و بهاییهاعلیه مسلمانان دست بگیرند در میان مردم اعلام شد که فردا اجتماع کنند تا نماز باران بخوانیم، صبح روز بعد با پای پیاده با جمعیت راه‌افتادیم به طرف خارج شهر، چند هزار نفر شرکت کردند، مرحوم آقای ربانی هم شرکت کرد، بعضی پیرمردها مثل باران گریه می‌کردند ،خشکسالی شده بود و وضع مردم خیلی بد بود ، ما نماز استسقا را با دستورات و خطبه‌اش اجرا کردیم، روزه‌دار هم بودیم چون یکی ازدستورات نماز استسقا روزه‌داربودن است وقتی برگشتیم بهاییها مسخره می‌کردند و می‌گفتند ببینید لباسهای اینها همه خیس شده است ولی همان روز آسمان ابری شد و شب باران مفصلی شروع به باریدن کرد ، در آن شب باران بسیار زیادی آمد و خداوند آبروی مسلمانان را دربرابر بهاییها حفظ کرد .بعد از انقلاب هم یکبار تعدادی از علمای سنی‌مذهب بلوچستان گویا از منطقه نگور و چابهار به دیدار من آمده بودند و از خشکسالی آن‌منطقه می‌نالیدند من به آنها توصیه کردم که نماز استسقا بخوانند ، و بعد پیغام دادند که ما به دستور شما عمل کردیم و باران مفصلی آمد ، به‌هرحال این یک چیزی است که در زمان پیامبر(ص)و ائمه(علیهم‌السلام)بوده است که مردم با توجه نماز استسقا می‌خوانده‌اند و خدا هم به‌آنها ترحم می‌کرده و باران می‌آمده است، روایات هم در این زمینه زیاد داریم و دستوراتی هم برای انجام آن گفته شده است.

کسالت شدید و مسافرت به شمال

یک وقت در نجف‌آباد به آسم شدید و همچنین به تشنج مبتلا شدم و مدتی گرفتار بودم، مرحوم آقای حاج علی بابایی در تهران شنیده بود ودر نجف‌آباد به دیدن من آمد و اصرار کرد برای معالجه به تهران بروم، بالاخره با اصرار ایشان به تهران آمدم و ده روز در بیمارستان آریابستری شدم، طبیب معالج من در این مدت مرحوم دکتر سامی بود.

در آن هنگام مرحوم محمد تازه فراری شده بود و ما از او هیچ خبری نداشتیم و قهرا برای او هم ناراحت بودیم، پس از بهبودی نسبی آقایان‌دکترها سفارش کردند مدتی به جاهایی که تا به حال نرفته‌ام مسافرت کنم، به معیت آقای آقامرتضی اخوی‌زاده از تهران به قزوین و سپس‌زنجان و تبریز و اردبیل و رشت حرکت کردیم و شهرهای شمال را تا گرگان شهر به شهر با اتوبوس دور زدیم، و چون ساواک روی من حساس‌بود شناسنامه همراه نبردیم و قهرا مهمانخانه‌ها ما را نمی‌پذیرفتند، در بعضی شهرها که آشنا داشتم در منزل آنان‌وارد می‌شدیم، از جمله درتبریز منزل آقای شربیانی، در اردبیل منزل مرحوم حاج سید غنی، در بندر غازیان منزل مرحوم حاج سید جواد حسنی و در ساری منزل آقای‌نظری وارد شدیم، و در شاهی قائم‌شهر فعلی تقریبا همه علمای آنجا ، آقایان محمدی، دارایی، نوریان، گرجی، صبوری و روحانی پذیرایی‌شایانی از ما کردند و یک هفته آنجا ماندیم، و بعد ساواک ساری فهمیده بود و بنا بر آنچه برای من نقل شد مزاحم آقایان شده بود ، و دربعضی شهرها هم در اثر نداشتن جا و آشنا خیلی صدمه خوردیم .بالاخره آن مسافرت برای من خیلی جالب و جذاب بود و بسیاری از رفقا ودوستان حوزوی را زیارت کردم، از جمله در تبریز مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مجتهدی را زیارت کردم، در آن‌اوان مرحوم آیت‌الله کوهستانی تازه وفات کرده بودند که در کوهستان به مجلس ختم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ایشان نیز رفتیم، در رستم کلا نیز با اوضاع حوزه علمیه‌آنجا که زیر نظر آقای ایازی اداره می‌شد آشنا شدیم.
پس از مراجعت به نجف‌آباد تلگرافی از نجف‌اشرف به امضای آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی رسید بدین مضمون" :مسافرکم سالم وارد ""مسافر شما سالم است و به اینجا وارد شده است" ،که معلوم شد مرحوم محمد پس از آوارگیهای زیاد در افغانستان و پاکستان بالاخره واردنجف شده است .

طبس سومین تبعیدگاه

س :گویا حضرتعالی پس از اقامت اجباری در نجف‌آباد به طبس تبعید شدید، بفرمایید علت این تبعید که سومین تبعید شما محسوب می‌شدچه بود و چه مدت طول کشید و در آنجا به چه کارهایی اشتغال داشتید و روابط شما با مردم و روحانیت منطقه چگونه بود؟
ج :در نجف‌آباد که بودم ایام تابستان بود یک روز دیدم از طرف شهربانی چند نفر آمدند مرا سوار ماشین کردند و آوردند شهربانی نجف‌آباد، درآنجا دیدم آقای آشیخ نعمت‌الله صالحی را هم آورده‌اند، ما دونفر را سوار ماشین کردند و همراه یک افسر آوردند در ساواک قم، ساواک قم‌دستور داد ببریدشان به شهربانی تحویل بدهید، ما را آوردند در شهربانی قم، در شهربانی متوجه شدیم که بیست و پنج نفر از فضلا و مدرسین‌حوزه علمیه را تصمیم گرفته‌اند تبعید کنند، از نجف‌آباد من و آقای صالحی، و از قم آقای ربانی‌شیرازی، آقای مشکینی، آقای فاضل‌لنکرانی،آقای خلخالی، آقای ربانی‌املشی، آقای تهرانی، آقای مومن، آقای یزدی، آقای مولانا و افرادی دیگر را که مجموعا با ما بیست و پنج نفرمی‌شدیم گرفته بودند و بنا بود به شهرهای مختلف تبعید کنند .از قراری که نقل شد حکم تبعید را طبق قاعده باید فرماندار قم امضا می‌کرد، منتها آن وقت فرماندار قم در قم نبود، بعضی می‌گفتند تعمدداشته که در قم نباشد تا این حکم تبعیدها را امضا نکند و قهرا معاون او امضا کرده بود، مدت تبعید من سه‌سال تعیین شده بود .برحسب منقول، معاون فرماندار که احکام را امضا کرده بود آقای محمود هاشمی رفسنجانی بوده که قبلا طلبه و معمم بود و نزد من هم درس‌خوانده بود، منتها شرایط به نحوی بود که جرات تخلف نداشته است، بعد از انقلاب آقای خلخالی می‌خواست او را تعقیب کند، ولی من به اوگفتم نمی‌توانی چون پشتش محکم است، و ذاتا محمود مرد خوبی بود، منتها در آن شرایط زور حاکم بود و ساواک مافوق همه دستگاههای‌دولتی محسوب می‌شد.

چگونگی و علت تبعید بیست و پنج نفر از علما و مدرسین

س :علت تبعید شما بیست و پنج نفر چه چیزی بود ؟
ج :البته علت اصلی همان طرفداری از آیت‌الله خمینی و مبارزه با نظام شاهنشاهی بود ولی ظاهرا اینها چیزهای دیگر را بهانه می‌کردند، مثلادر همان ایام گروهی در نهاوند به نام" گروه ابوذر "اقدام به خلع‌سلاح پاسبانی کرده بودند و گویا افرادی هم کشته شده بودند، من در ساواک قم ازمحمدی رئیس اطلاعات شهربانی قم پرسیدم که برای چه ما را تبعید می‌کنید، او جریان گروه ابوذر را گفت .البته من بعدا در زندان با فردی بنام" محمد طالبیان "که مرد خوبی بود و از گردانندگان این گروه بود آشنا شدم ولی در بیرون ارتباطی با آنها نداشتم .به هر حال آنها قضیه" گروه ابوذر "را بهانه کرده بودند، بالاخره از اوج‌گیری قیام اسلامی وحشت داشتند و به این بهانه مرا به طبس فرستادند ودیگران را به جاهای دیگر. در آنجا گفتند یک وکیل بگیرید و برای خود یک دفاعیه بنویسید و بفرستید، در آن زمان آقای احمد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

صدر حاج سیدجوادی حفظه‌الله‌تعالی بدون آنکه چشم داشت مالی داشته باشد وکالت ما و چند نفر دیگر را به عهده گرفت، من هم یک دفاعیه از طبس‌نوشتم فرستادم که دفاعیه نسبتا تندی بود و در آن به جریان گروه ابوذر هم اشاره کرده بودم که این قضیه چه ربطی به ما دارد و این شعر را هم‌در آن نوشته بودم که:
گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری
و البته در دفاعیه من هیچ مطلبی دال بر تضعیف گروه ابوذر نبود، اما لازمه دفاع حقوقی این بود که من ارتباطم را تکذیب کنم و واقعا هم‌ارتباط نداشتم و نام آنان را نشنیده بودم .فکر می‌کنم این دفاعیه در بعضی جاها آمده باشد(.پیوست شماره ۲۳)

ورود به طبس و سکونت در مدرسه علمیه

س :چگونه شما را به طبس بردند و در آنجا به کجا یا به چه کسی تحویل دادند؟

ج :از قم یک ماشین سواری کرایه کردند به یک هزار و دویست تومان و مرا با دوتا مامور به طبس فرستادند، گویا آنها نمی‌دانستند که از طریق‌یزد راه نزدیکتر است مرا از راه تهران مشهد بردند، در راه با سرعت می‌رفتند و کمتر جایی توقف می‌کردند، در مشهد برای زیارت حضرت‌رضا(ع)هم نگه نداشتند هرچه اصرار کردم قبول نکردند، رفتند آن طرف تربت‌حیدریه در یک قهوه‌خانه نگه داشتند، شب را مختصری درآنجا استراحت کردیم و صبح راه افتادیم، بعدازظهر بود که رسیدیم به طبس.
مرا مستقیم بردند به شهربانی، یک افسری بود به نام" شیخ‌الاسلامی "اهل نیشابور بود یا سبزوار، آمد با من صحبت کرد، خیلی احترام گذاشتو گفت" :من کوچکتر از این هستم که برای شما تعیین وظیفه کنم که چرا شما با آیت‌الله خمینی مربوط هستید ولی خوب ما هم ناچار هستیم‌مقررات خودمان را رعایت کنیم، طبق مقررات شما حق ندارید از شهر بیرون بروید ولی در شهر هرجا خواستید بروید آزادید، هرجا دوستدارید می‌توانید زندگی بکنید"، بعد پرسید" :کجا دوست دارید باشید؟ "گفتم" :اگر یک مدرسه طلبگی باشد خوب است"، او فرستاد سراغ" آقای‌زجاجی" که رئیس مدرسه علمیه آنجا بود، ایشان آمد .گفت" :این آقا مهمان ما هستند و ما ایشان را می‌سپاریم به دست شما که در مدرسه‌تان‌از ایشان پذیرایی کنید"، انصافا آدم خوش‌برخورد و مردم‌داری بود .در راه مدرسه به آقای زجاجی گفتم" :تعجب است شما به محض احضاررئیس شهربانی آمدید"، گفت" :مگر می‌شود رئیس شهربانی احضار کند و انسان نیاید؟."
بالاخره آقای زجاجی مرا برد در مدرسه" دومنار"، البته آقای زجاجی در زلزله طبس در سال۱۳۵۷ فوت شد، خداوند ایشان را مشمول رحمت‌خود قرار دهد، مناره‌های مدرسه هم در آن زلزله خراب شد، مناره‌های آن مثل منارجنبان اصفهان می‌جنبید .این مدرسه آب لوله‌کشی‌نداشت، در عوض یک حوض بزرگی داشت، به آقای زجاجی گفتم چرا آب لوله‌کشی نکشیده‌اید؟ گفت چون پول نداریم، گفتم خرجش چقدرمی‌شود؟ گفت چهارصد و پنجاه تومان، گفتم من این پول را می‌دهم اینجا را لوله‌کشی کنید، ایشان خیلی خوشحال شد .بعد یک طلبه‌ای‌آنجا بود به نام آقای" حسامی "سیوطی می‌خواند ،گفتم بیا من برایت نهج‌البلاغه درس بگویم، من یک نهج‌البلاغه به همراه خودم برده بودم که‌هرجا فرصت شد آن را مطالعه کنم .سایر آقایان را هم در شهرهای مختلف پخش کرده بودند، آقای مشکینی را به" ماهان "کرمان فرستاده بودند، ایشان از آنجا یک نامه برای‌من نوشته بود، نامه خوشمزه‌ای بود در آن به شوخی نوشته بود" :گویا بناست شما همیشه پهلوی یک منارجنبان باشید، از کنار منارجنبان‌اصفهان شما را می‌گیرند و می‌آورند کنار منارجنبان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طبس " در سقز هم که بودیم ایشان یک نامه نوشته بود ، در آن نامه هم به شوخی نوشته‌بود: "بالاخره شما را هم بردند در منطقه سنی‌ها معلوم می‌شود یک سنخیتی هست " البته من هم در پاسخ ایشان نامه‌ای نوشتم که" :بله شمارا از اردبیل که مقر قطب‌الاقطاب شیخ‌صفی بود بردند ماهان مرکز دراویش، لابد در این انتقال شما هم سنخیتی هست " خلاصه این‌گونه‌شوخیها و مکاتبه‌ها بین افراد بود ، و بالاخره بین افراد کمال صمیمیت بود ، خدا لعنت کند شیاطین انس و جن را که چگونه بین افراد مبارز وهمفکر تفرقه افکندند.

شروع نمازجماعت و نمازجمعه در طبس

کم‌کم ماه رمضان شد ، مسجد جامع طبس روبروی مدرسه دومنار بود و آقای زجاجی در آنجا نماز جماعت می‌خواند ، من هم می‌رفتم پشت‌سر ایشان نماز می‌خواندم، ایشان صبحها برای نماز نمی‌آمد ، گفتم چرا شما صبحها نمی‌آیید؟ گفت من حال ندارم صبحها بیایم .بنا شد من‌صبحها به جای ایشان نماز جماعت بخوانم، بعد از نماز هم شروع کردم به صحبت‌کردن، کم‌کم افراد جمع شدند .مردم سحرها سحریشان رامی‌خوردند و اول اذان می‌آمدند برای نماز ، از چهارپنج کیلومتر اطراف با چرخ و موتور در نماز شرکت می‌کردند ، کم‌کم جمعیت نماز خیلی زیادشد .یک روز راجع به فضیلت نماز جمعه صحبت کردم و روایات آن را خواندم، بعد با آقای زجاجی صحبت کردم که ایشان نماز جمعه شروع‌کنند ، ایشان گفتند من تابه حال نماز جمعه نخوانده‌ام خود شما بخوانید ، شیخ سالم و سلیم‌النفسی بود ، بالاخره نماز جمعه را شروع کردیم،کم‌کم خیلی شلوغ شد ، سه‌چهار هزار نفر از شهر و دهات اطراف می‌آمدند ، یک عصایی دستم می‌گرفتم و در خطبه‌ها هم مسائل سیاسی روزرا می‌گفتم و این برای مردم خیلی جالب بود و تازگی داشت، پلیسها هم لباس شخصی می‌پوشیدند و در نماز شرکت می‌کردند ، پلیسهای آنجااکثرا افراد سالمی بودند .گاهی افراد برای دیدن من می‌آمدند راه را بلد نبودند شب و نصف شب می‌رسیدند پلیسها آنها را راهنمایی می‌کردند ،آنها را سوار موتور می‌کردند تا منزل می‌رساندند ، خلاصه افراد مختلف و از قشرهای مختلف به این نماز جمعه علاقه‌مند شده بودند و در آن‌شرکت می‌کردند ، افراد مختلف در طول روز می‌آمدند مساله می‌پرسیدند .آن ماه رمضان خیلی پربرکت بود ، من آنجا خیلی با مردم خودمانی‌شده بودم، صبحها می‌رفتم نان می‌گرفتم در شهر قدم می‌زدم، گاهی پیاده تا باغ گلشن که دوسه کیلومتری شهر بود می‌رفتم و در آنجا باجوانها صحبت می‌کردم و گرم می‌گرفتم .در مدرسه علمیه درس خارج شروع کردم، هفت‌هشت نفر از روحانیون آنجا که سوادشان هم بد نبوددر آن درس شرکت می‌کردند ، به طلبه‌ها هم شهریه می‌دادم، میهمان هم برای من زیاد می‌آمد ، شاید در این مدت که آنجا بودم دهبیست هزارنفر برای من میهمان آمد ، معمولا اینها در مدرسه می‌خوابیدند ، برای مدرسه زیلو خریدم که هم برای مدرسه بود و هم میهمانها استفاده‌می‌کردند.

اولین مهمانی که برای من به طبس آمد آقای حاج شیخ علی‌آقا تهرانی بود از مشهد ، بعدا دوستان و رفقا از مشهد ، تهران، قم، اصفهان ونجف‌آباد زیاد آمدند ، از جمله آقای مطهری از تهران و آقای خامنه‌ای با خانواده از مشهد.

تعویض رئیس شهربانی و شدت‌گرفتن اوضاع

دستگاه دید اوضاع خیلی دارد عوض می‌شود ، برای اینکه اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رئیس شهربانی آنجا را عوض کرد ، یکنفر را به‌اسم" سرهنگ غفاری "از مشهد فرستادند ، او خیلی آدم خشن و سخت‌گیری بود ، اصلا به همین منظور آمده بود .از همان اول که آمد فشار راشروع کرد ، مرتب خرده‌فرمایشی می‌کرد من هم اعتنا نمی‌کردم، از همسایه‌های ما برای ما مراقب گذاشتند ، نماز جمعه را تعطیل کردند ،مامورین از دو ساعت به ظهر می‌آمدند اطراف خانه ما و اطراف مسجد را کنترل می‌کردند نمی‌گذاشتند مردم به مسجد بیایند ، نمی‌گذاشتند دراین ساعات کسی به خانه من بیاید و یا از آن خارج شود ، افرادی هم که از شهرستانها به دیدن من می‌آمدند اسم آنها را یادداشت می‌کردند ،مثلا یکبار چهل‌پنجاه نفر با اتوبوس به سرپرستی حاج غلامعلی رستمی داماد ما از نجف‌آباد آمده بودند ، آنها شب را در مدرسه بودند ،پلیس رفته بود سراغ آنها که اسمشان را بنویسد به یکی گفته بود اسمت چیست؟ گفته بود مثلا" قدمعلی فرزند عوضعلی" ، به دیگری گفته بوداسمت چیست آن هم یک اسم الکی گفته بود ، این مامور به حاج غلامعلی گفته بود من می‌دانم که اینها اسمهایشان را عوضی می‌گویند ولی‌به اینها بگو این اسمها یادشان باشد که اگر دوباره پرسیدند همین را بگویند و برای ما دردسر درست نکنند . یک روز پدر آقای کروبی آمده بود ، ماشا الله هیکل بزرگی داشت چند برابر آقای کروبی بود عمامه بزرگی هم داشت، با هم در خیابان می‌رفتیم‌مامور آمد و به من گفت این آیت‌الله کی هستند؟ گفتم از خودشان بپرسید رفت جلو و اسم ایشان را پرسید ، ولی خوب مامورین نوعا با ما خوب‌بودند ، یادم هست پس از یکسال که آنجا بودیم وقتی مرا می‌خواستند از آنجا ببرند سه‌نفر از این پاسبانها آمده بودند اشک می‌ریختند و گریه‌می‌کردند و می‌گفتند آقا ما چطور فراق شما را تحمل کنیم؟

صدور اعلامیه از طبس در باره اختلافات داخلی

این مدت که من در تبعید بودم ساواک مرتب روی اختلافات داخلی روحانیت و مساله کتاب "شهیدجاوید "کار می‌کرد و مرتب افرادی راتحریک می‌کرد و پیش مراجع و جاهای دیگر می‌فرستاد تا این مسائل را مطرح کنند و در درون روحانیت و جامعه صفبندیهای مختلف بوجود بیاورند ، مارک سنی‌گری و وهابیگری و طرفداری از عربستان سعودی و ضدیت با امام‌حسین(ع)و ...این قبیل برچسبها را به نیروهای‌مبارز می‌زدند ،بخصوص در قم و اصفهان این جو تشدید شده بود ، اطراف آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی‌مرعشی ودیگران را گرفته بودند تا از آنها نوشته‌هایی علیه شهیدجاوید بگیرند ، بعضی‌ها در اصفهان منبر رفته و می‌گفتند" :عربستان پول چاه نفتشماره فلان را به اینها اختصاص داده که در ایران تبلیغ وهابیت کنند " یا اینکه می‌گفتند" :آقای منتظری و آقای مشکینی و آقای صالحی‌علیه امام‌حسین(ع)کتاب نوشتند ، امام‌حسین اینها را آواره کرد " و....

من احساس کردم این یک توطئه خطرناکی است که طراح آن ساواک است و ناآگاهانه از سوی بعضی‌ها به آن دامن زده می‌شود به همین‌جهت از همان جا یک‌نامه نوشتم و برای شخصیتهای مختلف از جمله مراجع فرستادم(.پیوست شماره ۲۴)

احضار به مشهد و بازداشت سه روزه

س :این نامه هنگامی که منتشر شد چه عکس‌العملی را به دنبال داشت؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :ایـن نـامـه را فرستادم نجف‌آباد تکثیر کردند و به جاهای مختلف فرستادند ، در جاهای دیگـر از جـمـلـه تـهـران و مـشهد هم تکثیر و پخش شده‌بود .در همین رابطه از ساواک مشهد مـرا احضـار کـردنـد ، یـعـنـی آمـدنـد مرا گرفتند بردند در شهربانی مشهد ، بعد از آنجا بردند به سـاواک، در آنجاشخصی به نام" دبیری "از من بازجویی کرد ، گفت" :شما چطور شد که تبعید شدید؟ "گفتم" :از شـما باید پرسید" ، گفت" :شما در آنجا نماز جمعه‌خوانده‌اید؟ "گفتم" :نماز جمعه حکم اسلام اسـت بـنـا نـیـسـت حالا که من تبعید هسـتم نمازجمعـه نخوانـم" ، گفـت" :شـما از آنجـا اعلامیـه‌ای داده‌ایـد؟"گـفـتـم" :اعـلامـیـه نبوده یک نامه‌ای است که برای بعضی افراد نوشته‌ام و برای آنـها فـرسـتاده‌ام" ، گفت" :چه کسی آن را تکثیر کرده؟ "گفتم" :من‌نمی‌دانم کی آن را تکثیر کرده" ، گـفـت: "بـه چـه کـسـی ایـن نـامه را دادی برد ؟ "گفتم" :افراد مختلف به دیدن من می‌آمدند مـی‌گـفـتم مثلا شما که بمشهد می‌روید این نامه را بدهید به آیت‌الله میلانی" ، گفت" :اسم آن اشـخاص چه بود ؟" گفتم" :شما خودتان می‌دانید که هر روز بیش ازپنجاهشصت نفر به دیدن من مـی‌آیـنـد بـالاخـره یکی از اینها بوده شما چه کار به اسم اشخاص دارید این نامه را من نوشته‌ام، می‌خواسته‌ام ازاختلافات داخلی جلوگیری بکنم، در آن مسائلی را تذکر داده‌ام، نصیحت کرده‌ام، مـن وظیـفه خودم می‌دانسته‌ام این نامه را بنویسم و بعضی‌افراد از این نامه خوششان آمده آن را تکثیر کرده‌اند ، تکثیر آن چه ربطی به من دارد." بـالاخره ساواک خیلی از این نامه ناراحت بود ، چون نقشه و برنامه‌های آنها را کـه می‌خواسـتند بیـن روحانیت اختلاف بیندازند و طرفداران‌انقلاب را بدنام و منزوی کنند خنثی می‌کرد .

بازگشت به طبس و استقبال عظیم مردم

فـردای آن روز دوبـاره مـرا بـا اتوبوس به طبس برگرداندند ، رفت و برگشت من سه روز طول کـشـید ، وقتی برگشتیم استقبال مردم طبس از من‌خیلی عجیب بود ، تقریبا یک ساعت و نیم از شـب رفـتـه بـود کـه رسـیـدیـم بـه طبس، بین طبس و مشهد ۹۵ فرسخ راه است، دو سه هزار نـفـرجمعیت آمده بودند استقبال، اسپند دود می‌کردند ، گوسفند قربانی می‌کردند، خود پلیسها کـه مـرا آورده بودنـد خجالتزده شده بودند ، من خودم‌تعجب می‌کردم که در آن شرایط این همه آدم از کـجـا جـمـع شده بودند و آمدن مرا کی به آنها خبر داده بود ، البته مردم طبس نوعا مردم متدین وخونگرمی بودند و نسبت به من اظهار علاقه و محبت می‌کردند و در پذیرایی از مهمانـها و واردیـن بـه مـا کـمـک مـی‌کردند ، مخصوصا همسایه مامرحوم آقای حاج سید محمد موسویان و خـانـواده و فـرزندان ایشان محمودآقا و جعفرآقا در همه مراحل یار ما بودند ، خداوند به همه آنان خیردنیا و آخرت عطا فرماید.

ماجرای کتاب شهیدجاوید و تحریکات پیرامون آن

س :اکـنون که سخن به کتاب شهیدجاوید و اختلافات برانگیخته شده اطراف آن رسید ، بفرمایید کـه این کتاب چه بود و چطور شد شما و آقای‌مشکینی بر آن تقریظ نوشتید و تحریکاتی که در آن زمینه بـود از ناحیه چه کسانی بود ؟

ج :کـتـاب شـهـیـدجـاویـد کـتـابـی بـود تحلیلی راجع به زندگی و شهادت امام‌حسین(ع)کـه حـجةالاسلام والمسلمین آقای شیخ نعمت‌الله صالحی‌نجف‌آبادی آن را نوشته بود ، پیش از انتشار یـک نـسـخـه از آن را مـن مـطـالـعه کردم، از آن کتاب به عنوان یک کار تحقیقـی در ایـن زمینـه خـوشم‌آمد ، آقای مشکینی هم مطالعه کرده بود ، بالاخره ایشان از ما خواست که چند کلمه تقریظ بـر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آن بنویسیم، اول آقای مشکینی چیزی بر آن‌نوشته بود، من هم چند سطری نوشتم، البته جمعی از علما و دانشمندان دیگر نیز جداگانه از کتاب تعریف و تمجید کرده بودند، از همان جاتحریکات شروع شد و کار را به جایی رساندند که آقای مشکینی تحت فشار یک چیزی تقریبا به عنوان توبه‌نامه نوشت ولی من چیزی‌ننوشتم، با اینکه اینها دنبال بودند که از من هم یک چیزی بگیرند .منبریهای قم را تحریک کرده بودند که فشار بیاورند به مراجع و آنها را وادارکنند که مطلبی در این رابطه بگویند یا چیزی بنویسند .یک وقت من یادم هست دهه آخر صفر بود آمدم قم مرحوم حاج آقا مصطفی‌طباطبایی را که از منبریهای معروف تهران بود دعوت کرده بودند بیاید قم سخنرانی کند، یکی از فامیلهای ایشان آقای حاج آقا محمودطباطبایی که در بازار قم معروف است و گاهی برای سادات و فقرا پول جمع می‌کند آمد منزل ما و گفت" :وقتی من فهمیدم حاج آقا مصطفی‌می‌خواهد بیاید قم رفتم به دیدنش و به او گفتم مواظب باش که در دعوای کتاب شهیدجاوید نیفتی، او هم در جواب من گفت :بله من هرگزخودم را به این مسائل آلوده نمی‌کنم مگر من بچه هستم؟ اتفاقا آمد قم منزل آیت‌الله گلپایگانی منبر می‌رفت همان روز دوم شروع کرد علیه‌شهیدجاوید صحبت‌کردن " حاج آقا محمود گفت" :من رفتم به او گفتم مگر تو نگفتی در این مسائل نمی‌افتی؟ گفت :بله ولی وقتی آمدم قم‌دیدم تشیع دارد از بین می‌رود ولایت از بین می‌رود، احساس وظیفه کردم که صحبت کنم."

در همان ایام یکنفر آمد به من گفت" :من در یکی از محله‌های دوردست قم رفته بودم مجلس روضه، پنج‌شش نفر پیرمرد و پیرزن هم‌بیشتر در جلسه نبودند دیدم یک شیخی آمد و رفت منبر و گفت :اگر چه مجلس مقتضی نیست اما چون توصیه شده که ما راجع به این کتاب‌منحوس صحبت کنیم چند کلمه‌ای می‌گوییم، و بعد شروع کرد به بد و بیراه گفتن و لعن و نفرین‌کردن"، خلاصه یک چنین جوی درست کرده‌بودند.

باز در همان ایام یک بار مرحوم پدرم با حاج غلامحسین مویدی که از اخیار نجف‌آباد بود و آقای حاج آقا مجتبی آیت آمده بودند قم، من به‌آنها گفتم امروز جمعه است برویم نماز جمعه، چون من به نماز جمعه علاقه‌مند بودم، آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی در مسجدامام‌حسن(ع)نماز جمعه می‌خواند، ما به اتفاق هم رفتیم نماز جمعه در همان صف سوم و چهارم هم نشستیم به شکلی که ایشان به خوبی مارا می‌دید، بعد ایشان شروع کرد به خطبه خواندن در وسط خطبه چشمش به ما افتاد شروع کرد راجع به مسائل روز بحث ولایت وامام‌حسین(ع)را مطرح‌کردن، بعد گفت" :خاک بر سر آنها که این کتاب را نوشتند، خاک بر سر آنها که بر این کتاب تقریظ نوشتند " بالاخره‌ایشان هم احساس وظیفه کرده بود که در این رابطه مطلبی بگوید، بعد که نماز تمام شد و آمدیم به خانه، همراهان به من گفتند" :این چه‌جایی بود که امروز ما را بردی " البته من چند روز بعد رفتم منزل آقای اراکی با ایشان صحبت کردم ایشان خیلی آدم باصداقت و خربی بود شروع کرد به معذرت‌خواهی که آقا مرا ببخشید، خیلی معذرت می‌خواهم، خلاصه خیلی ابراز ناراحتی کرد و هنگام خداحافظی تا دم در مراهمراهی کرد.

باز آقای حاج شیخ محمد حسین مسجد جامعی آمده بودند منزل ما می‌گفت" :این شیخ صالحی ملعون در کتابش از امام‌حسین(ع)تبری‌کرده " گفتم" :شما کتابش را خوانده‌ای؟ "گفت" :نه، موثقین گفته‌اند"، گفتم" :نه، این مسائل نیست شما خودتان این کتاب را بخوانید بعدقضاوت کنید ."باز داستانی را آقای حاج محمدرضا رجایی نقل می‌کرد می‌گفت" :چند نفر از همکاران قالی فروش ما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

که اصفهانی بودند از آقای‌صالحی بدگویی می‌کردند و می‌گفتند مخالف امام‌حسین(ع) است، از باب اتفاق روزی از اصفهان آمده بودند نجف‌آباد ، روز هشتم محرم بود وآقای صالحی در مسجد بازار نجف‌آباد منبر می‌رفت، آنان گفتند برویم روضه، به اتفاق آنها رفتیم روضه ولی به آنها نگفتم چه کسی منبرمی‌رود ، آقای صالحی منبر رفت و اتفاقا روضه خوبی خواند و خیلی مردم گریه کردند خودش هم معمولا روی منبرگریه می‌کرد آنها خیلی ازاین منبر خوششان آمد گفتند :عجب روضه خوبی خواند این کی بود منبر رفت؟ گفتم :این همان کسی است که شما لعنتش می‌کنید."
خلاصه جو جامعه را به این شکل تحریک کرده بودند .مرحوم آقای شمس‌آبادی را مرتب می‌بردند این طرف و آن طرف عملیه من و آقای‌مشکینی و آقای صالحی صحبت می‌کرد که بله اینها با امام‌حسین(ع)درافتادند و امام‌حسین(ع)اینها را پرت و پلا کرد" به زندان و تبعیدگرفتار کرد ." در مشهد و جاهای دیگر هم همین مسائل بود .ساواک هم مرتب این قضایا را تعزیه گردانی می‌کرد ، چون ما سنفر از جمله‌کسانی بودیم که مرجعیت آیت‌الله خمینی را امضا کرده بودیم، آنها دستشان که به آیت‌الله خمینی نمی‌رسید چون آن وقت ایشان در نجف‌بودند ، به گمان خودشان بهانه خوبی را گیر آورده بودند .ساواک یک جزوه چهل‌پنجاه صفحه‌ای از نظرات افراد مختلف علیه شهیدجاویددرست کرده بود و مرتب این طرف و آن طرف پخش می‌کرد(.۱)آقای شیخ حسین لنکرانی خیلی تلاش داشت از من علیه کتاب شهیدجاوید نوشته‌ای بگیرد ، حتی یک بار در منزل آقای حاج سید صادق‌روحانی جلسه‌ای گرفته و کسی را فرستاده بود که مرا به آنجا ببرد و در آنجا نوشته‌ای از من بگیرد که من نرفتم.

س :آقای شیخ حسین لنکرانی که بود و با این کار چه هدفی را دنبال می‌کرد؟
ج :ایشان یک زمان از طرفداران آقای خمینی بود ، در یک زمان که آیت‌الله خمینی در تابستان رفته بودند منزل آقای حاج آقا حسین رسولی‌در امامزاده قاسم، در آنجا آشیخ حسین لنکرانی رفته بود پیش آقای خمینی و با هم رفیق شده بودند ، بعد از اینکه آقای خمینی را گرفتند درتهران پنجاه شصت نفر را گرفتند که آقای مطهری، آقای فلسفی، آقای خلخالی و آقای آشیخ حسین لنکرانی هم جزو آنها بودند ، حدود دوماهی این جمع در بازداشت بودند، وقتی آقای مطهری از زندان آزاد شد می‌گفت" :یکی از برکات این زندان این بود که ما با آقای آشیخ حسین‌لنکرانی آشنا شدیم ما اول خیال می‌کردیم او کمونیست است چون قبلا کاندیدای حزب توده بود ولی در زندان فهمیدیم که او آدم متدین وخوبی است ."در اثر تعریف مرحوم مطهری من با ایشان رفیق شده بودم و در مسائل مربوط به انقلاب و امام با یکدیگر صحبت می‌کردیم و درجلسات راجع به این مسائل با هم شرکت می‌کردیم، ولی یک دفعه عوض شده بود ، در جریان کتاب شهیدجاوید ایشان کسی را فرستاده بود کهمن بروم منزل آقای روحانی که من نرفتم، بعد بنا شد برویم منزل آقای مشکینی، من به اتفاق مرحوم آقای ربانی‌شیرازی رفتیم آنجا و بر سرمساله کتاب شهیدجاوید و اختلافات بحث شد ، آقای لنکرانی از موضع بالا شروع کرد به صحبت‌کردن که شما باید بردارید یک چیزی‌بنویسید و تکذیب کنید باید از آقای صالحی تبری کنید ، و شروع کرد بایدباید گفتن و تهدیدکردن، آقای ربانی‌شیرازی افتاد به جان او که این‌چه حرفهایی است که می‌زنی، مساله مساله امام‌حسین(ع)نیست مساله کتاب شهیدجاوید نیست اینها بازیهایی است که ساواک راه‌انداخته، هدف ساواک ایجاد دو دستگی و اختلاف است، اینها می‌خواهند نیروهای مبارز را به این بهانه بکوبند .بالاخره ما دو سه ساعتی با اوجر و بحث کردیم و او با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

عصبانیت بلند شد رفت و شروع کرد علیه ما کارشکنی و جوسازی‌کردن، تا آنجا که نقل کردند گفته بود چون اینها باامام‌حسین(ع)مخالف هستند و مبدع در دین می‌باشند می‌توانید به آنها تهمت بزنید، و این طرف و آن طرف در دهانها انداخته بود که روایت‌داریم کسانی که مبدع در دین هستند می‌توانید یعنی از نظر شرعی مجاز هستید به آنها تهمت بزنید و آبرویشان را ببرید که در بین مردم‌موقعیت نداشته باشند او با این شیوه شروع کرد جو را مسموم‌کردن و نسبتهای دروغ و بی‌اساس به افراد دادن .

---

۱ از اسناد ساواک که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده مدارکی مبنی بر دست داشتن ساواک در دامن‌زدن به این اختلافات بدست آمده که نمونه‌هایی از آن در کتاب" فقیه‌عالیقدر "جلد۱ صفحات۱۳۲ تا۱۳۸ بیان شده است.

جناب آقای دکتر فضل‌الله صلواتی از انقلابیون بنام اصفهان نیز نقل می‌کنند که در سالهای ۵۱ تا ۵۳ که در زندان ساواک اصفهان بوده‌اند، هریک از طلبه‌ها و روحانیون را که در این شهر دستگیر کرده و به زندان می‌آوردند در بازجویی از آنها از کتاب" شهیدجاوید "پرسش می‌کردند.یکی از بازجوهای ساواک به نام" میرزاآقا رضوی "از خود ایشان کتبا سئوال می‌کند که آیا کتاب شهیدجاوید را خوانده‌ای؟ آقای صلواتی‌می‌گوید مقدار زیادی از آن را خوانده‌ام .می‌نویسد که نظرت را درباره این کتاب بنویس؟ ایشان می‌نویسد" :کتابی بوده تحقیقی و بیشتر در روندحاکمیت اسلامی و اینکه ارسال رسل و انزال کتب و قیام حضرت اباعبدالله(ع)برای حاکمیت اسلام و اجرای عدالت است، چه با پیروزی و چه با شهادت، در هر صورت حضرت امام‌حسین(ع)هدفی والا و برتر و عالی داشته‌اند که دست به این حرکت انقلابی زده‌اند، همانکه فرموده‌اند":ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر "و یا" انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی "و اصلاح به هر صورتی ممکن است و نویسنده کتابشهیدجاوید یک بعد آن را گرفته و کار عمیق کرده و این دلیل نفی کار دیگران نیست، و البته هیچ کتابی خالی از اشکال نیست و جز قرآن وحدیث، همه گفته‌ها و نوشته‌ها امکان خطا دارند، در هر صورت تاریخ اسلام احتیاج به مطالعه و تحقیق و کار بیشتری دارد."

آقای بازجو وقتی نوشته را می‌خواند عصبانی می‌شود و همراه با فحش و ناسزا می‌گوید" :همه شما سنی و وهابی هستید، از خمینی تا منتظری‌و صالحی و شریعتی و امثال تو و هم طویله‌ای‌هایی که همراه تو در زندان هستند."

آقای صلواتی از بازجو می‌پرسد" :آیا شما خودتان کتابشهیدجاوید را خوانده‌اید؟ "رضوی می‌گوید" :مگر من احمق هستم که امثال این مزخرفات را بخوانم، وقتم را صرف یک ترانه و یا آهنگ‌موسیقی شاد می‌کنم، ما فقط ماموریت داریم این کتاب را پیش علما ببریم و بگوییم که با نوشته‌شدن این کتابها اصل دین، اصل تشیع از بین‌می‌رود، حسین(ع)را از دست مردم می‌گیرند، دستمالمان را از جیبمان درمی‌آوریم و اشکهای دروغیمان را پاک می‌کنیم، و یا بعضی از افرادظاهرالصلاح را وادار می‌کنیم که نزد علما و منبریها بروند و آنها را تحریک کنند تا به جای حمایت از خمینی و طرفدارانش، به شهیدجاوید ونویسنده و مقدمه‌نویس‌هایش توهین کنند، و الحمدلله هم موفق بوده‌ایم ."

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و تلگراف به انور سادات

س :بازگردیم به دنبال جریان تبعید در طبس، گویا حضرتعالی از طبس تلگرافی در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل مخابره کردید، بفرمایید‌مضمون آن چه بود ؟

ج :در همان زمان که من در طبس تبعید بودم جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل(۱۹۷۴م ۱۳۵۳هـ.ش)شروع شد، چون زمزمه‌های صلح هم‌بود ، من رفتم به تلگرافخانه طبس گفتم یک متن را می‌خواهم به مصر تلگراف کنم، این متن به زبان عربی‌بود ، گفت این متن باید به خط‌لاتین باشد، من آن را به خط لاتین تبدیل کردم که الان متن اصلی آن را که به عربی و لاتین است دارم، تلگراف خطاب به انورسادات بود (پیوست ۲۵)پول آن هم در آن زمان نسبتا زیاد شد، البته آن وقت انورسادات جزو افسران انقلابی مصر محسوب می‌شد و جانشین جمال عبدالناصر بود وبه مواضع سازش با اسرائیل و ماجرای کمپدیوید کشیده نشده بود.

خلخال چهارمین تبعیدگاه

س :علت انتقال حضرتعالی از طبس به خلخال چه بود ؟ شنیده‌ایم در آن هنگام یکی از فرزندان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کوچک شما در طبس بوده و ساواک ملاحظه‌این را نکرده که آن بچه آنجا تنها می‌ماند، لطفا در این باره توضیح بفرمایید.

ج :قضیه به این شکل است که هم آن موقع که مرا از طبس می‌خواستند ببرند و هم آن زمان که از سقز مرا بازداشت کردند خانواده ما اتفاقاآنجا نبودند، درست پس از یکسال که ما در طبس بودیم در یک روز تابستان که هوا بشدت گرم بود و خانواده به نجف‌آباد رفته بودند و فقطیکی از فرزندانم پیش من بود بدون اینکه قبلا مرا در جریان بگذارند یکدفعه آمدند و گفتند که ما مامور هستیم شما را ببریم، من گفتم" :بایداین بچه را دنبال خودم بیاورم، من چطور این بچه را در شهر غریت تنها بگذارم، اثاثیه ما هم اینجاست"، گفتند" :نه نمی‌شود تو خودت تنهاباید به همراه ما بیایی" ، من خیلی اصرار کردم که بچه را ببرم ولی قبول نکردند، بعد من به همسایگان و یکنفر به نام" جعفر آقا موسویان"قضیه را گفتم و بچه را به آنها سپردم .بچه همین پسر ما" سعید "بود که آن وقت پیش من مانده بود.

بالاخره مرا به دست دوتا ژاندارم خشن دادند که ببرند در گاراژ سوار اتوبوس کنند، به هنگام خداحافظی، چند نفر از پلیسها را دیدم که دارندگریه می‌کنند مردم طبس خیلی به من علاقه پیدا کرده بودند .بدون سروصدا مرا بردند گاراژ سوار اتوبوس کردند به سمت تهران، البته نگفتمبودند کجا می‌خواهیم برویم، به فردوس که رسیدیم از طبس تا فردوس حدود ۳۲فرسخ است اتفاقا اتوبوس که دم قهوه‌خانه نگه داشتدیدم آقای ربانی‌املشی از این طرف خیابان دارد به آن طرف خیابان می‌رود مرحوم آقای ربانی‌املشی به فردوس تبعید شده بود من بهژاندارمهایی که همراهم بودند گفتم" :اجازه بدهید من پیاده شوم و با این آقا یک سلام علیک بکنم"، گفتند" :نه نمی‌شود"، گفتم" :مگرنمی‌خواهید چای بخورید؟ "گفتند" :نه، چای نمی‌خوریم"، هر چه اصرار کردم بی‌فایده بود، مسافران اتوبوس همه اهل طبس بودند و از اینکهمرا می‌بردند خیلی ناراحت بودند.

بالاخره رسیدیم به مشهد، در مشهد گفتم برویم زیارت امامرضا(ع)، گفتند نه نمی‌شود، و دویدند یک ماشین گرفتند برای تهران، باز هم یکاتوبوس، از طبس تا مشهد حدودا ۹۵ فرسخ است، از مشهد تا تهران هم بدون استراحت آمدیم، خسته و کوفته رسیدیم به تهران از جادهسبزوار آمدیم گفتم" :ناهار بخوریم"، یکی از آنها گفت" :نه برویم ماشین بگیریم " گفتم" :مرا کجا می‌خواهید ببرید؟ الان گرسنه هستیم" گفتند" :می‌خواهیم برویم به خلخال"، گفتم" :پس ناهار بخوریم بعدا حرکت کنیم ."بالاخره رفتند نان سنگک گرفتند رفتیم در گوشه مدرسهمروی تهران، در آنجا چندتا از طلبهها مرا می‌شناختند ولی وقتی دیدند دو تا ژاندارم مسلح آنجا نشستهاند جرات نکردند نزدیک شوند بالاخره گوشه ایوان نشستیم نان و خربزه خوردیم، بعد یکی از آنها گفت" :خوب برویم ماشین بگیریم"، گفتم" :آخر چه عجلهای دارید " گفتند":ما ماموریم شما را ببریم خلخال"، گفتم" :آقاجان تا اینجا آمدهایم خسته و کوفته، من در تهران رفیق دارم که ماشین سواری دارد، شبمی‌رویم در منزل او بعد هم با ماشین سواری محترمانه می‌رویم آنجا"، یکی به دیگری نگاه کرد، بالاخره قبول کردند .حتی آنها راه خلخال راهم بلد نبودند می‌خواستند بروند زنجان و از آنجا مرا ببرند که اگر به آن طرف می‌رفتند باید می‌رفتیم طرف طارم که راه آن خیلی بد بود .بالاخره با اصرار قبول کردند شب را بمانند، تاکسی گرفتیم و رفتیم منزل آقای حاج حسن‌آقا معینی که اهل نجف‌آباد و از دوستان است، منزل‌آقای معینی هم چسبیده بود به خانه مرحوم حاج شیخ

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فضل‌الله محلاتی(رحمه‌الله‌علیه)، به آقای معینی گفتم ما امشب مهمان شما هستیم،اتفاقا یکی از ایـــن ژاندارمها اهل بم بود و حاج آقا معینی در آنجا صحبت از فردی به نام" حاج بـبران "کـرد ، حـاجـــی بـــبـــران یکی از حاجیهای مهم‌بم بود و آقای معینی خرماهای ایشان را در تجارتخانه خود می‌فروخت، آن ژاندارم تا نام حاجی ببران را شنید گفت" :عجب شما با حاجی‌ببران آشنا هستید؟ "گـــفت" :بلـه" ، خیلی خوشحال شد و دیگر با ما خودمانی شد، و به آقای معینی گفت" :خوب من دیگر آقـا را ســپردم دستشما ، ما خویش و قوم درآمدیم " بعد شب پشت سر ما نماز خواندند ، آنها هم نماز خواندند ، تـــا آن موقع این قدر خشونت به خرج می‌دادند و حالااین اندازه گرم شده بودند .بعد مـــن گـفـــتم" :یکی از رفقا اینجا همسایه است یک سری به ایشان بزنیم" ، گفتند" :مانعی ندارد" ، بـالاخـره با مرحوم‌حـاج شـیخ فضل‌الله محلاتی یک ساعت و نیم صحبت کردیم و اوضاع و احوال را گفتیم و اخبار را مبادله کردیـــم و گفتم دارند مرا می‌برند به‌خلخال.

صبح زود با آقای مرآتی داماد آقای معینی و پسر ایشان حسین آقا با یک ماشین سواری راه افتـــادیم، صـــبـــحـــانه را رفتیم کرج در باغ آقای‌معینی، نزدیک ظهر رسیدیم به رودبار ، گفتـــم مـــا در رودبـــار رفـــیـــق داریـــم بسرویـــم ناهار آنجا ، گفتند مانعی ندارد ، ناهار را رفتیم خانه آقای یزدی کـــه باآقـــای خـــلـــخـــالـــی آنـــجـــا تبعید بودند ، هنوز ژاندارمها نمی‌دانستند آقای یزدی هم تبعیدی است، وقتـــی فهمیدند گفتند" :ما را بردید خانه تبعیدی؟اگر بفهمند پدر ما را در می‌آورند " آقای یزدی ناهار درســت کـــرد ، بـــعد کسی را فرستاد آقای خلخالی هم آمد ، آنها در دو محل بودند ، جای شماخالی نـــاهـــار را در کنار هم خوردیم، واقعا چه روزهایی بود و چه صفایی داشت، همه با هم گرم بودند ، ولی حالا بـــه کجاهـــا رسیده‌ایم؟ آدم حسرت‌آن صفا و آن صمیمیتها را می‌خورد اصلا نمی‌فهمیدیم در تـــبـــعـــیدیم، بـــا هـــم خوشحال بودیم، اخبار می‌گفتیم حمایت از یکدیگر می‌کردیم،آقای یزدی و خـــانـــوادەاش خـــیـــلـــی خـــوشحال شدند که ما آنجا رفتیم، آقای خلخالی گفت" :باید محله ما هم بـــیایید" ، آنجا هم رفتیم یک چای‌خوردیم ، بعد رفتیم به طرف انزلی ، لب دریا پیاده شدیم مقداری شنا کردیم ، بعد حرکت کردیم به طرف خلخال .غـــروب آفتاب بود که رسیدیم به گردنه اسالم، من تابه حال آنجاها را ندیده بودم، خیلی برای من جـــالب و دیدنی بود ، همه جا پوشیده از جنگل ودرخت، دو ساعتی از شب رفته بـــود کـــه رســـیدیم بـــه خـــلخال .گفتم برویم خانه آقای مروارید آقای مروارید هم آنجا تبعید بود آقای مرآتی پیادەشد نشـــانی خانه آقای مروارید را گرفت، چون" هرو آباد خلخال "خیلـــی کـــوچـــک اســـت و مـــردم همدیگـــر را مـــی‌شـــنـــاســـند ، آقای مروارید تا ما را دیدگفت" :رعایت کنید چون هر کس می‌آید دیـــدن تبعیـــدی اســـمـــش را مـــی‌نـــویسند" ، من گفتم" :بابا ما خودمان تبعیدی هستیم " گفت" :پس اهـــلا وســـهلا ، بـــفـــرمـــایـــید تو ."شب را در منزل آقای مروارید ماندیم، فردا ژاندارمها مرا تحویل کلانتری دادند و خیلی عذرخواهی کردند که ببخشید ماالول شما را نمی‌شناختیم و به‌شما بد کردیم .

س :فرزند شما سعید آقا چگونه آمد؟

ج :ســـعـــیـــد هـــمـــان جـــا در طـــبس مانده بود ، بعد داماد ما حاج غلامعلی رستمی با ماشین یکی از دوســـتـــان خانواده را به طبس برده بود ، و از طبس‌خانواده و سعید را با اثاثیه برده بود مشهد ، و از آنجـــا آمدند خلخال.

خـــلاصـــه ایـــنـــکـــه مـــرا بردند کلانتری، بعد گفتند" :شما هر روز باید بیایید کلانتری امضا کنیـــد" ، گـــفـــتـــم" :اگـــر مـــن می‌خواستم این مقررات را عمل کنم‌در قم می‌ماندم و بـــه اینجـــا نمی‌آمـــدم" ،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بالاخره یک مقدار با آنها مشاجره کردم .چند روز خانه آقای مروارید بودم تا یک منزل اجاره‌ای پیداکردیم، یک پاسبان هم مقابل خانه ما بود که طبقه دوم خانه‌اش را به یکنفر اجاره داده بود و بعد گفته شد مستاجر او ساواکی است و از آنجامنزل ما را کنترل می‌کند و مامورها مرتب به آنجا رفتوآمد می‌کنند.

چهار یا پنج ماه بیشتر خلخال نبودیم، هوا خیلی سرد بود، من یک نامه نوشتم به وزیر دادگستری وقت به عنوان اعتراض، به این مضمون کهما گرمای تابستان طبس را گذرانده بودیم و زمانی که گرمای تابستان تمام شده بود ما را آوردند در سرمای خلخال هوا آن قدر سرد بود کهواقعا طاقتغرسا بود. (پیوست ۲۶)

تلاش در جهت ایجاد ارتباط با علما و مردم

س :حضرتعالی که در خلخال تشریف داشتید بفرمایید ارتباط شما با علمای منطقه و نیز مردم چگونه بود؟ گویا مردم آن منطقه چونترکزبان بودند بیشتر مقلد آیت‌الله شریعتمداری بودند.

ج :در طبس که بودم ارتباط من با مردم و علمای منطقه خیلی گرم بود، اما خلخال روحانی زیاد نداشت، دونفر روحانی سرشناس داشت کهاینها با هم خوب نبودند، یکی آقای" عابدی "بود که مقلد و مروج آیت‌الله شریعتمداری بود و به طور کلی می‌ترسید با من تماس بگیرد، یک بارفقط در کوچه با او برخورد کردم که البته خیلی گرم گرفت ولی از مقام و موقعیت خودش می‌ترسید، دیگری آقای "یکتایی "بود که ایشان هم ازمروجین آیت‌الله خمینی نبود ولی با ایشان مخالف هم نبود، بیشتر به علمای نجف نظر داشت، ولی من از قبل آقای یکتایی را می‌شناختم آنزمان که ایشان قم بود در خاکفرج همسایه ما بود و با من گرم می‌گرفت، در خلخال با ایشان رفتوآمد داشتم و به مسجد ایشان می‌رفتم سمچهارتا طلبه هم در آنجا داشت که من او را تشویق می‌کردم که در آنجا مدرسه‌ای بسازد و به سر و وضع طلبه‌ها برسد .ایشان به منپیشنهاد کردند که در یک مسجد نماز بخوانم، در آن مسجد نماز جماعت شروع کردم، چهارپنج نفری در آن نماز شرکت می‌کردند، تا اینکهیک روز عید بود بنا شد نماز عید بخوانم، آقای مروارید هم بود، صدنفری در مسجد جمع شده بودند، بعد وسط خطبه‌ها یکنفر که ساواک او راتحریک کرده بود بلند شد و گفت" :آقا ما اینجا خودمان آقا داریم" ، این فرد جزو هیات امنای مسجد بود، گفتم" :آقا من که خودم نیامده‌ام مرادعوت کرده‌اند که به این مسجد بیایم و نماز بخوانم"، گفت" :نه ما آقای خودمان را می‌خواهیم بیاوریم نماز بخواند" ، بالاخره جلسه به هم‌ریخت، عده‌ای هم از من طرفداری کردند بعضی‌ها هم از او می‌ترسیدند، من دیدم الان دعوا درست می‌شود گفتم" :نه اصلا ما نماز عیدنمی‌خوانیم "و از مسجد آمدیم بیرون، بالاخره او کار خودش را کرد و جلسه را به هم زد، البته آن روز شخص دیگری هم در آنجا نماز عیدنخواند.

ملاقات آیت‌الله مطهری و آیت‌الله موسوی اردبیلی

مردم آنجا بر خلاف مردم طبس خیلی اهل مسجد نبودند، ولی خوب از اطراف خیلی افراد به دیدن من می‌آمدند، آقای موسوی‌اردبیلی بهدیدن من آمدند که با آقای یکتایی هم رفیق بود، آقای مطهری به دیدن من آمدند ایشان هم در طبس و هم در خلخال به دیدن منآمدند اتفاقا وقتی که ایشان آمدند یک اتوبوس هم از نجف‌آباد آمده بودند، ایشان می‌گفت" :من دلم برای خانواده شما می‌سوزد که از این‌مهمانها باید پذیرایی کند"، چون ما خدمتکاری نداشتیم، خودمان باید نان می‌گرفتیم خودمان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

باید غذا می‌پختیم و این قبیل مشکلات راهم داشتیم، ولی در عین حال آمدن آنها در آن منطقه خوب بود، با آقای مروارید یک مباحثه گذاشته بودیم، کتاب خمس را من در آنجا و سقزتنظیم و تکمیل کردم که بعدا از سقز برای فتوکپی فرستادم.

ملاقات آقای هاشمی و کسب اجازه برای مصرف بخشی از وجوهات در مصارف انقلاب

س :گویا آن زمان که حضرتعالی در خلخال اقامت اجباری داشتید آقای هاشمی رفسنجانی هم به دیدار شما آمدند، اگر در این ارتباط هم‌خاطره‌ای دارید بفرمایید.

ج :بله یک روز ما مقداری لباس برای شستن جمع کرده بودیم، چون شستن لباس در منزل مشکل بود، با خانواده و بچه‌ها لباسها را برده بودیم‌کنار نهر آب که یک مقدار با منزل فاصله داشت، خانواده ما لباسها را می‌شست من هم آنها را آب می‌کشیدم و پهن می‌کردم، اتفاقا همان روزآقای هاشمی آمده بود آنجا برای دیدن ما، مردم گفته بودند رفته‌اند به طرف رودخانه، ایشان هم سراغ به سراغ آمده بود تا ما را پیدا کرد، گفت":به به کارت به لباس‌شویی کشیده " ایشان آمده بود راجع به کمکهایی که به خانواده بعضی از زندانیها می‌شد از من اجازه بگیرد چون‌دسترسی به امام نبود و این مسائل را معمولا از من اجازه می‌گرفتند، ما با آقای هاشمی خیلی رفیق بودیم چون ایشان گذشته از اینکه شاگردمن بود با ما رفت‌وآمد و روابط دوستانه داشت، یک وقت در نجف‌آباد آمده بود گفت می‌خواهم منبر بروم، به حاج میرزا ابوالقاسم کوپایی‌اصفهانی پیغام دادم که برای ایشان در اصفهان منبر پیدا کند، در نجف‌آباد هم برایش دوتا مجلس درست کردم، عصرها در مسجد بازارنجف‌آباد و شبها هم در جای دیگر، ایشان آن وقت هم در اصفهان و هم در نجف‌آباد منبر می‌رفت، آقای هاشمی این‌جور رفت‌وآمدها را با من‌داشت.

س :ایشان(آقای هاشمی رفسنجانی)با مجله حوزه یک وقت مصاحبه‌ای داشتند، در آنجا گفته‌اند ما با حضرت آیت‌الله منتظری در نجف‌آبادبه کوه هم می‌رفتیم غذای یکی دو روز را می‌بردیم و دسته‌جمعی می‌رفتیم، به این مناسبت این خاطره را هم بفرمایید.

ج :بله یک بار آقای ربانی‌شیرازی، آقای ربانی‌املشی، آقای ابراهیم امینی، آقای سعیدی و آقای هاشمی رفسنجانی آمدند آنجا، احمد ما هم‌کوچک بود، محمد پسر آقای سعیدی هم بود، اینها آمده بودند با هم برویم تفریح این هم یک سفر یادگاری است من آقای حاج مهدی‌حجتی را که یک ماشین جیپ داشت دیدم و بنا شد با جیپ ایشان برویم کوهرنگ، گوشت و خربزه و وسایل دیگر تهیه کردیم برای یک سفرسه‌چهار روزه، از نجف‌آباد حرکت کردیم، تا دوسه روز اول که گوشت و کباب و خربزه بود آقای هاشمی می‌گفت" :حضرت آیت‌الله العظمی‌منتظری"، بعد که گوشتها تمام شد و افتادیم به نان و پنیر خوردن می‌گفت :نه حالا دیگر ایشان" آیت‌الله "نیست" حجه‌الاسلام والمسلمین"است آخر سفر که همه چیز ته کشیده بود می‌گفت :حالا تا به نجف‌آباد برسیم، می‌رسید به" مروج‌الاحکام " در آن سفر ما رفتیم کوهرنگ و از راه شهرکرد برگشتیم و در زیر پل زمانخان هم آقای هاشمی شنای مفصلی کرد، یک سفر سه چهار روزه‌خیلی باصفایی بود .الان از آن‌چند نفر آقای سعیدی، آقای ربانی‌شیرازی و آقای ربانی‌املشی مرحوم شده‌اند، من و آقای هاشمی و آقای‌امینی زنده هستیم، خداوند گذشتگان را بیامرزد و عاقبت ما را هم ختم به خیر کند .ضمنا وقتی در کوهرنگ بودیم یکنفر تقاضا کرد یکی از ما برود و عقد دخترش را بخواند، مرحوم آقای ربانی‌شیرازی قبول کرد و رفت، وقتی‌که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برگشت گفت" :پس از خواندن عقد دختر، پدرش گفت :یکباره عقد مادرش را هم بخوان چون تا به حال کسی پیدا نکردیم عقد مادرش رابخواند با وجود چهار بچه ." از اینجا معلوم می‌شود در روستاهای دور دست و عشایر چادر نشین چقدر فقر دینی حکم فرما بود و متاسفانه اکنون‌نیز وضع خوب نیست .وظیفه حوزه‌های علمیه و سازمان تبلیغات اسلامی است که برای آن مناطق فکر اساسی بکنند .سازمان تبلیغات باامکاناتی که دارد باید منطقه‌های دور دست را زیرپوشش قرار دهد و اعزام مبلغ فقط برای اغراض سیاسی نباشد.

سقز آخرین تبعیدگاه

س :بفرمایید مجموعا چه مدت در خلخال ماندید و علت انتقال شما از خلخال به سقز چه بود ؟
ج :در خلخال چهار ماه و ده روز ماندیم، بعد آمدند گفتند باید برویم به سقز، دونفر ژاندارم مرا در ماشین نشاندند بردند تبریز، در تبریز نگه‌داشتند لاستیک بخرند، یک دکانداری بود به او گفتم: "شما آقای حاج شیخ عبدالحمید شریبانی را می‌شناسی؟ "گفت" :بله با هم رفیق‌هستیم، ما مرید ایشان هستیم"، گفتم" :سلام مرا به ایشان برسانید و بگویید منتظری گفت من را از خلخال دارند می‌برند به سقز"، این‌ژاندارمها که مرا به سقز می‌بردند آدمهای بدی نبودند .اتفاقا آقای شریبانی هم چندتا مرید تبریزی در سقز داشت و سفارش مرا به آنها کرده‌بود ، اینها آمدند دیدن من و گفتند اگر به پول یا چیزی نیاز هست بفرمایید ، گفتم خیلی ممنون، گفتند ما در خدمت شما هستیم و ابراز محبت‌کردند.

س :سابقه آشنایی حضرتعالی با آقای شریبانی از چه زمانی است؟
ج :در قم با ایشان مانوس بودیم، مدت کمی درس امام آمد و دیگر نیامد، ایشان در نجف‌آباد به منزل ما آمده بود من هم در تبریز منزل ایشان‌رفته بودم.

س :برای انتقال حضرتعالی از طبس به خلخال و از خلخال به سقز از کجا تصمیم گیری می‌شد؟
ج :گویا از تهران و قم تصمیم‌گیری می‌شد ، جریانات ما را به بالا گزارش می‌دادند که مثلا فلانی اینجا نفوذ پیدا می‌کند و این برای آنهاسنگین بود(۱۰)

س :آیا با فرستادن شما به سقز قصد ایذای حضرتعالی را نداشتند؟
ج :شاید بوده، بسا به این وسیله می‌خواستند مرا از مبارزه خسته کنند یا از فعالیتهای دینی و سیاسی من جلوگیری نمایند، ولی هر چه فشارآنها بیشتر می‌شد ما آبدیده‌تر می‌شدیم و در مبارزه مصمم‌تر، لذا تلاشهای آنان در این زمینه بی‌ثمر بود و ما راه خودمان را ادامه می‌دادیم .

س :محل سکونت حضرتعالی در سقز کجا بود و آیا در این زمینه با مشکلی مواجه نبودید؟
ج :در سقز مرا بردند در هتل پارک تا چهار پنج روز در هتل بودم، یک مقدار برنج بو داده با مغز گردو همراهم بود که در این چهار پنج روز خوراکمن بود ، در هتل یک تخت گرفتم و آنجا می‌خوابیدم، و چون آنجا مرکز تسنن بود سراغ گرفتم گفتند اینجا یک حسینیه هست مال شیعیان،رفتم آنجا ، خادم این حسینیه هم سنی مذهب بود .من همان جا در حسینیه نماز می‌خواندم، چند نفر از شیعه‌ها هم که عموما مهاجر بودندمی‌آمدند آنجا ، کم‌کم من برای آنها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تفسیر شروع کردم، بعد کم‌کم نمازجماعت شروع کردم و افراد مختلفی از بـازاری، ارتشـی و اداری در آن‌شـرکـت می‌کردند .بعد از چند روز خانواده را آوردند و یک خانه پیدا کردیم که آب درستی هم نداشت و از این جهت صدمه می‌خوردیم.

هـفـت مـاهی در سقز ماندیم تا اینکه جریان مدرسه فیضیه اتفاق افتاد ، ۱۷خرداد سـال ۵۴، در آن جریان یکی از طلاب به نام آقای عبدالله‌سیابانی کرمانشاهی در ماجرای مدرسه فیضیه فرار کرده بـود و خودش را به سقز رساند و جریان را به من گفت .اتفاقا بعد که مرا بازداشـت کرده‌بودنـد او را از مـن می‌خواستند .

---

۱ در اسـنـادی که پس از پیروزی انقلاب از پرونده‌های ساواک به دست آمده این اسناد به چشم می‌خورد:
سـری، رمـز شـود :شماره ۳۱۲/۶۲۶۸، تاریخ ۵۲/۶/۲۸ فرد مورد نظر یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی می‌باشـد که طبق رای‌کمیسیون امنیت اجتماعی قم به سمسال اقامت اجباری در طـبس محکوم و اعزام گردیده، با توجه به اینکه یادشـده فرد ناراحتی بوده و امکان‌دارد مخفیانه منطقه را ترک نماید لذا با همکاری مقامات انتظامی محل دقیقا از وی مراقبت به عمل آید، ضمنا دستورالعمل کلی متعاقبااعلام می‌گردد .امضا : ثابتی" رئیس ساواک وقت "و نیز آمده است:
خیلی محرمانه، به :ساواک قم، از :مرکز رمز شود بازگشت به شماره ...بنا بر ملاحظات امنیتی، اقـامـت شـیخ حسـینعلی منتظری در شهرستان‌طبس به مصلحت نمی‌باشد .ضمن تشکیل مجدد کمیسیون امنیت اجتماعی محل اقامت او به شهرسـتان سقز استان کردستان تغییر نتیجه اعلام .امضا : ح .ثابتی
مجموعه این اسناد در کتاب فقیه‌عالیقدر، جلد۱، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰ آمده است .

تماس با روحانیون اهل سنت

س :در این مدت که در سقز بودید به چه فعالیتهایی اشتغال داشتید؟

ج :به کارهای طلبگی اشتغال داشتم، با روحانیون اهل‌سنت هم در تماس بودم، در بین روحانیون آنـجـا یک آقایی به نام" شیخ حسن ادیبی"بود که نماز جمعه می‌خواند و وابسته به دولت بود ، فرد دیـگـری هم به نام" شیخ‌الاسلام "بود که او هم دولتی بود .وقتی که مرا بردند آنجا من بفرماندار گـفـتم" :روحانیون اینجا چه کسانی هستند؟ "گفت" :یکی آقای شیخ‌الاسلام است که عازم مکه می‌باشد و دیگری آقای شیخ حسن‌ادیبی امام جمعه ."اتفاقا خانه‌ای که ما گرفته بودیم مقابل خانه آقای شیخ الاسلام بود ، ایشان وقتی از مکه آمد من به دیدنش رفتم چون‌همسایه ما بود ، بعد بازدید من هم آمد ، ولی خیلی با شیعه بد بود.
یـک روز هـم مـن رفـتم مسجد جامع، دیدم چند نفر از طلبه‌ها هستند و آقایی مسن به نـام آقـای "آشـیـخ عـبـدالله محمدی "که بعد از انقلاب امام‌جمعه آنجا شد استادشان بود ، ایشـان در مذهـب خـودش مـرد مـتـعـبـدی بـود ، اتـفـاقـا آن روز کـه مـن رفـتم داشت تفسیر سوره" هل اتی "را مـی‌گـفـت،گفت" :این آیات راجع به خمسه طیبه است" ، گفتم" :شما قبول داریـد کـه ایـن آیـات مـربـوط بـه حضرت علی(ع)و خمسه طیبه(ع)است؟ "گفت":بله ما هم قبول داریم" ، روی این اسـاس من با آقای محمدی خیلی گرم می‌گرفتم.
در آنجا رسم این بود که این هفت هشتتا طلبه که ایشان داشت، هر کاسبی متصدی خرج یکی از آنـهـا بود ، البته پول که نمی‌دادند، بلکه شب‌باید این طلبه کاسه‌اش را بردارد برود در منزل آنها و هـرچـه پخته‌اند مقداری هم به او بدهند ناهار هم همین طور من ناراحت شدم و گفتم‌آخر این چـه بـرنامه‌ای است، گفت اینها به عنوان زکات می‌دهند ، من یکی دو سه مرتبه به شاگردهایش کـمـک کردم .پسرش هم کتابفروش بود کتابهای اهل‌سنت را بیشتر می‌فروخت، گاهی کتابهای مرحوم دکتر شـریعتی را هـم می‌فروخت، کتاب انفال آقای گلزاده غفوری را هم‌داشت .یک روز آقای محمدی با شاگردهـایش آمدنـد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دیدن من، اتفاقا آن روز آقای شیخ محمدعلی هادی که تا چندی پیش سفیر ایران در عربستان‌بود با آقای بنکدار که داماد مرحوم شهید مدنی است به دیدن من آمده بودند و آنجا بودند، راجع به شیعه و سنی و مسائل شهر صحبت شد ،ایشان از امام جمعه آنجا خیلی انتقاد می‌کرد که خیلی آدم متملقی است، الان رفته است تهران دیدن علم و با دربار رابطه دارد و مشروب هم‌می‌خورد و...، گفتم" :پس چرا شما می‌روید پشت سر او نماز جمعه می‌خوانید؟ " گفت" :نمازجمعه واجب است پس ما چکار کنیم؟ "گفتم: "درمذهب تشیع امام جمعه و جماعت باید عادل باشد"، گفت" :نه ما عدالت را شرط نمی‌دانیم، و من با اینکه از او خوشم نمی‌آید ولی چون نمازجمعه واجب است می‌رویم پشت سر او نماز می‌خوانیم"، گفتم" :اینکه درست نیست"، گفت" :پس چرا حضرت علی(ع)پشت سر شیخین نمازمی‌خواند؟ "گفتم" :مگر شیخین به نظر شما فاسق بودند؟ "گفت" :چه فسقی بالاتر از غصب خلافت " می‌گفت" :آخر من نمی‌دانم مگر شماشیعه‌ها تاریخ نخوانده‌اید؟ می‌گویید علی خلیفه بلافصل پیغمبر بود، این را که همه مورخین دنیا حتی یهودیها و مسیحیها نوشته‌اند که بعد ازپیغمبر اسلام ابوبکر خلیفه شد، بعد عمر بعد عثمان بعد علی .علی نفر چهارم بود، پس چرا شما می‌گویید علی خلیفه بلا فصل پیغمبر بوده‌است؟ این یک دروغ است که شما می‌گویید، اگر می‌خواهید بگویید علی احق بود ما هم قبول داریم، علی هم احق بود هم اصلح بود هم اعلم‌ولی علی را خانه نشین کردند، او خلیفه بلا فصل پیغمبر نشد."

این آقای محمدی یک کتاب شرح لمعه داشت می‌گفت" :من این کتاب را از اول تا آخر ده‌دفعه مطالعه کرده‌ام"، شما یک طلبه شیعه را سراغ‌دارید که دهبار شرح لمعه را مطالعه کرده باشد؟ آن وقت من تذکره علامه و کتاب خلاف شیخ‌طوسی را به او دادم خیلی از این کتابها خوشش‌آمد، و اجمالا ایشان بین علمای اهل‌سنت که من دیده‌ام از جمله افراد متدین و متعهد است.

تلگراف اعتراض از سقز به وزیر دادگستری

س :حضرتعالی از سقز نیز تلگرافی به صادق احمدی وزیر دادگستری وقت داشته اید، بفرمایید متن آن تلگراف چگونه بود؟

ج :حکم تبعید من سه‌سال بود یکسال را در طبس گذراندم، بعد منتقل شدم به خلخال حدود چهار ماه هم در خلخال ماندم، بعد از آنجا مراتبعید کردند به سقز، از سقز یک تلگراف به صادق احمدی داشتم پیرو نامه قبلی. (پیوست ۲۷)

سرمای زمستان و یخبندان در سقز

س :جریان به زمین خوردن شما هنگام بازگشت از شهربانی چه بود؟

ج :چند دفعه آمدند به من گفتند باید بیایی کلانتری امضا کنی، گفتم من نمی‌آیم، تا بالاخره آمدند مرا بازداشت کردند بردند شهربانی .در آنجایک سرهنگ بود با تشر گفت" :چرا نیامدی؟ " گفتم: "خوب نیامدم"، گفت" :نخیر باید بیایی"، گفتم" :مگر من نوکر شما هستم؟ من اگر بچه‌حرفشنوبی بودم همان جا در قم می‌ماندم، معلوم می‌شود بچه حرفشنوبی نبوده‌ام که مرا آورده‌اند اینجا، من زیر بار گنده‌ها نرفتم زیر بارحرف شما می‌روم؟ من همینم که هستم " گفت" :پس باید دفتر را بیاورند در خانه امضا کنید"، گفتم" :من در خانه هم امضا نمی‌کنم، معنای‌امضاکردن صحه‌گذاشتن روی کار شماست، من هرگز روی کار شما صحه نمی‌گذارم"، گفت" :پس ما می‌فرستیم مراقب

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

باشند"، گفتم" :آن‌دیگر دست من نیست من در خانه‌ام نشسته‌ام مطالعه می‌کنم هر وقت هم گردش می‌کنم در همین شهر است، مطمئن باشید من از این شهربیرون نمی‌روم"، آخر کار دید من قبول نمی‌کنم و تند شدم نرم برخورد کرد و گفت" :آخر از ما خواسته‌اند، ما هم مامور هستیم ."بالاخره گفت‌شما مرخصید و می‌توانید بروید مرا به هنگام رفتن با ماشین بردند ولی برای برگشتن باید پیاده برمی‌گشتم، جاده سرازیر بود، برف هم آمده‌بود، ناگهان پایم لیز خورد افتادم زمین چهل‌پنجاه متر سر خوردم آمدم پایین .یک مشکل دیگر ما این بود که من در آب‌کشیدن دست و لباس احتیاط می‌کردم، آب هم درست و حسابی نبود، گاهی اوقات روزها آب نبودمی‌رفتیم از یک چشمه آب می‌آوردیم، مثلا یک ماشین اتوبوس افراد از نجف‌آباد برای دیدن ما می‌آمدند، سطل را برمی‌داشتم می‌رفتم‌صبح برای وضوی آنان و مصارف دیگر آب بیاورم گاهی از سرما سطل به دست من می‌چسبید.

در سقز از سرما و کمبود آب خیلی اذیت می‌شدیم، آنجا هوا خیلی سرد بود گاهی آب هم قطع می‌شد و این برای من دردسر بود که بایدمی‌رفتم در حسینیه برای وضو، آن منزل که اجاره کرده بودیم فقط قسمتی از شب را آب داشت، همان‌گونه که عرض کردم گاهی صبحهامجبور بودیم برویم از یک چشمه‌ای که در آن نزدیکی بود آب بیاوریم، گاهی مهمان داشتیم برای وضوگرفتن مهمانها یا برای احتیاجات‌دیگر به زحمت می‌افتادیم و مجبور بودیم این مسیر را طی کنیم و آب بیاوریم، بالاخره این هفت‌هشت ماه خیلی به ما سخت گذشت.کوچه‌هایش خیلی پست و بلند بود و یخ بسته بود، گاهی انسان می‌لغزید .از نجف‌آباد مرحوم حاج یدالله انتشاری که خدا رحمتش کند آمددر منزل یک حوض برای ما ساخت شبها که آب می‌آمد آن حوض را آب می‌کردیم که روزها از آن استفاده کنیم .آن محل که ما بودیم بلند بودفقط شبها یک ساعت تا یک ساعت و نیم آب به آن منطقه می‌رسید.

بازداشت و ضبط کتاب و نوشته‌ها

همان‌گونه که قبلا گفتم در خلخال و سقز کتاب خمس را که قبلا درس گفته بودم مرتب کردم، و اتفاقا در آن روزها آقای سیدهادی هاشمی داماد ما به دیدنمان آمده بود، من این نوشته را به ایشان دادم که در نجف‌آباد یک فتوکپی از آن بگیرد، ایشان کتاب را به همراه خود بنجف‌آباد برد، خانواده ما نیز همراه ایشان رفتند، دو تا صبیه‌های کوچک ما ماندند طاهره و دختر کوچکمان سعیده فکر می‌کنم که اینها درآن زمان به مدرسه می‌رفتند.

یکدفعه دیدیم از طرف ساواک ریختند در منزل، پنج‌شش نفر بودند، تمام کتابها را زیر و رو کردند، از جمله دوجلد کتاب اصول‌کافی را بردند بعنوان اینکه دوجلد تحریرالوسیله امام است، چیزهای نوشته و خطی زیادی داشتم بردند، نوارهای انگلیسی را که گاهی گوش می‌کردم چون‌من تمرین زبان انگلیسی می‌کردم بردند، من در آنجا نوشته خیلی داشتم که همه آنها را بردند و این کار خدا بود که من کتاب خمس را روزقبلش داده بودم برده بودند، و اگر آنجا بود به دست آنها می‌افتاد و از بین می‌رفت .بعدا آن نوشته‌ها را از آنها مطالبه کردم ولی به دست ما نرسیدو از بین رفت، می‌گفتند آتش زده‌اند و چیزی نیست که به شما برگردانیم، من یادم هست یک بار هم به مقدم (رئیس وقت ساواک)این مطلبرا گفتم ولی باز هم خبری نشد .

س :آیا این نوشته‌ها را جلوی خود شما سوزاندند؟ چون ما شنیده‌ایم که حضرتعالی یک کتاب هم به نام "تاریخ بیست‌ساله "داشته‌اید که جلوی‌خود شما در بخاری انداخته‌اند؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :نـه جـلوی خود من نسوزاندند ، البته من" تاریخ بیستساله "داشتم ولی تالیف من نبـود و آن را جـلوی مـن در بـخاری نینداختند ، من در آننوشتهها چیزهای خوبی داشتم و بـه خـاطر از دسـت رفـتـن آنـها خیلی ناراحت شدم ، نوارهای مختلفی بود از افراد و شخصیتها کـه در جاهـایمختلف سـخـنـرانـی کـرده بـودند و آنها را آورده بودند که من گوش بدهم ، نوارهایی کـه بچـهها در سـن کـوچکی شعر خوانده بودند و به عنوان یادگار ازآنها ضبط کرده بودند آنها را بردند ، یادداشتهایی که در زمینههای مختلف داشتم ، تمام این وسائل را جمع کردنـد و گفتنـد" :آقـا بفرمـایید برویمشـما را شـهـربـانـی خـواسـتـه است ."مرا بردند شهربانی ، خیلی محرمانه ، در آنجا هم نگفتند کـه شـما بازداشت هستید .کتاب" الام "شافعی را هم آنجا خریده بودم رئیس شهربانی میگفت" :این کتاب" آلام" چیست؟ "گفتم" :این آلام نیست این کتاب" الام "شافعی است"

بـالاخره مرا بردند شهربانی ، بعد گفتند" :بله دستور آمده شما را ببریم سنندج" ، گفتـم" :مـا اینجـا غـریـب هـستیم ، دوتا دختر کوچک در منزل دارمپس مرا ببرید در منزل یک پولی به آنـها بدهـم" ، گفتند" :نمیشود" ، هر چه من به آنها اصرار کردم قبول نکردند ، گفتم" :من اصـلا از ماشـینپیـاده نمیشوم ، شما این پول را بگیرید به آنها بدهید اینها در این شهر غریبند و کسی را ندارند" ، بالاخره قبول نکردند و میگفتند ما فقط از بالادستور داریم شما را ببریم سنندج تحویل بدهیم .متاسفانه ایـن فرهنگ غلط در ذهن مامورین دولتها رسوخ کرده که" المامور معذور "و به اینبهانه در انجام ماموریتها تمـام اخلاق و عواطف انسانی را نیز زیر پا میگذارند.

بـالاخـره مـرا شـبانه بردند سنندج ، تقریبا نصف شب بود که به سنندج رسیدیم ، مرا بردنـد در یـک زیـرزمـیـن ، چـندتا زندانی از این لات و دزدها هم آنجا بودند ، در آن زیرزمین ماندیم تا صبـح شـد ، نـمـازم را خـوانـدم ، البته برای نماز هم هر چه اصرار کردم در را باز کنند وضو بگیرم بـاز نکردنـد ، مـنتـیـمـم کـردم و با تیمم نماز خواندم ، خیلی زندان افتضاحی داشت .بالاخره فردا مرا بـا دونفـر مامور در یک ماشین نشاندند بردند به طرفکرمانشاه که ببرند تهران .وقتی به کرمانشاه رسیدیم وقـت نـماز ظهر و عصر بود نزدیک یک مسجد به نام مسجد صاحبالزمان(عج)نگهداشتند کنـار یـک میدان بزرگ بود به مسجد رفتیم تا نماز بخوانیم ، بعد در خارج مسجد یکی از طلبههای قم کـه در سـقز هم به دیدن منآمده بود مرا دید با تعجب و خوشحالی گفت" :آقای منتظری سلام عـلـیـکم" ، یکدفعه یکی از آن پاسبانها دست گذاشت به سینه او پرتش کردآن طرف ، این بیچاره مـاتـش بـرده بـود کـه ایـن چه جریانی است متوجه قضایا نبود ، بعد مرا باز سـوار ماشـین کردنـد و آوردند بـه طـرف تهران.بالاخره نصفشب بعد از بیست و چهار ساعت مرا آوردند تهران و بردند در کـمـیـته مشـترک تحویل دادند ، در آنجا فوری لباسهای مرا درآوردند ولباس زندان به من دادند و بردند در سـلول مرحـوم شهید رجایی که جریان آن مفصل است و در جای خود توضیح خواهم داد .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

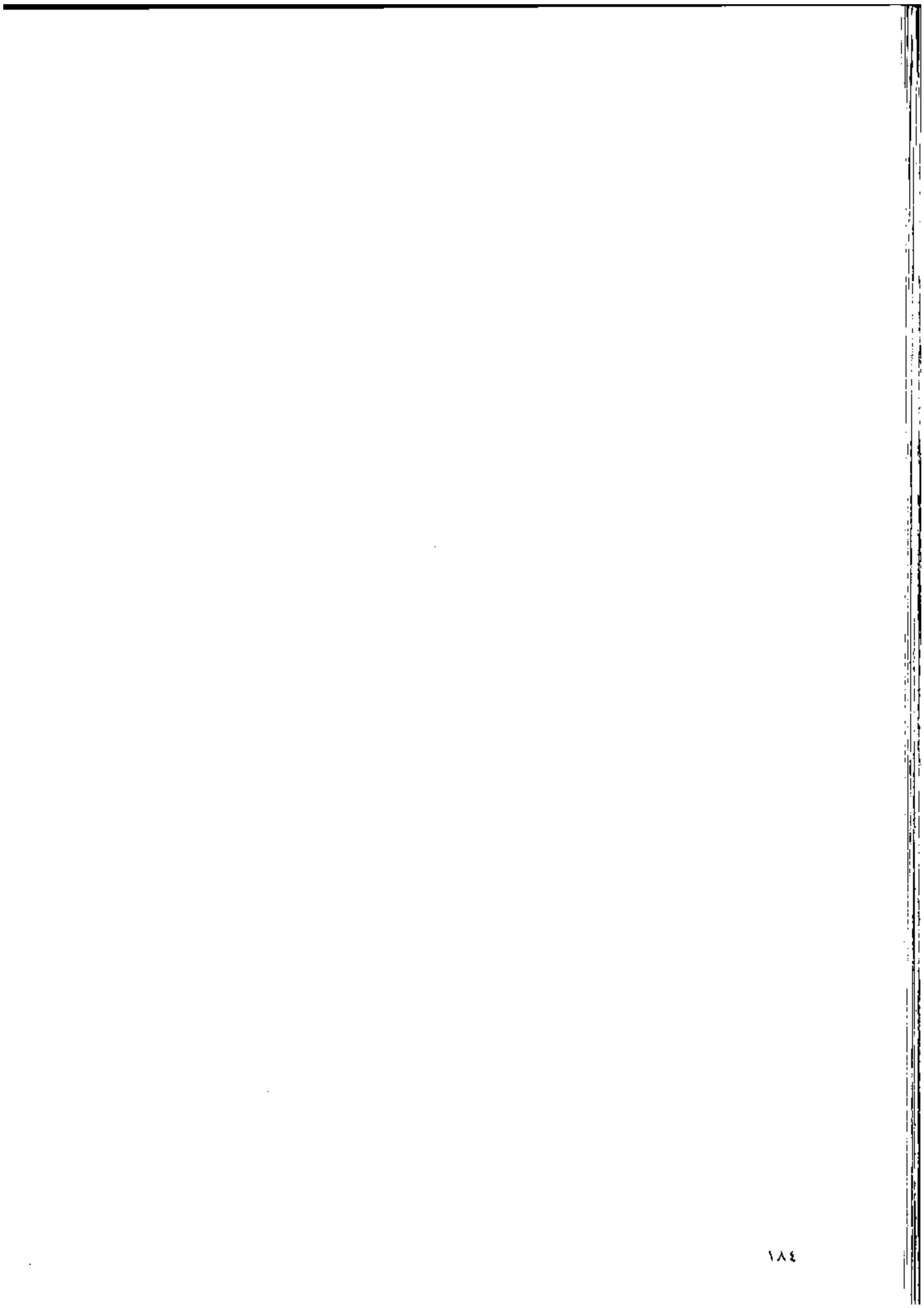

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل ششم

خاطرات زندان

(۱۳۵۷ - ۱۳۴۵ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

احضار و بازداشت در فروردین ماه ۱۳۴۵
زندان قزل‌قلعه و شکنجه‌های وحشیانه
بازجویی مجدد و مواجهه با آیت‌الله آذری قمی
دادگاه فرمایشی و محکومیت
تلاش آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوانساری برای رهایی ما از زندان
شکنجه‌های طاقت فرسای ساواک به مرحوم محمد
صدور اعلامیه از زندان
ارتشبد نصیری :ما نمی‌گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود
کمک به خانواده زندانیان
حساسیت ساواک نسبت به پرداخت شهریه امام
دوستان همبند در زندان قزل‌قلعه
یک خاطره از شهید آیت‌الله سعیدی
اقدام مجدد آیت‌الله خوانساری برای استخلاص ما از زندان
مروری بر مواضع آیت‌الله خوانساری در جریان انقلاب
آزادی از زندان
پیام تشکر برای آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی
جریان حزب ملل اسلامی و جمعیت موتلفه اسلامی
تلاش برای جلوگیری از اعدام مرحوم بخارایی و دوستانش
تلاش در جهت ایجاد ارتباط بین آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی
نامه به حاج آقا مجتبی آیت و بازداشت دو روزه
مسافرت به کربلا و بازداشت مجدد در سال ۱۳۴۶
محاکمه فرمایشی و انتقال به زندان قصر
آشنایی با مرحوم تولیت
همراه با سران نهضت آزادی در زندان قصر
آشنایی با رهبران حزب توده
اعتراض به تعویض کاشی کتابخانه مدرسه الحجه نجف‌آباد از زندان
بازداشت در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران
شهادت آیت‌الله سعیدی
آخرین بازداشت و محکومیت
آشنایی با مرحوم شهید رجایی در سلول
شکنجه‌های روحی و جسمی
روزهای سخت در سلول انفرادی
انتقال به زندان عمومی
تدریس فقه و فلسفه در زندان
خاطراتی راجع به زندگی آیت‌الله طالقانی
شبی به یاد ماندنی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تلاش ساواک برای تفرقه انگیزی بین نیروهای مبارز
اقامه نماز جمعه در زندان
زندگی مشترک با کمونیستها و مشکل نجس و پاکی
موضع مرحوم محمد منتظری درباره مجاهدین
صدور فتوا در ارتباط با نجاست و پاکی
بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در زندان
تایید مشی مبارزه مسلحانه
اصلی شدن مبارزه با مارکسیسم برای بعضی افراد
بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران
فاجعه هفده شهریور و اعلام روزه سیاسی
ملاقات سران مجاهدین در آخرین روزهای زندان
آزادی از زندان اوین
دادگاه و دفاعیات
اثر مثبت زندان در سازندگی انسان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

احضار و بازداشت در فروردین ماه ۱۳۴۵

س :حضرتعالی در دفعات متعدد توسط رژیم شاهنشاهی دستگیر و زندانی شدید ، لطفا بفرمایید نخستین بازداشتی که حضرتعالی در آنمحکوم به زندان شدید به چه علت و چگونه بود ؟

ج :اولین بازداشت مربوط است به آن زمان که مرحوم محمد را به اتهام پخش اعلامیه در صحن مطهر حضرت معصومه همراه چندنفر دیگراز طلاب بازداشت کردند ، یعنی در روز عید نوروز ۱۳۴۵ ، در عصر همانروز محمد را با چند مامور آوردند دم منزل و گفتند این پسر شماست؟گفتم بله گفتند" :جناب سرهنگ بدیعی گفتند که ایشان اعلامیه پخش کرده ، حالا شما اگر حاضر باشید بیایید از پسرتان ضمانت کنید تاایشان را آزاد کنند" ،گفتم" :ضمانت یعنی چه؟ ضمانت که دیگر آنجا آمدن نمی‌خواهد اگر می‌خواهید من همین جا ضمانت می‌کنم" ، گفتند":نه، جناب سرهنگ گفته‌اند :باید بیایید آنجا ضمنت کنید " من یک بویی بردم که احتمالا کلکی در کار است، به محمد گفتم" :می‌خواهی من‌بیایم از تو ضمانت کنم؟ "گفت: "خودت می‌دانی" ، محمد که نمی‌توانست در آن شرایط چیزی به من بگوید ، ما هم بنا نداشتیم با آنها کلنجاربرویم .بالاخره با آنها رفتیم، آنها پنج‌شش نفر بودند ، آن شب اتفاقا آقای شریعتی که اهل دیزیچه لنجان اصفهان است در خانه ما مهمان بود ،آن بیچاره را هم بعد آمده بودند برده بودند ، بالاخره در آنجا معلوم شد که این برنامه‌ها حقه بوده تا بدون سروصدا مرا به آنجا بکشانند .بعد آقای‌ربانی‌شیرازی را هم آوردند ، من و ایشان را در یک اطاق در ساواک قم بازداشت کردند و تا صبح با یکدیگر بودیم و حرفهایمان را با همدیگرزدیم و خودمان را برای بازجویی آماده کردیم، البته هفت‌هشت روز قبل از عید مرحوم آقای آشیخ‌نصرالله بهرامی که در قم دبیر بود به من گفته‌بود که سرهنگ بدیعی رئیس ساواک قم سراغ تو را می‌گرفت و می‌گفت آقای منتظری آدم خوبی است و ما می‌خواهیم به سراغ او برویم اما اودست‌بردار نیست، مرتب در رابطه با او ما را تحت فشار می‌گذارند ، تقریبا توسط او خواسته بود قضیه را به من برساند .سرهنگ بدیعی رئیس‌ساواک قم بود و نسبتا آدم بااخلاق و خوش‌برخوردی بود .آمدند مرا بازجویی کنند، یکنفر بود به نام" بکایی "معاون سرهنگ بدیعی، آمد مرا بازجویی کند به من گفت" :پاشید وضو بگیرید" ، گفتم" :برای‌چی؟ نماز نمی‌خواهم بخوانم " گفت" :کاری به این حرفها نداشته باشید ، پاشید وضو بگیرید" ، پس از وضو گفت: "شما به این قرآن قسم‌بخورید که خلاف واقع نمی‌گویید و هر چه از شما سئوال کنند واقع را می‌گویید" ، گفتم" :خیلی خوب، به این قرآن قسم که خلاف واقع‌نمی‌گویم" ، او غافل بود از اینکه قسم با اکراه شرعا الزام‌آور نیست .آن وقت نشست از من بازجویی کرد ، در ضمن سئوالهای بازجویی می‌نوشت"آقای خمینی" ، من گفتم" :اگر این‌جور بنویسی من جواب نمی‌دهم، برای اینکه یکنفر دکتر را اگر نگویی "دکتر "این توهین به اوست، یکنفرآیت‌الله را هم اگر به او" آیت‌الله "نگویی به او توهین است و شما با این کار قصد اهانت دارید ، بنویس آیت‌الله خمینی تا من جواب بدهم" ، آنوقت ناچار شد نوشت آیت‌الله خمینی ، و آخر بازجوییها نوشت که نوشتن آیت‌الله به اصرار متهم بود .بالاخره راجع به آیت‌الله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خمینی و مسائل‌مختلف سئوالاتی از من کرد و من جوابهایی دادم .بعد رفته بودند خانه را تفتیش کرده بودند، مرحوم محمد یک دستگاه تایپ و نوشته‌هایی درمنزل داشت و من نگران آن بودم که آنها را به دست آورند و مشکلاتی برای من و مرحوم محمد درست شود، اما خانواده ما تا متوجه شده بودکه مرا بردند رفته بود به آقای آشیخ‌ابوالقاسم ابراهیمی گفته بود، او هم آمده بود اینها را جمع و جور کرده بود و برده بود .می‌پرسیدند شمااعلامیه‌های خود را کجا تکثیر می‌کردید؟ من می‌گفتم من اعلامیه‌ها را امضا می‌کردم ولی اینکه کجا تکثیر می‌شد من خبر ندارم .راجع به‌کارهای محمد خیلی از من سئوال می‌کردند، و من می‌گفتم از همه کارهای او با خبر نیستم .من و آقای ربانی مدتی با هم بودیم بعد آمدند ما را ببرند، داخل ماشین، من و آقای ربانی را از هم جدا کردند، بین ما یکی از آنها نشست، آقای‌ربانی یک جمله گفت" :ناراحت نباش داریم می‌رویم هتل ساقی"، که همین جمله را گزارش کرده بودند و دعوا می‌کردند که با همدیگر حرفنزنیم .ما را بردند به اداره سوم که محل تیمسار مقدم بود تا از آنجا کسب تکلیف کنند که به کجا ببرند .باز در آنجا من و آقای ربانی را در یکاطاق جای دادند، آقای ربانی گفت" :ببین اینها چقدر کارهایشان احمقانه است، در بین راه آن‌جور ما را از هم جدا می‌کنند و اجازه حرفزدننمی‌دهند و در اینجا ما را در یک اطاق کنار هم می‌گذارند ." حدس ما این بود که جلسه‌ای که آن شب منزل آقای مشکینی داشتیم لو رفته وقضیه رفتن منزل آقای شریعتمداری را هم می‌دانند .اعلامیه‌هایی را که محمد در صحن مطهر پخش می‌کرد در بین امضاکنندگان اسم من‌هم بود و چون محمد پسر من بود در این ارتباط لابد من را موثر می‌دانستند.

زندان قزل‌قلعه و شکنجه‌های وحشیانه

اینها چیزهایی بود که ما حدس می‌زدیم، بالاخره ما را از آنجا بردند زندان قزل‌قلعه که چون فودی به نام" ساقی "رئیس این زندان بود افرادمبارز از آنجا به عنوان" هتل ساقی "یاد می‌کردند . آقای ربانی را در یک قسمت بردند و مرا در جای دیگر، آنجا که آقای ربانی را برده بودندمحمد هم در آن قسمت بوده، محمد را خیلی شکنجه کرده بودند به طوری که آقای ربانی اعتراض کرده بود .در نتیجه محمد را از دیگران جداکرده بودند و برده بودند در پاسدارخانه کنار مامورین، من هم از این قضایا خبر نداشتم تا اینکه یک روز سربازی آمد سر من را اصلاح کند اسم‌من را پرسید، گفتم من منتظری هستم، گفت یک منتظری هم در پاسدارخانه است، بعد که نشانی داد من فهمیدم که محمد آنجاست.

یک روز هم مرا بردند به عنوان بازجویی دیدم محمد هم در آن اطاق است، بازجو شروع کرد به محمد فحش‌دادن فحشهای چارواداری ورکیک، بعد شروع کرد با سیلی بر گوشهای او کوبیدن، با این کار می‌خواستند روحیه مرا بشکنند .محمد را در قزل‌قلعه خیلی شکنجه کردند یک بار او را برهنه روی بخاری روشن نشانده بودند، البته نه آن روز جلوی روی من بلکه یک روز دیگر، خود محمد می‌گفت: "وقتی من را روی‌بخاری نشاندند من گفتم یا امام‌زمان، ازغندی بازجو شروع کرد نعوذ بالله به امام‌زمان(عج)فحش‌دادن، من این آیه را خواندم" :یا نار کونی برداو سلاما علی ابراهیم "در همان حال احساس کردم درد آرامش پیدا کرد ."یک روز هم خود مرا بردند بازجویی راجع به این موضوع که من درتقویمم یک شعر علیه رضاشاه یادداشت کرده بودم، گفت" :این شعر چیه نوشتی؟ "گفتم" :از آن خوشم آمد نوشتم"، گفت" :این جرم است"،گفتم" :چرا جرم است؟ "گفت" :او شاه بوده است"، گفتم: "او در گذشته شاه بوده الان که شاه نیست"، بعد از بس جوسازی کرد گفتم تقویم را بده‌ببینم،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تقویم را به دست من داد ، من از روی عصبانیت فوری آن صفحه را کندم و ریز ریز کردم و به زمین ریختم، گفتم" :اگر اشکال بر سر این‌نوشته است این دیگر تمام شد " آن روز بازجو که" دکتر جوان بود" خیلی ناراحت شد ، شروع کرد با شلاق به من زدن، شلاق سیمی بود من هم بایک پیراهن بودم چون هوا گرم بود وقتی که شلاق را می‌زد پیراهن به بدنم می‌چسبید .گفت" :این مدرک بود تو پاره کردی"، گفتم" :دفتر خودم‌بود و کاغذ خودم، به تو چه که من آن را پاره کردم، رضاخان مرد و رفت، تو الان به خاطر یک شاه مرده در یک شعری که دیگری آن را گفته مرابازجویی می‌کنی و کتک می‌زنی؟" خلاصه آن روز من عصبانی شدم و آن کاغذ را پاره کردم و او هم عصبانی شد و کتک مفصلی به من زد .دربازجویی‌ها بیشتر مرا تهدید می‌کردند و شکنجه روانی می‌دادند، من در بازجویی سئوالها را خیلی کوتاه جواب می‌دادم، و بیشتر با یک کلمه"نمی‌شناسم "یا" نمی‌دانم "پاسخ می‌گفتم .یک روز دکتر جوان یک ورقه بازجویی را به من نشان داد که بیست سی‌تا سئوال را نمی‌دانم یانمی‌شناسم پاسخ نوشته بودم، گفت" :آقای منتظری" افضا " یعنی چه؟ "معنای آن را گفتم، گفت" :تو چطور این را یادت هست ولی همه این‌سئوالها را به این شکل جواب نوشته‌ای؟ "گفتم: "من یک فقیه هستم و فقیه به موضوعات فقهی وارد است، ولی اینکه کی کجا رفته و چکارکرده چه ربطی به من دارد ؟ "ضمنا می‌گفت" :این جرمهای زیاد ، شما را تا سر حد اعدام می‌برد و راه خلاص شما فقط به این است که هر چه راما می‌خواهیم بگویی و با ما همکاری کنی"، من از آن خنده‌های کذایی تحویل او دادم و گفتم" :اعدام چیزی نیست من عمرم را کرده‌ام، تازه‌اگر اعدام شوم از مسئولیتها خلاص می‌شوم"، و بالاخره تهدید او کارساز نشد .البته گاهی با بازجوها خوش و بش می‌کردیم و متلک می‌گفتیم،گاهی هم با آنها کلنجار می‌رفتیم، مثلا یک روز" دکتر جوان "مرا سوار ماشین کرده بود می‌برد پیش مقدم، در بین راه گفت" :شما ما راغیرمسلمان و مهدورالدم می‌دانید"، گفتم: "غیر مسلمان نه ولی مهدورالدم می‌دانم، چون پیامبر(ص)فرمود" :الدار حرم فمن دخل علیک‌حرمک فاقتله "و شما به ناحق در نصف شب به منزل من وارد شدید پس مهدورالدم می‌باشید."

از جمله کسانی که در ایام عید آن سال سال۱۳۴۵ از قم بازداشت کردند و به قزل‌قلعه آوردند علاوه بر من و مرحوم محمد، آقای‌ربانی‌شیرازی، آقای آذری‌قمی، آقای قدوسی، آقای حیدری نهاوندی، آقای غلامرضا گل‌سرخی کاشانی، آقای علی حجتی‌کرمانی و آقای‌سید قاسم دامغانی بودند، منتها بعضی زودتر آزاد شدند، همچنین آقای حاج میرزاحسین نوری همدانی را نیز در آن ایام بازداشت و به قزل‌قلعه‌آوردند ولی زود آزادش کردند.

س :عکس‌العمل حضرتعالی در برابر شکنجه‌های آنان چه بود ؟ یا زمانی که شهید محمد را در برابر شما شکنجه می‌کردند شما و مرحوم‌محمد چه واکنشی از خود نشان می‌دادید؟

ج :تحمل می‌کردیم و به یاری خدا هیچ ضعف نشان نمی‌دادیم.

بازجویی مجدد و مواجهه با آیت‌الله آذری قمی

پس از آنکه مدتی از بازداشت من گذشت و بازجوییها تقریبا تمام‌شده بود باز یک روز مجددا مرا برای بازجویی خواستند و آن وقتی بود که‌آقای آذری‌قمی را گرفته بودند و اساسنامه جلسه یازده‌نفری را که به عنوان اصلاح برنامه‌های درسی حوزه بود به دست آورده بودند، من دربازجوییهای قبلی اهداف سیاسی آن جلسه را لو نداده بودم، و گفته بودم در آن جلسه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یازدهنفری هدف ما اصلاح برنامههای درسی حوزه بود.همین حرفهایی که الان میگویند حوزهها اصلاح باید گردد ، اما در پوشش آن مسائل سیاسی را هم در نظر داشتیم، ما میگفتیم اگر در سطح کشور فرهنگ اسلام بخواهد پیاده شود الزاما حوزهها باید خود را اصلاح کنند و کتابهای درسی باید مطابق با نیازهای جامعه باشد ، در اینجلسه آقای مشکینی، آقای هاشمی، آقایان آسید علی خامنهای و آسید محمد خامنهای، آقای امینی، آقای ربانیشیرازی، آقای مصباحیزدی، آقای قدوسی، آقای آذریقمی و آقای حیدری نهاوندی یا آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی(تردید از من است)و من شرکتداشتیم، در آن جلسه قرار بود هر یک از اعضا ماهی پنج تومان برای این جلسه بدهند .آقای آسیدمحمد خامنهای برادر بزرگ آقایخامنهای یک اساسنامهای با همفکری برخی از دوستانش در تهران تنظیم کرده بود در حدود چهلپنجاه صفحه، تقریبا مثل اینکهبخواهیم یک دولت جهانی تشکیل بدهیم، سازمانها و کمیتههای مختلف داشت، کمیته شهرستانها ، سازمان اطلاعات، سازمانضداطلاعات و ...خلاصه خیلی مفصل و پر محتوا بود ، این اساسنامه را تکثیر کرده بود و یک نسخه آن را به عنوان پیشنویس به هر یک ازاعضا داده بود که مطالعه کنند و در جلسات روی مواد آن بحث شود .آن وقت که خانه ما را گشته بودند آن را پیدا نکرده بودند ولی بعدا که آقایآذریقمی را گرفته بودند در میان کتابهایش آن را پیدا کرده بودند .گفته بودند این اساسنامه کجا بوده؟ گفته بوده بله ما یک جلسه یازدهنفریداشتیم، گفته بودند چه کسانی هستند ، ایشان اسامی را گفته بود ، از آن وقت به بعد نحوه بازجوییها عوض شد ، ازغندی بازجوی ساواک به منگفت" :این تشکیلات شما از حزب ملل اسلامی که پنجاه و پنج نفر بودند کمتر نیست" ، گفتم" :آنها اسلحه داشتند" ، گفت: "ناراحت نباشاسلحه هم در پرونده شما میگذارم " آقای قدوسی میگفت" :این اساسنامه را سنجاق طلا زده بودند و برده بودند پیش شاه و او گفته بود اینتشکیلات مهمی است خطر اینها از حزب ملل کمتر نیست."

من در بازجوییها این جریان را به طور کلی منکر شدم و گفتم از وجود چنین اساسنامهای اطلاع ندارم، بعد یک روز آقای آذری را برای مواجههآوردند ، هفتهشت نفر از بازجوها نشسته بودند ، دکتر جوان بود ، ظاهرا سرهنگ افضلی بود ، ازغندی بود ، گفتند" :آقای منتظری شما حقنداری به عقب نگاه کنی" ، بعد به آقای آذری گفتند جریان را تعریف کن، گفت" :بله یک جلسهای بوده افرادش یازدهنفر به این اسامی بودند وایشان هم جزو این جلسه بود و اساسنامه هم برای این جلسه بود و"... ، بعد به من گفتند" :شما ایشان را میشناسی" ، من هم فوری برگشتم بهپشت سرم نگاه کردم، با عتاب و تندی گفتند" :چرا نگاه کردی؟ "گفتم" :آخه تا من کسی را نبینم نمیشناسم" ، گفتند" :مگر از صدایشنشناختی؟ "گفتم" :اتفاقا حدس زدم فرد دیگری باشد" ، بالاخره گفتم" :بله ایشان آقای آذری هستند ، ایشان از فضلای حوزه علمیه قم هستندو حافظ قرآنند" ، گفت" :فرمایشات ایشان را قبول داری؟ "گفتم" :یک قسمت از آن را بله یک قسمت را نه" ، گفت" :یعنی ایشان دروغ میگوید؟"گفتم" :البته ایشان معصوم نیست، آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ما جلسه داشتیم ولی برای اصلاح حوزه و کتابهای حوزه بوده است، امااین اساسنامه که ایشان میگوید من اصلا خبر ندارم" ، گفتند" :چطور در جلسه بودهای و خبر نداری؟" گفتم" :بالاخره خبر ندارم" ، آقای آذریوقتی دید من اصل جلسه را قبول کردم و اساسنامه را قبول نکردم گفت" :بله همه اساسنامه در جلسه خوانده نشد ، یکی دو مادهاش یکی دوساعت خوانده شد و رفقا گاهی در جلسه نبودند گاهی دیر میآمدند ، ممکن است آن وقت که این را میخواندیم ایشان غایب بوده یا هنوزنیامده بود ، اساسنامه در جلسه خوانده شده اما در وقتی که خوانده شد ایشان هم بوده یا نه ، من این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

را نمی‌توانم بگویم " در اینجا ازغندی‌برگشت به آقای آذری که من در بازجویی از تو اقرار گرفته بودم. بالاخره ما به این شکل این قضیه را گذراندیم، بعد با آقای ربانی‌شیرازی هم‌همین مواجهه را داشتند، شنیدم که آقای ربانی آنجا عصبانی شده و برگشته به آقای آذری گفته این چه حرفهایی است که می‌زنی، و خلاصه‌ما به طور طبیعی گفتیم این برنامه معمولی بوده و ما اصلا از این اساسنامه و تشکیلات و سازمان فلان و سازمان بهمان سر در نمی‌آوریم،اتفاقا بعدا آقای فلسفی می‌گفت" :مقدم گفته ما می‌دانیم مغز آقای منتظری مغز این چیزها نیست، اما ما دنبال این هستیم که این اساسنامه‌از چه مغزی تراوش کرده و کی این را نوشته، ما دنبال او می‌گردیم"، آخرش هم آقای آسیدمحمد خامنه‌ای را آن زمان نگرفتند، آن زمان ازافراد این جلسه پنج‌نفر یعنی من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای آذری و آقای قدوسی و آقای حیدری را گرفتند، اگر بازداشت آقای حیدری بر این‌اساس بوده است.

دادگاه فرمایشی و محکومیت

بعدا در محاکمه من و آقای ربانی‌شیرازی همین اساسنامه و این جلسه یازده‌نفره و جلسات خانه آقای مشکینی را به عنوان اتهام مطرح‌می‌کردند، من و آقای ربانی را با هم محاکمه کردند، آقای ربانی به دو یا سه‌سال و من به یکسال و نیم زندان محکوم شدیم.

س :جلسه محاکمه به چه صورت انجام شد؟ آیا به صورت علنی بود یا محرمانه؟ و آیا شما حق انتخاب وکیل داشتید یا خیر؟ اگر در این باره‌خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید.

ج :محاکمات در دادگاه نظامی و به صورت مخفی بود و خودشان وکیل تسخیری معین می‌کردند، هرچند به ما اظهار می‌کردند می‌توانید از بین‌افراد خاصی وکیل معین کنید ولی پول زیاد می‌خواست، در حالی که وکیل‌گرفتن فقط صورت‌سازی بود و حکمها قبلا از طرف ساواک تعیین‌شده بود.

تلاش آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوانساری برای رهایی ما از زندان

در اوایل که ما را بازداشت کردند به ما ملاقات نمی‌دادند، در بیرون شایع شده بود که ما را شکنجه کرده‌اند و در این رابطه بسیاری از فضلا وطلاب حوزه علمیه قم در منازل مراجع قم اجتماع کرده بودند و اقدام آنان را خواستار شده بودند، از ناحیه مرحوم آیت‌الله حکیم نیز نامه‌ای‌نوشته شده بود (پیوست شماره ۲۸)و آقای ابراهیم امینی پدرم را برده بود پیش مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیداحمد خوانساری و ایشان تلفن‌کرده بودند به آقای فلسفی که با مقامات صحبت کند که اجازه دهند افرادی با من ملاقات کنند، آنها گفته بودند" :به پدر و اقوامش اجازه‌ملاقات نمی‌دهیم ولی شما یکنفر را معین کنید تا با او ملاقات کند"، آقایان هم آقای امینی را معین کرده بودند، چون آقای امینی پدر مرابرده بود خانه آقای فلسفی و آقای خوانساری، لذا آنها گفته بودند خوب خودت برو با او ملاقات کن و خبر سلامتی او را بیاور، وقتی آقای امینی‌آمد دکتر جوان گفت ایشان به ملاقات شما آمده‌اند، و من وحشت کردم و پیش خود گفتم آقای امینی خودش از آن یازده‌نفر است وتحت‌تعقیب است چطور به اینجا آمده بالاخره ایشان آمد، حال و احوال کرد و گفت" :پدرتان ناراحت بوده است"، گفتم" :بگویید ناراحت‌نباشند من حالم خوب است"، حالا دکتر جوان هم نشسته بود، بعد دکتر جوان رفت در اتاق دیگر تلفن کرد که جناب تیمسار ملاقات انجام شدحالا بگذارم برود، او هم لابد گفته بود بگذار برود، بعد گفت آخه این هم از همانهاست، من صدای جوان را شنیدم و به آقای امینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کمنمی‌دانست قضیه از چه قرار است فهماندم که خلاصه تو هم اسمت اینجا هست، بعد گویا گفته بودند که چون ایشان را به عنوان ملاقاتفلانی فرستاده‌اند اگر او را نگه دارید درست نیست، فعلا بگذارید بسرود و بعد تعقیب و دستگیرش کنید .خلاصه آقای امینی رفت بعد بلافاصلهمی‌ریزند در مدرسه فیروزآبادی که آقای امینی را بگیرند بیاورند، ایشان هم چون گوشی را دستش داده بودم به دست آنها نمی‌افتد، بالاخره‌آقای امینی فراری شد، آقای مشکینی، آقایان خامنه‌ای(سیدمحمد و سیدعلی)و آقای هاشمی هم فراری شده بودند و در این رابطه کسی‌دیگر گرفتار نشد.

بعد از پنج‌شش ماه که من در زندان ماندم یک روز من و آقای ربانی و آقای آذری را خواستند وقتی به دفتر رفتیم دیدیم آقای فلسفی و آقایقائمی آبادان و آقای آسیدصادق لواسانی و آقای علوی بروجردی و چند نفر از آقایان دیگر آمده‌اند ملاقات ما و گفتند" :ما آمده‌ایم شما را یعنی من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای آذری‌قمی را از اینجا ببریم و حرف آقایان این است که شما از اینجا که می‌روید شش‌ماه قم نروید" ،ما گفتیم" :نه ما چنین التزامی نمی‌دهیم، ما اگر آزادیم می‌خواهیم برویم قم، ما طلبه قم هستیم می‌خواهیم برویم قم، ما جایی نداریم کهبرویم" ، بالاخره ما آن روز التزام ندادیم و وساطت آقایان به نتیجه نرسید، بعد صحبت محمد شد گفتیم" :محمد چطور؟ "گفتند" :محمد هم بعدکارش را درست می‌کنند" ، من و آقای ربانی و آقای آذری آن روز سرسختی کردیم و آقایان رفتند .بعد هم محمد را بردند برای محاکمه و بهسال محکومش کردند، آقای آذری را زودتر از ما آزاد کردند و من و آقای ربانی بیشتر ماندیم .

شکنجه‌های طاقت فرسای ساواک به مرحوم محمد

س :آن روزها شایع بود که مرحوم شهید محمد(فرزند شما)را جلوی چشم حضرتعالی شکنجه کردند، آیا این صحت دارد؟

ج :البته جلوی چشم من نبود در اطاق بغلی بود که تنها یک در بین ما فاصله بود، از گوشه در او را می‌دیدم و صدای کتکها و سیلی‌هایی را که به‌او می‌زدند می‌شنیدم، و آنها عمدا این کار را می‌کردند که روحیه مرا خرد کنند.

س :غیر از سیلی شکنجه دیگری هم بود؟

ج :من صدای کتک و سیلی را می‌شنیدم، ولی خود محمد می‌گفت که من را روی بخاری برقی که سرخ شده بود نشاندند، من فریاد زدم" :یاامام‌زمان" ، ولی ازغندی به امام‌زمان نعوذبالله فحش داد، او می‌گفت" :من آیه" یا نار کونی بردا و سلاما "را قرائت کردم و احساس کردم که‌آتش مرا خیلی اذیت نمی‌کند و تحمل آن برایم آسان شد" ، مرا زود بردند، لابد این کارها بعد از بردن من یا روز دیگری بوده است.

س :اکنون که مرحوم محمد به رحمت ایزدی پیوسته است اگر شما شکنجه‌های دیگری را به یاد دارید که بر سر ایشان آورده باشندبفرمایید.

ج :شکنجه‌ها مختلف بود، مثلا مدتی روی یک پا نگه‌داشتن، بی‌خوابی، شب‌بیداری(که شکنجه بسیار سختی است)، سیلی و کتک سوزاندن و چیزهای دیگر، فقط در یک مورد چهارصد سیلی به او زده بودند که چشم و گوش او دچار مشکل شد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

صدور اعلامیه از زندان

س :شـــنیده شده که حضرتعالی با مرحوم آیت‌الله ربانی‌شیرازی از زندان نامه‌ای خطاب به مراجع تـــقـــلید و مجامع بین‌المللی در جهت اعتراض‌به ادامه تبعید امام منتشر ساختید ، اگر از جزئیات این اطلاعیـــه مشترک چیزی یادتان هست بفرمایید.

ج :بـــلـــه آن آخـــری کـــه مـــا در زنـــدان قزل‌قلعه بودیم با آقای ربانی یک اعلامیه به عنـــوان اعـــتراض خطاب به مراجع نوشتیم و در آن اعلامیه مراجع‌نجف و قم و مشهد و علمای مهم شهرستانها را با ذکر نام طرف خطاب قرار دادیم، این اطلاعیه خیلی اطلاعیه جامع و تندی بود ، در آن زمان‌آقای داریوش فروهـــر هم زندان بود و ما با او خیلی گرم بودیم، این نامه را به او هم نشان دادیم، گفت" :ایـــن نـــامـــه را اگـــر پخش کنید یک قمارسیاسی است، یا اینکه شما را دمسال نگه می‌دارند یا اینکـــه فـــوری آزادتـــان مـــی‌کنند ، چون با این کار جو وسیعی را در خارج درست می‌کنید ."نامه‌خطاب به مـــراجـــع قـــضایی و بیش از سی‌نفر از علما بود ، در نامه به کارهایی که دولت می‌کند اعتراض شده بود ، خیلی تند و در عیـــن حال مستدل‌بود ، مسائل زیادی از جمله اعتراض به تبعید امام و چگونگی دســـتـــگـــیـــری آقـــای ربانی که به صورت وحشیانه انجام گرفته و همسرش بچه سقط‌کرده بود و مسائلی از این قبیل در آن بود.

این نامه را در دوسه صفحه نوشتیم و چون فتوکپی نداشتیم در چند نسخه نوشتیم که یک نسخه آن را بـــه بـــیـــرون بـــدهـــیـــم و یک نسخه آن را هم‌برای اینکه رسمی باشد بدهیم به دادستانی .روز مـــلاقـــات هـــنـــگـــامـــی کـــه خـــانـــواده مـــا به ملاقات آمدند آقای شیخ حسن ابراهیمی که آن زمان بچه‌کوچولو و زرنگی بود با آنها آمده بود ، من یواشکی این نامه را دادم به آشیخ‌حسن و گفتم" :این را در جیب بگذار و بده به آسیدهادی یاآسیدمهدی تا آن را تکثیر و پخش کنند ."خلاصه این نامه خیلی صدا کرد ، بعد یک روز من این نامه را بردم در اطاق بازجویی دادم به دکتر جـــوان و گفتم می‌خواهم بدهم بـــه دادســـتانی، اونامه را خواند و گفت" :چی نوشتی؟ چرا نوشتی؟ نـــامـــه یـــک وقـــت بـــیـــرون نـــرفـــتـــه بـــاشد" گفتم" :حالا بیرون رفته باشد " خیلی عصبانی شد و فرستادمامورین آمدند تمام اطاق من و آقای ربانی را زیر و رو کردند اما چیزی پیدا نکردند ، با اینکه یک نسخه از آن هنوز در اطاق آقای ربانی بود ،آقـــای ربانی می‌گفت" :چقدر اینها احمقند همه چیز را ریـــخـــتند بیرون اما نامه را پیدا نکردند " بعد یک روز دکتر جوان مرا احضار کرد و گفت":آقای مـــنتظری این نامه را کی نوشته؟ "گفتم" :من و آقای ربـــانی"، گفت" :کدام یک از شما به ذهنتان رسید؟ "گفتم" :هر دو" ، گفت" :هر دونمی‌شود ، تو اول مطرح کردی یـــا ربانی؟ "گفتم" :هر دو ." پـــرســـیـــد" :به وسیله کی فرستادی بیرون؟ "گفتم" :به وسیله هر کی" ، گفـــت: "من دارم‌بازجویی مـــی‌کنم، باید بگویی به وسیله کی " گفتم" :اگر چنانچه سرم را هم جدا کنی نمی‌گویم، ما این نـــامـــه را نـــوشتیم و دادیم بیرون، ما که حاشاناریم، منتها اینکه چه کسی برده تو بـــه واســـطه چکار داری؟ نـــامه مال من و آقای ربانی است هر کار می‌خواهی بکن ."خیلی ور رفت، تهدیدکرد ، توبیخ کـــرد ، گـــفـــتـــم" :هـــمین است که گفتم، نامه مال من و آقای ربانی اســـت بـــیرون هـــم فرســـتاده‌ایم، گـــفـــتـــیم برای علمای مختلف بفرستند."اینها خیلی ناراحت شدند چون این نامه به نجف رسیده بـــود ، پـــیش همه علما سروصدا کرده بود .بالاخره همین نامه و جوی که در جامعه ایجادکرده بـــود بـــاعـــث آزادی ما شد و ما هفتماه بیشتر در زندان نماندیم، البته بعدا ما را محاکمه کردند .در این نامه قضیـــه صهیونیسم هم مطرح شده‌بود(.پیوست شماره ۲۹)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ارتشبد نصیری :ما نمی‌گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود

س :بفرمایید در چه مواردی حضرتعالی بیشتر مورد بازجویی قرار گرفتید؟ شنیده‌ایم که بیشتر فشار بر حضرتعالی در موارد زیر بوده:

۱ ترویج از امام خمینی و حمایت از مرجعیت و اداره امور مالی و حوزوی ایشان .

۲ حمایت از مبارزه ملت مسلمان ایران و حمایت مادی و معنوی از خانواده‌های زندانیان سیاسی که کمک می‌فرمودید.

۳ نگرانی دستگاه از بالارفتن موقعیت حضرتعالی در حوزه که در این رابطه گویا نصیری یا مقدم گفته بودند" :ما نمی‌گذاریم خمینی دیگری‌در کشور درست شود."

ج :این جریان را من هم شنیده بودم که نصیری گفته بود" ما نمی‌گذاریم یک خمینی دیگر پیدا بشود"، اما در بازجوییها یکی اینکه مرا دست‌آقای خمینی می‌دانستند و می‌گفتند اگر آقای خمینی را تبعید کردند ولی کارهای ایشان نخوابیده است و مرا در این جهت موثر می‌دانستند، وواقعا هم این‌جور بود، شهریه ایشان را راه می‌انداختیم، اشخاص را تشویق می‌کردیم که فتواهای ایشان را بگویند .من یادم هست به طلبه‌هامی‌گفتم شما اگر فتوای ایشان را روی منبر بگویید از صدتا شعار که در خیابان بدهید اثرش بیشتر است، اشخاص را تشویق می‌کردیم که‌مسائل ایشان را روی منبر بگویند .تلاش می‌کردیم رساله و تحریرالوسیله ایشان چاپ شود و به دست اشخاص برسد، اینها را تا اندازه‌ای‌می‌دانستند .

کمک به خانواده زندانیان

یکی هم اینکه به خانواده‌های زندانیان و تبعیدیان کمک می‌کردم، روی این جهت به من خیلی فشار می‌آوردند که تو چرا کمک می‌کنی؟ یکبار به ازغندی(بازجوی ساواک)در این ارتباط گفتم" :شما به زندانی نان می‌دهید؟ "گفت" :بله"، گفتم" :چرا می‌دهید؟ "گفت" :برای اینکه‌بالاخره یک بشر است"، گفتم" :خوب زن و بچه زندانی بشر نیست؟ حالا یک کسی را گرفتید و بردید زندان، زن و بچه او نان نمی‌خواهند؟ اگربه نظر شما خود آن فرد مجرم است زن و بچه او که گناه نکرده‌اند ."من در آن زمان به خانواده بعضی از مجاهدین خلق هم کمک می‌کردم، درآن وقت اینها هنوز راهشان جدا نشده بود و جزو مبارزین مسلمان به حساب می‌آمدند، ولی من چند روز پیش در روزنامه یک چیزی دیدم که‌آقای خلخالی در خاطرات خود گفته بود" :آقای منتظری و آقای هاشمی به امام پیغام دادند که مجاهدین خلق را بپذیرد"، من یاد ندارم چنین‌پیغامی داده باشم، البته فکر می‌کنم آن وقت که می‌خواستند چند نفر از سران اولیه آنها را اعدام کنند برای پیشگیری از اعدام آنها نامه‌ای بهامام نوشتم(پیوست شماره ۳۰)، ولی برای پذیرفتن آنها یاد ندارم چیزی نوشته باشم .اتفاقا پیش من زیاد می‌آمدند که شما به آقای خمینی‌چیزی بنویس و من ابا می‌کردم، البته بعد شنیدم که" تراب حق‌شناس "رفته پیش آقای خمینی مدتی صحبت کرده که آقای خمینی اینها راتایید بکند، آقای هاشمی رفسنجانی اجمالا با آنان ارتباط داشت، حتی یکروز آقای هاشمی گفت" :من جزوه" شناخت "آنها را خوانده‌ام"، ولی‌من جزوه شناخت را ندیده بودم تا آنکه در زندان آن را مطالعه کردم و دیدم افکار کمونیستی در آن زیاد بود، در زندان کتاب" راه تکامل "و کتاب"امام‌حسین "را هم که نوشته مرحوم رضایی بود خواندم، ولی از جزوه شناخت آنها خوشم نیامد .ولی خوب من به خانواده افراد مسلمانی کهنیازمند بودند و به عنوان انقلاب زندان بودند کمک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌کردم، به تبعیدیها هم کمک می‌کردم، افراد را می‌فرستادم بروند دیدنشان برایشان‌چیزی می‌فرستادم، در آنجا مرا تحت فشار می‌گذاشتند که چرا شما کمک می‌کنید، من می‌گفتم این یک وظیفه عاطفی انسانی است، شماکمک بکنید تا من نکنم شما به زن و بچه آنها نان بدهید تا من ندهم

س :کمکهای حضرتعالی به خانواده‌های زندانیان سیاسی را چه کسی یا چه کسانی به ساواک لو داده بودند و آیا شما از زندان نیز این کمکها راکم و بیش ادامه می‌دادید، و اگر ارتباطی با بیرون داشتید این ارتباط به چه شکلی و توسط چه کسانی بود ؟

ج :کمکها را بیشتر همان کسانی که به آنها کمک شده بود لو داده بودند، هنگام بسازجویی و در زیر کتک و شکنجه می‌گفتند از طرف فلانی به ماکمک می‌شده است .همان‌گونه که گفتم من نوعا هم به خانواده‌های زندانیان و هم تبعیدیان کمک می‌کردم، من با اینکه خودم تبعیدی بودم‌عده‌ای را می‌فرستادم از تبعیدیها دلجویی کنند، می‌گفتم برایشان گز ببرند، عسل ببرند، بسرای خانواده‌هایشان پول ببرند، کمکشان بکنند ،مثلا رفته بودند به ایرانشهر دیده بودند یکی از آقایان فرش ندارد برایش یک فرش خریده بودند و از این کارها، پولش را من می‌دادم، دربازجویی منکر هم نمی‌شدم، می‌گفتم من به فقرا، طلاب و هر بیچاره‌ای که نیازمند باشد در حد امکاناتم کمک می‌کنم .اخبار و جریانات هم‌توسط ملاقاتیها رد و بدل می‌شد و نمونه‌اش جریان نامه‌ای است که گفتم در زندان قزل‌قلعه توسط آشیخ‌حسن ابراهیمی که آن وقت بچه بود وهمراه با خانواده ما به ملاقات آمده بود بیرون فرستادم.

حساسیت ساواک نسبت به پرداخت شهریه امام

س :شهریه امام را چگونه تامین می‌کردید؟

ج :دفعه اول که ایشان را گرفتند من رفتم تهران آقای عسکراولادی و جمعی دیگر را دیدم و گفتم" :شما اگر می‌خواهید این نهضت نخوابد ،این انقلاب نخوابد، یکی اینکه باید شهریه امام داده شود یکی هم فتوای ایشان گفته شود"، آنها هم همت کرده و در این جهت کمک کردند .ازنجف‌آباد هم مقداری جمع می‌کردم، افراد دیگر را هم تشویق می‌کردیم .به آقای اشراقی(داماد امام)هم بعضی‌ها پول می‌دادند، ما هم پولهارا می‌دادیم به آقای اشراقی که در آن زمان نماینده ایشان بود تا شهریه طلاب را بدهد .روی همین جهت وقتی که دفعه اول من را گرفتندهشت هزار تومان و خرده‌ای چک از من گرفتند، ازغندی گفت" :اینها کجا بوده؟ "گفتم" :اینها وجوهات است به من دادند"، گفت" :شما برای‌آقای خمینی چیزی می‌فرستید نجف؟ "گفتم" :من یک قران هم به نجف نفرستادم، اما اینجا ما به طلبه‌ها کمک می‌کنیم ."او می‌گفت":آنهایی که این پولها را به تو داده‌اند، داده‌اند بفرستی نجف برای آقای خمینی"، گفتم" :نه این‌جور نیست من خودم یک مرجع هستم، موقعیتی‌دارم، به خود من این پولها را می‌دهند"، فردای آن روز آمد و گفت" :ما آن فردی که این چکها را به تو داده احضار کرده‌ایم و او گفته منتظری‌کیه، ما این پولها را داده‌ایم بفرستد نجف برای آقای خمینی"، گفتم" :اتفاقا همه این چکها را یکنفر به من داده او هم حالا مکه است و شما بهاو دسترسی ندارید"، ازغندی یک دستی می‌زد که از من حرف بکشد.

یک چیز دیگری که در بازجوییها مطرح شد این بود که یکی دو شماره روزنامه مردم(ارگان حزب

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تـــوده)در مـــنزل ما گیر آورده بودند که اینها را بایک مقدار روزنامه و مجلات دیگر مانند ایران آزاد ، آقای آشیخ‌مصطفی رهنما برای مرحوم محمد آورده بود ، اتفاقا آنها را نه محمد خوانده بـــودنـــه مـــن ، لابلای کتاب و نوشته‌ها ریخته بود ، اینها را دست گرفته بودند که شما با کمونیستها ارتباط داریـــد .آن وقتها رژیم خیلی تلاش می‌کردیک چیزی به اسم مارکسیستهای اسلامی درست کنـــد ، مقـــدم(رئیـــس ساواک)به آقای فلسفی گفته بود" :روزنامه‌های کمونیســـتی در خانـــه اینـــهابوده ایـــنـــهـــا بـــا کـــمـــونـــیـــســـتها مربوط هستند ."آقای فلسفی هم خیال می‌کرد حالا یک انبار روزنامه کمونیستی در منزل ما بوده است، من جریان رابرای آقای فلسفی توضیح دادم، چون آقای فلسفی تـــقـــریـــبـــا رابـــط روحانیت با دستگاه بود و برای آزادی ما با اینها تماس می‌گرفت و آنان برای‌ایشان احترام قائل بودند.

دوستان هم‌بند در زندان قزل‌قلعه

س :زمـــانـــی کـــه شـــمـــا در زندان قزل‌قلعه محبوس بودید در بند انفرادی و عمومی با چه کسانی هم‌بند بودید؟ اگر خاطره‌ای از آنان داریدبفرمایید.

ج :دفـــعـــه اول کـــه مـــرا گرفتند و در زندان قزل‌قلعه بودم من در یک طرف قزل‌قلعه در ســـلول و آقـــای ربانی‌شیرازی و محمد ما در یک طرف دیگربودند و ارتباط ما با یکدیگر میسر نبود ، ولی آقای دکـــتر حبیب‌الله پیمان در بند عمومی بود ، و از کمونیستها دکتر علی خاوری که از سران حزبتوده بود ســـلولش کنار سلول من بود .چون من در سلول چیزی نداشتم آقای دکتر پیمان از بند عمومی کتاب" تاریخ ادیـــان" ترجمه علی‌اصغرحکمت را مخفیانه به من رساند و من در آنجا از اول تا آخر آن را خواندم، خیلی هم بـــا علاقه خواندم، مولف راجع به ادیان مختلف مطالبی‌نوشته بود اما به اسلام و شـــیـــعه که رسیده بود دیدم چیزهایی را بهم بافته است و به همین جهت من نسبت به همه آن شـــک کردم، مثلا نوشته‌بود" :امام نهم شیعیان قبرش در قم معروف است " و اشتباهات فاحشی از ایـــن قبیل داشت .بالاخره با اینکه در انفرادی کتاب ممنوع بودمخفیانه این کتاب را به من رسانده بودند .جلداول اصول‌کافی را نیز پیغام دادم از قـــم آوردند و در آن سلول مطالعه کردم .آشـــیخ‌مصطفی رهنما یادش بخیر در همان زمان رفته بود کربـــلا و در آنجا جریان بازداشت ما را بـــرای آیـــت‌الله خـــمـــینی تعریف کرده بود ، بعد ازکربلا که آمده بـــود در آبادان او را گرفته بودند و آورده بـــودنـــد هـــمـــان‌جـــا قزل‌قلعه .ساقی رئیس زندان قزل‌قلعه گفته بود این شخص حق دارد درهمین راهرو قدم بزند و داخل حیاط نرود ، وقتی فهمید که من در ایـــن ســـلول هســـتم می‌خواست اخبار را بگوید ، شروع می‌کرد بلند بلند سوره"یسبح لله ما فی‌السموات و ما فـــی‌الارض "را خواندن و بعد ضمن آن عربی بلغور می‌کرد و اخبار را می‌گفت، نگـــهبان مـــی‌گفـــت" :آشـــیخ عربـــی بلغورنکن"، می‌گفت" :به من گفته‌اند اینجا می‌توانی قدم بزنی"، گفت" :تـــو چیزهـــایی می‌خوانـــی"، می‌گفت" :من قرآن می‌خوانم"، می‌گفت" :تو به‌خیالت من نمی‌فهمم، تو داری لابلای قرآن خبر می‌دهـــی ."یک روز من در سلول بودم، دکتر پیمان و آشیخ‌مصطفی رهنما بیرون غذا می‌خوردنـــد ، مـــن گفتـــم: "یـــک پـــیـــاز به من بدهید"، آشیخ‌مصطفی گفت":به خیالت اینجا خانه خالته، قزل‌قلعه اســـت، پیـــاز کـــجـــا بـــود؟ "آدم خـــوشمزه‌ای بود می‌گفت" :این دفعه شانزدهم است که من را آورده‌اند اینجا ."بعدکه آمدم بند عمومی با آقای دکتر پیمان هم غذا شدیم، گاهی چندتا کلمه انگلیسی هم با هـــم صـــحـــبـــت می‌کردیم و من کمی انگلیسی نزد اوخواندم، خیلی اهل مطالعه بود تا ساعت یـــازده شـــب می‌نشســـت مطالعه می‌کرد ، انگلیسی می‌خواند ، عربی می‌خواند ، تاریخ مطالعه می‌کرد ، فقه‌مطالعه می‌کـــرد بـــا اینکه ایشان طلبه نبود ، من طلبه‌ای ندیدم این قدر مطالعه کند ، خیلی آدم متعبدی بود .در همان زمـــان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای داریوش فروهرهم آنجا در بند عمومی بود ، آقای فروهر نیز در مسائل اسلامی خیلی مقید و متعبد بود ، در نجاست و پاکی وسواس هم داشت.

یک خاطره از شهید آیت‌الله سعیدی

در همان زمان که من در سلول بودم مرحوم آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی را هم آوردند ، آن وقت من سه چهار ماه بود که در سلول بودم ومی‌توانستم در راهرو بروم و بیرون را نگاه کنم، وقتی ایشان را می‌آوردند من دیدم خیلی ناراحتند و سرشان را پایین انداخته‌اند، گفتم: "السلام‌علیک یا ذاالحیه الطویله " ایشان یکدفعه سرش را بلند کرد و دید من هستم خیلی خوشحال شد و گفت" :وعلیکم‌السلام" ، بعد با لحن شوخی‌گفت" :و لحیه طویله عریضه، الضرط فی امثالها فریضه "و بکلی از گرفتگی بیرون آمد .بعد ایشان را به سلول بردند و در را بستند .یک کتاب دعامی‌خواست به او دادیم، بنا کرد دعاخواندن و گریه و زاری‌کردن، آقای ربانی فهمید خودش را یک جوری رساند پشت سلول و گفت" :باباجون اگرملائکه و جنود خدا بخواهند تصمیم بگیرند یک شبه که تصمیم نمی‌گیرند، آخه این قدر اینجا دعا و گریه ندارد اینجا باید خندید ."ما اصلاسیاستمان همین بود ، چون می‌دیدیم اگر بخواهیم خیلی دعا و گریه راه بیندازیم اینها خوشحال می‌شوند و تصور می‌کنند ما خود را باختیم.آن روز من به آقای ربانی گفتم آقای سعیدی چنین شعری خواند ، آقای ربانی گفت" :آقای سعیدی کجایی برای انجام فریضه آمده‌ام ." این‌صدا به گوش آقای فروهر رسید ، او هم گفت" :آقای سعیدی ، ما هم برای انجام فریضه حاضریم" ، آقای سعیدی هم معطل نکرد و گفت" :البته‌سبیل بلند هم همان ملاک ریش بلند را دارد."

اقدام مجدد آیت‌الله خوانساری برای استخلاص ما از زندان

س :چنانچه برای استخلاص حضرتعالی و آقای ربانی از زندان از سوی علما و مراجع تقلید اقدامی صورت گرفته آن را توضیح بفرمایید ، مثلاشنیده‌ایم که مرحوم ابوی شما یکبار پیش آیت‌الله خوانساری رفته‌اند و ایشان هم اقداماتی کردند.

ج :مرحوم آقای خوانساری چندین مرتبه برای ما اقدام کرد ، دفعه اول که من را گرفتند آقای ربانی‌شیرازی و آقای آذری‌قمی و آقای قدوسی وآقای آشیخ‌علی حیدری نهاوندی و محمد ما و جمعی دیگر هم بودند .آشیخ‌علی حیدری را زودتر آزاد کردند ، برای آقای قدوسی هم برادرش‌اقدام کرد ، نوزده‌روز بیشتر در زندان نبود ، اما من و آقای ربانی و آقای آذری و مرحوم محمد مدتی ماندیم تا اینکه من با آقای ربانی آن نامه‌سرگشاده را نوشتیم که جریان آن را قبلا گفته‌ام آقای خوانساری هم اقداماتی کرده بود تا بالاخره من و آقای ربانی را آزاد کردند ولی محمدماند و به سه‌سال زندان محکوم شد ، بعد از آزادی به دیدن آقای خوانساری رفتیم و از ایشان تشکر کردیم .ایشان گفتند" :پس آقازاده‌تان کو؟"گفتم" :آزادش نکردند" ، گفتند" :بنا بود او هم آزاد بشود" ، گفتم" :بالاخره آزادش نکردند" ، معلوم شد به ایشان دروغ گفته‌اند و کلاه سرمان‌گذاشته‌اند ، گویا می‌خواستند یک ریش پهلوی خودشان داشته باشند .بعد آقای خوانساری به من گفتند" :شما درس بگویید ، مشغول باشید همانی‌تان را هم یادداشت کنید مورد استفاده دیگران واقع بشود" ، خلاصه خیلی تشویق کردند.

یک دفعه هم بعد از اینکه مرا از سقز گرفته بودند آورده بودند ، دوسه ماه بود از من هیچ خبری نبود ،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شایع کرده بودند که من را کشته‌اند، در این‌مورد هم پدر من رفته بود پیش آقای خوانساری، ایشان هم توسط آقای فلسفی اقدام کرده بود و به این شکل به پدر من اجازه دادند که بملاقات من بیایند.

س :چرا آقای فلسفی را واسطه قرار می‌دادند؟ مگر ایشان با دربار هم رابطه داشت؟
ج :نه به آن معنا که درباری باشد، مثلا با تیمسار مقدم یا دیگران تماس می‌گرفت، تلفن می‌کرد، آقای موسوی شاهعبدالعظیمی هم بود، اماآقای فلسفی بیشتر فعالیت می‌کرد، مقدم هم دلش می‌خواست از همین راهها روحانیت را جذب کند و چنین کانالی را حفظ کند .بر آقای‌فلسفی شرایط مختلفی گذشته، یک وقت که کمونیستها و توده‌ایها خیلی ادا درمی‌آوردند منبر می‌رفت و از سلطنت و دولت علیه کمونیستهاحمایت می‌کرد، یک وقت علیه بهاییها سخنرانی کرد، در اوایل شروع نهضت و در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی منبرهای مهمی در انتقادبه دولت و حمایت از نهضت داشت، در جریان قیام پانزده خرداد هم ایشان را دستگیر کردند، این آخرها هم که نهضت آقای خمینی خیلی گل‌کرد آقای فلسفی در تهران یک منبر رفت که وقتی این منبر را برای آقای خمینی نقل کردند ایشان خیلی خوشحال شدند .آقای فلسفی‌نمی‌گفت من با انقلاب مخالفم، با انقلاب همراه هم بود ولی در عین حال با آنها هم مربوط بود .به وزیر بهداری تلفن می‌کرد برای اینکه مثلاکسی را ببرند بیمارستان، به وزیر آموزش و پرورش تلفن می‌کرد، به تلفنهای او هم تقریبا ترتیب اثر می‌دادند، در واقع آنها می‌خواستند یکحلقه ارتباطی با روحانیت داشته باشند، در زمان آقای بروجردی هم اگر ایشان با دستگاه کاری داشت آقای فلسفی انجام می‌داد، حتی من‌شنیدم گاهی آقای فلسفی از طرف آقای بروجردی پیش شاه هم می‌رفت .روی همین جهت آقای فلسفی با تیمسار مقدم راجع به همین‌کارهای سیاسی تماس می‌گرفت، مقدم هم متقابلا می‌خواست حتی‌المقدور این رابطه را با آخوندها حفظ کند .آنها می‌خواستند حتی‌المقدورکارها با خشونت حل نشود، آنها از اینکه کسی در زندان بمیرد ناراحت می‌شدند و انعکاس جهانی آن را در نظر می‌گرفتند، می‌گفتند در دنیاآبرویمان می‌رود، مثلا در زندان اوین یکنفر به اسم" عباس اشراقی "جزو مجاهدین خلق بود، این شخص غش می‌کرد، یکروز ازغندی آمدو او را آزاد کرد، با اینکه محکوم به حبس ابد بود، گفت" :یک وقت اینجا می‌میرد برایمان در دنیا معرکه می‌گیرند ."این‌جوری بودند ونمی‌خواستند در این رابطه‌ها در دنیا برایشان معرکه گرفته شود.

مروری بر مواضع آیت‌الله خوانساری در جریان انقلاب
س :با توجه به آنچه در رابطه با آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری فرمودید، برای اینکه تحلیلی از مواضع ایشان در رابطه با انقلاب و رژیم‌سلطنتی داشته باشیم و نیز درباره اینکه مجموعا از چه شخصیتی برخوردار بودند لطفا اگر مطالب بیشتری از ایشان در خاطر دارید بفرمایید.
ج :آیت‌الله خوانساری اول علیه لوایح شش‌گانه اعلامیه‌ای دادند و در آن اشاره داشتند که این زمینها که از مالکها گرفته می‌شود غصبی است وکار درستی نیست، بعد دولتیها تعدادی از لاتها و چاقوکشها را فرستاده بودند در مسیر ایشان تظاهرات کرده بودند و به ایشان توهین شده بود وقتی ایشان دیده بود که به این شیوه‌های چماقی دارند متوسل می‌شوند از همان جا ادامه مبارزه را مصلحت ندانست و عقب‌نشینی کرد، البته‌نه اینکه ترسیده باشند، عقیده‌شان این بود که دیگر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فایده‌ای ندارد، مخصوصا وقتی که در پانزده خرداد خونریزی درکار آمد و تعدادی کشته‌شدند ایشان دیگر تکلیف را ساقط می‌دانستند.

من یادم هست در همان زمانها که آیت‌الله خمینی را دستگیر کرده بودند و علما مهاجرت کردند به تهران، آیت‌الله مرعشی‌نجفی هم آمدندتهران در منزل آیت‌الله خوانساری وارد شدند، تعدادی از علما هم در منزل ایشان بودند، در آنجا آقای خوانساری آهسته به من گفتند" :این‌خونها به عهده کیست؟" نظرشان این بود که در این کار مثلا آیت‌الله خمینی اشتباه کرده، ایشان می‌گفتند" :اینها رحم ندارند و به اندک چیزافراد را می‌کشند باید با زبان خوش و نصیحت با آنها سخن گفت، اگر اثر نکرد دیگر نباید ادامه داد"، خود ایشان هم وقتی دیدند که اینها به این‌شکل عمل می‌کنند ادامه کار را صلاح ندانستند.

البته راجع به همان اعلامیه اصلاحات ارضی ایشان هم آقای خمینی حرف داشتند، یک شب ما چند نفر بودیم خانه آقای خمینی، ایشان‌فرمودند" :آقای خوانساری کار را خراب کرد، برای اینکه عمده اشکال ما به اصل رفراندوم است، چون در قانون‌اساسی رفراندوم پیش‌بینی‌نشده، اسم اصلاحات ارضی را نباید بیاوریم، چون فردا کشاورزها را می‌ریزند به جان ما، و آنها را در مقابل ما قرار می‌دهند، آقای خوانساری‌اشتباه کرد و مسیر را عوض کرد، اینکه زمینها غصب است و نمی‌شود در آنها نماز خواند حرف درستی است اما فعلا ما نباید این حرف رابزنیم"، آقای خمینی می‌گفتند" :بروید به آقای خوانساری بگویید که اشتباه کردید که این‌جور اعلامیه دادید، ما متهم شدیم که با اربابهاساخته‌ایم، ما باید بگوییم این کار از ریشه غلط است و اصلا در قانون‌اساسی رفراندوم پیش‌بینی نشده است."

وقتی که آقای خمینی تبعید بودند گویا هنوز به نجف نرفته بودند و در ترکیه بودند ما هفت‌هشت نفر بودیم به آقای حاج آقا مرتضی تهرانی‌گفتیم از آقای خوانساری برای ما وقت بگیرد که خدمت ایشان برسیم و راجع به تبعید امام صحبت کنیم، آقای ربانی و آقای مطهری هم جزوافراد ما بودند، وقتی ما از قم بلند شدیم رفتیم در منزل ایشان گفتند" :آقای خوانساری در منزل نیستند " ما خیلی تعجب کردیم، آقای تهرانی‌گفت حاج آقا جعفر(فرزند ایشان)به ما قول داده است، خلاصه گفتند ایشان نیستند، باران هم می‌آمد و جمع‌کردن این افراد در آن زمان هم‌مشکل بود .ما می‌خواستیم به ایشان بگوییم که یک اقدامی بکنند، یک کاری انجام بدهند، چون تبعید آیت‌الله خمینی طول کشیده بود وکسی هم در این رابطه اقدام موثری انجام نداده بود .بالاخره ما یک مقدار صبر کردیم تا ایشان همراه با حاج آقا جعفر آمدند، یک پیرمرد هم‌همراه آنها بود، ما رفتیم داخل منزل در اطاق بالا نشستیم، پسر ایشان خداحافظی کرد و رفت، ولی ما دیدیم آن پیرمرد آنجا نشسته است، مانمی‌خواستیم پیرمرد بفهمد که یک کار سیاسی داریم، من به آن پیرمرد گفتم" :شما با آقا فرمایشی دارید، این آقایان شاید بخواهند احتیاجاتو نیازهایشان را مطرح کنند و ممکن است خجالت بکشند ."من عمدا مساله را به این شکل گفتم که او متوجه نشود ما برای چه منظوری‌آمده‌ایم، آقای خوانساری فرمودند" :ایشان از خود ما هستند"، ولی پیرمرد گفت" :اگر من مزاحم می‌روم خداحافظ شما"، آقای خوانساری‌گفتند" :پس بیرون که می‌روی در منزل را ببند"، او هم گفت چشم و رفت، ما در اطاق بالا بودیم و درب منزل پایین بود، بعد از لحظه‌ای صدای‌به هم خوردن محکم در خانه آمد، ما هم مطمئن شدیم که او در خانه را بسته و رفته است .بعد ما صحبتهایمان را کردیم و داشتیم می‌رفتیم تا در اطاق را باز کردیم دیدیم این پیرمرد ما را فریب داده، در خانه را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

محکم به هم زده و آمده است بالا پشت در اطاق ایستاده تعجب است که‌آقای خوانساری هم این صحنه را دیدند ولی چیزی به او نگفتند، البته حمل به صحتش این است که او ترسیده ما بلایی به سر آقای‌خوانساری بیاوریم خلاصه آن روز ما خیلی جا خوردیم که این پیرمرد چطور کلاه سر همه ما گذاشت.

س :مرحوم آقای خوانساری کتابی فقهی دارند که در آنجا اجرای حدود و تعزیرات را در زمان غیبت مشروع نمی‌دانند، شما احساس‌نمی‌فرمایید که مواضع سیاسی ایشان هم ناشی از مبانی فقهیشان بوده است؟

ج :البته راجع به مساله حدود و تعزیرات من به کتاب ایشان مراجعه نکرده‌ام .ولی در مبحث زکات از ایشان نقل کرده‌ام که ایشان ولایتفقیه راقبول ندارند، روی همین جهت عقیده‌شان این بود که باید دستگاه را نصیحت کرد ولی نباید با آنها درگیر شد، البته ایشان خیلی آدم ملایی‌بود، در مسائل فقهی دقیق بود و اصلا اهل هوی و هوس نبود، خداوند رحمتشان کند(.۱)

۱ آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری در بیست و هفتم ربیع‌الثانی سال۱۴۰۵ه.ق به رحمت ایزدی پیوستند و در حرم مطهر حضرتمعصومه(س)به خاک سپرده شدند.

آزادی از زندان

س :آزادی شما از زندان به چه شکلی صورت پذیرفت؟ و آیا آنها خواستار پیش شرطهایی بودند یا اینکه بدون قید و شرط و در اثر فشارهای‌خارج از زندان انجام می‌گرفت؟

ج :آنان قبلا پیش شرطهایی داشتند از جمله اینکه فعلا به قم نروید، ولی ما قبول نکردیم، و آزادی ما هم معلوم شد موقت بوده است چون بعداما را محاکمه و محکوم کردند .زمانی که می‌خواستند ما را آزاد کنند من و آقای ربانی را با اثاثیه‌مان در یک ماشین لوکس سوار کردند و بردند منزل آقای فلسفی تحویل دادند ،آقای فلسفی هم یک ناهار مفصل برای ما درست کرده بود .اتفاقا آن روز آقای رشید ترابی که تقریبا فلسفی پاکستان محسوب می‌شد ازمنبریهای درجه یک منطقه کراچی بود، پسرش هم عقیل ترابی الان هست آنجا بود .ما چند روز منزل آقای فلسفی بودیم و علما و فضلا بدیدن ما می‌آمدند. در آنجا آقای فلسفی می‌گفت" :شنیده‌ام شما در زندان اعتصاب غذا کرده‌اید"، گفتیم" :نه ما اعتصاب غذا نکردیم، فقطتهدید کردیم و گفتیم اگر تکلیف ما را روشن نکنید اعتصاب غذا می‌کنیم."

پیام تشکر برای آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله سمنانی

س :شنیده شد حضرتعالی پس از آزادی از زندان پیامهایی به عنوان تشکر برای عده‌ای از علما از جمله آیت‌الله نجفی‌مرعشی و آیت‌اللهسمنانی فرستاده‌اید، علت ارسال این پیامها چه بوده است؟

ج :من الان به طور دقیق در خاطرم نیست که برای چه افرادی پیام فرستادم، ولی اجمالا به یاد دارم زمانی که پس از آزادی از زندان در منزل‌آقای فلسفی جلوس داشتیم برای کسانی که برای آزادی ما اقداماتی کرده بودند پیامهای تشکری فرستادیم، به منزل آیت‌الله سیداحمدخوانساری هم برای تشکر رفتم، گویا برای آیت‌الله نجفی‌مرعشی و آیت‌الله سمنانی هم پیامهایی فرستادم .(پیوست ۳۱)

س :آیت‌الله سمنانی چه کسی بود؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :ایشان در سمنان سکونت داشتند و به" حائری سمنانی "معروف بودند ، آدم ملایی بود ، فلسفه را هم خوانده بود و در فلسفه برخلاف دیگران اصالةالماهیتی بود ، ایشان از کسانی بود که او را در زمان رضاخان به سمنان تبعید کرده بودند ، ولی بعد روابط آنها با حکومت خوب شده بود یک وقت مریض شده بود علم برای او دکتر فرستاده بود و این زمینه خوش بینی او به حکومت شده بود ، پسرش هم یک وقت در زمان آیت‌اللهبروجردی فرماندار قم شد .خلاصه ایشان آدم ملایی بود و در آن منطقه یک وزنه محسوب می‌شد ، با اینکه اول خودش تبعیدی بود ولی کم‌کم‌به دستگاه خوش‌بین شده بود و دولتیها هم زرنگی می‌کردند و به او احترام می‌گذاشتند و به حرفش ترتیب اثر می‌دادند ، و روی همین برنامه‌هاتقریبا یک نقش واسط بین دولت و روحانیت را داشت و برای آزادی ما هم اقدام کرده بود ، و از قراری که گفته شد مرحوم آیت‌الله حاج آقا رضاصدر به ایشان نامه نوشته بود که اقدام کند.

جریان حزب ملل اسلامی و جمعیت موتلفه اسلامی

س :قبل از اینکه به سایر مبارزات حضرتعالی بپردازیم دوتا جریان بوده که قبل از این حوادث پیش آمد :یکی جریان حزب ملل اسلامی کهتشکیلات مسلحی بود و در جریانهای بعدی ایران نقش داشت، یکی هم جمعیتهای موتلفه اسلامی که همان گروه شهید بخارایی ودوستانش بودند که دستگیر شدند و چهارنفرشان اعدام شدند و حوزه هم حرکتهایی در این ارتباط داشت از جمله اعلامیه‌هایی نوشته بود بعنوان اعتراض به علم و هویدا و اعلامیه‌ای هم از شما هست که اسم شاه هم در آن آمده و به اعدام اینها اعتراض کرده‌اید و خواستار بازگشت‌آیت‌الله خمینی به ایران شده‌اید ، اگر در این رابطه چیزی در خاطرتان هست بفرمایید.

ج :من این مسائل را یک مقدار فراموش کرده‌ام،حزب ملل برنامه مبارزه مسلحانه داشتند و پنجاه و پنج نفر بودند که قبل از ما بازداشت شدهبودند و آن وقت که ما را گرفتند ازغندی(بازجوی ساواک)می‌گفت" :تشکیلات شما با این اساسنامه از حزب ملل کمتر نیست" ، من گفتم: "آنها مبارزه مسلحانه داشتند ولی ما اسلحه نداشتیم" ، گفت" :اسلحه هم در پرونده شما می‌گذارم" ، من از خصوصیات آنها اطلاعی نداشتم و با افرادآنان نیز آشنایی نداشتم، اجمالا می‌دانستم بچه‌های خوبی هستند و یکی از آنان آقای آقاکاظم بجنوردی آقازاده آیت‌الله بجنوردی است ویکی هم آقای محمدجواد حجتی‌کرمانی است و من در زندان قصر چند روزی با آنان بودم .اما جریان موتلفه اسلامی که منصور را هم آنها ترور کردند، آن وقت ماه رمضان بود و من در نجف‌آباد بودم، وقتی آقایان را دستگیر کردند من‌در مسجد یک صحبت کلی و جامع و تندی کردم، بعد که آمدم بیرون جمعی به دنبال من تا در خانه آمدند ، بیرون خانه یک کسی ایستاده بود یک بقچه بسته هم دستش بود ، تا مرا دید گفت" :آقا من با شما کاری دارم" ، گفتم" :خوب بفرما" ، گفت" :نه می‌خواهم تنها بیایم" ، گفتم" :ماسری با کسی نداریم" ، جمعیت هم از مسجد تا دم خانه دنبال من آمده بودند ، دیدم اصرار می‌کند بردمش در دالان خانه، در دالان شروع کرد به‌گریه‌کردن، مثل باران اشک می‌ریخت، نمی‌دانم این اشکها را از کجا ذخیره کرده بود ، گفت" :آقا فکری بکنید یک کاری بکنید ، یک سگ را ماکشتیم حالا پنج‌شش نفر از بچه‌های ما را گرفتند ، اینها را می‌کشند" ، گفتم" :چه کسی را کشتند؟ "گفت" :همین سگ، همین منصور را کشتند" ،گفتم" :من نه منصور را می‌شناسم نه اینها را که تو می‌گویی" ، گفت" :آخر بچه‌های خودمانند" ، گفتم" :من که آنها را نمی‌شناسم ."البته من‌می‌دانستم چه کسانی را گرفته‌اند ،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خبرش آمده بود ، اما تقریبا مطمئن شدم که این مامور است و می‌خواهد از من حرف بکشد که آیا من هم‌جزو آن پرونده هستم یا نه من گفتم" :من اطلاعی ندارم" ، گفت" :آخه اینها از بچه‌های خوب هستند" ، گفتم" :از بچه‌های خوب هستند به‌جای خود ولی من آنها را نمی‌شناسم، من اینجا در نجف‌آبادم، منصور در تهران بوده است، من خبر ندارم" ، هر چه ور رفت چیزی عایدش نشد.فردی به نام" نوری‌نژاد "مامور اطلاعات در شهربانی نجف‌آباد بود من به کسی گفتم به نوری‌نژاد بگو اگر می‌خواهید یکنفر را بفرستید یکنفرآدم عاقل را بفرستید این" بقچه به دست "کی بود فرستاده بودید؟ من حدس زدم این بقچه که دستش است یک ضبطصوتی در آن گذاشته‌است، همین طور این بقچه را بالا نگاه داشته بود ، من به او گفتم" :ما امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خودمان می‌دانیم، دولت هم باید به‌حرف روحانیت و علما گوش بدهد، برای اینکه مردم تابع دین و روحانیت هستند و دولت ناچار است که به حرف علما توجه کند ."بالاخره هرچور رفت من طفره رفتم و نتوانست از حرفهای من نتیجه‌ای را که می‌خواست بگیرد .

تلاش برای جلوگیری از اعدام مرحوم بخارایی و دوستانش

البته من در همان ایام در مسافرتی که به نجف رفتم خدمت آیت‌الله حکیم رسیدم و ضمن صحبتها به ایشان گفتم" :آقا اینها می‌خواهند قتلمنصور را اعدام کنند یک کاری بکنید ، اگر قتله منصور را بکشند روحانیت شکست می‌خورد چون اینها در بازار آدمهای موجهی هستند وحامی روحانیت بوده‌اند ، اگر اینها را اعدام کنند روحانیت در تهران و در ایران ضربه بزرگی می‌خورد" ، آقای حکیم گفتند" :مطمئن باشید اینها رااعدام نمی‌کنند" ، گفتم" :آقا صحبت اعدامشان است" ، گفتند" :نخیر مطمئن باشید ، پیراسته به من قول داده است که اینها را اعدام نکنند" پیراسته قبلا وزیر کشور بود و آن وقت سفیر ایران شده بود در عراق ، من به آقای حکیم گفتم" :آقا گاهی اوقات اینها دروغ می‌گویند ، اینها راجع‌به فداییان اسلام به مرحوم آیت‌الله بروجردی دروغ گفتند ، آیت‌الله بروجردی مخالف اعدام مرحوم نواب بود ، وقتی فهمیدند که آیت‌الله‌بروجردی کسی را برای این جهت به ملاقات شاه فرستاده دیگر رو نشان ندادند و گفتند شاه رفته است آبعلی ، و بعد که آنها را اعدام کردندفرستاده آیت‌الله بروجردی را راه دادند ."یادم هست آن وقت که من اینها را برای آقای حکیم نقل کردم ایشان گفتند" :نخیر به من دروغ‌می‌گویند ، پیراسته به من قول داده که اینها را اعدام نکنند ، من اقدام کرده‌ام ."من از خدمت ایشان آمدم بیرون ، پس فردای آن روز اتفاقا رفته‌بودم زیارت دوطفلان‌مسلم ، می‌خواستم برگردم ماشین گیر نیامد یک ماشین سواری آمد که از بچه‌های تهران بود و مرا سوار کرد ، گفتم چه‌خبر؟ گفت" :قتله منصور را اعدام کردند" ، گفتم" :من دو شب پیش خدمت آیت‌الله حکیم بودم ایشان گفتند به من قول داده‌اند که آنها را اعدام‌نکنند" ،گفت" :بالاخره اعدام کردند" ، بعد در روزنامه‌های عراق دیدم که نوشته‌اند" :بخارایی ، امانی ، صفار هرندی و نیکنژاد را اعدام کردند" ،معلوم شد آنها آیت‌الله حکیم را هم فریب داده بودند(.۱)

س :آیا افرادی از آنها با شما مربوط بودند؟

ج :من با آقای عسکراولادی از قبل مربوط بودم، در ارتباط با تهیه شهریه امام درتهران با ایشان تماس داشتیم، ایشان و مرحوم حاج مهدی‌عراقی و حاج صادق امانی از افراد موجه بازار تهران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بـــودند، آقای هاشمی گویا با آنها مربوط بود، اما در رابطه با این جریان من با آنـــها ارتباطی‌نداشـــتم. البته آنها در ارتباط با پخش اعلامیه‌ها هم در تهران نقش داشتند.

س :اثر و بازتاب حرکت آنها در حوزه علمیه قم چگونه بود ؟
ج :در هـــمـــان زمان که صحبت اعدام آنها بود در حوزه علمیه قم اقداماتی در جهت حمـــایت از آنـــها صـــورت مـــی‌گـــرفت .مدرسین قم اعلامیه دادندشاید ما هم اعلامیه‌هایی را امضا کردیم، ولی من فکر می‌کردم که تماس و صحبت با آیت‌الله حکیم در این ارتباط موثر باشد که تماس‌گرفتیم ولـــی نتیجـــه‌ای حاصل نشد.

---

۱ حسنعلی منصور نخستوزیر به فتوای حضرت آیت‌الله میلانی در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۳ توسط هیات موتلفه اسلامی هنگام ورود بمجلس شورای ملی کشته شد .محمد بخارایی، ضارب منصور پس از دستگیری در بازجوییهایش می‌گوید" :بازداشت یـا اعدام یا تبعید یاشکنجه عده‌ای مشکلی را حـل نـمی‌کند، شما می‌خواهید با معلول مبارزه کنید .اسلام به ما این آگـاهی را داده که باید با علت مبارزه کرد و ما هم‌برای مبارزه با علت برخواستیم، شما علت کشتهشدن منصور را دریابید، عـلت کشتهشدن او تبعید آیت‌الله العظمی خمینی است .اگر مرا کشتیدامثال من فراوانند، یقین بـدانید تا ایشان به ایران بـاز نگـردد آسـایش نخواهید داشت ."رئیس دادگاه از او می‌پرسد، آیا عامل اصلی را منصورمی‌دانستید؟ بخارائی می‌گوید" :عامل اصلی شاه بود و ما سه بار به دنبال او رفتیم و روی اسلحهمان نوشته شده که اولین کسی که باید کشتهشود شاه است، ولی موفق نشـدیم، ولـی بـعـد از او آدمی رذلتر از این پیدا نمی‌شد که رهبر اسلامی‌یک ملت را تبعید کند و از تبعید دفاع کند."رئیس دادگاه سـئوال می‌کند که چرا بر خلاف قرارتان که باید تیر اول را به شکم و تیر دوم را به مغزش بزنید، به جنجره‌اش زدید؟ پاسخ داد":من تیر اول را به شکم او زدم، در مغزم خطور کرد که جنجره‌ای که به آیت‌الله العظمی خمینی توهین کرده باید دریده شود، این بود کـه تـیر سوم‌را به مـغـزش زدم ."وقـتـی رئیـس دادگـاه مـی‌پرسد چه فتوائی برای قتل داشتی؟ می‌گویـد" :تنـها سـخـنـرانی آیت‌الله خمینی در روز چهارم آبان‌فتوایی بود برای فرد فرد ملت، برای هرکسی که از اسـلام و ایـمـان و عـقـل بـرخـوردار بـود کـه این خائنین به سزای خیانتشان برسند ."در نتیجه رای‌دادگـاه اعـدام چـهارنفر و حبسهای سنگین برای دیگران بود که در تاریخ ۱۳۴۴/۳/۲۶ حکم اعدام انجام شد .رحمه‌الله علیهم‌اجمعین.

تلاش در جهت ایجاد ارتباط بین آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی

س :از قـرار مـمـنـوع در شـرایـطی کـه حضرتعالی توسط ساواک از ماندن در قم ممنوع بودید مـسـافـرتـی بـه مشهد داشتید و در آنجا با آیت‌الله‌میلانی و آیت‌الله قمی ملاقاتهایی داشتید، و در ارتـبـاط بـا مسائل نهضت، آقایان هاشمی‌نژاد، خامنه‌ای و واعظ طبسی را تشویق می‌کردیـد کـه بـه آیت‌الله میلانی نزدیک شوند، اگر مطالبی در این‌ارتباط به یاد دارید بفرمایید.
ج :تـا آنـجـا که من یادم هست آن وقت که من‌به مشهد رفتم یک شب با آقای خامنـه‌ای بودیـم در آنـجـا بـا ایـن تـیـپ یعنی آقایان خامنه‌ای ،هاشمی‌نژاد و طبسی که با آیت‌الله قمی مربوط بودنـد صـحـبـت می‌کردیم که به آیت‌الله میلانی(۱)نزدیک شوند، یکی از آقایان می‌گفـت" :شـمااین قـدر مـیـلانی میلانی می‌کنید، میلانی در مشهد مثل شریعتمداری در قم است"، خلاصه اینها بـا آیـت‌الله میلانی جور نبودند ولی من و آقای‌ربانی نظرمان‌این بود که باید با آیت‌الله میلانی گـوم گرفـت .در آن سـفـر من با مرحوم شهید سعیدی رفته بودیم مشهد و آیت‌الله میلانی آمدند به دیدن ما، و بـعـد از مـا دعـوت کـردند که شب به خانه ایشان‌برویم ما هم شب به منزل ایشان رفتیم، دیدیـم رجـالی را دعوت کرده‌اند، در میان آنها آقای طاهر احمدزاده بود، مرحوم آقای محمدتقی‌شریعتی پـدر مـرحوم دکتر شریعتی بود، حاج شیخ مجتبی قزوینی بود، از بازاریها زیاد بودند، بنا بود آقـای آقـامرتضی جزایری از تهران برای‌ایشان خبر بیاورد .هر وقت با آقای میلانی صحبت می‌شد ایشان مـی‌گـفتند" :بله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بحمدالله هستند کسانی که قضایا را برای ما کاملا خبرمی‌دهند"، منظور ایشان همان آقامرتضی جزایری بود که قوم و خویش ایشان بود و دست ایشان در تهران محسوب می‌شد، و به قم و تهران‌رفت‌وآمد می‌کرد و جریانات را به ایشان گزارش می‌داد.
یک روز دیگر باز ایشان(آیت‌الله میلانی)ما را برای ناهار دعوت کردند آن روز هم علمای زیادی آنجا بودند، از جمله خدا بیامرزدش حاج‌آقارضا زنجانی برادر حاج سید ابوالفضل زنجانی در آنجا حضور داشت .روزی هم آیت‌الله قمی من و آقای ربانی را دعوت کرد و در آنجاصحبتهایی شد .خلاصه ما سعی می‌کردیم این دو بزرگوار را با یکدیگر نزدیک کنیم و دید و بازدیدهایی با همدیگر داشته باشند که تا اندازه‌ای این تماسهای‌ما موثر بود .ما می‌گفتیم چون آقای میلانی شخصیتی است و از بزرگان است آقایان ایشان را نادیده نگیرند، انقلابیون داغ مشهد گویا ازایشان مایوس شده بودند.

س :آیا اختلافات بین شخص آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی بود یا میان طرفداران ایشان؟ و اساسا در چه چیزی اختلاف داشتند؟
ج :در مسائل نهضت اختلاف نظر بود، آقای قمی خیلی صریح و تند بود و رفتار آقای میلانی با کمی دیپلماسی توام بود .

---

۱ آیت‌الله میلانی در بیست و نهم ماه رجب سال۱۳۹۵ه.ق مطابق با ۱۳۵۴/۵/۱۷شمسی دارفانی را وداع گفتند و در حرم مطهر حضرت‌امام‌رضا(ع)به خاک سپرده شدند.

نامه به حاج آقا مجتبی آیت و بازداشت دو روزه

س :شنیده شد در زمانی که ساواک نسبت به وجوهاتی که از سوی اقشار مختلف مردم به دست شما می‌رسید حساسیت زیادی نشان می‌داد ،حضرتعالی توسط فرزند خود آقای حاج احمدآقا نامه‌ای را خطاب به آقای حاج آقا مجتبی آیت فرستادید ولی این نامه به دست مقامات ساواکافتاد و منجر به بازداشت حضرتعالی و فرزندتان حاج احمدآقا گردید، لطفا جزئیات این حادثه را بیان بفرمایید.
ج :آقای حاج آقا مجتبی آیت نماینده من در نجف‌آباد در مورد وجوهات بود و الان نیز هست، ایشان دفاتری داشت که نام اشخاص در آنهاثبت بود، آن وقت چون در بازجویی‌ها گاهی به من فشار می‌آوردند که چه کسانی وجوهات می‌دهند فکر کردم اگر این دفاتر به دست ساواکبیفتد مزاحم افراد می‌شوند .نامه‌ای نوشته بودم به حاج آقا مجتبی که آن دفاتر را پنهان کنید و در دسترس نباشد، احمد منتظری پسرم‌می‌خواست برود نجف‌آباد من نامه را به او دادم که در آنجا بدهد به حاج آقامجتبی، بعد احمد تصادفا همراه خانواده رفته بود به ملاقات محمد ،احمد آن وقت بچه بود ملاقات هم حضوری نبود ولی افراد را بازرسی بدنی می‌کردند، خلاصه در جیب او این نامه را پیدا کرده بودند او را برده‌بودند قزل‌قلعه، در آن زمان جای ما در تهران منزل آقای سعیدی بود، آن روز ایشان یک مهمان آبادانی داشت، در قزل‌قلعه به احمد فشارآورده بودند که بابات کجاست؟ گفته بود خانه آقای سعیدی است، اینها از احمد پرسیده بودند دیگر چه کسانی خانه آقای سعیدی بودند؟ گفته‌بود یکنفر دیگر که اهل آبادان بود، اتفاقا آن شب من رفته بودم خانه مرحوم دکتر واعظی، مامورین رفته بودند منزل آقای سعیدی به سراغمن ولی نگفته بودند که می‌خواهیم او را بازداشت کنیم .بلکه برای راه گم‌کردن به آقای سعیدی گفته بودند" :این مرد که اهل آبادان بود ظهرمنزل شما بوده؟ "گفته بود:

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بله، گفته بودند" :چه کسانی دیگر می‌دانند که او ظهر در منزل شما بوده؟ "ایشان گفته بود" :آقای منتظری هم‌می‌داند که این شخص منزل ما بوده ."حالا مرحوم آقای سعیدی متوجه نشده که اصلا اینها دنبال من می‌گردند و قضیه آن مرد آبادانی یکبهانه بوده است، خودش چون اهل مکر و حیله نبود باورش نمی‌آمد که آنها اهل مکر باشند، خلاصه آقای سعیدی آنها را آورده بود در خانه دکترواعظی که من شهادت بدهم که این مرد آبادانی ظهر منزل ایشان بوده است ساعت حدود یک بعد از نصف شب بود ما خوابیده بودیم دیدم‌آقای دکتر واعظی آمد مرا بیدار کرد و گفت" :آقای سعیدی است همراه با سه‌چهار نفر " من بلند شدم آمدم، دیدم آقای سعیدی گفت" :ببخشیداینها آمده‌اند می‌گویند آن مرد آبادانی ظهر منزل ما بوده است یا نه؟ من اینها را پیش شما آورده‌ام که شهادت بدهید که ایشان ظهر منزل مابوده است " من گفتم" :بله آن مرد ظهر منزل ایشان بوده است"، گفتند" :نه شما چند دقیقه تشریف بیاورید در سازمان امنیت شهادت بدهید کهاین مرد آنجا بوده است"، گفتم" :من همین جا دارم شهادت می‌دهم"، گفتند" :نه شما تشریف بیاورید در آنجا شهادت بدهید" ، خلاصه مرا سوارماشین کردند و بردند، ما در دلمان به آقای سعیدی می‌خندیدیم که آخر بنده خدا ساعت یک بعد از نصف شب اینها را می‌آوری در خانه مردم‌که من شهادت بدهم، خوب خودت گفتی ظهر منزل ما بوده، وقتی دیدی اینها اصرار دارند فکر نمی‌کردی که اینها یک نقشه دیگری دارند.خلاصه یکی دو روز در ارتباط با این نامه در قزل‌قلعه مرا نگه داشتند و احمد هم در قزل‌قلعه بود و راجع به او و نامه از من سئوال کردند، بعد آزادشدیم .

س :ساواک در این ارتباط چه سئوالاتی را مطرح کرد و شما چه پاسخهایی دادید؟ و آیا افشای این نامه برای حاج آقا مجتبی آیت و کسانی کهبه شما وجرهات می‌دادند مشکلی بوجود نیاورد ؟
ج :سئوال و جوابها زیاد بود و من احتمال می‌دادم مزاحم آقای آیت شوند، ولی ظاهرا مزاحمت مختصر بوده است.

مسافرت به کربلا و بازداشت مجدد در سال ۱۳۴۶

س :حضرتعالی مجددا در چه تاریخی زندانی شدید و به کدام زندان و بند انتقال یافتید؟
ج :من وقتی از زندان آزاد شدم قاچاقی رفتم کربلا، در بازگشت من و آقای حاج آقا تقی درچه‌ای و آقای حاج شیخ عبدالله صالحی را گرفتند وآوردند زندان، این بازداشت در تیر ماه ۱۳۴۶ بود، پنج ماه ما را نگه داشتند، آقای حاج شیخ غلامحسین جعفری را هم از تهران گرفته و آورده‌بودند، ایشان آدم خیلی سرسخت و مبارزی بود، حالا پیرمرد شده است، آشیخ غلامحسین جعفری همدانی برادر همان آقای جعفری بود کهدر کوچه رهبر در قم دکان داشت، و در مدت همین زندان پنج‌ماهه بود که مرحوم آقای حاج احمدآقا خمینی را هم از مرز بازداشت و به زندان‌قزل‌قلعه نزد ما آوردند و حدود دو ماه در زندان بود و روحیه‌اش خیلی خوب بود و با افسران والیبال و فوتبال بازی می‌کرد و شاد و خرم بود.

محاکمه فرمایشی و انتقال به زندان قصر

بعد از پنج ماه مرا آزاد کردند و پس از مدتی با آقای ربانی‌شیرازی برای محاکمه احضار کردند و پس از محاکمه و محکوم‌شدن به یکسال ونیم زندان برای باقیمانده زندان مرا بردند در بند سه زندان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قصر، آقایان انواری و عسکراولادی و حاج هاشم امانی و محمدجواد حجتی‌کرمانی‌و سید کاظم بجنوردی و جمعی دیگر در بند سه بودند و می‌خواستند من نزد آنها بمانم، ولی مرحوم تولیت تولیت آستانه مقدسه حضرت‌معصومه(س)و محمد ما و جمعی از آقایان نهضت‌آزادی و جمعی از افسران کمونیست در بند چهار بودند و علاقه داشتند که من بروم پیش‌آنها ، و بالاخره بعد از فعالیتها و موافقت سرهنگ کورنگی رئیس زندان که نسبتا مرد ملایمی بود مرا به بند چهار زندان قصر بردند.

آشنایی با مرحوم تولیت

س :مرحوم تولیت برای چه زندانی شده بود ؟

ج :آقای تولیت متولی آستانه حضرت معصومه(س)و از شخصیتهای معروف قم بود ولی روحانی نبود ، ایشان قبلا با شاه خیلی رفیق بود ، حتی‌شاه به منزل او رفتوآمد داشت، ولی در جریان رفراندوم آقای مصدق از مرحوم مصدق حمایت کرده بود و از آنجا بین او و شاه شکرآب شده‌بود ، بعد ازجریان نهضت روحانیت تولیت خیلی خوب می‌آمد ، بعد از تبعید آیت‌الله خمینی طلبه‌ها می‌رفتند در مسجد بالاسر برای بازگشت‌ایشان دعای توسل می‌خواندند و تولیت کاری به کار آنها نداشت و به خدام سفارش کرده بود مزاحم طلاب نشوند ، دستگاه خیلی اصرار داشت‌که ایشان مانع برگزاری این جلسات بشود ولی ایشان می‌گفت" :اینجا آستانه حضرت معصومه(س)است و من نمی‌توانم این کار را بکنم ."درایام زیارتی این مراسم مرتب در مسجد بالاسر اجرا می‌شد و دستگاه از این قضیه خیلی ناراحت بود ، چون زوار از شهرهای مختلف می‌آمدند واین منظره را می‌دیدند ، بالاخره خیلی به تولیت فشار آورده بودند که اینها را بیرون کن ولی قبول نکرده بود ، به همین جهت برایش پرونده‌درست کرده و بازداشت و محکومش کرده بودند ، بعد بنا شده بود تولیت آستانه را هم از او بگیرند با اینکه خانواده اینها تولیت حضرت‌معصومه(س)را از زمان شاه عباس در دست داشتند .شاه آقای مشکوه را که یکی از استادان دانشگاه تهران بود به عنوان تولیت فرستاده بودقم، اما خدام آستانه هیچ‌کدام زیر بار او نرفتند ، حتی یادم هست یک مجلس در مدرسه فیضیه گرفتند علما همه بودند ، همین آقای مشکوه‌آمد اصلا هیچ کس جلوی پایش بلند نشد و به او اعتنا نکردند ، با اینکه طلبه‌ها قبلا از تولیت خوششان نمی‌آمد برای اینکه از شاه حمایت‌می‌کرد اما حالا دیگر پس از مقاومت او در برابر دستگاه همه طرفدار تولیت شده بودند ، تمام این کارمندان و کارگران آستانه هم که سالها نان‌تولیت را خورده بودند زیر بار آقای مشکوه نرفتند ، او هم یکی دو ماهی ماند و بعد دید کسی پشمی به کلاهش نمی‌بیند رها کرد و رفت .بالاخره در آن زمان تولیت خودش یک قدرتی بود و در ارتباط با این جریان او را گرفته و آورده بودند زندان قصر ، ایشان با آقای احمدعلی‌بابایی و آقای دکتر عباس شیبانی و مرحوم محمد در بند چهار بودند و من بعد از اینکه دو سه روز در بند سه با آقای انواری و رفقای ایشان‌بودم به بند چهار رفتم.

س :مگر اختیار اینکه در چه بندی باشید با خود شما بود ؟

ج :در آن وقت رئیس زندان سرهنگ کورنگی اهل شهرضا(شهر قمشه واقع در ۷۰کیلومتری اصفهان)بود و او می‌خواست رعایت حال من راکرده باشد ، به من گفت" :به هرکدام از این بندها که دوست داری برو" ، در واقع می‌خواست احترام کرده باشد .با آقای دکتر وحید دستجردی وآقای دکتر واعظی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم رفیق بود و ارتباط من را با آنها می‌دانست، در همان زمانها هم روزی که می‌خواست به خارج برود آمد در زندان با من‌خداحافظی کرد.

همراه با سران نهضت آزادی در زندان قصر

س :گویا سران نهضت‌آزادی هم در همان بند زندانی بودند؟

ج :بله آقای مهندس بازرگان بوده که به دمسال زندان محکوم شده بود ، آقای علی بابایی و آقای دکتر شیبانی بودند که هر یک به پنج یاششسال زندان محکوم بودند ، ولی به مرحوم مهندس بازرگان در آن هنگام عفو خورده و آزاد شده بود ، اما دکتر شیبانی شش‌سال زندانش راکشید ، آقای علی‌بابایی هم همین‌طور ، اینها افراد مذهبی بودند که من در بند چهار زندان قصر با آنها همنشین بودم، آقای مولایی و آقای‌اسدالله بنکدار نیز بودند.

س :اگر از مرحوم مهندس بازرگان خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید؟

ج :وقتی مرا به زندان قصر بردند ایشان آزاد شده بودند و من با ایشان هم‌بند نبودم ولی مرحوم محمد در قصر با ایشان بود ، روزی من به‌ملاقات محمد رفتم، مرحوم مهندس از پشت میله‌ها شکایت جدل و جر و بحث مرحوم محمد را کرد ، و مرحوم محمد گفت در بعضی مباحثتفسیری من با ایشان جر و بحث می‌کنم چون نوعا آقایان متن قرآن را بدون ملاحظه روایات وارده تفسیر می‌کنند.

س :حضرتعالی با آقای دکتر شیبانی نیز هم‌بند بودید ، اگر از ایشان هم خاطره‌ای یادتان هست بفرمایید.

ج :آقای دکتر شیبانی خیلی آدم پرمطالعه‌ای بود ، دائما مشغول مطالعه بود ، تفسیر مجمع‌البیان را شاید از اول تا آخر خوب مطالعه کرده بود ،عربی را خوب می‌دانست و از کتابهای عربی استفاده می‌کرد ، ایشان مرد متدین و متعهدی است ، من در زندان آخر در اوین نیز مدتی با ایشان‌بودم و اجمالا ایشان در بین زندانیان مسلمان از افراد با ستقامت و متعبد به احکام اسلامی بود .

آشنایی با رهبران حزب توده

البته در آن زمان افسرهای توده‌ای و کمونیستها هم آنجا بودند که جدا بودند ولی در عین حال ما با آنها هم بحث و گفتگو داشتیم، افرادی مثل‌کی‌منش ، عمویی ، حجری و شلتوکی .چند نفر دیگر هم از کمونیستهای عراق بودند مانند سعید و مهندس عادل که دستگیر شده بودند وچیزی طول نکشید که آزاد شدند ، سعید مدتی در نجف طلبه بوده بعد کمونیست شده بود ، خویشان ایشان از بغداد به دیدن آنها می‌آمدند .یکی‌از سران حزب توده به نام کی‌منش بود که گویا بعد در زندان جمهوری اسلامی از دنیا رفت، محمد ما با آنها خیلی کلنجار می‌رفت و بحثمی‌کرد .ما در این زندان خیلی رنج می‌بردیم، یک حمام کوچک داشتیم که کمونیستها هم از آن استفاده می‌کردند ، دستشوییها و آفتابه‌ها و وسائل‌دیگر مشترک بود و طبعا آنان مسائل اسلامی و احکام طهارت و نجاست را رعایت نمی‌کردند ، خلاصه ما از این برنامه‌ها اوقاتمان تلخ‌می‌شد .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعتراض به تعویض کاشی کتابخانه مدرسه الحجه نجف‌آباد از زندان

س :گویا هنگامی که حضرتعالی در زندان قصر دوران محکومیت خود را می‌گذراندید ساواک و اوقاف اصفهان به کاشیکاری کتیبه کتابخانه"مدرسه الحجه "نجف‌آباد دستبرد زده و نام شما را پاک کرده بودند و اسم شاه را به جای آن نوشته بودند ، شما از این عملشان به دادستانی‌ارتش شکایت کرده بودید ، مشروح این ماجرا چگونه بوده است؟

ج :در مدرسه علمیه نجف‌آباد یک کتابخانه بود که توسط مرحوم حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی تاسیس و به وسیله من تکمیل‌شده بود و بالای آن اسم مرحوم آقای ریاضی به عنوان موسس و همچنین اسم من کاشیکاری شده بود ، بعد در همان زمان که من زندان بودم یک روز رئیس اوقاف اصفهان با فرماندار نجف‌آباد و رئیس شهربانی برنامه‌ریزی کرده بودند که کاشیهای سر در این کتابخانه را عوض کنند برنامه هم برحسب آنچه نقل شد از این قرار بوده که فرح(همسر شاه)در مسافرتی که به اصفهان داشته بودجه‌ای را اختصاص داده بود که‌مراکزی را در سطح استان از جمله یک کتابخانه در نجف‌آباد تاسیس کنند ، بعد مسئولین محلی چنانکه ما شنیدیم در نظر داشته‌اند که همین‌کتابخانه را با تعویض کاشیهای آن به نام آن کتابخانه که بنا بوده بسازند تغییر نام دهند و بودجه پیش‌بینی شده را بخورند یا در جای دیگری‌مصرف کنند ، پیش خودشان هم گفته بودند فلانی زندان است و نمی‌تواند اعتراض یا سروصدایی بکند و ما با یک تیر دو نشان می‌زنیم بعدکاشیهایی ساخته بودند که مثلا :این کتابخانه در زمان سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه ساخته شد و... ، در روز روشن آمده بودند آن کاشیهای‌قبلی را خراب کرده و این کاشیهای اعلیحضرت را به جای آن چسبانده و رفته بودند.

من در زندان این قضیه را فهمیدم و از همان جا نامه‌هایی به سازمان بازرسی شاهنشاهی نوشتم، نامه‌های تندی بود ، مرتب قضیه را تعقیب‌می‌کردم، تا اینکه بالاخره از طرف بازرسی شاهنشاهی مامورینی برای تحقیق می‌روند نجف‌آباد ، یک سرهنگی مسئول این بازرسی بوده رفته بوده است در محل و اعلام کرده بوده که افراد بیایند چگونگی قضیه را شهادت بدهند ، چنانکه بعدا برای من نقل کردند این سرهنگ که‌حالا هرکه بوده خدا پدرش را بیامرزد به مردم گفته بوده" :حالا آقای منتظری زندان است به جای خود ، ولی حق ایشان نباید پایمال شود ،ایشان فعلا شکایت کرده است اگر کسی اطلاعی از این قضیه دارد بیاید شهادت بدهد ."تعداد زیادی از مردم شهادت داده بودند که فرماندارنجف‌آباد و رئیس اوقاف و رئیس شهربانی در فلان روز آمدند و از فلان‌جا نردبان آوردند و فلانی را به عنوان بنا آوردند کاشیها را شکستند و این‌کاشیها را به جای آنها چسباندند ، و چون اندازه‌گیریهای آنها دقیق نبوده یک قسمتی از آن هم خالی مانده بود ، بالاخره آنها یک گزارش‌مفصلی از مردم تهیه کرده بودند و برای بازرسی شاهنشاهی تهران آورده بودند .یک روز روز ششم یا هفتم عید بود از زندان مرا خواستند و گفتند" :دادستان کل ارتش شما را می‌خواهد" ، آن وقت دادستان کل ارتش‌شخصی بود به نام تیمسار" ضیا فرسیو "همان که مجاهدین خلق بعدا او را ترور کردند مرا بردند پیش او ، یک سرهنگ دیگر هم نشسته‌بود ، وقتی من وارد شدم بلند شد خیلی احترام کرد ، بعد شروع کرد از خودش تعریف‌کردن که شما خیال نکنید که ما به دین علاقه‌مند نیستیم ،من خودم چند سفر رفته‌ام مکه و امسال هم مادرم را فرستاده‌ام مکه و ما به روحانیت علاقه‌مندیم و... ، بعد گفت این جریان کتابخانه نجف‌آبادچه بوده است؟ من در یکی از آن نامه‌هایم نوشته بودم" :ما در کشور دزدی همه چیز دیده بودیم ولی کتابخانه دزدی ندیده بودیم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعلیحضرت اگر می‌خواستند کتابخانه بسازند مگر پول نداشتند که می‌آیند یک کتابخانه‌ای را که با خون‌دل ساخته شده به نام اعلیحضرت می‌کنند "این‌مطالب در نامه‌های من آمده بود ، خیلی نامه‌های تندی بود ، بعد ایشان شروع کرد با من صحبت‌کردن ، شاید حدود دوساعت با من صحبت‌کرد ، گفت" :آقای منتظری ، کار اشتباهی شده ما همه کسانی را که در این جریان دست داشته‌اند توبیخ کرده‌ایم ، اما کاری است که شده حالادیگر چون کاشیها به اسم اعلیحضرت است صلاح نیست که این کاشیها را بکنیم ، شما اجازه دهید این کاشیها به همین صورت باشد ، هرچه‌خسارت به شما وارد شده است می‌دهیم تمام مخارج شما را ما می‌دهیم " گفتم" :مساله خسارت نیست ، اگر کار خلافی شده است باید اصلاح‌شود ، بالاخره باید حق را به صاحبش برگردانید" ، گفت" :آقای منتظری چند روز دیگر از زندان شما باقی مانده است؟ "گفتم" :بیست و شش یابیست و هفت روز" ، گفت" :پس اجازه دهید که ما شما را از همین جا بفرستیم بروید خانه ، شما شخصیت بزرگوار و جلیل‌القدر درست نیست درزندان باشید" ، گفتم" :نه ، کسی که یکسال و نیم در زندان مانده این چند روز را هم می‌ماند " بالاخره صحبت به نتیجه‌ای نرسید و مرابرگرداندند به زندان قصر.

س :بالاخره کاشیها را عوض کردند یا نه؟
ج :نه ، کاشیها را عوض نکردند ، و تا پیروزی انقلاب به همان صورت بود .من متن آن نامه را در دفترهایم در زندان داشتم ولی وقتی‌می‌خواست از زندان بیرون بیایم بسیاری از نوشته‌های مرا گرفتند.

بازداشت در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران
س :گویا حضرتعالی در ارتباط با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران و مخالفتهایی که در این زمینه صورت می‌گرفت برای چندمین بار از سوی‌رژیم شاه بازداشت شدید و هنگام شهادت مرحوم آیت‌الله سعیدی در زندان قزل‌قلعه بسر می‌بردید ، اگر اطلاعاتی راجع به چگونگی و جزئیات‌این قضیه دارید بفرمایید.
ج :قضیه به این شکل بود که ۳۵نفر از سرمایه‌داران آمریکا بنا بود بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند ، در آن زمان اختناق در ایران خیلی شدیدبود و آیت‌الله خمینی در تبعید بسر می‌بردند ، من و آقای ربانی‌شیرازی زیر کرسی خانه ما در خاکفرج نشسته بودیم ، گفتیم اینکه نمی‌شود آمریکاییها بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و هیچ کس هیچ چیز نگوید ، ما با هم نشستیم یک اعلامیه تنظیم کردیم به اسم حوزه علمیه ،خیلی اعلامیه خوبی هم بود ، نمی‌دانم الان نسخه‌هایی از آن جایی هست یا نه ، خیلی چیز خوبی بود ، بعد آن را با یک دستگاه خیلی ابتدایی‌پلی‌کپی کردیم ، با دستگاهی که مرحوم محمد درست کرده بود در ۵۰۰ نسخه در خانه یکی از همسایه‌ها پلی‌کپی کردیم و به جاهای حساسی‌فرستادیم و خواص از آن مطلع شدند و اثر خوبی هم داشت .یک وقت دیدیم آقای سعیدی از تهران آمد و گفت" :این اعلامیه شما خیلی چیزخوبی بود اما حیف امضا نداشت ، اعتبار اعلامیه به امضای آن است ، خوب بود زیر آن را امضا می‌کردید ."گفتم" :آقای سعیدی ، من آدمی‌نیستم که بترسم ولی اگر من به تنهایی امضا کنم اثرش کم است ، اگر امضای دهنفر از اساتید زیر این اعلامیه باشد خیلی بیشتر موثر خواهدبود ، شما برو با چند نفر دیگر صحبت کن تا حاضر شوند امضا کنند آن وقت اعلامیه را با امضا منتشر می‌کنیم" ، گفت" :من الان می‌روم امضامی‌گیرم ."خلاصه ایشان رفت ، اما گویا کسی امضا نکرده بود ، بالاخره خود ایشان رفته بود و یک چیز کوتاهی در هفت‌هشت سطر در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این‌ارتباط نوشته بود و خودش به تنهایی امضا کرده بود و با پست برای جاهای مختلف فرستاده بود، یک نسخه از آن هم برای من آمد، در همین‌ارتباط ایشان را دستگیر کردند و به شهادت رساندند.

. . . .

ج :در زندان عمومی اول تعداد ما کم بود، بعد آقایان گرامی، کروبی، معادیخواه و بعضی دیگر را هم آوردند پیش ما، در روزهای اول حوصله‌مان‌سر می‌رفت کتاب و نوشته‌ای در اختیار نداشتیم، بعد دوتا درس خارج بدون کتاب شروع کردیم، یکی درس فقه بود که من مباحث خمس راشروع کردم و چون قبلا روی آن کار کرده بودم و مباحث آن را نوشته بودم آیات و روایات و مبانی آن در ذهنم بود، آقای طالقانی هم تفسیرشروع کردند، بعد فشار آوردیم کتاب هم به ما دادند، در همان وقت آقای محمد محمدی گرگانی را هم آوردند آنجا، او هم می‌نشست وایدئولوژی سازمان مجاهدین را می‌گفت که اینها راجع به مسائل مختلف دیدگاههایشان چگونه است، آدم خوش‌بیان و خوش برخوردی بود وعرق مذهبی‌اش هم خیلی خوب بود، در همان ایام بود که خبر به او دادند که همسرش در زندان زنان به مارکسیستها متمایل شده چون‌همسرش هم زندان بود، خیلی ناراحت شد و این طرف و آن طرف دست و پا کرد که او را با همسرش ملاقات بدهند تا با او صحبت کند و او رابرگرداند، همسر او را هم به این عنوان گرفته بودند که با عده دیگری اشرف دهقان را که یکی از سران کمونیستها بود از زندان فراری داده‌بودند، بالاخره چند جلسه رفت با همسرش صحبت کرد و او را از گرایشات کمونیستی نجات داد.
آقای محمدی خیلی آدم مذهبی و متعبدی‌بود، ولی آقای ربانی چون با مجاهدین خیلی بد بود با این آقای محمدی خوب برخورد نمی‌کرد اما من و آقای انواری و آقای مهدوی و آقایان‌دیگر با او بد برخورد نمی‌کردیم .بعد کتاب که آوردند داخل زندان آقای طالقانی تفسیر می‌گفتند، من هم کتاب طهارت حاج آقا رضا را شروع کردم، بعد درس اسفار هم شروع‌کردم، یعنی دوتا درس می‌گفتم، در درس اسفار من آیت‌الله طالقانی هم شرکت می‌کردند، البته همان اول در مباحث خمس هم شرکتمی‌کردند ولی بحث طهارت نمی‌آمدند، با آقای گرامی و آقای ربانی هم یک مباحثه فلسفه از مبحث حرکت اسفار گذاشته بودیم، و من مبحثنفس اسفار را درس می‌گفتم، این قسمتها را با مبحث معاد قبلا پیش آیت‌الله خمینی خوانده بودم، در درس من آقای هاشمی رفسنجانی ،آقای محمود مروی سماورچی، آقای محمدباقر فرزانه، آقای حسین غزالی، آقای محسن دعاگو و بعضی افراد دیگر شرکت می‌کردند.
ضمنا آقای هاشمی این اواخر شروع کرده بود روی قرآن کار می‌کرد، آیه‌ها را یک به یک بررسی می‌کرد که چه چیزهایی از این آیه استفاده‌می‌شود و فیشهایی هم برمی‌داشت که گویا الان هم داده است به بعضی افراد روی آن کار کنند.
از جمله افراد دیگری که آنجا بودند آقای جلال رفیع بود که اهل تربت‌حیدریه است و خیلی خوش‌استعداد بود و الان در روزنامه‌ها گاهی‌چیزهایی می‌نویسد، ایشان فلسفه و تحف‌العقول را پیش آقای گرامی می‌خواند، آشیخ‌قدرت علیخانی و آقای قریشی اهل خمین هم بودند، وباز از جمله کسانی که در آن ایام آنان را نزد ما آوردند و تا مدتی بودند آقایان اسدالله بادامچیان، سید اسدالله لاجوردی، محمد کچویی، مرحوم‌حاج مهدی عراقی، وحید فرزند مرحوم لاهوتی، سیدهادی هاشمی داماد من، سید رحیم خانیان، محسن رفیق‌دوست، نفری داماد دکترمحمد صادقی، سیداحمد هاشمی‌نژاد، موحدی‌ساوجی، مرحوم شیخ غلامحسین حقانی، سید عباس سالاری، مرحوم علوی خوراسگانی ،مرحوم حسینی رامشه‌ای، مروی سماورچی، حسین غزالی، محمدباقر فرزانه و محسن دعاگو بودند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خاطراتی راجع به زندگی آیت‌الله طالقانی

س :اکنون که شما خاطراتتان را راجع به مرحوم آیت‌الله طالقانی فرمودید بی‌مناسبت نیست شما که در شرایط سخت و دشوار با ایشان بوده‌اید یک تحلیلی از شخصیت ایشان داشته باشید ، چون شخصیت ایشان در عین شهرت از جهات گوناگون خیلی مبهم است ، هرکس یک داوری خاصی نسبت به شخصیت ایشان دارد ، بد نیست ما ایشان را از زبان شما بشناسیم.

ج :آقای طالقانی(رحمه‌الله‌علیه)مرد بسیار وارسته‌ای بود ، ذوق تفسیر و حدیث ایشان خیلی خوب بود ، آدم بسیار متعبدی بود ، اهل تهجد بود شبها بلند می‌شد نماز شب می‌خواند ، مقید بود نمازش را اول وقت بخواند ، در زندان که نماز جماعت راه انداختیم ایشان مرتب شرکت می‌کرد ،من در زندان نماز جمعه هم می‌خواندم که ایشان شرکت می‌کرد ، خیلی با نظام و حکومت شاه و دولتیها بد بود ، حتی ساعت را که تغییر داده‌بودند ایشان ساعتش را تغییر نداده بود با اینکه ساعت طبق احتیاج است یک روز ما یواشکی ساعت ایشان را تغییر دادیم ایشان پا شد سرساعت نمازش را خواند ، بعد به ایشان گفتیم نمازتان را قضا کنید ، ایشان ناراحت شد که چرا ساعتشان را تغییر داده‌ایم ، ایشان هم بسیارمتعبد بود هم خیلی انقلابی ، روحیه سلحشوری داشت با دستگاه واقعا مخالف بود ، حاضر نبود به هیچ وجه به آنها امتیاز بدهد ، با همه نیروهای‌مبارز بر اساس" اما اخ لک فی‌الدین او نظیر لک فی‌الخلق "گرم می‌گرفت ، با آنها راه می‌رفت و قدم می‌زد ، آنها هم آقای طالقانی را قبول‌داشتند ، ایشان در عین حال انسانی متواضع و خوش‌مشرب بود ، یادم هست در زندان ما به نوبت کارگری می‌کردیم ، محوطه بند را نظافت‌می‌کردیم ، غذا را می‌کشیدیم ، ظرفها را می‌شستیم و ...ولی آقای طالقانی را چون یک مقدار ناراحتی داشتند از این کارها معاف کرده بودند به‌ایشان گفته بودند بنشینند سبزی پاک کنند ، ایشان به شوخی می‌گفتند گشتید یک کار مشکل را به من دادید بعد من داستانی را از مرحوم‌حاج میرزا علی‌آقا شیرازی نقل کردم که ایشان می‌گفت" :یک عده‌ای می‌خواستند به مسافرت بروند کارها را تقسیم کردند ، یک آدم افلح(لمبشکری)هم در بین آنها بود به اوگفتند :آتش فوت‌کردن هم کار تو ، او گفته بود گشتید در میان همه کارها آنچه از همه سختتر بود را به من‌دادید " البته آقای طالقانی درست هم می‌گفتند ، چون کارگری حداکثر هفته‌ای یک روز بود ولی سبزی پاک‌کردن هر روز بود

شبی به یاد ماندنی

حالا در قسمت مربوط به زندان این مطلب را هم عرض کنم که هم یک خاطره است و هم تنوعی باشد ، گاهی اوقات در زندان دور هم‌می‌نشستیم و به قول معروف گعده داشتیم ، شب نیمه شعبان بود دور هم جمع شده بودیم بنا شد هر کس با آواز یک بیت شعر بخواند ، الزامی‌بود که همه باید می‌خواندند برای تفریح ، آقای طالقانی خیلی بد می‌خواند ، من هم خیلی بد می‌خواندم ، آقای هاشمی بدتر از هر دوی مامی‌خواند ، آقای لاهوتی نسبتا بد نمی‌خواند ، آقای جلال رفیع هم بد نمی‌خواند ، ایشان خیلی جوان خوشمزه و با استعدادی بود ، او ضمن‌صحبتهایش گفت" :یک داستان برایتان بگویم بخندید ، در کرج یک طلبه ترک‌زبان منبر می‌رفت ، به او گفتند حاج‌آقا کمونیستها خیلی زیادشده‌اند شما روی منبر یک چیزی علیه آنها نمی‌گویی؟ گفت انشا الله فردا شب می‌گویم ، فردا شب منبر رفت و با همان لهجه ترکی گفت:کمونیسم نمنده؟ مارکسیسم نمنده؟ ایسلام ایسلام کمونیسم تف مارکسیسم اه ، ایسلام ، انسان از اسمش چیف می‌چند .بعد از منبر آمدپایین و گفت خوب منبری رفتم؟ گفتند آره خیلی خوب ردشان کردی " از این برنامه‌ها هم گاهی داشتیم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تلاش ساواک برای تفرقه انگیزی بین نیروهای مبارز

س :در همین زمان که حضرتعالی در بازداشت آخری در زندان اوین بودید گویا آقای عبدالرضا حجازی به همراه ازغندی(بازجو)به ملاقاتتشما آمده و نامه‌ای را که از امام خمینی در ارتباط با وهابیت صادر شده بود به شما دادند ، اولا بفرمایید که آیا این قضیه درست است یا نه؟ ثانیادر صورت صحت هدف آنها از این کار چه بوده؟ ثالثا در آن شرایط مبارزه هدف حضرت امام از صدور این نامه چه بوده است؟

ج :در آن زمان مساله شهیدجاوید و مباحث پیرامون آن مطرح بود و ما و دوستانمان تقریبا متهم بودیم به طرفداری از وهابیت و این‌گونه‌مسائل ، من الان تفصیل نامه امام یادم نیست منتها در آن شرایط به نظر من چیز خوبی نبود ، آقای اشراقی(داماد امام)هم زیر آن چیزهایی‌حاشیه زده بود ، و جریان این بود که یک روز مرا صدا زدند که ملاقات داری ، من رفتم دیدم ازغندی(بازجوی ساواک)نشسته و گفت" :آقای‌حجازی آمده‌اند ملاقات شما " بالاخره ما نشستیم و حال و احوال کردیم ، بعد آقای حجازی گفت" :شنیدی که اخیرا آقای خمینی نامه‌ای‌نوشته راجع به مسائل وهابیت؟" ، بعد آن را از جیبش درآورد و به ازغندی گفت" :اجازه می‌دهید بدهم به ایشان؟ "ازغندی گفت بسبینم حالامثل اینکه تمام اینها بازی بود ازغندی گرفت و خواند و گفت" :خوب مانعی ندارد بده" ، خلاصه او نامه را به من داد و من آن را بردم داخل بند ،گویا هدف آنها این بود که این نامه توسط من در زندان پخش بشود .بالاخره بوی فتنه و تفرقه از آن می‌آمد ، من هم جریان را به هیچ‌کس‌نگفتم ، نامه را گذاشتم زیر تشک و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت‌الله خمینی چطور در این شرایط این نامه را نوشته‌اند.

اقامه نماز جمعه در زندان

س :چنانکه اشاره فرمودید حضرتعالی گویا در زندان اوین نمازجمعه اقامه می‌فرمودید ، لطفا جزئیات آن را بیان نمایید و بفرمایید چه کسانی‌شرکت می‌کردند و معمولا در خطبه‌ها چه مطالبی را بیان می‌کردید؟

ج :معمولا ما در ایام هفته ظهرها و شبها نماز جماعت می‌خواندیم ، پیشنماز من بودم سایرین هم اقتدا می‌کردند ، بعد صحبت شد که نمازجمعه هم بخوانیم چون حداقل افراد نماز جمعه هفتنفر بلکه پنج‌نفر است ، بالاخره نماز جمعه هم شروع کردیم ، روز اول تا من بین دو خطبه‌نشستم آقای لاهوتی خنده‌اش گرفت و گفت" :این دیگه چه بازی است که وسط سخنرانی می‌نشینی و بعد بلند می‌شوی " گفتم: "قاعده‌اش‌این است که باید بین دو خطبه نشست" ، در خطبه‌ها مسائل مختلف روز را می‌گفتم ، اینکه اسلام در همه مسائل نظر دارد و نباید به مسائل‌عالم اسلام بی‌توجه بود و از این قبیل مسائل. بالاخره پنج‌شش جمعه نماز خواندیم ، گویا یک نماز عید فطر هم خواندیم ولی بعد از طرف‌مسئولین زندان این برنامه را تعطیل کردند .

زندگی مشترک با کمونیستها و مشکل نجس و پاکی

س :از مشکلات داخلی زندان برایمان بگویید.

ج :یکی از مشکلاتی که ما در زندان داشتیم مشکل نجس و پاکی بود ، چون این اواخر در بندی که زندگی می‌کردیم تعدادی کمونیست هم‌بودند ، بعضی از اعضای مجاهدین مثل" عباس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مدرسی‌فر "که اول جزو حزب ملل یا موتلفه بود و بعدا جذب مجاهدین شده بود و جزو گروه مابود مساله نجس و پاکی و نجاست آنها را قبول نداشتند .بالاخره برای ما در آن محیط بسیار مشکل بود چون آنها همه چیز را قاطی می‌کردند وطبعا ملتزم به موازین اسلامی نبودند ، یکبار در زندان آب قطع شده بود در یک بشکه آب ریخته بودند ، اینها آفتابه را می‌زدند در این بشکه‌حتی با یک ظرف بر نمی‌داشتند ، و این امر مشکلاتی را برای ما ایجاد می‌کرد .از جمله افرادی که در آن بند مدتی با ما بودند آقای عزت‌شاهی بود ، مدتی هم آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای حاج محسن رفیق‌دوست‌آنجا بودند ، چون چراغ نداشتیم شیرها را گرم کنیم آقای رفیق‌دوست شیرها را می‌گذاشت زیر شیر آب گرم بعد که مقداری شیرها گرم می‌شدبه آنها مایه ماست می‌زد و به این شکل ماست درست می‌کرد .آقای رفیق‌دوست را همراه با آقای نفری و آقای خانیان در ارتباط با مرحوم‌شهید شیخ عباس تهرانی(اندرزگو)به آنجا آورده بودند .

موضع مرحوم محمد منتظری درباره مجاهدین

س :آیا این آقای نفری همان کسی نیست که مدتی در لبنان اقامت داشت؟

ج :بله ایشان داماد آقای دکتر محمد صادقی است و مدتی در لبنان بود ، عربی هم خوب می‌دانست، یک دستش هم آسیب دیده بود ، گویا موادمنفجره در دستش منفجر شده بود ، ایشان با محمد خیلی مربوط بود ، ایشان اول در بند دو بود بعد از آنجا آوردندش بند یک، یک روز من‌داشتم مطالعه می‌کردم دیدم یک‌نفر آمد پیش من و گفت" :آیت‌الله منتظری کجاست؟" گفتم" :با ایشان چکار داری؟ "و بالاخره بعد از اصرارگفتم من هستم، گفت" :تویی؟ " گفتم" :مگر من شاخ دارم؟ "گفت" :نه، من خیال کردم الان با یک آقایی با یک وضع و قیافه و تشکیلاتی‌مواجه می‌شوم " بالاخره با ما رفیق شد ، مدتی آنجا بود ، آقای نفری می‌گفت" :قدر محمد را حالا آدم می‌فهمد ، برای اینکه وقتی کتاب شناخت‌مجاهدین آمد در نجف همه افراد با اعجاب به آن می‌نگریستند اما محمد می‌گفت اینها درست نیست اینها افکارشان انحرافی است، اینهامطالب مادیگری در نوشته‌هایشان زیاد هست" ، ایشان می‌گفت" :ما همه از محمد عصبانی شده بودیم ولی حالا می‌فهمیم محمد درکش از ماخیلی بیشتر بوده و ما آن وقت نمی‌فهمیدیم" ، این را آقای نفری در زندان برای من تعریف کرد ، راستش من نگران بودم که مبادا محمد درخارج از کشور در دام اینها افتاده باشد ، بعد که این مطلب را شنیدم خیلی خوشحال شدم .

س :آیا شهید محمد نزد حضرتعالی فلسفه هم خوانده بود ؟

جمهوری اسلامی :بله ، فلسفه را مقداری پیش من و مقداری پیش آقای محمد شاه‌آبادی خوانده بود ، یادم هست یک بار برای ایشان و آقای سیدهادی‌هاشمی به طور خصوصی در منزل درس اسفار می‌گفتم، مطلبی پیش آمد مرحوم محمد به یکی از علما توهین کرد ، من عصبانی شدم وگفتم" :باباجون تو به کسی کار نداشته باش تو کار خودت را بکن ."محمد خیلی باهوش بود ، گاهی اوقات راجع به بعضی مسائل فلسفه با من بحث می‌کرد ، راجع به مسائل و جریانات سیاسی هم خیلی تیز وسریع‌الانتقال بود.

صدور فتوا در ارتباط با نجاست و پاکی

س :در طول سالهای زندان مخصوصا دوره آخر مباحث عقیدتی و مجادله‌های سیاسی در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

زنـدان پیش می‌آمد، در این اواخر گویا یکـاعلامیه‌ای از طرف بند یک زندان اوین که حضرتعـالی در آنـجا بودید در ارتباط با نجاست و پاکی و ضرورت پرهیز از مارکسیستها صادر شد همـان‌گونـه کـه مستحضر هستید این اعلامیه هم قبل از انقلاب در میان نیروهای سیاسی بازتاب زیادی داشت و هم بعد از پیروزی انقلاب‌خیلی مطرح بود و در بعضی کتابها و جزوات از آن سخن به میان آمده است، چنانچـه درباره این اعلامیه، خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید؟

ج :الـبته اعلامیه نبود، این بیان یک فتوا یا به عبارت بهتر یک تصمیم بود، در زندان اویـن صحبـت بـود کـه در زنـدان قصر زندگی مذهبی‌ها وکمونیستها با هم مخلوط است، البته ایـن بیشـتر نظـر مـجـاهـدیـن بـود کـه بـا مارکسیستها با هم باشند و با آنها همغذا شوند، ما ایـن کـار آنـها رامحکوم مـی‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنـها هم‌کاسـه و هم‌غذا شویم، آنها مساله وحدت همه‌مبارزین را مطرح می‌کردند، ما می‌گفتیم وحدت به جای خود، اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم، کمونیستها ازنجاسات قطعی نـیز اجتنـاب نـمی‌کردند، روی این جهت مجاهدین با ما مخالف شدند و ما را به اصطلاح بایکوت کردند، مـا هـم هـفـتـنـفر بودیم‌که این تصمیم را گرفته بودیم و الا اعلامیه‌ای در کار نبود، ما فقط می‌گفتیم نـبـاید با کمونیستها هم‌کاسه و همغذا شد این در شرایطی بود کههر روز خبر می‌آمـد تعـدادی از سـازمان مجاهدین مارکسیست شده‌اند ولی مجاهدین سروصدا کردنـد و بـه عنـوان ارتجـاع و ...روی آن تبلیغات‌می‌کردند، و بالاخره این یک تصمیم خصوصی بود از طرف جمع ما بـرای رعـایت پـاکی و نـجـسـی ولـی مجاهدین آن را بهانه‌ای علیه ماتشخیص دادند و جوسازی کردند، وگرنه مطلب مهمی نبود.

س :ایـن هـفـتـنـفر که این تصمیم را گرفتند چه کسانی بودند؟ اگر ممکن است جزئیات آن را بیشـتر توضیح بفرمایید، گویا در بندهای دیگرزندان این مساله به عنوان فتوای حضرتعالی مطرح مـی‌شـد و در بیرون از زندان و بعد از انقلاب هم آن را یکی از اقدامات شما در مبـارزه بـاانحراف بـه حسـاب می‌آوردند.

ج :ایـن هـفـتـنـفر من و آقای طالقانی، آقای ربانی‌شیرازی، آقای مهدوی‌کنی، آقای انـواری، آقـای هاشمی و آقای لاهوتی بودیم، البته این‌تصمیم فقط در رابطه با کمونیستها بود که عـلاوه بـر مسـاله نـجـاسـت کـفار از نجاسات مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی‌کردند .آن وقت مجـاهدین‌خلق هـم کـه پـاکـی و نـجسی را مسخره می‌کردند و با کمونیستها معاشرت می‌کردند ما می‌گفتیـم مجـاهدین خـلـق مـسـلـمـان هستند و باید از آنهاجدا شوند و با آنها هم سفره و هماهنگ نشوند، آنها ایـن را مـسـخـره می‌کردند، لذا ما گفتیم مادامی که شما از کمونیستها اجتناب نمی‌کنید باشـما حـاضر نـیـستیم زندگی کنیم، اتفاقا دستگاه هم برای اینکه می‌خواست سر به سر ما بگذارد و ما را اذیت کنـد بعضی از افراد مجاهدین رامی‌آورد بند ما، مثلا همین عباس مدرسی‌فر را مدتی آوردند آنجا، بـالاخره این تصمیم را ما هفتنفر گرفتیم.

س :آیـایران این تصمیم مکتوب هم شد یا نه؟ در زندان قصر و بندهای دیگر می‌گفتند آقای طالقانی در این جریان دخالتی نداشته است.

ج :ایـن جریان مکتوب نشد فقط یک تصمیم بود و این تصمیم هر هفتنفر ما بود، آقای طالقانی و آقای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ربانی و آقای مهدوی‌کنی و همعبودند، ما در طبقه بالا و کمونیستها در طبقه پایین بند یک زندگی می‌کردیم و مجاهدین عموما در بند دو بودند.

س :روی این حساب پس معاشرتی با هم نداشتید؟
ج :در عین حال که جدا بودیم ولی رفتوآمد می‌شد، ما از بالا کمتر پایین می‌رفتیم ولی از طبقه پایین خیلی می‌آمدند بالا، افراد را مرتبجابجا می‌کردند.
یک وقت به عنوان تبعید و ایذا یک عده از مجاهدین خلق را از بند دو آوردند در بند یک، آنها سی‌چهل نفر بودند و در اطاقهای پایین جادادند، ما گفتیم چون اینها را به شکل تبعید آورده‌اند اینجا و می‌خواهند اذیتشان کنند از جهت اخلاقی درست نیست که به سراغ آنها نرویم بالاخره مسلمانند شاید احتیاج به پول و چیزی داشته باشند، تصمیم بر این شد که آقای لاهوتی که یک زمان با آنها مربوط بود و جزو آنهامحسوب می‌شد از طرف جمع ما برود سراغ آنها و احوالپرسی کند، بالاخره واداشتیم ایشان عبا و عمامه پوشید و گفتیم‌تو برو آنجا و بگو آقایانهمه سلام رساندند، ما در خدمت شما هستیم و متاثریم که این وضع برای شما پیش آمده، اگر پولی یا امکاناتی می‌خواهید ما اینجا داریم دراختیارتان بگذاریم، آقای لاهوتی رفت و برگشت و گفت" :من رفتم پایین آقایان سی‌چهل نفر بودند یکی دراز کشیده بود یکی آواز می‌خواندتعدادی در یک اطاق جمع بودند، به آنها گفتم آقایان سلام علیکم، آنها همین طور در چشمان من نگاه کردند، گفتم حالتون خوبه؟ همین طوردر چشمهای من نگاه کردند، گفتم من از طرف آقایان آمده‌ام از شما احوالپرسی کنم که یک وقت متاثر نباشید، همین طور به من نگاه کردند بالاخره هرچه با آنها صحبت کردم همین طور به من نگاه می‌کردند، نه حرفی زدند و نه جواب سلام دادند من هم برگشتم" ، به قول خودشانما را بایکوت کرده بودند، این قضیه اتفاق افتاد ولی دوسه ساعت بعد یک وقت من دیدم یکی از همانها به نام" حسینعلی ایزدی نجف‌آبادی "که بعدها گویا کشته شد و از سران محسوب می‌شد آمد دم اطاق ما و گفت: "سلام علیکم حال شما خوبه " و با ما خیلی گرم گرفت، ما تعجب‌کردیم که آقای لاهوتی از طرف ما رفته آن طور برخورد کرده‌اند حالا این آمده به این شکل گرم می‌گیرد، خیلی تعجب کردیم .بعد مشخص‌شد که اینها به یک شکلی با مسعود رجوی که در بند دو بود تماس گرفته‌اند چون کارهای آنها تشکیلاتی بود و قضیه آقای لاهوتی را گفته‌بودند و مسعود رجوی با آنها دعوا کرده بود که چرا به این شکل برخورد کرده‌اند، بعد حسینعلی ایزدی را فرستاده بودند که قضیه را به یک شکلی‌از دل ما بیرون بیاورند، بعد هم وقتی می‌خواستند آنها را از بند یک ببرند یکی‌یکی آمدند با ما خداحافظی کردند .

س :آیا افرادی از سازمان مجاهدین خلق در زندان درگیری و برخوردی هم با شما داشتند؟
ج :این اواخر در بند یک زندان اوین ما ده‌نفر روحانی در یک بند زندگی می‌کردیم، اول هفت‌نفر بودیم بعد آقایان گرامی و معادیخواه و کروبی‌نیز اضافه شدند، بعد دونفر از سازمان مجاهدین یعنی علی‌محمد تشید و عباس مدرسی‌فر را یک مدتی به آنجا آوردند و اینها به یک شکلی‌کارهای ما را که از کمونیستها اجتناب می‌کردیم مسخره می‌کردند، احساس کردیم که اینها را عمدا آورده‌اند که ما را اذیت کنند و به اصطلاح‌تضاد ایجاد کنند، یک جوان دیگری هم آورده بودند به نام "لولاچیان" ، اتفاقا یک روز من کارگر بودم، یعنی مسئولیت آوردن و قسمت کردن‌غذا و شستن ظرفها و سایر کارهای زندان با من بود، وقتی رفتم غذا بگیرم دیدم‌یکی از این کمونیستها ملاقاتش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

را آورد و زد در ظـرف غـذا ، آن‌روز غذا خورش بادمجان بود ، من خورش بادمجانـها را نـیـاوردم، آمـدم تـخـم‌مـرغ یـا چیز دیگری درست کردم و به همراه برنج آوردم سر سفره ،عباس مدرسی‌فر خیلی اصرار داشت که امروز غذا خورش بادمجان بوده و باید خورش بادمجان بیاوری ، مـن گفتم حالا غـذای بهتری برای‌شما درست کرده‌ام ، من نمی‌خواستم علت قضیه را بگویم ولی او اصرار داشت که نخیر ما باید بفهمیم علتش چیست ، خلاصه نزدیک بود کمبر سر این مساله یک درگیری درست شود ، او می‌خواست از این مساله یک استفاده سیاسی بکند.

بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در زندان

س :تـغـیـیـر ایـدئولـوژی سـران مـجاهدین خلق مثل وحید افراخته و خاموشی و شهادت مجیـد شریف‌واقفی به دست آنها چه بازتابی در زندان بویژه در بند شما داشت؟ آیا تصمیم اعلام جدایی شـما از مارکسیستها در این ارتباط بود ، و بفرمایید در آن زمان برخورد ساواک با این قضیه‌چگونه بود ؟

ج :در اینجا لازم است یک نکته را تذکر دهم :در مبارزات سیاسی فعالیتهای فردی کمـتر بـه نتیجه مـی‌رسـد و لازم اسـت نـیـروهـای مختلف‌متراکم و متمرکز شوند و فعالیتها به صورت جمعـی و تـشـکـیـلاتـی انـجـام شـود ، و چـنانچه فعالیتها بر اساس ایدئولوژی خـاصی متکی باشد قهرا باید مـتـخـصـصـیـن آن ایـدئولوژی بر آن تشکیلات نظارت کامل داشته باشند ، وگرنه ممکن است تـشـکیلات از مسیر صحیح منحرف شود.سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اسـاس اسـلام و مذهب تشیع تشکیل یافت، ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی‌رفتند و نه اهـل علم بـه آنان توجه کردند و قهرا کار به دست افراد فرصتطلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شـد و بـسیاری از نیروهای جوان وفعال کشور متاسفانه به هدر رفت .در اوین به جوانی برخورد کردم بـه نـام "آخـونـدی "گـفـتم" :تو هم از خانواده علم هستی و هم برحسب آنچه ازبچه‌های نجف‌آباد شـنـیـدم دم از قرآن و نهج‌البلاغه می‌زدی، حالا چرا یکدفعه مارکسیست شده‌ای؟ " گفت" :ما صـددرصـد تـابع سازمانیم وچون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت من هم قهرا پیروی کردم."

بـالاخـره مساله تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق و کمونیست‌شدن بعضی از افراد آنها تقریبا سبب شـده بـود کـه دسـتـگـاه در مـا طـمـع کـنـد و فکرمی‌کرد آن چیزی که سـالها مـی‌گفـت یعنـی "مـارکـسـیـسـت اسـلامـی "تـحـقـق پـیدا کرده است، لذا عضـدی خیلـی می‌آمـد آنجـا می‌نشست صـحـبـت‌مـی‌کرد ، می‌گفت" :ما می‌گفتیم زیربنای فکری اینها از اول کمونیسـتی بـوده اینها به افـراد خودشان رحم نکردند "و بعد ماجراها را تعریف می‌کردکه وحیـد افراختـه چـه کـرده، خاموشی چه کرده، بهرام آرام چه کار کرده ، چه کسانی مارکسیست شده‌اند ، بعد می‌گفت" :مگـر شـما مروج اسلام‌نیستید؟ بیان‌کننده احکام خدا نیستید؟ بیایید ما یک منبر می‌گذاریم اینجا شما منبر بروید و مـارکـسـیستها و مجاهدین را محکوم کنید ."ماهم با او کلنجار می‌رفتیم، می‌گفتیم ما شـما را قـبـول نـداریـم آنـهـا را هـم قـبـول نـداریـم، مـخصوصا من با عضدی خیلی کلنجار می‌رفتم، می‌گفتم":من اگر آزاد باشم در مسجد نجف‌آباد یا هر جای دیگر مـنـبـر مـی‌روم، هـم مارکسیسـم و کـمـونـیـزم و هم شما را محکوم می‌کنم، اما اینجا اگر حرف‌بزنم سخنگوی شما می‌شـوم و حـاضر نیستم سخنگوی شما بشوم."

هـمـیـن عـضدی گاهی اوقات می‌آمد و ناهار را با ما می‌خورد ، به خیال خودش می‌خواست مـا را ایـن‌جـوری جـذب کـنـد .یک دفعه آمده بود آنجا ناهار هم آنجا ماند ، آن روز کباب آوردنـد چـون

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌دانستند عضدی اینجاست ناهار آن روز را چربتر آوردند اتفاقا آن روز تشنج من خیلی‌شدید بود مرتب رعشه‌های شدید به من دست می‌داد و از جا می‌پریدم، عضدی خیلی وحشت کرده بود، آقای طالقانی گفتند" :آخه ببین چه‌جور شده " عضدی گفت" :باید بگوییم دکتر اعصاب بیاید"، بعد تیمسار فاطمی را که دکتر اعصاب بود آوردند، از من معاینه کرد، بعد مرا بردندبیمارستان ۵۰۱ ارتش می‌خواستند عکس و نوار مغز بگیرند، اتفاقا یک دختری آمد به پیشانی من یک چیزی که برای نوار مغز می‌بندندببندد که یکدفعه تشنج من را گرفت، پرستار بنده خدا دو متر پرید آن طرفتر گفت" :آقا مرا ترساندی حداقل خبر کن " گفتم" :خبرکردنی‌نیست که خبر کنم، بی‌اختیار اتفاق می‌افتد، اصلا به خاطر همین مرا به اینجا آورده‌اند ." بالاخره این عضدی خیلی آنجا می‌آمد که به‌اصطلاح ما را با خودش هماهنگ کند، مرتب از خطر کمونیستها می‌گفت، ولی ما می‌دانستیم که او به دنبال چیست، ایجاد اختلاف علنی درداخل زندان .

تایید مشی مبارزه مسلحانه

س :آن زمان دوتا قضیه وجود داشت، یکی بحران ایدئولوژیک بود که با مارکسیستشدن تعداد زیادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق‌بخصوص برای اعضا و هواداران این سازمان پیش آمده بود، و دیگری تردید در مشی مبارزه مسلحانه که بعضی‌ها می‌گفتند باید به شیوه‌سیاسی مبارزه کنیم و بعضی‌ها معتقد بودند با خشونت و به طور قهرآمیز، نظر شما در این ارتباط چگونه بود ؟

ج :در آن وقت ما اجمالا با اصل مبارزه مسلحانه تحت شرائط خاصی مخالف نبودیم، و با مجاهدین قبل از اینکه تغییر ایدئولوژی بدهنداجمالا مخالفتی نداشتیم، حتی وقتی بعضی از آنها به عناوین مختلف دستگیر می‌شدند ما به خانواده‌های آنها کمک می‌کردیم، و یک بارخانواده‌های آنها زمانی که می‌خواستند مرحوم حنیفنژاد و رفقای او را اعدام کنند آمدند در منزل مرحوم آقای شریعتمداری متحصن شدند زن و بچه‌های ما هم رفتند قاطی آنها شدند و با آنها همدردی کردند، حتی همسر من بازداشت شد و به همراه خانواده‌های آنها او را برده بودندشهربانی، بعد از او پرسیده بودند شوهرت چه کاره است، گفته بود کفش‌دوز است، او را آزاد کرده بودند .

اما ما با برخی بی‌احتیاطیها و تندیهای آنان موافق نبودیم، چنانکه با گرایش آنها به مارکسیستها و تغییر ایدئولوژی مخالف بودیم، آقای‌لاهوتی یک مدتی عضو آنها شده بود، بعضی دیگر پشت سر علیرضا زمردیان نماز می‌خواندند، زمردیان بعدا مرتد و مارکسیست شد، او ازکسانی بود که سه‌سال بود مارکسیست شده بود و از رده‌های بالای سازمان به او دستور داده بودند که به صورت تاکتیکی نماز بخواند، خلاصه مادر آن شرایط اجمالا از مبارزه مسلحانه خوشمان می‌آمد و برای پیشرفت کار هم آن را لازم می‌دانستیم، اما برای حفظ حقوق و در چهارچوباسلام و اهداف انقلاب اسلامی.

اصلی شدن مبارزه با مارکسیسم برای بعضی افراد

س :در آن زمان در بندها و زندانهای مختلف برای بعضی این شبهه پیش آمده بود که الان خطر اصلی کمونیستها هستند و باید با رژیم وساواک به نوعی سازش کرد تا امکان آزادی از زندان برای مبارزه با مرتدین و کمونیستها به دست آید، در بند شما این نظریه تا چه اندازه رواج‌داشت؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :در آنجا هم این زمزمه سازش بود ، بعضی داشتند به این معنا تمایل پیدا می‌کردند که ما برای دین و مذهب داریم با این رژیم مبارزه‌می‌کنیم و الان کمونیستها خطرشان زیادتر است، باید با اینها مبارزه کرد ، این کم‌کم در مغز بعضی افراد جا می‌گرفت، در همین ارتباط بود که‌آقای کروبی و آقای عسکراولادی و آقای انواری و بعضی افراد دیگر حاضر شدند با انجام مقدماتی آزاد شوند ، ما با این نظریه مخالف بودیم اما آنها نظرشان این بود که بالاخره باید از بند نجات پیدا کنند بعد بروند بیرون آزادانه مبارزه کنند ، در واقع این یک عکس‌العمل در برابر آن‌افتضاح مجاهدین بود ، تغییر ایدئولوژی آنها بعضی‌ها را از مبارزه دلسرد کرده بود ، در واقع یک راه توجیهی باز شده بود ، اما یک عده‌ای با این‌نظریه مخالف بودند و من هم با این رویه مخالف بودم، آقای طالقانی و آقای ربانی هم مخالف بودند ، اما این آقایان و حتی بعضی از اعضای‌حزب توده و کمونیستها حاضر شدند یک چیزی بنویسند و آزاد شوند ، بعد آقایان را بردند در یک جلسه‌ای که ابراز وفاداری به شاه بکنند وعکس و فیلم از آنها گرفتند و در تلویزیون نشان دادند و در مطبوعات چاپ کردند و بالاخره آنها را به این شکل آزاد کردند.

س :شما آنها را از این کار نهی نکردید؟
ج :آنجا مساله امر و نهی نبود مساله رفاقت بود ، یکی می‌گفت مصلحت این است یکی می‌گفت مصلحت آن است، شما خودتان زندان بوده‌اید‌می‌دانید ، آنجا هرکس خودش را صاحب‌نظر می‌داند و برای زندگی خود تصمیم می‌گیرد ، گاهی اوقات آقای ربانی عصبانی می‌شد ومی‌خواست با عصبانیت یک چیزهایی را بگوید منتها خوب این شیوه پیش نمی‌رفت ، مساله این بود که شما یک رای و نظر دارید من هم‌یک رای و نظر.

س :نظر آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد چه بود ؟
ج :ایشان هم موافقت نکردند ، اما مساله این است که افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکراولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند وواقعا خسته شده بودند و فکر می‌کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند بیرون بلکه کاری انجام بدهند و بهتر بتوانند خدمت کنند ، وبالاخره نیت آقایان خیر بود و شرایط هم شرایط سختی بود.

س :ولی این کار خیلی تاثیر بدی در روحیه بچه‌های مذهبی سایر زندانها و حتی بیرون از زندان داشت.
ج :بله همین طور است، البته از کمونیستها هم بودند ، فقط از میان مذهبی‌ها نبودند .

بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران

س :در آن اواخر بعد از روی کار آمدن دموکراتها در آمریکا از طرف صلیب سرخ جهانی بازدیدهایی از زندانهای ایران صورت گرفت و بازندانیان سیاسی صحبتهایی داشتند ، آیا با حضرتعالی نیز این ملاقات صورت گرفت یا نه ، و اگر صورت گرفت جزئیات آن را بیان بفرمایید.
ج :از طرف صلیب سرخ و سازمان عفو بین‌الملل همیشه افرادی به قسمتهای مختلف زندان می‌آمدند ، منتها گاهی با مامورین زندان‌می‌آمدند گاهی تنها بودند ، آن وقتهایی که تنها می‌آمدند و مامورین دنبالشان نبودند ما خیلی چیزها را به آنان می‌گفتیم ، من یک مقدارانگلیسی هم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یاد گرفته بودم گاهی به انگلیسی چیزهایی به آنها می‌گفتم، البته بعضی‌ها می‌گفتند اینها از خودشان هستند و مطالب را می‌روندبه آنها می‌گویند و لذا چیزی به آنها نمی‌گفتند ولی من و آقای هاشمی و دیگران مطالب و شکنجه‌ها و مسائل زندان را به آنها می‌گفتیم .یک بار با من شخصا ملاقات داشتند که جریان آن به این صورت بود که ازغندی مرا خواست و گفت" :افرادی از عفو بین‌الملل یا حقوق‌بشر(تردید از من است)آمده‌اند پیش اعلیحضرت و گفته‌اند ما با دونفر از زندانیان می‌خواهیم مصاحبه کنیم، یکی گویا یوسفی از کمونیستهای‌کردستان و دیگری شما از مذهبی‌ها، بالاخره مواظب باشید حیثیت کشور را حفظ کنید، مصلحت کشور را رعایت کنید و"... ، خیلی هم باخوشرویی و با التماس می‌گفت .من گفتم" :من دروغ نمی‌توانم بگویم، شما بگویید آنها با فردی دیگر مصاحبه کنند"، گفت" :نه آنها دونفر رامشخص کرده‌اند و اعلیحضرت خودش دستور داده با این دونفر صحبت کنند و من از طرف اعلیحضرت برای شما پیام آورده‌ام" ، البته آنهاخودشان از خارج کشور اسم ما دونفر را داشتند و عنایت داشتند که با ما مصاحبه کنند.

در ابتدا من فکر کردم اینها خودشان تنها می‌آیند ولی فردای آن روز که مرا خواستند دیدم ازغندی، دکتر جوان، ثابتی و چند نفر دیگر ازکله‌گنده‌های ساواک نشسته‌اند، همه جلوی پای من بلند شدند، فردی هم که از خارج آمده بود اهل بلژیک بود، او یکی یکی سئوال می‌کرد مترجم هم داشت مثلا شما را برای چی گرفتند؟ من جواب می‌گفتم، آیا این اتهامات مورد قبول شما بوده یا نه؟ و... ، یکی یکی همه‌مسائل را پرسید تا بالاخره رسید به این سئوال که در بازجوییها آیا شکنجه هم وجود دارد یا نه؟ من به انگلیسی گفتم :ژخخژ زحسژذچ ژرذ ذچح پ" ذرخژژحسژ(من این سئوال را نمی‌توانم جواب بدهم")، یکدفعه او و بقیه خندیدند، ازغندی گفت" :آقای منتظری شما انگلیسی بلد بودید؟ چطورما نمی‌دانستیم " گفتم" :حالا من یک کلمه گفتم"، گفت" :چرا به انگلیسی گفتی؟"، گفتم" :برای اینکه به مترجم اعتماد نداشتم، احتمال دادم‌مترجم یک جور دیگر ترجمه کند"، بعد هم به آنها گفتم" :من که پرده‌دری نکردم چیزی نگفتم" ، بالاخره این آخرین سئوال او بود.

البته یک بار دیگر هم از صلیب سرخ آمدند در زندان سئوالهایی کردند، این بار تنها آمده بودند و مسئولین زندان همراه آنان نبودند، بعد که آنهارفتند آمدند ما را بردند بازجویی که آنها چه سئوالهایی می‌کردند و شما چه جواب دادید؟ ما هم گفتیم آن چیزهایی را که می‌دانستیم گفتیم.

س :از صلیب سرخ همین یک دفعه آمدند؟

ج :نه، صلیبیها چهار پنج مرتبه آمدند، یکی دو دفعه با مامورین زندان بودند، یک دفعه هم یادم هست که وقتی مامورین زندان آنجا بودنداینها اعتراض کردند و آنها مجبور شدند بیرون بروند .آن وقت ما همه چیز را به آنها می‌گفتیم، آقای هاشمی هم انگلیسی کمی بلد بودمی‌گفت، من هم کمی انگلیسی بلد بودم می‌گفتم، ما می‌گفتیم ما را گرفتند بعد زدند و انواع شکنجه‌ها را شرح می‌دادیم، می‌گفتیم الان وضع‌زندان چگونه است، غذایش چه جوری است، ایراد می‌گیرند سخت می‌گیرند، ملاقات چه جوری است، همه اینها را می‌گفتیم.

س :آنها از جای شکنجه‌ها عکس هم می‌گرفتند؟

ج :عکس یادم نیست، اما یادداشت می‌کردند، همیشه دوسه نفر بودند یادداشت می‌کردند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فاجعه هفده شهریور و اعلام روزه سیاسی

س :مساله روزه زندانیان چه بود و چه کسی آن را پیشنهاد کرد؟

ج :پس از اینکه قضیه هفده شهریور ۱۳۵۷ پیش آمد و تعدادی در میدان ژاله به شهادت رسیدند، ما در زندان می‌خواستیم در این ارتباط باملت ایران ابراز همدردی کنیم، روی همین جهت اعلام کردیم که در این ارتباط سه روز روزه می‌گیریم و ثوابش را به روح شهدای‌هفدهشهریور اهدا می‌کنیم و به همین جهت غذای آشپزخانه زندان را نمی‌گیریم، این روزه سیاسی به پیشنهاد من بود و سایر دوستان هم‌قبول کردند، کم‌کم این قضیه بخصوص غذا نگرفتن ما منعکس شد، کمونیستها در این جریان جا خورده بودند و ما در این قضیه خیلی با آنهابحث می‌کردیم .مجاهدین خلق اول این کار را مسخره می‌کردند و ابراز همدردی با شهدای هفدهشهریور را قبول نداشتند اما بعد که دیدنداین کار در بندها و زندانهای مختلف جا افتاد و خانواده‌ها از بیرون هم انتظار حرکتی از زندانیان را داشتند آنان برای اینکه از قافله عقب نمانندیک حرکت محدودی انجام دادند، گویا آنها هم یک روز روزه گرفتند، بالاخره جریان روزه چیزی بود که در خارج از زندان انعکاس پیدا کرد، بعدیک سرهنگی آمد خیلی عصبانی که چرا غذا نمی‌گیرید؟ چرا اعتصاب کرده‌اید؟ ما گفتیم" :ما اعتصاب نکرده‌ایم ما روزه گرفته‌ایم ثوابش راهدیه کنیم به روح شهدای هفدهشهریور."

س :در آن زمان در زندانهای دیگر نظیر بندهای مختلف زندان قصر هم زندانیان سیاسی مذهبی با جریان هفدهشهریور اعلام همبستگی‌کردند منتها بعضی با روزه و بعضی با اعلام یک دقیقه سکوت، در همان جا هم اعضای سازمان مجاهدین خلق تلاش می‌کردند با بهم زدنقاشق و بشقابها این سکوت را به هم بزنند، آیا در زندان اوین چنین مسائلی وجود داشت؟

ج :در آنجا مساله سکوت مطرح نبود، همین روزه بود که عرض کردم.

ملاقات سران مجاهدین در آخرین روزهای زندان

س :گویا در آخرین روزهای زندان، مسعود رجوی و موسی خیابانی ملاقاتی با حضرتعالی و آقای لاهوتی داشتند، در این ملاقات چه مطالبی‌مطرح شد و چگونه زمینه این ملاقات فراهم گردید؟

ج :در این اواخر آقای طالقانی را برده بودند در بهداری زندان قصر، آقایان کروبی و انواری و عسگراولادی و تعدادی دیگر هم در آن جریان باعفو شاه آزاد شدند، آقای هاشمی و آقای مهدوی‌کنی را هم به مناسبت چهارم آبان آزاد کردند، فقط من مانده بودم و آقای لاهوتی، یکوقتدیدیم شب چهارم آبان در بند باز شد و مسعود رجوی و موسی خیابانی و بیست سی نفر دیگر دنبالشان آمدند در بند یک که ما بودیم، از جمله‌آنها آقای سیداحمد هاشمی‌نژاد که قبلا پیش ما بود و به تقاضای خودش رفته بود پیش آنها، و علی عرفا که از طلبه‌های مدرسه حقانی بود وجزو حواریون مسعود رجوی شده بود، اینها آمدند پیش ما، البته چند نفر افراد غیر مجاهدین خلق هم در بین آنها بودند، این در وقتی بود که‌امام از نجف رفته بودند به پاریس و زمینه‌های پیروزی آشکار شده بود، مسعود رجوی کنار من نشست و موسی خیابانی کنار آقای لاهوتی، بعدمسعود رجوی شروع کرد به صحبت‌کردن، شاید حدود دوساعت طول کشید، خلاصه صحبتهای او این بود که الان آقای خمینی رفته پاریس ومثل اینکه زمینه هست که انقلاب پیروز شود حالا ایشان می‌خواهد چه کند؟ حکومت را به دست چه کسی می‌خواهد بدهد؟ گفتم من چه‌می‌دانم من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

که پیش آقای خمینی نیستم می‌گفت" :بالاخره اداره کشور نیاز به نیروی منظم و کارکشته‌ای که آماده باشند دارد و تنها دسته‌ای‌که هم مذهبی هستند و هم تشکیلاتی دارند و می‌توانند کشور را اداره کنند ما هستیم، و شما که پیش آقای خمینی نفوذ داری یک جوری بهایشان پیغام بده که اگر چنانچه انشا الله پیروز شدید آن دسته و تشکیلاتی که می‌توانند کشور را اداره کنند و اهداف شما را پیاده کنند وآدمهای مذهبی هستند این تیپ مجاهدین هستند ."یک قسمت عمده از صحبت آنان پیرامون این مساله بود ،باز گفت" :بالاخره آقای‌خمینی حالا می‌خواهد چکار کند؟ "گفتم" :من چه می‌دانم، ایشان یک آدم عاقلی است، لابد فکرش را کرده، من خبر ندارم من اینجا مثل‌شما در زندان هستم."

بعد وقتی رفتند من از آقای لاهوتی سئوال کردم، آقای لاهوتی گفت موسی خیابانی هم عین همین مطالب را به من گفت، البته در آخر گفتندکه ما الان آمده‌ایم دیدن شما و هر دیدنی یک بازدید هم دارد ، بقیه هم همین طور نشسته بودند و صدای صحبتهای ما را غیر از دوسه نفر که‌آن جلو بودند کسی نمی‌شنید .واقعش این است که رفتن بازدید آنها برای من سنگین بود و خداخدا می‌کردم که یک جوری بشود که نروم،اتفاقا همان فردا درها را بستند و گفتند برنامه رفتوآمد بین بندها همان یکشب بوده است.

آزادی از زندان اوین

ما هم چند روزی بیشتر در آنجا نماندیم، یک روز گفتند تیمسار مقدم شما را خواسته است، مرا سوار ماشین کردند و آوردند در مرکز ساواک سلطنت‌آباد سابق ساختمان خیلی بزرگی بود ، مرا نشاند و خیلی احترام کرد و گفت" :من پنج‌سال است که در ساواک نبوده‌ام رفته بودم رکن‌دوم ارتش(سازمان اطلاعات واطلاعات ارتش)و الان دوباره از من خواسته‌اند که برگردم ساواک، من خبر نداشتم که شما زندان هستید، بعدکه فهمیدم شما در زندان هستید رفتم خدمت اعلیحضرت و گفتم فلانی و آیت‌الله طالقانی دو شخصیت بزرگوار هستند و صحیح نیست درزندان باشند، من اگر بودم نمی‌گذاشتم شما زندان باشید، وجود شما برای کشور لازم است و"... ، خلاصه بعد از این مقدمه چینی‌ها گفت که شماو آقای طالقانی را قرار است آزاد کنیم .البته توجه دارید این در آن شرایط بود که علائم پیروزی انقلاب آشکار شده بود و شاه دست به عقب‌نشینی‌های پی در پی می‌زد و امثال مقدم هم از آینده خود بیمناک بودند که این حرفها را می‌زدند، من همان روز یک چیزهایی را به عنوان‌نصیحت به او گفتم، اشاره به جریان هفده شهریور کردم و گفتم" :این نوع برخوردها عکس‌العمل دارد و به ضرر شماست و از این کارها نتیجه‌نمی‌گیرید ، این همه افراد را سالهای سال در زندان نگه داشتید چه نتیجه‌ای گرفتید " گفت" :متاسفانه این اشکالات هست من هم با نظراتشما موافقم، ولی در این مسائل من تصمیم گیرنده نیستم" ، بعد مساله آقای لاهوتی را مطرح کردم که ما چند نفر روحانی با هم بودیم، همه‌افراد رفته‌اند و الان آقای لاهوتی تنها می‌ماند ، گفت" :مگر آقای لاهوتی هم زندان است؟ "به شکلی که گویا مسائل را نمی‌داند گفتم" :بله مادونفر با هم هستیم" ، دستور داد پرونده لاهوتی را بیاورید ، و او را هم آزاد کردند ، و بالاخره مرا خیلی محترمانه سوار ماشین کردند و آوردند قم‌تحویل دادند و رفتند ، آیت‌الله طالقانی را هم از زندان قصر آزاد کردند(.۱)

۱ حضرات آیات طالقانی و منتظری در هشتم آبان‌ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دادگاه و دفاعیات

س :بفرمایید حضرتعالی چند مرتبه در دادگاههای شاه محاکمه شدید ، و دفاعیات شما آیا کتبی بود یا شفاهی ، ایدئولوژیکی بود یا حقوقی ، یااینکه به صورت مصلحت‌آمیز برخورد می‌کردید ، آیا وکیل می‌گرفتید یا نه ، وکیل شما تسخیری بود یا تعیینی ، و به طور کلی چگونگی‌دادگاههایی را که برای شما تشکیل می‌شد توضیح بفرمایید.

ج :من روحا از تملق گفتن بدم می‌آید و هیچ وقت تملق کسی را نگفتم، از طرف دیگر در دادگاهها برخوردهای تند هم نمی‌کردم، عموماًدفاعیات من به عنوان نصیحت و خیرخواهی بود ، من می‌گفتم" :روحانیت خدمتگزار کشور و ملت است و شما دارید با این کارهایتان این‌نیروی خوب را از دست می‌دهید" ، من از اسلام و جامعه مسلمین و ملت دفاع می‌کردم، می‌گفتم" :این روحانیت است که مردم را نگه می‌دارد ،اگر مردم دزدی نکنند اگر خیانت نکنند به خاطر تبلیغات روحانیت است، این کارها که شما می‌کنید خلاف قانون‌اساسی است قانون‌اساسی‌آن وقت تکیه‌گاه بود قانون‌اساسی حاصل مشروطیت است، مشروطه معنایش این است که مردم حق اظهارنظر دارند و آنان باید سیاست‌کشور را تنظیم کنند ، شاه فقط باید سلطنت بکند نه حکومت" ، این تکیه کلام من در آن شرایط بود ، می‌گفتم" :شاه انگلستان فقط سلطنت‌می‌کند اما کارهای کشور را مجلس تصویب و نخست‌وزیر انجام می‌دهد و مردم به کارهای نخست‌وزیر اعتراض می‌کنند و در صورتی که‌خلاف نظر مردم‌عمل کند او را عوض می‌کنند ، انتقاد در کشور باید آزاد باشد ، اگر انتقاد آزاد نباشد کسانی که حرف حق می‌زنند منزوی‌می‌شوند و یک عده متملق پیش می‌آیند" ، از این سنخ حرفها می‌زدم. هیچ وقت هم خودم را کوچک نکردم و نگفتم مثلا ممنون اعلیحضرت‌هستم ، هیچ وقت تقاضای عفو نکردم، آن قدر به من گفتند که شما یک کلمه تقاضای عفو کنید ، من می‌گفتم من مجرم نیستم که تقاضای‌عفو کنم، چند دفعه خواستند مرا آزاد کنند اصرار داشتند که شما یک کلمه یک چیزی بنویسید ، می‌گفتم من اصلا مجرم نیستم که تقاضای‌عفو کنم من خودم را طلبکار هم می‌دانم، آنها می‌خواستند ما را بشکنند ولی ما همیشه خودمان را طلبکار آنها می‌دانستیم.

به طور رسمی مرا دو دفعه در دادگاه محاکمه کردند ، یک بار با آقای ربانی هم پرونده بودیم همان پرونده یازده‌نفری، آن دفعه مرا در دادگاه‌بدوی به سه‌سال زندان محکوم کردند و رئیس دادگاه سرهنگ آگهیان بود ، اما در دادگاه تجدیدنظر به یکسال و نیم تقلیل یافت، تمام روسا وقضات هر دو دادگاه ارتشی بودند ، ما در دادگاه خیلی خوب دفاع کردیم به شکلی که وقتی برمی‌گشتیم استوارهایی که همراه ما بودند می‌گفتنداحسنت شما خیلی شجاع هستید .من در این دادگاهها خدماتم را گفتم که مثلا در زلزله چقدر کمک کردم فلان جا را که سیل برده بود چقدرخدمت کردم، شما با آدمهایی که خدمتگزارند به این شکل برخورد می‌کنید رئیس دادگاه تجدیدنظر سرلشگری بود به نام" تاج‌الدینی "اهل‌کرمان، بعد از دادگاه آمد نشست و گفت اصلا شما چه می‌گویید؟ من هم یک مقدار برای او در مورد استقلال کشور و اینکه الان آمریکاییها درایران دارند چه می‌کنند و چقدر مستشار نظامی دارند و این یک تحقیر است برای ما و عواقب سو این سیاستها را برای او توضیح دادم، دیدم‌اشک در چشمانش جمع شد و گفت آقا ما اینجا زندان هستیم و از این چیزها خبر نداریم، یک پرونده را جلوی ما می‌گذارند و ما مجبورهستیم روی آن نظر بدهیم، بعد شروع کرد به معذرت‌خواهی از اینکه ما را محکوم کرده‌اند. خلاصه اینکه ما همیشه خیلی محکم حرفهای خودمان را می‌زدیم، در دادگاه بدوی هیات قضات سه‌نفر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بودند در دادگاه تجدیدنظر پنج‌نفرمی‌شدند، راجع به وکیل هم می‌گفتیم ما پول نداریم وکیل بگیریم .آنها خودشان وکیل معین می‌کردند ما خودمان بهتر از وکیل دفاع‌می‌کردیم .

س :اسم وکیل شما چه بود و چگونه از شما دفاع کرد؟
ج :یک بار سرهنگ خلعتبری وکالت ما را به عهده گرفت و اتفاقا خوب هم دفاع کرد .

س :در مرتبه دوم حضرتعالی در دادگاه بدوی به چند سال زندان محکوم شدید، و آیا این محکومیت در دادگاه تجدیدنظر کاهش پیدا کرد؟
ج :در دفعه بعد من به دمسال زندان محکوم شدم، هم در دادگاه بدوی و هم در تجدیدنظر .من در محکومیت اول همه یکسال و نیم زندان راکشیدم، در محکومیت دوم هم تقریبا سمسال و نیم زندان کشیدم که به اوج مبارزات قبل از انقلاب خورد و آزاد شدیم.

اثر مثبت زندان در سازندگی انسان
س :به عنوان آخرین محور در این موضوع بفرمایید حضرتعالی از دوران زندانهای خود چه تجربه مثبت و دست آورد فکری و معنوی داشتید،آیا مجموعا تجربه زندان را در زندگی خود موثر می‌دانید؟ یا برعکس از اینکه قسمتی از عمر خود را در زندان گذراندید احساس غبن و خسران‌می‌کنید؟
ج :به عقیده من در شرایطی مثل زمان شاه زندان یک کلاس بود، اگر کسی بخواهد ورزیده و پخته بشود جایش در زندان است .خیلی ازافرادی را که انسان در زندان می‌تواند ببیند در بیرون دسترسی به آنها ندارد و امکان دیدن و گفتگو و همنشینی با آنها فراهم نیست، در زندان‌تبادل فکری می‌شود، انسان با روحیات مختلف برخورد می‌کند، با زندانیان سر و کله می‌زند، افراد جوهره خود را می‌شناسانند، یک کسی را کهدر بیرون خیلی ادعا دارد می‌آورند آنجا با دوتا تهدید و شلاق همه چیز را لو می‌دهد و بعضی بر عکس مثل فولاد آبدیده‌تر می‌شوند .زندان‌رعب را از انسان می‌گیرد، بخصوص در سلول که از جاهای دیگر بریده می‌شود و توجهش به انگیزه‌های درونی خود و به خدا بیشتر می‌گردد .من الحمدلله روحیه‌ام یک جوری بود که اصلا از اینها ترسی نداشتم.
یادم هست در قزل‌قلعه که بودم یک بار دکتر جوان(بازجوی ساواک)مرا سوار ماشین کرد می‌برد پیش تیمسار مقدم، در راه که می‌رفتیم گفت":شما آخوندها اصلا ما را غیر مسلمان و مهدورالدم می‌دانید"، گفتم" :غیر مسلمان نه ولی مهدورالدم هستید"، گفت" :چرا؟ "گفتم" :برای اینکه‌پیامبر(ص)فرمود" :الدار حرم فمن دخل علیک حرمک فاقتله "و شما به زور می‌ریزید در خانه ما و ما را می‌گیرید، اگر من قدرت داشتم شما رامی‌کشتم، منتها ساواکی هستید زورم نمی‌رسد ."من هیچ وقت چاپلوسی آنها را نمی‌کردم، نصیحتشان می‌کردم می‌گفتم" :این کارهایتان‌اشتباه است آخرش محکوم به سقوطید، آخرش حق پیروز است."
خلاصه زندان آدم را می‌سازد، هم انسان با افراد و روحیات مختلف برخورد می‌کند هم یک شجاعت و ساختگی به انسان می‌دهد، انسان اگرچنانچه بخواهد در جامعه وجودش موثر باشد و در مسیر زندگی تکلیفش را بداند بایستی این صحنه‌ها را دیده باشد تا از خامی بیرون بیاید نه، ما ضرری نکردیم، البته ما قصدمان خدا بود، واقعا قصدمان خدا و دفاع از اسلام بود، اهداف بزرگی داشتیم، روی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این اصل هم اگر ما رامی‌کشتند باکی نداشتیم .بارها مرا تهدید می‌کردند که چنین و چنان می‌کنیم و این کار اعدام دارد ، من می‌گفتم" :انسان که همیشه نمی‌ماندمن هم عمرم را کرده‌ام و بهره‌ام را از دنیا برده‌ام چه بهتر که انسان زودتر برود و مسئولیتش کمتر باشد" ، من این‌جوری به اینها جواب می‌دادم.اینها فکر می‌کردند که وقتی می‌گویند اعدام می‌کنیم من وحشت می‌کنم.

س :بالاخره از اینکه محبوس بودید احساس محدودیت نمی‌کردید؟
ج :السبته یک مقدار انسان بیکاری دارد ، اما اگر به کتاب بر می‌خوردم از آن استفاده می‌کردم، منتها یک مدتی را بی‌کتاب گذراندم، یک مدتی‌وقتم بیخود تلف شد ، شما می‌دانید مثلا یک محاکمه که می‌خواستند برگزار کنند ساده که نیست، یک روز می‌بردند برای تعیین وکیل، یکروز می‌بردند برای پرونده‌خوانی، یک روز می‌بردند برای دادگاه، هر کدام از اینها هم تشریفات داشت که واقعا وقت آدم گرفته می‌شد ، صبح زودمی‌بردند برای تعیین وکیل تا ظهر باید آنجا معطل می‌ماندیم، همان طور آدم باید آنجا بنشیند تا یک وقت بیایند بگویند مثلا وکیل معین‌کن، ما هم بگوییم نه ما وکیل نمی‌خواهیم هر که را می‌خواهید معین کنید و ....

س :شما از دوران زندان یادداشت یا مکتوبی ندارید؟ آیا درسهای شما توسط خودتان یا بسه وسیله شرکت کننده‌ها نوشته نمی‌شد؟
ج :همان‌گونه که عرض کردم من بیشتر در آنجا به تدریس اشتغال داشتم، ولی متاسفانه از آن درسها مکتوبی به جا نمانده است، البته در آنجاعروه را حاشیه می‌زدم، قسمتهایی از کتاب طهارت عروه را در آنجا حاشیه زدم، با آقای ربانی هم کتاب جواهر را مباحثه می‌کردیم که من‌یادداشتهایی می‌نوشتم و بعضی از دفترهای آن را هنوز دارم .در ضمن یک کتابچه مناظره‌ای نوشتم، بدین صورت که یکنفر مادی دارد بایکنفر مذهبی راجع به خدا و مسائل دین مناظره می‌کند، به نام" مناظره حسن و بیژن "و آن را پاکنویس کرده بودم، حدود پنجاه یاشصتصفحه شده بود ، خدا رحمت کند مرحوم محمد این جزوه را از من گرفت و برد در ساتجا(نخستین مرکز تشکیل سپاه پاسداران انقلاباسلامی)و متاسفانه در آنجا از بین رفت ولی پیش‌نویس آن را دارم، و الان در ایام حصر در منزل مطالب زیادی را بر آن اضافه کرده‌ام و نام"بیژن "را به ناصر تبدیل نمودم که امید است به اتمام آن موفق شوم .من در زندان وقتم را تلف نمی‌کردم، هر جا کتاب به دست می‌آوردممطالعه می‌کردم، انگلیسی مطالعه می‌کردم، عربی مطالعه می‌کردم .

س :شما انگلیسی را در زندان یاد گرفتید یا در بیرون از زندان؟
ج :من در بیرون یک کمی خوانده بودم، اما در زندان بیشتر روی آن کار کردم، اولش پیش مرحوم محمد کتاب اسپیک(دچحرث) را خواندم و خودمچون علاقه داشتم مطالعه می‌کردم، از نوارهایی که برای آموزش زبان انگلیسی بود گاهی استفاده می‌کردم، کتابهای داستان و بیوگرافیها رامطالعه می‌کردم و از این طریق تا اندازه‌ای یاد گرفتم، البته الان خیلی از آنها از یادم رفته است .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل هفتم

انفجار نور

(۱۳۵۷ - ۱۳۶۳ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آزادی از زندان و استقبال مردم قم
نامه امام خمینی به آیت‌الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان
پیام به ملت ایران
مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام
پیام تیمسار مقدم به امام
استقبال کم نظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس
نزدیکان امام در پاریس
ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل
بازگشت به ایران برای انجام یک ماموریت
سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت
استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت
گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه
مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال بی‌نظیر مردم
ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار
اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب
تحصن در دانشگاه تهران
استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار
ورود امام خمینی(ره)به ایران
کمیته‌های خودجوش برای حفاظت از انقلاب
ملاقات با شخصیتهای خارجی علاقمند به انقلاب اسلامی
پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب
تاکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور
تصدی امامت جمعه تهران
پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه تهران
اقدام به سو قصد توسط گروه فرقان
بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب
برخوردهای شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب
حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها
مجلس خبرگان قانون‌اساسی
معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور
گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون‌اساسی
چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان
ملاقات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها
برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری
انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آزادی از زندان و استقبال مردم قم

س :مـا راجـع بـه دوران زنـدان حـضرتعالی گفتگو کردیم، اکنون بپردازیم به ادامه قضایـا ، لطفـا بفرمایید آزادی حضرتعالی از زندان چگونه بود و درآن فضای انقلاب در تهران و قم چگونه از شما استقبال شد؟

ج :همان طور که قبلا هم اشاره کردم مرا در تهران آزاد نکردند، بلکه شبانه با یـک ماشـین مدل‌بـالا خـیـلی با احترام آوردند قم در منزل، و احتمالااین برنامه ساواک بود که به یک شکلی مرا بیاورند کـه بـا مـردم برخورد نکنم، اما در قم وقتی فهمیدند که مرا آورده‌اند هر روز جمعیت زیـادی‌برای دیـدن مـن مـی‌آمدند، در یکی از این روزها من آمدم در خیابان چهارمردان تا برای مردم صحبت کـنـم، از تـهران هم جمعیت زیادی آمده‌بود، در آن روز آقای حاج سید حسین موسوی تبریزی و آقای دکتر شیبانی از طرف من صحبت کردند، بعدا خود من هم مقداری صحبت کردمو از حضور مردم تشکر کردم، در منزل برای دیدار من جمعیت خیلی زیادی از طبقات و اقشار مختلـف مـردم مـی‌آمدند، از گروهـها و دسته‌جات‌هم افرادی به نمایندگی می‌آمدند، خلاصه استقبال خوبی از سـوی مـردم صورت گرفت و در سخنرانیها و نشستها در جهت تداوم نهضت وراههای تسریع در پیروزی آن صحبت می‌شد.

شـبی مادر رضاییها که سه فرزندش به نامهای احمد، حسین و مهدی رضایی در اثر درگیری با رژیـم شـاه شـهید شده بودند با چند نفر ازطرف سازمان مجاهدین خلق آمدند، در همان جـا مـن یـک نـصیحتی دوستانه به آنها کردم که خوششان نیامد، من به آنها گفتم" :دوستانه یکحرف بـه شـمـا بـزنـم و آن ایـنکه الان در شرایط کنونی صحبت از سازمان و گروه‌کردن در جامعه بردی نـدارد، شـما بیایید خودتان را با ملت ونهضت امام خمینی پیوند بزنید، اگر بخواهید خودتان را به عـنـوان یـک گروه و دسته جدا کنید جامعه شما را نمی‌پذیرد، چون تندیهایی شده که‌این تندیها افـراد را زده کـرده و هـضـم‌شدن در جامعه به نفع شماست"، یکدفعه مادر رضاییها ناراحت شد و گـفـت" :شما دارید خون بچه‌های ما راپایمال می‌کنید" ، گفتم" :من از راه خیرخواهی دارم این نصیحت را به شما می‌کنم، با توجه به اینکه یک تعداد از افراد سازمان کمونیستشده‌اند و جوی که در جـامـعـه علیه گروه و سازمان بـه وجود آمده برای مردم جاذبه ندارد، اگر به انقلاب عمومی ملت بپیوندید به نفع شماست."

در هـمـان ایـام یـک بـار هـم آقـای علی بابایی که در زندان قصر با هم بودیم تلفن کرده بـود کـه می‌خواهم بیایم آنجا، بعد گفتند با یکنفر دیگرآمده با آقای خلیل رضایی پدر رضاییها گفتم" :نـه خـود ایـشان تشریف بیاورند، ولی من با اعضای سازمان به عنوان سازمان نمی‌خواهم‌ملاقات داشـته باشم"، با توجه به آن برخوردهای تندی که اعضای سازمان در زندان با ما و نیروهای مذهبی داشـتـند کلا دوست نداشتم با آنهاملاقات کنم، آقای علی‌بابایی هم گفته بود من تنها نمی‌آیم و برگشته بودند، تا در حیاط منزل آمده بودند ولی بعد از آنجا برگشتند و رفتند، یکروز هم ابوذر ورداسـبـی بـا آقـای کـبیریان آمده بودند که ملاقات کنند، من گفتم هر مطلبی دارند بنویسند بـدهـنـد ، بـالاخـره شرایط جوری بود که من‌دوست نداشتم با آنها خصوصی ملاقات کنم، آنها از مـلاقـاتـهایی که به نـام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سازمان و گروه خود انجام می‌دادند سو استفاده می‌کردند و من به‌خاطر همین قضیه بود که اکراه داشتم .گاهی آنها با روحانیونی که مورد اعتماد مردم بودند دیدار می‌کردند، بعد آن را در نشریه خودشان‌منعکس می‌کردند و این افراد را به نحوی به خودشان می‌چسباندند، البته من آنان را از زندان می‌شناختم.

نامه امام خمینی به آیت‌الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان

س :پس از آزادی حضرتعالی از زندان گویا حضرت امام(ره)نامه‌ای برای شما نوشتند و از خدمات حضرتعالی در تحمل زجرها و زندانها تقدیرکردند، این نامه را چه وقت ایشان برای شما فرستادند؟

ج :این نامه الان موجود است، در آن زمان ایشان یک نامه برای من و یک نامه برای مرحوم آقای طالقانی فرستادند، این نامه‌ها را ایشان ازپاریس فرستاده بودند چون ما در زندان بودیم که شنیدیم در اخبار گفتند آیت‌الله خمینی وارد پاریس شدند،(۱)من جواب نامه ایشان را هم درهمان موقع فرستادم .(پیوستهای شماره ۳۲ و ۳۳)

---

۱ حضرت امام خمینی(ره)در تاریخ ۵۷/۷/۱۴ وارد پاریس شدند.

پیام به ملت ایران

س :حضرتعالی پس از آزادی از زندان پیام مهمی خطاب به ملت ایران ارسال داشتید، همچنین به مناسبت کشتار مردم در مراسم عید قربان‌خرمشهر توسط رژیم در سال۱۳۵۷ پیام دیگری فرستادید، محتوای این دو پیام چه بود؟ در همان زمان در اصفهان و نجف‌آباد هم در تاسوعاو عاشورای سال۱۳۵۷ راهپیمایی گسترده‌ای علیه رژیم داشتند و تعداد زیادی در این ماجرا شهید شدند، حضرتعالی باز پیامی برای مردم‌اصفهان و نجف‌آباد فرستادید، از آن شرایط هم اگر چیزی به خاطر دارید بفرمایید.

ج :آن وقت هر مسالهای در هر گوشه از کشور به وقوع می‌پیوست در جریان آن قرار می‌گرفتیم و در صورت لزوم پیام می‌فرستادیم، منتها همماین پیامها را من جمع‌آوری نکرده‌ام، الان معمولا در دسترس و در خانه علما زیراکس و فتوکپی وجود دارد و هرچه می‌نویسند یکی دو نسخه ازآن را نگهداری می‌کنند، آن وقت این مسائل مطرح نبود، ما یک چیزی می‌نوشتیم می‌دادیم به یکنفر آن را برمی‌داشت می‌برد، خیلی از آنهارا حتی یک فتوکپی هم نمی‌گرفتیم، حالا به فکر باشیم که یک نسخه از آن را برای تاریخ نگه داریم آن وقت خیلی به فکر این مسائل نبودیم،ما می‌گفتیم خدا که می‌داند فرشته خدا هم که در نامه عمل می‌نویسد، همین خودش کافی است، و علاوه بر آن امکانات هم نداشتیم(.پیوستهای شماره ۳۴ الی ۴۷)

مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام

س :حضرتعالی پس از آزادی از زندان تا هنگام پیروزی انقلاب چه نوع فعالیتهایی داشتید و جریان مسافرت شما به پاریس برای ملاقات باامام و انگیزه اصلی شما از این مسافرت چه بود، بفرمایید که در چه محورهایی با امام مذاکره کردید و چه نتایج مشخصی از این ملاقات‌گرفتید؟

ج :من که از زندان آزاد شدم خواهی‌نخواهی افرادی که طرفدار امام و انقلاب بودند منزل من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

محور کارهای آنان شده بود و همه طبقات ازتهران و سراسر کشور به منزل من می‌آمدند و دستور از من می‌خواستند، پول به من می‌دادند، پول از من می‌گرفتند، در حقیقت من به عنوان‌نماینده امام خمینی در ایران بودم و اصولا در تمام مدتی که امام در ترکیه و نجف تبعید بودند من جیب خودم را جیب ایشان می‌دانستم، و اگریک فرد روحانی یا غیر روحانی یا یک تشکیلاتی از دست آیت‌الله خمینی و انقلاب احساس ناراحتی می‌کردند من خودم را می‌رساندم و درحد توان استمالت خاطر می‌کردم، به او کمک می‌کردم و سعی می‌کردم به هر شکلی شده ناراحتی او را برطرف کنم، در حقیقت هر چه پول بدست من می‌رسید سعی می‌کردم در جهت انقلاب و در جهت اهداف آیت‌الله خمینی مصرف شود، در مصاحبه‌ها هم به عنوان سخنگوی امام‌از من سئوال می‌کردند و من جواب می‌دادم، آیت‌الله خمینی هم از این مساله راضی بودند، و چون امام در پاریس بودند من برای ملاقات باایشان و هماهنگی بعضی مسائل لازم بود که به دیدن ایشان بروم، گذرنامه ما را آقای میناچی زحمت کشید درست کرد.

پیام تیمسار مقدم به امام

بعد که می‌خواستیم برویم رئیس ساواک قم که شخصی بود به نام" باصری‌نیا "آمد و گفت" :آقای تیمسار مقدم رئیس کل ساواک گفته چون‌شنیده‌ام که شما می‌خواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم"، گفتم" :چه لزومی دارد؟ "گفت" :ایشان تاکید داشته‌اند"، گفتم" :خوب وقتی مامی‌آییم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می‌رویم"، گفت" :پس اجازه بدهید که در آنجا خدمت شما برسد"، گفتم":مانعی ندارد"، بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یکنفر به نام" طباطبایی "آمدند حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای‌مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت‌الله خمینی داشتند، وقتی من صحبتهای او را برای آیت‌الله خمینی گفتم ایشان تعجب‌کردند .خلاصه صحبتهای او در چند محور بود، یکی اینکه به آقای خمینی بگویید شما فرموده‌اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آنها هم‌اعتصاب کردند ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاها مردم خودمان از سرمامی‌میرند، آن وقت مردم به شما و روحانیت بدبین می‌شوند، مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه‌مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدبین نشوند، دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته‌ایم،مواظب باشید کمونیستها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت می‌کنید همان نیروهای مذهبی را داشته باشیدکافی است، قیام شما یک قیام مقدس است ما هم به آن احترام می‌گذاریم ولی این کمونیستها از پشت خنجر می‌زنند مواظب آنها باشید ،پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می‌گفت :شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص می‌کنید، با این پولهایی که از وجوهات به دست شمامی‌رسد موسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می‌ماند و هم با درآمد آن می‌توانید حوزه‌ها رااداره کنید .این خلاصه کلام مقدم بود در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مودب حرف می‌زد و خیلی دوستانه این حرفها را بیان کرد. هنگامی که در پاریس خدمت امام رسیدم(۱)صحبتهای مقدم را برای ایشان نقل کردم ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند" :عجب مقدم این‌حرفها را گفت " بعد در همان جا به آقای مهندس بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت بکنند و به اندازه مصرف‌داخلی تولید کنند(.۲)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :بـه نـظر شما انگیزه مقدم که در آن زمان ریاست ساواک را به عهده داشت از این ملاقات چه بود ؟
ج :البته خوب این روشن است که انقلاب داشت به پیروزی می‌رسید ، از طرف دیگر تیپهای اینها فـرق می‌کرد ، مثلا نصیری یک خصوصیاتی‌داشت مقدم یک جور خصوصیـات دیگـری، مقـدم خـودش مـی‌گـفت من سابقا طلبه بوده‌ام ، از صحبتهایش هم پیدا بود که مقداری درس‌طلبگی خوانده ، یـک عـرق مـذهـبی هم داشت ، با کمونیستها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قائل بود ، یک داستان را آقای قاضی‌خرم‌آبادی نقل می‌کرد و می‌گفت" :قبل از انقلاب که من در خرم‌آباد بودم یکـی از علمـای لرستان که نفوذ محلی هم داشت مقداری در رابطه باترویج از امام و مسائل انقلاب فـعـالـیت می‌کرد و با ما همراه بود ، ساواک لرستان از طریق شنود تلفنهای او کشف کرده بود که گویا با زنی مربوطاست او را صیغه کرده یا بنا بوده صیغه کند ، خلاصه ساواک خرم‌آباد برای مقدم که رئیس ساواک بود گزارش کـرده بود که این سوژه خوبی است وما می‌توانیم با افشای این قضیه آبروی فلانی را ببریم ، مقدم گفته بود نـه این کار را نکنید ، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم‌را حفظ کرده‌ایم ، اگر در امور دینی بدبینی در جامعه درست شود این به ضرر است و بـاعـث می‌شود که مارکسیستها و کمونیسـتها در منطقه‌تقویت شوند" ، بالاخره بعضی از آنها که افـراد فـهـمـیـده‌ای بـودنـد روی این مسائل حساب می‌کردند ، خود مقدم در زندان هم که با ما صحبت‌می‌کرد می‌گفت من با مشـی نصـیری و پـاکروان مخالفم ، ولی بالاخره آقای خلخالی مقدم را نیز اعدام کرد.

۱ آیت‌الله منتظری در تاریخ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۷ برای دیدار امام(ره)به پاریس رفتند .۲ امـام خـمـیـنی(ره)در تاریخ هشتم دی‌ماه ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی حکمی برای نظارت بر تولید و صدور نفت مامور کردند.

استقبال کم نظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس

س :شما به تنهایی به پاریس عزیمت کردید یا افراد دیگری نیز شما را همراهی می‌کردند؟
ج :آقـای امـینی هم همراه ما بود ، به علاوه در آن وقت محمد در پاریس همراه امام بـود و مـادرش چـنـدین سال بود که او را ندیده بود مادرش راهم بردم که او را ببیند چون پیش‌بینی نمی‌شد که انـقلاب به این سرعت پیروز شود و محمد به ایران بیاید ، دختر کوچکم سعیده هم بود ، تاهواپیمای ما در فرودگـاه پاریس به زمین نشست دیدیم آقای قطبزاده پهلوی هواپیما پیدایش شد ، بعد هم مـحـمـد را دیدیم و بعد دیدیم‌حدود دوهزار نفر دانشجو و ایرانیهایی که آنجا بودند به استقبال ما آمده‌اند.

س :خبر عزیمت حضرتعالی به پاریس را چه کسی به دانشجویان داده بود ؟ و برخورد پلیس فرانسه با شـما چگونه بود ؟
ج :تـلفنها در آن وقت مرتب برقرار بود ، آقای شجاع‌فرد و آقای شـریعتی اردسـتانی(محمدحسـین) مـرتـب در کـنـار تلفن بودند و با پاریس تماس‌می‌گرفتند و مـسائل انقلاب رد و بدل می‌شد ، در همـان فرودگاه پاریس بی‌بی‌سی با من مصاحبه کرد و گفت تعداد زیادی با علم و کتل آمده‌اندبـه اسـتـقبال ایشان ، در آنجا هم هر جا می‌رفتیم افرادی از پلیس به دنبال ما بودند ، در آن منزلی هم کـه بودیـم بـه عنوان یک شخصیت اطراف‌آن را پلیس مراقبت می‌کرد ، حتی ما می‌خواستیم برویم کـاخ ورسـای یـا کلیسای نوتردام دوپاغی در پاریس را ببینیم پلیس ما را همراهی‌می‌کرد ، گاهی هم مـن بـا آنـها بـه انگلیسی صحبت می‌کردم ناراحت می‌شدند چون فرانسویها ذاتا با انگلیسیها خوب نیستند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :البته این سئوال ممکن است مقداری خارج از موضوع باشد ولی حضرتعالی اولین بار که رو در رو و مستقیم چهره تمدن غرب را دیدید آنرا چگونه یافتید؟

ج :من خیلی چیز تازه‌ای ندیدم، خیلی بی‌بند و بارتر از تهران آن روز خودمان نبودند، تمدنش هم خیلی چیز تازه‌ای نداشت فقط بعضی چیزهارا من هنوز ندیده بودم که آنجا می‌دیدم، مثلا متروی پاریس در نظر ما چیز جالبی بود، کاخ ورسای در پنج‌فرسخی پاریس هم دیدنی بود ،معروف بود کار ساختمان آن در زمان لویی چهاردهم شروع شده و در زمان لویی شانزدهم به پایان رسیده است، در آنجا جهانگرد هم از همه‌جا زیاد آمده بودند و رفتن ما هم به پیشنهاد پلیسها بود، و بالاخره در نظام و زندگی مردم پاریس هم که ما با آنها محشور نبودیم که ببینیم‌چگونه زندگی می‌کنند، ما خودمان آنجا اطاق جدایی داشتیم، یکی از اقوام آقای بنی‌صدر گویا پسر عمه‌اش بود به نام آقای فاتح در یک‌آپارتمان دوتا اطاق داشت، او دوتا اطاقش را با تلفن و تشکیلات در اختیار ما گذاشته بود.

نزدیکان امام در پاریس

س :رابطین و مشاورین امام در پاریس چه کسانی بودند و بیت ایشان توسط چه افرادی اداره می‌شد؟

ج :در پاریس آقایان بنی‌صدر و قطبزاده و دکتر مکری که پس از انقلاب سفیر ایران در شوروی شد و آقای دکتر حسن حبیبی و جمعی‌دیگر هر روز پیش امام می‌آمدند، و آنها که منزل امام را آن وقت می‌گرداندند می‌شود گفت آقای دکتر ابراهیم یزدی و احمدآقا پسر امام و آقای‌اشراقی بودند، شاید دکتر یزدی بیشتر از همه موثر بود، در آنجا همه‌کاره امام دکتر یزدی بود و امام خیلی به ایشان اعتماد داشت،در همان جابودیم که امام به آقای دکتر یزدی گفتند تلفن بزنید به دکتر رضا صدر که سابقا شاگرد منظومه ما بود در آمریکا و بگویید سفارت ایران درآمریکا را از زاهدی تحویل بگیرد .هرچه امام مصاحبه می‌کردند آقای دکتر یزدی مترجمش بود، حتی یک بار من می‌خواستم با امام‌خصوصی صحبت کنم دیدم آقای دکتر یزدی هم آنجا نشسته‌اند گفتم می‌خواهم خصوصی صحبت کنم، امام گفتند" :ایشان هم از خودمان‌است "و من با بودن ایشان صحبت کردم، خلاصه همه کاره آنجا ایشان بود، چون زبان می‌دانست و به اوضاع و احوال آنجا و دانشجویان واردبود.

ضمنا رابط تلفنی امام به ایران هم نوعا آقای اسماعیل فردوسی پور و مرحوم محمد و آقای محمدعلی هادی بودند، و مرحوم حاج مهدی‌عراقی و آقای محمد منتظر و جمعی دیگر هم از مهمانان پذیرایی می‌کردند، و دانشجویان اروپا زیاد رفت‌وآمد داشتند، مرحوم امام هم ظهرهانماز جماعت می‌خواندند و صحبت هم می‌کردند.

همان جا در پاریس بودیم که از ایران زنگ زدند که بناست جمعی از علما اعلامیه بدهند و شاه را از سلطنت خلع بکنند و از آنجا تلفنی امضای‌مرا هم گرفتند(.پیوست شماره ۴۸)

ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل

در همان زمان آقای حسنین هیکل نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته مصری آمد ملاقات امام و به انگلیسی صحبت می‌کرد، من به هیکل‌گفتم" :شما عرب هستی، آقای خمینی هم که عربی می‌فهمند، چه داعی داری که اینجا با امام به انگلیسی صحبت بکنی؟ اینجا مترجم عربهم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هستند، چرا ما باید این قدر غریزده باشیم " گفتم" :زبان عربی زبان اسلام است، چرا زبان عربی را ترویج نمی‌کنید؟ چرا در کشورهای‌عربی تاریخ مسیحی رواج دارد و از تاریخ اسلامی کمتر استفاده می‌شود؟ "ایشان هم این مطلب را تایید می‌کرد، من گفتم" :چرا بعضی ازکشورهای اسلامی تعطیلی‌هایشان روزهای یکشنبه است؟ شما باید تاریخ اسلام را زنده کنید، روز جمعه را زنده کنید، و این ننگ است که درمصر تاریخ مسیحی رواج داشته باشد."

بازگشت به ایران برای انجام یک ماموریت

س :لطفا بفرمایید محور مذاکرت شما با امام در پاریس چه بود و چقدر در آنجا ماندید و چگونه به ایران بازگشتید؟

ج :محور صحبتها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریانات زندان و مجاهدین ورجوی را برای امام گفتم، صحبتهای مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمده مساله آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتندهر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخستوزیر بشوند و برخی افراد را هم به عنوانهیات دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، وایشان(آقای سنجابی)قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هر چه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت راقبول کنند، لابد در آن شرایط ایشان را متعین می‌دانستهاند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند بسرعت از آنجاحرکت کردیم .

سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت

ما می‌خواستیم سوریه و عراق هم برویم، آقای حاج شیخ محمدعلی هادی کار رفتن به سوریه را درست کرد و بنا شد به سوریه برویم و بعداقداماتی بشود که به عراق هم برویم که آن هم انجام شد، بالاخره ما حرکت کردیم، چند روز سوریه بودیم چند روز هم عراق و بعد از آنجاآمدیم به ایران، در کرمانشاه و قصرشیرین و همه شهرهای بین راه از ما استقبالهای شگفت انگیزی می‌کردند و اصرار داشتند که ما آنجاهابمانیم، ولی ما با عجله می‌آمدیم تا به تهران برسیم .

س :حضرتعالی در پاریس چند روز ماندید؟ در عراق و سوریه هم آیا با مراجع و دیگران ملاقاتی داشتید؟

ج :در پاریس هفت هشت روز بیشتر نماندیم، بعد آمدیم سوریه، در سوریه من یک مصاحبه مطبوعاتی کردم که از خبرگزاریهای مختلفشرکت داشتند، آقای آسیدصادق شیرازی نوه مرحوم آیتالله حاج سید عبدالله طاهری شیرازی مترجم ما بود، و بعد همه روزنامهها به عنوانسخنگوی آیتالله خمینی مصاحبه مرا پخش کرده بودند، بعد تازه مسئولین سوریه فهمیده بودند که من در سوریه هستم و مقامات امنیتیخواسته بودند که با من صحبت کنند و آدرس اداره امن را داده بودند و خواسته بودند که من به آنجا بروم ولی من همان روز خاک سوریه را ترککردم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :لطفا جزئیات بیشتری راجع به بازگشت خود از پاریس و چگونگی استقبال مـــردم در بیـــن راه، و همچنین از مرحوم محمد که به هنگام‌بازگشت همراه شما بود بفرمایید.

ج :ایـــن از مواردی است که من خیلی تاسف می‌خورم که چرا آن زمان فرصت بیشتری نداشتم کـــه از آن مسافرت استفاده بیشتری ببریم هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتم اجـازه بدهیـد محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند، از کارهای محمد درآنجا این بود که بـــا آقـــای دکـتـر هـــادی و گاهی آقای فردوسی‌پور صحبتهای امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شـــهـــرهای مختلـف ایران و جاهای‌دیگر منتقل می‌کردند، دکتر یزدی مترجم انگلیسی بود و آقای هـــادی مـــتـــرجـم عربی، بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای‌جلال‌الدین فارسی تماس گـرفـتـیـم و چند روزی کـــه آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می‌رفتیم چون تا آن وقت به ســوریـــه نرفته بودم ودر آن وقـت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفـاقـت در مدت اقامت در سوریه ایشان با اتومبیل خود بسیار به ماکمک کردند، بعد آمدیم عراق وارد کـاظـمـین کـــه شـدیم نمازمـــان را خواندیم، من شنیده بودم که آقای سید محمود دعایی یک مـــاشـــیـــن قراضه‌خریده، در حرم کاظمین که رفتیم گفتم با این عجله‌ای که ما داریم کاش آقای دعایی را پیدا می‌کردیم با همـــان ماشـین قراضـه ایشان‌می‌توانستیم به کارها و زیارتمان برسیم، اتفاقا در هـمـان وقـت کـه در فـکـر ایـن مـســاله بودیم یکدفعه دیدیم یک کسی گفت سلام علیکم، نـگـاه‌کـردیم دیدیم آقای دعایی است گفتم ای کاش از خدا یک حاجت بزرگتر خواسته بودیم، گفتم تو اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت" :یک‌نفرمی‌خواسته است برود بغداد او را رسانده‌ام و آمدم اینجا یک زیارت بکنم و برگردم"، قصه را برای او گفتم، ایشـان هـم خوشحال شد و با همان‌ماشین آقـای دعایی کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبرکـــه را زیارت کردیم، فقط یک روز نجف ماندیم، تا علما آمدند بفهمند کعبه دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم، فقط در کربلا در منزل آیـــت‌الله خـمـینی با دوبیست نفر از فضلا ملاقات کردیم .بعد رفتیـــم ســامرا وطفلان‌مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه‌چهار روزه انجـام دادیم .

استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت

بـعـد در مـــرز خسروی رفتیم مسجد، اول صبح یکدفعه دیدیم حجةالاسلام آقـــای غـروی پیشـنماز قصرشیرین که آقای مطلق آنجا بود ومنزلشان محل رفت‌وآمد علما بود به سراغ ما آمد، ایشان مـــا را بـه مـنـزل خـود در قـصرشیرین برد، کم‌کم مردم قضیه را فهمیدند، آقای غروی‌گفت مردم در مـــسجد اجتماع کرده‌اند که بیانات شما را بشنوند، خوب آن روز زمزمه انقلاب همه جا بود و مردم دنـبـال یـک چـنـیـن چـیزهایی‌می‌گشتند، مردم چه امیدها به روحانیت داشتند ولی حیـف کـه روحـانـیـت نتوانست به وعده‌هایی که به ملت داده بود عمل نماید .بالاخره با سلام‌و صلوات ما را بردند مسـجد در آنجا صحبت مفصلی کردم، ایشان می‌گفت" :اینجا اهل‌حق(۱)هم دارد شما یک چـیـزی کـــه بـــه آنـــهـــا بـرخـورد کندنگویید"، آنها هم یکی‌یکی می‌آمدند دست می‌دادند و احترام می‌کردند، بعد مـا را با چندین دستگاه ماشین بدرقه کردند تا شهر بعد .در بـیـن راه مـن نـمـی‌دانـم مـردم از کجا در جریان قرار می‌گرفتند از هر شهر و روستایی که مـی‌گـذشـتـیـم جمعیت بسـیار زیـادی از مـا استقبال‌می‌کردند، در سرپل‌ذهاب مردم بسیار اصرار کـردنـد کـه آنـجا توقف کنیـم و بـرای آنـها صحبت کنیم ولی ما چون عجله داشتیم عذر خواستیم وحـرکـت کـردیـم بـه طـرف کرمانشاه، در بین

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

راه مرتب من و محمد به وسیله بلندگو از ابراز احساسات مردم تشکر می‌کردیم .در کرمانشاه همه‌علما آمده بودند برف هم می‌آمد، در مسجد برای مردم سخنرانی کردم و نماز مغرب و عشا را در همان جا خواندیم بعد حرکت کردیم به طرف‌همدان، در همدان مردم و مرحوم شهید آیت‌الله مدنی که آن وقت آقای مطلق همدان بود به استقبال آمده بودند.(۲)خیلی اصرار کردند که‌پیاده شویم ولی ما به خاطر ماموریتی که داشتیم توقف نکردیم تا رسیدیم به ساوه، تقریبا شهر ساوه در دست مردم بود و بچه‌های حزب‌الله درخیابانها نگهبانی می‌دادند، چند ساعتی آنجا ماندیم و استراحت مختصری کردیم و باز راه افتادیم برای قم(.پیوست شماره ۴۹)

۱ اهل حق دسته‌ای از صوفیان غرب ایران هستند که عقاید ویژه‌ای دارند .
۲ آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی از جمله شهدای محراب هستند که در بیستم شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین‌به شهادت رسیدند.

گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه

بالاخره من خودم را با عجله به تهران رساندم و با آقای دکتر سنجابی صحبت کردم و با اصرار ایشان قبول کرد که پست وزارت خارجه آقای‌مهندس بازرگان را بپذیرد ، حالا چه نکته‌ای در کار بوده که آقای سنجابی در ابتدا نمی‌خواست بپذیرد من نمی‌دانم، شاید می‌دانسته که دوامی‌ندارد یا اختلاف سلیقه در کار بوده است.

مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال بی‌نظیر مردم

س :شما بعد از آزادی از زندان مسافرتی هم به اصفهان و نجف‌آباد داشتید ، اگر ممکن است در این مورد مطالبی را بفرمایید.

ج :بعد از آزادی از زندان لازم بود که مسافرتی هم به اصفهان داشته باشم ولی شرایط برای این کار مهیا نمی‌شد ، هم کثرت رفت‌وآمد بود و هم‌از نظر سلامت جسمی به خاطر مسائل زندان و ...در این کار تاخیر بوجود می‌آمد .به همین جهت طی نامه‌ای به مردم از آنها عذرخواهی کردم(پیوست شماره ۳۶)و این کار را به فرصت مناسبی موکول کردم که تا بعد از مراجعت از پاریس تاخیر افتاد.

بعد از آمدن به قم و چند روزی توقف به طرف اصفهان حرکت کردیم، در اصفهان استقبال عجیبی از ما شد ، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری‌و بسیاری از علمای اصفهان تا چند کیلومتری شهر به استقبال آمده بودند ، به قدری جمعیت زیاد بود که اصلا به ماشینها اجازه حرکت‌نمی‌دادند ، اصفهان از جمعیت جاکن شده بود .بعد در میدان امام‌سیل جمعیت از شهر اصفهان و بخشهای اطراف متراکم شده بود و ما رفتیم‌بالای عالی‌قاپو برای مردم صحبت کردیم، آن روز هم من صحبت کردم و هم مرحوم محمد ، و شام را هم در منزل مرحوم آیت‌الله‌خادمی‌طابثراه دعوت شدیم و آنجا با جمعی از بزرگان و علمای اصفهان ملاقات داشتیم، بعد از اصفهان به نجف‌آباد رفتیم، آنجا هم غلغله‌جمعیت بود ، در همان مدخل ورودی شهر یک تریلی آورده بودند و ما را روی آن سوار کردند و دستگاه بلندگو و انتظامات و تشکیلاتی درست‌کرده بودند و آقای حسینی رامشه‌ای برای مردم صحبت کرد ، مردم بعضی از روستاها که قبلا از چماقداران و طرفداران شاه بودند الان به مردم‌پیوسته بودند و هر کدام یک عکس امام در دست

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گرفته بودند و مرتب تکان می‌دادند و صلوات می‌فرستادند، بدون اغراق از اصفهان تانجف‌آباد در کنار خیابانها جمعیت ایستاده بود، واقعا مردم از دل و جان شعار می‌دادند و در استقبال شرکت کرده بودند، هنگام بازگشت ازنجف‌آباد از مسیر خمینی‌شهر رفتیم در آنجا هم جمعیت بی‌نظیری بود، در مدخل ورودی شهر برای مردم صحبت کردیم، و این همه استقبال‌مردم از ما در حقیقت استقبال از انقلاب و اهداف آن بود، حیف که روحانیت ما نتوانست آن طور که می‌بایست پاسخگوی این همه شور و شوق‌مردمی باشد و به وعده‌هایی که به آنان داده بود عمل نماید.

ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار

س :حضرتعالی فرمودید که در دیدارتان با حضرت امام در پاریس در باره مسائل مختلف سیاسی صحبت داشته‌اید، یکی از مسائل مهم درآن زمان مساله شورای انقلاب و ترکیب اعضای آن می‌باشد، بفرمایید آیا در این رابطه نیز با ایشان صحبتی داشته‌اید؟

ج :در باره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه‌ای بود، امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم‌خوب مشهد باشند می‌آیند به تهران، در آن زمان آقای موسوی‌اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب‌باشند.

س :عضویت آقایان بازرگان و دکتر یزدی و قطبزاده و بنی‌صدر در شورای انقلاب به پیشنهاد چه کسی بود؟ به نظر حضرتعالی افراد دیگری‌همانند مرحوم آیت‌الله ربانی‌شیرازی با اینکه هم سابقه حوزوی داشتند و هم اهل سیاست و مبارزه بودند چرا در شورای انقلاب شرکتنداشتند؟

ج :همان‌گونه که قبلا گفتم آن وقت که امام در پاریس بودند از جمله افرادی که خیلی به ایشان نزدیک بود آقای دکتر یزدی بود و ایشان هم بهدکتر یزدی خیلی اعتماد داشتند و مسلما دکتر یزدی در تصمیم‌گیریهای آن مقطع خیلی موثر بوده‌اند، به گونه‌ای که عرض کردم وقتی من‌می‌خواستم خیلی خصوصی با امام صحبت کنم آقای دکتر یزدی هم آنجا بود امام گفتند ایشان از خودمان است، و من تا آن وقت با ایشان‌سابقه‌ای نداشتم ولی شنیده بودم در آمریکا جلسات دینی دانشجویان و مهاجرین را اداره می‌کند .مساله دولت موقت هم در همان پاریس‌صحبت و تصمیم‌گیری شده بود و بهترین دلیلش اینکه راجع به وزارت خارجه که نتوانسته بودند خودشان مساله را حل کنند و دکتر کریم‌سنجابی قبول نکرده بود امام این ماموریت را به من دادند که با ایشان صحبت کنم و او را راضی کنم، فقط آقای خامنه‌ای را من برای شورای‌انقلاب مطرح کردم که امام گفتند ایشان در مشهد هستند و من گفتم اشکال ندارد به تهران می‌آیند، با آقای موسوی‌اردبیلی هم در همان‌پاریس صحبت شده بود، و اما اینکه آقای ربانی‌شیرازی در شورای انقلاب نبودند احتمالا به این جهت بوده که ایشان می‌خواسته‌اند در قم‌باشند یا اینکه افرادی مخالف شرکت ایشان در شورای انقلاب بوده‌اند، زیرا بعضی‌ها با روحیه ایشان جور نبودند، چون قاطع بود و خیلی روی‌حرفهای خودش پافشاری می‌کرد.

س :لطفا در رابطه با شورای انقلاب توضیح بیشتری بفرمایید که نحوه اداره جلسات آن چگونه و اعضای آن چه کسانی بودند، شروع و پایان‌جلسات چگونه بود و چگونه تصمیم‌گیری می‌شد؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :اعضای آن آقایان :موسوی‌اردبیلی، بهشتی، مهدوی‌کنی، بازرگان، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر، قطبزاده، شیبانی، معین‌فر،حسن حبیبی، عزت‌الله سحابی و بعضی افراد دیگر بودند، البته افراد شورا چند مرتبه متغیر شدند ولی کارگردان مرحوم آیت‌الله بهشتی بود وکارها هم بیشتر بین افراد بخصوص تقسیم می‌شد که من به این‌گونه برخوردها اعتراض داشتم و خیلی از کارها هم انجام نمی‌شد، دستورجلسات هم مسائلی بود که برای انقلاب و کشور پیش می‌آمد، متناسب با ضرورتها روی مسائلی صحبت می‌شد، من هم در جلساتی کمشرکت می‌کردم نظر خودم را می‌گفتم، البته مصوبات شورای انقلاب در پنج‌جلد چاپ شده که در دسترس می‌باشند و می‌توان به آنها مراجعه‌نمود.

اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب

س :آیا حضرتعالی نیز در شورای انقلاب شرکت داشتید؟

ج :البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم، ولی بعدا که من برای مجلس خبرگان قانون‌اساسی درتهران بودم امام پیغام دادند که شما در جلسات شورای انقلاب شرکت کنید، ابتدا برای من مشکل بود که در شورای انقلاب شرکت کنم چون‌اولا قصد داشتم به قم برگردم، ثانیا کار و گرفتاری من در مجلس خبرگان قانون‌اساسی زیاد بود ،به همین جهت به وسیله یک نامه از ایشان عذرخواهی کردم.(پیوست شماره ۵۰)

بعد از این قضیه من شبها می‌رفتم در جلسات آقایان شرکت می‌کردم به عنوان مستمع آزاد اما نظر هم می‌دادم، یک شب من یادم هستبرای یک موضوعی صحبت شد دیدم همه کارها را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در آن وقت تقریبا مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی سخنگو وکارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطبزاده، بنی‌صدر و آیت‌الله طالقانی هم جزو شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی درجلسات کم شرکت می‌کردند، آقای طالقانی در مجلس خبرگان هم کم شرکت می‌کرد، عضو رسمی بودند ولی مرتب شرکت نمی‌کردند، شبی‌من به مرحوم آقای بهشتی گفتم" :مگر شما ده‌دوازده نفر فقط مغزهای متفکر این کشور هستید، دیگر در این کشور آدم نیست که همه مسائل‌را به یکدیگر محول می‌کنید که در نتیجه کارها متراکم می‌شوند و بسا بعضی زمین می‌مانند " گفتند" :آخه چه کسی هست؟ "گفتم" :من برای‌شما می‌شمارم"، ایشان گفتند" :ما چند نفر مهندس برای فلان کار می‌خواهیم"، من بیست و هفتنفر مهندس به ایشان اسم دادم کهمی‌توانستند در انجام آن کار کمک کنند.

مرحوم محمد ما به مناسبتی می‌گفت بعضیها خیال می‌کنند در کشور آدم نیست و قحطالرجال است، ولی در کشور قحطالرجال نیست درکشور جهل‌الرجال است، در کشور ما این همه نیروهای انقلابی و فهمیده وجود دارد آخر محصورکردن همه کارها در چهارپنج نفر کار درستی‌نیست .

تحصن در دانشگاه تهران

س :جریان تحصن در دانشگاه تهران به هنگام نخستوزیری بختیار که در اعتراض به تاخیر ورود امام به ایران صورت گرفت به ابتکارچه کسی بود و چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ لطفا جزئیات این قضیه را بیان بفرمایید.

ج :به طور کلی این جریان به پیشنهاد من بود ،چون بنا بود که امام به ایران بیایند و مقدمات کار هم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فراهم شده بود ولی بعدا معلوم شد کهدولت بختیار از آمدن امام جلوگیری به عمل آورده، ما ایـن تحصن را راه انداختیم تا دولت بختیار را تحت فشار بگذاریم که به امام اجازه ورودبه ایران را بدهد، مـا اعـلام کردیم که در اینجا می‌مانیم تا فرودگاهها باز شود و امام به ایران بیاید، این تحصن را بـه خـاطر اهمیت دانشگاه درمسجد دانشگاه تهران گذاشتیم، جمعیت بسیار زیادی هم از آن اسـتـقـبال کرد، سـرهنگ عزیزالله رحیمی هم جزو کارگردانها بود، طبقاتمختلف مردم در این تـحصن شرکت کردنـد، مرحـوم محمد هم در برگزاری آن نقش موثری داشت، در مسجد دانشگاه گـاهی من صحبتمی‌کـردم، گـاهی مرحوم آقای ربانی‌شیرازی صحبت می‌کرد و گاهی مرحوم آقـای بهشتی، و به همین شکل علی‌التنـاوب افراد صحبتمی‌کردند، در این جلسه مشاهیر علما از شـهـرسـتانهای مختلف شرکت کرده بودند، البته شخصیتهای سیاسی هم شرکت کرده بودند، از وکـلای‌مـجلس آن زمان هم بعضی‌ها شرکت کرده بودنـد، خبرنگارها هم آنجا جمع بودند با من و چـنـد نـفـر از افـراد دیگر از جمله آقای دکتر بهشتی درآنجا مصاحبه کردند، شاید حدود سیصد خـبرنگار از خبرگزاریهای مختلف آنجا بودند و ما مسائل را با آنها مطرح می‌کردیم، به طور کلی کـنـتـرل‌از دسـت دولـت بیرون رفته بود، آقـای دکـتر صـالح‌خو از مترجمین بود، ایشان مدتی در صندوق بین‌المللی پول بود، آقای دکتر غلامعباس توسلی‌که مدتی وکیـل مجلس و استاد دانشگاه بـود نـیـز از مـترجمین بود .غرض اینکه شخصیتهای مختلف در جریان کار شرکت داشتند و این حـرکـتدر روحـیـه دانشگاهیان خیلی تاثیر خوبی داشت، در واقع یک نوع پیوند حوزه و دانشگاه مـحسوب می‌شد، در این مدت دستههای مختلف مـردم‌از شهرسـتانها می‌آمدنـد، خیابانهای اطراف دانـشـگـاه هـمـیـشـه پـر از جمعیت بود، یادم هست آقای شیخ علی تهرانی روی دوش مردم در دانـشـگـاهتـهران برای مردم سخنرانی می‌کرد، بعد گفتند خانمـهای فاحشـه‌خانه‌های تهران هم مـی‌خواهند توبه کنند و به انقلاب بپیوندند و صحبت شدکه یکـنفر برود برای آنها سـخنرانی کند، بـنا شد آقای حاج شیخ علی تهرانی برود برای آنها صحبت کند، آنها هم چادر سرشان کرده بودنـد وگـریه و زاری می‌کردند و به انقلاب می‌پیوستند، من نمی‌دانم آیا کسی از آن صحنهها فیلم هم گرفتـه است یا نه؟

در هـمـان ایـام هـم اعـلامـیـه‌ای خطاب به برادران ارتشی نوشتم و در مورد جنایات شـاه و لـزوم پیوستن آنان به مردم نکاتی را یادآور شدم .(پیوست شماره ۵۱ و ۵۲)

استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار

بـعـد صـحـبـت شـد که مسائل دارد حل می‌شود و آقای سید جلال‌الدین تهرانی که جـزو شـورای سلطنت و رئیس آن بود رفته است پاریس با امام‌صحبت کند و امام گفته‌اند تا استعفا ندهد مـن او را قـبـول نمی‌کنم و او از سمت خود استعفا داده و با امام ملاقات کرده اسـت، بختیـار هـم بناسـتبه مـلاقات امام برود، به همین مناسبت من رفتم در جلسه‌ای که در مدرسه رفاه تشکیل شده بود و بـعضی از علما هم حضور داشتند مساله رابررسی کنیم، در آنجا صحبت شد که بناست بختیار در پـاریس بـه ملاقات امام برود و امام به ایران بیاید، من گفتم یعنی بختیار استعفامی‌دهد؟ بعضی‌هـا گفتنـد نـه، بعضی‌ها هم گفتند بله استعفا می‌دهد، در همین زمان مرحوم آقای بهشتی وارد شد و گـفـت بـنا شـد آقای بختیار بهملاقات امام بروند و امام به ایران بیایند، من گفتم" :یعنی آقای بختیار استعفا می‌دهد؟" ایشان گفتند" :نه صحبت استعفای بختیار نیست" من گفتم" :پس امام ایـشـان را نـمی‌پذیرند"، آقای بهشتی گفتند" :این چه حرفی است می‌زنید، خود امام پذیرفته‌اند شما می‌گویید تا استعفاندهد امام او را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نمی‌پذیرند"، من گفتم" :امام سید جلال‌الدین تهرانی را تا استعفا نداد قبول نکردند، حالا چطور بختیار را بدون استعفامی‌پذیرند " ایشان گفتند" :امام قبول کرده است"، بعد آقای ربانی‌شیرازی و آقای طاهری اصفهانی هم به کمک من در آمدند که بله امام بدون‌استعفای بختیار او را نمی‌پذیرد، آقای مطهری بینابین بودند، گفتم" :بالاخره تماس بگیرید ببینید امام چه می‌گویند چون آقای بختیار بپاریس برود و امام هم ایشان را نپذیرد اوضاع وخیم‌تر می‌شود"، بالاخره تلفنی با پاریس تماس گرفتیم، در آن وقت امام خودشان با تلفن‌صحبت نمی‌کردند، قاعده این بود که تلفنها را ضبط می‌کردند برای امام می‌گذاشتند بعد صحبتهای امام را ضبط می‌کردند و تلفنی برای مامی‌فرستادند، بختیار هم در همین اثنا برای ما تلفن کرد و با عصبانیت به ما گفت" :شما دارید در کارها اخلال می‌کنید و کارها را به هم‌می‌زنید"، گویا جریانات از همان جلسه به بختیار گزارش شده بود، من گفتم: "آقای بختیار امام این کار را قبول نمی‌کنند آخر من روحیات واخلاق ایشان را می‌دانم من می‌خواهم کاری بکنم که جریانات خراب نشود، جلال‌الدین تهرانی را هم امام بدون استعفا نپذیرفت"، بختیارگفت" :شما دارید کارشکنی می‌کنید" ، گفتم" :ما چطور کارشکنی می‌کنیم من می‌خواهم کار به گونه‌ای باشد که با متانت مسائل حل شود، اگرشما آنجا بروی و ایشان شما را نپذیرد که بدتر است، شما را امام قبل از استعفا نمی‌پذیرند و اگر غیر از این به شما گفته‌اند اشتباه کرده‌اند."ظاهرا نظر بختیار و هواداران ایشان این بود که پستش باقی باشد و حکومت در اختیار ایشان باشد و امام به عنوان یک مرجع تقلید محترم‌جدای از حکومت و دولت وارد کشور شوند، البته بعضی می‌گویند آقای دکتر یزدی در پاریس با این مساله موافق بوده و پشت‌پرده می‌خواسته‌برنامه‌ها را به این سمت پیش ببرد ولی من از این امر بی‌اطلاعم ولی نظر امام را می‌دانستم، به هرحال مرحوم آقای بهشتی هم باورش آمدنبود که امام ایشان را بدون استعفا می‌پذیرد.

بالاخره من به وسیله تلفن از امام سئوال کردم که آیا بدون استعفا بختیار را می‌پذیرد یا نه .تلفن مرا ضبط کرده بودند و برای امام گذاشته‌بودند، امام در جواب گفته بودند" :بیخود گفته‌اند، من بدون استعفا بختیار را نمی‌پذیرم و از قول من این قضیه را تکذیب کنید ."البته رادیو هم‌در آن زمان این خبر را که بختیار بناست به پاریس برود اعلام کرده بود، بعد کم‌کم جو مردم در حمایت از امام و انقلاب قویتر و اوضاع‌بحرانی‌تر شد و در اثر فشار مردم فرودگاهها باز شد و پیش از اینکه بختیار به پاریس برود امام به ایران آمدند.

س :تحصن شما در دانشگاه تهران چه مدت طول کشید؟ اگر از آن ایام و وقایع پرالتهاب آن خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید.

ج :تحصن چندین‌روز طول کشید و زمینه خوبی بود برای تبلیغات، و مصاحبه‌های خوبی هم از ناحیه آقایان و از جمله اینجانب باخبرگزاریهای خارجی انجام شد.

ورود امام خمینی(ره)به ایران

س :راجع به ورود امام خمینی به ایران و استقرار ایشان در مدرسه رفاه هم اگر خاطراتی در ذهن دارید بفرمایید.

ج :در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقاتهای امام مشخص کرده بودند ولی من گفتم اینجا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مناسب نیست چون جای کوچکی بود و ازهمان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچک‌مناسب نیست، بالاخره هر چه می‌گفتیم اینجا مناسب نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه همین جا خوب است، بعد من با آقای‌معینی نجف‌آبادی رفتیم در همان نزدیکی یک جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم، وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان راببرند در مدرسه رفاه ولی ما ایشان را بردیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یک در می‌آمدند و از در دیگر می‌رفتندبیرون، آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یک منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت‌امام آنجا را آماده کردیم، بسرعت بنا آوردند و این دوتا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند، البته ما به هنگام‌آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم اما من خیلی خوشم نمی‌آمد که خودم را جلو بیندازم و در هواپیما بروم اما مرحوم آقای مطهری باآقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام)گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعدا با امام‌دیدن کردیم، آن وقت از طرف اقلیتهای مذهبی هم نمایندگانی برای استقبال از امام آمده بودند، شخصیتهای مختلف آمده بودند همه هم‌اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی‌خواستم مطرح باشم، بعد امام رفتند بهشت‌زهرا و من برگشتم به دانشگاه.

س :فکر تاسیس کمیته استقبال از امام چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد و حضرتعالی چه نقشی در تشکیل آن داشتید؟

ج :این یک ضرورت و محصول فکر همه بود، مرحوم شهید مفتح در این زمینه خیلی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما، مرحوم آقای بهشتی ومرحوم آقای ربانی و افراد دیگری هم بودند، اما در بعضی مسائل که من احساس ضرورت می‌کردم مستقیم دخالت می‌کردم مثل همان قضیه‌عوض‌کردن منزل که آنها می‌گفتند فلانی علیه ما کودتا کرده است.

کمیته‌های خودجوش برای حفاظت از انقلاب

س :این تشکیلات کمیته‌های انقلاب اسلامی که بعدا حفاظت شهرها را به عهده داشت چگونه شکل گرفت، آیا این همان تشکیلات کمیته‌استقبال از امام بود؟

ج :اینها قبل از اینکه امام به ایران بیاید به صورت خودجوش شروع شده بود و کاری به کمیته استقبال از امام نداشت، همان‌گونه که گفتم دربازگشت از پاریس وقتی ما به ساوه رسیدیم دیدم شهر دست بچه‌های انقلابی است، در قم همین بچه‌ها شهر را کنترل می‌کردند، مردم هم باآنان همکاری می‌کردند و از کار این بچه‌ها خوشحال بودند و خیلی هم بچه‌ها خوب اداره می‌کردند، در آن وقت یک صفا و صمیمیتی بین‌مردم حاکم بود، هیچ کس به فکر مقام و قدرت نبود و کسی نمی‌خواست برای خودش چیزی دست و پا کند، همه به فکر این بودند که انقلاب به‌پیروزی برسد و اسلام پیاده شود، یکی منزل خود را در اختیار می‌گذاشت، یکی از وقت خود شب و روز مایه می‌گذاشت، یکی پول خرج می‌کرد ،مردم واقعا فداکاری می‌کردند، مردم برای ملاقات امام سر و دست می‌شکستند، در همین چهار پنج روزی که من در تهران نزد امام بودم قبل‌از اینکه به قم بیایم از نزدیک شاهد بودم که افراد از زن و مرد تلاش می‌کردند به یک شکل خودشان را به امام برسانند، من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یادم هست یکروز آقای حاج سید کاظم اخوان مرعشی از مشهد آمده بودند، ایشان در بدو انقلاب در مشهد خیلی فعالیت کرده بودند بعد آمده بودند تهران‌برای ملاقات امام، یک عده از مریدهایشان ایشان را بر روی دوش خود گرفته بودند و تا مقابل جایگاه امام آورده بودند و از بس جمعیت زیادبود آوردن ایشان خدمت امام میسر نشد .از جمله جمعیت زیادی از زنها می‌آمدند، آن هم بعضی از زنهای تهران با آن وضع حجاب و زینت‌آلاتی که داشتند من به امام گفتم آخر اینها با این وضع می‌آیند، امام یک سری تکان دادند می‌خواستند بگویند مثلا اینها معفو است، بادیدن آن وضعیت انسان به یاد این جمله امیرالمومنین(ع)می‌افتاد که در جریان بیعت مردم با ایشان می‌فرمود" :و حسرت الیها الکعاب("۱"):)زنها با سینه‌های برآمده و روی باز از روی شوق می‌دویدند که بیایند با من بیعت کنند"، معلوم می‌شود که آن زمان هم در لابلای جمعیت‌این‌جور مسائل بوده است.
البته پس از آمدن امام خمینی به ایران من نمی‌خواستم خیلی در مسائل سیاسی دخالت کنم و لذا آمدم قم که به درس و بحث و حوزه برسم،اما بعدا مجلس خبرگان قانون‌اساسی دوباره مرا به تهران کشاند.

س :در باره نخستوزیری مرحوم مهندس بازرگان و چگونگی انتخاب ایشان از سوی حضرت امام اگر مطلبی به یاد دارید بیان نمایید، وبفرمایید آیا بجز ایشان افراد دیگری نیز برای این پست مطرح بودند یا خیر، و اساسا مرحوم بازرگان انتخاب شخص حضرت امام بود یا کسی‌به ایشان پیشنهاد کرده بود؟
ج :در آن زمان تقریبا آقای مهندس بازرگان متعین بودند و صحبت از دیگری در بین نبود، چون ایشان به سیاست و تقوا و تعهد معروف بودندو همه به پاکی و دیانت و امانت ایشان ایمان داشتند، و سابقه مبارزاتی ایشان و استقامتشان زبانزد خاص و عام بود.

۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۹

ملاقات با شخصیتهای خارجی علاقمند به انقلاب اسلامی

س :در اوایل پیروزی انقلاب شخصیتهای زیادی از علاقمندان انقلاب اسلامی از خارج کشور اعم از شخصیتها و نمایندگان سازمانها وتشکلهای انقلابی خدمت حضرتعالی می‌رسیدند، افرادی نظیر سرگرد جلود، یاسرعرفات و سران انقلاب فلسطین، اسقف کاپوچی و...، لطفابفرمایید تقاضا و توقعات آنها از انقلاب اسلامی چه بود و تا چه حد مرحوم شهید محمد در ایجاد این ارتباطها نقش داشت؟
ج :در اوایل انقلاب افراد زیادی به ایران می‌آمدند، اول کسی که به ملاقات امام آمد آقای یاسرعرفات بود که به سرپرستی یک هیاتفلسطینی به ایران آمد، من آن وقت تهران بودم، یاسرعرفات به بعضی از شهرهای ایران از جمله خوزستان هم سفر کرد و استقبال عجیبی ازاو شده بود، گفته بود دیگر فلسطین فتح شد، خیلی خوشحال بود، در بیت امام با من ملاقات مفصلی داشت، در ضمن صحبتهایش مرتبمی‌گفت" ابواحمد، ابواحمد "بعد معلوم شد که منظورش مرحوم محمد است، گفت ما در آنجا محمد را" ابواحمد "صدا می‌کردیم .بعد سرگرد جلودنخستوزیر لیبی از طرف قذافی آمد، گویا مسئولین با او خوب برخورد نکرده بودند .در آن وقت یک حالت غروری برای بعضی از مسئولین‌پیش آمده بود، فکر می‌کردند که دنیا را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گرفته‌اند، با افرادی که می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی‌کردند و من شخصا با این معنا مخالف بودم، ازجمله یک وقت من در منزل آقای حاج شیخ محمد یزدی که وقتی امام به قم آمدند در منزل ایشان بودند به امام عرض کردم" :آقا حالا کما انقلاب کرده‌ایم قاعده‌اش این است که هیاتهای حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که‌آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند"، ایشان فرمودند" :ما کاری با آنها نداریم"، من گفتم" :آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان رادیوار بکشیم " ایشان در آن زمان فرمودند" :ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم ."ضمنا شعارهای تند نیز علیه‌آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ‌هشت‌ساله شد.

خلاصه، جلود که آمده بود من در قم بودم و در تهران او را به بازی نگرفتند، من این را شنیدم که گفته بودند حالا این آمده اینجا می‌خواهد یک‌پایگاه کمونیستی هم اینجا درست کند، به هر حال جلود را در تهران تحویل نگرفتند، بعد مرحوم محمد به خاطر سوابق آشنایی که با آنهاداشت ایشان را آورد قم در منزل ما، و افرادی مانند ابوشریف هم اطراف آنها بودند، بعدا آقای حاج احمدآقا خمینی هم در منزل ما به دیدن‌آنها آمد، البته مرحوم حاج احمدآقا با مرحوم محمد هم یک مقدار حرفشان شد، من یادم نیست به خاطر چی بود، بالاخره ما از او تجلیل‌کردیم .بعد وقتی که من در مجلس خبرگان بودم وزیر شهرداریهای لیبی یعنی به اصطلاح ما وزیر کشور آنها هم در تهران آمده بود که با من ملاقات‌کرد، بعد از طرف من به بیت امام زنگ زدند که او را تحویل بگیرند، یک آقایی از بیت امام گفته بود" :حالا یک سفور آمده است اینجا آقای‌منتظری ناراحت است که چرا از او استقبال نمی‌کنند و با او گرم نمی‌گیرند " شاید عدم پیگیری قضیه آقای حاج آقا موسی صدر هم در این‌برخورد سرد با لیبیاییها موثر بوده است، بعدها که آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای مسئولیت گرفتند در جریان جنگ عراق و ایران با لیبی خیلی‌گرم می‌گرفتند، ولی من نظرم این بود که ما باید با کشورهای اسلامی به طور کلی گرم برخورد می‌کردیم، آقای اسقف کاپوچی هم به ملاقات‌من آمد، ولی وقتی به منزل من آمده بود که من در منزل نبودم و در منزل از او پذیرایی شده بود و بالاخره من ایشان را ندیدم.

خلاصه آن روزهاافراد مختلفی از جاهای مختلف می‌آمدند، خیلی از خبرنگارها برای مصاحبه می‌آمدند، و نوعا از ما سئوال می‌کردند که اهداف شما از انقلاب‌چیست؟ برنامه‌های شما کدام است؟ من بعضی چیزها را که به نظرم می‌رسید و آرمانهای ما محسوب می‌شد می‌گفتم، من بر این معنا تاکیدداشتم که ما نمی‌خواهیم چیزی را بر دیگران تحمیل کنیم، پیروان مذاهب دیگر در حکومت اسلامی محترم هستند، ما می‌خواهیم جلوی‌ظلم و زور را بگیریم، ما با طاغوتهایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه داریم، ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم و درکنار آنها هستیم، و لذا افرادی از نهضتهای آزادیبخش که در داخل کشورهایشان مشکل داشتند در همان وقتها رو به ایران آوردند و گاهی‌کمکهایی هم به آنها می‌کردیم، اما خوب کمکهای ما محدود بود، دولت در این زمینه باید به آنها کمک می‌کرد که آنها هم چندان اعتقادی به‌این‌گونه کارها نداشتند، لذا هم من و هم مرحوم محمد روی جریان نهضتها حساس بودیم و من به اندازه امکاناتم به آنها کمک می‌کردم، و دربانک ملی یک حساب به عنوان نهضتهای آزادیبخش باز کردم که مورد استقبال مردم قرار گرفت و به آن حساب پول می‌ریختند .بالاخره‌اینها به انقلاب ایران چشم دوخته بودند و انتظار هم داشتند .من یادم هست همین آقای صادق‌المهدی نخست‌وزیر سودان آن روز که من درپاریس به دیدن امام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رفته بودم او هم آنجا بود بعد هم به تهران آمد، ما با هم دوست شده بودیم، روزی بـا آقـای مـیـرحسین موسوی نخستوزیر آمدند خانه ما و او خیلی انتظار همکاری و کمک داشـت و در ایـنجا از طرف دولت وعدههایی به او داده شد اما به آن وعدهها عمل نشد تا اینکهاین اواخـر بـه صدام روی آورد و از طـرف صدام کمکهایی به او شد، در همان وقتها گله هم کرده بود که این وعدههای جمهوری اسلامی همهاش حرف بود، یک هیات فلسطینی به ریاست ابوجهاد هم کـه به تهران آمده بودند روزی در جلسه چهل و پنجم مجلس خبرگان وارد شدند و منبه ایشان در نـطـق مـفـصلی خیر مقدم گفتم و حجهالاسلام آقای حـاج سیدهادی مدرسی صحبت مرا به عربی ترجمه کرد، سپس ابو جهاد نیزصحبت مفصلی راجع به فلسـطین انجام داد که همه اینها در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان ثبت شده است.

پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب

س :بـعـضـی افـراد به شما نسبت میدادند که شما با پیگیری قضیه ناپدیدشدن امام موسـی صـدر مـخـالـف بـودهایـد و میگفتهاید در این ارتباطروابط ما با کشور اسلامی لیبی تیره میشود، آیـا حضرتعالی در این زمینه نظری داشتهاید و در این مورد چیزی فرمودهاید یا خیر؟

ج :من هنگامی که در پاریس خدمت امام بودم پسر مرحوم آقای حاج آقا موسی صدر که نـام ایشـان "صـدرالـدیـن "است خدمت امام رسیدند و ازایشان استمداد میکردند که قضیه پدرشـان پیگـیری شـود، امـام هـم از ایشان دلجویی کردند و به ایشان وعده دادند که این قضیه را انشـا اللهپیگـیری مـیکـنـند .بعد که آمدیم به ایران و انقلاب پیروز شد آقای صادق طباطبایی(پسر مرحوم آیتالله آقای سلطانی)خیلی علیه لیبیفعالیت میکرد، مرحوم محمد ما هم با قذافی از زمان مبـارزات در خـارج کشور مربوط بود و او را یک فرد انقلابی و ضد آمریکا میدانست ومعتقد به گسـترش ارتبـاط بـا لـیـبـی بـود، مـا میگفتیم حالا که تازه انقلاب به پیروزی رسـیده در سیاسـت خـارجی کمـک مـیخـواهـیـم، دولـت عـربستانو سران بسیاری از کشورها که با ما مخالفند ولی قذافی از اینکـه انـقـلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده ابراز خوشحالی میکند، عقیده مناین بـود کـه قضیـه نـاپـدیـدشدن آقای صدر را باید اقدام کرد ولی باید دوستانه از قذافی خواست و چگونگـی مـاجرا را جـویـا شـد نـه اینـکه در رادیو وتلویزیون و سخنرانیها علیه قذافی سخنرانی بکنیم، آقای صـادق طباطبایی که از قوم و خویشهای آقای صدر بود در بیروت سخنرانی و یامصاحبه کـرده بـود و علیـه قـذافـی حـرفـهـایی زده بود که ما با این معنا مخالف بودیم و میگفتیم نباید مرتب علیه خـود و انقلاب جوانمان دشمنتراشی بکنیم، البته من با آقای حاج آقا موسی صدر سابقه آشـنایی و رفـاقت داشـتـم و ایـشـان مـدتـی هم پیش من درس خوانده است، در درسمطول و قوانیـن مـن شـرکت میکرد، آدم فاضل و خوشفکر و بااستعدادی بود، ایشان به همراه مرحوم آقای بهشتی و آقای حاج آقـا موسیزنجانی از شاگردان خوب مرحوم آقای داماد بودند و گویا با هم مباحثه هم میکردند .بـعـد از این حادثهای که برای ایشان اتفاق افتاد یکبارحاج احمدآقا خمینی آمد پیش من که مادر آقـامـوسـی ابـراز بـیتـابـی میکند و شما یک نامهای به قذافی بنویسید که این قضیه را پیگیری کـند من یـک نامه مفصلی به زبان عربی به قذافی نوشتم و شخصیت آقا موسی و ارزش او را برای جـهـان اسـلام یادآور شدم و اینکه ایشان به لیبیآمده و در آنجا مفقود شده است مقتضی است که شـمـا بـه صـورت جـدی پـیگیری کنید و این مشکل را حل کنید، و نامه را به حاج احمدآقا دادم ونمیدانم ایشـان آن را فرستادند یا نه، متاسفانه من از آن نامه کپی نگرفتم ولی شـاید خـود نامـه در آرشـیـو حـاج

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

احمدآقا موجود باشد، مرحوم امام‌هم گویا اقدام کرده بودند ولی عاقبت قضیه مشخص نشد که چگونه بوده است .خلاصه من با اقدام در این زمینه مخالف نبودم ولی بادشمن‌تراشی در آن جو و شرایط که انقلاب نوپای ما دشمنان زیادی داشت مخالف بودم، من این مطلب را در همان اوایل انقلاب که امام درخانه آقای حاج شیخ محمد یزدی در قم بودند در مورد ضرورت تحکیم روابط با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه به ایشان‌هم گفتم .

تاکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور

س :پیش از این حضرتعالی فرمودید که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماز جمعه اقامه می‌فرمودید و پس از انقلاب نیز اقامه آن را به امام‌پیشنهاد دادید ، در این مورد اگر توضیح بیشتری در خاطر دارید بفرمایید ، و بفرمایید آیا در تشکیل اولین نماز جمعه تهران توسط دوست وهمرزم دیرین شما مرحوم آیت‌الله طالقانی حضرتعالی نقشی داشتید یا خیر؟(۱)

ج :قبل از انقلاب من در درسهایی که در نجف‌آباد داشتم چند روز راجع به نماز جمعه صحبت کردم و گفتم زیر بنای حکومت اسلام نماز جمعه‌است، پیغمبراکرم(ص)تا در مکه بودند چون قدرت نداشتند نماز جمعه مطرح نبود اما بعدا که مسلمانان در مدینه تشکلی پیدا کردندپیامبراکرم(ص)قبل از آمدن خودشان به مدینه اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر را مامور کردند که در مدینه نماز جمعه تشکیل دهند .دراولین نماز جمعه‌ای که آنها خواندند چهل نفر شرکت داشتند ، روی همین اصل عقیده شافعیه این است که حداقل افراد برای اقامه نماز جمعه‌چهل نفر است چون اولین نماز جمعه با چهل نفر تشکیل شد ، تا اینکه پیامبراکرم(ص) مهاجرت کردند به مدینه ، روز دوشنبه آن حضرت واردمحله قبا شدند ، بعد در محله قبا تا روز جمعه برای دید و بازدید ماندند ، بعد حرکت کردند برای مرکز مدینه ، هنگام ظهر رسیدند به جایی کهاکنون به اسم" مسجد الجمعه "یا" مسجد الماه "معروف است ، پیامبر(ص)در آنجا به همراه صد نفر نماز جمعه را اقامه فرمودند و از آنجا پایه‌نماز جمعه گذاشته شد ، در حقیقت زیربنای حکومت اسلام نماز جمعه بود و تشکل مسلمین از همین جا شروع شد .من در نجف‌آباد به ذهنم‌آمد که برای تشکیل حکومت اسلامی چرا ما از چنین مساله مهمی غفلت داریم، بعد با رفقا مشورت کردیم که شروع آن را بگذاریم برای ماه‌مبارک رمضان که توجه مردم به مساجد بیشتر است، بالاخره اولین جمعه ماه مبارک رمضان نماز جمعه اقامه کردیم، خیلی اثر خوبی هم‌داشت، این نماز جمعه آن قدر جای خود را باز کرد که همه نیروهایی که به انقلاب علاقه‌مند بودند از اصفهان و شهرستانهای اطراف می‌آمدند سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود" :منتظری در نجف‌آباد یک پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه" ، راستهم می‌گفت و از این مساله خیلی ناراحت بودند ، و چون من دیدم این مساله خیلی موثر است یک نامه نوشتم به مرحوم امام در نجف که شما باآیت‌الله خوئی توافق کنید و دستور دهید که در شهرستانهای مختلف ایران توسط افراد موجه نماز جمعه تشکیل شود که فواید بسیاری دارد بدین‌گونه که در هر شهری علمای آن شهر با توافق خودشان موجه‌ترین فرد را برای امامت جمعه تعیین کنند و همه در نماز جمعه او حاضرشوند ، بعد ایشان به این مضمون جواب دادند که: "مثل اینکه شما به آخوندها خیلی خوشبین هستید و هنوز آنها را نشناخته‌اید " اگر چه به نظرمن اگر ایشان با آیت‌الله خوئی اقدام می‌کردند در همان شرایط هم زمینه تشکیل آن بود ، حتی ما در زندان و تبعید هم وقتی شرایط فراهم‌می‌شد و مانع نمی‌شدند نماز جمعه را می‌خواندیم.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بعد از انقلاب هم من به مرحوم امام گفتم الان که قدرت دست شماست دستور بفرمایید که نماز جمعه شروع شود ، البته من اسم مرحوم آقای‌طالقانی را به عنوان یکی از افرادی که می‌توانند در تهران اقامه نماز جمعه کنند خدمت امام آوردم، گویا امام بعدا پیغام داده بودند که ایشان درتهران نماز جمعه را شروع کنند ، البته در همان وقت امام به من گفتند شما راجع به تعیین و نصب ائمه جمعه خودتان این کار را شروع کنید کهدر ابتدا من برای شهرها امام جمعه تعیین می‌کردم و به برخی از آنان ماهیانه مختصری هم می‌دادم، ایشان مسائل خارج از کشور را هم بهمن محول کردند که اگر قاضی یا امام جمعه و یا روحانی می‌خواهند نسبت به آن اقدام کنم .پس از رحلت آیت‌الله طالقانی مرحوم امام مرا به امامت جمعه تهران نصب فرمودند و پس از انتقال من به قم نیز من و آقای مشکینی‌علی‌التناوب نماز جمعه قم را اقامه می‌کردیم، بعد بنا شد در شهرهای سنی‌نشین هم نماز جمعه شروع شود .یکی از مسائلی که آن زمان مطرح‌بود مساله حقوق ائمه جمعه بود و تا مدتی من به بسیاری از ائمه جمعه کمک مختصری می‌کردم، بعد ما سمینار ائمه جمعه تشکیل دادیم درمدرسه فیضیه، و من رئیس هیات رئیسه بودم، کم‌کم مساله دبیرخانه ائمه جمعه مطرح شد، من می‌گفتم دبیرخانه باید در قم باشد این کارمربوط به روحانیت است و بجاست در قم باشد تا قداست نماز جمعه محفوظ بماند ولی آقای خامنه‌ای که در آن وقت رئیس جمهور بود نظرش این بود که باید این تشکیلات در تهران و در اختیار دولت و حکومت باشد، بعد شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد و از ائمه جمعه‌استانها به قم دعوت شد، به یاد دارم در یک جلسه مرحوم حاج آقا عطا الله اشرفی امام جمعه کرمانشاه را برای شرکت در این جلسه دعوت‌کرده بودیم، و از همان جلسه بود که وقتی برگشتند ایشان را شهید کردند ، خداوند رحمتش کند .

۱ نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۵ برگزار گردید.

تصدی امامت جمعه تهران

س :نصب حضرتعالی به امامت جمعه تهران پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله طالقانی به چه صورت انجام پذیرفت؟ آیا مستقیما از سوی‌حضرت امام(ره)بود و یا با هماهنگی شما صورت گرفت؟ اگر مطلبی در این زمینه به یاد دارید بفرمایید.

ج :پس از رحلت آیت‌الله طالقانی مرحوم امام مستقیما مرا به امامت جمعه تهران نصب کردند چون در آن وقت من برای مجلس خبرگان درتهران بودم ولی پس از تمام‌شدن مجلس خبرگان چون من عازم قم بودم و رفت‌وآمد مشکل بود من از ایشان خواستم کسی را به جای من‌نصب فرمایند و ایشان نصب را به خود من محول کردند، من هم آقای خامنه‌ای را تعیین کردم و یک نماز هم‌پشت سر ایشان خواندم(.پیوستهای شماره ۵۳ و ۵۴)

پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه تهران

س :حضرتعالی فرمودید هنگام عزیمت به قم و عدم پذیرش ادامه امامت جمعه تهران، برای تصدی این مسئولیت آقای خامنه‌ای را به‌حضرت امام معرفی کرده‌اید ، لطفا جزئیات آن را بیان فرمایید.

ج :همان‌گونه که عرض کردم در آن وقت پس از رحلت مرحوم آیت‌الله طالقانی(۱)من امامت جمعه را به دستور و حکم مرحوم امام به عهده‌گرفتم، وقتی می‌خواستم به قم بیایم رفتم خدمت امام و گفتم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کار مجلس خبرگان قانون‌اساسی تمام شده و من عازم قم هستم فردی را برای‌امامت جمعه تهران مشخص کنید، گفتند" :شما خودتان مشخص کنید من کسی را در نظر ندارم"، من گفتم" :فکر می‌کنم آقای خامنه‌ای برای‌این مسئولیت مناسب باشد"، ایشان فرمودند" :من در این موضوع دخالت نمی‌کنم ."حاج احمدآقا هم آنجا بود گفت" :شما آقای گلزاده غفوری‌را برای این مسئولیت معرفی کنید"، حالا من نمی‌دانم ایشان به چه مناسبت روی ایشان نظر داشت، البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم‌در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات آخر قانون‌اساسی را هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون‌اساسی‌آورده شود .من به احمدآقا گفتم" :آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه مناسبترند چون رکن نماز جمعه خطبه است و ایشان در خطابه تسلط‌دارند"، بعد در نماز جمعه هم صحبت کردم و گفتم رکن نماز جمعه خطبه است و آقای خامنه‌ای بهتر از من خطبه می‌خوانند، احمدآقا می‌گفتوقتی امام از تلویزیون این صحبت شما را شنیدند که می‌گویید ایشان بهتر از من خطبه می‌خواند گفتند" این را می‌گویند آدم بی‌هوا"، بالاخره‌من آقای خامنه‌ای را معین کردم، یک نماز هم پشت سر ایشان خواندم و بعد آمدم قم.

س :حضرتعالی پس از عزیمت به قم مدتی نیز اقامه نماز جمعه در قم را به عهده داشتید، در این رابطه نیز توضیح بفرمایید.
ج :نماز جمعه را در قم از قدیم مرحوم آیت‌الله اراکی اقامه می‌کردند، ولی چون در اثر کهولت سن این امر برای ایشان مشکل شده بود به دستورمرحوم امام، من و آیت‌الله مشکینی علی‌التناوب نماز جمعه را در قم اقامه می‌کردیم و این امر تا سالها طول کشید، یک هفته من و یک هفته‌ایشان اقامه می‌کردیم و به نماز یکدیگر نیز حاضر می‌شدیم.

---

۱ مجاهد نستوه مرحوم آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۵۸/۶/۱۹ دارفانی را وداع گفتند و در بهشتزهرا به خاک سپرده شدند.

اقدام به سو قصد توسط گروه فرقان

س :چنانکه در کتاب فقیه‌عالیقدر هم آمده است گویا در سال۱۳۵۸ افرادی به منظور سو قصد به منزل حضرتعالی وارد شده‌اند که بحمدالله‌متوطئه آنان کشف و خنثی می‌شود، اگر در خاطر دارید بفرمایید که به طور کلی قضیه چگونه بوده است و این افراد چه کسانی بودند؟
ج :اجمالا بعد از آنکه انقلاب به پیروزی رسید افراد مختلفی برای ملاقات من می‌آمدند، یک روز چند نفر جوان به ملاقات آمدند و در بین‌صحبتهایشان گفتند ما از گروه فرقان هستیم و از من رهنمود می‌خواستند و خیلی گرم می‌گرفتند، بعد صحبت از مجاهدین خلق شد، من ازمجاهدین خلق انتقاد کردم، گفتم ما در زندان که بودیم آنها روش خوبی نداشتند، آنها که مارکسیست شده‌اند و تغییر ایدئولوژی داده‌اند به‌جای خود، اینها هم که مذهبی مانده‌اند برخوردهای درستی ندارند، من کتابهایشان را خوانده‌ام اشکال در آنها زیاد هست، اینها گفتند ما هم‌با مجاهدین مخالفیم می‌خواهیم اسلام اصیل را پیاده کنیم، گفتم ما که شما را درست نمی‌شناسیم باید ببینیم رفتار و کارهای شما چگونه‌است، البته بی‌احترامی به آنها نکردم ولی بسهایی هم به آنها ندادم .چند شب بعد پاسدارها گفتند که چند نفر روی پشتبام منزل بوده‌اند و یکی‌از آنها را هم دستگیر کرده بودند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

که می‌گفتند از گروه فرقان بوده است.خیلی برای من روشن نشد که قضیه چه بوده، گروه فرقان همینها بودندکه مرحوم آیت‌الله مطهری را به شهادت رساندند حالا از دست من ناراحت شده بودند یا برنامه دیگری بوده من نمی‌دانم.

بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب

س :گویا مرحوم امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب در قم از حضرتعالی بازدیدی داشتند و حضرتعالی راجع به حیف و میل اموالی کهمصادره شده بود مطالبی را با ایشان مطرح فرموده‌اید، مشروح جریان این دیدار چگونه بوده است؟

ج :بله ایشان در همان اوایل انقلاب که من در کوچه عشقعلی ساکن بودم به منزل من آمدند، اما من راجع به حیف و میل اموال مصادره‌ای درآنجا با ایشان صحبت نکردم، بعدا در یکی از ملاقاتهایی که در تهران با ایشان داشتم این مطلب را با ایشان به تفصیل مطرح کردم که این‌مصادره‌ها به این شکل حرکت درستی نیست، بسیاری از باغات و کارخانه‌ها را از دست صاحبانش گرفتند و درست به آنها رسیدگی نشد،خیلی از باغات خشکید، چنانکه من شنیدم شش‌هزار باغ در همین اطراف تهران مصادره کردند که خیلی از آنها خشکید، و بعضی از آنها بهاسم بنیاد مستضعفان حیف و میل شد، یک روز من از راه دلسوزی به ایشان گفتم" :متاسفانه ما برای مستضعفین خیلی شعار دادیم ولی کاری‌برای آنها نکردیم " ایشان از این صحبت من خیلی ناراحت شدند، گفتند" :چطور برای مستضعفین کاری نشده است؟ " لابد به ایشان گزارش‌شده بود که نان مستضعفین در روغن است، یکبار هم آیت‌الله آقای حاج آقا باقر سلطانی به ایشان این سنخ حرفها را زده بودند و ایشان‌خیلی ابراز ناراحتی کرده و گفته بودند معلوم می‌شود شما را هم بازی داده‌اند، یک بار نیز مرحوم آقای حاج سید محمدصادق لواسانی که خیلی‌هم با آقای خمینی رفیق بودند و نمایندگی ایشان را هم داشتند برخی از این‌گونه مشکلات و مسائل را برای ایشان بیان کرده بودند که ایشان‌گفته بودند معلوم می‌شود شما هم بازی خورده‌اید، ایشان روی انتقاد از کارها خیلی حساسیت داشتند، ظرفیت انتقادپذیری ایشان نسبت بهمشکلات نظام کم بود و بیت ایشان عنایت داشتند به جهت حال ایشان خبرهای خوش و خوشحال‌کننده به ایشان داده شود تا ایشان همیشه‌دلگرم و خوشبین باشند، و قهرا خبرهای انتقادی تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت.

برخوردهای شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب

س :در اوایل پیروزی انقلاب مرحوم شهید محمد مخالفتهای شدیدی با دولت موقت و برخی از چهره‌های انقلاب نظیر مرحوم شهید بهشتی‌داشتند و حضرتعالی نیز در رد مواضع ایشان اعلامیه نسبتا تندی صادر فرمودید، به نظر حضرتعالی علت این مخالفتها چه بود؟

ج :پس از پیروزی انقلاب من به قم آمده بودم و مشغول کارهای طلبگی بودم ولی مرحوم محمد در متن مسائل سیاسی کشور بود، روح مطلب‌این بود که محمد انقلابی فکر می‌کرد و معتقد بود که باید در رابطه با مسائل انقلاب انقلابی عمل کرد و کارهای کشور و نیز افرادی را که ازخارج به ایران می‌آیند با معیارهای انقلاب مورد توجه قرار داد، دولت موقت نظرش بیشتر روی نظم داخلی و نظم جهانی و ارتباط با دولتها واینکه حکومت تثبیت بشود بود، مرحوم آیت‌الله بهشتی خدا رحمتش کند یکی از ارکان نظام بود و مردی مجتهد و متدین و عاقل و خوش‌فکربود ولی آن وقت که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مسالـه انقلاب و زندان و تبعید و شکنجه و این حرفها بود آقای بهشتی در این وادیها نبودند، البته آقای مطهری هم‌تقریبا همین‌گونه بودند و بیشتر مشغول کارهای علمی بودند و وارد مسائل حاد سیاسی نمی‌شدند . آقای بهشتی در آلمان در مسجدهامبورگ فعالیت می‌کردند، آدم روشنفکری بود، فکر ایشان خوب بود هوشش خوب بود آدم خوبی بود اما آن‌جور روحیه انقلابی که دل به دریابزند نداشت، و مرحوم محمد چون خیلی انقلابی فکر می‌کرد خیلی نظمها را به هم می‌زد تا اندازه‌ای هم حق با مرحوم محمد بود اما به نظر ما این‌جور که ایشان می‌خواست پیش برود عملی نبود، همه علیه ایشان موضع می‌گرفتند .مرحوم آقای ربانی‌املشی به همراه مرحوم آقای‌قدوسی که آن وقت دادستان انقلاب بود در مجلس خبرگان آمدند پیش من و از کارهای محمد اظهار ناراحتی می‌کردند .البته محمد واقعاداشت اعصابش را از دست می‌داد چون می‌دید که بخصوص دولت موقت در آن جهتی که آرمانهای انقلاب را عملی کند نیست و این روی‌اعصاب او خیلی اثر گذاشته بود، الان هم ما می‌بینیم که خیلی از خواسته‌هایی که داشته‌ایم عملی نشده است اما ما یا ظرفیتمان زیادتر استیا بی‌تفاوت شده‌ایم، بالاخره تحمل می‌کنیم، اما محمد طاقت این مسائل را نداشت چون می‌دید که خواسته‌ها و توقعاتی را که از انقلاب‌داشته است عملی نشده و این مسائل او را ناراحت می‌کرد، و آنچه که من نوشتم همین بود که ایشان اعصابش ناراحت است، من یک چیز بینابین نوشتم، یک عده از جوانهای انقلابی هم به دنبال محمد بودند، من می‌خواستم بگویم محمد درست می‌گوید اما تند می‌گوید چون براعصابش مسلط نیست، حرف حقش را به تندی می‌زند و این باعث رنجش برخی افراد از ایشان می‌شود، واقع قضیه هم همین است که‌انسان وقتی اهداف انقلابی هم داشته باشد باید با یک شیوه مناسب حرفش را بزند چون همه یک جور فکر نمی‌کنند، محمد یک جوری شده‌بود که واقعا نمی‌توانست خودش را کنترل کند، من می‌خواستم به یک شکلی قضیه را ختم کنم که فشار هم روی او نیاورند تا بر اعصاب خودمسلط شود، البته بعد مرحوم محمد خودش تعدیل شد، در حزب جمهوری هم شرکت کرد و با مرحوم آقای بهشتی هم در یک جا شهیدشدند.

در اوایل تاسیس حزب خود محمد هم شرکت داشت، در آن اوایل من یادم هست که حزب آن قدر همگانی شده بود که آمدند به من گفتندآقای حاج شیخ علی‌پناه(۱)آمده و در حزب اسم نوشته است، من گفتم این آقای حاج شیخ علی‌پناه که از آب شب مانده اجتناب می‌کرد الان‌آمده است در حزب اسم نوشته است این خیلی مهم است؟ من یکبار به آنها گفتم آخر این چه حزبی است افراد یک تشکیلات باید مرتب ومنضبط و تشکیلاتی باشند، این‌جور ثبت‌احوالی که شما دارید اسم افراد را می‌نویسید این فایده‌ای ندارد، بالاخره آقایان به همین مساله‌خوشحال بودند که مردم دارند در حزب اسم می‌نویسند. بعدا من در تهران که بودم در مجلس خبرگان آقای بنی‌صدر می‌گفت بیا تا ما هم‌یک حزب تشکیل بدهیم و روی این جهت خیلی مصر بود، من گفتم من اهل حزب و این مسائل نیستم من همان کارهای طلبگی خودم رامی‌کنم این کارها از من نمی‌آید، اصلا روحیه من روحیه این‌جوری نبود، او می‌خواست در مقابل مرحوم آقای بهشتی و آقای باهنر و آقای‌خامنه‌ای و آقای هاشمی که حزب داشتند با همراهی من یک قدرتی درست کند، من گفتم این کارها از من نمی‌آید و اهل این مسائل‌نیستم.

---

۱ آیت‌الله آقای شیخ علی‌پناه اشتهاردی در حوزه به تقدس مشهور بودند و به شدت از ورود در مسائل سیاسی پرهیز داشتند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها

س :آیا حضرتعالی در تاسیس و یا تقویت حزب جمهوری اسلامی نقش داشتید ، و آیا به هنگام تاسیس حزب موسسین آن که نوعا یا با شمارفیق بودند یا از شاگردان شما محسوب می‌شدند با شما مشورت نکردند؟ چنانکه شنیده شده در اثر عملکرد حزب در برخی از شهرستانهاتنشهایی در ارتباط با حزب ایجاد گردید ، در این زمینه اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

ج :من در تاسیس حزب نقشی نداشتم ، رفقایی که در تهران بودند بیشتر پایه‌گذار حزب بودند ، من در قم مشغول طلبگی بودم ، نظر امام هم درابتدا همین بود که پس از پیروزی انقلاب ما طلبه‌ها به طلبگی خودمان بپردازیم و کارها را به دست افراد صالح بسپاریم ، البته بعدا نظر ایشان‌عوض شد ، من در آن وقت بیشتر نظرم این بود و در این وادیها نبودم ، بعد که حزب در قم تاسیس شد افراد با من مشورت می‌کردند که در آن‌شرکت کنند یا نه ، من مخالفتی نداشتم و می‌گفتم اشکالی ندارد ، حتی پسر خودم احمدآقا که مطیع من هم بود در حزب فعالیت می‌کرد هم‌خودش و هم خانمش و حتی مشوق افراد هم بودم ، بعد دیدیم بخصوص پس از شهادت آقای بهشتی و بیشتر در شهرستانها افراد ناجور درحزب راه پیدا کردند و مسائل خطبازی در حزب شروع شد ، از حزب به عنوان یک پایگاه قدرت استفاده می‌کردند و اغراض دیگری هم‌داشتند ، من این اواخر از حزب زده شده بودم و ناراحت هم بودم و شاید آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی هم که یک مقدار از بیت من اوقاتشان‌تلخ بود به خاطر این بود که بیت من از حزب ترویج نمی‌کرد ، کم‌کم کار به جایی رسید که این اواخر امام هم موضعگیری کرده بودند و به آقای‌خامنه‌ای گفته بودند فتیله حزب را پایین بکشید ، ائمه جمعه هم خیلی‌ها با حزب مخالف بودند ، بعضی از شعبه‌های حزب خیلی بد عمل‌می‌کردند .یکی از شعبه‌های حزب که خیلی خطی و بد عمل می‌کرد حزب اصفهان بود که منجر به درگیری و اختلاف شدید با روحانیون مبارزاصفهان و آیت‌الله طاهری شده بود و موضوع اختلاف به اطلاع امام رسیده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بودند و از من خواستند اقدامی‌بکنم .من هم جلسه‌ای در تهران در منزل آقای ربانی‌املشی با حضور آقایان طاهری اصفهانی ، ناطق‌نوری ، طاهری خرم‌آبادی ، شیخ‌عباسعلی روحانی ، شیخ عبدالله نوری ، پرورش و حاج احمدآقا تشکیل دادم و با طرفین صحبت کردم و به آنها تذکراتی دادم و بعدا نامه‌هایی به‌آقای طاهری و آقای پرورش نوشتم و گزارش کار را به اطلاع امام هم رساندم(.پیوستهای شماره **۵۵** الی **۵۷**)

س :در زمان دولت موقت گویا انتظار آقای شریعتمداری این بود که امام جمعه تبریز و استاندار آذربایجان شرقی با نظر ایشان تعیین بشود وشنیده شد که آقای بازرگان در زمان نخست‌وزیری این مساله را برای اینکه شما به امام برسانید با شما مطرح کرده و حضرتعالی برخورد تندنشان دادید ، این قضیه از چه قرار بوده است؟

ج :اینکه مرحوم آقای شریعتمداری نظرش این بوده است نمی‌دانم ، ولی یادم هست که در شورای انقلاب یک شب صحبت از آذربایجان شدگویا آنجا سروصدایی شده بود ، مرحوم آقای مهندس بازرگان گفتند: "بالاخره آذربایجان استان آقای شریعتمداری است ، استاندار و کارهای‌دیگر آن استان باید زیر نظر آقای شریعتمداری باشد ، بالاخره ایشان این حق را دارد که بگوییم راجع به آذربایجان نظر بدهند ."من گفتم":این چه حرفی است که شما می‌زنید ، مگر ما می‌خواهیم کشور را پاره‌پاره کنیم و اینجا کشور فدرال درست کرده‌ایم پس کردستان را هم‌بگذاریم در اختیار عزالدین حسینی و بگوییم راجع به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آن استان او نظر بدهد ، سیستان و بلوچستان را بگذاریم در اختیار مولوی عبدالعزیز بالاخره ایران یک کشور واحد است و یک سیاست واحد دارد و این معنا ندارد که این استان و آن استان را در اختیار این و آن بگذاریم" ، بالاخره با طرح ایشان مخالفت شد .

مجلس خبرگان قانون‌اساسی

س :در اوایل پیروزی انقلاب صحبت از این بود که برای تدوین قانون‌اساسی مجلس موسسان تشکیل شود ، بعد این نظر تبدیل شد به‌مجلس خبرگان قانون‌اساسی ، آیا در این عنوان چه کسی نقش داشت ، شخص امام یا دیگران؟ و علت اعلامیه امام مبنی بر عدم انحلال‌مجلس خبرگان چه بود ؟ مگر کسی می‌خواست آن را منحل کند؟

ج :سابقا در سیاست ایران هنگامی که می‌خواستند قانون‌اساسی را عوض کنند مجلس موسسان تشکیل می‌دادند ، لذا پس از پیروزی انقلاب‌هم که می‌خواستند یک قانون‌اساسی تدوین بشود همین مجلس موسسان در مغزها بود ، بعد کم‌کم شد مجلس خبرگان قانون‌اساسی ، حالاچه کسی این نام را گذاشت من یادم نیست ، ظاهرا آقای دکتر حسن حبیبی در همان زمان که در پاریس بودند به دستور امام یک پیش‌نویس‌قانون‌اساسی نوشته بودند و بنا بود این پیش‌نویس را خبرگان منتخب مردم مورد بحث و بررسی قرار دهند .مرا از استان تهران کاندیدا کرده‌بودند ، آقای مهندس صباغیان هم وزیر کشور بود که انتخابات را برنامه‌ریزی می‌کرد ، آقایان برنامه‌ریزی کرده بودند که یکماهه این برنامه‌تمام شود ، ده‌میلیون تومان هم برای آن بودجه تصویب کرده بودند ، از جمله تصمیمات آنها این بود که جلسات در همین مجلس که الان‌مجلس شورای اسلامی هست برگزار شود و اعضا برای شام و ناهار بروند به یک هتل ، و یک هتل برای این منظور رزرو کرده بودند ، روز اول به‌ما گفتند بفرمایید برویم برای ناهار ، من گفتم من که از اینجا تکان نمی‌خورم ، عبایم را گذاشتم زمین و گفتم اگر بقیه می‌خواهند بروند برونمن همین جا یک نان و پنیری می‌خورم ، بالاخره یک عده دیگر هم ماندند ، روز اول ده‌بیست نفر رفتند روزهای بعد همانها هم نرفتند چون‌در هتل مثل زندانیها محدود بودند ، بالاخره در همان جا شام و ناهاری تهیه دیدند ، آنها برای یکماه ده‌میلیون تومان بودجه پیش‌بینی کرده‌بودند و ما با اینکه سه‌ماه هم طول کشید حدود یکمیلیون و هفتصدهشتصد هزار تومان خرج کرده بودیم ، با این کار ما خرج اتوبوس و خرج‌هتل و مخارج تهیه غذا در هتل و ...برداشته شد ، برای من یک پتو و بالش از منزلمان آورده بودند شبها همان جا می‌خوابیدم ، بقیه هم همین‌طور بودند ، بعضی‌ها هم که در تهران خانه داشتند شبها به منزل خود می‌رفتند.

در همان روز اول آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده‌ایم که آقای طالقانی را به عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی‌صدر رابه عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند ، من چیزی به او نگفتم ولی بعدا هنگامی که هیات رئیسه سنی مشخص شد در آن جلسه ازهمه مسن‌تر مرحوم آقای خادمی اصفهانی بود برای تعیین رئیس دائم رای‌گیری به عمل آمد و مرا به عنوان رئیس معین کردند و مرحوم‌آقای بهشتی را به عنوان نایب رئیس ، آقای صباغیان چون از گروه نهضت‌آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی‌صدر اداره کند ، بالاخره‌من شدم رئیس و مرحوم آقای بهشتی شد نایب رئیس ، البته بیشتر روزها جلسه را آقای بهشتی اداره می‌کردند و روزهایی که مسائل حساسی‌مطرح می‌شد خود من جلسه را اداره می‌کردم(.پیوست شماره ۵۸)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور

از جمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش موثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود، و دیگر اصل یکصد وپانزدهم که رئیس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد، مرحوم آقای بهشتی صبح که جلسه را اداره می‌کردند اصل ۱۱۵ به نحوی کهتنظیم شده بود رای نیاورد، بعد ما دیدیم این درست نیست و عده‌ای از آقایان از جمله مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری را ناراحت کرد وبه صورت قهر از مجلس بیرون رفتند و لذا چون در آیین نامه مجلس یک ماده داشتیم که اگر هیات رئیسه یک چیزی را لازم دیدند می‌توانندبا تغییر متن سابق در مجلس مطرح کنند، من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای ربانی‌املشی بقیه اعضای هیات رئیسه را دیدیم و متن فعلی راتنظیم کردیم، و در جلسه عصر خود من اداره جلسه را به عهده گرفتم و افرادی را که صبح قهر کرده بودند به جلسه دعوت کردم و در جلسه‌گفتم صبح موافق و مخالف صحبتهای خودشان را کردند و دیگر مجال صحبت نیست، الان من این متن را می‌خوانم هرکس موافق است به‌آن رای بدهد، بعد من متن اصل یکصد و پانزدهم را که همین الان در قانون‌اساسی هست خواندم و رای آورد، بعد به قم که رفتیم آیت‌الله‌گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون‌اساسی تصویب شده است.

س :آیت‌الله گلپایگانی شخصا از حضرتعالی تشکر کردند؟

ج :بله بعد از اینکه قانون‌اساسی تمام شد من خدمت مرحوم امام و نیز آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی به عنوان احترام یک نسخه‌از آن را بردم، بعد هنگامی که من نسخه را خدمت آیت‌الله گلپایگانی بردم ایشان گفتند" :من خیلی از شما تشکر می‌کنم، آقای حاج آقالطف‌الله صافی از شما خیلی ممنون بوده‌اند."

خدا بیامرزدش یکی از اعضای هیات رئیسه آقای عضدی بود، صبح که مدیر جلسه آقای بهشتی بودند ایشان گفتند" :شش‌میلیون سنی درایران است و شما چگونه آنها را از این حق ممنوع می‌کنید"، البته ما به سنی‌ها احترام می‌گذاشتیم ولی از این طرف هم بعضی‌ها مثل مرحوم‌آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری بودند که می‌گفتند بنویسید" مذهب حقه اثنی‌عشریه"، و بالاخره اکثریت ملت ایران چون دارای مذهب تشیع‌هستند طبعا قانون باید مطابق مذهب آنان باشد، البته با حفظ حقوق اقلیتها.

س :در آن زمان که رسمیت مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران در قانون‌اساسی به تصویب رسید گویا در گوشه و کنار از جانب برخی ازعلمای اهل‌سنت مخالفتهایی صورت گرفته بود، امام و حضرتعالی چه برخوردی با این نوع مخالفتها داشتید؟ و چطور آنها را قانع می‌کردید؟

ج :در خود مجلس خبرگان چند نفر از اهل‌سنت بودند مثل مولوی عبدالعزیز و دیگران، و افرادی مثل آقای حجتی‌کرمانی آن وقت عنایت‌داشتند که از آقای احمد مفتی‌زاده که از علمای معروف و متحرک کردستان بود دعوت کنیم و در این خصوص با او صحبت کنیم، ما از آقای‌مفتی‌زاده دعوت کردیم و او آمد نظراتی داد، علاوه بر این در قانون‌اساسی سابق مذهب رسمی کشور مذهب حقه اثنی‌عشریه بود ما کنمی‌توانستیم در جمهوری اسلامی بگوییم که مذهب اثنی‌عشریه نیست، بالاخره اکثریت مردم ایران شیعه‌مذهب بودند روحانیون هم درمجلس بودند، آیت‌الله آقای حاج آقا مرتضی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حائری(ره)سر کلمه" حقه "معرکه گرفت که چرا این کلمه حقه را می‌خواهید نیاورید، بالاخره مااستدلالمان این بود که وقتی اکثریت مردم ایران شیعه‌مذهب هستند باید مذهب رسمی تشیع باشد، در عین حال در مناطق سنی‌نشین بایدآنها آزاد باشند و بتوانند در احوال شخصیه به فقه خودشان عمل کنند و همان را تدریس کنند و حتی قاضی هم از خودشان باشد و احوال‌شخصیه مربوط به خودشان است، می‌گفتیم اگر یکبار مثلا در پاکستان بخواهند قانون‌اساسی بگذرانند آن وقت آنجا بر طبق فقه ابوحنیفه‌قانون می‌گذرانند .بعضی‌ها هم می‌گفتند اصلا نگویید تشیع بگویید اسلام، در دو طرف قضیه نظراتی مطرح می‌شد و هر کدام برای خوداستدلالهایی می‌آوردند.

یکی دیگر از چیزهایی که در قانون‌اساسی بحث‌انگیز شد این بود که رئیس جمهور باید ایرانی باشد، بعضی‌ها می‌گفتند این چه اصلی استمساله اسلام مطرح است ایرانی‌بودن چه ضرورتی دارد، و شاید هم تا حدی از جهت موازین حق با آنها بود، منتها ما می‌دانستیم که این عملی‌نمی‌شود، یک چیزهایی از مسائل ملی را هم باید به آن توجه نمود، در قانون‌اساسی سابق هم این مساله آمده بود، مساله استقلال کشور وایرانی‌بودن از چیزهایی است که در فرهنگ مردم رسوخ کرده و نمی‌شود به آن بی‌توجه بود، علاوه بر اینکه در مجلس فقط روحانیون نبودندافراد مختلف داشتیم افراد ملی و لیبرال هم داشتیم کسانی که جور دیگر هم فکر می‌کردند وجود داشتند، و بالاخره همه چیز باید حساب‌می‌شد.

گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون‌اساسی

س :با اینکه موضوع ولایتفقیه در پیش‌نویس قانون‌اساسی نبود چگونه و توسط چه کسانی این اصل در قانون‌اساسی مطرح شد، وحضرتعالی آن موقع راجع به اصل ولایتفقیه و چهارچوب اجرایی آن چه تصویری داشتید؟

ج :آن موقع مساله ولایتفقیه در جامعه مطرح بود، کتاب ولایتفقیه آیت‌الله خمینی چاپ شده بود و نوعا افراد کتاب ایشان را خوانده بودند واجمالا این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است .خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش‌نویس‌قانون‌اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه‌ای را به عنوان" مجموعه دو پیام "درتاریخ ۱۳۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایتفقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون‌اساسی متذکر شدم، و این امردردصد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت‌الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند، البته‌نظر من به لحاظ سایر اصول قانون‌اساسی اشراف ولی‌فقیه بر روند قانون گزاریها و اداره کشور بود تا جهت اسلامیت نظام تامین گردد، و حدوداختیارات او نیز در قانون‌اساسی تعیین شده است و کلمه" مطلقه "را در بازنگری به آن اضافه کردند(.پیوست شماره ۵۹) یادم هست یک روز که ما می‌خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم مرحوم آقای طالقانی مخالف بودند و گفتند آقای شریعتمداری هم‌مخالف است، من گفتم آقای شریعتمداری موافق است برای اینکه من خودم یک نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله‌هایی که در قم‌منتشر می‌شد گویا مجله الهادی بود دیدم که آنجا آقای شریعتمداری گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل":السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما "یا" الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما ماه جلده "یا این آیه شریفه" :و ان طائفتان من المومنین اقتتلوافاصلحوا بینهما فان بغت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی"، این سنخ از دستورات خطاب به جامعه است و هر یک از افراد که نمی‌توانندآن را اجرا کنند پس باید یک کسی که در راس جامعه است آنها را اجـرا کند، و آن کسی که در راس جامعه است باید به مسائل اسلام آگاه باشدتا مجری این سنخ از دسـتورات اسلام باشـد و آن عبارت است از فقیه، من این مطلب را از آقای شریعتمداری در آن مجله دیده بودم و لذاهمان وقت بـرای آقای طالقانی استدلال کردم که نظر آقای شریعتمداری به ایـن شـکل است و ایشان با این نظریه موافـق است، و به ایشان‌گفتم اگر آقای شریعتمداری الان مـخـالـف شـده باشد مساله دیگری است، ولـی آن نوشته‌ای که من از ایشان دیدم ایشان روی این جـهـت اصـرارهـم داشـته است که کسی که آگـاه بـه دستورات اسلام و منتخب جامعه است باید مـجـری این احکام باشد، این آیات عام استغراقی(فراگیر همه‌افراد، هر فردی به صورت مستقل)نـیـسـت بـلـکه خطاب به جامعه یا به تعبیر بهتر خطاب بـه منتخب یا مدیریت جامعه است که در حقیقت‌جامعه در او متبلور شده است.

مـن و مـرحـوم دکـتـر بـهـشتی در مجلس خبرگان استدلال می‌کردیم که مثـلا در شـوروی کـه مـی‌خـواهـنـد حکومتی را اداره کنند چون می‌خواهندمرام کمونیستی را پیاده کنند کسـی را کـه ایـدئولـوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می‌کننـد و در راس قرارمی‌دهند تا او با آگاهی آن مرام را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می‌زنیم کـه وی (منتخب)نه تنها باید در مسائل اسلامی واردباشد بلکه باید در این زمینه اعلم از دیگران باشـد، و آن کـس کـه اعـلـم به مسائل اسلام است در واقع سه وظیفه دارد :یکی اداره شئون مسـلمین‌بر اسـاس موازین اسلامی، یکی هم مرجعیت تقلید و یکی هم ولایت قضا ، روی این جهت هم باید اعلم بـاشد هـم اتقی هم آگاه به مسائل‌جامعه، من و مرحوم آقای بهشتی و آقای ربانی‌شیرازی و بعضی افراد دیگـر از جمله آقای دکتر سید حسن آیت روی این قضیه اصرار داشتیم،البته بعضی‌ها هم مثل آقـای طـالقانی و آقای بنی‌صدر با آن مخالف بودند، بعد راجع بـه مسـائل اسـلام کـه صحبـت می‌شـد آقـای بـنـی‌صدر می‌گفت" :من اصلا این مجتهدین را مجتهد نمی‌دانم من خودم را از همه اعلم مـی‌دانـم چـون اجـتهاد یکصد و شصت علم لازم دارد که فقهافاقد آن هستند و من همه یکصد و شصت علـم را دارا هـستم " البته من نفهمیدم که آن یکصد و شصت علم چیست که ایشان داراست ودیگران دارا نیستند باید از خودشان پرسید.

الـبـتـه مـن ایـن نـکـته را همین جا اضافه کنم که وقتی من یک نسخه از قانون‌اساسی را پـس از پـایان‌یافتن مجلس خبرگان پیش آقای‌شریعتمداری بردم ایشان راجع به اصـل حکومـت اسـلامی و ولایـت‌فـقیه حرفی نداشتند، اما از صحبتهایشان چنین استفاده می‌شد کـه درچگونگـی اجـرای آن اشکالهایی دارند.

س :ایـن ولایـت فـقیهی که حضرتعالی عنایت داشتید که در قانون‌اساسی گنجـانده شـود مبنـای اعـتـقـادی و جـایـگاه اجرایی آن چگونه است، آیاولی‌فقیه از طرف خداوند منصوب است و مـردم مـوظـف بـه اطـاعـت از وی هـسـتـنـد یـا ایـنکه این مردمند که در چهارچوب شرایطی او را به ولایـتمـی‌گـمارند؟ آیا ولی‌فقیه مادام‌العمر باید باشد یا اینکه مردم می‌توانند برای زمـان معینـی مـثـلا چـهار سال یا پنج سال به او ولایت دهند؟ آیاولایت او در چهارچوب قانون‌اساسی یـا فراتـر از قانون‌اساسی است؟ تبیین حضرتعالی از این مسائل چگونه است؟

ج :مـن ایـن مـسـائل را بـه طور مفصل در چهارجلد کتاب" دراسات فی ولایه الفقیه "کـه تـاکنون

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قسمتهایی از آن تحت عنوان" مبانی فقهی‌حکومت اسلامی "توسط حجج‌اسلام آقایان حاج شیخ محمود صلواتی و حاج شیخ ابوالفضل شکوری به فارسی ترجمه شده است به تفصیل‌مورد بحث قرار داده‌ام، همان‌گونه که من پیش از این نیز گفتم ما از همان زمان که با مرحوم آقای مطهری مباحثه می‌کردیم به این نظررسیده بودیم که در زمان حضور امام معصوم برای تشکیل حکومت، امام معصوم احق است و مردم موظفند که از او اطاعت و تبعیت کنند، امادر زمان غیبت که افراد معصوم نیستند این وظیفه مردم است که در چهارچوب شرایطی که خداوند مشخص فرموده فرد صالحی را از میان‌واجدین شرایط برای این مسئولیت انتخاب نمایند، و شرایط امام منتخب برحسب آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود هشت‌شرط است،غیر از دوازده امام‌معصوم هیچ کس از طرف خداوند منصوب نیست .ولی‌فقیه هم ولایت‌مطلقه به این معنا که هرکار دلش خواست انجام دهدندارد، بلکه باید طبق موازین اسلامی و تعهدی که داده عمل نماید، و در حقیقت حکم مخصوص خداست" ان الحکم الا لله"، و او مجری‌احکام خدا می‌باشد، خداوند به پیامبراکرم(ص)نیز فرموده است" :و ان احکم بینهم بما انزل‌الله" :"حکم کن بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده‌است"، اساسا فقیه از آن جهت که کارشناس احکام خداست ولایت از آن او می‌باشد .ما در قانون‌اساسی وظایفی را برای ولی‌فقیه مشخص‌کرده‌ایم که تخطی از آنها جایز نیست و این معنایش این است که او فراتر از قانون نیست، و مردم هم در چهارچوب قانون‌اساسی با ولی‌فقیه‌واجد شرایط بیعت می‌کنند، مردم می‌توانند برای ولایت او زمان هم مشخص کنند مثلا برای چهار یا پنج سال او را انتخاب کنند، می‌توانند‌این مسئولیت را به چند نفر به صورت شورایی یا غیر شورایی(تفکیک قوا) واگذار کنند، می‌توانند اگر او فاقد شرایط شد او را عزل کنند بلکه دربرخی موارد قهرا منعزل است، ما در قانون‌اساسی دست مردم را باز گذاشته‌ایم و این حق مردم است .حتی در زمان امام معصوم هم اگر چه‌حاکمیت او به عقیده ما از طرف خداست ولی اگر پشتیبانی و حمایت مردم نباشد امام معصوم هم عملا نمی‌تواند حکومت به معنای مصطلح‌تشکیل دهد، و بالاخره اصل ولایت‌فقیه بدین معنا که برحسب کتاب و سنت در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که یکی از آنها فقاهت‌است ظاهرا قابل تردید نیست .اخیرا مرحوم مهندس بازرگان در انجمن اسلامی مهندسین یک سخنرانی داشتند که متن آن را به ضمیمیک نامه برای من فرستادند و در آن سخنرانی اظهارنظر کرده بودند که وظیفه و هدف انبیا و ادیان الهی تزکیه مردم است و راجع به مسائل‌حکومتی برنامه‌ای ندارند و اینجانب در جواب ایشان یک نامه یک صفحه‌ای نوشتم(پیوست شماره ٦٠)، و سال بعد هم نامه‌ای فرستادند که‌متاسفانه نتوانستم جواب بدهم(.پیوست شماره ٦١)

س :بعضی می‌گویند که پیش‌نویس قانون‌اساسی را آقای حبیبی از قانون‌اساسی فرانسه گرفته است.
ج :من خبر ندارم، ظاهرا آیت‌الله خمینی وقتی که در پاریس بودند به آقای حبیبی گفته بودند که این پیش‌نویس را ایشان بنویسد و ایشان هم‌با کمک برخی آقایان دیگر آن را در ١٥١ اصل تنظیم کرده بودند، ممکن است که ایشان چون سالها در فرانسه بوده است اصلهایی از آن را باالهام از قانون‌اساسی فرانسه نوشته باشد، اگر آنها یک چیز خوبی هم داشته باشند مگر عیبی دارد ما از آنها استفاده کنیم.
متن این پیش‌نویس را دولت موقت چاپ کرد و به ما داد و اصرار هم داشت که همان متن را در مدت یکماه بنشینیم تصویب کنیم، و حتی مامی‌گفتیم کلماتی از آن را عوض کنیم می‌گفتند نه عینا همین

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

متن را تصویب کنید ما گفتیم اینکه نمی‌شود ما باید نظر خودمان را مطرح‌کنیم .

س :در آن پیش‌نویس اصل ولایتفقیه مطرح نبود ، امام هم آن متن را قبلا دیده بودند ، آیا در ارتباط با کل اصول این قانون و یا اصل‌ولایتفقیه که بعدا به آن اضافه شد مرحوم امام نظر موافق و یا مخالفی ابراز نداشتند؟

ج :در ارتباط با قانون‌اساسی امام هیچ چیز نفرمودند ، من رئیس خبرگان بودم امام حتی یکبار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یک جااعتراض کنند که شما چرا چنان کردید ، من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم، گویا ایشان می‌خواستند دخالتی در این مساله نداشته باشند ، وبعد ایشان به قانون‌اساسی تصویب شده رای دادند(.پیوست شماره ٦٢)

چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان

س :کیفیت کار روی مواد قانون‌اساسی در کمیسیونها چگونه بود و حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان چه نقشی در تنظیم و تقسیم‌کار بین کمیسیونها داشتید؟

ج :اینکه افراد در چه کمیسیونی باشند متناسب با اطلاعات و تخصص و علاقه آنها تنظیم شده بود و برای تقسیم آنها رای‌گیری می‌شد ، ماهم نظر می‌دادیم ، اصول قانون‌اساسی هم تقسیم شده بود که هر کمیسیون چند اصل را مورد بررسی قرار بدهند ، تقریبا سنخیت را هم رعایتمی‌کردیم که آن اصول که جنبه فقهی در آنها مورد نظر است در آن کمیسیون کسانی باشند که فقیه باشند ، آنها که جنبه اقتصادی داشت در آن‌کمیسیون کسانی باشند که در آن رشته وارد باشند ، ما خودمان هم یک کمیسیون داشتیم ، در کمیسیون ما آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی‌امام جمعه قبلی مشهد ، آقای محمد رشیدیان، آقای رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و افراد دیگری بودند ، یکبار آقای مراغه‌ای می‌گفت من قبلافکر می‌کردم که شما از مسائل دور هستید ولی الان می‌بینم که شما خوب در مسائل واردید ، در کمیسیون تنظیم کننده خود من بودم افراددیگر خیلی وقت صرف نمی‌کردند کارهای جنبی زیاد داشتند ، من می‌دیدم در مجلس بعضی افراد دارند چرت می‌زنند یا مثلا آقای بنی‌صدرروزنامه می‌خواند ، گاهی این بی‌اعتناییها بود ، اما من وقت صرف می‌کردم و آن را یک مسئولیت می‌دانستم، اما باز این معنا در ذهن بود که اگرمی‌توانستیم قانون‌اساسی سایر کشورها را به دقت مطالعه کنیم و وقت بیشتری بگذاریم می‌توانستیم چیزی بهتر ارائه بدهیم ، منتها وقت‌محدود بود و فشار بود که همان پیش‌نویس را در مدت یکماه تصویب کنیم چون نظام در حال شکل‌گیری بود ، با این وصف سه‌ماه طول‌کشید ، افراد در آن زمان عموما روحیه انقلابی داشتند یعنی جو عمومی جامعه به این شکل بود ، مثلا امام آن روزها فرموده بودند نمایندگان‌مجلس سابق حقوقی که از دستگاه گرفته‌اند برای آنها حلال نیست و باید بیاورند تحویل بدهند ، یکنفر هم در مجلس پولهای آنها را تحویل‌می‌گرفت، این آقا یک روز آمد به من گفت صد و هفتاد میلیون تومان پول پیش من جمع شده است من اینها را به چه کسی بدهم ، من گفتم‌من نمی‌دانم برو خدمت امام و به ایشان بده ، البته اگر من می‌گفتم پولها را به من بده به تو رسید می‌دهم اشکالی نداشت، اما ما وقت این‌چیزها را نداشتیم، از این طور چیزها در آن زمان فراوان بود ، ماشینهای زیادی آنجا در مجلس بود که گرد و خاک و آفتاب می‌خورد ، یک ماشین‌کوچک لوکس بود که می‌گفتند این را" نیکپی "شهردار تهران خریده برای ولیعهد ، می‌گفتند چقدر طلا در آن به کار رفته است ، که هنوز بدست ولیعهد نرسیده بوده است، از این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چیزها خیلی آن وقت گفته می‌شد، کسی گرشتر بدهکار نبود، به امام هم گاهی می‌گفتند امام هم بهاطرافیان محول می‌کردند چون کارها خیلی زیاد بود و به این مسائل توجهی نمی‌شد .چند سال بعد از تنظیم قانون‌اساسی که بنا بود مشروح مذاکرات مجلس خبرگان را منتشر کنند اینجانب پیام مفصلی داشتم که بخصوص درآن بر اجرای صحیح قانون‌اساسی زیاد تاکید شده بود(.پیوست شماره ۶۳)
س :درباره ترکیب هیات رئیسه مجلس خبرگان. آیا افراد دیگری نیز کاندیدا یا مطرح بودند؟ همچنین گفته شده که حضرتعالی اداره‌بسیاری از جلسات را به مرحوم آیت‌الله بهشتی واگذار کرده بودید چه بود؟ با توجه به اینکه در بعضی جلساتی که توسط آیت‌الله بهشتی اداره‌می‌شد حضرتعالی نیز حضور داشتید.
ج :در شرایط آن روز تقریبا ریاست مجلس بین من و آقای بهشتی و آقای طالقانی دور میزد و بالاخره پس از رای‌گیری مخفی، من به عنوان‌رئیس و مرحوم آقای بهشتی به عنوان نایبرئیس معین شدیم و انتخابات خیلی عادی و طبیعی بود . مرحوم آیت‌الله بهشتی از نظر قاطعیت ومدیریت خیلی قوی بودند و لذا بیشتر جلسه‌ها را ایشان اداره می‌کردند و من طبعا به کارهای مطالعاتی بیشتر علاقه داشتم تا کارهای اجرایی‌و اداری، در ضمن مدتی هم کسالت داشتم و در آن مدت اداره جلسه را به آقای بهشتی سپرده بودم.

ملاقات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها

س :در ارتباط با تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام که شهید محمد هم در آن نقش داشت گویا حضرتعالی‌ملاقاتی با دانشجویان داشتید و با مرحوم امام هم گفتگویی داشتید، نظر حضرتعالی در این زمینه چگونه بود؟
ج :آن وقت که سفارت آمریکا در ایران تصرف شد و" انقلاب دوم "نامیده شد من به خاطر مجلس خبرگان قانون‌اساسی در تهران بودم .یکروزبرای دیدن آنها به آنجا رفتم، هم دانشجویان را تشویق کردم و هم با گروگانها صحبت کردم، یکی از آنها بود که خیلی خشن و طلبکار بود کمچرا این صحنه برای آنها پیش آمده است، یکی دیگر از آنها فارسی می‌دانست و قبلا در مجلس خبرگان برای مصاحبه پیش من آمده بود .من با او صحبت کردم که نگویید چرا با ما اینگونه برخورد می‌شود این گناهش به گردن روسای شماست که با ایران بد عمل کردند ،حمایتهایی که از شاه داشتند ، سرمایه‌های ایران را که بلوکه کردند و صحبتهایی از این قبیل .بعد یک مدت که گذشت من یک ملاقات با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیک می‌شد ، مدت زمان ریاست کارتر به پایان‌می‌رسید و پیش‌بینی می‌شد که یکنفر از حزب جمهوری‌خواه آمریکا به سر کار بیاید ، من به امام گفتم یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما اینبود که یک فضای باز سیاسی با فشارهای دموکراتها بر نظام شاه در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت.من نمی‌خواهم بگویم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می‌گفت جیمی‌جون(جیمی‌کارتر)می‌آید و مشکلات حل می‌شود و ما از زندان آزاد می‌شویم. بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند وحداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد ، من به ایشان گفتم بالاخره ما یک روز باید قضیه گروگانها را حل کنیم، اگر درزمان کارتر و با ابتکار خود ما این کار حل بشود خیلی بهتر است .بالاخره دموکراتها در آمریکا بهتر از جمهوری‌خواهها هستند ، جمهوری‌خواه‌هابیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه‌دارهای یهودی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بیشتر در آنها نفوذ دارند .امام گـفتند" :از این غیبهایی که شما می‌گویید ما خبر نداریم."گفتم" :ایـن یک مساله واضحی است مـا باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافعمـان حرکـت کنیم، اگر یک امتیازی به اینهاداده بشود بهتر از آن است که تحت فشـار مجبـور شـویم در زمـان جمهوری‌خواه‌ها این مساله را حـل کنیم، ممکن است به خاطر همین مسالهدموکراتها شکست بخورند و جمهوری‌خواه‌ها سر کـار بـیـایـنـد"، که ظاهرا ایشان مساله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره باآمریکا تصویب نشده بود.

برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری

س :دربـاره اولـیـن دوره ریـاسـت جمهوری بفرمایید علت اصلی رویکرد عـده‌ای از شـخصیتهای انـقـلاب از جـمله دفتر امام به آقای بنی‌صدر چبود ، با توجه به اینکه شخصیتهای بزرگی در آن زمـان در قید حیات بودند؟

ج :مـرحوم امام در آن وقت مخالف بودند روحانیین در کارهای اجرایی وارد شـوند، وگرنـه مرحـوم بـهـشـتـی بـرای ایـن جهت لیاقت کافی داشتند، و ازمیان غیرروحانیین ابتدا بیش از همه آقایـان جـلال‌الـدین فارسی و بنی‌صدر مطرح بودند، بعد که آقای فارسی کنار رفتنـد آقـای حسـن حبیبـی بـه‌جـای ایـشـان مسطـرح شـد البته آقای مدنی هم در آن زمان مطرح بود ولی آقـای بنی‌صـدر جـاذبه‌اش بین روشنفکران بیشتر شده بود و شاید دراثر تبلیغات زیاد بوده است، و آقای حبیبی با اینکـه مرد سزاوار و پخته‌ای است ولی خود ایشان کمتر خودشان را در معرض مقامها قرارمی‌دهند .

انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

س :در اوایـل انـقلاب گویا انتخاب قضات نیز از سوی رهبر انقلاب به حضرتعالی واگذار شد ، در ایـن رابطه نیز توضیحاتی بفرمایید.

ج :در مـرحـلـه اول تـعـیین قضات به عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشـان نصـب کـردند ، ولی ایشان با توجه به گرفتاریهای زیاد بمن و آقای مشکینی فرمودند از طـرف مـن شـما دونـفـر ایـن کـار را انـجام بدهید ، آن وقت مراجعات و گرفتاریهای ما هم زیاد بود .در همـان ایـام بودکه هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون‌اساسی انتخاب شدیم و در تـهران بودیم، به همین جهت به آقای مومن و آقای شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسـبت بـه طـلاب و فـضـلای حـوزه داریـد افـراد خـوب را بـرای این کار گزینش کنید ، آقایان افـرادی راگـزیـنـش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت بـرای آنها صادر می‌کردیم، آن وقتهنوز تشکیلات مرتب نبود حتی مخارج آنها را هم من می‌دادم، مخـارج بسیاری از ائمه جمعه را هم من می‌دادم چون حقوق و بودجه‌ای برای‌این کار مـشـخـص نـشـده بـود و مـا از وجـوهـات شرعی این‌گونه امور را اداره می‌کردیم، البته با وجه مختصری، و این امـر واقعـا مشکل نظام ما بود ،وقتی که انقلاب ما پیروز شد اقلا هزار قاضی مجتهد عـاقل عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم در صورتی که حتی ده‌نفر واجد شرایط ومهیا در اختیار نداشتیم و چقدر از این ناحیـه به نظام لطمه خورد.

بعدا مرحوم امام طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شـورای عـالی قضایی بودند در هر دو دوره به اینجانب‌واگذار کردند که هر دوره پنج‌سال بود ، و من در حد تـوان بـرای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سر و سامان یافتن امور قضایی تلاش می‌کردم و در فرصتهای مختلف به آنهاتوصیه‌هایی داشتم تا بتدریج با شکل گرفتن تشکیلات قضایی کشور کارها به آنها محول گردید، و بعدا به تشکیل دادگاه عالی قضات و هیاتعفو زندانیان و کارهای دیگر اقدام شد که در جای خود در مورد هر یک توضیح خواهم داد.

س :در همان زمان که حضرتعالی و آقای مشکینی متصدی نصب قضات بوده اید، دستورالعمل جامع و کاملی را در یازده بند خطاب بدادگاههای انقلاب سراسر کشور صادر نمودید که در آن به نکات ارزشمندی اشاره شده بود، نویسنده و پیشنهاددهنده این متن حضرتعالی‌بودید یا آقای مشکینی؟

ج :معمولا این قبیل دستورات در بیت اینجانب تنظیم می‌شد و ایشان هم امضا می‌کردند، در آن زمان صددرصد تفاهم وجود داشت .(پیوست شماره ۶۴ و ۶۵)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل هشتم

دوران قائم‌مقامی

(۱۳۶۸ـ ۱۳۶۴ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

موضوع قائم‌مقامی رهبری
نامه به آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان
اعتراض به برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی
مخالفت با حصر آیت‌الله قمی
اعتراض به برخورد با آیت‌الله شریعتمداری
صحبت با حضرت امام راجع به خلافکاریهای اطلاعات
ماجرای کودتا و انتساب آن به آیت‌الله شریعتمداری
گسترش توقعات و انتظارات مردم
ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی(ره)
تاسیس دانشگاه امام‌صادق(ع)
پیشنهاد تاسیس دانشکده قدس
دانشکده پزشکی قم
تاسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم
تاسیس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسه حجتیه
تاسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان
تاسیس مرکز فرهنگی در لندن
تاسیس مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها
بازسازی مدرسه دارالشفا
سرنوشت مدرسه دارالشفا
تولیت شرعی و قانونی دانشگاه امام‌صادق(ع)، دارالشفا و...
تاسیس دادگاه عالی
هیات عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان
طرح برخی از مسائل انتقادی و نصیحت‌آمیز در سخنرانیها
طرح اشکالات و تذکرات به امام و مسئولین یا مردم؟
کودتای خزنده یا خطر انزوای نیروهای انقلاب
نظام عرضه و تقاضا با نظارت حکومت
کشاورزی ریشه استقلال و رشد اقتصادی
هیاتهای واگذاری زمین و مساله بند" ج"
تعیین نماینده در دانشگاهها
تعیین نماینده در انجمن‌های اسلامی معلمان و دانش‌آموزان
اعلام راهپیمایی میلیونی برای آزادسازی قدس
مساله افغانستان
آزادی مطبوعات و رسانه‌ها
آزادی احزاب سیاسی
انتخابات آزاد
شورا و مشورت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ضرورت برخورد صحیح با جریان روشنفکری
اعلام هفته وحدت و هفته ولایت و روز جهانی مستضعفین و...
جذب مغزها و سرمایه‌های معنوی کشور
جریان کتاب" الخمینی فی میزان الشرعیه"
جریان کتاب" وارث ملک کیان"

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

موضوع قائم‌مقامی رهبری

س :مجلس خبرگان حضرتعالی را به عنوان قائم‌مقام رهبری انتخاب کردند، لطفا بفرمایید جزئیات این قضیه از چه قرار است و چه کسانی وبا چه مقدماتی آن را به اجرا درآوردند؟ آیا شما از این تصمیم مطلع بودید؟ آیا با آن موافق بودید؟ آیا شما علائمی بر این مساله که احیانا امام باآن مخالف است احساس کرده بودید؟ آیا خبرگان قانونا چنین حقی را داشتند که برای رهبر قائم‌مقام معین کنند؟ لطفا در این زمینه‌توضیحاتی بفرمایید.

ج :اصل قضیه را بدون اطلاع من اقدام کرده بودند .خبرگان جلسه‌ای تشکیل داده بودند و خودشان این را پیشنهاد کرده بودند ، گویا آقای‌هاشمی و آقای خامنه‌ای و بعضی افراد دیگر کارگردان بوده‌اند ، این طور هم نبوده که بیایند رای بدهند که ما فلانی را انتخاب کردیم، ظاهراچنین حقی هم نداشتند ، چون خبرگان برای این بوده که در صورتی که برای رهبر پیش آمدی بشود رهبر معین بکنند ، به عنوان قائم‌مقام درقانون‌اساسی چیزی پیش‌بینی نشده بود ، کار آنها هم به عنوان تعیین و نصب نبوده ، آنها گفته بودند همان طور که امام مورد توجه ملت بود وملت به ایشان علاقه داشتند بعد از امام هم آن کس که ما اطلاع داریم مورد توجه ملت است و ملت به او علاقه دارند فلانی است ، بنابراین‌عملا ایشان به عنوان رهبر آینده مشخص است،(۱)در واقع خبر داده بودند از اینکه ایشان همان محبوبیت امام را در میان مردم دارند و موردعلاقه و تایید مردم هستند ، و مضمون مصوبه و اطلاعیه مجلس خبرگان در این مورد نیز همین بود ، گفته بودند ایشان این مزایا را دارند ، و هرکس صحبتهایی کرده بود ، از نظر علم، از نظر سیاست و... ، و بنا بوده که این تصمیم مخفی باشد ، من هم از این جریان خبر نداشتم ، اما امام‌جمعه قزوین آقای باریکبین در نماز جمعه قزوین قضیه را فاش می‌کند و بعد از ایشان آقای هاشمی هم در نماز جمعه تهران مطرح می‌کند ،من واقعا با این معنا مخالف بودم برای اینکه باید می‌گذاشتند که این مساله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد ، گذشته از اینکه این مطلب چه‌بسا توهین به امام تلقی می‌شد و شاید هم باعث تحریک مراجع و بزرگان می‌گردید ، و این کار درستی نبود که ما عده‌ای را تحریک کنیم ونسبت به ما مخالف شوند ، همان‌گونه که آقای حاج سید صادق روحانی دوروز در جلسه درسشان راجع به این موضوع صحبت کرده بودند کهچرا مثلا خبرگان این تصمیم را گرفته‌اند ، دیگران هم اگر اعتراضی نکردند در ذهنشان لابد چنین چیزهایی بوده است.

---

۱ هرچند حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در سال۱۳۶۴ توسط مجلس خبرگان به صورت رسمی به عنوان رهبر آینده‌ای که مورد تاییدمردم است معرفی گردیدند اما از قبل از پیروزی انقلاب نیز معظم‌له به عنوان برجسته‌ترین فرد برای جانشینی امام خمینی و کسی که توان‌ادامه این راه حساس و خطیر را دارد نزد مردم و حضرت امام(ره)مطرح بوده است، اسناد به دست آمده از ساواک(پیوست شماره ٦٦)وحساسیت ویژه نسبت به ایشان مبین این نکته است .از همان اوایل پیروزی انقلاب شعار" :قائم‌مقام رهبری آیت حق منتظری "یکی ازشعارهای رایج مردم ایران محسوب می‌شد .حتی اکثر کسانی که با مطرح‌شدن اصل" ولایتفقیه "در قانون‌اساسی مخالف بودند به طورضمنی شایستگی و رویکرد عمومی مردم به آیت‌الله منتظری را می‌پذیرفتند ، به قول یکی از بزرگان که به اصل ولایتفقیه منتقد بود":ولایتفقیه قبایی است که تنها به قامت آیت‌الله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خمینی می‌برازد و اگر کمی اغماض کنیم و این قبا را گشادتر نماییم به قامت آیت‌الله‌منتظری نیز می‌برازد ."مرحوم حاج سیداحمد خمینی نیز در رنجنامه خود به این واقعیت اذعان می‌کند که قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری درسال۵۸ مطرح بوده است، گرچه او چنین بیان می‌کند که خودش در آن سال این موضوع را مطرح کرده است.
پذیرش جانشینی آیت‌الله منتظری برای رهبری انقلاب اسلامی در حالی از سوی مردم صورت پذیرفت که شخصیتهای بزرگواری همچون‌آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی در قید حیات بودند، بلکه خود آنان نیز موید این اقبال عمومی بودند، چه، آنجا که آیت‌الله بهشتی در نامه‌خود به امام خمینی(ره)دلایل مخالفت خود با لیبرالها را برمی‌شمرد، یکی از آن دلایل را مخالفت آنان با رهبری آینده آیت‌الله منتظری‌می‌داند .از همین روست که مجلس خبرگان رهبری اول هم هنگام اعلام رسمی قائم‌مقامی ایشان، این نکته را مورد نظر داشته و در مصوبه‌خود آن را با صراحت بیان می‌دارد.

نامه به آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان

در همین رابطه من در همان زمان که زمزمه این مسائل بود یعنی در مورخه ۱۳۶۴/۶/۳۰ نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی که رئیس مجلس‌خبرگان بود نوشتم، به مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف‌آباد و آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان نیز مخالفتم را ابرازداشتم و جدا از آنان خواستم با دوستان صحبت کنند، من واقعا با تعیین خود مخالف بودم، این سبب شد که توقعات بیشتری متوجه من شود واز آن طرف کاری هم که دست من نبود، برای بعضی آقایان هم ممکن بود این سئوال پیش بیاید که آخر به چه ملاکی؟ و با چه مجوزی؟بالاخره خوب بود مسائل به شکل طبیعی پیش می‌رفت، بعد هم که خبرگان بودند هر چه را که مصلحت می‌دانستند عمل می‌کردند، به نظرمن تعیین قائم‌مقام کار درستی نبود و به ضرر من و ضرر کشور هم تمام شد .(پیوست شماره ٦٧ و ٦٨)
آیت‌الله مشکینی هم جواب مفصلی برای این نامه من نوشتند، و گرچه ایشان قاعدتا نظرشان نبوده که نامه پخش شود ولی چون زمان زیادی‌از آن گذشته و همچنین برای ثبت در تاریخ بد نیست که آورده شود(.پیوست شماره ٦٩)

س :احساس می‌فرمایید کسی روی این قضیه عنایتی داشته است؟
ج :من نمی‌دانم، می‌گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای خیلی دنبال قضیه و مصر بوده‌اند، ظاهرا آقایان حسن‌نیت داشته‌اند ونظرشان احتیاط برای آینده نظام بوده است و اکثر آقایان تعریف و تمجید کرده بودند، ولی همان وقت بعضی می‌گفتند احتمالا توطئه‌ای درقضیه بوده، من اگر بدبینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلا شاید آن قضیه مقدمه جریانات بعد بوده که مساله را سر زبانها بیندازند و بعد زمینه را ازبین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجاها کشیده نمی‌شد و این همه بدبینی به روحانیت به وجودنمی‌آمد و دشمنان هم سو استفاده نمی‌کردند، از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به طور غیر طبیعی او را بالا ببرید و بعدمقدمات سقوط او را فراهم کنید .بالاخره مرا سر زبانها انداختند، توقعات و حسادتها و حساسیتها شروع شد و در نهایت جریانات مرموزذهنیتی برای امام و دیگران درست کردند، البته من که الحمدلله اصلا انتظار مقام و موقعیت را نداشتم و ندارم، ولی این کار غلطی بود، هم‌به ضرر من بود هم به ضرر انقلاب، و اصلا خبرگان حق نداشتند که قائم‌مقام تعیین کنند، این در قانون‌اساسی پیش‌بینی نشده بود، بالاخره‌من مخالف بودم، خیلی از کسانی هم که به من علاقه‌مند بودند با این قضیه مخالف بودند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :آن وقت آیا احساس می‌شد که حضرت امام هم مخالفتی دارند؟
ج :من نمی‌دانم، اگر ایشان در آن وقت مخالف بودند لازم بود همان وقت ولو با کنایه یا پیغام به من یا دیگری و یا به خبرگان می‌فرمودند، زیرامصلحت نظام از همه چیز مهمتر بود، بلکه بعضی از آقایان نقل کردند پس از تعیین شما از طرف خبرگان خدمت ایشان رسیدیم و به ایشان‌گفتیم ایشان خیلی خوشحال شدند(۱)البته در یک مورد هم که من با امام صحبتی داشتم ایشان می‌فرمود: "شما خودتان یک رهبر هستید شما برج بلند اسلام هستید، در صحبتهایتان دقت بیشتری بکنید، من خبر دارم رئیس جمهور آمریکا وقتی که می‌خواهد صحبت بکندششصد نفر صحبت او را بررسی می‌کنند بعد صحبت می‌کند ."من گفتم" :آقا شما خودتان هم همین کار را می‌کنید؟ "گفتند" :نه، من هم بدمی‌کنم ."(پیوست های شماره ۷۰ و ۷۱)

۱ کتاب" بیعت یا حماسه قرن "صفحه۷۴ به بعد.

اعتراض به برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی

س :آیا قضیه برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی در ارتباط با همین صحبتی بود که در مورد قائم‌مقامی رهبری شما کرده بودند؟
ج :بله آقای حاج سید صادق روحانی دو روز در این رابطه سر درس صحبت کرده بودند، بعد بدون اطلاع من رفته بودند در خانه ایشان ومزاحمشان شده بودند و درس ایشان‌را نیز تعطیل کردند و ایشان را محصور نمودند، آقای ری‌شهری که آن وقت وزیر اطلاعات بود آمد اینجا ،من به او گفتم: "آقای ری‌شهری این کار درست نیست و به ضرر من هم هست، ممکن است آقای آسیدصادق روحانی فکر کند که از ناحیه‌من این کار صورت گرفته، من با این کار مخالفم ."گفت" :آخه ایشان نباید این حرفها را بزند ."گفتم" :ایشان یک آدم ملایی است و حق‌اظهارنظر دارد، برای صد یا دویست نفر از شاگردانش یک مطلبی را گفته روز بعدش هم همان حرفها را تکرار کرده، اگر ایشان راه می‌افتادمی‌آمد در صحن و سخنرانی می‌کرد و مردم را راه می‌انداخت و تظاهرات و سروصدا می‌کرد آن وقت می‌گفتند خلاف نظام کار کرده است، امااین اندازه باید به ایشان حق داد که نظرش را در درسش بگوید ."من فکر می‌کنم الان هم آقای روحانی فکر می‌کند من باعث شدم که جلوی‌درس ایشان گرفته شود، با اینکه من با این کارها جدا مخالف بودم، و با آقای ری‌شهری هم سر این قضیه دعوا کردم منتها او به حرف من‌گوش نداد .

مخالفت با حصر آیت‌الله قمی

اصلا مساله حصر علما و مراجع از بدعتهای جمهوری اسلامی است و قدرت روحانیت و مرجعیت را شکست .من نسبت به حصر آیت‌الله قمی‌نیز اعتراض داشتم، از جمله یکشب سران و مسئولین در منزل من بودند، به وسیله آقای حاج احمدآقا به مرحوم امام پیغام دادم که حصرآقای قمی و آقای روحانی به ضرر اسلام و انقلاب و نظام است، آقای قمی با این همه مبارزات در حصر باشند به حساب حضرتعالی گذاشته‌می‌شود و بد است، احمدآقا هم ظاهرا قبول کرد ولی در عمل کاری صورت نگرفت و حصر ایشان ادامه یافت.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعتراض به برخورد با آیت‌الله شریعتمداری

من به بازداشت و زندانی‌کردن آقای رستگار هم که در منزلش برای مرحوم آقای شریعتمداری فاتحه گرفته بود و او را به این خاطر زندانی کرده‌بودند اعتراض کردم، بالاخره آیت‌الله شریعتمداری یک مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده‌اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان‌فاتحه می‌گرفت، من این مطلب را به آقای ری‌شهری آن وقت که وزیر اطلاعات بود گفتم، یکروز آمده بود اینجا گفت" :من الان منزل آقای‌گلپایگانی بوده‌ام، این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته‌ام به شما هم می‌گویم، آقای شریعتمداری همین دوسه روزه رفتنی است، مبادا عکس‌العملی از خودتان نشان بدهید" ، در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم: "بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعدادزیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می‌شد در مسجداعظم یک فاتحه برای اومی‌گذاشتم، با این کار مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند که مسائل شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشانیک کار عقلایی است."گفت" :این نظر شما را به بالا بگویم؟ "گفتم: "بگو" ، این قضیه تمام شد، آقای ری‌شهری رفت، بعد هم آقای‌شریعتمداری از دنیا رفت، جنازه او را که شبانه آورده بودند آقای حاج آقا رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روزمن رفتم جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمدآقا این مطلب را دست گرفته‌اند که بله، منتظری می‌گوید امام برای شریعتمداری‌فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می‌کردند تا اینکه یک شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای‌خامنه‌ای، آقای موسوی‌اردبیلی، آقای موسوی نخست‌وزیر و احمدآقا هم بودند، در ضمن صحبتها من این مطلب را به امام گفتم که" :چه‌اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه‌شب اجازه می‌دادند آقای صدر برآقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته‌اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش‌را در یک جزوه هفتادهشتاد صفحه‌ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ‌می‌ماند و بعد در آینده حضرتعالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یکنفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخوانند" ، وقتی‌من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت کهذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده‌اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میت‌بخواند و مانع شدند .مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند. (پیوست شماره ۷۲)

در همان جلسه من راجع به بازداشت و زندانی‌کردن آقای مفتی‌زاده نیز با ایشان صحبت کردم و گفتم او در بین مردم کردستان مورد توجه‌است و به انقلاب هم خدمت کرده است و زندانی‌بودن او سوژه‌ای است که علمای اهل‌سنت در کشورهای دیگر نیز آن را به رخ ما می‌کشند و مارا محکوم می‌نمایند و می‌گویند" :این چه وحدتی است بین شیعه و سنی که شما آن را مطرح می‌کنید؟ " ایشان از صحبت من بسیار عصبانی‌شدند و جمله‌ای را نسبت به آقای مفتی‌زاده فرمودند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

صحبت با حضرت امام راجع به خلافکاریهای اطلاعات

باز من در همان جلسه بعضی از خلافکاریهای اطلاعات را برای امام گفتم، گفتم" :آقا من می‌ترسم کار به جایی برسد که یک روزگاری برای‌اینکه امتیاز به ملت بدهیم مجبور شویم اطلاعات را منحل کنیم، همان طورکه رژیم شاه آخر کار با انحلال ساواک می‌خواست این کار راانجام دهد ولی دیر شده بود"، گفتم" :وقتی" کگب "در" سیا "نفوذ می‌کند و یا" سیا "در "کگب "نفوذ می‌کند" که دو سازمان جاسوسی فوق‌العاده‌پیچیده و مجرب و کهنه‌کارند "احتمال بدهید که عوامل خارجی در اطلاعات ما نفوذ پیدا کنند و کارهای خودشان را بکنند و آبروی اسلام وانقلاب را ببرند"، البته افراد مخلص و بچه‌های خوب هم در اطلاعات بوده و هستند، ولی یک عده فقط کار خودشان را می‌کردند و آگاهانه یاناآگاهانه به انقلاب لطمه می‌زدند .واقع مطلب این است که اطلاعات چون با اسرار جامعه سر و کار دارد باید در انتخاب کارمندان آن بسیار دقت شود و به دست افراد متدین وعاقل و دلسوز و با تجربه و آگاه به مسائل اسلامی و در عین حال با عاطفه و سر نگه‌دار سپرده شود ، در صورتی که پرسنل اطلاعات فعلی بسیارمتفاوتند ، بعضی واقعا واجد شرایط مذکوره می‌باشند ، ولی برخی از رده‌های پایین افراد جوان و خام و بی‌اطلاع و تلقین‌پذیر می‌باشند ، به آنان‌گفته می‌شود" سربازان گمنام امام‌زمان "و این جمله در آنان ایجاد غرور می‌کند ، و بسا در این میان بعضی رده‌های بالا از خامی آنان‌سو استفاده می‌کنند و به آنان دستورات غلطی می‌دهند و آنان هم دستورات را وحی منزل می‌دانند و در نتیجه بسا به اسلام و انقلاب و حیثیت‌اشخاص محترم و بی‌گناه ضربه می‌زنند ، بدون اینکه با توبیخ و مجازاتی مواجه شوند.

ماجرای کودتا و انتساب آن به آیت‌الله شریعتمداری

س :جریان آمدن آقای حاج احمدآقا خمینی نزد شما راجع به قضیه آقای شریعتمداری و قطبزاده چیست؟

ج :وقتی که آقای قطبزاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سو قصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت‌ایشان موادی کار گذاشته‌اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته‌اند.

روزی آقای حاج احمدآقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سیدهادی نیز حضور داشت به نحو تهدیدآمیز گفت" :امشب قطبزاده‌در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید ، شما مواظب باشید حرفی نزنید و چیزی نگویید ." بعد شب مصاحبه آقای‌قطبزاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند ، و من از صحت و سقم قضایا بی‌اطلاع بوده و هستم.بعدا شنیدم آقای حاج احمدآقا در زندان سراغ آقای قطبزاده رفته و به او گفته است شما مصلحتا این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام‌شما را عفو می‌کنند ، ولی بالاخره او را اعدام کردند ، و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل‌سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده‌سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است ، والعلم‌عندالله .

گسترش توقعات و انتظارات مردم

س :بعد از اعلام رسمی مساله قائم‌مقامی توسط مجلس خبرگان و تبلیغات وسیعی که به دنبال آن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

صورت گرفت ارتباطهای مردمی با شما ونیز حجم ملاقاتها و سخنرانیهای شما خیلی گسترده شد، بخصوص در مسائل سیاسی و تضادهای اجتماعی، آیا احساس نمی‌فرمودید کهاینها یک نوع تنشهایی را در داخل نظام ایجاد کند و حساسیتهایی را برانگیزد؟

ج :این‌گونه نبود که وقتی خبرگان این مساله را اعلام کرد مراجعات زیاد شده باشد بلکه توقعات و انتظارات زیاد شد، از همان ابتدا که انقلابپیروز شد مراجعات به منزل من خیلی زیاد بود، طبقات مختلف مردم می‌آمدند، من برای آنها صحبت می‌کردم و صحبتهای من هم درمطبوعات منعکس می‌شد، گاهی مثلا در یک روزنامه دوسه قسمت از من مطلب آمده بود، منتها وقتی که خبرگان مساله قائم‌مقامی را بصورت رسمی مطرح کرد توقعات از من زیادتر شد، مرحوم امام هم وقتی انقلاب پیروز شد در همین قم گروهی را مشخص کرده بودند که به‌کارهای مردم رسیدگی کنند، ولی بعد حاج احمدآقا و دیگران این برنامه را جمع کردند و گفتند هر کس کاری دارد به ادارات و نهادها مراجعه‌کند، اما خانه من به شکلی بود که همه می‌آمدند، افرادی که مشکل داشتند کار می‌خواستند یا ظلم به آنها شده بود، چندنفر را گذاشته بودم کهمسئول این کار بودند به حرفهای آنها گوش می‌کردند و به کار آنها رسیدگی می‌کردند و خیلی گرفتاریها هم از این طریق حل می‌شد .من وقتی‌می‌دیدم توقعات هست، اشکالات هم به گوش من می‌رسید حتی خود مسئولین می‌آمدند اشکالاتی را مطرح می‌کردند، احساس وظیفه وتکلیف می‌کردم و به عنوان عمل به وظیفه تذکرات و راهنماییهایی را که به نظرم می‌رسید می‌گفتم، خیلی از آنها هم منعکس می‌شد، بعضی‌از آنها را هم طی نامه‌هایی سری به مرحوم امام می‌نوشتم، هدفم این بود که مشکلات برطرف شود و آنها که خلاف کرده‌اند تنبیه شوند بالاخره من خودم را از مردم منقطع نکردم .گاهی خلافکاریهای بزرگی از کسانی که به خارج می‌رفتند به من گزارش می‌کردند که در جریان‌آن قرار می‌گرفتم.

یک روز آیت‌الله موسوی‌اردبیلی آمدند در حالی که نامه‌های زیادی جلوی من بود و من مشغول مطالعه آنها بودم، گفت" :شما همه اینها رامی‌خوانید؟ " گفتم" :بله"، گفت" :پس کی مطالعه می‌کنید و درس می‌خوانید؟ "گفتم" :مگر شما که راس شورای عالی قضایی هستید نامه‌های‌مردم را نمی‌خوانید؟ "گفت" :نه، کی می‌تواند همه این نامه‌ها را بخواند " بالاخره من نامه‌ها را می‌خواندم با اقشار مختلف مردم ملاقات‌می‌کردم و در نتیجه مشکلات و اشکالات را مطرح می‌کردم.

س :ارتباطهای حضرتعالی در آن دوره با مسئولین کشور چگونه بود؟

ج :آنها زیاد می‌آمدند اینجا، روسای سه قوه می‌آمدند، نخستوزیر می‌آمد، وزرا می‌آمدند، گاهی هیات دولت همه می‌آمدند اینجا ناهارمی‌خوردند، صحبت می‌کردند، خیلی چیزها را هم من به آنها پیغام می‌دادم، تلفنی با آنها صحبت می‌کردم.

گاهی اوقات هم به ملاقات امام می‌رفتم، ولی خوب چون اشتغالات داشتم این ملاقاتها زیاد نبود، آقای دکتر رستمی(۱)به من می‌گفت" :شماکه الان قائم‌مقام رهبری هستید باید رختخوابتان را همان جا در کنار رختخواب امام بیندازید و همیشه آنجا باشید"، گفتم" :آخر من طلبههستم درس و اشتغالات دارم، من که نمی‌توانم همیشه آنجا باشم"، بالاخره من در قم بودم و ایشان در تهران و بعضی افراد هم در مورد من‌هرچه می‌خواستند به امام می‌گفتند و این یک اشکال قضیه بود .از طرف دیگر من در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ملاقاتهای خود با امام خیلی صریح صحبت می‌کردم برخلاف دیگران که خیلی ملاحظه‌کاری می‌کردند، من خودمانی با ایشان حرف می‌زدم، گاهی می‌گفتم آقا من حرفهایی را می‌زنم که ممکن‌است شما را ناراحت کند بعد مشکلات و اشکالات را مطرح می‌کردم، احمدآقا هم گاهی نشسته بود، بعضی‌ها می‌آمدند دست امام رامی‌بوسیدند و عقب‌عقب می‌رفتند ولی من با امام بحث می‌کردم به خاطر اینکه احساس وظیفه می‌کردم، می‌گفتم این نانی است که ما برای‌ملت پخته‌ایم ما باید اشکالها را بگوییم بلکه برطرف شود، من خودم را مسئول می‌دانستم برای اینکه جزو افرادی بودم که در انقلاب دخالتداشتم و اگر چنانچه حقی از کسی تضییع می‌شد من خودم را مسئول می‌دانستم.
از آقایی شنیدم که از قول احمدآقا می‌گفت" :آقای منتظری‌باید از آقای ...یاد بگیرد، آقای ...می‌آید دست امام را می‌بوسد و عقب‌عقب برمی‌گردد ولی آقای منتظری می‌آید با امام یکودو می‌کند" بالاخره من تذکردادن را وظیفه شرعی خود می‌دانستم.
من از باب اینکه از اول در انقلاب همگام با مرحوم امام بوده و در غیاب معظم‌له مورد مراجعه انقلابیون بودم همه توقع داشتند که در مسائل ومشکلات اظهارنظر کنم، و بعد از پیروزی انقلاب هم همیشه بیت و دفتر من مورد مراجعه طبقات مختلف مردم بود و مسئولین هم نوعا بامراجعه به من و طرح مشکلاتشان تقاضای پیام و رهنمود می‌کردند، و ضمنا برخی از درسهایم هم از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد و موردتوجه قرار می‌گرفت، و اما بعدا معلوم شد همه این امور بر خلاف میل آقای حاج سیداحمد خمینی است که در این رابطه ایشان نامه‌ای به من‌نوشتند .در این نامه بالصراحه عنوان نموده بود که باید من در کناری باشم و در مسائل اظهارنظر نکنم و یا لابد طبق میل آنان عمل نموده وکارهای آنان را توجیه نمایم، و اما اینکه حتی با پخش درسهای من هم مخالفت کرده بود چه هدفی داشت خدا می‌داند(.پیوست شماره ۷۳)

س :فکر نمی‌کنید لازم بود بیشتر با امام ملاقات داشته باشید و کارها را با ایشان هماهنگ کنید؟
ج :یعنی من هر روز بلند شوم بروم تهران همین اندازه را هم که می‌رفتم بعضی‌ها ناراحت بودند و پیش امام جوسازی می‌کردند .از یک طرف‌مرا انداخته بودند سر زبانها و توقعات مردم، از آن طرف گوش هم نمی‌دادند.

۱ از اساتید با سابقه دانشگاه و از بستگان آیت‌الله منتظری.

ارجاع مسائل فقهی و سیاسی از سوی امام خمینی(ره)
س :حضرت امام در مسائل سیاسی و اجرایی کشور ارجاعاتی را به حضرتعالی داشتند، همان‌گونه که در مسائل فقهی احتیاطات و بعض‌مسائل مشخص فقهی را به حضرتعالی ارجاع فرموده بودند، اگر مواردی از آنها را در نظر دارید بفرمایید.
ج :البته چون فاصله زمانی زیاد شده بعضی از آنها در نظرم نیست ولی اجمالا آنچه یادم هست یکی مساله شورای انقلاب بود، آن وقت که من‌برای شرکت در مجلس خبرگان در تهران بودم ایشان پیغام داده بودند که من هم در شورای انقلاب شرکت کنم، آن زمان دهیازده نفر از جمله‌آیت‌الله بهشتی، آقای هاشمی، آقای مهندس بازرگان و دیگران در شورای انقلاب بودند، و من به ایشان نوشتم چون در تهران به صورتموقت هستم و می‌خواهم برگردم به سراغ درس و بحثم، نمی‌توانم عضو باشم اما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تا وقتی که در تهران باشم شرکت می‌کنم، به همین جهت تاوقتی که در تهران بودم در جلسات شورای انقلاب شرکت می‌کردم(.پیوست شماره ۵۰)

مورد دیگر در مساله احتکار بود ، فتوای ایشان در تحریر این است که فقط در همان پنج‌شش چیز یعنی گندم و جو و مویز و خرما و روغن وزیتون احتکار حرام است ولی نظر من مطلق بود ، و من نظر خودم را پیش از اینکه کتاب ولایتفقیه چاپ شود به صورت جدا چاپ کرده بودم،ایشان آن را خوانده بودند ، بعد حاج احمدآقا به من گفت از آقای محمدی‌گیلانی هم شنیدم که ایشان گفته بودند: "نظر ایشان از ما اوسع‌است و مجلس می‌تواند طبق نظر ایشان عمل کند" ، واقع مطلب این است که ایشان خیلی خوش‌استعداد و خوش‌فکر و دقیق بودند اما ازحافظه خوبی برخوردار نبودند ، این یک واقعیت است، من یادم هست آن وقت که ما پیش ایشان درس می‌خواندیم ایشان یک مبنایی داشتندو می‌گفتند ، دوسه ماه بعد مبنای خودشان را فراموش می‌کردند ، از طرف دیگر ایشان در این سن حوصله اینکه دوباره به مبانی مراجعه کنند رانداشتند ، مساله هم مورد ابتلا بود ، چیزهایی در جامعه وجود دارد که الان جزو ضروریات زندگی مردم است و آن زمانها نبوده ، مثلا آیا می‌شودگفت روغن زیتون جزو ضروریات است ولی دارو جزو ضروریات نیست؟ بالاخره نظر من در باب احتکار اوسع بود و ایشان مجلس را به نظر من‌ارجاع داده بودند.

مورد دیگر در مساله تعزیرات بود ، تعزیرات را می‌گویند به نظر حاکم شرع بستگی دارد ، بعد اینها در مجلس مشکل داشتند که ما چه بکنیم آیابنویسیم که هر حاکم شرعی هر کار دلش خواست بکند و هرگونه به نظرش آمد تعزیر کند ؟ به این شکل یک نوع هرج و مرجی لازم می‌آید ، ازطرف دیگر حاکم شرعهای ما اغلب مجتهد نبودند ، به همین جهت خواسته بودند یک حدودی برای آن معین بکنند ، این مساله را هم ایشان‌به من ارجاع داده بودند ، مدتی آقای یزدی و دیگران برای تنظیم قانون آن پیش من می‌آمدند و از نظریات من در آن کمیسیونی که مربوط به‌این کار بود نوشته‌هایی را در این زمینه تنظیم کردند ، و نوشته و امضای مرا گرفتند .باز در مناسک حج که مسائلی پیش آمده بود ، آقای حاج سید جعفر کریمی به من گفتند" :ما این مسائل را از امام پرسیده‌ایم و ایشان گفته‌اندنظر شما را بپرسیم و هر چه نظر شما باشد بر طبق آن عمل کنیم."

یکی هم راجع به حکم مفسد فی‌الارض بود ، که به نظر من نفس مفسد فی‌الارض‌بودن در حکم اعدام موضوعیت دارد و ایشان این را کافی‌نمی‌دانستند ، به همین جهت گفته بودند این مساله را طبق فتوای فلانی عمل کنید ، من عقیده‌ام این است که محارب هم از مصادیق مفسداست ، منتها مفسد نه به این وسعت که هرکس هر کار خلافی کرد بگوییم مفسد فی‌الارض است ، بلکه مفسد کسی است که به طور کلی وضع‌اجتماعی جامعه را به هم می‌زند ، بالاخره در این مورد هم گفته بودند به فلانی مراجعه کنید.

اوایل انقلاب هم رسیدگی به اموال جزیره کیش را که می‌گفتند دارد حیف و میل می‌شود ایشان به من محول کردند ، و همین باعث شد که مایک سفر به جزیره کیش برویم و بعد چند نفر را برای رسیدگی به کارهای آنجا گذاشتیم.

دیگر مساله تعیین قضات بود ، که به طور کلی به من و آقای مشکینی واگذار کرده بودند ، فقط آقای خلخالی را در اول انقلاب‌ایشان خودشان نصب کردند ولی بعدا که در مجلس خبرگان قانون‌اساسی بودیم و سراسر کشور به قاضی نیاز داشتند مرحوم‌امام آقای قدوسی را به عنوان دادستان انقلاب نصب کرده بودند و در رابطه با تعیین قضات فرموده بودند فلانی و آقای‌مشکینی هر کس را تعیین کردند کافی است ، ما هم آقای مومن و آقای شرعی را مسئول شناسایی طلاب در قم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قرار دادیم،اینها شناسایی می‌کردند و به ما می‌نوشتند که به نظر ما آقای فلانی برای این منصب صلاحیت دارد ، ما هم بر اساس گواهی‌آنان حکم آنها را امضا می‌کردیم، بعد برای اینکه کار دقیق‌تر شود بنا شد از آنها امتحان بگیریم و آقای حاج شیخ یحیی‌سلطانی برای این کار معین شد تا اینکه بتدریج کار قضاوت سیستم مشخصی به خودش گرفت.

تعیین صلاحیت اعضای شورای عالی قضایی را هم امام به من محول کرده بودند ، من هم پنج‌شش نفر از جمله آقای‌مشکینی، آقای سید جعفر کریمی، آقای فاضل‌لنکرانی و آقای خاتم یزدی را معین کرده بودم که قضاتی را که می‌خواهند برای‌عضویت در شورای عالی قضایی کاندیدا شوند امتحان کنند و در صورت قبولی می‌توانستند برای شرکت در این شورا کاندیدابشوند و سایر قضات به آنها رای بدهند ، چون طبق قانون رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را امام نصب می‌کردند وسه‌نفر دیگر از میان قضات و بر اساس رای آنان مشخص می‌شدند و نتیجه هم از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات اعلام‌می‌شد.

تعیین صلاحیت ائمه جمعه را هم به من ارجاع داده بودند ، چون از همان اول روی تشکیل نماز جمعه من عنایت داشتم و تاکیدداشتم که ایشان برای شهرستانهای مختلف امام جمعه نصب کنند ، و ایشان فرمودند" :خود شما این کار را انجام بدهید" ، من به‌ایشان عرض کردم" تعیین امام جمعه از شئون رهبری است و خود حضرتعالی اقدام فرمایید" ، ولی بالاخره من از طرف ایشان‌تعیین می‌کردم.

مورد دیگر تعیین نماینده ولی‌فقیه در سپاه بود که این مساله هم از سوی ایشان به من محول شد ، من اول آقای طاهری‌خرم‌آبادی را برای این کار معین کردم، بعد از مدتی ایشان آقای محمد رضا فاکر را به جای خودش معین کرده بود.

باز تعیین ائمه جمعه و قضات خارج از کشور را به من محول کرده بودند ، که تا این آخر هم به عهده من بود ، مثلا برای شیعیان‌افغانستان من از طرف ایشان امام جمعه و قاضی معین می‌کردم .مورد دیگر مساله عفو زندانیان بود ، که برای این منظور از طرف من چهارنفر معین شده بودند :آقایان سید محمد ابطحی‌کاشانی، محمدی‌گیلانی، قاضی خرم‌آبادی و سید محمد موسوی بجنوردی، این چهارنفر افرادی را در زندانها داشتند کەتحقیق می‌کردند و به آقایان گزارش می‌شد که فلانی صلاحیت عفو دارد و اینها نتیجه را به من می‌نوشتند و من می‌نوشتم کەاز طرف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مورد عفو واقع شد ، این کار خیلی مفید بود و بسیاری از افراد از همین طریق اززندان نجات پیدا کردند.

در مورد تعیین نمایندگان ولی‌فقیه در دانشگاهها هم با امام صحبت کرده بودند و امام گفته بودند من در این مسائل دخالتنمی‌کنم و به من ارجاع داده بودند ، بعدا اعضای ستاد انقلاب فرهنگی آقایان دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری‌و دونفر دیگر آمدند پیش من که شما برای دانشگاهها نماینده معین کنید و من این کار را انجام می‌دادم، بعد کم‌کم یک هیاتی‌را معین کردیم به عنوان هیات مرکزی که بر کار نمایندگان در دانشگاهها نظارت داشته باشند ، آنها سه‌نفر بودند: آقای احمدجنتی، آقای عباس محفوظی و آقای محمدی‌گیلانی، و کم‌کم این جهت در دانشگاهها تثبیت شد ، البته بعضی از نمایندگان‌موفق بودند بعضی هم نتوانستند کاری انجام دهند.

کار دیگر ، تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم بود ، بدین صورت که من یک روز خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم"سابقا شما می‌فرمودید ما قدرت نداریم که حوزه را تنظیم کنیم ولی الان که قدرت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دست شماست بجاست این کار انجام شود ،حوزه یک مدیریت می‌خواهد یک نظمی می‌خواهد اینکه می‌گویند حوزه نظمش در بی‌نظمی است درست نیست" ، ایشان‌فرمودند" :پیش آقای گلپایگانی بروید ایشان هم حاضر شوند ."من رفتم منزل آیت‌الله گلپایگانی و جریان را مطرح کردم وگفتم امام فرموده‌اند که خدمت شما بیاییم ، بالاخره بنا شد سه‌نفر را آیت‌الله گلپایگانی معین کنند ، سه‌نفر را هم من از طرف‌امام معین کنم ، آیت‌الله گلپایگانی سه‌نفر خودشان را معرفی کردند و ما قبول کردیم ولی سه‌نفر که من معین کرده بودم یکی ازآنها آقای مشکینی بود که آیت‌الله گلپایگانی نپذیرفتند ، بعد ایشان را عوض کردم که آیت‌الله گلپایگانی راضی بشوند ، این‌سه‌نفر آقای دوزدوزانی ، آقای راستی و آقای کریمی بودند و سه‌نفر آیت‌الله گلپایگانی آقایان صابری همدانی ، افتخاری و طاهرشمس بودند ، بعدا آقایان جامعه مدرسین نیز سه‌نفر ضمیمه کردند.

از جمله امور دیگری که مرحوم امام به من محول نمودند رسیدگی به شکایت ورثه مرحوم آقای حسین همدانیان در رابطه باموقوفات آن مرحوم بود که گفته می‌شد بر خلاف نظر آن مرحوم عمل می‌شود ، و من پس از بررسی کامل نتیجه کار را طی‌نامه‌ای به ایشان نوشتم و نظر من مورد توجه ایشان قرار گرفت و آن را تایید کردند(.پیوست های شماره ۷۴ الی ۷۹)

تاسیس دانشگاه امام‌صادق(ع)

س :حضرتعالی پس از انقلاب در سال۱۳۵۹ دانشگاه امام‌صادق(ع)را که می‌توان گفت نخستین قدم عملی در راه وحدت حوزه و دانشگاه بودتاسیس فرمودید ، لطفا بفرمایید هدف از تشکیل این دانشگاه در تهران چه بود ، و در مورد چگونگی تشکیل و افرادی که از طرف شما برای‌هیات امنای آن مشخص شدند و وضعیت فعلی آن توضیحاتی بفرمایید.

ج :یک روز آقای حاج سید رحیم خانیان و آقای محمدعلی نوید و آقای مهدیان آمدند پیش من ، من آقای خانیان را از زندان اوین‌می‌شناختم ، آدم متعهد و اهل دعا و نماز شب بود ، آقای نوید هم از رفقای مرحوم آقای مطهری بود من از آن زمان با ایشان آشنا بودم ، آقای‌مطهری گاهی جلساتش را در منزل ایشان می‌گذاشت ، اینها آمدند و گفتند ما یک زمینی داریم ده‌هزار متر ، نبش خیابان طالقانی ولی‌عصر و دلمان می‌خواهد با این زمین یک کار اسلامی فرهنگی انجام گیرد ، ما این زمین را می‌گذاریم در اختیار شما و هرگونه که نظر شما باشدانجام می‌دهیم ، و اوراق سهامش را که به منزله سند مالکیتش بود به من دادند ، من به آقایان گفتم" :یکی از مسائل مهم و لازم پس از انقلاب‌ساختن کادر است برای سفارتخانه‌ها و خانه‌های فرهنگ در خارج به نحوی که هم به مسائل سیاسی آگاه باشند و هم به مسائل اسلامی ، تاهم نماینده دولت اسلامی باشند و هم زبان گویای اسلام در خارج از کشور ، پس بجاست در این مکان دانشگاهی بدین منظور تاسیس کنیم" و بنا بود دانشگاه در آن مکان ساخته شود ، و من برای هیات امنای آنجا افرادی از جمله آقای مشکینی ، آقای مهدوی‌کنی ، آقای امامی‌کاشانی ، آقای امینی و آقای خامنه‌ای را معرفی کردم ، آقای خانیان و آقای نوید و آقای مهدیان هم جزو هیات امنا بودند چون سرمایه اصلی‌مال آنها بود .بعد آمدند و گفتند برای دانشگاه محل ساخته‌ای را پیدا کردیم برنامه را در آنجا اجرا می‌کنیم و این زمین را به عنوان پشتوانه‌مالی آن قرار می‌دهیم ، بالاخره با نامه‌ای که من نوشتم آقایان آن محل را در اختیار گرفتند(پیوست شماره ۸۰) ، بعد صحبت شد که یک‌کارخانه نساجی هم در مشهد تاسیس کنند که پشتوانه مالی این کار باشد ، آقای نوید خیلی این طرف و آن طرف رفت من هم به آنها کمک‌کردم ، با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وزارت صنایع تماس گرفتیم با آقای طبسی تماس گرفتیم تا بالاخره این کارخانه را که یک کارخانه مفصلی هم بود برای این منظورتاسیس کردند.
ما در ابتدا روی سیاست خارجی زیاد نظر داشتیم، چون در اوایل انقلاب می‌دیدیم افرادی که توسط وزارت خارجه یا جاهای دیگر به خارج‌فرستاده می‌شوند معمولا با شئون اسلامی هماهنگ نیستند و عموما همان نیروهای قبل از انقلاب بودند .عمده هدف ما از تاسیس دانشگاه‌امام‌صادق(ع)این بود که افرادی در این دانشگاه تربیت شوند که با زبانهای مختلف آشنایی داشته باشند و مبانی و مسائل اسلام را بدانند و باعلوم جدید و مسائل روز دنیا هم آشنا شوند، به همین خاطر در برنامه‌های آنها هم زبان و مسائل سیاسی و هم مسائل فلسفی و عقایداسلامی برنامه‌ریزی شده بود ، هدف ما این بود که این افراد با تربیت صحیح اسلامی تربیت شوند تا از آنها در سفارتخانه‌های مختلف‌جمهوری اسلامی، خانه‌های فرهنگ و کارهای تبلیغی خارج از کشور استفاده شود ، خلاصه هدف ما این بود که اینها در حقیقت مبلغ اسلام درخارج از کشور باشند ، روی همین اصل هم ما به آنها خیلی کمک کردیم، این تشکیلات یک اساسنامه‌ای داشت و در آن اساسنامه ریاست‌عالیه آن به عهده من گذاشته شده است، من هم جزو هیات موسس بودم و هم ریاست عالیه را داشتم، آیت‌الله مهدوی‌کنی هم از طرف من‌برای ریاست آنجا منصوب شد.
ضمنا وقتی که من در پاریس بودم مرحوم تولیت خدمت مرحوم امام آمده بود و اصرار داشت اموال خود را در اختیار ایشان قرار دهد و بعد معلوم‌شد شرکتی به نام" شرکت طاهر "تاسیس کرده و اموال خود را برای مصارف فرهنگی و خیرات در اختیار هیات امنای آن قرار داده است، بعدظاهرا بین هیات امنا و همسر مرحوم تولیت مناقشاتی پیدا شده بود و به راهنمایی آقای حاج سید رحیم خانیان که یکی از امنای جامعه‌الامام‌الصادق(ع)است پیش من آمدند و اظهار کردند اموال در اختیار جامعه الامام‌الصادق(ع)قرار گیرد .در آن جلسه من این امر را قبول‌کردم و چیزی نوشتم(پیوست شماره ۸۱) ولی گفتم" :اولا بجاست اموال تخمیس شود چون من بعید می‌دانم ایشان اموال را تخمیس کرده‌باشند و ثانیا نظر مرحوم تولیت به کارهای فرهنگی در قم بود ، باید اقلا ده مدرسه در قم ساخته شود چون مدارس برای بچه‌ها در قم بسیار کم‌است"، آقایان هر دو شرط را پذیرفتند ولی بعد آقایان امیرحسینی نسبت به اموال ادعای وراثت کردند و شکایت نمودند و بالاخره نه خمسی‌داده شد و نه مدرسه‌ای در قم بنا شد، و من فعلا از جریان امر اموال بکلی بی‌اطلاعم، البته می‌دانم که آقای مهدوی‌کنی باغ زنبیل‌آباد(سالاریه)را با وسعتی که داشت به قیمت خیلی نازل فروخته‌اند در صورتی که بجا بود اقلا از من استفسار می‌شد .جای تعجب است که اخیرادر خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی (جلد۱ ، صفحه۲۸۵)ذکر شده که من خمس آن اموال را برداشته‌ام در صورتی که این مطلبی استخلاف واقع، زیرا اموال عبارت بود از باغات و املاک و سه میلیون پوند در بانک لندن، و توجه نشده که من خمس اموال را از پولهای لندن‌برداشتم یا از باغات زنبیل‌آباد و سالاریه و املاک موجود ؟(پیوست شماره ۸۲)

پیشنهاد تاسیس دانشکده قدس

من عنایت داشتم که دانشکده قدس هم به عنوان یک بخش از همین دانشگاه تاسیس شود و برای مسئولیت این بخش آقای دکتر فضل‌الله‌صلواتی را که فردی تحصیل کرده و از نیروهای مبارز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سابقه‌دار در انقلاب بود پیشنهاد کردم، چون آقای یاسرعرفات چندین مرتبه برای من‌پیغام داده بود که ما جوانهای فلسطینی را برای تحصیل به کشورهای مختلف می‌فرستیم، بعضی از آنها به کشور رومانی و جاهای دیگر که‌کشورهای کمونیستی است می‌روند و از آنجا کمونیست برمی‌گردند، شما در ایران امکاناتی فراهم کنید که جوانهای فلسطینی به ایران بیایند ودر ایران درس بخوانند و با تربیت اسلامی تربیت شوند، روی این اصل من اصرار داشتم که یک دانشکده به این منظور اختصاص داده شودولی این موضوع عملی نشد.

دانشکده پزشکی قم

س :گویا حضرتعالی در تاسیس دانشکده پزشکی قم هم نقش داشتید، در این رابطه هم اگر چیزی در خاطرتان هست بفرمایید.

ج :بله کلنگ آنجا را من به زمین زدم و به آقای محمد محمدی آهن‌فروش گفتم بیست میلیون تومان به آنجا کمک کرد، البته آن وقت بیستمیلیون تومان خیلی ارزش داشت .درختهای خیابانهای محل را نیز آقای حاج غلامعلی رستمی بنا به گفته من از نجف‌آباد آورد و در آنجاکاشتند.

س :آقای محمدی چه کسی بود؟

ج :ایشان یک مهندس بود اما در کار صادرات و واردات آهن کار می‌کرد، خیلی ثروتمند بود و خیلی هم آدم خیری بود، هر جا می‌گفتی احتیاج‌به پول هست کمک می‌کرد، وجوهات مالش را هم می‌داد، یکبار آمد حساب کرد شصت و سه میلیون تومان وجوهات داد، خودش می‌گفت":من تمام اموالم را حساب کرده‌ام به همه بچه‌هایم نیز به اندازه کفافشان داده‌ام و الان سیصد و هفتاد میلیون تومان سرمایه دارم کهمی‌خواهم در امور خیریه مصرف کنم."نظرش این بود که بیاید نزدیک امامزاده شاه‌جمال قم یک زمینی را برای آسایشگاه معلولین وسالمندان و افراد بیچاره بسازد، می‌گفت: "من پیرمرد هستم زحمت کشیده‌ام و این پولها را جمع کرده‌ام و می‌خواهم آخر عمرم یک خدمتی‌کرده باشم"، در مسائل اقتصادی هم وارد و متخصص بود، می‌گفت" :من رفته‌ام از خارج آهن تنی دویست و شش دلار وارد کرده‌ام ولی از طرف‌وزارت بازرگانی رفته‌اند تنی دویست و سی و نه دلار قرارداد بسته‌اند، من به آنها می‌گویم من متخصص این کار هستم، پول هم از شمانمی‌خواهم، حداقل با من که در این کار متخصص هستم مشورت می‌کردید نه اینکه یکنفر بی‌تجربه و ناوارد را بفرستید و این همه ارزمملکت را به جیب آنها بریزید"، خلاصه بر سر این مسائل و رقابتهایی که برخی افراد با او داشتند دادستانی را واداشتند که با او برخورد کرد، اوهم ناراحت شد و همه چیزش را برداشت و رفت خارج، البته بعد هم از خود دادستانی گفتند اشتباه شده و سو تفاهم بوده و حق با اوست، ولی‌خوب دیگر چه فایده‌ای داشت .ایشان حدود بیست میلیون تومان نیز برای کمک به مسجد مصلای قم(محل برگزاری نماز جمعه)داد، سه‌میلیون تومان برای بازسازی و توسعه مسجد امام حسن‌عسکری(ع)داد و کمکهای دیگری از این قبیل، و متاسفانه با بعضی از ندانم‌کاریهااین قبیل افراد رنجیده خاطر می‌شوند .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم

س :حضرتعالی پس از پیروزی انقلاب مدارسی با برنامه منظم در حوزه علمیه قم برای تعلیم و تربیت طلاب تاسیس فرمودید ، مدارسی مثل‌مدرسه رسول‌اکرم(ص) ، امام‌باقر(ع) ، بعثت و مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی، لطفا بفرمایید چه ضرورتی را برای تاسیس این مدارس‌احساس می‌فرمودید؟

ج :ضرورت این بود که ما می‌خواستیم طلبه وقتش تلف نشود و درسهایی مثل تفسیر و تاریخ و حتی زبانهای خارجی که در حوزه معمول نبود وبرای طلاب ضرورت داشت در این مدارس با برنامه آموزش داده شوند ، در ابتدا یکی‌دو مدرسه بود بعد تعداد آنها به پنج شش مدرسه رسید برنامه این بود که وقتی طلاب مقداری درس خواندند در رشته‌های تخصصی علوم اسلامی شرکت کنند تا در یک رشته از علوم اسلامی‌متخصص شوند ، به شکلی که اگر ما یک مبلغ برای آفریقا و جاهای دیگر خواستیم طلاب آمادگی داشته باشند .من خودم وقتی که طلبه بودم‌چون راهنما نداشتم و برنامه درستی نبود عمرم خیلی تلف شد و الان چون توجه به این معنا داشتم می‌خواستم جوانهای مردم که به حوزه‌هامی‌آیند وقتشان تلف نشود و عمرشان بازدهی بیشتری داشته باشد ، هدف میدان‌دادن به نیروهای انقلاب بود که پیش از انقلاب در حوزه‌هامثل جاهای دیگر در اقلیت بودند ، و ایجاد تحولی در آموزش و پرورش حوزه‌های علمیه بود ، اما متاسفانه افرادی که به ضرورت این مسائل‌توجه نداشتند و یا مصالح و منافع خود را در خطر می‌دیدند با آن شروع به مخالفت کردند و دست به تفتین و جوسازی زدند .وزیر اطلاعاتوقت در رسانه‌ها گفت که امام از این مدارس ناراحتند ، در صورتی که این مدارس از بهترین مدارس حوزه بود و اگر ایشان ناراحت بودند خوببود یکبار از من می‌پرسیدند که جریان این مدارس چیست ولی بالاخره کردند آنچه کردند ، جزاهم‌الله تعالی.

تاسیس مرکز جهانی علوم اسلامی در مدرسه حجتیه

س :حضرتعالی برای تربیت طلاب خارج از کشور در حوزه علمیه قم هم اقداماتی فرموده‌اید ، لطفا بفرمایید در این زمینه چه کارهایی انجام‌دادید و مدرسه حجتیه که اکنون به طلاب خارجی اختصاص دارد آیا به پیشنهاد حضرتعالی بود و یا پیشنهاد متولیان مدرسه یعنی فرزندانمرحوم آیت‌الله حجت؟

ج :موسس این برنامه من بودم، نه تنها در ایران بلکه در خارج، مثلا در نایروبی آقای حاج سید مرتضی مرتضی از طرف من مدرسه تاسیس‌کرد و برای طلاب آنجا شهریه و مدرس می‌فرستادم، در سیرالنون مدرسه تاسیس کردم، در غنا هم آقای حاج سید محمدتقی طباطبایی ازطرف من مسئول بود ، آقای حاج شیخ‌حسن ابراهیمی هم از طرف من در مدرسه حجتیه بود ، ریاست عالیه تشکیلات مدرسه حجتیه با من‌بود ، چند نفر هم به عنوان هیات امنا مشخص شده بودند ، بعد که جریانات اخیر راه افتاد دیگر عملا از بالا کارهای اینها را حل و فصل‌نمی‌کردند ، این کارها هم که احتیاج به دلار و ارز و رفت‌وآمد به خارج داشت، آنها به من فشار آوردند که استعفا بدهم تا کارها درست شود وبالاخره هدف سلب اختیار من بود ، من هم برای اینکه کار متوقف نشود نوشتم که هر چه هیات امنا تصویب کند من قبول دارم(پیوست شماره۸۳ .)در ارتباط با مدرسه حجتیه متولی آن آقای حاج سید حسن حجت فرزند مرحوم آیت‌الله حجت با آقای ابراهیمی در کارهای مدرسه‌هماهنگی می‌کرد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان

س :حضرتعالی برای تقویت فرهنگی و قطع روابط علمای اهل‌سنت ایران با مراکز خارج از کشور اقدام به تاسیس مرکز بزرگ اسلامی درکردستان فرمودید، آیا برای سایر مناطق سنی نشین کشور مثل بلوچستان و جاهای دیگر هم اقدام مشابهی انجام دادید؟

ج :برنامه این بود که علمای سنت برای درس خواندن و گذراندن مدارج عالی حوزوی به مصر، عربستان، پاکستان و جاهای دیگر می‌رفتند، واینها بخصوص به دانشگاه مدینه که می‌رفتند افکار وهابیت به آنها القا می‌شد، من گفتم این یک واقعیتی است که ما حدود شش‌هفتمیلیون سنی در ایران داریم، اینها را که نمی‌توانیم نادیده بگیریم، به اندازه یکی از کشورهای عربی در ایران سنی‌مذهب داریم، اینها وقتی‌می‌روند به خارج اولا مقداری ارز از کشور بیرون می‌رود ثانیا در آنجا اینها را می‌سازند وقتی برمی‌گردند می‌خواهند افکار وهابیگری را در ایران‌ترویج کنند، ما در همین جا دانشکده‌هایی برای آنها درست کنیم که علوم خودشان را به آنها آموزش بدهند، در ضمن نظرات فقهی شیعه هم‌برای آنها گفته شود که با نظرات شیعه آشنا شوند، و حتی من پیشنهاد کردم که اگر استاد هم کم دارند از کشورهای دیگر اساتیدی دعوت شوندکه به آنها فقه خودشان را تعلیم بدهند، البته من این نظر را راجع به دانشگاههای خودمان هم داشتم که به جای اینکه دانشجو بفرستیم برای‌تحصیل به لندن و آمریکا، از آنجاها اساتید برجسته را دعوت کنیم که برای تدریس به ایران بیایند. بالاخره ما این را در کردستان راه انداختیم، مرحوم امام هم موافقت کردند و قرار شد بودجه آن را که سالی پنجاه‌شصت میلیون تومان می‌شوددولت بپردازد، ما با هزار زحمت این پول را از دولت وصول می‌کردیم و برای آنها می‌فرستادیم، آقای حاج آقا موسی موسوی نماینده من درآنجا بود، البته آنچه نظر ما بود نشد ولی بالاخره کارهای مفیدی در آنجا صورت گرفت، با علمای سنت ارتباط برقرار شد و برای کمک بطلبه‌های آنجا شهریه‌ای در نظر گرفته شد، در سیستان و بلوچستان و تربت‌جام و جاهای دیگر هم اقداماتی صورت گرفت.

تاسیس مرکز فرهنگی در لندن

مورد دیگری که مناسب است در اینجا عنوان شود اینکه مدتها حجةالاسلام آقای فاضل‌هرندی نماینده من در اروپا بودند، به کمک من وتصدی ایشان یک کلیسا در لندن که در معرض فروش بود خریده شد برای اینکه کانون فرهنگیان و مرکز تجمع دانشجویان ایرانی درلندن باشد، و اینک در اختیار دانشجویان می‌باشد.

تاسیس مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها

س :حضرتعالی در مدرسه دارالشفا مرکزی برای تربیت استاد در دانشگاهها تاسیس فرمودید، لطفا راجع به جزئیات این مساله توضیح‌بفرمایید.

ج :نمایندگانی که من در دانشگاهها داشتم چون دانشکده‌های متعدد وجود داشت برای تهیه استاد مناسب در زمینه‌های معارف اسلامی بامشکل مواجه بودند، برای تدریس در دانشگاهها به افراد باسواد و همه‌جانبه‌ای نیاز بود که باید یک سری معلومات دیگری هم به غیر ازمعلومات حوزه داشته باشند، لذا گفتیم افرادی درحوزه برای این کار تربیت شوند و برای آنها متناسب با رشته‌هایی که می‌خواهند دردانشگاهها تدریس کنند کلاسهایی گذاشته شود، روی این اصل این مرکز را تاسیس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کردیم، اتفاقا همین دیروز آقای دکتر احمد احمدی(عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئول فعلی همین مرکز تربیت مدرس)آمده بود پیش من و می‌گفت من به شما بشارت بدهم که درمیان روحانیونی که برای تدریس در دانشگاهها معرفی شده‌اند بهترین افرادشان همین افرادی هستند که از این مرکز فارغ‌التحصیل‌شده‌اند.

بازسازی مدرسه دارالشفا

س :راجع به چگونگی بازسازی و مخارج ساختمان دارالشفا هم توضیحاتی بفرمایید.

ج :یک روز یک آقایی آمد به من گفت ما یک زمین داریم هفت هزار متر طرف راه کاشان، ما این زمین را داده‌ایم به آقای حاج سیداحمدکلانتر به عنوان اینکه مدرسه بسازد ، ایشان یک گوشه آن را گود برداشته و به همان شکل رها کرده است، برای ساختن امکاناتی ندارد ، ما آمده‌ایم به شما پیشنهاد کنیم که این زمین در اختیار شما باشد و برای تاسیس مدرسه علمیه روی آن اقدامی انجام دهید ، من گفتم ما کهامکاناتی نداریم باید برای آن یک بانی پیدا کنیم، بعد به آقای حاج حسن آقا معینی نجف‌آبادی که در تهران است گفتم، به بعضی دیگر هم‌گفتم که آیا می‌توانند یک بانی پیدا کنند که بیاید و این زمین را بسازد چون آن وقت جاذبه قم زیاد بود ، طلبه‌ها مراجعه می‌کردند و جا هم‌نداشتیم، بالاخره آقای معینی شخصی به نام آقای حاج یوسف زمردیان را پیدا کرده بود ، ایشان گفته بود اگر فلانی جایی را تصمیم دارد بسازدمن حاضر هستم مخارج آن را به عهده بگیرم.

یک روز آقای معینی آقای زمردیان را آوردند ، ما با هم رفتیم سر زمین و ایشان هم حاضر شد که آنجا را بسازد ، بعد از چند روز از طرف آقای‌کلانتر پیغام آوردند که این زمین در اختیار من است و شما حق ندارید این زمین را تصرف کنید ، البته آقای کلانتر قبلا به من گفته بود که من‌می‌خواهم این زمین را بسازم و شما و آقای مشکینی را به عنوان هیات امنای آن قرار دهم. بالاخره ما از آن زمین منصرف شدیم، بعد به‌ذهنمان آمد که مدرسه دارالشفا را که به صورت نیمه مخروبه درآمده است بازسازی کنیم، آقای زمردیان را بردم و گفتم بیا این مدرسه رابساز ، ایشان خیلی خوشحال شد و گفت اینجا از آنجا خیلی بهتر است اینجا در کنار حرم حضرت معصومه(س)و وسط شهر است، آنجا یک‌جای پرتی بود در بین راه کاشان فکر می‌کنم هنوز هم روی آن زمین کاری صورت نگرفته است زمین مدرسه دارالشفا حدود دو هزار وپانصد متر بیشتر نبود و یک طرف آن خانه‌هایی بود که از قدیم آنجا بود ، مرحوم آیت‌الله بروجردی هم یادم هست یک وقت می‌خواست آن‌خانه‌ها را بخرد و بیندازد جزو مدرسه ولی صاحبان آنها نفروختند ، بالاخره من به آقای زمردیان گفتم بلکه کم‌کم اسباب آن فراهم شود که‌خانه‌ها را هم بخریم، بتدریج ما شروع کردیم به خریدن خانه‌ها ، خیلی صدمه خوردیم تا این خانه‌ها را خریدیم، بعضی‌ها حاضر به فروش‌نبودند بعضی مال چند نفر وارث یا وارث اندر وارث بود ، بعضی پول زیادتر از معمول می‌خواستند ، یک سیدی بود ما خانه او را خریده بودیم او تااین اواخر می‌گفت من وضعم خوب نیست و ما به او کمک می‌کردیم، بالاخره با زحمتهای زیادی ما اینها را خریدیم، یادم هست یک خانه بودکه آن را سه میلیون قیمت کرده بودند صاحب آن گفته بود که من پول نمی‌خواهم اینجا مسافرخانه است من یک مسافرخانه می‌خواهم،خودش رفته بود یک مسافرخانه را پسندیده بود آن طرف پل آهنچی گفته بود اگر این را برای من خریداری کردید من حاضرم خانه‌ام را بهشما بدهم، آنجا را چهار میلیون قیمت کرده بودند بالاخره ما آنجا را خریدیم، دوباره گفته بود من مسافرخانه نمی‌خواهم پول می‌خواهم، به اوگفته شد تو خودت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفتی من اینجا را می‌خواهم ما رفتیم خریدیم حالا می‌گویی نمی‌خواهم بالاخره با پول، خانه او را خریداری کردیم،خلاصه هفتهشتتا خانه را با هزار زحمت خریداری کردیم، خیلی اوقات مرا گرفت، مرتب اینها را پیش من می‌آوردند و بعضی از آنها راموعظه می‌کردم، حدیث برایشان می‌خواندم، پول روی پولشان می‌گذاشتیم تا بالاخره راضی می‌شدند که خانه خود را بفروشند، واسطه این‌معاملات نیز حجةالاسلام آقای دیباجی بود ،یک دفعه آقای زمردیان گفت ما اول فکر می‌کردیم که حدود چهل میلیون تومان خرج ساختمان‌اینجا می‌شود ولی تا حالا صد میلیون تومان خرج کرده‌ایم البته چند سال پیش ایشان این حرف را می‌زد ، بعدها خیلی بیش از اینها خرج‌شد آقای زمردیان می‌گفت من نمی‌خواهم نامم جایی مطرح باشد من پول را می‌گذارم در دفتر شما و از طرف شما افسرادی ساختمان اینجا راپیگیری کنند ولی عملا ما همیشه از ایشان طلبکار بودیم پول را خرج این امور می‌کردیم بعد آقای حاج تقی رجائی(مسئول امور مالی دفتر)صورت می‌داد به ایشان که مثلا یک میلیون دو میلیون خرج شده است .همچنین آقای زمردیان با تشویق من هفت میلیون و پانصد هزارتومان هم برای آهنهای مدرسه معصومیه کمک کرد.

بالاخره من خیلی وقت صرف مدرسه دارالشفا کردم، مهندسهای آنجا مرتب پیش من می‌آمدند هر کدام را به یک زبانی تشویق می‌کردم،عنایت داشتیم مدرسه دارالشفا را از وجوهات نسازیم، الان هم در حدود چهارده میلیون تومان برای پول خانهها خودم را بدهکار می‌دانم کهاجبارا از وجوه مصرف کرده‌ام و باید بانی پیدا کنیم و آن را پرداخت کنیم .من این حسینیه شهدا را هم که محل درس و بحثمان است از وجوه‌نساختم، یکی از افراد خیر آمد ده میلیون تومان داد و گفت این هبه است در اختیار شماست به هر شکل که می‌خواهید مصرف کنید ، با این‌پول من این حسینیه را ساختم .آقای زمردیان در مورد مدرسه دارالشفا گفته بود من فقط پول ساختمان را می‌دهم، پول زمین را اصلانمی‌دهم، لذا این خانههایی که خریداری شد پول آن را من دادم، یعنی برای هر کدام بانیهایی پیدا می‌کردم، یک قسمت از آن را آقای حاج‌حسین واحد(عموی آقای حاج شیخ محمود واحد)که اهل نجف‌آباد بود داد(رحمه‌الله‌علیه.)

س :سند این خانهها به نام حضرتعالی است یا به نام دیگری یا اینکه وقف است؟

ج :سند این خانهها به نام من است منتها نوشته شده که برای مدرسه دارالشفا خریداری شده است، و بالاخره زمین دارالشفا را که حدوددوهزار و پانصد متر بود به حدود هفت هزار متر رساندیم، جناب حجةالاسلام آقای حاج سید حسن دیباجی که واسطه معاملات زمینها بوده‌انددر جریانند که ما چقدر برای خرید آنها زحمت کشیده و وقت صرف کردیم.

سرنوشت مدرسه دارالشفا

و بالاخره مرکز تربیت مدرس برای دانشگاهها هم بر اساس ضرورتی که وجود داشت در این مدرسه شروع به کار نمود ،یک روز آقای خامنه‌ای‌که آمده بود اینجا من راجع به رسمیتیافتن این مرکز از نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی صحبت کردم، ایشان آن وقت علاوه بر ریاستجمهوری سمت ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم به عهده داشت، گفت" :اینکه کاری ندارد ، شما آقای دکتر احمدی را بفرستید ما درشورای عالی انقلاب فرهنگی این را تصویب می‌کنیم" ، چندروز بعد از آن، جریان برکناری من پیش آمد ، بعد آقای دکتر احمدی رفته بود پیش‌آقای خامنه‌ای و ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفته بود برو پیش امام و از ایشان سئوال کن حالا نمی‌دانم از قبل برنامه‌ای بوده یا نه ایشان رفته بود نزد مرحوم‌امام و راجع به برنامه‌های تدریس معارف در دارالشفا سئوال کرده بود و امام در جواب مرقوم فرموده بودند:

"از این پس مدرسه دارالشفا قم در صورت توافق شورای مدیریت حوزه علمیه قم زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره گردد، و درصورت توافق حق لغو با شورای مدیریت قم می‌باشد .انشا الله موفق باشید .والسلام علیکم .روح‌الله الموسوی الخمینی ۶۸/۲/۱۹(."پیوست شماره ۸۴)

بعد از این جریان آقای فاضل‌لنکرانی به نام شورای عالی مدیریت حوزه یک نامه به آقای وافی می‌نویسد که برحسب واگذاری امام ایشان‌متصدی قسمت تربیت مدرس شود(پیوست شماره ۸۵)، و یک نامه هم به آقای ملکا می‌نویسد که برحسب واگذاری امام ایشان با آقای‌صباحی ساختمان و تاسیسات و لوازم دارالشفا را تحویل بگیرند(پیوست شماره ۸۶)، در صورتی که اولا: چنانکه قبلا گفته شد اسناد مدرسه‌دارالشفا به نام من است و من شرعا از محجورین که نیستم و موسس تربیت مدرس نیز من بوده‌ام و پول بسیاری از لوازم را اعم از کتاب وماشین و ...من داده‌ام، و ثانیا از سئوال آقای دکتر احمدی و جواب امام معلوم می‌شود ایشان نظر به ساختمان دارالشفا نداشته‌اند بلکه‌نظرشان به تشکیلات تربیت مدرس بوده و آن را هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی محول کرده‌اند نه به شورای مدیریت حوزه، از اینجامعلوم می‌شود آقای فاضل نامه مرحوم امام را ندیده و تحت‌تاثیر جو ایجاد شده و شایعات، دو حکم مذکور را صادر کرده است. البته یک بارآقای دکتر احمدی در مقام عذرخواهی می‌گفت این سنگ را به دست من در چاه انداختند، بعد خلاصه با زبان بی‌زبانی گفت :می‌گویند تافلانی اسمش هست این تشکیلات رسمی نمی‌شود من هم برای مدرسه یک هیات امنا درست کردم و تولیت آن را به جناب حجةالاسلام‌آقای حاج شیخ صادق کاملان واگذار کردم(پیوستهای شماره ۸۷ و ۸۸)که فعلا هم به همین شکل نیمبند باقی مانده است، ولی عملا من‌هیچ‌کاره هستم و بدون نظر من و متولی آن هر نحو تصرفی انجام می‌شود، و آن روزی که آقای خامنه‌ای آمده بود قم و در دارالشفا وارد شده‌بود پس از مراجعت ایشان آقای کاملان از قول آقای ملکا نقل کرد که از دفتر ایشان آقای محمدی گلپایگانی تلفن کرده است به آقای ملکاسرپرست مدرسه فیضیه که آقا فرموده‌اند نمایندگان فلانی را در مدرسه دارالشفا راه ندهید . ایشان وقتی که به قم آمدند و در دارالشفا واردشدند با اینکه اطلاعات و دادگاه ویژه ساخته ایشان دانما مزاحم شاگردان درس من بودند و از بسیاری تعهد گرفتند که در درس من شرکتنکنند و جمعی از آنان به خاطر حمایت از من محکوم و زندانی شدند معذلک من احتراما و به خاطر رعایت مصالح روحانیت هیاتی را مرکباز آقایان رازینی، ایزدی، دری و احمد فرزندم به ملاقات ایشان فرستادم ولی ایشان علاوه بر اینکه کسی را به عنوان بازدید نفرستاد طبق‌گفته آقایان دستور داده بود نماینده مرا در دارالشفا راه ندهند، و پیداست این امور عادی نیست، لابد کسانی در این میان به دنبال جداکردن‌نیروها از یکدیگر و یا انتقامجوییهای عوامانه بوده‌اند.

و بالاخره مدرسه و لوازم آن عملا در دست آنهاست ولی شرعا مدرسه دارالشفا مثل خانه من است و اقلا خانه‌هایی را که من خریدم متعلق به‌من می‌باشد، و بدون اجازه من تصرف در آنها جایز نیست، اما هیچ وقت هم برای به دست آوردن آن یقه پاره نمی‌کنم و به دنبالش هم راهنمی‌افتم، من اگر همه هستی‌ام را هم بگیرند به دنبالش راه نمی‌افتم، نه به مال دنیا علاقه دارم و نه به مقام آن، اما تاریخ باید نوشته شود وحفظ شود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شنیدم آقای امینی با آقای مسعودی یک بار رفته بودند نزد آقای زمردیان که برای کنگره شیخ‌مفید(ره)می‌خواسته‌اند از مدرسه دارالشفا استفاده کنند، آقای زمردیان گفته بود آخر فلانی در اینجا حق دارد آقای امینی گفته بوده خوب ما بعدا با ایشان صحبت می‌کنیم، ولی آقای‌مسعودی گفته بود" :نخیر اصلا تولیت آستانه مقدسه را رهبر به من داده است و اینجا هم جزو آستانه مقدسه است و باید زیر نظر من باشد " درصورتی که اصل مدرسه حدود دو هزار و پانصد متر بود و آن وقت هم زیر نظر آستانه نبود و من آن را با چه مشکلاتی به حدود هفت هزار مترررساندم. البته همان طور که قبلا هم عرض کردم این قبیل امور برای من مهم نیست آنچه مهم است عدم توجه آقایان به موازین شرعی وحقوق اشخاص است، البته کنگره شیخ‌مفید بعدا در جای دیگر تشکیل شد، و بالاخره جریان کار ساختمان مدرسه دارالشفا و قسمت تربیت‌مدرس را من در یادداشتی نوشتم که به نظر مرحوم امام برسانند(.پیوست شماره ۸۹)

تولیت شرعی و قانونی دانشگاه امام‌صادق(ع)، دارالشفا و...

س :حضرتعالی اکنون که قائم‌مقامی و مسئولیت رهبری را بر عهده ندارید آیا از نظارت شرعی بر تاسیسات دارالشفا و دانشگاه امام‌صادق(ع)و تشکیلات مرکز جهانی علوم اسلامی(طلاب خارج از کشور)و مدرسه‌های رسول‌اکرم(ص)و امام‌باقر(ع)و بعثت که همه با همت حضرتعالی‌تاسیس شد و تولیت شرعی و قانونی آنها با حضرتعالی است منصرف شده‌اید و تولیت آن را به دیگران محول فرموده‌اید یا اینکه خود را متولی‌شرعی اینها می‌دانید؟

ج :آن روزها می‌گفتند" ما را از مدرسه بیرون رفتیم"، حالا هم" ما را از مدرسه بیرون رفتیم " جریان چگونگی تاسیس و اهداف ایجاد اینها رامن پیش از این گفتم، و عرض کردم که دانشگاه امام‌صادق(ع)از نظر حقوقی به ثبت رسیده و در اسناد آن رئیس و یکی از افراد هیات موسس‌آن من هستم، من برای اداره آنجا به آقای مهدوی‌کنی حکم دادم که کارهای آنجا را اداره کنند و افرادی را هم به عنوان هیات امنا معرفی‌کردم که یکی از آنها آقای خامنه‌ای بود، و هنگامی که ایشان رئیس جمهور بود آقای یزدی به جای ایشان در جلسات شرکت می‌کرد، یکی ازمواد اساسنامه این تشکیلات این بود که جلسات هیات امنا در حضور ریاست عالیه تشکیل شود که قبل از این حوادث معمولا می‌آمدند قم ودر منزل من جلسات تشکیل می‌شد، تا اینکه وقتی این حوادث اتفاق افتاد آقایان رفته بودند پیش آقای خامنه‌ای و جلسه‌ای تشکیل داده‌بودند، در این جلسه گفته بودند به آقای مهدوی اختیاراتی داده شود که دیگر لزومی نداشته باشد مرتب با هیات امنا جلسه تشکیل شود، چون‌طبق اساسنامه باید جلسات در حضور من تشکیل می‌شد ولی چون آمدن آنها به خانه من برای آنها محذور داشت این راه را مطرح کرده بودندکه هیات امنا اختیاراتی به آقای مهدوی بدهند که خود ایشان دانشگاه را اداره کند، همچنین گفته بودند اگر از این راه نشود ما از راه دیگری‌مساله را درست می‌کنیم، لابد منظور این بوده که ما با اختیارات ولایتفقیه این قضیه را درست می‌کنیم یعنی آقای خامنه‌ای به عنوان‌ولی‌فقیه به آقای مهدوی اختیارات می‌دهند آقای خانیان و آقای نوید که زمین خود را برای این منظور داده بودند و از بانیان اصلی این‌دانشگاه بودند و خودشان را مالک می‌دانستند خیلی اوقاتشان تلخ شده بود چون عملا اینها را هم گذاشته بودند کنار، و آقای مهدوی اختیاردارشدند، و گفته بودند برای این کار از هیات امنا امضا بگیریم، از بعضی‌ها امضا گرفته بودند اما آن دونفر امضا نکرده بودند، آقای مهدوی‌فرستاده بود پیش من که حالا جریان به این شکل شده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

است شما این را امضا کنید که ما اختیاردار باشیم، من گفتم یعنی چه این خلاف‌اساسنامه‌ای است که تنظیم شده، حالا من عنوان ندارم و به اصطلاح دارای مقام نیستم ولی این یک امر حقوقی است نه به عنوان مقام بلکه‌به عنوان شخص و این چه حرفی است که مطرح می‌شود، خلاصه واسطه چندبار رفت‌وآمد کرد و گفت آقای مهدوی هم به شما علاقه‌مند است اما باید کار دانشگاه بگردد، البته آقای مشکینی و آقای امامی کاشانی هم جزو هیات امنا بودند و در واقع ما اینها را در آنجا گذاشته بودیم،این رفت‌وآمدها در شرایطی بود که مرا تحت فشار قرار داده بودند، مقالات روزنامه‌ها و رنجنامه و خاطرات سیاسی و غیر اینها در بورس بود ،اینها هم فشار می‌آوردند که بالاخره دانشگاه نباید تعطیل شود، آمدن آقایان هم به خانه من عملا غدغن شده بود، بالاخره هیات امنا یک‌چیزی خطاب به من نوشته بودند من هم زیر آن نوشتم" :آنچه که اکثریت هیات امنا تایید کنند مورد قبول اینجانب است"، بعد شنیدم که آقای‌مهدوی گفته بودند ما انتظار داشتیم ایشان ریاست عالیه را هم محول می‌کردند . آقای زمردیان که واسطه قضیه بود گفته بود اینکه کاری‌ندارد، ما می‌خواهیم کارهای دانشگاه متوقف نشود، اگر یک مساله‌ای تصویب شد من می‌برم می‌دهم ایشان امضا کند .در واقع من به عنوان‌رئیس هیات امنا امضا کردم که هر چه هیات امنا تایید کنند مورد تایید اینجانب است .بالاخره من هنوز قانونا و شرعا رئیس هیات امنای آنجاهستم و فعلا آقای مهدوی آنجا را اداره می‌کند، ولی عملا هیچ نحو دخالتی ندارم، و از جریانات آن هم بی‌اطلاعم .و اما مدرسه حجتیه و مرکز جهانی علوم اسلامی هم تقریبا به همین شکل است که ریاست عالیه آن با من است، به آنجا خیلی امید داشتم که‌طلابی از خارج بیایند در اینجا تربیت شوند، وقتی ما می‌بینیم که مثلا پاپ در خصوص آفریقا یکصد و ده هزار مبلغ دارد که حقوق آنها برعهده واتیکان است، ما هم گفتیم که یک چنین مدرسه‌ای داشته باشیم و مدارسی هم در خارج تاسیس کنیم، که آقای حاج شیخ حسن‌ابراهیمی دنبال این قضیه بود ، از جمله کارهایی که آقای ابراهیمی کرد این بود که در نجف‌آباد یک کارخانه‌ای را که مصادره کرده بودند ایشان‌حکم آن را از امام گرفت که پشتوانه این مرکز باشد، البته من خیلی دل خوشی از این کار نداشتم برای اینکه صاحب آن کارخانه را که فردی‌یهودی بود اعدام کردند و اموال او را مصادره کردند و این کار صحیح و خوشایندی نبود، برای اینکه در فقه ما هست که اگر کسی فرضا از ذمه‌خارج شود مال او از ذمه خارج نمی‌شود، و یادم هست که در مصادره آن آقای مومن و دادگاه عالی قم هم اشکال کرده بودند ،ولی خوب این کاررا کرده بودند، یکی دیگر از کارهایی که حاج شیخ حسن ابراهیمی کرد این بود که زمینهای زیادی را در مقابل بیمارستان شهید بهشتی قم‌خریداری کرد ، اینها را به بیست و هفت میلیون تومان از بودجه مدرسه خرید، همچنین طلابی که از خارج می‌آمدند برای رفت‌وآمد نیاز به دلارو ارز داشتند که ما آن وقت با هماهنگی نخست‌وزیری و آقای میرحسین موسوی تهیه می‌کردیم .بعد که این جریانات پیش آمد گویا رفته‌بودند پیش آقای خامنه‌ای، حالا یا ایشان یا کسانی که در دفتر ایشان بوده‌اند، چنانکه نقل شد، گفته بودند" :اگر به اسم آقای منتظری و زیرنظر ایشان باشد ما این پولها و مخارج را نمی‌دهیم باید اسم فلانی نباشد ." بعد هیات امنای آنجا آقای محفوظی را که خودشان عضو بودندواسطه کرده بودند که بیایند با من صحبت کنند، آقای محفوظی آمد اینجا و گفت" :شما مسئولیت این تشکیلات را واگذار کنید، شما بنویسید اصلا من موسس این تشکیلات نبوده‌ام و ریاست عالیه اینجا را نداشته‌ام" ، من گفتم" :آخر این چه حرفی است من که همه کاره این‌تشکیلات بوده‌ام و ریاست عالیه اینجا را داشته‌ام، این چه حرف دروغی است که بنویسم " گفت" :پس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شما اینجا را محول کنید، چون اگر ارزنباشد اینجا می‌خوابد، اینجا باید پشتوانه و اعتبار دولت را داشته باشد و آنها هم گفته‌اند تا اسم فلانی هست ما همکاری نمی‌کنیم."آقای‌محفوظی گفت" :شما که از قائم‌مقامی رهبری استعفا داده‌اید از این مدرسه هم صرفنظر کنید" ، گفتم" :من چه استعفایی داده‌ام؟ کسی به من‌مقامی نداده بود که به او استعفا بدهم، خبرگان گواهی داده بودند که مردم بعد از امام خمینی به فلانی علاقه دارند، خوب مردم اگر علاقه دارندکه این مقام هست و اگر علاقه ندارند که این مقام نیست، کسی مرا نصب نکرده بود که از آن استعفا بدهم، من نه استعفا داده‌ام و نه الان داعیه‌چیزی را دارم که دنبال آن بدوم و اصلا مقامات دنیوی برای من بی‌ارزش است ."این مطلب خیلی برای آقای محفوظی تازگی داشت، بعد ازطرف هیات امنا یک نوشته آوردند و من زیر آن متن نوشتم: "آنچه اکثریت هیات امنا مرکز مذکور به مصلحت آن تشخیص دهند با حفظاستقلال و موقعیت آن مورد تایید اینجانب می‌باشد("پیوست شماره ۸۳)، و این را هم برای این نوشتم که این تشکیلات متوقف نشود ، البته‌آنها آن وقت به دنبال این هدف بودند که برای حل مشکل خودشان به صورت رسمی مرا از ریاست عالیه آنجا خلع کنند ، بالاخره در اساسنامه‌این تشکیلات من هم موسس بودم و هم ریاست عالیه هیات امنا را داشتم و الان نیز مطابق قانون ریاست عالیه آنجا به عهده من‌می‌باشد.

اما مدرسه امام محمدباقر(ع)از نظر وقفنامه تولیتش با آقای حاج سید حسن دیباجی است فقط نظارتش با من است، من چندتا مدرسه در قم‌داشتم بعد که دیدم در این بحرانها افتاد گفتم من اصلا دخالت نمی‌کنم هر کار خواستند بکنند و آنها را به آقای امینی تحویل دادم(پیوستشماره ۹۰)، با اینکه پایگاه انقلاب در قم همین مدارس بود .مدرسه رسول‌اکرم(ص)هم اصلا ملک من بود ، پول آن را من دادم و سند آن هم‌به اسم من و آقای مشکینی بود.

تاسیس دادگاه عالی

س :گویا حضرتعالی دادگاهی در قم تاسیس فرمودید به عنوان" دادگاه عالی "تا برخی از پرونده‌های سنگین از مراکز استانها و شهرستانهابرای صدور حکم نهایی به این دادگاه فرستاده شود ، انگیزه و هدف از تشکیل این دادگاه را بفرمایید.

ج :این جمله معروف است که می‌گویند" مهمتر از انقلاب نگهداری از آن است" ، آنها که می‌خواهند انقلابی را به ثمر برسانند از قبل نیروها وبرنامه‌هایی را برای پس از پیروزی تدارک می‌بینند ، سازندگی پس از انقلاب خیلی مهم است اما ما به عنوان روحانیت برای این مرحله برنامه‌و نیرویی را آماده نکرده بودیم ، انقلاب اسلامی به سرعت پیروز شد و عظمت انقلاب همه را غافلگیر کرده بود ، تشکیلات قضایی هم یکبخش عمده از کارهای پس از پیروزی انقلاب بود .من بارها این مطلب را گفته‌ام که وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید ما حداقل هزار نفرقاضی مجتهد عادل و مهمتر از آن عاقل لازم داشتیم که تشکیلات قضایی آن زمان را اداره کند و متاسفانه با این خصوصیات ده‌نفر هم آماده‌نداشتیم، کسانی که از روی شرع و عقل و منطق مشکلات را حل کنند و دچار عوام‌زدگی هم نباشند.

تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یک حکم قضاوت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی‌توانست به همه آن‌پرونده‌ها رسیدگی کند ، و نحوه کار ایشان هم بی‌اشکال نبود .بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند ، ایشان هم رفته بود

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام‌پرسیده بود ، یک نمونه از آن را که من دیدم یازده مساله بود در ارتباط با بعضی از جرمهای قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست وامام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضات داده بودند که طبق آن عمل‌کنند ، این پرسش و پاسخها خیلی کلی و متشابه بود ، هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می‌کرد ، قضات بسیار بی‌تجربه‌بودند ، مثلا یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود" :بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، اعدام "حالا برای چی اعدام چه کسی اعدام؟ اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود ، حتی اسم متهم را ننوشته بود ، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود ، خوب با این حکم می‌شودهر کس را گرفت اعدام کرد خلاصه وضع قضایی به این شکل بود ، افراد را تندتند می‌گرفتند و هر کسی را که می‌گرفتند بعضی افراد و جریانهاتظاهرات و سروصدا می‌کردند که اعدام باید گردد

آقای حاج سید جعفر کریمی به من می‌گفت من یک پرونده را دیدم که یک قاضی به او شش ماه زندان داده بود و پرونده مشابه آن را دیدم کهقاضی دیگر آن را به اعدام محکوم کرده بود. ناهماهنگی تا این حد بود

من یک وقت در همان زمانها در اطراف نجف‌آباد بودم آمدند به من گفتند دونفر حکم اعدام آنها صادر شده است، یکی دختر خواهر آقای حاج‌تقی رجایی ، دختر سیزده‌ساله‌ای که من خانواده او را به خوبی می‌شناختم و از افراد متدین نجف‌آباد بودند ، و دیگر آقای لسانی که با مرحوم‌محمد ما خیلی رفیق بود و از افراد فعال انقلابی بود ، گفتند مجاهدین خلق اینها را تحت‌تاثیر قرار داده‌اند و با آنها همکاری داشته‌اند و لذا بماعدام محکوم شده‌اند.

من این نکته را همین جا بگویم که یکی از کارهایی که باید پس از پیروزی انقلاب می‌شد این بود که افرادی می‌بایست این نیروهای انقلابی‌را جمع و جور و آنها را راهنمایی می‌کردند .مجاهدین خلق به صورت تشکیلاتی این افراد را شناسایی و جذب می‌کردند ، ماهیت مجاهدین‌خلق بخصوص سران آنها برای مردم روشن نشده بود ، مردم به آنها حسن نظر داشتند و جوانها فریب شعارهای فریبنده آنها را می‌خوردند ، ولذا در ارتباط با افرادی که در رابطه با آنها دستگیر و بازداشت می‌شدند باید خیلی پخته و عاقلانه برخورد می‌شد ، آنها همان طور که از روی‌احساسات به طرف مجاهدین رفته بودند اگر برخورد درست با آنها می‌شد خیلی زود هم برمی‌گشتند .بالاخره آمدند گفتند این دونفر محکوم به اعدام شده‌اند ، گفتم جرم اینها چه بوده؟ گفتند به آن دختر سیزده‌ساله در زندان گفته‌اند" :مگر امام راقبول نداری که این حرفها را می‌زنی؟ "و او هم روی همان غرور نوجوانی گفته بوده" :نه ، من امام را هم قبول ندارم" ، خوب در جدل و جر و بحثاین حرفها پیش می‌آید .یک روز من به مرحوم امام گفتم: "اگر فرضا کسی بگوید من از مسعود رجوی خوشم می‌آید و از آخوند جماعت حتی‌آقای خمینی خوشم نمی‌آید ولی با سیاست کار ندارم و می‌خواهم به کسب و کار مشغول باشم ، و می‌دانیم راست می‌گوید آیا باید او را زندانی‌کرد؟ " ایشان فرمودند" :نه ، چرا او را زندانی کنیم؟ "و بالاخره از من انتظار داشتند که برای پیشگیری از اعدام آن دونفر اقدامی انجام دهم ، من‌فکر نمی‌کردم که آنها را به همان زودی بخواهند اعدام کنند ، چون در زمان سابق اگر کسی را می‌خواستند اعدام کنند ، دادگاه اول ، دادگاه دوم ،حق فرجام‌خواهی ، دیوان عالی کشور و گاهی تا شخص شاه امضا نمی‌کرد کسی را اعدام نمی‌کردند .در ذهن من این بود که فرصت هست و مابعدا مساله را پیگیری می‌کنیم ، فردای همان روز آمدند گفتند" :آن دونفر را دیشب اعدام کرده‌اند " من خیلی تعجب کردم ، خدا شاهد استهمان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طور خشکم زد جاهای دیگر هم مانند این موارد بود و ما کم و بیش از آن اطلاع پیدا می‌کردیم .من احساس تکلیف کردم و بلافاصله‌بلند شدم رفتم تهران خدمت امام عرض کردم" :آقا این وضع خیلی بد است تندتند دارند اعدام می‌کنند، هر کس به عنوان قاضی در یک‌گوشه‌ای دارد حکم اعدام صادر می‌کند، اجازه بدهید ما در قم یک دادگاه عالی تشکیل بدهیم و پرونده‌هایی که درآن حکم اعدام است به این‌دادگاه ارجاع داده شود و تصمیم نهایی در این دادگاه گرفته شود"، امام فرمودند" :خوب شما این کار را بکنید ."آن موقع دادستان کل کشورمرحوم آیت‌الله ربانی‌املشی بود، من با ایشان صحبت کردم ایشان قبول کرد، بعد با آیت‌الله آقای موسوی‌اردبیلی که آن موقع رئیس شورای‌عالی قضایی بود صحبت کردم شورای عالی قضایی مرکب از پنج‌نفر بود :رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که از سوی امام‌منصوب می‌شدند و سه‌نفر دیگر هم با انتخاب قضات زیر نظر من معین می‌شدند آقای موسوی‌اردبیلی گفت" :آخر چطور یک پرونده‌ای راکه یک قاضی در مورد آن حکم کرده بدهیم به دست یک قاضی دیگر درباره آن حکم کند؟"، چون در بین فقها این مساله مطرح است که اگر یک قاضی راجع به مساله‌ای حکم کرد قاضی دیگر نمی‌تواند آن را نقض کند یا حکم دیگری درباره آن بدهد، من گفتم: "این حکم در موردقاضی مجتهد عادل عاقل کارکشته است، نه این قاضیهای ما که از روی ناچاری برای رتق و فتق کارهای قضایی به این طرف و آن طرففرستاده‌ایم"، خلاصه ایشان مشکلش بود که این مساله را بپذیرد تا اینکه من آمدم قم و منتظر موافقت ایشان ماندم، چند روز بعد ایشان‌آمدند منزل ما و گفتند می‌خواهم با آقای کرمی دادستان قم راجع به بعضی از پرونده‌ها صحبت کنم، از دفتر ما زنگ زدند و آقای کرمی آمد درمنزل من و ما برای استراحت رفتیم به معصومه‌کهک(امامزاده‌ای در چند فرسخی قم)، آقای موسوی‌اردبیلی و آقای کرمی در منزل ماندند بعد از چندساعتی آقای اردبیلی آمد معصومه‌کهک و با ناراحتی گفت" :ای وای،ای وای فاجعه است " گفتم چطور؟ گفت" :آقای کرمی در ضمن‌گزارش کار پرونده‌ها پرونده پسر دکتر شریعت را خواند که او را اعدام کرده بودند، این بچه شانزده‌هفده ساله از افراد تند انقلابی بود که جزومجاهدین خلق و این گروهها هم نبوده، او یک دفترچه خاطرات داشته که هر روز خاطرات خود را در آن نوشته، مثلا نوشته امروز فلان جافلان کار شده و این اشکال به آن وارد است، و روی فهم خودش انتقاد و اشکالهایی به کارهای حکومت داشته، خلاصه این دفترچه به دستتشکیلات قضایی می‌افتد و به خاطر نوشتن همین خاطره‌ها او را اعدام کرده‌اند " آقای موسوی‌اردبیلی می‌گفت سر من سوت کشید بالاخره‌ایشان گفت" :بله برای رای نهایی در مورد اعدامها لازم است یک دادگاه عالی تشکیل شود." ما با هماهنگی قوه قضائیه دادگاه عالی راتشکیل دادیم که اعضای آن از علمای سطح بالایی بودند و به همه جا اعلام شد که از این به بعد پرونده‌هایی را که اعدامی دارد به این دادگاه‌ارجاع بدهند، حقوقی هم به اعضای دادگاه عالی داده نمی‌شد و فقط من گاهگاهی کمک مختصری می‌کردم .مشکل مصادره‌ها هم یکی دیگر از مشکلات اوایل انقلاب بود، بعضی اموال مصادره می‌شد که نباید مصادره می‌شد، خیلی اموال مصادره‌ای‌حیف و میل می‌شد، آقای قاضی خرم‌آبادی به نقل از یکی از قضات می‌گفت" :اموال خانواده ضرغامی‌ها را می‌خواستند مصادره کنند هرچه‌بررسی کردند که راهی برای مصادره آن پیدا کنند پیدا نشد، چون همه اموال از اجدادشان به آنها به ارث رسیده بود، بالاخره در پشت پنجم‌آنها یک یهودی پیدا کردند و گفتند تحت این عنوان اموال آنها را مصادره کنید و من نپذیرفتم، ولی بالاخره اموال آنان مصادره شد ."به چه‌ملاکی؟ نمی‌دانم .بعد ما گفتیم پرونده‌های

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مصادرها هم زیر نظر و با تایید این دادگاه انجام شود .(پیوست شماره ۹۱)البته در همان زمان رئیس یکی از اینبنیادها برای ما پیغام داده و از این کار ابراز ناراحتی می‌نمود ولی ما با مرحوم امام صحبت کردیم و بنا شد که روی این مسائل یک کنترلی‌انجام بگیرد(.پیوستهای شماره ۹۲ الی ۹۵)

هیات عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان

س :حضرتعالی گویا برای بررسی امور زندانها و رسیدگی به مشکلات زندانیان هم نمایندگانی به زندانها می‌فرستادید، در این ارتباط هم‌بجاست توضیح بیشتری بفرمایید.

ج :مشکلات زندانها هم یکی از مشکلات ما در اوایل انقلاب بود و سروصداهایی را ایجاد کرده بود، مرحوم امام چندنفر را فرستاده بودند کەبروند راجع به امور زندانیان تحقیقاتی را انجام بدهند از جمله آنها آیت‌الله سید جعفر کریمی بود، یکروز ایشان آمد به من گفت" :ما رفته‌ایم‌در زندان حصارک(یا قزل‌حصار)نزدیک مردآباد در آنجا دیدیم جلوی یک اطاق یک گلیم و پتوی سیاه زده‌اند و داخل آن به قدری تاریک‌است که روز و شب تشخیص داده نمی‌شود و حدود ده‌نفر را در آن زندانی کرده‌اند"، بعد گفت" :رفتیم به یک دختر برخورد کردیم که نجاست‌خودش را می‌خورد، از بس اذیتش کرده بودند دیوانه شده بود و باز او را در زندان نگه داشته بودند ." من از این قضایا خیلی متاثر شدم، رفتم‌خدمت امام به ایشان عرض کردم" :آقا امروز آمده‌ام بر خلاف روزهای دیگر حضرتعالی را ناراحت کنم و مطالب ناراحت‌کننده‌ای را بگویم درزندانهای ما دختر دیوانه را به عنوان زندانی سیاسی نگه داشته‌اند، یک فکری برای این مسائل بکنید آخر این چه جور زندانهایی است درجمهوری اسلامی" ، بعد به امام گفتم" :البته کسانی که پارتی داشته باشند وضع آنها به این جاها نمی‌کشد، مثلا برحسب منقول مریم‌اسدی که عضو موثر مجاهدین بوده و نوه مرحوم آیت‌الله آقای سید محمدتقی خوانساری است و دویست سیصد نفر را جذب مجاهدین کرده‌است چون او نوه آقای خوانساری بوده به آقای آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی متوسل شده‌اند و ایشان به شما متوسل شده و شمافرموده‌اید او را آزاد کنند، اما دویست‌سیصد نفر دختر را که او جذب کرده و به آنها اعلامیه داده و بعضی از آنها فقط یک اعلامیه خوانده‌اند آنجانگه داشته‌اند، و بعضی از آنها دیوانه شده‌اند ."احمدآقا فرزند امام هم درآن جلسه حضور داشت، من با ناراحتی این مسائل را به امام گفتم، امام‌فرمودند" :خیلی خوب شما یک هیاتی را مشخص بکنید که بررسی کنند اگر نماینده اطلاعات و رئیس زندان و نماینده دادستانی تایید کردندکه فردی صلاحیت عفو دارد شما از طرف من او را مورد عفو قرار بدهید" ، گفتم" :من این مسئولیت را قبول می‌کنم به یک شرط و آن اینکه اگرگفتند فلانی دارد تندتند افراد را آزاد می‌کند شما مبادا یک چیزی در بین جمعیت بگویید یا بنویسید، شما اگر نظری و مطلبی دارید به خودم‌بفرمایید" ، ایشان پذیرفتند، چون من می‌دانستم افرادی که تند هستند می‌روند خدمت امام و یک حرفهایی را می‌زنند و بسا ایشان درسخنرانی خودشان چیزی بگویند، چنانکه اتفاق افتاد .بعد من چهارنفر را به عنوان هیات عفو مشخص کردم، آقای محمدی‌گیلانی کەخودش قاضی‌القضات اوین بود، آقای ابطحی کاشانی، آقای قاضی خرم‌آبادی و آقای سید محمد موسوی بجنوردی، بعد افرادی را مامی‌فرستادیم در زندانها از جمله آقای شیخ حسینعلی انصاری و آقای محمدی یزدی و آقای سید رحیم خلخالی که با زندانیان صحبت‌کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرفهای آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنبه و آگاه شده‌اند مسی‌آمدند با رئیس زندان ونماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهارنفر هیات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه‌ای هیات عفو اسامی آنها رابرای من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم.
یک وقت آقای محمدی‌گیلانی به من گفت" :من آن وقت که در اوین بودم و شما دادگاه عالی را تشکیل دادید ناراحت شدم که چگونه‌پرونده‌ای که ما در آن نظر داده‌ایم ارجاع شود به کسانی که بسا در حد شاگردان ما هستند، ولی حالا می‌فهمم حق با شما بوده است، بسا کسانی‌که ما در آنجا حکم اعدام داده بودیم و دادگاه عالی حکم ما را نقض کرده بود الان داریم آنها را عفو می‌کنیم، حداقل شش‌هزار نفر که قبلا حکم‌اعدام داشتند ما الان آنها را عفو کرده‌ایم و یقین هم دارم که اینها هیچ جا به اسلام و انقلاب ضربه نمی‌زنند ."(پیوست های شماره ۹۶ الی ۹۸)

طرح برخی از مسائل انتقادی و نصیحت‌آمیز در سخنرانیها
س :سئوال دیگری که مطرح است اینکه حضرتعالی در زمان قائم‌مقامی نوعا سخنرانیهایی داشتید که جنبه انتقادی و نصیحت‌آمیز نسبت به‌مسائل و مسئولین کشور داشت، در آن زمان چه احساسی داشتید؟ بعضی افراد این‌گونه صحبتها را موجب تضعیف نظام می‌دانستند. نظرحضرتعالی چگونه بود؟
ج :واقع مساله این است که در آن زمان افراد زیادی با من ملاقات داشتند، بسیاری از مسئولین کشور که جرات نمی‌کردند برخی مسائل راپیش امام مطرح کنند با من مطرح می‌کردند، واقعیات قضایا به من گزارش می‌شد، از سپاه و ارتش و از وزارتخانه‌ها می‌آمدند اشکالات رامی‌گفتند، خود مردم می‌آمدند مشکلاتشان را می‌گفتند، علاوه بر اینها ما نامه‌های زیادی داشتیم که من به آقای حاج آقا مرتضی منتظری داماد من که در آن زمان مسئول بخش نامه‌ها در دفتر بود و هنوز هم هست گفته بودم هرچه نامه هست بدهید به من بخوانم، حتی نامه‌فحش هم اگر هست بدهید من بخوانم، برای اینکه خیلی از فحشها هم بیانگر بعضی دردها در جامعه است، شاید روزی دو ساعت و بعضی‌اوقات بیشتر وقتم را صرف خواندن نامه‌ها می‌کردم .یک وقت به مرحوم امام گفتم" :آقا من این نامه‌های مردم را می‌خوانم"، ایشان گفتند" :ماهم اطلاع داریم"، گفتم" :یعنی شما نامه‌ها را می‌خوانید؟ "امام گفتند" :خیر، گزارش می‌دهند به ما و می‌گویند که مثلا امروز دویست نامه‌داشتید، پنجاه مورد آن استفتا بوده، بیست مورد آن فحش بوده، سی مورد آن کمک می‌خواسته و"...، به این شکل به امام گزارش می‌دادند امامن متن نامه‌ها را می‌خواندم و به مشکلات واقف می‌شدم، خود مسئولین ردمبالا می‌آمدند گزارشهایی می‌دادند، آن وقت من حساب این رامی‌کردم که انقلاب ما بر دوش مردم است و پشتیبان آن مردم هستند، اگر مردم زده شوند و از روحانیت ناامید شوند همه چیز این انقلاب ازبین می‌رود، من این صحبت‌کردنها را به مصلحت نظام می‌دانستم، من همین حالا هم عقیده‌ام این است که گفتن اشکالها و انتقاد ازکارهای خلاف، تضعیف نظام نیست، در اروپا که نظامهایشان معمولا نظامهای محکمی است به این خاطر است که روزنامه‌ها انتقاد می‌کنند ،از شخص اول انتقاد می‌کنند، از دولت انتقاد می‌کنند، تمام مطالب را می‌نویسند و همین نوشته‌ها سبب می‌شود که هم مسئولین بالاچشمشان را باز کنند و اشکالات را برطرف کنند و هم مردم دلگرم شوند، دنیای امروز جوری نیست که این چیزها را بتوانیم مخفی کنیم، چه‌بسا خیلی چیزها را روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون نمی‌گویند اما رادیو لندن یا صدای آمریکا مثلا می‌گویند، و این باعث می‌شود که مردم به آنها گوش بدهند و از رسانه‌های داخلی ناامید و دلسرد شوند، در نظام اسلامی باید مردم آزادانه بتوانند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حرفشان را بـزنند، اگر یکنفر هم در جایی‌اشتباه کرد بتوانند بگویند در این مساله اشتباه کرده، چون به غیر از چـهـارده‌مـعـصـوم(ع)هیچ کس معصوم نیست، تازه پیغمبر(ص)با اینکه‌معصوم بود خدا به او مـی‌فـرمـایـد" :و شـاورهـم فـی‌الامـر "یعنی کارها را با مشورت انجام بده، و خود حضرتـش بارها مـی‌فـرمـودنـد" :اشـیروا علی "مرا راهنمایی کنید .این آقایان در جنگ گاهی اشتباه داشـتند ولی هـمـیشه می‌گفتند نخیر کارهایی که ما انجام دادیم درست بوده است، تا این‌اواخر هم که امام بـا پـذیـرش قـطـعنامه ۵۹۸ فرمودند جام زهر را نوشیدم باز هم می‌گفتند کارهای ما درست بوده اسـت نه، به این شکل صحیح‌نیست .در خیلی موارد در جنگ ما اشتباه کردیم و همان اشتباهات بـاعث شـد که کار به اینجا بکشد، مردم ما خیلی مسائل را می‌فهمند، مرتبسرپوش‌گذاشـتن روی اشـکـالات دردی را دوا نـمـی‌کـنـد، یـکدفعه خدای نکرده منفجر می‌شود و هیچکس هم کاری نمی‌تواند انجـام دهد، باید بهمه مردم احترام گذاشت و آنها را در انقلاب شریک دانست، فقط ما چـهـارتـا آخـوند که انقلاب نکرده‌ایم و قیم مردم که نیستیم، این طور نیست‌که ما بگوییم در هر صورت مردم باید به دنبال ما بیایند و اگر اشتباه هم کردیم بگویند درست است و به دنبال اشتباه مـا بـیایند این عقیده من‌بود کـه باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت، به همین خاطر هـم من تذکراتی می‌دادم، گاهی به‌امام تذکر می‌دادم گاهی بـه مـسئولین تذکر می‌دادم، این را وظیفه خودم می‌دانستم و هیچ هدفی نداشتم جز اینکه خون شـهداً هدر نرود و مردم‌در صحنه بمانند، حالا هـم اگـر احساس کنم که حرفم اثر دارد می‌گویم، بـه نـظر من در جمهوری اسلامی باید صداقـت، قـاطعیت و صراحت‌لهجه‌در کار باشد و این به نفع کشور است .اینکه می‌بینیم مردم عمومـا در مسـائل سـکوت می‌کنند به این معنا نیست که مسائل را نمی‌فهمند بلکه به‌این جهت است که مردم ایران عموما مـردم متهتکی نیستند، از طرف دیگر مگر ما در شعارهایمان نمی‌گفتیم" :استقلال، آزادی، جمهوری‌اسلامی؟ "، پس جلوی آزادیهای مردم را کـه خـلاف اسلام نباشد نباید بگیریم، اگر ما هر کسی که نظری یا حرفی برای گفتن دارد در صـورتـی‌کـه مـخـالـف نظر ما باشد او را بشوییم و کنار بگذاریم و بگوییم تـو ضداسلام و ضدنظام هستی، پس این چه آزادی است که ما برای به دست‌آوردن آن این همه مشـکلات را تحمل کردیم و این همه شهید دادیم؟ من از اول عقیده‌ام این بود، حالا هـم عقیـده‌ام ایـن اسـت کـه انقلاب‌خوبی به رهـبـری آیت‌الله خمینی انجام گرفت، روحانیون در انقلاب نقش خوبی داشتند، اما چـه ضرورتی دارد روسای سه قوه و عمده کارهای‌اجرایی به دست روحانیون باشد و کسی هم حق نداشته باشـد انتقاد کند، اگر امور اجرایی به دست افراد غیر روحانی متعهد و آگاه به مسائل‌سیاسـت و اقتصـاد و مدیریت بود ما می‌توانستیم به کارهای طلبگی خود برسیم، و ضمنا در مسائل نظارت کنیـم، انتقـاد کـنیم، رهنمود بدهیم‌طلبکارشان هم باشیم، و این خیلی بهتر بود تا الان که روحـانیون افتـاده‌اند در مـسائل اجرایی و تمام اشکالات متوجه آنهاست، از آنها انتظارات‌هست و همه انتظارات را هـم کـه نمی‌شود برآورده کرد و قهرا نارضایتی‌ها و بدبینی‌هایی را نسبت بـه اصـل اسـلام و روحـانیت بـه وجودمی‌آورد، خلاصه من از اینکه کارهای اجرایی بخواهد در دست روحانیت متمرکـز باشـد از اول مخالف بودم، مرحوم امام هم نظرشان از اول‌همین بود، ولی چرا نظرشان تغییر کرد من نمی‌دانم .بـالاخره بـاید اشکالات و اشتباهات مطرح می‌شد و در حد امکان از تکرار آن جلوگیری به‌عمل می‌آمد.

طرح اشکالات و تذکرات به امام و مسئولین یا مردم؟

س :یـک نـکـته‌ای که اینجا بعضی‌ها مطرح می‌کنند این است که شما آن زمان در مقـام مـسئولیت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بـودید و امکان داشت این مشکلات و مسائل‌را در جلسات خصوصی که با مسئولین داشـتید مطـرح کنید یا اینکه خدمت امام برسید و از طریق ایشان جلوی بعضی از خلافکاریها واشتباهات را بگـیرید، اَمـا طرح بعضی از مسائل در سخنرانیهای عمومی شایسته نبود و تلقی تضاد از آن می‌شـد، در ایـن رابطه چه‌می‌فرمایید؟

ج :اولا مـن در قم بودم و امام در تهران، آن زمان که ایشان در قم بودند امکان دسترسی به ایشان بـیشتر بود اما در تهران بخصوص این اواخرکه وضع جسمی ایشان هم چندان مساعد نبود فوقش چـنـد مـاه یکبار می‌توانستم خدمت ایشان برسم و همه مسائل را هم نمی‌شد مطرح‌بکنم، و اما با مـسـئولـیـن خیلی صحبت می‌کردیم مثلا با آقای خامنه‌ای در همین ایوان نشسته بودم راجع به مـوضـوعـی گفتم من احساس خطرمی‌کنم، ایشان گفتند" :من هم احساس خطر می‌کنم شما درسـت مـی‌گـویـید، حق با شماست ."منتها آقایان به همان گفتن خصوصی قناعتمی‌کردند و دیـگـر خـدمـت امـام یـا بـه صورت علنی مشکلات را نمی‌گفتند، اما من چون مسئولیت خیلی از مـسـائل را بـه عـهده خـودم می‌دیدم درجاهای مختلف و به شکلهای مختلف مطرح می‌کردم بلکه اشـکالات بر طـرف شـود .مـا حکومت عدل علی(ع)را به مردم وعده داده بودیم وانتظار این بود که بـه حرفهایمان عمل کنیم، به همین جهت اگر من تخلفاتی از قضات و دادگاهها می‌دیدم واقعا نـاراحت می‌شدم، ممکن استبعضی افـراد این مسائل را چیزی نمی‌گرفتند و از آن می‌گذشتند ولی گاهی من شبها برای موضوعی تا صبح خوابـم نمی‌برد، من نمی‌خواستمشریک در ظلم باشم و اگـر می‌خواستم چیزی نگویم خودم را شـریک در ظلـم می‌دانستم، در همان زمان هم بعضی‌ها بـه من می‌گفتند" :توقائم‌مقام رهبری هستی، مسئولیت که الان متوجه شما نیست چرا این قدر خودتان را ناراحت می‌کنید و...؟ "ولی من چطور می‌توانستم خودمرا قانع کنم و بگویم من کاره‌ای نیستم ما به مردم وعده حکومت اسلامی داده بودیم، حالا به مردم بگویم به من کاری ندارد شما بـه هـر کسی‌می‌خواهید مراجعه کنید؟ مخصوصا اینکه اسم مرا قائم‌مقـام گذاشـته بودند و با این کـار انـتـظارات مردم و وظیفه من بیشتر شده بود، این‌گونه‌نبود که من فکر نکرده سخن بگویم بلکه معمولا اشکالات و پیشنهادهایی که به نظرم می‌رسید یادداشت می‌کردم و در ملاقـات بـا امام ومـسئولین و هم چنین در سخنرانیها و ملاقاتهای عمومی از آن استفاده می‌کردم که مورد توجـه قرار می‌گرفت(.پیوستهای شماره ۹۹ الی ۱۱۰)

س :اشـکالی که به حضرتعالی گرفته می‌شود همین است که چرا به خاطر مـسـائل جزئـی ایـن قـدر نـاراحـت مـی‌شدید و شب خوابتان نمی‌برد ،خوب در اداره یک حکومت وجود یک سری مشکلات جزئی طبیعی است.

ج :مـسـائل جـزئی نـبـود، مثلا فرض کنید چند نفر را دارند می‌کشند با اینکه بجا نیست، یا اینکه امـوالـی را مـصـادره می‌کنند و راه بهتری برای‌برخورد با قضیه وجود دارد، یا در یک عملیـات بـه خـاطـر بـعـضـی از خـودسـریـهـا کـه من از آن خبر داشتم عده‌ای از جوانهای مردم را دارند بـه کـشـتـن‌می‌دهند که می‌توان از آن جلوگیری نمود، آیا اینها مسائل جزئی است؟ آیا ایـن فرمـایش امیرالمومنین(ع)در خطبه بیست و هفتم نهج‌البلاغه‌نیست که برای اینکه یک دستبند را از دست یـک زن ذمـیـه یـا خـلـخـال را از پـای او درآورده‌انـد برآشفته می‌شود و می‌فرماید" :فلـو ان امـرا مسلمامات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیرا" :"اگر یک فرد مسلمان از ایـن غـصـه بمیرد من او را مذمت نمی‌کنم"، آن وقت اگرمی‌دیدیم یک قاضی هشـتنفر را بیجـا اعـدام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌کند، یـا اموالی را بیجا مصادره می‌کند، آیا من که جزو مسئولین و پایـه‌گـزاران انقـلاب بـودم می‌توانستم بی‌تفاوت باشم؟ می‌گویند عمر که خلیفه شد نصفشب آمده بود در کـوچـه‌های مدینـه می‌گشت، داروغه گفت" :حضرت خلیفه روزاین همه زحمت می‌کشند شب را استراحت کنند"، عمر گفت: "تو چه می‌گویی؟ اگر گوسفندی را در کنار شط فرات از یک کشاورزی به غـصـب بگیرند روز قیـامت باید جواب بدهم " خوب این حکومت عمر است، ما که داعیه حکومت علی(ع)را داریم چه باید بکنیم؟

س :جریان صحبت شما با آقای محتشمی در آن موقع چه بوده است؟

ج :وقـتـی که ایشان وزیر کشور شدند شروع کردند استانداران و فرمانداران را تعویض کنند و پیدا بـود بـرای انتخابات این عمل انجام می‌شود وخطی برخورد می‌شـد .شبی آقـای محتشـمی از اراک بـرگـشـته بود و شب نماز مغرب و عشا را در منزل با من خواندند و من راجع به تعویـض بعضـی‌از اسـتـانـداران اعـتراض کردم و به ایشان گفتم" :مردم به ولایتفقیه رای دادند نه بـه ولایـت حـاج احـمـدآقا"، تا اینکه در جریان قضایای‌سیدمهدی، روزی که حاج احمدآقا نزد من آمدنـد و ملاقـاتی سـسـاعـتـه با من داشتند و در حقیقت از من بازجویی می‌کردند از جمله گفتنـد" :شـمابه آقـای مـحتشمی گفته‌اید مردم به ولایتفقیه رای داده‌اند نه به ولایت احمدآقا"، و باز می‌گفت" :شـمـا بـه آقـای خـامـنه‌ای هم گفته‌اید من‌حاضرم با امام تا لب جهنم بروم ولی حاضر نیستم به جهنم بـروم"، معلوم شد هر دونفر صحبت مرا منتقل کرده‌اند من به احمدآقا گفتم":واضح است کـه مـردم بـه ولایـتفـقـیـه رای دادند نه به ولایت شما"، احمدآقا گفت" :آیا امام می‌خواهند جهنم بـروند؟ "مـن گفتم" :ایشان‌نمی‌خواهند جهنم بروند ولی این کارها که در زندانها به نام امام انجام می‌شود به عقیده من جهنم دارد و من نمی‌توانم روی آنها صحه‌بگذارم."

کودتای خزنده یا خطر انزوای نیروهای انقلاب

س :حضرتعالی مکررا در صحبتهایتان به دستهای مرموز و کودتای خزنده برای کنارزدن نیروهای انقلاب اشاره داشتید، لطفا بفرمایید در آنزمان چه خطری را در این زمینه احساس می‌کردید؟

ج :هـمین که الان هم احساس می‌کنیم و گوشه‌ای از آثار آن را داریم می‌بینیم، افرادی که اصلا انقلاب را مسخره می‌کردند و حاضر نبودند یکقدم بردارند، کسانی که می‌گفتند مگر می‌شود با شـاه مـبـارزه کـرد، و بـه مـا مـی‌گـفـتـنـد شما دیوانه‌اید که دارید این کارها را می‌کنید، اینها کم‌کم‌داشـتند صاحب قدرت می‌شدند و بچه‌های انقلابی را به بهانه‌های واهـی کـنـار مـی‌گذاشـتند، بـه قـول امـروزیـهـا اپـورتونیستها و فرصتطلبهامی‌آمدند سر کار و افراد خوب کنار گذاشته مـی‌شـدنـد، ایـن اسـمش" کودتای خزنده "است که در همه انقلابها به یک شکلی تکرار می‌شود، این‌بیان همان جمله معروف است که می‌گویند" :انقلاب فرزندان خود را می‌خورد"، البته مرحوم محمد ما با ایـن تعبـیر مخالف بود، او می‌گفت که":این افراد فرصتطلب هستند که پس از بـه ثمـر رسـیـدن انـقـلاب مـی‌آیـنـد بـچـه‌هـای انـقـلاب را داغـون مـی‌کنند و گناه آن را به گردن انقلاب‌می‌اندازند. " بـالاخـره ایـن یـک واقعیتی بود که ما می‌دیدیم بچه‌های خوب به بهانه‌های واهـی کـنـار گذاشـته مـی‌شـوند و افرادی که اصلا انقلاب را قبول‌نداشتند و همین حالا هم قبول ندارند می‌آیند سر نخ کارها را به دست می‌گیرند و انقلابی شش‌آتشه و طرفدار امام می‌شوند، این چیزی بود کـه‌ما از آن می‌ترسیدیم و متاسفانه تا حد زیادی هم الان عملی شده است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :مطلب دیگری که در آن زمان مطرح بود مخالفت حضرتعالی با تمرکز اقتصاد در دست دولت و نظام کوپنی‌کردن کالاها بود ، بیشتراحساس می‌شد که حضرتعالی از بازار آزاد اقتصاد و نظام عرضه و تقاضا در جامعه حمایت می‌فرمایید ، مبنای این برداشت چگونه بود ؟

ج :اینکه من می‌گفتم یک چیز طبیعی است ، در دنیا همیشه اقتصاد بر مبنای عرضه و تقاضا بوده و تقاضا که باشد فعالیت زیادتر می‌شود ،افراد برای اینکه درآمد بیشتری داشته باشند فعالیت بیشتری می‌کنند ، البته بایستی روی موازین شرع و قانون کنترل هم باشد تا حقوق کسی‌تضییع نشود ، دولت هم نظارت داشته باشد ، اما مساله اقتصاد در شرایط عادی باید بر اساس عرضه و تقاضا باشد ، ما روایات زیادی در اینزمینه داریم ، من در کتاب حکومت اسلامی در باب احتکار روایاتی را آورده‌ام از جمله اینکه پیامبراکرم(ص)خبردار شدند که فردی گندمها رااحتکار کرده ، فرمودند بروید گندمها را بیاورید به فروش برسانید ، عرض کردند شما نرخ آن را مشخص بفرمایید ، فرمودند نرخش را خدا معین‌می‌کند .معنایش این است که عرضه و تقاضا خودش قیمتها را تعدیل می‌کند ، مگر در یک شرایطی بند و بستی در کار باشد و ضرورت داشته‌باشد که موقتا دولت دخالت کند ، بالاخره بایستی آن کسی که جنس را تولید یا تهیه می‌کند ضرر نکند ، اگر ضرر کند انگیزه ندارد که باز برودجنس بیاورد.

من یادم هست در طبس که تبعید بودم مریضی زیاد شده بود و در شهر لیموشیرین نبود ، یکنفر رفته بود از جای دیگر لیموشیرین آورده بود وکیلویی پنج تومان می‌فروخت ، مسئولین محل به او فشار آورده بودند که باید کیلویی سی و پنج ریال بفروشی ، من به آنها می‌گفتم اگر او راتحت فشار بگذارید دفعه دیگر برای شما لیمو نمی‌آورد ، اتفاقا همین طور هم شد .وقتی دخالتهای بیجا بشود دیگر کسی انگیزه برای کار پیدانمی‌کند ، باید کاری کرد که فعالیت اقتصادی همیشه در گردش باشد ، هم تولید ، هم توزیع ، هم صادرات ، هم واردات کالا از شهرهای دیگر بالاخره افراد باید دلگرمی داشته باشند ، مردم باید در این زمینه آزادی داشته باشند و رقابت و عرضه و تقاضا خیلی چیزها را حل می‌کند ممنتها اگر یک کسی یا افرادی خواستند زیادەروی کنند ، احتکار کنند ، بازار سیاه درست کنند و سودهای خلاف شرع به دست آورند باید جلوی‌آنها گرفته شود ، نظام کوپنی و جیره‌بندی ممکن است برای زمان جنگ و شرایط اضطراری ضرورت داشته باشد ولی این یک حرکت قسری‌است ، دائم و طبیعی نیست ، فلاسفه می‌گویند" القسر لایدوم "حرکت با نیروی فشار از خارج همیشگی نیست ، حرکت طبیعی همان اقتصادعرضه و تقاضاست که جلوی افراد برای پیشرفت اقتصادی باز است و مردم می‌توانند با تلاش و مشارکت خود اقتصاد جامعه را شکوفا کنند.

س :با این مطلبی که حضرتعالی می‌فرمایید مشکل سرمایه‌داری و ایجاد سرمایه‌های کلان را چگونه باید حل کرد ؟ همیشه منافع اشخاص‌اقتضا می‌کند که به فکر انباشتن ثروت بیشتر باشند و به قول معروف با پول ، پول پارو کنند.

ج :من عرض کردم نظارت دولت باید در کار باشد ، دولت می‌تواند از آنها مالیات بگیرد ، آنها موظفند خمس و زکات بپردازند ، حتی دولتمی‌تواند در یک شرایطی که احتیاج دارد تا هشتاد درصد از آنها مالیات بگیرد ، در دولت اسلامی باید مالیات بر در آمد و ثروت باشد نه براشخاص ، دولت به جای اینکه از اشخاص ضعیف مالیات بگیرد از صاحبان ثروت باید مالیات بگیرد ، در این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رابطه هم او تلاش و فعالیت خودرا کرده و هم دولت غنی شده است، ابن‌خلدون در کتاب مقدمه خویش بر تاریخ(مقدمه ابن‌خلدون)حرف بسیار خوبی در این زمینه دارد ، اومی‌گوید" :دولت تاجر و صنعتگر و کشاورز خوبی نیست، این کارها باید به دست مردم باشد ، دولت باید بر کار آنها نظارت کند و از آنها مالیاتبگیرد" ، حضرت امیرالمومنین(ع)هم در عهدنامه مالکاشتر به مالک سفارش می‌کنند که در عمران و آبادانی کشور بکوشد و زمینه را برایرونق اقتصادی جامعه فراهم کند تا مردم تحمل پرداخت مالیات را داشته باشند ، و مالیات را با رضا و رغبت و طیب نفس بپردازند و از اینطریق مملکت آباد گردد .بالاخره آزادی تجارت و نظام عرضه و تقاضا بستر طبیعی نظام جامعه است و دولت نباید با دخالتهای بیجا این بسترطبیعی را ناهماهنگ کند .

کشاورزی ریشه استقلال و رشد اقتصادی

س :سئوال دیگر اینکه حضرتعالی بر توسعه کشاورزی و توجه به روستاها عنایت خاصی داشته و در مناسبتهای مختلف بر این معنا تاکیدمی‌فرمودید ، آیا در این زمینه برنامه خاصی را در نظر داشتید؟

ج :خوب این یک چیز بدیهی است که پایه و مایه اقتصاد و در نتیجه استقلال کشور مواد طبیعی است و این امر بیشتر به کشاورزی و دامداریمتکی است، مردم نان می‌خواهند ، گوشت می‌خواهند ، لباس می‌خواهند و همه اینها از کشاورزی و دامداری به دست می‌آید ، وقتی عمدهمایحتاج مردم در داخل تامین باشد استقلال اقتصادی پیدا می‌کنند و استقلال سیاسی هم تابع استقلال اقتصادی است، محصولاتکشاورزی مثل جریان خون در اقتصاد جامعه است، چرخ صنایع هم با گسترش کشاورزی به کار می‌افتد ، ما باید مواد اولیه را داشته باشیم تابتوانیم برای صنایعمان برنامه‌ریزی کنیم، در یک جایی خواندم که یکی از جهانگردان فرانسوی راجع به ایران گفته بود" :در مسافرتم بسرزمینی برخوردم که دست طبیعت سفره‌ای را گسترده که می‌تواند دویست میلیون نفر را سیر کند ولی بیست میلیون گرسنه بر سر این سفرهنشسته بودند ."واقعا ایران بیش از دویست میلیون جمعیت را می‌تواند سیر کند ، برای اینکه ما الان تقریبا از یکسوم زمینهای قابل کشتماناستفاده می‌کنیم و دو سوم آن بدون استفاده مانده است .هشتاد درصد آبهای رو زمینی و نزولات جوی ما هرز می‌رود ، اگر چنانچه ما آبها رامهار کنیم و زمینها را احیا کنیم و کشاورزی ما بر اساس اصول و روش علمی باشد نه تنها نیاز به خارج نداریم بلکه می‌توانیم محصولاتکشاورزی را صادر کنیم، فرانسه بیشتر از ایران جمعیت دارد و وسعت آن حدود سه چهارم ایران است معذلک الان گوشت صادر می‌کند ، موادغذایی صادر می‌کند ، عربستان گندم صادر می‌کند ، آن وقت ما گندم از خارج باید بیاوریم، این برای این است که به کشاورزی آنگونه کهشایسته است بها نمی‌دهیم.

هیاتهای واگذاری زمین و مساله بند" ج"

س :تصمیم‌گیری برای واگذاری زمین به کشاورزان توسط هیاتهای هفتنفره واگذاری اراضی که از طرف حضرتعالی منصوب می‌شدندچگونه بود ؟ بند" ج "چه بود؟ هدف از این مصوبه را بیشتر توضیح دهید .چرا اجرای این بند متوقف شد؟

ج :آنچه در مورد زمین مورد نظر ما بود این بود که زمینهای بایر که ملک کسی نیست و جزو انفال محسوب می‌شود در زمان حکومت صالحتوسط امام مسلمین برای استفاده در اختیار مردم قرار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گیرد ، اما در مورد بند" ج "که یک بند از یک ماده قانون مصوب شورای انقلاب بود نظر ما این نبود که اگر کسی زمین زیاد دارد بروند از او بگیرند ، این شرعا هم وجهی ندارد .آنچه در مورد بند "ج "در نظر ما بود و در فقه هم‌مطرح است این بود که اگر کسی زمینهایی را تصرف کرده است و یکی دوسال روی آن کار کرده و بعد آن را رها کرده است و زمین را معطل‌گذاشته و قدرت بر احیای آن ندارد یا عملا احیا نمی‌کند چنانکه از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که زمین را تا بیش از سه‌سال نمی‌توان‌معطل گذاشت به او ابلاغ شود که یا خودش احیا کند و یا از او سلب مالکیت شده و به دیگری برای احیا واگذار شود ، هدف اصلی این بود که‌زمینهای حاصلخیز معطل نباشد ولی خوب این هدف ما خوب اجرا نشد ، البته من یک نظر کلی هم در فقه داشتم و الان هم نظرم همین‌است که به طور کلی رقبه ارض به ملکیت کسی در نمی‌آید ، افراد حیثیت احیا را مالک می‌شوند و ما بحث فقهی آن را در جلدچهارم‌ولایتفقیه توضیح داده‌ایم، از شیخ‌طوسی و ابوالصلاح حلبی و برخی از بزرگان هم همین نظر استفاده می‌شود ، در روایت صحیحه ابوخالدکابلی هم دارد که اگر زمین را صاحب آن متروک گذاشت امام مسلمین آن را از او می‌گیرد و به دیگران می‌دهد .نظر من بر این اساس بودمنتها خوب اجرا نمی‌شد ، بعضی افراد هرچند با حسن نیت می‌رفتند اگر کسی مثلا ده هکتار زمین هم داشت از او می‌گرفتند ، خدا رحمتش‌کند مرحوم آقای کرمی که شهید شد یکی از نمایندگان ما در مساله زمین بود ، رفته بود اطراف کرمانشاه و آنجا بعضی از زمینهای مردم راگرفته بود و به دیگران داده بود ، سروصدای مردم را در آورده بود ، من هم به او اعتراض کردم که چرا این‌گونه عمل کرده‌ای؟ نظر من این نبودکه یک قطعه بزرگ زمین را از کسی بگیریم و قسمت کنیم و بین چند نفر تقسیم کنیم ، اصولا قطعه قطعه‌شدن زمین کشاورزی به‌صلاح هم نیست، چون دیگر الان کشاورزی سنتی مطلوب و به صرفه نیست، در دنیای امروز اگر کشاورزی به صورت مدرن و مکانیزه نباشداصلا صرف نمی‌کند و زمینها حتی‌الامکان نباید قطعه‌قطعه شود ، باید زمین به همان حال باقی بماند ، دولت امکانات در اختیار صاحب آن‌بگذارد یا اینکه چند نفر با هم مشارکت کنند و روی مجموعه زمین برنامه‌ریزی کنند ، و حتی یکبار خود دولت هم متوجه این قضیه شده بودکه آنهایی که زمینهای کوچکتری دارند چند نفر با هم یک تعاونی تشکیل بدهند و مجتمعهای کشاورزی درست کنند و از امکاناتشان به‌صورت مشترک استفاده کنند ، که اگر این کار بشود مناسبتر است ، بالاخره هدف ما به این شکل بود ولی در مقام اجرا خوب عمل نشد ، ضابطه وبرنامه مدون و مشخصی برای آن طرح‌ریزی نشده بود ، به همین جهت مرحوم امام هم گفتند در ارتباط با قانون اراضی اجرای این بند(بند ج)را متوقف کنید.

س :آیا نظریه شما شامل زمینهای شهری هم می‌شد؟
ج :نه ، ما به زمینهای شهری کاری نداشتیم ، بند" ج "مربوط به زمینهای کشاورزی بود که به صورت متروکه درآمده بود و باید آباد می‌شد ، به طورکلی کار هیاتهای هفتنفره زمین مربوط به اراضی کشاورزی بود ، حالا اگر این اواخر زمینهای شهری را هم جزو برنامه قرار داده باشند این‌جزو برنامه ما نبود ، بلکه در نامه‌ای به ریاست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی مخالفت خود را با لایحه اراضی شهری اعلام نمودم .(پیوست شماره ۱۱۱)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تعیین نماینده در دانشگاهها

س :حضرتعالی نمایندگانی در دانشگاهها و انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش‌آموزان داشتید ، بفرمایید هدف از این نمایندگیهاچه بود و چه انتظاراتی از آنان داشتید؟ آیا در جریان کارهای آنها قرار می‌گرفتید؟ سیستم اجرایی این تشکیلات چگونه بود ؟

ج :برای گسترش مبانی و مسائل اسلامی در این مراکز معمولا افرادی از خودشان مراجعه می‌کردند و درخواست می‌کردند که افرادی را در این‌مراکز داشته باشیم، در ارتباط با دانشگاهها یکبار آقای دکتر سروش، آقای دکتر شریعتمداری و دونفر دیگر از آقایان به عنوان ستاد انقلابفرهنگی به من مراجعه کردند و می‌گفتند اگر بخواهیم دانشگاههای ما اسلامی باشد باید یک نظارتی بر آنها باشد، گفتند ما خدمت امام همرفته‌ایم ایشان به شما محول کرده‌اند، شما افرادی را به عنوان نماینده ولی‌فقیه در دانشگاهها بگذارید که دانشگاه بر اساس موازین اسلامی‌اداره شود .من هم افرادی را برای این منظور مشخص کردم، بعد کم‌کم کار آنها توسعه پیدا کرد ، آقایان محمدی‌گیلانی، جنتی و محفوظی بعنوان شورای مرکزی مشخص شدند ، آقایان نمایندگان جلسات سالانه داشتند و گاهی به صورت دسته‌جمعی از دانشگاههای مختلف بهاینجا می‌آمدند و من تذکراتی به آنها می‌دادم، البته گاهی در کار دانشگاه دخالت می‌کردند یا در کار رئیس دانشگاه دخالت می‌کردند که سعی‌می‌کردم جلوی این تندرویها را بگیرم(پیوست شماره ۱۱۲)، خلاصه پیشنهاد آن توسط ستاد انقلاب فرهنگی بود ، مرحوم امام به من محول‌کردند و من افرادی را برای دانشگاهها معین می‌کردم، و البته بعد از قضایای برکناری طی نامه‌ای از آقایان فوق خواستم که از بیت امام‌استفسار کرده و کارشان را با صلاحدید و با هماهنگی آنها انجام دهند(.پیوست شماره ۱۱۳)

تعیین نماینده در انجمن‌های اسلامی معلمان و دانش‌آموزان

در انجمهوری اسلامیمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی دانش‌آموزان نیز به همین شکل بود که خود آنها درخواست می‌کردند و من افرادی را مشخص‌می‌کردم، مثلا در انجمن اسلامی معلمان حجةالاسلام شیخ جعفر سعیدیان‌فر نماینده ما بود(پیوست شماره ۱۱۴)، و در انجمن اسلامی‌دانش‌آموزان حجةالاسلام سیدهادی خامنه‌ای، افراد دیگری هم در جاهای دیگر بودند ، هدف این بود که از کانال این تشکیلات به‌گسترش مسائل اسلامی در این مراکز کمکی کرده باشیم.

اعلام راهپیمایی میلیونی برای آزادسازی قدس

س :در یک زمان حضرتعالی طرحی را مطرح فرمودید که یک راهپیمایی چند ده میلیونی از مسلمانان جهان برای آزادی قدس انجام شود ، بطور مشخص منظور شما از این طرح چه بود؟ آیا این طرح می‌توانست در مقام عمل هم اجرا شود؟

ج :این یک طرح سمبلیک بود برای وحدت جهان اسلام، اگر ما می‌توانستیم نیروهای چند صد میلیونی جهان اسلام را بر سر قضیه فلسطین‌متحد کنیم و مسلمانان از هر کشوری به صورت میلیونی در یک روز مشخص راه می‌افتادند و دولتها با آنها همکاری می‌کردند ، می‌توانستنقش کارسازی در آزادی بیتالمقدس و فلسطین داشته باشد ، این حرفی بود که امام خمینی هم می‌زدند و می‌گفتند" :اگر یک میلیاردمسلمان هر یک، یک‌سطل آب بر روی اسرائیل بریزد اسرائیل در میان آب غرق می‌شود" ، اگر هماهنگی در کار بود و انحصارطلبی نبود و ما بامسلمانان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

جهان همدلی می‌کردیم این قدرت را داشتیم که این کار را انجام بدهیم، این یک نقطه مشترک بود برای هماهنگی عملی‌مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی، مگر اسرائیل چقدر جمعیت را می‌توانست بکشد؟ مگر الان مسلمانان را قتل‌عام نمی‌کند؟ اگر دریک روز معین دویست میلیون جمعیت از سراسر جهان راه می‌افتادند و دولتها آنها را تدارک می‌کردند اگر بیست هزار نفر آنها هم از بین‌می‌رفت بقیه کار را به انجام می‌رساندند، البته هر چیزی مقدمات و هماهنگی می‌خواهد، به نظر من در ارتباط با مساله قدس و هر مساله دیگرمربوط به جهان اسلام آنچه در درجه اول اهمیت است وحدت و همدلی و اقدام عملی هماهنگ همه مسلمانان است، و این همان چیزی است‌که دشمنان اسلام با القای دشمنی‌ها و بدبینی‌های مختلف سخت می‌کوشند که ایجاد نشود، به نظر می‌رسد آنها اهمیت آن را بیشتر از خود مادرک کرده‌اند.

مساله افغانستان

همچنین از جمله مسائلی که من زیاد نسبت به آن اهتمام داشتم و از باب احساس وظیفه شرعی اوقات خود را صرف آن می‌کردم و برای آن‌دل می‌سوزاندم مساله افغانستان و کوشش در رفع اختلافات گروههای افغانی بود و از جمله هیاتی را زیر نظر حجةالاسلام آقای حاج شیخ‌هاشم جواهری به افغانستان فرستادم و برحسب اعتراف خود گروهها، آن هیات در رفع بسیاری از اختلافات و جلوگیری از خونریزیهای‌بی‌رویه بسیار موثر بود، و برای امور نهضتها بخصوص افغانستان یک حساب نیز در بانک ملی افتتاح کردم(حساب ۷۱۰۰)که نسبتا از آن‌استقبال شد و کمکهای زیادی از این طریق به دست آمد و در موارد لازم صرف شد، و نسبت به مسائل قضایی و تعیین قضات و ائمه جمعه‌برای آنان نیز به دستور مرحوم امام اقدام می‌کردم، و در مراحل مختلف نیز پیگیر قضایا بوده و صحبت می‌کردم و پیام می‌دادم(پیوست شماره۱۱۵)، تا اینکه یک روز آقای خامنه‌ای پیشنهاد کردند که مساله افغانستان را شما به من محول کنید و من هم چون می‌دیدم که در کار ماکارشکنی‌هایی می‌شود حکمی برای ایشان نوشتم و از خودم سلب مسئولیت نمودم(.پیوست شماره ۱۱۶)

آزادی مطبوعات و رسانه‌ها

س :حضرتعالی در سخنان خود راجع به نظام مطبوعاتی کشور و لزوم آزادبودن آنها و انعکاس افکار و نظرهای گوناگون و حتی نظرات مخالفتاکید داشتید، و این مساله در آن هنگام که کمتر کسی به آن توجه داشت از اهمیت خاصی برخوردار بود، بجاست در اینجا اشاره‌ای به مبنای‌فکری خودتان در این زمینه بفرمایید.

ج :من در همان زمانها یک بار مسئولین مطبوعات را خواستم و با آنها صحبت کردم، به آنها گفتم مطبوعات باید سخنگوی ملت باشند نه‌توجیه گر کارهای دولت، شما جریانات کشور و اخبار دولت و سخنان مسئولین را برای اطلاع مردم بنویسید ولی در عین حال نظرات و انتقاداتو درخواستهای مردم را هم باید بنویسید، این طور نباشد که همه روزنامه‌ها از یکدیگر کپی شده باشد، اخبار را از یک منبع به همه روزنامه‌هابدهند و همه فقط همان را در روزنامه‌های خود درج کنند، اگر این طور باشد پس مردم حرفهایشان را کجا بزنند؟ اگر مردم نسبت به مسائل‌سیاسی اقتصادی کشور نظراتی داشته باشند اینها در کجا باید منعکس شود؟ در کشورهای دیگر اگر دولت برای خودش روزنامه‌هایی دارداحزاب و جمعیتهای مختلف و مردم هم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روزنامه‌هایی دارند و آزادانه نظرات خودشان را می‌نویسند، البته هتاکی نباید باشد، توهین نسبت به‌افراد نباید باشد، اما اگر کسی روی سیاست خارجی دولت حرف دارد یا روی بعضی از برنامه‌های داخلی کشور انتقاداتی دارد، نباید جوری باشدکه نتواند حرف و نظر خودش را مطرح کند. روزنامه‌ها باید بتوانند اخباری را که در کشور اتفاق می‌افتد درست و صحیح بنویسند، اگر به کسی درمسائل اجتماعی ظلمی شده این امکان باید برای او فراهم باشد که از خودش دفاع کند، اگر روزنامه‌ها حرف دل مردم را نتوانند بنویسند درکشور اختناق به وجود می‌آید، در زمان شاه اوضاع به همین شکل بود، مطبوعات فقط سخنگوی دولت بودند و روزنامه‌نگاران هر چه را که‌دولت می‌خواست مجبور بودند بنویسند و تفسیر و تحلیل کنند، در نتیجه اگر کسی به دولت اعتراض داشت نمی‌توانست نظر خودش را درجایی منعکس کند و حال اینکه این روش اشتباهی است، معنای دموکراسی و آزادی و آزادی بیان و قلم این است که افراد در اظهارنظرخودشان آزاد باشند و وسایل و امکانات برای آنها مهیا باشد که بتوانند نظرات خودشان را در چهارچوب قانون‌اساسی که همه ما به آن رای‌داده‌ایم مطرح کنند، آخر در زمان ما این چه مطبوعاتی است که مثلا احمدآقای خمینی یک سری حرفهای بی‌اساس و دروغ به اسم رنجنامه‌به هم بافت و همه مطبوعات هم از اول تا آخر آن را نوشتند و من نمی‌توانستم و الان هم نمی‌توانم یک کلمه از خودم دفاع کنم که حداقل‌مردم حرفهای مرا هم شنیده باشند، کاری کرده‌اند که روزنامه‌ها جرات ندارند نامی از من ببرند تا چه رسد به چاپ‌کردن نظریات من، در نظام‌جمهوری اسلامی مطبوعات به این شکل درست نیست.

س :پایه و چهارچوب فقهی آزادی مطبوعات که حضرتعالی می‌فرمایید چیست؟
ج :اساس کار و اصل اولی بر این است که انسانها آزاد هستند نظرات خود را مطرح کنند مگر در جایی که خلاف موازین دینی یا مستلزم هتک‌حرمت اشخاص باشد، که هتک حرمت هیچ مسلمانی و حتی هیچ انسانی جایز نیست، نه فقط هتک حرمت مقامات بلکه هتک حرمت یکفرد معمولی هم جایز نیست، اگر از ناحیه دولت کوچکترین ظلمی به شخصی بشود بایستی آن شخص بتواند حرفش را بزند، امیرالمومنین(ع)در نهج‌البلاغه در نامه ۵۳ از قول پیامبراکرم(ص)روایتی را دارد ،" سنن ابن‌ماجه "هم که از کتب اهل‌سنت است این روایت را ازپیامبراکرم(ص)آورده است که آن حضرت فرمود" :لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع("۱")امتی که افراد ضعیف‌آن در برابر افراد قوی حرف خود را آزادانه نتوانند بزنند امت مقدس و منزهی نیست ."قرآن‌کریم هم می‌فرماید" :لایحب‌الله الجهر بالسو من‌القول الا من ظلم("۲)کسی که مظلوم است باید بتواند حرفش را بزند، مطبوعات باید این آزادی را داشته باشند که حرف مظلومین را به گوش‌مسئولین برسانند، این همه مطبوعات متعدد با حرفهای تکراری چه فایده‌ای دارد؟ وقتی همه ثناگو و متملق باشند و هر یک نماینده یکجریان و فکر و مسائل بخصوص نباشند فقط اتلاف وقت و اسراف در بیت‌المال است، روزنامه باید کم‌حجم و پرمحتوا باشد و تلاش کندحقایق جامعه را منعکس کند ولی اگر به تملق‌نامه و وسیله نقل حرفهای تکراری یا دروغ و خلاف واقع تبدیل شد تعطیل بشود بهتر است.

---

۱ صبحی صالح، نهج‌البلاغه/ ۴۳۹، نامه ۵۳
۲ سوره نسا(۴)، آیه ۱۴۸

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آزادی احزاب سیاسی

س :سئوال بعدی راجع به آزادی احزاب سیاسی است که در قانوناساسی نیز مطرح شده و حضرتعالی نیز بر ضرورت وجود آن همواره تاکیدداشتهاید ، لطفا بفرمایید در نظامی که مبتنی بر ولایتفقیه است حدود آزادی احزاب چگونه است و به چه شکل میتوانند در سرنوشت سیاسیجامعه نقش داشته باشند؟

ج :دنیای امروز دنیای پیچیدهای است و اداره امور جامعه نیاز به برنامه مشخص و نیروهای کارکشته و با تجربه دارد ، امروز یک شخص تنهانمیتواند کشور را اداره کند ، ضرورت وجود احزاب آزاد و سالم در جامعه برای این است که افراد را برای اداره کارها پرورش دهند ، هر حزب یکاستراتژی و برنامه مخصوص دارد ، یک اساسنامه دارد و افراد بر اساس اهداف اعلام شده در آن جمع میشوند ، در جلسات حزبی مسائل کشورمورد بحث واقع میشود و روی برنامهها کار میکنند ، یک حزب سالم حزبی است که برای همه مسائل داخلی و خارجی و امور اقتصادی جامعهبرنامه دارد و افراد ورزیدهای را برای اداره امور جامعه تربیت کرده است ، و اگر این حزب در انتخابات به پیروزی رسید آمادگی لازم برای اداره‌جامعه را دارد ، وجود چنین احزابی در جامعه لازم است ، دیگر آن زمان گذشت که یکنفر به اسم شاه یا غیر شاه بر جامعه حکومت کند و بگویداین را بکشید ، این را زندان کنید و هر کاری را خودش صلاح دید انجام دهد ، یک زمان در غرب به این شکل بود ولی آنها متوجه این معناشدند که نمیشود جامعه امروز را به این شکل اداره کرد ، روی این جهت آن برنامه را به هم زدند و دموکراسی را حاکم کردند ، ممکن است دربرخی کشورهای اروپایی الان شاه و ملکه هم باشد ولی به صورت تشریفات است ، احزاب سیاسی میتوانند به صورت کانالهایی برای رشدسیاسی و حاکمیت نظرات مردم باشند ، مثلا در انگلستان حزب محافظهکار یا حزب کارگر میآید آن قدر کادر تربیت میکند که میتواند با آنهاکشور را اداره کند ، برای خودش نخستوزیر دارد ، وزیر آموزش و پرورش دارد ، وزیر امور خارجه دارد و... ، برنامههای خود را از قبل اعلام میکندو مردم به آن برنامهها رای میدهند ، در کشور جمهوری اسلامی ایران هم معنای ولایتفقیه این نیست که احزاب نباید باشد و مردم نباید درسرنوشت خود دخالت کنند ، برای" ولیفقیه "یک کارهای مشخصی در قانوناساسی معلوم شده که صرفا همان کارها به عهده اوست ، حتیپیامبراکرم(ص)هم که بر اساس "ما انزل الله "حکومت میکرد موظف بود که امور مسلمانان را با مشورت و نظر آنان اداره نماید ،" ولیفقیه"چون کارشناس مسائل اسلامی است و جامعه نیز بناست بر اساس دستورات اسلام اداره شود وظیفه اوست که نظارت داشته باشد که جریانکل امور جامعه مخالف دستورات اسلام نباشد ، ولی اگر احزابی در چهارچوب قانوناساسی و موازین اسلامی در جامعه فعالیت کنند و مردم بهآنها رای دهند و افرادی از آنها به مجلس و یا ریاست جمهوری و مقامات اجرایی راه پیدا کنند مقام ولایتفقیه نباید معارض کار آنها باشد زیرا اینها نیروهای مناسبی برای پیشرفت امور جامعه هستند .در همان اوایل که انقلاب به پیروزی رسید نهضتآزادی با اینکه یکتشکیلات قویای نبود ولی باز امام خمینی اداره حکومت را به دست آنان سپرد چون در آن موقع یک تشکیلات دیگر مذهبی و آشنا به اداره‌امور کشور وجود نداشت ، بالاخره آنها از خودشان وزیر امورخارجه داشتند ، وزیر دادگستری داشتند ، وزیر کشور داشتند ، با آدمهای با تجربهای درامور کشور در ارتباط بودند ، ولی جناحهای دیگر در آن موقع کادر مناسب نداشتند یا حداقل شناخته شده نبودند ، و در آن اوایل به خاطر همینمساله ضایعات زیادی متوجه انقلاب شد .به عنوان مثال برای امر قضاوت ما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قاضی تربیت نکرده بودیم، برای امر قضاوت ما حداقل به هزارنفر قاضی مجتهد عادل عاقل نیاز داشتیم که دهتای آن هم وجود نداشت، مساله تربیت نیروهای مومن و لایق و کاردان برای اداره کشور یکچیز ضروری است، و احزاب اگر آزاد باشند و دستشان باز باشد و افراد درستی در راس آنها باشند و هر یک روزنامه و نشریهای برای انعکاس افکارشان داشته باشند برای رشد سیاسی جامعه بسیار مفید است، در جامعه تضارب افکار میشود ، احزاب مختلف با هم رقابت میکنند و هریک سعی میکند برنامه بهتر و عملیتری ارائه دهد و افراد بیشتری را با خود همراه کنند ، و این رقابت باعث میشود که تحرک و نشاطسیاسی در جامعه به وجود بیاید و نیروهای بیشتری در مسائل سیاسی ورزیده شوند و از آنها برای اداره کشور استفاده شود ، اگر بنا شود کارهافقط دست دوسه نفر باشد و جلوی رشد افکار و افراد گرفته شود نتیجه این میشود که کارها پیش نرود و کشور به عقب برگردد. متاسفانه درافکار بعضی از ما ایرانیها این معنا هنوز وجود دارد که فقط یکنفر باید کارها را اداره کند و افراد نسبت به امور کشور بیاطلاع و بیتفاوتباشند ، و یا فقط کارهای او را مورد تایید قرار دهند ، در حالی که این درست نیست ، یکنفر اگر خودش هم آدم وارد و کار آزمودهای باشد ولیممکن است افرادی که کارها را به آنها محول میکند آدمهای کار آزمودهای نسباشند و از پیش امتحانشان را پس نداده باشند ، و تا زمانی کهافراد باتجربه متدین مشخص شوند لطمههای جبرانناپذیری به جامعه میخورد ، ولی اگر حزب باشد افراد در طول کارهای تشکیلاتی وعملی آزمایش خود را پس میدهند و نظرات آنها از قبل منعکس شده و شناخته شده است و مردم با شناخت کامل به آنان رای میدهند.وقتی که احزاب سیاسی آزاد نداشته باشیم مردم نسبت به رجال سیاسی مذهبی شناخت کامل پیدا نمیکنند و قهرا هنگام انتخاب نمایندگانمجلس یا رئیس جمهور گرفتار گروههای خلقالساعه و تبلیغات مبتذل آنان میگردند(.پیوست شماره ۱۱۷)

انتخابات آزاد

س :یکی از مواردی که در قانوناساسی بیان شده است مساله نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری ،مجلس شورای اسلامی و همپرسی است، حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانوناساسی لطفا توضیح بفرمایید که منظور از اینnظارت چیست و آیا مقصود "نظارت استصوابی "است؟

ج :عبارت اصل ۹۹ قانوناساسی" نظارت بر انتخابات "است نه نظارت بر کاندیداها و تعیین صلاحیت آنان، و این کار به عهده وزارت کشوراست که شرایط انتخاب شوندگان را که قانون معین کرده بر آنان منطبق نماید .وظیفه شورای نگهبان در این زمینه فقط جلوگیری از تقلباتاست، و نظارت استصوابی بدین گونه که شورای نگهبان افراد را انتخاب نماید و مردم ناچار باشند از میان انتخابشدگان آنان افرادی راانتخاب نمایند خلاف ظاهر اصل ۹۹ میباشد و هیچگاه مورد نظر خبرگان قانوناساسی نبوده، چنانکه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلسخبرگان (جلد۲ ، صفحه۹٦۵ و جلد۳ ، صفحه۱۷٦۲)روشن میگردد ، و عمل فعلی آقایان شورای نگهبان بر خلاف ظاهر اصل ۵٦ و ٦۲میباشد که محور حکومت و نظام را آرای مردم معرفی میکنند.

در این رابطه میتوانید به فصل هفتم از کتابچه" حکومت مردمی و قانوناساسی "که نگارش اخیر اینجانب میباشد مراجعه نمایید .(پیوست شماره ۱۱۸)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شورا و مشورت

س :در مورد اصل مشورت و تشکیلات شوراهای اسلامی که در قانوناساسی هم آمده توضیحی بفرمایید.

ج :اصل ضرورت شورا در قرآنکریم آمده" :و امرهم شوری بینهم"، و مراد از" امر "همین مسائل اجتماعی و حکومت است .خود پیامبراکرم(ص)در کارهای عمومی مشورت میکردند، خداوند متعال میفرماید" :وشاورهم فیالامر فاذا عزمت فتوکل علیالله"، در مسائل مهم باید مشورتباشد حتی در یک ده اگر یک کدخدا بخواهد چماقی عمل کند امور ده سامان نمیگیرد، در یک کشور به طریق اولی، تضارب افکار بهروشنشدن مسائل کمک میکند .در روایت آمده" :من شاور الرجال شارکها فی عقولها" :"کسی که با دیگران مشورت میکند در عقل آنانشرکت جسته است ."وقتی عقلها روی هم ریخته شود کار پختهتر میشود ،" من استبد برایه هلک" :"هر کس فقط تشخیص و نظر خود رادرست بداند خود را در معرض هلاکت قرار داده است"، روایات در این زمینه زیاد داریم.

بالاخره کارهای عمومی یک روستا ، یک بخش، یک شهر و یک کشور اگر بر اساس مشورت و مشارکت عمومی انجام گیرد مطلوبتر پیشمیرود ، هم درصد اشتباه آن کمتر میشود و هم مشارکت و همیاری و همکاری عمومی را به دنبال دارد ، کارهای عمومی از جمله مسالهحکومت یک امر عمومی است که متعلق به همه افراد جامعه است و هر چه افراد بیشتر در تصمیمگیریهای آن مشارکت داشته باشند مطلوبتراست و مردم با علاقه همراهی میکنند ، البته در هر شورایی احتیاج به یک رئیس است که همه حرفها و نظرات را جمعآوری کند و انجام آنها راپیگیری نماید ، خداوند متعال هم به پیامبر(ص)میفرماید" :در کارها با آنان(مسلمانان)مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی برای اجرا بهخداوند توکل نما ."این مبحث را در جلددوم کتاب ولایتفقیه(جلدسوم مبانی فقهی حکومت اسلامی)به طور مفصل مورد بحث قراردادهایم(.[1])

---

۱ دراسات فی ولایهالفقیه و فقه الدولهالاسلامیه ۳۱/۲ و ترجمه آن، مبانی فقهی حکومت اسلامی ۷۸/۳.

ضرورت برخورد صحیح با جریان روشنفکری

س :در رابطه با حرکت روشنفکران در ایران دونفر بیشتر از دیگران مطرح هستند که در مورد آنها اظهارنظرهای متناقض شنیده میشود یکی مرحوم دکتر شریعتی در گذشته و دیگری آقای دکتر سروش که اخیرا گویا برخوردهایی هم با او شده است، اگر امکان دارد بفرمایید نظرحضرتعالی در این مورد چیست؟

ج :به نظر من این برخوردهایی که به عنوان روحانیت جلوتر با مرحوم دکتر شریعتی و اخیرا با آقای دکتر سروش شده به این شکل است که گویاما خودمان را معصوم و آگاه به تمام مسائل شرع میدانیم و آنها را یک آدمهای منحرف، و این اساسا یک برخورد غلطی است .اولا دکتر شریعتی حق زیادی به گردن فرهنگ و انقلاب ایران دارد ، تیپ جوان و دانشگاهی کشور را ایشان از دامان مارکسیسم نجات داد و بهطرف اسلام و انقلاب متوجه کرد ، کتابهای ایشان بسیار سازنده و تحولآفرین بود ، البته من نمیخواهم بگویم اشتباه نداشت، مگر ماروحانیت اشتباه نداریم، مگر مراجع ما اشتباه نداشتند ، اشتباه خواهینخواهی هست، این درست نیست که ما خودمان را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مطلق فرض کنیم وبگوییم اسلام را صددرصد ما فهمیده‌ایم و آنها از اسلام بیگانه هستند .ما باید به اندیشه‌های مختلف اجازه دهیم حرفشان را بزنند و اگرجایی هم به نظرمان می‌رسد که حرفشان درست نیست محترمانه جواب آنها را بنویسیم .تکفیر و تفسیق با بحث علمی سازگار نیست بلکه‌نتیجه معکوس می‌دهد، برای اینکه" الانسان حریص علی ما منع"، باید محترمانه حرفها حلاجی بشود، هیچ یک از ما معصوم نیستیم، آنهایک برداشتی از مسائل اسلام داشته‌اند گفته‌اند افراد دیگری هم اگر برداشتی دارند می‌گویند شنوندگان هم مختلف هستند، اگر یک جااشکالی به نظر رسید باید ضمن بیان نقطه قوتها آن اشکالات را هم گوشزد کرد، اما تکفیر و تفسیق درست نیست .خیلی از علما و بزرگان مابر سر همین مسائل به شهادت رسیدند، علمای سنی علمای شیعه را تکفیر می‌کردند، علمای شیعه علمای سنی را تکفیر می‌کردند.مریدهای آنها می‌ریختند علما را به عنوان اینکه کافر هستند می‌کشتند، حکومتها آنها را بازداشت می‌کردند و می‌کشتند .شهید اول و شهیدثانی چگونه به قتل رسیدند من از همان اول با این نوع برخوردها مخالف بودم، هم دکتر شریعتی آدم متدین و متعهد و با شعوری بود، هم دکترسروش آدم متدین و فاضلی است و اهل مطالعه است، هم دکتر شریعتی قصد خیر داشت و هم ایشان قصد خدمت دارد، دکتر سروش از طرفمرحوم امام در ستاد انقلاب فرهنگی بود، یک وقت ایشان با سه‌نفر دیگر اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در قم پیش من آمدند و گفتند امام بمشما محول کرده که نمایندگانی روحانی در دانشگاهها داشته باشید و من افرادی از روحانیون را به دانشگاهها می‌فرستادم و همه اینها بازمینسازی و تلاشهای این آقایان بود که هنوز هم این برنامه به عنوان نمایندگان ولی‌فقیه در دانشگاهها ادامه دارد، آقای دکتر سروش اهل‌وجوهات و متعبد به موازین اسلامی است، به نظر من باید به این‌گونه شخصیتها احترام گذاشت، از نظراتشان استفاده کرد در عین حال اگراشکال و اشتباهی هم به نظر می‌رسد باید با آنها مطرح کرد و حتی در روزنامه‌ها و مجلات و کتابها نوشت، اما تکفیر و تفسیق و برخوردفیزیکی و بهم زدن جلسات به هیچ‌وجه کار عاقلانه‌ای نیست بلکه بر خلاف شرع است، برخوردهای تند سبب می‌شود که قشر دانشجو ازروحانیت زده شود و روحانیت هم از دانشجو جدا شود، مخصوصا در این زمان که زمان فرهنگ و منطق است، افراد درس خوانده و باسوادهستند و با چماق نمی‌شود با جامعه برخورد کرد .اینکه یک عده جوان احساساتی خام را تحریک کنیم که علیه بزرگان و دانشمندان شعاربدهند یا برخورد فیزیکی انجام دهند علاوه بر اینکه خلاف شرع بین است، این همان فتنه و هرج‌ومرج است که همه عقلای جهان از آن‌بیزارند، از امیرالمومنین(ع)نقل شده" :اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم("۱:) "شیری درنده بهتر است ازحاکم ستمگر، و حاکم ستمگر بهتر است از فتنه و هرج‌ومرج."

۱ بحارالانوار، جلد۷۲، صفحه۳۵۹

اعلام هفته وحدت و هفته ولایت و روز جهانی مستضعفین و...

س :حضرتعالی به مناسبتهای مختلف روزها و هفته‌هایی را اعلام داشته‌اید که کم و بیش اذهان مردم با آنها آشناست، از جمله هفته وحدت هفته ولایت، روز جهانی مستضعفین، روز وحدت حوزه و دانشگاه و...، بجاست در این رابطه برای روشن‌شدن چگونگی آن توضیحاتی‌بفرمایید.

ج" :هفته وحدت "به خاطر این بود که ما می‌دیدیم در خارج مساله شیعه و سنی را علیه انقلاب ایران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مطرح می‌کنند و در تلاشند که انقلاب‌اسلامی را از جهان اسلام جدا کنند، از طرف دیگر در ایـران مـا حدود شش‌هفت میلیون سنی مذهب در کردستان و بلوچستان و ترکمن‌صحرا وجاهای دیگر داریم، من بـا این کار می‌خواستم یک ارتباط و الفتی بین شیعه و سنی ایجاد کنم و یک جبهه واحـدی در بـرابر کفـار و دشمنان‌اسلام داشته باشیم، بعد به ذهنم رسید که تولد پیامبراکرم(ص)نقطه عطف مناسبی است، تولد پیامبراکرم(ص)را اهل‌سنت می‌گویندد‌وازدهم ربیع‌الاول است، ما می‌گوییم هفدهم است، البته از علمای ما هم بعضی‌ها از جمله مرحوم شیخ کلینی دوازدهم را گفته‌اند، بالاخره‌من دیدم این هفتـه بـرای ایـن منظور مناسب است که همه مسلمانان در این هفته بـرای تـولـد پـیامبراکرم(ص)برنامه‌های جشن و سرور برگزارکنند و در مجالس یکدیگر شرکت نـمایند و این نقطه عطف تاریخی مشـترک را مبنـای تحکیم وحدت و اتحاد خودشان در برابر کفار قـرار دهـند به همین مناسبت این هفته را به عنوان" هفته وحدت "اعلام کردم و در همین رابطه مـطـالـبی را نوشـتم و گفتـم کـه در تمـام کشـورهای اسلامی‌منعکس شد و خیلی هم اثر مثبتی در هـنـدوسـتـان و پـاکـستان و افغانسـتان و لبنـان و جاهای دیگر داشت، مرحوم امام از این پیشنهاد اسـتـقبال وحمایت کردند و وزارت خارجه هم در ایـن ارتباط همکاری می‌کرد، من در سال اول و دوم در ایـن هـفـته درسهایم را تعطیل کردم و افرادی از قم‌به کردستان و ارومیه و جاهای دیگر رفـتـنـد و در جـلـسـاتـی که از طرف اهل‌سنت ترتیب یافته بـود شرکت کردند، از طرف آنها هم هـیات‌هایی بقم و تهران آمدند و این رفت‌وآمدها بـاعث برطرفـشـدن کدورتها و زمینه هماهنگی گسترده‌تر مسلمانان و شکوه و جلوه بیشتر اسلام‌می‌شد(.پیوسـت شـماره ۱۱۹) اما" روز مستضعفین "روز پانزده شعبان بود که این هم انعکاس گسترده‌ای داشت، البته متاسفانه مـا خـیـلـی شعار مستضعفین دادیم اما برای‌مستضعفین کمتر کار شد، ما خیال کردیم با تشـکیل "بـنـیـاد مـسـتـضـعـفان "مستضعفان به نوایی می‌رسند ولی متاسفانه به ایـن شـکل نبـود، باموال مـصـادره‌ای بنیاد خیلی‌ها به خیلی جاها رسیدند اما مستضعفین واقعی فراموش شدند، یـک وقت در مـقـام تعریف" مستضعف "می‌گفتند":مستضعف کسی است که همه به نام او بهره می‌برند اما خود او همیشه در استضعاف باقی خواهد ماند"، و این یک واقعیت است، بالاخره روزپانزده شعبان هـم به نام" روز مستضعفین "اعلام شد، با الهام از آیه شریفه" :و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی‌الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین."

امـا" هـفـتـه ولایـت "بر این پایه بود که دیدم با این همه سفارشهایی که پیامبراکرم(ص)راجع بـه اهل‌بیت کرده ائمه معصومین(علیهم‌السلام)درطول تاریخ مظلوم واقع شده‌اند، خلفای بنی امیه و بـنـی عباس اسلام را از راه خودش منحرف کردند و مقام و منزلت ائمه(ع)مجهول مانده‌است، بـرای تـوجـه بـه این قضیه از روز هجدهم تا بیست و پنجم ذی‌الحجه را به عنوان" هفته ولایت و امـامت "مطـرح کردم، و مناسبت آن هم بهاین جهت بود که روز هجدهم ذی‌الحجه روز عید غدیر است که پیامبراکرم(ص) در غدیر خم در بین جمعیت زیادی که تعداد آنها را از نود هزارتا یکصد و بـیست و چهار هزار یا بیشـتر نوشته‌اند امیرالمومنین(ع)را به ولایت منصوب کردند، روز بیست و چهارم ذی‌الحجه هم روز مباهله‌است که پیغمبر(ص)خواست با نصارای نجران مباهله کند که آیه شـریـفه" :قل تعالوا ندع ابنا نا و ابنا کم و نسا نا و نسائکم و انفسنا وانفسکم("۱)در این رابطه نازل شـده، و سـنـی و شـیـعـه نـقـل کـرده‌انـد که پیغمبراکرم(ص)، امـیرالمومنین علـی(ع)، حضـرت فـاطمه(ع)، امام‌حسـن(ع)و امام‌حسین(ع)را برای مباهله آوردند، آیه تطهیر" انما یریدالله لیذهب عـنـکـم الرجس اهل البیـت و یطهرکم تطهیرا("۲)نیز در این روز نازل‌شده است، باز طبق نوشته مـفـسرین، آیه شریفه" :انما ولیکم‌الله

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون(" ۳)کهدر شان امیرالمومنین(ع) تفسیر شده و مربوط به دادن انگشتر به فقیر در حال نماز است در همین روز نازل شده ، البته نه در سالی که مباهلهواقع شد بلکه در سالی دیگر ، و همه اینها مربوط به ولایت حضرتعلی(ع)است .باز روز بیست و پنجم همین ماه ذی‌الحجه سوره" هل اتی "درشان اهل‌بیت عصمت و طهارت نازل شده است که به خاطر واقع‌شدن این چند موضوع در این یک هفته ، من این هفته را به عنوان" هفتهامامت و ولایت "مطرح کردم ، بسیاری از اهل‌سنت هم اگر چه امامت را قبول ندارند ولی دوستدار اهل‌بیت(علیهم‌السلام)هستند.
"روز وحدت حوزه و دانشگاه "را هم من در تهران که بودم(برای تدوین قانوناساسی)پیشنهاد دادم که در این زمینه جلساتی بین افرادی ازحوزه و دانشگاه برگزار شود و یک روز به عنوان سمبل این وحدت مشخص شود ، آن روز هنوز مرحوم آیت‌الله دکتر مفتح به شهادت نرسیده‌بودند و ایشان این موضوع را تعقیب کردند ، بعد که ایشان به شهادت رسیدند(۴)روز شهادت ایشان به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاهمشخص شد.

---

۱ آل‌عمران(۳)، آیه ۶۱
۲ احزاب(۳۳)، آیه ۳۳
۳ مائده(۵)، آیه ۶۱
۴ مرحوم آیت‌الله دکتر محمد مفتح در روز ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸ به همراه دو پاسدار همراهش در محل درب ورودی دانشکده الهیات دانشگاهتهران توسط گروه فرقان به شهادت رسید و در یکی از حجرهای صحن مطهر حضرت معصومه(س)به خاک سپرده شد.

جذب مغزها و سرمایه‌های معنوی کشور

س :حضرتعالی کرارا راجع به بازگرداندن و جذب مغزهای ایرانی که به دلایلی در خارج از ایران زندگی می‌کردند فرمایشاتی داشتید ، لطفاتوضیح بفرمایید که منظور شما از اینها چه تیپ افرادی بودند و بازگشت آنها چه فایده‌ای برای کشور داشت؟

ج :من نظرم الان هم همین است ، مغزهای متفکر کشور سرمایه‌های یک کشور هستند ، افرادی که در رشته‌های مختلف متخصص هستند وهر یک قسمتی را می‌توانند اداره کنند ، ولی با تندیهایی که آن اوایل بود خیلی از بی‌تفاوتها هم فرار کردند ، من چند دفعه به امام گفتم که ماسه چهار میلیون آواره در خارج از ایران داریم که بسیاری از آنها علاقه‌مندند به ایران بیایند و بسیاری از اینها در رشته‌های مختلف تخصص‌دارند ، اگر تعدادی از اینها ضدانقلاب باشند همه که ضدانقلاب نیستند ، خارجیها به نفع خودشان دارند از اینها استفاده می‌کنند ، من نظرم این‌بود که برای آن افرادی که ضدانقلاب نیستند و می‌توان از تخصصهای آنها استفاده نمود زمینه‌ای فراهم شود که محترمانه به ایران بیایند.
آقای دکتر احمد رستمی می‌گفت" :من در آمریکا که بودم دیدم در کمتر شهری است که در بیمارستانهایش ، در تخصصهای مختلف و حتی‌رئیس بخشها از ایران نباشند ، آن هم از ایرانیهای خوب که نمازخوان و روزه‌گیر هم بودند" ، یک وقت فردی به من می‌گفت" :یکی از مجلاتی‌که در پاریس منتشر می‌شود مربوط به یکصد و چهل نفر از اساتید ایران است که اینها قبلا در دانشگاه تهران و جاهای دیگر تدریس‌می‌کرده‌اند و الان انقلاب را قبول دارند منتها اشکالات و اعتراضاتی هم دارند و اینها در خارج از کشور تدریس می‌کنند" ، آن وقت مابچه‌هایمان را از ایران می‌فرستیم بروند در خارج با آن جو آنچنانی درس بخوانند ، آیا این استادهای ما از آن استاد انگلیسی که مثلا درمنچستر درس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌دهد بدتر هستند؟

من به مرحوم امام می‌گفتم شما یک عفو عمومی بدهید و برای اینکه خیلی هم بی‌حساب نباشد سفارتخانه‌های ما در کشورهای مختلف بررسی کنند و دفتری در آنجاها تشکیل دهند و زمینه را فراهم کنند که افراد علاقمند بی‌مساله به ایران برگردند و این‌جور نباشد که وقتی‌اینها به ایران آمدند از همان دم فرودگاه آنها را ببرند به زندان اوین و سئوال و جواب کنند، چون خود این کار ایجاد وحشت می‌کند و خوبطبیعی بود که اگر کسی در آن وقت به زندان اوین می‌رفت به این زودی بیرون نمی‌آمد .پیشنهاد من این بود که وزارت خارجه و سفرا درسفارتخانه‌هایشان بررسی لازم را بکنند که هنگامی که افراد به ایران آمدند دیگر احساس وحشت نکنند که از آمدن خود پشیمان شوند و درارتباط با دیگران هم تاثیر سو بگذارد.

من راجع به این مساله چندین بار با مرحوم امام و وزارت خارجه صحبت کردم و ضرورت این عفو عمومی را گوشزد کردم اما متاسفانه به آن‌چندان توجهی نشد و الان هم نمی‌شود، سه چهار میلیون ایرانی که در خارج باشند ممکن است به تدریج به یک نیروی عظیم مخالفجمهوری اسلامی مبدل گردند و قدرتهای مخالف نظام در خارج از آنان در راه تضعیف اسلام و جمهوری اسلامی بهره‌کشی کنند.

س :البته بعضی برگشتن اینها را با ارزشهای اسلامی در تضاد می‌دانستند، الان هم در بعضی مطبوعات و جاهای دیگر مطرح می‌شود کمبازگشت این افراد احیانا زمینه سقوط ارزشها را در ایران فراهم می‌کند، این مطلب را چگونه تبیین می‌فرمایید؟

ج :مگر اینهایی که در ایران هستند صددرصد ارزشهای اسلامی را رعایت می‌کنند؟ و مگر بسیاری از این کارهایی که در داخل به اسم اسلام و انقلاب و دفاع از نظام می‌شود با ارزشهای اسلام و انقلاب سازگار است؟ من نگفتم همه آنها به ایران بیایند، افراد مختلفند، من گفتم‌افرادی که قابل جذب هستند و ماندن آنها در خارج زیان بیشتری متوجه جمهوری اسلامی می‌کند به ایران بیایند، من نگفتم بی‌حساب وکتاب بیایند، بلکه در سفارتخانه‌ها دفتر و کمیته‌هایی باشد که ابعاد این مسائل را بررسی کند و با برنامه‌ریزی صحیح به ایران بیایند، ولی پس‌از ورود به ایران احترام آنان محفوظ باشد .علاوه بر این باید به این نکته توجه داشت که کشور ایران متعلق به همه ایرانیهاست و هر کس کهتابعیت این کشور را پذیرفته و به قوانین آن پایبند است حق دارد در این کشور زندگی کند و از حقوق و مزایای آن برخوردار باشد، در کشورقانون و موازین هست و نباید ما دیدگاهها و تصورات خودمان را ملاک قرار دهیم و دیگران را با آن بسنجیم و هر کس که آن را نپذیرفت حقزندگی در کشورش را هم از او سلب نماییم.

جریان کتاب" الخمینی فی میزان الشرعیه"

س :ضدانقلاب در سال۱۳۶۳ کتابی به نام" الخمینی فی میزان الشرعیه "به چهار زبان ترکی، عربی، انگلیسی و فارسی به نام حضرتعالی علیه‌حضرت امام(قدس‌سره)چاپ و منتشر کرده بود که ظاهرا دفتر حضرتعالی در آن موقع با ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه انتساب این کتابب‌ه حضرتعالی را تکذیب و این توطئه را محکوم کرده بود، جریان این کتاب را بفرمایید چگونه بوده است؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :ایـن کـتـاب الان پیش من هم هست، البته اینکه فرمودید به چهار زبان منتشر شده مـن ایـن را نـمی‌دانم ولی عربی آن را در مکه معظمه درسطح وسیع پخش کرده بودند و الان متن عربـی آن هـم پـیـش مـن هست، روی آن نوشته است" تالیف آیت‌الله حسینعلی منتظری"، نسخه‌اصلی این کـتـاب را به خط مولف یکنفر برای من فرستاده بود که گویا من آن را برای بیت امام فرستادم و الان پـیش مـن نیست، روی آن‌نسخه اصلی نام من نیست و کتاب به نام شخص دیگـری بـود، و نقـل شـد کـه نـویـسـنـده گـفته بود ما این کتاب را به نام فلانـی منتشـر می‌کنیـم تامیـان آنـها اختـلاف بـیـنـدازیـم، فـرستنده نسخه خطی از پاریس گفته بود والعهده علیه این کتـاب را آقـای شـیخ عـیـسـی خـاقانی که یک زمانی‌هم شاگرد کفایه من بود نوشته، این اواخر درس مرحـوم امـام هـم می‌رفت و یک تابستان هم که امام مسائل مستحدثه را درس گفته بودندتقریرات درسهای امـام را هـم نوشته بود، یکبار هم امام نوشته ایشان را دیده بودند و گفته بودند ایشان این مباحث را خـوب نوشته است شیخ‌عیسی برادر همان آیت‌الله شبیرخاقانی معروف بود، آدم خوش‌استعدادی بـود و از طـرف آیـت‌الله شـریـعتمداری در یکی از کشورهای حاشیه‌خلیج‌فارس دبی یا ابوظبی از کشور امارات بـود، بعد وقتی انقلاب پیروز شد آمده بود ایران، من در منزل سابقمان در محله عشقعلی کـه بـودم‌مـنـزل مـن هـم آمـده بود، بعد گویا چنانکه نقل شد رفته بوده است به بیت امام و مـی‌خـواسـتـه اسـت بـرای بعضی از مسائل اجازه نامه بگیرد، وآنجا به عنوان اینکه از طرف آقای شـریعتمداری در امارات بوده است به ایشان اجازه نداده بودند گویا اجازه ملاقات با امام هم به ایـشان نداده‌بودند و این بـاعث رنجش او شده بود، بالاخره این هم یکی از اشتباهات بود که ما به خاطر اینکه کسـی طرفـدار آقـای شریعتمداری است با اوبرخورد نامناسب کنیم، بالاخره در آن زمان کـه امـام در تـبـعـیـد بـودنـد آقـای شـریـعـتـمداری آیت‌الله بودند و کسانی از طرف ایشان به جـاهـایـی‌مـی‌رفتند، شیخ‌عیسی هم عرب بود و در آن منطقه موقعیتی پیدا کرده بود، این شکل بـرخـوردهـا بـرخـوردهای درسـتی نبود، وقتی به ملاقات من‌هم آمد در باره اجازه چیزی به من نگفت، بالاخره وقتی به منزل مرحوم امـام رفته بود برحسب آنچه نقل شد با ایشان برخورد خوبی نشده‌بود و طردش کرده بودند، ایشان هم عصبانی شده بود و رفته بود، بعد شنیدم که رفته است پـاریـس و از طـرف دولـت عـراق هم بـرای او جـایی درپاریس تهیه دیده بودند و کم‌کم به موضع مـخـالـفـت با جمهوری اسلامی ایران کشیده شده بـود و چنانکه شنیدم این کتاب را هم همان جا درپاریس نوشته بود و آن را به جاهای مختلف فرستاده بود، وقتی یک نسخه از این کتاب به دست مـن رسـیـد من یک نامه روی آن گذاشتم وبرای اینکه در جریان باشند برای بیت امام فرستادم، نامه‌ای هم برای وزارت خارجه و همچنین سازمان تبلیغات اسلامی نوشتم کـه یکچنین چیزی به نام من نوشته شده و این یک توطئه است و رسما آن را تکذیب کنید(.پیوست شـماره ۱۲۰ و ۱۲۱)

جریان کتاب" وارث ملک کیان"

ضـمـنـا فردی ایرانی به نام دکتر حمید خواجه‌نصیری(پرند)نیز کتابی به نـام" وارث ملـک کیـان" تـالـیـف کـرده و در لوس آنجلس آمریکا در ژانویه۱۹۸۳میلادی آن را به چاپ رسانده کـه سرتاسـر کـتـاب عـبـارت است از اکاذیب و تهمتهای ناروا و نسبتهای رکیک و وقیح نسبت به مرحـوم امـام وخـانـواده ایـشان و نیز نسبت به من و مرحوم محمد و بعضی دیگر، و چنین وانمود کرده که من شوهر خواهر مرحوم امام می‌باشم، و برادر ایشان‌آقای پسندیده برحسب اختلاف با ایشان و اختلاف مالی با من

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به پاریس فرار کرده و تصادفا به آقای پرند که با یکدیگر در شهر محلاتسابقه داشته‌اند برخورد نموده و همه دروغهای شاخدار و اراجیف و نسبتهای وقیح از زبان آقای پسندیده تراوش کرده، در صورتی که همه‌می‌دانیم نه آقای پسندیده به پاریس فرار کردند و نه من شوهر خواهر ایشان می‌باشم، و این امر بسیار ننگ است که مبارزه سیاسی بر اساس‌دروغ و تهمتهای ناروا و نسبتهای وقیح و رکیک پایه‌ریزی شود، و چون برحسب تقریظی که بر کتاب نوشته شده کتاب آقای پرند به عنوان‌یک شاهکار ادبی معرفی شده، باید به ایشان گفت که حیف است زبان شیرین فارسی و ادبیات نغز را انسان به فحاشی و نسبتهای رکیک وناروا آلوده کند .متاسفانه ایشان در ضمن کتاب به خدا و مقدسین و مقدسات دینی نیز اهانت کرده است، بجاست اگر ایشان در قید حیات‌است آخر عمر توبه کند و این گناه بزرگ خود را جبران نماید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل نهم

دفاع مقدس

(۱۳۶۷- ۱۳۵۹ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تجاوز نظامی عراق به ایران
عزیمت به جبهه‌های جنگ
انعکاس مسائل جنگ و پیگیری مشکلات جبهه‌ها
اعتراض به تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی‌صدر
تعیین نماینده برای هدایت کمکهای مردمی
حضور پدر و فرزندان و نوه‌ها در جبهه‌های جنگ
پیشنهاد تشکیل هسته‌های کوچک برای عملیات چریکی در خاک عراق
جنگ ملت عراق علیه حکومت بعث
یک پرسش فقهی در ارتباط با عملیات چریکی
طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی
گزارش مشکلات جنگ به حضرت امام
ماجرای مک فارلین
پیشنهاد خاتمه جنگ و وارد نشدن در خاک عراق
پیشنهاد خاتمه جنگ با وساطت کشورهای اسلامی نه توسط سازمان ملل
جنگ هشت ساله و خسارتهای فراوان
یادی از حجةالاسلام حاج سید عباس قوچانی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تجاوز نظامی عراق به ایران

س :در دنباله جریانات بپردازیم به حوادث مربوط به جنگ، حضرتعالی که از نزدیک در جریانات و حوادث کشور بودید بفرمایید علت شروع‌جنگ ایران و عراق چه بود ، و آیا در آن ایام امکان نداشت از وقوع جنگ جلوگیری شود ؟

ج :عقیده بعضی این است که واقعیات را نباید گفت، ولی من عقیده‌ام این است که همیشه واقعیات را باید گفت ولو به ضرر خود انسان باشد یاد مزاحی از مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی نجف‌آبادی افتادم، ایشان راجع به متلک می‌گفت" :اگر متلک به ذهن انسان آمد باید بگوید ولو به‌ضرر خودش باشد اگر نگوید به عالم متلک خیانت کرده است" ،واقعیات تاریخ را اگر انسان نگوید به تاریخ و در حقیقت به نسل آینده خیانت‌کرده است، وقتی که انقلاب پیروز شد یک غرور مخصوصی هم بیت امام(رحمه‌الله‌علیه)و هم ما و هم دیگران را فرا گرفت، اصلا در ذهن‌همه این بود که گویا عالم را مسخر کرده‌ایم، ما می‌گفتیم مساله مساله اسلام است و ایران و عربستان و سایر کشورها ندارد ، انقلاب اسلامی‌است و امام هم رهبر جهان اسلام است، ما هم حامیان اسلامیم، البته پیامبراکرم(ص)هم در زمان خود به همه دنیا و سران کشورها نامنوشت اما در موقع و زمان خاص خودش این کار را انجام داد .در ایران وقتی شاه فرار کرد و انقلاب پیروز شد و کشور در اختیار انقلابیون قرارگرفت این حالت غرور را برای همه ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسدو این قبیل مسائل متمرکز بود ، این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل کم‌کم پیش می‌روند فردا نوبت ماست، وقتی یاسرعرفات در آن زمان به ایران آمد و این حالت و روحیه مردم ایران را دید گفت فلسطین فتح شد برای او این حالت و احساسات مردم ایران خیلی فوق‌العاده بود ، کشورهای همجوار واقعا به وحشت افتادند و در برابر جمهوری اسلامی موضع‌گرفتند و کشورهای غربی نیز آنان را تحریک کردند ، روی همین اصل آن واقعه" قیام جهیمان "که در عربستان پیش آمد دولت عربستان‌خیلی خشونت به خرج داد ، مسجدالحرام را به توپ بست، دیوارهای مسجد را خراب کرد ، این کار کوچکی نبود چون آنها دو سه هزار نفر بودندکه در مسجدالحرام متحصن شده بودند ، دولت عربستان تعداد زیادی را در مسجدالحرام کشت حالا ما می‌گوییم اینها چرا حاجیهای ما را درخیابانهای مکه کشتند؟ اینها در خود مسجدالحرام مسلمانان را به قتل رساندند برای اینکه دیدند اگر یک مقدار مماشات کنند کم‌کم‌عربستان مثل ایران می‌شود ، من یادم هست آن وقتها در رابطه با دولتها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند ، اصلا به دولتهااعتنایی نداشتند ، و اشکال این بود که هم حساب همه دولتها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض‌آن و آمادگی لازم برای آن عوارض به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند .جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست؟ عربستان کی‌هست؟ شیوخ خلیج کی هستند؟ قذافی کی هست؟ عرض کردم وقتی جلود از طرف قذافی به ایران آمده بود اصلا کسی اعتنایی به او نداشتتا اینکه مرحوم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

محمد او را در قم به منزل من آورد و ما از او پذیرایی کردیم، و مجموعا این جو ایران، سایر کشورها را به وحشت انداخته بود عراق هم به دنبال بهانه می‌گشت که از این به هم ریختگی کشور پس از انقلاب استفاده کند، لذا آن قرارداد مرزی الجزایر را که زمان شاه به‌امضا رسیده بود(۱)در تلویزیون عراق پاره کرد و شاخ و شانه جنگ می‌کشید، امارات و عربستان هم تقریبا یک چنین موضعهایی داشتند ورادیو تلویزیونهایشان علیه ایران تبلیغات را شروع کرده بودند، من احساس می‌کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم، البته شاید دیگران هم‌این احساس را داشتند ولی من به سهم خودم یکروز رفتم منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم، آن وقت هنوز امام قم بودند و در منزل آقای‌یزدی سکونت داشتند، به امام عرض کردم" :هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولا هیاتهای حسن نیتی را برای کشورهای مجاورمی‌فرستد و خط مشی خود را برای آنها توضیح می‌دهد و با آنها تفاهم می‌کند، و این‌گونه که امروز عراق و دیگران تحریک شده‌اند و دائما برعلیه ما تبلیغات می‌کنند خطرناک است، بجاست هیاتهای حسن‌نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یک مقدار این تشنجها کاهش‌پیدا کند"، ایشان فرمودند" :ول کن ما کاری به دولتها نداریم"، من عرض کردم" :ما که نمی‌توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم بالاخره اینهادولتهایی هستند در مجاورت ما و وحشت اینها را فرا گرفته"، ایشان فرمودند" :نخیر ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم ."اصلا ایشان‌هیچ حاضر نبودند که اسم دولتها به میان بیاید، همان که در مغز ما بود که ملتها ملاک هستند در نظر امام همین مساله بود و می‌فرمودند ملتهابا ما هستند .به نظر من اگر ما یک مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آنها نمی‌آمد، بالاخره این زمینه برای آنها فراهم شد، دولتهای‌استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آنها نزدیکتر شدند و آنها را تحریک و تطمیع کردند تا بالاخره عراق به ما حمله کرد، در آنوقت ما سر مرزها نه نیروی درست و حسابی داشتیم نه سنگربندی کرده بودیم، آقای ظهیرنژاد می‌گفت ما یکدفعه دیدیم نیروهای عراق‌دارند در کارون شنا می‌کنند، در فکه بیست و دوتا دختر را گرفته بودند به آنها تجاوز کرده و کشته بودند بعد جنازه‌های آنها هم پیدا شد ،اسیرهای زیادی گرفته بودند اموال را مصادره کرده بودند، گوسفندهای مردم را می‌کشتند و می‌خوردند(۲.)

---

۱ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر(۱۳۵۴شمسی)

۲ رژیم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ رسما ایران را مورد حمله قرار داد .

عزیمت به جبهه‌های جنگ

در همان بحرانها بنا شد من به جبهه بروم، مرحوم احمدآقا فرزند امام و همچنین خود امام عنایت داشتند که من از طرف امام به جبهه بروم،ایشان پنج میلیون تومان هم در اختیار من گذاشتند که آنجا دست خالی نباشم، با آقای ابراهیمی از طرف کرمانشاه رفتیم به طرف پادگان‌ابوذر و از آنجا رفتیم به طرف سرپل‌ذهاب، آنجا یک گردان بود با افسران گفتگویی داشتیم و مشکلات آنها را بررسی کردیم، برای آنها نمازجماعت خواندیم در همان حال نماز هم توپخانه‌های دو طرف مرتب کار می‌کرد ، در پادگان ابوذر هم آقای حاج شیخ‌احمد زمانیان و آقای‌ابوشریف آنجا بودند از ما استقبال کردند ، همه می‌نالیدند که یک هماهنگی کامل بین نیروها نیست، در آن وقت آقای بنی‌صدر رئیس جمهوربود ، بنی‌صدر با ارتش بیشتر هماهنگ بود ولی ارتش هنوز توان جنگیدن به صورت منظم در برابر ارتش عراق را نداشت، در همین رابطه‌اختلافهایی بین سپاه و ارتش وجود داشت، آقای ظهیرنژاد ارتشی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بود و خیلی به سپاهیها بها نمی‌داد ، ما در پادگان ابوذر این اختلاف رااحساس کردیم و سعی کردیم که در همان جا بین سران ارتش و سران سپاه یک تفاهمی ایجاد کنیم، آقای زمانیان که روحانی آنها بود شروع‌کرد به گریه‌کردن که ما چه بکنیم، اینها دارند با هم دعوا می‌کنند، بالاخره من صحبتهایی در جهت هماهنگی آنها کردم و جلساتی با آنهاداشتیم، بعد از آنجا رفتیم به ایلام، آقای حیدری که از علمای آن منطقه بود و الان مرحوم شده است خدا رحمتش کند در مجلس خبرگان‌هم با ما بود ایشان خودش تفنگ به دست گرفته بود و مرتب به جبهه‌ها می‌رفت و نیروها را تشویق می‌کرد ، ما از آنجا به جبهه میمک رفتیم‌و در جاهای مختلف با نیروهای رزمنده صحبت می‌کردیم، در آن وقت بچه‌های سپاه بیشتر شور جنگ داشتند اما امکاناتشان خیلی کم بود عمده مساله این بود که نیروهای مردمی ما از قبل برای این مساله آماده نبودند ، دشمن غافلگیرانه به کشور ما هجوم آورده بود و مامی‌خواستیم آنها را بیرون کنیم و این آمادگی را نداشتیم، بعد از آنجا رفتیم به طرف خوزستان، در پادگان وحدتی نزدیک دزفول دوسه شبی‌ماندیم، قبل از دزفول هم به دوکوهه که قبلا مرکز مهمات بود رفتیم، آقای سرهنگ صالحی که اهل نجف‌آباد بود مسئول آن قسمت بود آنجارا موشکباران کرده بودند و من دیدم که آقای سرهنگ صالحی خودش داشت مهمات را به این طرف و آن طرف می‌برد و جابجا می‌کرد ،خیلی از ساختمانهای آنجا در اثر شلیک موشکها خراب شده بود ، شب در پادگان وحدتی آقای سرلشگر ظهیرنژاد داشت تعریف می‌کرد کعراقیها تا کجا آمده‌اند و به چه شکل دارند پیشروی می‌کنند ، من به او گفتم" :پس چرا شما جلوی آنها را نمی‌گیرید ؟" می‌گفت" :بله آقا صبرداشته باشید ، شما ناراحت نباشید ، انشا الله درست می‌شود ، آخر ما وسایل و امکانات نداریم" ، به یک شکلی داشت ما را دلداری می‌داد شنیدم یکبار همین صحبتها را آقای ظهیرنژاد پیش امام می‌کرده ، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران هم در آن جلسه بوده ، آقای‌محسن رضایی به امام می‌گفته انشا الله ما با نیروی ایمان پیشروی می‌کنیم و چنین و چنان می‌کنیم، ظهیرنژاد دیده بود که محسن خیلی‌دارد رجزخوانی می‌کند به امام گفته بود" :آقا نه پدر من زرتشتی بوده نه مادرم مادرم مسلمان است پدرم هم مسلمان است خودم هم والله‌مسلمان هستم زنم هم مسلمان است بچه‌هایم هم مسلمان هستند اما سی‌تا تانک در مقابلش سی‌تا تانک می‌خواهد " این داستان رامرحوم حاج احمدآقا فرزند امام برای من نقل می‌کرد ، بالاخره در آنجا با اینکه وضع جبهه‌ها خوب نبود نظامیها تلاش داشتند با این حرفهادل ما را خوش کنند ، در همان ایام مرحوم آقای محمدعلی رجایی هم آمد پایگاه وحدتی، آن وقت ایشان نخست‌وزیر بود ، بعد به اتفاق ایشان‌با هواپیما آمدیم تهران.

انعکاس مسائل جنگ و پیگیری مشکلات جبهه‌ها

در همان ایام آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان هم از اصفهان برای سرکشی به جبهه‌ها به آن مناطق رفته بود ، بالاخره من در تهران به‌اتفاق آقای طاهری رفتیم خدمت امام و جریانات را برای ایشان گفتیم، به ایشان گفتیم اوضاع جبهه‌ها خیلی ناجور است، عراقیها دارندپیشروی می‌کنند ، اینها گمرک خرمشهر را تخلیه کرده‌اند و هر چه در آن بوده است برده‌اند و به سرعت دارند پیشروی می‌کنند باید یک فکری‌برای این مساله بشود ، ایشان گفتند" :شما این مطالب را بروید به آقای بنی‌صدر بگویید" ، من و آقای طاهری دونفری رفتیم ستاد مشترک که‌آقای بنی‌صدر آنجا بود ، در آنجا نشستیم با ایشان به صحبت‌کردن، هفت هشتتا از افسرهای ارتشی هم آنجا بودند ، به او

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفتیم" :آخر این چهوضعی است چرا جلوی عراقیها را نمی‌گیرید؟ شما که مـی‌دیدید صـدام دارد رجـز می‌خواند چرا مرز را سنگربندی نکردید و آماده نشدید؟ "آقای‌بنی‌صدر گفت" :همه اینها تقصیر آقـای خمینی است، ایشان می‌گفت صدام جرات نمی‌کند به ایران حمله کـنـد " گـفتیم" :این چه حرفی است‌که می‌زنید، امام کجا چنین حرفی گفته‌اند، چرا تقصیر را می‌خواهی به گردن ایشان بیندازی؟ "یک مقـدار آقای طاهری عصبانی شد یکمقدار من عصبانی شـدم، بـالاخره به نظر من امکان داشت جلوی جنـگ گرفته شود ولی خوب دیگر این جنگ پیش آمد، کشورهای دیگر همبه صدام کمک می‌کردند، عربستان و کویت و امارات با دلارهای خودشان خـیـلـی به صدام کمک کردند، صدام آن وقت که جنگ بـا ایـران راشروع کرد حدود دوازده لشکر داشـت ولـی ایـن اواخـر مـی‌گفتند حدود صد لشکر سازماندهی کرده است، البته بعد نیروهای ارتـشـی و سـپـاهی خوبفعالیت کردند و نیروهای مخلص وارد صحنه شدند تا بالاخره نیروهای مهاجم را از خرمشهر بیرون کردند.

س :طـبـق آنـچـه در روزنـامـه‌هـای آن زمان مندرج است در اوایل جنگ از طرف کسـانی مـانند بـنـی‌صدر سیاست وقت کشی در دفع دشمن پیش‌گرفته شده بـود و اصطلاحـا مـی‌گفتنـد زمیـن مـی‌دهـیـم و زمـان مـی‌گـیریم، و همین امر موجب بروز اختلاف در جبهها و نگرانـی نیروهـای انـقـلابـی‌شده بود، حضرتعالی در اعتراض به این قضیه و نیز شهادت نیروهای مردمـی در منطقـه خوزستان پیام تسلیتی فرستادید، اگر جزئیات این‌قضیه را به یاد دارید بفرمایید.
ج :مـتـاسـفـانه جزئیات آن یادم نیست ولی احساس می‌شد که آقای بنی‌صدر دفع‌الوقـت می‌کنـد، بـعـضـی‌هـا هـم سـو ظن پیدا کرده بودند که نکندباطنا یک بند و بستی باشد، ولی مساله عمـده اخـتـلاف سپاه و ارتش بود، نیروهای جنگنده هم عمدتا از نیروهای سپاه و بچههای مخلص‌بودند ولـی امکانات نداشتند و ارتشیها می‌خواستند سلسله مراتب و نظم پادگانی را رعایت کنند و طبعـا چـون هـنـوز پـس از انقلاب انسجام خودرا به دست نیاورده بودند یک ناهماهنگی بین آنها وجود داشـت، بـالاخره ما احساس کردیم که در امر جنگ کوتاهی می‌شود، در همین رابطهمن تلگرافی کردم که موثـر هم بود و الان چیزی از آن یادم نیست، لابد در روزنامههای آن زمان منعکس است(.پیوست شماره ۱۲۲)

اعتراض به تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی‌صدر

س :آیـا حـضـرتـعـالی با تفویض فرماندهی کل قوا به آقای بنی‌صدر موافق بودید یا مخالف، و چـه اقداماتی در این زمینه انجام دادید؟
ج :در رابـطـه بـا فرمانده کل قوابودن آقای بنی‌صدر کسی با من مشورت نکرد و مـن از آن اطـلاع نـداشتم، من در قم بودم بعضی از مسائل را مانندیگران از مطبوعات و رادیو تلویزیـون می‌شـنیدم مـنـتـهـا بعضی‌ها بی‌تفاوت بودند ولی من نسبت به آنچه به نظرم درست نبـود عکس‌العمل‌نشـان می‌دادم، یا به امام می‌گفتم یا نامه می‌نوشتم یا به مسئولین پیغام می‌دادم، اما این‌گونه نبود که ریـز قـضـایـا را بـه مـن بـگویند، تعیین‌فرماندهی کل قوا در اختیار امام بود ولی کی و چگونـه ایـن مـسئولیت را به ایشان(بنی‌صدر)واگذار کردند من خبر ندارم، تقریبا برای ما مسلمشده بود که آقـای بـنـی‌صدر مساله جنگ را دارد سنبل می‌کند و این باعث شکست ما می‌شود، در همـان زمـان هـم آقـای بنی‌صدر رفته بود گویا بهایلام و در آنجا با او بد برخورد کرده بودند، در همان ایام یک روز مـن رفـته بودم خدمت امام، به ایشان گفتم" :شما فرماندهی کل قوا را چرا بهآقای بنی‌صدر دادید؟ "ایشـان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفتند" :پس به چه کسی باید می‌دادم؟ "گفتم" :خودتان فرماندهی کل قوا را در دست داشتید، بر فرض هم‌می‌خواستید به کسی بدهید این مسئولیت را به یک‌نفر نمی‌دادید، در اختیار یک شورایی می‌گذاشتید یا در اختیار روسای سه قوه، تا دستیک‌نفر متمرکز نباشد که هر کار خواست بکند"، امام گفتند" :نه، آقای بنی‌صدر خیلی آدم خوبی است"، این تقریبا بیست روز یا یکماه قبل ازآن وقتی بود که آقای بنی‌صدر را عزل کردند، منظور اینکه از فرمانده کل قوایی آقای بنی‌صدر در اول من اطلاع نداشتم بعدا هم که به ایشان‌اعتراض کردم به این شکل جواب دادند، البته در همان زمان من نامه تندی هم به آقای بنی‌صدر نوشتم و ایشان هم آن را جواب داد که ایسن‌نامه خیلی تعیین‌کننده بود که گویا در کتاب آقای ایزدی" کتاب فقیه‌عالیقدر "هم آمده است .در روزنامه‌های آن زمان از جمله روزنامه انقلاب‌اسلامی که مربوط به خود آقای بنی‌صدر بود منعکس شد و مورد قضاوتها و تحلیلهایی قرار گرفت(.پیوست شماره ۱۲۳)

تعیین نماینده برای هدایت کمکهای مردمی

س :وقتی مردم شهرهای اشغالی خوزستان نظیر مردم خرمشهر و آبادان آواره شدند حضرتعالی چه اقدامی برای یاری‌رساندن به آنها انجام‌دادید؟

ج :من روضه جبهه‌ها را زیاد می‌خواندم، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون تا حدی در اختیارمان بود، مردم هم پولهای زیادی می‌آوردند، هم برای‌آوارگان و هم برای کمک به جبهه‌های جنگ، مردم طلا می‌آوردند پول می‌دادند، گاهی من به آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی(که مسئول‌بسیج و هدایت کمکهای مردمی به جبهه‌های جنگ بود)بیست میلیون، سی میلیون تومان پول می‌دادم که با توجه به ارزش ریال در آن زمان‌مبلغ سنگینی بود، به افراد دیگر و سایر مسئولین جبهه‌ها هم پول می‌دادم، یک روز مثلا آقای علی شمخانی با یک عده از افسران آمده بودنداینجا که هر کدام مسئول قسمتهایی بودند من آن روز به هر یک مقداری پول برای مخارج نیروهای تحت‌نظرشان و وسایلی که احتیاج‌داشتند دادم، خدا بیامرزدش مرحوم آقای حاج شیخ غلامرضا گل‌سرخی هم در این مسائل نماینده من در جبهه‌ها بود، پولهایی به او می‌دادم‌می‌رفت در جبهه‌ها هم به ارتش و هم به سپاه کمک می‌کرد، بعدا آقای حاج شیخ محمدعلی رحمانی نماینده من در جبهه‌ها شد که برای این‌کار ستادی تدارک دید و برای جبهه پولهای زیادی به ایشان می‌دادم .ضمنا در زمان جنگ از جمله افرادی که زیاد با من رفت‌وآمد داشت و خبرهای جبهه و اوضاع نیروهای طرفین را گزارش می‌داد آقای صیادشیرازی بود، ایشان برای هماهنگی بین ارتش و سپاه خیلی تلاش می‌کرد .آن وقت دفتر امام کمتر به این‌گونه مسائل جبهه توجه داشت بیشتر این کمکها را پیش من می‌آوردند، حتی یک وقتی در دفتر امام مقداری دلار و پول جمع شده بود ایشان آنها را فرستاده بودند اینجا کدر میان جبهه‌ها توزیع شود، البته افراد دیگری هم برای جبهه‌ها پول و امکانات می‌فرستادند ولی خوب شاید چون مردم اعتماد داشتند یا درradیو تلویزیون بیشتر مطرح می‌شد کمکهای خود را از این طریق می‌فرستادند، و برای تشویق آنها اخبار آن هم گفته می‌شد که مثلا برای‌کمک به جبهه از طرف اهالی فلان جا یا فلان فرد مثلا این مقدار پول در اختیار دفتر فلانی قرار گرفت، البته برای آوارگان هم می‌آوردند .اول‌جنگ ما به صورت موردی کمک می‌کردیم ولی بعد توسط ستادی که برای این منظور تشکیل دادیم و مرکز آن در تهران بود به جبهه‌های‌مختلف از ارتش و سپاه و جهاد کمک می‌شد و نیازهای آنها را در حد مقدور برطرف می‌کرد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حضور پدر و فرزندان و نوه‌ها در جبهه‌های جنگ

س :علاوه بر کمکهای مادی و معنوی که از سوی حضرتعالی به جبهه‌های جنگ صورت می‌گرفت حضور داوطلبانه بستگان و نزدیکان‌حضرتعالی در جبهه‌ها و در کنار رزمندگان و بسیجیان بیش از همه موجب دلگرمی و تقویت روحیه آنان می‌گردید، از جمله حضور مرحوم حاج‌علی منتظری والد بزرگوار شما و نیز جناب آقاسعید فرزندتان و دیگر بستگان و نزدیکان حضرتعالی، لطفا در این باره مقداری توضیح‌بفرمایید.

ج :علاوه بر اینکه خود من به جبهه‌های غرب و جنوب رفتم مرحوم‌پدر من نیز مکررا به جبهه‌های جنگ تحمیلی می‌رفت و مدتها در آنجامی‌ماند و به تبلیغ و تشویق رزمندگان عزیز اشتغال داشت .سعید فرزند اینجانب نیز مدتها در جبهه فعالیت داشت و یک چشم خود را در اثراصابت ترکش به طور کلی از دست داد و گوش او هم آسیب دید، البته با کوشش پزشکان محترم در بیمارستانی در تهران" لبافی‌نژاد "صورت‌ظاهر چشم محفوظ ماند و تخلیه نشد، و احمدآقا فرزند دیگر من نیز مدتی در جبهه بود و تبلیغ می‌کرد .همچنین نوه‌ها و بسیاری از بستگان واز جمله یاسر نوه دختری من نیز مدتها در جبهه بود و آخرالامر به شهادت رسید، و به دنبال شهادت او از ناحیه حوزه علمیه قم جلسه مفصلی‌در مدرسه فیضیه تشکیل شد و آقای فلسفی منبر رفتند و تلگرافها و نامه‌های بسیاری که متضمن تسلیت از ناحیه بزرگان و ارگانهای‌مختلف کشور بود برای اینجانب فرستاده شد، چنانکه برای شهادت فرزند عزیزم مرحوم محمد نیز تلگرافات و نامه‌های زیادی فرستاده شده‌بود، که متاسفانه در تهاجم وسیعی که در بهمن‌ماه ۱۳۷۱ به منزل و حسینیه اینجانب انجام گرفت تلگرافات و نامه‌های گوناگون و کتابهای‌مختلف و ابزار و وسایل صوتی و تصویری و نوارها و بالاخره آرشیو چهارده‌ساله‌ای که از اینجانب موجود بود به غارت برده شد و تلگرافات ونامه‌های تسلیت نیز به غارت رفت، جز یکی‌دو نامه که باقی مانده است(.پیوست شماره ۱۲۴)

پیشنهاد تشکیل هسته‌های کوچک برای عملیات چریکی در خاک عراق

س :آیا حضرتعالی استراتژی ویژه‌ای برای پیشرفت جنگ در نظر داشتید؟ چنانکه شنیده‌ایم حضرتعالی در یک مرحله پیشنهاد می‌کردیدهسته‌های کوچکی تشکیل و به داخل خاک عراق فرستاده شود تا عملیات چریکی انجام دهند.

ج :بله البته این بعد از مدتی بود که از جنگ گذشته بود تقریبا اواسط جنگ بود، می‌دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می‌شود ولی‌در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می‌شود، من می‌گفتم شما این‌قدر سرمایه‌گذاری می‌کنید از مدتها قبل امکانات و تدارکاتخراهم می‌کنید تا عملیاتی را برنامه‌ریزی کنید بعد نوعا این عملیات لو می‌رود و ما پنج‌شش هزار نفر تلفات می‌دهیم، حالا اگر شما بیایید ازقبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج‌شش هزار نفر را در دسته‌های عملیاتی پنج‌شش نفره سازماندهی کنید و به صورت گروههای‌چریکی مستقل در داخل خاک عراق برای عملیات بفرستید نتیجه بهتری می‌گیریم و ضربه‌های کاری‌تری به آنها می‌توانیم بزنیم، مثلا مامی‌توانیم پلها را خراب کنیم، بر سر راههای آنها کمین بگذاریم، راههای تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای‌دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می‌کردند و از بین می‌بردند همان نصف دیگر که کار می‌کردندبازدهی‌اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه‌های

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کاری می‌توانستند وارد کنند، در صورتی که آن طرح عملی می‌شد نیروهای حزب‌اللهی عراق‌هم بـا مـا هـمـکـاری می‌کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه‌گذاری کنند، من این طرح را با خیلی‌ها مطرح کردم آنها هم قبول می‌کردند اما عملا کاری صورت نمی‌گرفت.

جنگ ملت عراق علیه حکومت بعث

س :آیا تشکیلات سپاه بدر که از عراقیها در رابطه با مجلس اعلی شکل گرفت در همین رابطه درست شد؟

ج :بله، در رابطه با عراقیها هم همین نظر را داشتم، می‌گفتم الان یکی از شعارهای صدام علیه ما ایـن است که با مجوس می‌جنگد، ما می‌گفتیم جنگ عراق و ایران و آنها می‌گفتند جنگ عرب و مـجـوس، مـن گـفـتـم بـیـایـیم این شعار را از آنها بگیریم ما باید بـه عراقیـها بگوییـم کـه‌ما عـراق را نـمـی‌خـواهیم تصرف کنیم، ما با حکومت جابر و متجاوز عراق مخالفیم، من به عراقیهایی کـه در ایران بودند می‌گفتم شما بیایید ازاین نیروهای عراق که در ایران و خلیج‌فارس و سایر کشورهای عـربی آواره هستند یک سپاهی را تشکیل بدهید و اگر همه آنها جمع آوری‌شوند بیستـی هـزار نـیـرو می‌شوند، رادیو تلویزیون هم در اختیار داشته باشند و خود اینها با دولت صدام بجنگند، در عـراق هـم نیروهای‌انقلابی و ناراضی بخصوص در بین شیعیان زیاد هستند، آنان نیز به شما ملحق مـی‌شـونـد و بدین وسیله جنگ را از حالت جنگ ایران و عراق‌درآوریم و بشود جنگ ملت عراق با حـکومت بعـث، و در حد امکان ما به آنها کمک و از آنها پشتیبانی کنیم، این سنخ مطالب را من در آن زمـان‌بـه مرحوم امام و مسئولین گفتم و لشکر بدر هم که تشکیل شد در همین رابطه بود، آقای حاج سید محمد بـاقر حکیم و دیگران خوشحال‌شدند، ولی واقع مطلب این است که بعضـی از افـراد سـپـاه دوسـت نـداشـتـنـد این طرح عملی شود چون می‌دیدند اگر این عملی شود دیگر قـدرت‌خیلی دسـت آنـها نیست، برخی از اینها می‌خواستند به عنوان فاتح و قهرمان جنگ شناخته شـونـد و اگر اختیار جنـگ دست عراقیها می‌افتادبرای آنها خیلی خوشایند نبود، در این اواخر هم مـن نـامـه‌ای بـه امـام نـوشـتـم و بـرای چـگونگی پایان جنگ طرحی داشتم ولی امام متاسفانه قبول‌نکردند، این نامه را من دوسه ماه قبل از قبول قطعنامه نوشتم .بعدا من به آقای خامنه‌ای که آن وقـت رئـیـس جـمهور بود گفتم که من یک چنین‌نامه‌ای به امام نوشته‌ام شما آن را دیده‌اید؟ گفتند نه من ندیده‌ام(پیوست شماره ۱۲۵)

یک پرسش فقهی در ارتباط با عملیات چریکی

س :یک سئوال فقهی مطرح است و آن اینکه حضرتعالی پیش از این فرمودید که نظر شما این بود کـه در زمـان جـنـگ گـروههای چریکی‌تشکیل شود و برای عملیات و ترور به داخل خاک عـراق فـرسـتاده شود، آیا این شیوه برخورد از نظر فقهی اشکال ندارد و شما ترورهای به این‌شکل را تایید می‌کنید؟

ج :الـبـته این ترور نیست و گروههای چریکی می‌توانستند در اهداف نظامی مانند صنـایع نظـامی آنـهـا انفجار ایجاد کنند یا راههای تدارکاتی‌آنها را مختل کنند، یعنی در درون جبهه دشـمن عـمـل مـی‌کـردنـد نـه در پـشـت جـبهه و نسبت به مردم بی‌دفاع عراق، و عملیات این نیروی‌چریکـی بـا عـمـلـیـات گسترده فرقی نمی‌کرد الا آنکه اصل مسلم در آن غافلگیری دشمن بود، و به همین خـاطر عملیات در ابعاد کوچک انجام‌می‌شد .بالاخره وقتی دشمن در خاک ما به ما ضربه می‌زد چه به صـورت جنگ رو در رو و چه به صورت جنگ چریکی باید او را دفع می‌کردیم، واینها از مصادیق ترور محسـوب نمی‌گردد و عنوان دفاع دارد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طرح ادغام نیروهای مسلح به دو نیروی نظامی و انتظامی

س :حضرتعالی در مورد ادغام نیروهای مسلح انتظامی و نظامی کرارا اظهاراتی داشتید و حتی شنیده‌ایم طرحی در این رابطه تنظیم و بسران سه قوه داده‌اید ، تفصیل این موضوع را بیان بفرمایید.

ج :اجمالا از جبهه پیش من زیاد شکایت می‌آوردند ، بسیاری از شکایتها مربوط به این بود که ارتش با سپاه یک درگیریهایی با هم داشتند ،گاهی ارتشیها می‌خواستند زیر بار سپاه نروند ، گاهی سپاهیها تندیهایی داشتند ، بالاخره تضاد بین این دو مانع از این بود که جنگ پیش برود ،این یک اشکال بود ، در داخل کشور هم کمیته و سپاه و شهربانی و ژاندارمری بودند اینها هم بینشان رقابتهایی بود ، لذا روی این جهت من‌اصرار داشتم که این نیروها در هم ادغام شوند ، طرح من این بود که ما یک نیروی نظامی و یک نیروی انتظامی داشته باشیم، این موضوع درجلددوم کتاب ولایتفقیه هم در ضمن یک فصل آمده است،(۱)و در جلساتی که با مسئولین کشور معمولا هر ماه یک بار داشتیم این موضوع‌را در میان گذاشتم و چون روش من این بود که قبل از جلسه مطالب مهم را برای طرح در جلسه یادداشت می‌کردم مطالب مربوط به این‌موضوع را در چند محور یادداشت کرده بودم. (پیوست شماره ۱۲۶)

---

۱ ر.ک :دراسات فی ولایه‌الفقیه و فقه الدولهالاسلامیه ۷۶۷/۲، و نیز ترجمه فارسی آن :مبانی فقهی حکومت اسلامی ۳۲۰/۵

البته من پیش از این هم در ارتباط با مسائل جنگ در نامه‌ای که به امام در مورخه۶۴/۷/۱۶ نوشته بودم مسائلی را در این زمینه و نیز در زمینه‌فرمان امام مبنی بر تشکیل قوای سه‌گانه در سپاه یادآور شدم، در قسمتی از آن نامه آمده بود:

"۳ در مورد حکم اخیر حضرتعالی به تاسیس قوای سه گانه در سپاه به نظر می‌رسد در شرایط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای‌اخلال و فرار و عصیان این تصمیم با عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد .از اول ممکن بود ارتش را بتدریج و بدون سروصدا تصفیه وبا سرمایه‌گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح(نه با این سیاسی عقیدتی فعلی)اصلاح و آماده کرد و به افراد جوان و فعال آن آموزشهای‌دینی و انقلابی داد ، با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است ، ولی متاسفانه همه تشویق و تقدیرها متوجه سپاه با همه خطبازیها وجنگهای سیاسی موجود در آن شد ، و ارتش روز به روز تحقیر شده ، و حکم اخیر حضرتعالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی‌و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود ، و فعلا در این شرایط سخت نه ارتش‌دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی، زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت برای کشور مشکلات ایجاد کند ، باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن‌محول نمود ، و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در مواقع ضرورت به کمک ارتش بشتابد ، و سپاه باید بتدریج به داخل کشور باز گردد و ازانقلاب پاسداری کند ، و کمیته بتدریج در سپاه ادغام شود ، ولی با دستور فعلی حضرتعالی مساله تزاحم و رقابت ارتش و سپاه به کجا می‌انجامدخدا می‌داند .اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هواپیما یا هلی‌کوپتر به عراق یا جاهای دیگر فرار کرده‌اند ولی تا حال یک افسرعراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسردی و عدم اعتماد ارتش ما و دلگرمی ارتش عراق دارد." (پیوست شماره ۱۲۷)البته بعدا یک قسمتی از این طرح عملی شد و نیروهای شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی در یکدیگر تحت عنوان" نیروی‌انتظامی جمهوری اسلامی ایران "ادغام شدند، همین اواخر آقای حاج شیخ عبدالله نوری که وزیر کشور بود آمد پیش من، کتاب ولایتفقیه راآورده بود و می‌گفت نظر شما در رابطه با شکل اجرایی این ادغام چیست و راجع به چگونگی اجرای آن مشورت می‌کرد.

گزارش مشکلات جنگ به حضرت امام

س :گویا در مراحل مختلف جنگ به ویژه در سالهای آخر آن عده زیادی از دست‌اندرکاران امر جنگ از طریق حضرتعالی بن بستها ومشکلات پیچیده جنگ را با حضرت امام(رضوان‌اللّه‌علیه) مطرح می‌کردند، لطفا اگر خاطره‌ای در این زمینه دارید بفرمایید.

ج :اجمالا در آن اوایل آقای خامنه‌ای با اینکه رئیس جمهور بود ولی کمتر در جریان مسائل جنگ بود، بیشتر آقای هاشمی در امور جنگ‌دخالت می‌کرد، مثلا آقای محسن رضایی از جبهه به آقای هاشمی تلفن می‌کرد آقای هاشمی هم دستور می‌داد که فلان کار را بکنید یا فلان‌جا بروید، حالا یا امام این اختیارات را به آقای هاشمی داده بودند یا اینکه آقای هاشمی خودش کارها را به دست می‌گرفت نمی‌دانم، من درچند جلسه‌ای که در بحرانهای جنگ در تهران بودم گاهی راجع به بعضی مسائل تلفن زده می‌شد آقای هاشمی خودش تصمیم می‌گرفت که‌این کار را بکنید یا نکنید، از طرف دیگر مشکلات و مسائل را چه نیروهای رزمنده و چه فرماندهان آنها نوعا به من مراجعه می‌کردند، من‌می‌گفتم بروید به مسئولین بگویید، می‌گفتند گفته‌ایم به حرفمان گوش نداده‌اند، بعد من همه این مسائل را جمع می‌کردم و یک وقت خدمت‌امام می‌رسیدم و این مسائل را مطرح می‌کردم، گاهی بعضی از فرماندهان در کارشان شبهه می‌کردند و می‌گفتند ما داریم زمینه کشته‌شدن‌بعضی از این جوانها را فراهم می‌کنیم، امکانات به ما نمی‌دهند، به جای امکانات ما از نیروهای مخلص استفاده می‌کنیم، فرماندهی قوی‌نیست، برنامه‌ریزیها قوی نیست، برنامه‌هایمان لو می‌رود، خیلی از برنامه‌هایی که تنظیم شده بود لو رفت و بچه‌های مردم شهید شدند، من‌این چیزها را به امام منتقل می‌کردم، فرماندهی جنگ خیلی خوب نبود، ارتش و سپاه با هم اختلافهایی داشتند و زیر بار هم نمی‌رفتند، سپاه‌می‌خواست ارتش را یدک بکشد ارتش هم می‌خواست زیر بار سپاه نرود، نیروهای سطح پایین و متوسط سپاه هم از دست بعضی‌مسئولینشان گله داشتند، مثلا یکروز چهل‌نفر از اینها آمدند منزل ما و اشکالاتی داشتند که اشکالاتشان هم وارد بود، از امام هم وقت گرفته‌بودند که خدمت ایشان بروند اما مخالفان آنها این وقت را لغو کرده بودند، با اینکه از طرف امام به آنها قول داده شده بود ولی به آنها اجازه‌نمی‌دادند بروند حرفشان را بزنند، بعد اینها برگشتند رفتند به جبهه و خیلی از آنها شهید شدند، دل پر خونی داشتند از بی‌برنامگی‌ها، ازخطبازیها و مشکلات دیگری که وجود داشت، در همان نامه‌ای که من به امام نوشتم قسمتی از آن این بود:

..."اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند، و ای‌کاش کارهای مهم رابه افراد قوی و اهل محول می‌کردند ...۵ بالاخره فعلا مساله جنگ تحمیلی مهمترین مساله است و من مطلعم که بین ارتش و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سپاه‌هماهنگی وجود ندارد و هیچیک زیر بار فرماندهی دیگری نمی‌رود و یکدیگر را قبـــول ندارنـــد و فـــعـــلا اثـــر موعظه و نصیحت هم موقت است، وجنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی واحـــدی کـــه مـــورد پـــذیرش باشد دارد و الا تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود، به نظـــر می‌رســـد چون‌آقـــای خـــامـــنـــه‌ای تـــا انـــدازه‌ای از وضـــع جـــنگ و جبهه و ارتش بااطلاع است چه مانعی دارد فرمـــاندهی حملات را ایشان عهده‌دار شوند، و چنانچه‌بنی‌صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیما نظارتو فرماندهی کـــنـــنـــد و بـــلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمـــایند، قـــدرت فـــرمـــانـــدهـــی ایشان از آقای‌هاشمی بیشتر است، باشد خداوند تبارک و تعالی کمک کند و پیروزی را نصیب لشگر اسلام نماید، انشا الله تعالی(."پیوست شماره ۱۲۷)

در آن وقـــت صـــدام خودش می‌آمد در جبهه فرماندهی می‌کرد، اما ما فرماندهی نداشتیم، بـــا تلفـــن می‌خواستند کارها را حل کنند، از جبهه تلفن‌می‌زدند به آقای هاشمی و ایشان هـــم گـــاهی بـــا تلفـــن می‌خواستند جنگ را فرماندهی کنند، من در ادامه آن نامه این مطالب را هم نوشته بودم‌که" :در حـــال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دوسال قبل با وســـعت نـــظـــر بـــه تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد ورزمندگان عزیز که متاسفانه اکثر آنان بـــا دلـــی پـــر درد بـــه شـــهـــادت رســـیدند توجه شده بود فرصتها از دست نمی‌رفت و امروز راههای پیشرفت بـــر مامـــدود نمی‌شد، ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی‌اعتنایی آنان به نظرات دیگران کـــار را بـــه ایـــنـــجـــا رســـانـــد، از حـــدود دوسال پیش تاحال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نـــمـــایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهد نسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ واشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود که از افکار آنان استفاده کرد ولی کـــسی به آنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را کماز نزدیک در جبهه‌ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پـــایین شـــنیده بودند به اطلاع حضرتعالی برسانند، و هر وقت تصمیمی‌می‌گرفتند مـــســـئولـــین که حیثیت خود را نـــزد حضرتعالی و مردم در مخاطره می‌دیدند جوی می‌ساختند که آنان موفق نشوند، و گذشت آنچه‌گذشـــت و باز هم می‌گذرد.

دو نـــامـــه مـــخـــتـــصر ضمیمه، نمونه کوچک از نامه‌های زیادی است که بعد از هر حمله و شکســـتی فرماندهان رده دو و سه جبهه‌ها به اینجانب‌می‌نویسند و با نگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خـــود به اینجانب مراجعه می‌کنند، و من آنچه توانستم‌ام با صحبتـــهای خصوصـــی وعمومـــی خطاهـــا و اشـــتـــباهات و سهل‌انگاریهای آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده‌ام، ولی هنگامی که مـــی‌گویند واقـــعـــیـــات تـــلخ و سهل‌انگاریهارا عینا برای آقایان گفته‌ایم و تذکر داده‌ایم ولی توجه نکرده‌انـــد یـــا اینکه گناهان را به گردن یکدیگر انداخته‌اند در این صورت چه باید کرد، و درجواب آنان چه باید گـــفـــت؟ وقتی که بعضی از افراد سابقه‌دار و متعهد از مسئولین سپاه می‌آیند و می‌گویند به داد سپاه برسید کـــه سپاه در حال‌انفجار است جواب آنان چیست؟

...معمولا بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند، به جای بررسی دقیق شـــرایط و عوامـــل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقاداتفرماندهان جز و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند، یـــک ســـری خـــلاف واقـــعها و پیروزیهای خیالی و تهدیدهای تـــو خـــالی دررســـانه‌های گروهـــی و نمـــاز جـــمـــعـــهـــا تـــحـــویـــل خلق‌الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود، و تمـــام قصورات و تقصیرات زیرپوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچ‌گونه احساس تـــرس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یـا نگرانی نمی‌کنند و یا به گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتبا خطاروی خطا و شکسـت روی شکسـت نصیب انقلاب و مردم می‌شود(."پیوست شماره ۱۲۷)

مـثـلا در یک عملیات صدام گفته بود ما چهار هزار از ایران را کشته‌ایم، بعد در رادیو تلویزیـون مـا گـفـتند اصلا ما چهار هزار نفر بیشتر نیرو در آن‌قسمت نداشته‌ایم، اتفاقا همین مطلب را بـه امـام گـزارش داده بـودنـد و ایـشـان در سـخنرانی خود گفته بودند که صدام ادعا کرده که ما چهار هزارنفر از ایرانیها را کشته‌ایم در حالی که ما اصلا چهار هزار نفر در آن منطقه نیرو نداشته‌ایم بعد از خود جبهه از بعضی فرماندهان و کسانی که‌حضور داشتند آمدند به من گفتند" :این مطلب خـلاف واقـع اسـت، مـا هـفـتـاد هشتاد هزار نفر نیرو در آن قسمت داشته‌ایم و چهار هزار نفر از آنـهاشهید شده‌اند"، من دیدم این مساله در روحیه بعضی از نیروها اثر خیلی بدی داشته است لذا رفـتـم تـهران و به امام گفتم: "آقا این گزارشها رابدون تحقیق نگویید، شما می‌فرمایید ما چهار هـزار نـفـر بـیـشـتـر نـیـرو نداشته‌ایم در حالی که این مطلب خلاف واقع است"، ایشان گفتند" :بله‌معلوم می‌شود اینها گزارش غلـط به من داده‌اند."

نمونه دیگر اینکه وقتی نیروها را از فاو بیرون کشیدند فرستادند طرف حلبچه، نتیجه کار این شد که فـاو خالی شد و صدام آمد به راحتی فاو راگرفت، بعد به شلمچه حمله کرد و چندین هزار نیرو را هـم در آنـجا از بین برد .تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به آنجا حمله‌کند و مـردم آنـجا را بـا شیمیایی قتل‌عام نماید .چنانکه گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند، و من در آن هنگام‌برای همدردی با آنان یک مجلس سوگواری به نام شهدای حلبچه در مسجداعظم قم تشـکیل دادم و از همه طبقات و حتی از دفتر مرحوم‌امام در آن شرکت کـردند .اصلا خالی‌کردن فاو و فرسـتادن نیروها به حلبچه کار پخته‌ای نبود، و بیشتر از همه قضیه انـتـخـابـات قـضـایا را لو داد، درهمـان وقت انتخابات بود، در رسانه‌ها اعلام کردند که فاو هزار و هفتصد نفر رای داشته، و پیدا بود کـه ایـن نیروهایی که در فاو هستند همه رای‌می‌دهند و این اعلام لـو داد کـه در فـاو هـزار و هـفتصد نفر نیرو بیشتر نیست و باعث شد که صدام حمله کرد و فاو را گـرفت بعد آمد به شلمچه هم‌حمله کرد و دوباره تـا نزدیکی اهواز آمد، ما میلیاردها تومان در فاو خرج کرده بودیم که همه به دست صدام افتـاد، مـن در خاتمه آن نامه نوشتم ..." :در خـاتـمـه بـا کـمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رسـاند در اثـر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاتر از هممشـکلات جـهان اسـلام و مسلمین از یک طرف و از طـرف دیـگـر کـثـرت تـوقـعـات و انـتظارات جـهان اسـلام از حضرتعالی، سران سه قوه کشور هـم‌کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی‌شـود همه امور به آقایان محول بـاشـد، مـی‌گویند پیامبراکرم(ص)ده‌نفر مشاور ازقبایل مختلف داشـتند، لذا بسیار مناسب است ده‌نفر از صاحبان فکر و بصیرت در زمینه مسائل مختلف از جنگ و اقتصـاد و سیاست با رعایتتعهد بـتدریج شناسایی و انتخاب شوند، ضمنا یکی دونفر از کسانی که به انقـلاب و اسلام اعتقاد دارند و از جـهاتی مخالف‌خوانی می‌کنند درمیان آنان باشند تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افـراد غیر شاغل فارغ‌البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند وکـار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی در زمینه مسائل اجرائی باشد(."پیوست شماره ۱۲۷)

علی‌ای‌حال در آن وقت اشکال مهم این بود که صدام در هر حمله‌ای اطـاق جنـگ داشـت و افسـران عـالـی‌رتـبـه حـضور فعال داشتند و خودش هم‌می‌آمد در جبهه، ولی در کشور ما مسائل بـا تلفـن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌خواست حل شود ، آقای خامنه‌ای که رئیس جمهور بود چندان در مسائل جنگ دخالتنداشت ، آقای میرحسین موسوی نخستوزیر هم عملا صاحب رای نبود و هر چه می‌گفتند باید انجام می‌داد ، عملا آقای هاشمی و احمدآقاهر چه تصمیم می‌گرفتند عملی می‌شد ، حتی گاهی آقای موسوی نخستوزیر از سوی خودش کاری می‌کرد آنها به او تشر می‌رفتند ، گاهی‌اوقات که ارتش و سپاه با هم درگیر بودند یا فرمانی می‌آمد که آمادگی اجرای آن را نداشتند یا به نظر آنها درست نبود افراد سپاه و ارتش به من‌متوسل می‌شدند ، مثلا یکی از فرماندهان سپاه در همان بحران از شلمچه به من تلفن کرد که ما در فاو شکست خورده‌ایم ، به ما می‌گویند درشلمچه عمل کنید ، ما امکانات نداریم اینجا هم شکست می‌خوریم ، شما به تهران بگویید ، اتفاقا در شلمچه هم عمل کردند و شکستخوردند .منظور اینکه این‌جور چیزها را به من می‌گفتند من هم گاهی خودم اقدام می‌کردم و به بیت امام و مسئولین منتقل می‌کردم و گاهی‌می‌گفتم خودتان با مسئولین مطرح کنید.

س :راجع به این مسائل حضرتعالی مکاتبه می‌کردید یا اینکه خدمت امام می‌رفتید و مسائل را مطرح می‌کردید؟
ج :راجع به این مسائل هم خدمت امام می‌رفتم و از نزدیک مسائل را می‌گفتم و هم نامه می‌نوشتم(.پیوستهای شماره ۱۲۸ و ۱۲۹)

س :آیا این مسائل به غیر از امام به بقیه مسئولین هم منعکس می‌شد؟
ج :سران کشور خودشان در تهران جلساتی داشتند ولی با من یکماه یا دوماه یک بار جلسه داشتند که بعضی وقتها آنها به قم می‌آمدند وبعضی وقتها که جلسه پیش امام و در منزل ایشان تشکیل می‌شد من به تهران می‌رفتم و در آن جلسات این مسائل را مطرح می‌کردم .

ماجرای مک فارلین
س :یکی از مسائلی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق در رسانه‌های داخلی و خارجی انعکاس وسیعی یافت ماجرای سفر محرمانه مقامات‌آمریکایی به ایران و پیامدهای پس از آن بود ، لطفا بفرمایید آیا حضرتعالی از این سفر اطلاع داشتید یا خیر؟ چه کسانی در این ماجرا نقش‌داشتند و چگونه خبر آن فاش گردید؟
ج :این ماجرا یک جریان سری بود ، شخصی به اسم" منوچهر قربانی‌فر "اهل ایران دلال و واسطه خرید اسلحه و آدم ثروتمندی بود ، این‌شخص رفته بود خارج و با همه اینها مربوط بود ، با آمریکا و کشورهای خارج ارتباط داشت .این شخص با مکفارلین نماینده ریگان آمده بودایران، این طور که من شنیدم دکتر محمدعلی هادی هم از طرف مسئولین با آنان تماس می‌گیرد ، من اینها را خبر نداشتم، مامور خریداسلحه هم یکنفر به اسم" محسن کنگرلو "یکی از اعضای سپاه بود ، او واسطه بوده که منوچهر قربانی‌فر برای آنها اسلحه و قطعات خریداری‌کند ، این اسلحه و قطعات را آمریکا داشته، و آمریکا می‌خواسته بدین وسیله با ایران رابطه برقرار کند .قربانی‌فر به ضمانت کنگرلو پول اجناس‌را داده بوده و کنگرلو در وقتی که می‌بایست پول را بدهد نداده بود و کار آنان به مشاجره کشیده بود .بعد آقای قربانی‌فر دوتا نامه به آقای کنگرلومی‌نویسد که یکی ده‌صفحه و دیگری نوزده‌صفحه بود و فتوکپی آنها را خود آقای قربانی‌فر به عنوان اینکه من قائم‌مقام رهبری هستم بوسیله مرحوم آقای امید نجف‌آبادی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برای من فرستاد و در واقع با نوشتن این دو نامه جریان را لو داد ، چون آقای محسن کنگرلو به وعده‌هایی‌که به او داده بود عمل نکرده بود ، البته محسن کنگرلو هم یک واسطه بوده ، بعد از اینکه این نامه‌ها دست من رسید تازه فهمیدم که یک چنین‌جریان و قرارداد و ارتباطی بوده است و مکفارلین و هیات آمریکایی با قربانی‌فر به تهران آمده‌اند و سلاح آورده‌اند .بالاخره چون اینها‌حرفشان شده بود من فهمیدم که چنین قضیه‌ای هست و در این میان معلوم شد پای اسرائیل هم در میان بوده است و اصلا اشکال من این‌بود که چرا باید کار به جایی برسد که ما خواسته باشیم با اسلحه اسرائیلی با عراق بجنگیم .بعد آقای هاشمی رفسنجانی که پیش من آمد من‌به او اعتراض کردم که چرا قضیه مکفارلین را به من نگفتید؟ خیلی تعجب کرد و گفت" :شما این قضیه را از کجا فهمیدید؟ " گفتم" :از هر کجا فهمیدم، چرا این قضیه را به من نگفتید؟" گفت" :قصد داشتیم این قضیه را بعدا به شما بگوییم" ، بالاخره من اعتراض کردم که چرا خودسرانه‌این کارها را می‌کنید ، و آنها ناراحت بودند که چرا من این مسائل را فهمیده‌ام(.پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱)

س :آیا در جلسات سران، این مساله مطرح نشده بود ؟
ج :در آن جلسات که من بودم مطرح نشده بود ، ماجرا را از دو نامه اعتراض منوچهر قربانی‌فر به محسن کنگرلو که فتوکپی آنها را برای من‌فرستاده بود باخبر شدم.

س :آیا مرحوم امام(ره)در جریان این معامله بودند یا نه؟
ج :من درست نمی‌دانم که مرحوم امام(ره)در جریان این مساله بودند یا نه، ولی من پس از آنکه این جریان را شنیدم رفتم به بیت مرحوم امام و جریان را برای حاج احمدآقا گفتم، او خیلی تعجب کرد که شما از کجا در جریان قرار گرفتید؟ گفتم" :از هر جا ، بالاخره اجنه به من خبرداده‌اند" ، گفت" :خوب گاهی این اجنه که برای شما خبر می‌آورند این خبرها را بنویسید و برای امام هم بفرستید " گفتم" :بالاخره این‌گونه‌نیست که من در جریان قرار نگیرم" ، ولی آقایان از اینکه من به طور کامل همه این جریان را می‌دانم خیلی ناراحت بودند.

س :به نظر شما آیا میان جریان مکفارلین و جریان سیدمهدی هاشمی و دستگیری آقای امید نجف‌آبادی ارتباطی وجود نداشت و این‌جریان یک تصفیه حساب جناحی نبود ؟
ج :همه چیز محتمل است، والاحتمال خفیف المؤونه، و بعضی اخبار پشت‌پرده و بعضی تلکسهایی که در آن وقت روی تلکس منزل مامنعکس می‌شد حکایت از این ارتباط می‌کرد ، و قضیه آوردن اسلحه از اسرائیل برای ایران هم در یکی از این تلکسها منعکس شده بود والعلم عندالله(.پیوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵)

س :چند وقت پیش از اینکه آقای هاشمی رفسنجانی در مقابل مجلس سخنرانی کند و این مساله را برای مردم افشا کند شما در جریان آن‌قرار گرفتید؟
ج :به طور دقیق مدت آن را یاد ندارم .البته بعد از مدتی هم همان آقای منوچهر قربانی‌فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را ازقائم‌مقامی عزل کنند مدتی قبل از جریانات برکناری و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مسائل آن بود معلوم می‌شود که او یک ارتباطهایی با جاهایی داشته و اطلاعاتی‌داشته است و ما بی‌خبر بودیم، و این نشان می‌داد که آقایان مدتها پیش از نامه ۱/۶ و ۱/۸ که در فروردین ماه ۶۸ اتفاق افتاد تصمیم خود راگرفته بودند و در تلاش بودند که زمینه ذهنی برای امام هم فراهم کنند، حتی تحرکات آنها قبل از جریانات سال۶۸ علنی شده بود، از جمله درهمان ایام بود (۶۷/۱۱/۲۹)که بعضی از دوستان قدیمی ما یعنی آقایان مهدی کروبی و امام‌جمارانی و زیارتی را هم تحریک کردند که آن‌نامه تند و سراپا کذب و تهمت را خطاب به اینجانب بنویسند، و چنانکه شنیدم بعضی از افراد منسوب به بیت اینجانب را هم که با احمدآقارفیق و مرتبط بودند به ملاقات مرحوم امام برده بودند تا مطالب دروغی را علیه من و بیت من به امام گزارش بدهند، و شنیده شد که بعضی ازآقایان به عنوان اعتراض علیه من عمامه خود را نزد امام به زمین زده و با حالت گریه و انابه معظم‌له را تحت‌تاثیر قرار داده‌اند.

پیشنهاد خاتمه جنگ و وارد نشدن در خاک عراق

س :حضرتعالی از چه وقت نظر داشتید که جنگ خاتمه پیدا کند و از چه وقت مرحوم امام نظرشان بر این قرار گرفت که قطعنامه ۵۹۸ راپذیرند؟

ج :آن زمان که صدام کشور ایران را اشغال کرد ما نظرمان مثل همه این بود که باید جنگید و آنها را از کشور بیرون کرد، ولی وقتی که خرمشهررا فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل‌شدن در خاک عراق را ندارند، خودشان می‌گفتند:ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق برویم این کشورگشایی است و انگیزه‌نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است و حمله‌کردن به عراق درست نیست،آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فکر می‌کردند که الان می‌رویم‌عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم .بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم، ولی خوب رهبری باامام بود و نظر ایشان مقدم بود، من هم کمک به جبهه‌ها می‌کردم و همکاری هم داشتم، ولی وقتی که فاو را گرفتند من یک نامه‌پنج‌صفحه‌ای به امام نوشتم و باز ضرورت توقف جنگ را یادآور شدم، این نامه دوسه ماه قبل از پذیرش قطعنامه بود ،(پیوست شماره ۱۲۵)من معتقد بودم که ادامه جنگ به عهده خود عراقیهای معارض گذاشته شود، بعد که ما شلمچه را از دست دادیم و جریان قطعنامه مطرح شده‌بود آیت‌الله موسوی‌اردبیلی به قم آمدند و راجع به پذیرش قطعنامه صحبت کردند و گفتند برای امام ثابت کرده‌اند که ما قادر به ادامه جنگ‌نیستیم و ایشان بناست قطعنامه را بپذیرند .من گفتم این که صد و هشتاد درجه عقبگرد است و پیشنهاد دادم که به جای پذیرش قطعنامه‌خوب است سران کشورهای اسلامی از ما بخواهند که آتش‌بس را قبول کنیم و بعد آنان وساطت کنند و به دست آنها قضیه حل شود نه بدست سازمان ملل، قذافی هم توسط سعدمجبر سفیر سابق لیبی به من پیغام داده بود که ما حاضر هستیم برای خاتمه جنگ وساطت کنیم،نظر من این بود که کشورهای اسلامی خودشان این مساله را حل کنند، و بعد از این قضایا دیدیم که صدام چقدر از موضع بالا با مساله برخوردمی‌کرد و خودش را فاتح جنگ می‌دانست و ما را شکست خورده قلمداد می‌کرد .بالاخره من همان موقع که خرمشهر فتح شد به مسئولین‌پیغام دادم که اگر می‌خواهید صلح کنید و یا معامله کنید و پول و غرامت بگیرید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

الان وقت آن است، شنیدم بعضی گفته بودند" :فلانی بوی دلاریه مشامش خورده است"، بعد عراقیها رفتند یک مثلثی‌هایی درست کردند و آقایان هم به این عنوان که ما می‌خواهیم برویم به بصره، ازامام(ره)یک پیام گرفتند برای مردم بصره که ای مردم بصره از نیروهای ما استقبال کنید و...، من بعدا به امام گفتم آخر این پیام چه بود کهشما دادید، آنها به ما می‌خندند، و امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است.

بالاخره ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد، و متاسفانه عراقیها هم نوعا جوانانشیعه را از کربلا و نجف می‌گرفتند و به زور به جبهه‌ها می‌آوردند اگر هم نمی‌خواستند بیایند آنها را تیرباران می‌کردند، از دو طرف شیعه‌ها کشته می‌شدند، سه‌چهارم عراق شیعه هستند و همین بچه‌ها را می‌آوردند که با ما بجنگند .بعد از فتح خرمشهر هشتنفر از سران کشورهاآمدند پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسرعرفات بود، احمد سکوتوره بود، ضیا الحق بود، اینها اصرار داشتند که امام جنگ را پایانبدهند ولی امام قبول نکردند، همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق رامحکوم کنیم، ولی متاسفانه آن فرصت را از دست دادیم تا آن وقتی که به امام گفتند ما دیگر هیچ امکانات و نیرویی نداریم و ایشان مجبورشدند آن قطعنامه را بپذیرند، البته قولی هم هست که خود امام مایل به ختم جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ نظر خودشان را به ایشانتحمیل کرده بودند(.پیوستهای شماره ۱۳۶ و ۱۳۷)

پیشنهاد خاتمه جنگ با وساطت کشورهای اسلامی نه توسط سازمان ملل

س :جریان پیشنهاد خاتمه جنگ توسط سران کشورهای اسلامی چه بود؟ مقتضی است تفصیل آن را بیان فرمایید.

ج :در این اواخر یک روز آیت‌الله موسوی‌اردبیلی آمدند اینجا پیش من، گفتند برای امام ثابت شده که ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم وبناست قطعنامه را قبول کنیم و در جلسه مسئولین صحبت شده است که فلانی را در جریان بگذاریم چون آن موقع من هنوز قائممقامرهبری بودم حالا ما آمده‌ایم که شما را در جریان بگذاریم، من یکدفعه جا خوردم گفتم" :آقای موسوی تقریبا یکسال است که صدام مرتب‌می‌گفت قطعنامه قطعنامه و ما قبول نمی‌کردیم و مسخره می‌کردیم، حالا ما یکدفعه بیاییم قطعنامه را بپذیریم این صد و هشتاد درجه‌عقبگرد است، به نظر من به جای قبول قطعنامه این کار را بکنیم تاکنون چند دفعه قذافی برای من پیغام داده است، حافظاسد هم قطعابدش نمی‌آید نمایندگانی از لیبی و سوریه و الجزایر در سازمان ملل جریان هواپیمای مسافربری ما را که توسط آمریکا در خلیج‌فارس‌سرنگون شده و دویست و نود نفر مسافر آن شهید شده‌اند و جریان موشکبارانهای تهران را مطرح کنند و از ما بخواهند که برای پیشگیری ازاین حوادث آتش‌بس را بپذیریم و خود این سه کشور نمایندگانشان را بفرستند برای نظارت بر آتش‌بس و در این وسط مصلح بشوند، و به این‌ترتیب کشورهای اسلامی بین ما و عراق را صلح داده باشند و ضمنا ما به کشورهای اسلامی بها داده باشیم، ولی اگر ما قطعنامه را بپذیریمبیش و قیچی دست سازمان ملل است، به هر شکل که خواستند عمل می‌کنند"، این را من برای آقای موسوی‌اردبیلی گفتم، ایشان گفت":پیشنهاد خوبی است، من می‌روم این پیشنهاد را مطرح می‌کنم ."یکی دو روز بعد اعلام شد که قطعنامه پذیرفته شده است من به آقای‌هاشمی تلفن کردم گفتم" :آقای هاشمی پس پیشنهاد من چطور شد؟"

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گفت" :دیگر کار از این حرفها گذشته بود ."اتفاقا بعد از چند روزفاروق‌الشرع به تهران آمده و اصرار کرده بود که با من ملاقات داشته باشد، آقای علی‌محمد بشارتی(قائم‌مقام وزیر خارجه)تلفن زد که ایشانرا بیاورد، من گفتم آخر چه فایده‌ای دارد، بعد باز تلفن زدند، بالاخره ایشان با آقای ولایتی(وزیر خارجه)آمد، من جریان قطعنامه و پیشنهادخودم را گفتم، ایشان خیلی خوشش آمد و بعد رفته بود سوریه گویا جریان را به حافظاسد گفته بود، از آنجا گفته بودند نوار آن جلسه را برای مابفرستید بیاورند که توسط وزارت امور خارجه برای آنها فرستاده شد.

جنگ هشت ساله و خسارتهای فراوان

س :حضرتعالی اگر راجع به خسارتهای جنگ هشت ساله ایران و عراق مطلب دیگری دارید خواهشمندیم بیان فرمایید.

ج :خسارتهای مالی جنگ هشت ساله بسیار زیاد بود، و علاوه بر تلفشدن ابزار و ادوات جنگی به اغلب شهرهای غربی و در این اواخر بمبسیاری دیگر از شهرها و کارخانجات و پالایشگاهها خسارتهای فراوانی وارد شد و چنانکه گفته شد خسارات بیشتر از دویست میلیارد دلاربوده است، البته متصدیان جنگ لابد خسارتها را دقیقا تخمین زده‌اند، ولی آنچه مهم است خسارتهای انسانی جنگ است، صدها هزار شهیدو معلول و اسیر ثمره جنگ ناخوانده بود، آن‌هم چه جوانهای با ایمان و اخلاصی که ساخته شده‌های انقلاب اسلامی بودند، و چه نیروهای‌حوزوی و دانشگاهی و اساتیدی که ارزش انسانی هیچ یک از آنها به پول و دلار قابل تقویم نیست .البته تا دوسال اول جنگ که قسمتهایی از کشور ما در تصرف عراق قرار گرفته بود جنگ یک ضرورت بود و چاره‌ای جز جنگ نداشتیم، ولی‌پس از فتح خرمشهر بسیاری از افراد و از جمله خود من مخالف ادامه جنگ بودیم و مطالبه خسارتهای جنگ نیز میسر بود و این معنا را تذکرمی‌دادیم، ولی با ذهنیتی که برای مرحوم امام درست کرده بودند جنگ ادامه یافت و بیشترین خسارتها مربوط به این قسمت از جنگ است البته من شنیده‌ام خود امام هم مخالف جنگ بوده‌اند ولی دیگران مصر بر ادامه آن بوده‌اند و همان‌گونه که گفتم خسارتهای انسانی جنگ‌مهمتر از خسارتهای ابزاری و مالی آن بود.

بالاخره وقتی به مرحوم امام ثابت شد که ما قدرت بر ادامه جنگ نداریم و ایشان نامه ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷ را در رابطه با ختم جنگ مرقوم فرمودندو به تعبیر ایشان نوشیدن کاسه زهر بود، من به عنوان حمایت و تجلیل از معظم‌له از مردم دعوت کردم در راهپیمایی بیعت مجدد با ایشان درروز عید غدیر خم که روز ولایت بود شرکت نمایند و از ناحیه مردم راهپیمایی عظیمی در این روز انجام گرفت. (پیوست شماره ۱۳۸)

در اواخر جنگ تحمیلی هم که از طرف نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج‌فارس هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران در خلیج‌فارس‌مورد حمله قرار گرفت و همه دویست و نود سرنشین آن به شهادت رسیدند، در این رابطه من پیامی خطاب به مرحوم امام فرستادم و معظم‌لهم جواب دادند و هر دو در رسانه‌های آن زمان پخش شد(.پیوستهای شماره ۱۳۹ و ۱۴۰)

یادی از حجةالاسلام حاج سید عباس قوچانی

در اینجا مناسب است یادی از مرحوم حجةالاسلام آقای حاج سید عباس قوچانی بکنم .آن مرحوم یکی از فضلا و مبارزین حوزه علمیه‌مشهد بود و هنگامی که من در طبس تبعید بودم به دیدن من آمد و در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طبس منبر رفت، منبر ایشان جذاب و جالب بود ، و لذا مردم نجف‌آباد کهبه طبس آمده بودند خیلی به ایشان علاقه پیدا کردند و ایشان را به نجف‌آباد دعوت کردند ، از آن زمان من دیگر ایشان را ندیدم تا اینکهانقلاب شد و ایشان از قرار مسموع با آقای طبسی در ارگانهای جدید انقلاب همکاری می‌کرد ولی پس از مدتی بین آنان اختلافی پیدا شدهبود .ایشان تصمیم گرفته بود به جبهه برود ، به قم که آمده بود خواسته بود با من ملاقات کند و معمولا زمان ملاقاتهای من عصرها بود ، یکروز قبل از ظهر آمدند و به من گفتند سیدعباس نامی تقاضای ملاقات کرده است و من برحسب معمول گفتم بگویید عصر تشریف بیاورند پس از ساعتی آمدند و به من گفتند ایشان رفتند و گفتند من عازم جبهه می‌باشم و این کاغذها را دادند که به شما بدهیم ، وقتی که من نامه‌ها را ملاحظه کردم متوجه شدم ایشان آقای حاج سید عباس قوچانی بوده‌اند و خیلی ناراحت و متاسف شدم که قبلا ایشان را نشناختم و ملاقاتنکردم ، پس از چندی خبر شهادت ایشان از جبهه آمد و بر تاثر من افزوده شد. بیشتر نامه‌هایی که ایشان آورده بود فتوکپی پرونده آقای ...درساواک بود که من دیدم مطالب ناجوری در آنها هست که به ضرر آقای ...است و بالاخره من برای حفظ حیثیت ایشان آنها را پاره کردم ، زیراتوجه داشتم این قبیل امور در پرونده و بازجوییهای بسیاری از افراد وجود دارد ، ولی متاسفانه آقایان کوچکترین چیزی را که در پرونده‌اشخاص پیدا می‌کنند افراد را از هستی ساقط می‌کنند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل دهم

غوغای برکناری

(۱۳۶۸ ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تبلیغات یکسویه در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی
بهره برداری از قضیه سیدمهدی هاشمی
نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی
مصاحبه سید مهدی و چگونگی اقارير و اعترافات
تبعید آقای سید هادی هاشمی
جریان اعدام آقای امید نجف‌آبادی
ولایت بر فقیه هدف جوسازی‌ها
ملاقات آقای سیدهادی هاشمی با مرحوم امام
اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها
تاکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب
اعتراض به اعدامهای بی رویه
اجبار به گزارش غلط به امام
امام خمینی :شما برج بلند اسلام هستید.
آخرین دیدار با حضرت امام(ره)
خط تعادل
سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر
برکناری از قائم‌مقامی رهبری
نامه‌های مورخه ۱/۳ و ۶۸/۱/۴
نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام
نویسنده نامه ۶۸/۱/۶
زمینه‌های صدور نامه ۶۸/۱/۶
اصرار برای گرفتن توبه نامه
نامه ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامه ۱/۶
نامه ۶۸/۱/۸ منسوب به امام
بقای بر وکالت
انتشار گسترده رنجنامه حاج احمد آقا خمینی
آخرین نامه به امام
سیاست یک بام و دو هوا
اعتراضات پنهان و آشکار مردمی
موضعگیری نمایندگان مجلس
بطلان نظریه ولایتعهدی
وصیتنامه حضرت امام(ره)
رحلت حضرت امام خمینی(ره)
ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای
بازنگری قانون اساسی
نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی
اتهام جدایی از امام و نظام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تبلیغات یکسویه در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی

س :در دو کتاب رنجنامه و خاطرات سیاسی نوشته آقایان سیداحمد خمینی و ریشهری اتهاماتی علیه شما مطرح شده و در سطح وسیع‌انتشار یافته است ولی در مقابل اجازه هیچگونه دفاعی به حضرتعالی داده نشده است به گونه‌ای که مردم از پاسخهای شما بی‌اطلاعند، به نظرشما علت اصلی این‌گونه برخوردها چیست و گردانندگان این قضایا چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

ج :حالا که مساله رنجنامه و خاطرات سیاسی را مطرح کردید من این مطلب را عرض کنم :در هیچ جای دنیا یک چنین چیزی سراغ ندارید کهبیایند دوتا کتاب علیه کسی بنویسند و منتشر کنند و همه روزنامه‌ها را وادارند رنجنامه را چاپ کنند و در تیراژ زیاد تکثیر کنند، دفتر تبلیغات برحسب آنچه نقل شد صد هزار نسخه چاپ کند، کمیته انقلاب جدا چاپ کند و هر چه می‌خواهند در روزنامه‌های کشور بنویسند و آن فردمورد اتهام حتی یک کلمه نتواند بگوید حتی نتواند بگوید اینها دروغ است و هیچ جریده‌ای جرات نکند نامی از او ببرد و اگر کسی یک چیزی‌هم بنویسد قاچاق باشد و مورد تعقیب قرار گیرد حالا من قائم‌مقام رهبری نه، یک عالم نه، آیا یک انسان عادی و شهروند در این کشورنیستم؟ این از ظالمانه‌ترین کارهاست که در این جمهوری اسلامی شد، اسمش هم حکومت عدل است، هنوز هم ما نتوانیم بگوییم کهبسیاری از این حرفها دروغ و شانتاژ است و پشت صحنه اغراض دیگری در کار بوده است، در صورتی که حضرتعلی(ع)چنانکه درنهج‌البلاغه(۱)آمده است می‌فرماید پیغمبر(ص)فرمود" :لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع" :"امتی که نتواندفرد ضعیف در آن از حق خود در مقابل قوی بدون لکنت دفاع کند مقدس نخواهد بود"، به همین دلیل هم اگر جمهوری اسلامی بر این منوال‌بخواهد پیش برود عاقبت خوبی نخواهد داشت، دیروز من در روزنامه خواندم که آقای جنتی در خطبه‌های نماز جمعه گفته بود" :رهبر انقلاب‌آیت‌الله خامنه‌ای با ظلم و ظالم مخالفند و با ظالم جدا مبارزه می‌کنند"، در صورتی که در بهمن ۱۳۷۱ حدود هزارنفر به فرماندهی آقای‌روح‌الله حسینیان شبانه آمدند اینجا، بیش از پنج ساعت منطقه و خانه ما را محاصره کردند، همه چیز را غارت کردند، هستی ما را غارت‌کردند، رعب و وحشت در همه محله ایجاد کردند، هنوز هم که هنوز است وسایلی که از اینجا برده‌اند نداده‌اند، و آن کسی هم که فرمانده این‌عملیات بوده به جای اینکه به عنوان ظالم با او مخالفت کنند روز به روز به او مقام و قدرت می‌دهند آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه استدائم می‌گوید" :هیچ جا در دنیا مثل کشور ما آزادی نیست، محاکمات علنی است و افراد وکیل می‌گیرند و هیات منصفه هست" ، خوب ما کهمی‌بینیم افراد را سری محاکمه می‌کنند بعد هم به هرچه می‌خواهند او را محکوم می‌کنند، آقایان چرا حرفهایی می‌زنند که خودشان می‌دانندروغ است؟

در همان ایام که اتهامات و دروغهای بی‌اساس را با چاپ کتاب و جزوه و به وسیله روزنامه‌ها و تریبونها در جامعه القا می‌کردند احمدآقا فرزندمن نامه‌ای به آقای یزدی نوشت که طبق معمول نامه‌اش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بی‌جواب ماند(.پیوست شماره ۱۴۱)
من گناهم این بود آنچه را که درک می‌کردم و می‌دانستم که شعارهای دروغی است و کارهای غلطی است برای اینکه قداست جمهوری‌اسلامی و قداست امام و روحانیت باقی بماند اینها را می‌گفتم و به مرحوم امام می‌نوشتم بلکه از آن جلوگیری شود ، ولی متاسفانه آقایان این‌حرفهای دلسوزانه را طور دیگری تفسیر می‌کردند ، من بنا را بر این گذاشته بودم که جمهوری اسلامی است و صداقت و رفاقت در کار است، نه‌اینکه اغراض و دستها و اهداف دیگری در کار است، حالا می‌خواهند اسمش را سادگی بگذارند ، بگذارند
مدارس ما را که از بین بردند از بهترین مدارس قم بود ، آقای ری‌شهری آمد در تلویزیون مصاحبه کرد که بله امام از دست این مدارس ناراحت‌بوده است، در حالی که این‌قدر مدارس مخالف انقلاب یا بی‌تفاوت در قم بود که اصلا اسم آقای خمینی هم در آنها قدغن بود و حاضر نبودندافرادی را به جبهه بفرستند ، به نظر آقایان آنها مدارس خوبی بود اما مدارس ما با آن همه برنامه‌های خوب و اعزام به جبهه و شهید که داشتمورد اشکال امام بود؟ من یک نامه به امام نوشتم که در آن آمده بود :شما اگر روی مدارس ما نظر داشتید خوب بود یک بار به من می‌گفتید یک کلمه از من می‌پرسیدید ، خوب بود احمدآقا وضعیت آنها را از من می‌پرسید اصلا مدارس ما جایی بود که از اهداف و نظرات امام دفاع‌می‌کردند .الان هم به نظر می‌رسد این برنامه‌ها را که راه می‌اندازند دادگاه ویژه در راس آن است و یک خط مهمی هم در اطلاعات با آنهاهمراهی می‌کند و گویا همه اینها از خارج از این تشکیلات هدایت می‌شوند ، و هدف تمام آنها هم انتقام گرفتن از انقلاب و انقلابیون‌می‌باشد.
در همین روزها می‌بینیم که دانشجویان خط امام که سفارت آمریکا را به تصرف خود درآوردند همه اینها را به یک بهانه‌ای داغون می‌کنند بعضی از آنها را بازداشت و زندان کردند ، افراد دیگری که در انقلاب نقش اساسی داشتند ، و پیش از پیروزی انقلاب محکوم به زندان‌ابد بودند ،کتک خورده بودند ، به بهانه‌های مختلف برای اینها پرونده‌سازی می‌شود ، از کار برکنار می‌شوند ، آخرش هم بسا معلوم خواهد شد که دستهای‌دیگری در این قضایا بوده است، می‌خواهند به دست کسانی که در انقلاب نقشی نداشتند از نیروهای انقلاب انتقام بگیرند.
این حرفی که اینها می‌زنند که شما با کل اطلاعات مخالف بوده‌اید حرف بی‌اساسی است، من خودم در کتاب ولایتفقیه یک فصل مستقل‌راجع به مبحث استخبارات که همان اطلاعات است آورده‌ام، اصل تشکیلات اطلاعات یک چیز ضروری است، بچه‌های خوب هم دراطلاعات هستند. اطلاعاتی که ما توقع داریم اینکه از روی اسلوب صحیح باشد ، اطلاعاتی که گردانندگان آن عاقل و متدین و با تجربه ودلسوز باشند ، موازین شرع را رعایت کنند و با آبروی افراد بازی نکنند ، نه این اطلاعاتی که آقایان درست کرده‌اند و به عنوان یک ابزاربچه‌های خوب و نیروهای انقلاب را با آن می‌کوبند و به بهانه‌های واهی برای بزرگان پرونده‌سازی می‌کنند ، اطلاعات باید کمارش فقط‌اطلاع‌رسانی باشد نه دخالت در همه شئون کشور .اطلاعات‌یک سازمان در بسته مخوف و پیچیده‌ای شده بود که هیچ نیرویی از خارج آن‌حتی مرحوم امام بر آن نظارت نداشت و از داخل آن بی‌اطلاع بودند ، و علاوه بر بودجه بی‌حسابی که از بیت‌المال کشور در اختیار آنان گذاشته‌می‌شد دست به تجارت و معاملات کلان می‌زدند ، و در حقیقت اطلاعات دولت مستقلی شده بود که به هیچ مقامی پاسخگو نبود ، و متاسفانه‌الان هم به همین صورت عمل می‌کنند و مجلس برخلاف وظیفه‌ای که به عهده دارد بر کار آن نظارت نمی‌کند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در آن زمـــان هـــم قـــضیه سیدمهدی بهانه بود و می‌خواستند به بهانه او نیروهای خوب را سرکوب کنند. آنها می‌گفتند می‌خواهیم سیصد نفر رابازداشت کنیم و من با همین نامه‌هایی که به امام و دیـــگـــران نـــوشتم یک مقدار آن را محدود کردند، من می‌دانستم که قضیه از چه قرار است یک بار امام فرمودنـد: "شما افرادی را بفرستید در زندان با اینها ملاقات کنند"، من به آقای کروبی گفتم شما برو و بـــا اینـــها ملاقات و صحبت کن‌که حق این افراد ضایع نشود ولی ایشان نرفت، البته آنها هم نمی‌گذاشتند که ایـــن قضایا روشن بشود، خود آقای ری‌شهری و دیگران پشت‌قضیه بودند .بالاخره این مسائل هست تا خداونـد عالم یک روزی به این حسابها رسیدگی کند، بالاخره خداوند افرادی را کـه بـا آبـــروی مـــردم‌بـــازی مـــی‌کـــنند حالا در این دنیا یا در آخرت رسوا می‌کند و از آنها انتقام می‌گیرد.

۱ نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

بهره برداری از قضیه سیدمهدی هاشمی

س :از قـــضیـــه سیدمهدی هاشمی و اتهام قتل مرحوم شمس‌آبادی بهره‌برداری زیادی علیه شما شـــده اســـت و مـــی‌شـــود، ســـئوالی که مطرح است‌این است که حضرتعالی از چه زمانی سیدمهدی هاشمی را می‌شناختید و چگونه به وی اعتماد کردید؟ چرا در مراحل مختلف از وی دفاع‌می‌کردید و بـــه طـــور کلی اصل قضیه چه بوده و چرا این مساله این قدر بزرگ شد و به عنوان محور تبلیغات عـــلیه شما و دیگـــر منسوبین به شمامطرح گردید؟ اگر امکان دارد توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.

ج :آقـــای ســـیـــدمـــهـــدی هاشمی برادر آقای سیدهادی هاشمی است که داماد من می‌باشد و اینـــها فـــرزنـــدان مـــرحوم حجةالاسلام آسید محمدهاشمی قهدریجانی بودند .آن موقع کـــه مـــن در ســـنین نـــوجـــوانـــی در اصفهان در مدرسه جده بزرگ بودم حجره‌ام نزدیک حجره ایشان بود، وایشان مرد فاضل و موجهی بودند، من به ایشان احترام می‌گذاشتم و ایشان هم به من لطف و عنایت داشتند، مـــن معمـــولا اشکالهای درسهایمرا از ایشان می‌پرسیدم، حق استادی به گردن من دارند، من خیلی از ایـــشـــان استفاده علمی می‌کردم، من از آن زمان با ایشان آشنایی ورفتوآمد داشتم، بعدها برای فـــرزنـــد ایـــشـــان آقـــای ســـیـــدهـــادی از دختر من خواستگاری کردند و فرزند ایشان داماد من شـــد .ســـیـــدمـــهـــدی هـــم برادرکوچکتر آقاهادی بود، او بسیار جوان زرنگ و خوش استعدادی بود، خوب سخنرانی می‌کرد، خـــوب مقاله می‌نوشت .این دو برادر از مقلدین‌مرحوم امام بودند و پس از سال۴۲ و شـــروع نـــهـــضت روحانیت بسیار فعال وارد قضایای انقلاب شدند، گاهی اعلامیه‌هایی که در آن روزهـــا بـــه‌امـــضـــای" حـــوزه عـــلـــمـــیـــه "یا" روحانیون مبارز "پخش می‌شد به قلم سیدمهدی بود .ســـیدمهدی با اینکه وضع مالی و اقتصادیش هم خوب نبودگاهی شهریه‌اش را می‌گرفت و با آن اعـــلامـــیـــه‌هـــای مـــرحوم امـــام و دیگران را تایپ و تکثیر می‌کرد و به عناوین مختلف آن را به دست مـــردم‌مـــی‌رســـانـــد .انـــصـــافا برای پیشبرد انقلاب خیلی فعالیت می‌کرد، کتابهای انقلابیون دنیا را مـــی‌خـــواند، در محـــل خودشـــان قهدریجان فعالیت می‌کردو روی مردم منطقه تاثیر داشت .گاهی مـــثـــلا مـــرحـــوم آیت‌الله بهبهانی در اصفهان می‌خواست اعلامیه بدهد ایشان متن آن را می‌نوشت، یـــکـــبـــار هـــم در ارتباط با همین مسائل انقلاب بازداشت شد و بعد از مدتی آزاد شد .تا اینکه قضیه مـــرحـــوم آقـــای شـــمس‌آبادی پیش آمـــد، من در زندان‌بودم که شنیدم مرحوم شمس‌آبادی به قتل رســـیـــده اســـت، واقـــع مـــطـــلـــب ایـــن است که مرحوم شمس‌آبادی در ماجرای کتاب شهیدجاوید ســـردمـــدارقـــضیه شده بود و اصل قضیه بزرگ‌کـــردن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ماجرای کتاب شهیدجاوید هم توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود ، الان مدارک آن به دست آمده کهساواک در تلاش بود با بزرگ‌کردن این قضیه به حرکت امام و نیروهای انقلاب ضربه بزند و از پیوستن روحانیت به این جریان جلوگیری کند.ساواک می‌خواست به این بهانه من و آقای ربانی‌شیرازی و آقای مشکینی و آقای صالحی و ده دوازده نفری را که مرجعیت امام را امضا کرده‌بودیم بکوبد .ساواک از حرکت مجموعه روحانیت به دنبال امام خیلی وحشت داشت به همین جهت کتاب شهیدجاوید را بهانه قرار داده بود ، درکتابی هم که آقای ایزدی نوشته" فقیه‌عالیقدر "قسمتی از مدارک و اسناد ساواک در این رابطه آمده است .ساواک هم در قم و هم در اصفهان وهم در دیگر حوزه‌های علمیه علما را تحریک می‌کرد .مرحوم آقای شمس‌آبادی بعد از تبعید ما و دیگر فضلای حوزه‌های علمیه گفته بود":اینها با امام‌حسین درافتادند ، امام‌حسین اینها را لت و پارشان" پراکندشان "کرد ." در همان زمان مرحوم امام هم در یکی از صحبتهایشان در نجف گویا در همین درسهای حکومت اسلامیشان بود گفته بودند که این‌آخوندهایی که مخالف نهضت هستند و با دربار همکاری می‌کنند عمامشان را بردارید ، اینها را باید رسوا کرد و از این قبیل تعبیرات(۱ .)بعداین‌گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند یک مقدار مسائل را چریتر بکنند و به عنوان یکهمکار رژیم به این‌گونه روحانیون نگاه کنند .هنگام قتل مرحوم آقای شمس‌آبادی من در زندان اوین بودم و آنچه را من در زندان شنیدم این بود که آقای شمس‌آبادی تبلیغات زیادی علیه‌مرحوم امام و شهیدجاوید و ...انجام می‌دهد و ایادی ساواک هم به آن دامن می‌زنند و این کار در نجف‌آباد و قهدریجان زیاد انجام می‌شد.قهدریجان از نظر جمعیت مانند یک شهر است و دارای دو محله می‌باشد و بین دو محله از قدیم رقابتهایی وجود داشته، محله آسیدهادی وآسیدمهدی نوعا طرفدار انقلاب و مرحوم امام بودند و محله دیگر نوعا مقلدین آیت‌الله خوئی بودند، در آن محله معمولا مرحوم شمس‌آبادی رادعوت می‌کردند و ایشان راجع به کتاب شهیدجاوید و مولف آن و تقریظ نویسندگان که یاران مرحوم امام بودند تبلیغات سو می‌کرد و مبلغینی‌را نیز در این زمینه به آنجا می‌فرستاد و طبعا یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانندولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود ، و متاسفانه این قبیل تندرویها الان هم به وسیله گروههای فشار غیرمسئول در مناطق مختلف‌انجام می‌شود و برخی از بزرگان نیز محرک و پشتیبان آنان می‌باشند و بسا جنبه مالی آنان‌را نیز تامین می‌کنند ، در صورتی که همه اینها برخلاف عقل و شرع و مخل به امنیت عمومی است، و چنین نیست که تندرویها و مزاحمتها نسبت به اشخاص اگر در قهدریجان باشد خلافاست ولی اگر در مناطق دیگر باشد مجاز بلکه لازم و مرضی امام باشد .ترور و خشونت و تندروی در هر حال و از هر کس باشد محکوم است ودر همه جا قانون باید رعایت شود.

و بالاخره من شخصا با آقای شمس‌آبادی رفیق بودم و پیشتر من ایشان را به آیت‌الله بروجردی معرفی کردم، ایشان در نجف که بودند ازاطرافیان مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بودند، بعد از فوت ایشان آمدند ایران، در آن موقع مرجعیت در دست آیت‌الله بروجردی بود یک روز من رفتم منزل آیت‌الله بروجردی دیدم یک سید بزرگوار آنجا نشسته است، به من گفتند" :ما در نجف که بودیم افراد را خدمت آیت‌اللهسید ابوالحسن می‌بردیم و مشکلات آنها را حل می‌کردیم، حالا دو ساعت است که اینجا نشسته‌ایم و کسی به ما اعتنا نمی‌کند" ، گفتم":حضرتعالی؟ "گفتند" :ابوالحسن شمس‌آبادی اصفهانی" ، من فورا کسی را فرستادم خدمت آیت‌الله بروجردی که اجازه دهند ایشان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خدمت آیت‌الله بروجردی بروند، ایشان خودشان به بیرونی تشریف آوردند، آیت‌الله بروجردی ایشان را شناختند، با پدر ایشان در اصفهان آشنابوده‌اند، خلاصه آیت‌الله بروجردی ایشان را خیلی تحویل گرفتند، بعد که بیرون آمدیم ایشان خیلی از من تشکر کردند، بعد با هم رفیق‌شدیم، ایشان گاهی به منزل من می‌آمد گاهی من منزل ایشان می‌رفتم، اما این مساله کتاب شهیدجاوید که پیش آمد وسیله‌ای شد که‌ایشان را تحریک کردند و ایشان منبرهای خیلی تند و تیزی می‌رفتند، کار به جایی رسید که یک روز من در بازار اصفهان با ایشان از باب‌اتفاق برخورد کردم، گفتم آقا سلام‌علیکم، ایشان همان طور که سرشان پایین بود جواب سلام دادند، گفتم حالتان خوب است، چیزی نگفتند و این نشان می‌داد که این‌قدر پیش ایشان علیه ما گفته بودند که ایشان حاضر به احوالپرسی با من نبود، من آن‌روز ناراحت شدم که با آن همه‌رفاقت خوب بود حداقل از من می‌پرسیدند که این قضیه کتاب شهیدجاوید و تقریظ نوشتن شما چیست؟ اتفاقا در همان ایام هم آقای برهانی‌یک مسجد در افوس‌فریدن ساخته بود و مقداری از پولش را هم من داده بودم، چون بهاییها در آن منطقه نفوذ کرده بودند و لازم بود که یکمسجد در آن منطقه ساخته شود، بعد برای افتتاح آن یک عده از علمای اصفهان را دعوت کرده بود از جمله آقای شمس‌آبادی را، به من هم‌اصرار کرد شما هم در آن شرکت کنید، من و مرحوم پورنمازی و مرحوم آیت‌الله ایزدی در آنجا شرکت کردیم، خوب در آن منطقه هم مرا بیشترمی‌شناختند و هم برای ساخت مسجد من کمک کرده بودم، به هنگام ظهر انتظار داشتند که من نماز را بخوانم ولی من با اصرار آقای‌شمس‌آبادی را فرستادم در محراب و پشت سرش نماز خواندم و این خیلی باعث تعجب علما شده بود که مثلا من ایثار کرده‌ام و ایشان را برخودم مقدم داشته‌ام، این بود برخورد من با ایشان، خلاصه این اواخر ایشان خیلی تند شده بود، ایشان را در قهدریجان و جاهای دیگر دعوتمی‌کردند و علیه ما و شهیدجاوید و مرحوم امام(ره)سخنرانیهای تندی می‌کرد و همه اینها به تحریک ساواک بود، این مسائل بعضی‌بچه‌های تند را تحریک کرده بود که ایشان را بخواهند تهدید کنند و آن مساله اتفاق افتاده بود، البته این کار کار درستی نبود، ولی بالاخره این‌اتفاق افتاده بود، بعد سیدمهدی را با بعضی افراد دیگر بازداشت کرده بودند، حالا بعضی افراد می‌گویند که آن مدتی که در زندان بوده به ساواکقول همکاری داده بوده ولی من بعید می‌دانم که ساواکی شده باشد، نظیر این قول همکاریهایی که آقایان می‌گویند به ساواک داده من می‌دانم‌بسیاری از این شخصیتهایی که الان سر کار هستند و مطرحند در دوران زندان و زیر بازجویی داشته‌اند، این اعلان وفاداری به اعلیحضرت وبیزاری از فلان کس از چیزهایی بود که خیلی افراد داشته‌اند و من الان نمی‌خواهم اسم بیاورم و پرده‌دری کنم، او هم لابد مثل دیگران به‌خیال خودش می‌خواسته کلاه سر ساواکیها بگذارد و به اسم همکاری با آنها کارهایش را پیش ببرد.

بعد از انقلاب هم هیچ موردی نبوده که من سفارش کرده باشم به سیدمهدی کاری واگذار کنند و هیچ‌گاه نیز عضو دفتر من نبود، بعد از انقلابسیدمهدی به سپاه رفت و پست بالایی هم داشت" عضو شورای مرکزی سپاه"، چند وقت بعد یکبار آقای خامنه‌ای به عنوان یکی از خدماتخود نزد من و آقای هاشمی گفت" :من سیدمهدی را معرفی کردم که در سپاه باشد ."این مطلب را هم که می‌گویند امام از همان اول مخالفسیدمهدی بودند ثابت نیست، هیچ وقت مرحوم امام یک کلمه‌ای راجع به سیدمهدی با من صحبت نکردند، سیدمهدی پس از پیروزی‌انقلاب حدود پنج‌سال در شورای فرماندهی سپاه بود و کرارا با امام و سایر مسئولین بالا ملاقات می‌کرد و از کارهای سپاه و نهضتها به آنان‌گزارش می‌داد ولی این مسائل مطرح نبود، چطور شد که این اواخر عمر مرحوم امام این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مسائل مطرح شد؟

یک وقت این اواخر بود که آقای هاشمی رفسنجانی در یک جلسه‌ای در منزل ما مطرح کردند که روی سیدمهدی هاشمی حساسیت هست‌خوب است ایشان را بفرستیم در خارج از کشور در یک سفارتخانه‌ای باشد و در ایران نباشد، من با تعجب به ایشان گفتم آخر این چه مطلبی‌است به زور که نمی‌شود فردی را به جایی فرستاد .من فکر می‌کنم ریشه قضیه هم این بود که برخی افراد برای بعد از امام نقشه می‌کشیدند وگمان می‌کردند در بیت من سیدمهدی و سیدهادی کارگردان اصلی قضایا می‌باشند و با وجود اینها دیگران نمی‌توانند به من خط بدهند، آنان‌می‌خواستند همان وضعیتی را که زمان امام در بیت امام داشتند در بیت من هم داشته باشند و اینها را مزاحم کار خودشان می‌دیدند، این بودکه این مسائل را علم کردند در صورتی که سیدمهدی اصلا جزو دفتر من نبود .در آن نامه نه‌صفحه‌ای هم من این مطلب را به مرحوم امام‌نوشتم که اگر سیدمهدی را پیش من تکه‌تکه هم بکنند من اختیار بیتم را دست کسی نمی‌دهم .اینها خودشان با سیدمهدی قبلا کارمی‌کردند و اصلا این مسائل مطرح نبود، وزارت اطلاعات، آقای فلاحیان و دیگران در فعالیتهای خارج از کشور با افراد سیدمهدی فعالیت‌داشتند، خانه و امکانات در اختیار اینها می‌گذاشتند، به اینها برای فعالیتهای خارج از کشور حکم ماموریت می‌دادند، آقای حسنی از رفقای‌سیدمهدی که بعدا او را بازداشت کردند و بازداشتها و سروصداها از خانه ایشان شروع شد از افراد مورد اعتماد وزارت اطلاعات بود .در آن‌جلسه‌ای که آقای فلاحیان و آقای ری‌شهری در منزل من با من داشتند من به آقای فلاحیان گفتم مگر همین آقای حسنی مورد اعتماد شمانبود، مگر با او فعالیت نمی‌کردید، مگر عمده این امکانات را شما در اختیارشان نگذاشته‌اید؟ گفتند چرا، گفتم پس چطور شد که حالا این خانه‌شد خانه تیمی و این امکانات خلاف مقررات شد .به نظر من اینها می‌خواستند مرا خلع‌سلاح کنند و همه امکانات و نیروهایی که به یکشکل به من مربوط می‌شد زیر ستوال ببرند تا بعد بتوانند برنامه‌های بعدی خود را به راحتی اجرا کنند، البته من نمی‌خواهم بگویم سیدمهدی‌یک آدم قدیسی بود ولی مساله اینها هم مساله سیدمهدی نبود .این اختلاف نظر همیشه بین نیروهای مختلف بوده همان‌گونه که الان هم‌بین جناحهای مختلف این اختلاف نظرها هست ولی دلیل نمی‌شود که همدیگر را قلع و قمع کنند، و من باور نمی‌کردم در جمهوری اسلامی‌این قبیل حق‌کشیها انجام شود .البته افشای قضیه مکفارلین هم در مجله الشراع لبنان که به وسیله سیدمهدی انجام شد در تشدید این قضایا نقش داشت .آقایان برای‌خرید اسلحه روابط مخفیانه‌ای با آمریکایی‌ها برقرار کرده بودند و مکفارلین مشاور رئیس جمهور آمریکا و همراهان او به طور مخفیانه به‌ایران آمده بودند و مذاکراتی صورت گرفته بود که با نامه‌های آقای منوچهر قربانی‌فر (پیوستهای شماره ۱۳۰ و ۱۳۱)این مسائل برای ما کشف‌شد، آقای قربانی‌فر فتوکپی نامه‌های خود به آقای کنگرلو را به وسیله آقای امید برای من فرستاده بود و طبعا جریان مکفارلین در بیت مامطرح شد و موجب تعجب هم شد، تا اینکه یک روز آقای هاشمی رفسنجانی به قم آمد، به او گفتم چرا جریان مکفارلین را به من نگفتید؟آیا من نامحرم بودم؟ یکدفعه ناراحت شد و گفت شما از کجا مطلع شدید؟ گفتم جن‌ها خبر دادند گفت بنا داشتیم بعدا به شما بگوییم بعداحاج احمدآقا خمینی هم از من پرسید شما جریان مکفارلین را از کجا مطلع شدید؟ به او هم گفتم از راه جن‌ها البته من قربانی‌فر را اصلاندیده‌ام و نامه‌های قربانی‌فر را ظاهرا سیدمهدی توسط یکی از دوستانش به الشراع رسانده بود، و آقایان با علم‌کردن این مسائل می‌خواستندبه طرفهای آمریکایی خود بفهمانند که ما با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

طرفداران صدور انقلاب به قول آمریکایی‌ها تروریسم و با مخالفان این مذاکرات وافشـــاکنندگـان آن بـرخـورد کرده‌ایم، در همان زمان بسیاری از تلکسهایی که روی تلکس منزل ما می‌آمد از ایـن امـور حکایت می‌کرد(.پیوستهای شماره ۱۳۲ الی ۱۳۵)

آقـای قربانی‌فر با مرحوم امید نجف‌آبادی از پیش از انقلاب مربوط بود ، مرحوم امید می‌گفت من قبـل از انقلاب می‌خواستم تحریرالوسیله وحکومت اسلامی امام را چاپ کنم و پول نداشتم دویست هزار تومان به پول آن وقت همین آقای قربانی‌فر به من داد که برای این کار خرج‌کردم، آقای امید هم بسا در همیـن ارتباط اعدام شد، والعلم عندالله.

---

۱ حضرت امام خمینی(ره)در کتاب حکومت اسلامی، در این زمینه می‌فرماید" :مـبـلـغـیـنـی که در حوزه‌های روحانیت درست کرده‌اند و عمالی که در دانشگاهها و موسسات تـبـلـیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند...همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسـلام کـار کـردنـد بـه طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه ودچـار اشـتـباه شده‌اند .اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند، دین کسانی اسـت کـه آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب‌مبارزان و مردم ضداستعمار است، اما اینها اسلام را طـور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند .تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجودآمده و شـکـل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابـی و حـیـاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارندمسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند(."...صفحات۷ و ۸)

"آخوندهایی که اصلا به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان را صـرف کاری می‌کنند کـه آنها می‌گویند وسایر کتابهای" فصول "اسلام را فراموش کرده‌اند باید مـورد چـنـیـن اشکالاتی و حملاتی قرار بگیرند .آنها هم تقصیر دارند .مگر خارجیها تنهامقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چند سال پیش اسـاس را تهیه کرده‌اند و بـه واسـطـه اهمالی که درحوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند .کسانی در بین ما روحانیون بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده‌اند تا وضع چنین شده است(."صفحه۱۱")اینـهـا نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌هـای دینی و علمی رسیده است به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع‌حکومت اسلام صحبتی بکند باید با تقیه صحبت کند و با مخالفت استعمارزدگان" در حوزه‌های علمیه "روبرو شود(."صفحه۱۸")شـما که فعلا قدرت ندارید جلـوی بدعتهای حکام را بگیرید و این مفاسد را دفع کنید اقلا ساکت نـنـشینید ...داد و فریاد کنید، اعتراض کنید،انظـلام نکنیـد. انظلام" تن به ظلم‌دادن "بدتر از ظلم اسـت، اعـتـراض کنید، انکار کنید، تکذیب کنید، فریاد بزنید ...این مطالب باید گفتـه شود تامردم مـتـوجـه بـاشـند و نسل آینده سکوت این جماعت را حجت قرار ندهد و نگوید لابد اعمال و رویـه سـتمکاران مطابق شرع بوده است(."صفحه۱۵۸)"مـا بـایـد جلوی این غارتگریها و حرام‌خواریها را بگیریم .همه مردم موظف به این کـار هستند ولی علمای دینی وظیفه‌شان سنگین‌تر و مهمتراست(."صفحه۱۶۰)

"آیا علمای اسلام نباید این مطالب را بگویند ...چرا فریاد نمی‌زنند؟ چرا از این غارتگریـها هیـچ سـخنی نمـی‌گوینـد." (صفحه۱۶۱)

"عـمده وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است .ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایـره کوچکی قـرار داده و به مواردی کمضررش برای خود افرادی است که مرتکب می‌شوند یا ترک می‌کنند محصور ساخته‌ایم(."صفحه۱۶۳)

"شما نسل جوان حوزه‌های روحانیت باید زنده باشید و امر خدا را زنده نگه دارید(."صفحه۱۷۶")معرفی و ارائه اسلام مسـتلزم این است که حوزه‌های روحانیت اصلاح شود ...افکار جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه‌هـای روحـانیتاز اسـلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند اصلاح شود، آخـونـدهـای درباری کـه دین را به دنیا می‌فروشند از این لباس خـارج و از حوزه‌ها طرد واخراج شوند(."صفحات۱۸۷ و ۱۸۸)

"ایـن‌گـونـه افـکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولتهای جائر کمک مـی‌کند که وضع کشـورهای اسلامی را به همین‌صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند .اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفند و در حقیقت مقدس‌نما هستند نه‌مقدس .بـایـد افـکـار آنـها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم چون اینها مانع اصلاحات و نـهضت ما هستند و دست ما را بستهاند.روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقـای صـدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان‌الله‌علیهم برای مذاکره در یک امرسیاسی در منزل ما جمع شده بودند به آنان عرض کردم که شـما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید .بـا وجـود آنـهـا مـثل این‌است که دشمن به شما حمله کرده و یکنفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد(."صفحات۱۹۶ و ۱۹۷)

"ایـن جـمـاعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد ...هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحتهای مکرر بـیـدار نـشـده و بـه انجام وظیفه برنخواستند معلوم‌می‌شود قصورشان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند، آن وقت حسابشان طور دیگری اسـت." (صفحات۱۹۸ و ۱۹۹)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

"فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند(."صفحه۲۰۰")در روایت است که از این اشخاص بد دین بترسید، اینها دین شما را از بین می‌برند، اینها را باید رسوا کرد تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسواشوند، ساقط شوند... باید جوانهای ما عمامه اینها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام این طورمفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود .من نمی‌دانم جوانهای ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طورنبود؟ چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند، اینها قابل کشتن نیستند لکن عمامه از سرشان بردارند، مردم موظف‌هستند، جوانهای غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، جل‌جلاله‌گوها، معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین‌مردم بیایند، لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند لیکن عمامه‌هایشان را بردارند(."صفحه۲۰۲)

نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی

بالاخره مرحوم امام نامه‌ای در رابطه با سیدمهدی به من نوشتند و من هم یک نامه نه‌صفحه‌ای در جواب ایشان نوشتم(پیوستهای شماره۱۴۲ و ۱۴۳)، پس از چند روز آقای احمد حسنی نماینده سیدمهدی را در تهران در خانه‌ای به قول آقایان خانه تیمی بازداشت کردند و بعدسیدمهدی را احضار کردند، او به عنوان مشورت آمد نزد من و من گفتم برو و حقایق را بگو که او هم رفت .سپس دستگیریها در سطح وسیع‌شروع شد و بیت من و نزدیکان و علاقه‌مندان به من مورد هجمه قرار گرفتند و حتی گفته شد بناست سیصد نفر بازداشت شوند .پس ازبازداشت سیدمهدی و بازداشتهای وسیعی که نسبت به آقایان طلاب و دوستان صورت گرفت خانواده‌های آنان معترضانه و متوقعانه به خانه‌من هجوم آوردند، و من برای خلاصی از این مخمصه موقتا ملاقاتهای خود را به طور کلی قطع کردم البته درس خود را تعطیل نکردم ولی‌آقایان تعطیلی ملاقاتها را نیز حمل بر اعتراض و مخالفت با امام و نظر ایشان کردند و گفتند آنچه خواستند، و حتی گفتند درس خود را به‌عنوان اعتراض به امام تعطیل کرده است در صورتی که فقط تعطیل ملاقاتها بود و آن هم برای فرار از توقعات خانواده‌های‌بازداشتشدگان.

س :حضرت امام در آن نامه‌ای که به آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات وقت نوشتند فرمودند این کار دامان بزرگانی را از اتهامات پاک می‌کند، آیاافرادی که این پرونده را دنبال می‌کردند همان هدف امام را دنبال می‌کردند یا اینکه با دستگیری افراد مختلف و گسترش قضیه به دنبال‌همان هدفی می‌گشتند که حضرتعالی به آن اشاره فرمودید؟
ج :آقایان هدف امام را دنبال نمی‌کردند آنها هدف خودشان را دنبال می‌کردند، آنها هدف امام را نمی‌خواستند دنبال کنند، من این موضوع رابه امام هم نوشتم که آنچه شما می‌خواستید انجام نشد و اینها به دنبال چیزهای دیگری هستند .همه نامه‌ها و تذکرات من در این زمینه به‌مرحوم امام موجود است(.پیوستهای شماره ۱۴۴ الی ۱۴۷)

س :نکته دیگری که شاید در تشدید این قضایا نقش داشته این بوده که چندی قبل از این جریانات آقای سید عبدالرسول حجازی برادرسیدعبدالرضا که اعدام شد در سپاه اصفهان و خمینی‌شهر به اتهام مواد مخدر و فساد بازداشت می‌شود و در بازجوییهای خود علیه آقای‌سیداحمد خمینی اعترافهایی داشته که این اوراق از کیف آقای میرزایی که نماینده قهدریجان در مجلس بوده توسط وزارت اطلاعات بسرقت می‌رود و بعدا در بازجوییهای وی این مسائل مورد پرسش‌واقع می‌شده است، به نظر شما آیا مرحوم حاج سیداحمد خمینی وحشت‌داشته که این اوراق توسط سیدمهدی منتشر بشود؟
ج :من این قضیه آقای سید عبدالرسول حجازی را خیلی اطلاع ندارم، ولی آقای سید عبدالرضا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حجازی با مرحوم حاج سید احمدآقا خیلی‌رفیق و به اصطلاح هم‌پیاله بودند و با ماشین سیدعبدالرضا به تفریح می‌رفتند، قبل از انقلاب هم که آقای سیداحمد خمینی را از مرز گرفته‌بودند و به زندان قزل‌قلعه آوردند در آنجا آقای سید عبدالرضا حجازی هر روز برای او ناهار می‌آورد، خوب این خیلی مهم بود که کسی از خارج‌زندان هر روز برای یک زندانی ناهار بیاورد .بعد از انقلاب هم اینها روابطشان محفوظ بود .بعد یکدفعه دیدیم سیدعبدالرضا را گرفتند و بعد ازچند روز اعدامش کردند و سیداحمد هم برای او کاری نکرد این یک مساله ستوال‌برانگیزی بود .البته من از جزئیات این جریانات خبر ندارم ونمی‌خواستم وارد این مسائل بشوم .

س :حضرتعالی در یکی از نامه‌های خود خطاب به آقای ری‌شهری نوشته‌اید" :برحسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری پشت‌این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه‌المصالحه شده باشید("پیوست شماره ۱۴۸)، به نظر حضرتعالی آن مسائل پشت‌پرده چه‌چیزهایی بوده است؟

ج :همین مطالبی که عرض کردم، هدف اصلی من بودم نه سیدمهدی، شاید هدف اصلی تثبیت موقعیت آینده احمدآقا بود ، هدف اصلی‌تعقیب‌کنندگان داستان سیدمهدی لوث‌کردن دامن بزرگان بود نه پاک‌کردن دامن بزرگان، هدف اصلی" ولایت بر فقیه "بود نه" ولایتفقیه .”یکی از کارهایی که آقایان کردند این بود که گفتند امام فرموده" :فلانی اگر می‌خواهد یکنفر را بفرستد برود در جریان پرونده باشد که به این‌افرادی که بازداشت شده‌اند ظلمی صورت نگیرد"، من به آقای کروبی گفتم شما از طرف من بروید در جریان مسائل باشید، ولی آقای کروبی‌نرفت، شاید احمدآقا اجازه نداده بود در این مساله وارد شود.

مصاحبه سید مهدی و چگونگی اقارير و اعترافات

س :همان‌گونه که مستحضر هستید مدتی پس از بازداشت سیدمهدی، مصاحبه‌ای جنجالی از وی گرفتند و همراه با تبلیغات وسیع از طریق‌صدا و سیما پخش کردند ، و آن‌گونه که معلوم شد هدف اصلی آن مصاحبه تضعیف بیت و دفتر و مدارس و بلکه زیر سئوال بردن شخص‌حضرتعالی بوده است، به نظر شما سیدمهدی چگونه و در چه شرایطی حاضر شد آن مطالب خلاف واقع را بیان کند؟ و اساسا به نظرحضرتعالی اقارير و اعترافات یکنفر زندانی در زندان و زیر بازجویی تا چه اندازه می‌تواند سندیت داشته باشد؟

ج :هر کس پایش به زندان و شکنجه کشیده شده باشد می‌داند که در بازجوییها چه خبر است و بازجوها با چه شیوه‌ها و فشارهای روحی وروانی تلاش می‌کنند متهم را به اقرار و اعتراف بکشانند .به نظر من و نظر همه فقهای اسلام و مطابق اخبار وارده از اهل‌بیت‌عصمت(علیهم‌السلام)اقرار و اعتراف یکنفر زندانی آن هم در آن جو و شرایط که همه می‌دانیم، اقرار و اعتراف شرعی نیست و ارزش حقوقی‌ندارد ، البته اگر یک متهم در جوی آزاد و در دادگاه صالح اقرار و اعتراف کند در این صورت مسموع است.

یک وقت آقای علی‌اصغر کیمیایی مسئول مدرسه بعثت که جزو همین افراد بازداشت‌شده در سال۶۵ بود گفت" :دونفر از طلاب مدرسه بعثت رابازداشت کرده و به زندان آوردند و آن قدر روی آنها فشار آوردند که مجبور شدند مصاحبه کنند و متنی را که بازجوها تنظیم کرده بودند و به طورکلی کذب و افترا بود بخوانند و اظهار ندامت کنند و از امام طلب عفو کنند .”آقای کیمیایی از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قول آقای رحیمی حاجی‌آبادی داماد آقای شیخ‌نصرالله صالحی که او هم مدتی بازداشت بود نقل می‌کرد که در سلول با این دونفر طلبه هم سلول بوده و می‌دیده آنها خیلی گریه و زاری‌می‌کنند و از خدا طلب عفو می‌کنند، می‌پرسد مگر شما چه کرده‌اید که این قدر ناراحتید؟ می‌گویند" :ما را مجبور کردند که علیه مسئولین‌مدارس(آقای کیمیایی و آقای صلواتی)مصاحبه کنیم، آنها یک نوشته‌ای را که خودشان تنظیم کرده بودند جلوی ما گذاشتند و گفتند بایدهمین‌ها را جواب بدهید و از ما بر دروغها اقرار و مصاحبه گرفتند، حالا نمی‌دانیم آیا توبه ما قبول می‌شود یا خیر؟ " آقای کیمیایی می‌گفت من‌این دونفر را بعدا در بیرون از زندان دیدم و ماجرا را پرسیدم، آنها ضمن معذرت‌خواهی ماجرا را همان طور که آقای رحیمی تعریف کرده بودنقل کردند.

باز همین آقای کیمیایی نقل می‌کرد که در سال۱۳٦٦ که برای بررسی پرونده‌ام چند روزی در زندان اوین بودم، در جلسه‌ای که با حضور آقایان‌رازینی حاکم شرع دادگاه و فلاحیان دادستان دادگاه ویژه و سیدمهدی هاشمی برگزار شد، من دو مورد از مواردی را که سیدمهدی در باره‌مدارس گفته بود مطرح کرده و از او توضیح خواستم که چرا چنین مطلب خلاف واقعی را گفته‌ای؟ سیدمهدی با تعجب از من سئوال کرد":مگر این قسمت از مصاحبه من پخش شد؟ "به او گفتم آری، گفت" :عجب قرار نبود این قسمت از مصاحبه پخش شود .برادران اطلاعات بمن گفتند اینها را بگو، ما پخش نمی‌کنیم." همچنین آقای حسن ساطع مسئول اطلاعات سپاه اصفهان و از افرادی که در ارتباط با پرونده سیدمهدی هاشمی بازداشت شده بود وقتی‌از زندان آزاد شد برای من نقل کرد که این اواخر من دو سه روز با سیدمهدی در یک سلول بودم، من به او گفتم آخر این حرفهای بی‌اساس‌چیست که شما در مصاحبه خود گفته‌ای؟ گفت" :امان از فریب ری‌شهری آمد به من گفت مگر تو امام را قبول نداری، گفتم چرا، گفت من ازطرف امام برایت پیغام آورده‌ام که شما این حرفها را بزنید مصلحت نظام این است و بعد ما شما را آزاد می‌کنیم، و بنا شد ما دوتا مصاحبه‌داشته باشیم یکی مخصوص که فقط برای امام و آقای منتظری بگذارند و دیگری برای مردم که آن را پخش بکنند .بعد آن مصاحبه‌ای که ازمن گرفتند برای پخش‌کردن پخش نکردند و آن که فقط بنا بوده امام و آقای منتظری ببینند و بنا بوده در آن چیزهایی که آنها می‌خواسته‌اندگفته شود آن را با تقطیع و سانسور پخش کردند ."آنهایی که با سیدمهدی آشنایی داشتند می‌دانند که او علاقه شدیدی به مرحوم امام داشت وظاهرا آقای ری‌شهری با سو استفاده از این رابطه عاطفی و با فشارهای روحی و روانی او را فریب داده است.

علاوه بر این آقای محمود صلواتی مسئول مدرسه رسول‌اکرم(ص)و امام محمدباقر(ع)که ایشان هم در ارتباط با مدارس بازداشت شد نقل‌می‌کرد" :دو روز پیش از اعدام سیدمهدی هاشمی در جلسه دادگاه صوری که برای ما گرفته بودند آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای‌رازینی به عنوان حاکم شرع شرکت داشتند و سیدمهدی را هم در آن جلسه آوردند، من به سیدمهدی گفتم تو آخر چکاره مدارس بودی که درمصاحبات گفتی ما به مدارس آیت‌الله منتظری می‌خواستیم خط بدهیم، مدارس چند سال پیش از آمدن تو به قم تاسیس شده بود، تو آیایک استاد بودی، یک برنامه درسی یا یک کاری برای مدارس کرده‌ای، حتی طلبه‌ها قیافه تو را نمی‌شناسند که خودت را همه‌کاره مدارس‌معرفی کرده‌ای؟ و او در جواب گفته بوده که مرا فریب دادند و مجبور کردند که این حرفها را بزنم قرار نبوده این مصاحبه‌ها پخش بشود ."وبالاخره مصاحبه‌های سیدمهدی هاشمی علاوه بر اینکه در شرایط سخت زندان و فشار بوده و قهرا اعتبار شرعی و قانونی ندارد متضمن‌تهمتها و دروغهای شاخدار نیز می‌باشد و معلوم نیست در آن شرایط چه انگیزه‌های خیالی برای بافتن آن همه دروغ داشته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

است و عجب آنکهواماندگان سیاسی این دروغهای شاخدار را تکیه‌گاه سیاستهای غلط خود قرار داده‌اند و قیامت و مجازاتهای اخروی را از یاد برده‌اند.
همچنین مصاحبه کامل او را اصلا به من نشان ندادند و پس از پخش قسمتهایی از مصاحبه کذایی سیدمهدی که متضمن دروغهای‌شاخداری بود هوچیگری‌ها علیه من و بیت من شروع شد، و من پیش از مصاحبه سیدمهدی از ارتباط او با قتلهای قهدریجان هیچ اطلاعی‌نداشتم، و در عین حال در نامه‌ای به مرحوم امام نوشتم" :به جرائم و اتهامات سیدمهدی بدون اغماض مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ مابلغ رسیدگی شود(."پیوست شماره ۱۴۹)
ضمنا یکی دیگر از کارهای ناجوانمردانه‌ای که در آن هنگام انجام شد اینکه سپاه در وقت حج برای انتقال مواد انفجاری به عربستان ازساکهای حدود صد نفر از حجاج بدون اطلاع آنان سو استفاده کرد و پس از کشف آن به وسیله مامورین عربستان و رفتن آبروی ایران، درهمانجا زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوییم این کار از طرف سیدمهدی هاشمی بوده است .یکی از افراد سپاه که از متصدیان این کارغلط بود آمد نزد من و گفت" :مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سیدمهدی این کار انجام شده و در مجلس و هیات دولت ومحافل دیگر این تهمت را شایع کردند ."ملاحظه کنید بی‌تقوایی تا چه حد؟

تبعید آقای سید هادی هاشمی

س :در همان زمان مسئول دفتر حضرتعالی آقای سیدهادی هاشمی را بازداشت و مدتی به سمنان تبعید کردند، به نظر حضرتعالی این حرکتدر راستای چه هدفی انجام پذیرفت؟
ج :پس از مصاحبه کذایی سیدمهدی هاشمی که ضمنا نام عده‌ای را برده بود و قسمتهایی از آن را در تلویزیون پخش نمودند، داماد من آقای‌سیدهادی هاشمی را نیز بازداشت کردند و پس از مدتی بازجویی از ایشان با گرفتن حکم از مرحوم امام او را به سمنان تبعید کردند و پس ازگذشت چندین ماه از تبعید او از طرف دادگاه ویژه برای دادگاه به تهران احضار نمودند و وقتی او برای دیدار ما به قم آمد من او را از برگشت بسمنان منصرف کردم چون می‌دانستم او در مسائل مربوط به سیدمهدی دخالتی نداشته و بیگناه است، تا اینکه شبی آقایان فلاحیان ورازینی آمدند نزد من و گفتند بالاخره پرونده سیدهادی مفتوح است و ایشان باید بیاید که پرونده‌اش را رسیدگی کنیم، گفتم بگذارید پرونده‌مفتوح باشد.
همان طور که گفتم ظاهرا در ذهن آقایان این بود که پس از امام کارها به من محول می‌گردد و باید دفتر و جریان فکری من در اختیار آقایان‌باشد و تا سیدهادی و سیدمهدی هستند این موفقیت برای آنها حاصل نمی‌شود، می‌خواستند این دونفر را به هر شکل شده کنار بزنند و بیت‌مرا هم مانند بیت امام در اختیار بگیرند، و وقتی از در اختیار گرفتن بیت من و تاثیرگذاری در شخص من مایوس شدند به فکر برکناری من‌افتادند و شروع کردند به جوسازی علیه من نزد امام، و شایعه قرارگرفتن بیت من در اختیار منافقین و باوراندن این موضوع به حضرت امام نیزدروغ شاخداری بود که بر همین اساس جعل شده بود، وگرنه همه می‌دانند که من از همان زمان که در زندان بودم با برخی افراد مربوط بمجاهدین خلق درگیر بودم و این آقای حاج احمدآقا بود که بسیاری از اوقات با آنها سر و کار داشت و گاهی بعضی از آنان را به محضر امام نیزمی‌رساند، البته شاید نظر او جذب آنان بوده است ولی بالاخره هیچ وقت بیت من در اختیار آنها نبود، آقایان این قدر منافقین منافقین گفتندکه شنونده خیال کند منافقین در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خانه من صف کشیده‌اند و متصدی کارهای بیت من می‌باشند .بالاخره در ایـــن جریانـات بـه افـراد مختلف‌خیلی ظلم شد و آن افرادی که ایـن بـرنـامه‌ها را راه انداختند باید پیش خداوند پاسـخگوی آن باشند .همین آقای سیدهادی را در زمان شاه پس‌از شکنجه‌های زیاد به دوازده‌سال زندان محکوم کردند و مدتها در زندان بود تا اینکه قبل از انقلاب آزاد شد و چقدر به انقلاب خدمت کرد ولی‌بالاخره مزد خود را گرفت .در ایـن بـحـرانـهـا روزی آقـای حـاج سیداحمدآقا نزد من آمد و حدود سه ساعت نشسـت و برای راضی‌کردن من و توجیه کارهای خودشان‌حرفهایی می‌زد که مورد قبول نبود و بـالاخره گفـت که خـواسـتـه‌هـای شـمـا از امـام و گـلـه‌هـای شـمـا چـیـست؟ من مطالبی را گفتم .گفت مـن فـراموش‌می‌کنم لذا من گفته‌های خود را که به صورت یادداشت و نه بـه صـورت نامـه در همـان جـلـسـه نوشته بودم به او دادم(پیوست شماره ۱۵۰)ولی‌در رنجنامه یادداشت مزبور را به عنوان نامه بی‌امضا و بی‌تاریخ قلمداد کرده و روی آن معرکه گرفته است.

س :حـضـرتـعـالـی بـرای پیشگیری از اعدام سیدمهدی در مورخه۶۶/۷/۶ نامه‌ای به مرحوم امـام خمینی نوشتید، آیا این نامه به دست ایشان‌رسید؟ چرا این نامه تاثیر نداشت؟
ج :آن وقـت کـه سـیدمهدی را احضار کرده بودند ایشان آمد پیش من و قضیه را مطرح کرد ، من روی حساب خوش‌بینی که به آقایان داشتم‌گفتم مسـاله‌ای نیست شما بروید بالاخره اگـر اتـهامی هـسـت بـررسی می‌شود ، ایشان تقریبا با دلگرمی به من رفـت خـودش را معرفـی کـرد ، بعدمـادرش و بـسـتـگـانـش از من انتظار داشتند که برای او کاری انجام دهم و مرتبا به من مراجعه می‌کردنـد ، مـادرش مـی‌گفت بچه من به دستور شمارفته و خود را معرفی کرده است و مـن بچـه‌ام را از شـما مـی‌خـواهـم .بـعـد که حکم اعدام سیدمهدی صادر شد من نامه به امام ننوشتم بلکه چندخـط بـه عنوان یادداشت نوشتم و به آقای سید سراج‌الدین موسوی دادم که به امام و دفتر امام منتقل کند ، مـن در آن یـادداشـت نوشته بودم کهبالاخره سیدمهدی از علاقه‌مندان به شماست و خدماتی به انقلاب کـرده است و خود او قاتل نیست و از کشتن او هم چیزی به دست نمی‌آید ،اگر بشود مورد عفو قرار بگیرد.
(پیوست شماره ۱۵۱)
بـالاخره هرچه بود اینها زحماتی برای انقلاب کشیده بودند ، ولی متصدیان این کارها کـه حتـی یـک سـرفـه هـم بـرای انـقـلاب نکرده بودند حالاسرنوشت مسائل به دستشان افتاده بود .یکی از رفقـا می‌گفت پیش از انقلاب ما رفته بودیم ظاهرا خرم‌آباد برای منبر ، همین آقـایی کـه الان درراس ایـن کـارهـاست هم برای تبلیغ به آنجا آمده بود ما گاهی از امام چیزهایی نقل می‌کردیم این آقا بـه مـا مـی‌گفت" :این‌قدر اینجاخمینی‌خمینی راه نیندازید ما اینجا آمده‌ایم کاسبی کنیم" ، خوب حالا ایـنها شده بودند انقلابی دوآتشه و طرفدار خط امام ، و سیدمهدی شده‌بود ضدامام و ضدانقلاب و ساواکی .مـن نمی‌دانم که آن وقت آن یادداشت به دست امام رسید یا نه ولی همین چند وقت پیش من دیـدم درمجله الشراع(۱)چیزی از قول آقای ری‌شهری چاپ شده بود به این مضمون" :پیش از حکم اعدام سـیدمهدی ، احمدآقا از دفتر امام به من‌زنگ زدند که نظر امام این است که سیدمهدی اعـدام نـشـود و بـه یـک جـایـی تـبـعـید شود ، من گفتم باید دستور به خط امام باشد ، گفتند بفرستیدبگیرید و من نفرستادم و سیدمهدی اعدام شد ، بعد پیام را خودشان فرستادند ولی جوری وانـمـود شد که پیش از آنکه این پیـام برسد او اعدام‌شده است ."این اعتراف آقای ری‌شهری اگر درسـت بـاشـد نـشـان می‌دهـد کـه آن یادداشت به دست امام رسیده و موثر بوده است ولی آقایان بعدنبال اجرای نظر خود بوده‌اند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

جریان اعدام آقای امید نجف‌آبادی

خوب این اقرار و اعترافها که در زندان و با تهدید انجام می‌شود چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ مرحوم آقای امید را نیز در زندان متهم به‌اعمال منافی‌عفت کردند و او را به این اتهام اعدام کردند، آیا آقای امید که سنی از او گذشته بود اهل این مسائل بود؟ نقل می‌کنند در همان‌ایام که این مصاحبه‌ها پخش می‌شد و این مسائل مطرح بود، مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزاهاشم آملی(رحمه‌الله‌علیه)پدر همین آقایان‌لاریجانیها به ملاقات مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی(رحمه‌الله‌علیه)رفته بودند، بعد خادم منزل برای آنها چای آورده بود، سینی چای راگذاشته بود و می‌خواسته برود مرحوم آیت‌الله نجفی به شوخی به ایشان گفته بودند نخیر تو هم بیا همین جا بنشین می‌ترسم اگر تو نباشی بعدابگویند آقای نجفی با آقای آملی فلان عمل را انجام دادند.
و بالاخره برحسب اخبار معتبره و فتاوای بزرگان اقرار و اعتراف در زندان و یا در حال تهدید هیچ ارزش شرعی ندارد، و بخصوص در امورجنسی از پیامبرخدا(ص)نقل شده که شخص مرتکب توبه کند و اصلا بروز ندهد، و اگر فرضا اقرار کرد و سپس انکار نمود نسبت به حدی کەرجم یا قتل باشد انکار او مسموع است و رجم و قتل اجرا نمی‌شود .حکم شرع این است ولی متاسفانه شنیده می‌شود گاهی افراد را به زور وادارىه اقرار کرده‌اند و بر اقرار زوری او ترتیب اثر هم داده‌اند، و آقای امید را نیز به همین اتهامها و با همین اقرارها اعدام کردند، در صورتی که آن‌ایام او در زندان بود و بر فرض اقرار، اقرار در آن شرایط اعتبار ندارد و بسیار بعید است آقای امید انکار نکرده باشد، و عجیب اینکه این اتهام دریک واقعه به چند نفر متوجه شد که چون بقیه متعلق به برخی بیوت بودند به مرحوم امام متوسل شدند و فورا آزاد شدند و امید را اعدام کردند.تعقیب من نسبت به این قبیل امور اولا به واسطه مراجعه وابستگان زندانیان و توقعاتشان بود(پیوست شماره ۱۴۴)و ثانیا من می‌دیدم به نام‌حمایت از دستورات امام کارهای خلافی را انجام می‌دهند و من سکوت در برابر ظلم را بزرگترین گناه می‌دانستم، حالا این قبیل انجام وظیفه‌را چماق کرده‌اند علیه من و لا حول و لا قوه الا بالله .البته من با برخی قضاوتهای آقای امید در اصفهان و مصادره‌کردن بعضی اموال توسط اومخالف بودم ولی بازداشت و اعدام او برای این امور نبود و ظاهرا آقای امید هم قربانی قضیه مکفارلین شد.

---

۱ مجله الشراع، شماره ۷۷۷، مورخه۱۹۹۷/۴/۲۱ مطابق با ۱۳۷۶/۲/۱

ولایت بر فقیه هدف جوسازی‌ها

س :همان‌گونه که در جریان هستید علیه بیت حضرتعالی شدیدا جوسازی شده است، هم در رنجنامه و کتاب خاطرات سیاسی و هم در جاهای‌دیگر، آیا به نظر حضرتعالی افراد ناصالحی در بیت و دفتر حضرتعالی بودند یا اینکه اهداف دیگری پشت سر این جوسازیها بوده است؟
ج :به قول معروف همه دعواها سر لحاف کهنه ملانصرالدین بود .به هیچ وجه من نمی‌خواهم بگویم افرادی که در بیت من بودند ملک ومعصوم بودند، در خانه ما باز بود و همه افراد رفت‌وآمد می‌کردند .اما افرادی که منافق باشند یا با خارج مربوط باشند یا افراد ناجور و وابسته‌ای‌باشند در بیت من نبودند، حتی قضیه سیدمهدی هاشمی هم بهانه بود، از همان اول هدف اصلی من بودم و همه اینها زمینه‌برای برکناری من‌بود، در صورتی که مرحوم امام اگر دوستانه به من می‌گفتند شما کنار بروید من می‌رفتم و مشغول درس و بحث خود می‌شدم ولی کسانی کەطراح و پشت صحنه این قضیه بودند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بنایشان بر تخریب و شکستن حیثیت من بود ، وگرنه هیچ‌گاه بیت من در اختیار منافقین نبود ، برعکس‌در بیت مرحوم امام مسائلی پیش آمده بود ، افرادی را می‌گفتند در آنجا نفوذ کرده‌اند و روی دستگاهها وسایلی را گذاشته بودند و گزارشهایی رابه خارج فرستاده‌اند، منتها نگذاشتند سروصدایش بلند شود .اینها با این سروصداها و جوسازیها می‌خواستند افرادی را در بیت من بگذارند وبه وسیله آنها مرا کنترل کنند، اینها برای بعد از امام به دنبال" ولایت بر فقیه "بودند نه به دنبال" ولایتفقیه"، من این مطلب را صریحا در نامه‌صفحه‌ای مورخه۱۳٦۵/۷/۱۷(پیوست شماره ۱۴۳)به مرحوم امام نوشتم که آقایانی که مدتهاست در پشت این صحنه هستند و متاسفانه‌آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند ، بدانند که اگر سیدمهدی هاشمی را پیش من تکه‌تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم واستقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلا که منشا اثری نیستم قیم لازم ندارد.
اصلا این همه آقایان علما در قم و جاهای دیگر دارای بیوت بوده و هستند و هر کدام مطابق سلیقه خود اعضای دفتر خود را انتخابمی‌نمایند ، و هیچ‌گاه معمول نبوده کسی نسبت به اعضای دفتر دیگری علنا نظر بدهد و امر و نهی کند و در این رابطه افشاگری نماید ، این کاررا می‌گویند تصرف در امور دیگران با هتک حیثیت آنان، اگر جایی لازم باشد باید دوستانه به خود طرف تذکر دهند.

ملاقات آقای سیدهادی هاشمی با مرحوم امام

س :با اینکه می‌گویند حضرت امام نسبت به افراد بیت و دفتر جنابعالی حساس بوده‌اند شنیده شد که پس از جریان سیدمهدی، مرحوم امام به‌آقای سیدهادی هاشمی سفارش بیت شما را کرده‌اند ، مستدعی است این موضوع را بیان فرمایید.
ج :به دعوت آقای حاج سیداحمد خمینی در تاریخ ٦۷/۷/۲۷ آقای سیدهادی هاشمی با مرحوم امام ملاقات می‌کند و معظم‌له پس از تعارفات‌متداوله و استفسار از حال من و ابلاغ سلام، مطالبی را می‌فرمایند که من آن را عینا از بولتن کمیته انقلاب اسلامی که گزارش این دیدار را نقل‌کرده بود می‌خوانم .ایشان می‌فرمایند:
"ایشان انشا الله از مراجع بزرگ می‌شوند و از آنجا که امروز قدرت تدریس هم دارند مفید فایده هستند ، روی این جهت آقای منتظری برای‌مرجعیت باید حفظ شوند و صدمه‌ای به ایشان وارد نشود ، من احساس می‌کنم دستهایی در غیر معممین نظیر نهضت‌آزادی و بیشتر درمعممین هست که می‌خواهند مرجعیت آقای منتظری صدمه بخورد و ایشان ملکوک شوند و باید نگذاشت اینها چنین کاری بکنند .در بین‌معممین افرادی هستند که حسادت می‌ورزند و روی آقای منتظری و مرجعیت ایشان حساسیت دارند .شما در بیت آقای منتظری هستید بایدنگذارید این‌گونه افراد به مرجعیت ایشان صدمه‌ای بزنند و موجب ناراحتی بشوند چرا که شکی نیست این‌گونه افراد به آینده ایشان ضربه‌می‌زنند(."۱) البته آقای آسیدهادی می‌گفت" :امام در این ملاقات تعابیر بالاتری به کار برده بودند که من دیدم ممکن است به برخی از مراجع بزرگ برخوردکند و برای همین بعد از ملاقات به احمدآقا گفتم اگر به این صورت منتشر کنید مراجع دیگر از امام ناراحت می‌شوند ، و احمدآقا هم قدری‌لحن آن را تغییر داد و به صورت فعلی آن را منتشر کرد" ، هر چند من نمی‌دانم چه گزارشهایی به امام رسیده بود که ایشان فکر می‌کردند برخی‌آقایان نهضت‌آزادی مثلا با مرجعیت من مخالف هستند و در این ملاقات به آن اشاره داشته‌اند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نکته‌ای که قابل توجه است اینکه ملاقات آقاهادی با امام در اواخر مهرماه ۶۷ انجام شده، یعنی مدتها بعد از قضیه سیدمهدی و اعدام او وحتی بعد از جریان اعدام زندانیان که موجب اعتراض شدید من شده بود، حالا در این دوسه ماه آخر چه مسائلی پیش آمده بود و چه‌گزارشهایی به ایشان داده بودند که ذهن امام را ملکوک کرده و ایشان را عصبانی کرده بود و زمینه شد برای نامه ۶۸/۱/۶؟، من نمی‌دانم.

۱ بولتن خبری کمیته انقلاب اسلامی، شماره ۵۵، تاریخ انتشار ۱۳۶۷/۸/۸

اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها

س :مساله دیگری که به شما نسبت داده شده این است که شما از منافقین و لیبرالها حمایت می‌کرده‌اید، اصولا مبنای این نسبت چیست؟ آیاحضرتعالی موضعگیری خاصی داشتید که اینها چنین نسبتی را به شما داده‌اند؟

ج :بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سرموضع را در زندانها اعدام کنند و پس از تعطیل‌کردن ملاقاتهای زندانیان بطور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را تردید از من است اعدام کردند، من راجع به این‌موضوع دوتا نامه به امام نوشتم که ظاهرا همینها زمینه این اتهام شده است .من همیشه زندانبانها و مسئولین زندان را از برخورد غیر اسلامی با زندانیان برحذر می‌داشتم، من به زندانها نماینده می‌فرستادم که زندانها رابازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یک کسی زندانی ماشده ولی نباید به او ظلم بشود هر چند به قول آقایان از منافقین باشد، آقایان انصاری نجف‌آبادی و محمدی یزدی مدتها نماینده من درزندانها بودند و به شکایات زندانیان رسیدگی می‌کردند، خلاصه من با تندرویها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می‌خواست باشد، حتی‌تعبیر به" منافق "هم صحیح نیست .این حدیث در کتاب جهاد وسائل‌الشیعه است" :ان علیا(ع)لم یکن ینسب احدا من اهل حربه الی الشرکو لا الی النفاق و لکنه کان یقول :هم اخواننا بغوا علینا("۱" :)حضرت علی(ع)هیچیک از کسانی را که با او می‌جنگیده‌اند به شرک و نفاق متهم‌نمی‌کرد بلکه می‌فرمود :اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده‌اند"، حالا ما با اندک چیزی افراد را به انواع برچسبها متهم می‌کنیم.

درباره حمایت از نهضت‌آزادی هم یک روز خود این آقایان از امثال آقای مهندس بازرگان تعریف و تمجید می‌کنند و آنها را تا عرش بالامی‌برند و امام می‌گوید هر کسی با آنها مخالفت کند از ولایت خدا دور است، یک روز هم به این شکل برخوردهای ظالمانه می‌کنند که درمجلات و روزنامه‌های خودشان علیه آنها مرتب چیز بنویسند، من با این افراط و تفریطها مخالف بودم، همین نهضت‌آزادی خیلی افرادمتدینی در بین آنها هستند، خود امام یکروز به من گفتند که من می‌شناسم خیلی افراد متدین در بین اینها هست .مثلا همین آقای‌مهندس بازرگان واقعا آدم متعبد و متدینی بودند، ما یک وقت در یک جلسه‌ای در حسینیه ارشاد ناهار دعوت داشتیم، ده بیست نفر بودیم ،مرحوم شهید مطهری هم بود، اول ظهر که شد دیدیم آقای مهندس بازرگان نیست، بعد دیدیم در یک گوشه‌ای سجاده‌اش را انداخته داردنمازش را می‌خواند، آقای مطهری گفت برای ما آخوندها همین ننگ بس که ایشان مهندس است اول وقت نمازش را می‌خواند و ما اینجانشسته‌ایم داریم حرف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌زنیم .خوب در بین اینها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم‌بسته حرف یکی را قبول‌کنند ، بالاخره خودشان فکر و نظر دارند ، و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت.متاسفانه در این اواخر یک برنامه به نام" هویت "تنظیم کردند و در تلویزیون با آبروی بسیاری از بندگان خدا بازی کردند ، در صورتی که آبروی‌مسلمان همچون مال و جان او محترم است ، و هتک او از گناهان بزرگ است .بالاخره من با این شکل افراط و تفریطها که با این قبیل افرادمی‌شد مخالف بودم و نظرم هم این بود که به حیثیت انقلاب و شخص امام خدشه‌ای وارد نشود .من یک بار به احمدآقا هم این مطلب را گفتم‌که شما حالای امام را نگاه می‌کنید من می‌خواهم تا پنجاه‌سال تا صدسال دیگر هیچ سوژه‌ای نسبت به امام نباشد ، برای اینکه یک چنین‌چهره‌ای که در موقعیت مرجعیت آمده است و یک انقلاب به این عظیمی را رهبری کرده است نباید در اذهان ملکوک شود ، در آخرین ملاقاتم‌هم من به امام گفتم" :حضرتعالی با آن چهره ملکوتی و نورانیتی که وارد کشور شدید و همه طبقات نسبت به شما علاقه داشتند ما دوست‌داریم همان چهره برای شما باقی بماند و کارهای خلاف به شما نسبت داده نشود ، در زمان پیغمبر(ص)و امیرالمومنین(ع) نیز بسا خلافهایی‌انجام می‌شده ولی بدون اطلاع آنان و هیچ وقت به آنان نسبت داده نمی‌شد ، ولی الان در زندانها با زندانیان با خشونت برخورد می‌کنند ومی‌گویند نظر امام این است ."

---

۱ وسائل‌الشیعه، کتاب الجهاد ، باب ۲۶ از ابواب" جهاد العدو و ما یناسبه"، حدیث ۱۰

تاکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب

س :در نشریات منافقین خارج از کشور نوشته‌اند که حضرتعالی فترا داده‌اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه‌کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند ، بفرمایید منشا این نسبت دروغ چه بوده است؟

ج :این قضیه نظیر آن قضیه است که کسی در مقام داستان‌سرایی گفت" :امامزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید" ، یکشنونده به او گفت" :امامزاده نبوده پیغمبرزاده بوده ، یعقوب نبوده یوسف بوده ، مصر نبوده کنعان بوده ، منار نبوده چاه بوده ، شغال نبوده گرگ بوده‌و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده " حالا داستان از این قرار است ، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند ، چون در آن وقتبسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می‌شدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام می‌کردند ، من یکروز به امام‌عرض کردم" :آقا همین طور که در فتاوای فقها آمده که مرتد زن اعدام نمی‌شود در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته‌اند که محارب زن نبایداعدام شود و این مساله در بین فقها خلافی است ، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی‌کند ، ولی در موردغیر قتل ، در محارب و مرتد زن به این شکل نیست ، شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند ، اینها معمولا فریب خورده‌اند ، یکاعلامیه به آنها داده‌اند خوانده‌اند ، شعارهای تندی یاد آنها داده‌اند و اینها هم که اکثرا اهل تشخیص نیستند ، تحتتاثیر قرار گرفته‌اند ، مدتی‌زندان به اینها بدهند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند ."امام فرمودند" :خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند ."من هم‌از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی ، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید ، به قضات هم گفتم دیگرحق ندارید برای دختران حکم اعدام بنویسید ، این حرفی بود که من گفتم ، بعد آمدند این طرف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و آن طرف این‌طور وانمود کـردند که فلانی‌گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین‌بود که من عرض کـردم. ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده‌اند اعدام نشوند، من در همان زمـان هـم ایـن دروغ تبلیغاتی مجاهدین‌خلق را تکذیب کردم، اما خوب آنها به تایید یا تکذیب من کـاری نـداشـتـند، حرف خودشان را می‌خواستند بزنند، و بالاخره نظر من این بود کهزنان اعدام نـشـونـد و چـون نوعا در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعبیر به دختران کردم، ولی شیاطین کلام مـرا تحریف کردند.

اعتراض به اعدامهای بی رویه

س :حـضـرتـعـالـی گـویا نامه‌ای به امام خمینی(رضوان‌الله‌علیه)در ارتباط با اعدام منـافقین در زنـدانـهـا پـس از حـمله منافقین به جمهوری اسلامی‌ایران در عملیات مرصاد فـروغ جـاویدان نـوشـتـیـد، در این ارتباط بفرمایید که قضایا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که این نامـه رابنویسید؟

ج :بـله همان‌گونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عـراق بـه کشـور جمـهوری اسـلامـی ایـران حـمـله کردند عملیات مرصادانجام گرفت و تعدادی از آنـها در درگـیری کشـته شـدنـد، تـعـدادی هـم اسـیـر شـدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، امـا آنچه‌باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یکباره کـلـک مـجـاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست‌آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه‌ای از امام گـرفـتـند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادسـتان و قـاضی ونـمـاینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سرموضع هستند اعـدام شـونـد، یعنی این سه‌نفر اگر دونفر از آنهانظرشان این بود که فلان فرد سرموضع است ولو ایـنکه به یکسال یـا دوسال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد، این نامه‌منسوب به امام تاریخ ندارد، اما این نامه روز پنج‌شنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست مـن رسـیـد و آن قـاضـی بسیارناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه تندی بود که در عـکـس‌الـعـمـل عـمـلیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد کهبه خط حاج احمدآقاست، البته چون ایـن نامـه برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن‌گونه‌که اتفـاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است (پـیـوسـت شـمـاره ۱۵۲)

بعد من به آیت‌الله موسوی‌اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودنـد پیغـام دادم" :مگـر قـاضـیهای شما اینها را به پنج یا دهسال‌زندان محکوم نکرده‌اند مگر شما مسئول نبـودی آن وقـت تـلـفـنـی به احمدآقا می‌گویی که اینها را مثلا در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟ شـمـا خـودت مـی‌رفـتـی بـا امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلا مدتی در زندان است و به پنـج سـال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیاتمنافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟ مگر اینکه جـرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم."

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و برحسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حـدود دو هـزار و هشتصد یا سه هزار وهشتصد نفر زندانی تردید از من است از زن و مرد را در کـشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، طرف رامی‌آوردند به او مـی‌گـفـتـنـد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بـــگـــو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی‌خورد نمی‌گفت، می‌گفتند پس تو ســـرمـــوضع هستی و او را اعدام می‌کردند در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قـــم گلـــه می‌کرد که می‌گوید تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحتشویم، من مـــی‌گـــویم آخر پرونده‌های اینها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم اینها بکنیم، می‌گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقطبـــاید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می‌گویند تو سر مـــوضـــعـــی؟ او هـــم نـــمـــی‌دانـــد که قضیه از چه قرار است می‌گوید بله، فوری او رامی‌برند اعدام می‌کنند.

بـــالاخـــره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتـــفـــاقا آقای آسیدهادی هاشمی و آقای قاضی‌خرم‌آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند ایـــن کـــار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگرشما یک چـــیزی بنویســـید ایشان ناراحت می‌شوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همین طور ناراحت بودم، نـــمـــاز ظهر و عصـــر را خواندم، فکرمی‌کردم که بالاخره به من می‌گویند قائم‌مقام رهبری، من در ایـــن انـــقـــلاب ســـهـــیـــم بوده‌ام، اگر یکنفر بی‌گناه در این جمهوری اسلامی کشته‌شود من هم مـــســـئولم، بالاخره با قرآن مجیـــد استخاره کردم این آیه شریفه آمد" :و هدوا الی‌الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید("۱" :)به‌گفتـــار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده"، پس از این بود که نشســـتم ایـــن نامـــه را نوشـــتم. (پـــیـــوســـت شـــماره ۱۵۳)

---

۱ سوره حج(۲۲)، آیه ۲۴

و منظور من از زنان بچه‌دار زنان آبستن نبود که احمدآقا در رنجنامه‌اش سوژه و معرکه علیه من گرفته بلکه منظور زنانی بود که دارای چندبچه بودند و با کشتن آنها بچه‌های آنها بی‌سرپرست مـــی‌شـــدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی گرفتم، نسخه اصل رافرستادم بـــرای امـــام و یـــک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این قضیه را به عهده داشت ومی‌بایست می‌رفتند با امام صحبت می‌کردند، بعد که نامه‌ها را فرستادم بـــه آقـــای ســـیدهادی تلفـــن زدم و گفتم" :من نامه‌ای نوشتم و خدمت امام‌فرستادم، شما به آقای مـــحـــمـــدعـــلـــی انـــصاری در دفتر امام تلفن بزنید که آن نامه را بگیرند بدهند خدمت امام"، ایشان گـــفـــت" :مـــگـــر بنا نشد شماچـــیزی ننویسید؟ "گفتم" :بالاخره من نوشتم و فرستادم ."حالا اینکه مـــی‌گـــویند بیت ایشان بخصـــوص آقـــای سیدهادی در این قضیه نقش داشته‌حرف بی‌اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخـــالف هـــم بودند.

چـــنـــد روز بـــعـــد هـــم یکی از قضات خوزستان به نام حجه‌الاسلام آقای محمدحســـین احمـــدی پســـر آیـــت‌الله آقـــای آشـــیخ علی‌اصغر احمدی‌شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بـــود مـــی‌گفـــت" :در آنـــجـــا تـــنـــدتـــند دارند اعدام می‌کنند، به یک شکلی نظر اکثریت درست می‌کننـــد، خوبتشـــخیص نمی‌دهند، اینها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده‌اند به جان زندانیان"، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه‌ای بدین‌شکل برای امام منعکس کردم . (پیوست شماره ۱۵۴)

ایـــن نامه دوم من راجع به این موضوع بود، بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می‌دهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین‌و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادســـتان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است‌حداقل در محرم از اعدامـــها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دست نگه دارید، آقای نیری گفت" :ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، دویست نفر را هم بعنوان سرموضع از بقیه جدا کرده‌ایم کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و " ...من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت‌کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد یک نسخه از آن را به آنها دادم که برای شما می‌خوانم، و این همان چیزهایی است که حاج‌احمدآقا در رنجنامه روی قسمتهایی از آن معرکه گرفته است، در صورتی که این نامه نیست بلکه یادداشت است.
(پیوست شماره ۱۵۵)
حاج احمدآقا در رنجنامه روی بند دهم خیلی معرکه گرفته که چرا گفته‌ای کار منافقین یک نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریبشعارهای منافقین را خورده‌اند و فرضا چند اعلامیه پخش کرده‌اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند، و اصل آن همیادداشت است نه نامه رسمی.
بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: "الان دهه محرم است، یک مقداردست نگه دارید"، بعد به آنها گفتم" :اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آنها را که در زندان شیطنت می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجددابا روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لااقل‌کسی نمی‌گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است"، و طبیعی بود که این مسائل به آقای‌ری‌شهری و احمدآقا منتقل می‌شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند .بالاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من‌دادند حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند.
یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود یک پرونده‌ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می‌خواسته‌اند او را اعدام‌کنند، می‌گفت من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آرا او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به‌پدر و مادرش گفته بود :طوری نیست این پیش‌آمدها هست شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید قرآن و نهج‌البلاغه را بخوانید و...، که خودآقای اسلامی از اعدام‌شدن او خیلی متاثر بود.
حجه‌الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندانها بود می‌گفت شش یا هفت برادربودند که اینها نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، خیلی هم متعبد بودند، می‌گفتند ما با منافقین هم مخالف شده‌ایم، اما به اینها می‌گویند بایدمصاحبه کنید، اینها می‌گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی‌کنیم این برای ماشکست است، و اینها را به این بهانه گفتند که سرموضع هستند و پنج یا شش‌نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک‌نفر از آنان را که فلج شده بودباقی گذاشتند، به این شکل کار می‌شد .بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصدنفرغیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقااین نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده‌های آنان ایشان با متصدیان صحبت‌کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت" :از امام یک چنین‌نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند اینها را تندتند اعدام کنند"، گفتم" :چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نامه‌ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟ "گفتند" :مگر امام برای مذهبیها هم چیزی نوشته؟ "گفتم" :پس شما کجای قضیه هستید ،دو روز بعد از نوشته‌شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبرندارید؟" حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد.

س :پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه‌ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک‌حکم شرعی بوده است.
ج :بله، دقیقا همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود ، هدف من پایداری بسر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم ونباید حب و بغض‌ها باعث خدشه‌دارشدن آنها می‌شد ، هدف من محفوظماندن شخصیت امام و چهره ولایتفقیه بود که نباید به نام آن‌بعضی کارها انجام می‌شد ، مجرد هواداری از مجاهدین شرعا مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود.
نکته دیگری را که من همین جا می‌خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامه من (نامه مورخه۶۷/۵/۹)به دست رادیوبی‌بی‌سی برسد و حدودا پس از هشت‌ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یک روز قبل از نامه ۶۸/۱/۶ ، از بی‌بی‌سی‌پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کل جریانات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از منافقین بالا ببرد و زمینه‌نوشتن نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام را فراهم نماید، با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت‌آن را به احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند من حدس‌می‌زنم دستهایی در کار بوده که زمینه را برای نتیجه‌گیری نهایی آماده می‌کرده است.
(پیوست شماره ۱۵۶)
بالاخره آقای شیخ محمدحسین احمدی به جماران رفت ولی موفق به زیارت امام نشد و لذا مطالب خود را به صورت نامه‌ای به امام نوشت وبه احمدآقا سپرد که به اطلاع امام برساند و البته حسب قرائن چه بسا مانند خیلی دیگر از نامه‌ها به امام نرسیده باشد .بعد از چندی که قضایای‌برکناری پیش آمد و رنجنامه احمدآقا منتشر شد مانند بقیه موارد مندرج در آن مطلبی سراپا کذب هم در مورد ملاقات آقای احمدی آورده بودکه ایشان علیرغم شرایط بد آن موقع تکذیبیه‌ای خطاب به احمدآقا نوشت و بالصراحه حرفهای او را رد کرد(.پیوستهای شماره ۱۵۷ و ۱۵۸)

س :اصولا چرا حضرتعالی به مرحوم امام نامه می‌نوشتید و چه انگیزه‌ای از این کار داشتید؟
ج :افراد زیادی از من این سئوال را کرده‌اند ، بالاخره در ایران ما انقلابی به نام اسلام و به منظور پیاده‌شدن عدالت و جلوگیری از ظلم و تعدیاترخ داده بود ، و هر چند ایشان رهبر انقلاب بودند ولی انقلاب همگانی بود و من هم به سهم خود در آن نقش داشتم و نسبت به هر کار خلافی‌که انجام می‌شد تا اندازه‌ای خود را مسئول می‌دانستم، و بخصوص مردم مرا از طرفداران نزدیک به معظم‌له می‌دانستند و انتظار داشتند درمقابل کارهای خلاف یا اشتباه ساکت نباشم، به علاوه امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از کارهای خلاف بر همه واجب است، مرحوم‌امام هم که علم غیب نداشتند و چه بسا در ارگانها و ادارات و بخصوص در زندانها و بازجوییها کارهای خلاف و تندرویها انجام می‌شد ،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و همه‌اینها به حساب اسلام و نظام گذاشته می‌شد، تماس تلفنی هم با مرحوم امام میسر نبود و رفتن خدمت ایشان هم با بعد و فاصله مکانی‌مشکل بود، لذا ناچار بودم برای انجام وظیفه شرعی به وسیله نامه نظرم را به ایشان منتقل کنم و گاه پس از گذشت چندماه حضورا نیز مطالبی‌را یادآور می‌شدم، و اما مخالفت عده‌ای نسبت به این تذکرات یا برای این بوده که خودشان یا دوستانشان زیر سئوال می‌رفتند، و یا می‌گفتندمرحوم امام ناراحت می‌شوند، و یا خیال می‌کردند تذکر به ایشان اعتراض به ایشان و زیر سئوال بردن ایشان تلقی می‌شود.

آقای سیدهادی هاشمی در آن اواخر که حاج سیداحمد خمینی به گفته خودش مشغول نوشتن رنجنامه بوده با او ملاقاتی داشته که او به آقای‌سیدهادی اصرار می‌کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد" :همه نامه‌هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و دیگران به‌اسم من نوشته‌اند " در صورتی که توجه دارید که تذکردادن به رهبر جامعه به منظور رفع مشکلات و جلوگیری از خطاها، زیر سئوال بردن‌ایشان نیست و وجهی ندارد که اطرافیان ایشان ناراحت شوند، بلکه طبعا باید خوشحال هم می‌شدند .پیغمبراکرم(ص)در مسائل سیاسی واجتماعی می‌فرمودند" :اشیروا علی "و خداوند هم دستور می‌دهد" :و شاورهم فی‌الامر "و اصل انتقاد و تذکردادن در زمان پیامبر(ص)وامیرالمومنین(ع)و همچنین در زمان شیخین امر معمول و متداولی بود، و بالاخره من از معظم‌له دور و آقایان هم هر چه می‌خواستند به ایشان‌القا می‌کردند، انشا الله قصد خیر داشته‌اند .و الی‌الله اشکو و هو حسبی و نعم‌الوکیل، من از انجام وظیفه شرعی خوشحالم و هیچگاه طالب‌مقامی نبوده‌ام تا به خاطر فقدان آن ناراحت باشم .

س :در همین ارتباط نظر عده‌ای این است که در آن زمان که رهبری انقلاب و کشور به دست مرحوم امام(قدس‌سره)بود چه ضرورتی داشت‌که شما با سخنرانی یا نوشتن نامه‌های انتقادآمیز و گاهی تند زمینه‌هایی را برای بدخواهان و فتنه‌انگیزان فراهم کنید، آیا بهتر نبود که‌حضرتعالی سکوت می‌کردید و هر وقت که مسئولیت انقلاب و کشور به دوش شما قرار می‌گرفت شما دیدگاهها و نظرات خود را ابراز و اجرامی‌فرمودید تا از این حوادثی که پیش آمد و ضربه آن به کل نیروهای انقلاب و مردم خورد جلوگیری می‌شد؟

ج :همان‌گونه که عرض کردم در یک کشور تنها یک‌نفر مسئول نیست و همه کارها را هم یک‌نفر انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند هم انجام بدهد .تمام وزارتخانه‌ها و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و دیگر نیروهای موثر هستند که یک کشور را اداره می‌کنند .مرحوم امام هم‌در این اواخر بشدت بیمار بودند و کمتر با بیرون ارتباط داشتند، در این اواخر آن‌قدر که به من مراجعه می‌شد و مشکلات و نارسایی‌ها مطرح‌می‌شد شاید یک‌دهم آن هم خدمت امام مطرح نمی‌شد .ایشان هم که خبر نداشتند که در کشور چه می‌گذرد، بالاخره یک کسی باید ایشان رادر جریان می‌گذاشت، احمدآقا و دیگران هم از باب اینکه مراعات حال ایشان را می‌کردند و نمی‌خواستند که ایشان ناراحت بشوند خیلی ازمسائل را به ایشان نمی‌گفتند .من هم از باب اینکه افراد مختلف به من مراجعه می‌کردند و بسا من می‌توانستم از خیلی از نارسایی‌هاجلوگیری کنم خودم را موظف به اقدام می‌دیدم، من گاهی فکر می‌کنم که نکند وظیفه‌ام بیشتر از اینها هم بوده است و من عمل نکرده‌ام .درحکومت اسلامی افرادی که از مسائل آگاهی دارند وظیفه دارند که نظرات خود را به حاکم اسلامی منعکس کنند، نارسایی‌ها را به او بگویند درعین حال دست و بازوی او هم باشند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از همین آقای آشتیانی که امام جمعه آشتیان است نقل شد که گفته‌اند یک وقت من از بس مشکلات را دیدم بلند شدم رفتم دفتر امام که این‌مسائل و مشکلات را برای ایشان مطرح کنم، بعد هنگامی که به دفتر امام رفتم یکی از آقایان دفتر امام به من گفتند شما خدمت امام‌می‌روید ملاحظه حال امام را بکنید و یک چیزهایی بگویید که ایشان خوشحال شوند مبادا یک چیزهایی بگویی که ایشان ناراحت بشوند، اگرهم امام از شما چیزی پرسید، بگویید الحمدلله اوضاع خیلی خوب است و مردم دعا گو هستند و راضی‌اند و مشکلی وجود ندارد و...، ایشان‌گفته بود من اصلا بلند شده‌ام اینجا آمده‌ام که مشکلات را بگویم، بعد بدون اینکه چیزی بگوید برگشته بود، اوضاع به این شکل بود. شایدتنها کسی که جرات می‌کرد بعضی از مشکلات و نارسایی‌ها را به امام بگوید من بودم، من از همان اول هم اگر چیزی به نظرم می‌آمد به طورصریح مطرح می‌کردم، برخورد من با آیت‌الله بروجردی هم به این شکل بود، من با آیت‌الله بروجردی هم به طور صریح صحبت می‌کردم،مردم با پیغمبراکرم(ص)و با امیرالمومنین(ع)هم صریح حرفشان را می‌زدند، چرا ما باید یک جوی ایجاد کنیم که اگر کسی اشکال و ایرادی‌به نظرش رسید نتواند حرفهایش را بزند؟ من این را وظیفه خود می‌دانستم، به نظر من آنها که در برابر نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها سکوت‌می‌کنند گناهکارند نه آنها که از راههای صحیح و برای خیرخواهی حرفشان را می‌زنند.

س :البته الان که قضیه گذشته است، ولی اگر همان وقت حضرتعالی به جای نامه نوشتن با امام(ره) حضوری ملاقات می‌کردید یا با تماس بامسئولین قضیه را پیگیری می‌کردید بهتر نبود؟
ج :البته همان وقت من به آقای موسوی‌اردبیلی پیغام دادم که جریان آن را پیش از این گفتم، بعضی مسئولین جرات نمی‌کردند با امام حرفی‌بزنند می‌آمدند به من متوسل می‌شدند، صحبت حضوری هم در آن وقت میسر نبود و فایده‌ای هم نداشت چون بعد از عملیات مرصاد جوخیلی داغ و تند بود، البته الان دیگر اگر و مگرها بی‌فایده است.

س :سئوال دیگری که در بسیاری از اذهان وجود دارد این است که این نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدامها آیا واقعا از سوی‌ایشان صادر شده است و به خط خود ایشان می‌باشد یا اینکه این نامه هم همچون برخی دیگر از نامه‌هایی است که در اواخر عمر امام به نام‌ایشان منتشر شده و در صحت انتساب آن به معظم‌له تردید شده است؟ و بر فرض اینکه این نامه از سوی ایشان صادر شده باشد به نظرجنابعالی چه گزارشها و زمینه‌هایی باعث صدور این نامه گردید؟
ج :واقع امر این است که با توجه به شناختی که من از مرحوم‌امام دارم و سالهای زیاد با ایشان معاشر بوده‌ام به هیچ وجه نمی‌توانم قاطعانه‌بگویم که این نامه از ایشان است، من سالها با ایشان محشور بوده‌ام و ایشان فردی باتقوا و عارف بودند و در این‌گونه مسائل احتیاط می‌کردندو حاضر نبودند به کسی ظلم شود، بعد از پیروزی انقلاب هم ایشان در سخنرانی‌های خود نسبت به رعایت حقوق زندانیان تاکید داشتند وحتی پس از حادثه هفتم‌تیر که طبعا اوضاع خیلی داغ بود ایشان در سخنرانی خود نسبت به حقوق زندانیان تاکید می‌کردند که مبادا مسئولان‌به فکر انتقام از آنها باشند، اما اینکه چه شد این اواخر این نامه از ایشان منتشر شد یا اینکه اصلا نامه به خط خود ایشان است یا نه، من‌قضاوت نمی‌کنم و این مساله برای من هم تعجب‌و مبهم است .البته باید توجه کنیم که مرحوم امام هم یک انسان جایزالخطا بودند و این اواخر با آن کهولت سن و بیماریهای مختلف به طور کلی از مردم‌منزوی شده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بودند و بعضیها هم هر طور که می‌خواستند بـه ایشان گزارش می‌دادند .اساسا این سیستم اداره کشور که همه قدرت در یکنفرخلاصه شود هر چند آن فرد باتقواترین افراد باشد روش صحیحی نیست و منجر به اشتباهات بزرگ می‌شود .مـن فکر می‌کنم اگر بر فرض‌این نامه را امام شخصا نوشته باشند یقینا گزارشهای غلط و خلاف واقع از ناحیه افراد خاص در صدور آن موثر بوده است.

اجبار به گزارش غلط به امام

س :حضرتعالی در صحبتهای اخیرتان در بیست و یکم بهمن هفتاد و یک به داستانی از قول یکی از علمای تهران اشاره فرمودید مبنی براینکه چند نفر از اعضای اطلاعات به ایشان اظهار داشته بودند در جریان سالهای ٦٧ و ٦٨ آنان را مجبور کرده بودند گزارشهایی مربوط به نفوذمنافقین در بیت حضرتعالی و مشورت شما با آنان تنظیم و به مرحوم امام ارائه دهند ، اگر صلاح می‌دانید توضیحاتی در ارتباط با این جریان ونام آن عالمی که این جریان را نقل کرده بفرمایید .

ج :اصل جریان به این شکل بود که آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی یکشب در تهران در جلسه مهمانی خانوادگی بوده‌اند ، آقای ایزدی‌نقل کردند که در آن جلسه آقای محمدی‌گیلانی که در آن جلسه حضور داشته به ایشان می‌گوید ما دلمان خیلی برای فلانی تنگ شده‌است ما مدتی شاگرد ایشان بوده‌ایم ، بعد می‌گوید" :چندنفر از افراد اطلاعات که از رده‌های بالای آنها بودند به من گفتند در آن جریانات ما رامجبور کردند که به دروغ شهادت بدهیم که خانه فلانی در اختیار منافقین است و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما الان از این گزارشهاخیلی ناراحت هستیم " این مطلب را آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی از قول آقای محمدی‌گیلانی برای من نقل کرد ، همچنین از قول‌آقای محفوظی هم نقل شد که آقای محمدی‌گیلانی این مطلب را در جای دیگر هم گفته است .بعد ما از کانال دیگر هم شنیدیم که آن چندنفر را که ظاهرا سه‌نفر بوده‌اند در اطلاعات از کار برکنار کرده‌اند و می‌خواسته‌اند یک پرونده سنگینی برایشان درست کنند و آنان را موردتوبیخ قرار داده‌اند که چرا این مطلب را گفته‌اند ، حتی قصد بازداشت و زندانی‌کردن آنها را داشته‌اند که بعضی از رفقایشان در همان اطلاعات‌مانع این کار شده‌اند ، ولی آنان را از کارشان برکنار کرده‌اند ، بالاخره برحسب آنچه نقل شد یک چنین قضیه‌ای بوده است .البته شاید آقای‌محمدی‌گیلانی خیلی خوشش نمی‌آمد که نام ایشان در این جریان ذکر می‌شد و لذا من هم در آن صحبت به طور کلی از قول یکی از علمای‌تهران این قضیه را نقل کردم(.پیوست شماره ١٥٩)

امام خمینی :شما برج بلند اسلام هستید.

س :گویا حضرتعالی در دیدار مهمی که در حضور سران سه قوه و نخستوزیر با مرحوم امام داشتید ایشان از شما تجلیل زیادی فرموده بودند ،لطفا جزئیات این ملاقات را توضیح بفرمایید .

ج :در یکی از ملاقاتها که شخص من با ایشان بودم فرمودند" :من شنیده‌ام وقتی رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد صحبت کند ششصد نفرصحبت او را چک می‌کنند وقتی ما یک کلمه حرف می‌زنیم در دنیا منعکس می‌شود" ، می‌خواستند بفرمایند در سخنرانیها دقت بیشتری‌بشود ، من گفتم" :شما صحیح می‌فرمایید ولی خود حضرتعالی این کار را انجام می‌دهید؟ "گفتند" :نه ، من هم اشتباه می‌کنم."

در یکی دیگر از ملاقاتها که مسئولین هم بودند من راجع به کارهای آقای ری‌شهری و مصاحبه‌ای که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

انجام داده بود صحبت کردم و به ایشان‌گفتم" :ایشان مدارس ما را که همه طلبه‌های درسخوان و جبهه‌رفته و مقلدین شما هستند کانونهای فساد معرفی کرده است و"... ، خلاصه من‌ناراحت بودم و اعتراض کردم که چرا این کارها به این شکل صورت گرفته ، ایشان شروع کردند به عذرخواهی‌کردن که" :شما برج بلند اسلام‌هستید ، شما مرا ببخشید ، اشتباه شده است و..." ، بعد از همین ملاقات بود که احمدآقا گفت" :امام تا به حال از هیچکس عذرخواهی نکرده" ،من گفتم" :چه فایده‌ای دارد ؟ آقای ری‌شهری در تلویزیون و مطبوعات کار خودش را کرده ، مدرسه‌های ما را کوبیده ، حیثیت افراد را از بین‌برده ، افراد زیادی از دوستان و شاگردان مرا تحت عنوان ارتباط با سیدمهدی بازداشت و زندان کرده و الان امام در اینجا می‌فرمایند ببخشیداشتباه شده ، این چه فایده‌ای دارد ؟."

باز در یکی از این ملاقاتها بود که به امام گفتم" :اجازه دهید من مشغول طلبگی و درس و بحثم شوم ، هدف آقایان من هستم سیدمهدی بهانه‌است" ، به ایشان گفتم" :لایکلف‌الله نفسا الا وسعها ، من نمی‌توانم در کارها باشم و توجیه‌کننده کارهای آقای ری‌شهری و دیگران باشم و هیچ‌چیز نگویم و ساکت باشم" ، ایشان فرمودند" :نه ، شما در کارها باشید و کنار نروید ."گویا بنای عده‌ای بر این بود که خودم محترمانه کنار نروم بلکه بعد با توطئه دیگران مرا با آبروریزی کنار بگذارند ، نقل می‌کنند که آقای‌جوادی‌آملی گفته بود یک وقت ما می‌خواستیم از شورای عالی قضایی استعفا بدهیم نگذاشتند بعد از چند روز خودشان ما را کنار گذاشتند ، هرچه می‌گوییم که می‌خواهیم برویم می‌گویند نه ، بمانید تا ما شما را بیرون کنیم .گویا در جمهوری اسلامی کسی حق ندارد خودش کنار برود بایدبا آبروریزی او را کنار بگذارند .

آخرین دیدار با حضرت امام(ره)

س :آخرین دیدار حضرتعالی با حضرت امام که در اواخر سال۱۳۶۷ صورت گرفت چگونه بود ؟ چه مسائلی مطرح شد ؟ و چه خاطره‌ای از آن‌دارید ؟

ج :در آخرین ملاقاتم با امام که آقایان سیداحمد خمینی و سیدهادی هاشمی هم حضور داشتند چند موضوع مطرح شد ، یکی مساله‌استقراض از خارج بود که آن زمان مطرح بود ، من به ایشان گفتم این چیز خطرناکی است خیلی از کشورها که قرض گرفته‌اند الان وابسته‌شده‌اند ، حضرتعالی هم که با این کار مخالف بودید .ایشان فرمودند" :بله ، آقای موسوی نخست‌وزیر هم مخالف استقراض است" ، و بعد از یکی‌دو روز احمدآقا به دفتر من زنگ زد و گفت :بعد از نماز ظهر و عصر بود که امام مرا صدا زدند و فرمودند" :من فکرش را کردم ، در مساله استقراض‌حق با آقای منتظری است و به مصلحت کشور نیست ، به آنان بگویید قرض نکنند ."مساله دیگری که مطرح شد جریانی بود که در ملایر پیش آمده بود ، در آنجا هفتنفر متهم شده بودند که کارهای خلافی مرتکب شده وکارهای منافی عفت انجام داده‌اند ، از آنها اقرار گرفته بودند و بر اساس اقرار می‌باید سنگسارشان می‌کردند اما بعد انکار کرده بودند و طبق‌فتوای امام خمینی و همه فقها اگر کسی نسبت به چیزی که حکمش رجم(سنگسار)است اقرار داشت و بعد انکار کرد انکارش مسموع است ورجم نمی‌شود ، به علاوه بر فرض حکم آن رجم باشد جایز نیست او را تیرباران کنند چون در صورت اقرار حق فرار دارند ، ولی دادستان آنجا باانکار آنان ، آنان را تیرباران کرده بود ، و آقای قاضی خرم‌آبادی به او تلفن کرده بود که چرا آنان را تیرباران کردی ، و او در جواب گفته بود روز برفی‌بود و مردم برای سنگسار جمع نمی‌شدند من به عنوان اعتراض این موضوع را خدمت امام ذکر کردم و شفاها فتوای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فعلی امام در این مساله راجویا شدم، ایشان فرمودند من فعلا یادم نیست.
بعد نامه‌ای را به ایشان دادم مربوط به یکنفر که شش یا هفتتا پسرهایش را گرفته بودند و در همان جریان اعدام زندانیها پنج یا شش‌نفر ازآنها را اعدام کرده بودند و یکی از آنها هم معلول بود که در زندان بود، یک نامه نوشته بود به آقای موسوی‌اردبیلی که حالا که بچه‌های من را که‌محکوم به پنج سال یا دهسال زندان بوده‌اند اعدام کرده‌اید حداقل این یکی را که مجروح و معلول است به من بدهید تا مداوا و معالجه‌اش‌بکنم، پدرشان یک پیرمرد هشتادساله بود خیلی نامه دلسوزانه‌ای نوشته بود، من این نامه را هم به امام دادم نمی‌دانم آن یکی را آزاد کردند یانه .مساله دیگر در رابطه با جنگ داخلی لبنان بود، به ایشان گفتم" :خیلی بجاست حضرتعالی راجع به جنگ داخلی لبنان اظهارنظری بکنید ،مسلمانان لبنان از شما انتظار دارند، یک پیامی اعلامیه‌ای بدهید، شما رهبر جهان اسلام هستید، یک هیاتی بفرستید تا به این مسائل‌خاتمه بدهند."
بعد هم راجع به مسائل مربوط به خودم صحبت کردم گفتم" :آقا این مطالبی که راجع به من و بیت من برای شما گفته شده درست نیست، بیت‌من بیت شماست، من از طرف شما آنجا هستم، من اگر هم چیزی می‌گویم به عنوان حمایت از اسلام و حمایت از انقلاب است و کسی هم به‌من خط نمی‌دهد ." در این ملاقات آقای سیدهادی هاشمی هم همراه من بود .بعد از این ملاقات احمدآقا خیلی گرم گرفت و خبر این ملاقات را هم به رادیوتلویزیون و مطبوعات داد ، و این آخرین ملاقات ما بود .(پیوست شماره ۱۶۰)

خط تعادل

س :نسبت به موضع‌گیریهای سیاسی حضرتعالی درگذشته قضاوتهای مختلف وجود دارد، بعضی شما را متمایل به جناح راست کشور، جامعه‌مدرسین و خط بازار، و عده دیگری شما را طرفدار و حامی جناح چپ، خط سه و انجمنهای اسلامی دانشگاهها و دفتر تحکیم وحدت می‌دانندو هرکدام حمایتهایی که حضرتعالی در مقاطع گوناگون انقلاب به مناسبتهایی از هر کدام از جناحهای حاکم نموده‌اید به عنوان دلیل ذکرمی‌کنند، به نظر حضرتعالی چه چیزی موجب این تفاوت قضاوت و برداشت شده است؟
ج :واقع مطلب این است که هر خطی فقط می‌خواست جناح خودش را تقویت کند چه حق و چه باطل، افراط و تفریط در کار بود، من هم باافراط مخالف بودم هم با تفریط، من آنچه را به نظرم حق بود تقویت می‌کردم، البته من نمی‌خواهم بگویم من معصوم هستم ولی آنچه را بنظرم حق می‌آمد می‌گفتم، حالا گاهی با مذاق جناح چپ جور در می‌آمد گاهی با مذاق جناح راست، مثلا یادم هست یک بار که امام از دولت‌آقای موسوی حمایت شدید کردند چون جامعه مدرسین مخالف دولت بود یک عده می‌خواستند بروند دفتر روزنامه رسالت را آتش بزنند وعلیه جامعه مدرسین راهپیمایی کنند، من سر درس صحبت کردم که این کارها را نکنید به تحریک احمدآقا بنا بود این کار بشود بعدارئیس دفتر تبلیغات آمد و خیلی ناراحت بود می‌گفت" :شما همه چیز را خراب کردید بنا بود بچه‌ها راهپیمایی کنند، تشکیلات روزنامه رسالترا داغون کنند، عمامه آقای راستی و آقای آذری را بردارند"، من دیدم این یک جنگ آخوندی است و چیز بدی است لذا سر درس صحبت‌کردم و گفتم امام هم با این کارها مخالف است، بعدا جامعه مدرسین آقای ابطحی‌کاشانی را فرستادند تشکر کردند و در یک ملاقات هم‌آقایان فاضل‌لنکرانی و سیدمهدی روحانی جداگانه تشکر نمودند، من هم دل خوشی از روزنامه رسالت نداشتم ولی این کار را که بیایندراهپیمایی کنند و به آقای آذری و یا آقای راستی توهین کنند کار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

غلط و بدی می‌دانستم، من دیدم این‌گونه حرکتها کار درستی نیست بهمین جهت با آن مخالف بودم، من نه طرفدار این خط بودم نه طرفدار آن خط، هیچ‌کدام از خطها نه تعریف روشن و حد و مرز مشخصی‌داشتند و نه معصوم بودند، هر دو اشتباهات داشتند، من آنچه را حق تشخیص می‌دادم عمل می‌کردم، من خودم را اهل نظر می‌دانستم، هم درمسائل اسلامی و هم در مسائل سیاسی، بی‌مطالعه هم نبودم و از کانالهای مختلف در جریان مسائل قرار می‌گرفتم.

س :اما در عین حال در جریاناتی که بعدا پیش آمد اینها حق‌شناسی نکردند و همین روزنامه رسالت بیشترین جوسازی را علیه شما داشت.
ج :آنها قدرشناسی کردند یا نکردند مساله دیگری است ولی در آن مقطع من وظیفه خودم‌را انجام دادم، من با توهین به افراد و عمامه‌برداری‌و جنگ آخوندی مخالف بودم .

سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر

س :حضرتعالی در بهمن‌ماه سال۱۳۶۷ یک سخنرانی و یک مصاحبه داشتید که موجب ناراحتی وابستگان به بیت مرحوم امام شده بود وظاهرا ایشان نیز ناراحت شده بودند، مضمون آن سخنرانی و انگیزه جنابعالی چه بود؟
جمهوری اسلامی :هنگامی که ما تازه از زیر بار هشتسال جنگ تحمیلی با آن وضع رقتبار نجات یافته بودیم و از نظر اقتصادی نیز کاملا در فشار بودیم‌برنامه‌های زیاد و پر هزینه‌ای را به عنوان جشنهای ۲۲بهمن اعلام کرده بودند که به نظر من بسیاری از آنها مبتذل و تبذیر بیت‌المال بود .من‌از باب تذکر در یک سخنرانی گفتم" :اگر جشن برای یادآوری اهداف انقلاب و توجه به کارکرد گذشته و جبران اشتباهات باشد بسیار خوب‌است، ولی اگر فقط تشریفات و کارهای مبتذل و پرهزینه باشد کار خلافی است ...ما بسا در جنگ و برخی از کارها اشتباهاتی داشته‌ایم و هرکار خلافی توبه دارد(."پیوست شماره ۱۶۱) سخنرانی مرا با سانسور شدید پخش کردند، و در همان ایام مصاحبه مفصلی نیز با ستاد دهه فجر داشتم(پیوست شماره ۱۶۲)و ظاهرا نزدمرحوم امام جوسازی زیادی شده بود و ایشان گویا انتقاد مرا حمل بر چیزهای دیگری کرده بودند و در یک پیام به گفته‌های من نظر داشتند، ونامه آقایان کروبی و امام‌جمارانی و سید حمید روحانی به من نیز به دنبال همین جریان بود ، در صورتی که همان‌گونه که سابقا تذکر دادم ادامه‌جنگ پس از فتح خرمشهر بیجا بوده و گویا خود مرحوم امام نیز مخالف بوده‌اند، منتها به ایشان تحمیل کرده بودند .پس از فتح خرمشهر ما درحال پیروزی بر دشمن بودیم و به ما غرامت می‌دادند ولی شش‌سال جنگ بعد از آن متضمن شکستهایی بود با تلفات بسیار زیاد افراد وخرابی شهرها و منابع مهم اقتصادی و حیاتی و همه هم ما را محکوم می‌کردند چون وارد کشور عراق شده بودیم، و بالاخره مرحوم امام نیز بفرمایش خودشان ناچار به نوشیدن جام زهر شدند.

برکناری از قائم‌مقامی رهبری

س :با اجازه حضرتعالی اکنون بپردازیم به مساله استعفا یا عزل حضرتعالی، لطفا بفرمایید جریان عزل یا استعفای حضرتعالی چگونه بود تاابهامات برطرف شود که اولا اصل جریان عزل بود یا استعفا، دیگر اینکه آیا حضرتعالی مسئولیت شرعی یا قانونی داشتید که از آن استعفابدهید و اگر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

داشتید آیا شرعا حق استعفا داشتید یا نه؟ اگر عزل بود آیا حضرتعالی منصوب امام یا خبرگان بودید که آنها شما را عزل کرده‌باشند، با توجه به اینکه در ماده واحده مصوب خبرگان که راجع به قائم‌مقامی حضرتعالی است حضرتعالی را به عنوان کسی که مورد تاییداکثریت مردم مسلمان ایران است اعلام نموده بودند و اسمی از نصب امام یا خبرگان در آن ماده واحده نبوده، لطفا در این باره توضیح‌بفرمایید؟

ج :این سئوال شما با این طول و تفصیلی که داشت جواب آن هم در آن هست، از یکی پرسیدند که "هیچ‌کدام "به کسر کاف است یا به فتح‌کاف، گفت" :هیچ‌کدام"، حالا واقعش این است که نه عزل بوده از ناحیه امام و نه استعفا بوده از ناحیه من، در نامه من لفظ استعفا وجود ندارد وامام مرا نصب نکرده بودند تا از ایشان طلب عفو کنم یا مرا عزل کنند ،" استعفا " از باب استفعال و به معنای طلب عفو است .از اول که خبرگان‌مرا مطرح کرده بودند بدون اطلاع من بود و وقتی که من اطلاع پیدا کردم واقعا ناراحت شدم، یک نامه هم در همان وقت به رئیس مجلس‌خبرگان آیت‌الله مشکینی نوشتم که این کار درستی نبوده است(پیوست شماره ٦٨)، به نظر من اعلام رسمی قائم‌مقامی هم خلاف سیاست‌انقلاب بود هم خلاف سیاست روحانیت و هم به ضرر شخص من، انتظارات مردم را نسبت به من افزایش داد و مرا مورد حساسیت بدخواهان‌قرار داد از طرف دیگر کاری هم دست من نبود و بی‌جهت موجب ناراحتی یک عده‌ای شد، بالاخره من از اصل مطرح‌کردن چنین موضوعی‌ناراحت بودم، خبرگان هم مرا به عنوان قائم‌مقامی نصب نکردند بلکه آنان مصداق اصل یکصد و هفتم قانون‌اساسی را مشخص کرده بودند ودر واقع آنها توجه و علاقه مردم به من را منعکس کرده بودند و گفته آنان اخبار بود نه انشا ، بعد هم خبرگان در جلسه‌ای نشستند مرا عزل‌کردند، البته تحت این عنوان که استعفای فلانی را پذیرفتیم من منصوب آنان نبودم تا حق داشته باشند مرا عزل نمایند، خبرگان فقط‌می‌توانستند گواهی بدهند که مقام علمی فلانی در چه مرتبه‌ای است و صلاحیت دارد یا ندارد ، خبرگان در واقع تعیین اعلم واجد شرایط‌می‌کنند، از باب اینکه در قانون‌اساسی آمده که رهبر باید فلان خصوصیات را دارا باشد، یا آنچه در روایات آمده است که رهبر باید اعلم مردم واعدل مردم و دارای تدبیر و ...باشد، کسانی باید فردی را که واجد شرایط است تشخیص بدهند، خبرگان باید تشخیص خودشان را بیان کنند و اصل معنای خبره همین است که آنچه را تشخیص داده خبر می‌دهد، انتخاب حق مردم است بعد از تشخیص خبرگان و خبرگان فقط نظرمردم را راجع به من بیان کرده بودند، من هم در نامه‌ای که به امام نوشتم کلمه استعفا در آن نبود.

نامه‌های مورخه ١/٣ و ٦٨/١/٤

س :در همین زمینه گویا جنابعالی در تاریخ ٦٨/١/٤ نامه‌ای به امام خمینی مبنی بر اعلام آمادگی خود برای اجرای نظریات ایشان نوشته‌اید ،آیا این نامه به دست مرحوم امام رسیده است؟

ج :چون من از نامه‌پرانیها و لحن بعضی از روزنامه‌ها احساس کردم خبرهایی در کار هست و احتمالا بخواهند تصمیماتی در مورد من بگیرنددر تاریخ ١/٣ و ٦٨/١/٤ نامه‌هایی به مرحوم امام خمینی نوشتم تا این کار راحت انجام شود و بدون اینکه نیازی به آن کارها و نامه‌پرانیهاباشد من در مسائل سکوت کنم و عملا کنار بروم، چون چنانکه بارها گفته‌ام من همیشه از قدرت و مقام دوری می‌کردم و علاقه‌ای به آن‌نداشتم، این نامه‌ها را نوشتم، نامه ٦٨/١/٣ را آقای قاضی خرم‌آبادی مانع شد بفرستم و نامه ٦٨/١/٤ را مثل بقیه نامه‌ها به بیت و دفترمرحوم امام فرستادم اما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اینکه به دست خود امام خمینی دادند یا نه، من نمی‌دانم ولی با این نامه زمینه‌ای برای نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به‌ایشان باقی نمی‌ماند. (پیوست شماره ۱۶۳)
منظور من از پیام اخیر ایشان پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی است که پخش شد و در آن اشاره‌ای به بیت من داشتند، و به نظر می‌رسد باوجود ذیل این نامه زمینه‌ای برای نامه ۱/۶ باقی نمی‌ماند اگر این نامه از ایشان باشد، و کافی بود ایشان محترمانه پیغام دهند که شما از این‌به بعد در هیچ کاری دخالت نکن و یا اینکه مرا بخواهند و این مطلب را شفاها بگویند، من بسیار خوشحال می‌شدم و اوقات خود را صرف امورعلمی می‌کردم. من یک ساعت انس با کتاب را بر همه مقامات اعتباری دنیا ترجیح می‌دهم، الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا.
من نامه‌هایم را معمولا برای آقای محمدعلی انصاری می‌فرستادم که به امام بدهد اما این اواخر من سه چهارتا نامه به امام نوشتم که یکی ازآنها نامه ۶۸/۱/۴ و یکی نامه پنج‌صفحه‌ای مورخه۶۸/۲/۱۸ می‌باشد(پیوست شماره ۱۶۵)، و نامه پنج‌صفحه‌ای در حقیقت جواب رنجنامه‌احمدآقاست، این را من شنیدم که احمدآقا این اواخر ابراز تاسف می‌کرده که من نامه‌های اخیر فلانی را به امام نداده‌ام و از این جهت ابرازناراحتی می‌کرده است، و ظاهرا این نامه‌ها را به امام نداده بودند چون در امام مسلما اثر می‌کرد و ایشان بر بسیاری از امور واقف می‌شدند. این نکته را هم بگویم که من یک مرتبه به حاج احمدآقا گفتم" :شما فکر می‌کنید که من می‌خواهم خدای ناکرده امام طوری بشود و من بر سرکار بیایم، من همیشه دعا می‌کنم که خداوند به امام طول عمر بدهد و ما هم در کنار ایشان اگر خدمتی از دستمان برمی‌آید انجام بدهیم، من‌اگر گاهی حرفی می‌زنم به خاطر این است که در این کشور یک انقلاب عظیمی صورت گرفته است با فداکاری مردم و به رهبری روحانیت ومرجعیت و ما می‌خواهیم این قداست همچنان محفوظ باشد و خدشه‌ای به آن وارد نشود، امام وقتی انقلاب کردند که روزی شش میلیون‌بشکه نفت می‌فروختیم و پول ما هم سقوط نکرده بود و شهرهای ما هم خراب نشده بود و گرفتار محاصره اقتصادی هم نشده بودیم، الان بااوضاع فعلی هرگز من آرزو ندارم سر کار بیایم و دعا می‌کنم خداوند به امام طول عمر بدهد تا ضمنا مشکلات نیز حل شود."

نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام

س :بعد از نامه ۶۸/۱/۴ حضرتعالی، گویا نامه تندی منسوب به امام در تاریخ ۶۸/۱/۶ برای شما ارسال شده بود که هیچ تناسبی با نامه‌حضرتعالی نداشت، بفرمایید مضمون این نامه چه بود و آیا اکنون اصل آن را در اختیار دارید؟
ج :نامه مورخه۶۸/۱/۶ منسوب به امام نامه تندی بود، اگر چه خود آنها بعدا از دفتر امام تلفن کردند و از قول امام گفتند که به هیچ وجه منتشرنشود و آقای نوری پشت تلفن گفت که بیت امام می‌گویند" :ما این نامه را پاره کردیم شما هم پاره کنید، اگر این نامه به دست کسی افتاد ازبیت شما به دست افراد رسیده است "ولی بعد به چند نحو بین افراد منتشر شد که هیچ‌کدام جز یکی از آنها مطابق اصل نامه نبود، البته اگر این‌نامه منتشر می‌شد این طور نبود که فقط به ضرر من باشد، ضرر آن برای خود امام بیشتر بود، اشتباه بعضی افراد این است که نظرشان نسبت‌به اشخاص یا به نحو تفریط است یا به نحو افراط، آیت‌الله خمینی مجتهد بودند، فیلسوف بودند، عارف بودند، رهبر انقلاب بودند، شجاع‌بودند، باتقوا بودند اما ایشان هم مثل بقیه یک انسان بودند، مخصوصا در آن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شرایطی که آخر کار ایشان پیدا کرده بودند، در این اواخر ایشان بیمار بودند، سرطان داشتند، اعصابشان ناراحت بود و تقریبا از مردم منعزل شده بودند، یکی از افرادی که با من مربوط است و با آقای فلاحیان قائم‌مقام وقت وزیر اطلاعات هم مربوط بود نقل می‌کرد که آقای فلاحیان گفت" :این یکی دوسال آخر ما هر کاری با امام داشتیم بااحمدآقا حل می‌کردیم و به اسم امام منعکس می‌کردیم، ما اصلا دسترسی به امام نداشتیم می‌رفتیم با احمدآقا مطرح می‌کردیم و بعدمی‌آمدیم به عنوان امام مطرح می‌کردیم ."واقع مطلب این بود و بسیاری از مواقع از نام امام سو استفاده می‌شد.

نویسنده نامه ۶۸/۱/۶

س :یکی از مسائل جنجالی و بحث‌برانگیز که در سالهای اخیر مطرح بوده این است که آیا نامه ۱/۶ واقعا از امام است و به خط ایشان نوشته‌شده است یا اینکه مانند بعضی دیگر از نامه‌ها، دیگران آن را بااطلاع یا بدون اطلاع امام نوشته‌اند، نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

ج :البته در این زمینه صحبت زیاد شده است و افراد مختلف در تایید یا تکذیب انتساب این نامه به امام نظرات خود را گفته‌اند، اما واقع مطلب‌این است که ما در اینکه دستخط این نامه و همچنین برخی از نامه‌هایی که این اواخر به نام امام منتشر شد از شخص امام باشد تردیدداریم، آنها هم که اهل خط و خطشناس هستند تشخیص می‌دهند که این خط از امام نیست و متن آن هم با واقعیات جور درنمی‌آید ومضطرب است، ما اول احتمال این معنا را نمی‌دادیم چون به دستگاه امام اعتماد داشتیم ولی بعدا که دستخط این نامه را با سایردستخطهای امام مقایسه کردند مشخص شد که خط نامه ۱/۶ که در اواخر عمر امام نوشته شده بسا خط امام نباشد(پیوست شماره ۱۶۶)، وچنانکه چندین نفر به نقل از جمعی از خصیصین بیت امام گفتند، نامه یا به خط آقای حاج احمدآقاست و یا خط آقای رسولی، ولی آقای‌انصاری به عنوان نامه امام آورد و به من تحویل داد، البته ممکن است املای ایشان باشد ،(۱)و اگر املای ایشان باشد آن وقت در چه شرایطی‌بوده است که این مطالب را گفته‌اند با اینکه چهل و هشت ساعت بعد مطالبی را گفته‌اند که تقریبا مناقض با آن مطالب است، خدا می‌داند؟

اشکال دیگری که به این نامه هست همان‌گونه که گفتم گذشته از دستخط اضطراب متن آن است، به عنوان مثال در این نامه آمده است‌که من از اول با نخست‌وزیری مهندس بازرگان و رئیس جمهوری بنی‌صدر مخالف بودم، در حالی که این حرف درست نیست و امام نه‌تنها باآنان مخالف نبودند بلکه از آنان حمایت هم می‌کردند، در همین اواخر کمتر از یکماه به برکناری آقای بنی‌صدر مانده بود که من با امام‌ملاقات کردم، در این ملاقات من به ایشان گفتم" :شما چرا فرماندهی کل قوا را به آقای بنی‌صدر محول کردید؟ "فرمودند" :پس به کی محول‌کنم؟ "گفتم" :خودتان به عهده بگیرید و یا اقلا به قوای ثلاث محول کنید" ، ایشان فرمودند" :آقای بنی‌صدر آدم خوبی است" ، و در مورد مهندس‌بازرگان هم همه حمایتهای شدید امام را از ایشان به یاد داریم و اگر با ایشان مخالف بودند چرا ایشان را تعیین نمودند و یک کشور را در اختیارایشان قرار دادند، و چرا دولت موقت را دولت امام‌زمان نامیدند؟ پس این‌گونه نبوده که ایشان از اول با آقای مهندس بازرگان یا آقای بنی‌صدرمخالف باشند.

از طرف دیگر امامی را که چهل‌سال بود من می‌شناختم و با او معاشر بودم کسی نبود که به خود اجازه دهد مسلمانی را علنا تهمت زند، و با خداهمکاری نموده حکم قعر جهنم برای افراد صادر نماید و تهمتهای ناروا و شاخداری را که دیگران برای اغراض سیاسی خود به هم می‌بافندبازگو نماید .لحن نامه به قدری تند و مشتمل برخلاف واقع بود که با آن تقوا و روحیه عارفانه‌ای که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چهل‌سال بود ما از ایشان شناخته بودیم‌هیچ‌گونه تناسب نداشت.
در این نامه به من نوشته شده" :در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید "درحالی که :اولا :ایشان در بحث نماز جمعه از تحریرالوسیله مساله ۹ نوشته‌اند" :فمن توهم ان الدین منفک عن السیاسه فهو جاهل لم یعرف الاسلام و لا السیاسه" "هرکس توهم کند که دین از سیاست جداست او جاهل است، نه اسلام را شناخته و نه سیاست را ."بنابراین اگر ایشان به کسی‌بنویسد در سیاست دخالت نکن بدین معناست که به کسی بگوید دین نداشته باش .چهارتا بچه سیوطی‌خوان ساکن یک مدرسه در قم با یکنام عوضی که روی آنان گذاشته‌اند حق دارند در سیاست دخالت کنند و حوزه علمیه قم را با عظمتی که داشت بازیچه سیاستهای غلط خودقرار دهند، و من که چهل‌سال است در متن سیاست هستم با همه سوابق مبارزاتی که دارم حق ندارم در سیاست دخالت کنم؟" ان هذا لشیی‌عجاب "
و ثانیا :مگر ایشان چهل و هشت ساعت بعد از نامه ۶۸/۱/۶ در نامه ۱/۸ که به نام ایشان از رسانه‌ها پخش شد ننوشتند" :همه می‌دانند که شماحاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیدا علاقه‌مندم ...شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظریات شما استفاده کنند"، آیا مقصود ایشان‌این بوده که نظام در شکیات و سهویات نماز از من استفاده کند؟ یا اینکه به مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید که مقصود استفاده نظام‌در مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور و مطابقت آنها با موازین اسلامی می‌باشد.
و ثالثا :من یک فرد عامی نیستم که بخواهم از ایشان تقلید کنم، الحمدلله از نظر معلومات به حدی رسیده‌ام که نخواهم تقلید کنم، و خود آن‌مرحوم با وجود فقها و مراجع بزرگ تقلید، مرا "فقیه‌عالیقدر "خطاب کردند، و تقلید بر شخص مجتهد عالم به وظیفه خود حرام است، این‌مساله‌ای است که هر کس بویی از علم و فقاهت به مشامش رسیده باشد آن را می‌داند .

---

۱ در این صورت با وصیتنامه صریح حضرت امام که مرقوم فرمودند تمام نامه‌ها و اعلامیه‌های من باید به خط و امضای من باشد چه بایدکرد؟

زمینه‌های صدور نامه ۶۸/۱/۶
س :با توجه به اینکه سابقه آشنایی حضرت امام با حضرتعالی به بیش از چهل‌سال می‌رسد و به اعتراف همه آگاهان اعم از دوست ودشمن هیچ یک از یاران امام‌به اندازه شما به ایشان نزدیک نبوده و هیچ کس همچون شما برای ایشان فداکاری نکرده است، صدور این‌نامه بر فرض صحت انتساب آن به امام از ناحیه ایشان موجب تعجب بسیاری از یاران انقلاب شد و این سئوال مطرح گردید که در آنزمان چه زمینه‌هایی به وجود آمده بود که سرانجام به این حادثه منتهی گردید، و اساسا به نظر حضرتعالی نقش واسطه‌ها و عوامل داخلی وخارجی در این جریان چگونه بود و تا چه اندازه در بوجودآمدن این حادثه نقش داشتند؟
ج :همان‌گونه که شما در سئوالتان بیان کردید و همه کسانی که در جریان انقلاب بوده‌اند می‌دانند در بین علمای زنده و علمای معاصرین کمشهید شدند احدی را نمی‌توانید پیدا کنید که مانند من به مرحوم امام نزدیک بوده باشد و به اهداف ایشان خدمت کرده باشد، و با اینکه خودنسبتا موقعیتی داشت همه زندگی خود را وقف ایشان کرده باشد، من حتی از مصارف زندگی خودم می‌زدم و در راه اهداف ایشان، پخش‌اعلامیه‌های ایشان، رساله‌های ایشان، شهریه ایشان و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رفع نیازهای متوقعین از ایشان کمک می‌کردم، و در بازجویی‌های کذایی ساواک نام‌ایشان را با احترام و به عنوان" آیت‌الله "می‌نوشتم، هرچند با خشونت بازجوها مواجه می‌شدم، و هیچ‌گاه خود را از ایشان جدا نمی‌دانستم و حتی‌نامه‌هایی را که به ایشان می‌نوشتم برای رفع مشکلات نظام و حفظ حرمت و قداست ایشان بود، من آن نامه‌ها را از مفاخر خود می‌دانم چون‌برای حفظ اسلام و انقلاب بوده، من به واسطه نمایندگان خود در زندانها از کارهای خلاف و شکنجه‌های قرون وسطایی که متاسفانه به نام‌اسلام و امام انجام می‌شد اطلاع داشتم و برای حفظ اسلام و حرمت امام به ایشان خبر می‌دادم، ولی جمعی اعتراض داشتند که چرا به ایشان‌اطلاع می‌دهید، و شنیدم حاج احمدآقا گفته بود" :آقای منتظری باید از آقای ...یاد بگیرد که از قم می‌آید و دست امام را می‌بوسد و عقب‌عقب‌برمی‌گردد، ولی آقای منتظری می‌آید با امام یک و دو می‌کند"، غافل از اینکه مردم برای اجرای اسلام و عدالت انقلاب کردند، و اگر بناست‌همان کارهای رژیم سابق انجام شود آن هم به نام اسلام انقلاب نمی‌کردیم بهتر بود، برای اینکه اقلا قداست اسلام محفوظ بود .در عین‌حال من هیچ‌گاه به فکر مقام نبودم و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی نداشتم، بر کسی هم منت ندارم چون به وظیفه شرعی‌عمل می‌کردم.

و بالاخره به شخص امام خدمت می‌کردم چون ایشان را مظهر اسلام و انقلاب اسلامی می‌دانستم، البته مانند برخی از افراد نسبت به ایشان‌غلو نمی‌کردم، ایشان را باتقوا و بی‌هوا و شجاع و بادرایت می‌دانستم ولی معصوم نمی‌دانستم و خودشان هم ادعای عصمت نداشتند .ایشان راهمان‌گونه که بودند می‌شناختم، نه آن‌گونه که متملقین و فرصت‌طلبان می‌خواستند، به قول شاعر عرب" :و من ذاالذی ترضی سجایاه کلهاکفی المرا نبلا ان تعد معایبه "کیست که همه خصلتهای او پسندیده باشد؟ برای بزرگواری مرد همین بس که عیبهای او شمارش شود.

اما اینکه چه زمینه‌هایی بوجود آمد که در روزهای آخر ایشان چنین واکنش تندی نشان دهند از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد همان‌گونه که عرض کردم من همان ابتدا نسبت به برخی تندرویها و کارهای خلاف که متاسفانه به نام اسلام و امام انجام می‌گرفت اعتراض‌داشتم و اعتراض خودم را هم پنهان نمی‌کردم، یا به امام یا به مسئولین و گاه برای مردم بیان می‌کردم .در قضیه جنگ با اینکه من خود درصحنه بودم و به جبهه هم رفتم و از محل کمکهای مستمر مردمی زیاد به جبهه کمک می‌کردم، و نمایندگان من در جبهه آقایان محمدعلی‌رحمانی و مرحوم گل‌سرخی بودند، و با اینکه پدر و فرزند و نوه‌های من در جبهه حضور داشتند و فرزند من در جبهه یک چشم خود را از دستداد و یکی از نوه‌هایم به شهادت رسید ولی مع‌ذلک راجع به مشکلات جنگ چندین نامه به مرحوم امام نوشتم، و پس از فتح خرمشهر به دفترایشان پیغام دادم که ارتش انگیزه ورود به خاک عراق را ندارد و به علاوه ما را متجاوز به حساب می‌آورند و تجاوز از هرکه باشد محکوم است پس بجاست مقدمات صلح فراهم گردد، این در حالی بود که کشورهای عربی زیاد بر صلح اصرار داشتند و حاضر بودند خسارتهای ایران را تااندازه‌ای جبران نمایند .پس از پیغام من، شنیدم برخی گفته بودند فلانی بوی دلار به مشامش خورده، درصورتی که از قرار مسموع خود امام‌نیز با ادامه جنگ موافق نبوده‌اند ولی بالاخره با اصرار دیگران جنگ را ادامه دادند تا کار به جایی رسید که ایشان ناچار شدند قطعنامه سازمان‌ملل را بپذیرند .بالاخره از همان ابتدا احساس می‌شد که بعضی افراد از این مسائل سو استفاده می‌کنند و انتقادهای مرا به گونه دیگری نزد امام جلوه‌می‌دهند .تا اینکه قضایای سال ۶۵ و ۶۶ پیش آمد و من احساس کردم عده‌ای تحت عناوین دیگر و به بهانه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سیدمهدی هاشمی دست بمیک تصفیه حساب سیاسی گسترده زده‌اند و مشخص بود که هدف اصلی آنان من بودم، آنها می‌خواستند بیت مرا که قرار بود در آینده مثلارهبری انقلاب به عهده‌اش باشد در اختیار بگیرند و مثل زمان امام هر کاری که می‌خواستند انجام دهند، و متاسفانه مرحوم امام را در این‌قضیه وارد کردند و با سرمایه‌گزاری از ایشان برنامه‌های خودشان را پیش بردند که تفصیل آن را قبلا بیان کرده‌ام .اما بعید به نظر می‌رسد کهاختلافنظرها و اصطکاکی که در آن سالها به وجود آمد علت حوادث سال۶۸ باشد، زیرا پس از خاتمه یافتن قضایای مربوط به سیدمهدیوحتی پس از اعدام او در تاریخ ۶۶/۷/۶، من ملاقاتهایی با امام داشتم و هیچ مشکل و کدورتی در بین نبود، ایشان در تیر ماه سال ۶۷ پس ازفاجعه سقوط هواپیمای مسافربری ایران به دست ناوگان آمریکا، در پاسخ به نامه من، نامه ستایش‌آمیزی نوشتند که از رسانه‌ها پخش شد(پیوست شماره ۱۳۹ و ۱۴۰)، حتی چندماه پس از داستان اعدامهای سال۱۳۶۷ که به نام ایشان انجام شد و با اعتراض شدید من روبرو شدمن با ایشان ملاقات داشتم و مساله خاصی در بین نبود، یک ملاقات هم آقای سیدهادی هاشمی داماد من در تاریخ ۶۷/۷/۲۷ جداگانه باایشان داشت که در آن ملاقات امام ضمن ستایشهای زیاد از من، از آقاهادی تفقد کرده بودند و ایشان را مامور کرده بودند که در بیت من‌حضور داشته باشد و نگذارد که مخالفان در گوشه و کنار بر علیه من کاری انجام دهند، که آن زمان در بین خواص آقاهادی را به عنوان نماینده‌امام در بیت من می‌شناختند، بنابراین تا آن زمان مساله خاصی مطرح نبود و احتمالا در این دوسه ماه آخر مسائل دیگری رخ داده است.

البته در ایام دهه فجر سال۶۷ من دیدم مسئولین دارند یک جشن مفصل را تدارک می‌بینند، من در ضمن انتقاد از خرجهای زیاد واسراف‌کاریها از بیت‌المال گفتم" :گناهان سیاسی نیز توبه دارد و ما باید از کارهای خلاف و اشتباهات گذشته خویش توبه کنیم، و اگر فرضا درجنگ اشتباهاتی کرده‌ایم از آنها عبرت بگیریم تا تکرار نشود "و یک مصاحبه نیز به مناسبت دهه فجر داشتم که متن کامل آن همان موقع‌چاپ شد ولی سخنرانی مرا با سانسور پخش کردند (پیوستهای شماره ۱۶۱ و ۱۶۲)، و معلوم شد که این سخنرانی و مصاحبه خوش آیندمسئولین نبوده و ظاهرا به مرحوم امام نیز چیزهایی گفته شده بود و ایشان در ضمن یک پیام متعرض مساله جنگ شدند و اشاره‌ای بسخنان من داشتند، اما با این همه آن سخنرانی و مصاحبه به گونه‌ای نبود که تا این اندازه مساله ایجاد کند، چرا که در سالهای قبل از آن من‌انتقادات تندتری داشتم ولی هیچ وقت تا این اندازه مساله حاد نشده بود .اگر امام از اول مرا شایسته رهبری نمی‌دانستند چنانکه آقایان‌مدعی آن هستند لازم بود در همان سالها اقدام می‌کردند، چون ایشان که نمی‌دانستند چه زمانی از دنیا می‌روند و اگر اتفاقی رخ می‌داد ورهبری به دست من می‌افتاد به قول آقایان کشور به دست منافقین می‌رسید و انقلاب از بین می‌رفت، اما در آن سالها با وجود آن انتقادها واعتراضهایی که من نسبت به عملکردها داشتم امام نه تنها اقدامی نکردند و نه تنها یک کلمه به من چیزی نگفتند بلکه گاهی از من حمایتو ترویج هم می‌کردند .روی این حساب قاعدتا باید در این چند روز آخر مسائل دیگری اتفاق افتاده باشد.

البته نباید نقش واسطه‌ها و کسانی را که در این بین فتنه‌گری می‌کردند از نظر دور داشت، مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسئولین بالای‌نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سو استفاده می‌کردند، افرادی از روی اغراض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان‌می‌گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می‌کردند، من از امام دور بودم و آنها هرچه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌خواستند می‌گفتند، حتی شنیدم برخی از مسئولین پیش‌امام رفته بودند و علیه من مطالبی گفته بودند بعد برای اینکه امام را تحت‌تاثیر قرار دهند شروع به گریه کرده و عمامه به زمین کوبیده بودند ،که من نمی‌خواهم پرده دری کنم و از آنان نام ببرم .وزارت اطلاعات هم در این بین نقش موثری را ایفا می‌کرد ، از ناحیه مسئولین وزارت‌اطلاعات گزارشهای مختلفی به ایشان داده می‌شد که برخی از آنها حدسیات و تحلیلهای غلط و برخی اکاذیبی بود که به عنوان واقعیات به‌ایشان گزارش می‌شد ، و ایشان گزارشهای آنان را وحی‌منزل می‌پنداشتند ، چون خدماتی از آنان دیده بودند احتمال خلاف در گفته‌های آنان رانمی‌دادند .از طرف دیگر مرحوم امام فردی بودند که در برابر کارهایی که خلاف می‌پنداشتند نمی‌توانستند خونسرد و بی‌تفاوت باشند ، به‌انقلاب اسلامی اعتقاد و علاقه مفرط داشتند و آن را همچون فرزند خود به حساب می‌آوردند و کوچکترین مخالفت و حتی انتقاد نسبت به آنرا تحمل نمی‌کردند ، در این اواخر هم در اثر سرطان مزمن کمتر بر اعصاب خویش مسلط بودند ، آن مرحوم با اینکه باخدا و بی‌هوا بودند ولی‌معصوم نبودند ، و غیرمعصوم مخصوصا اگر نسبت به یک موضوع بمباران تبلیغاتی شود بسا تحت‌تاثیر تبلیغات غلط قرار می‌گیرد ، بالاخره‌مجموع این عوامل سبب شده بود که ایشان نسبت به من که از صحنه بیت ایشان دور بودم یک حالت استثنایی و غیرعادی پیدا کرده بودند .البته درباره نقش عوامل خارجی که سئوال کرده بودید ، گرچه من آدمی نیستم که بخواهم در مسائل مختلف همه سرنخها را به خارج مرتبط‌کنم و به‌اصطلاح مدافع" تئوری توطئه "باشم، اما در این جریان بعید نمی‌دانم عوامل خارجی هم موثر بوده باشند ، ظاهرا مساله برکنارکردن‌من از مدتها قبل مطرح بوده ولی من بی‌اطلاع بوده‌ام و شواهدی بر این امر گواه است ، از جمله چنانکه در جریان مکفارلین به آن اشاره شدآقای قربانی‌فر به آقای امید گفته بود تصمیم دارند فلانی را برکنار کنند ، نظیر همین مطلب را آقایان ایروانی و کیمیایی که از طرف مرکزجهانی علوم اسلامی به کشور سیرالئون رفته بودند نقل می‌کردند که در مراسم سالگرد انقلاب اسلامی بیست و دوم بهمن ۱۳۶۷ در مجلس‌جشنی که از طرف سفارت جمهوری اسلامی برپا شده بود سفیر فلسطین در سیرالئون به ایشان می‌گوید" :بزودی آقای منتظری را ازقائم‌مقامی برکنار می‌کنند" ، و بعد از این سئوال که آیا تحلیل می‌کنید یا خبر دارید ، سفیر فلسطین می‌گوید" :ما خبر دقیق داریم که بزودی این‌کار انجام خواهد گرفت ."جالب است بدانیم که همین آقای سفیر فلسطین چندی قبل از پذیرش قطعنامه توسط امام خمینی(ره)به سفیر مادر سیرالئون گفته بود که کار جنگ تمام است و بزودی امام خمینی قطعنامه را خواهد پذیرفت .حالا سفیر فلسطین از کجا این اخبار را به‌دست آورده بود معلوم نیست

بالاخره همه این عوامل دست به دست هم داد تا ذهن امام را نسبت به من ملکوک کنند و زمینه‌های حوادث سال۶۸ پدید آید ، در این اواخرگاهی از برخی پیامهای مرحوم امام که از رسانه‌ها پخش می‌شد استفاده می‌شد که ایشان به من و دفتر من اشاره دارند و پیدا بود نزد ایشان‌راجع به من و دفتر من صحبتهایی شده و شنیدم به ایشان گفته بودند منافقین در بیت فلانی نفوذ کرده‌اند و او سخنگوی آنان شده است .به‌هرحال ایشان در تهران بودند و من در قم مشغول درس و بحث ، دور از ایشان و بی‌خبر از خیلی چیزها .از نامه‌ای هم که آقایان کروبی و امام‌جمارانی و سید حمید روحانی در اواخر بهمن ۱۳۶۷ به من نوشته بودند کاملا مشخص بود که مقدمات برکناری من فراهم شده است ، زیرا آنان‌بدون نظر بیت امام کاری انجام نمی‌دادند .البته در جواب نامه آقایان خود من چند کلمه‌ای نوشتم و بعد از اینکه آنها نامه دیگری نوشتندفرزندم سعید برای آنان جوابیه‌ای ارسال نمود(.پیوستهای شماره ۱۶۷ الی ۱۷۱)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مطلب دیگر اینکه در همان اوایل که مرحوم امام در اثر کسالت به تهران منتقل شدند روزی آقای حاج سید سراج‌الدین موسوی یک نامه‌سربسته از مرحوم امام برای من آورد که روی پاکت آن نوشته بودند" :بعد از مرگ من این نامه را باز کنید" ، من بدون اطلاع از محتوای نامه آنرا حفظ کردم تا اینکه در تاریخ ۱۳٦۷/۱۲/۲۸ آقای محمدعلی انصاری از بیت امام به قم آمد و گفت" :امام فرموده‌اند نامه مرا بدهید" ، من همیک رسید از ایشان گرفتم و نامه را دادم و فهمیدم مطلبی در میان هست ، تا اینکه در تاریخ ٦۸/۱/۲ اعلامیه‌ای به نام امام در رسانه‌ها خواندمشد تحت عنوان" پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی "و در آن اشاره‌ای به بیت من شده بود ، در قسمتی از آن آمده بود که من با هیچ کس عقداخوت نبسته‌ام و میزان ارادت من به افراد پایبندی آنان به اسلام و انقلاب است .من وقتی این قبیل نامه‌ها و لحن تند امام را دیدم فهمیدم‌که بزودی تصمیماتی درباره من گرفته خواهد شد و برای اینکه بعضی شبهات را از ذهن امام برطرف کرده باشم و چنانچه امام تصمیمی دارنداین کار را راحت انجام دهند دو نامه برای امام نوشتم، یکی به تاریخ ۱/۳ و دیگری ٦۸/۱/۴ که همان‌گونه که قبلا گفتم نامه اول را آقای‌قاضی خرم‌آبادی مانع شد بفرستم و فقط نامه دوم را برای بیت امام ارسال کردم، و با وجود این نامه زمینه‌ای برای نامه ۱/٦ باقی نمی‌ماند ،ولی با کمال تعجب مشاهده شد فردای آن روز که من نامه ۱/۴ را برای بیت امام فرستادم نامه محرمانه من خطاب به مرحوم امام که در باره‌اعدامها بود و مربوط به هشتماه قبل می‌شد از طریق بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی خوانده شد و پیدا بود که اگر امام این قضیه را می‌فهمیدندبشدت عصبانی می‌شدند ، بخصوص اگر به ایشان بگویند این نامه از طریق بیت من برای بی‌بی‌سی فرستاده شده است.

این قضیه گذشت تا اینکه روز ٦ یا ٦۸/۱/۷ تردید از من است صبح زود که من برای درس به طرف حسینیه می‌رفتم آقای دری‌نجف‌آبادی که آن زمان در دفتر من بود به من گفت" :بناست از دفتر امام نامه‌ای برای شما فرستاده شود ، بهتر است شما در درس چیزی‌نگویید" ، گفتم" :من از نامه خبر ندارم تا بخواهم چیزی بگویم" ، معلوم شد آقای دری از نامه اطلاع داشته و من بی‌اطلاع بودم حالا ایشان ازکجا خبر داشته نمی‌دانم . به همین جهت من منتظر بودم، نزدیک ظهر دیدم آقای محمدعلی انصاری آمد منزل من و نامه سربسته‌ای را به من داد و گفت" :این نامه راامام دادند خدمت شما "و رفت .من نامه را با تعجب زیاد خواندم و دیدم خیلی نامه تندی است، و از طرف دیگر در آن وقت احتمال اینکه این‌نامه از امام نباشد در ذهنم خطور پیدا نکرد و فکر نمی‌کردم سیاستبازان تا این حد در حریم ایشان نفوذ پیدا کنند .(پیوست شماره ۱۷۲)

اصرار برای گرفتن توبه نامه

بالاخره پس از ادای نماز ظهر و عصر و صرف ناهار مختصر ، حدودا یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود که آقای حاج شیخ عبدالله نوری ازتهران وارد شدند و شروع کردند به اظهار ناراحتی زیاد که قرار بوده این نامه را در رادیو تلویزیون بخوانند و اگر نامه پخش شود چه می‌شود ،خیلی بد شده و امام خیلی ناراحت هستند و شما باید چیزی بنویسید که ایشان قانع شوند و... ، من گفتم" :توکل من به خداست و من کارخلافی نکرده‌ام تا بخواهم عذرخواهی یا توبه کنم، به علاوه در این نامه نوشته‌اند دیگر برای من نامه ننویسید ، و من بنا دارم یک تابلو دربدفتر نصب کنم که دیگر کسی به عنوان وکالت از ایشان به من و دفتر من مراجعه نکند" ، ایشان گفتند" :نه این کار درستی نیست" ، گفتم" :خودایشان در این نامه نوشته‌اند که شما دیگر وکیل من نیستید ، و مردم از ناحیه من نباید به اشتباه بیفتند" ، و پس از ساعتی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای دری هم واردشد . آقـای نـوری بـا حـالت گریه متنی را از جیبشان درآوردند و گفتند" :مـن در ماشین این متن را نوشتهام که شما این مضمون را به امام بنویسید."نامه مفصلی بود و در ضمن آن ایـن جملهها وجود داشـت" :رهـبـر عـزیـز ، امـروز من اعتراف میکنم که از ورطهای هولناک که در آن قرار گرفته بـودمتوسط پتکی آهنین بیدار شدم، امروز مییابم که به خوابی عمیق فرو رفته و بسیاری از آنچه را بـایـد میدیدم نمیدیدم ...اینجانب که ازتربیتیافتگان فقه و اصول و فلسفه و مبارزه آن جنـاب بـودم نـیـز در دام این اهریمنان گرفتار آمدم و نتوانستم مسیر صحیح را بـروم "...درحقیقـت یـک چـیـزی مـتضمن اعتراف به گناه و همکاری با منافقین و توبهنامه بود و میخواستند از مـن امضـا بگیرند . آقـای دری هـم یک متنی مشابه این را آماده کرده بود ، که البته متن آقای نوری خیلی تندتر بود ولـی مـشـخص بود که هر دوی آنها به یک هدفبود و به خیال خودشان میخواستند بیت امـام را راضـی کـنـنـد تـا نـامـه ایـشـان در رسـانـهها پخش نشود ، البته آقایان ظـاهرا قصـد خـیر داشتند ومیخواستند جلوی فتنه گرفته شود.

مـن گـفـتـم" :آخـر ایـن چه حرفهایی است که شما میزنید ، من گناهکار نیستم کـه توبـه کنـم، اعـتـراف بـه امـر دروغ گـناه است" ، و بعد از دوسه ساعتمشاجره آقای نوری گفـت" :اگـر شـما بنویسید منافقین در بیت من نفوذ داشتند امام خوشش میآید" ، من گفتم" :امـام از دروغ خوشـش مـیآیـد ؟" ایـشـان گفتند" :لابد چیزی بوده است " آقای نوری که این جمله را گفـت مـن خیلـی عـصبانی شدم و گفتم ..." :خورده است هر که میگویدمنافقین در خانه من نفوذ کردهاند و آنها به مـن خط میدهند ، بلند شوید بروید."

این گفته من که با تندی بیان شد موجب گردید که آنها ساکت شوند و دیگر بـه اصـرار خـود ادامـه نـدهـنـد ، بـعد از مدتی گفتم" :حالا که اصرار داریدمن خودم سر فرصت یک چیز مناسبی بـا فکـر خـودم مـینـویـسـم کـه خـیـال همه شما را راحت کنم" ، بالاخره آنها بلند شدند رفتند و مـن بـه فـکـرخـودم آن نامه ۱/۷ را که از رسانهها منتشر شد نوشتم و به وسیله آقای نوری برای دفتـر امـام فـرسـتـادم .بـعـد آقای نوری زنگ زدند که بالاخره آنچیزی را که ما میخواستیم شـمـا ننوشـتید ، گفتم" :دیگر همین است که نوشتهام."

بـه یاد دارم فردای آن روز در همان بحران آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی به من گفت" :شما که زنـدگـی خـودتـان را وقف امام کردهاید الان همچون ایشان نوشتهاند اداره منزل شما در اختیار منافقین است شما این را قبول کنید و بنویسید که حرف امام زمین نخورد و در راه ایشانفداکاری کـرده بـاشید " من از این پیشنهاد خیلی تعجب کردم، من حرف دروغ و تهمتی را به خود بخرم تا حرف ناصحیح دیگـری زمیـن نخورد ،این چه منطقی است؟

س :حـضرتعالی فکر میکنید آقای حاج شیخ عبدالله نوری یا افراد دیگر در این قضایا نقـش یکـی از عوامل توطئه را ایفا میکردند یا اینکهواقعا قصد و نیت خیر داشتهاند؟

ج :آقـای حـاج شـیخ عبدالله نوری از افراد خوشاستعداد و باهوش و فاضل و علاقهمند بـه اسـلام و انقلاب میباشد و تا حال پستهای حساسی رادر انقلاب متصدی شده و خوب اداره کرده است، و به نـظـر مـیرسـد در جـریان نامه ۱/۶ ایشان از بیت امام مبعوث بودند و ظاهرا قصد اصلاحداشتند .شـنیدم ایشان گفته بودند آقایان تصمیمات حادی داشتند و من با این اقدام میخواستم از انجام کارهـای حـاد جلوگیری کنم، حالا آنتصمیمات چه بوده و چه کسانی تصمیم داشتهاند، نمیدانم .یـکی از آقایان معروف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به من گفت من اطلاع دارم که آقایان بالا می‌خواستند از شما اقرار بگیرند که با منافقین همکاری داشته‌اید و شما را به‌این اتهام بازداشت و محاکمه و شاید اعدام نمایند تا خیالشان برای همیشه راحت شود ، و در همان زمان در یکی از روزنامه‌ها خواندم که امام‌جمعه رفسنجان گفته بود چرا فلانی را بازداشت و محاکمه نمی‌کنید ، و همچنین شنیدم گفته شده بود منتظری بینابین به ضرر ماست ، یا بایدرهبر در اختیار ما باشد و یا اصلا نباشد .

نامه ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامه ۱/۶

س :همان‌گونه که اشاره فرمودید حضرتعالی با اصرار برخی از افراد در تاریخ ۶۸/۱/۷ نامه‌ای را به حضرت امام نوشتید که از رسانه‌ها نیزپخش شد ، لطفا بفرمایید مفاد آن نامه چه بود و آیا چنانکه در رسانه‌ها اعلام شد حضرتعالی در آن نامه رسما از قائم‌مقامی رهبری استعفاکردید ؟

ج :من از باب اینکه امام استادم بوده‌اند با اینکه نامه ۱/۶ منسوب به ایشان تند بود روی همان اعتمادی که به دستگاه امام داشتم و با اصرارآقایان خیلی محترمانه نامه‌ای برای ایشان نوشتم ، این نامه تقریبا پاسخ مطالبی بود که در نامه ۱/۶ آمده بود ، و در آن نوشتم" :راجع به تعیین‌اینجانب به عنوان قائم‌مقام رهبری ، خود من از اول جدا مخالف بودم ، و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت ، همان وقت به‌مجلس خبرگان نوشتمُ که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحا اعلام می‌کنم" ، در آن شرایط من‌مایل نبودم چیزی بنویسم چون آن را حاکی از ضعف می‌دانستم ولی در مقابل اصرارهای زیاد و جلوگیری از وقوع فتنه ناچار شدم این تعبیراترا بنویسم ، و معنای این جمله‌ها استعفا نیست چون کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم از آن استعفا بدهم .هر چند من از اول هم به مقام‌علاقه نداشتم ، این مقامها جز مسئولیت و گرفتاری برای انسان چه ارزشی دارد ؟ ابن‌عباس می‌گوید بر امیرالمومنین(ع)در" ذی‌قار "وارد شدم‌در حالی که کفششان را وصله می‌کردند ، حضرت فرمودند" :ما قیمه هذه النعل "این کفش چقدر ارزش دارد ؟ گفتم ارزش ندارد ، حضرت‌فرمودند" :والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا("۱)به خدا سوگند این کفش از امارت و حکومت شما نزد من محبوبتراست مگر اینکه بتوانم حقی را بپا دارم یا باطلی را برطرف کنم .اگر انسان نتواند حق را به پا دارد یا از باطلی جلوگیری کند فقط اسم باشد چه‌فایده‌ای دارد جز مسئولیت سنگین ؟ بر اساس فرمایش حضرت ، کفش نیاز انسان را برطرف می‌کند اما حکومتی که انسان نتواند توسط آن به‌اسلام و به مردم خدمت کند فقط مسئولیت است و برای انسان وزر و وبال دارد ، این یک واقعیتی است .نظر من نسبت به مرجعیت هم به‌همین شکل است ، مرجعیت هدف نیست وسیله است برای خدمت به اسلام و حوزه‌های علمیه ، حالا بعضی‌ها می‌آیند به من می‌گویند بایدبرای جلب نظر بعضی افراد این کارها را کرد که مرجعیت شما تثبیت شود ، من می‌گویم چه داعی داریم ؟ ما یک طلبه‌ای هستیم که مشغول‌درس و بحثمان هستیم اگر کسی آمد از ما مساله‌ای پرسید جواب می‌دهیم ، نیامد هم بروند جای دیگر مساله‌شان را بپرسند ، ما بیاییم رابیفتیم بگوییم از ما مسائلتان را بپرسید ؟ ما در سابق از روی مزاح می‌گفتیم :اگر در یک زمان دکترها زیاد بشوند آیا باید وسایلشان را در یکزنبیل بگذارند و راه بیفتند مانند دستفروشان که ایهاالناس ما کار دکتری می‌کنیم ؟ حالا ما راه بیفتیم بگوییم با مرجعیت کار دارید یا نه ؟ مامشغول درس و بحثمان هستیم ، کسی هم مساله پرسید جواب می‌دهیم ، ما داعی نداریم که خودمان را در معرض این مسائل قرار بدهیم ،منظور این است که این‌گونه کارها غیر از مسئولیت و گرفتاری و اینکه در روز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قیامت انسان باید جواب بدهد فایده‌ای ندارد . بالاخره من استعفا ندادم، و کسی به من مقام نداده بود تا بخواهم استعفا بدهم، آنچه در مصوبه مجلس خبرگان آمده بود این بود که برای رهبری بعد از امام مردم به ایشان علاقه دارند، این امر یک خبر بود نه جعل مقام برای من، و اگر فرضا من مقامی داشتم آنها حق عزل مرانداشتند .خبرگان اساسا حق نداشتند مرا نصب یا عزل نمایند، آنها فقط به عنوان خبره نظر خودشان را ابراز می‌کنند، و اگر بناست مجتهد ازطرف ائمه(علیهم‌السلام)منصوب باشد چنانکه آقایان می‌گویند رهبر هم حق ندارد مجتهدی را عزل یا او را به رهبری نصب کند، من ازطرف مرحوم امام منصوب نبودم تا ایشان بخواهند مرا عزل کنند .یک مجتهد یک مجتهد دیگر را نمی‌تواند عزل کند چون هر دو از نظرمشروعیت در عرض هم هستند(۲) من به خاطر رعایت حال امام و اینکه آقای نوری و دیگران آمدند اینجا اصرار داشتند که یک چیزی بنویس یک نامه محترمانه به ایشان‌نوشتم فقط برای رعایت حال ایشان و کاستن بحرانی که ایجاد شده بود ، وگرنه مایل نبودم چیزی بنویسم و از روی ضرورت چنین چیزی‌نوشتم، و این نامه از رسانه‌ها پخش شد . (پیوست شماره ۱۷۳)

---

۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳

۲ همین مطلب را حضرت امام(قدس‌سره)در کتاب حکومت اسلامی صفحه۵۷ چنین بیان داشته‌اند ...” :لکن فقها ”ولی‌مطلق ”به این معنانیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند، در این معنا مراتب و درجات نیست کسیکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد، یکی والی و دیگری والی‌تر باشد .”

نامه ۶۸/۱/۸ منسوب به امام

بعد هم نامه ۱/۸ ایشان به وسیله رسانه‌ها منتشر شد که لابد آقایان دیده‌اند، بعضی از آقایان می‌گفتند” :ما در جواب کسانی که به نامه ۱/۶تمسک می‌کنند می‌گوییم آقای منتظری مصداق نامه ۱/۸ امام است نه نامه ۱/۶”، من به آنها گفتم” :به فرض که این هر دو نامه از امام باشدمن نه مصداق نامه ۱/۶ هستم و نه مصداق نامه ۱/۸ ، شخصیت و هویت افراد به نامه‌های امام نیست، با اینکه من بیش از شما به امام ارادتدارم ولی این هویتهای اعتباری منتسب به غیر هیچ ارزش ندارد ، هر کس خودش خودش است با خصلتهای ذاتی و اکتسابی که واجد است،منتظری در حد خودش فردی است مستقل و دارای فکر و نظر، و استاد برخی مسئولین بالای نظام و علمای حوزه علمیه قم و شهرستانها بوده‌است.”

منتظری بحمدالله و منته نه دین خود را از دست داده و نه عقل خود را و نه معلومات خود را، و معمرین حوزه علمیه قم همه به یاد دارندزمانی که مرحوم امام فقط چند شاگرد منظومه و اسفار داشتند من به همراه مرحوم شهید مطهری بودیم که ایشان را وارد صحنه فقه و اصول‌حوزه کردیم و به افراد معرفی می‌کردیم و در این رابطه با مخالفتها و استهزا بسیاری از افراد مواجه شدیم، و هر چند من طبعا خوش ندارم‌کسی از من تعریف کند تا چه رسد به خودم، ولی هنگامی که یک بسیج عمومی ناجوانمردانه از ناحیه افراد و ارگانها و رسانه‌ها علیه من انجام‌شده و می‌شود اگر من سکوت کنم در حقیقت اعتراف به گناه است، مرحوم مدرس وقتی دیدند همه علیه او هماهنگ شده و می‌گویند: ”زندباد رضاخان، مرگ بر مدرس ”ایشان خودشان گفتند” :زنده باد خودم .”من خودم در آن زمان در حوزه موقعیت داشتم، من یکی از مدرسین‌حوزه بودم، بعد هم در انقلاب فعالیتهایی داشتم هم زندان رفتم هم دفاع کردم هم برای آقای خمینی در زندان کتک خوردم، برای یک کلمه”آیت‌الله ”که در بازجویی می‌نوشتم به من اعتراض می‌شد که چرا اسم آقای خمینی را با آیت‌الله می‌نویسی، مع‌ذلک ما

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این کارها را وظیفه‌خودمان می‌دانستیم، منتی هم بر هیچ کس نمی‌خواهم بگذارم .آن وقتی که من را به طبس تبعید کرده بودند مرحوم آقای حاج غلامرضاقدیری آمد به دیدن من گفت می‌خواهم بعضی جاها بروم، گفتم هیچ جا نمی‌خواهد بروی، بلند شو برو برنامه‌ریزی کنید شهریه امام را جورکنید که شهریه ایشان تعطیل نشود .همان وقتی هم که امام را بازداشت کردند من رفتم تهران آقای عسگراولادی و دیگران را دیدم، یکلیست از افراد بازاریها تهیه کردم و به آنها گفتم اگر می‌خواهید انقلاب محفوظ بماند الان شهریه امام باید پرداخت شود .خلاصه کیسه گدایی‌را برداشتیم این طرف و آن طرف رفتیم که شهریه امام تعطیل نشود، برای اینکه ایشان محور انقلاب بودند می‌خواستیم این علم پا برجاباشد، آن کسانی که در انقلاب بوده‌اند و راجع به مسائل شناخت دارند می‌دانند. حالا چه مساله‌ای پیش آمده، باید از دیگران که مصدر این‌کارها هستند سئوال کرد؟ البته گفتم من آدمی نیستم که به دنبال مقام باشم و الا با توسل به این شیوه‌هایی که این آقایان عاقلانه می‌دانندخیلی خوب می‌توانستم موقعیت خودم را حفظ کنم، من هیچگاه مایل نبودم که وجود تبعی ظلی کسی باشم و شخصیت من وابسته به غیرباشد، در نامه امیرالمومنین(ع)به امام‌حسن(ع)می‌خوانیم" :لا تکن عبد غیرک و قد جعلکالله حرا ."شخصیتهای اعتباری نزد خدا هم‌بی‌ارزش است مگر اینکه مقدمه خدمت به اسلام و مردم باشد،" ان اکرمکم عندالله اتقیکم."

من حساب همه کسانی را که در این جریان دست داشتند و این همه جوسازیهای ظالمانه یک طرفه را انجام دادند من البدو الی‌الختم به‌خدای بزرگ و روز جزا محول کرده‌ام، الحمدلله به حساب و کتاب و روز جزا اعتقاد دارم. (پیوست شماره ۱۷۴)

س :در نامه ۶۸/۱/۸ به حضرتعالی سفارش شده است که" :بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمائید و از رفت‌وآمد مخالفین نظام که به اسم‌علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید"، آیا افراد ناصالحی در بیت حضرتعالی بودند یا اینکه مثلا مخالفان‌نظام در آنجا رفت‌وآمد می‌کردند؟

ج :آقایانی که به هر جهت با من مخالف بودند بیشترین تبلیغات خودشان را متوجه بیت و دفتر من کرده بودند، و به مرحوم امام نیز چنین القامی‌کردند .یکروز داستان سیدمهدی را علم کردند در صورتی که او یکروز هم جزو دفتر من نبود، البته او همه جا می‌رفت و حتی دفتر امام‌هم می‌رفت، و بالاخره او هر چه بود در سال ۶۵ بازداشت و در سال۶۶ اعدام شد، ولی مساله بیت و دفتر من هر روز سوژه آقایان بوده است، درحالی که:

اولا :همه علما در قم و جاهای دیگر برای پاسخگویی به مراجعین دفتر دارند، مگر همه مجبورند دفترشان را مطابق میل شما تنظیم نمایند؟ هر کس مطابق کار و نیاز و سلیقه خودش افرادی را که به آنان اعتماد دارد انتخاب می‌کند، شما قبول ندارید مراجعه نکنید ولی حق تبلیغاتسو ندارید.

و ثانیا :از قرار گفته‌های آقایان فقط دفتر من مرکز تجمع شیاطین است ولی دفتر علمای دیگر و بالاتر از آنها دفتر مرحوم امام مرکز تجمع‌ملائکهالله بوده است، قضاوت این امر با کرام‌الکاتبین و با آنهایی است که از نزدیک رفت‌وآمد داشته‌اند.

بقای بر وکالت

س :بفرمایید پس از کنار رفتن از قائم‌مقامی، همچنان مانند سابق در وکالت امام باقی بودید یا خیر؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :قبلا این مساله را عرض کردم که پس از نامه ۱/٦ ، من به آقای حاج شیخ عبدالله نوری که اینجا آمده بود گفتم می‌خواهم یک چیزی‌بنویسم بزنم درب دفتر که من دیگر از طرف ایشان وجوهات را نمی‌پذیرم، ایشان یک کمی جا خورد و گفت نه این درست نیست، بعد هم بانامه من به تهران رفت و روز بعد به فاصله نیم‌ساعت دوبار تلفن زد ، اول اینکه امام گفته‌اند" :شما همچنان که سابق وکیل من بودید از حالا بعبعد نیز وکیل من هستید" ، و من هم تا آن وقت که ایشان به رحمت خدا رفتند به عنوان وکیل ایشان عمل می‌کردم، نیم ساعت بعد باز آقای‌نوری زنگ زد که بیت امام می‌گویند" :ما نامه ۱/٦ را پاره کردیم و آن نامه از ما نیست، اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت شما به دست‌افراد افتاده است" ، این حرفی است که آقای نوری در تلفن از بیت امام گفت، و بعد نامه ۱/۸ را از رادیو پخش کردند و روزنامه‌ها هم نوشتند ،حالا نامه ۱/٦ از خود ایشان(مرحوم امام)بوده و ایشان بعدا پشیمان شده‌اند یا از کسی دیگر من نمی‌دانم، البته این نامه برای چندنفر هم درهمان بیت امام توسط حاج احمدآقا خوانده شده بود ، می‌گویند در حضور امام هم خوانده شده ، برای من هم یک نسخه به وسیله آقای‌محمدعلی انصاری فرستادند ، اما مطمئنا این نامه به خط امام نیست، ممکن است حداکثر املای ایشان باشد، و بالاخره نامه ۱/٦ را در آنوقت پخش نکردند و در صحیفه‌نور نیز آن را نیاورده‌اند و فقط نامه ۱/۷ من و ۱/۸ مرحوم امام‌را پخش کردند و از تلفن آقای نوری و از نحوه‌عمل آقایان معلوم شد که ایشان به پخش نامه ۱/٦ راضی نیست و اگر فرضا اول هم راضی بوده‌اند بعدا پشیمان شده‌اند ، و روی این اصل من‌از آن نسخه‌ای نگرفتم و هر کس نسخه‌ای از آن را طلب کرد ندادم، هر چند دیگران که مدعی علاقه و ارادت به ایشان هستند بر خلاف نظرایشان آن را به صورتهای مختلف و از قبیل نقل به معنا منتشر کردند و منتشر می‌کنند و آخرالامر خود آن را با یک قلم‌خوردگی منتشر کردند ،جزاهم‌الله خیرا .جای تاسف است که آقایان نوعا امام بلکه اسلام و دین را صرف مقاصد سیاسی خود می‌کنند و حمایت از امام هم بهانه است و من تصمیم داشتم نامه را در این کتاب نیاورم ولی چون آقایان آن را منتشر کردند به ناچار من هم آن را ذکر کردم.

انتشار گسترده رنجنامه حاج احمد آقا خمینی

پس از جریان نامه ٦۸/۱/٦ و ٦۸/۱/۸ ، آقای حاج احمدآقا نامه مفصلی مشتمل بر دروغها و اتهامات به نام" رنجنامه "خطاب به اینجانب‌نوشت و در سطح وسیع هم مستقلا چاپ و منتشر کردند و روزنامه‌ها هم آن را مفصلا منتشر نمودند ، و بتدریج روزنامه‌ها شروع کردند اراجیفو تهمت علیه من بهم ببافند ، البته حجم تبلیغات و جوسازی‌ها بعد از رحلت امام بود که شدت پیدا کرد ولی آغاز آن از زمان حیات ایشان بود ،حالا امام مطلع بودند و یا در اثر کسالت از این مسائل بی‌اطلاع بودند نمی‌دانم.

آخرین نامه به امام

بالاخره من در این رابطه نامه پنج‌صفحه‌ای مورخه۶۸/۲/۱۸ را خطاب به ایشان نوشتم(پیوست شماره ۱٦۵)که ظاهرا آن را به امام ندادندوگرنه بعید بود ایشان عکس‌العملی نشان ندهند ، و این هم یکی از مظاهر عدالت آقایان است که آنان حق داشته باشند در جراید و مطبوعات‌در سطح وسیع کسی را ناجوانمردانه مورد حمله و هجوم قرار دهند و او توان و حق دفاع نداشته باشد و هیچ جریده‌ای جرات نکند نامی از اوببرد ، و الی‌الله‌المشتکی.

لحن نامه جو و شرایطی را که مرا وادار به نوشتن چنین نامه‌ای کرده نشان می‌دهد ، خداوند از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مـفـتـنـیـن نگذرد، و خدا را شکر که آنان نیز به‌خواسته‌های دنیوی خود نائل نشدند، و من نـیـز از مـسئولیتهای سنگین نجات یافتم .من هیچ‌گاه طالب مقام نبوده و نیستم، و خدا را شکر کمبرای تحصیل مقام تا حال قدمی برنداشته‌ام.

سیاست یک بام و دو هوا

آقـایـانی که ادعای پیروی از امام را دارند با وجود نامه ۱/۸ چرا از پخش درسهای من که خودشان هـم استفاده می‌کردند جلوگیری کرده ومی‌کنند، و چرا هر روز به بهانه‌های واهی مزاحم درس و شـاگـردان مـی‌شـونـد؟ چـرا از نـاحـیـه اطلاعات و دادگاه ویژه بسیاری از شاگردان مرا که ازمخلصین امام و انقلاب هستند بازداشت می‌کنند و در آخر از آنان تعهد می‌گیرند که در درس مـن شـرکـت نـکـنند؟ چرا از ناحیه اطلاعات‌کتابهای مرا از قبیل رساله عملیه یا خطبه حضرت فاطمه‌زهرا(س)و حتی کتـاب ولایتفقیه که کتاب سال شناخته شد(پیوستهای شـمـاره۱۷۵ الـی ۱۷۷)و تـرجـمـه آن را از کتابفروشیها جمع می‌کنند و به فروشندگان خسارت وارد می‌آورند؟ مـن فـرامـوش نـمـی‌کـنـم کـه یـکـروز آقـای‌خامنه‌ای می‌گفت" :من شبهای جمعه که درس نـهج‌البلاغه شما از تلویزیون پخش می‌شود کتاب را باز می‌کنم و مثل یک شاگرد مقابل‌تلویزیون می‌نشینم و گوش می‌دهـم، چـون مـا خراسانی‌ها مخصوصا به ادبیات اهمیت می‌دهیم و شما نکات ادبی را خوب بیان می‌کنید ."آیـاصحیح است که ما فقه و علم را فدای اغراض سیاسی کنیم؟ جوی درسـت کـرده‌انـد که افراد قهرا از حضور در درس من وحشت می‌کنند و گاهی‌افرادی را که در درس حاضر می‌شوند از برخی حقوق و مزایای اجتماعی محروم می‌کنند، یا اگر در جایی مشغول بـه کـار هـسـتـنـد آنان را اخراج‌می‌کنند تا افراد بترسند و در درس و منزل و جماعت من حاضر نـشوند(۱)، و جو آنقدر تند بود که حتی آقای خاتمی نیز آن اوایـل وقتی که وزیرارشاد بودند به قم مـی‌آیـنـد و شـایـد مبعوث بوده‌اند و یک شب وقت خود را صـرف می‌کنند که طلاب و فضلای خـراسـانـی را از آمدن به درس‌من منصرف کنند، هر چند آنان نپذیرفتند، البته شنیدم بعدا آقای خاتمی از این کار خود اظهار پشیمانی کرده‌اند.

حالا فرضا در من اشکالاتی وجود داشته باشد خویشان و بستگان من چه گناهی مرتکـب شـده‌اند؟ از بـاب مثال و نمونه یادآور می‌شوم :صبیه‌اخیر من سعیده‌خانم منتظری که دارای فوق‌لیسانس ادبـیات می‌باشد در پی اعلام استخدام اداره آموزش و پرورش قم به آنجا مراجعه کرده‌بود و آنـان پـس از طی مراحل گزینشی و استفسار از همسایگان راجع به خصوصیات او، وی را به دبیرستانی مـعـرفـی کـرده بودند و چند وقتی‌مشغول بود تا اینکه یک روز مدیره دبیرستان اظهار می‌کند که دیگر شما نیایید، و در جواب سئوال از علت این دستور می‌گوید چرا ندارد .وقتی‌به اداره آموزش و پرورش مراجعـه می‌کنـد و علت را جویا می‌شود آنان نیز در جواب طفره می‌روند و حتی حقوق او را هـم نـمی‌پردازند، تا اینکه‌روزی یکی از شاگردان او را می‌بیند و به او نسبت به مرگ پدر تسلیت مـی‌گـویـد دخـتـر من می‌گوید پـدر من که نمرده است و معلوم می‌شود که‌وقتی شاگرده‌های کلاس علت نیامدن معلمشان را از خانم مدیـره سئوال می‌کنند او گفته است که پدرش فوت شده و عـزادار است و دیگرنمی‌تواند بیاید .بعد از این ماجرا دختر من به دبیرستان رفته و به هر صورت شـده در کـلاس حـاضر می‌شود و به شاگردان می‌گوید" :من در این‌مدت غیر از مسائل درسی صـحـبـتـی بـا شما نداشتم و خودم را هم معرفی نکردم ولی حـالا ناچارم بعضی مسائل را به شما بـگـویم، من فرزندفلانی هستم و پدرم نیز در قید حیات است"، و چنـد کلمه‌ای برای آنان صحبت مـی‌کند که پس از خروج از کلاس مورد عتاب مدیره دبیرستان‌قرار می‌گیرد که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چرا بدون اجازه سر کلاس رفتهای؟ وی سپس راجع به این موضوع خیلی محترمانه نامهای به آقای هاشمی رئیس جمهور ونامهای به آقای دری نجفآبادی که مسئول گزینشهاست نوشت که متاسفانه یا خوشبختانه هیچکدام نه جواب دادند و نه اقدام کردند .اینست نمونه حکومت عدل علی(ع)که آقایان مدعی پیروی از آن میباشند؟ و این است مزد کسی که سالها خود و خانوادهاش را وقف اسلام وانقلاب کرده است، و سالهای خوب عمر خود را در زندانها و تبعیدها سپری کرده است. البته من اگر خدمتی کردهام به عنوان انجام وظیفه بودهنه برای مزد ولی اخلاق اسلامی اقتضا میکند سابقه اشخاص و خدمات آنان رعایت شود .حاطب بن ابیبلتعه با اینکه در اثر گزارشدادن اجتماع مسلمین مدینه برای جهاد به کفار مکه گناه بزرگی مرتکب شده بود پیامبراکرم(ص)به سبب سابقه خوب او در جنگ بدر از گناه اوصرفنظر نمود(.۲)چند سال پیش هم که من برای ناراحتی قلب و کلیه به بیمارستان لقمانحکیم تهران مراجعه کردم، با اینکه اول پزشکان اصرار بر لزوممراقبت پزشکی داشتند ولی در اثر ایجاد جو رعب و وحشت از طرف بعضی بچههای اطلاعاتی که در بیمارستان حضور پیدا کرده بودند یکدفعه لحن آنان عوض شد و ما را به قم برگرداندند. همه اشکال این است که بچههای تند بیاطلاع از مسائل مصدر بعضی امور شدهاند وبدون توجه به عکسالعمل بعضی تندیها کارهایی را انجام میدهند و بزرگان بااطلاع یا ساکتند و یا خودشان تحریک هم میکنند ، که البتهاینها نمونههایی بود که عرض کردم وگرنه مطالب گفتنی در این باب بسیار است.

---

۱ هرچند با وجود این آزار و اذیتها و محدودیتها درس معظمله یکی از پرجمعیتترین دروس حوزه علمیه قم به شمار میآید.

۲ دراسات فی ولایهالفقیه و فقه الدولهالاسلامیه، ج۲ ، ص۷۴۰

اعتراضات پنهان و آشکار مردمی

س :با وجود اینکه حضرتعالی در نامه ۶۸/۱/۷ همگان را به حفظ آرامش دعوت فرمودید گویا در گوشه و کنار به صورتهای مختلف اعتراضاتیاز سوی مردم انجام پذیرفت که اوج آن در نجفآباد و به صورت تظاهرات و اعتراضات خیابانی بوده است، در این زمینه اگر مناسب میدانیدتوضیحاتی بفرمایید.

ج :من با اینکه در نامه خود به مردم تذکر داده بودم که در مقابل تصمیم امام(ره)عکسالعمل نشان ندهند شنیدم مردم نجفآباد تظاهراتکردهاند و چنانکه نقل شد برخی از مسئولین و از جمله استاندار وقت اصفهان نظر داده بودند که سپاه به مردم حمله کند که در نتیجه جمعی کشته میشدند ، لذا من به مردم نجفآباد نامهای نوشتم و به وسیله آقای دری که در آن زمان رئیس دفتر من بود به نجفآباد فرستادم و آقایدری گفتند من به زحمت آنان را از تصمیمی که داشتند منصرف کردم و به وسیله خواندن نامه مردم را قانع کردم .بعدا شنیدم که آیتاللهموسویاردبیلی در سمت امامت جمعه تهران اهمیت نامه مرا یادآور شدهاند .(پیوست شماره ۱۷۸)

موضعگیری نمایندگان مجلس

س :پس از حوادث فروردین ۱۳۶۸ ظاهرا تنشها و موضعگیریهایی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به صورت پنهان و آشکارصورت گرفت و حتی یکی از جلسات علنی مجلس به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تشنج کشیده شد و متعاقب آن بلافاصله نامه‌ای منسوب به حضرت امام خطاب بنمایندگان مجلس به تاریخ ۶۸/۱/۲۶ منتشر گردید، لطفا بفرمایید علت اصلی این تنشها چه بود و آیا اشکالات و ایراداتی که به نامه۶۸/۱/۶ وارد است درباره این نامه هم صدق می‌کند؟

جمهوری اسلامی :بله، پس از سروصداها در مجلس، نامه‌ای به نام مرحوم امام به تاریخ فوق خطاب به نمایندگان مجلس منتشر شد، ولی آقایانی که‌کارشناسی کرده و خط امام را با خط حاج احمدآقا مقایسه کرده‌اند اظهار می‌دارند که خط نامه، خط حاج احمدآقا می‌باشد، حالا با نظر امام بوده‌یا نه، العلم عندالله .در کتاب" واقعیتها و قضاوتها "هم راجع به جعلی‌بودن و مخدوش‌بودن نامه‌هایی که این اواخر به نام حضرت امام صادرشده بود مطالب قابل توجهی آمده است .در همان ایام در جمع آقایان شاگردان درس سخنانی در مورد روند قضایای پیش آمده بیان کردم که‌مورد توجه قرار گرفت . (پیوست شماره ۱۷۹)

س :گویا پس از درگذشت والد حضرتعالی هم بیش از ۲۰۰نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه‌ای که از تریبون مجلس‌قرائت شد درگذشت ایشان را به حضرتعالی تسلیت گفتند(۱)، لطفا بفرمایید محتوای این نامه چه بود و چه کسانی آن را امضا کرده بودند؟ظاهرا در سال۶۹ نیز عده‌ای از نمایندگان با ارسال نامه‌ای سالگرد درگذشت پدر حضرتعالی را تسلیت گفتند، در این باره نیز توضیح‌بفرمایید.

ج :بله، در آن زمان نمایندگان مجلس نامه تسلیتی برای من فرستادند و بیشتر از دویستنفر آن را امضا کرده بودند، شاید الان این نامه‌باشد . در سال۱۳۶۹ هم به مناسبت اولین سالگرد درگذشت پدر من عده‌ای از نمایندگان پیام تسلیت دیگری برای من فرستادند که البته به خاطرشرایط آن روز و افزایش محدودیتها تعداد امضاکنندگان آن کمتر از نامه اول بود ،شاید حدود هفتادهشتاد نفر آن را امضا کرده بودند(.پیوست شماره ۱۸۱)

۱ مرحوم حاج علی منتظری والد بزرگوار فقیه‌عالیقدر در تاریخ اول خرداد ۱۳۶۸ به رحمت ایزدی پیوست .مراسم تشییع جنازه آن مرحوم باشکوه فراوان انجام و در گلزار شهدای شهرستان نجف‌آباد به خاک سپرده شد .آیت‌الله العظمی منتظری در پیامی که همان موقع انتشار یافتاز همه تشکر کردند(.پیوست شماره ۱۸۰)

بطلان نظریه ولایتعهدی

س :به نظر حضرتعالی آیا مساله ولایتعهدی در اسلام معهود است و در بحث ولایتفقیه آیا ولی‌فقیه می‌تواند بعد از خود را مشخص کند؟

ج :نه، این ولایتعهدی از خصوصیات نظام شاهنشاهی است، ما در قانوناساسی چیزی به عنوان ولایتعهدی نداریم، حتی دوازده امام ما هم‌که یکی پس از دیگری امامت را به عهده داشتند از طرف خدا و پیامبر(ص)مشخص شده بودند و مشروعیت هر یک به دست دیگری نبوده‌است، ما چنین چیزی در شریعت اسلام نداریم، این تز نظام شاهنشاهی و سلطنت طلبهاست، در زمان غیبت مردم هر زمان بر اساس‌ملاکهای اسلامی حق دارند از بین افراد واجد شرایط رهبر خود را مشخص کنند .دوتا مجتهد هم که از نظر علم و سایر شرایط مساوی باشنددر عرض هم هستند منتها اگر مردم بر اساس رای و نظر واقعی خود مجتهدی را که شرعا واجد شرایط باشد به عنوان رهبری انتخاب کردند درهمان زمان او مقدم بر دیگران است ولی او حق نصب برای بعد از خود را ندارد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س :همـــان‌گـــونه که می‌دانید در این اواخر از سوی افراد مختلف تلاشهایی صورت می‌گرفت تا مرحوم امام در این زمینه دخالت کرده و رسمارهبر بعد از خود را مشخص نمایند، و برای رسیدن بـــه ایـــن هدف اولین اقدام آنان ملکوک‌کردن ذهن ایشان نسبت به حضرتعالی بود، به نظرشما چه کسانی نقش اصلـی را در این زمینه به عهده داشتند و هدف نهایی آنان چه بود؟

ج :من نمی‌خواهم درباره افراد و مقاصد آنها قضاوتی کنم، همه اشکالها بر سر این است که امام در ایـــن یکی دوسال آخر از مسائل منقطع شده‌بودند، همان‌گونه که عرض کردم قائم‌مقام وزیر وقت اطلاعات آقای فلاحیان چنانکه از او نقل کردند می‌گوید در این سالهای آخر کارهایی راکه با امـــام داشـــتیـــم بـــا احمدآقا حل و فصل می‌کردیم، بقیه مسائل هم همین طور بود، سایر وزرا هم همین طور بودند، امـــام در این اواخر مریض‌بودند و با سفارش پزشکها ایشان را حتی‌المقدور از مسائل دور نـــگه می‌داشتند، ما هم اینجا در قم مشغول طلبگی بودیم و فرصت اینکه هرروز بلند شویم برویم خدمت ایشان را نداشتیم و اگـــر هم می‌خواستیم مکرر به دیدن ایشان برویم باز هم مسائل دیگری درست می‌شد وحرفهای دیگری مطـــرح می‌شد .لابد کسانی بوده‌اند که در این قضایا نقش داشته و آنها را بوجود آورده‌اند، ایشان مجتهد بود فقیه بود عالم بوداما معصوم نبود بشر هم بود، بشر ضعف اعـــصـــاب هـــم پـــیدا می‌کنـــد، پـــیرمرد هـــم می‌شود، ایشان در این اواخر بیماری سرطان هم داشتند، خوب‌اینها یک واقعیاتی است، اینـــها را کـــه نمی‌شود منکر شد، در این روزهای آخر معلوم شد کسانی بـــه فکر بوده‌اند که مرحوم امام را وادار کنند آقای‌حاج احمدآقا را برای بعد از خود تعیین کنند، از جـــمـــلـــه اســـتـــانـــدار وقـــت اصـــفهان طوملری خطاب به امام تهیه کرده بود بدین مضمون که در مسالمرهبری شایستگی ملاک است و همان‌گونـــه کـــه امام محمدتقی(ع)در نسالگی با وجود سن کـــم بـــه امامت رسید و شایستگی آن را داشت آقای‌حـــاج احمدآقا هم شایستگی آن را دارند و خوب است شما ایشان را برای رهبری به مردم معرفی کنید .بعـــد از درگذشت امام نیز نقلهای متفاوتی‌از قـــول ایـــشـــان دربـــاره آقای خامنه‌ای منتشر شد کـــه بـــر فـــرض صحت شرعا نمی‌تواند حجیت داشته بـــاشـــد، زیـــرا نـــظر فرد غیرمعصوم راجع به افـــراداز حجتـــهای شرعی نیست، البته فتوای او در مورد احـــکام برای مقلدهایش حجت است ولی قول او راجع به افـــراد از حجتهای شرعیه نیست.متاسفانه مـــا ایـــرانیها معمولا از شخصیتها یا بت می‌سازیم و یا دیو، اما ایـــن را که کسی بزرگوار و خدمتگزار باشد ولی اشتباهاتی هم داشته باشدتصور نمی‌کنیم.

س :پس اینکه گفته می‌شود حکم ولی‌فقیه در یک مساله‌ای حتی برای سایر مجتهدین هم حجت شـــرعی است چیست؟

ج :آن یـــک مـــســـالـــه دیـــگری است، اینکه بگوید این آدم خوبی است یا آدم بدی اینکه حکم نیســـت، حـــداکـــثـــر ایـــنـــکه قول او در حکم یک شاهد باشدو نه بیشتر از آن، عمده این است که انســـان نبـــاید یـــکـــنـــفـــر غـــیـــرمـــعـــصـــوم را بـــت بـــکـــنـــد،" الجاهل اما مفرط او مفرط "و متاسفانه بسیاری از افراد گرفتارافراط و تفریط هستند.

وصیتنامه حضرت امام(ره)

س :در جـــریـــان وصیتنامه معروف حضرت امام از حضرتعالی دعوت شد که در جلسه‌ای که بدین منظور تشکیل شده بود شرکت کنید، لطفامشروح این قضیه را توضیح بفرمایید، و نـــیز شـــنیده شـــده کـــه وصیتنامه‌ای از مرحوم امام نزد حضرتعالی بوده است، آیا چنین چیزی صحت داردیا نه؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :من قبلا از مضمون وصیتنامه الهی سیاسی ایشان که الان چاپ شده است اطلاعی نداشتم، یک روز مرا دعوت کردند که بیایید آنجا من رفتم یک عده دیگر هم بودند، بعضی از اعضای شورای نگهبان هم بودند، مثلا آقای حاج آقا لطفالله صافی بودند، آقای مهدویکنیبودند، آقای هاشمی و آقای خامنهای بودند، من هم نمیدانستم قضیه از چه قرار است، امام گفتند" :این وصیتنامه من است و یک نسخه از آنرا ببرید در مجلس، یک نسخه از آن را هم ببرید مشهد"، آقای مهدویکنی را مسئول کردند که آن را ببرند مشهد که در کتابخانهحضرترضا(ع)حفظ شود، بعد امام فرمودند" :شما چند نفر هم این نسخه را ببرید در مجلس ."من گفتم" :البته بدون من چون من معذورم"،ایشان گفتند" :بله افراد دیگر بروند"، البته هیچکس نمیدانست که در آن وصیتنامه چه چیزهایی نوشته شده و اگر دیگران هم میدانستند منnمیدانستم، این راجع به آن وصیتنامه معروف.

اما یک بار دیگر در آن خانه محله عشقعلی که بودیم یک روز آقای سید سراجالدین موسوی یک پاکتی از امام خطاب به من آورد که در آن همچسبانده و لاک و مهر شده بود و روی آن هم نوشته بودند: "این نامه را پس از مرگ من باز کنید"، و من از محتوای آن اطلاع نداشتم تا اینکهآقای محمدعلی انصاری در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۸ یکی دو شب قبل از عید آمد اینجا و گفت" :امام فرمودهاند شما آن نامه را بدهید"، البتهاینکه آیا واقعا امام فرموده بودند یا نه خدا میداند، ولی طبع من این بود که به سبب اعتمادی که آن موقع به بیت امام داشتم گفتههای آنان راحمل بر صحت میکردم .ولی بالاخره از همان جا معلوم شد که اینها برنامه کنارگذاشتن مرا تدارک میبینند، من به آقای انصاری گفتم شمایک رسید بدهید، او یک رسید نوشت و داد و من آن نامه را به او دادم. البته بعد شنیدم در یکجا گفته شده تنها کسی که در امانت خیانتنکرده فلانی است، چون نامه امام پیش چندنفر بوده آنها باز کرده بودند ولی فلانی آن را باز نکرده است .بالاخره من اطلاع نداشتم که در آننامه چه نوشته شده است.

یک نامه دیگر هم من از ایشان داشتم که الان هم آن را دارم که در آن نوشتهاند پس از مرگ من پولهای من در اختیار چهارنفر باشد :یکی ازآنها من هستم و دیگران آقایان پسندیده و حاج آقا باقر سلطانی و حاج آقا مرتضی حائری میباشند . (پیوست شماره ۱۸۲)

س :با توجه به این نامه و وصیت حضرت امام مبنی بر اینکه پولهای ایشان در اختیار شما چهارنفر قرار گیرد، آیا پس از رحلت ایشان به اینوصیت عمل شد و پولهای ایشان در اختیار شما قرار گرفت ؟

ج :خیر، پس از رحلت ایشان نه به من مراجعه شد و نه پولی در اختیار من قرار گرفت و ظاهرا در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار گرفت.

رحلت حضرت امام خمینی(ره)

س :آیا حضرتعالی به هنگام بیماری حضرت امام به ملاقات و عیادت ایشان رفتید، و اگر نرفتید چه دلیلی داشت؟

ج :میدانید که پدر من تقریبا ده روز پیش از امام فوت شدند، من برای فوت پدرم نجفآباد بودم، رفته بودم برای تشییع جنازه و فاتحه، بعدرادیو گفت که امام را عمل جراحی کردهاند، در آنجا بعضی افراد میگفتند که شما همین الان یک تلگراف بزنید، من گفتم پدر من فوت شدهاست و هیچکدام از آقایان به روی مبارکشان نیاوردند، در عین حال من از نجفآباد یک تلگراف به امام زدم بدین مضمون که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

الحمدلله عمل‌شما موفقیت‌آمیز بوده است و خدا شفای کامل عنایت کند که متن آن ممکن است باشد.
بالاخره من با اینکه مصیبت زده بودم تلگراف زدم بعد هم که آمدم قم دوبار توسط آقای دری که آن وقت مسئول دفتر من بود پیغام دادم که برویم به عیادت ایشان، آقای دری گفت :گفته‌اندنه، گفتم حالا برویم و راهمان ندهند این چیز خوبی نیست .بعد هم وقتی ایشان فوت شدند پیام تسلیتی نوشتم که بخشی از آن در روزنامه‌کیهان آن زمان چاپ شد، و فردای آن روز فرزندم احمد را با آقای دری و آقای ایزدی فرستادم جماران که تسلیت بگویند و آنان رفتند وتسلیت گفتند، بعد هم خودم چندروز بعد با احمدآقا و آقاسعید رفتیم مرقد ایشان و از آنجا رفتیم جماران، صبح زود بود، به ما گفتند فعلا بمانیدتا فلان کس بیاید، باران هم به شدت می‌بارید، گفتند احمدآقا خوابند و در حسینیه زنها هستند، شما حالا بروید در دفتر آقای توسلی و از این‌حرفها که ظاهرا برای طفره‌رفتن بود، ما هم برگشتیم قم، بعد گویا به آقای هاشمی خبر داده بودند که فلانی آمده و برگشته است، ایشان هم‌گفته بود تحقیق کنید ببینید که فلانی کجا رفته خوب نیست ایشان بیاید و برگردد، بالاخره وقتی ما آمدیم قم گفتند آنجا می‌گشته‌اند که شمارا پیدا کنند . بعد یک روز من به آقای طاهری خرم‌آبادی گفتم" :حالا که آقای هاشمی آن روز گفته که فلانی چرا برگشته شما به آقای هاشمی بگویید فلانی‌گفته من حاضرم به عنوان وظیفه اخلاقی چون شاگرد امام بوده‌ام در بیت امام بیایم و به خانواده ایشان تسلیت بگویم و هیچ نظر سیاسی هم‌ندارم، شما هم باشید، خبر آن هم نمی‌خواهم جایی گفته شود، اما اگر خواستند خبرش را بدهند من باید متن خبر را ببینم"، برای اینکه من‌احتمال می‌دادم که بگویند بله فلانی آمد و گفت من توبه کردم دل امام را به درد آوردم و از این دروغها که درست کرده بودند، آقای طاهری‌خرم‌آبادی گفت" :من به آقای هاشمی این مطلب را رساندم، آقای هاشمی گفت خیلی خوب"، بعد امروز و فردا کردند تا اینکه آقای هاشمی‌رفت شوروی و این کار را به آقای طاهری خرم‌آبادی محول کرده بودند .بعد آقای طاهری گفت من با حاج احمدآقا صحبت کردم او گفت":رفقای ما صلاح ندانستند که ایشان بیایند"، گفتیم خوب حالا که صلاح ندانستند ما دیگر تکلیفی نداریم.
(پیوست شماره ۱۸۳)

س :گویا حضرتعالی در قم هم مجلس ختمی برای ایشان برگزار کردید.
ج :بله جامعه مدرسین و دیگران ستادی برای مراسم ایشان تشکیل داده بودند ما به آنها گفتیم یک وقت هم برای من بگذارند، امروز و فرداکردند تا اینکه در اواخر برای من وقت گذاشتند، در مسجداعظم قم مجلس گرفتیم و من شخصا اطلاعیه‌ای دادم و از همه دعوت کردم که درمراسم شرکت کنند(پیوست شماره ۱۸۴)، بعد هم افرادی که از جاهایی تحریک شده بودند آمدند مجلس را به هم زدند و به ناچار آیت‌الله‌صانعی برای ختم غائله منبر رفتند و من هم از مجلس خارج شدم، البته سردسته آنان که از مسئولین آموزش سپاه بود بعدا آمد و از من‌عذرخواهی کرد و از دست حاج احمدآقا می‌نالید .برای سالگرد امام هم مجلسی در همین حسینیه شهدا گرفتم باز هم افرادی را فرستادند بهم زدند، لذا برای سال بعد که به من گفتند مراسمی بگیرید گفتم نه، من دیگر جلسه نمی‌گیرم" لا یلدغ المومن من جحر مرتین "مومن ازیک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود، وظیفه ما بود که نسبت به امام احترام کرده باشیم حالا که نمی‌خواهند ما هم اصراری نداریم . پس از رحلت ایشان روزنامه‌ها و مجلات راجع به ایشان با افراد مصاحبه می‌کردند، و از جمله از طرف نشریه کیهان فرهنگی با من مصاحبه‌کردند، ولی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مصاحبه‌کنندگان مورد توبیخ قرار گرفتند و بالاخره نگذاشتند کیهان فرهنگی مصاحبه را چاپ کند و در نتیجه دفتر ما آن را پیاده ومنتشر نمود(.پیوست شماره ۱۸۵)

ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای

س :حضرتعالی پس از انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، پیام تبریکی برای ایشان ارسال داشتید، علت ارسال این پیام‌چه بود و چه ضرورتی در این باره احساس می‌شد؟

ج :یکی از آقایان معروف که با من آشنا بود آمد اینجا و مصر بود که شما به ایشان پیام بدهید و صلاح نیست شما بی‌تفاوت باشید و قاعدتاایشان هم جواب خواهند داد و بسیاری از چالشها برطرف می‌شود و مخالفین شما در اهداف شومی که دارند و شما را برای رسیدن به آنها کنارزدند شکست خواهند خورد ، و بالاخره من برحسب مصلحت‌اندیشی‌ها و حفظ وحدت پیامی دادم ولی جواب ایشان را در تلویزیون نخواندند وگفته شد ایشان گفته‌اند به من تلفنهای زیادی شده که چرا جواب دادی و من استخاره کردم بد آمد که جواب را بخوانند، والعهده علی‌الراوی .(پیوست های شماره ۱۸۶ و ۱۸۷) پس از وفات مادرشان هم به ایشان و هم به برادرانشان تلگراف کردم هیچ‌کدام جواب ندادند (پیوست شماره ۱۸۸)، و پس از حمله به حسینیه و غارت اموال و ...به ایشان نامه‌ای نوشتم آن را هم جواب ندادند(پیوست شماره ۱۸۹)، و بعدها به وسیله آقای مومن پیامی مشتمل برهفت‌بند و همچنین نوار سخنرانی آقای فلاحزاده را برای ایشان فرستادم که آن هم بی‌جواب ماند با اینکه به آقای مومن گفته بودند جواب‌می‌دهم(.۱)

---

۱ ماجرای حمله به حسینیه و غارت اموال در بهمن‌ماه ۱۳۷۱ و نیز پیام معظم‌له به آقای خامنه‌ای توسط آقای مومن، به صورت مشروح درفصل یازدهم بیان شده است .

بازنگری قانون اساسی

س :حضرتعالی که ریاست مجلس خبرگان قانوناساسی را به عهده داشتید آیا در جریان تعویض برخی از قسمتهای قانوناساسی نیز نقشی‌داشتید؟ آیا با شما مطرح شد که چنین تغییراتی بناست انجام شود ؟ شنیده شده که حضرتعالی با این اقدام موافق نبودید ، دلیل آن چه بوده‌است؟ نظرتان در مورد مواد فعلی از قانوناساسی که تغییر داده شده چیست؟

ج :در اینکه قانوناساسی یک نواقصی داشت حرفی نیست، ما از همان اول چند اصل هم تنظیم کرده بودیم که یک اصل آن مربوط به این بودکه اگر خواستند یکروز متممی برای قانوناساسی نوشته شود چگونه باید باشد ، آیا لازم است دوباره خبرگان جمع شوند؟ آیا از مردم رای‌گیری‌شود یا به صورت دیگری باشد؟ شاید من متن آن اصل را هم داشته باشم، ولی آن وقت بنای دولت آقای مهندس بازرگان بر این بود که یکماهه تصویب قانوناساسی تمام بشود با این حال سه‌ماه طول کشید و حوصله خیلی‌ها سر رفته بود ، لذا هرچند پیش‌نویس چند اصل را کمیکی از آنها مربوط به چگونگی تتمیم قانوناساسی بود من به عنوان رئیس خبرگان آماده کرده بودم ولی مرحوم امام فرمودند: "بس است قضیه‌را جمع کنید" ، ما هم سر و ته آن را جمع کردیم .اما بعدا برای تغییراتی که می‌خواستند بدهند یک روز آقای حاج احمدآقا آمد اینجا و گفت" :بناداریم اصلهایی را تغییر بدهیم و بناست شورای مصلحت نظام هم در قانوناساسی گنجانده شود ، و شما به عنوان اینکه رئیس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مجلس‌خبرگان قانون‌اساسی بوده‌اید بیایید یک نامه به امام بنویسید که قانون‌اساسی نواقصی دارد و امام هم به شما بنویسند که شما جلسه‌ای‌تشکیل بدهید و این تغییرات را انجام بدهید"، من گفتم" :من می‌دانم که قانون‌اساسی نقصهایی دارد اما در شرایط فعلی که تازه قطعنامه‌پذیرفته شده بود به عقیده من پهن‌کردن سفره قانون‌اساسی به مصلحت نیست، چون یک مشکلی که ما آن وقت به هنگام تصویب‌قانون‌اساسی داشتیم مشکل اهل‌سنت بود که آنان می‌گفتند شما چرا با ما مثل اقلیتها رفتار کرده‌اید، باید در مناطق ما آزادیهایی باشد، راجع‌به اصل مذهب رسمی کشور که باید تشیع باشد و راجع به رئیس جمهور که باید شیعه مذهب باشد آنان حرف داشتند، و الان سروصدا راه‌می‌اندازند و طلبکارمان می‌شوند چون آن زمان به آنان وعده داده شده بود که اگر یکروز بنا شد متممی برای قانون‌اساسی نوشته شود به این‌مسائل هم توجه می‌شود"، در عین حال من یک نامه‌ای هم به امام نوشتم که الان این تغییر را به مصلحت نمی‌دانم، قداست قانون‌اساسی ازبین می‌رود و آن استقبالی که آن روز مردم برای رای‌دادن داشتند الان به آن شکل نخواهد شد، به قانون‌اساسی فعلی مراجع تقلید و عموم‌مردم رای داده‌اند و به مصلحت نیست قداست این قانون‌اساسی شکسته شود و دست‌کاریهایی در آن صورت گیرد(.پیوست شماره ۱۹۰)
بعد، از ما که مایوس شدند رفتند آقای مشکینی و دیگران را دیدند و بعد بعضی از آقایان تعیین شدند و آنان این تغییرات را صورت دادند بعدهم از مردم رای‌گیری شد، که البته من به این تغییرات رای ندادم، بعضی افراد دیگر هم رای ندادند.

س :قید مرجعیت برای رهبری هم در همین تغییرات برداشته شد؟
ج :بله، و در همین تغییرات بود که یک قید" مطلقه "هم برای ولایتفقیه اضافه کردند، در حالی که ولایت‌مطلقه به این معنا که ولی‌فقیه هر کاردلش خواست بکند به نظر من درست نیست، خود خداوند سبحان در ارتباط با پیامبراکرم(ص)می‌فرماید" :و ان احکم بینهم بما انزل‌الله"حکم مال خداست، پیامبر مجری دستورات خداست ولی‌فقیه هم باید مجری دستورات خدا باشد، آن هم بخصوص در زمان فعلی و بر اساس‌قانون‌اساسی ما که تعیین او بر اساس انتخاب است، مردم ولی‌فقیه را انتخاب می‌کنند که بر اساس قانون‌اساسی و دستورات اسلام عمل کند وهیچ حق ندارد خلاف قانون‌اساسی عمل کند، برای ولی‌فقیه هم در قانون‌اساسی اختیارات بخصوصی مشخص شده است.
البته ممکن است مقصود از ولایت‌مطلقه ولایت عامه باشد، چون بعضی از فقها ولایتفقیه را در امور جزئی زمین مانده مانند تصرف در اموال‌یتامی و قاصرین می‌دانند، اما ما می‌گوییم چنین نیست بلکه در همه امور لازم‌الاجرا که قابل تعطیل نیست و از جمله اداره امور بلاد و حفظنظام مسلمین و اجرای حدود الهی جاری است ولی در چهارچوب احکام و مقررات الهی چنانکه ولایت پیامبر(ص)و ائمه(علیهم‌السلام)نیزبه همین نحو است، اینکه ولایت امت در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)به فقیه عادل محول شده برای این‌است که اداره امور مسلمین باید بر اساس احکام خدا انجام شود و فقیه کارشناس و متخصص احکام خدا می‌باشد، اگر بخواهند کشوری براساس ایدئولوژی خاصی اداره شود قهرا باید زیر نظر ایدئولوگ آن انجام شود، هر چند در امور لازم‌الاجرا اگر فقیه عادل نبود و یا متصدی نشدعدول مومنین باید انجام دهند و اگر آن هم میسر نشد فساق مومنین باید انجام دهند، پس در نتیجه فقیه عادل قدرمتیقن است و انجام امورمذکوره از باب تکلیف است و این قبیل امور لازم‌الاجرا را که نباید زمین بمانند" امور

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حسبیه "می‌نامند .البته تفصیل مساله در اینجانمی‌گنجد ، و اگر بنا باشد که ولایتفقیه به نصب از طرف ائمه(علیهم‌السلام)باشد چنانکه آقایان اصرار دارند در این صورت منحصر به‌کسی که خبرگان او را تعیین می‌کنند نمی‌باشد ، بلکه هر مجتهد واجد شرایط مخصوصا اگر اعلم باشد دارای آن مقام خواهد بود و خبرگان‌حق ندارند منصوب از طرف امام معصوم را عزل نمایند.

س :حضرتعالی به اعتراض اهل‌سنت نسبت به برخی از اصول قانون‌اساسی اشاره کردید ، لطفا در این باره بیشتر توضیح دهید و بفرمایید تاچه اندازه اعتراض آنها را وارد می‌دانید؟

ج :همان‌گونه که عرض کردم هنگام تصویب قانون‌اساسی ما در این زمینه مشکل داشتیم، از یک طرف اهل‌سنت اعتراض داشتند که با مانباید مثل سایر اقلیتها رفتار شود و ما باید در مناطق خودمان آزادیهایی داشته باشیم، و نیز نسبت به اینکه مذهب رسمی کشور تشیع باشد یارئیس جمهور شیعه مذهب باشد حرف داشتند ، و از طرف دیگر حساسیتهایی از سوی برخی از نمایندگان مجلس خبرگان نسبت به آنان وجودداشت .ما برای اینکه فعلا به طور موقت مشکل را برطرف کنیم به اهل‌سنت وعده دادیم که اگر یک روز بنا شد متممی برای قانون‌اساسی‌نوشته شود به خواسته‌های آنان توجه می‌شود ، که البته هنگام بازنگری به این وعده عمل نشد .اما اینکه تا چه اندازه خواسته‌های آنان وارد بود ، به نظر من حق آنان است که آزادیهای مذهبی در مناطق خودشان که اکثریت دارند داشته‌باشند ، ولی چون اکثریت مردم ایران شیعه هستند حق شیعیان هم هست که مذهب رسمی کشور تشیع باشد ، همان‌گونه که در بسیاری ازکشورهای مذهبی دیگر مذهب اکثریت مردم آن کشور به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شده است، و من شخصا در آن زمان از مدافعان این‌اصل بودم و در تصویب آن نقش داشتم.

نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی

س :شنیده شد حضرتعالی پس از رحلت حضرت امام نامه‌ای برای خبرگان نوشته اید ، اگر ممکن است بفرمایید مضمون آن نامه چه بود؟

جمهوری اسلامی :آن نامه برای خبرگان نبود برای افرادی بود که مسئول بازنگری قانون‌اساسی بودند ، البته این نامه را هم نفرستادم چون بعضی فضلا ازجمله آقای امینی آمدند اینجا برای آنها خواندم نظرشان این بود که ممکن است در ذهن بزند که شما دارید برای خودتان چانه می‌زنید ، چون‌بعد از تعیین آقای خامنه‌ای برای رهبری بود .در عین حال من نظراتی داشتم که چون نقش اساسی برای رهبری جمهوری اسلامی داردمی‌خواستم مشخص شود و به این مسائل توجه شود ، متن این نامه به این شکل است. (پیوست شماره ۱۹۱) بعد دیدم در کتاب مشروح مذاکرات بازنگری قانون‌اساسی در جلداول آمده است که این روایات را آقای حاج شیخ ابراهیم امینی در جلسه‌خواند و آقای خامنه‌ای هم گفته است" :واقعا باید این روایات علاج بشود ، این جوابی که جناب آقای یزدی فرمودند که اعلمیت یعنی اعلمیت‌به اداره امر ، نه این انصافا خلاف ظاهر است، علاوه بر اینکه افقهیت و فیهم من هو افقه منه و فیهم من هو اعلم منه، این را حالا آقایان علما وفضلا فکر کنند و یا برایش علاجی بکنند حالا یا از لحاظ دلالت یا از لحاظ سند یک کاری برایش بکنند(."۱)

باید گفت علاجش این است که آقایان بر طبق این روایات مستفیضه عمل کنند ، اگر این روایات متواتر نباشد اقلا مستفیض(۲)می‌باشد ،البته نظر آیت‌الله خمینی هم پیش از این جریانات همین بود ،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

استفتائی از ایشان هست که ایشان فرموده‌اند مرجعیت و رهبری با هم هستچون هر دو باید اعلم و افقه باشند .استفتائی لبنانیها از ایشان کرده‌اند" :هل تفصلون بین المرجعیه الدینیه و القیاده السیاسیه و ان یکون المقلدغیر القائد "و ایشان در جواب نوشته‌اند" :بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، لاتفصیل بینهما و لیست ولایه القیاده السیاسیه الا للمجتهد الجامع لشرائطالتقلید(."۳)

۱ مشروح مذاکرات بازنگری قانوناساسی، ج۱ ، ص۱۹۴

۲" روایت مستفیض "روایتی است که حداقل از سه طریق از معصوم نقل شده است، ولی به حدی نرسیده است که موجب یقین و اطمینانشود" .روایت متواتر "روایتی است که طرق نقل آن، به حدی است که موجب اطمینان می‌شود.

۳ مشروح مذاکرات بازنگری قانوناساسی، ج۱ ، ص۱۷۶

اتهام جدایی از امام و نظام

س :پیش از ماجرای برکناری حضرتعالی، برخی رسانه‌های تبلیغاتی که در داخل و خارج کشور فعالیت داشتند به طور مستقیم و غیرمستقیم‌روی خط جدایی و فاصله حضرتعالی از امام و از نظام تبلیغ می‌کردند و القا می‌کردند که یک چنین روندی وجود دارد و گویا جو را برای این‌توهم آماده می‌کردند ، به نظر شما چه انگیزه‌ای از القای این خط وجود داشت و چرا حضرتعالی شخصا و یا دفتر شما این القا را تکذیبنمی‌کردید؟

ج :بله آنها مساله را به این شکل منعکس می‌کردند ولی من هیچ وقت خودم را از امام و انقلاب جدا نمی‌دانستم، من خودم را جزو انقلابمی‌دانستم، من هیچ وقت نه مقامی می‌خواستم و نه آرزو داشتم که خدای نکرده امام طوری بشود و من بیایم جای ایشان بنشینم، آنها وایادی آنها که در این فکرها بودند لابد یک چنین تصوراتی داشتند که هنوز هم این حرفها را دارند می‌زنند ، من هیچ وقت خودم را از امام جدانمی‌دانستمام .همان‌گونه که گفتم وقتی که ایشان در ایران نبودند اگر کسی می‌آمد کاری داشت من به عنوان ایشان و به جای ایشان آن کار راانجام می‌دادم، من اصلا خودم را از ایشان جدا نمی‌دانستم و حتی احتمال هم نمی‌دادم که شیاطین این قدر بتوانند نفوذ کنند که امام خیال‌کنند من در مقابل ایشان ایستاده‌ام، جدا من این احتمال را هم نمی‌دادم برای اینکه می‌گفتم چهل‌سال است که ایشان مرا می‌شناسند و من‌هم ایشان را می‌شناسم، حالا اینکه شیاطین چقدر توانستند با سو استفاده از برخی اختلافنظرهای ما کار خودشان را بکنند آن مطلبدیگری است .من احتمال نمی‌دادم در جمهوری اسلامی که این‌قدر برای آن تلاش شده شیاطین تا این حد بتوانند در کارها نفوذ کنند، غافل‌از اینکه در انقلابی هم که پیامبراکرم(ص)انجام داد باز شیاطین کار خودشان را کردند ، ما خیال می‌کردیم حالا مردم روشن و آگاه شده‌اند و آن‌مسائل تکرار نمی‌شود.

البته این مطلب را هم بگویم که الحمدلله از این جریانات هیچ ناراحت نیستم برای اینکه من حالا دیگر مسئولیتی ندارم از باب اینکه‌قدرتش را ندارم، گناه آن به عهده آنها که این مسائل را انجام داده‌اند .من الان به کارهای علمی و شخصی اگر بگذارند اشتغال دارم و بسیارهم از وضع خودم راضی هستم، و اینکه می‌گویم" اگر بگذارند "برای این است که از یک طرف به بهانه‌های واهی شاگردان مرا بازداشت یااحضار می‌کنند و به آنان فشار می‌آورند و یا تعهد می‌گیرند که در درس من حاضر نشوند ، و از طرف دیگر اینکه سابقا دوبار به حسینیه شهدامحل درس هجوم آوردند .در مرتبه اول پس از محاصره منطقه اشیا دفتر و حسینیه و لوازم صوتی و تصویری و آرشیو و نامه‌ها و تلگرافاتمردم را بردند و بسیاری از دربها و لوازم را شکستند ، و در مرتبه دوم بعضی از لوازم محل را شکستند و رسما اعلام کردند که درس هم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نبایدباشد، و در این رابطه بعضی از دوستان اصرار داشتند که صلاح نیست در درس حاضر شوید ولی من گفتم هرگز درس را تعطیل نمی‌کنم وفردای آن روز نیروهای انتظامی حاضر شدند و دخالت کردند و جلوی آنان را گرفتند و درس برگزار شد(پیوست شماره ۱۹۲)، و اخیرا نیز پس ازسخنرانی سیزده رجب ۱۴۱۸ ۲۳آبان ۱۳۷۶ به دفتر و حسینیه و منزل هجوم آوردند و پس از شکستن دربها و وسایل و پاره‌کردن کتابها وغارت اموال و بازداشت جمعی از فضلا که در دفتر بودند مرا در خانه محصور و حسینیه را در اختیار گرفتند که پس از گذشت حدود دوسال و نیم‌هنوز ادامه دارد.

و اما اینکه می‌گویید چرا فاصله گرفتن از امام را تکذیب نکردیم، من خودم در مناسبتهای مختلف این کار را کرده‌ام، از جمله در روز ۱۳آبان‌سال۶۵ در سخنرانی عمومی که داشتم و از صدا و سیما پخش شد و همه مطبوعات منعکس کردند سخنان من در مورد امام و رهبری ایشاندر پاسخ به همین خطی بود که می‌کوشید نوعی تعارض میان من و امام را القا کند، به علاوه من عنایت داشتم و وظیفه خود می‌دانستم در هرسخنرانی عمومی که از صدا و سیما نیز منتشر می‌شد از امام تجلیل و برای سلامتی و طول عمر ایشان دعا کنم، و حتی پس از این جریاناتهم همواره سعی داشتم این القائات را پاسخ دهم و از شخصیت امام تجلیل می‌کردم، اما به نظر می‌رسد یک خط مشخصی در داخل کشور کهاز ناحیه بعضی صاحبان قدرت حمایت می‌شد مصلحت و بقای خود را در القای تعارض میان من و امام می‌دید و به این مساله بیش ازرسانه‌های خارجی دامن می‌زد، و شاید بعضی از سیاستهای خارجی نیز محرک این جریان بوده است، و من فکر می‌کنم این جریان هنوز هم‌در داخل فعال است و عده‌ای می‌خواهند با استفاده ابزاری از امام، اهداف و مقاصد خودشان را دنبال کنند.

"

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فصل یازدهم

درراه انجام وظیفه

(۱۳۶۸ ۱۳۷۸ه.ش)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اشتغالات فعلی در حوزه
مسائل مختلف جهان اسلام
دخالت در امور سیاسی
موضعگیری درباره استقراض خارجی
اعتراض به برگزاری کنفرانس مادرید
ملاقات نمایندگان مجلس در ارتباط با حمایت از مردم مظلوم فلسطین
رد تقاضای ملاقات گالیندوپل(نماینده سازمان ملل)
سخنرانی سال ۷۱ و حمله نظامیان به بیت
تاکید بر ضرورت عمل به قانوناساسی
اعتراض به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت
نامه به آیتالله گلپایگانی در ارتباط با استقلال حوزهها
دیدار با آیات عظام گلپایگانی و اراکی
انتقام از نیروهای انقلاب به اتهام دفاع از اینجانب
چگونگی مواضع مرحوم حاج احمدآقا خمینی در اواخر عمر
نقل چند خواب در رابطه با مرحوم امام(ره)
ماجرای بیمارستان لقمان حکیم و دخالت نیروهای اطلاعات
درگذشت آیتالله اراکی، سخنرانی آقای خامنهای و حمله به بیت
وحدت یکسویه
نامه به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی
پیام تبریک به مناسبت انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری
پیام به آقای خامنهای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت
مرجعیت شورایی یا شورای افتا
آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت شیعه
تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم؟
سخنرانی ۱۳رجب در رابطه با مرجعیت شیعه
حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت
تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل
حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان
پیام اهانت آمیز آقای خامنهای به مردم اصفهان
مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب
پخش قدرت و نظارت مردم
آخرین پرسش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اشتغالات فعلی در حوزه

س :پس از جریان کنار رفتن حضرتعالی از مسئولیتهای سیاسی کشور اکنون به چه کارهایی اشتغال دارید؟

ج :همان کار طلبگی خودمان، صبحها درس می‌گویم، درس خارج فقه، عصرها هم افرادی که می‌آیند برای ملاقات یک مدتی تحف‌العقول‌را می‌خواندیم، یک مدتی هم کلمات قصار نهج‌البلاغه را خواندیم، الان هم اصول‌کافی را می‌خوانیم، و این توفیقی است برای من که‌اصول‌کافی را دیده باشم، برای افراد هم جنبه موعظه دارد، مسائل اخلاقی و توحیدی و معارف در آن مطرح می‌شود .در وقتهای دیگر هم‌مسائلی را که از دفتر می‌پرسند جواب می‌دهم، علاوه بر این هر روز سعی می‌کنم روزنامه‌ها و مطبوعات مختلف را هم مطالعه کنم و از مسائل‌سیاسی روز مطلع باشم، البته بیشتر به همین کارهای طلبگی مشغول هستم، فرصت هم برای کارهای دیگر ندارم، سن هم که بالا می‌رودانسان طبیعتا کارش کمتر می‌شود، حالا همین درس را هم که می‌گویم اگر بگذارند باز یک توفیقی است، ولی بعضی‌ها دلشان نمی‌خواهد که‌همین درس هم برقرار باشد .به بعضی از طلبه‌ها می‌گویند چرا درس فلانی می‌روید؟ حتی بعضی را برده‌اند در اطلاعات یا دادگاه ویژه و تعهدگرفته‌اند که درس فلانی نرو و بیشتر نظرشان این است که طلاب مرعوب شوند و بتدریج درس تعطیل یا خلوت شود .خوب حالا تا وقتی که‌افرادی می‌آیند وظیفه من است که درس برای آنها بگویم، هر وقت هم که نگذاشتند بیایند راحت می‌نشینم و مطالعه می‌کنم .

س :حضرتعالی پس از اینکه مبحث مهم ولایتفقیه(مبانی فقهی حکومت اسلامی)و کتاب زکات را به اتمام رساندید بحث مکاسب محرمرا شروع فرمودید، چه ضرورتی احساس می‌فرمودید که این مبحث را شروع کردید؟

ج :مباحث مفید و مورد ابتلا در این بحث زیاد است مثلا مبحث غنا و موسیقی، مساله خرید و فروش اشیای نجس مثل خون، مساله صورمجسمه، مساله شطرنج و مباحث دیگر که مورد ابتلاست، علاوه بر اینکه اینها از مباحث طلبگی است که همه به آن توجه‌می‌کنند و ما هم باید به آن بپردازیم.

مسائل مختلف جهان اسلام

س :از جنابعالی در سالهای اخیر بعد از جریان فروردین ۶۸ که مسئولیتی نداشته‌اید به مناسبتهای مختلف نسبت به مسائل و حوادث‌گوناگون سخنرانیها یا پیامهایی منتشر شده است، از باب مثال پیرامون مسائل فلسطین، لبنان، کشمیر، چچن، جنگهای داخلی افغانستان،قیام مردم در عراق، تخریب مسجد بابری در هند، کنفرانس اسلامی در داکار، کنفرانس صلح خاورمیانه، کنفرانس صلح مادرید، سالگرد ۲۲بهمن، حوادث خونین الجزایر، بمب‌گذاری در حرم حضرت امام‌رضا(ع)در روز عاشورا، حوادث بوسنی و هرزگوین، انتخابات ایران و سایرمسائل و اتفاقات، با اینکه جنابعالی مسئولیت رسمی نداشته‌اید انگیزه شما از این سخنرانیها و پیامها چه بوده است؟ و بفرمایید چه انگیزه‌ای‌موجب می‌شود علیرغم همه این بی‌مهریها و حق‌کشیها، حضرتعالی هنوز هم از اصول و اهداف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

انقلاب اسلامی و قانوناساسی بیش ازدیگران دفاع نمایید؟

جمهوری اسلامی :پست رسمی نداشتن غیر از مسئولیت نداشتن است، همه افراد مسلمان نسبت به همه مسائل جهان اسلام به اندازه شناخت و قدرت خودمسئولیت شرعی و وجدانی دارند و حق ندارند بی‌تفاوت باشند .خدای دانا و توانا در آیه ۷۱ سوره توبه می‌فرماید" :والمومنون والمومنات بعضهم‌اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر "همه مردان و زنان مومن نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیارند تا امر به معروف و نهی ازمنکر نمایند .خداوند کریم این فریضه الهی را بر عهده همه مومنین و مومنات قرار داده، و معروف و منکر در دید وسیع شامل همه موارد فردی‌و اجتماعی و سیاسی می‌شود .آنچه به نفع اسلام و مسلمین باشد معروف، و آنچه به ضرر و زیان آنان باشد منکر است .هیچ کس حق نداردنسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشد .بر مردم لازم است تذکر دهند، کمک نمایند، و بر مسئولین لازم است به تذکرات توجه نمایندو به اندازه قدرت ترتیب اثر بدهند . در حدیث معتبر از رسول‌خدا(ص)نقل شده" :من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم("۱)هرکس صبح کند در حالی که به امورمسلمانها اهتمام ندارد مسلمان نمی‌باشد" .امور "جمع "امر "است و جمع مضاف مفید عموم است، و معمولا کلمه" امر "به کارهای مهم‌اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود .این وظیفه‌ای است که بر عهده مسلمانها گذاشته شده و هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد مردم را از عمل‌به این وظیفه اجتماعی باز دارد . و باز از رسول‌خدا(ص)نقل شده: "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته("۲)، و نسبت به این وظیفه اجتماعی، علما و دانشمندان مسئولیت‌سنگین‌تری دارند .در خطبه شقشقیه نهج‌البلاغه(۳)از کلام امیرالمومنین(ع)می‌خوانیم" :و ما اخذالله علی العلما ان لا یقاروا علی کظه ظالم‌و لا سغب مظلوم" و آنچه خدا پیمان گرفته بر عهده علما که در برابر شکم‌خوارگی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت و بی‌تفاوتنباشند .ظاهرا این شکم خوارگی و گرسنگی کنایه از مطلق تعدیات و تجاوز به حقوق است که از ناحیه قشری از جامعه نسبت به دیگر از ضعفاو مظلومین انجام می‌شود و علما در برابر این بی‌عدالتیها مسئولیت دارند .بالاخره ما باید میان" مابالذات "و" مابالعرض "فرق بگذاریم، هرچه باشد این انقلابی است که همه مردم در آن شرکت داشتند و بسیار برای آن‌سرمایه‌گذاری و مجاهدت شده است و مردم این همه در راه آن شهید و جانباز داده‌اند و چقدر به مردم وعده داده شده است، و لذا همه در برابرآن مسئولیت داریم، از طرف دیگر من همه زندگیم را وقف این انقلاب کرده‌ام و کسی که برای به ثمر رسیدن چیزی زحمت کشیده باشد و دررشد و پرورش آن خون‌دل خورده باشد همواره برای حفظ آن دلسوزی می‌کند .بالاخره من این بی‌مهریها و اجحافها را به حساب اشخاص‌می‌گذارم نه به حساب اصل انقلاب، دفاع از اساس اسلام و جمهوری اسلامی و حقوق مردم را وظیفه خود می‌دانم.

مسائل جهان اسلام هم چیزی نیست که فقط من در آنها مسئولیت داشته باشم، این وظیفه همه مسلمانان است که نسبت به مسائلی که درجهان اسلام می‌گذرد بی‌تفاوت نباشند و از مسلمانان و مظلومان جهان حمایت کنند، و روی همین اساس است که هر وقت احساس می‌کنم‌حرف من ممکن است موثر باشد در باره مسائل و مشکلات جهان اسلام موضعگیری می‌کنم و تذکراتی را که به نظرم لازم می‌رسد بیان‌می‌دارم(.پیوستهای شماره ۱۹۳ الی ۲۱۶)

---

۱ کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب" الاهتمام بامور المسلمین والنصیحه لهم و نفعهم"، حدیث ۱

۲ بخاری، جلد۱، صفحه ۱۶۰، کتاب الجمعه

۳ خطبه سوم نهج‌البلاغه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دخالت در امور سیاسی

س :بـر اسـاس آنـچه می‌گویند در نامه ۶۸/۱/۶ آمده، مرحوم امام حضرتعالی را از دخالت در امـور سیاسی نهی کرده‌اند، بفرمایید آیا چنین نهیی‌وجود داشت یا نه؟

ج :در ایـن نـامـه بـر فرض صحت انتساب آن به امام به من توصیه شده که در هیچ کـار سیاسـی دخـالـت نـکـنـم، در حـالـی کـه هـمـان‌گـونه که درفصل دهم گذشت آیـت‌الله خمینـی در تـحـریـرالوسیله در باب صلات جمعه راجع به خطبه جمعه می‌گویند" :اگر کسـی بگویـد دیـن از سـیـاسـت‌جداست نه دین را شناخته نه سیاست را ."سیاست بر مبنای آنچه معمول دنیاست یعنی حقه و تزویر و اینکه عواطف انسانی و همه چیز راانسان کنار بگذارد، این سیاست جزو دین نیسـت، ولـی عـقـیـده ما این است که دین اسلام مشحون از سیاست است و حکومت و سیاست جزوبافت اسـلام اسـت، اگر به کسی بگویند در سیاست دخالت نکن معنای آن این است که تو دین نداشـته بـاش، و اصـولا دفـاع از مـظلوم و امر بمعروف و نهی از منکر جزو دین است و نمی‌شود به کسـی گـفـت شـما دین نداشته باش، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همه افراد است و هرکـس هـم سـاکت و بی‌تفاوت باشد گناه کرده است.

گذشته از اینکه این گفته با آنچه در نامه ۱/۸ آمده و توصیه شده که" نظام و حـوزه از نظـرات شـما اسـتـفـاده کنند "در تعارض است، زیرا قرار نیستکه نظام در شکیات و سهویات نماز یا در مسـائل حیض و نفاس از نظرات من استفاده کند.

از طـرف دیـگـر من مقلد ایشان نبوده‌ام که بخواهم تکالیفم را از ایشان تبعیت کنم، الحمدلله در حـدی هـسـتـم که نخواهم تقلید کنم، و اساسااین‌گونه مسائل تقلیدی نیست و هیچ کس حتی مقلدین را هـم نمی‌توان از دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی منع کرد .بنابراین من وظیفه‌دینی و اجتمـاعی خـود می‌دانم در مواردی که تشخیص می‌دهم ساکت و بی‌تفاوت نباشم و در این زمینه از کسی اجازه نمی‌گیرم.

موضعگیری درباره استقراض خارجی

س :حـضـرتـعـالـی در اواخـر سـال۱۳۶۸ سخنرانی مهمی راجع به مساله استقراض خارجی بیـان فـرمـودید که واکنشهای متفاوتی را به دنبال داشتو تبلیغات وسیعی علیه شـما صـورت پذیرفـت، بفرمایید مبنای حضرتعالی برای این صحبت و موضعگیری چه بود ؟

ج :مـسـاله استقراض خارجی را در زمان حیات امام می‌خواستند انجام بدهند و در همان وقت مـن در آخرین ملاقاتم با حضرت امام صحبت‌کردم(پیوست شماره ۱۶۰)ایشان به حاج احمدآقا گفتند بـگویید این کار را نکنند، من هم مدتی پس از رحلت امام که آقایان مساله استقراض‌خارجی را در مـجـلس تصویب کردند به آن اعتراض کردم و در ضمن نظر ایشان را گفتم، آقایان هوچی‌گری کـردنـد و گـفـتند اینها استقراض‌نیست، ولی الان می‌بینیم تا سی میلیارد دلار آن را خود آقایان تصدیق دارند و در پرداخت آن هم مانده‌اند، من این را به عنوان وظیفه گفتم شورای نگهبان هم استقراض را تصویب کرده بود، من آن را تا آخر با دقت مطالعه کردم و دیدم چیز خیلی بدی است، لـذا تصمیم گرفتم‌حداقل همان نظر امـام را بگویم، به همین جهت دو روز در این رابطه صحبت کـردم، یکروز در دیدار با مردم و یک روز هـم در درس، بعد گفتم‌بروم با آیت‌الله مومن که عضو شـورای نـگـهـبـان اسـت صحبت کنم، شب رفتم منزل آقای مومن و قضیه را با او مطرح کردم، گـفـتم" :آقای مومن‌شما در شورای نگهبان چطور راجع به این موضوع چیزی نگفتید؟ "گفت" :واقعش این است که ما فرصت مطالعه این‌جور چیزها را نداریـم،آقـای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شرعی در مجلس است من از او پرسیدم ایشان گفت می‌خواهند یک چیزهایی را نسیه بخرند و مطلب مهمی نیست، ما هم به ایشان اعتماد کردیم که مساله مهمی نیست ."شورای نگهبانی که باید مسائل را با دقت مطالعه و موشکافی کنند این طور برخورد می‌کنند من طلبه‌اینجا در قم تصویب آقایان را مطالعه کردم دیدم چیز بدی است، به زیان ملت است و معنای آن فروش کشور است، وقتی ما استقلال اقتصادیمان را از دست دادیم و وابسته اقتصادی به جای دیگری شدیم قهرا وابسته سیاسی هم خواهیم شد، وابسته فرهنگی هم خواهیم شد سیاست و فرهنگ امروز تابع مسائل اقتصادی است، من دیدم آینده این کار واقعا به ضرر کشور است لذا اعتراض کردم .غالب پولهای قرض‌شده به مصرف طرحهای نیمه تمام راکد رسیده که دولت امکان اتمام آنها را ندارد و در نتیجه طرحها بی‌فایده و کمر ملت زیر بدهیهای‌خارجی خم، و نام این کارهای خلاف و نپخته سازندگی گذاشته شد . (پیوستهای شماره ۲۱۷ و ۲۱۸)

س :آیا در طرح این مساله با کسی هم مشورت فرمودید، و آیا احساس نمی‌کنید اگر این‌گونه مسائل را به صورت خصوصی و با پیغام‌دادن به‌مسئولین پیگیری بفرمایید بهتر از این است که در سخنرانی عمومی مطرح بفرمایید تا به این شکل خشن با آن برخورد نشود؟

ج :همین مساله را که این قدر سروصدا روی آن علیه ما به راه انداختند من اول در ارتباط با آن با بعضی افراد مشورت کردم، بعضی گفتندمطرح‌کردن آن این ضررها را دارد ، بعضی گفتند فلان ضور را دارد و فعلا به موقعیت و مرجعیت شما صدمه می‌زند و... ، اما معنای مشورت این‌نیست که انسان دست از نظر صحیح خودش بردارد بلکه معنای مشورت این است که انسان با افراد مشورت کند تا مساله پخته بشود ، بعضی‌وقتها انسان قانع می‌شود بعضی وقتها قانع نمی‌شود ، من بعد از آنکه مشورت کردم و قانع نشدم باز با قرآن استخاره کردم، آیه بسیار خوبی آمدمن هم صحبت کردم، آن وقت علیه من امام جمعه شیراز صحبت کرد ، آقای ری‌شهری در اصفهان صحبت کرد ، روزنامه‌های وابسته‌سروصدا و تبلیغات به راه انداختند ، اما من مصلحت نظام و انقلاب و مردم را در نظر گرفتم و پس از چندسال مشخص شد آنهایی که به این‌نصیحت من گوش ندادند چه ضرری به کشور زدند ، آقای خامنه‌ای نیز در این اواخر با آن مخالفت کرد هر چند در آن اوایل از آن حمایتمی‌کرد ، آقای موسوی‌اردبیلی نیز در آخرین نماز جمعه‌ای که در تهران خواند به عواقب سو آن و نیز به موضع‌گیری من اشاره داشت.

اما اینکه می‌گویید چرا به آقایان تذکر ندادید ، آقایان اصلا گوش نمی‌دادند ، و به اصطلاح مرا بایکوت کرده بودند همچون حال فعلی ، بالاخره‌ما گفتیم این مساله را در سخنرانی عمومی مطرح می‌کنیم حداقل یک عده بفهمند که این مسائل هست ، و از قول حضرت امام هم نقل‌کردم .اصلا این امر که چندنفر برای مردم تصمیم بگیرند و کسی هم هرچند به عنوان راهنمایی حق نداشته باشد اظهارنظر کند امری استبرخلاف عقل و شرع ، و برخلاف آزادی است که به مردم انقلابی ما وعده داده شد ، با منطق آقایان باید روی همه آیات و روایات امر به معروفو نهی از منکر خط قرمز کشید.

س :پس از سخنرانی حضرتعالی پیرامون استقراض ، چه عکس‌العملی از سوی مسئولان صورت پذیرفت و آیا نصایح شما را جامه عمل‌پوشاندند یا خیر؟

ج :پس از این سخنرانی نه تنها مسئولان به تذکرات من توجهی نکردند بلکه یک عده را تحریک کردند تا در نماز جمعه و مدرسه فیضیه ومقابل بیت من بیایند و شعارهای تهدیدآمیز بدهند و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فحاشی کنند .در مدرسه فیضیه تجمع به راه انداختند ، فرزندان مرحوم شهید سعیدی راتحریک کردند و آنان علیه من سخنرانی کردند ، آقای حائری شیرازی در نماز جمعه شیراز و آقای ریشهری در اصفهان سخنان تندی علیهمن گفتند و به دنبال آن هم روزنامهها و مطبوعات وابسته شروع کردند به جنجال و اهانت ، و گفتند فلانی دارد چوب لای چرخ دولت می‌گذاردو ساده‌اندیش است و از این حرفها خلاصه با این کارها خواستند مساله را تحت‌الشعاع قرار دهند ، و من روز شنبه قبل از شروع درس مجددادر این باره صحبت کردم و گفتم شما حالا گوش نمی‌دهید دهسال دیگر معلوم می‌شود که حرف من درست بوده و این استقراض به ضررمملکت بوده است(پیوست شماره ۲۱۹)، اتفاقا به دهسال هم نکشید ، چهارپنج سال بعد همه فهمیدند ضرر این کار بیشتر از منفعتش بوده وهنوز هم دولت نتوانسته از زیر بار این بدهیها بیرون بیاید .شاگردان درس هم وقتی این حرکات بچه‌گانه را دیدند نامه‌ای به شخصیتها ومسئولین نوشتند که ترتیب اثری داده نشد و مثل خیلی دیگر از نامه‌ها و شکایات بی‌جواب ماند(.پیوست شماره ۲۲۰)

اعتراض به برگزاری کنفرانس مادرید

س :هنگام برگزاری کنفرانس مادرید در اسپانیا حضرتعالی سخنرانی مهمی را در جلسه درس خود ایراد نمودید که در آن ضمن تعطیلی درسو اعلام عزای عمومی از همه شاگردان و طلاب و فضلا و اقشار مختلف درخواست نمودید تا نسبت به برگزاری این کنفرانس اسرائیلی‌اعتراض نمایند ، و متعاقب آن شاگردان حضرتعالی که شاید تعدادشان به حدود هزار نفر می‌رسید در خیابانهای قم تا حوم مطهر و مدرسه‌فیضیه اقدام به راهپیمایی کردند که جو عمومی حوزه را در همان روز دگرگون ساخت و دروس حوزه که تا آن ساعت برقرار بود تعطیل شد وشورای مدیریت هم با انتشار اطلاعیه‌ای دست نویس کلیه دروس مدارس تحت پوشش را تعطیل و مراسمی را در ساعت ده صبح همان روزدر مدرسه فیضیه برگزار نمود و یکی از آقایان مدرسین در آن مراسم سخنرانی کرد ، که متاسفانه نه برگزارکنندگان و نه سخنران و نه رسانه‌ها ازبانی و مسبب اصلی این حرکت هیچ یادی نکردند و به نام خود تمام نمودند .لطفا در باره ضرورت اعلام این حرکت عمومی و مسائل پیرامون‌آن توضیح بفرمایید.

ج :بله در آن روز من احساس کردم که در دفاع از مردم فلسطین لازم است اقدام شود و تحرکی صورت پذیرد ، و لذا آن سخنرانی را در درس‌ایراد کردم و در اعتراض به برگزاری این کنفرانس عزای عمومی اعلام و درس را تعطیل کردم و گفتم قاعده‌اش این بود که امروز کشور ماسراسر اعتراض باشد ، ولی حالا که ما امکانات نداریم و دست ما کوتاه است بیش از این از ما انتظار نمی‌رود ، و به آقایان طلاب و فضلا گفتم بهاندازه توان خود اعتراضشان را اعلام کنند ، و آنان هم به یک راهپیمایی خودجوش اقدام کردند که اثر خوبی در حوزه و کشور داشت و متعاقب‌آن دروس حوزه تعطیل شد و مجلس هم جلسه آن روز خود را نیمه‌تمام گذاشت و انعکاس خوبی پیدا کرد ، هرچند آنان هیچ نامی از من‌نیاوردند و به نام خود تمام کردند ، ولی قصد من حمایت از مردم فلسطین بود که الحمدلله انجام شد ، در این قبیل موارد صحبت از من و شمانیست صحبت از مصالح اسلام و مسلمین است(.پیوست شماره ۲۲۱)

ملاقات نمایندگان مجلس در ارتباط با حمایت از مردم مظلوم فلسطین

س :در سالهای پس از برکناری ، جمعی از نمایندگان مجلس به خدمت حضرتعالی رسیدند و پس از این ملاقات گویا با آنها برخورد شده بود کهچرا به دیدن شما آمده‌اند ، جریان این دیدار چه بود ؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :در آن ایام در تهران سمیناری به عنوان حمایت از فلسطین تشکیل شده بود و در همین رابطه تعدادی از نمایندگان مجلس به قم آمده‌بودند که به اصطلاح با مراجع راجع به مساله فلسطین دیداری داشته باشند ، این افراد در قم به منزل من هم آمدند ، آقای حاج شیخ حسین‌هاشمیان نایب‌رئیس اول مجلس ، آقای هدایتی ، آقای صالح‌آبادی و آقای سیدهادی خامنه‌ای از جمله آنان بودند .من راجع به فلسطین برای‌آنها صحبت کردم ، گفتم شعار تنها برای فلسطین کافی نیست ، باید از راههای مختلف به آنها کمک مالی و تسلیحاتی کرد که این بچه‌های‌فلسطینی که با سنگ از خودشان دفاع می‌کنند بتوانند در مقابل اسرائیل به شکل بهتری از خودشان دفاع کنند .بعد این آیه شریفه را خواندم":و اذ تاذن ربک لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سو العذاب("۱)و گفتم مطابق نص صریح قرآن‌کریم یهودیان صهیونیزم همیشه‌این گرفتاریها را دارند و راحتی و آسایش نخواهند داشت ، بعد آن حدیث را که در بحار است برای آنها خواندم که حضرت‌صادق(ع)در موردکسانی که در نهایت یهود را منقرض می‌کنند می‌فرمایند" :هم والله اهل قم ، هم والله اهل قم ، هم والله اهل قم."

این حدیث در جلدپنجاوهفتم چاپ بیروت و جلدشصتم چاپ تهران از کتاب بحارالانوار صفحه۲۱۶ می‌باشد .این حدیث خیلی حدیث‌دلگرم‌کننده‌ای است ، من این حدیث را برای آنها خواندم و گفتم از باب اینکه قم مرکز علمای اسلام است این نهضت انشا الله از قم شروع‌می‌شود و با وحدت مسلمانان به پیش می‌رود و به نتیجه می‌رسد ،بالاخره در این زمینه‌ها مقداری صحبت شد ، اصلا راجع به سیاست ورهبری و نظام و این مسائل هیچ صحبت نشد ، ولی متاسفانه وقتی آقایان رفته بودند تهران با آنها برخورد شده بود که بله اینها رفته‌اند در قم‌که فلانی را زنده کنند ، مثل اینکه من مرده‌ام و اینها باید بیایند مرا زنده کنند غافل از اینکه به قول عوام" :شتر خوابیده هم که باشد از الاغ‌بزرگتر است ." بعد آقایان رفته بودند منزل آیت‌الله گلپایگانی ، برحسب نقل آقایان ایشان پیرمرد و بیمار اصلا اول متوجه نشده بودند که اینها آمده‌اند برای‌اظهار هماهنگی با فلسطینیان. فرموده بودند در فلسطین مگر چه خبر شده است؟ بعد رفته بودند منزل آیت‌الله اراکی پسر ایشان هرچه‌خواسته بود به ایشان کلمه فلسطین را بفهماند اصلا گوش ایشان نشنیده بود که چه می‌گوید و ایشان همین جور که نشسته بودند اشعاری رازیر لب زمزمه می‌کرده‌اند ، بعد خود این نمایندگان گفته بودند ما تنها جایی که استفاده کردیم منزل فلانی بود.

بعد تعدادی از آقایان را دادگاه‌ویژه احضار کرده بود ، در مجلس علیه آنان معرکه گرفته بودند ، آقای صالح‌آبادی را که نماینده مشهد بود دو سه ماه زندان کردند ، اینها از همان‌ظلمهایی است که در این کشور متاسفانه به اسم اسلام انجام می‌شود ، با این روش به کجا می‌خواهیم برویم خدا می‌داند ؟

---

۱ سوره اعراف(۷)، آیه ۱۶۷

رد تقاضای ملاقات گالیندوپل(نماینده سازمان ملل)

س :بعد از تضییقاتی که نسبت به بیت حضرتعالی صورت گرفت گویا از مجامع بین‌المللی از جمله کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل هیاتی‌برای رسیدگی به مساله حقوق‌بشر به سرپرستی گالیندوپل به ایران آمده بودند و از جمله تقاضای ملاقات با حضرتعالی را داشتند و حضرتعالی‌حاضر نشدید با آنها ملاقات کنید ، بفرمایید انگیزه حضرتعالی از رد این ملاقات چه بود ؟

ج :بله اگر گالیندوپل می‌آمد اینجا من حرفهای زیادی برای گفتن داشتم ، برای اینکه در این شرایط

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم نسبت به من فشار هست هم نسبتبه مردم، ولی من دیدم اگر اینها بیایند و ما بخواهیم همه حرفها را بزنیم بالاخره یک مقدار پرده‌دری می‌شود، باید اصل این انقلاب باقی‌بماند و جوری نشود که از صحبتهای ما علیه اصل انقلاب بهرهبرداری بشود، و اگر هم انسان بخواهد پیش آنها مسائل را نگوید و مسامحه‌کند آن هم درست نیست، برای اینکه آنها منعکس می‌کنند که فلانی هم چیزی برای گفتن نداشت و معنای این حرف این بود که هیچ‌اشکالی وجود ندارد و در ایران حقوق انسانها حفظ می‌شود و آزادی هم هست .بالاخره برای من دوران امر بین محذورین بود، از یک طرف اگرمی‌خواستم چیزی نگویم این معنا تثبیت می‌شد که همه چیز در ایران درست است و اگر می‌خواستم بگویم پرده‌دری بود و دلمان نمی‌خواستکه به اصل انقلاب و اصل نظام اسلامی و کشور ضربه بخورد، روی این اصل من ملاقات با آنها را نپذیرفتم .البته از آن طرف هم معلوم نیستکه آنها صددرصد مدافع حقوق انسانها باشند، آنان شعارهای آزادی و حقوق انسانها را سر می‌دهند ولی بسا پشتپرده ایادی‌ای هست که بهمین بهانه می‌خواهند اصل اسلام و کشوری را که به اسم اسلام است زیر سئوال ببرند و بگویند اسلام با حقوق انسانها مخالفت دارد، اینهابسا در این مایه‌ها هم باشند.

سخنرانی سال ۷۱ و حمله نظامیان به بیت

س :حضرتعالی در ۲۱بهمن سال۷۱ سخنرانی مهمی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب ایراد فرمودید که متعاقب آن در روز جمعه ۲۳بهمن‌گروههای فشار پس از نماز جمعه به حسینیه و دفتر حضرتعالی حمله کرده و با پرتاب سنگ و شعارهای مستهجن اقدام به تهدید نمودند، وروز شنبه ۲۴بهمن نیز به محل درس یورش آورده و عده‌ای از شاگردان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بازداشت نمودند، شنبشب نیزنیروهای نظامی زیادی ضمن محاصره منطقه به حسینیه و دفتر حضرتعالی هجوم آورده و خسارات زیادی را وارد ساختند، لطفا ضمن بیان‌ماجرا بفرمایید چه چیزی موجب گردید تا حضرتعالی ضرورت آن سخنرانی را احساس نمایید، و آیا حملات پس از آن را پیش‌بینی‌می‌کردید؟

ج :در آن زمان خفقان شدیدی علیه برخی نیروهای انقلاب به وجود آمده بود، تعداد زیادی از بچه‌های خوب انقلاب را به بهانه‌های مختلف‌بازداشت کرده بودند و هیچ کس صدایش بلند نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد، برخی مسئولان هم مصاحبه کرده و به دروغ ادعا کردند که ما حتی‌یک زندانی سیاسی در ایران نداریم درهمان ایام آقای حاج داوود کریمی و آقای محمود دردکشان و بعضی دیگر از نیروهای مخلص رادستگیر کرده و تحت فشارهای روحی و جسمی قرار داده بودند و برحسب آنچه نقل شد از آنان خواسته بودند تا مصاحبه تلویزیونی کنند وبگویند ما زیر نظر آقای منتظری قصد کودتا و براندازی داشتیم و ...خلاصه در آن شرایط من احساس کردم که لازم است سکوت را بشکنم ودر حد توان از حقوق بچه‌های مخلص انقلاب دفاع کنم و تذکراتی را که به نظرم می‌رسید گوشزد نمایم .صحبتهای من در آن روز شاید کمتراز ربع ساعت بود، دو روز پس از این صحبتها یک عده را از نماز جمعه تحریک کردند و مقابل خانه ما تجمع کرده و با شعارهای زننده و پرتاب‌سنگ اقدام به تهدید نمودند .روز سوم هم تعدادی از آنان به طور هماهنگ به محل درس آمدند تا درس را به هم بزنند، من تصمیم گرفته‌بودم به هر ترتیب شده در درس حاضر شوم و درسم را بگویم ولی وقتی مشورت کردم عده‌ای معتقد بودند ممکن است اینها اهداف دیگری‌داشته باشند و در نهایت میان آنها و شاگردان درگیری و زدوخورد صورت بگیرد، روی این اساس چون نزدیک ماه مبارک رمضان هم بود وسعروز بیشتر به تعطیلات حوزه نمانده بود به احمدآقا گفتم برو اعلام کن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درس تا بعد از ماه مبارک تعطیل است، و احمد هم همین کار را کردو تقریبا برنامه آنان به هم خورد ،ولی با این حال شروع کرده بودند به شعاردادن و ضرب و شتم بعضی از شاگردان، و اطلاعات هم که در صحنه‌حضور داشت علنا از آنها حمایت کرده و بعضی از شاگردان مضروب را دستگیر کرده بود
خلاصه جو رعب و وحشت شدیدی درست کردند و این ادامه داشت تا اینکه در همان شب حدود ساعت ده به همراه حدود هزار نیروی نظامی‌به فرماندهی آقای روح‌الله حسینیان و با قطع برق و تلفن، منطقه را محاصره کرده و با جرثقیل و دستگاه برش و ...اقدام به کندن درها وشکستن شیشه‌ها نمودند و وارد دفتر و حسینیه و تلفنخانه و خانه پاسدارها شدند و اموال شخصی از جمله اموال مربوط به مرحوم محمد و نیزآرشیو چهارده ساله ما را که مجموعه ارزشمندی بود به گفته آقایان با چند وانت بردند .خلاصه این تهاجم تا حدود ساعت سه بعد ازنیمه‌شب ادامه داشت و همسایه‌ها و اهل محل را دچار وحشت و اضطراب نمود .متاسفانه در بعضی روزنامه‌ها اخبار و حوادث را به صورت‌وارونه منعکس کردند و هرچه خواستند نوشتند و این درحالی بود که ما حق یک کلمه تکذیب و دفاع نداشتیم.

س :در صورتی که صلاح می‌دانید بفرمایید هنگام هجوم نیروهای نظامی و اطلاعاتی به بیت حضرتعالی در سال۱۳۷۱ که به دنبال سخنرانی‌شما اتفاق افتاد ، حضرتعالی و خانواده و بستگان در کجا به سر برده و از نظر روحی چه وضعیتی داشتید و در آن لحظات پر اضطراب چه‌می‌کردید؟
ج :متاسفانه برخی از پاسدارهای منزل و بعضی از آقایان همسایگان از جریان اطلاع پیدا کرده بودند ولی به من نگفتند .من یک دفعه دیدم‌صدای کندن درها و شکستن شیشه‌ها و هیاهوی زیادی می‌آید و خانه ما از دو طرف و خانه‌های اطراف محاصره شده و احدی را اجازه ورود وخروج نمی‌دهند ، و خبر آمد که خانواده مرحوم ربانی‌املشی غش کرده است، برق و تلفن‌ها قطع شد و خانواده ما گریه می‌کرد ، و در این اثناخانواده سعید که تازه بچه‌دار شده بود هراسان و گریان آمد در اطاق من که چه باید کرد ، و این جریان پنج‌ساعت طول کشید .آرشیوچندین‌ساله و نامه‌ها و تلگرافات و روزنامه‌ها و لوازم صوتی و زیراکس و ضبط و ماشینها هر چه بود حتی پولها را بردند و بعدا شاهدان عینی‌ماجرا گفتند که برخی افراد سپاه و اطلاعات و مساعدین آنها بعضی از اشیا را از یکدیگر می‌ربودند ، منتها بعضی از اشیا و پولها را بعدابرگرداندند و بسیاری را ندادند که ندادند .آقای مومن گفتند" :من خودم از آقای خامنه‌ای شنیدم که گفتند لوازم و اشیای ایشان را پس بدهید"ولی تا حال که نداده‌اند ، چند روز بعد از عید آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود آمد منزل ما به عنوان دیدار عید و گفت" :آقای هاشمی در سفربوده‌اند و آقای خامنه‌ای هم خبر نداشتند" ، من گفتم" :حالا که خبر پیدا کردند چه عکس‌العملی نشان دادند؟ ." من الحمدلله استقامت خود را در آن شب از دست ندادم و مشغول ذکر و دعا و قرآن بودم .اجمالی از جریان را من در نامه ۱۲صفحه‌ای مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۰ ذکر کرده‌ام(پیوست شماره ۲۲۲)و مجموع صحبت من و مصاحبه احمدآقای ما و اعلامیه‌ها و پیامدهای این جریان در جزوه‌ای‌به نام" واقعه بهمن ۱۳۷۱ "جمع‌آوری شده، منتها همه آزادند که نسبت به من هر کاری خواستند انجام دهند ولی ما نه اجازه گفتن داریم و نه‌اجازه پخش آن، و ان‌شا الله در قیامت کبری به همه گفتارها و کردارها رسیدگی می‌شود . (پیوستهای شماره ۱۵۹ و ۲۲۳ الی ۲۳۲)

تاکید بر ضرورت عمل به قانون‌اساسی

س :حضرتعالی در صحبتهایتان همواره بر عمل به قانون‌اساسی تاکید داشتید، آیا تخلف از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قانون‌اساسی وجود داشت که بر پایبندی به آن‌تاکید می‌فرمودید؟ آیا به نظر حضرتعالی ولی‌فقیه نمی‌تواند از موضع بالاتر از قانون‌اساسی تصمیم‌گیری کند؟ مسائلی نظیر تشکیل "مجمع‌تشخیص مصلحت نظام "و یا" دادگاه ویژه روحانیت "و موارد دیگری از این قبیل که در قانون‌اساسی وجود نداشت در زمان مرحوم امام و بدستور ایشان تشکیل شد، حضرتعالی در این موارد چه نظری داشتید؟

ج :من با اینها مخالف بودم، الان هم مخالف هستم، در قانون‌اساسی آزادی ملت و آزادی احزاب به معنای واقعی آن آمده است ولی الان آیا به‌آن عمل می‌شود؟ همین چندروز پیش آقای خامنه‌ای صحبت کرد که دانشگاه باید در سیاست دخالت کند، آیا واقعا اگر دانشجویان بخواهند یک خط سیاسی مستقل داشته باشند کسی مزاحم آنان نمی‌شود؟ یا اینکه دانشجویان باید سیاسی باشند بدین معناست که همه آنها بایدبگویند هر چه شما می‌گویید درست است وگرنه گروههای فشار و امثال شعبان‌بی‌مخها را به سراغتان می‌فرستیم، خلاصه در ذهن آقایان این‌است که نظام یعنی اشخاص .در قانون‌اساسی آزادی و تعدد احزاب بر اساس اسلام و در چهارچوب قانون‌اساسی آمده است، منتها در خیلی‌موارد مشاهده می‌کنیم که به قانون‌اساسی عمل نمی‌شود ، اینکه بیاییم در مقابل مجلس و نهادهای قانونی دیگر یک مجمع تشخیص‌مصلحت درست کنیم، هر جا هم هر چه را خواستیم با زور ولایتفقیه درست کنیم این چیز درستی نیست، برای ولی‌فقیه هم در قانون‌اساسی‌یک وظایف خاصی مشخص شده است، اگر کاری در مملکت ضروری بود که صورت بگیرد باید از طریق مجلس و همان کانالهایی که درقانون‌اساسی پیش‌بینی شده است صورت بگیرد و الا اگر بنا شود هر چه ولی‌فقیه خواست انجام شود اولا دیگر نیازی به قانون‌اساسی و مجلس‌نباید داشته باشیم و ثانیا این خطمشی در نهایت از دیکتاتوری سر در می‌آورد و دنیای امروز با دیکتاتوری سازگار نیست .حکومتی که براساس دیکتاتوری باشد دوام نمی‌آورد و آقایان هم اشتباه می‌کنند، اگر چنانچه با ملت بسازند و به مردم مطابق قانون‌اساسی آزادی بدهند ودخالتهای بیجا نشود به نفع خود آقایان هم هست. بلی اگر منظور از مجمع تشخیص مصلحت کمک به مجلس شورای اسلامی باشد بدین‌نحو که از صاحبنظران در مسائل سیاسی و اقتصادی با قطع نظر از خطبازیهای سیاسی دعوت شود تا در مسائل مهمه کشور بحث شود وپس از تضارب افکار و به دست آوردن نتیجه، نتیجه را با محصل ادله به مجلس شورا بدهند تا آنان آن را مطرح و رای‌گیری نمایند این کار کارخوبی خواهد بود و در حقیقت کمکی است برای مجلس شورا ، و بالاخره مجمع تشخیص مصلحت به نحوی که آقایان طرح‌ریزی کرده‌اندمنجر به تعدد مراکز تصمیم‌گیری و حکومت فردی می‌شود ، و در حقیقت فاتحه مجلس شورا و جمهوریت حکومت خوانده شده است .در اصل‌یکصد و سیزدهم قانون‌اساسی آمده است" :پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است ".ولی مجمع تشخیص‌مصلحتی که آقایان درست کرده‌اند رئیس جمهور عضو آن و رئیس مجمع بر او ریاست دارد و در حقیقت مجمع تشخیص مصلحت دولتی‌است مستقل فوق دولت رسمی کشور و قهرا بر خلاف بسیاری از اصول قانون‌اساسی بویژه اصل چهارم می‌باشد، و این امر در قانون‌اساسی‌اول نبود و در بازنگری اضافه کردند. در این رابطه می‌توان به کتابچه" حکومت مردمی و قانون‌اساسی "که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه‌نمود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعتراض به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت

س :آیا راجع به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و یا دادگاه ویژه روحانیت با حضرتعالی صحبت نشده بود؟

ج :نه، با من صحبت نشده بود و من اینها را مخالف قانوناساسی می‌دانم، دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانوناساسی است، در قانوناساسی‌هست که مرجع همه تظلمات دادگستری است، ولی‌فقیه فقط می‌تواند رئیس قوه قضائیه را مشخص کند، ولی اینکه بیاید یک تشکیلات جدادرست بکند آن هم به صورت دربسته که هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند این کار خلاف قانوناساسی است .افرادی که کارمی کنند ،خرجهایی که می‌شود با این وضع اقتصادی مملکت، اینها همه خلاف قانوناساسی و ظلم به مردم است، و در زمان مرحوم امام، ایشان درپاسخ به نمایندگان مجلس بر ضرورت اجرای قانوناساسی و هماهنگی با آن تاکید کردند و این تشکیلات فراقانونی را به خاطر زمان جنگ‌ذکر کردند، ولی مشاهده می‌شود بعد از ایشان هنوز هم این روند ادامه دارد.

س :آیا احکام آنها شرعی است؟

ج :احکام آنها هم شرعی نیست، شنیدم که یکی از قضات همین دادگاه ویژه به یکنفر که روحانی نیست و به اتهام ارتباط با من بازداشتشده بود گفته بوده" :پرونده شما هیچ چیز که قابل تعقیب باشد ندارد فقط یک نامه به آیت‌الله خامنه‌ای بنویس توبه بکن"، او گفته من کاری‌نکرده‌ام که توبه کنم، بعد همین قاضی آمده است چهارسال زندان به همین آقا داده است خوب آقای قاضی تو که می‌گویی در پرونده چیزی‌نیست که زندان داشته باشد چرا این فرد را به چهارسال زندان محکوم کرده‌ای؟ چنین حکمی آیا شرعی است؟

س :گویا یک بار آقای بجنوردی در زمانی که عضو شورای عالی قضایی بود به امام پیشنهاد کرده بود که در دادگستری یک شعبه‌ای به این‌مساله یعنی رسیدگی به تخلفات روحانیت اختصاص داده شود و دادگاه ویژه روحانیت لغو شود ، جریان این قضیه چه بوده است؟

ج :این جریان در خاطرم نیست، ممکن است آقای بجنوردی در آن زمان چنین پیشنهادی داده باشند.

س :آیا شخص حضرتعالی در این زمینه با حضرت امام صحبت نکردید؟

ج : تلفنگرامی در این رابطه به معظم‌له زده شد که متن آن موجود است و احمدآقا از قول امام جوابی برای آن نوشته بودند (.پیوستهای شماره ۲۳۳ و ۲۳۴)

س :حضرتعالی در نامه‌ای که در سال۱۳۷۲ خطاب به ملت ایران نوشتید مطالب مشروح و مستدلی را درباره غیر قانونی‌بودن دادگاه ویژه‌روحانیت بیان داشتید، لطفا در این باره نیز توضیح بفرمایید.

ج :پس از حمله به بیت من و غارت اموال و آرشیو چهاردساله و مجلات و نامه‌ها و تلگرافات مردم، من یک نامه دوازده‌صفحه‌ای نوشتم و درآن راجع به دادگاه ویژه و عدم مشروعیت آن مطالبی را گوشزد کرده‌ام که بد نیست حالا که این قضیه مطرح شد قسمتهایی از آن را برای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شمابخوانم، البته من این مطالب را برای تاریخ نوشته بودم:
..."دادگاه ویژه که از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین این منطقه و غارت اموال بوده است هیچ‌گونه‌مبنای قانونی ندارد و تشکیل آن خلاف قانون‌اساسی است به چند دلیل:
دلیل اول :در اصل ٦١ قانون‌اساسی آمده است اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل‌شود ، و معلوم است که دادگاه ویژه روحانیت از دادگاههای دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست و به قوانین و مقررات قضائی کشور اعتنانداردد ، بنابراین حق دخالت در امور قضائی را ندارد و متصدیان آن باید پاسخگوی اعمال خلاف قانون خود باشند.
دلیل دوم :فرض کنید شخص یا مقامی در کشور هرچند عالی‌رتبه مثلا تشکیلاتی به نام دادگاه ویژه با مقررات مخصوص به خود ، در مقابل‌قوه قضائیه کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه قضائیه کشور پاسخگو نباشد ، بدون شک این عمل مخالف‌قانون‌اساسی تلقی می‌شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای وارده راجبران نماید ، از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل ١٠٧ قانون‌اساسی راجع به رهبر کشور می‌گوید" :رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشورمساوی است" ، بنابراین همان طور که رئیس جمهور مثلا حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی‌ندارد و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانون‌اساسی ، مجلس خبرگان رهبری به این عمل رهبر رسیدگی نماید.
دلیل سوم :در اصل یکصد و دهم قانون‌اساسی وظایف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه‌ویژه روحانیت برده نشده ، بنابراین تشکیل آن قانونی نیست ، لازم است توجه شود انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت ، و انتخاب مقام‌رهبری از ناحیه خبرگان ، هر دو بر اساس قانون‌اساسی کشور است ، و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملا پایبند بقانون‌اساسی باشد و از آن تخلف نکنند.
دلیل چهارم :دادگاه ویژه از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تایید نشده و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است ، مادامی کمقرراتی به تصویب مرکز قانونگزاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می‌شود ، اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون‌قانونگزاری قانون‌تراشی شود خط استبداد و یا هرج‌ومرج آینده کشور را تهدید می‌کند ، در جهان امروز قانونگزاری فردی و بی‌اعتنائی به قوه‌مقننه کشور خاطره سو حکومتهای استبدادی شاهانه را به یاد می‌آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می‌شود ...ضمنا مجلس‌شورای اسلامی نیز حق ندارد بر خلاف قانون‌اساسی قانونی را تصویب نماید ." (پیوست شماره ٢٢٢)
اینها چهار دلیل بود بر اینکه دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون‌اساسی است و تشکیل آن جرم است.
دادگاه ویژه هر چند به بهانه حفظ حریم روحانیت تاسیس شد ولی به وسیله آن عملا حریم روحانیت و مرجعیت شکسته شد و در اثربرخوردهای تند و غلط برخی از مامورین آن بتدریج حالت رعب و وحشت در جامعه روحانیت ایجاد شده و روحیه شهامت و شجاعت و اعتمادبه نفس را از طبقه‌ای که پیوسته حامی حق و مدافع حقوق مردم ضعیف بوده‌اند سلب نموده است .در همه اعصار روحانیت محترم بود و آنان پناهگاه مردم گرفتار بودند ولی در زمان ما حریم روحانیت بکلی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شکسته شد .آقایان می‌خواهند بوسیله دادگاه ویژه، روحانیت را به طور کلی قبضه کنند و در اختیار خود قرار دهند، غافل از اینکه با این روش روحانیت دارای معنویت و ارزش‌اجتماعی باقی نمی‌ماند .درست است که باید حکومت و روحانیت هر یک دیگری را در رسیدن به هدفهای مشروع کمک نماید، ولی این‌هماهنگی بدان معنا نیست که یک کدام دیگری را صددرصد در اختیار خود قرار دهد و استقلال آن را از بین ببرد.

دادگاه ویژه اول بار به تصدی مرحوم آقای آذری کارهای تندی انجام داد و عکس‌العملهای تندی را به دنبال داشت و بالاخره تعطیل شد، ولی‌دوباره مرحوم امام تصمیم به تشکیل آن گرفتند و چنین وانمود شد که غرض از آن اصلاح حوزه و تطهیر روحانیت است، و من چون به‌ضررهای آن واقف بودم به وسیله تلفنگرام به مرحوم امام مضار آن را یادآور شدم و پیشنهاد کردم از طرف خود حوزه هیاتی برای رسیدگی بتخلفات روحانیون تعیین گردد، ولی آقای حاج احمدآقا از قول مرحوم امام مطالبی در رد پیشنهاد من نوشته بود(پیوستهای شماره ۲۳۳ و۲۳۴)، و بالاخره دادگاه ویژه را تشکیل دادند و آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای علی رازینی به عنوان قاضی آن تعیین شدند، و بعدامعلوم شد هدف عمده این تصمیم مستقیما سیدمهدی هاشمی و غیرمستقیم من و علاقمندان من و دفتر من بوده‌اند، و چه افراد محترم وبیگناهی از روحانیون خدمتگزار به اسلام و انقلاب به بهانه‌های واهی و به نام سیدمهدی کوبیده شدند .پس از رحلت امام(ره)دادگاه ویژه را توسعه دادند و حتی در بند" د "از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن که از طرف‌آقای ری‌شهری تنظیم شد این چنین آمده است" :کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می‌شود." این بند «دادگاه ویژه را ابزار و اهرمی برای اعمال سیاستهای شخص رهبر معرفی می‌کند جدای از دادگستری و دستگاه قضایی کشور، در صورتی که‌مطابق اصل یکصد و هفتم قانون‌اساسی" رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است ."در این رابطه می‌توان به فصل ششم از کتابچه" حکومت مردمی و قانون‌اساسی "که نگارش اخیر اینجانب است مراجعه نمود.

نامه به آیت‌الله گلپایگانی در ارتباط با استقلال حوزه‌ها

س :شایع است که حضرتعالی یک نامه راجع به لزوم حفظ استقلال حوزه در زمان حیات مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به ایشان نوشته‌اید، اگرامکان دارد بفرمایید که مضمون این نامه چه بود ؟

ج :بله چنین نامه‌ای من به ایشان نوشتم و نوشتن این نامه روی این جهت بود که حوزه‌های شیعه امتیازی که داشته‌اند این بوده که به دولتها وحکومتها وابسته نبوده‌اند، و حوزه‌ها و مرجعیت شیعه با قدرت مردمی در مقاطع حساس می‌توانسته است از اسلام و از تشیع و از حقوق انسانهادفاع کند و جلوی انحراف حکومتها را بگیرد، اگر بنا بشود وابسته به دولتها بشود هرچند دولتها صالح هم باشند ولی بالاخره حقوق‌بگیر دولتهانمی‌تواند حرفش را آن طور که باید بزند، و جنبه مردمی خود را از دست می‌دهد . (پیوست شماره ۲۳۵)

دیدار با آیات عظام گلپایگانی و اراکی

س :حضرتعالی دیدارهای متعددی نیز با مرحوم آیت‌الله گلپایگانی داشتید، بفرمایید در این ملاقاتها چه نوع مسائلی با ایشان مطرح می‌شد و بفرمایید در ملاقاتی که این اواخر با آیت‌الله اراکی داشتید چه مسائلی مورد گفتگو قرار گرفت؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :دیـدارهای من با آقایان صرفا به این عنوان بود که آقایان بالاخره پیرمرد هستند و زعامت حوزه را در دسـت دارنـد ، بـه خـاطر جنبه‌های اخلاقی انسانی به دیدن آنها می‌رفتم و هیچ‌گاه مسائل سـیـاسی را مطرح نمی‌کردم از باب اینکه مایوس بودم که نتیجه‌ای داشته باشد .آیت‌الله‌اراکی که شاید اصلا در ایـن مسائل نبودند ، پیرمردی بود از علما ، آدم متدین و مقدسی بودند ، روی این اصل من از روی احترام بـه دیدن ایشان‌می‌رفتم ، آیت‌الله گلپایگانی هم این اواخر همین طور بودند ، در حضور ایشان معمـولا افـراد مختلف بودند و ممکن بود یک وقت حرفی زده شودو بد برداشت شود و طـور دیگری انعکاس داده شود ، به همین جهت دیدار من یک دیدار عادی بود ، عمدتا احوالپرسی می‌کردم گاهی هم یکمسـاله فقـهی مطرح می‌شد . پس از ارتحال حضرات آقایان مراجع عظام هم برحسب وظیفه از طرف اینجانب پیامـهای تسلیتی تنظیم و منتشر گردید . (پیوستهای شماره ۲۳۶ الی ۲۳۸)

انتقام از نیروهای انقلاب به اتهام دفاع از اینجانب

س :بعد از کنار رفتن حضرتعالی تاکنون افرادی را در ارتباط با شما بازداشت و زندانـی، و برخـی از روزنـامه‌ها و مجلات را هم به عنوان اینکه‌چیزی از شما نقل کرده‌اند تعطیل کرده‌اند ، آیـا ایـن افـراد چـنـانکه بعضی از مسئولین قضایی گفته‌اند که ما زندانی سیاسی در ایـران نداریـم زندانی‌سیاسی محـسـوب نـمـی‌شـونـد؟ آیا بردن نام شما در جمهوری اسلامی جرم کیفری و جنایی اسـت و نـه سیاسی؟

ج :بـعـد از این جریانات افراد بسیاری را که در انقلاب هم نقش داشتند به همین بهانـه بازداشـت و زنـدانی کردند و به حبسهای یکسال، دوسال سه‌سال و حتی نه‌سال محکوم کردند و افراد زیادی را از کار برکنار کردند .من نمی‌دانم زندانی سیاسی در فرهنگ آقایان چه مفهومی دارد اینکه آقای یزدی(رئیـس قوه قضائیه)و بعضی افراد دیگر می‌گویند ما زندانی سیاسی یکنفر هم نداریم باید از آنـهـا پـرسید زندانی سیاسی‌یعنی چه؟ اگر کسی به یکی از کارهای آقایان اعتراض داشت این لابد از نظر آقایان یـک جرم کیفری است؟ اگر یک کسی اصل جمهوری‌اسلامی را قبول دارد ولی نسبت به بعضـی عملکردهـا معترض باشد و او را بگیرند زندانش کنند آیا این زندانی سیاسی نیست؟ آیـا حتمـا بـایدیک اتـهام اخلاقی یا فساد مالی هم برای او درست کنیم تا بتوانیم ادعا کنیم که ما در ایران زندانی سیاسی نداریم؟ دادگـاه ویـژه خـلاف قـانـون‌اسـاسی است و تا حال هرکس را خواستند ولو روحانی هـم نباشـد بـا تـمـسـک بـه قـانون خود ساخته بازداشت و محاکمه‌می‌کنند ، دلشان هم خوش است که ایـن یـک تـشـکـیـلاتـی است خارج از نظام دولت جمهوری اسلامی و به ولایتفقیه وابسته است .هـر وقـت بـه‌آقـای هـاشمی رفسنجانی و دیگران برای بعضی از این خلافکاریها اعتراض می‌شـود مـی‌گویند ایـنـهـا کـار دادگـاه ویژه است و ربطی به دولت ووزارت اطلاعات ندارد با آقـای یـزدی صحبـت مـی‌شـود مـی‌گـویـد کـارهـای دادگـاه ویـژه خـارج از تـشـکـیـلات قضایی ماست حالا این "لـیـکـمـوش("۱)را چه کسی و به چه مجوزی درست کرده است معلوم نیست آقایـان مـی‌گویند دادگـاه ویـژه را امـام درست کرده است ، خوب اگر امام هم درست‌کرده‌اند خلاف قانون‌اساسـی عمـل کرده‌اند ، حالا اگر امام هم یک چیزی را در یک زمان درست کردند باید برای همیشه باشد و به نام امـام هرکاری دلشان خواست بکنند؟ گذشته از اینکه آیین‌نامه خود ساخته و غیرقانونی این دادگـاه کـه در آن کـلـیـه امـوری که از سوی رهبری ماموریت‌داده می‌شود در صلاحیت این دادگـاه شمرده شده است بعد از درگذشت امام و در سال۱۳۶۹ توسط آقای ری‌شهری تدوین شده و به تاییدآقای خامنه‌ای رسـیده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

است .در ظرف این چند سال اخیر دادگاه ویژه جمع زیادی از شاگردان درس مرا به تهمتهای واهی زندانی کرد و دراطلاعات یا دادگاه از آنان تعهد می‌گرفتند که در درس من شرکت نکنند.
خلاصه اینکه من احساس می‌کنم از نیروهای انقلابی انتقام گرفته می‌شود، کسانی که اصلا در انقلاب نبودند و یک قدم هم برای انقلاب ومردم برنداشتند الان پشتپرده در راس جریانات قرار گرفته‌اند و از نیروهای انقلاب دارند انتقام می‌گیرند.
حالا چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، معلوم نیست .همین روزها شما ملاحظه می‌فرمایید که در انتخابات به اسم نظارتشورای نگهبان برخی کاندیداهایی که هیچ جای انقلاب نبوده‌اند و بعضی موضع معارض و مخالف هم داشته‌اند صلاحیتشان برای مجلس‌شورای اسلامی تایید می‌شود، اما اگر چهارتا آدم بدردبخور که شناخته شده هستند و در انقلاب بوده‌اند کاندیدا بشوند با هزار انگ و برچسبصلاحیت آنان رد می‌شود؟ خوب چه کسی و از کجا این جریانات را هدایت می‌کند، خدا می‌داند. کیست که مراتب فضل و صلاحیت و تقوا و سوابق انقلابی و زندان و تبعیدهای آقای دکتر فضل‌الله صلواتی را نداند؟ یکبار هم که قبلانماینده مجلس بوده‌اند، چرا شورای نگهبان اخیرا صلاحیت ایشان را رد کرده است، البته بزرگترین جرم ایشان این است که گاهی درهفتنامه نوید اصفهان مطالبی را از من نقل می‌کردند و بالاخره هفتنامه نوید را نیز به همین بهانه و با زور چماق تعطیل کردند و خود آقای‌صلواتی هم از تعرض آنان مصون نماند(پیوست شماره ۲۳۹)
مورد دیگر مرحوم آقای محمدحسن ظریف‌جلالی خراسانی را با همه سوابق مبارزاتی و خدماتی که نسبت به اسلام و انقلاب داشت برای‌اینکه در مشهد چند روز میزبان من شده بود به طور کلی از همه مشاغل برکنار کردند به گونه‌ای که برای معاش روزانه نیز دچار مشکل شده بودو تا هنگام درگذشت با کمال سختی گذراند . برخی از افراد سپاه را هم که مخلصانه چندین سال در جبهه و در خدمت انقلاب و نظام بودند به خاطر ارتباط مختصر با من و یا فقط اظهارتقلید و علاقه، با دست خالی از سپاه اخراج کردند، در صورتی که مولا امیرالمومنین(ع)حقوق خوارج را نیز قطع نکردند، حال این تصمیماتظالمانه از ناحیه چه مقامی است نمی‌دانم.

---

۱ یعنی چیزی که شباهت به هیچ چیز ندارد .می‌گویند چند نفر دور هم نشسته بودند، یکی از آنها این شعر را خواند :گربه شیر است در برابرموش لیک موش است در برابر شیر، بعد یکی از آنها گفت :خوب این لیکموش چه حیوانی است، و دنبال بودند یک حیوانی به نام"لیکموش "پیدا کنند، و از آنجا این ضربالمثل پیدا شد.

چگونگی مواضع مرحوم حاج احمدآقا خمینی در اواخر عمر

س :شنیده شده که این اواخر مرحوم حاج احمدآقا خمینی از مسائل گذشته بخصوص نوشتن رنجنامه و برخوردهایی که با حضرتعالی کرده بودپشیمان شده و درصدد جبران بوده است، در این رابطه آیا پیغام یا تماسی با شما داشتند یا نه، و به طور کلی مواضع اخیر ایشان چگونه بود؟
ج :اینکه ایشان مستقیما به من پیغام داده باشند که مثلا من پشیمان شده‌ام، کسی چنین پیغامی برای من نیاورد، اما من از افرادی که بهاینجا می‌آمدند می‌شنیدم که می‌گفتند فلانی از مسائل گذشته ابراز تاسف می‌کند و می‌گوید کار درستی نبوده است، ولی آن اوایل که ایشان‌خیلی داغ و تند و تعزیه‌گردان قضایا بود، من یادم هست وقتی که این جریانات اتفاق افتاد من یک نامه پنج‌صفحه‌ای برای مرحوم امام‌نوشتم(پیوست شماره ۱۶۵)، نامه‌ای بود مستدل برای روشن‌شدن بعضی از مسائل، من شنیدم که این نامه را به مرحوم امام ندادند، احمدآقاوقتی نامه را گرفته بود خیلی ناراحت شده بود که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چرا من نامه نوشتهام و گفته بود/فلانی هنوز هم دارد نامه می‌نویسد؟ ایـن نامه در مورخـــه۶۸/۲/۱۸ نوشته شده بود یعنی بیست و شش روز پیش از فوت امام، آنها برنامه را جـوری تنظیم کرده بودنـد کـه تقریبا رابطهمن با امام قطع باشد البته این اواخر من شنیدم که احـمـدآقا ابراز ناراحتی کرده بود کـــه چرا نامـههای مرا به دست امام نمی‌داده است وقتی‌هم امام مـــریض بودند من دو دفعه توسط آقای دری که آن روز رئیس دفتر ما بود به دفتر امام پیغام دادم که برای عیادت ایشان بروم، شنیدم کهاحمدآقا گفته بود نه . البته این اواخر که مرحوم حاج آقا رضا صدرکه دایی خانم احمدآقا می‌شد فوت شده بودند مـن در مسجداعظم برای شرکت در فاتحه ایشانرفته بودم، وقتی از مجلس بیرون می‌آمدم احمدآقا کنار دیوار در دالان نشسته بود ، تا چشمش به من افتاد بلند شد و سلام کرد و خیلی گرم‌گرفت و احترام کـرد ، ولـی اینکه آیا پشیمان شده بود یا نه من نمی‌دانم .بـعـد از بیماری ایشان آقای موسوی‌اردبیلی برای من پیغام فرستاده بودند که مصلحت است شما هم به دیدن احمدآقا بروید ، من جواب دادم‌نامه‌ای برای احوالپرسـی ایشان نوشتهام و فاکس شده است و ایشان هم به هوش نبودند تا متوجه شوند چه کسی به عیادت ایشـــان آمده است.بعد از فوت ایشان هم من برای مادر و خانواده‌اش و آیت‌الله پسندیده پیام تسلیتی فرستادم کـه البته هیچ یک از اینها را هم جواب ندادند . (پیوستهای شماره ۲۴۰ و ۲۴۱)

نقل چند خواب در رابطه با مرحوم امام(ره)

س :شنیده شده است که آقای توسلی که در دفتر امام می‌باشند مرحوم امام را در خواب می‌بیننـــد کـه ایشان با ناراحتی به آقای توسلی می‌گویند":بروید قم و مساله مرا با آقای منتظری حل کنید" ، آیا ایـــن موضوع صحت دارد ؟

ج :ایـــن خـــواب خـــیـــلـــی مشهور بود و همه جا آن را نقل می‌کردند ، از جمله مرحوم حـاج غلامرضـا قـــدیـــری برای من این موضوع را نقل کرد و گفت که‌آقای توسلی این خواب را برای حاج احمدآقـا نـــقل می‌کند و او می‌گوید" :تو خواب دیده‌ای و به تو گفته‌اند ، برو حل کن ، به من که نگفته‌اند ."خـــود مـــــن هـــم پس از رحلت حضرت امام سه بار ایشان را به خواب دیدم که بی‌مناسبت نیست در همین جـــا ایـــن خوابها را نقل کنم و البتتعبیرش را به اهل فن محول می‌کنم :

۱ پـــس از ایـــن جریانات یک شب من مرحوم امام را در خواب دیدم که در یک باغ بودیـــم، در وســـط بـــاغ ایرانی بود و در اطاقک کنج این ایوان‌مرحوم امام به پهلو تکیه داده بودند ، قبایشـــان را پوشـــیده بـــودنـــد و یک کلاه سیاه هم که معمولا به هنگام استراحت به سر داشـــتند سرشـــان‌گذاشـــته بودنـــد و داشـــتـــند منظره باغ را تماشا می‌کردند ، چند نفر آن طرفتر قدم می‌زدند تا چشمشان بـــه امـــام افتـــاد دویدند رفتند دست ایشان رابوسیدند ، ایشان هم به صورت نیم‌خیز با آنها حال و احوال کردند ، من هـــم در عـــالـــم خواب گفتم با اینکه ایشان این اواخر با من خوب عمل‌نکردند ولی چون استاد مـــن بـــوده‌انـــد اخـــلاق اســـلامـــی اقتضا می‌کند که من هم بروم خدمت ایشان عرض ارادتی بکنم ، رفتم خدمت ایشـــان ویادم نیست دست به دست ایشان دادم یا دست ایشان را بوسیدم ، ایشان چشمش که به من افتاد یک آهـی کشیده و گفتند :حالا که حال ندارمولی دلم می‌خواهد یک وقت بیایید اینجا بـــا هـــم بـــنـــشـــیـــنـــیـــم و دربـــاره ســـوابقمان با هم صحبت بکنیم ، من گفتم چشم ، هر وقت مایل باشیدمی‌آیم ، و از خواب بیـــدار شدم.

۲ در اوایـــل سال۱۳۷۸ درحالی که در خانه محصور بودم خواب دیدم در اطاق بزرگی که تشک خـــواب ایشان در وسط آن پهن بود وارد شدم واحدی جز خانواده ایشان در آنجا به چشم نمی‌خورد ، خانواده ایشـــان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مشغول مرتب‌کردن تشک خواب ایشان بودند، و ایشان به دستشویی رفته بودند، به محض اینکه خانواده ایشان مرا دیدند گفتند :ایشان دائما بهانه می‌گیرند و کتابهایشان را می‌خواهند، شما اگر ممکن است کتابهای ایشان را برای ایشان تهیه کنید تا سر ایشان به آنها بند شود و بهانه نگیرند، من فورا چند کتاب که یکی از آنها مانند یک المنجدبزرگی بود مشتمل بر بسیاری از علوم آماده کردم و کنار تشک خواب ایشان گذاشتم و خانواده ایشان خیلی تشکر کردند، و در این میان ایشان با پیراهن و شلوار و یک جلیقه وارد شدند و به طرف جای خواب خود رفتند.

۳ در اواسط سال۱۳۷۸ خواب دیدم ایشان با لباس روحانیت در سن حدود شصت سالگی در کوچه خلوتی عبور می‌کردند و چند کتاب و چندجعبه سفید بزرگ مانند جعبه‌های شیرینی با خود داشتند و خسته شده بودند و آنها را روی زمین گذاشته بودند .من به ایشان سلام کردم، تا چشم ایشان به من افتاد فرمودند :ممکن است شما به من کمک کنید؟ من فورا برخی را برداشتم و برخی را خود ایشان و به راه افتادیم، در راهبه من فرمودند :پیرمردی اشارات درس می‌گوید و خوب بلد نیست شما یک اشارات درس بگویید، من به ایشان گفتم شیخ‌بهایی می‌گوید:

راهی ننمود اشاراتش دل شاد نشد ز بشاراتش

ماجرای بیمارستان لقمان حکیم و دخالت نیروهای اطلاعات

س :حضرتعالی در سال۱۳۷۲ به خاطر ناراحتی قلبی که داشتید با اطلاع قبلی به بیمارستان لقمان‌حکیم تهران مراجعه نمودید که دخالت‌نیروهای اطلاعات منجر به بازگشت شما از بیمارستان شد و این حرکت در محافل خبری داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت، لطفا بفرمایید اصل ماجرا از چه قرار بود و نیروهای اطلاعات چگونه مانع معالجه حضرتعالی شدند؟

ج :بله، در آن سال برای انجام یک سری آزمایشها با هماهنگی قبلی به بیمارستان لقمان‌حکیم تهران مراجعه کردم، واسطه ما هم آقای‌فاضل‌میبدی بود که با یکی از پزشکان آنجا به نام آقای دکتر توکل سابقه آشنایی داشت .وقتی ما به بیمارستان رفتیم و آزمایشها و تست قلب‌صورت گرفت آنها گفتند شما باید سریعا بستری شوید و کمترین حرکت برای شما خطرناک است، حتی برای اینکه من کمتر تحرک داشته‌باشم در همان جا یک ویلچر آوردند و مرا روی آن نشاندند، بعد چند نفر از پزشکها که برای معاینه من آمده بودند برای انجام مقدمات کار ازاتاق خارج شدند و ما هم درآنجا منتظر ماندیم و خودمان را برای بستری‌شدن آماده می‌کردیم، اما این انتظار خیلی طول کشید و چند ساعتی‌ادامه داشت و هیچ یک از پزشکها به سراغ ما نیامدند و این برای ما مساله‌ای شد که چطور اینها که این همه اصرار و عجله داشتند تا این‌اندازه تاخیر کرده‌اند، روی این اساس آقای فاضل‌میبدی از اتاق خارج شد و سراغ آنها را گرفت و وقتی آنها را دیده بسود خیلی با حالت اضطرابو نگرانی گفته بودند که الان پنج‌نفر از نیروهای اطلاعات به اینجا مراجعه کردند و با تهدید از ما تعهد گرفتند که شما حق بستری‌کردن فلانی‌را در این بیمارستان ندارید بعد همان پزشکها خیلی اظهار شرمندگی کرده و عذر خواسته بودند .ما هم که دیدیم قضیه از این قرار است گفتیم‌عیبی ندارد و با وجود همه خطرات از همان جا به طرف قم حرکت کردیم که الحمدلله اتفاقی نیفتاد، بعدا هم شنیدم که متاسفانه برای آقای‌دکتر توکل در این رابطه مزاحمتهای زیادی ایجاد کرده‌اند.

این قضیه وقتی منتشر شد انعکاس خیلی بدی داشت که چطور یک چنین رفتار غیراخلاقی که همه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دنیا آن را مذمت می‌کنند اتفاق می‌افتد و خلاصه بعضیها خیلی به دست و پا افتادند و شروع کـردند به تکذیب‌کردن و حتی با تهدید مسئولان بیمارستان را مجبور کردند تا این خبر راتکذیب کنند .در نـهایت ما برای ادامه معالجات با بیمارستان خاتم‌الانبیا هماهنگ کردیم و در آنجا بستری شدم.
در همان زمان آیت‌الله گلپایگانی جریان را شنیده و خیلی ناراحت شده بودند و به من پیام دادند بیمارستان ما در قم در اختیار شما و هر نوع‌ابزار پزشکی و هر نوع پزشکی لازم باشد من برای شما فراهم و دعـوت می‌کنم .اعلی‌الله‌تعالی مقامه‌الشریف.

درگذشت آیت‌الله اراکی، سخنرانی آقای خامنه‌ای و حمله به بیت

س :پـس از درگـذشـت مرحوم آیت‌الله اراکی و بحران مرجعیت در سال۷۳ که بـا اقبـال مردمـی و رویـکـرد خواص علما همچون آیت‌الله‌موسوی‌اردبیلی و آیت‌الله مومن و دوازده تن دیگر از علما نسبت به حضرتعالی از یک سو و دخالت نیروهای امنیتی و حکومتی از سوی دیگرهمراه بود ، آقای خامنـه‌ای سخنرانی تندی در این زمینه ایراد نمودند که در آن به طور صریح البته بدون ذکر نام به حضرتعالی اشاره شده بودو نوعی جهت‌دهی به گروههای فشار محسوب می‌شد ، به دنبال این سـخـنـرانی گروههای فشار پس از نماز جمعه مجددا و برای چندمین بار باسنگ و چوب به بیت حـضـرتـعـالـی حمله کردنـد و فردای آن به محل درس یورش آورده و تریبون و لـوازم حسـینیه را شـکـسـتند و شـاگـردان را تهدیدنمودند ، که البته با دخالت شورای عالی امنیت ملی غائله خاتمه یـافـت .حضرتعالی علت اصلی این تهاجمات را چه می‌دانید و فکر می‌کنید بچه دلیل هر از گاه ایـن‌گـونـه بـه حـضـرتـعـالی بـا آن همه سوابق و با اینکه استاد همه حضرات بوده‌اید حملور مـی‌شـونـد؟ و بفرمایید در آن زمان‌چـه واکنشی از خود نشان دادید و آیا به محاکم قضایی شکایت بردید؟
ج :از هـمان اوایل رهبری آقای خامنه‌ای کاملا مشهود بود که یک عده می‌خواهنـد بـرای مرجعیـت ایـشان زمینـسازی کنند و حتی در زمان‌آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی هم عده‌ای ایـن مسـاله را مطرح می‌کردند .به نظر می‌رسد مهمترین مانعی که این عده در راه خودمی‌دانستند من بودم، آنـهـا پیش خود تحلیل می‌کردند که اگر مرجعیت فلانی فراگیر شود موجب می‌شـود تـا رهـبری آقـای خـامـنـه‌ای هم تضعیف‌شود ، لذا از همان ابتدا به بهانه‌های مختلف بـه مـن و بیـت مـن حمله مـی‌کـردند و در جامعه به صورت یک سویه تبلیغات و جوسازی به راه‌انداختند ، آنها معمـولا بـرای حـملات خودشان بعضی صحبتهای مرا بهانه می‌کردند ولی بعد از فوت مرحوم آیـت‌الله اراکـی مـن صـحـبتی نکرده‌بودم و بهانه‌ای در دست آنان نبود ، این بود که مطالب رادیوهای خارجی از جمله رادیـو بـی‌بی‌سی را بهانه کردند که بله این رادیوها دارند بر روی‌مرجعیت فلانی تبلیغ می‌کنند و مـعـلـوم مـی‌شـود مثلا برنامه‌ای و توطئه‌ای در کار است درحالی که رادیوهای خارجی به ارائه تـحـلـیل و گزارش ازوضعیت مرجعیت می‌پرداختند و اتفاقا در گزارشهایشان بارها از دیگران و حتی شخص آقـای خامنه‌ای نام می‌بردند.
خـلاصـه بـعـد از فوت آیت‌الله اراکی جو را به صورت شدیدی مسموم کردند تا آنجا که بسـیاری از عـلـما از برگزاری مراسم ختم برای آیت‌الله اراکی‌صرف‌نظر کردند ، چون آن روزها یک عده را به عـنـوان "حـزب‌الله "و امـثـال آن راه انـداخـتـه بـودنـد و در مـراسم علمـا بـه نفـع مرجعیـت آقـای خـامـنـه‌ای‌شعار می‌دادند ، روی این اساس من هم صلاح ندیدم برای آیت‌الله اراکی مراسم بگیرم و فقـط پیام تسلیتی نوشتم(پیوست شماره ۲۳۸)چون‌احتمال درگیری زیاد بود ، حتی اعضای دفتر را جـمـع

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کردم و به آنان گفتم لازم نیست برای مرجعیت من تبلیغ کنید یا نفی دیگران را نمایید(پیوست شماره ۲۴۲)، اما یک وقت دیدم آقای خامنه‌ای درباره مساله مرجعیت سخنرانی کرد و به طور کنایه کالصریح علیه من موضعگیری‌نمود، البته از من نام نبرد ولی به گونه‌ای بود که همگان مرجع ضمیر را پیدا کردند، ایشان در این سخنرانی مطالب رادیوهای خارجی را بهانه‌کرده و حتی تعابیر تندی مثل" خیانت "را به من نسبت داد، پس از این سخنرانی بود که در سطح شهر قم اطلاعیه‌های مختلفی پخش شد کهافراد را تحریک می‌کرد تا به بیت من حمله کنند، و بعد از نماز جمعه مجددا گروههای فشار را مقابل منزل ما جمع کردند و علیه من و آیت‌الله‌مومن که بعضی مردم را به ما ارجاع داده بود شعار دادند، فردای آن روز هم به محل درس آمدند و من با وجود همه خطرات در محل درس‌حاضر شدم و درسم را گفتم ولی آنان پس از پایان درس شروع کردند به شعارو اینکه فلانی مرجع بی‌بی‌سی است و اعدام باید گردد و ...بعدهم تریبون و لوازم حسینیه را شکستند و شاگردان را تهدید کردند که اگر فردا به درس بیایید با شما معامله ضدانقلاب می‌کنیم .خلاصه روزبعد با دخالت شورای عالی امنیت ملی آن غائله خاتمه یافت و شاگردان هم شکایتی علیه مهاجمان تنظیم کردند و بعضی آقایان اساتیددانشگاه هم نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی نوشتند که البته هیچ‌گونه ترتیب اثری به آن داده نشد (پیوستهای شماره ۲۴۳ و ۲۴۴)،آقاسعید هم نامه‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت که طبق معمول آن هم بی‌جواب ماند. (پیوست شماره ۲۴۵)

وحدت یکسویه

س :سئوالی که در بعضی اذهان مطرح است اینکه حضرتعالی در دوران سکوت و خانه نشینی خود چرا به تاسی از امیرالمومنین(ع)به طورکامل سکوت اختیار نکردید، یا همانند آن حضرت که حتی گهگاه حاکمیت زمان خود را تایید و ترویج هم می‌کرد بلکه پشت سر خلیفه وقتنماز به جای می‌آورد شما نیز این‌گونه عمل نکرده هر از گاه انتقادات خود را متوجه دستگاه حاکم می‌نمایید؟ به اعتقاد این عده اگر حضرتعالی‌به جای انتقاد به ترویج و تایید مسئولان عالی‌رتبه بپردازید مصلحت اساس نظام و انقلاب بیشتر رعایت می‌شود و به وحدت کلمه اقشارمختلف صدمه‌ای وارد نمی‌آید.

ج :ببینید شرایط در هر زمان متفاوت است و ما نمی‌توانیم شرایط زمان خود را صددرصد با شرایط زمان امیرالمومنین(ع)تطبیق دهیم،گذشته از اینکه مقایسه افراد با آن حضرات نیز کار صحیحی نیست .ما موظفیم بر اساس مبانی و اصولی که مکتب‌به ما ارائه کرده است و باتوجه به شرایط خاص زمانی و مکانی به وظیفه خود عمل کنیم، و این‌گونه نیست که انتقاد به معنای تضعیف و مقابله باشد و همیشه ترویج وتایید به مصلحت باشد، بلکه" امر به معروف و نهی از منکر "و "النصیحه لائمه المسلمین "از وظایف مهمی است که بر عهده همه اقشار جامعه‌است و مسئولان هم باید روحیه انتقادپذیری و تحمل عقیده مخالف را تمرین کنند و در خود تقویت نمایند .نکته دیگری که باید عرض کنم اینکه این طور نبوده است که من فقط انتقاد کرده باشم و برای حفظ مصلحت هیچ قدمی برنداشته باشم، درهمان ابتدای انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری من برای حفظ مصلحت و وحدت پیام تبریک برای ایشان ارسال داشتم ولی این پیام و جواب‌آن را در تلویزیون منعکس نکردند (پیوستهای شماره ۱۸۶ و ۱۸۷)، در هفته‌های اول سعی می‌کردم در نمازهای جمعه شرکت کنم ولی درهمین نماز جمعه علیه من صحبت کردند و شعار دادند و یک عده را از آنجا تحریک کردند تا به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خانه من حمله کنند ،وقتی مادر آقای خامنه‌ای‌فوت کرد من برای ایشان و آقایان سیدمحمد و سیدهادی خامنه‌ای به طور جداگانه پیام فرستادم ولی هیچ‌کدام از آقایان پاسخ ندادند(پیوستشماره ۱۸۸)، در مرتبه اولی که آقای خامنه‌ای به قم آمد من چهارنفر نماینده آقای رازینی، آقای ایزدی، آقای دری و احمدآقا را به دیدن‌ایشان فرستادم ولی ایشان بی‌اعتنایی کرد و پس از اینکه ایشان از قم به تهران رفت بنابر نقل آقای کاملان نماینده من در دارالشفا دفتر‌ایشان به آقای ملکا در مدرسه دارالشفا تلفن زدند که آقا می‌فرمایند نماینده فلانی را در دارالشفا راه ندهید، در صورتی که متصدی دارالشفا من بودم .مساله این است که آقایانی که مرتب از وحدت و یکپارچگی دم می‌زنند در عمل به طور یکسویه رفتار می‌کنند و فقط از طرف مقابل انتظاردارند .اگر قیاس صحیح باشد در زمان امیرالمومنین(ع)خلفای وقت در امور مهمه با آن حضرت مشورت می‌کردند و به نصایح و تذکرات‌ایشان عمل می‌کردند اما در این سالها اینها هر چه خواسته‌اند گفته‌اند و نوشته‌اند ولی حق یک کلمه دفاع را برای من قائل نیستند، و اگرروزنامه یا مجله‌ای بخواهد یک کلمه از من بنویسد او را تحت فشار قرار می‌دهند و یا تعطیل می‌کنند، تاکنون دهها نفر از شاگردان درس مرزو نیروهای مخلص و خوب انقلاب را به بهانه‌های مختلف بازداشت کرده‌اند و بعضا مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار دادند و تعداد زیادی رااحضار یا از ادارات و نهادها اخراج کردند و باز هم از وحدت سخن می‌گویند .وحدت از نظر آنها یعنی اینکه همه باید از ما اطاعت کنید و هیچ‌کس نباید به ما انتقاد کند، اگر هر بلایی هم سر شما آوردیم نباید صدایتان بلند شود.

نامه به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی

س :حضرتعالی گویا اخیرا یک نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد ذبح در منی نوشته‌اید، مضمون این نامه چیست، آیا به این نامترتیب اثر داده شده یا نه؟

ج :یکی از مشکلاتی که حاجیهای ما در حج دارند مشکل ذبح در منی است، همه فقهای اهل‌سنت ذبح در خارج از منی را مجزی می‌دانند ومی‌گویند" :جبال مکه کلها منحر "همه کوههای مکه قربانگاه است، اما مطابق روایات شیعه ذبح باید در منی صورت گیرد ، ولی فعلا دولتسعودی همه قربانگاهها را برده است در خارج از منی و این یک مشکلی برای شیعیان به وجود می‌آورد. پیشنهاد من این بود که با دولتسعودی صحبت شود که یک قربانگاه بهداشتی در منی ایجاد کنند که شیعیان در مضیقه نباشند.

وقتی من شنیدم که آقای هاشمی رئیس جمهور وقت می‌خواهند به مکه مشرف شوند در سال۱۳۷۵ که البته زمینه آن فراهم نشد ومشرف نشدند من یک نامه به ایشان نوشتم که با دولت سعودی صحبت شود که یا خودشان و یا اجازه دهند که ایران یک مذبح بهداشتی درمنطقه منی بسازد .این مذبح بهداشتی و مدرنیزه هم باشد که گوشتها را پس از ذبح بتوانند به سردخانه منتقل کنند و در جایی برای فقرا وبیچارگان مورد استفاده قرار گیرد ، این باعث می‌شود که مردم هم نسبت به دولت ایران و هم نسبت به دولت عربستان خوشبین شوند و یکخدمتی به مردم و زائران خانه خداست و به جایی هم بر نمی‌خورد و بار سیاسی هم ندارد .من این نامه را برای آقای هاشمی نوشتم، بعد ایشانجواب دادند که ما با سفیر ایران در عربستان تماس گرفتیم و نامه شما برای ایشان فرستاده شد که زمینه کار فراهم شود تا این پیشنهاد درملاقات سران پیگیری شود ، بعدا شنیدم در سال بعد که ایشان عمره مشرف شدند موضوع را به مسئولین سعودی تذکر داده‌اند(پیوستهای۲۴۶ و ۲۴۷ .)سپس به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای خاتمی نیز که اخیرا مشرف شدند همین موضوع را نوشتم ولی ظاهرا تا حال اقدامی نشده است.
(پیوست شماره ۲۴۸)

پیام تبریک به مناسبت انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری

س :حضرتعالی پس از پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری که با رای بالایی انتخاب شدند پیام تبریکی برای ایشان‌فرستادید، در این پیام حضرتعالی نکات مهمی را یادآور شده‌اید که بازتاب گسترده‌ای هم در جامعه داشت، اگر نکته‌ای در این رابطه به نظرحضرتعالی می‌رسد بفرمایید.

ج :من قبلا هم برای افراد دیگری که به ریاست جمهوری انتخاب می‌شدند معمولا پیام می‌دادم، برای آقای هاشمی هم که به ریاست‌جمهوری انتخاب شده بودند پیام دادم .آن وقت که آقای هاشمی در دوره اول برای ریاست جمهوری انتخاب شدند و به اصطلاح ما هم تازه ازکار برکنار شده بودیم برای ایشان پیام دادم، یعنی تلگراف زدم و آقای هاشمی هم جواب محترمانه‌ای البته به صورت نامه برای من فرستاده‌بود که متن تلگراف من و جواب ایشان الان موجود است(.پیوستهای شماره ۲۴۹ و ۲۵۰)
در انتخابات ریاست جمهوری هم که به انتخاب آقای خاتمی منجر شد سئوالی از من شده بود که آن را جواب دادم و در آن مردم را به شرکت درانتخابات دعوت کردم(.پیوست شماره ۲۵۱)، آقای خاتمی هم که انتخاب شدند به نظرم رسید با توجه به تجارب گذشته تذکراتی به ایشان‌بدهم و همین پیام را که ده بند داشت برای ایشان فرستادم، البته چهار پنج بند دیگر هم قصد داشتم اضافه کنم که از آنها صرفنظر کردم .بنظر من بعضی از این ملاحظه‌کاریهایی که آقایان دارند می‌ترسم که باعث شود یک وقت انقلاب به طور کلی از بین برود ، در این انتخابات‌علی‌رغم همه تبلیغات منفی مردم خودشان را نشان دادند ، اما ما متاسفانه مردم را بیگانه و نامحرم حساب می‌کنیم، مردم هم دانا هستند وهم نامحرم نیستند ، زیر بنای انقلاب مردمند نه مسئولین، همه اینها را مردم بر سر کار می‌آورند، ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم و هرطوردلمان خواست تصمیم بگیریم و خودمان را قیم مردم بدانیم، دنیای امروز دنیایی نیست که بتوان با استبداد بر مردم حکومت کرد ، اگر یکروزگاری می‌شد در این زمان نمی‌شود ، باید ملاحظه‌کاری نکرد و خواستهای مشروع مردم را انجام داد و مردم را در جریان امور گذاشت، و اینرای بالایی هم که مردم به آقای خاتمی دادند قطعا رای به شخص آقای خاتمی نبود ، اولا رای به شعارها و برنامه‌های اعلام شده ایشان بود وثانیا یک نوع اعتراض به وضع موجود و مخالفت با انحصار و استبداد بود ، و به همین جهت من در این پیام از رای مردم به عنوان یک انقلاب‌علیه وضع موجود یاد کردم و واقعا هم همین طور بود ، توقعات مردم از آقای خاتمی بسیار زیاد است و اگر چنانچه ایشان نتوانند به انتظارات وتوقعات مردم پاسخ مثبت بدهند و بخواهند با محافظه‌کاری و مجامله‌کاری بگذرانند ، این امر باعث می‌شود که پس از مدتی نه چندان‌طولانی مردم مایوس و به طور کلی از روحانیت زده بشوند ، به نظر من الان دوران حساسی را پشت سر می‌گذاریم.
(پیوست شماره ۲۵۲)

س :جناب آقای خاتمی چه پاسخی به پیام حضرتعالی دادند؟

ج :ایشان جواب کتبی ندادند، فقط آقای سراج را به عنوان تشکر فرستادند و ایشان گفتند این را جواب حساب کنید و من گفتم البته جواب‌نوشته نوشته است، چنانکه آقای هاشمی جواب

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تلگراف مرا دادند منتها با قدری تاخیر و به صورت نامه، که در آن هم تاملی است .

پیام به آقای خامنه‌ای درباره استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت

س :ارتباط حضرتعالی اکنون با آقای خامنه‌ای چگونه است؟ آیا ارتباط و یا مکاتبه‌ای با هم دارید، گویا مدتی قبل حضرتعالی پیامی توسط آیت‌الله مومن برای ایشان فرستاده بودید، در این ارتباط اگر امکان دارد توضیح بیشتری بفرمایید.

ج :بجز پیامی که من به مناسبت رهبری ایشان فرستادم، و نیز پیام تسلیتی که به مناسبت فوت مادر ایشان ارسال کردم، دو پیغام دیگر هم‌برای ایشان داشتم:

یکی پس از حمله به بیت من و غارت دفتر و حسینیه و آرشیو در بهمن ۱۳۷۱ بود که یک نامه مختصر به ایشان نوشتم و به وسیله آیت‌الله‌سید جعفر کریمی فرستادم(پیوست شماره ۱۸۹)، که از طرف ایشان جواب داده نشد.

دیگری هنگامی بود که من دیدم آقایان دارند مرجعیت آقای خامنه‌ای را مطرح می‌کنند و به یک شکلی با حیثیت مرجعیت و مراجع بازی‌می‌کنند، آقای هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود گفتند" :تمام مراجع باید مطیع رهبری باشند "و چون می‌دانستند که آقای خامنه‌ای درعداد مراجع نیست می‌خواستند با استفاده از قدرت سیاسی ایشان را به عنوان مرجع اعلا و منحصر به فرد معرفی کنند، و دیدم تعریفهایی کهاز ایشان می‌کنند تعریفهای متملقانه و خلاف عقیدهشان است و خلاصه جنبه سیاسی دارد و دارند دین و مرجعیت شیعه و حوزه را فدایسیاست خودشان می‌کنند و سپاه و اطلاعات روی این موضوع اصرار دارند و مبلغین را در مناطق مختلف وادار می‌کنند که فقط ایشان رامعرفی کنند، روی این اصل من خواستم این مطلب را به عنوان اتمام حجت به اطلاع ایشان برسانم که شما در راس مملکت هستید حاکمهستید، اما قضیه مرجعیت را بگذارید قداستش محفوظ باشد .آن وقت هنوز آیت‌الله اراکی در قید حیات و در بیمارستان بودند، من یادداشتیرا در مورخه۱۳۷۳/۴/۲۱ تنظیم کردم و در مورخه۷۳/۸/۱۲ توسط آقای مومن برای آقای خامنه‌ای فرستادم.

البته اول بنا بود آقای طاهریخرم‌آبادی هم با ایشان برود ولی بعدا ایشان گفت" :بند هفتم این یادداشت را که مربوط به مرجعیت است حذف کنید، چون ایشان در فازمرجعیت است و این مطلب را قبول نمی‌کند ."من گفتم" :اصلا قسمت مهم پیام من همین است"، بالاخره ایشان گفتند" :چون من می‌دانم‌فایده‌ای ندارد مرا معذور بدارید"، اما آقای مومن گفتند چون این مطلب مطابق عقیده خود من می‌باشد من می‌برم .من این پیام را همراه بانوار سخنرانی آقای فلاحزاده معاون اطلاعات در بخش روحانیت که راجع به مرجعیت آقای خامنه‌ای و علیه من و بعضی مراجع صحبت کردهبود، به همراه نوشته سخنرانی آقای حسینیان جانشین دادستان دادگاه ویژه روحانیت که علیه من صحبت کرده بود، و نامه آقای مهندس‌لطف‌الله میثمی به نام" سرگذشت قلم "که در آنجا با آقای حسینیان صحبت کرده بود و حسینیان گفته بود که ما به دفتر آقای منتظری کهحمله کردیم آقای خامنه‌ای هم با ما موافق بوده است و اگر ایشان مخالف بود ما را توبیخ می‌کرد، و نیز یک نامه دهصفحه‌ای که توسط ایادیاطلاعات منتشر شده بود و در آن به جامعه مدرسین حمله شده بود که چرا به هنگام بحث از مرجعیت، آقای مومن و آقای طاهری اسم مرا هم‌برده‌اند که این نامه الان پیش من هست، من یک نسخه از مجموع اینها را در یک پاکت گذاشتم و دادم به آقای مومن که به آقای خامنه‌ای‌بدهد، محورهای یادداشتی که من نوشته بودم این است که متن آن را برای شما می‌خوانم. (پیوست شماره ۲۵۳)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آقای مومن گفتند :من همه اینها را برای ایشان شرح دادم به اینجا که رسیدم" هر چند ایادی شما تلاش کنند "...گفتند ایادی من چه کسی‌است؟ گفتم مثلا همین نوار آقای فلاحزاده که راجع به مرجعیت شما صحبت کرده، آقای مومن گفتند وقتی من مضمون این پیام را حدودنیمساعت برای ایشان گفتم، ایشان گفتند خوب من بعدا جواب می‌دهم .بعد از چند وقت آقای مومن به من گفتند بالاخره آقای خامنه‌ای‌جواب پیام شما را ندادند؟ گفتم چیزی که تاکنون به دست ما نرسیده است، بله یک جواب ایشان دادند و آن اینکه بعد از فوت آیت‌الله اراکی ،ایشان یک سخنرانی تحریک‌آمیز کردند و به دنبال آن افرادی را سازماندهی کرده و علیه من شعار دادند و برای تعطیل‌کردن درس به‌حسینیه هجوم آوردند و تریبون و وسایل آنجا را شکستند و شاگردان مرا تهدید کردند، که تفصیل آن را قبلا بیان کرده‌ام.

س :جریان خاوه چه بوده است؟
ج :در یک تابستان در اثر گرمای زیاد قم سخت مریض شدم و استعمال دارو اثری بر من نداشت، جمعی گفتند مربوط به آب و هواست و دوسه‌ماهی به ییلاق برو، دوسه جا را در کرج و دماوند و اطراف قم پیشنهاد کردند، بالاخره در خاوه که در حوالی قم می‌باشد باغی را متعلق به یکی ازافراد خیر قم پیدا کردند که رایگان در اختیار ما گذاشت و بحمدالله حالم هم خوب شد .در این بین از ناحیه اطلاعات به خاوه آمده بودند و ازمردم سئوال کرده بودند این آقا کیست‌که باغش را در اختیار فلانی گذاشته و چرا گذاشته؟ به‌گونه‌ای که موجب رعب و وحشت و ناراحتی‌صاحب باغ شده بود.

س :لطفا جریان اشغال پناهگاه را هم توضیح بفرمایید.
ج :هنگام موشکباران صدام از ناحیه سپاه یک پناهگاه کوچک متصل به بیت من ساخته بودند که البته زمین آن مال سپاه بود، با اینکه کلیدآن در اختیار ما بود و می‌توانستند آن را مطالبه کنند، ولی چند ماه پس از حمله‌ای که در بهمن‌ماه ۷۱ به بیت من شده بود در روز روشن از دیواربالا رفته و آنجا را اشغال می‌کنند و سپس آن را به وسیله دیوار از خانه من جدا نمودند، و برحسب آنچه بعدا معلوم شد چون نزدیک اطاق ومنزل ما بوده است در آنجا برای استراق‌سمع شنودگذاری می‌کنند .یکی از دوستان روزی در اطاق من مطلبی را گفت و بعد پیغام داد که درتهران ضمن بازجویی از او آن مطلب را به رخ او کشیده‌اند و عین صدایش را هم برای او گذاشته بودند .قبل از اشغال چند مرتبه پیشنهاد کرده‌بودیم پناهگاه مزبور را که جزو خانه ما شده بود بخریم ولی عذر آوردند و پس از اشغال آنجا سعید هم نامه مختصری به آقای هاشمی‌رفسنجانی که آن موقع رئیس جمهور بود نوشت ولی ترتیب اثری داده نشد (.پیوست شماره ۲۴۵)

مرجعیت شورایی یا شورای افتا

س :این روزها در حوزه بحث مرجعیت مطرح است، با توجه به محدودبودن توان و اطلاعات افراد و با توجه به گسترش علوم و نیز وجود زمینه‌لغزش و خطا در یک فرد نسبت به یک شورا و نیز ظهور مسائل مستحدثه و نوظهور در جهان اسلام، بعضی‌ها مرجعیت شورایی به ویژه دررشته‌های تخصصی را مطرح می‌کنند، لطفا بفرمایید نظر حضرتعالی به طور کلی نسبت به مرجعیت شورایی به صورت شورای افتا چگونه‌است؟ آیا چنین شورایی نسبت به فرد از خطا و لغزش دورتر نیست؟ آیا مردم می‌توانند از چنین شورایی تقلید کنند یا خیر؟

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ج :البته تاکنون سیره بر این بوده که مرجعیت به صورت فردی باشد ولی اگر چنانچه شورایی باشد که روی معیار صحیح و جریان عادی وطبیعی درست شود ، یعنی واقعا علمایی که از نظر علمی و از نظر تعهد و تقوا شناخته شده هستند با هم بنشینند یک شورایی داشته باشند ومسائل مورد اختلاف آنجا مطرح بشود و واقعا با مشورت یکدیگر در مسائل نظر بدهند و طبعا در آنجا اگر اختلاف نظر هم باشد احوطالاقوال رامبنا قرار دهند و یا نظرهای مختلف را ذکر نمایند و آن را برای مردم مطرح کنند این امر اقرب الی‌الواقع خواهد بود و خیلی از مشکلات را همچه بسا حل می‌کند.
تقلید از شورا هم اشکال ندارد ، در صورتی که یک مجتهد فتوا بدهد می‌شود عمل کرد ولی اگر فرضا دهنفر مجتهد گفتند که حکم خدا این‌است آن وقت آیا می‌توان گفت حجیت ندارد؟ ما برای فتوای فقیه موضوعیت که قائل نیستیم، فتوای مجتهد طریق الی‌الواقع است .درحقیقت راه علم مردم فتوای مجتهدی است که این راه را رفته و بر اساس کتاب و سنت این فتوا را استنباط کرده است، اگر چنانچه دهنفر فقیهروی یک مساله نظر بدهند و نظر آنان هماهنگ و موافق باشد طبعا وثوق و اطمینان بیشتری می‌آورد نظیر تشکیل شورای پزشکان برای‌تشخیص یک بیماری و طریقیت این برای کشف واقع زیادتر است، ما به مرجع تقلید به عنوان یک قطبی که دراویش به قطبهای خودشان‌نگاه می‌کنند نگاه نمی‌کنیم، مرجع تقلید هم این طور نیست که بگوییم فتوا را از امام‌زمان(عج)گرفته است، این حرفهایی است که بعضی ازعوام می‌گویند ،واقعش این است که فقیه از کتاب و سنت احکام را استنباط می‌کند و نظر خودش را می‌گوید ، حالا اگر دهنفر مجتهد و فقیهی کهدر مظان مرجعیت و اعلمیت می‌باشند و در رده بالا از نظر علم و تقوا قرار دارند در یک مساله‌ای نظر بدهند قطعا به واقع نزدیکتر است، و نظرآنها موضوعیت هم ندارد بلکه طریقیت دارد ، مثل اینکه در یک مساله یک خبر صحیح داشته باشیم یا دهخبر صحیح، که دهخبر صحیح برای‌انسان وثوق بیشتری می‌آورد تا یک خبر صحیح، و بالاخره چون فقه دارای رشته‌های زیادی است و غالبا هر کسی در یک رشته خاصی‌می‌تواند اعلم باشد و بعضی مواقع تشخیص اعلم نیز دشوار می‌باشد لذا اگر مجمعی از بزرگان فقها تشکیل شود مطلوبتر و فتاوای آنان به حق‌نزدیکتر است.
ولی این نکته را هم باید توجه داشت که افراد واجد شرایط واقعا خودشان بیایند و شورایی تشکیل بدهند نه اینکه حکومت و قدرت بیاید چندنفر را که مطابق سیاست خودش است جمع کند و اسمش را شورا بگذارد ، شورای تحمیلی که از خودش استقلالی نداشته باشد بر خلافاستقلال مرجعیت است، ولی اگر واقعا مجتهدینی که از خودشان استقلال فکری دارند و تحتتاثیر هیچ قدرتی نیستند تفاهم کنند و یکشورای فتوایی درست کنند چیز مفیدی خواهد بود ، و اگر تشکیل شورای فقها میسر نشود با توجه به اینکه در اثر تکامل فقه و کثرت مسائل‌مستحدثه تخصص یک فقیه در همه آنها بسیار مشکل است بجاست هر فقیهی در یک رشته از رشته‌های فقهی متخصص شود و در هررشته به متخصص آن رشته مراجعه شود ، نظیر علم طب و سایر علوم که به رشته‌های گوناگون تقسیم شده‌اند.

آزادی اجتهاد و استقلال مرجعیت شیعه

س :اکنون که سخن به مرجعیت شیعه کشیده شد بجاست حضرتعالی توضیح بیشتری در این زمینه بفرمایید.
ج :پس از رحلت پیامبراکرم(ص)توده مسلمانان برای یادگرفتن احکام خدا و دستورات اسلامی به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اصحاب آن حضرت و پس از صحابه بداهل اطلاع از احکام اسلامی مراجعه می‌کردند، و به فتوای آنان عمل می‌نمودند، و به تدریج فتوادهندگان در هر عصر و زمان زیاد شدند، ومذاهب گوناگون پدید آمد، و همه کم و بیش مقلد و پیرو داشتند، و از جمله آنها بود مذاهب چهارگانه معروف اهل‌سنت: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی .ولی مسلمانان شیعه‌مذهب پس از رسول‌خدا به امیرالمومنین(ع)و سایر امامان خویش مراجعه می‌کردند، و امامان شیعه نیز شیعیان بلاداسلامی را به اهل فقه و حدیث از بزرگان شیعه ارجاع می‌دادند، و پس از غیبت حضرت ولی‌عصر(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) برحسبدستور آن حضرت و سایر امامان(ع)شیعیان به فقهای عادل از شیعه مراجعه می‌کردند .و سیره عقلای جهان نیز بر صحت این امر دلالتدارد، زیرا سیره و روش عقلا چنین است که جاهل هر فنی به متخصص و کارشناس آن فن مراجعه می‌کند، و فقها کارشناسهای احکام‌اسلامی می‌باشند که آنها را از کتاب و سنت و عقل استخراج می‌نمایند . تا اینکه در زمان" القادربالله "خلیفه عباسی که معاصر سیدمرتضی(ره)بود تصمیم گرفته شد از کثرت مذاهب گوناگون که موجب تشنجات ودرگیریهای مذهبی در جامعه اسلامی می‌شد جلوگیری شود و آنها را محدود نمایند، براین اساس از ناحیه خلیفه اعلام شد اهل هر مذهب‌که صد هزار دینار به خلیفه بدهند آن مذهب آزاد و رسمی و مورد شناخت حکومت می‌باشد .از مذاهب گوناگون اهل‌سنت طرفداران چهارمذهب :حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی هر یک از آنها مبلغ مذکور را پرداختند و رسمی شمرده شدند و بقیه مذاهب را از رده خارج کردند.مرحوم سیدمرتضی(ره)که مرجع شیعه در آن زمان محسوب می‌شد اصرار داشتند که شیعیان نیز مبلغ نامبرده را بپردازند تا مذهب شیعه نیزرسمی شمرده شود، و خود ایشان حاضر شدند که مبلغ هشتاد هزار دینار آن را خودشان بدهند به شرط اینکه بیست هزار دینار باقیمانده را بقیه‌شیعیان بپردازند، ولی شیعیان قبول نکردند .البته از نظر سیاسی خوب بود مذهب شیعه رسمی شمرده شود، زیرا شیعیان از فشارهایی که برآنان در بلاد اسلامی وارد می‌شد نجات می‌یافتند، ولی از نظر دیگر چون مذاهب رسمی مذاهب دولتی محسوب می‌شدند، در نتیجه مذهب‌شیعه و مرجعیت شیعه استقلال و هویت واقعی خود را از دست می‌داد.

ضمنا دو تفاوت دیگر بین مذاهب اهل‌سنت و بین مذهب شیعه وجود دارد:

۱ از نظر اکثر اهل‌سنت اجتهاد مطلق دیگر روا نیست، اجتهاد علمای آنان باید در چهارچوب مذاهب چهارگانه باشد، ولی از نظر شیعه وبرخی از علمای سنت چهارچوب اجتهاد کتاب خدا و سنت و حکم عقل می‌باشد و مقید به مذهب خاصی نیست.

۲ بسیاری از علمای سنت قائل به تصویب شده‌اند بدین‌گونه که فتوای ابی‌حنیفه مثلا برای مقلدین او حکم واقعی خداوند در حق آنان‌می‌باشد، حکم خدا واقعیتی غیر از مضمون فتوا ندارد، به این دسته از علما" مصوبه "می‌گویند، ولی از نظر علمای شیعه و برخی از علمای سنت‌فتوای مجتهد طریق و راه است برای رسیدن به واقع و ممکن است راه اشتباه و مجتهد خطا کرده باشد، و واقعیت حکم خدا غیر از مضمون‌فتوا باشد، ولی تا زمانی که کشف خلاف نشده از نظر عمل حجت است، مانند نظر یک پزشک متخصص که ممکن است اشتباه باشد ولی‌بالاخره چون موجب وثوق است مورد عمل واقع می‌شود، مگر اینکه اشتباه او ثابت گردد.

و بالاخره از زمان ائمه(علیهم‌السلام)تا زمان ما پیوسته جریان اجتهاد و افتا و تقلید در شیعه برقرار بوده، بدین‌گونه که افراد متعهد برای یادگرفتن احکام اسلامی به مجتهد عادل صاحب فتوا مراجعه می‌نمودند و با تعدد مجتهدین و در دسترس‌بودن همه آنان به آنکه به اعلم‌بودن ازدیگران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مشهور بوده مراجعه می‌کردند، چنانکه در سایر نیازهای اجتماعی تخصصی نیز با تعدد متخصص و کارشناس، عقلای جهان به آنکه‌بالاتر و والاتر باشد مراجعه می‌نمایند مگر اینکه به او دسترسی نداشته باشند.

اصل اجتهاد موضوعی است که همیشه در اسلام بوده است، هم شیعه و هم سنی اجتهاد داشته‌اند. روایاتی که از امامان معصوم‌ما(علیهم‌السلام)در مذمت اجتهاد و رای وارد شده و اخباریین ما به آنها تمسک کرده‌اند در رابطه با اجتهادی است که در اهل‌سنت معمول‌بوده که به آرای استنباط شده از راه قیاس و استحسانات و مصالح ظنی عمل می‌کرده‌اند، و مدرک آنان حدیثی است بدین مضمون که پیامبرخدا(ص)هنگامی که می‌خواستند معاذبن‌جبل را به یمن بفرستند فرمودند" :اگر قضاوتی پیش آمد به چه قضاوت می‌کنی؟ "گفت" :به کتاب‌خدا"، فرمودند" :اگر در کتاب خدا نیافتی؟ "گفت" :به سنت رسول‌خدا(ص")، فرمودند" :اگر در کتاب و سنت نیافتی؟ "گفت" :اجتهد رایی "کوشش‌می‌کنم رای خود را بیابم .این حدیث را اهل‌سنت مدرک حجیت اجتهاد و رای قرار داده‌اند، امامان ما (علیهم‌السلام)با این‌گونه اجتهاد مبارزه‌کرده‌اند ولی شیعیان از امامان خود پیروی می‌کنند و آن بزرگواران وارث علم رسول‌خدا(ص)می‌باشند، و از امام‌صادق وامام‌رضا(علیهماالسلام)نقل شده بدین مضمون که بر ماست کلیات و قواعد را القا کنیم و بر شماست که فروع را از آنها استخراج نمایید .پس‌اجتهاد شیعه از قبیل تطبیق کلیات بر مصادیق است و مدرک آنان کتاب و سنت پیامبر و ائمه(علیهم‌السلام)و حکم عقل است، و این‌گونه‌اجتهاد را اخباریین نیز لازم است بپذیرند . این‌گونه اجتهاد یک امر عقلایی طبیعی است .در هر قانون‌گذاری معمولا کلیات را به تصویب می‌رسانند و مردم در مقام عمل آنها را برمصادیق تطبیق می‌کنند، پس آنچه اخباریین بر اصولیین اشکال می‌کنند که اجتهاد مربوط به اهل‌سنت است و ائمه آن را مذمت کرده‌اندپاسخ آن این است که این قبیل اجتهادی که ما داریم ضروری است و غیر از اجتهادی است که در اهل‌سنت معمول است، و بالاخره اجتهاداجمالا بین شیعه و اهل‌سنت معمول بوده است.

مقام مرجعیت در شیعه همواره یک مقام مستقل و والایی بوده که در همه اعصار به فکر عظمت شیعه و حفظ کیان آنان بوده است، و هیچ‌گاه‌خویش را به قدرتهای روز نمی‌فروخته‌اند، و از نظر مالی نیز به آنها وابسته نبوده‌اند . اگر حکومت بخواهد در این مسائل دخالت کند یک جنبه سیاسی پیدا می‌کند و حکومتها هم که معصوم نیستند و در جایگاه قدرت قرار دارندلذا ممکن است برای حفظ قدرت خود به نام دین کارهایی بکنند که در نتیجه ضرر آن به مذهب می‌خورد، و این از افتخارات حوزه‌های علمیه‌شیعه بوده است که زیر کنترل و سلطه حکومتها نبوده‌اند و حتی اگر حکومتها می‌خواسته‌اند مرجعی را به مردم معرفی کنند تازه مردم به اوبدبین می‌شده‌اند .بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که دربار شاه عنایت داشت که مردم به مرحوم آیت‌الله حکیم مراجعه کنند مردم تازه بقضیه بدبین شدند، با اینکه مرحوم آیت‌الله حکیم در این تصمیم دخالتی نداشت اما شاه با تجربه‌ای که از قدرت مرجعیت آیت‌الله بروجردی‌داشت می‌خواست در ایران رقیب و مزاحمی نداشته باشد لذا می‌خواست مرجعیت را به خارج از کشور منتقل کند.

فتوای مرجعیت شیعه همیشه به عنوان آخرین امید و باعث دلگرمی شیعیان بوده است .از نظر شیعیان مرجع باید تیز هوش باشد، شجاع‌باشد، مستقل باشد، گروهها و صاحبان قدرت نتوانند او را فریب دهند، واقعا محبتش در دل مردم باشد، و این از افتخارات شیعه است، در حالی‌که فقهای سنت با وابستگی‌شدن به حکومتها از آن محروم بوده‌اند .این سهم امامی که ما داریم و با آن حوزه‌ها را اداره

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌کنیم اهل‌سنت ندارند ،آنها با بودجه‌های دولتی حوزه‌های علمیه خود را اداره می‌کنند ، و بـه هـمـین جهت استعمارگران هم از علما و حوزه‌های شیعه که متکی به مردم‌هستند هراس بیشتری دارند.
حـتـی مرحوم امام(ره)هم که یکی از افتخارات ماست که به رهبری ایشان این انقـلاب بـه پـیروزی رسـیـد و خـود دولـت و حـکـومـت تشکیل دادندعنایت داشتند که استقلال حوزه‌ها مانند سـابق محفوظ بماند.
در بـحرانهایی که در قرون گذشته برای شیعیان پیش می‌آمد ، با فتوای صریح یـا حکـم یـک مرجـع مـعـروف ، آنـان وظـیـفـه الـهی خویش را روشن‌می‌یافتند ، چون او را جانشین حضـرت ولی‌عصـر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)و لازم‌الاطاعه می‌دانستند.
در داسـتان معروف انحصار تنباکو که یک قرارداد اقتصادی استعماری از ناحیه انگلستان بـود ، یـک حـکم نیم سطری مرحوم آیت‌الله العظمی‌آقای حاج میرزاحسن شیرازی(اعلی‌الله‌مقامه)حتی در دربار و اندرون شاه قاجار نیز نفوذ پیدا کرد و قرارداد با شکست مواجه شد .و در زمـان خـود مـا بـا اینکـه بسیاری از علما در مقابل حکومت پهلوی قیام کردند لیکن موفقیت کـامـل پـیـدا نـشد .ولی با نفوذ معنوی مرحوم امام‌خمینی که ناشی از مقام مرجعیت به ضمیمه شـجاعت و قاطعیت و استقامت ایشان بود قوای تا دندان مسلح رژیم شکست خورد ، و به‌اصطلاح ایـمـان بـر شـمـشـیـر غـالب شـد ، و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید .و بر این اساس در اصـل ۱۰۷ قـانون‌اساسی نخسـت در رهـبر منتخب‌خبرگان مرجعیت او قید شده بود ، ولی پس از بازنگری که پـس از رحـلـت مـرحوم امـام بـه تصویب رسید قید مرجعیت القا شد .و در حقیقت‌رهبری نظام به طـور کـلـی از مـرجعیت و رهـبری دینی جدا شد و پشتوانه قلبی مردم را که طبعا نسبت به مقام مرجعیت دینی وجود دارد از دستداد ، و به صورت یک نهاد دولتی خالص جدای از رهبری دینی در آمد . دشـمـنـان اسـلام و اسـتـقلال کشـور که به عظمت و نفوذ معنوی مقام مرجعیت شیعه پی بردند همواره درصدد تضعیف این مقام بودند ولـی کارمهمی از آنان ساخته نبود .مراجع تقلید همواره نزد همه طبقات مورد احترام خاصی بودند ، و حتی در رژیم سابق نیز پس از بازداشت مرحوم امام مقام مرجعیت ایشان‌سبب شد که جرات نکننـد بـه ایشـان آسیبی برسانند ، ولی مـتـاسـفـانـه در حـکـومت اسلامی که انتظار می‌رفت حامی مقام مرجعیت دینی باشد بوسیله گویندگان و نویسندگان و راه‌انداختن گروههای فشار بی‌باک به بهانه دفاع از رهـبری سیاسی ، مـقـام مـرجعیت تحقیر و حریم آن شکسته‌شد ، و عملا کاری را که دشمنان اگـر میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی‌توانستند انجام دهند بدست آقایان انجام شد.

تعیین مرجع توسط حکومت یا مردم؟

بـالاخـره بـا ایـنـکـه در جـلـسـه خبرگان که بلافاصله پس از رحلت مرحوم امام تشکیل شد قیـد مـرجـعـیـت را نـادیده گرفتند ، ولی پس از آن عده‌ای و ازجمله برخی از ائمـه جمعـه و مسـئولین اطـلاعـات و سـپـاه و وزارت خارجه درصدد برآمدند مقام مرجعیت و افتا را نیز به رهـبر منتخـب اعـطـا نـمـایـند و در این زمینه آقای یزدی که رئیس قوه قضائیه بود بیش از همه این موضـوع را تـعـقـیـب کرد و در بلاد مختلف کشور مرجعیت ایشان را عنوان‌می‌کرد و بر تقلید از ایشان اصـرار داشت . پـس از رحـلـت مـرحوم آیت‌الله خوئی آقای حاج سیداحمد فهری در سوریه در خطبه نماز جمعه خـویش در زینبیه ایشان را متعین برای مرجعیت‌شیعه معرفی کرد و همه مراجـع موجـود را نـادیده گـرفـت ، و خطبه نماز جمعه ایشان به زبان عربی به ضمیمه نوشته‌های جمعی از علما در رابطه بـا اصل

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اجتهاد ایشان در جزوه‌ای به عنوان" وحده المرجعیه والقیاده "چاپ و تکثیر شد، و مسئولین وزارت خارجه ایران در هند و پاکستان ایشانرا در عرض آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی به عنوان مرجع معرفی کردند و جزوه‌ای در این زمینه به زبان اردو با عکس آقایان و تبلیغاتزیاد به چاپ رساندند و بین علمای آن بلاد توزیع کردند، که هر دو جزوه نزد اینجانب موجود است .در این رابطه یکی از مسئولین وزارت خارجه که پیدا بود به مقام رهبری علاقه‌مند می‌باشد نزد من آمد و گفت" :اصرار مسئولین وزارت خارجهبر مرجعیت ایشان در آن بلاد عکس‌العمل خوبی نداشت و علما پذیرا نبودند و رهبری ایشان را نیز زیر سئوال می‌برد، و بر این اساس من‌نامه‌ای به ایشان نوشتم که این امر به ضرر شماست، و با اینکه نامه من خیلی دوستانه بود از طرف مسئولین مورد عتاب قرار گرفتم، و درنتیجه گفتند هیچ یک از مسئولین حتی وزرا حق ندارند به ایشان نامه بنویسند مگر اینکه قبلا بعضی از حواشی ایشان نامه را ببینند و کنترل‌کنند ."پس از رحلت آیت‌الله اراکی برخی از مسئولین از تهران به منزل آقای حاج سیدمهدی روحانی آمدند و اصرار داشته‌اند که جامعه مدرسین‌آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع تقلید معرفی کنند، و از طرف دیگر جمع زیادی از طلاب جوان و بچه‌ها و گروههای فشار را در خیابان‌بیمارستان در کنار دفتر جامعه مدرسین جمع کردند و آنان با شعار و فشار از جامعه مدرسین همین امر را می‌خواستند، و چند نفر از جامعه‌مدرسین که در تهران بودند به همین منظور فورا خودشان را به قم رساندند .با این همه مقدمات و برنامه‌ریزیها هفتنفر از جامعه حاضر شدندایشان را در عداد مراجع ذکر کنند و بر این اساس ایشان و شش‌نفر دیگر به عنوان مرجع معرفی و اعلام شد، در صورتی که معمولا پس ازرحلت هر مرجع از ناحیه علما و بزرگان یکنفر شاخص معرفی می‌شود تا مردم از تحیر خارج شوند .بعضی از افراد جامعه مدرسین نزد من‌آمدند و گفتند" :به جامعه گفته‌اند به هر قیمتی که هست باید آقای خامنه‌ای را به عنوان مرجع معرفی کنید زیرا مصلحت نظام چنین اقتضامی‌کند، لیکن من و بعضی دیگر مخالف بودیم، ولی کاری از ما ساخته نبود فقط از جلسه خارج شدیم"، اینجاست که خطر فداکردن حقیقت درراه مصلحت محسوس می‌گردد .قانون جامعه مدرسین این بود که هر طرحی باید در جلسه اقلا به امضای چهارده‌نفر برسد تا بتوان به نام جامعه اعلام نمود، آقایان گفتند :ما باتلفن از هفتنفر دیگر که حضور نداشتند موافقت گرفته‌ایم درصورتی که لازم بود همه در جلسه حاضر باشند، به علاوه برخی از آنان تکذیب‌کردند .و بالاخره با این وضع غیر عادی و با فشاری که ما در قم ناظر بودیم مرجعیت شیعه را فدای اغراض سیاسی کردند و ملت را به اشتباه‌انداختند .و پس از این اعمال، برخی از افراد سپاه و اطلاعات در بلاد مختلف به اهل علم و مبلغین فشار می‌آوردند که باید ایشان را به عنوان‌مرجع معرفی کنید و از ایشان مساله بگویید و از بیان فتاوای جمعی از مراجع جلوگیری می‌کردند، و هرکس تخلف می‌کرد علیه او گزارش‌می‌دادند و او را گرفتار دادگاه ویژه می‌کردند .کسی مخالف نبود که ایشان نیز مانند دیگران رساله و مقلدینی داشته باشد، ولی با این رفتار سپاهو اطلاعات و برخی نهادهای دیگر امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شد، و شاید برخی مسئولین بالا از این کارها خبر نداشتند ولی جریان چنین‌بود.

وقتی آیت‌الله طاهری اصفهانی قضیه مرجعیت آقای خامنه‌ای را نوشت من به یک آقایی گفتم بعید به نظر می‌رسید که آقای طاهری به این‌شکل مرجعیت آقای خامنه‌ای را بنویسد، او رفته بود به آقای طاهری گفته بود، ایشان گفته بود من چه کنم آقای رشیدی دادستان دادگاه ویژه‌در اصفهان چند مرتبه آمد اینجا و به من اصرار کرد که شما باید این را بنویسید و من هم دیدم نمی‌شود ننویسم، یا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اینکه آیت‌الله آذری‌قمی بااینکه خلاف عقیده‌اش بود با مقداری اگر و مگر یک چیزی نوشته بود .اینها با فشار بعضی علما را وادار کردند که چیزهایی بنویسند(۱)، رادیو وتلویزیون هم که در اختیار خودشان بود و مردم که روزنامه را می‌خوانند یا به رادیو گوش می‌دهند چه می‌دانند که چه خبر است و این امضاها بچه شکل گرفته شده است؟ خوب وقتی مرجعیتی به این شکل بخواهد درست شود چه استقلالی برای حوزه‌ها و مرجعیت می‌ماند؟ به چند نفراز جامعه مدرسین گفتم شما که بر خلاف عقیده خود کاری می‌کنید یا در برابر خلاف سکوت می‌کنید گناهکارید ، باید شما مخالفت خود رااعلام می‌کردید چون ممکن است مردم به اعتماد شما از کسی تقلید کنند ، مردم می‌گویند جامعه مدرسین فلانی و فلانی هستند و اعتمادمی‌کنند و قهرا شما مسئولید.

من نمی‌گویم اطلاعات از حوزه اطلاع نداشته باشد چون همان‌گونه که حوزه پناهگاه مردم و شیعیان است به همان نسبت دشمنان هم‌مترصد هستند که در حوزه‌ها نفوذ کنند ، اطلاعات باید مواظب سلامت حوزه از این جهات باشد ، و اگر خطری احساس شد اسناد و مدارک را دراختیار علما و زعمای حوزه قرار دهد ، اما اینکه خودش بخواهد همه کارهای حوزه را به دست بگیرد و حتی در تعیین مرجع و برنامه‌های حوزه‌دخالت کند کار درستی نیست .اگر اطلاعات بخواهد با نفوذ در شورای مدیریت حوزه مدرس معین کند ، ممتحن معین کند ، آنها بخواهندِخطدهنده به حوزه باشند ، به ضرر حوزه تمام می‌شود .چند نفر از آقایان آمدند به من گفتند ما رفتیم با آقای استادی مدیر حوزه راجع به دخالتاینها در امور حوزه صحبت کردیم، ایشان گفتند من هم می‌دانم ولی کار دست آنهاست ما چکار می‌توانیم بکنیم .خوب اگر بنا بشود در شورای‌مدیریت اسم آقای استادی باشد ولی همه کارها را آنها انجام دهند ، بگویند این درس باشد آن درس نباشد ، این رساله باشد آن رساله نباشد ،این طلبه در حوزه باشد آن طلبه نباشد این کار درستی نیست .اطلاعات باید به صورت یک تشکیلات جدا اگر واقعا تشخیص داد که یکطلبه مثلا جاسوس است طبق وظایف خود عمل بکند ، کارهایی که در چهارچوب قانون برای آن مشخص شده انجام دهد .من نسبت به حوزه‌و مرجعیت احساس خطر می‌کنم ، من این مسائل را برای خودم نمی‌گویم چون از من گذشته است، من این مسائل را برای صیانت و استقلال‌حوزه‌ها می‌گویم که انشا الله همیشه حوزه و مرجعیت پشتیبانی برای ملت و حکومت اسلامی باشد ، نه اینکه با اعمال قدرت در آن بازیچه‌اغراض سیاسی قرار بگیرد و حوزه به صورت یک پادگان نظامی در آید. حوزه‌های علمی شیعه باید مستقل باشند و نباید به یک ارگان دولتی تبدیل شوند .یک بار جمعی از جامعه مدرسین و از جمله آقایان حاج‌سیدمهدی روحانی ، آذری‌قمی و شرعی پس از حمله اول به دفتر و حسینیه نزد من آمده بودند که شما باید رهبری آقای خامنه‌ای را علنا اعلام‌کنید .من گفتم" :من گمان کردم آمده‌اید از من دلجویی کنید که هستی مرا غارت کرده‌اند و به من اهانت شده است .شما به سکوت من قانع‌باشید ، جامعه مدرسین یک تشکیلات مقدس حوزوی بود ولی متاسفانه الان به یک ارگان نیمه دولتی تبدیل شده است ."حوزه‌های علمیه‌باید استقلالشان حفظ شود ، ولی متاسفانه اکنون در حال تبدیل‌شدن به ابزاری در دست حاکمان است .

س :طبق این نظریه که همیشه یک مرجع دینی باید در راس حکومت اسلامی باشد طبعا مرجعیت شیعه و حوزه‌ها با حاکمیت هماهنگ‌می‌شوند یعنی عملا حکومت حوزوی می‌شود و حوزه حکومتی می‌گردد ، تفکیک آنها چگونه است؟

ج :نه این‌گونه نیست، حوزه از حکومت جداست ، زیرا هر چند رئیس حکومت از دخالتهای ناروا در امور

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حوزوی مبرا باشد ولی چون حکومت‌کانون قدرت است خطر اینکه ایادی او هر چند غیرمستقیم در امور حوزوی دخالتهای ناروا کنند و از قداست حوزه به نفع خود سو استفاده‌نمایند وجود دارد ، و در این رابطه حتی آیت‌الله خمینی که خود در مقام مرجعیت بودند و بیشتر مردم ایران از ایشان تقلید می‌کردند بسیاری‌از مسائل حوزه را به آیت‌الله گلپایگانی ارجاع می‌دادند .ما برای برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه خدمت ایشان رفتیم فرمودندکه" :بروید خدمت‌آیت‌الله گلپایگانی "و ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم.

۱ مرحوم آیت‌الله آذری‌قمی در این اواخر به شدت از مواضع قبلی خود اظهار ندامت و پشیمانی کردند و در نامه مفصلی که درمورخه۱۳۷۶/۸/۵ خطاب به جناب آقای خاتمی رئیس جمهور نوشتند چنین آوردند ..." :و اما جامعه مدرسین که معظم‌له(آقای خامنه‌ای)رابه عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رای تلفنی و در جوی ناسالم ایشان رامعرفی کردند که برخی از تلفن شوندهها بعدا آن را انکار کردند، چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچیک برای معظم‌له(آقای خامنه‌ای)موجود نیست، ...جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رای داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی‌صحیح نبوده و نیست، ...ولی اخیرا این شعار" هم مرجعی هم رهبری "توسط بچههای اطلاعاتی سر داده شد و روز رای‌گیری جامعه مدرسین‌عده‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متاسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای یزدی و آقای جنتی و یکنفر دیگر ضربه تلخ خود را بهانقلاب مقدس اسلامی وارد کرد .در این میان بی‌توجهی حقیر هم دایر بر اینکه وجوه شرعیه باید به رهبر داده شود ضربه کاری خود را زد ، کمباید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد."
در همین نامه است که ایشان در اعتراض به حمله شبانه به بیت آیت‌الله العظمی منتظری می‌نویسند" :چرا مقام معظم رهبری وضعیتمرجعیت بخصوص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری را به دست یک مشت بچههای اطلاعاتی دادهاند که شبانه قصد تعدی به حریم‌مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیا ایشان را می‌نمایند، و افراد ناصح و خیرخواه را با چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند ...آن روز یکنفر ازجامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم‌له قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت، من حقیر هم چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم‌شرمنده‌ام و معذرت می‌خواهم."

سخنرانی ۱۳رجب در رابطه با مرجعیت شیعه

با مشاهده همه دخالتهای ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساکت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست جمهوری روزی درخاوه من به منزل آقای آذری رفتم، ایشان فردی را صدا زد و دفتری را به او داد و گفت" :در قم این دفتر را به آقای استادی بده" ، سپس متوجهمن شد و گفت: "پس از انتخابات، جامعه مدرسین به تهران احضار شدند ، پس از حضور ، آقای خامنه‌ای پرسید وضع جامعه مدرسین چگونه‌است؟ من گفتم جامعه مدرسین مرد" ، نظر ایشان ایسن بوده که چون جامعه را وادار کردند آقای ناطق‌نوری را برای ریاست جمهوری تایید کنندو او انتخاب نشد پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است .آقای آذری ادامه داد :آقای خامنه‌ای از این حرف من ناراحت شد و گفت: "این‌چه حرفی است، ما با جامعه مدرسین کارها داریم و از جمله مساله مرجعیت است، هفت‌نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یکنفر باشد واین کار بر عهده جامعه است، و باید جامعه مدرسین تقویت شود ".پس دراین رابطه چهارنفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده‌اند و به‌اعضای جامعه داده‌اند تا نظر بدهند ، در این دفتر آمده" :اولا جامعه مدرسین منحصر در افراد خاص نباشد و همه مدرسین حوزه دعوت شوند ، وثانیا در همه استانهای کشور نماینده داشته باشند" ، و من اشکال کرده‌ام" :اگر منظور دعوت از بچههاست که ارزش ندارد ، و اگر منظور دعوت ازبزرگان حوزه است آنان حاضر نیستند شرکت کنند ، و هنگامی که ما در قم شکست خورده‌ایم طبعا در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند."
وقتی آقای آذری این صحبتها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم" :منظور آقای خامنه‌ای از مرجع

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

واحد چه کسی بود؟ "آقای آذری گفت" :منظورایشان خودشان بود و می‌خواستند جامعه مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند"، من گفتم" :وقتی که جامعه سابقا هفتنفر راتعیین کرده‌اند الان چگونه می‌توانند بگویند فقط یکنفر، باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهرا در یکنفر متعین گردد"، آقای آذری گفت" :این‌هم یک اشکال سوم"، من گفتم" :مهمترین اشکال همین است ."این بود خلاصه‌ای از جریانات گذشته . اگر از باب فرض همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مامورین اطلاعات و سپاه و گروههای فشار در بلاد مختلف کشور در این‌رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به طورکلی مرجعیت شیعه بازیچه سیاستهای بچه‌گانه شده بود، و همین امر باعث وانگیزه من بود در سخنرانی ۱۳رجب ۱۴۱۸، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند(.پیوست شماره ۲۵۴)

حمله گسترده به حسینیه، دفتر و داخل بیت

پس از سخنرانی مذکور چند نوار از آن منتشر شد، ولی از ناحیه اطلاعات به برخی از افراد دفتر فشار وارد آمد لذا خود من از پخش بیشتر نوارجلوگیری کردم .در چند روز اول هرچند برخی روزنامه‌ها را به هتاکی و نثار کلماتی رکیک که شخصیت گویندگان آنها را نشان می‌داد وادارکردند ولی در قم خبری نبود و من هم مانند سابق به تدریس خود ادامه دادم، البته در همان زمان به محل درس مرحوم آیت‌الله آذری‌قمی درفیضیه حمله می‌شد و برای ایشان مزاحمتهایی را فراهم می‌کردند. تا اینکه در روز هفدهم رجب جمعی از آقایان مرتبط با شورای مدیریت حوزه به منزل آمدند و گفتند" :هدف شما از سخنرانی ۱۳رجب چه بود؟"گفتم" :من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفتم ."گفتند" :ممکن است جمعی عکس‌العمل نشان بدهند"، گفتم" :حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم، وانگهی سخنرانی انجام شده را که نمی‌شود برگرداند و جلوی پخش نوار آن را هم من گرفتم، و تاحال به خیر گذشته ."گفتند" :معلوم نیست و بناست فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود ."بالاخره در این میان عناصری مشغول توطئه شدند و گروههای متشکل از بچه‌های هتاک و بی‌باک و خرابکار را از اصفهان و تهران و جاهای‌دیگر جمع‌آوری کردند و به زور و تهدید برخی محصلین و شاگردان بیگناه مدارس را نیز اغفال کردند و یک راهپیمایی از طلاب جوان ومحصلین و گروههای فشار به راه انداختند و به بازار هم فشار آوردند تعطیل شود، هرچند بازاریها مقاومت کردند. راهپیمایی را به طرف‌مسجداعظم هدایت کردند و پس از سخنرانی تحریک‌آمیز آقای جوادی‌آملی، جمعیت را به طرف حسینیه شهدا و دفتر و بیت من سرازیرکردند، و تعدادی از آنان که کاملا سازماندهی شده بودند با شکستن دربها و قفلها حسینیه را اشغال کردند و هرچه توانستند از اشیای حسینیه ودفتر شکستند و پاره کردند و غارت نمودند و حتی قسرآنها و کتب ادعیه و کتب علمی را نیز پاره کردند و حدود سه هزار عدد نوار کاست و ویدئویی‌از فقه و نهج‌البلاغه و اصول‌کافی را با خود بردند و جمعی از فضلا و طلاب را که در دفتر مشغول نماز جماعت ظهر و عصر بودند پس ازکتک‌زدن و هتاکی بازداشت نمودند، و از قراری که نقل شد رئیس قوه قضاییه که باید حافظ امنیت جامعه باشد از تهران به قم آمد و دستورحمله به حسینیه و دفتر و بیت را صادر نمود و شب چهارشنبه به تهران بازگشت و در خطبه نماز جمعه تهران نیز هر چه خواست بهم بافت.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تلاش برای خارج کردن اینجانب از منزل

در این میان تلفنها را نیز قطع کردند، و همکاری افراد اطلاعات و سپاه با مهاجمین محسوس بود، و از قراری که معلوم شد با بی‌سیم از طرفسرتیپ فرمانده لشکر قم به آنان دستور داده می‌شد و اصرار داشتند به بهانه محافظت از من مرا از اطاق و کتابخانه و منزل خارج نمایند وبا خود ببرند و منزل مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند، و برحسب آنچه نقل شد وزیر سابق اطلاعات آقای فلاحیان و یکی ازفرماندهان عالی سپاه از دور مهاجمین را رهبری می‌کردند .من به اشخاصی که اصرار داشتند اینجانب از منزل بیرون بروم با ناراحتی گفتم" :دفعه اول نیست که به من و هستی من حمله شده، یک بار ازطرف آقای خامنه‌ای آمدند و هستی مرا غارت کردند، این بار بیایند در همین اطاق و کتابخانه مرا بکشند تا خیالشان برای همیشه راحتشود، من با پای خود از منزلم خارج نمی‌شوم"، از این سخن من حاضرین بسیار جا خوردند و بالاخره پس از مشاجرات زیاد با افراد مختلف که‌آمده بودند من مبادرت به اقامه نماز ظهر کردم ولی باز از بیرون به افراد داخل اطاق فشار آورده بودند که نمازش را بشکنید، و یکی از دوستان‌صادق گفت" :من شنیدم که به آنان دستور داده شد طناب به گردنش بیندازید و او را بکشید و بیاورید ."سپس در یک فرصتی که افراد داخل‌اطاق برای کسب تکلیف بیرون رفته بودند درب اطاق را بستیم و دیگر هرچه آنها اصرار کردند درب را باز نکردیم .به آنان دستور داده شده بوداز درب اندرون وارد شوند و درحالی که با دیلم مشغول کندن درب اندرون بودند شنیده شد از ناحیه بعضی از آقایان مجاورین با تندی با آنان‌برخورد شده بود، و بالاخره بعد از چند ساعت از کنار اطاق من رفتند ولی مهاجمین مشغول شکستن درب و شیشه‌های خانه شدند، و در این‌میان بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند و مانند لشکر مهاجم پیروزمند با شعارهای انحرافی و اهانت‌آمیز در چندین روز متوالی هرچه‌خواستند گفتند و پخش کردند و شعارهای رکیک و اهانت‌آمیز نوشتند، و مرتبا اعلامیه‌های فحاشی و تهدیدآمیز تنظیم و پخش می‌شد وناراحتی همه همسایگان را فراهم نمودند، گویی اینان بویی از انسانیت و عقل به مشامشان نخورده بود، و به خیال خودشان با این غارتگریهاو فحاشیها و هتاکیها می‌خواستند از ولایتفقیه حمایت کنند، خوب شد ما نمردیم و معنا و ثمره ولایتفقیه آقایان را با چشم و گوش خود ازنزدیک احساس کردیم .من در همان روز حمله و یورش در یک پیام خلاصه اعمال ننگین آنان را یادآور شدم(.پیوست شماره ۲۵۵)

حمایت برخی از مسئولان از مهاجمان

حکومت برای امنیت جامعه است، حکومتی که مردم در آن از نظر جان و مال و آبرو امنیت نداشته باشند هیچگونه تناسبی با اسلام ندارد .این‌حرکات دیوانه‌وار و مستمر که شبانه‌روز در حسینیه انجام می‌شد و پیوسته مردم از قم و جاهای دیگر تماشاگر این صحنه‌ها بودند صورت‌مسخره‌آمیزی به خود گرفته بود، و اگر مقامات بالا رضایت نداشتند لابد جلوگیری می‌کردند، و نه تنها جلوگیری نکردند بلکه برخی از آنان‌حمایت هم کردند و آقای خامنه‌ای در یک سخنرانی ضمن تایید اجمالی اهانتهای انجام شده با کلمه" خائن "از من یاد کرد و مرا به محاکمه‌تهدید نمود و هنگامی که آیت‌الله زنجانی نامه‌ای متضمن اظهار ناراحتی از این اوضاع اسف انگیز به ایشان می‌نویسند، از قرار مسموع‌ایشان در جواب نوشته بودند" :من نمی‌توانم جلوی خشم مردم را بگیرم"، یاللعجب که جمعی رجاله را که همه دیدند از شهرهای مختلف باصرف بودجه‌های سنگین جمع‌آوری کردند و به قم آوردند و آنان را وادار به این کارها کردند به عنوان مردم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قلمداد می‌کنند، و در این میان برخی افراد عادی سپاه هم که ذاتا دارای ایمان و اخلاص می‌باشند اغفال می‌گردند و به این خلافکاریها وادار می‌شوند.
بچه‌های مخلص سپاه در جبهه‌ها فداکاری کردند و به شهادت رسیدند، ولی متاسفانه به اعتبار آن کبوتران پرپر شده چند نفر به نام اسلام‌جنایت می‌کنند و به مناسبتهای مختلف سخنرانی می‌کنند و فتوا می‌دهند و در مسائل اسلامی خودسرانه اظهارنظر می‌کنند و به بزرگان‌اهانت می‌نمایند و خیال می‌کنند با یکی دوسال که در جبهه بوده‌اند همه کشور ملک طلق آنهاست و همه مردم کشور بندگان زرخرید آنان‌می‌باشند .حقوق جمعی از افراد مخلص سپاه را که سالها در جبهه‌ها بودند خودسرانه به بهانه‌های واهی به طور کلی قطع می‌کنند، و بندگان‌خدا به هرجا مراجعه می‌کنند جواب رد می‌شنوند، و در این میان آن آقایی هم که به عنوان نماینده ولی‌فقیه باید ناظر بر اعمال خودسرانه آنان‌باشد یا ساکت است و یا تایید می‌کند .تعریف و تمجید از افراد بی‌سواد کم‌ظرفیت همین گرفتاریها را در پی دارد .اطلاعات که یک نهاد لازم و ضروری برای کشور است و کار آن بایدمنحصر باشد در تحصیل اطلاعات نافع برای کشور بدون دخالت در کارهای دیگر، در اثر تعریف و تمجیدهای فراوان از آن بتدریج به صورتیک نهاد مخفی و پیچیده درآمد، دور از نظارت مجلس و مردم و دولت، و هر کاری که خواستند خودسرانه انجام دادند و در نتیجه به صورت‌کانون قتلها و جنایات نفرت‌انگیز درآمد و آبروی انقلاب و نظام را بردند و برای بچه‌های پاک و مخلص اطلاعات ننگ و عار فراهم آوردند.حالا متاسفانه سپاه هم در همان مسیر افتاده، در اثر تعریفها و تمجیدهایی که از سپاه و جوانان فداکار آن که اغلب در جبهه‌ها به شهادت‌رسیدند انجام شد، برخی از فرماندهان همه تعریفها را به خود گرفتند و بتدریج در اموری که مربوط به آنان نیست دخالت می‌کنند و در برابرکسی هم پاسخگو نیستند، و با اینکه با عنوان نظامی نباید در سیاست عمومی کشور دخالت کنند در غالب مسائل داخلی و خارجی کشورخودسرانه دخالت می‌کنند و بتدریج حکومت کشور را همچون کشور ترکیه به صورت یک حکومت تحت قدرت نظامیان نشان می‌دهند و هیچ‌کس جلوی تندرویهای آنان را نمی‌گیرد . سپاهی که در آغاز انقلاب مورد تایید و اعتماد مردم بود و ما در مجلس خبرگان قانون‌اساسی با اینکه عده‌ای مخالف بودند آن را به صورتیک اصل در قانون‌اساسی درج کردیم، اگر به رویه‌ای که فعلا در پیش گرفته ادامه دهد به طور کلی اعتماد ملت از آن سلب می‌شود و حیثیت‌اجتماعی خود را از دست می‌دهد، ولی چه کنیم که مسئولین بالا متوجه این نکته نیستند؟ و بالاخره از همان روز حمله و یورش مرا در خانه محصور کردند و دربها و پنجره‌ها را جوش دادند، و تا مدتی روی پشتبام هم مامور گشت‌گذاشتند که در اثر رفتوآمد زیاد مزاحم زندگی و خواب و آسایش من و خانواده‌ام بودند، حالا بگذریم از چشم‌چرانیهای برخی از آنها.
بلندگوهای حسینیه تا چند روز در اختیار مهاجمین بود تا اینکه از قرار منقول جامعه مدرسین جلسه می‌گیرند و آقای مقتدایی دادستان کل‌کشور از ناحیه آنان به سراغ مهاجمین می‌آید، دادستان کل کشور که باید جلوی مظالم و جنایات را بگیرد و با مهاجمین به خانه و کاشانه‌مردم برخورد قانونی کند قانون‌شکنیها، خرابکاریها و غارتگریها را تایید می‌کند .او خواسته‌های آنان را جویا می‌شود، و آنان حصر در خانه وممنوع الملاقات‌بودن و تعطیل درس و شهریه و پس‌ندادن حسینیه و دفتر و تهیه زمینه محاکمه مرا مطالبه می‌کنند، و تقریبا همین‌خواسته‌ها در شورای عالی امنیت ملی مطرح و تصویب می‌شود .پس در حقیقت تصمیم گیرنده در مسائل کشور خرابکاران و مهاجمین‌بی‌باک و محرکین آنان هستند و شورای عالی امنیت ملی مجری تصمیمات آنان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌باشد ، وای به حال ملت مسلمان و مظلوم ایران و حوزه‌علمیه قم که تعیین سرنوشتشان به افراد خرابکار و مهاجم تفویض شده است . آقای مقتدایی در حسینیه سخنان مفصلی دارد که نوار آن موجود است، از جمله به آنان می‌گوید" :از ایـن حـرکـتی که شما عزیزان انجام دادید که‌حمایت از حریم ولایت و رهبری بود جدا تقدیر و تـشـکـر مـی‌شـود و شما این را به حساب خدا بگذارید و اجر و پاداش این را از خـدا بگیرید...خیلی ممنون امیدوارم که انشا الله موفق باشید ، ماجور هستید و زحمت کشیدید .این خدمتـی که کردید انشا الله مورد توجه‌امام‌زمان(ارواحنافداه)قرار بگیرد و در آینده هم اگر خدای نکرده یک چنین قضایایی پیش بیاید انتظار هست که همین شماها بایدبپاخیزید(."...۱) و از قـرار مـسـمـوع از راه مـوثـق همان موقع هم جلسه‌ای برای توجیه ائمه جمعه مراکز استانها گـرفـتـه بـودنـد و در آن جلسه آقای دری به عنوان وزیراطلاعات گزارشی از چگونگی قضایا و بـرخـورد بـا ایـنجانب و اینکه فعلا در منزل محصور گشته و فقط خانواده‌اش مجاز به رفت‌وآمد هـسـتـنـد و...به آقایان ارائه می‌دهد کـه آقای جنتی در جمع آنان می‌گوید" :این که فایده ندارد ، بـایستی آخر شب او را از منزل و از رختخوابـش بیرون‌می‌آوردید و می‌بردید جایی که حتی من هم اطـلاع نـداشـتـه بـاشم که او کجاست ."خوشا بـه سعادت ملت ایران که چنین روحانیون دلسوز و بـاعـاطـفه‌ای بر آنان حکومت می‌کنند و سرنوشـت اسلام و انقلاب و کشور و ملت در اختیار اینان قرار گرفته است؟ از طـرف دیـگـر برحسب نقل مستند در جلسه‌ای که در تهران در این زمینه تشکیل شده بوده یـکـی از قـضـات دادگـاه ویـژه پیشـنهاد می‌کند که"با اجازه شما من به قم بروم و فورا فلانی را محاکمه و اعدام کنم و برگردم."

بـارالـها تو خود شاهد باش که ملت ایران برای تحصیل آزادی و پیادهشدن دسـتورات حیـات بخـش اسـلام ایـن هـمه فداکاری کردند و شهید دادند ولی متاسفانه در برابر تذکرات اینجـانب بـه عنـوان دفـاع از اسـتـقـلال حـوزه‌هـای عـلـمـیـه و عـظـمـت مـرجـعـیت شیعه که بازیچه رجالها و بـچه‌های‌اغفال‌شده از ناحیه انحصارطلبان قرار گرفته بود مدیریت حوزه علمیـه قـم و رئیـس قـوه قـضـائیـه کـشور خرابکاران و غارتگران را علیه من بسیج‌کردند ، و آقای یزدی در خطبـه‌های نمـاز جـمـعـه تـهـران هـر چـه توانست هتاکی نمود و دادستان کل کشور هم مهاجمین و غـارتگران را تشویق‌می‌کند و آن قاضی هم اعدام فوری مرا پیشنهاد می‌کند ، و متاسفانه همه این جنایـات بـه نـام حـکـومـت اسـلامی و حمایت از اسلام انجام‌می‌شود .با این حال ملت مظلوم ایران از آقایان انتظـار پیاده‌کردن دستورات اسلام و دفاع از حقوق مردم را دارند.

بـا اینکه از آقایان علما انتظار می‌رفت برائت خود را از این جنایت و امثال آن که به نام اسـلام انجـام می‌شود اعلام نمایند و از حوزه و روحانیت‌دفاع نمایند ، برخی از آنان در حوزه علمیـه قـم و جاهـای دیـگـر، هـرچه خواستند گفتند و نوشتند و مرا خائن و عالم‌نما و منافق و فاسـق خطـاب‌کردند ، و بـرخـی از نـویسندگان بی‌ادب ادبیات خود را در اهانت و فحاشی و تهمتهای ناروا به کار بردند ، انشـا الله در یـوم‌الـحـساب به همه امورررسیدگی می‌شود.

خداوند انشا الله به تفضل خود حوزه عـلـمـیـه قم را از شر عناصر خرابکار و هتاک، و ملت ایران را از شر نویسندگان بی‌ادب وبی‌باک مـحـفـوظ بـدارد .مـن یک فرد بیشتر نیستم و عمر خود را گذرانده‌ام، ولی جای تاسف است که چگونه این همه جنایات به نام اسلام انجام‌می‌شود ؟

---

۱ بـرای اطـلاع از مـتـن کـامل سخنان آقای مقتدایی می‌توانید به هفتنامه آوا شماره ۸۰ و ۸۱، سال‌سوم، مورخه ۲۵آبان و ۲آذر ۷۸ مراجعه‌نمایید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیام اهانت آمیز آقای خامنه‌ای به مردم اصفهان

پس از تداوم حصر اینجانب و ادامه تصرف غاصبان نسبت به حسینیه شهدا و دفتر اینجانب در قم و مشهد مردم شریف استان اصفهان براساس عرق دینی و غیرت اسلامی خود بارها اعتراض خود را نسبت به این بی‌قانونیها به وسیله تجمعات آرام و بیانیه‌ها اعلام داشتند و براین اساس جمعی بازداشت و محاکمه و زندانی شدند، و آخر کار خواستند به وسیله حضور در نماز جمعه اصفهان اعتراض خودشان را ابرازنمایند، و درحالی که اعتراض آرام و با متانت حق قانونی و اسلامی ملت است، وزیر اطلاعات وقت آقای دری مساله را نزد مقامهای بالا بزرگجلوه داد و یک پیام تند از آقای خامنه‌ای گرفت که در آن پیام به مردم شریف استان اصفهان اهانت شده بود و آنان را باند روسیاه و تبهکارقلمداد کردند و آن پیام را در رسانه‌ها با طمطراق پخش نمودند .البته غیر از آنکه آن پیام مردم را نسبت به مقامها و مسئولین بدبین کرد برای‌آنان نتیجه‌ای نداشت .معمولا مقامهای بالا در شرایطی زندگی می‌کنند که از قضاوتهای عمومی که در سطح جامعه انجام می‌شودبی‌اطلاعند و حواشی آنان آنها را در حصاری از غفلت نگه می‌دارند .در این میان باند تبهکاری که در داخل اطلاعات کارگردان بودند و برای خون انسانها و بندگان خدا و آبروی آنان ارزشی قائل نبودند این‌فرصت شیطانی را مغتنم شمرده و در اصفهان یک نمایش به نام" پیچک انحراف "ابداع کردند و جناب آقای وزیر اطلاعات هم اظهار لطف‌فرموده آن را افتتاح نمودند، و سپس آن نمایش و متاع با ارزش به شهرهای قم و تهران نیز صادر شد و چه مقدار زیاد از بودجه کشور بدهکار ماصرف ایجاد و تبلیغ آن شد، در صورتی که آقای وزیر توجه داشتند که سوژه این نمایش سیدمهدی هاشمی هر چه بود یازدمسال قبل ازاین اعدام شده بود و هدف برگزارکنندگان آن نمایش بازی با آبرو و حیثیت من محصور است که فعلا امکان دفاع ندارم و ناجوانمردانه موردحمله قرار گرفتم .پیش از آن نیز از ناحیه اطلاعات نمایشی به نام" هویت "اختراع و نمایش دادند و با آبروی جمع زیادی از بندگان خدا بازی‌کردند، و با این همه جنایات باز انتظار دارند ملت آنان را الگوی اسلام بپندارند .البته دنیا دار امتحان است و لازم است هر روز به وسایل مختلف‌فلز وجود انسانها مخصوصا قدرتمندان در کوره‌های آزمایش شناخته شود.

آنچه در نظر من مهم است اینکه چگونه کسانی که مدعی تعبد و تقدس هستند به بهانه دفاع از اسلام و ارزشهای آن این چنین بی‌باکانه باجان و مال و آبروی بندگان خدا بازی می‌کنند؟.

اینک حدود دوسال و شش‌ماه است که من در خانه محصور می‌باشم و چه ناراحتی‌هایی را متحمل شده و می‌شوم؟ حسینیه شهدا محل‌تدریس و جماعت من در توقیف و تحت اختیار آقایان می‌باشد، و چه مقدار زیاد کتابهای مختلف و وسایل مربوط به من و دیگران در آنجاحبس شده؟ و چه بسیار از وسایل و لوازم سمعی و بصری و اموال و نوارها را به غارت بردند، و دفتر مرا که ملک من است غاصبانه در اختیارگرفته و در آن تصرف می‌کنند و نماز می‌خوانند و دفتر مرا در مشهد با همه لوازم و اثاث آن توقیف کرده‌اند، و همه این کارها را از قرار مسموع به‌حکم شورای عالی امنیت ملی انجام می‌دهند، درصورتی که شورای امنیت ملی بر فرض نهاد صالحی باشد برای مقابله با یک کشور مخالف ویا گروه مهاجم است نه مقابله با یک فرد خدمتگزار که خود از پایه‌گذاران‌انقلاب بوده است و برای حفظ حریم حوزه علمیه و مرجعیت شیعه‌تذکراتی داده است، وانگهی شورا حق قضاوت ندارد، قضاوت وظیفه قوه قضائیه است با حضور متهم و وکیل او و امکان دفاع .البته نظیر همین‌شورا در زمان رژیم سابق نیز به منظور سرکوب مخالفین و اصلاح‌طلبان وجود داشت، و در این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

میان دادگاه ویژه نیز خود را متولی این جنایاتمی‌داند و به بهانه‌های واهی دخالتهای ناروا انجام می‌دهد .اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبه ولینا و کثره عدونا و قله عددنا و شده الفتن بناو تظاهر الزمان علینا.

مشارکت واقعی مردم در حکومت، رمز تداوم انقلاب

س :به طور کلی حضرتعالی آفات انقلاب را چه می‌دانید، رمز تداوم و حفظ ارزشهای انقلاب در چیست، چه باید بکنیم که سرنوشت انقلاباسلامی به سرنوشت انقلاب مشروطه دچار نشود ؟

ج :اشکال عمده در اینجاست که ما خیال می‌کنیم فقط ما چهارتا روحانی انقلاب را به پیروزی رساندیم، این تصور درستی نیست، البتهروحانیت نقش داشت، روحانیت به عنوان اینکه مظهر خواست و اراده مردم بود و مردم به روحانیت اعتماد داشتند نقش اساسی در انقلابداشت و مرحوم امام(ره)رهبر انقلاب بودند، اما واقعش این است که مردم انقلاب کردند، همه مردم کمک کردند تا انقلاب به پیروزی رسید، درهمان شب بیست و دوم بهمن همین نیروهای آماده و نیروهای مردمی مسلح بودند که پادگانها را خلعسلاح کردند، و اگر اسلحه به دست مردمنمی‌افتاد انقلاب به این زودی به پیروزی نمی‌رسید، ارتش قصد کودتا داشت، و اگر ارتش وارد صحنه می‌شد معلوم نبود به این زودی کار بهنتیجه برسد، در همه مراحل همه مردم احساس وظیفه می‌کردند و هرکس به سهم خود کاری انجام می‌داد تا انقلاب به پیروزی رسید، رمزتداوم انقلاب نیز همین است، اگر ما چهارتا روحانی آمدیم خودمان را قیم مردم دانستیم و گفتیم مردم باید مطیع صددرصد ما باشند اینتصور غلطی است، به عنوان مثال این حرکتی که الان شورای نگهبان کرده و نظارت استصوابی قرار دادهاند این خلاف قانون و خلافمصلحت است، در اصل ۹۹ قانوناساسی آمده است که شورای نگهبان باید ناظر باشد بر انتخابات نه بر کاندیداها، چون خاطره سو دخالتهای رژیم سابق در انتخابات در ذهنها باقی بود برای جلوگیری از دخالتهای ناروای مسئولین و دولت در انتخابات و تعیین کاندیداها ایناصل تصویب شد تا جلوی دخالتها گرفته شود نه اینکه خود شورای نگهبان در همه مراحل انتخابات و تعیین کاندیداها دخالت کند و در آنجابنشینند و بگویند در فلان شهرستان فلان شخص حق دارد از سوی مردم کاندیدا بشود و فلان شخص حق ندارد و یا به بهانههای گوناگونانتخابات مردم را باطل کنند .مردم خودشان افراد را بهتر می‌شناسند تا آنها که از دور می‌خواهند برای مردم تصمیمگیری کنند، مردم چونمسلمان هستند اگر ببینند کسی خلاف موازین اسلام می‌خواهد عمل کند به او رای نمی‌دهند، اگر شایسته نیست به او رای نمی‌دهند، البتهروحانیون باید به مردم رهنمود بدهند و موازین و شرایط را بیان کنند، ولی بگذارند مردم خودشان در کارهای مربوط به خودشان تصمیمگیری‌کنند.

به نظر من باید برای حفظ و تداوم انقلاب احزاب سیاسی مستقل با اساسنامه و مرامنامه و خطمشی اعلام شده بر اساس موازین اسلامی ازخود مردم تشکیل بشود و اینها آزاد باشند که حرفهایشان را بزنند، روزنامه و رسانه در اختیار داشته باشند یکی از اشکالات فعلی ما این استکه رادیو و تلویزیون و بیشتر دستگاههای تبلیغی و امکانات در اختیار حکومت است و اگر مردم بخواهند حرفشان را به حکومت بزنند چندانوسیلهای در اختیار ندارند روزنامهها باید زبان ملت باشند، رادیو و تلویزیون باید زبان ملت باشد، نه اینکه مردم فقط مستمع باشند، اگر شمانتوانید نظرتان را منعکس کنید دیگری هم نتواند و هرکس همان چیزهایی را که حکومت می‌خواهد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مجبور باشد بگوید مردم بتدریج دلسردمی‌شوند و از صحنه کنار می‌روند، این خلاف آزادی است، اینکه ما می‌گوییم آزادی یعنی مردم آزاد باشند، نه اینکه فقط افراد وابسته به‌حکومت آزاد باشند و مردم پیرو محض باشند، بنابراین همان‌گونه که اول انقلاب روحانی، دانشجو، بازاری، کشاورز، کارگر و همه اقشار واصناف نقش داشتند و همه خواستار انقلاب بودند باید این حالت حفظ شود، و اگر یک عده خود را قیم دیگران دانستند بتدریج دیگران‌احساس بی‌تفاوتی می‌کنند و از صحنه کنار می‌روند، اگر انقلاب بخواهد باقی باشد باید جنبه مردمی‌بودن آن محفوظ بماند و واقعا مردم‌حکومت را حکومت خودشان بدانند و این با وجود احزاب سیاسی آزاد، مستقل و متشکل از اقشار مختلف مردم امکان پذیر است، نیروها وتشکلهای سیاسی حرفهای خودشان را بزنند و مردم هم عقل و هوش دارند و مسلمانند و مسائل را می‌فهمند هر کدام را درست دانستندانتخاب می‌کنند.

آزادی رکن اصلی انقلاب ما بود، اگر این آزادی به معنای واقعی کلمه برای مردم محفوظ نگاه داشته شود خیلی از مشکلات حل می‌شود، البتهما باید تبلیغ اسلام را بکنیم، وظیفه‌مان را انجام بدهیم، ولی مردم را به کاری خلاف نظرشان مجبور نکنیم، قیم آنان نباشیم، روحانیتراهنمای مردم است نه قیم مردم، اگر ما بخواهیم خودمان را قیم مردم بدانیم شکست می‌خوریم و به اسلام هم لطمه می‌زنیم، البته مقصود ازآزادی، آزادی سیاسی و فکری است نه هتکحرمتها و پرده‌دریها و بی‌عفتیها.

مردم اگر آزاد باشند به ولخرجیهای ارگانها، به کم‌کاریهای مامورین و به مزاحمتهای بیجا اعتراض می‌کنند و قهرا مسئولین ناچار می‌شوندجهاتی را رعایت کنند .احزاب سیاسی بر کارهای دولت نظارت می‌کنند و جلوی بسیاری از تخلفات را می‌گیرند و دولت چون نماینده مردم‌است ناچار می‌شود به گفته‌ها توجه کند .یک وقت من به مرحوم امام(ره)گفتم مردم فقط این چند صد نفری که برای ما و شما شعار می‌دهندنیستند، تازه خود اینها هم چون به دین و روحانیت علاقه دارند شعار می‌دهند ولی در دل خواسته‌ها و اعتراضاتی هم دارند و اگر به‌خواسته‌های آنان توجه نشود بتدریج دلسرد می‌شوند.

پخش قدرت و نظارت مردم

س :این مطلب را که حضرتعالی می‌فرمایید مطلب اساسی و درستی است، اما این نظریه را باید در یک سیستم پیاده کرد یا فقط یک توصیه‌اخلاقی است؟ در سیستم فعلی به صورت متمرکز عمل می‌شود، مقام ولایتفقیه بر اساس نظریه نصب یک مقامی است که از طرف خدا بفقها داده شده و نظام هم مشروعیتش را از وی می‌گیرد و همه قوا در وی متمرکز می‌شود و از او به دیگر افراد و قسمتها پخش می‌شود و همه‌ارکان نظام ایادی و اعضاد دست و بازوهای او هستند، بر اساس این نظریه پس چه جایگاهی برای ابراز نظر مردم غیر از پیروی و تبعیتباقی می‌ماند؟

ج :باید سیستم به گونه‌ای باشد که حق مردم پایمال نشود، به نظر ما امر حکومت امر مردم است و مردم هستند که در چهارچوب شرایطی کهاسلام برای رهبران جامعه مشخص کرده فرد یا افرادی را برای رهبری خود برای زمانی معین بر می‌گزینند و همواره به صورت مستقیم توسطروزنامه‌ها و احزاب بر کارهای او نظارت دارند، تداوم حکومت وابسته به رضایت مردم و اکثریت جامعه می‌باشد، ما در مباحث حکومت اسلامی‌که در چهارجلد به چاپ رسیده است ادله نصب فقها از ناحیه امامان معصوم(علیهم‌السلام)را کافی ندانسته و ولایتمطلقه را به آن معنا کهفقیه هر کار دلش خواست و هر چه را به نظرش درست آمد انجام بدهد درست ندانستیم، در آن کتاب یک فصل مستقلی در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ارتباط با بیعت ویک فصل در ارتباط با ضرورت مشورت مطرح کردیم که تا اندازه‌ای از وجود استبداد در حکومت اسلامی پیشگیری می‌کند و این مباحث درجای خود به تفصیل مورد گفتگو واقع شده است .ولی‌فقیه باید اولا منتخب مردم باشد ، ثانیا او وظایف مشخصی دارد که در قانون‌اساسی‌مشخص شده است و مردم هم به آن قانون‌اساسی رای داده‌اند ، و در همان چهارچوب ولی‌فقیه منتخب مردم می‌تواند اعمال ولایت کند.قانون را مجلس مشخص می‌کند و اجرای آن در اختیار رئیس جمهور است که منتخب مردم می‌باشد و ولی‌فقیه نظارت می‌کند و جلوی‌انحرافات را می‌گیرد ، آن نحو ولایت‌مطلقه و حکومت مطلقه‌ای که آقایان برای فقیه قائلند با جمهوریت نظام و انتخاب نمایندگان و رئیس‌جمهور از ناحیه مردم در تضاد می‌باشد.

مهم این است که مردم باید این آزادی را داشته باشند که اگر علیه رهبر جامعه هم نظری دارند بتوانند نظر خودشان را ابراز کنند ، شما می‌بینیددر همین آمریکا که این قدر ما علیه آن شعار می‌دهیم اگر کسی علیه کلینتون رئیس جمهور آمریکا هم حرفی داشته باشد می‌تواند حرفش‌را بزند و با این گفتنها هم به هیچ وجه کلینتون تضعیف نمی‌شود .در ظرف آن چهارسال که مشخص شده در چهارچوب وظایف حکومت‌می‌کند و مخالفین هم علیه شخص کلینتون نظراتشان را در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و مجلس و جاهای دیگر مطرح می‌کنند ، منتها اگر بد عمل بکند حزبش زیر سئوال می‌رود و برای دوره بعد انتخابش نمی‌کنند و یا در همان دوره از کار برکنارش می‌کنند .علاوه بر این به اعتقادما مردم می‌توانند اختیارات والی منتخب خود را محدود و یا تفکیک نمایند و از تمرکز آن جلوگیری کنند ، برای او مدت تعیین کنند و یا ضمن‌بیعت شرایطی را که با شرع مخالفت ندارد قرار دهند و سیستم حاکمیت را در قانون‌اساسی به گونه‌ای قرار دهند که حق نظارت آنان برحاکمان تضمین گردد .

س :قانون احزاب که در قانون‌اساسی هم پیش‌بینی شده چرا تاکنون در جمهوری اسلامی ایران اجرا نشده است؟
ج :کار نادرستی بوده که اجرا نشده ، احزاب باید به صورت واقعی و مستقل وجود داشته باشد نه اینکه توسط خود حکومت و یا افراد منسوب به‌حاکمیت مثل زمان شاه حزب درست شود و مردم هم مجبور باشند فقط در همین احزاب دولتی ثبت نام بکنند ، احزاب به این شکل بود ونبودش فرقی نمی‌کند .مطلبی هم از اینجانب در مورد احزاب منتشر شده(پیوست شماره ۱۱۷)که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

آخرین پرسش

س :به عنوان آخرین پرسش در این محور ، حضرتعالی که در زمینه مسائل حکومتی اسلام چند مجلد کتاب نوشته‌اید و عمر خویش را درمسائل سیاسی مبارزاتی گذرانده‌اید و در مبانی فقهی نیز فقیه و کارشناس هستید بفرمایید آیا مبنای ولایت و حاکمیت فقیه یک حکم‌خدایی است یا مردمی؟ آیا با توجه به پیچیدگی اداره جامعه در شرایط فعلی می‌توان قدرت را به طور مطلق در دست یکنفر متمرکز کرد وفقط بر صلاحیت فردی وی تکیه کرد و همواره نگران فروریختن این صلاحیتها بود؟ آیا تمرکز قدرت فسادآور نیست؟ و بفرمایید جایگاه‌مردم در نظام ولایتفقیه چگونه است؟
ج :همان‌گونه که ما در مباحث ولایتفقیه به طور مفصل یادآور شده‌ایم حکومت" امر مردم" است ، در واقع مردم هستند که برای اداره جامعه‌خود بر اساس ملاکهایی که خداوند مشخص

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فرموده صالحترین فرد را برای حاکمیت خود و بالطبع صالحترین افراد را برای حکومت خودبرمی‌گزینند و اختیارات و وظایف او را در چهارچوب قوانینی که مشخص کرده‌اند و مورد قبول آنهاست معین می‌کنند، ما در جلداول کتابولایتفقیه(جلددوم مبانی فقهی حکومت اسلامی)مبحث بیعت را مطرح کرده‌ایم که در واقع مردم با بیعت خود که یک قرارداد طرفینی استو عمل در چهارچوب قانوناساسی هم طبعا یکی از شرایط ضمن عقد می‌باشد حاکم یا حاکمیت را معین می‌کنند، و همان‌گونه که مردم بابیعت خود اطاعت خود را در اختیار حاکمیت می‌گذارند حاکمیت هم باید به لوازم این بیعت پایبند باشد و حقوق مردم را رعایت نماید و بمقتضای آیه شریفه" :اوفوا بالعقود "و آیه شریفه" :و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا "طرفین باید به عهد و قرارداد اجتماعی خود وفاداریاشند.

در حکومت دینی تمرکز قدرت دست هیچ کس نیست، قدرت مطلق فقط از آن خداوند است و هیچ کس چه حاکم و چه غیر حاکم نمی‌تواندبگوید من به خداوند از دیگران نزدیکترم، خداوند برای حکومت و کارگزاران شرایط و وظایفی معین کرده است برای مردم هم وظایفی معین‌کرده، و قراردادهای اجتماعی را هم محترم شمرده و همه را ملزم به رعایت آنها دانسته است .خداوند مردم را بر سرنوشت خود که تشکیلحکومت هم یکی از آنهاست حاکم کرده و سرنوشت آنان را به دست خودشان سپرده است، هرچند برای حاکم منتخب شرایطی را که مطابقعقل و منطق نیز می‌باشد مشخص نموده است، حال اگر مردم این حق را برای خودشان محفوظ نگاه نداشتند و به رایگان از دست دادند دیگرتقصیر دین یا خداوند نیست .ولایتفقیه در واقع ولایت قانون و ولایت فقه و احکام خداوند است، حکومت هم" امر مردم "است، پس هر شکلو سیستم حکومتی که بتواند بیشتر و بهتر دستورات خداوند را اجرا کند و بیشتر از همه مورد تایید و رضایت مردم باشد، چه رهبر یکنفر باشدیا چند نفر چه متمرکز باشد و چه غیر متمرکز، این به حکومت اسلامی نزدیکتر است .از دیدگاه ما که به قیامت معتقد هستیم قدرت و حکومتیک امتحان بزرگ الهی است که خداوند هم حاکمان و هم مردم را با آن امتحان می‌کند .البته اینها مباحثی است که باید در جای خودش موردگفتگو قرار گیرد.

ما پرسشهایمان را در همین جا به پایان می‌بریم و از اینکه در این مدت وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و به سئوالات ما جواب دادیدنهایت سپاسگزاری و کمال تشکر را داریم .من هم به سهم خود از همه آقایانی که زحمت کشیدند و با جدیت و پشتکار این کار را به انجام رساندند تشکر می‌کنم، و از خداوند متعالبرای شما آرزوی عمر پربرکت و حسن عاقبت دارم .والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمهالله و برکاته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوستها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱ :نوشته معظم‌له در مورد خدمات اسلامی مرحوم حاج شیخ احمد حججی
۱۵ ج۱ ۱۳۹۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در سنین کودکی به معیت پدرم که خدایش محافظت فرماید در نجف‌آباد اصفهان به مسجدی می‌رفتم .امام جماعت مسجدنیز بسیار به منزل و باغ ما رفت و آمد داشت .مردی بود بی‌آلایش و رفتارش با کوچک و بزرگ بسیار عادی و بدون تشریفات‌بود .کم‌کم بزرگتر شدم و با خواندن و نوشتن آشنا شدم و با ترغیب آن مرد بزرگ پدرم مرا به منظور آموزش علوم اسلامی به‌اصفهان و قم فرستاد .در ایام تعطیلات در نجف‌آباد از جماعت و تدریس آن مرد بزرگ استفاده می‌کردم و در خدمت ایشان هم‌چند سفر به اصفهان و یک سفر به قم رفتم .با اینکه از جهت فضل و کمال ممتاز بود و بیشتر مردم آن منطقه به ایشان ارادت‌می‌ورزیدند و مرجع وجوه شرعیه بود زندگی ایشان بسیار ساده و متوسط بود و با رفتار و عمل مردم‌را به دین و مذهب سوق‌می‌داد .همش ترغیب مردم مخصوصا جوانان به تعلم و فراگرفتن علوم اسلامی بود و با یک فرد محصل و طالب علم همچون پدرمهربان رفتار می‌کرد و طلاب را بسیار مورد تشویق قرار می‌داد و روی این اصل در منطقه نجف‌آباد و اطراف و حومه آن عده‌بسیاری به سراغ تحصیلات علوم دینیه رفتند و بین آنان اساتید و فضلا کثیری پیدا شد .بسیاری از مردم نجف‌آباد از تاجر وکاسب و زارع با علوم عربی و کتب دینی آشنا شدند و در اثر اخلاق عمومی ایشان و برخورد خوبی که با اشخاص داشت دراکثریت قاطع مردم محل گرایش مذهبی عجیبی پیدا شد.

با یک برداشت و درک صحیحی از دین و مذهب که هنوز پس از حدود سی سال که از وفات آن مرد بزرگ می‌گذرد به دنبال‌تحولی که ایشان پایه‌ریزی کردند شهرستان نجف‌آباد را می‌توان کانون علم و دانش و مذهب شمرد و گذشته از علما و فضلا آن شهر حدود نیمی از مردم عادی نجف‌آباد تا اندازه‌ای با علوم عربی و اسلامی آشنا می‌باشند و در درک مسائل مذهبی امتیازخاصی دارند.

خداوند به ما توفیق دهد که بتوانیم به پیروی از آن مرد بزرگ خدمت به اسلام و مسلمین را وجهه همت خود قرار دهیم و درانجام وظایف دینی و وجدانی کوتاهی نکنیم و تجملات و علائق دنیای فانی ما را نفریبد، آمین یا رب العالمین.

آن مرد بزرگ که خدا درجاتش را عالی کند و با محمد و آل‌محمد محشورش فرموده و حقوق او را بر ما جبران فرماید مرحوم‌مغفور حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد حججی نجف‌آبادی بود .نورالله مرقدهالشریف بحق محمد و آله‌الطاهرین .والسلام علی جمیع اخواننا المومنین و رحمةالله و برکاته.

حسینعلی منتظری نجف‌آبادی

پیوست شماره ۲ :نوشته معظم‌له پیرامون آشنایی ایشان با آیت‌الله شهید مرتضی مطهری

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در سال یکهزار و سیصد و بیست شمسی هجری در سن نوزده‌سالگی برای ادامه تحصیل به تشویق بعضی از دوستان اصفهان‌عازم قم شدم، و در مدرسه مرحوم حاج ملاصادق ساکن شدم، و پس از چندی در مدرسه فیضیه در درس سطح کفایه جلداول‌باب اوامر که به وسیله مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد محقق‌یزدی معروف به داماد تدریس می‌شد شرکت کردم، مجموع‌شرکت‌کنندگان از دهنفر کمتر بودند.

پس از چندی یکنفر از شرکت‌کنندگان که می‌نمود چند سالی از من بزرگتر است پیشنهاد کرد مطالب درس را با یکدیگر بحث‌کنیم .در اول من با سردی از این پیشنهاد استقبال کردم ولی بتدریج ارتباط و علاقه ما به یکدیگر بیشتر می‌شد، و در بحث بمطالب درسی قناعت نمی‌کردیم، بلکه مسائل مختلف اسلامی و حتی مسائل فلسفی و عرفانی را در حدود استعدادمان موردمذاکره قرار می‌دادیم .این جوان با هوش و خوش‌استعداد و پرکار و با همت و متقی و مقید به آداب و سنن اسلامی مرحوم‌آیت‌الله حاج شیخ مرتضی مطهری فریمانی خراسانی بود ، اعلی‌الله‌مقامه و رفع فی‌الخلد درجته.

باری ایشان در مدرسه فیضیه سکونت داشتند و من هم به مدرسه فیضیه منتقل شده بودم و بتدریج در زندگی و دخل و خرج ودرس و بحث و گردش و تفریح و حضور در مجالس و محافل دینی و اخلاقی با یکدیگر ملازم بودیم و هرچند از نظر مادی هردو با عسرت و سختی می‌گذراندیم، ولی با درس و مذاکره و شرکت در بعضی محافل و انجمنهای آموزنده مخصوصا درس‌اخلاق حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی که عصرهای پنج شنبه و جمعه در مدرس مدرسه فیضیه تدریس می‌شد دلخوش‌بودیم و از درسهای خارج مرحوم آیت‌الله داماد و آیت‌الله حجت تبریزی استفاده می‌کردیم .ضمنا هر دونفر دورادور نسبت بمرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی طابثراه که در آن زمان در بروجرد بسر می‌بردند ارادتی خاص پیداکردیم، چنانچه مرحوم آیت‌الله مطهری در تابستان ۱۳۶۲قمری و من در تابستان ۱۳۶۳ به بروجرد رفتیم و با درس و مذاق‌واخلاق آن مرحوم آشنا شدیم و پس از اینکه آن مرحوم در محرم ۱۳۶۴قمری به دعوت بزرگان و اساتید قم از جمله حضرت‌آیت‌الله العظمی امام خمینی به قم آمدند ما دونفر از ملتزمین درس اصول و فقه آن مرحوم شدیم و ضمنا منظومه حکمت وسپس اسفار را نزد آیت‌الله خمینی می‌خواندیم .پس از چندی چون درسهای مرحوم آیت‌الله بروجردی عمومی و شلوغ بود و مااحتیاج داشتیم به یک درس خصوصی که بتوانیم در آن بحث آزاد داشته باشیم، لذا مباحث عقلیه اصول را نیز نزد آیت‌الله‌خمینی شروع کردیم و ازاینجا دروس عالیه آیت‌الله خمینی در حوزه علمیه قم پایه‌گذاری شد، و ضمنا ما غیر از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مباحثات فقهی و اصولی جلداول اسفار را نیز با یکدیگر بحث می‌کردیم و هرکدام نیز جداگانه حوزه تدریس داشتیم و در شبهای پنج شنبه وجمعه نیز در جلسه بحث فلسفی آیت‌الله علامه طباطبایی شرکت می‌کردیم و همین بحثها پایه کتاب اصول فلسفه شد .این‌جریان حدود دسال برقرار بود تا اینکه مرحوم آیت‌الله مطهری در اثر گرفتاریهای زندگی دیگر قدرت اقامت در قم را نداشتلذا به تهران مهاجرت کردند، ولی بحمدالله وجود ایشان در تهران منبع فیض بود و در محیط دانشگاه و بیرون از دانشگاه بتدریس و تالیف و نشر معارف اسلامی پرداخت .شکرالله مساعیه الجمیله .مرحوم آقای مطهری در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و اصول فقه و اصول دین و فلسفه شرق مجتهد و اهل نظر بود ومخصوصا اعماق مسائل فلسفه صدرالمتالهین شیرازی را دقیقا لمس کرده بود و گفتار و تالیفات آن مرحوم دقیق و پخته وآموزنده بود و برای نسل جوان دانشپژوه بسیار سودمند و ارزنده است .آن مرحوم در شناساندن مکتب اسلام اصیل و درمبارزاتی که به رهبری امام خمینی شروع شد نقش موثری داشت و در پانزده خرداد که آیت‌الله خمینی و عده‌ای از علمای‌اعلام و روشنفکران بازداشت شدند آن مرحوم نیز جز بازداشتشدگان بود و همیشه از یاران با وفای انقلاب و رهبر انقلاب بود و از ویژگیهای آن مرحوم اینکه محیط پرتلاطم تهران ایشان را آلوده نکرد و صفا و خلوص و سادگی و جهات اخلاقی و معنوی‌ایشان کماکان باقی ماند و چه فضیلت بزرگی است برای انسان که محیط در او اثر سو نگذارد، بلکه او بتواند در محیط اثر خوبداشته باشد و نیز از ویژگیهای آن مرحوم تقید و علاقه مفرط ایشان بود به ذکر و دعا و تهجد و شب بیداری بیاد دارم که درهمان اوایل آشنایی ما با یکدیگر ایشان به نماز شب مقید بود و مرا نیز بدان تحریص می‌کرد و من به بهانه اینکه آب حوض‌مدرسه شور و کثیف و برای چشمانم مضر است از آن شانه خالی می‌کردم .تا اینکه شبی در خواب دیدم که خوابم و مردی مرابیدار کرد و گفت من عثمان بن حنیف نماینده حضرت امیرالمومنین علی(ع)می‌باشم، و آن حضرت به تو دستور داده‌اند بپاخیزو نماز شب را بپای دار و این نامه را نیز آن حضرت برای تو فرستاده‌اند .در آن نامه با حجم کوچکی که داشت با خط سبز روشن‌نوشته شده بود" :هذه برائه لک من النار"، من در عالم خواب با توجه به فاصله زمانی حضرت‌علی(ع) متحیرانه نشسته بودم کهناگاه در همان حال تحیر مرحوم آیت‌الله مطهری مرا از خواب بیدار کرد درحالی که آفتابه آبی در دست داشت و گفت این آب راازرودخانه تهیه کرده‌ام برخیز و نماز شب بخوان و بهانه مجوی .آن مرحوم فیض بزرگ شهادت را دریافت .گوارا باد او را، حشرهالله تعالی مع الشهدا والصالحین و رزقالله اولاده و اهل بیتهالصبر والاجر بجاه محمد و آله.

به تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۰۰
قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳ :نامه آیت‌الله العظمی بروجردی به هنگام اعزام معظم‌له به تبلیغ

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

معروض می‌دارد مکتوب آقایان رسید معلوم می‌شود که آنجا از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید لذا جناب مستطاب‌ثقةالاسلام آقای آشیخ حسینعلی منتظری دامتافاضاته که از اجله فضلا هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجودمعظم‌له قدردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند .از همه ملتمس دعا هستم والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته.

۱۶ صفر ۱۳۷۲
حسین الطباطبائی

پیوست شماره ۴ :سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضد بهایی‌بودن معظم‌له

وزارت جنگ
ریاست ستاد ارتش
اداره :لشگر ۹ زرهی
دائره :رکن ۲
شماره ۲/۶۶۸۶ ۳۴/۵/۲۹ محرمانه
در باره وضع بهائیها در نجف‌آباد
پیرو شماره ۳۶۱۶ ۳۴/۳/۲۴ رکن ۲
برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیت‌الله بروجردی در نجف‌آباد معرفی و روز ۳۴/۵/۲۰از وعاظ و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت و اظهار داشته که به موجب فتوای آیت‌الله بروجردی معامله مسلمین بابهائیها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائیها رابطه و خرید و فروش داشته باشند .با اینکه قبلا آموزش کافی به شهربانی‌اصفهان داده شده بود مجددا تاکید گردید که از هرگونه تحریکات و اقدامات نامبرده جدا جلوگیری شود .فعلا آرامش درنجف‌آباد برقرار بوده و مامورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند.

م ع فرماندهی لشگر ۹ زرهی اصفهان
سرتیپ ضرغام

پیوست شماره ۵ :متن تلگراف امام خمینی به آقای اسدالله علم نخستوزیر در مورد ورود زنها به مجلسین و انجمنهای‌ایالتی و ولایتی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

تهران، جناب آقای اسدالله علم نخستوزیر ایران
در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مبین صریح

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قانون‌اساسی است .مطمئن‌باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون‌اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه‌مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد، ورود زنها به مجلسین و انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف‌قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به نص قانون‌اساسی محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است و برای دیگران حق دخالت نیست وفقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند، دراین صورت حق رای دادن به زنها و انتخاب آنها در همه مراحل مخالف‌نص اصل دوم از متمم قانون‌اساسی است و نیز قانون مجلس شورا مصوب و موشح ربیع‌الثانی ۱۳۲۵قمری حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن‌را در انجمنهای ایالتی و ولایتی و شهرداری از زنها سلب کرده است .مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و پانزده، وهفده قانون انجمن بلدیه(شهرداری)دراین صورت چنین حقی به آنها دادن تخلف از قانون است و نیز الغا شرط اسلام در انتخاب‌کننده وانتخاب‌شونده که در قانون مذکور قید کرده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسمانی تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی برای‌اسلام و استقلال مملکت دارد که یا غفلتا یا خدای نخواسته عمدا اقدام به این امر شده است .اکنون که اعلیحضرت درخواست علمای اعلام رابه دولت ارجاع فرموده‌اند و مسئولیت به دولت شما متوجه است انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی اصلاح این‌امر را به اسرع‌وقت نمایید و مراقبت کنید که نظائر آن تکرار نشود و اگر ابهامی در نظر جنابعالی است مشرف به آستانه قم شوید تا هرگونه‌ابهامی حضورا رفع شود و مطالبی که به صلاح مملکت است و نوشتنی نیست تذکر داده شود، و در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اعلام ایرانرو اعتاب مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالفه با شرع مطاع ساکت نخواهد ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت‌نخواهد پیدا کرد.
۴۱/۷/۲۸
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ٦ :متن تلگراف علمای مهاجر به تهران پس از قیام خونین پانزده خرداد به امام خمینی که توسط معظم‌له تنظیم و به‌امضای علما رسیده است .مورخه۱۳۴۲/۴/۲۷
تهران شماره ۳۰٦ به وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید
رونوشت :حضرت آیت‌الله محلاتی
رونوشت :حضرت آیت‌الله قمی دامت برکاتهم
روحانیون شهرستانهای ایران پس از تقدیم سلام به جناب عالی و ابراز تاثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت‌برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستانها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرتعالی و کلیه محبوسین‌حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم .
الحاج بحرالعلوم الرشتی الحاج سید محمود ضیابری‌الرشتی حسین الموسوی الخادمی اصفهانی علی ابن‌ابراهیم همدانی مرتضی‌الحائری روح‌الله کمالوند حاج سید حسین رودباری رشتی الاحقر علی‌اصغر صالحی کرمانی نصرالله الموسوی بنی‌صدر همدانی الاحقر عبدالله مجتهدی تبریزی محمود علوی شیرازی الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی الاحقر عبدالرسول قائمی آبادانی الاحقرعبدالجواد همایونشهری حسین الحسینی الیزدی الشیرازی محمد جعفر طاهری شیرازی الاحقر علی‌آقا یقطینی شیرازی الاحقر سیداحمد خسروشاهی تبریزی محمد حسن النجفی الرفسنجانی الاحقر محمد الموسوی الشمس‌آبادی اصفهانی محمد هاشمیان الاحقرحسین گوگانی تبریزی الاحقر الفانی محمدتقی مراغه‌ای الاحقر سید احمد پیشوا کازرونی الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان‌آبادی الاحقر محمد الصدوقی الیزدی الاحقر احمد امینی مراغه‌ای العبد مجتبی العراقی سیدمهدی یثربی کاشانی حسینعلی منتظری نجف‌آبادی ابراهیم امینی نجف‌آبادی .

پیوست شماره ۷ :متن تلگرام جمعی از روحانیون شهرستان نجف‌آباد به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف‌اشرف، مورخ‌مهرماه۱۳۴۴
نجف‌اشرف ، مرجع تقلید شیعه حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی
انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق تا اندازه‌ای موجب مسرت، ولی ملت ایران عموما منتظر مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم هستند تااز افاضات و رهبریهای شما بهره‌مند گردند .امید است در آتیه بسیار نزدیک این موفقیت حاصل شود.
حسینعلی منتظری، عباس ایزدی، ابوالقاسم حججی، غلامرضا حجتی، سید محمود مدرس، سید جواد سجادی، ابراهیم توسلی، اسدالله‌فتاح‌الجنان، سید هادی طباطبایی، محمد علی صالحی، محمد حسین کاظمی، سید کمال حسینی، حسین بهرامی، سید جعفر طباطبایی‌سید اکبر حسینی، سید حسن هاشمی، محمدجعفر رحیمی، محمد علی موحدی، سید حسن حسینی، غلامرضا داوری، سید فخر هاشمی‌حسین معزی، جعفر جعفری، الاحقر محمد استکی، سید ولی‌الله موسوی، سید حیدر کاظمی، سید هاشم امانی، سید حسین هاشمی، الاحقرابوطالب مصطفایی، مهدی حسنی.

پیوست شماره ۸ :متن نامه فضلا و محصلان حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف‌اشرف، مورخ‌مهرماه۱۳۴۴
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی متع‌الله المسلمین بطول بقائه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هر چند انتقال حضرتعالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایه خرسندی است ولی ادامه تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآنو حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تاثر و تنفر عموم ملت ایراناست .ملت شریف مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منویات مقدس آن قائد عظیم الشان پیروی می‌کنند و برای تامین و اجرای آن ازهیچ گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانو رهبریهای ارزنده آن زعیم عالیقدر، مصالح عالیه اسلام و ایران و حقوق از دست رفته ملت تامین گردد .ادامالله ظلکم علی رئوس الانام

حسین نوری، احمد آذری‌قمی، ربانی شیرازی، علی‌اصغر مروارید، محمد علم‌الهدی خراسانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی‌الخوانساری، سید محمدرضا سعیدی، علی المشکینی الاردبیلی، ناصر مکارم شیرازی، محمدتقی مصباح یزدی، ابوالقاسم خزعلی، علی‌اکبرمسعودی، سید موسی شبیری زنجانی، محمد مفتح، مهدی الحائری الطهرانی، غلامرضا صلواتی عراقی، جوادی‌آملی، سید مصطفی‌علم‌الهدی

پیوست شماره ۹ :متن تلگرام فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجفاشرف، مورخهمهرماه۱۳۴۴

نجفاشرف

محضر مقدس آیتالله العظمی آقای خمینی مدظلهالعالی

گرچه انتقال حضرتعالی از ترکیه به عراق از آن جهت که محیط مناسبتری است مایه خرشوقتی است، ولی ادامه محرومیت ملت ایران ومخصوصا حوزه علمیه قم از افاضات آن مرجع عظیم الشان موجب افسردگی شدید عموم است .امیدواریم در آینده بسیار نزدیک با مراجعتحضرتعالی به قم مردم ایران از نعمت رهبریهای ارزنده آن زعیم عالیقدر که موجب تامین مصالح اسلام و مسلمین است بهرهمند گردند.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، الاحقر محمد شاه‌آبادی، حسینعلی منتظری، مکارم شیرازی، سید محمدباقر ابطحی، ربانی شیرازی سیدمصطفی علم‌الهدی، محمد حسین مسجدجامعی، عبدالعظیم محصلی، اکبر هاشمی، حسین نوری، علی پناه اشتهاردی، حسین‌المظاهری، ابوالقاسم خزعلی، سید یوسف تبریزی، علی المشکینی، ابراهیم امینی، جعفر سبحانی، علی قدوسی، احمد پایانی اردبیلی، سیدموسی شبیری زنجانی، مصطفی اعتمادی، یحیی انصاری شیرازی، محمد محمدی گیلانی، نعمتالله صالحی، سید مهدی حسینی‌لاجوردی، محمد مفتح، سید محمدرضا سعیدی، هاشم تقدیری، ابوالقاسم محجوب، احمد آذری، محمد موحدی، محمدعلی گرامی، احمدجنتی، محمدرضا توسلی.

پیوست شماره ۱۰ :متن نامه جمعی از علما و فضلای حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا نخستوزیر درباره تبعید امام خمینی مورخه۱۳۴۴/۸/۳۰

بسمالله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای نخستوزیر

رونوشت :دیوانعالی کشور

بیش از یک سال است که پیشوای عالیقدر و مرجع تقلید شیعه حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی ادامالله ظله بر خلاف قانون در زندانواستعمار(ترکیه)تحت نظر و سپس در عراق به طور تبعید به سر میبرند .در طی این مدت، مردم ایران به ویژه حوزه علمیه قم از رهبریهایارزنده و تعالیم و تربیتهای فروزنده ایشان محروم بوده و با کمال بیصبری در انتظار قدوم شریف ایشان دقیقه شماری کرده

اند وضع مسلمانان و روش ناهنجار دولتهای غیر ملی به جایی کشیده که مرجع دینی یک ملت نتواند احکام الهی را صریحا بیان کند و از آزادیملت و استقلال کشور خود دفاع نماید، و به جرم اعتراض(به کاپیتولاسیون منفور)بیش از یک سال در حال تبعید و ناراحتی به سر برد، آری بجرم اعتراض به کاپیتولاسیون یعنی به جرم اعتراض به لایحهای که میگوید ملت ایران باید در برابر اراده و خواستههای اجانب تسلیم، و حقهیچ گونه دفاع از مال و جان و ناموس خود نداشته باشد .ما نفهمیدیم اگر کاپیتولاسیون به نفع و صلاح ملت است چرا یک روز برای الغای آنجشنها گرفتند و الغای آن را از افتخارات هیئت حاکمه آن روز شمردند، و اگر به ضرر است چرا دو مرتبه آن را با وضع فجیعتری به ملت ایرانتحمیل کردند، آیا دولتها فکر نمیکنند این مملکت آتیهای دارد نسل دیگری در پی این نسل است؟ تاریخ، پس از این کارهای ما را دقیقابازگو میکند، نسل آینده گذشتهها را مورد بررسی قرار داده و در صفحات تاریخ واقعیت کردار ما را رنگین یا ننگین مجسم میسازد.

آن روز که بزرگ مرجع جهان شیعه مرحوم آیتالله حاج میرزا محمد حسن شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود، شاید هیئت حاکمه کمپافشاری زیاد برای خنثیکردن آن حکم داشت خیال نمیکرد تاریخ آینده با قضاوت صحیح، خادم و خائن را مشخص نموده و هر یک را درصفحهای به عظمت و حقارت، به خدمت یا خیانت معرفی کرده و در معرض افکار جهانیان قرار میدهد .آن روز که نابغه شرق سید جمالالدین اسدآبادی برای گستن زنجیرهای استعمار و مبارزه با خودکامگی و استبداد قد علم کرد و لوایآزادیخواهی برافراشت، زمامداران آن روز تصور میکردند با تهمتهای ناروا، تحریف حقایق و تبعید آن مجاهد رشید میتوانند تاریخ را مسخنموده و افکار نسلهای آینده را منحرف سازند، ولی اکنون بر خلاف تصور آنها تاریخ قضاوت میکند که هیئت حاکمه آن روز ایران با سرپیچیاز راهنماییهای آن بزرگ مرد، ملت ایران را از سعادت و سیادتی که به آنها رو آورده بود محروم نموده و با تبعید او رشد و ترقی را از آسیا بهجانب آفریقا سوق داد.

تاریخ دائما گذشتهها را به صورت نوینی تجدید میکند .امروز همان بزرگ مرجع شیعه و همان نابغه شرق هر دو در شخصیت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی متمثل شده، و تاریخ همان آزادیخواهی، همان مبارزه با استعمار و استبداد، همان تبعید و همان محرومیت ملت ایران‌را به صورت تازه منعکس می‌سازد، با این تفاوت که مردم امروز ایران در تشخیص حقایق از خرافات و تمیز خادم از خائن دقیقتر، و در برابرافکار متضاد بهتر از عهده قضاوت برمی‌آیند(.امروز هیئت حاکمه ایران هر گونه آزادیخواهی، هرگونه شکوه از فقر و بیچارگی و بالاخره هرگونه مبارزه با عوامل فساد و ایادی استعماری را با تهدید، ارعاب، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام پاسخ می‌دهد و دائما کوشش می‌کند نفسها رادر سینه‌ها خفه سازد و خفقان را بیشتر گسترش دهد)روزی نمی‌گذرد که خبر تازه موحشی به گوش نخورد و ناراحتی جدیدی به سراغ مردم‌نیاید .درهای زندانها و شکنجه‌گاهها به روی مردم باز است، محاکم در بسته نظامی، بی‌حساب به حسابها رسیدگی می‌کند، ملت از جریان روزمره‌مملکت به هیچوجه اطلاعی ندارد، بر خلاف خواست سازمانهای پلیسی چیزی در روزنامه‌ها منعکس نمی‌شود، دسته دسته مردم رشید باعدام و تبعید و حبسهای طویل‌المدت محکوم می‌شوند و ملت از جریان محاکمه آنان خبری پیدا نمی‌کند . هنوز حبسهای دسته جمعی، اعدام، شکنجه، آزار روحانیون و مردم متدین پایان نیافته که خبر ناراحت‌کننده تازه‌ای افکار را به خود مشغول‌نموده و خانواده‌هایی را تحت ناراحتی قرار داده است .شایع است که به تازگی متجاوز از صدنفر دانشجو، کسبه و روحانی را در ظرف یکی دوروز به جرم شرکت در جلسات دینی گرفته‌اند و پدرها و مادرها از جرم و یا از علت جلب و مکان و احوال آنان هیچ گونه اطلاعی ندارند، و بازارمسلمانها را سیاه و تجار محترم نوعا رو به ورشکستگی می‌روند و کسی جرات حقگویی ندارد .این است معنی آزادی در مملکت دمکراسی‌ایران درست است که در سایر کشورها ناراحتیهایی نیز وجود دارد ولی تفاوت فاحش است بین دولتهایی که به خاطر ملت با استعمارمی‌جنگند و دولتی که به خاطر استعمار با ملت می‌جنگد .آقای هویدا ملت ایران نمی‌تواند ببیند مرجع تقلید و پیشوای مذهبی خود در تبعید و سایر رهبران ملی محدود بوده باشند و با این حال ساکت‌نشسته، به کارهای هیئت حاکمه صحه گذارند .شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی از ترکیه به عراق می‌شوداحساسات افروخته این ملت را خاموش کرد ، ادامه تبعید حضرت آیت‌الله خمینی در هرجا و به هر صورتی که باشد مایه ناراحتی و خشم عمومملت است . آقای هویدا هر چه در نظر شما محترم است وجدان، مذهب، قانون‌اساسی و اعلامیه حقوق بشر با این طرز حکومت مخالف است .شما یقین‌بدانید حکومتهایی که پایه آن بر ظلم و ستم به ملت است بقا و ثباتی ندارد "الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم"،" قد مکر الذین من‌قبلهم فاتی‌الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم و آتیهم العذاب من حیث لایشعرون ."ما در خاتمه متذکر می‌شویم لازم‌است به این وضع اسفناک خاتمه داده شود و با ارجاع حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی به قم و خاتمه دادن به حبس، شکنجه، اعدام ومبارزه با دین و ملت شکاف بین مردم و دولت را پر کنید . ما تا به حال کرارا به منظور صلاح ملک و ملت تذکراتی به شما و دولتهای قبل داده و عواقب سو ظلم و ستم را متذکر شده‌ایم .امید است کهتذکرات مشفقانه ما مورد قبول واقع شود.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، علی حیدری نهاوندی، حسن حسن‌زاده آملی، حسینعلی منتظری، علی المشکینی الاردبیلی، عبدالرحیم‌الربانی الشیرازی، سید محمدرضا سعیدی، حسین نوری، سید یوسف تبریزی، مهدی الحسینی الروحانی، علی قدوسی، علی‌اکبر مسعودی‌حسین المظاهری، مرتضی مقتدایی اصفهانی، محمدمهدی ربانی، اکبر هاشمی، محمدمحمدی گیلانی، محمد حسین مسجدجامعی،ابوالقاسم مسافری، یحیی فاضل همدانی، محسن حرمپناهی، رضا گلسرخی کاشانی، سید حسن طاهری، علم‌الهدی اهوازی، الاحقرعبدالعظیم محصلی، سید عبدالمجید ایروانی، عباس محفوظی، محمد علی گرامی، کریمی، العبد محسن الخراسانی، الاحقر محمدالشاه‌آبادی عفی‌عنه، مصطفی اعتمادی، یدالله پورهادی، سید محمدعلی موسوی، محمد باقر حسنی، جوادی آملی، سید احمد موسوی‌مهدی الحائری، ابوالفضل علمایی، هاشم تقدیری، یحیی انصاری، محمد مومن، احمد آذری قمی، محمد حسینی خامنه‌ای، سید حسین‌خلخالی، یعقوب الموسوی الزنجانی، غلامحسین عابدی، یوسف صانعی، مصطفی زمانی نجف‌آبادی، الشیخ محمد الهمدانی، محمد کاظم‌شرفی یزدی، علی کاظمی، سید محمود دعایی، سید ابوالفضل الموسوی التبریزی، احمد آیتی اصفهانی، سید محمد صادق زیارتی،عبدالحسین معزی تهرانی، محمد خندق آبادی، قاسم تهرانی، میرآقا موسوی زنجانی، علی احمدی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد علی‌منتظری، سید صدرالدین طاهری شیرازی، حجت‌الله کیانی، محی الدین فاضل هرندی، علینقی فرایی زنجانی، محمد صدرالدین‌طباطبایی مهریزی، غلامرضا زندی، محسن دوزدوزانی، علی تهرانی پهلوانی، فتح‌الله شهاب، سید محمد حسینی، مهدی کروبی، حسین‌مفید دلیجانی، حجت کشفی، غلامحسین ایزدی، سید محمد تقی محصل همدانی یزدی، سید محمد تقی شاهرخی خرم‌آبادی، ابولقاسم‌وافی یزدی، محسن فیض، سید جعفر حسینی یزدی، جواد حاتمی، مهدی مویدی، محمدعلی شرعی، محمد عبایی خراسانی، محمدرضامویدی، عباس شیرازی رفسنجانی، سید جواد موسوی، عبدالعلی معزی تهرانی، سید تقی موسوی درچه‌ای، لطفعلی فقیهی، محمد تقی‌نصیری سمنانی، محمد فاکر خراسانی، محمد باقر شریعتی سبزواری، محمد اشرفی اصفهانی،سید حسن شجاعی کیاسری، سید احمدموسوی اصفهانی، محمد حسین بنی‌پور، یحیی سلطانی اصفهانی، محمد مهدی غفاری تهرانی، حبیب‌الله مرزوقی شمیرانی، دین‌پرور ،عباس مناقبی یزدی، علی اکبر ناطق‌نوری، محمد آقا رحیمی اصفهانی، سید حسن اسماعیلیان، فضل‌الله قاسمی، سید فخر الدین هاشمی،محمدرضا رحیمی، علی یزدانی، علیرضا احمدی، حسن حبیب‌اللهی، حسن صالحی، رضا مطلبی، مهدی تسلیمی، السید مجتبی الموسوی‌الکاشانی، سید هادی هاشمی، سید محمود سجادی، محمد باقر منتظری، سید باقر موسوی، محمد جعفری رودسری، محمد رواق‌پورکرمانی، سید محمود هاشمی، علی‌اصغر طاهری‌کنی، خلیل صادقی، احمد توکلی، حسین کریمی، سید محمد مدنی، عبدالرسول شاهرخی،سید محمدکاظم ارفع، غلامحسین فلاح، حسین نبوی خویی، الاحقر سید جعفر کاظمی اصفهانی، حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، الاحقر سیدمحمدتقی کاظمی اصفهانی، ابوالقاسم جلالی، حجت‌الله قاسمی، محمد حسین غفاریان، سید علیرضا حسینی کجانی، غلامرضاملایوسفی، الاحقر بزرگ کازرونی، سید محمد فقیزاده، مطهری یزدی، عیسی خطیبی گیلانی، نورالله طباطبایی، سید علی متقی مازندرانی،عباس حسنی کرمانی، محمد محمودی تویسرکانی، محمد حسین املایی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اصفهانی، محمد علی دهخدا کرمانی، سید ضیا الدین نجم‌الهدی یزدی، محمد حسین زندی، مرتضی ربانی، عبدالحسین کرم‌اللهی خرم‌آبادی، سید محمد شاهرخی، محمدابراهیم محمدی، محمداسماعیل غائبی، محمد رهنما، حسین طالبی، فتحعلی صاحب‌الزمانی، اسدالله روح‌اللهی نجف‌آبادی، فتح‌الله امید، رسول پناهنده،محمدعلی روحانی خراسانی، جابر صباری، جعفر حسنی، نصرالله صالحی، محمدرضا یاسینی، ضیا الدین الحسینی الاشکوری، حسن‌تهرانی، قربانعلی ذوالقدری زنجانی، هادی دولت مهدی، مهدی مهدوی، علی حسین جاهدی، حمید ارجمندی، سید ایوب، سید حسن، حیدرحمزه‌زاده، محمدتقی رضوانی، حسین ایمانی، علی عظیمی، رحیم داستانی، جواد حیدری خلخالی، محمد واعظی، عبدالله واعظی، علی‌طاهری، حسن سلطان‌آبادی، موسی سلیمی میانجی، سید التفات میرصالحی ترکی، مظاهر نظری، خلیل سودمند، محمد مهدی حجتی‌میانجی، محمد علی ذوالقدری میانجی، اللهوردی زیارتی، سید حسن حسینی، سید سلیمان میر رحمتی، سید سجاد چاوشی میانجی،محمدحسین یوسفی، سید حسن موسوی، سلمان واعظی میانجی، علی نصر ملازاده میانجی، سید جعفر عظیمی میانجی، سید اسماعیل‌برزندی، سید کمال الدین چاوشی، محمد امین بناورانی، صالح قدرتی میانجی، علی محمدی میانجی، قدرت‌الله السکندری میانجی،عزت‌الله قاسمی میانجی، علی رشید خوانی میانجی، جواد عزیزی میانجی، عزیز رمضانی، سید مختار عظیمی، اقل علی باقری، محمدجابری، عباس عباسی میانجی، ذکر علی اسلامی سرابی، سید احمد هاشمی میانجی، رحیمی میانجی، احمد خردمند سرابی، یونس ستاری‌میانجی، عبدالله شفیعی، عبدالناصر قرمچمنی، علی قرداغی، محبوب ابراهیم‌زاده، عبدالفیاض محمدی، کلام‌الله رضایی، الاحقر احمدبداقی، محمد ذاکری، سید سجاد وحیدی، محمد محمدی میانجی، احمد موسوی میانجی، مرتضی اشراقی اصفهانی، علی حسین‌زادهتبریزی، صالح شکری میانجی، علی عظیمی میانجی، فیض‌الله رستمی میانجی، مرتضی مصطفایی، علی گمندی تبریزی، سید جعفرصالحی رضاییه، سید ابوالقاسم موسوی رضاییه، ضیا الدین اجارودی، سید جلال صفوی تبریزی، سید عباس میرزاده اهری، حسینقلی‌پرهانی سرابی، حسین پزشکی تبریزی، زین‌العابدین مجاهدی خویی، رضا واعظی تبریزی، عبدالله شاکری، عباس جباری ماکویی، سیدعلی حسین ماکویی، ابراهیم اسکندری، سید حیدر موسوی، حسن هاتفی خویی، هادی علی‌زاده، جعفر محمدزاده، سید علی‌اکبر مهردادخویی، غلامحسین جعفرپور تبریزی، باقر آخوندی تبریزی، غلامحسین قدیمی، حسن امامی، سید محمد سیدی، عزت‌الله حکیمی، سیدعلی علوی، علی صادقی سرابی، حسین شفیعی، احمد داود تبریزی، عبدالعلی حاتمی، عبدالجواد ملکی تبریزی، الاحقر مهدی جمال‌آبادی،سید جواد علوی، سید محمود نوری‌زاده مشکینی، علی‌اکبر شریفی اردبیلی، حسین احمدی، اسحاق حسین‌زاده تبریزی، اصغر عدل سرابی،محمد اسماعیل غفاری تبریزی.

پیوست شماره ۱۱ :متن اعلامیه معظم‌له و آیت‌الله ربانی شیرازی درباره اعلمیت امام خمینی، مورخه خرداد ۱۳۴۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

مردم مسلمان ایران ما ضمن تسلیت نسبت به درگذشت حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای حکیم‌قدس‌سره اعلام می‌داریم :در این‌لحظات حساس که جامعه ما بر سر دو راهی انتخاب و تثبیت وضع آینده قرار گرفته، لازم می‌دانیم برحسب وظیفه دینی و تکلیف خطیری کهبه عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین و ابلاغ نماییم.

موقعی که بزرگ مرجع تقلید شیعه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به جوار قدس الهی رحلت کردند، مرحوم حجةالاسلام میرزای شیرازیبزرگان تلامذه شیخ را در مجلسی دعوت نموده و تذکر دادند که شیخ ما از جهان رفته و عالم اسلامی احتیاج به فردی دارد که در ده جز یکجز علم و نه جز عقل و درایت دارا باشد تا بتواند احتیاجات جامعه را تشخیص دهد و با درایت کامل قیام به امر امت نماید.شاگردان شیخ کهاز علمای طراز اول و واجد صلاحیت مرجعیت بودند بالاتفاق ابراز داشتند که چنین شخصیتی با این اوصاف منحصر به شخص شماست ودیگری را چنین صلاحیتی نیست و با اتفاق کلمه مرحوم میرزای شیرازی را به زعامت مسلمین انتخاب نمودند و خدمات ارزنده آن مرحوم‌مرهون چنین فداکاری بود .امروز وضع جامعه بسی حساستر و اوضاع عالم اسلامی آشفته‌تر است و لزوم انتخاب فردی مدبر، روشن بین وواقف به مصالح اسلام و مسلمین شدیدتر و محسوستر است .امروز جامعه ما در مرحله‌ای واقع شده که درست بر سر دو راهی عزت و ذلت، رشد انحطاط و بالاخره بقا و زوال است، و سرنوشت امت اسلام مرهون صفات و خصلتهای رهبری است که انتخاب گردد .امروز ما نباید خاموش‌و بی‌تفاوت بنشینیم تا دیگران به ما راه نشان دهند، ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت‌و جهان بینی اسلامی بی‌بهره یا کم بهره‌اند بر ما تحمیل کنند، خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایقتر و اصلح به حال‌اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند فردی که در همه شئون اسلامی صاحبنظر باشد انتخاب نماییم .حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدیددر تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی‌نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت‌اللهالعظمی آقای خمینی متع‌الله المسلمین بطول بقائه بیان نموده و مراتب اتکا و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است، اینک مجددابالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد :با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم‌له لایقترین شخصیتبرای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است، و مصداق اجلای حدیث مروی" اما من کان من الفقها ، صائنا لنفسه، حافظالدینه، مخالفا لهواه، مطیعا لامر مولاه، فللعوام ان یقلدوه "ایشان هستند .از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلیدننموده به اکثریت مردم ایران بپیوندند و از ایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا ان‌شا الله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیماسلام و اعتلای مسلمین و دفع مفاسد بکوشند .از خداوند متعال توفیقات ملت اسلامی را در راه پیشبرد اسلام عزیز خواهانیم .و السلام‌علیکم و رحمةالله و برکاته.

حسینعلی منتظری، ربانی شیرازی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۲: نظریه معظمله در ارتباط با مرجعیت آیت‌الله العظمی امام خمینی، مورخه۱۳۹۰/۲/۲ق

بسمه‌تعالی

با توجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و روشن‌بینی و مجاهدات معظم‌له، صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه به نظر اینجانب محرز، و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

۱۳۹۰/۲/ع۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳ :نامه معظم‌له به آیت‌الله خادمی در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۴شمسی

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای خادمی دامت‌برکاته

پس از تقدیم سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم‌قدس‌سره به عرض عالی می‌رساند، چون راجع‌به اوضاع اصفهان صحبت به میان آمد لازم شد به چند کلمه مصدع شوم:

با لحاظ مراتب علمی و عملی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی و مجاهدات پیگیر ایشان به نظر اینجانب معظم‌له برای مرجعیت شیعه متعین و تعیین و ترویج ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد .بجاست حضرتعالی مصلحت اسلام را رعایت کرده و باکمال شهامت نسبت به تعیین ایشان اقدام فرمایید .در خاتمه از حضرتعالی ملتمس دعا می‌باشم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۹۰/۱/ع۲۹

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴ :نامه معظم‌له به آیت‌الله اشرفی اصفهانی در مورد مرجعیت امام خمینی، ۱۳۴۹/۳/۱۳

بسمه تعالی

حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای حاج میرزا عطا الله دامت‌افاضاته

پس از اهدا سلام و عرض تسلیت نسبت به درگذشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم‌قدس‌سره به عرض می‌رساند نظر به اینکه راجع‌به اوضاع کرمانشاهان با آقازاده حضرتعالی صحبتی به میان آمد مناسب شد به چند کلمه مصدع شوم. به عقیده اینجانب حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی برای مرجعیت شیعه متعین می‌باشند و در شرایط فعلی تعیین ایشان وترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد، بجاست حضرتعالی بدون تزلزل و با کمال شهامت نسبت به این وظیفه اسلامی اقدام‌فرمایید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۹۰/۱/ع۲۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵ :پیام تسلیت امام خمینی به معظم‌له به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری، مورخه ۸تیرماه ۱۳۶۰

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت‌برکاته

گرچه تمام شهیدان عزیز و معظم یک شنبه شب از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام درشهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرافراز است، لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تبریک بگویم .او ازوقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد ارزشهای اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران‌گردید .او با دید وسیعی که داشت سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود .محمد شما و ما خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سر از پا نمی‌شناخت .شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدف دار تسلیم جامعه کردید و تقدیم خداوند متعال .او فرزند اسلام و فرزندقرآن بود .او در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان عمری به سر برد .او به جوار خداوند متعال شتافت و بادوستان و برادران خود راه حق را طی کرد .خدایش رحمت کند و با مواليانش محشور فرماید .از خداوند متعال برای جنابعالی و بازماندگان آن‌فرزند برومند اسلام صبر و اجر خواهانم. والسلام علیکم و رحمه‌الله

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۶ :جواب معظم‌له در پاسخ به پیام تسلیت امام خمینی

بسمه تعالی

محضر مبارک مرجع بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

بعد از سلام، پیام روح آفرین و تسلی بخش آن حضرت را شنیدم .ضمن تشکر و تبریک و تسلیت متقابل، از این که خدای متعال توفیق عطافرمود و توانستم فرزندی با آن ویژگیهایی که حضرتعالی اشاره فرمودید تقدیم خدای منان کنم بسیار مفتخر و خوشوقتم .گرچه من امیدداشتم که در آینده خدمت بیشتری به انقلاب عظیم اسلامی که عمر خود را در آن صرف نمود بنماید و حاکمیت اسلام در تمام جهان‌مستضعفین و محرومین را که به آن عشق می‌ورزید و محور تمام تلاش او بود، از نزدیک ببیند ولی لابد تقدیر الهی و مصلحت چنین بود که‌خون پاک او و سایر همسنگران و همرزمان عزیزش، رسیدن به آن هدف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بزرگ را سرعت بخشد .شاید دشمنان اسلام که به دست گروههای وابسته چنین فاجعه‌ای را به وجود آوردند و عده‌ای از ابرار و شخصیتهای موثر در انقلاب را از جامعه انقلابی ما گرفتند خیال کنند که خلئی را درادامه و گسترش انقلاب بوجود آورده اند، ولی باید بدانند که این شجره طیبه که به دست توانای پیامبر اسلام و ائمه اطهارعلیهم‌السلام در بسترتاریخ بشریت غرس شده و تا کنون با خونهای مقدس آبیاری گردیده و اکنون رسالت حفظ و بارور نمودن این امانت بزرگ الهی به دست باکفایت رهبر عظیم الشان اسلام سپرده شد، اصلها ثابت و فرعها فی السما ، و هرگز از باروری در سختترین شرایط نمی‌ایستد.
دشمنان خدا و مردم نمی‌توانند خلاقیت و تاثیرات معنوی خون شهید و برکات وجود حضرتعالی را درک نمایند .من مطمئنم امت قهرمان وبیدار ما در پرتو رهبریهای صحیح حضرتعالی و پشتیبانی روحانیت متعهد این بار سنگین را به منزل اصلی می‌رساند و هرگز چنین کارهای‌کور و بی‌هدف تاثیری در تصمیم قاطع آنان نداشته و ندارد .از خدای بزرگ علو درجات معنوی برای تمام شهدای عزیز اسلام و صبر و اجرعظیم برای بازماندگان و خانواده‌های محترم آنان مسئلت دارم .ادام‌الله ظلکم علی رئوس المسلمین
۶۰/۴/۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷: :نامه معظم‌له به علما و بزرگان نجف‌آباد درباره رسیدگی به امور فقرا و کمک به نیازمندان، مورخه۱۳۴۶/۹/۲۳
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مقدس علما اعلام و حجج اسلام نجف‌آباد دامت‌افاضاتهم
پس از اهدا سلام به عرض عالی می‌رساند، با اینکه من در مقابل حوادث و پیش آمدهای ناگوار صابر و تسلیم مقدرات بوده و هستم ولی‌مع‌ذلک تصور اوضاع اسفبار فقرا شهرستان نجف‌آباد که در ماه رمضان به آنها مساعدتهایی می‌شد جدا مرا نگران و ناراحت کرده است .من از این منطقه دور که به ناحق به آنجا تبعید شده‌ام از همه آقایان استدعا دارم که سلام مرا به متمکنین شهرستان نجف‌آباد ابلاغ و به آنهاسفارش کنید که مخصوصا در این ماه عزیز از کمک و مساعدت به همسایگان و فقرا و ضعفا دریغ نداشته باشند .ضمنا از همه آقایان‌ملتمس دعا هستم .والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه‌الله و برکاته.
۱۲ رمضان ۱۳۸۷
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸ :اجازه‌نامه امام خمینی به معظم‌له در مورد اخذ وجوه شرعیه و وکالت نامه ایشان در امور شرعیه
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین
و بعد، جناب مستطاب عماد العلما الاعلام و حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت‌افاضاته وکیل اینجانب می‌باشند در اخذوجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه‌السلام و سهم سادات عظام و مجهول المالک و غیرها.
کسانی که می‌خواهند وجوه شرعیه خود را به اینجانب برسانند به وسیله ایشان بفرستند، اخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله اخذ و قبض‌رسید اینجانب است، و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعیه و امهال به قدری که صلاح دانستند و اخذ . و اوصیه ایده‌الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی والتجنب عن الهوی والتمسک بعروه الاحتیاط فی الدین والدنیا و ارجومن جنابه الدعا والنصیحه والسلام علیه و علی عباد‌الله الصالحین و رحمه‌الله و برکاته.
به تاریخ لیله ۱۱ شهر ذی‌القعده الحرام ۱۳۹۰
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۹ :اجازه‌نامه آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله العظمی شیرازی به معظم‌له
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین الطاهرین و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم‌الدین.
و بعد، جناب مستطاب مروج الاحکام و ثقه‌الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری دامت‌افاضاته از جانب حقیر مجاز و ماذون می‌باشد درتصدی امور حسبیه که در زمان غیبت منوط به اذن فقیه است و در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکوات و مجهول المالک و مظالم مردوده و غیرهاو صرف آنها در موارد مقرره و کذلک مجاز و ماذون هستند در اخذ سهم مبارک امام علیه الصلوه والسلام که به مقدار احتیاج صرف امور طلاب‌علوم دینیه و مواردی که موجب تقویت اسلام است بنمایند و چنانچه مازادی باشد بفرستند نزد اینجانب برای ادامه و اقامه حوزهای مهم‌علمیه و البته رعایت احتیاط در کلیه امور خواهند نمود .والمرجو ان لاینسانی من صالح دعواته کما لا انساه انشا الله تعالی، والسلام علیه وعلی اخواننا المومنین و رحمه‌الله و برکاته.
مورخه نوزدهم شهر شوال‌المکرم ۱۳۷۵
حسین الطباطبائی

بسمه تعالی شانه
جنابعالی در امور مزبوره فوق به همان نحو که از ناحیه مرحوم آیت‌الله قدس‌سره‌الشریف مجاز بودید از قبل احقر نیز مجازید، و لدی‌الاقتضا در اجازه‌دادن به طلاب متدینین حوزه علمیه نجف‌آباد دامت‌توفیقاتهم نیز مجازید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.
۱۲ ذق ۱۳۸۰
الاقل عبدالهادی الحسینی الشیرازی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۲۰ :اجازنامه آیت‌الله العظمی حکیم به معظم‌له

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله الطاهرین واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

و بعد، جناب مستطاب ملاذ الانام حجه‌الاسلام آقای آقاشیخ حسینعلی منتظری دامتبرکاته که از مفاخر فضلا و اجله علما میباشند از قبل‌اینجانب مجاز هستند در تصدی به امور حسبیه که تصدی به آنها در زمان غیبه ولی امرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منوط به اذن حاکم شرع‌اقدس و فقیه جامع الشرائط است و نیز مجاز می‌باشند در اخذ و قبض حقوق منطبقه و سهم مبارک امام علیه‌السلام و صرف تا نصف از آنها درمحل بر علما و طلاب علوم دینیه و امور معاشیه خود علی النحو المتعارف و باقی را برای اینجانب به نجف‌اشرف ایصال تا در حفظ و اقامه‌حوزه‌های علمیه به مصرف برسد، و بر اخوان مومنین لازم است از وجود شریف جناب معظم بهره‌مند شوند و از احترامات لائقه به مقام ایشان‌کوتاهی ننمایند و اوصیه بملازمه التقوی والاحتیاط فی جمیع اموره و ان لاینسانی من صالح دعواته کما لا انساه ان شا الله.

۱۵ حج ۱۳۸۰

محسن الطباطبائی الحکیم

پیوست شماره ۲۱ :اجازنامه آیت‌الله العظمی شاهرودی به معظم‌له

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

و الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی اشرف بریته محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

و بعد، مخفی نماند که جناب مستطاب علم‌الاعلام ملاذالانام حجه‌الاسلام آقای شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی دامتبرکاته از مفاخرفضلا کرام و اجله علما اعلام می‌باشند و از جانب احقر مجازند درامور حسبیه که منوط به اذن فقیه است در زمان غیبت علی مغیبها آلاف‌التحیه والثنا تصرف نمایند و نیز مجازند سهم مبارک امام علیه‌السلام را اخذ نموده تتمیم معاش خود کنند و به مصرف طلاب و سایرجهاتی که مربوط به اعلا کلمه‌اسلام است برسانند و مازاد را به اینجانب ایصال نمایند و اوصیه ایده‌الله برعایه الاحتیاط الذی هو طریق‌النجاه و ان لا ینسانی من صالح الدعوات فی الحیوه و بعد الممات .والسلام علیه و علی اخوانی المومنین و رحمه‌الله و برکاته

محمود الحسینی الشاهرودی

پیوست شماره ۲۲: نمونه‌ای از اسناد تلاشهای سازمان امنیت کشور برای وابسته نشان‌دادن معظم‌له به ساواک، مورخه۴۹/۷/۱۹

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک قم

از اداره کل سوم(۳۱۶)

درباره شیخ حسینعلی منتظری

عطف به ۲۱/۳۲۰۳ ۴۹/۷/۱۶

خواهشمند است دستور فرمایید به منظور تضعیف نامبرده بالا به نحو غیرمحسوس بین روحانیون شایع نمایند مشارالیه با ساواک رابطه وهمکاری دارد، و به همین جهت پس از دستگیری بلافاصله آزاد و به نجف‌آباد عزیمت کرده است .نتیجه اقدامات را اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم مقدم

امضا ۴۹/۷/۱۹

(اسناد دیگر در این زمینه در کتاب فقیه‌عالیقدر، جلداول، از صفحه۱۴۰ تا۱۴۹ آمده است)

پیوست شماره ۲۳ :لایحه دفاعیه معظم‌له نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی قم دائر بر اقامت اجباری به مدت سه سال درشهرستان طبس، مورخه۱۳۵۲/۱۰/۱۰

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

دادگاه محترم شعبه ۱۵ دادگاههای استان مرکز(تهران( )راجع به پرونده شماره ۷۴۴/۵۲)در تعقیب اعتراضات سابقه مورخه ۵۲/۵/۳۰ و۵۲/۶/۱۸ نسبت به رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم مبنی براقامت اجباری اینجانب حسینعلی منتظری نجف‌آبادی دارندشناسنامه شماره ۷۵۸۳ صادره نجف‌آباد اصفهان به مدت سه سال در شهرستان طبس، پس از اعتذار از عدم حضور به علت بعد مسافت وبدی راه و کمبود وسائط نقلیه و گرفتاریهای خانوادگی و ضعف مزاج و سرمای زمستان و ابهام نتیجه حضور و نداشتن محل مناسبی برای ورودکه بعدا مورد عتاب مقامات نشود(چنانچه سابقا شده است)و علل اخری بطول ذکرها.

و پس از گله از عدم توجه قضات محترم به جمله(فورا خارج از نوبت)درماده ۴ قانون و تاخیر رسیدگی تا این تاریخ.

و پس از تذکر به اینکه اولا خدا را شاهد و ناظر بدانید و دین و وجدان خودتان را حکم قرار دهید(واتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا ولایقبل منها شفاعه و لایوخذ منها عدل و لاهم ینصرون .سوره بقره، ۴۸)و ثانیا حیثیت مقام قضائی و استقلال آن را در نظر داشته باشید وسعی کنید قوه مجریه طمع در تسخیر قوه قضائیه نکند و آبروی قوه قضائیه محفوظ بماند .پس از این تذکرات به عرض می‌رساند:

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۱ با اینکه اینجانب یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم بودم و حدود چهار صدنفر به درس من حاضر می‌شدند و متجاوز از سی‌سال است که در قم ساکن می‌باشم معذلک حدود یک سال و نیم بود که تحت فشار ساواک و شهربانی قم(بدون ارائه دلیل و با تهدید به اینکه اگر از قم نروی تو را تبعید می‌کنیم)عملا از اقامت در قم محروم بودم و فقط چون خانواده و منزل من در قم بودند از روی ناچاری گاهگاهی یک شب دو شبی برای رسیدگی به اوضاع آنها به قم می‌آمدم و از منزل هم بیرون نمی‌رفتم تا اینکه در اواخر خرداد ماه جاری یعنی برج ۳ ازتهران به قصد نجف‌آباد حرکت و رسما با خانواده به نجف‌آباد منتقل و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت اشتغال داشتم و ابدا از آنجا مسافرتنکردم، هر روز حدود شصتنفر به درس من حاضر می‌شدند و هر شب حدود هزارنفر در مسجد جامع نجف‌آباد به جماعت من حاضر می‌شدندو هر روز جمعه حدود سه هزار نفر به نماز جمعه من حضور می‌یافتند بعلاوه مامورین شهربانی نجف‌آباد من و منزل مرا در نجف‌آباد دائما زیرنظر داشتند، پس بودن من در نجف‌آباد امری است واضح و آشکار بعلاوه گذشته از مقامات شهربانی و امنیتی نجف‌آباد و اصفهان، خودمقامات شهربانی و امنیتی شهرستان قم هم از نبودن من در قم مطلعند مگر اینکه بخواهند عمدا سهو کنند، و تحقیق در این امر برای دادگاه‌کاری است آسان و چنانچه باز تردیدی باشد به خود من محول شود تا به نجف‌آباد بروم و شواهد آن را جمع آوری و ارائه دهم بنابراین آیاتعجب آور نیست که کمیسیون امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ نسبت به من که در نجف‌آباد بودمام سرا و بدون اطلاع اینجانب رای‌صادر کند و سپس به شهربانی اصفهان دستور بدهند به معیت شهربانی نجف‌آباد مرا از منزل نجف‌آباد بازداشت و مستقیما به قم بیاورند و درشهربانی قم ورقه ارائه دهند بی‌امضا و بدون ذکر دلیل دائر بر اینکه تو از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی قم محکوم به سه سال اقامتاجباری در طبس می‌باشی یاللعجب من مدتها در قم نباشم ولی کمیسیون امنیت اجتماعی قم مرا مشمول بند(الف)یا بند(ب)ماده ۲قانون امنیت اجتماعی بداند، مگر اینکه وجود مثالی یا به اصطلاح بعضیها وجود هورقلیائی من به نحو اعجاز در قم منشا آثاری بوده است ومن نمی‌دانستم

۲ پرونده تنظیم شده هرچند مفصلا به نظر من نرسیده است ولی آنچه به نحو استراق بصر از پرونده در قم به چشم من خورد حاکی بود ازاینکه جانشین ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم در کمیسیون تشکیل شده در فرمانداری قم جریان کشتهشدن پاسبانی را در قم در روز۵۲/۴/۲۷ به دست سهنفر از اهل نهاوند مطرح کرده و بعدا می‌گوید" :عده‌ای از طلاب که اسامی آنان ذیلا درج می‌شود در اینگونه ماجراهادست داشتهاند به نحوی که ادامه حضورشان در شهرستان قم موجب سلب آسایش اهالی و ایجاد مزاحمت برای ۱۱ هزارنفر طلابی است کهبرای تحصیل علم و کسب معارف اسلامی به قم آمدهاند ".اولا به قول ایشان در روز ۵۲/۴/۲۷ یک پاسبان در بازار قم به دست چندنفر نهاوندی کشته شده چه ربطی به من دارد که نه تا حال نهاوندرفتهام نه پاسبان را می‌شناسم و نه نهاوندیها را و نه در آن تاریخ در قم بودهام گنه کرد در هند آهنگری به شوشتر بریدند سر مسگری جایشکرش باقی است که خود آقای جانشین ریاست سازمان قم گفته است در اینگونه ماجراها و نه گفته است در این ماجرا. ثانیا خیلی تعجب است که ایشان دایه مهربانتر از مادر شدهاند .من یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قم هستم و بیش از نیمی ازفضلا قم، چه رسد به طلاب سالهای متوالی به درس من حاضر میشدند، به فکر تحصیل طلاب و کسب معارف اسلامی ایشان نیستم ولی‌آقای جانشین ریاست سازمان قم دلسوز طلاب علوم دینیه شدهاند و حتی آمار حوزه علمیه قم را هم به طور دقیق ۱۱ هزارنفر قلمدادکردهاند

خوب است آقایان قضات تحقیق کنند :آقایانی را که ایشان به نام عده‌ای از طلاب مورد اتهام قرار دادهاند اغلب آنان از مدرسین معروف حوزهعلمیه قم می‌باشند و عمده دروس حوزه علمیه قم را آقایان اداره می‌کردند .ثالثا لازم است دادگاه محترم از افراد کمیسیون امنیت اجتماعی قم از قبیل فرماندار و رئیس شهربانی و غیره ..و یا از آقای استاندار مرکزبپرسند که اصلا آنان را تا حال رویت کردهاند یا می‌شناسند و به خصوصیات و روحیات من و سایر آقایان آشنایی دارند که چنین رایی را امضاکردهاند یا اینکه به محض اینکه جانشین ریاست سازمان امنیت قم موضوعی را طرح و صورتی تنظیم شد فورا آقایان آن را وحی منزلدانسته هرکدام یک خط به نام امضا زیر آن کشیدهاند بدون اینکه فکر کنند چه آثار شومی بر این امضائات نامیمون مرتب می‌شود .جالبتوجه اینکه همین آقایانی که" محض جلب رضایت بالاترها "برای اشخاص پروندهسازی می‌کنند و بی‌جهت مزاحم اشخاص می‌شوند از خداو قیامت و حساب و کتاب هم دم می‌زنند

۳ مطابق اصل ۲۸ متمم قانوناساسی قوای ثلاثه مملکت همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود بنابراین اساسا قانون امنیتاجتماعی برخلاف اصول مشروطیت است و اعتبار ندارد، زیرا در آن به کمیسیونی حق رای و حکم داده شده که اکثریت قاطع آن را قوایمجریه تشکیل می‌دهد واقعا جای تعجب است که کمیسیون خودش بدون احضار طرف حکم صادر کند و سپس طرف را جلب و بدون ارائهدلیل و پرونده تنظیم شده خودش حکم خودش را اجرا نماید و حتی با اینکه در متن قانون ذکر شده است که محکومین به اقامت اجباریبدون متحفظ به نقطه تعیین شده بروند" ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی که در ماده ۵۳ قانون امنیت اجتماعی به آن احاله شده "طرف را باچند ژاندارم با کمال شدت عمل به محل اقامت اجباری تعیین شده ببرند.

۴ مطابق اصل ۷۸ متمم قانوناساسی احکام صادره باید مدلل و موجه باشد لابد مقصود مدللبودن در عالم مثال و یا به اصطلاح فلاسفهبا عالم عقول و نفوس کلیه نیست بلکه مقصود این است که حکم با دلیل به طرف ابلاغ شود تا اینکه طرف به جرم خود واقف شود ، پس چرادر حین توقیف اینجانب از نجف‌آباد و پس از آوردن به شهربانی قم و فرستادن به طبس با آن شدت عملهای معموله نه پرونده به من نشاندادند و نه علت توقیف و بازداشت و توابع آن را، البته روزگاری از ناحیه من در قم انتقاداتی موجه از کارهای دولت دربین بوده است که به حق یاناحق" البته ناحق بوده است "مرا بازداشت و زندانی کردند و سپس هم محاکمه و محکوم نمودند، ولی مطالب سابق که مجازات آن هم تمامشده چه ربطی به حال دارد که اولا من در قم نبودهام و ثانیا مطلب تازه از ناحیه من در بین نبوده است.

۵ اضف الی جمیع ذلک اینکه چون اصل دوم متمم قانوناساسی" که برحسب تصریح متن آن تا ظهور حضرت ولیعصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تغییر پذیر نخواهد بود "در قوانین جاریه رعایت نشده، پس هیچکدام از آنها ارزش قانونی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ندارند و برخلاف اصول مشروطیت ایران می‌باشند .فیا الهی رضا بقضائک و تسلیما لامرک و الیک المشتکی .والسلام علی من اتبع الهدی و رحمه‌الله و برکاته

دهم دی ماه ۱۳۵۲ شهرستان طبس
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴ :اعلامیه معظم‌له از تبعیدگاه طبس مبنی بر هوشیاری و حفظ وحدت خطاب به علما و مراجع معظم تقلید مورخه۱۳۵۲/۷/۱۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین و علیه التکلان

الحمد لله رب العالمین والصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین، قال‌الله تعالی فی‌کتابه الکریم :یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین(بقره ۲۰۸.)

واعتصموا بحبل‌الله جمیعا و لاتفرقوا ولاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم(آل‌عمران۱۰۵ ۱۰۳.)

و اطیعوا‌الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان‌الله مع الصابرین(انفال۴۶ .)و بعد برحسب ضرورت فقه شیعه امامیه و اخبار ماثوره از پیغمبراکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین‌سلام‌الله علیهم اجمعین‌علمای عدول و شایسته که هم عالم به احکام و هم حادثه شناس و آشنا به زمان خود باشند در عصر غیبت حضرت‌ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جانشینان پیغمبراکرم(ص)و مرجع حوادث و مجری احکام الهیه می‌باشند و موظفند که با تفاهم و شوراز اسلام و مسلمین دفاع کنند و مصالح کلیه آنان را زیر نظر بگیرند و با همبستگی کامل علیه مخالفین اسلام(که بلاد مسلمین و همه شئون‌آنان را ملعبه و بازیچه خود قرار داده‌اند)مبارزه نمایند، و بر همه طبقات از مسلمین نیز لازم است که آنان را در انجام این وظیفه سنگین‌حمایت کنند، ولی متاسفانه عدم‌توجه به یک سنخ مسائل اجتماعی از طرفی و تحریکات دشمنان و استعمارگران از طرف دیگر این نیروی‌عظیم را تقریبا از خاصیت و اثر انداخته است .من برحسب وظیفه از این شهرستان دور افتاده از آیات عظلم و علمای اعلام استدعا می‌کنم وبه فضلای کرام و طلاب محترم تذکر می‌دهم که به خود آیند و متوجه شوند که دشمنان و استعمارگران با چه دسائس و لطائف الحیلی ما را به‌خود مشغول کرده‌اند این نیروی عظیم که در صورت اتفاق کلمه مورد حمایت اکثریت قاطع ملت است به جای اینکه در مقابل دشمنان‌جبهه‌گیری نماید در اثر تحریکات غیرمستقیم به مصرف تضعیف و بی‌خاصیت‌کردن خود می‌رسد هر روز شایعه سازان خارجی و داخلی‌مساله تازه‌ای را طرح و مطالب دروغی را بر سر زبانها می‌اندازند و اتهاماتی را نسبت به افرادی وارد می‌نمایند، و سپس در داخل حوزه‌ها کارمنازعه و مشاجره و لعن و طرد گاهی به زد و خورد منجر می‌شود ، چنانچه اخیرا در قم و تهران و مشهد و اصفهان و برخی نقاط دیگر اتهام‌سنی‌گری و وهابیگری نسبت به عده‌ای از علما و فضلای بی‌گناه بر سر زبانها افتاده و کار به جائی رسیده است که حتی دایه‌های مهربانتر ازمادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرفهائی می‌زنند و کارهائی انجام می‌دهند آیا آقایان توجه ندارند که مذهب وهابیت مذهب‌کثیفی است که مبدع آن محمد بن‌عبدالوهاب در نجد بوده و عقائد جرندی دارد که حتی اکثریت قاطع اهل سنت هم از آن عقائد بیزارند و فقط‌حکومت حجاز که پایگاه آن در نجد است از آن حمایت می‌کند؟ آیا چگونه ممکن است مذهبی که حتی اکثریت اهل سنت از آن بیزارند موردعلاقه دانشمندان و فضلای شیعه واقع شود؟ البته ممکن است از بعضی افراد در برخی مسائل اشتباهاتی واقع شود(چنانچه از اغلب علما درجمیع اعصار چنین اشتباهاتی رخ داده)ولی آیا ما باید به این بهانه عده زیادی را متهم کنیم و تمام نیروی خود را صرف خردکردن آنهابنمائیم و قهرا جنگ داخلی شروع شود و در بین طبقات مردم نیز تحیر و اختلاف و حس بدبینی ایجاد کنیم؟ خوب است آقایان محترم‌احتمال بدهند که در بین حاشیه نشینان و مراجعین آنان حتی اخص خواص و اقرب اقارب، افراد ساده و جاهل نیز وجود دارند و همچنین افرادمغرض و مرموزی که یا از جاهائی تحریک می‌شوند و یا نسبت به اشخاص عقده دارند و می‌خواهند بدین وسیله عقده‌های خود را جبران‌کنند .جای تاسف است که بعضی از آقایان محترم در داخل منزل نشسته و خبر ندارند که به اتکای پول یا نوشته آنان چه افرادی در چه منطقه‌هائی چه جنایاتی به اسم دفاع از دین و ولایت انجام می‌دهند" .اللهم فان کانوا اهلا للهدایه فاهدهم و الا فاخذلهم کما یخذلون الدین‌باسم الدین "در نهج‌البلاغه(خطبه۱۴۱)چنین وارد شده" :ایها الناس من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیه اقاویل‌الرجال اما انه قد یرمی الرامی و تخطی السهام و یحیک الکلام و باطل ذلک یبور والله سمیع شهید .اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع‌اصابع .فسئل علیه‌السلام عن معنی قوله هذا ، فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال :الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول‌رایت ."آری چه بسا در برداشت و فهم کلمات ائمه‌اطهار(ع)و مسائل اسلامی در بعضی موارد اختلاف نظرهائی وجود داشته باشد و سنخ درک افرادمتفاوت باشد ولی این موضوع نباید موجب لعن و طرد و نزاع گردد ، از خود آیه شریفه" ولاتنازعوا فتفشلوا "استفاده می‌شود که منشا نزاع(اختلاف‌نظر)قهرا وجود دارد و الا سالبه به انتفا موضوع می‌شود فرق است بین اختلاف نظر و بین نزاع و تشاجر ، و راه صحیح در صورت‌اختلاف نظر بحث علمی است نه نزاع و لعن و شتم و دسته بندیها و زد و خوردهای بچه‌گانه در کتاب ایمان و کفر اصول‌کافی بابی منعقد شده‌به نام" باب درجات الایمان" ، از اخبار این باب و باب بعد استفاده می‌شود که اختلاف برداشت و درک اشخاص در مسائل نباید موجب تبری وبیزاری شود .ضمنا یادآور می‌شود که اگر کسی گفت" :ما شیعه امامیه با اینکه با اهل سنت راجع به مساله امامت و خلافت اختلاف نظر داریم‌ولی در شرائط فعلی که مسلمین گرفتار کفار و یهود می‌باشند لازم است همه مسلمین از شیعه و سنی با هم در مبارزه علیه کفار متحد شوند "ماحق نداریم گوینده این جمله را به سنی گری متهم کنیم، و معنای این جمله هم این نیست که ما شیعه باید از عقائد خود نسبت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بـه ائمـه اطـهار(ع)و امامت آنان و وظائف تشیع دست برداریم، بلکه منظور همبستگی عملی در مـبـارزه بـا کـفـار است، اصولا اهل سنت که سهل‌است چه بسا کفار و اهل کتاب نیز اگر فرضا با مـسـلـمـیـن سـر جنگ نداشته باشند و بلاد اسلامی را تصرف نکرده باشند و به مصالح مسلمین نـیـزلـطمه وارد نکنند برطبق دستور قرآن شریف مسلمین مجازند نسبت بـه آنـان بـه نیکی رفتار نمایند.

"لایـنـهـاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تـبروهم و تقسطوا الـیـهـم، ان‌الله یـحـب المقسطین("ممتحنه۸)باللهم اشهد انی لم ابادر الی کتابه هذه الصحیفه الـمـخـتـصره الا لـلـمـعـمـل بـالـوظیفه الشرعیه و لادا بعض الحقوق ممن وجب حقه علی من السعلما العظام و الاصدقا الکرام حفظنی‌الله و ایاهم من الشرور و الاثام و الـی الجمیـع اهدی التحیه والسلام.

پنجم رمضان‌المبارک ۱۳۹۳، شهرستان طبس،
حسینعلی منتظری نجف‌آبادی

پیوست شماره۲۵: متن تلگراف معظم‌له به انورسادات در ارتباط با جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، مورخه مهرماه۱۳۵۳

حضرت السید الرئیس انورالسادات، القاهره، مصر
فـلا تـهـنوا و تدعوا الی‌السلم، و انتم الاعلون والله معکم و لن یترکم اعمالکم القرآن الکریم سوره محمد(ص)، والسلام علی الذیـن جاهدوا فی‌سبیل‌الله و رحمه‌الله و برکاته.

طبس ایران حسینعلی منتظری

پـیـوست شماره ۲۶ :نامه به وزیر دادگستری آقای صادق احمدی در اعتراض به تغییر محـل تبعیـد از طبـس بـه خلخـال، مورخه۵۳/۵/۲۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجـمـعـیـن الـی یـوم الدیـن و لاتحسبن اللهغافلا عما یعمل الظالمون انما یوخرهم لیوم تشخص فیه الابصار(ابراهیم، ۴۲)
جـنـاب آقـای صـادق احـمـدی وزیر دادگستری
رونوشت جناب آقای دادستان کل،
رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز،
رونوشت فرماندار خلخال
بـه عـرض می‌رساند اینجانب حسینعلی منتظری نجف‌آبادی یکی از مدرسین دروس عالیه حوزه علمیه قـم(کـه برحسـب رای کمیسیون بماصطلاح امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ محکوم گـردیـده بـه اقـامـت اجباری به مدت سه‌سال در طبـس و پرونده آن به دادگاه شماره ۱۵مرکز ارجـاع شـده)در روز ۵۳/۵/۲۱ در حـالـی کـه خانواده من به اصفهان رفته بودند و فقط یـک بچه کوچکم نزد من بود(و اکنون در طبس تنهامانده است)بدون اخطار قبلی به عنوان اینکه از مشهد تـو را خـواستماند مرا با دو ژاندارم مسلح از طبس به مشهد اعزام و از مشهد به تهران و ازتهران به خلخال آوردند.
در طـبـس درس مختصر و جماعتی که داشتم تعطیل کردند، منزل من هم که در کنترل و حصر آقایان بود و من در منزل خـودم در وسط کویرزندانی و به مطالعات علمی اشتغال داشتم، دیگر این عمل وحشیانه چه بود که مرا بدون اخطار قبلی از طرف دادگاه راجع به محکومیت یاتغییر محل و بـدون تقاضایی از اینجانب پس از تحمل گرمای سخت طبس از خانه و زندگی مختصر و بچه کوچکم جدا و در شهر سرد و برفی‌خلخال آواره و سرگردان کردند شما آقایان که هر سال جشن مـشروطیت برپا می‌کنید و نطقـهای آتشـین شما به وسیله رادیو و روزنامه‌ها پخش‌می‌شود و دم از عـدالـت و قـانـون و دمـوکـراسی می‌زنید چرا اقـلا قانونـهایی را کـه خودتان تصویب کرده‌اید عمل نمی‌کنید؟ اولا محکوم به اقامتاجباری نباید با مامور اعزام شود، ثانیا در محل نباید زیر نظر باشد تا چه رسد به زندانی‌شدن در خانه، ثالثا باید پس از اعتراض، دادگاه فوراخارج از نوبت رسیدگی کند، رابعا تغییر محل نیز باید بـا رای دادگاه و پس از اخطار باشد.
آقـای وزیـر دادگـسـتـری در زمـان تصدی شما آبروی دادگستری رفت، سابقا دادگستری تا اندازه‌ای استقلال داشت و مورد امید مردم بود، حالا بمصرف گزارش یک مامور ساواک قم بیـست و پـنـج نـفـر از عـلـمـا و مـدرسـیـن حـوزه علمیـه قم را بازداشت و به نقاط مختلف و دور دست می‌فرستند وپس از اعتراض آقایان و احاله پرونده به دادگاه شماره ۱۵ پس از یکسال تاخیر و دور سر گرداندن بالاخره نسبت به بعضی از آقایان هنوزساکت مانده و نـسـبت به بعضی هم بدون اینکه اقـلا صـورت دادگـاه را حـفـظ کـنـنـد و بـدون اینکه از ساواک قم علت و دلیلی مطالبه کنند حکم‌صادر می‌کنند اگر از خدا و دادگاه عدل خـدا در قیامت نمی‌ترسید اقلا خوب بود حیثیت دادگستری و دادگاه را حفظ می‌کردید، برای یک لقمان این همه محافظه‌کاری و بی‌وجدانی چـرا؟ بـالاخره هوای سرد و برفی خلخال با مزاج من که به امراض مختلفه گرفتار هستم به هیچ نحوسازگار نیست مگر اینکه نقشه ایذا و نابودی من در بین باشد، و باک هم ندارم که نابود شوم و این همه کجرویها را مشاهده نکنم ولی بدانیدکه خون من بـه عـهده شما خواهد بود .و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۲۷ رجب ۹۴
حـسینعلی منتظری

پـیـوسـت شـماره ۲۷ :تلگراف معظم‌له به وزیر دادگستری در اعتراض به تغییر محل تبعید از خلخال به سقز، مورخه۵۳/۹/۲۱

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تـــهـــران،
جـــنـــاب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری
رونوشت دادستان کل کشور،
رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز
پس از تغییر محل اقامت اجباری اینجانب از طبس به خلخال اعتراض کردم متاسفانه توجهی نشد، و پـــس از چـــهارماه اقـــامت خلخال، اول‌سرمای زمستان در حالی که عائله من در خلخال و بچه‌هایم بـــه مـــدرســـه مـــی‌روند مرا اجبارا در روز ۵۳/۹/۲۰ به سقز آوردند، و عائله‌ام در خلخال‌ماندند، چرا بـــی‌جهت به صرف گزارشهای غلط و بی‌تحقیق مرا آواره و خانواده و دوســـتانم را نگـــران و ناراحت می‌کنید؟ این اعمال عکس‌العمل‌فکری برای عده‌ای دارد، اگر فرضا منطق و قانون در کار نیست اقلا وجدان را حکم قرار دهید آیا می‌دانید بر یک انتقال اجباری آن هم نسبت‌به مثل من چه آثار و عواقبی مترتب است؟

۵۳/۹/۲۱ سقز
حسینعلی منتظری

پـــیـــوســـت شماره ۲۸ :اقدام مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم جهت استخلاص معظم‌له و آیت‌الله ربانی شیرازی از زنـــدان، مورخـــه ششم‌جمادی‌الثانی۱۳۸۶ه .ق

بسمه تعالی
جناب مستطاب ثقه‌الاسلام والمسلمین آقای سید جمال‌الدین صهری
پـــس از ابـــلاغ ســـلام و اســـتـــعـــلام از حالات شریف بر مرتومه که آقایان علما و طلاب حوزه علمیه اصـــفـــهان امضـــا نموده‌انـــد اطلاع حاصل از گرفتاری‌آقای منتظری و آقای ربانی تذکر داده بودید، روزی کـــه خـــبر محبوس‌شدن ایشان و دیگر آقایان شنیده شـــد موجب ناراحتی و تاثر شدید گشته وآقـــای سفیر کبیر را طلبیده و درباره افراج از کلیه آقایان مذاکرات اکیده نمودم و قول دادند که بـــه تهران حرکت و با مقامات مربوطه صحبت‌نمایند و تاکنون به عراق مراجعت ننموده‌اند و نامه در این خصوص نیز به حضرت آیـــت‌الله آشتیانی نوشته که ایشان هم با مسئولین مذاکره‌فرمایند و به‌هر نحوی هست آقایان را مستخلص کنند و از اقدامات خود مضایقـــه نداشته و ندارم و انشا الله تعالی با توجهات حضرت‌ولی‌عصر ارواحنافداه اقدامات منتج خواهد شد و از ادعیه خود فراموشم نفرمایید کما لا انساکم .والسلام علیکم و رحمه‌الله

مورخه ۶/ج۲/۱۳۸۶
الطباطبایی الحکیم

پـــیـــوســـت شـــماره ۲۹ :متن نامه معظم‌له و آیت‌الله ربانی شیرازی از زندان قزل قلعه به آیـــات عظـــام و مســـئولین قضـــایی کشور ،مورخه۱۳۴۵/۶/۱۶

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بازداشتگاه قزل قلعه
تیمـــار دادستان ارتش
رونوشت :اداره دادرسی ارتش
رونوشت :دیوانعالی کشور
رونوشت :نیویورک، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
رونوشت :حضور مقدس مراجع عظام و حضرات آیات‌الله و حجج اسلام:
نـــجـــف :آقـــای حـــکـــیم، آقای خمینی، آقای شاهرودی، آقای خویی، آقای طاهری(آقا سید عبدالله طاهری شیرازی)
کربلا :آقای سید محمد شیرازی
قم :آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی
تهران :آقای خوانساری، آقای آشتیانی، آقای آملی، آقای سعید، آقای فلسفی مشهد :آقای میلانی، آقـــای قمـــی شـــیراز :آقـــای محلاتی، آقای دستغیب
اهواز :آقای بهبهانی، آقای علم‌الهدی آبادان :آقای قائمی
همدان :آقای معصومی، آقای بنی‌صدر اصفهان :آقای ارباب، آقای خادمی
رشت :آقای ضیابری، آقای بحرالعلوم سوادکوه :آقای کوهستانی
کرمان :آقای صالحی یزد :آقای صدوقی
تبریز :آقای قاضی کرمانشاه :آقای جلیلی، متع‌الله المسلمین بطول بقائهم
حدود شش‌ماه است که در بازداشتگاه قزل‌قلعه با تضییقات شدید که تناسب با یک زندان سیاسی نـــدارد و به هیچ‌وجـــه بـــا شـــئون روحانیت‌تطبیق نمی‌کند بازداشت می‌باشیم، با اینکه تقریبا بیش از ســـه ماه است اجازه ملاقات با خانواده را داده‌اند و این امر حاکی از رفع بیم تبانی‌است، معذلک بر خلاف قانون به منظور ادامه تضییقات و ادامه ناراحتی ما را در زندان انفرادی نگه داشـــته‌اند .روز اول و دوم فـــروردین ماه سال جاری شهر قم شاهد جریانی شگفت آور و تاسف بار بود، جریانی کـــه از روی خلافکاریـــها و قـــانون شکنیهای‌مامورین آن در تمام مراحل بازجویی پرده برمی دارد .چنانچه در مورد اینجانب حسینعلی منتظری و فرزنـــدم محمدعلـــی منتظری که از محصلین حوزه عـــلـــمـــیـــه قـــم است نه‌تنها بدون مجوز رسمی وبه بهانه پرچ بازداشت صورت گرفت، بلکـــه ضـــمـــن بـــازرســـی خانه که در غیاب من انجام شد بر خلاف قانون تعدادی کتب علمی و دینی را ضبط واز وجوه شرعیه‌ای که اخیرا رســـیده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بود و مورد مصرف برای طلاب و سادات روی پاکت مشخص شده بود صورت برداری و سپس آن را نیز ضبط‌کردند و تا به حال در نزد آنها باقی است .در مراحل بازجویی نیز از هیچ گونه اهانت نسبت به مراجع بزرگ روحانیت شیعه و ضرب و شکنجه وفحشهایی که موجب حد شرعی است نسبت به اینجانب و فرزندم خودداری نشد، چنانچه هنوز آثار صدمات جسمانی ناشی از شکنجه‌های متوالی در فرزندم باقی است.

و در مورد اینجانب ربانی‌شیرازی بازداشت بدون احضار رسمی و مجوز قانونی صورت گرفت و علی‌رغم تذکر قبلی اینجانب در مورد بیماری‌خانواده و مخاطره جانی برای ایشان و بچه‌اش حدود دهنفر از مامورین سازمان امنیت و شهربانی و آگاهی به خانه من حمله ور شدند و بشیوه‌ای عمل کردند که موجب اتلاف بچه من و بیماری ممتد خانواده در اثر هراس گردید، مامورین که معلوم نبود به چه منظور منزل رامحاصره و مورد بازرسی قرار داده‌اند، پس از کنجکاوی دقیق و نیافتن مدارک جرمی، بر خلاف قانون، مقداری کتب دینی و حقوقی جمع وضبط نمودند .پس از انتقال به قزل قلعه در مراحل بازجوییهای ممتد و طولانی که بعضی جلسات آن تا حدود ساعت ۱۱ شب به طول انجامید بازجوها از حدود نزاکت خارج و سعی می‌نمودند با ارعاب و تهدید مطالبی را به نفع دستگاه از اینجانب اقرار بگیرند، ولی با کارگر نیفتادن این‌روش غیرقانونی سعی نمودند با سئوالات مکرر و بیجا پرونده ضخیمی درست نمایند.

توضیح آنکه فکر اصلاح برنامه‌های تدریس حوزه علمیه قم و امور تبلیغاتی و نشر کتب مفیده دینی از ۲۰ سال پیش در بین عده‌ای از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم وجود داشت و بارها بدین منظور جلساتی تشکیل داده و از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی تقاضای اقدام ومساعدت می‌کردند، در تعقیب این هدف حدود ۳ سال پیش عده‌ای از اساتید و فضلای حوزه علمیه جلساتی به منظور مشورت برای انجام‌اصلاحات فوق تشکیل دادند که متاسفانه مانند جلسات قبلی بدون اخذ نتیجه تعطیل گردید .اینک سازمان امنیت برای کوبیدن عده‌ای که ازروش ضد دینی و قانونی دولتها و تبعید حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی انتقاد می‌نمودند، پس از گذشت ۳ سال این جلسات را دستاویزکرده و آن را سیاسی تلقی نموده و شروع به پرونده‌سازی کرده است.

در عرض مدت زندانی‌بودن اینجانبان و سایر رفقا، سازمان که خود را مواجه با اعتراض و نارضایتی جامعه محترم روحانیت به ویژه مراجع‌عظام متع‌الله المسلمین بطول بقائهم و سایر اصناف مردم می‌دید، با وعده‌های دروغی و اینکه آقایان به زودی آزاد می‌شوند در اسکات آنان‌کوشید، ولی با توجه به روش سازمان در عدم ایفای وعده‌ها نارضایتی شدیدتر و موج احساسات هر آن بیشتر گسترش پیدا می‌نمود تا ناچارسازمان امنیت دونفر از فضلا را که شریک پرونده بودند آزاد کرد، و در تعقیب اقدامات حضرات علمای اعلام و مراجع عظام چندی قبل ازطرف سازمان جلسه‌ای در اداره و جلسه دیگری در دفتر قزل قلعه با حضور عده‌ای از محترمین علمای عظام تشکیل یافت و از طرف سازمان‌پیشنهاد شد که ما تعهد کنیم شش ماه در شهرستان قم یعنی محلی که وطن فعلی و محل کار ماست نباشیم .سازمان می‌خواست که ماداوطلبانه حاضر به تبعید از قم شویم، چون که می‌دید تبعید جبری نگرانی و احساسات را شدیدتر می‌نماید، ولی این امر چون مغایر با موازین‌دینی و قانون‌اساسی و آزادی مسکن و اعلامیه حقوق بشر و مستلزم اعتراف ضمنی به جرم واقع نشده بود از طرف اینجانبان رد شد.

آیا سازمان به جای آنکه از اعمال خلاف قانون خود :بازداشت بدون سبب، اهانتها، شکنجه‌ها، اتلاف نفس بچه معصوم، مریضی و ناراحتی‌خانواده‌ها و تضییعات شدید در مدت پنج ماه پوزش بطلبد و رییس سازمان قم را به جرم جنایتهای وارده محاکمه کند، صحیح بود خلافقانون تازه مرتکب شود؟ و با(درخواست)تعهد فوق صورت قانونی به کارهای خود دهد؟ آیا درخواست این موضوع فکری را که مدتهاست‌گسترش پیدا کرده است که دولت درصدد است حوزه علمیه قم را تضعیف نماید تقویت نمی‌کند؟ اگر ما امروز این چنین تعهدی را قبول‌می‌نمودیم چه چیز مانع دولت بود که فردا عده دیگری از اساتید حوزه را به عناوین واهی بازداشت کند و پس از مدتی با اخذ تعهد عدم سکونتدر قم آزاد نماید؟ و بالنتیجه حوزه علمیه قم را تضعیف و عملا منحل سازد با استناد به مطلب فوق و خلافکاریهای دیگری که در موقع خودذکر می‌شود، پس از اظهار تاسف از رویه سازمان امنیت و دولت صریحا اعلام می‌داریم که دولت هرگونه آزادی قلم و بیان را از بین برده نمی‌خواهد در قلمرو حکومتش کسی از حق آزادی سخن گوید .دولت می‌خواهد جامعه روحانیت را که متول امر به معروف و نهی از منکر وارشاد مردم و دفاع از اسلام و حقوق مسلمین و حفظ مصالح جامعه اسلامی است، از وظیفه خطیر الهی خود ممنوع سازد، درحالی که این‌ممنوعیت و فشار با روح اسلام و قانون‌اساسی کشور مخالفت دارد.

دولت در این راه کار را به جایی رسانیده که اگر مبلغ یا گوینده اسلامی کوچکترین اشاره نسبت به مفاسد اخلاقی و مشکلات اقتصادی واجتماعی مردم می‌نماید، مورد تعقیب و بازداشت مامورین قرار می‌گیرد و در مقابل با روش مرموزی بتدریج روح دینی را در مردم تضعیف‌نموده و اخلاق اسلامی را از جامعه سلب می‌نماید.

ممنوعیت هرگونه انتقاد صحیح، آزاد گذاشتن هرگونه فعالیتهای ضد دینی و ضد اخلاقی، وضع کثیف مطبوعات، سینماها، کاباره‌ها و سایراماکن فساد، توسعه بلای خانمان‌سوز و دین برانداز فقر و بیکاری، تصویب قوانین و اعمالی که نتیجه آن تضییع حقوق سیاسی و اقتصادی‌ملت مسلمان ایران است، دلیل زنده بر این مدعاست .بالاتر از این می‌توان ادعا کرد که اساس دین و مذهب در این کشور در معرض خطراست، چون که دین و مذهب زمانی رسمیت دارد که تشکیلات جامعه براساس آن دور زند، و با آنکه دولتها عملا نظام اجتماعی ایران را برمبنای قوانین نجات بخش اسلام قرار نداده رسما نیز سعی می‌شود که اسمی از اسلام در لوایح مصوبه نباشد، چنانچه در مورد قانون جدیداستخدام، شرطیت" مطلق دین "و در آگهی استخدامی ارتش شرط تدین به اسلام حذف شده است.

آیا عملیات چند سال اخیر از حبس، زجر، شکنجه و تبعید نسبت به جامعه روحانیت و سایر مردم آزاده مسلمان، و جریان مدرسه فیضیه‌صحن مطهر قم نشانه‌ای از اهداف ضدملی و ضداسلامی دولتها نیست؟ آیا حبس و تبعید یکی از مراجع تقلید شیعه و ممنوعیت فروش‌رساله ایشان را به چه چیز می‌توان تعبیر کرد؟ آیا آزادی غیر محدود بعضی از اقلیتهای جاسوسی و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

عوامل صهیونیسم و شرکت دادن آنها درامور حکومتی و مسلط نمودن آنها بر سرنوشت اقتصادی و اجتماعی ملت ایران توهم خطر را نسبت به حریم اسلام تشدید نمی‌نماید؟ ما از این گوشه زندان از این وضع ناهنجار اظهار تاسف نموده، و مخاطراتی را که برای اسلام عزیز و روحانیت و اخلاق عمومی کشور پیشامدنموده به مراجع دینی و حقوقی تذکر داده، آنان را از عواقب سو آن برحذر می‌داریم .ما هرگونه ناراحتی را به منظور حفاظت از اسلام و روحانیتو مملکت ایران تحمل نموده، مطمئنیم اگر محکمه صالحی با حضور نمایندگان مراجع عظام و جامعه روحانیت و طبقات مختلفه مردمتشکیل شود، پرده از روی بسیاری دیگر از اقدامات ضد دینی و قانونی دولت برداشته خواهد شد" .ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم."

حسینعلی منتظری
الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی

پیوست شماره ۳۰ :نامه معظم‌له به امام خمینی برای اقدام در جهت پیشگیری از اعدام رهبران و بنیانگزاران اولیه سازمان مجاهدین‌خلق، مورخه۱۳۵۱/۱/۱۱شمسی
۱۵ صفر ۱۳۹۲

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی مدظله‌العالی
پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می‌رساند :چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوانهای مسلمان و متدین گرفتارند و عده‌ای ازآنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته‌اند .تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی‌معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیین واقع شده است، و بعضی از مراجع و جمعی از علما بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند وچیزهایی نوشته شده، بجا و لازم است از طرف حضرتعالی نیز در تایید و تقویت و حفظ دما آنان چیزی منتشر شود، این معنا در شرایط فعلی‌ضرورت دارد چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند، البته کیفیت آن بسته به نظر حضرتعالی است .در خاتمه از حضرتعالی‌ملتمس دعای خیر می‌باشم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.
ح ع م(۱)

---

۱ در سال ۵۱ـ۵۰ چندنفر از موسسین سازمان مجاهدین خلق محکوم به اعدام شدند، و خانوادهای آنان به منازل مراجع قم مراجعه‌نموده و در بیت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری متحصن شدند.
در آن زمان طلاب حوزه از این تحصن استقبال کردند، اکثر اشخاص مبارز و چهره‌های روحانی از حکم اعدام آنان ناراحت بودند و هرکس بنحوی تلاش می‌کرد تا از اعدام آنان جلوگیری شود، تا آنجا که مرحوم امام موسی صدر که مورد توجه شاه بود از طرف مراجع وقت :آیات عظام‌گلپایگانی، خوانساری، شریعتمداری و نجفی با شاه ملاقات نموده، و حامل پیام شفاهی حضرات مراجع برای شاه مبنی بر عفو آنان از اعدام‌گردید.
نامه فوق نیز از طرف معظم‌له در همین ارتباط برای حضرت امام ارسال شده است .خودداری از نوشتن صریح نام امام و امضای صریح به جهت جنبه‌های امنیتی بوده است .

پیوست شماره ۳۱ : متن تلگرام تشکر آیت‌الله منتظری به آیت‌الله مرعشی‌نجفی پس از رهایی از زندان، مورخه۱۳۴۵/۷/۲۵
تهران قم ۲۱۱ ک ۳۰ ت ۷/۲۵
حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجفی مدظله
فعلا در منزل حضرت حجه‌الاسلام واعظ محترم آقای فلسفی دامتبرکاته هستم و حالم خوب، از عواطف و تفقدات حضرتعالی متشکرم.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۲ :متن نامه حضرت امام خمینی به فقیه‌عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ۵۷/۸/۱۱
۱ ذی‌الحجه‌الحرام ۹۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامتبرکاته
هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سالها از آزادی، ابتدائی‌ترین‌حقوق بشر محروم، و با شکنجه‌های قرون وسطائی با او و سایر علما مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند، خیانتکاران به کشور و ملت از سایه‌مثل شما رجال عدالتخواه می‌ترسند، باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت‌المال وذخائر کشور باز باشد، در منطق کارتر و سایر نفتخواران مفتخوار فضای آزاد یعنی به زندان‌کشیدن جناحهای آزادیخواه و استقلال‌طلب ازعلما روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجویان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی، و در این منطق ترقی‌و تمدن کشور یعنی وابستگی شریانهای آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش، تا دستگاههای قانون‌گذاری و قضائی و اجرائی .این برنامه در کشورما بیش از پنجاه‌سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست، اکنون که ملت غیور ایران با نهضتی عظیم اسلامی بپاخاسته و بامشت گره‌کرده در مقابل دستگاههای ستمگری و چپاول چون سدی آهنین ایستاده و پایه‌های بنیادهای آن یکی پس از دیگری فرو ریخته‌یا در حال فروریختن است بر جناحهای پیشرو از مراجع عظام و علما اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رجـال‌سیاسی و روشنفکران دانشگاهها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر لازم است این فرصـت الـهی را از دست نداده بی‌امان‌جمیع اقشار ملت را به پیش هدایت کنند، و از خـواسـت ملت که برچیده‌شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و ازغـارتـگریها و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال، به جای رژیم سـلطنتی منشـا تمـام بدبختیها و عقب‌ماندگیها سر موئی تخلف وعقب‌نشینی نکنند که آن هدردادن خون جوانان عزیز اسـلام و بـه تـباهی کشیدن همـه جانبه کشور و کمک به هدم احکام بلکه اساس اسلام‌است، که از اعـظـم کبائر و بالاترین خیانت است .ما با بـودن رژیـم حـاضر دموکراسی را هم بر فرض محال اگر تـامـیـن گـردد نـمـی‌پـذیریم .ملتنمی‌تواند از خون جوانـان عزیـز خـود و خیانتـهای چندین‌ساله صرف‌نظر کند .اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده .والسلام علیکم ورحمة‌الله.

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۳۳ :متن پاسخ فقیه‌عالیقدر به پیام حضرت امام خمینی، ۵۷/۸/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مقدس زعیم عالیقدر اسلام، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دامت‌برکاته" سلام علیکم بما صبرتم"

پـس از سـلام، پـیام روشنگر حضرتعالی بیش از هر چیز بیانگر عنایت خاص شما به نهضت مقدس اسـلامـی ایـران اسـت. نـهضتی کمانزدمسال قبل در یک مقطع حساسی از تاریخ مبارزات ملت مـسـلـمـان ایـران که همه سرمایه‌ها و میراثهای مادی و معنوی جامعه ما با سلطه‌شوم استبداد و اسـتـعمار به نابودی تهدید می‌شد، به رهبری مراجع محترم و علمای اعلام خاصـه آن زعیم بزرگ آغـاز گردید و با وحدت کلمه وهمبستگی کامل و حمایت بی‌دریغ و فداکاریهای همه‌جانبه ملت مسلمان ایـران ادامـه یافت و بحمدالله اینک در پرتو رهبریهای صحیح وقاطعانه حضرتعالی به اوجی شکوهمند رسیده است .نهضت مقدسـی کـه رژیـم شیطانی حاکم، با همدستی ابرقدرتهای راست و چپ، از هرگونه دسیسه و توطئه‌ای علیه آن دریغ نکرد .ولی‌خوشبختانه دست قـدرت الهی که فوق همه دستهاست، آن را از انواع سستی‌ها و انحرافها حفظ نمود . نـهـضت بی‌نظیری که در مدتی کوتاه، همـه ابعـاد زندگی امت و ملت ما را تحتتاثیر قرار داده، و آثـار حـیات طیبه اسلامی و انقلاب بنیادی‌توحیدی را در تمام سطوح اجتمـاع، از منبر و مسجد و حوزهای علمیه تا دبستان و دبیرستان و دانشگاه، از کـوچـه و بـازار و خیابـان تـا کارخانجـات‌صنعتی و مـجـتـمـعـات تـولـیـدی، از بخشهای خصوصی تا عمومی و ملی، از دور افتاده‌ترین روستاها تا بزرگترین شـهرها نمایـان ساخت . جـنـبـش عظیمی که با قدرتی اعجازآمیز، نومیدیها را به امید، تزلزلها را به قاطعیت، جبنها را به شـجـاعت، نفاقـها را به وحدت، بدبینی‌ها را بتفاهم، و بالاخره بی‌تفاوتیها را به احساس مسئولیت بـدل نـمود، و پیروزی آن، مبشـر نجـات سـایر ملتهای مسـلمان و گسترش انقلاب‌حیاتبخش اسلام در سطح جهانی خواهد بود . نهضت مقدسی که ضمن بی‌اثر سـاختن نقشـه‌های دیرینه استعمارگران غرب و شرق برای لکه‌دار ساختن اسلام عزیز و قدرت مذهب، حق رابا ایجاد شکافهای عمیق در کاخهای ظلـم و فـساد نشان داد، و بـا جاذبه نیرومند اسلام عدالت پرور، نسل جوان را از سقوط به دامن مکتبهای‌بی‌پایه نجات داد.

رژیـم اسـتبدادی ایران که با حمایت قدرتهای خارجی در مقابله با این نهضت اسلامی و مردمی از آغاز مرتکب فجـایع بی‌شماری گردیدسرانجام خود را شکست خورده احساس نمود و دم از" فضای بـاز سیاسی "و" آشتی ملی "زد، ولی بـا هوشـیاری و رشد مذهبی سیاسی ملتمسلمان ایران در بن بسـت کـامل قرار گرفت، و ناگزیر برای ادامه سلطه و حیاتش با خشـونتی جنون‌آمیز ایران را به خـاک و خـون و آتش کشید بطوری که هیچ یک از شهرهای ایران از این تعرض وحشیانه مصون نماند.

فـاجعه فراموش‌ناشدنی ۱۷شهریور تهران(جمعه سیاه)که به دنبال راهپیمایی عظیم عید فطر و پنجشنبه ۱۶شهریور(روز تجلیل از شهدای‌رمضان)صورت گرفت و در حقیقت رفراندومی علیه رژیـم حـاکـم بـود، مـردم ما را چنان خشمگین ساخت که کوچکـترین اعتنایی به حکومت‌نظامی غـیـرقـانـونـی ننمودند، و بار دیگر همه جا صحنه تظاهرات و راهپیماییهای عظیـم و بی‌سـابقه‌ای گردید، و متعاقبا در سرکوبی آنها، جنایات‌شرم‌آور دیگری صورت گرفت که امکان حتی اشاره به همه آنها نیست.

به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان به نام کولی و زاغه‌نشین و سوزاندن قرآن و هتک مقدسات و نـوامیس، و همچنیـن حـوادث اسفبارشهرستانهای منطقه کردستان و لرستان، و هتک نوامیس در هـمـدان، و حـمـلـه و کـشـتـار بیرحمانـه در اکـثر شهرستانهای کشور، و اخیرا در دانشگاه‌تهران، نمونه‌هایی از این جنایات است که خاطره‌اش هرگز فراموش نخواهد شد.

طـبیعی است که پس از فراهم‌شدن زمینه خشم و طغیان همه اقشار ملت، رژیم با ایادی خود در مـقـام سـو اسـتفاده و زمینـه سازیهایی برآمده که‌آن را به خیال خود توجیهی برای برقراری دولت نظامی و سرکوبی مجدد بداند، و به طور رسمی سانسور و اختناق را با شدیدترین وجه بر همه‌جای کـشـور حـاکـم سازد، و ضمن ممنوع نمودن هرگونه اجتماعی همه خیابانها و معابر را به صحنـه جنگ و لشگرکشی مبدل کرده، با سلاحهای‌سنگینی که از بودجه همین مردم تهیه شده به قتل و جرحشان می‌پردازد، مردم مـسـلمان ما به تبعیت از مراجع دینی و بخصوص آن مرجع‌عظیم‌الشان، بـرای ایـن دولـت نـظـامـی بـه هیچ وجه ارزشی قائل نشده، بـه اعتصابات منطقی و بر پا ساختن تـظـاهـرات خـود ادامـه مـی‌دهند، و هم‌اکنون ساعتی نیست که از شهرهای مختلـف ایـران اخبار مـولـمـه‌ای که حاکی از شهادت عزیزان بسیاری است به گوش نرسد، و ما را در سوگهای‌تازه‌ای ننشاند.

ایـنـجـانـب، ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این حوادث و مصیبتهای دردناک و همدردی با تمام داغـدیدگـان فجـایع اخـیر، همصدا با ملتمسلمان و مـسـتضعف ایران دعوت حق حضرتعالی و سایر عـلـمـای اعلام اعلی‌الله‌کلمتهم را مجددا لبیک گفته، و در ادامه انقلاب اسلامی ایرانتا پیروزی نهایی و برقراری یک نظام صددرصد اسلامی متکی به آرای عمومی از هیـچ کوششـی دریغ نخواهم نمود .در خاتمه، بقای عمر و دوام رهبری آن زعیم عالیقدر را همواره از خداوند بزرگ مسالت دارم .والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

۵۷/۸/۲۱ ۱۱ ذی‌الحجه ۹۸

حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۳۴ :پیام معظم‌له به ملت مسلمان و شریف ایران، مورخه ۱۳۵۷/۸/۱۰
بسمه تعالی

ملت مسلمان و شریف ایران
اینک که در نتیجه مبارزات خستگی ناپذیر همه اقشار و طبقات ملت ایران اعم از مراجع عالیقدر، روحانیون، دانشگاهیان، فرهنگیان وجمعیتهای سیاسی و حقوقی و تجار و پیشه وران و سایر طبقات از زندان آزاد شده‌ام، با ملتی عزادار مواجه شده‌ام که در راه تحقق اهداف مقدس اسلامی و انسانی خود قربانیها داده و خونها نثار کرده است.
شکی نیست که آزادی خود و دیگر برادران آزاد شده را مدیون همین تلاشها و فداکاریها می‌دانم .از این رو ضمن تشکر از همه قشرها وطبقات، خود را در جمیع مصیبتهای وارده شریک دانسته و مراتب همدردی و تسلیت خود را به همه خانوادههای داغدار تقدیم می‌دارم وامیدوارم با پیگیری مبارزات به رهبری مراجع معظم بویژه حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت‌برکاته‌العالیه و فشرده‌کردن صفوف و تصفیه‌از عناصر مشکوک که اخیانا در جهت مخالف جنبش اسلامی گام برمی دارند و با همبستگی کامل برادران اسلامی به پیروزی کامل جنبش‌خود و برقراری یک نظام صددرصد اسلامی و دینی موافق و منطبق با شرائط و پیشرفت زمان نائل شویم .اینجانب اکنون به علت کثرت ایاب و ذهاب و عوارض زندان که نتیجه فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی گوناگون می‌باشد در وضعی نیستم که در این فرصت کوتاه بتوانم بتفصیل در باره اوضاع حساس کشورمان سخنی بگویم . کوتاه سخن آنکه در شرائط فعلی و اوضاع آشفته بسامان یافتن وضع کشور ما فقط با بازگشت و پیروی از اهداف و منویات مرجع و زعیم عظیم‌الشان اسلام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی امکان‌پذیر است، انشا الله.
در فرصتهای آینده، دیدگاهها و نقطه‌نظرهای خود را مفصلا در معرض افکار عمومی ملت مسلمان قرار می‌دهم.
در خاتمه توجه به این نکته لازم است که بحمدالله جنبش اسلامی ملت ما به مرحله‌ای رسیده که با توطئه‌ها و شیوه‌هایی نظیر تغییر لباس‌مامورین و استخدام کولی‌ها و زاغه نشین‌ها و ...نمی‌توان از موج فزاینده آن جلوگیری نمود .ملت مسلمان در اثر رشد و آگاهی مذهبی وسیاسی خود ریشه این توطئه‌ها را تشخیص می‌دهد .امید است به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه هرچه زودتر ملت مسلمان ایران به پیروزی کامل برسد و با اتحاد و همبستگی، ایادی استعمار چپ و راست را از کشور قطع نماید.
ضمنا یادآوری می‌شود که من هنگام وداع با دوستان از زندان با چشم گریان بیرون آمدم زیرا سایر هم بندیهای خود را در بند می‌دیدم درصورتی که بیشتر آقایان به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاکمک مختصری به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی دستگیر و محاکمه و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شده‌اند، لذا وظیفه خود و همقشرهای آگاه می‌دانم که تا سر حد موفقیت در خواست آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی را یکی از خواسته‌های خود قرار دهند .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۵۷/۸/۱۰
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۵ :تلگراف تسلیت معظم‌له به امام به مناسبت فقدان آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی
۵۷/۸/۱۱ اول ذی‌الحجه ۹۸

بسمه تعالی
قم پاریس، حضرت آیت‌الله العظمی الامام خمینی مدظله‌العالی
مصیبت جانگداز از دست دادن عالم عامل و فاضل مجاهد، فرزند عزیز و همراهتان حضرت حجه‌الاسلام آقای حاج آقا مصطفی موسوی‌طاب‌ثراه را به آن حضرت و خانواده محترمه تسلیت عرض نموده، ضمنا مراتب تاسف و انزجار شدید خود را از رفتار غیر انسانی رژیمهای‌ایران، عراق و کویت نسبت به آن حضرت اظهار داشته، امیدوارم هجرت جنابعالی به تحولی در جنبش عظیم اسلامی ملت مسلمان ایران‌بیانجامد .عظم‌الله اجورکم فی تحمل تلک المصائب و ابقی وجودکم الشریف لتقویه الاسلام و قیاده الامه الاسلامیه.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۶ :پیام معظم‌له به مردم غیور اصفهان و نجف‌آباد، مورخه۱۳۵۷/۸/۱۴
۴ ذی‌الحجه ۹۸ ۵۷/۸/۱۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
برادران و خواهران مسلمان استان اصفهان و شهرستان نجف‌آباد ایدهم‌الله‌تعالی سلام بر شما همه برادران و خواهران مبارز و مسلمانی که در راه به دست آوردن حقوق انسانی و اسلامی خود از هیچ گونه رنج و تلاشی دریغ‌نمی‌نمایید .درود بر شهدای اسلام و قرآن، درود بر شهدای وقایع اخیر ایران که در راه عظمت بخشیدن جامعه اسلامی به شهادت رسیده‌اند.درود بر خانواده‌های داغدیده که با از دست دادن جوانان رشید و عزیز خود بیش از پیش چهره شوم استبداد حاکم بر ایران را رسوا نمودند.
این فداکاری شما مردم شرافتمند و مسلمان اصفهان و حومه بود که رسوایی رژیم استبدادی ایران را بیش از پیش آشکار ساخت و او را برای‌اولین بار به اعلان حکومت نظامی واداشت .اکنون که به وسیله فداکاریها و از خود گذشتگیهای ملت مسلمان از زندان آزاد شده و آزادی خود وسایر زندانیان سیاسی را که به اتهامات واهی و سست سالها عمر خود را در سیاهچالهای زندان سپری نموده، مدیون مجاهدتهای ملتمسلمان می‌بینم.
بدیهی است این فداکاریها تا پیروزی نهایی و استقلال و آزادی کامل مملکت از چنگال اجانب چپ و راست و تشکیل حکومت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اسلامی بهرهبری علمای اعلام خاصه مرجع عالیقدر اسلام حضرت آیتالله العظمی نائبالامام خمینی دامتبرکاته ادامه خواهد داشت.
با اشتیاق فراوان که به دیدار شما مسلمانان آگاه و فداکار دارم، تصمیم داشتم روز جمعه ۹ ذیالحجه ۹۸ خدمت رسیده و حضورا از احساساتپاک شما تشکر کنم، ولی کثرت رفت و آمد و ضعف جسمی که در اثر ناملایمات و فشار زندان برایم پیش آمده سفرم را به تاخیر انداخت.انشا الله در فرصت مناسب به دیدار شما برادران و خواهران مسلمان خواهم رسید.
بدین وسیله از محبتهای خالصانه و بیشائبه شما سپاسگزاری میشود، و با یاری خداوند متعال مبارزات حق طلبانه ملت صبا تا پیروزی نهایی و تشکیل یک نظام صددرصد اسلامی ادامه خواهد یافت.
در پایان، توفیق همگان را در اجرای اهداف مقدس قرآن و خدمت به همه مسلمین و قطع ایادی استبداد و استعمار از کشورهای اسلامی بویژه مملکت عزیزمان از خداوند بزرگ مسالت مینمایم والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته
۴ ذیالحجه ۱۳۹۸
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۳۷ :پیام معظمله به اساتید دانشگاه اصفهان، مورخه۱۳۵۷/۸/۱۵
بسمالله الرحمن الرحیم
اساتید محترم دانشگاه اصفهان، برادران و خواهران دانشگاهی
اکنون که در نتیجه مبارزات ملت مسلمان ایران به آزادی نسبی دست یافتهام، با شرایط حساس و سرنوشت ساز کشورمان روبرو شدهام.شرایطی که کوچکترین ساده نگری و غفلت ممکن است کشور را به پرتگاهی عمیق سوق دهد.
مرحله کنونی نهضت که ملت مسلمان را در آستانه پیروزی قرار داده ارزان به دست نیامده، بلکه نتیجه مستقیم شهادتها، زندانها، تبعیدها،محرومیتها و قتلعامهای پیدرپی مردم مسلمان شهرهای ایران است که متاسفانه هنوز هم ادامه دارد، نمونه جدید و بارز آن حمله وحشیانهاخیر به دانشجویان عزیز دانشگاه تهران و سایر مردم مسلمان حمایت کننده از آنان است که به قتل و جرح عده کثیری انجامیده و نفرتمسلمانان خاصه حوزه علمیه را بیش از پیش برانگیخته و متاسفانه هنوز از تعداد کشتهها و مجروحین اطلاع دقیقی نداریم.
برادران و خواهران مسلمان، توجه دارید که در این شرایط حساس چه مسئولیت سنگینی متوجه ما میباشد .رژیم حاکم که تمام درها را بهروی خود بسته میبیند، دست به آخرین تلاشهای خود زده و به این حقیقت رسیده که ملت مسلمان ایران در این جنبش عظیم اسلامی خودبه رهبری مراجع معظم بالاخص حضرت آیتالله العظمی نائب الامام خمینی دامتبرکاته تا رسیدن به حکومت اسلامی زیر نظر روحانیتآگاه و رجال سیاسی متعهد، از دادن هزاران قربانی و شهید دریغ نکرده و نخواهد کرد، و از طرفی توطئههای اخیر خود را که با شیوههایمختلفی از قبیل تغییر لباس مامورین و استخدام کولیها و زاغه نشینها صورت گرفته شکست خورده میبیند، از این رو ملت مسلمان ما بایدآگاهانه با مسائل جاری برخورد کند تا به خواست خداوند متعال محصول این همه فداکاریها و قربانیها را خود در جهتی که انتخاب کرده بدست آورد، بدین منظور تذکر چند نکته لازم است:
۱ جنبش عظیم ملت ما از آغاز با زیربنای ایدئولوژی اسلامی آغاز گشته و در تمام طول عمر خود با همه نوسانات و بحرانها و توطئههایی کهدر سر راهش بوده اصالت اولیه خود را حفظ کرده و تا پایان نیز حفظ خواهد کرد، و در پرتو رشد مذهبی سیاسی ملت مسلمان که محصولرهبریهای قاطعانه حضرت آیتالله العظمی نائبالامام خمینی میباشد از هرگونه انحرافی محفوظ خواهد ماند، و تلاشهای نامرئی و مرموزبرای لکهدارکردن جنبش اسلامی بینتیجه خواهد بود .
۲ پیروزی نسبی به هیچ وجه نباید ما را فریفته و موجب غرور کاذب و سادهاندیشی گردد، و در شرایط کنونی که ملت مسلمان ما بر سر دوراهی مرگ و حیات است و دستاورد نهضت اسلامی مورد تهدید و توطئههای بینالمللی چپ و راست قرار گرفته دچار تردید سازد، چه آنکه درمنطق قرآن پیروزی نیروهای توحیدی در برابر طاغوت در سایه مبارزه و استقامت قطعی است" فاصبر ان وعدالله حق و لایستخفنک الذینلایوقنون."
۳ پیشرفت روز افزون نهضت بزرگ ملت ما رژیم را سخت در تنگنا قرار داده، و آگاهی و هوشیاری اقشار ملت مسلمان به هیچ وجه نخواهدگذاشت تا بر سر خونهای شهدای عزیزش که به سرنوشت ملت بزرگ اسلام مربوط میشود مصالحه و معامله انجام گردد.
۴ وحدت کلمه و همبستگی اسلامی از مهمترین شرایط پیروزی است، بنا براین با تمام قدرت و کمال هوشیاری لازم است با سیاستهایاستعماری و نفاقافکن رژیم در هر شکل و قیافهای باشد مبارزه را ادامه داد، در راه اراده خللناپذیر مردم نباید تغییری ایجاد شود .۵ آنچه در خور تقدیر و ستایش است همبستگی اسلامی شدیدی است که بین قشرهای روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، تجار، کسبه،کارگران، کشاورزان و همه گروههای اجتماعی و سیاسی بوجود آمده، به طوری که همگی در صف واحد قرار گرفتهاند با آهنگی بس سریع که درشکل اعتصابات گستردهشان نمایان گردیده، به نهضت اسلامی شکوه خاصی بخشیدهاند .از این رو اینجانب ضمن ارسال پیام خود به اساتید و دانشگاهیان محترم دانشگاه اصفهان مراتب تشکر عمیق خود را از جمیع طبقات واقشار مردم مسلمان و مبارز اصفهان اعلام میدارم، و امیدوارم در پرتو توجه خاص حضرت ولیعصر ارواحنافداه پایههای این همبستگیاسلامی روز به روز با پیوستن کلیه افراد لشکری و کشوری به آن محکمتر شود، و همگی با تشکل نیروهای اسلامی به پیروزی کامل جنبش بابرقراری یک نظام اسلامی برسیم والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته
۵ ذیالحجه ۱۳۹۸
حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۳۸ :مصاحبه معظم‌له با خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای‌بی‌سی)در تاریخ۱۳۵۷/۸/۱۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

س ۱ حضرت آیت‌الله، به نظر شما در حال حاضر در ایران به چه چیز نیازمند هستید؟ ج :در حال حاضر رفع هرگونه استبداد و فشار بر ملت و بازیافتن آزادی و شخصیت برای ملت مورد نیاز ما است.

س ۲ در شرایط کنونی که یک دولت نظامی روی کار آمده فکر می‌کنید اگر از طرف رهبران دینی دستور جهاد داده شود با موفقیت روبروخواهد شد؟

ج :فعلا که چنین دستوری داده نشده ولی اگر از طرف مراجع دینی چنین دستوری داده شود با موفقیت همراه خواهد بود چون ارتش ما ازهمین مردم مسلمان تشکیل می‌شود و جز عده کمی بقیه به عقاید دینی پایبند می‌باشند و برای مراجع دینی احترام قائلند .البته ممکن استدر آغاز ، امر را بر عده‌ای مشتبه کنند و با مشکلاتی مواجه شویم ولی در دراز مدت به صف ملت خواهند پیوست.

س ۳ ممکن است بفرمایید پس اکنون ارتشی که اکثرا پشتوانه مذهبی دارند پس چرا دست به کشتن برادران مسلمان خود می‌زنند؟

ج :آنهایی که دست به کشتار می‌زنند عده قلیلی هستند از کسانی که هنوز تحت تاثیر تبلیغات رژیم مانده‌اند وگرنه آنهایی که حقیقت راشناخته‌اند یا به صف ملت ملحق شده و یا حد اقل دست به برادرکشی نمی‌زنند و نمونه‌اش اخباری است که حکایت از پیوستن عده‌ای ازافسران و سربازان به صفوف مردم می‌کند.

س ۴ حضرتعالی آیا امکان پیروزی بر چنین رژیمی را بدون خونریزی پیش‌بینی می‌کنید؟ ج :اگر ابرقدرتها و بخصوص آمریکا و شوروی دست از حمایت رژیم موجود بردارند و به خواست ملت که همان خواست روحانیت و شخصیتی‌همچون آیت‌الله العظمی خمینی که رهبری نهضت اسلامی را به عهده دارند می‌باشد توجه کامل شود هرگز خونریزی نمی‌شود و خواستایشان جز با تشکیل جمهوری اسلامی متکی به آرا عمومی تامین نخواهد شد.

س ۵ این جمهوری که فرمودید خواست ملت و حضرت آیت‌الله خمینی می‌باشد آیا با بودن شاه امکان آن هست؟

ج :فکر نمی‌کنم در خواسته‌های آیت‌الله خمینی که دراعلامیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان منعکس است ابهامی وجود داشته باشد.

س ٦ آیا شرکت در حکومت یاد شده برای همه افراد مقدور است؟

ج :بلی برای همه مقدور است و اقلیتهای مذهبی هم حقوقشان محفوظ و محترم می‌باشد و روابط چنین حکومتی با سایر کشورها حسنه‌خواهد بود.

س ۷ درحال حاضر که شاه اعتراف کرده که در گذشته اشتباهات بزرگی شده و هرگز تکرار نخواهد شد آیا این امکان هست که با بودن شاهدر راس قدرت دست به تشکیل حکومت اسلامی و یا انتخابات آزاد زد؟

ج :اینجانب نظری غیر از آنچه که ملت و رهبر مذهبیشان آیت‌الله خمینی می‌گویند ندارم و بدون راضی‌کردن مردم و ایشان هیچ عملی‌ممکن نیست.

س ۸ در شرایط کنونی که شاه وعده انتخابات آزاد داده به نظر شما آیا ممکن است با انتخاب آیت‌الله خمینی از طرف مسردم، اختلاف موجودبین رژیم و مردم از بین برود؟

ج :اختلاف آیت‌الله خمینی با رژیم یک اختلاف اساسی است، مسئله این نیست که ایشان بخواهند وزیر یا وکیل بشوند بلکه ایشان خواهانتشکیل یک حکومتی هستند که در آن مردم نقش اصلی را داشته باشند و به خواسته‌های واقعی آنها عمل شود و چنین چیزی جز در پرتو یکحکومت اسلامی ممکن نیست و خیال نشود که پیشنهاد چنین حکومتی به معنی نفی مجلس شورا و قوه مجریه و نفی وزارت و وکالت برای‌اداره مملکت است .در حکومت اسلامی هم مجلس شورا داریم و هم قوه مجریه و افرادی که از بین مردم برای اجرای دستورات اسلام انتخابشوند، نهایت نقش آیت‌الله خمینی و سایر علما در چنین حکومتی تشخیص قوانین و مقررات اسلامی و نظارت بر اجرای دقیق آنها است.

س ۹ به نظر شما کدام بخش از قوانین و یا فرهنگ اسلامی در رژیم موجود صدمه خورده و یا بکلی نابود شده؟

ج :در نظام موجود یک روز هم قانون و فرهنگ اسلام به تمام معنی الکلمه پیاده نشده، توجه دارید که فرهنگ اسلام قابل تفکیک و تجزیه‌نمی‌باشد.

س ۱۰ در صورت جایگزین‌شدن حکومت اسلامی به جای حکومت فعلی به چه نوع اصلاحاتی دست خواهید زد؟

ج :واضح است به اقدامات اساسی و زیربنایی که فعلا مجال بیان آنها نیست دست خواهیم زد.

س ۱۱ جهادی که قبلا گفته شد ممکن است از طرف علمای دین اعلام شود کیفیت و شرایطش چیست؟

ج :تا کنون چنین امری پیش نیامده، در صورت لزوم و اعلام آن شرایطش از طرف رهبران مذهبی بیان خواهد شد.

س ۱۲ اگر رژیم فعلی تغییر کند و یک دولت اسلامی روی کار بیاید موضع و خط مشی سیاسی اجتماعی شما در قبال ایالات متحده آمریکاچیست؟

ج :دولت اسلامی اصولا با تمام دولتهای غرب و شرق روابط حسنه خواهد داشت خصوصا غرب که اگر قصد استعمار و استثمار نداشته باشدمی‌توان گفت در رابطه با وجه مشترکی که بین مسیحیت و اسلام وجود دارد چنین دولتی خود را به غرب نزدیکتر می‌بیند برخلاف شرق کهاساسا علاوه بر استعمار و استثمار الحاد زیربنای مکتب سیاسی اقتصادی آنها قرار گرفته که تضادش با اسلام بدیهی است .البته ملت ایراناکنون به علت حمایت صریح کارتر و دیوید اوئن وزیر خارجه انگلستان از رژیم کنونی نسبت به دولتین ایالات متحده و بریتانیا سختخشمگین شده زیرا در شرایطی که ملت هستی خود را در راه مبارزه با ستم به خطر انداخته و در این راه کشتهای فراوانی می‌دهد کارتر ودیوید اوئن با تظاهر شدیدشان به دفاع از حقوق بشر هیچ ارزشی برای احساسات و عواطف ملت قائل نشده و همچنان به سیاست حمایت ازرژیم فعلی ادامه می‌دهد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

س ۱۳ آیا شما پیامی برای مردم دنیا دارید که توسط ما به آنها برسانید؟
ج :پیام من به ملتهای دنیا این است :در زمانی که هر ملتی حق دارد سرنوشت خودش را به دست خویش تعیین کند آیا ملت مسلمان ایران‌این حق را نخواهد داشت که سرنوشتش را خود تعیین نموده و دیگران برای او تصمیمی نگیرند؟ آیا روا است که جنبش عظیم اسلامی را درایران که بدون اتکا به قدرتهای شرق و غرب در جریان است و به قیمت از دست دادن هزاران کشته و تحمل خسارتهای مادی فراوانی تمام‌می‌شود نادیده گرفته و هیچگونه حمایتی از آن به عمل نیاید بلکه به عکس گاهی آنرا به ارتجاع و زمانی به پیوند با چپ نسبت دهند بدینوسیله من از تمام مردم جهان می‌خواهم که با ملت مسلمان ایران هم صدا شده و نهضت اصیل آنها را در سطح جهانی تایید و یاری کنندو این احساسات و عواطفی را که مردم ما با خون خود امضا می‌کنند نادیده نگیرند.

پیوست شماره ۳۹ :پیام معظم‌له به آیت‌الله شبیر خاقانی درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در مراسم نماز عید قربان خرمشهر مورخه۱۳۵۷/۸/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد طاهر خاقانی دامت‌برکاته
پس از اهدای سلام، خبر تاثرانگیز حمله و کشتار وحشیانه دژخیمان رژیم در خرمشهر در مراسم نماز عید قربان باعث ناراحتی شدید گردید ،"انا لله و انا الیه راجعون ."مردم غیور خرمشهر نیز همگام با دیگر شهرها نشان دادند که برای اعلای کلمه حق و نابودی باطل تا آخرین قدم بمبارزه ادامه خواهند داد .
ضمنا بجاست به پیروی از اوامر موکد مرجع عظیم الشان اسلام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مدظله‌العالی به وضع کارمندان اعتصابی‌دوائر دولتی و کسبه مخصوصا شرکت نفت رسیدگی جدی شود ، و در رابطه با تنگنا قرارگرفتن از جهت مسکن، علمای اعلام اقدام فرموده ومردم شریف و متدین در منازل خویش از آنان پذیرایی نموده و داستان مهاجرین و انصار را بار دیگر در تاریخ اسلام تکرار نمایند.
از خداوند متعال توفیق همگان را در ادامه نهضت تا برقراری نظام صددرصد اسلامی خواستارم.
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۰ :تلگرام آیت‌الله شبیر خاقانی در پاسخ به پیام معظم‌له
۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۹۸ ۱۳۵۷/۸/۲۵
خرمشهر قم

بسمه تعالی
حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت‌برکاته
پس از اهدا تحیات، مراتب تسلیت آن جناب راجع به وقایع تاسف بار و غم انگیز خرمشهر واصل، بدیهی است این ایام که ملت مسلمان‌ایران به پیروی از منویات مقدس جامعه روحانیت برای نیل به اهداف عالیه اسلامی و اعلای کلمه حق تحت لوای حکومت اسلامی بپاخاسته‌متاسفانه هر روز در سرتاسر کشور با مصائب دردناکی از طرف حکومت استبداد مواجه می‌شود .حادثه جانگداز روز عید قربان خرمشهر کمباعث کشته و مجروح شدن عده کثیری از مسلمانان غیور این منطقه حساس شد بار دیگر قلب مقدس ولی‌عصر(عج)را جریحه دار و جامعه‌روحانیت و ملت مسلمان را عزادار نمود ، ولی مسلم است که ملت مسلمان ایران با اینگونه اعمال در راه این هدف مقدس تا کسب آزادی ازپای نخواهد نشست .اینجانب ضمن عرض تسلیت به پیشگاه ولی‌الله المنتقم(ع)و جامعه روحانیت و ملت مسلمان از خداوند متعال توفیق‌همگان و ریشه‌کن‌شدن ظلم و فساد را خواستارم.
خرمشهر
محمد طاهر آل شبیر خاقانی

پیوست شماره ۴۱ :پاسخ معظم‌له به پیام روحانیون شهرستان نجف‌آباد پیرامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان و... مورخه۱۳۵۷/۸/۲۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرات حجج اسلام و وعاظ محترم شهرستان نجف‌آباد دامت‌افاضاتهم
پس از سلام و تحیت، نامه تاثر انگیزتان مشتمل براخبار مولمه در رابطه با آخرین حملات وحشیانه رژیم حاکم به مردم بی‌دفاع و شجاع آن‌شهرستان واصل شد و موجب تاسف عمیق گردید .این روزها در ایران، فجیع‌ترین جنایات و کشتار که در حقیقت چهره واقعی" فضای باز سیاسی "و" آشتی ملی "می‌باشد عادی‌ترین شکل رابه خود گرفته و ریختن خون انسانهای بی‌گناه، حتی زنان و کودکان معصوم، امری عادی شده، هر روز و هر ساعت از نقاط مختلف، فاجعه یافجایعی گزارش می‌شود که هر یک از دیگری دلخراشتر است .این وقایع بر خلاف تفاوتهای ظاهری، حکایت از تحولاتی در روند جنبش‌اسلامی ملت ایران دارند که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:
۱ ملت مسلمان ما بر اساس پیروی از آیات عظام و علمای اعلام بویژه مرجع عظیم الشان حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی‌مدظله‌العالی در راه گسستن زنجیرهای استبداد و استعمار و نیل به آزادی و استقلال در پرتو حکومت اسلامی مصمم و قاطع است و دراین‌مسیر که مسیر انبیای عظام و ائمه‌اطهارعلیهم‌السلام است از دادن قربانیها و تحمل خسارات مالی و جانی هر قدر لازم باشد دریغ ندارد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۲ رژیم حاکم که از ابتدا هیچگونه پیوندی با ملت نداشته با جنایات و کشتارهای پی‌درپی در سراسر کشور روز به روز برکینه و نفرت مردم‌مسلمان افزوده به نحوی که خصومت و تضاد با نظام حاکم در متن زندگی همه طبقات قرار گرفته و هر روز به شکلی نمایان می‌شود.

۳ وحدت کلمه و همبستگی همه اقشار ملت مسلمان ما که از یک اصل اعتقادی و ایدئولوژیکی سرچشمه می‌گیرد در مراحل مبارزات‌کنونی رشد یافته و روز بروز بر تشکل و یکپارچگی همه طبقات افزوده می‌شود و دیگر سیاست تفرقه و نفاق‌افکنی موثر نخواهد بود .ضمناًیادآوری می‌شود که بر همه ما لازم است که به شناخت خود از اسلام عزیز و جنبه‌های اقتصادی و سیاسی آن عمق بیشتری داده و باهمبستگی کامل در اجرای دستورات اسلام و عمل به آن جدیت و کوشش خود را مبذول داریم تا دشمنان شناخته شده اسلام و مسلمین واستعمارگران شرق و غرب را در نقشه‌های شومشان علیه مکتب اسلام ناکام سازیم.

اینجانب بار دیگر تاسف عمیق خود را از وقایع اسف انگیز شهرستان نجف‌آباد و سایر شهرستانهای ایران بدین وسیله ابراز، مراتب همدردی‌خویش را با ملت مسلمان و فداکار ایران اعلام می‌نمایم و برای شهدای عزیزمان رضوان و مغفرت حق را آرزو می‌کنم و از خداوند قادر توفیق‌صبر و استقامت توام با بینش و هوشیاری را برای ملت شجاع و مبارزمان در ادامه نهضت مقدس افتخارآمیزمان تا نیل به پیروزی نهایی وبرقراری حکومت عدل اسلامی مسئلت می‌نمایم.

۱۴ ذی‌الحجه ۹۸ قم،
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۲ :پیام معظم‌له به آیت‌الله شبیر خاقانی درباره اعتصاب شرکت نفت
۲۷ ذی‌الحجه ۹۸ ۵۷/۹/۷

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی دامتبرکاتهالعالیه پس از اهدا سلام، سلامت و موفقیت شما و همه برادران مسلمان را در راه اعلا کلمه توحید و نصرت اسلام از خداوند متعال خواستارم .باری‌پیرو حکم مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی مدظله‌العالی در اعلامیه مورخه۲۷ ذی‌الحجه مبنی بر قطع صدور نفت ایران بخارج و تاکید بر اینکه اعتصابات نفت همراه با جنبش اسلامی ملت ایران آغاز و ادامه یابد، به نظر رسید بسیار بجا خواهد بود که علمای اعلام‌منطقه خوزستان بویژه حضرتعالی به تایید این حکم و تقویت روحیه برادران خوزستانی خصوصا کارمندان و کارگران صنعت نفت و اظهارانزجار نسبت به فشارهایی که بر آنان واقع شده، اقدام فرموده و در پشتیبانی از نظریه معظم‌له پیشقدم شوند، به همین منظور پیشنهادمی‌شود روز شنبه اول ماه محرم ۹۹ که سرآغاز ماه شهادت و انقلاب است به عنوان روز همبستگی ملت ایران با کارکنان صنعت نفت اعلام‌شود و از همه اقشار مردم برای همبستگی با کارگران و کارمندان نفت دعوت عمومی به عمل آید .مناسب است که این دعوت ابتدائا از ناحیه‌حضرتعالی و سایر علمای اعلام خوزستان آغاز شود و طبیعی است که مورد تایید و پشتیبانی حوزه علمیه قم و مقامات روحانی قرار خواهدگرفت .توضیح بیشتر در این زمینه را حامل نامه که از دوستان مورد اعتماد است حضورا عرضه خواهد کرد .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۳ :پیام معظم‌له به مناسبت راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد مورخه۱۳۵۷/۹/۲۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

"یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوه، ان‌الله مع الصابرین، و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل‌الله اموات بل احیا و لکن لاتشعرون‌ولنبلونکم بشیی من الخوف و الجوع‌و نقص من الاموال و الانفس والثمرات و بشر الصابرین.الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه‌راجعون .اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون."

ملت مسلمان و شجاع ایران

بار دیگر رژیم استبدادی ایران دست به جنایتی وحشتناک زد که ابعاد آن به مراتب از جنایات قبل بیشتر و هولناکتر بود .چون ملت شریف‌ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سرور شهیدان حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام راهپیماییهای عظیم و باشکوهی را که در حقیقت‌یک رفراندوم تاریخی بود در سراسر کشور، حتی در قرا و قصبات، ترتیب داد و بدین وسیله نظام استبدادی موجود را محکوم و خواست خود رامبنی بر تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری مراجع عالیقدر اسلام، به ویژه حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مدظله‌العالی اعلام‌نمودند .رژیم ایران‌به دنبال این رفراندوم تاریخی(که در هر کشور دیگر به وقوع می‌پیوست رژیم آن قهرا ساقط می‌شد)فهمید که هیچ گونه پایگاهی‌در میان مردم ندارد، به ناچار تحت تظاهرات به اصطلاح ملی و میهنی به نفع رژیم عده‌ای از اشرار و اوباش مزدور را در پناه مامورین دلال دراکثر شهرهای ایران به راه انداختند و با شعار" جاوید شاه "به ملت مسلمان حمله کردند و عده زیادی‌را کشته و یا مجروح کردند، مساجد وبیمارستانها، منازل، مغازه‌ها و وسایل نقلیه را به آتش کشیده و یا تخریب نمودند و حتی نوامیس مردم را مورد تجاوز و هتک قرار داده و بمقدسات مذهبی اهانت نمودند.

از باب نمونه، عمال و مزدوران رژیم در روزهای یازده و دوازده محرم در یک عقب نشینی تاکتیکی ناگهان به طور بی‌سابقه و هولناکی شهراصفهان و حومه و نجف‌آباد را محاصره نموده و از زمین و هوا مردم بی‌دفاع را مورد حمله وحشیانه قرار دادند و از هیچ جنایتی خودداری‌نکردند، زدند و کشتند و سوختند و غارت کردند و این دو شهر را به صورت شهر جنگزده درآوردند و بدین وسیله محیطی توام با رعب ووحشت بوجود آوردند که مردم به ناچار به خانه‌ها و مساجد و کوچه‌های بن‌بست

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پناه بردند، ولی متاسفانه در آنجاها نیز مردم از یورش مامورین‌بدتر از مغول محفوظ نماندند، داروخانه‌ها به آتش کشیده شد و بیمارستانها مورد هجوم واقع شد و حتی مردمی که برای اهدای خون رفته‌بودند، در بیمارستان و اطراف آن به شهادت رسیدند، خانه پزشکان مسلمان و متعهد را به گلوله بستند، به نحوی که در این دو شهر صدها کشته و هزاران مجروح به جای مانده است.

آری این است معنای حفظ امنیت و نگاهداری از اموال و نفوس مردم، ولی رژیم ایران باید بداند که با این‌گونه حملات وحشیانه نمی‌تواند ملتمتعهد را از انجام وظایف شرعیه باز دارد، ملت رشد و آگاهی پیدا کرده و به وظایف خود آشنا شده است و برای نیل به پیروزی نهایی از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نخواهد کرد و از تهدیدات رژیم پوشالی نمی‌هراسد، به اعتصابات خود ادامه خواهد داد، و مخصوصا کارگران و کارمندان‌صنعت نفت که حیات اقتصادی ملت ایران در اختیار آنهاست با کمال شجاعت و شهامت از دستور رهبر عالیقدر جهان اسلام مبنی بر ادامه‌اعتصابات پیروی خواهند کرد.

اینجانب ضمن تسلیت به برادران و خواهران داغدیده و مصیبتزده، مراتب تاسف عمیق و همدردی خود را به عموم ملت مسلمان ایران بویژه مردم اصفهان و حومه و نجف‌آباد اظهار داشته، و به پیروی از رهبر نهضت روز دوشنبه هفدهم محرم را روز عزا و تعطیل عمومی اعلام‌می‌دارد، و بدین وسیله از تمام ملتهای مسلمان و آزادیخواه جهان و مجامع حقوقی و بین‌المللی استمداد کرده و صدای مظلومیت ملتمسلمان ایران را به گوش آنها می‌رسانم، و پشتیبانی آنها را از جنبش اسلامی ایران که الگویی برای سایر کشورهای اسلامی منطقه و ملل‌آزادیخواه جهان درآمده تقاضا دارم .به امید پیروزی نهایی در سایه صبر و استقامت.

جمعه۱۴ محرم ۱۳۹۹ قم،
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۴ :پیام معظم‌له به ملت مسلمان ایران در مورد توطئه جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای‌ایران، مورخه۱۳۵۷/۱۰/۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ولایجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

برادران و خواهران مسلمان، همانطور که آگاهی کامل دارید پس از شکست توطئه اخیر رژیم مبنی بر براه انداختن دسته‌های اشرار و چماقبدست و حمله به جان و مال مردم، عمال شاه که فعلا از چنگ مردم گریختند به این فکر افتادند که باید صفوف متحد و فشرده مردم و روحاخوت اسلامی حاکم بین شهرها و روستاها را تضعیف نمود تا بدین طریق روح عناد و بدبینی و خصومت که شیوه دیرینه استعمار است، احیا شده و شیرازه وحدت لازم در پیشبرد جنبش اسلامی را متلاشی سازد، لذا از خشم مردم از حمله چماقبدستان سو استفاده کرده و به عنوان‌عکس‌العمل کار زشت آنان افراد بی‌گناه و احیانا اطفال کوچک را مورد ضرب و قتل قرار داده و به مردم نسبت داده‌اند .چنانچه شنیده شده دراطراف نجف‌آباد چند بچه خرد سال را کشته و وانمود کرده‌اند که این مردم‌اند که چنین واکنشی نشان می‌دهند .در این رابطه لازم است تذکردهم با توجه به حساس بودن مرحله کنونی جنبش و اینکه دشمن شکست خورده از هیچ کوششی برای فرصت تدارک نیرو و بازیافتن رمق‌تازه خود داری نمی‌کند، برادران غیور و مسلمان باید کاملا آگاه باشند و گرفتار حالت انتقامجویی نشوند و بدانند که چنین اعمال ضد انسانی‌جز از طرف عمال شاه نمی‌تواند باشد، زیرا علاوه بر اینکه با موازین اسلامی مخالفت صریح دارد مسلمانان را گروهی آنارشیست و هرج و مرج‌طلب معرفی می‌کند و جنبش عظیم و مقدس ما را که جهانیان به آن چشم دوخته‌اند لکه‌دار می‌سازد .لازم است ضمن حفظ نظم و اخوتاسلامی بین شهرها و روستاها افراد فاسد و چماق بدست را شناسایی کامل کرده و زیر نظر داشته باشند تا بزودی پس از اعلام جمهوری عمل‌اسلامی به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی مدظله افراد ذکرشده در دادگاههای شرعی و صالح محاکمه و بمجازات برسند .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

۲۴ صفر ۱۳۹۹ ۱۳۵۷/۱۰/۳
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۵ :پیام معظم‌له به مناسبت چهلم شهدای اصفهان و نجف‌آباد، مورخه۱۳۵۷/۹/۲۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین

برادران و خواهران مسلمان، اکنون که ملت قهرمان و مسلمان ما فداکاری و از خود گذشتگی را به اوج خود رسانده، اکنون که ملت ما پس ازعبور از راه دشوار و پر پیچ و خم نهضت به هدف خود نزدیک می‌شود، اکنون که شهیدان ما با خون خود جنبش عظیم اسلامی را آبیاری نمودو شکست و رسوایی را برای دشمن خدا و خلق ما رژیم سفاک پهلوی بجای نهادند، اکنون که ملت ما با پشت سر گذاشتن شب تاریک‌طلیعه غلبه حق بر باطل و اسلام بر کفر را مشاهده می‌کند، و بالاخره اکنون که ملت مسلمان و قهرمان ما در پرتو رهبریهای قاطعانه علمای‌اعلام و آیات عظام و بالاخص قائد بزرگ اسلام حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی با فرار شاه درآستانه سرنگونی کامل رژیم‌ارتجاعی و ضد اسلامی شاهنشاهی و برقراری حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته، بار دیگر خاطره شهیدان این جنبش اسلامی را که بانثار خونهای خود درخت نهضت و انقلاب اسلامی را بارور کرده گرامی می‌داریم و برای آن عزیزان از دست رفته مغفرت حق‌تعالی و علودرجات را طلب می‌کنیم .عزیزانی که با آگاهی و خون خود تمام توطئه‌های دشمن را در نطفه خفه کردند و ثابت نمودند که مرگ با افتخار در راه‌خدا از زندگی مذلت بار به مراتب بهتر است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در چهل روز پیش بود که رژیم خونخوار شاه دو شهر اصفهان و نجف‌آباد را به خاک و خون کشید و در یک یورش وحشیانه چماق بدستان‌مزدور خود در حمایت پلیس این دو شهر را به صورت شهر جنگزده در آورد و صدها کشته و زخمی و بسیار خانه و مغازه سوخته بجای گذاشتو اموال زیادی از مردم مسلمان به غارت رفت .تاریخ سیاه پنجاه سال دیکتاتوری گذشته بخصوص یک سال اخیر ایران را با خون باید نوشت.شهادتها و قهرمانیهای ملت ما در شهرهای گوناگون این سرزمین اعجاب جهانیان را برانگیخته است .با اینکه شاه مخلوع از کشور فرار کردو هیچ پایگاه مردمی نداشته و ندارد ، در همین دو روز عمال جنایتکار او با اجرای توطئه‌های محکوم به شکست اربابانش در شهرهای دزفول،اندیمشک، اهواز ، اراک ومنطقه نهاوند و نجف‌آباد و برخی نقاط دیگر دست به حمله وحشیانه زده و پس از نابودکردن وسائل و اموال مردم‌عده‌ای را به خاک و خون کشیدند .ملت آگاه ایران می‌داند که لحظات بسیار حساسی را می‌گذراند و کوچکترین غفلت و ساده نگری ممکن‌است از سرعت روند جنبش عظیم بکاهد و به دشمن اسلام و مردم مجال تدارک نیرو و ترتیب حمله مجددی را بدهد .لذا لازم است نکات زیرمورد توجه واقع شود :

۱ ملت مسلمان ایران باید صفوف خود را بیش از پیش فشرده و متحد نماید و به عناصر احیانا فریب خورده و مزدور اجازه ندهد تا بمبهانه‌های واهی و پوچ در جبهه متحد آنان رخنه نمایند .

۲ از برخورد خصمانه با برادران ارتشی که دستشان به جنایت و خونریزی آلوده نشده جدا بپرهیزند و بلکه دست برادری به آنان بدهند و باکمک آنان در تقویت استقلال کشور و حفظ آن از حملات استعمارگران و تجزیه‌طلبان شرق و غرب کوشش نمایند.

۳ از افراد پلیس و ارتش می‌خواهیم که بیش از این راضی نشوند که خود را فدای رژیمی نمایند که ثروت و منافع مملکت را درانحصار خود وهزار فامیل خود قرار دادند و مملکت را به خاک سیاه نشاندند .رژیمی که منفور ملت است و ملت با رفراندوم‌های پیاپی بخصوص در تاسوعا وعاشورا و اربعین حسینی بی‌اعتباری و بی‌پایگی آن را ثابت نمود.

اینجانب ضمن اعلام همدردی با تمام خانواده‌های شهدای اخیر، مراتب تسلیت خود را به همه ملت ایران به ویژه اهالی شهرستان اصفهانو نجف‌آباد که روز یکشنبه ۲۲ صفر را به مناسبت چهلمین روز شهدای اخیر خود به سوک می‌نشینند تقدیم داشته و امیدوارم هرچه زودترپیروزی جنبش ما با تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی مبشر نجات تمام مسلمین و مستضعفین جهان باشد .والسلام‌علیکم.

۲۰ صفر ۹۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۶ :پیام معظم‌له به مناسبت پایان اعتصاب ملت مسلمان و شجاع ایران، مورخه۱۳۵۷/۱۱/۲۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ملت مسلمان ایران، برادران و خواهران گرامی

اکنون که به خواست خداوند قاهر غالب، نهضت انقلابی اسلامی شما که با خون شهیدان پاکتان آبیاری شد ، به ثمر رسیده و از زیر بار استبداد واستعمار سرخ و سیاه رها شده‌اید ، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱ حفظ و ابقا آزادی و عدالت تحصیل شده نیز بسته به مقدار رشد و فداکاری شما است.

۲ لازم است همه اقشار ملت همبستگی و وحدت کلمه خود را همچون گذشته حفظ نمایند و متوجه تحریکات دشمنان باشند زیرا اینکتنها سلاح دشمن ایجاد اختلاف و تفرقه‌افکنی است .

۳ افراد غیر مسئول از بازداشت افراد بطور کلی خود داری نمایند و مطمئن باشند که افراد فاسد و لازم التعقیب، شناسایی شده و می‌شوند و بعزودی بازداشت و مجازات خواهند شد .

۴ پخش اسلحه و مهمات جنگی در بین مردم عادی، امنیت کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد .واجب و لازم است اسلحه و مهمات‌جنگی به مراکز و افراد تعیین شده از طرف کمیته‌های اسلامی تحویل گردد تا به مراکز و افراد صالحه انتقال یابد .

۵ از کارمندان و کارکنان و مسئولین محترم ادارات دولتی و موسسات عمومی تقاضا می‌شود که کاملا بر کار خود مسلط شوند و در حفظ وپاسداری اموال دولتی و عمومی جدیت کنند و با احساس مسئولیت و رویی باز با مراجعین خود مواجه شوند .از کار و انجام وظایف محوله فرارنکنند و در هر لحظه خدا را شاهد و ناظر رفتار خود بدانند.

۶ از تجار و اصناف و پیشه وران استدعا می‌شود در کسب و کار خود انصاف و عدالت را رعایت فرمایند و از کسبهای حرام و معاملات ربوی‌اجتناب کنند ، از سد معابر عمومی پرهیز نمایند و با روی باز و اخلاق خوش با مراجعین برخورد نمایند و چون در اثر اعتصاب بازار و بانکهااوضاع سفته‌ها و چکها و مطالبات آشفته شده ، با صلح و سازش با یکدیگر رفتار نمایند. طلبکاران به بدهکاران فشار نیاورند و بدهکاران نیزدر پرداخت بدهکاریهای خود سهل‌انگاری و مسامحه نکنند .

۷ از کشاورزان محترم تقاضا می‌شود که درتولید محصولات کشاورزی و ارزاق عمومی و توسعه دامپروری کوشش نمایند و همیشه توکل بخدا داشته باشند و از حرام اجتناب نمایند و فعلا به زمینهای شرکتهای زراعی و وسائل کشاورزی دولتی و جنگلها و کلیه اموال دولتی وابسته بشاه و اطرافیانش دستبرد نزنند و در حفظ و حراست آنها کوشش نمایند، و نگذارند به یغما رود تا از طرف مراجع صالحه دینی تکلیف قطعی‌آنها تعیین شود .امید است همه شما این وظیفه ملی و دینی را به خوبی انجام دهید. همه شما پاسداران اموال عمومی و اسلامی هستید .خدابه همه‌شما اجر بدهد .بیش از همه ترقی و تعالی کشور وابسته به همت و جدیت کشاورزان و کارگران محترم است .شما هستید که با کوشش وفعالیت خود اوضاع اقتصادی کشور را سامان می‌دهید و کشور را از وابستگی اقتصادی به کشورهای استعمارگر نجات می‌دهید.

ضمنا توصیه می‌شود از ذبح حیوانات باردار اهلی و جنگلی و ذبح برههای شیرخوار حتی‌المقدور پرهیز شود زیرا این امر گذشته از جنبه عاطفی‌به اوضاع اقتصادی کشور لطمه می‌زند .خوب است با حس ترحم با حیوانات رفتار شود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۸ از محصلین و دانشجویان و اساتید محترم تقاضا می‌شود اوضاع نابسامان دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها را مرتب کنند و سعی‌نمایند که احتیاج و نیاز کشور را از جهت نیروی انسانی رفع نمایند تا در سایه استقلال واقعی بتوانیم سرنوشت کشور را به دست خودمان تعیین‌کنیم .خداوند همه ما را در انجام وظایف اسلامی و انسانی خود پیروز و موفق فرماید .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ ۵۷/۱۱/۲۷
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۷ :پیام معظم‌له به مناسبت اولین سالگرد فاجعه خونین هفده شهریور ، مورخه۱۳۵۸/۶/۱۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل‌الله امواتا بل احیا عند ربهم یرزقون

بیایید اکنون که پیوند مکتب و خون در انقلاب اسلامی ما مستحکم گشته، رسالت خون و شهادت را عمیقا درک کرده و در این لحظه‌های‌خون رنگ زمان که سرزمین اسلامی ایران، به خون هزاران شهید رنگین است پیام شهیدان را به گوش تاریخ برسانیم.

برادران و خواهران مسلمان، احساسات پرشور و بی‌شائبه‌ای که به مناسبت بزرگداشت شهدای به خون خفته هفده شهریور سال ۵۷ ابرازمی‌دارید و شور و هیجانی که با اشک و سوز و فریاد همراه است بیانگر راستین روحیه انقلابی شماست .روحیه‌ای که در طول مبارزات خستگی‌ناپذیر ملت مسلمان ایران به رهبری قائد اعظم حضرت امام خمینی همواره پشتوانه فریادها و خروشها و اقدامات و تصمیمات ما بوده‌است.

ملت مسلمان ایران، انقلاب اسلامی شما از همان نقطه‌ای آغاز شد که حرکت انقلابی توحید در طلیعه تاریخ آغاز گشت یعنی گفتن نه در برابرهر پدیده، نظام، قدرت و تشکیلاتی که با نظام عقیدتی و سیاسی توحیدی راستین مغایرت دارد .موضع‌گیری پشت سنگر لااله‌الاالله و نفی‌شرک طاغوت و استعمار در همه چهره و اشکال شرقی و غربی و چپ و راستش و شوریدن به بی‌عدالتی و استبداد و ستم در کل زمین و کل‌تاریخ.

توحید ابراهیمی، اسلام محمد و تشیع علی از این نقطه آغاز شد و موضع‌گیری قاطعانه و انقلابی مبارزان خداپرست همه ادوار تاریخ به قیمت‌خونها ، اشکها، سوزها، کشتارها، قتل‌عامها، آتش‌سوزی‌ها، محرومیتها، اعدامها و آوارگی‌ها تمام شد تا امانت پاک خدا و رسالت انسان که برکوه، زمین و زمان عرضه شده و تنها انسان پذیرای آن گشت سالم به دست انسان متعهد این قرن سپرده شود و اکنون شما ملت شجاع ایران‌امانت دار پاک باز و راستین این امانت بزرگ الهی بوده که در راه حفظ و حراست آن لحظه‌ای از پای ننشسته و بی‌دریغ حتی جان عزیز خویشرا به پیشگاه این ودیعه آسمانی و توحیدی تقدیم می‌کنید.

راستی فداکاریهای بی‌شائبه ملت غیور ایران قبل از پیروزی و پس از آن و امروز و بخصوص در برخورد با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم شرکت در بسیج عمومی و جهاد مقدس غرب ایران، شایسته تقدیر و تجلیل است.

کشتار ۱۷ شهریور و فاجعه قتل‌عام جوانان سلحشور اسلامی هرچند از نظر زمانی یک پدیده گذشته تلقی می‌گردد ولی بدون شک این فاجعه‌یکی از تجلی‌گاههای پیکار حق و باطل و نبرد مستضعفین و مستکبرین بوده و همپای زمان و تاریخ و انسان پی‌آمدهای آن تداوم خواهدیافت چه آنکه از یک سو نمایانگر نقش استعماری و میزان تسلط آمریکا و اسرائیل در حکومت خودکامه شاه مخلوع است و از سوی دیگربیانگر سلامت مکتب و اصالت خط مشی اسلامی نهضت و میزان ایمان و صداقت مبارزان راه خدا بوده که در برابر رگبار بی‌امان گلوله‌های‌آمریکایی و اسرائیلی پایمردی و مقاومت نمودند تا به درجه رفیعه شهادت نائل گشتند .درود پیوسته کل انسانیت به روان پاک آنان که با خون‌خود رسالت شهادت و نقش موثر آنرا در تکامل نهضت انبیا و تشیع تجسم داده و به دنیا ثابت نمودند که ملتی پرخاشگر و انقلابی و مومن وصادق خواهد توانست بر یکی از عظیمترین ارتشهای مجهز جهان پیروز گردد.

شما شهیدان بخون خفته راه خدا پیوند مکتب و خون که در تاریخ نهضتهای شیعی وانقلابهای توحیدی تنها در بعد ادبی و ذهنی از آن یادمی‌شود ، به تبلور عینی و ملموس رساندید و با قطرات خون خویش بر تارک تاریخ حماسه جاودانگی ایدئولوژی اسلامی ونهضت حق‌طلبانه‌شیعه را رقم زدید.

اکنون شما با یک دنیا افتخار و عظمت سر به تیره تراب نهاده و در قلوب آزادیخواهان ماوی گرفته‌اید و ما و شما وارث خون شهدا و عهده‌دار بثمر رساندن مکتب شما" شهادت "و فلسفه آن" مقاومت "و نتیجه آن" حکومت اسلامی "هستیم.

اکنون ما پس از قرنها انتظار که صاحبان زر و زور و تزویر صلابت ایمان و عفت و فکر و اندیشه و فرهنگ و اخلاقمان را به سنگ استبداد وسرنیزه خود شکستند، با عبور از گذرگاه خونین عاشورا که سندی زنده بر اصالت روح مقاومت و ایثار دربرابر خدا و خلق بود ، دیگر بار به هفدهشهریور ومیدان شهدا قدم نهاده و خود را در صحنه یک جهاد مداوم با همه جباران و خونخواران و ابرقدرتهای تاریخ یافته و با فریادی ازخون برخاسته از حنجره شما بار دیگر سخن شما را تکرار می‌کنیم:

سوگند به خون و خونین پیام شهدا و مقاومت و محرومیت که خط رهبری و امامت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی‌نهایی دنبال خواهیم کرد .سوگند به نیرو بخش جهان و آفریدگار نیروها که اجازه نخواهیم داد یک لحظه رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت فراموش گردد .

سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه‌های اهریمنان و سیاستهای توسعه طلبانه و تجزیه گری و پیمانهای شوم‌مثلث ابرقدرتها را نه تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد.

سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناک استعمار زدگانی چون خلق قهرمان فلسطین، فیلیپین، افغانستان،اریتره، فطانی و ...را از یاد نبرده و با تمام امکانات آنان را یاری خواهیم کرد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سوگند به عاشورا و کربلا ومیدان شهدا که دست آوردهای انقلاب اسلامی ایران را در جز جز خاک گرامی این مرز و بوم پاسداری خواهیم‌کرد.
سوگند به مستضعفین، محرومین و منکوبین همه تاریخ که سیاست پلید آمریکا و اسرائیل در کردستان و دیگر نیرنگهای محافل جاسوسی‌شرق و غرب ما را از راه مقدس منحرف نخواهد نمود و سوگند به حق همه پیامبران بر حق خدا و ائمه بزرگ شیعه و رهبران وادی توحید که راه شهیدان را تا آخر ادامه خواهیم داد.
"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ."والسلام علی من اتبع الهدی

۵۸/۶/۱۵ ۱۴ شوال ۱۳۹۹
تهران، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۴۸ :متن اعلامیه اساتید و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت، مورخه ۱۳۵۷/۹/۳۰، ۱۹محرم‌الحرام۱۳۹۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
بیش از یک سال است که ملت مسلمان ایران به پا خاسته و مخالفت خود را با شاه صریحا اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت به صورت‌تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی و دادن شعارهای ضد شاه و تصویب قطعنامه‌ها و اعتصابات در کارگاهها و ادارات وموسسات دولتی و خصوصی و گونه‌های دیگر انجام گرفته است، در همه شهرستانها این ملت به پا خاسته با آتش اسلحه گرم دولت شاه‌مواجه، و هزاران شهید و به مراتب بیش از آن مجروح و مصدوم داده است.
با تمام این مصائب، ملت نستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دو روز تاسوعا و عاشورای سال جاری(۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷)راهپیمایی‌عظیم و بی‌سابقه‌ای را در سراسر کشور ترتیب داد، و با صراحت هر چه تمامتر در غالب شعار، پلاکارد و قطعنامه مخالفت خود را با شخص شاه رژیم شاهنشاهی بیان داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری نائب الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دام‌ظله‌شد .ملت ایران در این رفراندوم صددرصد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاریهای بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده‌اند رای‌صریح خود را داد .ما امضاکنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفراندوم مذکور وظیفه مذهبی و ملی خود می‌دانیم که رسما به شخص شاه و دولت و ارتش و مقامات‌وزارت کشور و همچنین به دولتهایی که با کشور ما رابطه‌ای در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه‌ها ابلاغ نماییم که :
۱ شاه و رژیم شاهنشاهی به هیچ وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آن را تحمل نمی‌کنند، وقهرا شاه از مقام خود مخلوع و سلطنت او غیر قانونی است و فورا باید کناره‌گیری خود را اعلام دارد و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این‌مملکت برچیده شود.
۲ هر چه زودتر می‌بایست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دام‌ظله تشکیل گردد.
۳ دولت نظامی ازهاری و هر دولت دیگری به هر نحو شکل بگیرد غیرقانونی است .
۴ امرای ارتش و افسران و درجداران و سربازان که ارتش ملتند لازم است به ملت بپیوندند و به هیچ وجه از شاه مخلوع و رژیم مردوداطاعت و جانبداری نکنند و تمام نیروی خود را برای برآوردن خواستهای ملت بسیج نمایند.
۵ کلیه استانداران و فرمانداران و بخشداران و روسای دوایر که خدمتگزاران ملتند لازم است به ملت پیوسته، از دولت غیرقانونی اطاعت‌نکنند.
۶ دولتهای خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب می‌باشند و هرگونه همکاری و پشتیبانی ازشاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است، و هر نوع قرارداد سیاسی نظامی و اقتصادی و فرهنگی و غیر آن با دولت او از نظر ملتایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت.
مسلم ملکوتی، حسین نوری، محمد شاه آبادی، مهدی حسینی روحانی، حسینعلی منتظری، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سیداسدالله‌مدنی، مصلحی اراکی، علی احمدی میانجی، هاشم تقدیری، محمد حسین مسجد جامعی، حسین راستی کاشانی، محمد محمدی گیلانی،ابوطالب تجلیل، محسن دوزدوزانی، محمد مهدی ربانی، عباس محفوظی، محمد مومن، مرتضی بنی فضل، رضا استادی، سیدابوالفضل‌موسوی، سید حسین برقعی، حسن تهرانی، احمد آذری قمی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، محمد فاضل، محمد یزدی، محسن حرم‌پناهی، محمد علی شرعی، علی مشکینی، احمد جنتی، سید یوسف مدنی تبریزی، رضا بها الدینی، سید محمد ابطحی کاشانی، رضا توسلی‌سید محمد تقی شاهرخی، ابوالقاسم خزعلی، صادق خلخالی .

پیوست شماره ۴۹ :متن تشکر و اعتذار معظم‌له از علمای محترم و مردم شریف و قهرمان غرب ایران
بسمه تعالی
اینجانب پس از بازگشت از زیارت مرجع و قائد عالیقدر اسلام حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی در پاریس، و پس از زیارت مشاهدمشرفه علی مشرفها آلاف الثنا و التحیه در سوریه و عراق، با علمای اعلام و احساسات گرم مردم شریف شهرهای غرب کشور مواجه شدم و بمخاطر مسئولیتهای فوری و سنگینی که به عهدهام بوده نتوانستم از احساسات و عواطف آقایان کما هو حقه قدردانی کنم، لذا بدینوسیله مراتباعتذار و تشکر عمیق خود را از علمای اعلام و برادران و خواهران شهرهای :قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام آباد ، کرمانشاه، کنگاور، مریانج همدان و ساوه اعلام می‌دارم.
شکی نیست که ایمان و استقامت و فداکاریهای جانی و مالی شما و دیگر برادران و خواهران سراسر کشور بود که جنبش اسلامی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ملت ما را دربرتو رهبری قاطعانه علمای اعلام و آیات عظام بالاخص آن زعیم عالیقدر به اوج خود رساند و دشمن را در همه سنگرهای استبدادی واستعماری خود شکست داد.
امید است به زودی شاهد پیروزی نهایی و برقراری حکومت جمهوری عدل اسلامی باشیم والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته
۱۷ صفر ۱۳۹۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۰ : پیوست شماره ۵۰ :نامه فقیدعالیقدر به امام خمینی مبنی بر عذرخواهی از عدم عضویت رسمی در جلسات شورای انقلاب

باسمتعالی

محضر مبارک آیتالله العظمی آقای خمینی مدظلهالعالی
پس از سلام، برحسب گفته آقایان حجتالاسلام خامنهای و هاشمی رفسنجانی(دامتافاضاتهما)حضرتعالی امر فرمودهاید که من عضورسمی شورای انقلاب باشم، البته من از اوامر حضرتعالی مایل نیستم تخلف کنم ولی شرایط و وضع مزاجی من با کار سنگین و زیاد تناسبندارد ، و من چنانچه به آقایان گفتهام حاضرم تا پایان انتخابات و استقرار اوضاع کشور در تهران بمانم و با آقایان همکاری کنم و در جلساتآنان نیز حتیالمقدور شرکت کنم ولی عضویت رسمی را صلاح نمیدانم، و بلکه اگر عضو رسمی باشم از بسیاری از همکاریها باز خواهم ماند لذا چنانچه صلاح بدانید مرا از قبول عضویت رسمی معذور بداریدد والسلام علیکم و ادامالله ظلکم.

۱۹ ذیالحجه ۱۳۹۹
حسینعلی منتظری

بعدا ایشان زیر همین ورقه نوشتهاند:

بسمتعالی
عضویت رسمی به این معنی نیست که جنابعالی در تمام جلسات حاضر باشید بلکه مطالب با مشورت شما انجام گیرد ، و بودن جنابعالی بمصلحت اسلام و ملت است ولی اختیار با خود شماست، هر طور صلاح میدانید عمل فرمایید والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

روحالله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۵۱ :متن اعلامیه معظمله درباره پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلعنمودن آنان به جنایات رژیم شاه،مورخه۱۳۵۷/۱۱/۶

بسمالله الرحمن الرحیم"
الجنود باذنالله حصون الرعیه و زین الولاه و عزالدین و سبل الامن "...نهجالبلاغه" ارتش با الهام از مکتب الهی دژ محکم ملت و مایه سربلندی زمامداران و عظمت و مجد دین و برقراری آرامش کشور است."
برادران ارتشی، افسران، همافران، درجهداران و سربازان شریف، در این لحظات حساس که نسیم حیات و آزادی از قطرات خون هزاران شهیدکه در راه تحقق ارزشهای الهی و آزاد ساختن کشور از یوغ اجانب به پیکره این سرزمین میوزد ، در این فرصتی که با فداکاریهای همه جانبهجمیع اقشار ملت آرزوی دیرینه ملت مسلمان مبنی بر به دست گرفتن سرنوشت خویش و طرد جمیع عمال استعمار جهانی از کشور در پرتوتشکیل جمهوری عدل اسلامی به رهبری قائد بزرگ حضرت آیتالله العظمی امام خمینی مدظلهالعالی در آستانه تحقق قرار گرفته، در اینهنگام که امید است ارتش غیور و مسلمان ما شخصیت اسلامی خود را بازیابد و از شکل استعماری و عامل اجرای مقاصد ضد مردمیدشمنان اسلام بودن به درآید و در راه حفظ منافع اسلامی و ملی مردم ما کوشا باشد و از آثار ننگ کاپیتولاسیون تحمیلی(مصونیت قضاییمستشاران نظامی آمریکا)برای همیشه خود را پاک گرداند در این مرحله حساس انقلاب که ملت مسلمان ایران خود را برای بزرگترینراستقبال تاریخی از رهبر انقلاب اسلامی خود آماده میکند تا با ادامه رهبری قاطع معظمله از نزدیک و همت شما برادران ارتشی و سایراقشار ملت به نوسازی کشور پرداخته و ملت محروم را از وضع موجود نجات دهد ، و بالاخره در این زمان که ملت به حکم وظیفه شرعی وفرمان رهبر بزرگوارش ارتش را از خویش و خود را از ارتش جدا نمیبیند و از ارتشیان آزاده با آغوش باز استقبال میکند ، مشاهده میشود کهدولت غیرقانونی و ضد ملی کنونی ، شما را همچون گذشته وسیله ارعاب و تهدید و کشتار مردم قرار داده، و حتی به دست برخی از مزدوران وفریب خوردگان به اسم شما برادران فرودگاههای کشور را بسته و مانع تشریف فرمایی رهبر انقلاب اسلامی ایران گشته، و به وسیله مزدوراناخود مردمی را که در حال تدارک استقبال بودند به گلوله بستند و عدهای را کشتند تا از این راه مردم را به عقب نشینی وادارند ، ولی ملتمسلمان ایران چون برای خدا و رفاه خلق خدا به رهبری آیات عظام خاصه قائد بزرگ قدم برداشته و متحمل هزاران قربانی و محرومیتهایفراوانی شده، همچنان به پیش رفته و به فکر عقبنشینی نمیافتد .این آزماریها و اویسیهایند که پس از ایجاد صحنههای قتلعام کشتاروحشیانه مردم، چون خود را در بین ملت، منفور و از صفوف ارتش مسلمان جدا میدیدند ، پا به فرار نهاده و با خارج نمودن ثروتهای غارت شدهملت محروم همچون دیگر غارتگران بیتالمال و در راس آنان شاه خائن در ییلاقهای خارجی به عیاشی مشغولند که البته دیری نخواهدگذشت که به خواست خدا و همت ملت مسلمان و مبارز ایران به کشور کشانده شده و در دادگاه عدل اسلامی محاکمه خواهند شد.
ارتشیان آزاده آیا شما تا چند سال پیش و حتی هم اکنون مورد اهانت و آزار چنین فرماندهانی نبودید؟ آیا مستشاران نظامی آمریکا که اکنوندر اثر مبارزات جرات خروج از منازل خود را ندارند تا دیروز بر شما ارتشیان محترم حکومت مطلقه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نداشتند؟ آیا نمی‌دانید که این مستشاران باگرفتن حقوقهای گزاف صد هزار تومانی به بهترین وجه زندگی می‌کنند و در مقابل، شما که از ملتید و صاحب این ثروتها می‌باشید باید ازجهت مخارج مادی و مسکن در تنگنا قرار گرفته و به بدترین نحو زندگی نمایید؟ آیا در طی سالهای متمادی برای شما برادران مسلمان کمباید نمونه عالی یک سرباز رشید اسلام باشید امکان کسب معنویات و فضایل انسانی گذاشته‌اند؟ و آیا کوشش نکرده‌اند تا شما را با فرهنگ‌ضد اسلامی شاهنشاهی تربیت نمایند و کورکورانه در خدمت مشتی فرمانده فاسد و از خدا بی‌خبر قرار دهند؟ آیا در سالهای گذشته که بودجه‌کشور به جیب مستشاران نظامی خارجی ریخته می‌شد به شما کوچکترین اعتنایی می‌نمودند؟ اگر می‌بینید اینک به ظاهر به فکر شما افتاده‌و رعایت حال شما را می‌کنند این نیز از ثمرات مبارزات مردم بوده، و به منظور اغفال و دور نگهداشتن شما از امواج انقلاب اسلامی ملتحصورت می‌گیرد، و بالاخره آیا اسلحه‌ای که در دست شماست و از پول این ملت ستمدیده مسلمان تهیه شده و باید در راه حفظ استقلال کشورو دفاع از ملت از آنها استفاده شود سزاوار است که در راه حفظ منافع و اجرای توطئه های ابرقدرتهای شرق و غرب و حفظ شخص خائنی که‌کشور را در آستانه سقوط مادی و معنوی قرار داد به کار رود؟ شخصی که ثروتها و منابع طبیعی را در انحصار خود و خانواده و اطرافیانش قرار دادو آنها را به بانکهای خارجی سرازیر نمود .برادران عزیز در طول ۵۰ سال گذشته استبداد سیاه که روحانیت و همه آزادیخواهان در ایران مورد هجوم وحشیانه عوامل خاندان تنگین‌پهلوی بودند، کشته می‌دادند و اسارت و شکنجه تحمل می‌کردند، آیا جز برای آن بود که منابع کشور و عقاید ملت مسلمان در حال غارتشدن‌بود؟ و مگر نه این است که رهبر ملت ایران برای دفاع از حیثیت و شرافت و استقلال این کشور و به جرم اعتراض به تصویب قانون ننگین‌کاپیتولاسیون از کشور خود به خارج تبعید شد؟ شما باید بدانید که اینک ارتش بر سر دو راهی قرار گرفته، راه خدا و اسلام و استقلال کشور که همان راه ملت و رهبر آن است و راه اربابان رژیم‌دست نشانده موجود که راه طاغوت و بردگی و اسارت و کشتار ملت است که در نتیجه به ضرر ارتش و به قیمت سقوط حیثیت و وابستگی آنتمام می‌شود.

ملت ما، علاوه بر دادن هزاران قربانی و خسارت زیاد که هم اکنون از طریق سلاح نفت یکی ازموثرترین ضربه‌ها را به حامیان رژیم فاسد زده‌در انتظار است شما برادران ارتشی نیز هر چه بیشتر با توجه به هویت اسلامی و ملی خود دین خود را به اسلام و مسلمین ادا نمایید، تا این‌سلاح قوی که دشمن بدان متکی بوده و هست، همچون سلاح نفت در خدمت اسلام و مردم درآید، که خوشبختانه طلیعه آن را در تظاهرات واعتصابات و راهپیماییهای مکرر برادران ارتشی در شهرهایی نظیر تهران، اصفهان، همدان، شیراز و ...می‌بینیم، و امید است با یکپارچگی وتشکل همه جانبه ملت و ارتش به زودی پرچم جمهوری عدل اسلامی به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خمینی در ایران به اهتزاز درآید تاهمگی با فراست کامل و برخورداری از امکانات موجود، برای اجرای قوانین عادلانه اسلامی در کشور خود بکوشیم .از خداوند متعال سربلندی‌و شرافت استقلال ارتش ایران را خواستارم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۲۷ صفر ۱۳۹۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۲ : تلگرام مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جواد تهرانی به حضرات آیات آقایان منتظری و صدوقی و سایر علما، در حمایت ازتحصن آنان در مسجد دانشگاه تهران، مورخه۱۳۵۷/۱۱/۶

بسمه‌تعالی

حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صدوقی و سایر علمای اعلام‌و برادران متحصن تحصن آقایان گرامی در مسجد دانشگاه تهران به منظور اعتراض به مشکلاتی که حکومت غیرقانونی بختیار، در راه بازگشت حضرت‌آیت‌الله العظمی آقای خمینی(دامت‌برکاته)ایجاد نموده، اقدام آگاهانه‌ای است که مورد حمایت همه طبقات ملت است.

ما ضمن محکوم‌کردن کشتار وحشیانه اخیر تهران و بقیه نقاط کشور به وسیله دژخیمان این نظام غیرقانونی، پشتیبانی خود را از هدفهای‌مقدس آن تحصن، که هدف همه ملت ایران است، قویا اعلام می‌کنیم، و چنانچه این حکومت دست نشانده همچنان به روش خائنانه خودادامه دهد بدون شک تصمیمات لازمه اتخاذ خواهد گردید.

جواد تهرانی، از طرف جامعه روحانیت مشهد

پیوست شماره ۵۳ :حکم امام امت(ره)درباره نصب معظم‌له به امامت جمعه تهران، مورخه۱۳۵۸/۶/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

خدمت جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت‌افاضاته

مرحوم مجاهد بزرگوار آقای طالقانی پس از عمری مجاهدت و پاسداری از اسلام به رحمت خداوند پیوست و ما را سوگوار کرد .تکلیف‌پاسداری از اسلام به عهده همه ماست، و من شما را که مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالیقدر می‌دانم برای دژ محکمی که آن فقید سعید پاسدارآن بود انتخاب و منصوب نمودم .نماز جمعه که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است باید هرچه شکوهمندتر و پرمحتواتر اقامه‌شود .ملت گمان نکند که نماز جمعه یک نماز عادی است، نماز جمعه با شکوهمندی که دارد برای نهضت کوتاه عمر ما یک پشتوانه محکم ودر پیشبرد انقلاب اسلامی عامل موثر و بزرگی است .ملت عظیم و عزیز با شرکت خود باید این سنگر اسلامی را هرچه عظیمتر و بلندپایه‌ترحفظ نماید تا به برکت آن توطئه‌های خائنانه و دسیسه‌های مفسدان خنثی شود .از خداوند تعالی دوام نهضت و عظمت اسلام را خواستارم.

۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۸
روح‌الله الموسوی الخمینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۵۴ :متن استعفانامه معظم‌له از امامت جمعه تهران، مورخه۱۳۵۸/۱۰/۲۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مقدس آیت‌الله العظمی حضرت امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام به عرض می‌رساند ضمن تجدید تشکر از اینکه حضرتعالی اینجانب را به عنوان امام جمعه تهران نصب فرمودید، چون من‌علاقه مفرط دارم که در حوزه علمیه قم باشم و به مباحثات و مذاکرات علمی ادامه دهم لذا از محضر حضرتعالی تقاضا می‌کنم یکنفر ازآقایان واجد شرایط را به عنوان امام جمعه تهران برای ادامه نماز جمعه در دانشگاه تعیین فرمایید .ادام‌الله‌ظلکم .

۲۳ دیماه ۵۸ برابر با ۲۴ صفر ۱۴۰۰ ه.ق

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۵ :نامه معظم‌له به امام خمینی در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، برحسب نگرانی حضرتعالی از مسائل اصفهان و امر شما نسبت به حل آنها جلسه‌ای با حضور آقایان(با حذف القاب)طاهری‌اصفهانی، پرورش، ناطق‌نوری، طاهری خرم‌آبادی، ربانی‌املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا تشکیل شد وپس از مذاکرات مفصل و بیان اشکالات چنین بنظر رسید که ریشه عمده اختلافات روحانیت مبارز اصفهان که محور آن آقای طاهری است وحزب جمهوری اسلامی که محور آن آقای پرورش است می‌باشد، لذا تصمیم گرفته شد که من طی دو نامه از آقایان طاهری و پرورش جدابخواهم که این دو ارگان را هم‌آهنگ و در یکدیگر ادغام کنند و آقایان هم پذیرفتند .امید است بزودی مشکل حل و نگرانی حضرتعالی بکلی‌برطرف گردد .والسلام علیکم و ادام‌الله ظلکم

۱۳ شوال ۱۴۰۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۶ :نامه معظم‌له به آیت‌الله طاهری در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب آیت‌الله طاهری امام جمعه محترم اصفهان دامتبرکاته

پس از سلام، برحسب نگرانی عمیق حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم‌له به حل سریع‌آنها و مذاکراتی که در جلسه منعقده در ۶۱/۵/۱۱ با حضور جنابعالی و آقای پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش و حجج اسلام آقایان‌طاهری خرم‌آبادی، ناطق‌نوری، ربانی‌املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامتافاضاتهم انجام شدمستدعی است جنابعالی با همکاری آقای پرورش هرچه زودتر دو ارگان انقلابی اصفهان :روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی اصفهان‌را هم‌آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید، و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی اصفهان ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزنده آنها به انقلاب‌تقاضا می‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب دراین امر حیاتی که به سود انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آقای‌پرورش همکاری نمایند .والسلام علیکم و علیهم و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۷ :نامه معظم‌له به آقای پرورش در مورد مسائل و اختلافات اصفهان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب آقای سید علی اکبر پرورش وزیر محترم آموزش و پرورش دامتوفیقه پس از سلام، بر حسب نگرانی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی نسبت به مسائل اصفهان و امر معظم‌له به حل سریع آنها ومذاکراتی که در جلسه منعقده در ۶۱/۵/۱۱ با حضور جنابعالی و آیت‌الله طاهری و حجج اسلام آقایان طاهری خرم‌آبادی، ناطق‌نوری،ربانی‌املشی، شیخ عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری و حاج احمد آقا خمینی دامتافاضاتهم انجام شد لازم است جنابعالی هرچه زودترضمن سفری به اصفهان به معیت و همکاری آیت‌الله طاهری، دو ارگان انقلابی اصفهان یعنی روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی راهم‌آهنگ و در یکدیگر ادغام کنید و از عناصر و اعضای این دو ارگان انقلابی، ضمن تقدیر و تشکر از خدمات ارزنده آنها به انقلاب تقاضامی‌کنم که به پاس خون شهدای انقلاب و بعد از انقلاب دراین امر حیاتی که به نفع انقلاب و خواست رهبر انقلاب است با شما و آیت‌الله‌طاهری همکاری نمایند.

شکرالله مساعیکم و مساعیهم، و بجاست جنابعالی در نماز جمعه اصفهان شرکت و پیش از آن سخنرانی کنید تا بدین وسیله بعضی سو تفاهمات محتمله برطرف گردد .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

۱۳ شوال ۱۴۰۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۵۸ :اعتبارنامه نمایندگی مجلس بررسی نهایی قانوناساسی

بسمه تعالی

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، وزارت کشور

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعتبارنامه نمایندگی مجلس بررسی نهائی قانون‌اساسی

بر اساس فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و دستور شماره ۱۳۹/م مورخ سیزدهم تیرماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت جناب‌آقای مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و بر طبق قانون انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون‌اساسی‌ایران مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران و برحسب نامه شماره ۱۳۱۱/۵۲۶۳/۵۳ مورخ ۱۳۵۸/۴/۱۸ جناب آقای‌مهندس هاشم صباغیان وزیر کشور، انتخابات نمایندگی مجلس بررسی قانون‌اساسی حوزه انتخابیه استان تهران برگزار گردید و ما امضا کنندگان زیر، اعضای انجمن نظارت گواهی می‌دهیم که حضرت آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی فرزند علی دارای شناسنامه شماره۷۵۸۳ متولد سال ۱۳۰۱ در انتخابات این حوزه که در تاریخ دوازدهم مرداد ماه ۱۳۵۸ انجام شده است با اکثریت ۱۶۶۳۴۲۳ رای از مجموع۲۵۲۵۳۸۱ رای به نمایندگی مجلس بررسی نهائی قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت مقررات‌قانون و آئین نامه ستاد مرکزی انتخابات کشور بعمل آمده است و مشروح برگزاری این انتخابات نیز در صورت جلسه پایان انتخابات حوزه‌انتخابیه استان تهران مندرج می‌باشد.

بتاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۵

امضای اعضا و مهر انجمن نظارت

امضای فرماندار و مهر فرمانداری

ایرج تبریزی

پیوست شماره ۵۹ :جزوه" مجموعه دو پیام"، نظرات معظمله راجع به پیش‌نویس قانون‌اساسی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اولین پیام و نظریات آیت‌الله منتظری نسبت به پیش‌نویس قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۵۸/۴/۱

ملت مسلمان ایران

اینک که پیش‌نویس قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران مُنتشر شده است از همه برادران و خواهران اسلامی که اهل نظر می‌باشند انتظارمی‌رود متن آن را که زیربنای حکومت آینده کشور است به دقت مورد مطالعه قرار دهند و نظریات خودشان را اعلام فرمایند .طبیعی است که مسلمان واقعی هم از مسامحه و مجامله به دور است و هم از تعصبهای جاهلانه، و هدفی جز روشن‌شدن حق و حقیقت ندارد .اینجانب نیز به سهم خود نسبت به چند اصل از اصول آن، نکته‌هایی را تذکر می‌دهم و از برادران و خواهران اسلامی بخصوص برادران اهل‌سنت استدعا دارم منصفانه و برادرانه قضاوت فرمایند.

۱ اصل ۱۳ چنین است:

دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت‌دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی هر مسلمانی‌در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند.

این اصل بسیار منصفانه تنظیم شده است، فقط جمله ذیل لازم است اضافه شود تو این اصل تا ظهور حضرت ولی‌عصرعجل‌الله فرجه باقی است و به هیچ نحو قابل تغییر نیست .در اینجا دیده می‌شود بعضی از برادران‌اهل سنت اصرار دارند که به(اسلام)اکتفا شود و از مذهب نامی به میان نیاید و می‌گویند :تسنن وتشیع واژه‌هایی است که خود ساخته‌ایم، در اینجا خاطر برادران و خواهران را به دو نکته متوجه می‌کنم:

نکته اول: با اینکه مسلمین همه برادرند و در اسلام‌شرکت دارند ولی انشعاب مسلمین به مذاهب مختلفه واقعیتی است انکار ناپذیر .فقه جعفری بافقه شافعی یا مالکی یا حنبلی تفاوت دارد و همچنین خود مذاهب چهارگانه اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهرا هر مسلمانی در مقام‌عمل یکی آنها را مقیاس عمل خود قرار می‌دهد و در نتیجه چون اکثریت قاطع مردم تابع فقه جعفری هستند باید در شئون مربوط به آنان چه‌در مجلس قانون‌گذاری و چه در دادگستری فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد بدون اینکه حقوق سایر برادران تضییع شود، و این امر به خوبی درمتن اصل ۱۳ ملحوظ شده است، چنانچه در هر یک از کشورهای اسلامی دیگر چون مراکش، مصر، عربستان سعودی، یمن، عمان، پاکستان،افغانستان و اندونزی یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب رسمی است بدون اینکه مزاحم سایر مذاهب باشند.

چرا وقتی که یکی از مذاهب چهارگانه حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی بر اساس اکثریت پیروان در کشوری رسمیت پیدا می‌کند اشکالی درمیان نیست ولی هنگامی که مذهب جعفری که متکی بر فقه اهل‌بیت پیغمبر است بر مبنای اکثریت پیروان مذهب رسمی تلقی می‌شود داد وفریاد راه می‌افتد؟.

نکته دوم :واژه" شیعه "چیزی نیست که ما ساخته باشیم بلکه ریشه آن در کلام پیغمبراکرم(ص)است، از باب نمونه جلال الدین سیوطی درکتاب در المنثور در تفسیر سوره بینه می‌فرماید" :و اخرج ابن‌عساکر عن جابربن‌عبدالله قال کنا عند النبی صلی‌الله علیه و آله فاقبل علی(ع)فقال النبی(ص :)والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته لهم الفائزون یوم القیامه واخرج ابن‌عدی عن ابن‌عباس قال لما نزلت" ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه "قال‌رسول‌الله(ص)لعلی(ع)هو انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضیین."

و در حدیث معروف" ثقلین "از طرق شیعه و سنی به نحو تواتر از پیغمبراکرم(ص)نقل شده است، چنانچه مسلم و ترمذی و احمد حنبل وبسیاری دیگر از مولفین اهل سنت از سی و چهارنفر از اصحاب پیغمبر از جمله :زیدبن‌ارقم، ابوسعیدخدری و جابربن‌عبدالله از پیغمبر(ص)نقل کرده‌اند و خلاصه مجموع متون نقل شده بدین مضمون است:

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

"من از میان شما می‌روم و دو چیز نفیس در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدانها تمسک جویید گمراه نخواهید شد (کتاب خدا و عترت من) این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند." در این حدیث شریف عترت پیغمبر در عرض کتاب خدا قرار داده شده که باید امت پیغمبر بدان تمسک جویند و بدین وسیله راه حق پویند.
و از این جهت است که شیعه امامیه قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را اساس فقه خود قرار داده‌اند، پس مساله تشیع و پیروی از امامان شیعه خود ساختگی نیست بلکه ریشه آن فرمودهای پیغمبر اکرم(ص) است و در حقیقت شیعه امامیه به کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کنند و سنت آن حضرت را از راه عترت و اهل‌بیت آن حضرت به دست می‌آورند، و اهل البیت ادری بما فی البیت.
آری فقه عترت و اهل‌بیت پیغمبر در مقایسه با فقه فقها دیگر همچون ابوحنیفه، مالک‌بن‌انس، شافعی و احمد حنبل به واقع و سنت واقعی پیغمبر نزدیکتر است.
و لکن سیاستهای طاغوتی و شیطانی خلفای اموی و عباسی اهل‌بیت پیغمبر را کنار زدند و نسبت به آنان سانسور شدید اعمال می‌شد و قهرا پیروان آنان در اقلیت قرار گرفتند، و امامان شیعه با اینکه خود را احق می‌دانستند ولی برای حفظ اتحاد و وحدت کلمه و عظمت و شوکت مسلمین سفارش می‌کردند که شیعیان آنان با سایر مسلمین همگام باشند و رفت و آمد خود را حفظ کنند و در جماعت و جمعه آنان شرکت نمایند تا مبادا دشمنان اسلام از تفرق و اختلاف آنها سو استفاده نمایند، و همین است وظیفه همه مسلمین در عصر حاضر وگرنه استعمارگران شرق و غرب از آب گل آلود ماهی می‌گیرند. بالاخره ما بر حسب وظیفه اسلامی و دستور انما اطهار سلام‌الله علیهم دست همبرادران مسلمان خود را می‌فشاریم ولی این وظیفه مانع از آن نیست که آنچه را که انسان تشخیص می‌دهد حقیقت است بیان نکند، زیرا کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ" ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم‌الله و یلعنهم اللاعنون"
تا اینجا مربوط بود به اصل سیزدهم، و ضمنا از اطاله سخن معذرت می‌خواهم.
۲ آنچه در ذیل اصل ۱۴۷ قید شده" :درخواست مراجعه به آرا عمومی باید از طرف رئیس‌جمهور یا دو سوم نمایندگان مجلس شورای ملی‌باشد "بهتر است ذیل اصل ۱۷ ذکر شود.
۳ در اصل ۲۶ راجع به آزادی تشکیل انجمنهای دینی باید قید شود :دینهای رسمی کشور، زیرا ادیان غیر رسمی ممکن است از این اصل سو استفاده کنند.
۴ در اصل ۴۶ که مراتع از اموال عمومی شمرده شده است لازم است مراتع وابسته به دهات که جز مرافق آنها محسوب است استثنا شود زیرا مالکین دهات به این قبیل مراتع احقند و جنبه عمومی ندارد.
۵ در اصل ۴۸ اهمال شرایط انتخاب شوندگان درست نیست، بلکه لازم است شرایط آنها از جهت سن و مذهب و سواد داشتن و آشنابودن بمسائل اسلامی و حسن سابقه اخلاقی و دینی ذکر شود.
۶ در اصل ۷۶ راجع به شرایط رئیس‌جمهور باید اضافه شود" :چون اکثریت قاطع ملت ایران جعفری مذهبند رئیس‌جمهور باید جعفری‌مذهب و دارای حسن سابقه اخلاقی و دینی و کاملا آشنا به مسائل اسلامی و چه بهتر که مجتهد باشد در مسائل اسلامی"، و همچنین در اصل ۱۰۶ راجع به شرایط نخست‌وزیر.
۷ پس از اصل ۱۲۵ یک اصل اضافه شود و در آن شرایط افسران و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکر شود.
۸ در فصل هشتم راجع به قضات یک اصل اضافه شود و در آن شرایط قاضی از جهت مذهب و اخلاق عمومی و آشنایی به مسائل اسلامی‌ذکر شود و اینکه بالاخره باید قضات از طرف مجتهدین تعیین شوند.
۹ در اصل ۱۴۲ راجع به شورای نگهبان قانون‌اساسی گفته شده که تشکیل می‌شود از پنج‌نفر علمای طراز اول منتخب از میان علمای پیشنهاد شده از طرف مراجع تقلید و شش‌نفر از صاحب نظران منتخب از طرف مجلس شورا.
در نتیجه علمای طراز اول که باید نظارت کنند بر قوانین موضوعه در مجلس، در این شورا در اقلیت می‌باشند در صورتی که در قانون‌اساسی‌سابق علمای طراز اول مستقل بودند و حق" وتو "داشتند نسبت به قوانین موضوعه.
از خداوند متعال موفقیت و پیروزی همه مسلمین را چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۲۷ رجب ۱۳۹۹ قم،
حسینعلی منتظری

دومین پیام:

بسمه تعالی

برادران و خواهران
پس از انتشار پیش‌نویس قانون‌اساسی ایران به همه برادران و خواهران تذکر دادم که چون قانون‌اساسی زیربنای سیاست آینده کشور است‌لازم است اهل نظر به مقدار امکان در اصول آن دقت کنند و بدون اعمال حب و بغض بلکه فقط به منظور کتمان نکردن حقیقت آنچه را بنظرشان می‌رسد تذکر دهند و خود اینجانب نیز در نظر سطحی اول نکته‌هایی را تذکر دادم و اینک باز نکته‌هایی را یاد آور می‌شوم:
۱ چون انقلاب اسلامی ایران راحت و رایگان به دست نیامد بلکه متجاوز از سی هزار شهید و هزاران مجروح و میلیاردها تومان خسارت‌بجای گذاشت و ایمان، استقامت، اتحاد و همبستگی همه اقشار ملت و رهبری علما و روحانیین متعهد و مسئول بخصوص حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی مهمترین عوامل پیروزی نهضت بود، لذا لازم است قبل از هر چیز در مقدمه قانون‌اساسی تاریخچه‌مختصری از اختناق، فشارها، ظلم و جنایات، زندانها و شکنجه‌های دوران پهلوی و سپس قیام ملت و برخوردها، درگیریها و خسارات جانی ومالی و بالاخره عوامل پیروزی ملت ذکر شود تا نسل آینده متوجه فداکاریهای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نیاکان خود گردد و در حفظ و حراست دست آوردهای انقلاب کوتاهی نکند.
۲ در اصل ۳ ذکر شده است" :آرا عمومی مبنای حکومت است "این نحو تعبیر با دموکراسی غربی کـه پـای‌بند ضوابط خاصی نیستند بیشترقابل انطباق است، فرض می‌کنیم پس از تشکیل شوراها آرا عـمومی ربا و یا شرب خمر را تجویز کردند آیا ما آن را تجویز می‌کنیم؟ باید این‌اصل بدین نحو تصحیح شود" آرا عمومی بر اساس قوانین حیات بخش اسلام مبنای حکومت است."
۳ در اصـل ۴ مـعـنـویـت و اخـلاق اسـلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد معنویت و اخـلاق اسلامی بجای خود ولی ما در اسلام نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقـتـصـادی صـریـحا قانون داریم پس بـاید در ایـن اصل به دنبال معنویت و اخلاق کلمه"قوانین "اضافه شود.
۴ در اصل ۱۳ ذکر شده است:
دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است، که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است، و مذاهب دیـگر اسـلامی اعـم از زیـدی، حنفی‌مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسـلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلـی در حدود اختیارات‌شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود الخ....
اولا به دنبال کلمه جعفری کلمه اثناعشری باید اضافه شود زیرا اسماعیلیان نیز جعفری مذهبند .ثانیا در عداد مذاهب دیگـر بـاید مذهب اسماعیلی نیز اضافه شود.
ثـالـثـا در آخر این اصل باید اضافه شود" :این اصل تا ظهور حضرت ولی‌عصر عجل الله فرجه باقی است و به هیچ نحـو قابـل تغییر نیست، نه‌فراندوم در آن راه دارد و نه مجلس موسسان ."در اینـجا بسیاری از برادران اهل سنت اصرار دارند که در این اصل به اسلام اکتفا شود و نامی از مذهب خاص به میان نیاید، با عرض معذرت‌به عرض می‌رساند:
اولا اخـتـلاف در اصول اساسی اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد راه ندارد و همه مذاهب در اصول اتـفاق دارند و همه پیرو قرآنند و از دستورات‌محکم قرآن سرپیچی نمی‌کنند و اجازه جنگ و نزاع هم ندارند.
و ثـانـیـا مـا هـم از تـشتت و تفرق رنج می‌بریم و چه بسا همین اختلاف مذاهب اسلامی دراعصار گـذشـتـه راهـی بـرای نـفـوذ دشـمنان اسلام بوده‌است و پیروان خام مذاهب را به جان یکدیگر می‌انداختند.
ولـی چـه بـایـد کـرد کـه در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتیم زیرا تقسیم‌شدن مسلمین به مـذاهـب مـخـتـلـفه و اینکـه اهل هر مذهبی برای خودیک روش فقهی خاصی را اختیار کرده‌اند واقـعـیـتی است انکار ناپذیر و این موضوع به دست من و شـما نیست و امری هم نیست که تازه رخ داده‌باشد بلکه این تفرق و اختلاف بلافاصله پس از پیغمبراکرم(ص)شروع شد و در اواخر قرن دوم به اوج خود رسید و البته مذاهب فقهی خیلی‌بیش از اینها بود تا اینکه در اواخر قرن چهارم مذاهب اهل سنت در چهار مذهب حنفـی، مالکی، شافعی و حنبلی منحصر شد و سایر مذاهب‌فقهی را کنار زدنـد و فـعـلا در عـصـر مـا آنـچه عملا وجود دارد تقریبـا مذاهب هفت گانه :اثناعشری، زیدی، اسماعیلی، حنفی، مالکی، شافعی وحنبلی است.
اینک ما از برادران اهل سنت می‌پرسیم چه کنیم؟ فردا که مجلس شورای ملی و یا در دادگستری لازم مـی‌شـود بـر اسـاس فقـه اسلام قانونی راتصویب کنند و یا حکمی را صادر نمایند، کدام یک از روشهای فقهی موجود را اساس قرار دهند؟
آیـا بـا ایـنـکه اکثریت قاطع ایران تابع فقه جعفری هستند فقه حنفی یا شافعی را مثلا اساس قرار دهند و فقه جعفـری را کنـار بزنند در صورتی کشیعه امامیه فقه خود را از طریق عترت و اهل‌بیت پیغمبر گرفته است و معتقد است که چون در حدیث ثقلین(که میان دو فریق شیعه و سنی‌متواتر است)عترت و اهل‌بیت پیغمبر در کنار کتاب خدا حجت قرار داده شده، تمسک بدانها واجب شـده است.
بـنابراین فقه عترت پیغمبر از فقه ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل که نه در عصر پیغمبر بـوده‌اند و نـه نـسـبت به آنـها از طرف پیغمبرسفارشی شده است برای کشف سنت واقعی پیغمبر بـیـشـتـر مـورد اعـتـمـاد اسـت، آیا فردا برای هر قـانونی از قوانین اسلام که در مجلس شورا و یا دردادگـسـتری مورد احتیاج می‌شود شروع کنیم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیـم، یکـی طرفدار فقه جعفری شود و یکی دیگر طرفدار فقه‌شافعی؟
آیا چون در اسلام مذاهب فقهی مختلفی پیدا شده بطور کلی از فقه اسلام صرف نظر کنیم؟ چه باید کرد؟
آیا می‌فرمایید شیعه امامیه ایران بگذارند ایران هم به سرنوشت عراق دچار شود؟ زیـرا در عـراق بااینکه جنبش اسـتقلال طلبی بـه رهبری علمای شیعه بود و اکثریت ملت عراق هم شـیـعـه مذهبند ولی بالاخره حکومت عراق‌فقه حنفی را محور عمل قـرار داد و کلاه شیعیان پس معرکه ماند.
آیـا چـون اسـلام بـه وحـدت و اتـحاد دعوت کرده است شیعه امامیه باید از فقه عترت و اهل‌بیت پـیـغـمبر صرف نظر کنند و فقه ابو حنیفه یا شافعی‌را مثلا محور عمل قرار دهند تا اتحاد برقرار شود؟
بـالاخـره وجود مذاهب مختلف فقهی در ایران واقعیتی است انکار ناپذیر و تغییر آن هم در شرایط فـعـلی غـیر ممکـن اسـت، اکثریت ایران عملاتابع فقه جعفری هستند و کردستان تابع فقه شافعی و اهـل سنت بنادر و جنوب خراسان تابع فقـه حنفـی و هـر فرقه‌ای فقه خودشان را صحیح‌می‌دانند و دیگران را تخطئه می‌کنند و جبر و اکراهی هم در میان نیست.
آیا در این صورت راهی هست جز اینکه بگوییم همه مذاهب معتبر و محترمند و پیروان هر مذهبی بـه فقه خودشان عمل کننـد و جنگ ودرگیری هم نباید در میان باشد؟ و این است مفاد اصل ۱۳ اگر شما راه عملی معقولانه بهتری سراغ دارید بفرمایید، پس نزاع در اصل ۱۳ غلطو بیهوده است .
۵ اصـل ۱۶ چنین اسـت" :قوای ناشی از حق حاکمیت ملی عبارتند از قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مـجـریـه کـه بـایـد همـیـشـه مـسـتقل از یکدیگر وارتباط میان آنها بر طبق این قانون به وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد ".در اینجا توجه بـه یـک نکته دقیق لازم است.
خداوند عزوجل همه افراد بشر را مـسـتقل و آزاد خلق کرده است، همه مخلوق خدا، همه ملک خدا و وابسته به وجود خدا می‌باشـنـد،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خدا بر همهموجودات تکوینا تسلط دارد و همه پرتو وجود اویند و هیچ یک از افراد بشر نسبت به یکدیگر تسلط و اختیار ندارند حتی پیامبران خدا از جهت پیامبری فقط حق ابلاغ دستورات خدا را دارند و نه‌حق حاکمیت، حق حاکمیت و فرماندهی اولا و بالذات منحصر است به خدایی که همه ملک اویند و تار و پود وجودشان به او وابسته است" .ان‌الحکم الا لله("یوسف)ولی اگر خداوند که حاکم است به کسی حق حاکمیت بدهد و او را خلیفه و جانشین خود قرار دهد، او حاکم و فرمانروامی‌شود و همه باید از او اطاعت کنند، چنانچه خداوند در حق داود علیه‌السلام می‌فرماید" :یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین‌الناس بالحق" (سوره ص)داود ترا خلیفه قرار دادیم در زمین پس میان مردم به حق حکم کن.

از این آیه شریفه به دست می‌آید که اگر داود خلیفه نبودی حق حکم و قضاوت نداشتی و همچنین در قرآن راجع به پیامبر اسلام می‌فرماید":النبی اولی بالمومنین من انفسهم "در این آیه شریفه ولایت و سلطه حاکمیت پیغمبر اسلام نسبت به مومنین از طرف خدا تثبیت شده و اگرجنبه ولایت برای حضرتش نبودی فقط پیغمبر بودی و حق حاکمیت نداشتی و به عقیده شیعه امامیه، پیغمبراکرم این حق حاکمیت را از طرفخدا در روز غدیر خم به علی(ع)تفویض کرد و چنانچه فرمود" :الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا بلی، قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه.دقت شود که پیغمبراکرم(ص)در تفویض ولایت به علی(ع)تکیه بر ولایت خود کرد نه بر نبوت خود، و بالاخره پس از علی(ع)ولایت بفرزندان علی(ع)یکی پس از دیگری تفویض شد تا امام دوازدهم و در زمان غیبت کبری آن حضرت به کسانی که دارای شرایط ذیل باشندتفویض شده:

۱ متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشند(.فقیه و مجتهد)
۲ عادل و با تقوی باشند.
۳ آشنا به حوادث و مسائل روز باشند.

این است عقیده شیعه امامیه، پس ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام است و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر و حق حاکمیت پیغمبر ازناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است و از آثار مالکیت تکوینی است که نسبت به همه مخلوقات خود دارد.

اگر از طرف خدا یا حاکمی که از طرف خدا ولو با واسطه حاکم قرار داده شده دستوری صادر شود(چه در مقام قانون‌گذاری و چه در مقام قضاوتو فصل خصومت)انسان چون خودش را وابسته به خدا و ملک خدا می‌داند وجدانا خود را موظف می‌داند که دستور نامبرده را اطاعت کند و اگراطاعت نکند خودش را شرمنده و گناهکار می‌داند ولی اگر از طرف شخصی که مثل خود اوست دستوری صادر شود انسان بر حسب وجدان‌خودش را موظف به اجرای آن نمی‌داند و به عبارت دیگر :دستور خدا و یا حاکمی که از طرف خدا باشد در وجدان انسان معتقد به خدا ضامن‌اجرا دارد ولی دستور دیگران در وجدان انسان ضامن اجرا ندارد و دستوری که در وجدان انسان ضامن اجرا و پشتوانه ندارد بی‌ارزش است.

ضمنا یادآوری می‌شود که یک سنخ قوانین و دستورات کلی داریم که از طرف خدا به وسیله وحی تعیین شده و کارشناس استنباط و تشخیص‌آن در زمان غیبت، فقیه عادل است(احکام فقهی)و یک سنخ قوانین و دستورات جزئی است که حاکم بر حق هر زمان بر حسب مقتضیات وشرایط و احتیاجات در منطقه حکومت خود قرار می‌دهد(احکام ولایتی)و بالاخره از آنچه به نحو فشرده و فهرست وار بیان کردیم نتیجهمی‌گیریم که حکومت و قضاوت و تشخیص قوانین کلی و جعل قوانین و دستورات جزئی در زمان غیبت حضرت ولی‌عصرعجل‌الله فرجه‌الشریف به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز تفویض شده، در خطبه منسوب به حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین له الفدا وارداست :مجاری الامور بید العلما بالله الامنا علی حلاله و حرامه و بالاخره حکومت و قانون باید به فقهایی که عادل و آشنا به حوادث و مسائل روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیر نظر و فرمان آنان‌باشد و در حقیقت قوه مجریه نمایندگان آنان می‌باشند و از خود استقلالی ندارند و قضاوت هم حق فقیه و یا منصوب از ناحیه اوست، پس سه‌قوه مقننه، مجریه و قضاییه به یکدیگر مربوطند و از یکدیگر جدا نمی‌باشند و هر سه به فقیه عادل آشنا به مسائل روز منتهی می‌شوند .این‌اجمالی بود از مطلب، و تفصیل و ذکر ادله آن در این نامه مختصر میسر نیست.

از آنچه گذشت چند نتیجه به دست می‌آید:

۱ قوای سه گانه از یکدیگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقیه عادل آشنا به مسائل روز می‌باشند و اگر بنا است رابط آنها رئیس‌جمهور باشدپس باید رئیس‌جمهور فقیه عادل و یا منصوب از ناحیه او باشد.

۲ نمایندگان مجلس که قوه مقننه می‌باشند یا باید خودشان فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشند و یا قانونی را که تصویب می‌کنند باید بنظر فقیه عادل برسد و او تصویب کند و از این جهت در اصل دوم متمم قانون‌اساسی سابق با اینکه در زمان طاغوتها تصویب شده بود قیدشده که باید پنج‌نفر علمای طراز اول در مجلس باشند و آنان بر قوانین مصوبه مجلس صحه بگذارند و اگر صحه نگذارند جنبه قانونی ندارد ولی متاسفانه این اصل در قانون‌اساسی فعلی حذف شده و به جای آن دو اصل ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر شده که ناقص و ناتمام است چنانچه در جای‌خود اشکالات و نواقص آنها را روشن خواهیم کرد.

۳ رئیس‌جمهور یا باید فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا از طرف او منصوب شود و زیر نظر او انجام وظیفه کند.

۴ حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی، اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی و یا تخفیفمجازات مربوط به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و اگر بنا است مربوط به رئیس‌جمهور باشد پس باید رئیس‌جمهور فقیه عادل ویا اقلا منصوب از ناحیه او باشد.

۵ قضات یا باید فقیه عادل باشند و یا اقلا منصوب از ناحیه او و شخصا آشنا به مسائل و احکام اسلام باشند.

۶ ذیل اصل ۱۴۷ راجع به درخواست مراجعه به آرا عمومی بهتر است درذیل اصل ۱۷ ذکر شود .

۷ اصل ۲۲ چنین است" :همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساویند "لازم است اضافه شود مگر در مواردی که اسلام بر حسباقتضا و استعداد ذاتی برای هر کدام حکم خاصی قرار داده باشد.

۸ اصل ۲۶ چنین است" :تشکیل احزاب و جمعیتها و انجمن‌های دینی، سیاسی و صنفی آزاد است "لازم است به دنبال کلمه" دینی "قیدشود :از ادیان رسمی وگرنه دینهای غیر رسمی سو استفاده می‌کنند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۹ اصل ۴۶" منابع زیر زمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال‌عمومی است"
اولا :جنگل‌ها معمولا از اموال عمومی است ولی کلمه" بیشه "اصطلاحا بر مجتمع اشجاری که از طرف مالکین خصوصی احداث شده باشداطلاق می‌شود بنابراین بیشه‌ها از اموال عمومی نیست .ثانیا :از اراضی موات و مراتع آنچه حریم املاک شخصی و از مرافق آنها محسوب می‌شود مانند راهها، مسیر سیلها و چراگاه گوسفندان دهات مالکین نسبت به آنها احقند و از اموال عمومی نیست.
۱۰ در اصل ۴۸ ذکر شده" شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را قانون معین خواهد کرد."
شرایط اساسی انتخاب شوندگان از جهت سن و مذهب و تقید به آداب و اخلاق مذهبی و حسن سابقه دینی و اخلاقی و آشنابودن به مسائل‌اسلامی در غیر اقلیتهای مذهبی لازم است در خود قانون‌اساسی تعیین شود بخصوص که پس از تصویب قانون‌اساسی بلافاصله برای‌مجلس اول مورد نیاز است.
۱۱ اصل ۷۵ چنین است" :رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرا قانون‌اساسی است و تنظیم‌روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد."
سابقا در رقم ۵ روشن شد که حکومت در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله فرجه از شئون فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز است و او است بالاترین مقام رسمی کشور و رابط بین قوای سه گانه و ناظر بر همه شئون و قوای سیاسی کشور، اگر خود او ریاست جمهوری را بپذیرداو بالاترین مقام رسمی کشور است و اگر به دیگری محول کند باز خود او بالاترین مقام است و رئیس‌جمهور زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند وچه بهتر که فقیه عادل آشنا به مسائل روز اداره امور کشور را به شورایی مرکب از سه یا پنج‌نفر محول کند که زیر نظر او انجام‌وظیفه کنند زیرادراین صورت کشور از استبداد و دیکتاتوری محفوظتر است و بالاخره تفویض سیاست کشور به یک رئیس‌جمهور بدون در نظر گرفتن ولایتو حکومت فقیه عادل سبک حکومت غربی است و با اسلام بخصوص مذهب شیعه اثنا عشریه سازگار نیست.
۱۲ اصل ۷۶ چنین است" :رئیس‌جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد ."
تنظیم این اصل با این کیفیت بسیار عجیب است، اگر در ریاست جمهوری که مطابق اصل ۷۵ بالاترین مقام رسمی کشور است به صرف‌مسلمان و ایرانی‌قناعت کنیم فردا هر بی‌سر و پایی با پول و تاکستیک و پروپاکاند خود را به این مقام والا می‌رساند .مگر این همه پادشاهان‌جبار و طاغوت، مسلمان و ایرانی نبودند و به زیارت عتبات عالیات نمی‌رفتند؟ پس چه فرقی است بین حکومت اسلامی و حکومتهای‌جابرانه سابق؟ اگر بنا است حکومت اسلامی در کشور برقرار باشد حکومت اسلام درزمان غیبت حضرت حجت(ع)از شئون فقیه عادل آشنا بمسائل روز است و اگر خود او عنوان ریاست جمهوری را بپذیرد چه بهتر وگرنه رئیس‌جمهوری زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند و بالاخره‌رئیس‌جمهوری باید دارای چند شرط باشد:
۱ مسلمان باشد.
۲ عاقل باشد.
۳ دارای عدالت و تقوا و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشد.
۴ یا فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد و یا زیر نظر او انجام وظیفه کند و شخصا به مسائل اسلامی و مسائل روز آشنا باشد.
۵ چون اکثریت قاطع جمعیت کشور شیعه اثنا عشری می‌باشند رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.
۶ بر حسب اجماع فقها و حدیث نبوی" لا یفلح قوم ولیتهم امراه "رئیس‌جمهور باید مرد باشد، در اینجا ممکن است برخی روشنفکران‌خدشه کنند و یا به ساحت مقدس خواهران برخورد کند ولی حقیقت باید گفته شود چون کتمان حقیقت خود گناهی است بزرگ، برحسب فقه‌شیعه امامیه بلکه فقه اسلام و اخبار وارده حکومت و قضاوت برای خانمها نیست و این نه به خاطر بی‌احترامی به ساحت مقدس خواهران و یانادیده گرفتن حقوق آنان می‌باشد، حکومت و قضاوت حق نیستند، بلکه تعهد و مسئولیت‌اند و دو بار گرانی هستند که بر دوش هرکس گذاشته‌شوند اگر واقعا بخواهد حق آنها را ادا کند زیر بار مسئولیت له می‌شود.
لذا خدای کریم رحیم نخواسته است خواهران که دارای روح لطیف و احساسات محبت‌آمیز هستند و جنبه‌های عاطفی و احساسی خانواده واجتماع به عهده آنان گذاشته شده آلوده و گرفتار شوند و اعصابشان زیر بار سنگین مسئولیت خرد شود.
در اینکه جنبه تفکر و تدبیر و مل‌اندیشی نوعا در مردان بیشتر و جنبه‌های عاطفی و محبت و احساس نوعا در خانمها بیشتر است شکی‌نیست، البته ممکن است احیانا خانمی از جهت تعقل و تفکر از مردی جلو باشد و بالعکس مردی در جهات عاطفی از زنان کمتر نباشد ولی‌حکم تابع اکثریت است.
زن هرچند با سواد و درس خوانده و دنیا دیده باشد بالاخره نوعا زود رنج و سریع التاثر است و در مقابل تبلیغات و یاالتماس و لابه تحت تاثیرواقع می‌شود ولی شخص حاکم و یا قاضی باید برد بار، محکم و بی‌تفاوت باشد وگرنه ممکن است به طرف باطل بلغزد و تحت تاثیر تبلیغات‌غلط و یا التماس و لابه طرف واقع شود پس این بار سنگینی را که جز تعهد و مسئولیت چیزی نیست بدوش خانمها گذاردن نسبت به آنهاظلم و ناروا است .این حقیقت را روش دنیا نیز ثابت می‌کند زیرا می‌بینیم در دنیای غیراسلامی از شرق و غرب با اینکه تقید به مردبودن‌رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیری یا قاضی ندارند ولی عملا ریاست جمهوری یا نخست‌وزیر یا قضاوت نوعا به عهده مردان گذاشته می‌شود وآنها حائز این مقامها می‌گردند و این نیست مگر برای اینکه استعداد ذاتی مردان برای تحمل بار مسئولیت بیشتر است و بالاخره اطمینان‌دارم خواهرانی که مقید به دستورات اسلام می‌باشند از بیان دستورات اسلامی نمی‌رنجند و به جان و دل احکام خدا را می‌پذیرند.
۱۳ در اصل ۸۲ در سوگند نامه رئیس‌جمهور ذکر شده است" :قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

است "چون گفتیم‌رئیس‌جمهور یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد و یا از ناحیه او تعیین شود پس در سوگند ذکر شود: قدرتی را که از ناحیه انمه‌اطهار و یا از ناحیه‌رهبر مذهبی با تایید ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده شده است.

۱۴ اصل ۸۳" :توشیح قوانین با رئیس‌جمهوراست "چون حکومت اسلامی است و قوانین کشور باید براساس قوانین اسلام باشد پس‌رئیس‌جمهور یا باید مجتهد و فقیه باشد و یا منصوب از طرف فقیه و شخصا آشنا به مسائل اسلامی باشد تا حق توشیح داشته باشد.

۱۵ اصل ۱۰۲" :هرگاه رئیس‌جمهور به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و اگرسه چهارم همه نمایندگان مجلس رای به تعقیب او دادند هیات عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازاتاو را معین می‌کند "این تبعیض بر خلاف اسلام است اگر فرضا رئیس‌جمهور مرتکب گناه و جرم علنی شد چرا دستگاه قضایی نتواند او راتعقیب کند و تعقیب او توقف بر رای سه چهارم نمایندگان داشته باشد.

۱۶ اصل ۱۰۶" :هیچ کس نمی‌تواند به مقام نخستوزیر و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد".

۱ نخستوزیر و وزرا باید مسلمان باشند.

۲ چون اکثریت جمعیت ایران شیعه مذهبند نخستوزیر و وزرا باید شیعه مذهب باشند.

۳ باید آشنا به مسائل و دستورات اسلام باشند.

۴ باید دارای تقوا و حسن سابقه دینی و اخلاقی باشند.

۵ باید با سواد باشند.

۱۷ اصل ۱۱۲" :نخستوزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی‌قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رای داد تعقیب متهم در هیئت عمومی دیوان عالی کشور "این هم باز تبعیض بی‌جایی است چراهنگامی که نخستوزیر و یا یکی از وزرا مرتکب جرم و گناهی شد دستگاه قضائی کشور نتواند او را تعقیب کند و تعقیب او متوقف باشد به آرا اکثریت نمایندگان مجلس، از کجا که نخستوزیر با نمایندگان مجلس گاوبندی نکند و خود را از مجازات نرهاند .مگر نه این است که شریح‌قاضی که از طرف حضرت‌علی(ع)برای قضاوت نصب شده بود در نزاع حضرت‌علی با یک مرد یهودی حضرت‌علی را به محاکمه کشید.

۱۸ اصل ۱۲۱ :راجع به ارتش لازم است یک اصل اضافه شود و شرایط افسران استخدامی و سران ارتش از جهت مذهب و اخلاق ذکرشود.

۱۹ اصل ۱۲۷" :قوه قضائیه مستقل "البته قوه قضائیه از قوه مجریه جدا و مستقل است ولی بر حسب موازین حکومت اسلامی که فقیه عادل‌در راس حکومت قرار دارد هر یک از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر او انجام وظیفه می‌کنند و نصب و عزل و یا تغییر محل ماموریت آنان همیه دستور او و یا نمایندگان او انجام می‌شود .

۲۰ اصل ۱۳۰" :قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل‌خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد "در حکومت اسلامی هر یک از قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر حاکم که فقیه عادل استانجام وظیفه می‌کنند و حاکم می‌تواند هر که را صلاح دید عزل و یا محل ماموریتش را تغییر دهد، تغییر محل خدمت لازم نیست در اثر جرمباشد بلکه ممکن است وجود یک قاضی خاصی در محل دیگری ضرورت داشته باشد، در این صورت حاکم که هم فقیه است و هم عادل و هم‌آشنا به مسائل و حوادث روز او را بدان محل اعزام می‌کند.

۲۱ در اصل ۱۳۹ می‌گوید" :شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل‌ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را بعهده دارد، و این شورا مرکب است از:

۱ سه‌نفر از مستشاران یا روسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.

۲ شش‌نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند.

۳ رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد.

۴ دادستان کل کشور، اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند "قبلا متذکر شدیم نصب و عزل قضات و تغییر محل‌ماموریتشان از وظائف فقیه عادل یا نمایندگان اوست .آری ممکن است فقیه عادل که متصدی حکومت اسلامی است شورای عالی قضایی رابه کیفیت مزبور مامور اداره امور قضات بنماید ولی او هر وقت بخواهد افراد شورا را کم و زیاد کند مانعی ندارد و مقید به پنج سال نیست چه بسابرخی افراد شورا فاسد یا نامناسب درآیند، چطور ممکن است شخص فاسد الزاما تا مدت پنج سال سر کار باشد.

۲۲ اصل ۱۴۰" :حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و روسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور با امضای رئیس‌جمهور صادر وسایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد"، قاضی یا باید مجتهد و فقیه عادل باشد یا شخصا آشنا به مسائل و احکام اسلام باشد و ازطرف فقیه عادل منصوب گردد و اگر بناست قضات از طرف رئیس‌جمهور یا وزیر دادگستری منصوب شوند پس قهرا رئیس‌جمهور یا وزیردادگستری باید فقیه عادل یا منصوب از طرف فقیه عادل باشد .ضمنا دراینجا یک اصل باید اضافه شود و در آن شرایط قضات از جهت دین و مذهب و عدالت و اجتهاد و یا منصوببودن از طرف مجتهدعادل، و عقل و مذکر بودن ذکر شود .

۲۳ خلاصه از اصل ۱۴۲ و ۱۴۳" :به منظور پاسداری از قانوناساسی شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود :پنج‌نفر از میان‌مجتهدین در مسائل حقوقی، سه‌نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق و سه‌نفر از قضات دیوان عالی کشور که به وسیله مجلس شورا انتخاب‌می‌شوند، این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند."

اصل ۱۴۴" شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کل کشورصلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند مشروط به اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد"
اصل ۱۴۵" در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون‌اساسی‌بداند آن را برای تجدید نظر با ذکر دلائل تعارض به مجلس برمی گرداند و مجلس با توجه به دلائل ذکر شده تجدید نظر به عمل می‌آورد "اصل ۱۴۶" تصمیم‌های شورای نگهبان با رای حد اقل دو سوم اعضا معتبر است "خوانندگان محترم توجه دارند که شورای نگهبان در این قانون به جای پنج نفر علمای طراز اول است که در اصل دوم متمم قانون‌اساسی‌سابق ذکر شده بود ولی تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است :مفاد اصل دوم متمم قانون‌اساسی سابق این بود که پنج‌نفر علمای طراز اول‌باید در مجلس شورا حضور داشته باشند و قوانین مصوبه مجلس به نظر آنان برسد، اگر قوانین مصوبه را مخالف شرع اسلام یافتند قوانین‌مصوبه ارزش قانونی ندارند و از درجه اعتبار ساقطاند و به اصطلاح علمای طراز اول نسبت به قوانین مصوبه حق" وتو "داشتند ولی شورای‌نگهبان در قانون فعلی که مرکب است از ۱۱ نفر پنج‌نفر علما طراز اول و شش‌نفر از حقوق دانان منتخب از ناحیه مجلس شورا.
اولا :در قانون ذکر نشده که این شورا در مجلس حضور دارند یا نه.
ثانیا :خود شورا هرچند قوانین مصوبه را بر خلاف اسلام یا قانون‌اساسی تشخیص دهد ولی حق اظهار نظر ندارد مگر به درخواست یکی ازمراجع تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور که اگر یکی از این مقامها درخواست نکند قانون تصویب شدهاجرا می‌شود ولو به نظر شورای نگهبان بر خلاف اسلام باشد.
ثالثا :اگر یک ماه از زمان توشیح قانون بگذرد دیگر نه شورا و نه مراجع تقلید و نه سایر مقامها حق اظهار نظر ندارند ولو قانون توشیح شدصریحا برخلاف اسلام باشد و باید اجرا شود.
رابعا :بر فرض یکی از مقامهای مزبور از شورا درخواست کند و شورا هم اعتراض نماید شورا قوانین مصوبه را لغو نمی‌کند بلکه قوانین مصوبه رابه مجلس برمی گردانند و مجلس تجدید نظر می‌کند و چه بسا مجلس اعتراض را رد نماید و قانون مورد اعتراض را تصویب کند هرچند بنظر شورا و مراجع تقلید و سایر مقامهای مزبور برخلاف اسلام باشد.
خامسا :اگر فرضا هر پنج‌نفر علمای طراز اول قانون مصوب را بر خلاف بدانند ولی شش‌نفر دیگر سکوت کنند یا برخلاف اسلام ندانند نظرعلمای طراز اول بی‌اثر می‌شود و قانون تصویب می‌گردد.
سادسا :اگر فرضا دونفر از حقوق دانان نیز با علمای طراز اول هم رای شوند و چهارنفر دیگر سکوت یا مخالفت کنند باز نظر هفتنفر بی‌اثرخواهد بود.
سابعا :اگر خود مراجع تقلید قوانین مصوبه را برخلاف اسلام تشخیص دهند ولی شورای نگهبان سکوت کنند نظر مراجع تقلید بی‌ارزش‌خواهد بود البته این اشکال بر قانون سابق نیز وارد بود، بالاخره قانون‌اساسی پیشنهادی طوری تنظیم شده که مراجع تقلید و فقهای عدول کمحور حکومت اسلامی می‌باشند نقشی در قوانین و اداره کشور ندارند.
این بود یک سلسله اشکالاتی که در نظر ثانوی به نظر اینجانب رسید .امید است مقامهای مسئول توجه کنند.

۱۴ شعبان ۱۳۹۹
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۶۰ :نامه معظم‌له در پاسخ به نامه انجمن اسلامی مهندسین و مرحوم مهندس مهدی بازرگان در ارتباط با مساله هدف ازبعثت انبیا(ع)، مورخه۱۳۷۲/۸/۲۶

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب آقای مهندس بازرگان دام‌عزه و توفیقه
پس از سلام و تحیت، مرقومه مورخه ۷۲/۷/۲۲ جنابعالی به ضمیمه نامه انجمن اسلامی مهندسین و جزوه" آخرت و خدا تنها برنامه بعثتانبیا " در تاریخ ۷۲/۸/۱۱ واصل شد و جزوه نامبرده مطالعه شد، نسبت به برخی از مسائل مطرح شده اینجانب نظر مخالف دارم .البته توجهدارید که رفتارهای غلط و ناصواب حکام نباید در قضاوت ما نسبت به اصل مسائل و ارزشهای اسلامی تاثیر نماید و شرح مسائل متاسفانه در نامه نمی‌گنجد ولی اجمالا به عرض می‌رساند :در اینکه هدف عمده انبیا توجه دادن بشر به خدا و قیامت استشکی نیست، ولی بالاخره ادیان الهی بخصوص دین مقدس اسلام صلاح و سعادت انسان را در همه مراحل از بدو انعقاد نطفه تا مرحله مرگو پس از مرگ مورد توجه قرار داده اند و کلمه" یزکیهم "با دید وسیع شامل همه مراحل وجودی انسان و عدل و شرایط تکامل انسان و از جملهاصلاح محیط اجتماعی برای رشد معنوی و تربیت او به نحو احسن می‌باشد .حکومت صالحه عادله بسیار موثر است در تربیت و تکامل‌انسانها و بر این اساس پیامبراکرم(ص)خود بنیانگذار یک حکومت ساده صددرصد عادلانه مناسب با زمان خود بود و برای بعد از خود نیزبرنامه ریزی کرد، منتها پس از رحلت آن حضرت انقلب الناس علی اعقابهم .مطالعه دقیق کتاب و سنت و توجه به متن احکام اسلام که درمعاملات و سیاسات و جزائیات و قضا و شهادات تشریع شده گواه بر این است که دین اسلام آمیخته با حکومت و سیاست است و حکومتجز بافت اسلام می‌باشد.
چنانچه در هر مساله آخرالامر مساله به امام و حاکم مسلمین ارجاع می‌شود .بجاست برای تفصیل این موضوع به جلداول ولایتفقیهاینجانب مراجعه شود .البته حکومت وسیله است نه هدف، همان طور که مرقوم داشتهاید تکامل بشر به وسیله توجه به خدا و قیامت است .منهم مانند جنابعالی معتقدم که حکومت صحیح و عادلانه محول به انتخاب ملت است و ادله کسانی که فقها را منصوب از طرف خدا می‌دانندر کتاب ولایتفقیه مورد مناقشه قرار دادهام ولی چنین نیست که اسلام نسبت به اصل حکومت و شرایط حاکم بی‌تفاوت مانده باشد ومنتخب ملت را هرکه باشد پذیرفته باشد.
از کتاب و سنت هشت شرط برای فرد منتخب استفاده می‌شود(ولایتفقیه ج۱ ص۲۵۷ به بعد)و چون ائمه معصومین‌علیهم‌السلام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به نص پیامبر اکرم و ائمه هداه در رتبه اول این شرایط بودند بر ملت لازم بود آنان را انتخاب نمایند و انتخاب دیگران انحراف از دستور اسلام بود و در اخبار ما از آنان به نام طاغوت یاد شده و قهرا حکم وجوب اطاعت شامل آنان نیست، و بالاخره بی‌تفاوت‌بودن مردم نسبت به سرنوشت‌سیاسی خود و انتخاب حاکم واجد شرایط گناهی است بزرگ .در اخبار صحیحه انتخاب والی صالح از دعائم و ستونهای اسلام شمرده شده، ازجمله صحیحه زراره از امام پنجم(ع)قال" :بنی الاسلام علی خمسه اشیا : علی الصلاه والزکاه والحج والصوم والولایه، قال زراره :فقلت لو ایشیی من ذلک افضل؟ فقال :الولایه افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن "الحدیث(اصول‌کافی ج۲ ص۱۸ و الوسائل ج۱ ص۷)توجه دارید که ولایت به معنی حکومت است نه دوستی اهل‌بیت، چنانچه اشتقاق کلمه والی که به معنی حاکم است بر این معنی گواه است.این حدیث شریف در مقام بیان وظائف و دستورات عملی و اجرایی اسلام است از قبیل نماز و روزه و حج و زکات و تعیین والی زمان و لذا ازاصول عقاید از قبیل توحید و نبوت و معاد نامی برده نشده .پس همین طور که مردم نسبت به اقامه نماز و اعطا زکات و انجام روزه و حج‌وظیفه دارند نسبت به تعیین و انتخاب حاکم صالح واجد شرایط که کلید اجرا آنهاست نیز وظیفه دارند، منتها به عقیده ما امامیه با وجود ائمه‌معصومین(ع)انتخاب دیگران غلط بوده و بالاخره از سخنرانی مفصل جنابعالی استفاده می‌شود که حکومت و سیاست از متن دین جداست واین همان چیزی است که استعمارگران خارجی می‌گفته‌اند و به نظر اینجانب این اشتباه است .ضمنا از تاخیر جواب و اطاله نامه معذرت می‌خواهم، ان‌شا الله موفق باشید .از جنابعالی و همه دوستان ملتمس دعای خیر می‌باشم و السلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۷۲/۸/۲۶

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۶۱ :نامه مجدد انجمن اسلامی مهندسین و آقای مهندس مهدی بازرگان به معظم‌له

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۷۳/۸/۲۸

حضرت آیت‌الله جناب آقای حسینعلی منتظری دام‌بقائه

با سلام، بدینوسیله به اطلاع جنابعالی می‌رساند که انجمن اسلامی مهندسین در نظر دارد با برگزاری سمینار" دین و حکومت "با مشارکت‌صاحب نظران، دیدگاههای مختلف پیرامون رابطه دین و حکومت را مورد نقد و بررسی قرار دهد و در صورت امکان نظرات گوناگون و جمع‌بندی سمینار را تدوین و منتشر نماید.

با تقدیم فهرست عناوین مربوط به این سمینار به پیوست، خواهشمند است آمادگی خود برای شرکت در این سمینار و دیدگاه مورد نظر برای‌ارائه را حداکثر تا پایان آذرماه جاری اعلام فرمایید .ضمنا درصورتی که دیدگاه دیگری مورد توجه جنابعالی است مرقوم فرمایید تا به فهرست‌عناوین اضافه شود.

در این سمینار هر یک از دیدگاهها، مستند به منابع اسلامی و تاریخی و همچنین مقتضیات زمان ارائه و مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهدگرفت .درصورتی که برای حضور در سمینار آمادگی نداشته باشید خواهشمند است نظرات مکتوب خود را ارسال فرمایید .این نظرات بنام خودجنابعالی در سمینار معرفی می‌شود و درصورت موافقت جنابعالی در مجموعه تدوین شده برای تکثیر و انتشار نیز اضافه خواهد شد .برنامه‌سمینار متعاقبا به اطلاع خواهد رسید .امید است طرح و نقد و بررسی نظرات موجب آگاهی و آشنایی بیشتر مردم با معارف اسلامی گردیده و راه برای ایجاد تفاهم در زمینه مسائل ومشکلات فرهنگی جامعه کنونی هموار گردد .قبلا از همکاری شما با این برنامه صمیمانه تشکر می‌نماید.

انجمن اسلامی مهندسین

امضا مهر

بسمه تعالی

۷۳/۱۰/۱۰

سرور گرامی آیت‌الله منتظری سلام‌علیکم

قرار بود این نامه وسیله مبارک و بهانه سعادت بنده برای رسیدن به حضور انورتان باشد .چندی تحویل نشده بود و بعد اشتغالات عدیده وداعی نشدن فرصت برای سفر به قم باعث تاخیر گردید .حالا هم که در نظر است با دعا و اجازه جنابعالی مسافرت استعلاجی به دیار" کفر واستکبار "بنمایم، محرومیتم از زیارتتان انشا الله برای مدت موقت قطعی شده است .چهارشنبه شب ۱۰/۷ که حضرات کرام آقایان باقی‌جلالی و میرعماد با معرفی و لطف جناب آقای یوسفی‌اشکوری حامل تفقد و عنایات جنابعالی شده بودند، با تشکر فراوان از مراحم‌حضرتعالی و محبتهای آقایان، از جناب آقای یوسفی‌اشکوری خواهش کردم حال که عازم دیدار و درک خدمتتان هستند حامل سلام و امتنان‌بنده و این نامه نیز باشند .دوستان انجمن بسیار خرسند و سرافراز خواهند شد که جنابعالی نیز این سمینار را که تاریخ موعود آن عقب افتادولی امید است در ماههای آخر سال شمسی، یا در بهار سال آینده اگر عمر و امکانی باشد تشکیل گردد ولی در هرحال زیارت مرقومه ونظریات ارزنده تان نعمت و غنیمتی خواهد بود.

از آن پیش آمد بسیار متاسف و منزجر شدیم و بحمدالله که استواری و اخلاص در راه حق حضرتعالی، جهال را سنگ روی یخ کرده است . ایام عزت مستدام

مهدی بازرگان

پیوست شماره ۶۲ :نامه معظم‌له به امام خمینی و پاسخ ایشان پس از تدوین قانوناساسی

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران ، مجلس بررسی نهائی قانوناساسی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۱۳۵۸ هجری شمسی
شماره ۸۴
تاریخ ۵۸/۸/۲۴
محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران
قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تنظیم و با اکثریت دو سوم مجموع نمایندگان‌مجلس بررسی نهائی قانون‌اساسی در تاریخ بیست و چهارم آبان ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت شمسی به تصویب رسیده است، بعپیوست تقدیم می‌گردد.

رئیس مجلس بررسی نهائی قانون‌اساسی
حسینعلی منتظری

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران که به وسیله نمایندگان محترم ملت ایران که اکثر آنان از علما اعلام و حجج اسلام و مطلعین به احکام‌مقدسه اسلام بودند تهیه و به تصویب اکثریت ملت معظم رسید.
امید است ان‌شا الله تعالی با اجرا و عمل به آن آرمانهای اسلامی برآورده شود و تا ظهور بقیه‌الله ارواحنا له الفدا باقی و مورد عمل باشد .والسلام علی عبادالله الصالحین

سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۹ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۰۱
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۶۳ :پیام معظم‌له به هنگام انتشار مشروح صورت مذاکرات مجلس خبرگان و تاکید و توصیه ایشان بر اجرای‌قانون‌اساسی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

"و ان احکم بینهم بما انزل‌الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل‌الله الیک "در سرزمین ایران که دربست در اختیار جهانخواران قرار گرفته بود، در پرتو ایمان و استقامت ملت و همبستگی و هماهنگی همه اقشار وررهبری داهیانه و قاطعانه رهبر انقلاب امام خمینی مدظله‌العالی در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ملت به پیروزی رسید.
و چون هر انقلابی معلول ارزشها و اهداف خاصی است که انگیزه و محرک عاملان آن می‌باشد انگیزه و هدف اساسی در انقلاب ایران تحقق‌ارزشهای الهی و حاکمیت قوانین اسلامی و نیل به استقلال کامل و قطع وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از بیگانگان ومستعمرین بود ، آنچه در شعارهای ملت در راهپیمائیها و تظاهرات چند میلیونی در طول مبارزات سخت و خونین خود از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲بهمن ۵۷ به شکل روح حاکم بر مبارزات و فداکاریها به چشم می‌خورد ، حاکمیت اسلام و حق و عدالت و قطع هر نحو وابستگی بود ، و با این‌انگیزه مقدس و به منظور تحکیم انقلاب بود که ملت ما پس از پیروزی، اقدام به تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون‌اساسی نمود زیراملت به خوبی واقف بود که آنچه عامل ثبات کشور و دلگرمی ملت و حافظ حقوق همه اقشار است قانون است و بس قانون‌اساسی تبلور تمام‌انگیزها و اهداف عالی انقلاب و شعارهای اصولی صاحبان نهضت و تنها سند نشان دهنده اصالت انگیزها و شعارهای انقلاب برای‌نسلهای آینده است .از این رو باید به موقعیت قانونی و تاریخی قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران که با تلاش بسیاری از متفکرین ودانشمندان و مجتهدین تنظیم شد و به تایید مراجع عظام و رهبر انقلاب و تصویب اکثریت قریب به اتفاق ملت رسید، و به اهمیت و نقش آن‌در حفظ معیارها و ارزشهای اسلامی و انسانی و ترسیم خط مستقیم انقلاب در برابر نوسانات و جریانات چپ و راست کاملا توجه شود.
امروز بعد از گذشت بیش از شش سال از پیروزی انقلاب و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و گذر از حوادث تلخ و فتنه‌ها و توطئه‌های گوناگون ازخارج و داخل، به اصالت و محتوای عمیق قانون‌اساسی که ثمره خون شهدا عظیم الشان انقلاب است پی می‌بریم .البته این بدین معنی‌نیست که در قانون‌اساسی ما که خبرگان آن هیچ تجربه‌ای از قانون نویسی برای یک انقلاب نوین نداشتند هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد وجود نواقص لازمه طبیعی ساختهای انسانهای غیر معصوم است، و امیدواریم که شرائطی پیش آید که نواقص آن به عنوان متمم برطرف‌گردد ولی در شرائط فعلی نباید به بهانه‌های واهی و سست ارزشهای اسلامی و قانونی قانون‌اساسی که بر اساس کتاب خدا و سنت و عقل تنظیم‌شده سست گردد .داشتن یک قانون‌اساسی اصیل و عمیق و مدون و تقنیس از آن در شعارها کافی نیست و دردی را دوا نمی‌کند، آنچه مهم‌است توجه عملی در تمام شئون اداره کشور و قوای سه گانه آن به ارزشها و محتوای آن می‌باشد .اگر نسل معاصر انقلاب نتواند در عصر خود سند اصلی انقلابش را بر شئون مختلف کشور حاکم گرداند چه انتظاری از نسلهای آینده(که بایدانقلاب و ابعاد و شعارهای آن را از لابلای صفحات تاریخ بیابند)می‌توان داشت .اصلا به طور کلی آنچه رابط بین همه قوا و ارگانهای مختلف‌کشور است و حقوق همه اقشار و ثبات کشور را تضمین می‌کند قانون است و بس .اگر بنا باشد هر فردی و یا ارگانی بخواهد اراده و فکر خود را درمحیط کارش حاکم گرداند جز هرج و مرج و اختلال نظام چیزی عاید کشور نخواهد شد، وقتی که خداوند متعال به خاتم پیمبران با همه مقام وعظمتش دستور می‌دهد" :و ان احکم بینهم بما انزل‌الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل‌الله الیک("مائده،۴۹)یعنی":بر اساس قانون خدا بین مردم حکم کن و از خواسته‌های آنان پیروی نکن و مواظب باش ترا از قانون خدا منحرف نکنند "پس قهرا من و شمادر هر مقام و پستی باشیم حق نداریم خود سرانه و یا بر اساس روابط و توصیه‌های بیجا تصمیم بگیریم و اقدام نمائیم.
اینجانب ضمن تقدیر از زحمات و تلاشهای پیگیر چهره‌های ارزنده و متفکری که در تنظیم و تصویب قانون‌اساسی نقش داشتند و بخصوص‌برادران عزیزی که به فیض شهادت نائل شدند، از همه مسئولین کشور در قسمتهای مختلف تقاضا می‌کنم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به منظور حفظ ثبات کشور وآرامش خـاطـرها و تامین حقوق همه طبقات، حرمت قانوناساسی و سایر قوانین مصوبه کشور را در همه شئون و نسبت به همه اقشار ملتحفظ کنند و مبادا چنین باشد که ضعفا و محرومین را به قانون محول کنیم و نسـبت بـه طبقات بالا روابط و ملاحظات دیگر را حاکم نمائیم .حضرت امیرالمومنین علیهالسلام در نهجالبلاغه نامه ۵۳ خطاب بـه مـالک اشتر میفرماید" :سـمـعـت رسولالله صلیالله علیه و آله یقول فی غیر موطن :لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حـقـه مـن الـقـوی غـیر متتعتع "یعنی" :بارها ازپیمبر خدا شنیدم ملتی که حقوق ضعیفان آن از قوتمندان با صراحت و قـاطعیت گرفتـه نشود منزه و پاک نخواهد شد."

از خـدای بـزرگ نـصـرت و عظمت اسلام و بیداری و قوت همه مسلمین و مستضعفین جهان را مسئلت مینمایم .والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمهالله و برکاته . ۶۴/۸/۱۳، مطابق ۲۰ صفر۱۴۰۶

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۶۴: پـیـوسـت شـماره ۶۴ :دستورالعمل معظمله و آیتالله مشکینی به قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشـور، مورخه۵۸/۱۲/۴

بسمالله الرحمن الرحیم

حـضـور مـحـتـرم دادسـتانها و قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران دامتوفیقاتهم

پس از سلام، از آنجا که انقلاب ایران بر اساس اصول و قوانین حیاتبخش اسلام استوار است لذا هیچ یـک از مـوسـسـات و ارگـانهای انقلابنمیتوانند بدون رعایت ضوابط دقیق اسلامی نقشی ایفا نـمـایـند، بویژه دادسراهای انقلاب که مسئول شناسایی و دستگیری و محاکمه عناصرضدانقلاب میباشند . اینجانبان که از طرف رهبر انقلاب حضرت آیتالله العظمی امام خمینی مسئول نصب قضات شرع شدهایم از عموم دادستانها و قضات شرعتقاضا میکنیم نکات زیر را نصبالعین خود قرار دهند :

۱ احـراز جـرم بـاید به وسیله طرق شرعی و موازین اسلامی انجام شود و به شایعهها و یا شهادت افراد فاسد یا مغـرض و یـا مشکوک ترتیب اثرداده نشود.

۲ مـلاک و مـعـیـار قـضـاوت بـاید حق و عدالت و قوانین و دستورات اسلامی باشد، و قضات و دادستانها کمال احتیاط را رعایت کنند و تحتتاثیراحساسات و یا تبلیغات و جنجالها و انگیزههای غـیـر الهی و روحیه انتقامجویی و احیانا جوهای ساختگی و اوضاع و احوال محلی قرار نگیرند وبه نـفـع و ضـررهای شخصی ترتیب اثر ندهند و حتیالمقدور در قضاوت نسبت به امور مـهـم با علما معتمد و متعهد و مسئول محل نیز مشورتکنند.

۳ با متهمین و محکومین باید با آداب و اخلاق انسانی رفتار شود، بدون جهت با حیثیت و عرض بندگان خدا بازی نشود و از هـر نحو اهانت وتحقیر و شکنجه پرهیز گردد .

۴ پـس از ثـبـوت جـرم در مقام اجرا صراحت و قاطعیت به کار برده شود و از هر نحو اغماض و محافظه کاری و واسطه بازی و سفارش وشفاعت جدا باید پرهیز شود، که در حدیث است خداوند قهار به پیغمبراکرم(ص)خطاب کرده و فرمود " :یا محمد من عطل حدا من حدودیفقد عاندنی و طـلـب بذلک مضادتی("هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد و ضدیت کرده اسـت.) اجـراکـنـندگان حدود حق ندارند ازمقدار تعیین شده تجاوز کنند که در صورت تجاوز به مقدار زائد، از آنان قصاص میشود.

۵ اگـر مـجـرم از روی جهل یا شبهه کاری را انجام داده یا نحوه عمل مشکوک باشد حد شرعی اجـرا نمیشود، چنانچـه در حدیث است" ادرئواالحدود بالشبهات ."باید توجه شود اگر گناهکاری فرضا از روی شبهه رها گردد بهتر است از اینکه بیگناهی مواخذه شود.

۶ خط مشی قضایی باید به گونهای تنظیم گردد که مـسئولیتها مشخص شود .قضات باید فقط در مسائل مربوط به انقلاب دخالت و اظهارنظر کنند و از دخالت در امور جزئی و عادی که از محدوده کار آنها بیرون استبپرهیزند، و قوای انتظامی و پلیـس و سـپاه پاسداران نباید در کار دادستانی و قضات دخالت کنند و بدون دستور دادستانی و حکم حاکم شرعحق بازداشت و یا تعزیر و یا مصادره و توقیف اموال را ندارند هرچند افراد انقلابی باشند، زیرا انقلابیبودن ارگانها مجوز هرجومرج وبیانضباطی و بینظمـی نمیشـود. پاسداران و پلیس باید فقط مجری دستورات دادستانها و قضات شرع باشند و در اجرا هیچ تخلف و یا کم وزیاد نکنند .

۷ سـعـی شـود دادسـرای انقلاب اسلامی با دیگر بنیادهای انقلابی و دولتی هماهنگ باشد، این هـمـاهنگی بـا تشـکیل جلسات مشورتی منظما مـسئولین ارگانهای مختلف دولتی عملی خواهد شد.

۸ در کـار قـضـایـی یک سازماندهی منظم و منسجم لازم است، کوشش شود در این سیستم از عـنـاصر متدین و مبـارز و دور از سادهاندیشی و یاافکار انحرافی و التقاطی که ضمنا پایگاه مردمی نیز داشته باشند استفاده شود.

۹ مصادره اموال باید بر اساس موازین اسلام باشد، ممکن است کسی مجرم باشد ولی همه اموال و یـا بـعـضی از اموال او از راه مشروع بدست آمده باشد، دراین صورت مصادره جایز نیست، زیرا امـوال مـسـلمانان محترم است .فقط مصادره اموالـی جـایز است که از راه غیرمشروع بدست آمده بـاشـد، و در صـورت مصادره مال مصادره شده را بایستی به افراد متدین و امین تحویـل داد که بر طـبـق مـوازیـن اسـلامی نسبت به آنهاعمل کنند، نه اینکه اموال مصادره شود و به حال خود رها گردد.

۱۰ هرچند وقت یک بار خلاصه پروندهها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود، و در دستور کار باشد که با دفتر اعـزام قضات تماسگرفته شود.

۱۱ لازم است دادسراها و قضات شرع رابطه خود را با ملت قطع نکنند و به مراجعات و مشکلات مردم توجه کنند و حتیالمقـدور گزارشکارهای انجام شده را در اختیار مردم ستمدیده و محروم قرار دهند.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المـسلمین و رحمهالله و برکاته.

۵۸/۱۲/۴ قم،

حسینعلی منتظری علی مشکینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ٦٥ :حکم امام خمینی(ره)به معظمله برای احراز اجتهاد قضات شورای عالی قضایی، مورخه ۵۹/۳/۲۰

بسمتعالی

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامتبرکاته جنابعالی برای احراز مقام اجتهاد قضاتی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضایی معرفی کرده‌اند به هرنحو صلاح می‌دانید اقدام نمایید .از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را خواستارم.

۲٦ رجب ۱۴۰۰ ۲۰ خرداد ۵۹

روح‌الله الموسوی الخمینی

به دنبال فرمان امام این اطلاعیه از طرف آیت‌الله العظمی منتظری صادر شد :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات حجج اسلام و المسلمین آقایان حاج میرزاعلی مشکینی، حاج شیخ حسین راستی کاشانی و حاج شیخ مسلم ملکوتی‌دامتبرکاتهم

پس از سلام، چون به مقتضای اصل ۱۵۸ قانون‌اساسی باید سنفر قاضی مجتهد عادل برای شورای عالی قضایی به انتخاب قضات محترم‌کشور تعیین شود و برحسب آئین نامه مصوبه شورای انقلاب تشخیص واجدین شرایط ذکر شده به رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام‌خمینی‌مدظله محول شده و معظمله اجرای آن را به عهده اینجانب گذاشته‌اند و من در اثر کسالت ممنوع از حضور در جلسات می‌باشم، لذا ازآقایان محترم تقاضا می‌کنم اجرای این مهم را بپذیرید .موجب تشکر است والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۲۷ رجب ۱۴۰۰ ۵۹/۳/۲۱

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ٦٦ :سند ساواک که نشان‌دهنده عنایت امام و مردم به معظمله می‌باشد .

گزارش خبر

خیلی محرمانه

۱ به ۳۱۲

۲ از ۲۱ ه

۳ شماره گزارش ۱۳۰۸۲ /۲۱ ن

۴ تاریخ گزارش ۵۷/۱۰/۱۳

۵ پیوست

٦ گیرنده خبر ۲۲ جهت استحضار

۷ منبع ۹۷٦۹

۸ منشا

۹ تاریخ وقوع اخیرا

۱۰ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۷/۱۰/۱

۱۱ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۷/۱۰/۵

۱۲ ملاحظات حفاظتی

موضوع :حسینعلی منتظری

طی یک سال گذشته در بین طرفداران خمینی ضمن بحث و گفتگو درباره اینکه پس از خمینی چه کسی می‌تواند جانشین وی و راه او رادنبال نماید نام اشخاصی از جمله سید صادق روحانی، صدوقی یزدی، شیخ حسینعلی منتظری و یا آیت‌الله طالقانی بر سر زبانها بوده لیکن‌پس از آزادی منتظری و طالقانی و انتشار نامه‌هایی که خمینی به عنوان آنان نوشته روی این دونفر بیشتر بحث و اخیرا که منتظری بمسافرت خارج به منظور ملاقات با خمینی رفته این مسئله از یک طرف و از طرف دیگر ناراحتی سید صادق روحانی که چرا خمینی نامه‌ای بعنوان وی ننوشته موجب گردیده که نتیجه‌گیری شود که شخص منحصر به فردی که جانشین خمینی خواهد شد منتظری می‌باشد بخصوص که پس از آزادی او و اقامت در حوزه علمیه قم درصدد پرداخت وجوهی به عنوان شهریه می‌باشد و چه بسا با کمک گرفتن از خمینی و طرفداران او پس از مراجعت از فرانسه اقدام به پرداخت شهریه و ایجاد زمینه مساعدی برای گسترش فعالیتهای خود با پیروی از راه خمینی‌برآید.

نظریه شنبه منتظری قبل از مسافرت به فرانسه پولهایی پرداخت نموده و اصولا چون ساکن حوزه علمیه است بهتر می‌تواند نظریات‌خمینی را پیاده نماید.

نظریه سه شنبه اخیرا آیت‌الله شریعتمداری و سایر آیات روی منتظری حساسیت و حتی از آزادی عملی که به وی داده شده اظهار نگرانی‌نموده‌اند.

کیاوشی

آقای نهرایی به تعداد نفرات تکثیر و ضمیمه پرونده‌های مربوطه نمایید.

۵۷/۱۰/۷ امضا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ٦٧: مصوبه اجلاسیه فوق‌العاده مجلس خبرگان در آبان‌ماه ١٣٦٤ (نقل از مشروح مذاکرات دوره اول مجلس خبرگان)
ماده واحد :حضرت آیت‌الله منتظری‌دامتبرکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ١٠٧ قانون‌اساسی است و موردپذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

پیوست شماره ٦٨ :نامه معظم‌له به مجلس خبرگان رهبری خطاب به آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان
تاریخ ١٣٦٤/٦/٣٠

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضور محترم برادر ارجمند آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان دامتبرکاته پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و اعضا محترم مجلس خبرگان دامتبرکاتهم بحق محمد و آل‌الطاهرین، به عرض می‌رساند از قرار مسموع در جلسه‌ای که چند ماه قبل در رابطه با اصل ١٠٧ قانون‌اساسی و تعیین شرایط و خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شدصحبت از حقیر فقیر سراپا تقصیر به میان آمده و تصمیم نهائی به جلسه آینده موکول شده است .اینجانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان‌محترم و موقعیت خطیر و قانونی مجلس خبرگان تذکرا عرض می‌کنم که در شرائطی که بحمدالله و منته رهبر بزرگ اسلام و انقلاب حضرت‌امام خمینی‌مدظله‌العالی با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انقلاب و کشور موفق و مشمول الطاف‌خاصه خدای منان و دعای خیر حضرت ولی‌عصر(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)می‌باشند و با وجود شریف حضرات علما اعلام و مراجع تقلیددامتبرکاتهم در چنین شرائطی مطرح‌نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است .ما همه امید وافر داریم و در دعاهای خود ازخدای‌منان پیوسته خواسته و می‌خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا‌لله‌الفدا به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر وسلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد .وانگهی تعیین شخص، آن هم من طلبه، یک نحواهانت نسبت به معظم‌له و حضرات آیات عظام تلقی می‌شود، و طول عمر و قصر عمر دست خداست و نباید ملاک قضاوت باشد .البته بحث‌کلی مانعی ندارد ولی بحث شخصی ظاهرا به مصلحت نیست .والسلام علیکم جمیعا و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ٦٩ :نامه آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به نامه معظم‌له
در جواب نامه مورخه ١٣٦٤/٦/٣٠
١٣٦٤/٧/١

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
سماحه الاخ الکریم آیت‌الله المنتظری دام وجوده الشریف و ظله النافع انشا الله پس از اهدا سلام و درخواست توفیق وافر و ذات الابعاد درباره آن جناب، با اختصار کلام بالنسبه الی ما ینبغی ان یقال فی المقام، خاطرشریف را به مطالب زیر معطوف می‌دارد، و قبلا روشن باشد مطالب معروضه نشات یافته از اخلاص و محبت دیرینه است امید است گاهی‌بی‌پرده و گاهی جسارت‌آمیز بودن مورد عفو باشد، اینکه مرقوم داشته‌اید مطرح نمودن شخص آن جناب در اجلاسیه اخیر خبرگان مصلحت‌نبوده البته این سخن با ملاحظه عظمت روح و صفای باطن جنابعالی امری مترقب است و لیس ظننا بک الا هکذا، لکن آن جناب بیش ازدیگران از عظمت و خطر کار رهبری و لزوم حفظ حدود و سد ثغور خطرات احتمالی آن اطلاع دارید، و می‌دانید اگر حادثه‌ای خدای نکرده رخ‌دهد کار کشور چگونه می‌شود با وجود دشمنان زخم خورده خارجی و آتشهای زیر خاکستر داخلی و روحانیهای ضدانقلاب و مرده عبید الفلوس‌آنها در شهرها و روستاها که امکان دارد آنها جنجالی برپا کنند و ناراضیهای بالذات و بالعرض را دور خود جمع نمایند و استانها را پر از آشوب‌کنند، و ایادی نفوذی قدرتها نیز سر و صدائی از کارخانه‌ها و مدارس و غیرها برپا نمایند و خرابانیدن چنین فتنه‌ای مشکل باشد، علاوه اینکه‌در داخل حوزه‌ای که تشریف دارید عده کثیری از ابوالهیاکل‌ها هستند که پیوسته با لبخند تمسخرآمیز به انقلاب و ولایتفقیه و مرجعیت‌رهبر و رهبری مرجع سخن از تخطئه می‌زنند و بیش از آن را جرئت ندارند که نمی‌گویند و نمی‌کنند و لیس عددهم بقلیل و یوحی الیهم‌اولیائهم و هم یوحون الی اولیائهم، اضف الی ذلک اختلاف نظر در نهادها از اهل مجلس گرفته تا ارتش، سپاه و باب فعلل و تفعلل و تا حال‌وحدت راهبری و نیروی معنوی آن مقام مقدس است که همه چیز را کنترل کرده و هر وقت احتمال بروز فتنه‌ای را داده با بیان متکی به تقواخاموش نموده و می‌نماید فیضرب بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق، علاوه بر عدم رضایت کثیری از مردم از رفتار ادارات و قوه قضائیه‌و غیره و علاوه بر در کمین بودن دشمن که با هر وسیله فرصت را عند اللزوم مغتنم می‌شمارد، بنده گاهی فکر می‌کنم در توجه قلوب ملت به‌رهبر انقلاب و عشق و محبت آنها و ارزش این امر و اثرات آن در حل معضلات جامعه در رفع خطرات هنگام هجوم حوادث که با یک دستور‌مردم یکجا تکان می‌خورند و مهمترین مشکل به آسانی حل می‌شود و باز فکر می‌کنم آیا مردم اگر روزی این دل را از وی کندند به کجاخواهند برد، آیا جانشینی با آن سوابق ممتد و خاص دارد که این علاقه‌ها به وی متوجه شود؟ و آیا خبرگان می‌توانند این امر پرارزش را که به‌منزله رشته تسبیح است به شخصی متوجه نمایند تا انقلاب و حکومت اسلامی سالم بماند؟ این فکر برایم ناراحت کننده است و اما کلی‌صحبت‌کردن و اجلاسیه را با بیان شرائط و مطالب کلی گذراندن فلا یسمن و لایغنی من جوع، چه آنکه تعیین فرد در این مرحله ابحاثش‌بیش از کلیات است، به ویژه اینکه شرائط کلی غالبا مورد توافق آرا است و مبحث محل اختلاف و جنجال آفرین تعیین مصادیق است کهقانون‌اساسی می‌گوید" :خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند("اصل١٠٧)آیا صلاح است خبرگان آن را بگذارند برای روزی که خود روز آشوب و جنجال است؟ و آیا در آن روز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

زبانها و قلمهای فتنه‌جویان منتظرالولایه‌ها و سیاستمدارها ساکت می‌مانند و خبرگان را به حال خود می‌گذارند که انتخاب اصلح کنند؟ خاصه با ملاحظه حال برخی ازاعضا محترم آنها که ترک اولی را جائز می‌دانند و لذا مطالب جلسه را که اکیدا توصیه بر عدم نشر آن شده بود حتی به خبرنامه‌ها داده‌اند وتحریف نیز فرموده‌اند و اما قولکم دام ظلکم که فعلا مقام رهبری از نعمت سلامت برخوردارند بلی الحمدلله علی هذه النعمه و نسئل‌الله‌دوامها، لکن می‌دانید این امیدها مانع از پیش بینی حوادث و انجام وظائف نیست و نباید باشد و ما خدا را می‌شناسیم که عند اقتضا الصلاح‌مشیه بالغه او هر امری را بخواهد محقق می‌سازد و لا یستشیر من احد، این همان خداست که اگر در اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام یک هفتیا کمتر به آن حضرت مهلت می‌داد علی القاعده یا قطعا مسیر اسلام و مسلمین غیر از این بود که فعلا هست، و لعل دنیای امروز همه‌مسلمانهای صحیح العقیده بودند. حال همان خدا اگر خواست ماها شب بخوابیم و فردا را طور دیگر ببینیم خبرگان باید چه کنند؟

و اما قولکم :با وجود حضرات آیات عظام تعیین آن جناب توهین به مقام رهبری و آیات است فنقول لاباس بذلک فی الجمله زیرا مقدمه آن راقبلا عده‌ای از بزرگان در مصاحبه‌ها و روزنامه‌ها به جا آورده‌اند و خود جنابعالی نیز با اعلام آمادگی عملی برای مرجعیت و رهبری و انجاچرخی از مقدمات هر دو امر اقدام فرموده‌اید فلاضیر فیه و لاحرج، عمده مطلب در اینجا کیفیت معامله خبرگان با آنهاست و این خودمعضله‌ای است بالاستقلال، خبرگان باید برای آن فکر کنند و محتمل آن است که تعجیل در تعیین فرد خاص به عنوان بیان مصداق‌لابشرط بود نه بشرط لا، و بعدا در این باره بحث خواهند کرد و در این مراحل اگر نظریه‌ای دارید ولو به نحو غیر مستقیم ارائه فرمائید.

و فی الجمله خبرگان جازم بودند که به هیچ وجه تاخیر امر صلاح نیست بلکه باید کار در نزد آنها روشن و مبرهن شود که عند اللزوم در تمام‌کشور از حلقوم همه یک صدا در آید باشد مترصدین کدوره المیاه لاخذ الحیتان در مقابل عملی که دبر بلیله القدر باشد قرار گیرند و ضمنا معلوم شود که حضرتعالی نوشتاید" در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص صلاح نبوده "اگر مراد آنکه به عنوان طرفاحتمالی و تردید هم صلاح نبوده فلا یقبله الخبرگان منکم، و اگر مراد تعیین است اصل ذلک الطرح ای التعیین در اختیار کسی نبوده، زیرافردی به عنوان نطق قبل از دستور و یا بغیر ذلک مطرح می‌کند و نمی‌توان گفت نسه و ضمنا در اینجا برخی از مطالب مجلس در خلال‌صحبتها عرض شد ولکن می‌دانم بیش از اینها به سمع مبارک رسیده است فلم اخالف ما عهدنا علیه.

در خاتمه چون کلام بدینجا کشید جسارتا معروض می‌دارد نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شمائید، لکن با یک نگرانی خاص از ناحیه بیتو بعضی حواشی آن جناب که متاسفانه به قول آن مرحوم مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شدند و شما قبل از آن، من در این باره‌لامتثال امرکم کلی می‌گویم پیوسته از دوستان صمیمی تان اظهار ناراحتی می‌شنوم حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی‌سر و صدا گذشت، وقبلا هم پس از سمینار ائمه جمعه برخی به حقیر می‌گفتند به حضورتان گفته شود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام‌می‌دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد .من به عقیده خود موقع را مغتنم دیدم و گفتم و بعد از این نیزخواهم گفت کانتا ما کان، من در عمر ۶۴ سالهام از اصفهانی(ره)گرفته تا به بعد این گرفتاریها را درک کرده ام، و امید اینکه عرایضم نزدخودتان باشد و اگر درست هم نباشد مانند برخی اباطیل که می‌شنوید بایگانی شود، و نیز معلوم‌شود که علاقه من به جنابعالی به واسطه قدمتو رسوخ با این مطالب کاسته نمی‌شود و توفیقتان را پیوسته خواستارم و السلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۶۴/۷/۱ محبکم،
علی المشکینی

پیوست شماره ۷۰ : پیوست شماره ۷۰ :صورتجلسه خبرگان رهبری درباره قائم‌مقامی آیت‌الله العظمی منتظری، مورخه۶۴/۴/۲۴

در جلسه مورخه۶۴/۴/۲۶ فوریت طرح مذکور در ورقه تصویب گردید .سیدحسن طاهری

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

خبرگان امت به موجب تکلیف مصرح در مصوبه روز ۶۴/۴/۲۴ مجلس خبرگان و به عنوان مقدمه عقلیه لازم برای عمل به اصل ۱۰۷قانون‌اساسی، فقیه‌عالیقدر و مجاهد حضرت آیت‌الله منتظری‌دامت‌برکاته را به عنوان مصداق کامل قسمت دوم اصل مزبور تعیین می‌کنند .

پیوست شماره ۷۱ :دستورالعمل اجرایی ماده واحده در مورد رهبری آینده، مورخه۶۴/۴/۲۵

بسمه‌تعالی

هیات رئیسه محترم مجلس خبرگان

احتراما جهت اجرای سریع و منظم ماده واحد مصوبه مورخ ۶۴/۴/۲۴ در مورد شناسائی رهبری آینده، ماده واحده زیر در چند بند به صورت‌طرح و آئین‌نامه، پیشنهاد و تصویب فوری و اولویت آن تقاضا می‌گردد:

ماده واحد:ماده واحده مصوبه در مورد شناسائی رهبری آینده بر اساس بندهای زیر به بحث و بررسی گذاشته می‌شود:

۱ در اجرای ماده واحده مزبور کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ویژه مرکب از نفر تشکیل می‌گردد.

۲ خبرگان موظفند تا یکماه پس از تصویب این ماده واحده، اسامی کسانی که به نظرشان صلاحیت رهبری و مرجعیت آینده را دارامی‌باشند حتی‌الامکان با استناد و توضیح به کمیسیون ویژه تقدیم نمایند.

۳ کمیسیون ویژه بعد از جمع‌آوری و وصول نظرات به طور مداوم، جلسات مشترک با هیات تحقیق تشکیل داده و حداکثر در مدت دوماه درحضور پیشنهادکنندگان بررسیهای لازم را به عمل می‌آورد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۴ هیات رئیسه پس از وصول گزارش کمیسیون ویژه با ارسال گزارش مزبور به خبرگان آنان را به اجلاسیه فوق‌العاده دعوت می‌نماید.
۵ ادامه اجلاسیه فوق‌العاده تا خاتمه بحث مربوطه و تصمیم‌گیری خواهد بود .
۶ در جلسات اجلاسیه گزارش کمیسیون در مورد افراد به بحث گذاشته می‌شود .
۷ درباره هر فرد ، با پیشنهاد حداکثر سه‌نفر مخالف و سه‌نفر موافق هر کدام حداکثر ۲۰دقیقه بحث می‌کنند.
۸ مخبر کمیسیون در ابتدا جهت گزارش یک ساعت و نیم، و در هر مورد دفاع ۱۵ دقیقه فرصت خواهد داشت.
۹ اگر پیشنهادی را کمیسیون حذف کرده بود پیشنهاددهنده حق دارد در مدت ۳۰دقیقه از پیشنهاد خود دفاع، و بعد از دفاع او یک‌نفرمخالف و یک‌نفر موافق به طوری که در بند ۷ گفته شد بحث می‌کنند.
۱۰ رای‌گیری در مورد افراد به صورت مخفی و برای تصویب حداقل رای سه‌چهارم تعداد خبرگان حاضر در جلسه لازم است.
۱۱ روال جلسه در غیر موارد مذکور در بندهای این ماده طبق آیین‌نامه داخلی عمل خواهد شد .به کمیسیون آیین‌نامه ارجاع گردید .سید حسن طاهری

پیوست شماره ۷۲ :نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به امام خمینی در مورد آیت‌الله العظمی شریعتمداری

قم طهران
شماره ۱۳۴ ۱۲۸ ۱۱۵
طهران جماران، حضرت مستطاب آیت‌الله آقای خمینی دامتبرکاته
با ابلاغ سلام مزید توفیقات را مسئلت دارم.
آنچه بین حضرتعالی و آیت‌الله شریعتمداری طابثراه واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می‌باشد .امید استمصداق آیه کریمه" و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین "بشوید .فعلا که خبر تاسف انگیز رحلت ایشان منتشر شده استلازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسلیت از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده‌ابراز تاسف شدید نمایم .انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانتهائی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصا تدارک فرمائید.
اعلا کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسئلت دارم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۲۴ رجب ۱۴۰۶
الگلپایگانی

پیوست شماره ۷۳ :نامه آقای حاج سید احمد خمینی به معظمله

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله آقای منتظری دام‌عمره
پس از عرض سلام، بارها مطالبی را که می‌خواهم خدمتتان عرض کنم به افراد نزدیک شما گفتم‌ام ولی نتیجه‌ای نداده است.
۱ احساس می‌شود که می‌خواهند شما را با زور و فشار آیت‌الله سیاسیون مذهبی کنند این خطرناک است .شما از متن مردم جوشیده‌اید وصلاح نیست دسته‌ای خاص شما را از آن خود کنند و هرچه بخواهند بکنند و اگر دیدند از امام آبی گرم نمی‌شود بیایند با تعریف و تمجید شمارا وادار کنند تا مسائلی را مطرح کنید که بعدا تکذیب نمائید و یا به این هم کفایت نکنید و از آنچه قبلا تکذیب کردید تعریف هم بنمائید.
۲ شما مطمئن باشید کسانی که می‌خواهند به وسیله رادیو تلویزیون و روزنامه امید امام و امت درست کنند در اشتباهند، این حرکات‌عکس‌العمل درست می‌کند که کرده است، نمی‌بینید چه صریح مردم به شما فحش می‌دهند .آیا واقعا شمائی که باید هدایت کننده قسمتی ازامت مسلمان باشید با این روش می‌توانید باشید .شما را برای بعد از امام کار ندارند زیرا خود هستند، شما را برای زمان امام کار دارند که کاملادیده‌ایم .بارها گفتم‌ام شما بگوئید رادیو و تلویزیون وظیفه دارد شرعا اسم من را از شعارها قطع کند ولی نگذاشتند بگوئید .اینکه عکس مرانیاورید کافی نیست، باید درود بر منتظری امید امت و امام بعد از الله اکبر خمینی رهبر حذف شود که اگر نشود چیزی نمی‌گذرد که سلام برموسوی قهرمان امید مستضعفان رسم می‌شود و دیری نمی‌پاید که صلوات بر مشکینی تو سر خود دینی و از این قبیل و همینطور کار به جائی‌کشیده می‌شود که تنها یک تصدیق نیم ساعت طول خواهد کشید و خمینی رهبر را هم از نفوذ سیاسیش ساقط خواهد کرد، خود فکری کنید .لابد می‌دانید که من روی محبت این را می‌گویم و روی غرض و مرض نیست.
۳ نمی‌دانم این دیگر چه رسمی شده است که هرکس با شما ملاقات کند باید رادیو بگوید، آخر شما که رهبر انقلاب نیستید، تنها این نوع‌کارها که به دست اطرافیان شما که متاسفانه مسائل اجتماعی را درست درک نمی‌کنند صورت می‌گیرد ، این نیز خطرناک است .زیرا اولا علمارا تحریک می‌کند که کرده است .امروز یک مدرس در قم با شما خوب نیست چرا؟ امروز مراجع با شما خوب نیستند چرا؟ شما که به آنها بدی‌نکردید، آیا این درست بدین دلیل نیست که حرکاتی کرده‌اند که آنان ناراحت شده‌اند، آیا همین که شما را بدون دلیل همیشه از رادیو مطرح‌می‌کنند خود دلیل این انعکاس نمی‌شود .آخر هرکس آمده است آنجا به نحوی او را رنجانده‌اند .آیا افرادی که امروز به عنوان اطرافی شما درآنجا هستند درک مسائل سیاسی برایشان از اصعب امور نیست .سریعا فکری بنمائید که از این بدتر نشود.
۴ شما در تمام مسائل سیاسی دخالت می‌کنید، چرا؟ چه اشکالی دارد که شما یک سال در مسائل سیاسی دخالت نکنید و یا در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حدی که درشان شماست .یادتان نرفته است که از شما هر موقع که امـام پیـامی داشت پیامی می‌گرفتند مثلا برای عیـد، بـرای پیروزی انقلاب، که بعدا من‌گفتم و شما هم قبول کردید .امروز هم من می‌گویم شما را دارند ضایع می‌کنند، این نشد که شما تفسـیر بـگوئید، نهج‌البلاغه بگونید، نماز جمعه‌را یک مرتبه خلاصه‌اش کنند و بگویند، یک مرتبه همه‌اش را بـگـویـنـد، یک مرتبه در رادیو و یک مرتبه در تلویزیون، با کمال تاسف گاهی همسطح مطلب پـائیـن اسـت و مـوجب ناراحتی، مگر اطرافیان شـما فکـر می‌کنند(به قول آقای شریعتی)که شما کمبود اطلاعیه دارید

۵ مـسـالـه دیـگـر قـضیه دفتر آیت‌الله منتظری است که دیگر این تماشائی است، آخر شما دفتر می‌خواهید چه کنیـد، اگـر مطلبی دارید خودبفرمائید و اگر مطلبی است که باید غیر بگوید خود آن شخص از قول شما بگوید، همه می‌گویند این دفـتر یـک تقلید باطل از دفتر امام است .مـطلب زیاد دارم ولی نمی‌شود همه را گفت، فقط خود می‌دانید که به زور نمی‌شود رهبر شد و بـه زور نـمی‌شود مرجع شد، شما که هرگز دنبال این‌امور نبوده‌اید، سعی کنید جلوی فعالیتهای غـلـط دسـته دیگری که از بزرگ‌کودن شما می‌خواهند به نفع خود استفاده کنند را بگیرید و این تـنـهـادر ایـن خـلاصه می‌شود که اعلام کنید حرام است کسی این‌گونه اعمال را انجام دهد و یا راضـی نـیـسـتـم و یا به رادیو تلویزیون دستور دهید قطع‌کنند، البته باید علنا بگوئید تـا اثـر خوبـی داشته باشد.

امید وارم نگوئید این هم نقشه است.

بـار دیـگـر از شـمـا خواهش می‌کنم که جلو این جریانی که می‌خواهد از شما سو استفاده کند را بـگـیـریـد .ایـنها دارند از نام شما استفاده می‌کنند، ولواین به ضرر شما باشد .این کار نوع تحلیل گروههائی است که باید به یک مقام آویـزان شـوند و الا نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند .قربان شما

احمد خمینی

پـیـوسـت شـماره ۷۴ :ارجاع حل مشکل موسسه خیریه مرحوم همدانیان از طرف امام خمینی به معظمله
تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، راجع به موسسه خیریه مرحوم همدانیان که حضرتعالی رسیدگی و نظارت آن را به حقیر احاله فرموده بودید.

روند کار این است که مرحوم حسین همدانیان در ۱۳۴۴/۳/۲۴ اساسنامه‌ای را با اختیار خود تنظیم کـرده که مصرف را اصفـهان و اختیار مال رادر زمان حیات با خودش قرار داده سپس در ۵۳/۳/۳۰ در اصـفـهـان به بهانه‌ای بازداشت و چون مال او زیاد بـوده و اولاد نداشته دستگاه به مال اوطمع مـی‌کـنـد .بالاخره او در ۵۴/۲/۸ در بیمارستان خورشید اصفهان درحالی که هنـوز بازداشت بوده مـسـئول ثبت اصفهان را طلب می‌کند واساسنامه دیگری را تنظیم و به ثبت می‌رساند که ضمنا حـاوی اهـداف خـودش بـوده و قـهرا دستگاه را قانع نمی‌کند .بعدا در ۵۵/۱۱/۳۰ در کرج باتوافق نـمـایـندگان سازمان شاهنشاهی اساسنامه سومی تنظیم می‌شود که اسما موسسه را به سازمان مـذکور وابسته می‌سازد ولی چون بازحاوی اهداف خودش بوده دستگاه مافوق را قـانع نمی‌کند و بـه ثبت نمی‌رسد و بالاخره با اعمال فشار دستگاه بدون اطلاع و رضایت موسس باستناد ماده ۱۱ اساسنامه ۵۴ که ثبت شده، هیئت امنا را تغییر می‌دهند و اموال او را صددرصد در اختیار سازمان قرار می‌دهند او هم تعقیبمی‌کند و صدایش به جـایی نمی‌رسد.

ایـنـجـانـب پـس از مـطـالعه اساسنامه‌های مختلف و اطلاع از اهداف موسس و پس از مذاکره و اسـتـفسار از مسئول ثبت آن زمان که اتفاقا موردشناخت سابق و مورد اعتماد اینجانب می‌باشد و فعلا بازنشسته است و پس از مذاکره حضوری بـا خواهـر همدانیان و نماینده برادرش که فراری‌است و شـرعـا وارث او مـی‌بـاشند و کتبا هم از حضرتعالی تقاضا کرده‌اند امر موسسه را بـه حقیر محول فرمایید چنین تشخیص می‌دهم کمرعایت قانون ثبت رسمی و اهداف موسس و رضایت وارث(کـه شـبهه اکـراه در اساسنامه‌ها و انتقال مال به آنان قوی است)و پیشگیری ازتغییرات یا تصرفات ناروا و بـالاخـره رعـایـت احـتیاط مـن جمیع الجهات ایجاب می‌کند که اساسنامه ثبت شده رسمی در ۱۳۵۴/۲/۸ که موسس‌می‌گفته اگر به آن عمل شود مورد رضایت من است (و طبق اسناد موجود در پرونده حتی بعد از اساسنامه کرج، در مقام عمل به آن تکیه داشته)مورد عمل قرار گیرد .در این اساسنامه مصرف اصفهان است و هیئت امنا عبارت است از پنج مقام و دو شخص :

۱ رئیس دیوان عالی کشور
۲ استاندار اصفهان
۳ مدیر بانک ملی ایران
۴ رئیس دانشگاه اصفهان
۵ رئیس دادگـسـتری اصفهان و دونفر شخص که فعلا نیستند و سه مقام اول اتفاقا دراساسنامه کرج هم ذکـر شـده‌انـد و چـون دو شـخـص وجـود نـدارنـد مـطابق ماده ۱۰ اساسنامه پنج مقام دونفر را انتخاب‌کنند.

فـقـط چیزی که لازم است اضافه شود این است که در ماده ۱۱ که اختیارات هیئت امنا ذکر شده گـفته شده که" :اختیار انحـلال موسسه و تغییرنحوه مصرف را ندارند باید اضافه شود که" :اختیار تـغـیـیـر پنج مقام‌هیئـت امنـا را نـیز ندارنـد "تـا پیشگیری‌های لازمه انجام شده باشد و ضمناچون بـسـیـاری از رقـبـات مـوسـسـه تصرف شده، هیئت امنا با نفوذ خود بـاید رقبات از دست رفته را بـرگـردانـنـد تـا رضـایـت موسس و وارث و رضایتخدا حاصل گردد .این است نظر و تشخیص مخلص. اجرا و تنفیذ آن بسته به امر مبارک است .والسلام علیکم.

حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسمه تعالی

با تشکر از زحمات مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقای خادمی رحمه‌الله‌علیه و با تشکر از کلیه حضرات آقایان که با تصویب اینجانب‌موسسه همدانیان را اداره نمودند و در این راه کوشش نموده و اموال را حفظ نمودند و در این امر خیر به اسلام خدمت کردند اکنون که پس ازبررسی طولانی مفاد وصیت نامه و وقف نامه مشخص شده است لازم است به همان نحو که در ورقه مرقوم شده است عمل شود والسلام‌علیکم.

۲۱ آبان ۶۴ ۲۸ صفر ۱۴۰۶
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۷۵: ارجاع حل مشکل تعزیرات توسط امام خمینی به معظمله در پاسخ پرسش فقهای شورای نگهبان مورخه۶۵/۷/۷

بسمتعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌الله منتظری دام‌ظله‌العالی

با عرض سلام، در مورد حل مشکل تعزیرات که موضوع از طرف حضرت امام‌مدظله‌العالی به حضرتعالی ارجاع شده بود چنانکه حضورا نیز به عرض رسید جمله‌ای که مرقوم فرموده بودید راهگشا نبود، چون اشکال عمده این بود که برحسب نظرحضرت امام تعیین تعزیرات در تخلف از احکام سلطانیه باید از طرف حاکم یا وکیل او باشد و چون باید قضیه رنگ قانون‌داشته باشد حتما باید از کانال مجلس و شورای نگهبان بگذرد و با سوابقی که در جریان آن قرار گرفتید در عمل کار دچارمشکل شد و امام بزرگوار تعیین تکلیف را به جنابعالی ارجاع فرمودند اما در آن مرقومه راه حلی ارائه نشده بود، لذا مقتضی استبا توجه به همه جوانب کار که هم اشکال شرعی رفع شود و هم مجلس و شورای نگهبان بتوانند وظیفه‌شان را ایفا کنند، نظرصریح و روشن خود را اعلام فرمایید، با تشکر.

از طرف فقهای شورای نگهبان احمد جنتی

باسمتعالی

پس از سلام، هر چند تعیین مقدار تعزیر و مراتب آن شرعا به نظر حاکم محول شده است ولی آقایان محترم توجه دارید کهاکثر حکام فعلی واجد شرایط قضا و حکم نیستند و به علاوه بی‌تجربه و ناهماهنگ می‌باشند، و از طرفی تعطیل امور قضائی وتعزیرات موجب تضییع حقوق و هرج‌ومرج و بلکه اختلال نظام می‌شود، بنابراین لازم است بهترین و کم ضررترین راه انتخابشود بدین طریق که کمیسیون قضائی مجلس شورا قوانین و مقرراتی را متناسب با جرمها با رعایت شرائط و امکانات خاطی ودفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر تنظیم نمایند و به تصویب مجلس شورا برسانند، وحضرات آقایان محترم اعضا شورای نگهبان صحت و عدم مخالفت آنها را با موازین شرعیه و قانوناساسی از هر جهت غیر ازجهت محول‌بودن به نظر حاکم بررسی و تایید نمایند، و در نتیجه به مقدار زیاد احکام صادره هماهنگ و جلو بسیاری ازاشتباهات گرفته می‌شود، و در حقیقت آقایان حاکم، و قضات محاکم مجری می‌باشند والسلام علیکم و شکرالله سعیکم.

۶۵/۷/۷
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۷۶ :ارجاع حکم مفسد فی‌الارض به نظر معظم‌له، مورخه۶۶/۵/۹
حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام‌عزه

اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت‌الله منتظری جایز است، و این مساله در محاکم قضایی‌مورد احتیاج است .اگر اجازه می‌فرمایید در مراجع قضایی طبق نظر ایشان عمل شود .ادام‌الله عمرکم‌الشریف
عبدالکریم موسوی‌اردبیلی

بسمتعالی

مجازید طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید.

۶۶/۵/۹
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۷۷ :ارجاع پاسخگویی به برخی از مسائل قضایی در زمان جنگ توسط امام خمینی به معظم‌له مورخه۶۵/۲/۱۱

بسمتعالی

محضر مقدس حضرت امام مدظله

برای حل مشکل جبهه موافقت فرمایید که:

۱ سازمان قضائی نیروهای مسلح موظف است در زمان جنگ به جرائم در رابطه با جنگ از قبیل توطئه، جاسوسی، خیانت،کارشکنی، تمرد و آنچه لطمه برای جنگ و امنیت کشور داشته باشد طبق ضوابط شرعی و بدون رعایت تشریفات قانونی و آئین‌دادرسی رسیدگی نموده حکم قطعی صادر نماید.

۲ شورای عالی قضایی موظف است در زمان جنگ در مراکزی که شورایعالی دفاع پیشنهاد می‌نماید دادگاه زمان جنگ‌تشکیل دهد، دادرسی در این دادگاه یک مرحله‌ای و بدون تشریفات آئین دادرسی و مجازات بر طبق موازین شرعی و قوانین‌خواهد بود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسمتعالی

خدمت حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامتبرکاته

حضرت امام مدظله فرمودند که به سئوالات بالا حضرتعالی جواب فرمایید.

۶۵/۲/۱۱

احمد خمینی

بسمتعالی

شورای عالی قضائی دستور لازم را نسبت به دو فقره بالا صادر نمایند مع رعایه الاحتیاط فی انتخاب‌الافراد.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۷۸ :ارجاع تصمیم‌گیری درباره برخی از مسائل قضایی اجرایی توسط امام خمینی به معظم‌له به دنبال‌مسئوال وزیر کشور وقت، مورخه۱۳۶۵/۲/۲

بسمتعالی

محضر مبارک رهبر عظیم‌البشان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام‌ظله‌العالی

با سلام و تحیات، با توجه به عنایت خاصی که در مورد عدم تضعیف قوه مجریه و حفظ حیثیت مسئولان آن دارید و با توجه به‌اشکالاتی که برخوردهای قوه قضائیه با مسئولان اجرائی نموده، مواردی خدمتتان پیشنهاد می‌گردد در صورتی که صلاح‌بدانید جهت اجرا به شورای محترم عالی قضائی توصیه و امر فرمایید:

۱ با توجه به حساسیت نقش معاونین استاندار و بخشداران و شهرداران مراکز استانها احضار آنها در دادگاه محل خدمت عواقب سوئی به بار می‌آورد و آنها را از ادامه خدمت باز می‌دارد، پیشنهاد می‌شود نامبردگان مانند فرمانداران و استانداران‌احضار آنها توسط دادسرای عمومی تهران انجام گیرد.

۲ با توجه به نقش مهم استانداران که طبق قانون مسئول امنیت استان هستند، اطلاعات خواسته شده در مورد پرونده‌های‌مطروحه در دادسراها در اختیار آنان قرار گیرد و جلب و یا احضار مسئولان اجرائی استان با در جریان قراردادن و هماهنگی آنان‌صورت گیرد.

۳ موارد مطروحه در دادگاه که مربوط به مسئولان اجرائی است حتی‌الامکان به طریقی غیر از جلب و احضار حل و فصل‌نمایند، و در صورت احضار، کسانی متصدی پرونده باشند که در جریان مسئولیتها و وظائف اجرائی باشند مثلا شخص‌دادستان محترم عمومی تهران تا از احضار بیجا و یا سو تفاهمات جلوگیری شود.

با آرزوی طول عمر و توفیق برای جنابعالی و پیروزی نهائی رزمندگان.

سید علی‌اکبر محتشمی، وزیر کشور

بسمتعالی

جناب حجةالاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور، حضرت امام فرمودند جنابعالی با آقای نخست‌وزیر و ریاست محترم‌دیوانعالی کشور و آقای دادستان کل کشور جلسه‌ای در خدمت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری تشکیل داده و به آنچه در این‌جلسه رسیدید مورد قبول حضرت امام‌مدظله‌العالی است.

احمد خمینی

پیوست شماره ۷۹ :پیشنهاد تعیین اعضای شورای مدیریت حوزه علمیه قم توسط حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بمحضرت امام خمینی و تایید معظم‌له، مورخه۵۹/۱۲/۵

بسمتعالی

محضر مقدس آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، همان‌گونه که خاطر شریف مستحضر است مدتی پیش حضورا مسائل مربوط به حوزه علمیه قم و لزوم ایجادنظم و رسیدگی به اوضاع درسی و اخلاقی و جریانات داخلی آن به عرض حضرتعالی رسید، و رهنمودهایی فرمودید و بنا شدبرای انجام این مسئولیت شورائی از فضلا مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شود .برحسب نظر حضرتعالی و مشورت ونظرخواهی از حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی شورائی مرکب از آقایان حجج‌اسلام :راستی، کریمی، طاهر شمس‌دوزدوزانی، صابری و افتخاری دامتافاضاتهم تشکیل شد و قدمهای موثری تا حال برداشته‌اند، چنانچه رهنمودهای جدیدی‌دارید مرقوم فرمایید .ادام‌الله ظلکم الشریف.

حسینعلی منتظری

بسمتعالی

شورای مزبور کارهایی را که می‌خواهند انجام دهند پس از نظرخواهی در امور مهمه از حضرت آیت‌الله گلپایگانی‌دامتبرکاتهمانعی ندارد، انشا الله موفق باشید.

۱۴۰۱/۲ع۲۲/ج

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۸۰ :نامه معظم‌له به آقای نجفی وزیر علوم و آموزش عالی برای اختصاص‌دادن محل مرکز مطالعات مدیریت سابق بدانشگاه امام‌صادق(ع)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۸

بسمه تعالی

جناب مستطاب آقای نجفی وزیر محترم علوم و آموزش عالی دامتوفیقه

پس از سلام، همان گونه که مطلعید منتی پیش در محلی واقع در خیابان ولیعصر(عج)جامعه الامام الصادق(ع)پایه‌گذاری شد، ولی با توجه اهداف عالیه آن و نیاز به محلی وسیع دوستان مطلع دانشگاهی محل مرکز مطالعات مدیریت سابق واقع در بزرگراه چمران را پیشنهادکردند که مورد قبول هیات امنا و مدیره جامعه واقع گردید، از این رو مقتضی است جنابعالی که خود علاقمند به نشر فرهنگ اصیل اسلامی‌می‌باشید مرکز مزبور را برای این هدف در اختیار حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی دامتافاضاته کسریرستی جامعه را قبول فرموده‌اند یا نماینده اعزامی ایشان قرار دهید.

توفیق جنابعالی را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۱ :نوشته معظم‌له در مورد واگذاری اموال موقوفه مرحوم تولیت به جامعةالامام‌الصادق(ع)
۱۳۶۶/۱۱/۱۳

بسمه تعالی

محضر مبارک قائم‌مقام رهبری کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای منتظری دام‌ظله‌العالی

احتراما به عرض می‌رساند همانگونه که استحضار دارند مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت که پیوسته سعی در انجام امور خیر داشت، به تاسیس‌شرکت عام‌المنفعه‌ای با سهام بی‌نام اقدام نمود تا بدین وسیله بتواند به علت خفقان دوران گذشته اهدافش را که بیشتر جنبه علمی وتحقیقاتی اسلامی به ویژه مذهب تشیع دارد دنبال نماید.

با توجه به سند رسمی شماره ۲۳۵۰۱ مورخه ۵۴/۴/۱۱(اقرار نامه مرحوم تولیت)که حکایت از تعلق کلیه وجوه مذکور و سهام شرکت‌عام‌المنفعه طاهر قم و سایر شرکتها به اینجانب می‌نماید، اینجانب قلبا تمایل داشته و دارم که این اموال نیز جهت نیل به اهداف خیرخواهانه‌آن مرحوم به مصرف برسد، به همین دلیل کلیه سهام و اموال مذکور را در اختیار موسسه غیر انتفاعی بنیاد اسلامی طاهر قرار دادم و در تاییدعرایض فوق مشروحه‌ای نوشته شد که جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در هامش آن وقفیت اموال را اعلام و تایید نموده‌اند که صیغه‌وقفیت آن را خود ایشان جاری ساخته‌اند(که فتوکپی آن به ضمیمه تقدیم می‌شود.)

اکنون با استجازه از محضر مبارک، کلیه حقوق عینیه و فرضیه خود را که در سند شماره ۲۳۵۰۱ منعکس است(به استثنا اثاث‌البیت ومخارجی که تاکنون و بعد از این برای وصول وجه خارج ضروری است و برداشت مخارج متعارف زندگی)حضور محترم تقدیم و تفویض‌می‌نمایم تا در صورت اقتضا مقرر فرمایید برای پیشرفت اهداف علمی و تحقیقاتی به یکی از دانشگاههای اسلامی اختصاص داده شود .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

با تقدیم احترام امضا

باسمه تعالی

پس از سلام، بر حسب تقاضای شما و سایر آقایان هیئت امنا ، مقتضی است سهام و اموال مذکور را تحویل جامعه الامام الصادق بدهید وآقایان هیئت امنا جامعه الامام الصادق احتیاطا اموال آن مرحوم را تخمیس کنند و بقیه را در مصارف مورد نظر آن مرحوم صرف نمایند وجناب مستطاب آیت‌الله مهدوی کنی مقدمات تحویل گرفتن اموال و سهام مذکور را فراهم خواهند کرد.

انشا الله موفق باشید.

۶۶/۱۱/۱۴

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۲ :نامه معظم‌له به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد اموال مرحوم تولیت، مورخه۱۳۷۶/۶/۲۳

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی دامتافاضاته

پس از سلام و تحیت و آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما ، اخیرا قسمتهایی از کتاب شرح خاطرات جنابعالی را مطالعه کردم، هرچند نوشتن خاطرات توسط مبارزین و مجاهدین در راه تحقق انقلابشکوهمند اسلامی همچون جنابعالی بسیار ارزشمند خواهد بود و به همین دلیل هرچه دقت بیشتر و غور و بررسی در زوایا و جزئیات کاملترباشد ارزش چنین اثری فراوانتر و در آینده استناد به آن راحتتر خواهد شد، ولی بجاست در مواردی که به دیگران ارتباط پیدا می‌کند بمحافظه خود قناعت نکنید بلکه حتی الامکان از آنان استفسار شود .از باب مثال در صفحه۲۸۵ جلداول کتاب خاطرات جنابعالی در مورد اموال مرحوم تولیت چنین آمده است:

"با این مقدمات زمینه دخالت آقای منتظری پیش آمد که ایشان حکم کردند که اموال تولیت تخمیس شود .خمس آن را خود ایشان برداشت وبقیه به جامعةالصادق که ایشان هم از اعضای تصمیم‌گیرنده آن بودند واگذار شد که فعلا در اختیار دانشگاه امام‌صادق است ."لازم به توضیح است که مدتی پس از فوت مرحوم تولیت همسر ایشان به اتفاق اعضای شرکت طاهر در اثر نظرات مختلفی که داشتند باتفاق جناب آقای خانیان یکی از امنا جامعه الصادق نزد اینجانب آمدند و اظهار نمودند که اموال به جامعه الصادق منتقل شود و در این امرمصر هم بودند، و من صحبتهایی کردم و از آن جمله اینکه لازم است اموال آن مرحوم تخمیس شود و دیگر اینکه لااقل ۱۰ـ۱۵ مدرسه در قم از محل اموال او ساخته شود چون آن مرحوم به کارهای فرهنگی در قم نظر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

داشتند که البته هیچکدام از این دو پیشنهاد عملی نشد و برخلاف آنچه که نوشتهاید هیچگاه خمس آن را من برنداشتم، اموال ایشان باغات بود و پولهای ثابت در بانک لندن، از کدام آنها من خمس برداشتم؟ مقتضی است در مجلدات آینده و یا به هر نحو دیگر تصحیح و جبران نمایید .در ضمن پروندههای ساواک قم در اول انقلاب همه در اختیار من بود که با تلفن آقای ریشهری من همه را در اختیار اطلاعات قرار دادم درصورتی که ممکن بود فتوکپی پرونده خودم را بردارم، فعلا چنانچه ترتیبی دهید که فتوکپی اسناد پرونده اینجانب را در اختیار من قرار دهندموجب مزید امتنان خواهد بود ، تصدیق میکنید که این امر حق مشروعی است برای مثل اینجانب .والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته

۱۳۷۶/۹/۲۳ قم،
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۳ :نامه هیات امنای مرکز جهانی علوم اسلامی و نوشته معظمله

بسمالله الرحمن الرحیم

شورای سرپرستی طلاب غیر ایرانی حوزه علمیه قم حضرت آیتالله منتظری دامتبرکاته

پس از اهدا سلام، با توجه به گستردگی فعالیتهای مرکز جهانی علوم اسلامی و ارتباط تنگاتنگ آن با وزارتخانههای مختلف، مشکلات ونیازهای مادی و معنوی آن مرکز در جلسات هیات امنا مورد بحث قرار گرفت و ضرورت اختیار داشتن هیات امنا در اخذ تصمیمات لازمحسب مورد و در راستای پیشرفت مرکز مورد بحث و نظر قرار گرفت.

مقتضی است نظرتان را در این مورد مرقوم دارید .والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته

هیات امنا مرکز جهانی علوم اسلامی
۶۹/۵/۲۱ علی مشکینی

بسمه تعالی

پس از سلام و تحیت، آنچه اکثریت هیات امنا مرکز مذکور به مصلحت آن تشخیص دهند با حفظ استقلال و موقعیت آن مورد تاییداینجانب میباشد .والسلام علیکم.

۶۹/۵/۲۵
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۴ :نامه حجهالاسلام آقای دکتر احمدی به امام خمینی درباره بخش تربیت مدرس مدرسه دارالشفا و پاسخ ایشان

شماره ۳۲۴
تاریخ ۶۸/۲/۱۳

بسمه تعالی

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب حضرت آیتالله العظمی امام خمینی جعلتفداه با تقدیم شایستهترین تحیت، به استحضار خاطر شریف میرساند که :با توجه به ضرورت تدریس معارف دینی در دانشگاهها و نارسائیهایکنونی از سال گذشته قریب نودنفر از طلاب حوزه علمیه قم که دو سال درس خارج خواندهاند گزینش شدهاند تا با گذراندن برنامه مخصوصیس از سه سال به تدریس دروس معارف دینی در دانشگاهها بپردازند، و هم اکنون قریب یک سال تحصیلی از این برنامه را در مدرسهدارالشفا قم گذراندهاند و قرار است در آینده هم گرفتن طلاب تا رفع نیاز ادامه یابد .قسمت عمده کار اجرایی و درسی و برنامه هم زیر نظراینجانب انجام میگیرد، از محضر مبارک تقاضا میشود با توجه به موقعیت کنونی تکلیف این بخش را معلوم فرمایید/.پ

دکتر احمد احمدی
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسمه تعالی

جناب حجهالاسلام آقای احمدی دامتافاضاته

از این پس مدرسه دارالشفا قم در صورت توافق شورای مدیریت حوزه علمیه قم زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره گردد ، و درصورت توافق حق لغو با شورای مدیریت قم میباشد .انشا الله موفق باشید .والسلام علیکم

۶۸/۲/۱۹
روحالله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۸۵ :نامه آیتالله فاضل به آقای وافی در مورد قسمت تربیت مدرس مدرسه دارالشفا

شماره :۱/۲۱۱۶
تاریخ :۶۸/۲/۲۶

بسمه تعالی

حجهالاسلام جناب آقای حاج شیخ ابوالقاسم وافی دامتافاضاته

چون حضرت آیتالله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران مدظلهالعالی بررسی و تصمیمگیری نسبت به ادامه کار تربیتمدرس(مستقر در مدرسه دارالشفا) جهت دانشگاهها و نظارت بر آن را به عهده شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار فرمودهاند، لذاجنابعالی به اتفاق حجهالاسلام جناب آقای حاج شیخ جعفر امامی شیرازی دامتافاضاته کلیه برنامههای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درسی و آموزشی آن را ضمن‌نشستهائی که با دستاندرکاران اجرای آن خواهید داشت رسیدگی و بررسی نموده، و نتیجه را با پیشنهادات اصلاحی با توجه به رهنمودهای‌شورای عالی مدیریت به شورا ارائه فرمایید.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم
۶۸/۲/۲۶ محمد فاضل

پیوست شماره ۸۶ :نامه آیت‌الله فاضل به آقای ملکا در مورد ساختمان و تاسیسات و لوازم مدرسه دارالشفا

شماره :۱/۲۱۱۵
تاریخ :۶۸/۲/۲۶

بسمه تعالی

حجةالاسلام جناب آقای حسین ملکا دامت‌افاضاته

چون حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی مدظله‌العالی اداره مدرسه دارالشفا و برنامه‌های جاری آن را به شورای‌عالی مدیریت حوزه علمیه قم واگذار فرمودند، لذا جنابعالی به اتفاق حجةالاسلام آقای محمد مهدی صباحی نسبت به تحویل و نظارت برساختمان، تاسیسات و لوازم اداری و ادغام تشکیلات مشابه در واحدهای مربوطه مرکز مدیریت منصوب می‌شوید که ان‌شا الله در زمان‌مناسب گزارش آن را به شورا ارائه خواهید داد.

شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم
۶۸/۲/۲۶ محمد فاضل

پیوست شماره ۸۷ :تعیین هیات امنای مدرسه دارالشفا توسط معظم‌له

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات حجج اسلام آقایان حاج سید حسن دیباجی، حاج شیخ قربانعلی دری، حاج شیخ غلامحسین نادی، حاج شیخ محمد عبداللهیان‌حاج شیخ حسین ملکا دامت‌افاضاتهم پس از سلام

چنانچه اطلاع دارید مدرسه دارالشفا قم که در جنب مدرسه فیضیه و آستانه مقدسه حضرت معصومه‌سلام‌الله علیها واقع شده احتیاج بتجدید بنا داشت و در مدرسه چندین خانه مسکونی واقع شده بود که رفت و آمد در آنها مناسب با وضع مدرسه نبود و از قدیم الایام مزاحم‌مدرسه بودند و بعلاوه مدرسه نیاز مبرم به توسعه داشت لذا اینجانب برای خرید خانه‌های متعددی که در جنب مدرسه بود اقدام نمودم وبحمدالله با همه مشکلات موفق شدم، و یکی از دوستان خیر برای ساختمان و تجدید بنای مدرسه قربه الی‌الله سرمایه‌گذاری کرد و زحمات‌زیادی را متحمل شد که خدایش اجر کامل عنایت فرماید ان‌شا الله و مدرسه بحمدالله و منته به صورت قسمت اداری برای انجام کارهای اداری حوزه مقدسه قم و انجام کارهای تحقیقاتی و سالنها و مدرسه‌های‌متعدد برای کتابخانه و محل تدریس و برگزاری برنامه‌های تبلیغی و اجتماعی حوزه مقدسه و قسمتی هم برای سکونت طلاب علوم دینیه‌درآمد، و چون اداره قسمتهای مختلف مدرسه نیاز به اشراف و برنامه ریزی دقیق دارد لذا شما آقایان محترم از قبل اینجانب به عنوان هیات‌امنا مدرسه منصوب می‌شوید.

امید است با تشریک مساعی و هم‌آهنگی کامل اقدام نمایید به نحوی که هرچه بهتر از قسمتهای مختلف مدرسه استفاده شود .ان‌شا الله‌زحمات شما مورد رضایت خداوند متعال و توجه کامل حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۱۰ ۶۸/۸/۱۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۸۸ :تعیین آقای کاملان به عنوان عضو هیات امنا و متولی و مدیر مدرسه دارالشفا

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام آقای حاج شیخ صادق کاملان دامت‌افاضاته

پس از سلام، اکنون که مدرسه دارالشفا قم با تحمل زحمات فراوان و خرید منازل متعدد توسعه پیدا کرده و بااقدام و کمک مالی مرد خداجوی‌خیری که خدایش خیر و برکت و اجر کامل عنایت فرماید ساختمان آن تجدید شده و به صورت یک مدرسه آبرومند و وسیع مشتمل برحجرات زیاد برای سکونت طلاب علوم دینیه، و سالنهای متعدد برای تدریس مدرسین والامقام، و یک کانون بزرگ برای اداره و رفع‌احتیاجات حوزه علمیه قم" صانهاالله تعالی عن الحدثان الی یوم ظهور ولی‌العصر صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف "درآمده است.احتیاج مبرم به یک متولی و مدیر متعهد و کاردان و دلسوز دارد که هم حفاظت این مدرسه و کانون و تاسیسات وسیع و اداره آنها را به عهده‌بگیرد، و هم برای استفاده و بهره برداری از این موسسه بزرگ اسلامی به عنوان یک فرد از هیئت امنا که قبلا منصوب شده‌اند با آنان دربرنامه ریزیهای صحیح شرکت کند و با جدیت آنها را اجرا نماید.

لذا نظر به شناخت کاملی که نسبت به تعهد و تقوی و تدبیر و مدیریت‌جنابعالی دارم مسئولیت اداره این مدرسه و کانون را به جنابعالی محول می‌کنم و شما را به عنوان متولی و مدیر آن و یک فرد از هیئت امنا منصوب می‌نمایم .امیدوارم با توفیقات خداوند متعال و پشتیبانی سایر هیئت امنا محترم دامت‌افاضاتهم بتوانید به این مجموعه بزرگ‌اسلامی که آبرویی است برای حوزه علمیه قم خدمت نمایید، و درمسائل مهم که نیاز به مشورت دارد با مشورت هیئت امنا اقدام نمایید، و دربرنامه ریزیها با مقررات و برنامه‌ریزیهای شورای مدیریت حوزه علمیه قم نیز هم‌آهنگی به عمل آورید تا ان‌شا الله ازاین موسسه بزرگ بنفع اسلام و حوزه علمیه استفاده کامل شود .خداوند به شما سلامت و توفیق و اجر جزیل عنایت فرماید .والسلام علیکم و رحمة‌الله

۱۲ جمادی‌الاولی ۱۴۱۲ ۱۳۷۰/۸/۲۹ ، حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۸۹ :یادداشت معظم‌له خطاب به امام خمینی در مورد ساختمان مدرسه دارالشفا

باسمه تعالی

پس از سلام، شنیده شد که حضرتعالی مدرسه دارالشفا قم را کتبا به شورای مدیریت حوزه محول فرموده‌اید:
نمی دانم تا چه حد از وضع فعلی مدرسه دارالشفا اطلاع دارید؟ مدرسه دارالشفا حدود دو هزار و پانصد متر زمین داشت و تقریبا به صورت‌مخروبه‌ای درآمده بود .اینجانب حدود هفت سال پیش یکی از دوستان را که دنبال کار خیر می‌گشت پیدا کردم او حاضر شد مدرسه را با پول‌خودش تجدید بنا کند و فقط بانی ساختمان بود و تاحال حدود صد میلیون تومان(یک میلیارد ریال)خرج کرده و هنوز هم برای تعمیرات وتاسیسات مخارج زیادی لازم است که اشتغال دارد ، و من با خرید خانه‌های مجاور با چه مشقتهایی مدرسه را به حدود هفت هزار مترسانده‌ام و برای پول زمینها از افراد مختلف تا حال کمک گرفته‌ام و هنوز حدود بیست میلیون تومان بابت خرید زمین خانه‌ها بدهکارم و سندزمینها به اسم من است.
و مدرسه در دو قسمت ساخته شده :یک قسمت که عمده آن را زمین سابق مدرسه تشکیل می‌دهد مدرسه علمیه چند طبقه شده است برای‌سکونت طلاب و قسمت دیگر را مدرسهای زیاد برای دروس حوزه و حدود صد اطاق و سالن برای کارهای اداری حوزه و سمینارها و اجتماعاتو محل امتحانات و کتابخانه و نحو ذلک اختصاص داده‌ایم که الان مدرسها مورد استفاده مدرسین حوزه است و حدود پنجاه اطاق و سالن راهم من تا حال در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار داده‌ام برای کارهای اداری و امتحانات و پرونده‌ها و نحو ذلک.
و هدف این بوده است که در مدرسه غیر از کارهای اداری و تشکیلات، در سه برنامه استفاده شود :
۱ تربیت مدرسین معارف و اخلاق اسلامی برای دانشگاهها با تصویب شورای انقلاب فرهنگی .
۲ تربیت طلاب با برنامه و امتحانات طبق برنامه‌های حوزه.
۳ تربیت افرادی متخصص در رشته‌های مختلف از حدیث و تفسیر و فلسفه و اقتصاد اسلامی در کنار دروس حوزوی، که چون ساختمان‌مدرسه هنوز تکمیل نشده فقط قسمت اول در اول سال تحصیلی شروع شد، و با امتحان از طلاب که دو سال خارج خوانده باشند و قسمتهایی‌از فلسفه را نیز خوانده باشند حدود یکصدنفر انتخاب و دوره تدریس آنان سه سال معین شده است که سال اول در شرف اتمام است، و این‌قسمت در حقیقت کمک به کار شورای انقلاب فرهنگی است و باید با تصویب شورای انقلاب فرهنگی باشد و آن دو قسمت دیگر ربطی بشورای انقلاب فرهنگی ندارد.
در حوزه قم همه آقایان درجه اول و دوم و سوم اعم از انقلابی و غیرانقلابی مدرسه ساخته‌اند و طلبه تربیت می‌کنند، البته اغلب برنامه‌های‌آنان با برنامه‌های شورای مدیریت هم‌آهنگ است، و خود من هم چندین مدرسه در اختیار دارم که زیر نظر آقای امینی گذاشته شده و ایشان‌اداره می‌کنند و چون مدرسه دارالشفا یک مرکز فرهنگی جالب در نزدیک آستانه است متاسفانه در وضعی که پیش آمده ارگانهای مختلفی بمدرسه طمع کرده‌اند به نحوی که شخص بانی را هم دلسرد کرده‌اند که البته من او را تشویق به اتمام کردم .اگر منظور حضرتعالی این است کهقسمت اول با نظر شورای انقلاب فرهنگی و قسمتهای دیگر با ملاحظه برنامه‌های کلی شورای مدیریت اداره شود امری است صحیح و من‌هم با آنان هم‌آهنگ می‌کردم ولی اصل مدرسه با زحمات هفتساله من ساخته شده است و هنوز من پول زمینها را بدهکارم و بانی هم بمخاطر من اقدام کرده است .همه آقایان در حوزه مدارسشان را به نام خود ساخته‌اند ولی من برای خطوط کاشیها علاوه بر آیات قرآن و احادیث‌راجع به علم و تقوی دستور داده بودم جملاتی از فرمایشات حضرتعالی را هم روی کاشیهای مدرسه حک کنند که حک شده است و اسمی ازمن هم درجایی نوشته نشده، بالاخره این است خلاصه تاریخ تجدید بنا مدرسه

پیوست شماره ۹۰ :نامه معظم‌له به آقای امینی در مورد مدارس علمیه
تاریخ ۶۵/۹/۲۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ ابراهیم امینی دامت‌افاضاته پس از سلام، نظر به اینکه جنابعالی نسبت به مسائل حوزه علمیه و روش برنامه ریزی و تعیین دروس لازمه تجربه لازم و شناخت کافی دارید مدعی است اداره مدارس علمیه" رسول‌اکرم(ص)، امام باقر(ع)، امام‌صادق(ع)و بعثت "و نظارت بر همه قسمتهای آنها را به عهده بگیرید وبا اختیار تام ضمن تعیین مسئول برای هر یک از آنها ترتیبی بدهید تا برنامه‌های درسی و فکری و اخلاقی مدارس فوق از هر جهت کامل‌تراز گذشته و از هر نظر مرضی خداوند متعال و حضرت ولی‌عصرعجل‌الله تعالی فرجه باشد.
ان‌شا الله با جدیت کامل و نظارت دقیق جنابعالی و هم کاری فضلا محترم و هم‌آهنگی طلاب و محصلین عزیز و با هم‌آهنگی شورای‌مدیریت حوزه علمیه قم، محصلین عزیز بتوانند به نحو احسن از امکانات استفاده نمایند و در آینده وجودشان برای اسلام و مسلمین منشاآثار و برکات کثیره گردد و جنابعالی عندالله ماجور و زحمات شما مورد توجه حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه واقع شود .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۱ :بخشنامه شورای عالی قضایی در ارتباط با عمل به رهنمود معظم‌له
تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱
شماره ۲۲/۶۴ /ب/ش

بسمه تعالی

شورایعالی قضایی ، دادگستری جمهوری اسلامی ایران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بخشنامه به کلیه دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی
در اجرای رهنمود حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
بنا به تصویب جلسه(۸۱)مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۴ شورای عالی قضایی لازم است :احکام مصادره(استرداد)اموال که به استناد حکم حکومتی حضرت امام مدظلعالی یا قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم صادر می‌شودبدوا به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تنفیذ و تصدیق به عدم خطا در تشخیص موضوع انشا حکم گردد./ص

رئیس شورای عالی قضایی
موسوی اردبیلی

پیوست شماره ۹۲ :نامه معظم‌له به امام خمینی در جهت تبیین برخی ابهامات موجود در حکم معظم‌له جهت مصادره اموال سران سلسلهپهلوی و وابستگان آنها، مورخه ۶ذی‌الحجه ۱۴۰۴

بسمه تعالی

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام، چنانچه خاطر شریف مستحضر است حدود سه سال است که پرونده‌های اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم ارجاع و پس‌از تایید آنان اجرا می‌شود و این امر مخصوصا با وضع قضات ما بسیار لازم و مفید بوده است.
از طرف دیگر حضرتعالی در اوائل انقلاب فرموده‌اید" :تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخعها و عمال و مربوطین به آنها که درطول مدت سلسله غیر قانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره شود "راجع بهاین امر حضرتعالی جهاتی مورد بحث واقع شده:
۱ آیا این فرمایش انشا حکم بوده از حضرتعالی و قضات فقط تشخیص موضوع می‌دهند و به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، یا دستور بوده بقضات برای حکم مصادره و قهرا به دادگاه عالی ارجاع می‌شود.
۲ عمال و مربوطین مقول به تشکیک است حتی کدخدای یک ده و اقوامش هم از عمال و مربوطین محسوبند.
۳ از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند قید است یا وصف توضیحی، و بالاخره گفته شده که حضرتعالی حکم جزمی فرموده‌اید و این‌قبیل مصادرها به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، در صورتی که احتیاط در اموال مردم بخصوص با سعه مفهوم عمال و مربوطین و احتمال‌توضیحی‌بودن وصف اقتضا می‌کند که به دادگاه عالی ارجاع شود .مستدعی است نظر شریف را بیان فرمایید که مورد حاجت است .و الامرالیکم.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۳ :نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد ارجاع احکام اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم
تاریخ ۶۴/۱۱/۱۳

بسمه تعالی

هیات محترم شورای عالی قضایی دامت برکاتهم
پس از سلام، پیرو مذاکراتی که با بعضی از آقایان محترم انجام شد، با توجه به حرمتی که در دین مقدس اسلام نسبت به دما و اموال واعراض منظور شده و با توجه به لزوم حفظ حرمت اسلام و مقام معظم رهبری مدظله‌العالی و با توجه به اینکه عده‌ای از آقایان قضات محترم‌دارای مرتبه فقاهت و اجتهاد نیستند و به علاوه ممکن است در شهرستانها تحت تاثیر جو و محیط قرار بگیرند و هیچ یک از ما معصوم ازخطا نیستیم و موارد اشتباه هم مشاهده شده است لازم است احکام مصادره براساس حکم حکومتی حضرت امام مدظله‌العالی و احکام‌مصادره بر اساس اصل ۴۹ قانون‌اساسی نیز مثل سایر مصادرها و اعدامها به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تایید دادگاه عالی و تصدیق‌به عدم خطا در تشخیص موضوع اجرا شود والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۲۲/ج ۱ /۱۴۰۶
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۴ :نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد ضرورت رعایت آزادی تجارت
تاریخ ۶۵/۲/۲۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

شورای عالی محترم قضایی دامت برکاتهم
پس از سلام، حضرات توجه دارند که بر حسب موازین اولیه تجارت اسلامی، هر صاحب متاعی نسبت به اصل فروش یا نحوه فروش یا قیمت‌جنس خود آزاد است، و تجارت باید با تراضی طرفین واقع شود، و طبعا همین امر موجب رونق بازار و شوق تجار و عرضه اجناس فراوان ومختلف خواهد شد.
و عن رسول‌الله(ص" :)دعوا الناس یرزق‌الله بعضهم من بعض("الوسائل ج۱۲ ص۳۲۸)البته اگر آزادی مطلق تجار موجب ضرر و اجحاف برمردم شود در این صورت حاکم مسلمین به مقدار رفع ضرر و اجحاف حق دخالت دارد .پس در امتعه و اجناس غیر ضروریه جامعه دخالت‌حکومت اصلا روا نیست، و نسبت به امتعه ضروریه و مورد نیاز جامعه، به مقدار ضرورت و رفع ضرر و اجحاف دخالت جایز است(.الضروراتتتقدر بقدرها)، در مرحله اول حاکم فقط از اصل احتکار منع می‌کند، بدون تعیین قیمت، و اگر صاحب متاع در قیمت اجحاف کرد او را ازاجحاف منع می‌کند، و اگر موثر نشد حاکم نرخ تعیین می‌کند با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رعایت مصلحت طرفین، و اگر طرف از فروش ابا کرد، خود حاکم از باب ولایتبه نرخ عادله با ملاحظه مصلحت طرفین و عدم تضرر مالک متاع را می‌فروشد.
و شخص متخلف در مرحله اول نصیحت و بعد توبیخ و بعد تعزیر بدنی می‌شود به مقدار ضرورت و لزوم، و اگر فرضا تعزیر بدنی موثر نباشد وتعزیر مالی و جریمه در ردع او و ارتداع دیگران موثرتر باشد نوبت به تعزیر مالی می‌رسد علی قدر ضرورت .ولی مشاهده می‌شود در بعضی ازدادگاههای انقلاب از این موازین در مراحل مختلفه تخطی می‌شود، و بعلاوه احکام صادره نوعا یک نواخت و هم‌آهنگ نیست، و چه بسابعضی از محدودیتها و تندرویها خود سبب کمبود اجناس مورد نیاز هم شده است، و قهرا من و شما نیز از عواقب و گناه تخلفات و اشتباهاتدادگاهها بی‌بهره نیستیم .ففی الحدیث" :قیل للنبی(ص :)لو سعرت لنا سعرا فان الاسعار تزید و تنقص، فقال(ص :)ما کنت لالقی الله بدعطم یحدث الی فیها شیئا، فدعوا عبادالله یاکل بعضهم من بعض".
(الوسائل ج۱۲ ص۳۱۸)و فی الحدیث ایضا عن ابی‌سعید قال :غلا السعرعلی عهد رسول‌الله(ص)فقالوا :لو قومت یا رسول‌الله قال" :انی لارجو ان افارقکم و لا یطلبنی احد منکم بمظلمه ظلمته("ابن‌ماجه ج۲ التجارات الحدیث۲۲۰۱)و فی الحدیث ایضا عن انس‌بن‌مالک قال :قال الناس :یا رسول‌الله غلا السعر فسعر لنا، فقال رسول‌الله(ص":)ان‌الله هو المسعر القابض الباسط الرازق، و انی لارجوان القی‌الله و لیس احد منکم یطالبنی بمظلمه فی دم او مال("رواه ابوداود و ابن‌ماجه فی‌السنن ج۲ ص۲۴۴ الحدیث۲۲۰۰ و احمد فی المسند ج۳ ص۱۵۶ و نحوه عبدالرزاق فی المصنف الحدیث۱۴۸۹۷)
والاخبار فی هذا الباب‌کثیره جدا من طرق الشیعه والسنه و حضرت امام خمینی مدظله‌العالی احتکار محرم‌را منحصر در غلات اربع و روغن زیتون کرده‌اند و بعد فرموده‌اند" :و یجبر المحتکر علی البیع و لایعین علیه السعر علی الاحوط بل له ان یبیع بما شا الا اذا اجحف، فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه، و مع عدم تعیینه یعین الحاکم‌بما یری المصلحه("تحریرالوسیله ج۱ ص۵۰۲)
بنابراین لازم است طی بخشنامه‌ای به دادگاههای انقلاب اولا :لزوم رعایت مراتب ضرورت در دخالتها و در تخلفات اعلام شود، و ثانیا :دستورداده شود اگر فرضا جریمه نقدی ضرورت پیدا کرد جریمه بیش از یکصد هزار تومان برای بررسی مجدد به دادگاه عالی قم ارجاع شود تا مبادا حقی از کسی ضایع شود، فان الاحتیاط طریق النجاه و حرمه مال المومن کحرمه دمه .وفقکم‌الله تعالی لمرضاته و جعل سعیکم مشکورا .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۳ رمضان‌المبارک ۱۴۰۶
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۵ :نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد سفارش به رعایت احتیاط در دما و اموال مسلمین و ارجاع پرونده‌ها بدادگاه عالی قم، مورخه۶۷/۴/۱۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات علما اعلام شورای عالی قضائی دامت برکاتهم
پس از سلام و تحیت، چنانچه توجه دارید بسیاری از قضات ما فاقد مرتبه اجتهاد می‌باشند و علاوه بسا ممکن است بعضی از آنان در مواردی‌تحت تاثیر جو و محیط واقع شوند و احتیاط در دما و اموال مسلمین از اهم واجبات است که رعایت آن بیش از همه از وظائف شورای محترم‌قضائی است، و بر این اساس دادگاه عالی قم با نظر حضرت امام مدظله‌العالی تشکیل شد و بنا شد احکام اعدام و مصادره اموال و جریمه‌های‌بیش از یک میلیون ریال به شعب دادگاه عالی قم ارسال و پس از تایید دادگاه عالی اجرا شود.
ولی شنیده می‌شود اخیرا بعضی از احکام مذکوره به دادگاه عالی قم ارجاع نمی‌شود .لذا یادآور می‌شود که لازم است شورای عالی قضائی رعایه لحرمه الدما و الاموال دستور اکید دهد کمافی‌السابق احکام مذکوره بلا استثنا بدادگاه عالی قم ارجاع و پس از تایید اجرا شود .در خاتمه سلامت و توفیق آقایان محترم را از خدای بزرگ مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته.
۲۳ ذی‌القعده ۱۴۰۸
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۶: پیوست شماره ۹۶ :تعیین نماینده براي بررسی اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور، مورخه۶۵/۴/۲۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقاي حاج شیخ حسینعلی انصاری نجف‌آبادی دامت‌افاضاته پس از سلام، چون جنابعالی با اوضاع دادستانیها و زندانهای کشور تا اندازه‌ای آشنا شده‌اید و مورد اعتماد اینجانب نیز می‌باشید مقتضی است‌کمافی‌السابق از دادستانیها و زندانهای کشور متناوبا بازدید کنید و ضمن تشکر و تقدیر از افراد خدمتگزار چنانچه خدای ناکرده در بازجوئیها وبرخورد با متهمین و یا زندانیان و یا ملاقاتیهای آنان با اموری که مخالف موازین شرع مبین و یا مقررات جمهوری اسلامی و یا اخلاق‌اسلامی است مواجه شدید به متصدیان تذکر دهید، و حتی‌المقدور نسبت به رفاه زندانیان و برخورد صحیح و انسانی با آنان سفارش کنید و درارشاد و راهنمائی و نصیحت زندانیان و پاسخ‌دادن به مشکلات دینی و یا سیاسی آنان کوشش فرمایید و خواسته‌هاي مشروع آنان را باینجانب برسانید.
انشا الله آقایان محترم دادستانها و بازجوها و متصدیان زندانها با جنابعالی از هیچ نحو همکاری دریغ نمی‌فرمایند .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۹۷ :گزارش یکی از نمایندگان آیت‌الله العظمی منتظری در زندانها به امام خمینی پیرامون برخی از مشکلات زندانیان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک نائب‌الامام و امام‌الامه و قائدهاالاعظم حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام‌ظله‌العالی

پس از ابلاغ سلام، حسب امر مطاع قائم‌مقام رهبری آیت‌الله العظمی منتظری حفظه‌الله مبنی بر بازدید بعضی زندانها از لحاظ رفتار و گفتارمسئولین محترم زندانها با زندانیان و خورد و خوراک ایشان و بطور کلی سرکشی به زندانها و گوش‌دادن به صحبتهای آنان، در تاریخ۶۶/۸/۲۱ حقیر با بعضی از آقایان مورد اعتماد ایشان به زندانها و بازداشتگاههای مرکز استان یزد، شهربابک، سیرجان، بندرعباس، جیرفت وبالاخره زندان شهرستان بیرجند سرکشی کردیم و نتیجه را بطور خلاصه به اطلاع ایشان رساندیم، چون آیت‌الله منتظری‌دامظله مایل بودندکه به عرض حضرتعالی برسد ولو مستحضر هستید با عرض معذرت مزاحم وقت شریفتان شدیم .با توجه به اینکه به زندانیان تذکر داده‌می‌شد که خدای ناکرده خلاف دیگری مرتکب نشوید آنچه می‌گویید نسبت به مسئولین محترم خلاف‌واقع و دروغ نباشد که در این صورت‌خود تعزیر دارد، در عین حال تعدادی از زندانیان ایرانی و غیر ایرانی که به اندازه کف دست موی سرشان ریخته و دست و پا و انگشت شکسته و دندان‌کنده و کسانی که آثاری بر بدن آنها بود دیده می‌شد، و زنی که اهل مشهد بود می‌گفت در ماه رمضان امسال دستگیر شده و او را زدند تاسقط کرده و دو مورد هم ادعا می‌کردند که آنان را زدند تا فوت کردند، و اینها در بین زندانیان عادی بندرعباس، سیرجان و غیره دیده می‌شد کمی‌گفتند آثار باقیمانده بر اثر زدن با کابل برق و لگد و سوزاندن با فندک و به ماشین بستن و سوزاندن با نفت و گازوئیل است و یکی از زندانیان‌می‌گفت با چوب گازوئیلی عورتش را سوزاندند.
ضمنا بعضی ادعا می‌کردند مدارک تایید شده پزشکی جزو پرونده است و بعضی هم برای اثبات و پیگیری آن مشخصات خود را ذکر نمودند.

محمود محمدی یزدی

پیوست شماره ۹۸ :ترمیم اعضای هیات عفو زندانیان به نمایندگی از سوی امام خمینی، مورخه۱۳۶۵/۲/۲۲

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد بجنوردی عضو محترم شورای عالی قضائی دامتافاضاته
پس از سلام، نظر به اهمیت مساله عفو زندانیان مستحق عفو و احاله آن از طرف حضرت امام‌مدظله به اینجانب، مقتضی است جنابعالی بعنوان عضویت در هیات عفو منصوب از طرف معظمله با آقایان محترم هیات عفو همکاری فرمایید.
شکرالله سعی‌الجمیع.

۶۵/۲/۲۲
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۹۹ :یادداشت معظمله که برای وقت دیدار با امام خمینی نوشته بودند .

بسمه تعالی

۱ راجع به صحبتها و انتقادات من در رابطه با مسائل کشور و دولت و امور اقتصادی ۲ در بسیاری از امور جزئیه از حضرتعالی خرج می‌کنند که چه بسا صلاح نباشد حتی مثلا کیفیت شلاق تعزیر.
۳ راجع به اختلاف عمیق مسئولین محترم کشور و جامعه مدرسین قم و روحانیت مبارز تهران و غیرهم و خط و خطوط مختلف کشور فکری‌باید کرد، این اختلافات و خطوط تا به اعماق جبهه‌های جنگ و روزنامه‌ها و رادیوهای خارج هم کشیده شده است .عجالتا به نظر می‌رسدجلسه‌ای متشکل از آقایان :حاج احمد آقا، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، جنتی، مهدوی کنی، ربانی، ابطحی کاشانی مشکینی یا فاضل یا امینی تشکیل شود بلکه در آن جلسه تفاهمی حاصل شود.
۴ راجع به وضع فعلی حزب و مساله ائمه جمعه
۵ راجع به تبلیغات
۶ بجاست از علما و فضلا و مدرسین واقعی معروف حوزه علمیه قم توسط آقای صانعی(حجةالاسلام حاج شیخ حسن)مثلا تفقد ودلجوئی شود و این امر چند ماه یک بار بر حسب مراتب تکرار شود.
۷ موضوع دختر دکتر نفیسی و نظائر آن
۸ الشرائد لایکذب اهله نارضایتی بیش از اندازه شده و دهن کجیها نسبت به روحانیین و علما بسیار زیاد شده است و علت عمده وضع بدادارات و اشکال تراشیهای مختلفه و کم کاریهای آنان و خرابی اوضاع اقتصادی و تبعیضات ناروا و سو استفاده‌ها و حاکمیت روابط و رفاقتبازیها و روشن نبودن تکلیف در مسائل مهم اقتصادی از قبیل تورم و دو نرخی فاحش اغلب اجناس و مالکیت زمین و سرمایه و حقوق کارگر وحدود اختیارات دولت در کنترل قیمتها و محصولات کارخانه‌ها و امور مربوط به عرضه و تقاضا و اشکال تراشیها نسبت به واردات و صادرات ومالیاتهای سنگین بی‌تناسب و سپردن بعضی کارها به افراد غیر وارد یا تند و عقده دار و منزوی‌کردن افراد عاقل و دلسوز می‌باشد، و از طرفدیگر متاسفانه شورای نگهبان و مجلس و دولت و شورای عالی قضائی گرفتار ضعف و عدم قاطعیت و خط و خطوط متناقض می‌باشند و با این‌حال توفیق آنان در رفع مشکلات موجود، مشکل است و به جای هم‌آهنگی قوای چهارگانه بسا سعی در تخریب و خنثی کردن عمل دیگران‌می‌شود.
۹ بنظر می‌رسد با قطع نظر از ترکیب فعلی دولت و مسئولین، لجنه‌ای قوی از صاحب نظران متعهد و متخصص در مسائل

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سیاسی واقتصادی اعم از روحانی و غیر روحانی بدون سر و صدا و تبلیغات تشکیل شود و به آنان تکلیف شود تا بنشینند و مسائل مورد نظر را موردبحث و تجزیه و تحلیل قرار دهند تا شاید برای دراز مدت طرحی اساسی ارائه شود، و یا مجلس در کمیسیونهای مختلفه از صاحب نظران‌متخصص در رشته‌های متناسب بدون تشریفات به عنوان مشاور دعوت کند تا کمیسیونها بتوانند در مسائل و مشکلات طرح و برنامه صحیح قابل اجرا ارائه دهند، چون خود نمایندگان متاسفانه نوعا تخصص ندارند و این نیاز به دستور حضرتعالی دارد .

۱۰ مساله جنگ هنوز مهمترین مساله کشور است و بنظر می‌رسد تا مشکلات سپاه حل اساسی نشود پیشرفت نظامی در جبهه‌ها میسرنخواهد بود در این رابطه باید علل اصلی کم‌شدن فوق‌العاده جاذبه معنوی سپاه و افزایش روزافزون استعفاها و تمردها و فرارها بررسی شود در سپاهی که عشق و ایمان حاکم بود و بچه‌ها برای رفتن به جبهه‌ها بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند وضع جدا تغییر کرده ، فساد اخلاق وبرخوردهای غیراسلامی و تهمتهای ناروا و انگ زدن به افراد و عزل و نصبهای بی‌ملاک و رفاقت بازی و ملاحظات گروهی بسیار شایع‌شده اعتماد و ایمان توده سپاه و حتی فرماندهان جز به فرماندهان بالا کاهش یافته و فرماندهی سپاه و نمایندگی حضرت امام مدظله‌تسلط معنوی بر سپاه ندارند و وقتی که بنا باشد به هر دلیلی به فرماندهی ایمان نداشته باشند مساله جنگ حل نمی‌شود و تایید بافت فعلی جزتسکین موقت نتیجه‌ای ندارد و متاسفانه مسائل داخلی سپاه به رادیوهای بیگانه و منافقین نیز رسیده و مورد تجزیه و تحلیل آنان قرار گرفته آقایان هاشمی و خامنه‌ای‌نیز علاوه بر اینکه در مسائل جنگ و جبهه‌ها تخصص ندارند با گرفتاریهای زیادی که دارند نمی‌توانند مسائل پیچیده جنگ و نیروها را حل‌کنند، و حتی گاهی گزارشهای دروغ و بی‌اساس هم به آنان داده می‌شود و حقائق تلخ داخل سپاه و جبهه‌ها را در اختیار آنان نمی‌گذارند، و چه‌فرصتهای خوبی که در اثر همین اهمال‌کاریها از دست رفته و می‌رود شورای جنگ باید از صاحبنظران متعهدی که کارشان فقط بررسی‌مسائل و مشکلات جنگ و طرح و برنامه ریزی برای آن باشد تشکیل گردد و سپس ارتش و سپاه و بسیج با همهنگی مجری باشند.

ضمنا طرح اخیر سپاه نارضایتی فوق‌العاده ایجاد کرده، و علاوه بر اینکه دردی از جنگ دوا نمی‌کند خالی‌کردن شهرها از سپاه موجب تجری‌گروهها و افراد فاسد شده و در صحبتها به طرح براندازی سپاه معروف شده.

پیوست شماره ۱۰۰ :یادداشت معظم‌له که برای دیدار با سران مملکت نوشته بودند .

بسمه تعالی

۱ مسئله نارضایتی‌ها که نوعا مربوط به امور اقتصادی و تبعیضات و دو نرخیها است .

۲ ضعف مدیریتها بخصوص در مسائلی که مستقیما با مردم ارتباط دارد مانند وزارت بهداری و درمان و دارو، مسئله زمین شهری و امتناع‌از دادن سند و آب و برق و امکانات

۳ مسئله کم کاری در ادارات و بی‌اعتنایی و توهین به مردم و شیوع رشوه و پارتی بازی و انقلاب اداری تا حال در حد شعار بوده

۴ بدبینیهای زیاد و تبلیغات سو نسبت به روحانیت و برخوردهای منفی در ادارات و اتوبوسها و بیمارستانها و خطر یک قیام همگانی علیه‌روحانیت بطور کلی

۵ مسئله مصادرها و شعارهای تند غیر واقع که از مردم احساس امنیت مالی و آبرویی را گرفته و همه را به وحشت انداخته

۶ مسئله اطلاعات و زندانیها و برخورد اطلاعات حتی با نهضتهای خارج مثل فلسطین ۷ تندروی کمیته‌ها و سپاه و حملات به مجالس نهضت آزادی و بطور کلی جلو آزادی‌ها را گرفتن

۸ مسئله موقوفات شمال تهران و نارمک و امثال اینها

۹ لزوم ارتباط تدریجی با ملت مصر ولو از طریق بازرگانی

۱۰ مسئله ارتباط با فرانسه مخصوصا نسبت به صنایع نظامی

۱۱ فکر اساسی برای همه مسائل کشور و در این رابطه لازم است ۱۰الی۱۵ نفر افراد متخصص در رشته‌های مختلف از سیاست و اقتصاد وفنون نظامی که شاغل هم نباشند و چندنفر مخالف خوان هم درآنها باشد دعوت شوند و بدون تبلیغات و شناسلندن آنان خطوط کلی سیاست‌کشور را تنظیم کنند.

۱۲ مسئله شورای مدیریت حوزه که به اتکا امام کارهایی را انجام می‌دهند .۱۳ محکوم کردنهای سازمان ملل

پیوست شماره ۱۰۱ :یادداشت برای تذکر به مسئولین در جلسات خصوصی با آنان، در ارتباط با مسائل جنگ و دیگر مسائل کشور

باسمه تعالی

۱ باید صرفه جوئی در ارگانها و سازمانهای دولتی و انقلابی جدا تعقیب شود و کمیته‌ای مخصوص این امر تشکیل گردد و در برنامه‌های‌صدا و سیما متوالیا مطرح شود.

۲ ظاهرا در تصویب لایحه نظام پزشکی در مجلس همزمان با اعتصاب پزشکان عجله شده و بیشتر پزشکان کشور را ناراضی کرده، لذابجاست با نمایندگان آنان مذاکره شود و با طرح بعضی از نکات مثبتی که در خواسته‌های آنان وجود دارد از طریق شورای نگهبان حتی‌المقدورنظر آنان تامین گردد.

۳ بنظر می‌رسد در برخورد با پزشکان تند روی شد و قهرا منجر به کتک زدن آنان در بعضی از شهرها و تظاهرات و شعارهای تند علیه آنان‌شد و مساله به سازمانهای جهانی رسید و ضدانقلاب خارجی نیز زیاد بهره برداری کردند در صورتی که هیچ ضرورتی که هیچ ضرورتی در کار نبود و الان همپاید هر چه زودتر با صفا و کدخدا منشی مساله را حل نمود و زندانیان آنان‌را آزاد نمود و اخراجیهای آنان را به دانشگاه برگرداند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۴ بـا ایـن بـرخورد تند اعتبار دعوت از اساتید و پزشکان خارج از کشور بکلی از بین رفت، مساله پزشکی و استاد و تدریس مسائل ظریفی استو با تند روی و خشونت حل نمی‌شود، و گره‌ای که با دست باز می‌شود نباید با دندان باز کرد.
۵ اینکه هر روز به بهانه‌ای از طرف آقای محسن رضائی شورا و کمیته‌ای جدید با نامهای مختلف برای جذب نیرو و کمکهای مردمی اعلام‌می‌شود ضربه بزرگی به اعتبار نهادها و سازمانهای مسئول همان اهداف از قبیل بسیج و ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی زده می‌شود ومردم گرفتار ابهام و تردید می‌شوند چرا از طریق همان نهادها اهداف تعقیب نمی‌شود؟
۶ اصرار روی اینکه امسال سال آخر جنگ است و سال پیروزی است صحیح نیست، اگر خدای ناکرده موفق نشدیم در سال آینده به مردچه خواهیم گفت و آیا مردم در صداقت مسئولین تردید نمی‌کنند.
۷ با اینکه صدام شروع کننده جنگ بوده است در اثر انقطاع ما از مجامع جهانی ما را در دنیا جنگ طلب و صدام را طالب صلح معرفی کرده ومی‌کنند، و ابرقدرتها عملا همسایگان ما را از ناحیه ما وحشتزده کرده‌اند و این امر در اثر انقطاع ما است، همه به یاد داریم که در جنگ ویتنامها اینکه بین طرفین جنگ و فعالیتهای نظامی برقرار بود در پاریس کمیته‌ای برای مذاکره دائما برقرار بود و اخبار آن در دنیا منعکس می‌شد بالاخره لازم است در کنار فعالیت نظامی فعالیت سیاسی نیز انجام شود .باید روی این موضوع بیشتر فکر کرد و مقدمات آن عاقلانه فراهمشود و این امر با تعقیب جنگ منافات ندارد.
۸ مساله فعالیت در داخل عراق و بسیج نیروهای عراقی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، و قرارگاه رمضان تا حال کاری از پیش نبرده و اخیرامتاسفانه ضربه بزرگی هم خورده است .
۹ برای پدافند از کارخانه‌ها و مراکز صنعتی مهم باید فکر اساسی کرد، در درجه اول باید مسئول متخصص این قسمت شناسائی و تعیین‌شود .لازم نیست مصدر همه این امور روحانی باشد، اصلا ارتشیان شاید حساسیتی هم نسبت به دخالت روحانیین داشته باشند.
۱۰ صنایع نظامی ارتش کما هو حقه از آن استفاده نمی‌شود، با همه امکانات زیادی که دارد باید برای آن فکری کرد، متاسفانه سیستم آن بنحوی است که هر کس وارد آنجا می‌شود هضم مقررات خشک و استعماری آن می‌شود.

پیوست شماره ۱۰۲ :یادداشت برای صحبت و تذکر در جلسات سران که هر چند مدت یکبار در حضور معظمله تشکیل می‌گردید.
باسمه تعالی

تذکرات:
۱ لازم است کمکها و امکانات رفاهی و بهداشتی و عمرانی و فرهنگی به طرف روستاها و مراکز تولید و کار متوجه شود و از امکانات شهری‌بخصوص سویسید در امور غیر ضروری امثال آهن و تلویزیون و اتومبیل و نحو اینها کاسته شود و بلکه بتدریج حذف گردد، به نحوی کهبتدریج ماندن در روستاها و مراکز تولید و دست زدن به کارهای تولیدی مقرون به صرفه شود و جاذبه شهرها کم شود.
۲ اصلا به طور کلی بتدریج باید سیاست دولت به طرف حذف سویسید منعطف شود و فقط برای کارمندان و کارگران دولت امکاناتی فراهم‌گردد.
۳ سعی شود مازاد تولیدات کشاورزان و تولید کنندگان دیگر به قیمت خوب خریداری شود و جایزه پولی به آنان داده شود نه اجناس، زیرادادن جنس به آنان مصرف گرایی را در روستاها رواج می‌دهد و اگر بفروشند وضع بازار و نرخها را متزلزل می‌کنند.
۴ قرض دادن به کشاورزان به صورت تهیه آب و وسائل کشاورزی و اصلاح زمین و ایجاد امکانات باشد نه به صورت پول دادن به آنان.
۵ ناهمهنگی و تضاد بین جنگلبانی و حفظ مراتع با مساله توسعه کشاورزی و دامداری باید هر چه زودتر به نحوی حل شود.
۶ سیاست کشتن گوسفندهای ماده به بهانه نداشتن علوفه و حفظ مراتع سیاست غلطی است و بوی استعمار می‌دهد، بر فرض لازم باشدواردکردن علوفه بهتر است از واردکردن گوشت.
۷ در کم‌کردن بودجه وزارتخانه‌ها و موسسات باید اولویتها رعایت شود، مثلا از بودجه و امکانات بیمارستانها و درمانگاهها و دارو و وسائلپزشکی و از بودجه زندانها و زندانیان و از بودجه دانشگاهها کم‌کردن صحیح نیست، و ممکن است کمبود اینها را از راه زیادکردن قیمت امثال‌آهن و تلویزیون و اتومبیل و یخچال و امثال اینها جبران کرد.
۸ لازم است مردم در تجارت و زراعت و صنایع و ایجاد تاسیسات و کارخانجات عام‌المنفعه و سایر شغلها آزاد باشند مگر در موارد ضرورت‌نه اینکه اصل بر منع و محدودیت باشد مگر با اجازه دولت .دولت دولت است نه بازرگان و یا کشاورز و یا کارخانه دار.
۹ دولت باید حسن اجرا دستورات و بخشنامه‌های خود را بررسی کند و توجه داشته باشد که مامورین و مسئولین جزء دستورات را متوقف وخنثی نکنند.
۱۰ دولت باید حتی الامکان مستقلا تصمیم بگیرد و برای هر امر جزئی نخواهد به مجلس مراجعه کند، مثلا چه لزومی دارد که برایواردکردن مواد اولیه کارخانه‌های عام‌المنفعه و ضروری به مجلس مراجعه شود.
۱۱ لازم است از قوانین و مقررات دست و پاگیر که کارها را متوقف یا کند و مردم را ناراضی و بر حقوق بگیران دولت می‌افزاید جدا کاستهشود.
۱۲ برای خانه‌ها و منازل ساخته شده مسکونی به هر علتی انجام شده بالاخره باید برای آب و برق و سند مالکیت آنها فکری کرد ونارضائیها را برطرف کرد.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۱۳ در عزل و نصبها باید لیاقت اشخاص و ضوابط عقلی و شرعی ملاک باشد نه روابط شخصی و گروهی، و در عزلها باید حیثیت اشخاص‌حفظ شود و با مقدمه انجام گردد .
۱۴ بنیاد مستضعفین با وضع فعلی جز ضرر و وبال و بدبینی نتیجه‌ای ندارد و چیزی عائد مستضعفین نمی‌شود ، باید به وسیله فروختن‌رقبات آنها بر دانشگاهها و مراکز آموزشی و بهداشتی افزود .
۱۵ آقای نخست‌وزیر و وزرا باید بیشتر با کمیسیونهای مختلف مجلس تماس داشته باشند .
۱۶ بجاست هیاتی از افراد بی‌طرف و مورد اعتماد و دلسوز و غیر شاغل که در رشته‌های مختلف تخصص دارند برای تنظیم خطوط سیاسی‌و اقتصادی و نظامی و فرهنگی کشور بدون نام و نشان و تبلیغات تشکیل شود و نظریات نهائی آنان به هیئت دولت گزارش شود.
۱۷ باید به صنایع نظامی اهمیت بیشتری داده شود و از مخترعین در این قسمت استفاده شود تا هر چه زودتر از این جهت خودکفا شویم.
۱۸ سعی شود از دانشمندان و نویسندگان و مغزهای متفکر زندانیان در طرحهای مفید و ترجمه کتابهای علمی و فنی استفاده شود و قهراآنان بتدریج جذب شوند ، و همچنین زمینه جذب مغزهای فراری که به توهم فرار کرده‌اند و قابل جذب هستند فراهم شود .
۱۹ ارتش با همه مصرف زیادش ارگان کم خاصیتی شده و از طرفی وجود آن ضرورت دارد ، بنابراین باید سیاست کلی کشور به طرف تصفیه‌و نوسازی ارتش و انسجام نیروهای خوب و متعهد آن منعطف شود ، و چون وجود دو نیروی مستقل و مجهز مقتدر ممکن است در آینده بحضر کشور باشد چون بالاخره دوئیت موجب تضاد است" لو کان فیهما الهه الاالله لفسدتا" لذا باید بتدریج ارتش تصفیه و مجهز شود و حفظمرزها به آن محول شود و بسیج نیز نیرویی پشتیبان و احتیاط باشد و سپاه نیز به حسب قانوناساسی برای حفظ انقلاب به داخل کشوربرگردد .
۲۰ باید بتدریج از موسسات تکراری که جز مصرف زیاد و ایجاد تضاد ثمری ندارد کاسته بشود و مثلا بتدریج نیروهای خوب کمیتها جذب‌شهربانی و شهربانی تصفیه شود و کمیته حذف گردد و فعلا نیز کمیتها بیشتر متوجه مرزها شوند زیرا جلوگیری از مواد مخدر راهی جز بستن‌محکم مرزهای زمینی به وسیله نیروهای متعهد ندارد .
۲۱ باید بتدریج حقوق کارمندان در وزارتخانه‌های مختلف هم سطح شود و اختلاف فاحش در بین نباشد.
۲۲ مسئولین و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی در انتقاداتشان باید رعایت ادب کنند و بعضی از ارگانها و شخصیتهای خدمتگزار را زیرسئوال نبرند که بسا موجب فرار شخصیتها خواهد شد، و اصلا چرا هر چیزی باید در روزنامه‌ها پخش شود؟
۲۳ باید بتدریج از شعارهای توخالی که جز دلسردی برای عده‌ای و توقعات بیجا برای عده‌ای دیگر و جز عدم ثبات وضع کشور نتیجه‌ای‌ندارد کاسته شود.
۲۴ و بالاخره سرمایه انقلاب و کشور ملت می‌باشند و اگر زود نجنبیم ملت بیشتر از حال ناراضی و از صحنه خارج و قهرا ضدانقلاب بصحنه می‌آید.
۲۵ در خاتمه باید مساله جنگ و حل آن را در راس مسائل قرار داد و برای فرماندهی واحد و قوی و طرح اساسی و امکانات آن فکر اساسی‌کرد.

پیوست شماره ۱۰۳ :یادداشت برای تذکر به مقامات قضایی در دیدار خصوصی با آنان

باسمه تعالی

۱ کارها بین اعضای شورای عالی قضایی کمافی‌السابق تقسیم شود و هر رشته به شخصی متناسب با موقعیت او محول شود.
۲ مسئول دادسراها یک بررسی دقیق و تصفیه عاقلانه و خدا پسندانه نسبت به دادسراها ، و مسئول قضات یک بررسی دقیق و عاقلانه وخدا پسندانه نسبت به قضات انجام دهد و اگر فرضا تقسیم کار انجام نشد مرجعی برای مراجعه قضات و دادستانها تعیین شود چون تقاضا دراین جهت...
۳ در جذب و حفظ افراد برخوردها و سابقه‌های ذهنی شخصی ملاک نباشد بلکه با وسعت نظر و گذشت ملاک استخدام ارزش کار و قاطعیت‌طرف و عقل و تدبیر او باشد و از باب مثال از امثال آقایان رمضانی و مظاهری که پرکار و قاطعند در پستهای مناسب استفاده شود و نگذاریناستعفا دهند که قهرا سبب دلسردی عده‌ای دیگر هم خواهد شد بر فرض روزی چیزی گفته باشند بجاست صرف نظر شود.
۴ فرمایش حضرت امیرالمومنین به مالک اشتر که فرمودند" :ثم اکثر تعاهد قضائه و افسح له فی البذل مایزیل علته و تقل معه حاجته الی‌الناس و اعطه من المنزله لدیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصتک "مورد توجه واقع شود و خلاصه استقلال مالی و سیاسی قاضی خوب تامین‌شود .
۵ اعضا محترم شورا از شعارهای توخالی و تحت تاثیر جو و بسا با یکدیگر متضاد که شورا را بی‌اعتبار و مردم را دلسرد می‌کند پرهیزکنند.
۶ دادگاه عالی قم هم توجیه و هم تایید شود.
۷ بطور کلی اگر ثابت شد حکمی برخلاف واقع شده به هر نحو شده محترمانه ابطال شود تا حقی ضایع نگردد.
۸ نسبت به اعدامها و مصادرها دقت بیشتری انجام شود ، و حتی‌المقدور غیر از قاتلین و سران رده بالا که سبب اقوی از مباشر و یا مفسدمحسوباند اعدام نشود.
۹ درامر زندانها یک بررسی دقیق و تصفیه کادرها انجام شود ، و افراد تند غیر متعادل محترمانه تصفیه شوند و کمبودها برطرف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شود.
۱۰ احکام دادسراها و دادگاهها در مورد مصادره یا رفع توقیف اموال قاطعانه اجرا شود و چندنفر افراد متدین و قاطع مسئول این کار شوند وگرنه حکمها بی‌ارزش و دستگاه قضایی بی‌اعتبار خواهد شد و حقوق مردم نیز تضییع می‌شود و هم چنین احکام هیئت پنج‌نفری نسبت به‌کارشان .
۱۱ دیوان عدالت اداری در مورد برگشت کارکنان ادارات که مرتکب جرم مهمی نشده‌اند رسیدگی و از تاریخ صدور حکم حقوق آنان پرداخت‌گردد و برای این جهت ماده واحده‌ای به تصویب برسد.
۱۲ مدت تبعید معتادان به جزیره تعیین شود و بخشنامه‌های عفو شامل آنان هم بشود .
۱۳ بنظر می‌رسد آقای رمضانی برای دادستانی انقلاب تهران و آقای مظاهری دادیاری دادسرای انتظامی قضات مناسب باشند. چون هردو قاطع و اهل برخورد با متخلفین می‌باشند .
۱۴ در خاتمه توفیق بیشتر آقایان را برای اصلاح اساسی تشکیلات قضایی از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم.
۱۵ راجع به مواد مخدر کارهایی که تا حال شده از اعدامها و زندانها و فرستادن به جزیره موفق نبوده باید فکر اساسی کرد.
۱۶ هیئت شناسایی و جذب قاضی و دادستان در قم و مشهد تقویت شود و طلاب و فضلا جذب دستگاه قضایی شوند.
۱۷ مسئله قاضی سیار و قاضی تحکیم و تشکیل خانه‌های عدل و انصاف در مناطق کوچک و استفاده از علما شهرستانها و مناطق بررسی‌شود تا فشار بر دادگستری کم شود .

پیوست شماره ۱۰۴ :یادداشت معظمله برای سخنرانی در جمع نمایندگان خود در دانشگاهها
بسمه تعالی
۱ حفظ قداست روحانیت و ساده زیستن و بی‌اعتنایی به دنیا و مقام، کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم
۲ مراعات دقیق جهات اخلاقی بخصوص در برخورد با خواهران و پرهیز از مواضع تهمت
۳ احترام نسبت به اساتید و شخصیتهای دانشگاهی و تقدیر از کارهای خوب آنان
۴ چون در دانشگاهها علاوه بر گروههای انحرافی و التقاطی دو قشر مذهبی :انقلابی تند و لیبرالیسم وجود دارد باید بین مزایای هر دو قشرجمع کرد و از افراط و تفریط طرفین اجتناب نمود .
۵ نسبت به گروهها هم لازم است به نحو منطقی برخورد شود نه به نحو تکفیر و تحقیر که هرچند جذب نشوند اقلا اتمام حجت شده‌باشد.
۶ انتخاب مطالب مفید و منطقی و احتراز از شعارهای بی‌محتوا و حرفهای تکراری مبتذل و یا بی‌دلیل، و اگر متون قرآن و حدیث در مباحثالهی یا سیاسی یا فلسفی یا اقتصادی جمع آوری شود و خود متون با ذکر مدارک به طالبین عرضه شود بسیار مفید خواهد بود و جاذبه هم داردو در قسمتهای مختلف سعی شود اساتید و فضلای خوب شناسایی و از آنان دعوت شود .
۷ اصلا بجاست سعی شود افراد و نیروهای متخصص در گوشه و کنار شناسایی شوند و به مسئولین معرفی شوند.
۸ سعی شود با تشکیل جلسات خصوصی با مسئولین دانشگاهها و جهاد دانشگاهی مسائل اختلافی حل شود و از افشاگری‌ها و هتکحرمت اشخاص پرهیز شود که هم ضرر دارد و هم شرعا جائز نیست.
۹ هرچند بنظر می‌رسد در دامن زدن به اختلافات در دانشگاهها افرادی نفوذی با زیرت حق بجانب و ظاهر الصلاح نقش داشته باشند ولی‌این احتمال نباید موجب حمله به جوانان ظاهر الصلاح و یا تند شود زیرا خود این حمله بزرگترین سوژه برای مخالفین است و موجب تحریک‌اقشار خوب هم می‌شود، باید با حکمت و موعظه حسنه با آنان برخورد نمود .
۱۰ بطورکلی در اختلافات سعی کنید بی‌طرفی خود را حفظ کنید و در کانال قشر خاص نیفتید .
۱۱ لازم است برای اداره دانشگا ها و دانشکدها اشخاص خوش سابقه مدیر و مدبر و مقبول نزد عموم انتخاب شود.
۱۲ بالاخره در هر محیطی واقعیتهای موجود ملحوظ گردد و با لحاظ آنها تصمیم گرفته شود .

پیوست شماره ۱۰۵ :یادداشت معظمله برای ملاقات با استانداران سراسر کشور
۱ تشکر و تقدیر از استانداران و تبریک
۲ به شهرهای کوچک و روستاها بیشتر مسافرت شود و با مردم تماس گرفته شود .
۳ به ادارات مختلف بیشتر سر زده شود بدون اطلاع قبلی.
۴ در امور جزئی نخواهند به مرکز و مقامات مراجعه کنند و قاطعیت به خرج بدهند .۵ نصب و عزلها بر حسب لیاقت و شرایط محل انجام شود نه روابط شخصی و گروهی ۶ کمکها و امکانات رفاهی و عمرانی و بهداشتی و فرهنگی حتی‌المقدور به طرف روستاها و مراکز تولید متوجه شود.
۷ تضاد موجود بین جنگلبانی و حفظ مراتع با کشاورزان و دامداران حتی‌المقدور برطرف شود .
۸ بی‌طرفی خود را در انتخابات آینده و مقدمات آن حفظ کنند و مردم را آزاد بگذارند و مجری خط خاصی نباشند.
۹ بالاخره سرمایه شما و اسلام مردم می‌باشند ، سعی کنید رضایت آنان را حتی‌المقدور تحصیل کنید.
۱۰ مسئله جنگ با وضع فعلی باید در راس مسائل قرار گیرد و بیش از شعار به نیرو و امکانات توجه شود.
نهج‌البلاغه، نامه مالک:
ص ۹۳ واشعر قلبک الرحمه للرعیه
ص ۹۶ ولیکن ابعد رعیتک منک
ص ۹۸ والصق باهل الورع والصدق

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ص ۱۰۵ ثم انظر فی امور عمالک
ص ۱۱۲ واجعل للنوی الحاجات منک قسما
ص ۱۱۴ واما بعد فلا تطر لن احتجابک

پیوست شماره ۱۰۶ :محور مطالبی که پیش از ملاقات با مسئولین روزنامه‌ها توسط معظم‌له یادداشت شده بود که بیانگر بخشی ازدیدگاههای ایشان می‌باشد .

۱ تشکر و تقدیر از مدیران و متصدیان روزنامه‌ها و جراند و نویسندگان که موجب رشد و تحکیم فرهنگ جامعه می‌باشند.

۲ رشد و تعالی انسانها به رشد و تکامل در ایدئولوژی و فرهنگ و اخلاق آنان است، و زیربنای همه شئون انسان اندیشه و فرهنگ اوست نه‌اقتصاد و شکم.

۳ نویسندگان محترم تحت تاثیر جوهای کاذب تند قرار نگیرند، بلکه جوهای کاذب را بشکنند و واقعیتهای جامعه را درک و منعکس‌کنند.

۴ همیشه سعی کنند به ملت و به دولت خط صحیح اسلامی را ارائه کنند نه اینکه ثناگوی مبتذل یا تضعیف‌کننده و انتقام‌جو باشند.

۵ برخورد روزنامه‌ها و نمایندگان مجلس و ارگانها با یکدیگر و با دولت و مسئولین برخورد صحیح و به منظور اصلاح باشد نه انتقام جویی وخرد کردن طرف

۶ در اسلام به آبرو و حیثیت اشخاص زیاد اهمیت داده شده، افشاگریها و پخش اعلامیه‌های راست یا دروغ مونتاژ از گناهان بزرگ است وضرر آن برای جامعه زیاد است، نیروها را منزوی و اطمینانها را برطرف و موجب سقوط ارگانها و کشور می‌شود(و ان اربی الربا عرض الرجل‌المسلم)و انتقاد باید برای ساختن و اصلاح طرف و تذکر به او باشد نه خردکردن و ترور شخصیت.

۷ روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند و اجازه دهند افکار و اندیشه‌های مختلف پخش شود تا احساس انحصارطلبی و تحمیل عقائد در کارنباشد.

۸ در شرایط فعلی کشور روی مبارزه منفی با دشمنان و احتراز از لوکس گرایی و مصرف گرائی و اسراف و ریخت و پاش اصرار و قلم فرسایی‌شود.

۹ در درجه اول در ادارات و ارگانها و سپاه باید از ریخت و پاشها جلوگیری شود.

۱۰ به طور کلی باید خط مستقیم را طی نمود و از افراط و تفریط پرهیز نمود (الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده.)

۱۱ مثلا در امر به معروف و مبارزه با فساد و فحشا نه سستی و نه تندروی، زیرا غرض ارشاد و تنبه طرف است و تندی نتیجه معکوس‌دارد.

۱۲ در اقتصاد نه سرمایه داری افراطی غرب و نه اقتصاد دولتی شرق توزیع واقعا نه اسما فقط به مردم محول شود دخالت مستقیم دولت:۱ موجب تنفر و بغضا ملت ۲ رکود استعدادها ۳ استخدام پرسنل زیاد ۴ نبود انگیزه برای بسط و تکامل.

۱۳ در جلوگیری از احتکار درجات رعایت شود و احترام مال مردم منظور گردد و فرمایش پیغمبراکرم(ص)و انماطهار(ع)مورد توجه قرارگیرد، ضمنا تجار نیز باید در شرائط فعلی از احتکار و گرانفروشی اقران خود اظهار شرمندگی کنند و خودشان جلو آنان را بگیرند .

۱۴ باید جامعه احساس آرامش و امنیت جانی و مالی کنند، و تندرویها امنیت و آرامش را از جامعه می‌گیرد.

۱۵ در رفتن به جبهه هم باید حساب شده کار کرد، پستهای حساس و ادارات و دانشگاهها را نباید خالی کرد.

۱۶ از شعارهای تند بی‌محتوا و تکراری و هیجان زا باید پرهیز کرد.

۱۷ بسیجیانی که به دام گروهها افتاده‌اند پس از روشن‌شدن ماهیت آنان و خیانتشان به دامن ملت برگردند و ملت هم باید از آنان استقبال‌کنند، زیرا سهو و خطا همیشه در بشر بوده است وقتی حق برای انسان روشن شد لجبازی غلط و گناه نابخشودنی است.

۱۸ در مقابل شبکه‌های کفر و صهیونیسم جهانی، تنها نیروی ما همهنگی و اتحاد است، اتحاد و همهنگی ما را به پیروزی رساند، باید آنرا حفظ کرد.

۱۹ دولت باید برای کارمندان و کارگران حقوق بگیر فکر اساسی بکند و از سوبسید عمومی شهرها بکاهد و برای کارمندان، کارگران،کشاورزان و تولیدکنندگان امکانات فراهم کند تا قهرا جلو کم کاریها و احیانا رشوه‌ها گرفته شود.

۲۰ در خاتمه همه را به تقوی و نیت خالص دعوت می‌کنم، والسلام علیکم جمیعا .۱ من لایحضره الفقیه :قیل للنبی(ص :)لو سعرت لنا سعرا فان الاسعار تزید و تنقص .فقال(ص)ما کنت لالقی‌الله ببدعه لم یحدث الی فیهاشیئا فدعوا عباد الله یاکل بعضهم من بعض .۲ تهذیب شیخ :ان رسول‌الله مر بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیها فقیل لرسول‌الله(ص:)لو قومت علیهم فغضب رسول‌الله(ص)حتی عرف الغضب فی وجهه فقال :انا اقوم علیهم؟ انما السعر الی الله یرفعه اذا شا و یخفضه اذا شا . ۳ ابن‌ماجه عن ابی‌سعید :غلا السعر علی عهد رسول‌الله(ص)فقالوا :لو قومت یا رسول‌الله(ص)قال :انی لارجو ان افارقکم و لایطلبنی احدمنکم بمظلمه ظلمته .۴ نهج‌البلاغه :و اعلم مع‌ذلک ان فی کثیر منهم ضیقا فاحشا و شحا قبیحا و احتکارا للمنافع و تحکما فی البیاعات و ذلک باب مضرةللعامه و عیب علی الولاه فامنع من الاحتکار فان رسول‌الله منع منه ولیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل و اسعار لاتجحف بالفریقین من‌البایع والمبتاع .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۰۷ :یادداشت برخی محورهای اساسی برای تذکر به مسئولین در جهت بهبود مراسم حج

بسمه تعالی

۱ توجیه حجاج در ایران به وسیله رادیو و تلویزیون راجع به برخوردها و خریدها و رعایت اخلاق و ظواهر شرع
۲ عدم سخت‌گیری در فرودگاهها و ترک کارهای موهن و مضر به حیثیت جمهوری اسلامی
۳ حذف بعضی مصارف غیر ضروری و غیر لازم مثل بردن آلو مثلا
۴ تقلیل مدت ماندن حجاج در حجاز به ۲۵ الی ۲۷ روز
۵ عدم تبعیض نسبت به منازل و امکانات و جلوگیری از گدابازیها
۶ دقت در انتخاب روحانیین و محول‌کردن آن به ائمه جمعه استانها و ارشاد استانها
۷ امتحان دقیق از روحانی و کمک روحانی نسبت به مسائل حج بدون تبعیض و مسامحه، راجع به این موضوع شکایت زیاد بوده.
۸ حتی‌المقدور مقدم داشتن افراد مسن که تاخیر ممکن است سبب محرومیت آنان شود .
۹ حتی‌المقدور مقدم داشتن کسانی که تا حال مشرف نشده‌اند و حج واجب دارند .۱۰ تحمیل نکردن افراد به کاروانها به اسم کارگر و محول‌کردن تعیین کارگر به خود آنها ۱۱ حذف سهمیه ارگانها بجز خانواده شهدا
۱۲ ساده‌کردن تشکیلات بعثه امام و تقلیل افراد منتسب به آن
۱۳ تماس بیشتر بعثه امام با علما و شخصیتهای کشورهای اسلامی و بها دادن به آنان
۱۴ تهیه کتابچه جامع به زبانهای مختلف در رد اشکالات و تبلیغات سو علیه جمهوری اسلامی
۱۵ بردن مناسک و کتب لازمه با پست سیاسی یا وسیله دیگر و توزیع بین حجاج در حجاز
۱۶ حتی‌المقدور نرفتن مسئولین کشور به حج مگر اینکه مستطیع باشند و قرعه به نامشان بیفتد.
۱۷ دولت لوازمی را که حجاج به عنوان سوغات می‌آورند قبلا بخرد و وارد کند و در فرودگاه به حجاج بفروشند.

پیوست شماره ۱۰۸ :نمونه‌ای از یادداشتهای معظم‌له پیش از ملاقات و سخنرانی عمومی برای مردم
۶۷/۳/۱۵

۱ طلب رحمت برای شهدا ۱۵ خرداد و همه شهدا تا حال و تسلیت به بازماندگان آنان
۲ تقدیر و تشکر از مردم که از ۲۵ سال پیش تا حال با همه شهادتها و خرابیها و آوارگیها و مشکلات زندگی در صحنه باقی مانده‌اند، و این‌دلیل است بر اینکه انقلاب شما مردم برحسب هوس و احساس فقط نبوده بلکه ریشه دار بوده و هست.
۳ پس باید مسئولین برخوردشان با این مردم به این خوبی محترمانه باشد و کرامت انسانی آنان حفظ شود و حتی از لغزشها حتی‌المقدورصرف نظر شود، چنانچه امیرالمومنین(ع)خطاب به مالک فرمود(:نامه۵۳ نهج‌البلاغه")واشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف‌بهم، و لاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان :اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم‌العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا فاعطهم من عفوک وصفحک مثل الذی تحب ان یعطیک‌الله من عفوه و صفحه."
۴ انقلاب ما برای اسلام و ارزشهای معنوی و اخلاقی بود، شعار مردم :استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود .هدف فقط تبدیل حکومت وحاکم نبود، علی(ع)به مجرد حرف، مزاحم کسی نمی‌شد خوارج تا قیام مسلحانه انجام ندادند مزاحمشان نشد.
۵ اگر عملا اسلام و ارزشهای دینی و اخلاقی و انسانی حفظ شود انقلاب الگو می‌شود و جاذبه پیدا می‌کند و ملتها جذب می‌شوند و همین‌است راه صدور انقلاب، باید به علم و صنعت و تکنیک و موازین اسلامی اهمیت داد تا کشور خودکفا و الگو شود.
۶ فرمان اخیر امام مدظله نسبت به آقای هاشمی نباید در حد شعار بماند بلکه باید با یک تصمیم انقلابی در نیروهای مسلح که "حصون‌الرعیه و عز الدین و سبل الامن "می‌باشند یک تحول انقلابی پیدا شود و تضادها و ناهمهنگی‌ها برطرف شود.
۷ کشور یک نیروی نظامی و یک نیروی انتظامی لازم دارد، یک صنایع نظامی، یک نیروی هوائی، یک نیروی دریائی و هکذا اسم مهم‌نیست، ادغام نیروها وقتی میسر است که هیچ نحو ملاحظه کاری در میان نباشد و قاطعانه عمل شود.
۸ جمعیت ایران بیش از سه برابر عراق است و ایمان مردم ما هم کمتر نیست، عمده اشکال در عدم برنامه و عدم هماهنگی و عدم‌فرماندهی ما است.
۹ باید از نیروهای مجرب و متعهد موجود در همه ارگانها و موسسات از ارتش و سپاه و جهاد و سایر موسسات استفاده شود.
۱۰ آقای هاشمی باید عمده وقت خود را صرف این موضوع کنند و از کارهای دیگر صرف نظر کنند و با مشاغل متعدد امکان موفقیت‌نیست.

پیوست شماره ۱۰۹ :یادداشت برای گفتگو و مذاکره در دیدار آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت که اتفاقا سران مملکتی نیزحضور داشتند.

خطاب به جناب آقای موسوی نخست‌وزیر تاریخ ۶۷/۷/۹

باسمه تعالی

۱ پس از جنگ انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت .۲ کمبودها و تبعیضها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمتهای بی‌رویه که منشا عمده آنها خود دولت و عدم تخصص ودلسوزی و تنگ نظریهاو سخت گیریهای بعضی مسئولین بازرگانی و صادرات و واردات کشور و دخالت و تصدی بسیاری از ارگانها نسبت به تجارت بی‌حساب از قبیل‌سپاه و بنیاد شهید و امثالها می‌باشد، اینها همه وضع اقتصادی کشور را فلج کرده است.
۳ در بازرگانی خارجی دولت موفق نبوده و بیست درصد برای بخش خصوصی بسیار کم است، دولت بیشتر باید نظارت کند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۴ امروز کشورهای چپ رو و تند هم به اشتباه خود واقف شده‌اند و سیاست درهای باز را تعقیب می‌کنند و به مردم بیشتر بها می‌دهند بایدمسئولین تنگ نظر و سختگیر و بی‌اعتنا به مردم اساسا تعویض شوند چون ترک عادت برای بعضی میسر نیست.
۵ امروز بهانه جنگ برطرف شده، باید بتدریج صف و کوپن را کنار گذاشت و به مردم بیشتر بها داد.
۶ تعزیرات حکومتی موفق نبوده است و ناراحتی زیاد درست کرده، کار نوعا به دست بچه‌های خام و عقده دار افتاده و خود این سیاستموجب بسیاری از کمبودها و نابرابریها شده، شما به گزارشهای مسئولین صد درصد اعتماد نکنید.
۷ اطلاعات و سپاه و کمیتها و دادستانیها و بازجوها و امثالهم باید در روش خود تجدید نظر کنند، ما از باز داشتهای زیاد و تندیها و تعزیراتو بستنها و کشتنها نتیجه نمی‌گیریم، به علاوه مردم را که سرمایه کشور و انقلابند زیاد ناراضی می‌کنیم، و به عده زیادی در اثر اشتباه مسئولینو مامورین ظلمهای بی‌جبران می‌شود،" و الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم ."دنیا هم با تبلیغات خود ما را محکوم می‌کند و در انزوای‌سیاسی قرار می‌گیریم، در بازداشتها و تعزیرات باید به مقدار ضرورت قناعت کرد .اساس دین مقدس اسلام بر عفو و اغماض و گذشت است سوره‌های قرآن با نام رحمن و رحیم شروع می‌شود و پیغمبر ما رحمه للعالمین است و امیرالمومنین(ع)در خطاب به مالک اشتر می‌فرماید" نواشعر قلبک الرحمه للرعیه والمحبه لهم و اللطف بهم، و لا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان :اما اخ لک فی الدین او نظیرلک فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان‌یعطیک‌الله من عفوه و صفحه ."باید سیره و روش پیغمبراکرم(ص)در فتح مکه و جنگ هوازن و سیره امیرالمومنین(ع)در فتح بصره برای ماالگو و نمونه شود.
۸ چند میلیون ایرانی آواره ما در خارج از کشور داریم که فرضا صد هزار از آنان مثلا ضدانقلاب و ضد اسلام باشند بقیه نوعا بی‌تفاوت بلکه‌بعضا علاقمند به اسلام و انقلابند و مایلند به کشور برگردند، و تبلیغات و جوها و بعضی تندیها آنان را وحشتزده کرده، و در بین آنان مغزهای‌متخصص و متفکر مورد نیاز کشور زیاد وجود دارد، در صورتی که نفس وجود هر یک از آنان در محیط خارج یک وسیله تبلیغ علیه کشور استو حکایت از وجود یک نحو ترس و خشونت در کشور می‌کند، باید یک عفو و گذشت عمومی اعلام شود و مثلا هر کس به سفارت ما در خارج یاهیئتی از وزارت خارجه و اطلاعات و سپاه مثلا در کنار سفارت مراجعه کند و یک تعهد کتبی بدهید که مقررات کشور و ظواهر شرع را رعایت‌کند و از خشونت پرهیز کند بتواند آزادانه وارد کشور شود و هیچ ارگانی حق تعرض و بازجوئی نسبت به او نداشته باشد و بو گذشته‌ها هم‌محلوات و هر مقدار جنس حلال و مشروع هم مجاز باشد با خودش به کشور وارد کند و در امور و صنایع هم بتواند سرمایه‌گذاری کند، خود این‌امر افراد و سرمایه‌ها را جذب و بسیاری از کمبودها را برطرف می‌کند، و پس از ده سال از انقلاب تحول جدیدی خواهد بود .
۹ نسبت به سرمایه‌گذاری در صنایع و تولیدات کشاورزی و دامداری تشویق کمتر می‌شود و سخت‌گیری و مقررات دست و پاگیر زیاد است‌باید کاری کرد که مردم علاقمند شوند و احساس کنند که سرمایه آنان محفوظ و سودآور است. اگر ملت ما در فعالیتهای اقتصادی خوداحساس امنیت جانی و مالی و آبرونی کند احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی نداریم .
۱۰ در سیاست داخلی و خارجی کشور و تصمیم گیرندگان و وزارتخانه‌های مختلف باید هماهنگی کامل وجود داشته باشد و یک سیاستپخته شده مشورت شده حکم فرما باشد و ملت را باید در مسائل مهم اساسی به حساب آورد، تصمیمات مهمه و ارتباطات و خط مشی‌هابالاخره مخفی نمی‌ماند و دروغهای مصلحت‌آمیز و توریه‌ها بالاخره فاش می‌شود، چرا دشمنان بدانند و افشا کنند و ما از خود ملت مخفی‌نمائیم .اصلا سیاست صحیح و اسلامی سیاستی است مبتنی بر صداقت و راستگوئی، ملت ما الحمدلله رشد عقلی و فکری دارند و خودشان‌مصالح و مفاسد را درک می‌کنند.
۱۱ ادارات و ارگانها و موسسات پر خرج و تکراری باید بتدریج اصلاح و در یکدیگر ادغام شوند، و مقررات دست و پاگیر اداری حذف شود، واصل را باید بر صحت و سلامت ملت گذاشت نه بر فساد و انحراف آنان.
۱۲ برای تعدد موسسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی هر چه زودتر باید فکر اساسی کرد تا دارای یک قدرت متشکل همهنگ نظامی‌و یک نیروی همهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضادها و خرجهای تکراری نشویم، واضح است که بقا حیات سیاسی و اجتماعی ما مرهون‌صحت و همهنگی و نظم این دو قوه است.
۱۳ دولت باید در ایجاد کار و شغلهای واقعی مورد نیاز هر چه بیشتر فعالیت کند، و سرمایه‌گذاری در امر تولیدات و صنایع را بر سرمایه‌گذاری‌در مصارف و تشریفات مقدم بدارد .اکثر اعتیادهای مضر و شیوع مواد مخدره و فسادهای اجتماعی و رشوه‌ها و دزدیها و فحشاها معلول‌بیکاریها و نداشتن راه درآمد مشروع است .ما به جای مبارزه با علل اصلی همیشه با معلولها مبارزه می‌کنیم و لذا موفق نیستیم، مردم نوعاخوبند و بالفطره جانی نیستند، ضرورت آنان را به فساد می‌کشاند.
۱۴ کارها را باید به کاردانهای شجاع عاقل و متخصص متعهد محول کرد و اگر فرضا وزیری یا مسئولی یا مسقامی احساس کرد کاری برایش‌سنگین است عقل و منطق و وجدان و دین حکم می‌کند کار را به اهلش واگذار کند.
۱۵ اگر در جائی با شکست مواجه شدیم باید ریشه یابی کنیم که چرا به اینجا رسیدیم و چه عواملی ما را به اینجا رساند تا دوباره گرفتارنشویم، نه اینکه فقط به اشتباه خود اقرار کنیم و اظهار ناراحتی کنیم، تغییر عوامل و مسئولین یک امر عاقلانه خداپسندانه متعارف دنیا است.در خاتمه سعی کنید خدا را شاهد رفتار و گفتار خود بدانید و از خدا غفلت نکنید. والسلام علیکم .انشا الله موفق باشید.

۶۷/۷/۹
حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۱۰ :یادداشت برای تذکر به نمایندگان خود در دانشگاهها و مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان
تاریخ ۶۷/۸/۵
۱ تشکر از آقایان نمایندگان و همچنین مسئولین دانشگاهها و اساتید و دفتر مرکزی نمایندگان
۲ فضیلت علم و عالم و ترغیب در علم از جهات مختلفه، و اطلاق نسبت به همه علوم مفیده حتی علوم جدید
۳ سعی در تعلم و بالا بردن سطح علمی دانشگاهها و احترام متقابل استاد و شاگرد
۴ برخورد خوب با دانشجویان و دانشگاهیان و احتراز از تفسیق و تکفیر و انگ زدن و ایجاد وحشت و نفرت در آنان
۵ ملاک همیشه باید فعلیت اشخاص باشد و باید نسبت به گذشتهها و خطاها با اغماض برخورد کرد،" کل ابن آدم خطاء فخیر الخطائین التوابون."
۶ نمایندگان و اساتید معارف بیشتر حضور داشته باشند و با دانشجویان بیشتر تماس داشته باشند برای رفع شبهات و مشکلات، نه اینکه بصورت استادان حرفهای در آیند که هدف فقط تدریس در کلاس باشد.
۷ شورای انقلاب فرهنگی اقدام به استخدام رسمی اساتید معارف واجد شرائط بنماید .۸ روسای دانشگاهها و دانشکدهها در نصب و عزل اساتید نظر نمایندگان را در امور مربوط به تعهد دینی اساتید جلب نمایند.
۹ برای بالا بردن سطح علمی دانشگاهها از اساتید و فارغ التحصیلان ایرانی خارج دعوت شود و به آنان بها داده شود تا جذب شوند و برایآنان امکانات فراهم گردد ، دانشمندان و متخصصین سرمایههای با ارزش کشور هستند باید علم را به کشور آورد.
۱۰ بجا است در کنفرانسهای روسا دانشگاهها و هیات امنا دانشگاهها از نمایندگان و یا اقلا دفتر مرکزی دعوت شود.
۱۱ آزادی بیان و انتقاد سازنده برای بالا بردن کشور و ترقی جامعه ضروری است، جلو جولانات فکری را نگیرید.
سوره فاطر آیه ۲۷ و ۲۸" :الم تر ان‌الله انزل من السما ما فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها وغرابیب سود و من الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک انما یخشی‌الله من عباده العلما ان الله عزیز غفور."
اصول‌کافی ج۱ ص۳۶ معاویه‌بن‌وهب قال :سمعت اباعبدالله(ع)یقول :اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار، و تواضعوا لمن تعلمونه العلم وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتکونوا علما جبارین فیذهب باطلکم بحقکم
اصول‌کافی ج۲ ص۳۸۲ عن زراره قال :دخلت انا و حمران او انا و بکیر علی ابی‌جعفر(ع)قال :قلت له :انا نعد المطمار، قال :و ما المطمار؟ قلت:الترء فمن وافقنا من علوی او غیره تولیناه و من خالفنا من علوی او غیره برئنا منه .فقال لی :یا زراره قول‌الله اصدق من قولک فاین الذین‌قال‌الله عز و جل" الا المستضعفین من الرجال و النسا و الولدان لایستطیعون حیله و لایهتدون سبیلا"؟ این المرجون لامرالله؟ این الذین‌خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا؟ این اصحاب الاعراف؟ این المولفه قلوبهم؟ و زاد حماد فی الحدیث فارتفع صوت ابی‌جعفر(ع)و صوتی حتی‌کان یسمعه من علی باب الدار.
اصول‌کافی ج۲ ص۴۵ عبدالعزیز القراطیسی قال :قال لی ابو عبدالله(ع)یا عبدالعزیز ان الایمان عشر درجات بمنزله السلم یصعد منه مرقامعد مرقاء فلایقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد:لست علی شی حتی ینتهی الی العاشر، فلاتسقط من هو دونک فیسقطک من هو فوقک واذا رایت من هو اسفل منک بدرجه فارفعه الیک برفق و لاتحملن علیه ما لایطیق فتکسره فان من کسر مومنا فعلیه جبره.

ح.ع.م

پیوست شماره ۱۱۱: :نامه معظمله به مجلس شورای اسلامی در ارتباط با لایحه اراضی شهری، تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۲
تهران مجلس شورای اسلامی
توسط جناب مستطاب حجةالاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس دامتافاضاته حضرات نمایندگان محترم مجلس دامتتوفیقاتهم
پس از سلام، راجع به لایحه اراضی شهری آنچه من گفتهام از این قرار است" :من در کار مجلس دخالت نمیکنم، ولی هر فردی حق دارد نظر خود را اظهار کند، به نظر اینجانب که محصول مشاهدات دور اول این قانوناست این قانون موفق نبوده است، و در اغلب شهرها درگیری و ناراحتی درست کرده است، و روی هم ضررش بیش از نفعش بوده است، و اگرفرضا در جاهایی ضررتهایی هم احساس میشده با این قانون ضررتها مرتفع نشده است ."معاملات عادی روی زمین با قیمتهای تصاعدی که معلول تورم و تنزل ریال است انجام میشده و وجود اسمی این قانون مانع ثبت در دفاتربوده است که هم به ضرر دولت و شهرداریها و هم به ضرر مردم تمام شده است .در شهرهای کوچک محفوف به اراضی موات کمتر مساله وجوددارد ، و در شهرهای بزرگ کمبود مسکن و گرانی زمین تصادفا موجب کمتر جذبشدن مردم است به آنها ، و بالمل به نفع کشور است.
و اگر فرضا برای موسسات ضروری دولت احساس ضرورت شود بجاست فقط همان مطرح شود ، و ضمنا احترام شرعی اموال مردم و دغدغهاهل تعبد در صحت نماز و عبادات نیز باید مورد توجه آقایان نمایندگان محترم واقع شود ، البته بر صاحبان زمین و مساکن نیز لازم استانصاف را رعایت نمایند.
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته
قم حسینعلی منتظری
پیوست شماره ۱۱۲ :مکتوب معظمله مبنی بر ضرورت هماهنگی نمایندگان ایشان در دانشگاهها با نمایندگان جهاد دانشگاهی و اتحادیهانجمنهای اسلامی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله‌العالی

با ابلاغ سلام و تحیات وافره، پیرو اطلاعیه‌ای که در روزنامه‌ها در مورد آقایان دکتر معین و مهندس وحید احمدی منعکس گردیده استمعروض می‌دارد همان طور که نظر مبارک آن حضرت در حکم صادر جهت شورای مرکزی نمایندگان است، شورای مرکزی طبق نظر مطاع آمادگی دارد با انجمنهای اسلامی و جهاد دانشگاهی و نمایندگان دانشجویان ارتباط مستقیم برقرار نماید، و چنانکه در پاسخ انجمنهای اسلامی مرقوم فرموده‌اید نظریات و پیشنهادهای آقایان نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی را به عنوان رابط موردتوجه قرار دهد و در این رابطه مجددا نظر مبارکتان را استعلام می‌نماید .طول عمر و دوام عزت روزافزون آن ولی‌فقیه و قائم‌مقام رهبری رامسئلت دارد.

از طرف شورای مرکزی نمایندگان حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در دانشگاهها ۶۶/۱۱/۱۱

محمد محمدی‌گیلانی

باسمه تعالی

پس از سلام و تحیت، همان طور که قبلا صحبت شد جهاد دانشگاهی و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دو ارگان فعال در دانشگاهها می‌باشند و اغلب اعضای آنها بچه‌های مومن و علاقه‌مند به انقلاب و مذهب هستند و در اثر تماس مستقیم و دائم با اساتید و دانشجویان بروحیه آنان آشنا می‌باشند، لذا لازم است شورای مرکزی نمایندگان همان طور که مرقوم فرموده‌اید با نمایندگان آنان ارتباط مستقیم برقرارنماید و نظریات و پیشنهادهای آنان را مورد توجه قرار دهد و حتی‌المقدور نظر آنان را تامین نماید، ولی بالاخره شناخت آقایان محترم‌اعضای شورا نسبت به روحیات و درجات علمی علما و اساتید معارف اسلامی بیشتر است بالنتیجه تصمیم نهایی مربوط به حضرات اعضای‌شورا می‌باشد، و از آقایان نمایندگان جهاد و اتحادیه هم انتظار می‌رود کاملا هماهنگ باشند زیرا غرض و هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب‌و علم در کار نیست .قال‌الله تعالی" و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله."

۶۶/۱۱/۱۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۳ :مکتوب معظم‌له مبنی بر استفسار نمایندگان ایشان در دانشگاهها از دفتر حضرت امام

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان محمدی گیلانی، جنتی، محفوظی، اعضای محترم دفتر مرکزی نمایندگان اینجانب در دانشگاهها دامت‌افاضاتهم

پس از سلام و تشکر از زحمات و خدمات ارزنده شما آقایان محترم و نمایندگان به عرض می‌رساند :چون تعیین نمایندگان روحانی برای‌دانشگاهها بر حسب مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی منصوب از طرف حضرت امام مدظله بود که ظاهرا بسه تصویب شورای انقلاب فرهنگی نیزرسیده است لازم است دفتر مرکزی از بیت حضرت امام استفسار کند و نظر معظم‌له را جویا شوند .اگر ایشان صلاح دانستند کار دفتر مرکزی ونمایندگان را تایید فرمایند که زیر نظر بیت معظم‌له به کار خود ادامه دهند، و اگر صلاح نمی‌دانند انحلال آن را اعلام فرمایید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۶۸/۱/۱۴

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۴ :تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور

تاریخ ۶۴/۶/۲۵

بسمه تعالی

جناب حجةالاسلام آقای حاج شیخ جعفر سعیدیان دامت‌افاضاته

پیرو درخواست شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور دامت توفیقاتهم مبنی بر تعیین نماینده‌ای از طرف اینجانب، همان گونه‌که در اساسنامه انجمن معلمان قید شده است مقتضی است جنابعالی که التزام و تعهدتان در اسلام محرز می‌باشد مسئولیت شرکت درانجمن مذکور را به نمایندگی اینجانب بپذیرید، و سعی نمائید با همت و مشورت با اعضا محترم انجمن اهداف دینی و انقلابی موسسین‌بزرگوار همچون شهدا عزیز مرحومین رجائی و باهنر طاب ثراهما را به نحو احسن پیاده نمائید، و ترتیبی داده شود که معلمان سراسر کشورایدهم‌الله تعالی این قشر فداکار و خدمتگزار بیش از پیش منسجم گردند، و در زمینه رشد فکری و فرهنگی خودشان و خدمت به جوانان عزیزدانش آموز موفق باشند و بتوانند نیازهای آینده اسلام و انقلاب را مرتفع نمایند.

از خدای بزرگ توفیق همه خدمتگزاران به اسلام و مسلمین را مسئلت می‌نمایم .والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه‌الله وبرکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۵ :نامه برخی از علما و روحانیون و گروههای اسلامی افغانستان به معظم‌له و پاسخ ایشان در جهت تحکیم وحدت بین‌نیروهای مسلمان و مبارز افغانستان، مورخه۱۳۶۵/۲/۳

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک فقیه‌عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت‌برکاته

با سلام و احترام نظر به اینکه با ابتکار حضرتعالی موج خونریزی و درگیریهای گروهی در مناطق شیعه نشین افغانستان مهار گشته است، اکنون به منظورتحکیم صلح و آتشبس در مناطق مزبور مستدعی است ضمن اعلام حکم شرعی نسبت به زد و خوردهای گروهی و جنگهای داخلی آن‌سامان تکلیف علما و روحانیون و احزاب را تعیین فرمایید.

طول عمر مقام معظم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و پیروزی رزمندگان اسلام در ایران و افغانستان و ...را از خداوندمتعال خواستاریم.

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان، جبهه متحده انقلاب اسلامی افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان‌نیروی اسلامی افغانستان، دعوت اسلامی افغانستان، حزب‌الله افغانستان، جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان.

سید غلامحسین موسوی، سید عبدالخالق علوی، سید ابوالحسن فاضل، سید میرهادی سجادی مزاری، علی جبرئیلی هروی، غلام‌سخی‌مصباح، صالحی.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرات علما اعلام و فضلا کرام و برادران مسلمان افغانی دامت توفیقاتکم بحق محمد و آله و خذل‌الله عدوکم و عدو الاسلام والمسلمین‌بنصره و عزه

در این شرایط حساس که استعمارگران شرق و غرب علیه اسلام و نهضت جهانی مسلمین متحد شده‌اند و نسبت به کشور مسلمان افغانستان‌درصدد توطئه جدید و معامله سیاسی می‌باشند، بر همه گروهها و احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان واجب و لازم است که از اختلاف‌گروهی و درگیریهای داخلی بپرهیزند و آتشبس هیئت اعزامی را محترم شمارند و از هر حرکتی که منجر به درگیری و خونریزی مجدد بین‌مسلمین می‌گردد خود داری نمایند و هر فرد یا گروهی که عالما عامدا به وحدت کلمه اسلامی و آتشبس فعلی بی‌اعتنائی کند معرفی نمایندتا تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان مربوطه نسبت به آنان تعیین گردد.

حضرات علما و فضلا و برادران مسلمان اعم از شیعه و سنی به حساسیت مقطع فعلی کشورشان توجه دارند .اگر در این مرحله کهاستعمارگران مشغول معامله سیاسی روی کشور شما می‌باشند گرفتار مسامحه و کوتاهی و تنگ نظری و انحصارطلبی شوید، برای همیشهتوسط دشمنان اسلام، اسلام و مسلمین در افغانستان شکست خورده و از صحنه خارج می‌شوند .باید همه احزاب و گروهها به دور ازگرایشهای خاص گروهی و فرقه‌ای و مذهبی بر حول محور اسلام و قرآن یک تشکل سیاسی از افراد متدین متعهد عاقل بوجود آورند ونگذارند ملت مسلمان و مظلوم افغانستان گرفتار توطئه استعمارگران و بازیگران سیاسی شوند و خونهای پاک شهیدان به هدر رود و تاریخ ونسل آینده شما را محکوم نمایند و نزد خداوند قهار و اولیا خدا شرمسار باشید .از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و شکستنقشه‌های استعمارگران را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۲۴ شعبان ۱۴۰۶

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۶ :نامه معظمله به آقای خامنه‌ای در مورد تلاش برای ایجاد وحدت در بین گروههای مبارز شیعه افغانستان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور محترم ایران دامت‌افاضاته

پس از سلام و تحیت، جنابعالی توجه دارید که گروههای شیعه افغانستان به جای جنگ با حکومت مارکسیستی و قوای اشغالگر روس بهبرادرکشی اشتغال داشتند، و در اثر اعزام یک هیئت به سرپرستی جناب حجةالاسلام آقای جواهری با چه مشقاتی به جنگهای داخلی خاتمهداده شد، و در آن وقت رادیو مسکو و کابل تبلیغات زیادی علیه هیئت انجام دادند، و من چقدر وقت و نیرو مصرف کردم تا گروههای شیعه را بهیکدیگر نزدیک کردم و بین آنان پیمان وحدتی منعقد شد که همه امضا کردند ولی متاسفانه گروه نصر به اتکا بچهای وزارت خارجه بهبهانه‌ای واهی از امضای پیمان سرپیچی کردند و مثل اینکه حکومت آینده افغانستان را منحصرا در تیول خود می‌دانستند .اینک که زمزمهتشکیل دولت موقت و دولت در تبعید از طرف گروههای متحده هفت گانه اهل سنت شنیده می‌شود اگر همه گروههای شیعه مذهبهم‌آهنگ و متحد نشوند که یک گروه قوی و نیرومندی را تشکیل دهند مسلما کلاه آنان در معاملات سیاسی در پس معرکه خواهد بود و آنانرا سهمی در حکومت آینده نخواهد بود . و بالاخره آقای شیخ آصف محسنی هرچند مورد اشکال باشد از رهبران سنی مذهب و بعضا متمایل به وهابیت که بدتر نیست و کاربردگروههای افغانی مخصوصا پس از اتحاد مسلما از مجلس اعلای عراق بیشتر است و ارزش صرف وقت را دارد .بنابراین بجا بلکه لازم استجنابعالی به هر نحو شده علما و روسای گروههای شیعه را هرچه زودتر دعوت کنید و بین آنان یک وحدت و انسجام اساسی ایجاد فرمایید.من که فعلا به برکت وزارت محترم اطلاعات شما حتی زندگی خانوادگی من درهم و برهم شده و حال و فکری برایم نمانده ولی جنابعالی کهدر مقام ریاست جمهوری کشور انقلابی ایران قرار گرفته‌اید و بحمدالله از نطق و بیان رسا و بینش سیاسی بهرهمند می‌باشید لازم استدرانجام این خدمت مهم هرچه سریعتر اقدام فرمایید .شکرالله سعیکم، و لازم نیست در رسانهها گفته شود تا اشکال سیاسی برای شما داشتهباشد.

۶۵/۱۰/۲۹

حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۱۷ :پاسخ معظمله به سئوال جمعی از اساتید دانشگاه در مورد حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن.

و له الحمد

محضر مبارک حضرت استاد آیت‌الله العظمی منتظری

با سلام و دعای خیر با توجه به لزوم تطبیق نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع از یکسو و القائات برخی از افراد و جریانات در باب وارداتی‌بودن رقابت‌حزبی و غربی‌تحزب، متمنی است حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل از دولت و عضویت در آن را مرقوم فرمایید .همچنین منع از آن چه‌حکمی دارد؟

جمعی از اساتید دانشگاه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

پس از سلام و تحیت، خداوند خالق قادر حکیم در آیه ۷۱ سوره توبه" :والمومنون والمومنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون‌عن المنکر "فریضه امر به معروف و نهی از منکر را صریحا به عهده همه مومنین و مومنات قرار داده، و چون امر و نهی دیگران یک نحودخالت در کار دیگران است، خداوند به عنوان مقدمه این فریضه الهی همه افراد را نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده ولایتمقول به تشکیک و دارای مراتب می‌باشد، یک مرتبه آن عمومی است ولی در شعاع انجام این فریضه الهی و وجوب این فریضه وجوب‌تعبدی فردی فقط نیست، بلکه هدف بسط معروف است در جامعه، و جلوگیری از هر منکر و عدوان و ظلمی که ممکن است اتفاق افتد .در خبرجابر از امام پنجم(ع)نقل شده" :ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیا و منهاج الصالحین، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض وتامن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعدا و یستقیم الامر("وسائل الشیعه ج۱۱ ص۳۹۵)پر واضح‌است که مرتبشدن این همه آثار و برکات بر این واجب خدایی میسر نیست مگر با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال، و در ضمن‌حدیث مفصل از پیامبراکرم(ص)نقل شده" :کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته(."صحیح‌بخاری۱/۱۶۰ کتاب‌الجمعه)

پس افراد جامعه حق ندارند نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت باشند و حتی در برابر قدرتمندان ستمگر نیز سکوت جامعه روا نیست .حضرت سید الشهدا(ع)در مسیر کربلا برای تبیین جهت قیام خود ازرسول‌خدا(ص)نقل فرمودند" :من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم‌الله ناکثا لعهدالله مخالفا لسنه رسول‌الله(ص)یعمل فی عبادالله بالاثم‌والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولاقول کان حقا علی‌الله ان یدخله مدخله(."تاریخ‌طبری چاپ‌لیدن ۳۰۰/۷)در کلمات قصار نهج‌البلاغه(۳۷۴)در ضمن کلام مفصلی راجع به امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید" :و ما اعمال البر کلها والجهادفی سبیل‌الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لجی، و ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لایقربان من اجل ولاینقصان من رزق، و افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر"، با اینکه جهاد فریضه بسیار مهم و با مشقتی است و آثار و برکات کارهای‌نیک بسیار زیاد می‌باشد، ولی چون جهاد امری موقت و مقطعی است به علاوه یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد وادامه کارهای نیک نیز وابسته به انجام امر به معروف و نهی از منکر است، لذا این فریضه را که امری دائمی و همیشگی است از همه آنهامهمتر شمرده‌اند، به گونه‌ای که نسبت آنها را در مقایسه با این فریضه الهی نسبت آب دهلنی در برابر دریای عمیق به حساب آورده‌اند.

و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر وجوب فردی و مقطعی در موارد جزئیه، نسبت به ساختار جامعه دینی و اخلاقی نیز واجب موکداست، و این امر میسر نیست مگر با تشکل و تحزب افراد مومن و آگاه و صالح و همبستگی آنان و تهیه مقدمات و وسائل لازمه همهنگ باشرایط زمان و مکان، و به حکم عقل تحصیل مقدمه واجب واجب است، خواه مسئولین بالای حکومت صالح باشند یا ناصالح، اگر صالح‌باشند احزاب متدین و قوی و علاقمند نیروی فعال و مردمی آنان خواهند بود، و اگر غیر صالح باشند احزاب در مقابل انحرافات و تعدیات آنان‌می‌ایستند، و حتی اگر در راس حکومت مانند پیامبر خدا(ص)یا امیرالمومنین(ع)باشد باز همه جامعه و مسئولین، صالح نمی‌باشند و طبعا نیازبه نیروی متشکل متدین فعال وجود دارد، و در صدر اسلام نیز تا اندازه‌ای تشکلها و همبستگی عشیره‌ای و قبیله‌ای عربها یک نحو تحزب‌محسوب می‌شد، و اگر افراد خوب و صالح متشکل نشوند طبعا صحنه اجتماع برای تسلط نیروهای فاسد و ناصالح خالی می‌شود و جامعه بفساد کشیده می‌شود.

امیرالمومنین(ع)پس از ضربت خوردن در وصیت خود می‌فرماید" :لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم‌تدعون فلایستجاب لکم("نهج‌البلاغه، نامه۴۷)یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید وگرنه طبعا بدان شما بر شما مسلطمی‌شوند، و هرچند هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد زیرا که مقصر خود شما هستید.

و در خطبه ۲۵ در اشاره به نیروهای معاویه می‌فرماید" :و انی والله لاظن ان هولا القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم‌عن حقکم "می‌خواهند بفرمایند که در حقیقت علت و ملاک تسلط و قدرت، اجتماع و همبستگی است، پس اگر اهل حق هم بخواهند حق رادر جامعه پیاده کنند باید تجمع کنند، وگرنه پیروزی و دولت از آن باطل خواهد بود .البته تحزب باید بر اساس ایدئولوژی اسلامی و طرحهای پخته و عاقلانه، و با شرکت افراد علاقمند و آگاه و دلسوز، و اهداف دینی و مردمی‌باشد، و باید به کیفیت افراد توجه کرد نه به کمیت، عضوگیری افراد زیاد کاری است پرهزینه و کم خاصیت، و چون امر به معروف و نهی از منکرواجب کفایی می‌باشد نه عینی، همین که افراد متخصص عاقل متدین و پرکار به اندازه کفایت و نیاز اقدام کردند طبعا از عهده دیگران ساقطمی‌شود، و آنان متصدی کارهای دیگر می‌شوند.

تعدد احزاب هم خوب بلکه لازم است، زیرا با رقابتهای عاقلانه و منطقی و تضارب افکار مختلف طرحها پخته‌تر و ملت نیز دلگرمتر و فعالترمی‌شوند.

و بر همه مسئولین متعهد و آگاه کشور است که راه را برای تشکل و تحزبهای صحیح بازگذارند بلکه تشویق نمایند، که این خود موجب تقویت‌مسئولین در رسیدن به اهداف خدایی آنان می‌باشد، و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع از افراد علاوه بر اینکه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گناه و تجاوز به حقوق‌طبیعی مـردم می‌باشد موجب دلسردی و بی‌تفاوتی آنان و جدایی ملت از دولت و مسئولین می‌گردد، و دولتی که متکی به قلوب ملت خودنباشد قهرا در روابط بین‌الملل مورد فشار قرار می‌گیرد و کـلـمـه حـزب واژه غـربـی وارداتـی نیست بلکه کلمه اسلامی و قرآنی است" :فان حزب‌الله هم الغالبون("مائده۵۶")الا ان حزب‌الله هم المفلحون("مجادله۲۲)و چـه قدر همهنگ است این آیه با آیـه ۱۰۴ سـوره آل‌عـمـران" و لـتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینـهون‌عن الـمـنـکـر و اولـئک هم المفلحون "و حزب‌الله واقعی وقتی تحقق می‌یابد که افرادی با فکر و ایده صحیح و برنامه جامع مناسب با شرایط‌زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق همهنگ شوند و بتدریج رشد پیدا کنند، نه اینکه بـا تحریکـاتی آنـی و خلق‌الساعه جمع شوند وپس از ساعتی هیاهو و شعار غیب شوند.

و احـزاب خـوب و قـوی و ریشه‌دار می‌توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع ملت و کشور و اسـلام انجـام دهند و دولت خوب ومتعهد و مقتدر روی کار آورند، و در هرحال رابط بین مسئولین و دولت و ملت باشـند و جلـوی تعدیـات و انحرافات و استبدادها را بگیرند.و قهرا ملت نیز گرفتار احزاب و گروههای خلق‌الساعه که طبعا پیش از هر انتخابات می‌رویند نگردد.

و بـالاخـره خـاطـره سـو مردم از بعض احزاب که در اثر سو مدیریتها و جهات دیگر نتوانستهاند خـدمت شایانی انجام دهنـد، نباید مانع شود ازانجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیعی که گفته شد.

ضـمـنـا بـجـاست برای آگاهی بیشتر از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و درجات و مراتب و شـرایط آن بـه کتابـهای مفصل و از جمله به کتابـولایتفقیه اینجانب(ج۲ ص۲۱۳)و ترجمه آن به نام مبانی فقهی حکومت اسلامی(ج۳ ص۳۳۵)مراجعه شود، و چون نامه گنجایش شرح‌بیشتر و ترجمه آیات و احادیث عربی را نداشت از برادران واقف به زبان عربی انتظار دارد بـه وسـیله ترجمه و توضیح آیات و احادیث مذکوره‌برادران و خواهران را یاری نمایند .والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمـة‌الله و برکاته.

۴ رجب ۱۴۱۸ ۱۳۷۶/۸/۱۴
قم‌المکرمه حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۸: نامه معظم له به امام خمینی (قدس سره) در ارتباط با تذکر به شورای نگهبان در مورد ارج نـهادن بـه آرای مردم، مورخه ۵ شعبان ۱۴۰۴.

باسمه تعالی

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، با اینکه در اثر فرمایشات حضرتعالی و سایر تبلیغات، انتخابات نسبتا در جو خوبی انجام شد و مـردم بـا اشـتیاق شرکت کردند و روی هم رفته بد نبود، ولی اکنون در اثر ور رفتن به صندوقهای آرا و بعضی خط و خطـوط و موضعگیریـها، دارد یک حالت یاس و بدبینی در بین طبقات مختلف مردم از علما، بازاریان، دانشگاهیان و افراد مورد اعتماد شهرستانها پیـدا مـی شود. همه جا صحبت این است که چند نفر عقل منفصل آقای امامی کاشانی که بی طرف نیستند، صندوقهای آرا همـه کشـور را در اختیار گرفته و مطابق نظر خودشان انتخابات بعضی شهرها را باطل می کنند و نسبت به بعضـی شـهرها بـا ابطـال بعضـی صندوقها کاندیداها را بالا و پایین می برند و به امضای شورای نگهبان می رسانند، پس قهرا این انتخابات مـردم نیسـت بلکـه انتخابات دو سه نفر هم فکر است. از یک طرف گفته می شود انتخابات آزاد است و مردم خودشان رشد و آگاهی دارند و از طـرف دیگر با آرای مردم این گونه رفتار می شود.

من به صحت و سقم این صحبتها کار ندارم، آنچه مهم است نتیجه آن است که هم قداست شورای نگهبان ملکوک می شـود و هـم انتخابات بی اعتبار می گردد و هم مردم مایوس و ناراضی می شوند و در مرحله بعد کمتر شرکت می کنند، اگر صـلاح بدانیـد شورای نگهبان را حضورا بخواهید و دستور فرمایید تا مردم راه نیفتاده اند و به درگـیری نرسـیده بیـش از ایـن بـه انتخابـات و صندوقهای شهرستانها ور نروند و به همان گزارش و رای هیاتهای نظار شهرستانها که با نظر خودشان تعیین شده اند اکتفا کننـد. و اگر فرضا از افرادی در مورد بی طرف نبودن آنان شکایتی قابل توجه شده است افراد دیگری را به جای آنان نصب کنند تـا جلـب اعتماد مردم شود. والامر الیکم.

۵شعبان ۱۴۰۴
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۱۹ :نامه معظم‌له به حجةالاسلام معادیخواه وزیر ارشاد وقت جهت اعلام هفته وحدت

بسمه تعالی

جناب حجةالاسلام آقای معادیخواه وزیر محترم ارشاد اسلامی دامتافاضاته

همانگونه که توجه دارید جهان اسلام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه دشمنان دیـرینـه اسـلام و مسـلمین و بخصوص‌شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیسم قرار گرفته و هر روز به شکلی کشورهای اسلامی را دچار تفرقه و خصومت می‌کننـد... هم اکنون جهان‌اسلام با سرعت و با الـهام از انقلاب ایران بر اساس حرکت اسلامی و محور رهبری معظم انقلاب حضرت امام خمینی مـدظـلـه، درحال تولدی‌جدید می‌باشد، از این رو بجاست طبق آیه شریفه" و من یعظم شعائرالله فـانـهـا مـن تـقوی القلوب "و سیره پیامبر و ائمه‌اطهارسلام‌الله علیهم‌اجمعین، بر خلاف خواسته دشـمـنـان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبـول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بـیـشـتـر مـبـذول گـردد .یـکـی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیـم الشـان اسـلام حضرت محمدبن‌عبدالله(ص)می‌باشد ولی از آنجا که مع الاسف تاریخ این میلادکه در حقیقت آغاز حرکـت جـدیـد در تـاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بـسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنـچه در تاریخ و بین‌ملتها قطعی است به جای هفده

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ربیع‌الاول، دوازده ربیع‌الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می‌دانند، بسیار مناسب و بجاست که روزهای دوازده‌الی هفده ربیع‌الاول را هفته وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به خواست الهی با تنظیم برنامه‌های پرمحتوا در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم .توفیق همگان را در این رسالت اسلامی‌از خدای بزرگ مسئلت دارم .والسلام علیکم و رحمه‌الله.

۱۳۶۰/۹/۶
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۰ :نامه دفتر معظم‌له به وزارت خارجه در رابطه با نشر کتاب" الخمینی فی میزان الشرعیه "که جهت ایجاد اختلاف، درخارج از کشور چاپ شده بود .

بسمه تعالی

تاریخ ۶۲/۱۱/۱۲
وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران دام‌مجده
پس از سلام، اخیرا ضدانقلاب در خارج و داخل کشور دست به شیوه جدیدی زده و کتابی را با عنوان" الخمینی فی میزان الشرعیه "که مشتمل‌بر یک سری مطالب بی‌سر و ته و اکاذیب و افتراناتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن مدظله‌العالی می‌باشد با اسم‌حضرت آیت‌الله منتظری دامت‌برکاته منتشر و برای کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و مطالعاتی ارسال داشته است.
از این رو لازم است مراتب فوق را به منظور افشای توطئه جدید ضدانقلاب، آن وزارتخانه محترم به نمایندگی‌های خود در خارج کشور جهت‌اقدام مقتضی و مناسب اطلاع دهد .توفیق همگان را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی و طول‌عمر رهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی مدظله را از خدای متعال مسئلت داریم .والسلام علیکم و رحمه‌الله.

دفتر حضرت آیت‌الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع:
مقام معظم ریاست جمهوری
مقام معظم ریاست دیوان عالی کشور
مقام معظم ریاست مجلس شورای اسلامی
مقام معظم نخست‌وزیر محترم

پیوست شماره ۱۲۱ :نامه دفتر معظم‌له به سازمان تبلیغات در رابطه با نشر کتاب" الخمینی فی میزان الشرعیه"

بسمه تعالی

تاریخ ۶۲/۱۱/۱۶
سازمان محترم تبلیغات اسلامی دام‌مجده
پس از سلام و آرزوی موفقیت، اخیرا ضدانقلاب در خارج و داخل دست به شیوه جدیدی زده و کتابی را تحت عنوان" الخمینی فی میزان‌الشرعیه "که مشتمل بر مطالب بی‌سر و ته و اتهامات و افتراناتی نسبت به انقلاب عظیم اسلامی و مقام معظم رهبری آن می‌باشد به نام‌حضرت آیت‌الله العظمی منتظری منتشر نموده و برای مراکز مطالعاتی و کتابخانه‌ها ارسال داشته است، ازاین رو لازم است آن سازمان‌محترم مراتب را به منظور افشای این توطئه شیطانی در انتشارات خارج کشور خود درج نماید.
مزید توفیقات همگان را در نشر حقایق اسلامی و تحکیم نظام جمهوری اسلامی از خدای

متعال مسئلت داریم .والسلام علیکم ورحمه‌الله.

دفتر حضرت آیت‌الله منتظری

رونوشت جهت اطلاع و اقدام :مجله الشهید

پیوست شماره ۱۲۲ :تلگراف معظم‌له به امام جمعه و علمای اهواز در مورد وقت‌کشی در جنگ

بسمه تعالی

اهواز
آقای طاهری امام جمعه، حضرات حجج اسلام، آقایان علمای اعلام خوزستان ایدهم‌الله‌تعالی کشتار مردم بی‌دفاع اهواز توسط ارتش رژیم صدام کافر، موجب تاسف شدید شد .البته فداکاری و از خود گذشتگی ملت، ارتش و سپاه اسلام‌در تاریخ کم‌نظیر است، ولی هم زمان با چنین روحیه و قدرتی در ارتش غیور و سپاه عزیز ما خودداری از هجوم و حمله به دشمن غدار که کشورما را اشغال کرده برای ملت ما سئوال برانگیز شده .من نمی‌دانم جریانات موجود در جبهه را که از مجموعه آن نمی‌توان به سادگی گذشت شورای عالی دفاع صریحا به عرض رهبر انقلاب رسانده یا نه.
شورای عالی دفاع توجه دارد که سیاست وقت‌کشی و مهلت تدارک نیرو به رژیم سفاک عراق دادن به قیمت ریختن خون صدها جوان‌مسلمان و به وجود آمدن امید ادامه توطئه‌های شیطانی برای آمریکا تمام خواهد شد.
اینجانب ضمن تسلیت به خانواده‌های داغدیده و شهیدپرور خوزستانی، از حضرات علمای اعلام می‌خواهم مراتب را صریحا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به عرض رهبرانقلاب حضرت امام خمینی مدظله و به نظر مجلس شورای اسلامی رسانده و تا وقت نگذشته فکری اساسی جهت دفع قوای کفر و تجاوز گریعث عراق بشود .به امید پیروزی قوای اسلام بر کفر .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته
۵۹/۱۰/۱۰
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۳ :تلگراف آقای بنی‌صدر به معظمله و پاسخ ایشان
بسمه تعالی
حضرت آیت‌الله منتظری
تلگراف شما به امام جمعه و علمای اهواز را در روزنامه خواندم .درد زیاد است .خواهشم این است امروز یا فردا به خوزستان تشریف بیاورید وخود وضع را از نزدیک و از راه تحقیق ببینید و هر قضاوتی پیدا کردید با مردم در میان بگذارید .گمانم این است که دیدار شما با فرماندهانی کمجبهها را اداره می‌کنند، از هر جهت بسیار مفید باشد .همین قدر بگویم که مسافرت شما بلکه رسم تحقیق در امور را بنیان گذارد .این روزها روزهای تعیین کننده‌ای هستند و حمایت از نیروهای مسلح و تقویت روحیه آنها به خواست خدا پیروزی را از آن ما خواهد کرد .
۱۲ دی ماه ۱۳۵۹
رئیس‌جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر

بسمه تعالی
جناب مستطاب آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران داتوفیقه
بعد از سلام، تلگرام شما را از تلویزیون شنیدم، چه خوب بود پیش از چنین قضاوتی حد اقل با تلفن از اینجانب تحقیقی نسبت به علتنگرانی من از جریانات جبهها و نقض وعدههای مکرر در مورد حمله به دشمن که قهرا موجب بی‌اعتنایی به روحیه قوی نیروهای مسلح‌می‌شود می‌کردید .فکر می‌کنم اگر جنابعالی به جای من بودید و هر روز طبقات مختلف مردم و جوانان رزمنده و فداکار از سربازان و درجدارانو افسران ارتش و سپاه و بسیج و مسئولان ارگانها که معمولا ماهها در جبهه بوده و با دلی پر درد از مسامحه کاریها برای گزارش جبهها وگلایه و کسب تکلیف شرعی به منزل من می‌آیند تماس داشتید(و هم اینان، که طبیعی است ادعای عدم آشنایی به مسائل جنگی و تحقیقدر مورد همه آنها نارواست، می‌توانستند برای شما کانال صحیح اطلاعات و اخبار باشند)قضاوت شما غیر از این بود و بازدید مجدد از جبهه وملاقات با فرماندهان را ضروری نمی‌دانستید.
به نظر من آنچه فعلا به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد حفظ اتحاد و اطاعت از رهنمودهای قاطع رهبری و احترام به ملت و مجلس وارزشهای الهی و طرد کامل و سریع دشمن از حریم میهن اسلامی است.
ما در مقابل خون جوانان عزیز و رشید اسلام و بیش از یک میلیون آواره مسئولیتی بزرگ داریم .اینجانب ارتش و سپاه و بسیج را برادران خود دانسته و تقویت و تایید مادی و معنوی آنان را در هر مناسبتی وظیفه شرعی می‌دانم و درخطبه‌های نماز جمعه به آنان دعا می‌کنم .توفیق شما را در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی از خدای بزرگ خواهانم .به امید هجوم نیروهای مسلح ایران و پیروزی قوای اسلام برکفر .والسلام علیکم.
۵۹/۱۰/۱۴ قم.
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۴ :پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظمله به مناسبت شهادت شهید یاسر رستمی
شماره ۲۴۵۱۹/۲۵۰ /د ه
تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱۷
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مقدس فقیه‌عالیقدر آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامتبرکاته وجودهالشریف شهادت افتخار آفرین یاسر بزرگوارتان را از صمیم دل تهنیت و تسلیت عرض می‌کنم .می‌دانم با اینکه یاسر قهرمان سخت مورد محبتجنابعالی بود از شهادتش آزرده خاطر نیستید، همان روزی که والد و والده خویش و جد و جده خویترش این اسم را برایش انتخاب کردند چنین‌عاقبت خیری را در نظر داشتند.
بالاتر از این، زندگی پرحادثه و آموزنده حضرتعالی سراسر جهاد و شهادت و ایثار است .امت از همان روزهای اول نهضت اسلامی شما را پیشتاز و نوک پیکان جهاد می‌دید و سینه مبارکتان را سپر بلاها، و بی‌جهت نیست که دروجود شما با اعتماد کامل شرایط نیابت رهبری را یافت و آگاهانه انتخاب کرد.
شما از اولین شخصیتهای اسلام و کشور بودید که زندانهای رژیم منحوس گذشته را با حضورتان زینت دادید و زندانیان را روحیه و افتخار، وجز مجاهدانی که بیشترین دوران بازداشت و تبعید و محرومیت و محدودیت و تعقیب و آزار را در دوره هفدساله انقلاب در پرونده خود دارندهستید، و صبورانه رنج مشاهده شکنجه فرزند قهرمانتان محمد شهید را در سیاه چالهای رژیم پهلوی و سپس دوران طولانی بازداشت ودربدری او را که به اندازه عمر تمام دوران مبارزاتمان است، سرانجام شهادت مظلومانهاش را در زیر آوارهای دفتر مرکزی حزب جمهوری‌اسلامی که در بهار پیروزی انقلاب اشجار طیبه اسلام را خزان کرد تحمل کردید .دیروز شاهد جراحت و نقص عضو سعید گرانقدرتان در جبههبودید و امروز شاهد شهادت یاسر بزرگوارتان و هر روز شاهد شهادت فرزندان عزیز امت که مثل اولاد خودتان عزیزشان می‌دارید، هستید.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اینها و خیلی چیزهای دیگر، تاریخ سراسر افتخار زندگی شما را ساخته و امت اسلامی را به آینده انقلاب و ادامه راه امام بزرگوار مطمئن می‌سازد.
راه انبیا و سرنوشت رهبران الهی همیشه قرین با ابتلا و بلاها بوده و موفقیت هایشان نتیجه پیروزی در امتحانهای سخت ربوبیت(.ان هذالهو البلا المبین .)سنت الهی ابراهیم را با قربانی فرزند و هجرت رنج آلود به وادی غیر ذی زرع و یعقوب را با فراق عزیزی چون یوسف وچشمان نابینای از اشک و اندوه(وابیضت عیناه من الحزن و هو کظیم)و موسی و عیسی را با دربدریها و گرفتاریها و ایوب را با امواج سختیها ومصائب و سرانجام خاتم پیامبران را با مرارتهای توصیف شده به(ما اوذی نبی مثل ما اوذیت)هم آزموده و هم ساخته و هم مکرم و موفق‌داشته است(.البلا للولا)
پرتو صحنه‌های ایثارگرانه احد و کربلا و فخ امروز در محیط جامعه اسلامی ما مشهود است و بی‌گمان این ملت مقاوم درس ایثارگری را ازبزرگانی چون حضرت شما می‌گیرند .با اینکه آزردگی قلب رئوف قائم‌مقام رهبریمان برایمان سنگین است، اما آثار گرانبهای همرنگی و همراهی و همدردی خانواده دومین‌شخصیت انقلابمان با خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان تحمل این بار سنگین را آسان می‌دارد ، همانگونه که امامتان و مقتدایمان درشهادت فرزند فقیه‌شان آیت‌الله سید مصطفی فرمودند، و بی‌شک این شهادتها مایه تقویت ایمان و روحیه رزمندگان و ملت ایثارگر و خانواده‌معظم شهدا است.
از برخوردهایتان با یاسر در ملاقاتهای زندان و جاهای دیگر برایم روشن است که سخت به او دل بسته داشتید ولی می‌دانم که اسلام وانقلاب به مراتب بیش از محمد و یاسر در دلتان جای و منزلت دارند .با اینکه مسئولان طراز اول کشورمان همگی فرزندان و وابستگان‌نزدیکی در جبهه داشته و دارند، اما خداوند جنابعالی را لایق نزول این سعادت عظمی دانسته و رحمت خاصش را برایتان نازل فرموده.
هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می‌دهند
رحمت خدا بر ارواح مقدس همه شهدای راه حق بادا.

ارادتمندتان
۶۵/۷/۱۷ اکبر هاشمی رفسنجانی

پیوست شماره ۱۲۵ :نامه معظم‌له به امام خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سو مدیریت در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه آن و لزوم‌پایداری بر قانون‌اساسی، مورخه۶۷/۲/۲
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیات به عرض می‌رساند :گمان نمی‌کنم موقعیت خطیر حضرتعالی در جهان اسلام و اینکه در شرائط فعلی حفظ آبرو وموقعیت و حیثیت اسلام به حفظ موقعیت حضرتعالی گره خورده است بر کسی مخفی باشد، چنانچه علاقه قلبی و احترام عمیق اینجانب‌نسبت به حضرتعالی نیز قابل تردید نیست و قهرا اینجانب در هر شرائطی و به هر نحوی اگر نکاتی را به عرض رسانده‌ام بر اساس دو موضوع‌فوق بوده است .برای من قابل تحمل نیست که فرصت و موقعیتی که خدای متعال در عصر غیبت حضرت ولی‌عصرعجل‌الله تعالی فرجه‌برای عالم تشیع پیش آورده و روحانیت و مرجعیت شیعه این چنین مایه امید ملتهای محروم و مظلوم جهان شده به سادگی این امید به یاس‌مبدل گردد و حیثیت اسلام و تشیع که در چهره حضرتعالی متبلور شده خدای ناکرده ملکوک و خراب گردد که در این صورت برای قرنهای‌متمادی دیگر از عظمت و عزت اسلام و روحانیت و قداست ولایتفقیه خبر و اثری نخواهد بود .از این رو با کسب اجازه اموری را که با تمام‌وجود لمس می‌کنم و مرا معذب داشته ادا للوظیفه به عرض می‌رسانم و از صراحت لهجه که خصلت همیشگی من می‌باشد قبلا پوزش‌می‌طلبم:
۱ متاسفانه جنگ تحمیلی به جای بدی رسیده و دولت و ملت و انقلاب ما را در شرائط بدی قرار داده.
قطعا حضرتعالی از اوضاع نابسامان مردم و رکود اقتصادی و سقوط پول ما و کسری بودجه و خرابی شهرها و مراکز اقتصادی و تعطیل‌شدن‌کارخانه‌ها و تورم و گرانی و کمبودها و بیکاریها و خانه بدوشی میلیونها شهروند چندین استان کشور و ترک مغازه و بازار و محل کار و پناه بردن‌به دهات و کوهها و تعطیل‌شدن موسسات فرهنگی و بالارفتن نارضائیها و رشد مفاسد اداری و اخلاقی که لازمه قهری این وضع است کم وبیش اطلاع دارید.اگر در گذشته چنین گفته می‌شد که یک عده قلیلی که از انقلاب ضربه خورده‌اند و نتوانسته‌اند خود را با آن هماهنگ کنند به‌این‌گونه مطالب خلاف واقع دامن می‌زنند و اینجا و آنجا نامه پرانی و جوسازی می‌کنند دیگر امروز این احتمال وجود ندارد ، خدا را گواهی‌گیرم که بسیاری از دوستان انقلاب و حضرتعالی که قبل از انقلاب و پس از انقلاب فداکاریهائی داشته‌اند امروز در آستانه یاس و شک قرارگرفته‌اند، و متاسفانه یکی از کارهای روزمره من گوش دادن به درد دل و شکایات این قبیل افراد است و اصرار دارند مطالبشان را که نوعامسائلی کلی است به عرض حضرتعالی برسانم، و من هم جز سکوت و طفره رفتن راهی ندارم.
ما متاسفانه در جنگ و در بسیاری از کارهای دیگر فرصتهای زیادی را از دست دادیم و هر روز دلمان را به گزارشهای مبالغه‌آمیز نسبت به‌خوبی وضع خود و خرابی وضع دشمن و به شعارها و وعده‌های بی‌اساس خوش کردیم و اجازه احتمال خلاف دادن را هم ندادیم تا بالاخره‌وضع ما به اینجا رسید که دولتها که جای خود دارند بسیاری از ملتها را هم از دست دادیم و آن همه قداست و احترام و ایمان و امید سالهای‌اول انقلاب که سرمایه عظیمی برای انقلاب بود بتدریج از دست می‌رود ، و آن چنان چهره نورانی اسلام و انقلاب و مقام رهبری را خراب جلوه‌داده‌اند که جز تعدادی انگشت شمار در هر کشوری برای ما باقی نمانده است.
من برخلاف آنچه شاید فکر شود ، آدم بدبین و تندی نبوده و نیستم ولی از این واقعیت تلخ رنج می‌برم که ما در اثر قصورها و ضعفها و خودمحوریها و سو مدیریتها و سپردن کارها به دست ضعفا و سیاستهای غلط و ناهماهنگی‌های روشن در تصمیمات و در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اجرا، یک چنین ملتبزرگ و فداکار و کم نظیر در تاریخ را بتدریج از دست بدهیم.
البته من از تلاش و احساس مسئولیت بسیاری از برادران مسئول خبر دارم و آنان را دعا و تایید می‌کنم ولی از این متاسفم که بسیاری از ماگرفتار یک حالت غرور و خودبینی و غفلت از واقعیات شده‌ایم و تذکرات را هم به بازی می‌گیریم و شاید علت عدم استجابت دعاها هم همین‌حالت ما باشد .من از توطئه ابرقدرتها در دامن زدن به نارضائیها و تبلیغات مسموم ایادی آنان خبر دارم ولی می‌گویم سرمایه عظیم ما همین‌ملت فداکار است، تا کی باید آنان در این وضع زندگی کنند و علاوه بر فشار اقتصادی برخورد بعضی از ما هم با آنان تند و خصمانه باشد؟ بشعارهای تلقینی و مصاحبه‌های ساختگی نباید دل خوش کرد باید واقعیتهای اجتماعی را هم در نظر داشت، خدا شاهد است روحانیت درحال انزوا و بد نامی قرار گرفته، در بسیاری از شهرها به روحانیون بخصوص اگر بفهمند شاغل پست و مقامی هستند توهین علنی می‌کنند تعداد داوطلب برای جبهه‌ها و کمک کننده به جبهه‌ها و حاضر در مراسم سریعا رو به کاهش است و بسیاری از کمکها از روی فشار و ترس و رودربایستی است .این مطالب را من از افراد ناراضی و رادیوهای ضدانقلاب نمی‌گویم از قول همان رزمندگان و شهید دادها و مردم کوچه و بازارو از قول بسیاری از مسئولین و شاغلین می‌گویم .تا دیر نشده و فرصتها بکلی از دست نرفته حضرتعالی که در مقاطع مهم این انقلاب را ازسقوط نجات داده‌اید بجاست فکری بکنید و به گزارشهای معمولی و رسمی اکتفا نکنید .من می‌دانم که بعضی از مسئولین یا شهامت صراحت‌گوئی را ندارند و یا به ملاحظه حال حضرتعالی و پرهیز از نگران‌کردن شما مسائلی را به حضرتعالی به همان نحو که واقعیت دارد نگفته ونمی‌گویند .در مساله جنگ و مسائلی دیگر موارد زیادی از این قبیل بود که قطعا اگر واقعیات درست گزارش می‌شد حضرتعالی به موقع تصمیم‌می‌گرفتید و شاید کارها صحیحتر انجام می‌شد .اکنون هم دیر نشده اگر علاوه بر مسئولین رسمی با سایر صاحب نظران نیز مشورت شود بساراه حلهائی ارائه دهند و بتوانند در مشکلات یار و یاور باشند .اگر از چنین جمعی متشکل از همه جناحهای معتقد به نظام و انقلاب و کشوردرمساله جنگ و کیفیت خاتمه دادن به آن به نحو آبرومندانه و به نفع اسلام استفاده شود فردا کسی معترض و طلب کار نخواهد بود و از همه‌مهمتر اینکه از مقام و موقعیت معنوی حضرتعالی نیز چیزی کاسته نمی‌شود .البته بسا کسانی باشند معتقد به انقلاب و حضرتعالی، ولی‌خودشان مستقلا اهل نظر می‌باشند و حاضر نیستند صددرصد بی‌اراده باشند و این از محسنات انسان است.
و ممکن است حل مساله جنگ را حضرتعالی به مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم احاله نمائید با ارائه خط کلی به آنان، وبالاخره ما پس از فتح خرمشهر هرچه نسبت به جنگ اقدام کرده‌ایم تقریبا باختیم، و چهره ما در دنیا به عنوان متجاوز و لجوج و جنگ طلب‌معرفی شده و متاسفانه روی ملتها و از جمله ملت داخل عراق هم نتوانستیم کار فرهنگی مفید انجام دهیم و آنان را توجیه نمائیم .در این‌شرائط فرضا ما حمله‌ای انجام دهیم و تپه‌هائی یا روستاهائی را هم تصاحب کنیم و چند هزار شهید و مجروح و مفقود برگشته‌ها اضافه‌نمائیم و چند ماه بعد آنها را از ما پس بگیرند در این صورت آیا این جنگ تقویت اسلام است؟ ما برای فتح فاو چقدر نیرو مصرف کردیم وچقدر خسارت انسانی و مالی دادیم ولی بالاخره با یک غفلت از ما گرفتند .بالاخره برای این تسلسل بمب و موشک و کشتار از طرفین‌مسلمان و تخریب شهرهای دو طرف باید فکر اساسی کرد .سیاست شیطانی قدرتهای حامی صدام دست انقلاب مقدس ما را به خون هزاران‌مسلمان عراقی از نظامی و غیر نظامی و زن و بچه و بی‌گناه آغشته کرد تا جاذبه معنوی و قداست ملکوتی انقلاب و اسلام و رهبری را که خطربزرگی برای قدرتهای استعماری بود کم کنند و متاسفانه در این سیاست شیطانی موفق شدند .در نظر توده مردم عراق فرقی بین موشکهای‌صدام به شهرهای ایران و موشکهای ما به شهرهای عراق و کشتار زن و بچه و غیر نظامیان آنان نیست .جنگ تمام عیار که عراق را واقعاشکست بدهد نیاز به پول و امکانات و مهمات زیاد و نیروهای آزموده چند صد هزاری منظم و مومن به جنگ دارد و در شرائط فعلی ما نه دولت‌ما چنین پول و امکاناتی دارد و نه ملت ما و ارتش ما با همه وسعتش انگیزه واردشدن به خاک عراق را ندارد و سپاهیان ما هم کمتر انگیزه‌دارند .ما نوعا از بچه‌های مخلص بسیجی آموزش ندیده بدون امکانات مصرف می‌کنیم و خانوادها را بیشتر داغدار می‌کنیم ولی صدام راشرق و غرب و کشورهای عربی همه کمک می‌کنند و خواسته همه آنها توازن ما و عراق و ضعف هر دو کشور است تا اسرائیل و اربابانش باخیال راحت به سیاستهای استعماری خود ادامه دهند .مادامی که مساله ارتش و سپاه و نیروهای مسلح ما به طور اساسی حل نشود و این‌تضاد و تنازع در حدود وظائف و تقسیم امکانات بین آنان وجود داشته باشد و مثل دو نیروی متخاصم با یکدیگر برخورد داشته باشند امکان‌وجود یک نیروی منظم هماهنگ مومن به جنگ وجود ندارد، و حل این مساله نیز بیش از هر چیز به برنامه ریزی صحیح و زمان نیاز دارد .جنگ اگر موجب نابودی ملت و دولت و ارزشها شود نه خدا به آن جنگ راضی است و نه ملت.
و اکثر خانواده شهدا بیش از همه به ترک جنگ اصرار دارند .چه بسا صلح و ترک جنگ تلخ است ولی خود آن مقدمه پیروزی است و" عسی ان‌تکرهوا شیئا و هو خیر لکم "منتهی باید در کیفیت آن مشورت و دقت کرد.
پیغمبراکرم(ص)در حدیبیه صلح با مشرکین را با شرائط ناگوارش پذیرفت و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر فرمود(اول فتح)و در انفال‌می‌فرماید" :و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی‌الله انه هو السمیع العلیم، و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک‌الله هو الذی ایدک بنصره بالمومنین ."و در نامه امیرالمومنین(ع)به مالک اشتر چنین آمده است" :و لاتدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیه رضا فان فی الصلح‌دعه لجنودک و راحه من همومک و امنا لبلادک و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک حسن الظن(."نهج‌البلاغه، نامه۵۳)
البته حساب ملت عراق از ما جداست و باید ملت عراق را در مقابل حکومت بعث کمک و یاری کرد تا همچنان که ملت افغانستان در مقابل‌حکومت کمونیستی و دولت شوروی قیام کردند ملت عراق نیز تدریجا مجهز شود و حکومت بعث را ساقط و یا اقلا تضعیف نمایند و اگر جنگ‌به صورت قیام ملت عراق در مقابل حکومت بعث درآید و ما مستقیما مهاجم نباشیم این سوژه تحریک‌آمیز هجوم عجم بر عرب نیز از دست‌دشمنان گرفته می‌شود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۲ راجع به مساله حج نمی‌دانم وقایع مکه را تا چه اندازه به حضرتعالی گزارش داده‌اند .بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان ودرخط مقدم راهپیمائی بوده‌اند می‌گویند همه گناه گردن سعودیها نیست و ممکن بود راهپیمائی آبرومندانه انجام شود و به اینجا هم منجرنشود، ولی در اثر تندی بچه‌ها و بی‌برنامگی اجمالا هجوم و حمله از طرف بچه‌های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چنددشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند.
دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساکهای حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه‌ای اغماض کرد وما موضوع را رسیدگی نکردیم بلکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیزبهره برداری کرد و علی‌ای‌حال اگر ولو به حسب صورت تغییری در بعضی مسئولین حج و روش آنان انجام می‌شد و آنان عاقلانه وارد می‌شدندبسا بدون اینکه از حضرتعالی مایه بگذاریم و با شکست مواجه شویم مساله قابل حل بود.
۳ متاسفانه تضاد افکار و نظریات جناحهای داخلی بخصوص بین روحانیین رو به تزاید است و مساله انتخابات تبلوری از آن بود، انتظاری‌که همه از حضرتعالی دارند فکر چاره‌ای برای از بین بردن این همه اختلاف و تضاد بخصوص بین روحانیین و دوستان و ارادتمندان قدیمی‌حضرتعالی است .اینکه هر روز یک جناح را مطلق کنیم و دیگران را بکلی نادیده بگیریم به نظر کار اصولی و ریشه داری نیست .باید علاج‌اصولی نمود و به ریشه‌ها پی برد .چرا در مبارزات و فداکاریها و اداره جبهه‌ها همه با هم بودند و امروز چنین جناح بندی شده است و در هرفرصتی از حضرتعالی خرج می‌شود، همین وضع اختلاف و پراکندگی برای شکست روحانیین طرفدار انقلاب کافی است و دیگر نیازی بصدام و آمریکا و منافقین نیست، ما خودمان را داریم می‌خوریم و خدا را شکر که دشمنان ما جاهلند و از این واقعیات بی‌اطلاعند.
سرانجام اوضاع فعلی روحانیین در یک جبهه را به دو دسته طرفدار اسلام آمریکائی و طرفدار اسلام پابرهنه‌ها تقسیم نمود و هر کدام را باطرفدارانشان به مقابله با دیگری در تمام عرصه‌ها کشاند، آیا اگر اجازه تعدد احزاب و جمعیتهای اسلامی داده می‌شد و این مقابله و تنازع‌حداقل بین دو حزب غیر منتسب به حضرتعالی تبلور پیدا می‌کرد بهتر از این نبود که روحانیت علاقمند به حضرتعالی و انقلاب تجزیه شود وقسمی در مقابل دیگری صف آرائی نماید؟
۴ در خاتمه اجازه می‌خواهم موضوع مهم دیگری را نیز تذکر دهم :البته امیدواریم خداوند به حضرتعالی طول عمر عنایت کند و این انقلاب‌و کشور به دست خودتان تحویل حضرت ولی‌عصرعجل‌الله تعالی فرجه داده شود، ولی اگر فرضا خدای ناکرده حادثه‌ای رخ دهد حضرتعالی‌لازم است فکر بعد را هم بکنید .الان با آن قدرت و جاذبه که حضرتعالی دارید و ترسی که همه جناحها دارند به هر طرف حضرتعالی تشریف‌بزنید بسا درگیری هر چند صورتا برطرف می‌شود، ولی برای بعد باید ارگانهای قانونی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان وقانون‌اساسی و علما و روحانیین مبارز و در سطح بالا که جنبه مردمی هم دارند در همه مناطق باید تقویت شوند تا حافظ انقلاب و کشور باشندو مردم دور آنها سینه بزنند، ولی دیده می‌شود ارگانها و قانون‌اساسی ولو به نحو غیر مستقیم از طرف حضرتعالی تضعیف می‌شوند و مجردوصیتنامه حضرتعالی هر چه باشد به تنهائی کافی و کارگشا نیست.
از همه پرگوئی عذر می‌خواهم .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

۵ رمضان‌المبارک ۱۴۰۸ مطابق۶۷/۲/۲
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۶ : پیشنهاد ادغام نیروهای مسلح در یکدیگر و تشکیل دو واحد نظامی و انتظامی توسط معظم‌له در جلسه سران کشور مورخه۶۴/۱۱/۱۰

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

به نظر می‌رسد وجود پنج نیروی مسلح مستقل به نامهای ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و کمیته با روحیه‌های مختلف و برنامه و ضوابطناهماهنگ و اختلاف فاحش در سطح حقوق و امکانات، علاوه بر هزینه‌های سنگین و مخارج تکراری نوعا مستلزم حسادت و بدبینی و تضادو تعارض و خنثی‌کردن کار یکدیگر یا کم‌کاری و بی‌اعتنائی به وظایف محوله و فرار از کار خواهد بود، باید با تصویب یک تک‌ماده انقلابی درمجلس و یا یک فرمان انقلابی از طرف رهبر نیروها و موسسات نظامی و صنعتی و رفاهی آنان در یکدیگر ادغام و مجموعا به وسیله یکوزارتخانه اداره شود به این تفصیل:
۱ حجم عظیم ارتش کنونی و شهربانی و ژاندارمری بتدریج کوچک شود، افسران و درجداران مشکوک بتدریج و محترمانه بازخرید شوند وکادرهای بی‌تفاوت به کارهای تشریفاتی و آموزش سربازان و بسیج گمارده شوند و افراد و کادرهای خوب و باتجربه و متعهد از نیروهای‌پنجگانه شناسائی و سازماندهی شوند و از مجموع آنها دو نیروی امنیت داخلی به نام پاسدار، و امنیت مرزی و رزمی به نام ارتش تشکیل شودو اگر نام سومی برای این نیروها انتخاب شود شاید بهتر باشد، در حقوق هم باید هم سطح باشند و یا قریب به یکدیگر.
۲ از افسران و درجداران برای اداره امور و سازماندهی و برنامه‌ریزی و فرماندهی، و از سربازهای وظیفه پس از آموزش خوب و احراز تعهدبرای اجرا و مباشرت در ایجاد امن و دفاع استفاده شود.
۳ از نظر حقوق و مزایا و امکانات حتی سربازها به نسبت تامین شوند تا گرفتار رشوه و کم‌کاری و بی‌اعتنائی نسبت به وظایف محولنشوند.
۴ دانشکده‌های افسری و پلیس و سپاه به یک دانشگاه دارای یک دوره عمومی و چند رشته تخصصی از زمینی، هوائی، دریائی و صنایع‌نظامی تبدیل شود.
۵ در بافت فعلی اداره سیاسی و ایدئولوژی ارتش و نمایندگی امام در شهربانی و سپاه تغییر اساسی داده شود، و از تشریفات کم و به واقعیات‌افزوده شود، و نمایندگی امام علاوه بر اداره امور سیاسی و عقیدتی‌نیروها نقش اطلاعات و رکن دو ارتش را نیز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

داشته باشد .
۶ بسیج مردمی نیز مستقیما زیر نظر رهبر اداره شود تا ملعبه نیروها نشود و رهبر در مواقع ضرورت و کمبود ، آنان را به کمک دو نیرو بسیج‌کند.
۷ صنایع نظامی ارتش و سپاه در یکدیگر ادغام شوند و از تشریفات نظامی آن کاسته شود و به جنبه‌های تکنیک و صنعت آن افزوده شود.
۸ انجام امور فوق در صورتی میسر است که یک تصمیم قاطع گرفته شود و ملاحظه‌کاریها همه به دور ریخته شود وگرنه روز به روز گرفتاری‌زیادتر خواهد بود.
۹ نیروهای متعهدی که از سپاه در اثر روحیه انحصارطلبی بعضی از مسئولین منزوی شده‌اند به کار دعوت شوند.
۱۰ دهنفر از افراد وارد و عاقل و متدین و متعهد از نیروهای پنجگانه از هر کدام دونفر مسئول انجام و اجرای این قانون شوند.

پیوست شماره ۱۲۷ :نامه معظمله به امام خمینی درباره برخی از مشکلات کشور به ویژه مسائل جنگ
تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۶
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام بسر خلاف میل خود نظر به حساسیت شرائط فعلی کشور و مراجعات مکرر از اقشار مختلف و مسئولین بالا و پائین باین جانب وتشریح دردها و معایب و اشاره به راه حلها و اصرار بر اینکه تمام مطالب و نگرانیها نزد حضرتعالی منعکس شود به نظر رسید مختصرا مسائل‌زیر را به عرض برسانم:
۱ در وضع فعلی با آن همه مصائب و مشکلات ناشی از جنگ و فشار قدرتهای بزرگ و عوامل آنان هیچ اشکالی در مردم ما نیست هر چماست در اداره کشور و انقلاب است و شکی نیست که مسئولین اکثرا حسن نیت دارند و برای خدمت در تلاش و فعالیتند .اشکال مهم در بعضی‌از کارهای کلیدی و تصمیم گیریهای اصلی است که وضع را به اینجا رسانده به نحوی که انقلاب را با خطرات جدی مواجه ساخته است مثلانسبت به مسائل جنگ و مشکلات جبهه‌ها در حال حاضر شاید راهی جز تحمل وضع دلخراش موجود نباشد ولی اگر دو سال قبل با وسعتنظر به تذکرات و درد دل فرماندهان متعهد و رزمندگان عزیز که متاسفانه اکثر آنان با دلی پر درد به شهادت رسیدند توجه شده بود فرصتها ازدست نمی‌رفت و امروز راههای پیشرفت بر ما مسدود نمی‌شد ولی چه کنیم که غرور بعضی مسئولین بالا و بی اعتنائی آنان به نظرات دیگران‌کار را باینجا رساند .از حدود دو سال پیش تا حال بسیاری از افراد مخلص ارتش و سپاه و نمایندگان مجلس و افراد روشن و بصیر و متعهدنسبت به تحولات سپاه و ارتش و روش جنگ و اشکالات کار گفتند و نوشتند که از حد خارج بود و ممکن بود از افکار آنان استفاده کرد ولی‌کسی بنان توجه نکرد و نتوانستند درد خود را که از نزدیک در جبهه‌ها مشاهده کرده یا از زبان فرماندهان بالا و پائین شنیده بودند باطلاع‌حضرتعالی برسانند و هر وقت تصمیمی می‌گرفتند مسئولینی که حیثیت خود را نزد حضرتعالی و مردم در مخاطره میدیدند جوی می‌ساختندکه آنان موفق نشوند و گذشت آنچه گذشت و باز هم می‌گذرد.
دو نامه مختصر ضمیمه، نمونه‌ای کوچک از نامه‌های زیادی است که بعد از هر حمله و شکستی فرماندهان رده دو و سه جبهه‌ها به اینجانب‌می‌نویسند و با نگرانی شدید و شک در مشروعیت کار خود ، باینجانب مراجعه می‌کنند و من آنچه توانستم با صحبتهای خصوصی و عمومی‌خطاها و اشتباهات و سهل انگاریهای آقایان و فرماندهان بالا را توجیه کرده‌ام ولی هنگامی که میگویند واقعیات تلخ و سهل انگاریها را عینابرای آقایان گفته‌ایم و تذکر داده‌ایم ولی توجه نکرده‌اند یا اینکه گناهها را به گردن یکدیگر انداخته‌اند در این صورت چه باید کرد و در جواب‌آنان چه باید گفت؟
و وقتی که بعضی از افراد سابقه دار و متعهد از مسئولین سپاه می‌آیند و می‌گویند به داد سپاه برسید که سپاه در حال احتضار است جواب آنان‌چیست؟
اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چندنفر با مشاغل وگرفتاریهای زیادی که دارند و ایکاش کارهای مهم رابافراد قوی و اهل محول می‌کردند و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود .معمولا نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ وبازخواست نمی‌شود و یا اگر فرضا بشود توصیه‌ها و تلفن‌ها بکار می‌افتد و موفقیتها هم تشویق و تقدیر بدنبال ندارد .اگر مرجعی قاطع برای‌بررسی خطاها و ضعفها و تقصیرات منجر به شکستهای پی در پی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان کمفت و در اثر بی‌احتیاطیها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود .منبع اقتصاد کشور یعنی خارک را مرتب میزنند و برحسب گفته شاهدان عینی با تیرکمان هم می‌شد هواپیماهای دشمن را زد و افراد تقصیرکردند و می‌کنند چون تعقیبی در کار نیست و پیش بینی‌های لازم هم نشده است.
آیا در جبهه مقابل ما هم وضع به همین منوال است؟ نه تندرویهای طرف صحیح است و نه سستی‌های بی‌اندازه ما معمولا بعد از هرشکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرائط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جز ورزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند یک سری خلاف واقعها و پیروزیهای خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه‌های گروهی و نمازجمعه‌ها تحویل خلق‌الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرارمی‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچگونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا بگردن یکدیگر می‌اندازند و مرتبا خطا روی خطا و شکستروی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.
۲ در مورد امور سیاسی کشور هم وضع بهتر از جبهه‌ها نیست .کار جنگ قدرت و خط بازی و تلاش هر طیفی برای تحقیر و حذف حریف‌خود از صحنه مسئله جنگ و جبهه‌ها را که مسئله اصلی کشور است تحت‌الشعاع قرار داده تا جائی که عده‌ای از وزرا از نخست‌وزیر بیگانه‌اندو بجای هم‌آهنگی و سعی در رفع مشکلات در فکر خنثی‌کردن اقدامات یکدیگر می‌باشند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وزرا گله می‌کنند که ما از تصمیمات دولتبی‌اطلاعیم و تصمیمات را در روزنامه می‌خوانیم و نخستوزیر هم مدعی است که وزرایی که مرا قبول ندارند به من تحمیل می‌شود بزرگترین ضعفی که در دولت وجود دارد و تقریبا آن را در بعضی موارد فلج کرده ناهمهنگی و رو در رویی بعضی از وزرا با نخستوزیر است .وهر چند بنظر می‌رسد که علنی شدن و انتشار تعیین حضرتعالی نسبت به آقای موسوی به صلاح حضرتعالی نباشد چون در آینده اگر ضعفی درکار پدید آید به حضرتعالی مستند می‌شود ولی فعلا که صلاح چنین دیدهاید و با اظهار نظر حضرتعالی ایشان به مجلس معرفی می‌شوند اگرهمچون گذشته فشار از طریق آقایان برای تحمیل وزرای خاصی اعمال شود کابینه آینده همچون گذشته ناهمهنگ خواهد بود و این معنی‌صددرصد به ضرر کشور است که نیاز به برنامه صحیح و تصمیمات قاطعانه همهنگ دارد .این جانب نظرم را هم به آقای خامنهای و هم به‌آقای موسوی گفتهام که نباید نخستوزیر در انتخاب وزرا تحت فشار قرار گیرد بلکه باید به او آزادی داده شود تا هر کسی را با خود همهنگ‌می‌داند انتخاب کند و متقابلا رئیس‌جمهور و مجلس از او کسار جدی و انجام مسئولیت و رفع مشکلات موجود را بخواهند و خلاصه باید بهانه‌تحمیلی‌بودن وزرا از ایشان گرفته شود.

۳ در مورد حکم اخیر حضرتعالی به تاسیس قوای سه گانه در سپاه، بنظر می‌رسد در شرائط جنگی و آمادگی بسیاری از افراد ارتش برای‌اخلال و فرار و عصیان این تصمیم بسا عوارض نامطلوبی را به دنبال داشته باشد .از اول ممکن بود ارتش را به تدریج و بدون سر و صدا تصفیه با سرمایه‌گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح نه با این سیاسی عقیدتی فعلی اصلاح و آماده کرد و با افراد جوان و فعال آن آموزشهای‌دینی و انقلابی داد با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است .ولی متاسفانه همه تشویق و تقدیر ما متوجه سپاه با همه خط بازیها وجنگ‌های سیاسی موجود در آن شد و ارتش روز بروز تحقیر شد و حکم اخیر حضرتعالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی وتجربه پنجاهساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فعلا در این شرائط سخت نه ارتش دلگرم‌داریم و نه سپاه مجهز قوی زمانی مخلص به عرض رساندم که وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی ممکن است در آینده در اثر رقابت برای‌کشور مشکلات ایجاد کند باید برای آینده ارتش را تصفیه و تربیت و متعهد نمود و حفظ مرزهای کشور در قبال هجوم اجانب را به آن محول‌نمود و بسیج هم نیروی مستقل ذخیره باشد که در مواقع ضرورت به کمک ارتش بشتابد.

و سپاه باید به تدریج به داخل کشور باز گردد و از انقلاب‌پاسداری کند و کمیته به تدریج در سپاه ادغام شود ولی با دستور فعلی حضرتعالی‌مسئله تزاحم و رقابت ارتش و سپاه بکجا می‌انجامد خدا می‌داند .اینکه بارها افسران ما بخصوص خلبانان با هواپیما یا هلیکوپتر به عراق یاجاهای دیگر فرار کرده‌اند ولی تا حال یک افسر عراقی با همه مشکلات آنجا به ایران فرار نکرده حکایت از دلسردی و عدم اعتماد ارتش ما ودلگرمی ارتش عراق دارد.

۴ یکی از مشکلات مهم کشور نیز مشکلات امور قضائی و عدم انسجام و عدم جاذبیت دستگاه قضائی است که قهرا افراد فاضل و متعهدکمتر جذب می‌شوند و با کمبود قاضی و دلسردی قضات و چه بسا رشوه و کم کاری مواجه می‌باشیم و مشکلات زندانها نیز معلول مشکلاتقضائی است .

۵ بالاخره فعلا مسئله جنگ تحمیلی مهمترین مسئله است و من مطلعم که بین ارتش و سپاه هم‌آهنگی وجود ندارد و هیچ یک زیر بارفرماندهی دیگر نمی‌رود و یکدیگر را قبول ندارند و فعلا اثر موعظه و نصیحت هم موقت است و جنگ بیش از هر چیز نیاز به فرماندهی‌واحدی که مورد پذیرش باشد دارد و الا تلفات زیاد و بازده بسیار کم خواهد بود بنظر می‌رسد چون آقای خامنهای تا اندازهای از وضع جنگ وجبهه و ارتش بااطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی عملات را ایشان عهده دار شوند و چنانچه بنی‌صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم دروقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیما نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده‌اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند .قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است .باشد خداوند تبارک وتعالی کمک کند و پیروزی را نصیب لشکر اسلام نماید، انشا الله تعالی.

۶ در خاتمه با کمال معذرت از اطاله کلام به عرض می‌رساند :در اثر حساسیت وضع فعلی و پیچیدگی مسائل کشور و انقلاب و بالاثر از همه‌مسائل جهانی اسلام و مسلمین از یک طرف، و از طرف دیگر کثرت توقعات و انتظارات جهان اسلام از حضرتعالی و سران سه قوه کشور نیزهم کارشان زیاد است و هم در برخی مسائل تخصص ندارند و نمی‌شود همه امور بقایان محول شود میگویند پیغمبراکرم دهنفر مشاور ازقبائل مختلف داشتند لذا بسیار مناسب است حدود دهنفر از صاحبان فکر و بصیرت در رشتههای مختلف از جنگ و اقتصاد و فرهنگ وسیاست با رعایت تعهد به تدریج شناسائی و انتخاب شوند و ضمنا یکی‌دونفر هم از افرادی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند ولی از جهاتی‌مخالف‌خوانی می‌کنند نیز در میان آنان باشد تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغالبال که فرصت بحث و فکرداشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی به دولت و مسئولین اجرائی باشد، و در ضمن نتیجهافکارشان نیز ملخصا به حضرتعالی کتبا یا شفاها گزارش شود و از طرف حضرتعالی نیز در مسائل مهم از آنان نظرخواهی شود.

و لازم نیست اسامی این هیئت و نحوه کارشان اعلام شود بلکه باید این شورا علنی و آشکار و شناخته شده نباشند. بنظر می‌رسد این کار اگرفرضا نفع نداشته باشد ضرر هم قطعا نخواهد داشت، و این موضوع منافات با مشورت با سران سه قوه کشور یا احاله بعضی از امور به آنان‌نخواهد داشت .والسلام علیکم و ادامالله ظلکم الشریف

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۸ :نامه معظمله به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروهگرایی در سپاه پاسداران انقلاباسلامی
تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام، با اینکه مدتی است موفق به زیارت حضرتعالی نشده‌ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه کشور که طبعا هر کدام مسئولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم ولی بر حسب احساس وظیفه شرعی لازم دانستم به نحو اجمال خاطر حضرتعالی را به جریاناتی که در مهمترین ارگانهای ضامن بقا انقلاب و کشور می‌گذرد جلب کنم:

۱ ضعف شورایعالی قضایی و بالنتیجه دادگاههای انقلاب به حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آنها هستند می‌گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندانهای شهرستانها از قبیل اعدامهای بی‌رویه و احیانا بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آنها وگاهی به رغم مخالفت با آنها و ناهمهنگی بین دادگاهها و احکام صادره و تاثیر جوها و احساسات و عصبانیتها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده‌چهارده‌ساله به صرف تندزبانی بدون اینکه اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملا ناراحت‌کننده ووحشتناک است. فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت فرسا رو به افزایش است .آمار زندانیان به حدی است که بسا در یک سلول انفرادی پنج‌نفر باید با وضع غیر انسانی بمانند حتی به آنها نوعا امکانات نماز خواندن هم داده نمی‌شود، و به تعبیر یکی از قضات شرع هرج و مرج وخود مختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت نگران‌کننده است .اعدامهای اخیر معمولا از مهرهای رده سوم و چهارم و سمپاتهامی‌باشد و مهرهای اصلی کاملا به کار مشغولند و از اعدام‌شدگان قهرمان‌سازی کرده و افراد دیگری را به دام انداخته و به میدان می‌فرستند.اگر مهرهای اصلی و موثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال‌شدگان انجام می‌شد نظیر آنچه با گروه فرقان انجام شد امید بود کم‌کم این گروهها و فکر آنها کنده شود، ولی با زیادشدن آمار معلومین ممکن است در کوتاه مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی بالاخره باشکل و تجربیات پیچیده‌تری جوانه می‌زنند و مشکل همچنان باقی است .زمزمه‌هایی حتی از خانواده‌های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد، چون خون طبعا تحریک کننده عواطف و احساسات است، و بالاخره اموری در زندانها می‌گذرد که اگر حضرتعالی اطلاع داشتید قطعا به آنها رضایت نمی‌دادید .البته این مطالب را کسی به حضرتعالی می‌نگارد که از اول مخالف گروهها بوده و از آنها هم‌ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تاثیر احساسات آنی واقع نشود.

۲ سپاه پاسداران تقریبا به صورت اهرم گروهها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه‌ها و عزل و نصبها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح‌است، و بسا احیانا به جای تصفیه افراد مشکوک یا مظنون افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع می‌شود، و پیش بینی می‌شود اگر سپامبه این وضع پیش برود در آینده نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به صورت یک ارگان انتظامی بی‌خاصیتی درآید .لازم است به هر نحوممکن سپاه از گروه بازی نجات یابد و نمایندگی حضرتعالی در آن به شکل فعال و موثر در آید .والسلام علیکم و ادام‌الله ظلکم

۲۸ ذی‌القعده ۱۴۰۱

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۲۹ :نامه معظم‌له به امام خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و دعا برای سلامت وجود حضرتعالی و پیروزی رزمندگان عزیز به عرض می‌رساند :با اینکه می‌دانم حضرتعالی نسبت به مسائل‌جنگ و آنچه در جبهه‌ها می‌گذرد اهمیت فوق‌العاده می‌دهید و از خسارات جانی اخیر نگران می‌باشید ولی به نظر رسید آنچه را احساس نمودم از طرق مختلف دریافتم برای اسقاط تکلیف به عرض برسانم، والامر الیکم .اینجانب پس از اطلاع از جریانات مختلف داخل سپاه در طی بیش از یک سال و با اتکا به گزارشهای مستند و بدون غرض از طرف افراد متدین و خبیر احساس می‌کنم که سپاه با همه محسناتش و با اینکه خدمات ارزنده سپاه به انقلاب و کشور مغفول عنه نیست ولی مع‌ذلک باوضع فعلی فرماندهی و خط فکری که دارد مثل سابق قدرت جذب نیروهای لایق و با کفایت را ندارد و آثار آن در جبهه‌ها کاملا محسوس‌است و با اینکه پس از رکود چندین ماهه جبهه‌ها مجددا با توصیه‌های حضرتعالی و دیگران جبهه‌ها گرم شد و نیروها سیل آسا سرازیرجبهه‌ها شدند ولی مساله مهم کشف رمز عدم استفاده از این همه نیروی بسیج و مردمی است که فعلا در جبهه جمع شده‌اند و بسیاری از آنان‌بخاطر نبودن طرحی صحیح یا شهید و مجروح و اسیر و یا بیکار و سرگردان و نا امید از آینده وقت کشی می‌کنند، البته این حقیقت که جنگ‌جنگ است و دشمن مجهز به سلاحهای مدرن شرق و غرب می‌باشد قابل انکار نیست ولی آنچه موجب نگرانی و تاسف است اینکه با این‌همه خلوص و فداکاری ملت و جوانان ما چرا مسئولین جنگ نسبت به حفظ جان آنان و تهیه تدارکات ممکنه از پیش و پیش بینی راه حلی‌برای مشکلات محتمله و تهیه طرحهای پخته و مطمئن که حتی‌المقدور تلفات کمتر و بازده بیشتر باشد اهتمام ندارند .سپاه که خود راصاحب اصلی جنگ و فتوحات احتمالی آینده می‌داند تقریبا گرفتار یک نحو خود محوری شده و اصلا متخصصین نظامی و بچه‌های مخلص‌جهاد سازندگی را به حساب نمی‌آورد و بلکه آنان را تحقیر می‌نماید و بدون تهیه امکانات لازمه و پیش بینی شکستهای محتمله و بی‌اعتنایی‌به اعتراضات و پیشنهادات متخصصین با عجله در چند محور حمله می‌کند و وقتی شکست می‌خورند و تنها در حمله خیبر متحمل چند هزارشهید و بیش از ده هزار مجروح می‌شویم و عده‌ای هم در جزایر مجنون بدون امکانات و تدارکات لازمه محصور می‌شوند و هر آن احتمال‌تلف آنان می‌رود، تازه به فکر ساختن راه می‌افتند که اقلا دو ماه طول می‌کشد در صورتی که هدف ما این جزایر نبوده و نیست و آقای سرهنگ‌شیرازی مدعی است که من تمام این نقطه ضعفها و خطرها را قبلا کتبا گوشزد کرده‌ام و توجهی نشد .بجا است حضرتعالی ایشان را بخواهید و از او هم توضیحاتی بخواهید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

درصورتی که افراد آنها مخصوصا هوانیروز خدمات شایانی انجام دادند و می‌دهند و بچه‌های جهاد هم‌می‌گویند ما پیشنهاد کمک کردیم و رد شد ولی حالا از آنها کمک می‌خواهند .مساله مهمتر اینکه چند شکست فاحش متوالی را که ملت ایران و همه دنیا فهمیدند پیروزی قلمداد و برای جبران حیثیت خودشان از حضرتعالی مایه می‌گذارند، بجا است حضرتعالی فقط به گزارش‌مسئولین اکتفا نکنید و یا اقلا آنها را محور فرمایشات خود قرار ندهید چون فرمایشات شما در سطح جهان منعکس می‌شود الان فرمایشات‌حضرتعالی و صحبتهای آقای هاشمی جدا مورد سئوال و اعتراضات افراد مخلص شده است و از جبهه‌ها زیاد سئوال می‌کنند که ما شاهدحقایق هستیم چرا تا این اندازه مطالب خلاف واقع گفته می‌شود، اظهارات خلاف واقع در روحیه خود رزمندگان که در صحنه هستند اثرمعکوس دارد و آنان را دلسرد می‌کند البته بسا مثل آقای هاشمی یا صدا و سیما لازم باشد برای حفظ روحیه‌ها مطالبی حماسی بیان کنند ولی‌نه اینکه صریحا خلاف واقع باشد و نه اینکه چندین میلیارد بشکه نفت جزایر مکررا عنوان شود و قداست هدف ما را در جنگ لکه‌دار کند ومردم عراق را علیه ما تحریک نماید و رادیو عراق هم روی آن مانور بدهد، ما هم در چیلات هم در چزابه هم در خیبر شکست خوردیم وبسیاری از بچه‌های معصوم بی‌تجربه تعلیمات ندیده را به شهادت یا اسارت دادیم و دنیا را پر از تبلیغات غلط کردیم در صورتی که نه راه بصرمبغداد را قطع کردیم و نه در تیر رس ما است و نه بین دو سپاه عراق جدایی انداختیم و تنها در حمله خیبر چندین هزار شهید و بیش از ده هزارمجروح و عده‌ای اسیر دادیم، از یک شهر کوچک نجف‌آباد حدود پانصدنفر شهید و مفقود شدند و بعلاوه نیروهای ما در جزایر مجنون بدون‌امکانات و نداشتن مهمات سنگین هر آن در معرض خطر شهادت یا اسارت می‌باشند، حالا مسئولیت این همه تلفات و خسارات و مسئولیت‌علافی و سردرگمی صدها هزار نیروی معطل که اگر به کار گرفته نشوند پراکنده می‌شوند و دیگر به این زودی‌ها جمع آنان میسر نیست با چارگان و چه شخصی است خدا می‌داند؟

برای جبهه و جنگ باید فکر اساسی بشود و با تضاد ارتش و سپاه جنگ منظم و تحصیل پیروزی بسیار بعید است، و همین طور که در ملاقاتاخیر عرض شد اطراف بصره همه خور است و شط است و رودخانه و مشکلات الی ما شا الله، وانگهی فرضا بصره فتح شود عراق فتح نشده‌است عراق بدون بصره مفروض است ولی عراق بدون بغداد فرض نمی‌شود و به جای ریختن این جوانان عزیز در خور و شط اگر دو نیروی‌مجهز تهیه می‌شد یکی برای شکستن خط دشمن در جبهه مندلی و دیگری برای حرکت به طرف بغداد احتمال پیروزی بسیار قویتر بود، ازمندلی تا بغداد حدود صد کیلومتر است و اگر بغداد در تیر رس تیرهای ما قرار بگیرد سقوط صدام تقریبا حتمی است البته اگر تصمیم گرفته شدباید فکر همه جوانب بشود .در خاتمه یک نکته اساسی را یاد آورمی شود و آن اینکه تضاد سپاه و ارتش و خود محوری سپاه و تحقیر ارتش‌برای آینده کشور خطرناک است، من در روزهای اول تصویب قانوناساسی این جهت را پیش بینی می‌کردم منتهی نظر بر این بود که وظیفه‌ارتش دفاع از کشور است در مقابل دشمن خارجی و وظیفه سپاه پاسداری از انقلاب و حفظ آن در مقابل دشمنان داخلی است، و بالاخره بایدبرای آینده بر این اساس طرح ریزی شود پس باید روی ارتش کار شود و تصفیه و تهذیب گردد و نیروهای مردمی و بسیج هم به آن وابسته‌شود تا یک ارتش قوی و مجهز و متخصص در فنون نظامی داشته باشیم، همه چیز در دنیا تخصص لازم دارد .قطعا جنگ و امور نظامی‌بیشتر به تخصص نیاز دارد چرا با اینکه عراق از نظر جمعیت ثلث ایران است و نه سپاه دارد و نه بسیج حدود چهار سال است می‌جنگد این امرفقط برای ارتش مجهز و متخصص آن است .حالا اگر تعهد و تهذیب دینی و اخلاقی نیز به تخصص و نظم ضمیمه شود قهرا نیروی ایده آلی‌خواهد بود .از بی‌نظمی‌های سپاه اینکه حدود بیست فقره انفجارهای مهم در مهمات ما به وسیله سپاه رخ داده و این بی‌نظمی‌ها در ارتش‌وجود ندارد .نامه به طول انجامید و مطالب تمام نمی‌شود و رعایت حال حضرتعالی برای ما از اوجب واجبات است .والسلام علیکم و ادام‌الله‌ظلکم

۳/ ج۲/ ۱۴۰۴
حسینعلی منتظری

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام، پیرو نامه قبل مختصرا به عرض می‌رساند:

۱ آقای هاشمی رفسنجانی در تلفن با ناراحتی می‌گفت که آقا فرموده‌اند :یک وقت فلانی کلمه‌ای می‌گوید .آیا حضرتعالی احتمال داده‌ایدکه من فکر نکرده مطلبی را که محرمانه به حضرتعالی نوشته‌ام در ملا عام هم بگویم و یا اشکال به اصل نوشتن اینجانب بوده است؟.

۲ با وجود این همه نیرو از طبقات مختلف در جبهه‌ها و بودن فضلا و اهل علم در آنجا، قهرا اخبار جبهه‌ها در انحصار افراد خاص نیست و ازکانالهای مختلف اخبار جبهه و اعتراضات می‌رسد.

۳ برای مردم چه باید گفت یک مساله است و بررسی دقیق از آنچه واقعا در جبهه‌ها انجام شده و می‌شود مساله دیگری است و جوابباسکاتی و توجیهی به مردم نیز اثر موقت دارد .

۴ منظور این نیست که نباید جنگید منظور این است که از کجا باید حمله کرد و به چه نحو باید جنگید و آیا جان این همه جوانهای مردم کهدر اثر بی‌اعتنایی و بی‌احتیاطی و پخته نبودن طرحها و طراحین و نرساندن مهمات با تمکن و شناسایی نکردن منطقه تلف می‌شوند ارزش‌دارد یا نه و جواب مردم و معترضین را چه باید گفت و آیا هر چیزی به تخصص نیاز دارد ولی جنگ به تخصص نیاز ندارد؟

۵ آیا گزارش افراد خاص فقط معتبر است و یا به گزارش فرماندهان نظامی و مسئولین جهاد سازندگی و نماینده خود حضرتعالی در جهاد وبعضی از فرماندهان رده دوم سپاه که همه در صحنه بوده و معترضند نیز باید گوش داد.

۶ ضمنا در حمله خیبر فقط تلفات نجف‌آباد فقط از قرار معلوم حدود هزار نفر است .حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۳۰ :نامه آقای منوچهر قربانی‌فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظم‌له ارسال نموده بود.

بکلی سری
۶۵/۴/۱۸
گزارش در ده صفحه

بنام خدا

برادر عزیز و ارجمندم، آقای محسن کنگرلو
با عرض سلام، لازم است در مورد مسئله آمریکاییها که یک سال است وقت همه را گرفته و هم اکنون شکل و حالت ناخوشایندی بخود گرفته‌است، نکات ذیل را بعرض برسانم .اگر بخاطر داشته باشید من روز دوشنبه و سه شنبه ۹و۱۰ تیر ماه جاری مذاکرات مفصلی تلفنا با جنابعالی بعمل آوردم و گفتم سیاست یعنی‌موقع شناسی و بهره برداری از موقعیتها و شناخت زمانهای مساعد و مناسب برای بهره برداری و گرفتن امتیازات، من توضیح دادم که روزجمعه ۱۳ تیرماه جشن دویست و دهمین سالگرد استقلال آمریکا و جشن یک صدمین سال برپایی مجسمه آزادی در نیویورک است و بدین‌مناسبت جشن بسیار با شکوهی به نام روز آزادی در نیویورک در پای مجسمه آزادی برپا می‌گردد که آمریکاییها آنرا جشن قرن می‌نامند ورئیس‌جمهور آمریکا و رئیس‌جمهور فرانسه میهمانداران این جشن خواهند بود، چون روز آزادی و جشن آزادی است اگر ما روز پنج شنبه ۱۲تیرماه وساطت کنیم و کشیش گروگان آمریکایی در بیروت را آزاد کنیم و او در این جشن حضور یابد، چون یک مرد روحانی نیز می‌باشدمی‌توانیم بهره برداری زیادی نموده و بسیاری از خواستهای خود را از آمریکاییها بگیریم که البته طبق معمول کسی به این توصیه من گوش‌نکرد، در حالی که آمریکاییها انتظار داشتند ما حداقل این قدم را برایشان برداریم.
به هرحال آمریکاییها می‌گویند، پس از آنکه سال قبل ایرانیها با وساطت خود موجب آزادی یک کشیش آمریکایی(ثبچ. ج)گرفتار دربیروت را فراهم آوردند .که البته ما هم قبل از این کار ۵۰۴ موشک جتث به عنوان نشان حسن نیت و یک قدم مقدماتی در اختیارشان‌گذاردیم، و در طول سال گذشته یعنی از آن زمان تا کنون ما آمریکاییها قدمهای مثبت و سازنده ذیل را به نشان حسن نیت و نهایت احترام برژیم جمهوری اسلامی برداشته‌ایم ولی در مقابل ایرانیان کوچکترین قدم و یا نشانی در جهت بهبود روابط حتی به طور سری برنداشته‌اند.

۱ پس از آزادی کشیش هرکجا و هر زمان مقامات آمریکایی نامی از کشورهای حامی تروریسم و تروریسم پرور به میان آوردند نام ایران‌نبوده و ریاست دیوان عالی کشور آمریکا در یک مصاحبه رسمی از کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی، کوبا، به نام کشورهای حامی و تقویت‌کننده تروریسم یاد کرد.

۲ در رابطه با جنگ ایران و عراق، وزارت خارجه ما طی اعلامیه رسمی استفاده از سلاح شیمیایی را به شدت محکوم کرد.

۳ سفیر آمریکا در سازمان ملل اولین کسی بود که رای به محکومیت رسمی عراق برای کاربرد سلاحهای شیمیایی داد.

۴ اعلامیه رسمی در مورد سازمان مجاهدین خلق که سازمانی تروریستی و مارکسیستی است و بخشنامه به کنگره و کلیه کمپانیها وموسسات آمریکایی و توقف هرگونه مساعدت به مخالفین رژیم جمهوری اسلامی ایران.

۵ مخالفت با کاهش قیمت نفت، بطوری که معاونت ریاست جمهور آقای جورج بوش در دو سخنرانی و مصاحبه رسما اعلام داشتند، سقوطو تنزل قیمت نفت در نهایت به ضرر ایالات متحده آمریکا خواهد بود و قیمت نفت باید افزایش یابد.

۶ اعزام دو هواپیمای آمریکایی با بیش از یکهزار موشک جتث در دو نوبت با قیمت تمام شده برای خودمان.

۷ فرستادن یک هیئت عالیرتبه ۵ نفره از کاخ سفید و وزارت دفاع برای ملاقات با آقای کنگرلو و هیئت همراه ایشان و دادن قسمتی ازاطلاعات نظامی مقدماتی در مورد عراق که قرار شد در جلسات بعدی و توافق نهایی اطلاعات کاملتر و جامع در اختیار گذارده شود.

۸ ورود هیئت بسیار بلند پایه کاخ سفید به ریاست آقای رابرت مکفارلین دستیار و مشاور ویژه آقای ریگان و ۵ نفر همراهان سویل ونظامی عالیرتبه و اقامت چهار روزه آنها در تهران که بیش از یک پنجم وسائل یدکی سیستم موشکی مورد درخواست را نیز با خود همراه‌آورده بودند، بعلاوه اطلاعات کامل نظامی و فنی و اطلاعاتی در مورد چگونگی تهدیدات دولت روسیه شوروی نسبت به ایران و طرح نظامی وسیاسی آن دولت با جزئیات کامل برای هجوم به خاک ایران و فعالیتهای روسیه شوروی در کردستان بلوچستان عراق و همکاریهای آن‌دولت با مخالفین کمونیسم رژیم اسلامی و مهمتر از همه اعلام نظر صریح و روشن دولت آمریکا که ما رژیم جمهوری اسلامی را تثبیت شده مورد احترام می‌دانیم و هیچ گونه مخالفتی با آن نداشته و تعهد می‌کنیم که به هیچ وجه قصد تحت نفوذ درآوردن و یا تغییرات و یا دخالتی درامور داخلی آنرا نداریم و سپس تسلیم صورت جلسه کامل و موافقت نامه‌ای بود که نشان دهنده حسن نیت و همراهی کامل آمریکا باجمهوری اسلامی بخصوص در رابطه با جنگ و مسائلی است که این رژیم را تهدید می‌کند(لطفا آن صورت جلسه را مجددا و دقیقا موردبررسی قرار دهید.)
آمریکاییها می‌گویند، می‌دانید که چه رفتار توهین‌آمیز و غیر دوستانه‌ای با ما به عمل آمد و دست خالی ما را که سفیر دوستی و یاری بودیم بازگرداندند، که شرح آن را خود آقایان بهتر از هرکس می‌دانند.
همانطور که آگاهید مقامات آمریکایی در تهران بارها تاکید کردند که در مقابل آنچه پیشنهاد نموده‌اند فقط انتظار دارند که مقامات ما وساطتو ریش سفیدی نموده و با استفاده از نفوذ مذهبی و معنوی خود موجبات اخلاص چهارنفر گروگان آمریکایی را که بیش از دو سال است درمبیروت گرفتار شده‌اند فراهم آورند و با این عمل انسانی هم خانواده‌ها و فرزندان خردسالی را که به انتظار دیدار پدرانشان می‌باشند خشنودفرمایند و هم دست مقامات آمریکایی را از هر نظر باز کنند تا با پشتیبانی‌های سری و لازم در پشت سر شما قرار گیرند.
آنها صریحا روشن کردند که از نقطه نظرهای سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی آمادگی کامل همه گونه همراهی و همکاری را دارند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

ولی بشرط آنکه این مساعدتها به حساب گروگانها گذاشته نشود و به حساب حسن روابط و حسن نیت و دوستی و مهر ایالات متحده آمریکا منظورگردد .قبل از آمدن من و هیئت آمریکایی به تهران یعنی چهارم خرداد ۶۵ توافق کلی بر این مبنا بود که به محض ورود هیئت عالیرتبه و بلند پایه‌آمریکایی به تهران که مقداری از وسائل مورد درخواست را با خود خواهد آورد ، مقامات ایرانی با وساطت فوری موجبات آزادی یکجا و دستجمعی گروگانهای آمریکایی را در بیروت فراهم آورند و بلافاصله پس از آن بقیه وسائل مورد درخواست ایران وارد تهران گردد و هیئت‌آمریکایی آنقدر در تهران بماند تا بقیه تجهیزات از جمله رادارهای بزرگ ت .ب نیز وارد تهران شوند .نسبت به تامین بقیه نیازهای تسلیحاتی‌ایران توافق و تعهد رسمی به عمل آمده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نیز موافقتهای سری حاصل گردد و پس از انجام تمام این‌مراحل آمریکاییها تهران را ترک نمایند، اما با اینکه هیئت ده نفری آمریکایی و هواپیمای غول پیکر اختصاصی آنها چهار روز در تهران ماندولی متاسفانه به جایی نرسیدیم، بخوبی بخاطر دارید که در روز آخر اقامت آنها جناب آقای دکتر نجف‌آبادی در حضور جنابعالی و آقای دیگرچندین بار اصرار کردند که موافقت شود که فعلا وساطت شود و دوگروگان آزاد گردند ولی آقای مکفارلین نپذیرفتند و جواب داد ما اینجاآمده‌ایم که مسائل اساسی و استراتژیک و مهم را حل و فصل کنیم و در کنار شما بایستیم و اینکار باید یکجا حل شود تا مشکلی در این راهنباشد و راه یک باره برای همه چیز و همه کار هموار گردد .لازم است خاطر نشان سازم در سال ۱۹۸۵ چهل و پنج هزار و هفتصد و سه‌نفرآمریکایی جان خود را در بزرگ راههای آمریکا از دست دادند و در همان سال یکهزار و سیصد و یکنفر آمریکایی در اثر گیرکردن لقمه درگلویشان فوت کردند(شکموها)ما نباید آمریکاییها را چنان تحت فشار بگذاریم که این چهارنفر را هم جزو آمار فوق به حساب آورند و ما این‌فرصت تاریخی را همراه با یک سال رنج و مشقت و صرف هزینه‌های فوق‌العاده برای من از دست بدهیم.

مسی دانید که ۴۵ روز است اینکار گره خورده، من به شما اطمینان می‌دهم که آمریکاییها نه می‌توانند و نه خواهند توانست قدمی دیگر در اینراه بردارند، مگر آنکه ما حداقل آنچه را که آقای دکتر نجف‌آبادی اصرار می‌کردند در ابتدا و مقدمتا انجام دهیم و به نظر من هرچه می‌خواهیمکنیم و یا هر تصمیمی دارید باید ظرف دو سه روز آینده به مرحله اجرا درآید.

اکنون فقط سه راه حل وجود دارد، من آنها را کاملا راضی نموده و با هرسه راه حل موافقند که البته به نظر من قویا توصیه می‌کنم که راه حل‌اول را انتخاب فرمائید .

۱ شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقدا و فورا بپردازید و مابه التفاوت بقیه ۲۴۰ قلم و مبلغ دو ت. ب را چک بانکملی ایران شعبه لندن به تاریخ ۳۰ ماه ژانویه یعنی ۲۱ روز دیگر بدهید.

۲ در همان شب وساطت نموده و دونفر را از گروگانها را آزاد نمایید .

۳ آمریکاییها تا حد اکثر ۲۴ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا یعنی حدود چهار هزار عدد وسائل یدکی و دو ت. ب غول پیکر را درتهران و بندرعباس تحویل خواهند داد .

۴ بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق کلیه وسائل فوق شما نسبت به آزادی دو گروگان باقیمانده اقدام فوری نموده و ضمنا از نظر انسانی ومذهبی وساطت نمایید تا محل دفن گروگانی را که سال قبل فوت شده است(چپپاج‌آ. ج) نشان دهند تا جسد او نیز به آمریکا حمل و در کنارگور مادرش که چنین وصیت نموده است دفن گردد.

۵ ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو ت. ب و آزادی تمام گروگانها، هیئت بلند پایه آمریکایی در ژنو یافرانکفوروت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقا در مورد مفاد صورت جلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهد شد و بعلاوه بقیه ث. ت. ب اچ‌پی‌ها و وسائل یدکی هلی کوپترها و کلیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ‌تحویل آنها مشخص و معین می‌گردد، درحالی که آماده‌اند کارشناسان فنی و ماشین آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند .

راه حل دوم که زمان بیشتری گرفته و دردسرهای بیشتری دارد:

۱ شما مبلغ وسائل وارد شده به علاوه وسائل کسری ۱۷۷ قلم را نقدا پرداخته و مابه التفاوت ۲۴۰ قلم را چک بانک ملی ایران شعبه لندن بتاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۱ روز دیگر صادر و تحویل فرمایید.

۲ در همان شب وساطت نموده یکی از گروگانها را آزاد نمایید.

۳ آمریکاییها ۱۲ ساعت بعد از این عمل کلیه ۲۴۰ قلم کالا را در تهران تحویل خواهند داد .

۴ بلافاصله پس از تحویل کامل و دقیق ۲۴۰ قلم در تهران باید وساطت نموده و در همان روز دو گروگان دیگر آزاد گردیده و مبلغ دو ت. ب راهمان روز پرداخت فرمایید .

۵ حداکثر ۲۴ ساعت پس از آزادی این دو گروگان و پرداخت مبلغ ت. ب این دستگاههای رادار در بندرعباس تحویل خواهند شد.

۶ پس از ورود کامل و صحیح دو ت. ب شما نسبت به آزادی گروگان آخر(نفر چهارم)و جسد ویلیام باکلی وساطت و اقدام می‌فرمایید.

۷ ۷۲ هفتاد و دو ساعت پس از تحویل کلیه ۲۴۰ قلم وسائل هاگها و دو ت. ب و آزادی تمام گروگانهای آمریکایی، هیئت بلند پایه آمریکایی‌در ژنو یا فرانکفورت یا تهران به نظر شما حضور خواهند یافت و دقیقا در مورد مفاد صورتجلسه پیشنهادی اقدام نموده و متعهد خواهد شدبعلاوه بقیه ث. ت. ب اچ‌پی‌ها و وسائل یدکی هلی کوپترها و بقیه احتیاجات مورد نیاز ارتش ایران را بررسی و در این مورد توافق و تاریخ‌تحویل آنها مشخص و معین می‌گردد ، درحالی که آماده‌اند کارشناسان فنی و ماشین آلات آزمایشی و تعمیراتی را نیز بلافاصله اعزام دارند .۸ من شخصا و شرافتا به هر نحو که شایسته بدانید متعهد می‌شوم و تضمین می‌کنم که بلافاصله پس از انجام مرحله آخر یعنی پس ازتحویل ۲۴۰ قلم و دو ت. ب و آزادی کلیه گروگانهای آمریکایی حداکثر ظرف یک ماه ۳۰۰۰ موشک جتث به قیمت سی و هشت میلیون و پانصدهزار دلار(۳۸۵۰۰۰۰۰) یعنی قیمت تمام شده برای خود آمریکاییها و ۲۰۰ دویست عدد موشک سایدویندر شباتچ بایپث که به روی‌هواپیماهای .ف.ب

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و ۵.ب ما مستقر می‌گردد به همان قیمت تمام شده در تهران تحویل دهم، البته اگر پولش را در اختیارم بگذارید نه مثل اینبارکه دیگر چیزی برای من باقی نگذاشتید .
راه حل سوم:
برای آنکه ما واسطه خیر بودیم موجب شر نشویم، آمدیم تا وصل کنیم و دوستی ایجاد نماییم نه موجب تفرقه و دشمنی و کدورت بیشترشویم، چنانچه دو راه حل فوق را صلاح نمی‌دانید بلافاصله و خیلی سریع وسائلی را که آورده‌اند عینا پس بفرستید تا در قضیه بسته شود وانگار نه اشتری آمده و نه استری رفته است و هرکس دنبال کار خود و راه خود می‌رود، انشا الله در آینده شرایط و زمینه مجددا فراهم می‌گرددو آنگاه اقدام می‌شود، یعنی نباید استخوان لای زخم بگذاریم زیرا دلیلی هم ندارد، اگر من در راه دوستی و خیرخواهی و صداقت و اعتقاد واعتماد دچار مشکلات عظیم و دردسرهای مادی و معنوی و حیثیتی شدم در راه مهر به میهن و دوستیم با شما بوده و عیبی ندارد .انشا اللهچون نیت خیر بوده خداوند منان جبران خواهد کرد.
استدعا دارد، در جهت خیر و مصلحت جمهوری اسلامی فورا و بدون فوت وقت نسبت به انجام این قضیه تصمیم سریع و قاطع اتخاذفرمایید.
با عرض تشکر و احترام

منوچهر قربانی‌فر
امضا ۶۵/۴/۱۹

پیوست شماره ۱۳۱ :نامه مجدد آقای منوچهر قربانی‌فر در مورد مکفارلین، که رونوشت آن را برای معظمله ارسال نموده بود.
بکلی سری است
خصوصی است
۱۳۶۵/۴/۱۹
(گزارش در ۱۹ صفحه)

بنام خدا

حضور برادر عزیز و ارجمندم آقای محسن کنگرلو
با عرض سلام و ارادت، آرزوی توفیق و سلامتی برای شما و خانواده محترم و التماس دعای خیر برای خود دارم.
برادرجان برای آنکه بدانی به خاطر اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت و اعتقاد به مردانگی شما به چه مصیبت و گرفتاری بزرگی‌دچار شدم، لازم است توجه تان را به مسائل ذیل جلب نموده و توضیح دهم که عدم توجه و دقت جنابعالی چه مسائلی برای یک برادر و یاروفادار و دوست فداکار که همه چیز خود را برای شما و پیشبرد هدفهای مقدستان که پیروزی در این جنگ میهنی و تحمیلی به گرو گذاردهرجود آورده‌اید.
برادر عزیز ترا به قرآن مجید سوگند، ترا به جان بچه‌های عزیزت قسم، من بجز خدمت بجز دوستی بجز فداکاری بجز رنج و زحمت کشیدنچه بدی در حق شما کردم؟؟؟ که شما اینگونه که شرح آن خواهد آمد با من رفتار نمودید.
آیا من از شما انتظار دستمزد و پاداش و حق و حساب و توقعات مادی داشتم؟؟؟ آیا شما تاکنون به من چیزی داده‌اید؟ بجز اینکه صد بار استدعا کردم برای پیشبرد و پیشرفت و تسریع در کارهای خودتان و دست یابی بمنابع بهتر مقداری خاویار آنهم به هزینه خود من بفرستید که هرگز نفرستادید و یکبار هم که من خودم خاویار طلایی در تهران با هزار زحمتو هزینه زیاد تهیه کردم و تحویل دفتر شما در تهران دادند، آنها هرگز به من نرسید و معلوم نشد چه کسی و کجا آنها را خورد.
من نمی‌خواهم به خدماتی که به شما و به جمهوری اسلامی در گذشته کردم بپردازم، اما لازم می‌دانم فقط به مسائل همین یکسال گذشتهاشاره کنم.
من و جنابعالی مشترکا بیش از دو سال بود که به هر در زدیم و چه کارها که نکردیم تا موشک تاو جتث و سلاحهای مدرن دیگر تهیه کنیم ولی‌بالاخره به این نتیجه رسیدیم که همه این حرفها دروغ و داستان است و اینگونه موشکها و سلاح‌های پیشرفته و بسیار مدرن را فقط از دستدولتها می‌توان گرفت ونه از طریق واسطه‌ها و دلالان، لذا همانطور که از سابقه امر دقیقا اطلاع دارید بواسطه روابط شخصی و دوستانهخصوصی بین خودم و تنی چند از زمامداران فعلی آمریکا از حزب جمهوری خواه عازم آنجا شدم و با آنها مذاکرات مفصلی کردم و گفتیم وشنیدیم که دوستی همیشه بهتر از دشمنی است و از راه دوستی و صفا است که می‌توان کدورتها و دشمنی‌ها و سو تفاهمات و نفاق را زدود وبه حسن تفاهم رسید و مسائل واقعی یکدیگر را درک کرد و بعلاوه ما که در جنگ هستیم چه بهتر حتی از راه مصلحت هم شده مربی ازخرس بگیریم و از آنها وسائلی بگیریم زیرا هدف ما از این حرفها مقدس‌تر و بزرگتر است و چون از خود اطمینان کامل داشتم و به قول معروفکسی که چیزی بارش نیست هراسی ندارد.
فقط با یک پیام تلفنی جنابعالی بلند شده و با یک هواپیمای اختصاصی بزرگ فقط درحالی که۱۰۴ موشک تاو جتث همراه داشتم به تهران آمدم درحالی که قیمت آنها را خودم تهیه کرده و ۲۰ روز قبل از آن به آمریکاییها داده بودم و بهخداوندی خدا سوگند از آوردن همان هواپیما ۵۶ هزار دلار هم ضرر کردم و آنرا از جیبم پرداختم و به روی شما هم نیاوردم، گفتم جای دورنمی‌رود و اینهم سهم من برای پیروزی در جنگ و جبران کوچکی از گذشتها، اگر به بایگانی مراجعه فرمایید به گزارشی برخورد می‌فرماییدکه در همان سفر خدمتتان دادم و گزارش جامع و مفصلی بود و امروز که بیش از یک سال از آن زمان گذشته هرآنچه نوشته بودم به حقیقتپیوسته و به خصوص قیمت نفت و مسائل سیاسی دیگر، بگذریم، بعد از آن بلافاصله یک هواپیمای دیگر با ۴۰۰ موشک تاو برایتان فرستادم از آن زمان تاکنون چها که نگفته، در یک سال گذشته من به شهادت خودتان که به مسلمانیت اعتقاد دارم هر روز و هر شب چند بار بعشما تلفن زدم و به طور متوسط فقط بیش از ۳۰۰ دلار روزانه هزینه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مکالمات من با شما شده است.
در یک سال گذشته بعلاوه ارسال دهها گزارش اطلاعاتی و خبری و گذرنامه و اسناد متفرقه برای شما، موجبات ایجاد حسن تفاهم و درکمسائل و تفهیم نظریات دولت ایران به مقامات کاخ سفید را فراهم آورم و مهمتر از همه زمینهای فراهم آوردم که آمریکاییها سرشان را جایپایشان گذاردند و به تهران آمدند و در راس هیئت هم دومین شخصیت حزب جمهوری خواه و با نفوذترین شخص روی رئیسجمهور معروف به پسر خوانده ریگان(رابرت مکفارلین)بود که خدمتتان آوردم تا رسما اعلام کند که جمهوری اسلامی را رژیمی بحق ومردمی وقابل احترام و ستایش میدانند و حاضرند محرمانه در کنارمان قرار گیرند تا انشا الله کار جنگ را یکسره کنیم و با ما دوستی کنند .بعد از خداخود شما بهتر میدانید که من در ایجاد دوستی و رابطه ویژه بین ایران و دولت جدید فرانسه نقش اساسی را ایفا کردم و درحالی که به توافقسری و قطعی برای بارگیری کشتی اول در پاریس دست یافته بودم و همه کارها آماده شده بود، درست روز بعد از آن بدون کوچکترین خبری ازطرف شما و بدون اطلاع من جناب معیری معاون محترم نخستوزیر به پاریس تشریف آوردند و درست برخلاف جهتی که من با هزارزحمت و حیل رفته بودم حرکت کردند و دو پا را در یک کفش کرد که مسعود و دستگاه او از پاریس باید برود، من همان روز به شما تلفن کردمکه به جناب نخستوزیر بگوئید، فورا به آقای معیری دستور فرمایند که در مورد رفتن مسعود اصلا پافشاری که نکنند هیچ بلکه بگویند حضوراو در فرانسه از نظر ما بلامانع است، زیرا با حضور او در پاریس بارگیری فوریش امکان پذیر شده بود، ولی شما گفتید ایشان دیگر رفته است ونخستوزیر چنین کاری نمیتواند بکند و بنده هم بالاخره معنی هماهنگی را فهمیدم و نتیجتا آبروی مرا بردید و اینها فکر کردند که مندروغگو هستم و این حرفها را که باید اجازه دهید ما کشتی اول را بارگیری کنیم جزو شرایط است از خودم درآوردهام، و وقتی خیلی اصرار کردم،گفتند تو چه کارهای و کو اجازه ات؟
نفر دوم دولت خودش اینجاست و میگوید برود، تو میگویی بار شود برو بابا دنبال کارت گرچه این عمل برای همیشه در ذمه من است و منقاطعانه اطمینان میدهم که با نهایت قدرت و سرعت میتوانم اینکار را انجام دهم درحالی که درست ۳۹ روز است سر همین قضیه هتلهیلتون ژنو و ماجرای آن من را روی هوا نگه داشتهای و نمیدانم چگونه باید از دست اینکار که تقریبا تمام راه را رفتهخلاص شوم.
من در این یک سال گذشته نه تنها هر روز و هر شب چندین نوبت به شما تلفن زدهام بلکه فقط سه بار به تهران آمدم، شش بار به آمریکارفتم و یک بار هم به دستور شما فقط با یک اطلاع ۸ ساعته برای دیدارتان به دبی آمدم و بیش از ۵۰ بار به کشورهای اروپایی و خاورمیانهسفر کردهام، حتما بیش از ۳۰ بار از نقاط مختلف دنیا فقط برای چند ساعت به فرودگاه فرانکفورت رفتهام تا آقای آدم بیک نماینده جنابعالی راملاقات کنم و اسناد و اوراق و یادداشتهایی را به وسیله پیک برای شما ارسال دارم، مخارج و هزینههای سرسام آوری را متحمل شدهام کهفقط خدا شاهد آن است .من هرچه وسائل برای شما حمل شده وجه آنرا دو هفته زودتر به آمریکاییها پرداختهام و آن وسائل به شما تحویلگردید بدون آنکه نامهای، تلکسی، تلگرامی، ضمانتی، چکی از شما داشته باشم و همیشه چندین روز پس از تحویل با تاخیر وجه آنها را بازپرداختهاید، من خداوند بزرگ را به شهادت میطلبم و به دوستی دو مرد سوگند میخورم، من بجز ضرر مادی و رنج و ناراحتی روحی از دوستیشما خیری ندیدهام و حالا که شما با آمریکاییها در تماس مستقیم هستید، بپرسید و تحقیق کنید آیا من بجز ضرر در کار شما نفع دیگریداشته ام؟ آنها دولت هستند نمیتوانند دروغ بگویند و دوستی و رابطه آنها با شما بسیار مهمتر و با ارزشتر از رابطه شخصی من با آنهااست.
هرآنچه کردهام به خاطر آینده و به خاطر دوستی و برای ثبوت حسن نیت و صداقتم بوده است من به زحمات و ضررهایی که در مورد بارگیریکشتی دوم و اعزام دو هیئت برزیلی و سوئیسی و بلژیکی و کانادایی در سه نوبت به تهران و اقامت طولانی آنها و ارسال چندین تن بار آنها کههمه به هزینه من انجام گرفت و کوچکترین نتیجهای هم نگرفتیم نمیخواهم اشاره کنم .من در همین سفر آخر خودم به تهران یعنی ۴۰ روز قبل بیش از پنج طرح مهم اساسی و حیاتی و مادی آوردم که به هیچ کدام از آنهاکوچکترین پاسخی هم نداده اید، به من دیگر ثابت شده که رنج بیهوده میکشم و وقت تلف میکنم و این راه به ترکستان است
اما برادر عزیز شما در مقابل برای من چه کردید؟؟ جز اینکه با این کار آخرتان و عدم پرداخت پول مردم پس از دو ماه مرا به نابودی و به بادرفتن حیثیت اجتماعی و بانکی و سیاسی انداختهای، این است محبتهایی که بشارت میدادید و رافت اسلامی برای آنان که به شما بازگردند؟من بارها به شما تذکر دادم که به خاطر بسیاری مسائل شخصی و خصوصی من با آمریکاییها که قابل شرح نیست، شما چنانچه موقعیت مراتحکیم و تقویت کنید، من هرآنچه را که بخواهید و حتی به نظرتان غیر ممکن است میتوانم از آنها برای شما بگیرم اما شما برخلاف تماماصول و ضوابط شرع و عرف و سیاست و اطلاعات و انسانیت نامه بکلی سری را که در مورد آنها به شما نوشته بودم که چه چیزها میتوان ازآنها گرفت، آوردید و در هتل هیلتون عینا به آنها دادید و من برای آنکه به شما ثابت کنم دروغگو نیستم و یک انسان صادق و فداکار هستمروی یک پا ایستادم و اصرار کردم تا شما مجبور شدید آن گزارش را فتوکپی کرده و به آنها یک نسخه بدهید .اما در مورد این قضیه آخر و آمدن آمریکاییها و مقداری از وسائل یدکی لازم میدانم که شرح ما وقع را آنطور که گذشته است دقیقا بازگو کنم کهصددرصد مورد تایید جنابعالی نیز میباشد.
شما در طی مدت دو روز و چهار ساعت مکالمات تلفنی لیستی کامل با تمام مشخصات را کهشامل ۲۴۰ قلم و ۴۰۳۰ عدد وسائل یدکی مختلفه مربوط به سیستم ضد هوایی موشکهای هاگ بود به من دادید و گفتید اگر موافقت کنند کهمقدمتا این وسائل را در اختیار ایران گذارند، ما هم قدمهای مثبت برای آنها برخواهیم داشت، من آن لیست را به آمریکاییها دادم، البته اینقضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی و هیئت ایرانی با مقامات آمریکایی در فرانکفورت ملاقات کرده بودید، آمریکاییها بعد از یک هفته پاسخدادند که این کار بسیار مشکلی است زیرا مربوط است به سیستم سال ۱۹۷۵ و ما باید آنها را از گوشه و کنار دنیا با مشکلات فراوان تهیه کنیمولی چون حسننیت داریم بطور اصولی برای انجام این کار موافقیم، اما لازم است لیست رسمی و کتبی به ما بدهید تا دقیقا عمل شود .جنابعالی هم لیست رسمی را فرستادید، آنها بررسی کردند و گفتند که ۶ قلم از این لیست مقابل مشخصات آن سفید است و ۹ قلم دیگر هنه تولید میشود و نه موجود است ولی عدم وجود آنها از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نظر فنی هیچ تاثیری ندارد و در مورد ۱۰ قلم دیگر هم گفتند آن تعدادی که موردرخواست است فعلا موجود نیست و دو ماه طول می‌کشد تا آن تعداد را هم تهیه کنیم، من در سه نوبت متوالی این موضوع را که تعدادی‌مقابل آنها سفید است و تعدادی اصلا موجود نیست و تعدادی هم موقتا یعنی در زمان تحویل کسری دارد با ذکر دقیق شماره و مشخصات‌آنها در اختیارتان گذاشتم و آقای سام از وزارت دفاع هم که فارسی می‌داند تلفنی از لندن قبل از آمدن به تهران با شما صحبت کردند و دقیقا این موضوع را به اطلاعتان رساند، شما فرمودید اشکالی ندارد اما آن اقلامی را که کسری دارند حتما باید تهیه و تحویل دهند و ما عین تعدادمورد تقاضای خود را می‌خواهیم، آمریکاییها قیمت لیست درخواستی را پس از محاسبه دادند که بیست و چهار میلیون و سیصد و هفتاد و سه‌هزارو دویست دلار می‌شد(۲۴۳۷۳۲۰۰)که باید ده روز قبل از تحویل بپردازیم و این مبلغ شامل اقلامی که فعلا کسری است نمی‌شود، من‌بیش از پنج بار به جنابعالی اطلاع دادم که آقاجان لیستی را که درخواست کرده‌اید منهای رقمهای کسری که بعدا تامین می‌کنند ۲۴ میلیون وچند هزار دلار می‌شود که شامل کلیه هزینه‌ها از قبیل چندین بار حمل و جابجایی، بیمه، پاک‌کردن مارک و آزمایش نهایی و بسته‌بندی‌می‌باشد و یکبار هم که من قبلا به شما اطلاع دادم فردا که تلفنا مذاکره می‌کنم، آمریکاییها در لندن هستند و روی خط خواهند بود و جنابعالی‌برای اینکه اطمینان حاصل کنید من دروغ نگفته‌ام، برای چندمین بار و وسط مذاکرات قیمت دقیق را خواستید که من به اطلاعتان رساندم‌درحالی که آنها در اطاق بودند و روی خط و مشترکا با شما صحبت می‌کردیم، فرمودید اشکالی ندارد جنس را حرکت دهید و هرچه بیشترممکن است با خود همراه بیاورند اگر ممکن است حتی بیش از ۵ آنرا ولی هواپیمای آنها مارک نداشته باشد و گذرنامه‌های آنها هم‌آمریکایی باشد، بار هم مارک نداشته باشد.

من که طبق معمول همیشه وجه جنس را از بانکها موقتا تهیه کرده و به جای شما می‌دادم به اطلاع رساندم که قیمت جنس این بار فوق‌العاده‌زیاد و تامین آن از محل اعتبارات بانکی و نقدکردن سفته‌های اعتباری خیلی مشکل است، فرمودید ضمانت نامه بانکی می‌دهیم، پنج روز به‌اینکه چگونه شما ضمانت نامه بانک ملی بدهید یا بانک مرکزی گذشت و هیچ کس و هیچ بانکی حاضر نشد در مقابل ضمانت نامه‌های این‌دو بانک حتی یک دلار هم به ما اعتبار بدهد و گفتند این قانون است به کشور در حال جنگ اعتبار نمی‌توانیم بدهیم، شما فرمودید معطل‌نکن کار خراب می‌شود هرجور شده تهیه کن به محض ورود می‌پردازیم اینبار مثل دفعات قبل یکروز هم تاخیر نمی‌شود می‌خواهی چکشخصی مرا از آدم بیک در فرانکفورت بگیر و به بانک بده، عرض کردم وقتی ضمانت نامه بانک ملی و بانک مرکزی را نمی‌پذیرند چک شمابه چه درد می‌خورد؟ به هرحال با گرفتن سفته‌های تایید شده دوست سوری مشترکمان و دو شرکت نفتی که دائما برای آنها از لیبی نفتمی‌خرم و قرار دادن آنها به علاوه تعهدات شخصی از محل اعتبارات در کردیت سوئیس آ. ت. ا ژنو که از آن اطلاع دارید، کل مبلغ را برای مدتسه هفته یعنی تا اول ماه جون وام گرفته و در مقابل چک تضمینی هم به بانکهای لندن دادیم و عینا وجه مورد درخواست را در اختیارآمریکاییها قرار دادیم، در اینجا لازم است خاطر نشان سازم که من طی گزارشی که به تهران فرستادم و حتما کپی آن در بایگانی هست توضیح دادم که آمریکاییها گفتند، اینبار ایرانیها فکر بسیار عاقلانه‌ای کرده‌اند و چیزی خواسته‌اند که خیلی بدرد آنها می‌خورد و با هزینه‌ای‌حدود ۲۵ میلیون دلار یک سیستم موشکی ضد هوایی را که خرید آن امروز حداقل ۲ میلیارد دلار هزینه دارد بطور کامل و فعال مورد استفادقرار می‌دهند، یعنی من قیمت وسائل مورد درخواست شما را کتبا نیز قبل از ورود آنها به شما گزارش کرده‌ام، آمریکاییها گفتند که به آقایان‌اعلام فرمایند ما چندین قلم از وسائل مورد درخواست آنها را که جزئی از کل یک قسمت بود به جای آن جز به صورت کامل فرستادیم چون‌می‌دانیم جایگزینی آن آسان‌تر و موثرتر می‌باشد و بعلاوه با اینکه ایران تقاضا نکرده بوده ما می‌دانیم که آنها احتیاج به ده ژنراتور دیزل‌مخصوص دارند و ما آن اجزا را که به صورت کلی دادیم و این ده ژنراتور دیزل که به وزن سه تن می‌باشد نیز در محاسبه منظور نگردیده وهدیه‌ای است از طرف ما، بعلاوه ما آماده‌ایم مجانا کارشناسان مخصوص خود را با گذرنامه غیر آمریکایی برای مدت یک هفته همراه باوسائل آزمایشی و وسائل راه‌اندازی و اندازه‌گیری به ایران اعزام داریم تا این سیستم موشکی مانند ساعت سوئیس و با خطای صفر برایشان‌کار کند و بنده آنرا خدمتتان نوشتم و وقتی هم آمریکاییها در تهران بودند خودشان این موضوع را اطلاع دادند که مانند بقیه کارهای دیگرپاسخی داده نشده، آمریکاییها در تهران چند بار تاکید کردند که قیمت کل ۲۴۰ قلم وسائل یدکی مورد درخواست ایران را منهای ارقام کسری‌تماما دریافت داشته‌اند و بنده چند بار در حضور خود شما و آقایان دیگر این مسئله را روشن کردم، آمریکاییها در مذاکرات طولانی توضیح‌دادند که قبل از آنکه وجه جنس را دریافت کنند هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و چند بار توضیح دادم که ۴۲ میلیون دلار به دولت این‌آقایان که اینجا حضور دارند به حساب شما قبلا پرداخت شده است .پس از ترک آقایان از تهران و در مذاکراتی که جنابعالی با من داشتید فرمودید که باید حتما کسری بقیه اقلام را تامین کنند و با بقیه بیاورند ولیستی هم به من دادید که شامل ۱۷۷ عدد وسائل یدکی کسری می‌گردید، من عرض کردم نمی‌دانم قیمت آنها چیست، پس از مراجعت ومذاکره با آمریکاییها نتیجه را خدمتتان عرض می‌کنم، لیست را به آنها دادم گفتند یک هفته تا ده روز طول می‌کشد تا این قیمتها ومحل‌هایی که می‌توانیم آنها را تامین کنیم روشن شود من خدمتتان اصرار کردم که مدت زیادی از پرداخت وجه به آمریکاییها و تحویل حلودیک پنجم از وسائل گذشته، فعلا وجه این وسائلی را که آمده بعلاوه وجه کسری جنسها بپردازید که ما اقلا چند درصد از طلب بانکها راپرداخت کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم که اصل قضیه را بکلی حل نماییم و همه وسائل یکجا وارد گردد، فرمودید بسیار خوب و چندین‌روز مرا معطل کردید که امشب زنگ بزن نشد فردا ظهر زنگ بزن نشد، فردا صبح زنگ بزن نشد، جمعه شد نشد، تا خلاصه آمریکاییها قیمتاجناس کسری را هم دادند و من خدمتتان دادم، فرمودید حالا باید جز به جز قیمت هر ۲۴۰ قلم را بدهی، عرض کردم این کار عملی نیست‌چون همانطور که مسبوقید اینها را از کارخانه و یا شرکتی نخریده‌اند بلکه آنها را از نقاط مختلف دنیا به اشکال مختلفی جمع آوری کرده‌اند وخود شما به خوبی از آن آگاهید، فرمودید درست است فقط از نظر حسابداری و بودجه لازم است، من به آمریکاییها گفتم، جواب دادند تقریباغیر ممکن است و وقت زیاد می‌خواهد تا محاسبات جداگانه به عمل آید ولی گفتند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

موضوعات و نکات ذیل را دقیقا برای آقایان روشن‌فرمایید.
۱ هیچ کدام از این وسائل از کارخانه‌ای یا شرکتی ابتیاع نگردیده زیرا اینها یدکی اتومبیل نیستند که کارخانه یا فروشگاه آنها را در قفسه‌بگذارد و مشتری برای خرید مراجعه کند، بلکه اگر کسی مشتری این نوع وسائل باشد باید اول اجازه خرید آنرا از طریق دولت خود از وزارت‌دفاع آمریکا بگیرد و وزارت دفاع هم‌این اجازه را از کنگره آمریکا کسب نموده و پس از تصویب رئیس‌جمهور جواز مخصوص صادر و بخریدار می‌دهند و آنگاه خریدار آن جواز را بعلاوه وجه وسائل به کارخانه می‌پردازد و کارخانه آن وسائل را معمولا و بطور متوسط بین ۱۸ تا ۲۴ماه بعد تحویل می‌دهد، اما باید توجه داشته باشید که اقلام مورد درخواست شما از وسائل مختلف عموما از هر قلم سه عدد یا پنج عدد یا ۷عدد یا ۱۲ عدد است و کارخانه‌ها برای چنین تعدادی خط تولید راه نمی‌اندازند و باید تعداد مورد درخواست از این ارقام بسیار بالاتر باشد.
۲ ما هیچ یک از این وسائل را در انبارهای خود نداشتیم چون مربوط به سیستم سال ۱۹۷۵ است که ما اکنون سیستم دیگری داریم ونتیجتا باید این اجناس را برای شما از کشورهای دوست و متحد خود تهیه کنیم ولی در آنجا هم با این اشکال مواجه بودیم که اگر راسا تقاضاکنیم چون می‌دانند ما خودمان چنین سیستمی نداریم فورا پی می‌برند که برای چه می‌خواهیم و همه چیز آشکار می‌گردد، کشورهایی کهمی‌توانستند این وسائل را در اختیار ما بگذارند عبارتند از اسرائیل، کره جنوبی، فیلیپین، ما برای حفظ راز مجبور شدیم مقداری از این وسائل‌را از طریق دلالان ویژه و با نفوذ مخصوص تهیه کنیم و برای مثال در یک مورد که احتیاج به ۲۷ لامپ مخصوص داشتیم که فقط در پایگاهفیلیپین موجود بود، توسط ایادی خودمان مامور مربوطه را خریده و این لامپها را بطور غیر مجاز از آن کشور خارج کردیم(یعنی بلند کردن)وآنگاه تمام این چهار هزار عدد جنس را از آن کشورها به آمریکا آورده و در کارگاههای ویژه خودمان مارک روی آنها را پاک کردیم و یک به یک‌آنها را با دستگاههای آزمایشی امتحان نمودیم که صددرصد سالم و صحیح باشند و آنگاه آنها را مجددا بسته بندی و به پایگاهی نزدیکتریه ایران ارسال داریم که برای حمل فوری آماده باشد، ما برای انجام این کار دو تیم ویژه را برای مدت سی روز مامور کردیم و بطور قطع‌می‌گوییم اگر حتی این وسائل برای خودمان بود نمی‌توانستیم آنها را به این سرعت و یکجا فراهم آوریم و در آخر بعنوان مثال دیگر، از یکی ازدولتها که مجبور شدیم ۱۲۷۰ عدد ازاین وسائل را بگیریم، با کارخانجات مربوطه تماس گرفته بودند به آنها گفته بودند که اگر جواز را بیاورندسفارش آنها تا ۲۰ ماه‌دیگر آماده می‌شود البته با تعداد سفارش بسیار بیشتر، در نتیجه ما مجبور شدیم به آنها تعهد بدهیم که اگر حادثه‌ای‌پیش آید که کسری این وسائل در دفاع هوایی آنها اثر گذارد، مستقیما دفاع از آنها را بعهده بگیریم.
من پس از یک هفته که قیمتها را به جنابعالی دادم و دو ساعت و سی دقیقه دادن لیست به جزئیات قیمتها طول کشید، فرمودید تا فردا وجه آنوسائل را که آمده بعلاوه وسائل کسری به حساب بانک سوئیس واریز می‌گردد که البته این فردا هرگز نیامده، ۶ روز طول کشید من روزی سعبار به جنابعالی تلفن زدم که چه شد، فرمودید فردا درست می‌شود ظهر زنگ بزن، شب زنگ بزن، صبح زنگ بزن و بالاخره پس از ۶ روزمصیبت که بنده هر روز فشار بانکها و فشار کسانی را که از آنها سفته گرفته بودیم خدمتتان توضیح می‌دادم تا یک شب گفتید کار خراب شده،عرض کردم چرا، فرمودید ما یک فیش و لیستی داریم از این وسائل مربوط به سال ۱۹۸۵ در همین کارخانه یعنی مربوط به ۱۸ ماه قبل که‌کارخانه قیمت این وسائل را داده و ۶ برابر ارزانتر است از قیمتهای آمریکاییها، من خدمتتان عرض کردم این نمی‌تواند حقیقت داشته باشد وقطعا کسی خلاف گفته به هر حال بلافاصله به آمریکاییها مراجعه کردم، گفتند بکلی مزخرف است، چون این وسائل که ایران خواسته بودمتعلق به یک کارخانه نیست و در ۵۴ کارخانه مختلف و در ایالات مختلف آمریکا تولید می‌شود و هر کارخانه کاری جداگانه دارد و بعلاوه رسما به آقایان بفرمایید یک بار به ما در تهران بدترین توهینها را کردید و فرمودید که ما اجناس دست دوم و کار کرده برای شما آورده‌ایم که بعداکارشناسان خودتان آزمایش کردند معلوم شد اشتباه کرده‌اید و معذرت خواستید، حالا ما را دزد هم می‌کنید، به آقایان بگویید که البته هیچ‌کدام از این وسائل از کارخانه‌ای تهیه نشده و می‌دانید چگونه ابتیاع کرده‌ایم و قیمت چند بار حمل و بیمه و بسته بندی را داده‌ایم، ما به عنوانیک ابرقدرت که بخاطر حسن تفاهم و دوستی و رابطه نوین قدم جلو گذاشته‌ایم، نه حق داریم و نه می‌توانیم کار تجاری بکنیم و اگر آقایان‌فکر می‌کنند کلاهی سرشان رفته فورا جنس را پس بفرستند و هیچ هزینه‌ای هم به آنها تعلق نمی‌گیرد و ما پول شما را تمام و کمال می‌دهیم،ما بعنوان یک ابر قدرت اگر در جایی مقاصد مادی و بهره برداری اقتصادی داشته باشیم، دنبال فروش چند وسائل یدکی آن هم مال دیگران‌نمی‌رویم بلکه دنبال میلیاردها می‌گردیم و این هم دست مزد ما و توهین آخر .گفتند ما وقتی وسائل را به این شکل و با این سرعت بخواهیم‌ممکن است گاهی اوقات تا ۱۰ برابر قیمت اصلی هم گرانتر بخریم، اما ما در این مورد نهایت تلاش را برای شما کرده‌ایم و فکر می‌کردیم کهجای تشکر و سپاس بسیار از طرف شما خواهد داشت، گرچه ما تعهد می‌کنیم در آینده وسائلی که در انبارهای خودمان موجود باشد و موردنیازتان است با همان قیمت که خود ما یعنی دولت آمریکا ماهها و سالها قبل از کارخانجات تهیه کرده عینا در اختیارتان بگذاریم که امروزبرای خود ما شاید دو سه برابر تمام می‌شود مانند موشکهای جنت که در گذشته به شما دادیم.
من تمام این مسائل را مفصلا و با توضیحات دیگری چندین بار طی مذاکرات تلفنی خدمتتان عرض کردم و خود جنابعالی هم مستقیما باواشنگتن تماس گرفتید و آمریکاییها هم برایتان توضیحات لازم را دادند و در آخر هم گفتند که چقدر ناراحت شده‌اند از این توهینی که به آنهاشده، من روز یک شنبه ۸ تیر ماه وخامت و پیامدهای ناشی از واخواستشدن چکهای خودم و سفته‌های بانک لندن را خدمتتان عرض کردم خواهش کردم شما روز دو شنبه صبح با آقای سالاته در بانک کردیت سوئیس ژنو تماس بگیرید و بفرمایید همین یکی دو روزه کارها حل‌می‌شود و اقدامی نکنند و صبح روز دو شنبه ۹ تیر ماه آقای محمدی به سالاته زنگ زده بود و فرموده بودند، یکی دو روز وقت بدهید و روز سه‌شنبه ۱۰ تیر هم آقای آدم بیک از آلمان از طرف شما زنگ زده بود که سالاته از دست من خیلی عصبانی و ناراحت بوده و گفته بود این کارخیلی به ضرر او تمام می‌شود و بالاخره من روز چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ساعت ۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر با جنابعالی صحبت کردم و همه چیز راتوضیح دادم دقیقا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

فرمودید ساعت ٦ بعد از ظهر آن روز زنگ بزن ما یا تـا فـردا پـول این وسائلی را که آمده می‌پردازیم و یا این وسائل را عینافوری پس می‌دهیم، من از جـنابعالی خیلی تشکر کردم و گفتم تو را به خدا و بخاطر نجات آبروی من و خودتان تکلیـف ایـن کـار را امـشب روشـن‌کـنـیـد از آن تاریخ تا این لحظه که ۴ صبح روز پنج شنبه ۱۹ تیر ماه است کوچکترین اقدامی نشده و فقط بـه وقت کشی مشغولید.

بسرادر عـزیـز، بـرادر نـازنـین، برادر مسلمان، خودت را یک لحظه جای من بگذار ببین با من چه کرده‌اید و پـاداش زحمـات و فداکاریها و تلاشهای‌مرا چگونه داده‌اید.

بـرادر فـردا درسـت ٦۴ روز است که ما ۲۴ میلیون دلار بانکها را به نام شما به آمریکاییها داده‌ایم هـمـان روز اول بـانک فقـط یک در صد یعنی ۲۴۰هزار دلار بابت کارمزد این اعتبار برداشت کرده، بـعـد ببینید بهره سنگین چنین اعتباری در مدت ٦۴ روز فقط تا حالا چقدر می‌شود؟ و حالا۲۵٦ هـزار دلار بـابـت واخواست سفتجها و چکها و نکول اعتبار صورت حساب داده‌اند، امـا از همه اینها بالاتر و مهمتر با ۱۷ سال صداقت ودرستکاری و اعتبار من در بانک سوئیس چه کردید .بـرادرجان الان ٦۴ روز است ایـن وسائل به تهران وارد شده آیا جواب اعتماد و اعتقاد به جمهوری اسـلامـی همین است، برادر عزیز یادت می‌آید۷ ماه قبل در ژنـو تشریف داشتید و ۲۵ میلیون دلار بـطـور دربـسـت و بلون سند در اختیار من گذاشتید کـه بـرای شـما توسـط آمریکاییـها موشکهاگ وارد کنم، ولی وقتی اولین هواپیما وارد شد معلوم گشت که این نوع هاگها مورد نظر شما نیست و اشـتـباه اسـت و فقط مبلغ موشکهای‌وارد شده حدود ۵ میلیون دلار بود، یادتان می‌آید چطور نـاراحـت شـدیـد و قلبتان گرفت و من شما را نیمه شب به بیمارستان بردم تا صبح بربالین شما ایستادم و صبح اول وقت به بانک کردیت سوئیس رفتم و ۲۰ میلیون دلار را بـه حـسـاب شما ریختم و رسید آن را برایت بهبیمارستان آوردم و دو ماه بعد هم هواپیما فرستادم و موشکها را پس بردیم و تـمـام هـزینه‌های حمل و بیمه و مخارج دیگر آنرا دادیم و یکدینار هم هزینه‌ای به حساب شما منظور نشد و پول شما تمام و کمال و بدون کوچکـترین دردسری بلافاصله برگشت شد .بسرادر آن رفـتـار مسلمانی است یا این که حال شما می‌کنید؟ آیا این است جواب متقابل کاری کـه برای شما کردم؟ درحالی که شما فقط در مقابل‌مهندس موسوی مسئول بودید و من گرفتار سه بانک اروپایی و دو شـرکت بـزرگ و یک دوست عزیز و یک عمر اعتبار و حیثیت هستم .بـرادر عـزیـز چرا ما باید اعتماد و اعتقاد به رژیم اسلامی و آبروی آن را بـر باد دهیم .شما می‌دانید سـیـسـتم بانکی و تجارت در اروپا مثل یکخانواده کوچک است، فردا گند این قضیـه تمـام دنیـا را مـی‌گـیرد ، و دیگر آبرویی برای من که هیچ تمام شده ولی برای جمهوری اسلامی همنمی‌ماند و خـواهـید دید که وزیر و یـا سـفیر همین کشور سوریه خواهد آمد و خواهد گفت قضیه چیست؟ ده مـیـلیون سفته یک سوریه‌ای واخواستشد که پول آن به وزارت دفاع آمریکا رفته که اسلحه برای ایران بیاورند، بانک سوئیس که می‌داند پول را چه کسی داده و چه کسی باید آن رابازپرداخت کند، تـا آبـرو ریـزی بـزرگ نـشـده و حـیثیت همه ما بر باد نرفته و این دردسرها به حساب من و شما گـذاشـتـه نـشـده قـال ایـن قضیه رابکنید، ما آمدیم زیر ابرویش را برداریم داریم بکلی کورش می‌کنیم، ما برای خدمت آمدیم داریم خائن می‌شویم.

بـرادر عزیزتاکنون منهای مخارج و هزینه‌های یکساله فقط کارمزدها و بهره های بانکی و مخارج مـخـصوص این کار بالغ بر دو میلیون دلارگردیده، هیچ اشکالی ندارد من نابود شوم بهتر از این است که پای جمهوری به این کار کشیده شود.

هـمـیـن فـردا وسـائلـی را که آورده‌اند عینا پس بفرستید، فورا تحویل می‌دهیم و پولمان را پس می‌گیریم و این چنـد میلیـون دلار را که تاکنون‌هزینه شده است من مطمئن هستم که چون نیت خیر بوده است و واقعیت هم بر طرفین قضیه روشن است به شـکلی باید حل شود .بـرادرجـان در این شرایط که کسی حاضر نیست حتی صد هزار دلار در اختیار شما بگذارد انصاف داشـتـه بـاشید من فقط در مقابل دستور شمابدون نوشته و سند و مدرک ۲۴ میلیون دلار اعتبار بـرایـتـان گـرفـتم، ارزش این کارهـا را بـاید بدانید نه آنکه آنها را لجن مال کنید .آمریکاییها بمن می‌گویند، این دوستانت با تو که اینطور برایشان سینه چـاک مـی‌دهـی و جانفشانی می‌کنی اینطور عمل می‌کنند با ما چه خواهند کرد.

من از شما برادر عزیز می‌خواهم و استدعا دارم، بخاطر خدا نه بخاطر من بخاطر آبروی جمهوری اسـلامـی و بـخاطر انـسـانیت و شرافت تکلیف‌این قضیه را در چند ساعت آینده روشن فرمایید و از حالا به بعد همه چیز و مسئولیتهای آن فقط بعهده شماست.

با عرض تشکر و احترام

ارادتمند منوچهر قربانی‌فر
امضا ۱۳٦۵/۴/۱۹

پـیـوسـت شـمـاره ۱۳۲ :خـبر ویژه شماره ۱۹ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد اعترافات ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در مورد سفرمکفارلین به ایران

پـس از فاش‌شدن ماجرای مکفارلین چنانکه در تلکس‌های خبری آمد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ضمن یـک مصاحبـه گفت:

...من معتقدم چنانچه اخبار مذاکرات ما با ایران فاش و گزارش نمی‌گردید پنج گروگان دیگر آمـریکا نیز تا هفته پیـش از لبنـان آزاد شده بودند.ریگان اعلام نمود که یکی از مقامات دولتی ایران که با آمریکا خصومت داشت خبر مذکرات ما با افراد ایرانی را بـه یک مجله لبنانی درز داد .وی افـزود کـه مـا بـرای عـوامـل مزبور تصریح نمودیم که مایل به ایجاد رابطه با کشـورهای حـامی تروریسم نمی‌باشیم و آنها نیز به ما نشان دادندکه از تروریسم حمایت نمی‌کنند و حتی افرادی که در ایـران در فعالیتهای تروریسـتی دست داشتند را دستگیر و زندانی کرده‌اند(اشاره ریگان‌ظاهرا به مهدی هاشمی است.)

ریـگـان ارسـال هرگونه سلاح آمریکایی از طریق اسرائیل و دیگر کشورها به ایران را کرارا تکذیب نمود.

جـان پوینـد کستر مشاور امنیت ملی ریگان نیز گفت :در واقع بیش از یک سال است که تروریسم تحت حمایت ایران متوقـف شـده است، وی‌اعلام کرد بازداشت و دستگیری سید مهدی هاشمی در ایران به جرم چندین فقره فعالیت تروریستی حاکی از تعهد ایران به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

آمریکا مبنی برمتوقف ساختن تروریسم می‌باشد.

واشنگتن، خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخه ۶۵/۸/۲۲

پیوست شماره ۱۳۳ :خبر ویژه شماره ۲۰ مورخ ۶۵/۸/۲۲ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد ادعاهای خلبانان آمریکایی

خبر ویژه شماره :۲۰

انعکاس ادعاهای دو خلبان آمریکایی در رادیو رژیم اشغالگر قدس

تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی ۶۵/۸/۲۲

به گزارش بخش فرانسه امروز پنجشنبه رادیو رژیم صهیونیستی، دو خلبان آمریکایی در مصاحبه با تلویزیون ان‌بی‌سی اعلام داشتند که سال‌گذشته در دو مرحله بین تل آویو و تبریز پرواز کرده‌اند .این دو افزودند شبانه از تل آویو حرکت کردند و صبح فردا تبریز را به سوی تل آویو ترک‌گفتند .آنها هدایت یک هواپیما متعلق به شرکت هوایی نیجریه موسوم به "اینترنشنال ایرتورز "را داشتند .به گفته رادیوی یاد شده به آنان گفته‌شده بود که هواپیما حامل دارو و مواد غذایی منجمد است .دو خلبان آمریکایی می‌گویند بلافاصله بعد از اولین پرواز یکی از گروگانهای‌آمریکایی آزاد شد .از سوی دیگر شیمون پرز در گفتگو با همین تلویزیون ضمن قانونی خواندن مذاکره با ایران اعلام داشت که اسرائیل وآمریکا برای آزادی گروگانها دست به هر کاری می‌زنند .وی افزود انجام گفتگو با آیت‌الله خمینی غیر ممکن است ولی به علت جنگ بر سرجانشینی در ایران انجام بعضی مذاکرات عملی است.

پایان

پیوست شماره ۱۳۴ :خبر ویژه شماره ۷۷ مورخ ۶۵/۸/۲۳ خبرگزاری جمهوری اسلامی، در مورد دستگیری سید مهدی هاشمی

خبر ویژه شماره :۷۷

پویند کستر :دستگیری مهدی هاشمی نتیجه مذاکرات آمریکا باایران بود .واشنگتن خبرگزاری جمهوری اسلامی ۶۵/۸/۲۳

جان پویند کستر مشاور امنیت ملی ریگان امروز" جمعه "اعلام کرد بازداشت و دستگیری مهدی هاشمی درایران" به جرم چندین فعالیتتروریستی "حاکی از تعهد ایران به آمریکا مبنی بر متوقف ساختن تروریسم می‌باشد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن پویند کستر در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی ضمن اشاره به تاکید آمریکا بهایران در آغاز مذاکرات دو کشور مبنی بر متوقف ساختن تروریسم و گروگان‌گیری افزود در واقع بیش از یک سال است که تروریسم تحت‌حمایت ایران متوقف شده است.

وی سپس خاطر نشان ساخت که گروگان گیریهای اخیر در لبنان توسط گروهی که تحت نفوذ عوامل رادیکال خاصی در داخل ایران می‌باشند بانجام گرفته و واقعیت امر این است که این شخص(هاشمی)در ایران دستگیر شده و هم اکنون به علت چندین فعالیت تروریستی در ایرانزندانی می‌باشد.

در بخش دیگری از این مصاحبه پویند کستر کنفرانس مطبوعاتی روز چهارشنبه دکتر رجایی خراسانی در مقر سازمان ملل را عامل عمدتصمیم ریگان مبنی بر علنی ساختن برنامه مذاکرات خود با ایران دانست.

پیوست شماره ۱۳۵ :بازتاب خرید اسلحه از آمریکا و سفر مکفارلین به ایران در مطبوعات جهان

پس از آمدن مکفارلین معاون امنیت ملی ریگان و همراهان به تهران همراه با نامه‌ای از ریگان و یک‌جلد انجیل و یک قطعه کیک به شکل‌کلید، و انتشار خبر آن برای نخستین بار توسط مجله لبنانی الشراع شماره ۴۴۲ در تاریخ تشرین الثانی ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)و به دنبال آن سخنان‌آقای هاشمی رفسنجانی و اقرار به انجام این سفر در خطبه‌های نماز جمعه تهران، مطبوعات جهان هر یک به نوعی به نقل خبر فوق واهداف و ابعاد آن پرداختند، اعترافات متناقض ریگان و مکفارلین و دیگر دستاندرکاران و نیز استیضاح ریگان توسط کنگره آمریکا واستعفای چند تن از مشاورین امنیتی و معاونین وی و نیز تاثیری که این جریان در مسایل داخلی ایران داشت ابعاد گسترده‌ای به این مسالهبخشید که برای آگاهی از آنچه خارج از مرزهای ایران در این رابطه مطرح بوده چند نمونه از آن را از نظر می‌گذرانیم:

۱ النهار در مورخه ۱۱ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از مقامات آمریکایی نوشت :در شرایطی که ایران در اثر نیاز جنگی به خرید سلاحهایچین و ویتنام شمالی مشغول بود آمریکا مکفارلین را با مقداری سلاح به ایران فرستاد تا بفهماند اولا در مقابل هر قدم مثبت ایران آمریکاقیمت آن را می‌پردازد، ثانیا بفهماند با وجود سلاحهای مدرن در ارتش عراق پیروزی نظامی برای ایران افسانه‌ای بیش نیست.

۲ مجله السفیر در مورخه ۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از پویند کستر مشاور امنیت ملی آمریکا نوشت:

هدف از ارسال اسلحه به ایران تغییر حکومت ایران نبوده بلکه هدف تغییر سیاست آن می‌باشد، زیرا سیاست ما تشویق و تقویت جناح میانرو و محافظه کار است تا بتوانند مسیر حکومت ایران را تغییر دهند.

۳ مجله الاسبوع العربی در شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی ۱۹۸۶ پس از نقل سخن" دیوید کیمحی "نخستین سفیر اسرائیل در مصرمبنی بر لزوم بهره گیری از جنگ ایران و عراق نوشت :معنای سخن کیمحی این است که باید تلاش شود تا جنگ عراق و ایران طولانی‌ترشود و ایران به شکلی تقویت گردد که بتواند ضربه‌های موثرتری بر پیکر عراق بزند که در غیر این صورت ممکن است عراق با تجربه‌ای که درجنگ به دست آورده خطری برای اسرائیل گردد.

۴ مجله کویتی المجتمع در شماره ۷۹۳ مورخه نوامبر ۱۹۸۶(ربیع‌الاول ۱۴۰۷)نوشت :چیزهایی که در جریان مکفارلین

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مورد نظرآمریکاست عبارت است از :۱ تغییراتی که در داخل حاکمیت ایـران در شـرف وقـوع است و باید از آن بهره برداری کـرد. ۲ برخورد دو جناح‌منتظری و هاشمی ۳ تقویت جناح میانه رو ۴ ایجاد زمینه تفاهم با حاکمیت پس از مرحله امام خمینی .

۵ روزنامه النهار در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

ریـگان و جان پوینـد کستر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتند :هدف اصلی ما از مذاکرات و ارسال سـلاح مـحـرمـانـه بـه ایـران ایـجـاد ارتباط مناسبا رهبران احتمالی آینده ایران بود و موضوع گـروگـانـهـا فـرعی و جانبی است، آنـها اظـهار امیدواری کردند که پس از فوت آیت‌الله خمینی جناح‌میانه رو روی کار آیند.

همین موضوع در روزنامه الندا مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ به نقل از روزنامه پراودا آمده است.

۶ نشریه السفیر در مورخه ۱۴ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

ریـگـان در مـقابل اعتراضات کنگره در مورد ارسال سلاح به ایران گفت :سلاحهای ارسالی فقط جـنبه دفاعی دارد و هدف مـا از ارسال آنها یکی‌این است که بفهمانیم ما آماده عادی سازی روابط هـسـتـیم و دیگر اینکه با جناح میانه رو در جنگ قدرت پس از امام خمینی کانال ارتباطی‌برقرار نماییم.

۷ السفیر در مورخه ۱۹ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

وزیـر خـارجـه آمریکا درباره ارسال سلاح به ایران گفت :ما باید آماده تغییراتی در حاکمیت ایران باشیم ...او گفت کاخ سـفید از ایران خواستهاست سیاست خود در مورد حمایت از اصول گرایی و صدور انقلاب به کشورهای دیگر را تغییر دهد.

۸ مجله الاسبوع العربی در شماره ۱۴۱۲ مورخه ۱۰ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت :مسئولان آمریکایی از ایران خواستند در مقـابل رفع منع فروش سلاح به ایران، آن کشور از تروریسم جلوگیری کند و برای آزادی گروگانهای‌آمریکایی در لبنان اقدام نماید.

۹ نشریه السفیر در مورخه ۱۲ تشرین الثانی ۱۹۸۶ نوشت:

"بـا دستگیری سید مهدی هاشمی و عدهای دیگر از طرفداران آقای منتظری مرحله سقوط جناح تـندرو در حاکمیت ایران آغاز شـد همان گونه‌که با حذف مهندس بازرگان و سقوط دولت او در سال ۱۹۷۹ مرحله سقوط میانه روها آغاز شد."

۱۰ نشریه الاسبوع العربی شماره ۱۴۱۴ مورخه ۱۷ تشرین الثانی نوشت:

"دخالت آمریکا در جنگ و دادن سلاح به عراق و ایران معنای آن این است که این جنگ برای هیچ یک از طرفین نه پیروزی در بـر دارد نه‌شکست."

در همین نشریه آمده است:

مـکـفارلین به همراه چند تن از اعضای پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا دو مرتبه به تهران آمد و در هـتل هیلتون(اسـتقلال)بـا مسئولین ایرانی‌ملاقات کرد ، مرتبه اول در سپتامبر و مرتبه دوم در اکتبر ۱۹۸۵.

پیوست شماره ۱۳۶ :نامه مسئولین به امام خمینی در مورد پذیرش آتشبس

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این صفحه سفید برای نامه مسئولین به خمینی
در باره، آتش بس در نظر گرفته شده است.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۳۷ :نامه امام خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتشبس، مورخه۶۷/۴/۲۵
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیا بزرگوار الهی و ائمه‌معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین
حال که مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودیها هیچ‌پیروزی به دست نخواهند آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به‌صلاح کشور نمی‌دانند و با قاطعیت می‌گویند که یک دهم سلاحهائی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند به هیچ وجه و باهیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد، و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از دهها گزارش نظامی سیاسی است‌که بعد از شکستهای اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است‌که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاحهای شیمیائی و نبود وسائل‌خنثی کننده آن، اینجانب با آتشبس موافقت می‌نمایم و برای روشن‌شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه، که‌در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می‌شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت‌داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر مادارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاحهای‌نیز و اتم که از ضرورتهای جنگ در آن موقع است داشته باشیم می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم، وی‌می‌گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم بایداز خلیج فارس بیرون کنیم و الا موفق نخواهیم بود .این فرمانده مهمترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته‌است و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کنند .البته با ذکر این مطالب می‌گوید بایدباز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست .آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاحهائی را که در شکستهای اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه ایست که برای سپاه و ارتش در سال‌جاری در نظر گرفته شده بود .مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه درآنها کم شده است .شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال‌هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبروئی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای‌دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتشبس را قبول می‌کنیم .خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرتهای‌جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرتها و قدرتها را پشت‌کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم .خداوندا در جهان شرک و کفر و نفاق، درجهان پول و قدرت و حیله و دو روئی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن .خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیا و اولیا و علما تصمیم گرفته‌اندمصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفتهای ابوجهل‌ها و ابوسفیانهای زمان‌خود مواجه شده‌اند .خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچکس را نداریم ما را برای اجرای‌فرامین و قوانین خود یاری فرما .خداوندا از تو می‌خواهم تا هر چه زودتر شهادت را نصیبم فرمائی .گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد آتشبس را به‌مردم تفهیم نمایند .مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحامی‌گویم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد .قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود .شما می‌دانید که مسئولین ردهبالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامیمان چنین تصمیمی گرفته‌اند خدا را در نظر بگیرید و هر چه‌اتفاق می‌افتد از دوست بدانید .والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین.
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۳۸ :پیام معظمله به مردم ایران برای شرکت در راهپیمایی عظیم بیعت با امام در عید غدیر خم
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم
ملت مسلمان و مقاوم ایران ایدکم‌الله تعالی
این روزها انقلاب عظیم ما وارد مرحله تازه و حساسی شده، این روزها هم دوستان و هم دشمنان انقلاب در سطح جهان از زاویه‌های مختلف‌به انقلاب ما چشم دوخته و نظاره می‌کنند که یک انقلاب جوان که در محاصره و توطئه‌های جهانی قرار گرفته بعد از تحمل هشت سال جنگ‌تحمیلی و ویرانگر چگونه با مشکلات و عواقب جنگ و فشارهای سیاسی نظامی و اقتصادی دنیای زور و مکر و فریب برخورد می‌کند و چگونه‌خود و ارزشهای اسلامی و انقلابی خود را حفظ می‌کند و کشتی طوفان‌زده خود را به ساحل می‌رساند، در این رابطه مسائل و حقایق گفتنی‌زیادی هست که در پیام مهم و تاریخی حضرت امام مدظله‌العالی قسمتهای مهم آنها مشروحا مطرح شده امام امت در این پیام مسائل‌مهم داخلی و مسیر انقلاب اسلامی را در جهان زیر سلطه شرق و غرب و عمالشان به شکل مبسوطی بیان داشتند و حجت را بر همگان ازملت عزیز و مسئولین محترم و نیروهای نظامی و انتظامی تمام کردند، اینک در رابطه با تصمیم قاطع و شجاعانه رهبر انقلاب در مورد قبول‌آتشبس و دیگر مواضع مهم و سازنده ایشان اینجانب به نحو اختصار اموری را تذکر می‌دهم:
۱ موهبتهای الهی و موقعیت معنوی و ویژگیها و کمالات روحی و فکری و درجات علمی و اخلاقی و مجاهدات و مبارزات و نقش منحصر بفرد مقام معظم رهبری در تغییر مسیر تاریخ اسلام و مسلمین و بخصوص تاریخ ملت مسلمان ایران

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در این قرن و نقش انحصاری معظمله‌در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تداوم آن و حفظ انقلاب در مقاطع گوناگون از خطر سقوط و یا انحراف به چپ و راست برای کسی مخفی و قابل شک و تردید نیست، و ملت آگاه ایران به خاطر همین جهات بود که از آغاز مبارزه با امام خود بیعت نمود و پیمان اطاعت و تقلید بست وایشان را به عنوان مرجع تقلید و ولی امر و الگوی فکری و عملی خویش انتخاب نمود .ملت ما هنگامی با امام خود بیعت نمود که تمام افراد و جناحهای روشنفکر و مبارز از هر گروه و جمعیتی معمولا در مبارزات به بن‌بست کامل‌رسیده بودند و رژیم طاغوت وابسته به آمریکا مجالی برای کوچکترین حرکت و صدای آزادیخواهی نگذاشته بود و همه نفسها را در گلو خفه وزبانها و قلمها را بریده و شکسته بود و همچنان سکوت و خفقان و ذلت و تملق فرهنگ حاکم بر جامعه طاغوت‌زده ما شده بود.

در چنین هنگامه‌ای بود که فریاد رهبر انقلاب بلند شد و سکوتها را درهم شکست و ملت را به خودآگاهی و بازگشت به شخصیت و هویت‌اسلام خویش و قیام و جهاد و نهضت دعوت نمود و سختیها و ناملایمات فراوانی را متحمل شد تا بالاخره انقلاب به پیروزی رسید .ملت ما با معرفت کامل اذعان و ایمان دارد که تمام حرکتها و قیامها و فریادهای رهبر انقلاب چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن و در دوران چندساله جنگ تحمیلی در تمام مقاطع هرآنچه بود همگی برای رضای خدای متعال و مصلحت اسلام و انقلاب و ملت ایران بوده و هست .اگر دیروز حضرت امام ملت را به شرکت همه جانبه در دفاع مقدس و در دفع تجاوز در جنگ تحمیلی دعوت می‌نمودند برای خدا و حفظ‌انقلاب و کشور و نظام بود، اگر به دلائلی دعوت به آتش‌بس می‌نمایند آن هم برای مصلحت اسلام و انقلاب و کشور می‌باشد، و به دلیل همین‌ایمان و اعتقاد متقابل است که همواره در تمام مراحل در تلخی‌ها و شیرینی‌ها امام با امت شریک و هم صدا هستند و امت نیز خود را ملزم بپیروی و اطاعت از اوامر امام می‌بیند، البته ممکن است دشمنان اسلام و انقلاب از این تغییر موضع و تصمیم شجاعانه رهبر انقلاب در موردقبول قطعنامه پیشنهادی بخواهند برای نیل به مقاصد خبیثه خود و تضعیف موقعیت ولایتفقیه و مرجعیت تشیع سو استفاده بنمایند وزیرکانه مسائل و شبهاتی را در اذهان ساده‌لوحان القا و مطرح نمایند ولی این وظیفه ما و تمام نیروهای آگاه و جناحهای متدین و متعهد بهاسلام و انقلاب است که نگذاریم این توطئه مرموز موثر واقع شود، گرچه فکر نمی‌کنم ملت آگاه و رشید ما اجازه چنین سو استفاده‌ای را بهبدخواهان و مغرضین بدهند و من مطمئن هستم ملت ما که با تاسی به پیامبراکرم(ص) و ائمه‌اطهارعلیهم‌السلام راه حق را از باطل شناخته وانتخاب نموده و تاکنون در امتحانات و ابتلائات زیادی سرافراز و سربلند بیرون آمده‌اند در این آزمایش بزرگ الهی و ابتلا کنونی همچنان‌مصمم و آگاه به راه خود و پیروی از امام و مرجع تقلید خود در مسیر تداوم انقلاب و حفظ مرزهای کشور و آمادگی دفع هرگونه تجاوز احتمالی وحضور در صحنه‌های لازم و انقلابی ادامه خواهد داد.

۲ گرچه حضرت امام مدظله با آن عظمت روحی و کرامت انسانی و بزرگواری که دارند در مقابل ملت تواضع و فروتنی نمودند و علیرغم میل‌باطنی خود این تصمیم تلخ را گرفتند، ولی این بزرگواری و تواضع و صداقت و صمیمیت رهبر بزرگوار نباید موجب فراموشی و غفلت ازریشه‌ها و مسائل اصولی و غرور مسئولین محترم گردد .همه ما باید مثل ایشان بی‌پرده و با صداقت با مردم خودمان صحبت کنیم و آنان را ازواقعیات مطلع سازیم.

رمز اصلی اعتماد ملت به رهبرشان نیز همین صداقت و صراحت ایشان است، امام با صفای باطن و فروتنی مخصوص خود تمام مسائل رابعهده گرفتند و از آبروی خود مایه گذاشتند و در مقابل امت اظهار شرمساری نمودند، ولی ملت ما هرگز نمی‌خواست و راضی نبود چنین‌شرایطی پیش آید که حضرت امام مجبور به قبول آن شوند و این همه تلخی و ناگواری را تحمل نمایند و البته همان گونه که خود امام فرمودندامروز وقت گفتن چراها و بایدها و نبایدها نیست و حق هم همین است.

امروز باید همه نیروها و جناحها و تمام ملت ایران دست به دست هم بدهیم تا این مرحله حساس و خطرناک را با پیروزی بگذرانیم، ولی‌مطمئنا و قطعا خود امام در وقت مقتضی و مناسب دستور خواهند داد رسیدگی و تحقیق پیرامون عوامل و اسباب و موجبات بوجود آورنده این‌شرایط تلخ و ناگوار انجام شود تا از طرفی شبهات و سئوالات زیادی که وجود دارد مرتفع گردد و از طرف دیگر ساحت مقدس مرجعیت وولایتفقیه در تاریخ مخدوش نگردد و دشمنان اسلام نتوانند آن را زیر سئوال برند.

۳ انقلاب ما چون بر اساس اهداف و آرمانهای الهی و جهانی شروع شد و به پیروزی رسید از همان روزهای نخست خود را در برابر ملتهای‌محروم و مظلوم متعهد و مسئول دانست، و رهبر انقلاب صریحا و کرارا این حقیقت را اعلام داشته‌اند و بخش عظیمی از آن آرمانها چه درمسایل داخلی و چه در سطح جهانی و بین‌المللی در پیام اخیر مطرح شده است.

از این رو من از تمام مسئولان اجرایی و فکری نظام و انقلاب و تمام نیروهای مخلص و جناحهای متعهد می‌خواهم با مضامین و مفاهیم‌بسیار عالی و سازنده آن به جای برخوردهای شعاری و فرصت‌طلبانه برخورد عملی کنند و در مقام عمل و پیاده‌نمودن آن برآیند .بخشهای فکری و فرهنگی و صدور فرهنگ انقلاب و توجه به آرمانهای جهانی انقلاب و تایید حرکتهای اسلامی و تقویت ملل محروم ومستضعف و برنامه‌ریزی برای مبارزه اصولی با آمریکا و ابرقدرتهای شرق و غرب و اسرائیل غاصب و سالم نمودن محیط جامعه و دانشگاهها‌و حوزه‌ها از تعصبها و جهالتها و غرض ورزیها و تندرویها جهت رشد فضیلتها و استعدادها و شکوفایی نیروهای اصیل و متعهد و بها دادن به‌کرامت انسانی افراد و پرهیز از انگ زدنها و تخریب یکدیگر و شناسایی و جذب نیروهای وفادار به انقلاب و جدانمودن صف عالمان متهتک وافراد متملق و فرصت‌طلب از افراد مبارز و معتقد به انقلاب و رهبری و از همه مهمتر روح صداقت و صمیمیت که رهبری از خود نشان دادند ودهها مساله مهم دیگر که در پیام آمده باید با جدیت برای آنها کار و برنامه‌ریزی شود و درصدد پیدا کردن ابزار و کادرهای لازم برای هر بخشی‌از آن برآمد .

این وظیفه همه ماست که ارزشهای اسلامی و آرمانهای انقلاب را در داخل و خارج و در هر شرایطی در ابعاد فکری، سیاسی، فرهنگی،اقتصادی و نظامی شناسایی و تعقیب نماییم و باید گفت :شناخت و تربیت نیروها و ابزار و کادر لازم برای تحقق آرمانها و اهداف الهی انقلاب و بها دادن به آنان کمتر از خود انقلاب‌نیست.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و اصولا بسیاری از ضربه‌ها و مصیبتها که به نظام و انقلاب می‌رسد معلول نداشتن و تربیت نکردن کادرهای قوی و مناسب برای ابعادمختلف انقلاب و یا استفادهنکردن از نیروهای متعهد موجود و احیانا منزوی و خرابنمودن آنان است.
و چه کسی برای رفع این نقیصه و خلا بزرگ اولی و سزاوارتر از مقام رهبری می‌باشد که خود سالها برای به ثمر رساندن مبارزه و انقلاب رنجهاکشیده و سختیها و ناملایمات فراوانی را متحمل شده‌اند.
در شرایط کنونی انقلاب ایجاد هسته تعقل و تفکر و اندیشه از وظایف مهم است که باید به موازنه دستگاههای اجرایی کشور، دستگاههایفکری و تحقیق و طرح و اندیشه و بکارگیری نیروهای خلاق و طراح وجود داشته باشد ...تا انقلاب به پویایی و شکوفایی خود در همه ابعادادامه دهد.
۴ همانگونه که حضرت امام یادآور شدند نباید ملت مقاوم ما و نیروهای مسلح شجاع توطئه‌های دشمن را پایان یافته بدانند و فکر کنندشرارتها و انگیزهای تجاوز از بین رفته است .از اینکه مقامات صهیونیستی از قبول آتشبس و قطعنامه اظهار نگرانی نمودهاند احساس‌می‌شود که در مرحله کنونی انقلاب عوامل مرموز صهیونیستها در آمریکا و منطقه می‌کوشند به هر شکل شده عراق را به تجاوزات وشرارتهای خود به منظور تحریک جمهوری اسلامی ایران به واکنش و ادامه جنگ تشویق و ترغیب نمایند .از این رو ضمن تاکید بر هوشیاری‌کامل مسئولین سیاسی کشور لازم است برادران ارتشی و سپاه و بسیج و سایر نیروهای مردمی و رزمی ایدهم‌الله‌تعالی همچون گذشته درتامین و اعزام نیروهای لازم در جبهه‌ها برای دفاع مقدس و حفظ مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوزات و شرارتهای دشمن اقدامات وآمادگیهای لازم را از هرجهت مبذول دارند و همچنان مصمم و قاطع باشند و اجازه ندهند توطئه جدید دشمن عملی گردد .
۵ اینجانب در چند سال پیش روزهای هجده تا بیست و پنج ذی‌الحجه الحرام را به عنوان هفته ولایت و امامت مطرح کردم و از ملتمسلمان خواستم در این هفته مبارکه که از جریان مهم معرفی و تعیین حضرت امیرالمومنین(ع)در روز غدیر برای خلافت و امامت مسلمینتوسط پیامبراکرم(ص)شروع و به دنبال آن جریانات مهم مباهله و نزول سوره هل اتی و آیه شریفه انما ولیکم‌الله و آیه شریفه تطهیر در شان‌حضرت امیر و عترت طاهره پیامبراکرم(ص)اتفاق می‌افتد گویندگان و نویسندگان متعهد اهمیت مقام ولایت و امامت را برای مردم تشریح وتحلیل نمایند، و امسال با توجه به شرایط خاصی که برای انقلاب پیش آمده و ملت ما در بوته یک آزمایش بزرگ الهی قرار گرفته است و ازطرفی دشمنان اسلام و انقلاب در سطح جهان خرسند و شادمان، و دوستان انقلاب و مسلمانان جهان از شرایط تلخی که برای ملت ایرانپیش آمده غمگین و ناراحت شدند.
و از طرف دیگر ملت ما با ناراحتی و نگرانی اظهارات متواضعانه و کریمانه مقام رهبری را شنید و از احساس تلخی و آزردگی خاطر معظم‌لهآزرده شد، در چنین شرایطی من از ملت عزیز ایران می‌خواهم به منظور تجلیل از مقام امامت و ولایت و تجدید بیعت با امام امت مدظله‌واظهار وفاداری به معظم‌له و اعلام مجدد حضور در تمام صحنه‌های انقلاب و دفاع و آمادگی کامل برای حمایت از اسلام و انقلاب و مقام‌معظم رهبری روز هجده ذی‌الحجه(عید غدیر)را که آغاز هفته ولایت و امامت است به عنوان روز بیعت مجدد با امام امت دست به یکراهپیمایی با شکوه بزنند و با شعارهای کوبنده علیه آمریکا و شوروی و کفر جهانی و اسرائیل غاصب بار دیگر همبستگی کامل و حضور همجانبه خود را در صحنه پیکار و جهاد مقدس و مبارزه حق علیه باطل در همه زمانها و مکانها اعلام دارند و از مسئولین نظام و کشور بخواهندپیرو دستورات و رهنمودهای موکد مقام رهبری برنامه‌های اصولی را برای سازندگی کشور در همه ابعاد و مبارزه اساسی با آمریکا و اسرائیل وهمه مظاهر طغیان و زورگویی پی ریزی نمایند و ترتیبی بدهند تا ان‌شا الله تعالی با هماهنگی کامل تمام مبارزان متعهد و مسلمانان همه‌کشورهای اسلامی بزودی مقدمات راهپیمایی صد میلیونی به سمت قدس عزیز برای آزاد ساختن قبله اول مسلمین و فلسطین اشغالی ازدست صهیونیستهای اشغالگر و غاصب و متوجه‌کردن همه امکانات به سوی این هدف بزرگ فراهم گردد.
در خاتمه لازم می‌دانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از همه اقشار و طبقات شما ملت فداکار که هر کدام به شکلی در این جنگ تحمیلی‌هشت‌ساله مورد آزمایش و ناراحتی و مصیبتهای طاقت فرسا قرار گرفتید بخصوص معلولین و مجروحین و آوارگان و خانوادههای معظم‌شهدا و اسرا و مفقودین این مشعل‌داران حماسه جاوید جنگ حق علیه باطل متواضعانه و برادرانه اعلام دارم و متاعی قابل عرضه ندارم جزدعای خیر و طلب علو درجات و حشر با اولیای کرام برای شهدای عظیم الشان انقلاب و جنگ تحمیلی و شهدای عزیز فاجعه خونین‌مکه‌مکرمه و آرزوی توفیق بیش از پیش برای همه خدمتگزاران و مسئولین محترم و دلسوز و همه اقشار و طبقات ملت ایران در ساختن‌آینده کشور و حفظ انقلاب و ارزشهای اسلامی و توفیق بیشتر همه نیروهای مسلح از ارتش و سپاه و بسیج و کمیته و ژاندارمری در حفظمرزهای کشور از نفوذ اجانب و پیروزی نیروهای حق در همه بلاد و شکست کامل نیروهای شیطانی در همه جبهه‌ها و سلامت و طول عمررهبری انقلاب والسلام علیکم جمیعا و رحمه‌الله و برکاته
شنبه هشتم ذیحجه ۱۴۰۸ مصادف با اول مرداد ۱۳۶۷
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۳۹ :نامه معظم‌له به امام خمینی برای برنامه ریزی دقیق جهت مبارزه اصولی با آمریکا
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
انا لله و انا الیه راجعون
محضر مبارک فرمانده کل قوا آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیت و عرض تسلیت به حضرتعالی و ملت شریف و مقاوم ایران و خانوادههای شهدای جنایت اخیر آمریکا و طلب علودرجات برای همه شهدای فضیلت به عرض می‌رساند جنایت اخیر آمریکا در خلیج فارس و حمله نظامی به هواپیمای مسافری ایران کهمنجر به سقوط آن و شهادت حدود ۳۰۰ نفر مسلمان بیگناه شد چیزی نیست که بتوان از آن درگذشت. این جنایت دلخراش بار دیگر چهره ضد انسانی و منافقانه دولت آمریکا را برای جهانیان روشن نمود، آمریکا با این جنایت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بی‌سابقه خود ثابت‌کرد به هیچ یک از اصول انسانی و مقررات بین‌المللی پـایـبـنـد نـیـسـت و همچنان دشمن اصلی اسلام و ملت بپاخاسته ایران و همه ملل مظلوم‌جهان مـی‌باشد .با یک نگاه دقیق به جنایت و مظالم عوامل آمریکا در منطقه روشن می‌گردد کـه ریشه اصـلـی تـجاوز صدام به کشور ایران واسرائیل غاصب به سرزمینهای عربی و قتل‌عام ملت مظلوم فلسطین در اراضی اشغالی و کشتار بیرحمانه حجاج خانه خدا در حرم امن الهی‌توسط آل‌سعود و دیـگـر مـظالم و جنایات در منطقه همانا دولت آمریکـا و مطامع استعماری آن است .این آمریکای جـنـایـتـکـار اسـت که از صداجرای شروع و ادامه جنگی که قطعا در جـهـت حفـظ منافع آمریکا و اسـرائـیـل مـی‌باشد حمایت کرده و می‌کند، به یقین اگر حمایتهای آمریکا وعمالش در منطقه از صـدام نـبـود سالها پیش این جنگ خانمانسوز با پیروزی اسلام به پایان رسیده بود، و این آمریکای جـهـانخوار اسـت کهاسرائیل غـاصب و جنایتکاران آل‌سعود و مرتجعین منطقه را به ظلم و غارت و جـنـایـت و کشتار تحریص و تشویق می‌کند، روی این اصل باتوجه بـه فرموده حضرت امیر(ع)که فـرمودند" فوالله ما غزی قوم فی عقر دارهم الا ذلوا "و با توجه به رهنمودهای حضرتعالی کـه خطـر جـدی‌آمـریـکـا و دشمنی آن با اسلام و قرآن و مظلومین جهان را در مقاطع گوناگون گوشزد فرموده اید، بجاست اکنون که دشـمن اصلی اسلام ومسلمین علاوه بر عمالش در منطقه خود علنا بـه مـیـدان آمـده دسـتـور فـرمـائید ضمـن دفـاع مقـدس از مرزهای کشور برنامه هایی دقیق در جـهـتمـبـارزه اصـولی با دشمن اصلی یعنی آمریکا در جبهه‌های سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگی و نـظـامی تدوین و به مورد اجرا و عمل گذاشته شود، زیراتوجه به معلولها و غفلت از علت العلل با هـیـچ مـنـطقی قابل توجیه نیست و حضرت مستطاب عالی توجه دارید که یک مبارزه تمام عیار بـاآمـریکا با شعار فقـط و انجـام مراسـمی تبلیغاتی کافی نخواهد بود .ما اگر بخواهیم در یک مبارزه اصـولـی بـا ریـشـه اصـلی و علت العلل مظالم‌طغیانها و فسـادها مبارزه کنیم راهی جز شناخت و شناساندن انواع سلطه‌های آمریکا و امپریالیسم و جبهه‌هائی که آمریکا از آن جبهه‌ها بماسلام و امت بـزرگ اسـلامـی و مـظلومین جهان حمله می‌کند نداریم، و یقینـا چنیـن وظیفـه مـهمی را بـاید در بحثـهای سیاسـی، اقتصادی‌فرهنگی و نظامی دشمن برای ملت مقاوم خود و سایر ملتهای مظلوم تـشـریـح و تـبـیین نمائیم و برای مـبـارزه همـه جانبه و اساسی با آن برنامه‌ریزی دقیق بکنیم .من اطمینان دارم اگر مقام معظم رهبری انقلاب دسـتور بدهنـد نیروهـای انقـلاب وهسته‌های مقاومت در داخل و خارج‌کشور با تنظیم برنامه‌های مناسب و حساب شده منافع مادی، سیاسی، اقتصادی و نـظـامـی آمـریـکـا را هـدف مـبـارزات خود قرار دهند و ملتهای‌مظلوم و حرکتهای اسلامی و آزادیـبـخش برای این مبارزه اصولـی و ریشه‌ای برنامه ریزی نمایند، به یقین جهان اسلام یکپارچه بپاخاسته وآتشی می‌شود که آمریکا و عوامل آن و همه استعمارگران شـرق و غرب جهان را با قهر و غـضب ملتهای مظلوم که نمونه ایست از قهر الهی درخود می‌سوزاند، و دیگر آمریکـا بـه خـود اجـازه نـمـی‌دهـد صـدام و اسـرائـیـل و آل‌سـعـود را بـرای تـجـاوز و جنگ و کشتار مسلمانان تجهیز و تقویتنماید.

مـا تـعـجـب می‌کنیم چطور ملت آمریکا که مدتها طعم تلخ استعمار جنایات انگلستان را چشیده اجـازه مـی‌دهـد دولـت جنایتکار آنان به نام آنان‌دست به این ظلم و خونریزی و جنایت بزند، و نیز امید وافر دارم که اگر مقام معظم رهبری مصلحت دیدند و دستور اقدام دادند توده‌های‌میلیونی مـسـلـمانان جهان امکانات مادی و معنوی فوق‌العاده خود را برای جنگ و مبارزه با دشـمن اصلی اسـلام و قـرآن و مـلـتـهای مظلوم دراختیار قرار خواهند داد .در خاتمه پیروزی همه مسلمین و مـسـتـضـعـفین جهان در همه جبهه‌ها و سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی راازخدای متعال مسئلت دارم .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۰ :پاسخ امام خمینی به نامه معظم‌له

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آیت‌الله آقای منتظری دامت‌افاضاته

پـیـام جـنـابعالی تـکـیتی بود بر آلام تمامی کسانی که از شیطان بزرگ آمریکای حیله گر ضربه خورده‌اند .مـردم آزاده جـهان همیشه از ابرقدرتهاخصوصا آمریکای جنایتکار صدمه دیده‌اند و تا عزم خـود را بـرای رویارویی با کفر و شرک جهانی جزم ننمـایند هر روز شاهد جنایتی تازه‌خواهند بود .مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مـبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی اسـت کـه حقوق حـقـه تمامی پابرهنگان جهان راصرف عیش و نوش و تهیه سلاحهایی می‌نمایند که برای همیشه حـاکم دنـیـای گرسـنگان باشند .جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل‌نیست جنگ ما با عربستان و شـیـوخ خلیج فارس نیست جنگ ما با مصر و اردن و مراکش نیست جنگ ما جنگ با ابرقدرتهای شرق و غربنیست جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ مـا جنگ اسلام است عـلـیـه تـمـام نـابـرابـریـهـای دنـیـای سـرمایه داری وکمونیزم، جنگ مـا جـنـگ پـابرهنگی علیـه خـوشـگـذرانـیـهـای مـرفـهـیـن و حـاکـمـان بی‌درد کشورهای اسلامی است .این جنگ سـلاح نـمـی‌شـنـاسد .ایـن جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کـبـود و فقر و گرسنگی نمی‌داند، ایـن جـنـگ جنگ‌اعتقادات جنگ ارزشهای اعتقادی انقلابی عـلـیـه دنـیـای کـثـیـف زور و پـول و خوشگذرانی است، جنگ مـا جـنـگ قداست عزت و شرف و اسـتقامت‌علیه نامردمی هاست، رزمندگان ما در دنیای پاک اعتقـاد و در جـهان تنفـس می‌کنند و مـسـلـمـیـن جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار واسلام است جهانخواران‌را آرام نخواهند گذاشت، ضربه‌های خـود را بـر همه کاخ نشینان وارد می‌کنند.

جـنابعالی که یکی از ذخایر این انقلاب می‌باشید با پشتیبانی از آقای هاشمی وقت خود را مصروف در سـاخـتـن دنـیـایی از کرامت و بزرگواری‌نمایید، و مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دستهای ناپاک شرق و غرب برای هدم اسلام و مـسـلمین در یکدیگر گره خورده است .بایدنگذاریم که تلاش فرزندان انقلابیمان در جبهه‌ها از بین برود، برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحـاد به یـکدیگر داده محکم و استوار تاپیروزی اسلام حرکت کنیم، مـسئولین نظام باید تمامی هم خود را در خـدمـت جـنـگ صـرف کنند، این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم درتمامی مـسایلی که مـربوط به جنگ است بوجود آوریم باید همه بـرای جنگـی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تمام عیار علیه آمریکا و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم، امروزتردید به هر شکلی خیانت به اسلام است .غفلت از مسایل جنگ خیانت به رسول‌الله(ص)است .اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان‌صحنه‌های نبرد تقدیم می‌نمایم .انفجار هواپیمای مسافربری زنگ خطری است برای تمامی مسافرتهای هوایی، باید با تمام وجود تلاش‌کنیم تا چنین صحنه‌های دردناکی پیش نیاید.
اینجانب به تمامی بستگان این فاجعه تسلیت عرض نموده و خود را در غم و اندوه از دست دادن عزیزانشان شریک می‌دانم .من به جنابعالی‌و تمام کسانی که برای رسیدن به هدف مقدس پیروزی اسلام تلاش می‌نمائید دعا می‌کنم .والسلام علیکم و رحمه‌الله
۶۷/۴/۱۳
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۴۱ :شکوائیه حجةالاسلام مهندس احمد منتظری فرزند معظم‌له به ریاست قوه قضائیه در مورد انتشار برخی ازجزوات و بیانیه‌ها، مورخه۱۳۶۹/۴/۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضور محترم ریاست قوه قضائیه حضرت آیت‌الله یزدی دامت‌برکاته
پس از سلام همانگونه که مستحضرید از اوایل سال ۱۳۶۸ تاکنون در تلاشی گسترده به بهانه توجیه افکار عمومی جزوات و بیانیه‌ها وکتابهایی در صدها هزار تیراژ و نسخه علیه پدر بزرگوار اینجانب حضرت آیت‌الله العظمی منتظری منتشر گردیده و کلیه روزنامه‌های کثیرالانتشار آنها را عینا استنساخ نمودند و در برخی از سخنرانی‌ها و منابر هم همان حرفها تکرار گردید که علیرغم وجود اکاذیب فراوان در آنها ،ایشان بخاطر حفظ وحدت جامعه و مصالح عالیه اسلام و انقلاب قاطعانه خواستار سکوت در مقابل آن حجم عظیم تبلیغات بوده و از حق‌شرعی و قانونی خویش چشم پوشی کردند و حتی از اقدامات دیگران در حد امکان جلوگیری نمودند و چنانچه در سخنرانی مورخه ۶۸/۱۰/۱۱بیان فرمودند از انتشار چند کتاب مفصل و تحقیقی و مستند که پاسخگوی اکاذیب و تهمتها بود و می‌توانست افکار بسیاری از کسانی را که به‌اعتماد به تبلیغات و نوشته‌های یکطرفه قضاوتهایی کرده و یا موضعگیری‌هایی را نموده بودند دگرگون سازد جلوگیری کردند و بدین گونه‌گذاشتن خود را بر فداشدن انقلاب و بوجود آمدن بحران داخلی ترجیح دادند .اما در مقابل همه این حسن نیتها و از خود گذشتگی‌ها بداندیشان و بدخواهان به هر مناسبتی با دروغزنی و هتاکی در برخی از جراید و یا بوسیله انتشار جزواتی با امضاهای مجهول و مجعول و یاراه‌اندازی گروههای فشار همچنان به فعالیتهای تخریبی و تفرقه‌افکنانه خود ادامه داده‌اند و تاکنون اگر رعایت مصلحت شده کاملا یکطرفه‌بوده است .اخیرا هم با انتشار کتابی تحریک‌آمیز که چیزی نیست جز نمایش سریال تکراری سید مهدی هاشمی، یعنی کسی که در سال ۶۶اعدام گردیده و در سال ۶۵ نیز در نامه‌ای که ایشان به حضرت امام‌قدس‌سره نوشتند ضمن تشکر بخاطر دستور رسیدگی به پرونده نامبرده‌کاملا از او و گروه او اظهار برائت نمودند، ولو بلغ ما بلغ.
آیا جواب این حسن نیتها همین است که اشاعه اکاذیب نسبت به ایشان ادامه یابد؟ چرا از علاقه شدید ایشان به انقلاب و جمهوری اسلامی و حفظ وحدت کلمه سو استفاده می‌شود؟ همه این سپاشی‌ها علیه شخصیت‌اعمال می‌شود که سوابق و فضائل او بر همه مردم ایران بخصوص بر مسئولین جمهوری اسلامی روشن است و نقش عمده ایشان را دربرپایی انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و مشارکت در یک دهه رهبری انقلاب و نظام و آن هم در مراحل ومسائل حساس و پیچیده را همه دوستان و دشمنان اعتراف دارند و اکثر مسئولان رده بالای نظام بدون واسطه یا مع الواسطه شاگرد ایشان‌بوده‌اند .اصولا این روش بسیار ناجوانمردانه است که شخصی را مورد حمله و تاخت و تاز قرار دهند اما به او حق دفاع داده نشود و در همسرسانها بایکوت شود، چنین برخورد در مورد یک شهروند معمولی جمهوری اسلامی شایسته نیست تا چه رسد به ایشان .آیا با چنین شیوه‌ای‌روح یاس در ملت که پشتوانه اسلام و انقلابند ایجاد نمی‌شود؟ و آیا با چنین سیره‌ای باز می‌توانیم مدعی اجرای عدالت در جامعه باشیم؟ آیاحذف و جداسازی ایشان از نظام جمهوری اسلامی به نفع این نظام است؟ آیا این که شخص دوم انقلاب را مخالف آن معرفی کنیم باعث‌آبروی نظام و انقلاب است یا بالعکس؟ پس چرا اجازه می‌دهید بعضی افراد این معنی را از روی جهالت و نادانی جلوه دهند و تبلیغ نمایند ؟گناه این خلافکاریها هم چنین به گردن کسانی است که واقعیتها را می‌بینند و حقایق را درک می‌کنند اما علی رغم میل قلبی خود سکوت‌می‌نمایند و همین محافظه‌کاریها و مصلحتاندیشیهای شخصی است که مهاجمین به حریم مقدس مرجعیت و روحانیت را جرئت وجسارت می‌بخشد و اگر امروز به ایشان جسارت می‌کنند فردا دیگران را مورد حمله قرار می‌دهند.
آیا این آیه شریفه" :ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم "و حدیث شریف" :اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیاذنوا بوقاع من‌الله "شامل این افراد عافیت طلب نمی‌شود؟ البته در برابر این همه بلایا زبان حال و زبان قال ایشان چیزی‌نیست غیر از" انما اشکوا بثی و حزنی الی‌الله "و" ما رایت الا جمیلا."
حضرت آیت‌الله یزدی با توجه به اعلام جنابعالی مبنی بر قرار دادن هفته اول تیر ماه به عنوان هفته عدالت و هم اینکه شما مسئول‌مستقیم اجرای عدالت در جامعه می‌باشید و هم بخاطر خدا و خون شهدا و حفظ نظام جمهوری اسلامی از این همه مظلومیت ایشان واهمه‌داشته باشید و آثار وضعیه آنرا جدا مد نظر بگیرید .ان‌شا الله موفق باشید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته
هفتم تیرماه ۱۳۶۹
احمد منتظری

پیوست شماره ۱۴۲ :نامه امام خمینی به معظم‌له در مورد رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرت حجةالاسلام والمسلمین فقیه عالی‌قدر آقای منتظری دامت‌ایامه‌برکاته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پس از اهدا سلام و تحیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشنتر از دیگران است، به حسب قاعده طول آشنائی صمیمانه ومعاشرت از نزدیک مقام ارجمند علمی و عملی شما مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی‌برای اهداف اسلامی قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آنجناب و بالاتر حیثیت بلند پایه‌ای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی‌برای شما فعلا حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد انگیزه علاقه مبرم است لهذا این حیثیت‌مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه‌دارشدن آن نیزمنجز است، برای اهمیت بسیار آن با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع درمعرض خطر است خصوصا با داشتن مخالفین موثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه‌ای باشند .این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب‌آقای سید مهدی هاشمی است به شما .من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقه مرتکب چیزهائی شده‌اند بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان‌متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیبا و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو مبرا باشد ارتباطش موجب شکستن قداست‌مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب موکد است، آنچه مسلم است و در آن پای فشاری دارم رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام اواست، رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش، اصولا یک همچواعمالی بدون دخالت دولت جرم است و باید ایشان که صلاحیت این امر را ولو واقعا برای این سازمانها باشد ندارد و دخالت در حکومت استجواب بدهد این امر قطعی است، و آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این اموراست و اگر برای شما محذور دارد به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است سکوت است حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همچون‌شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خون ریزی بی‌گناهان است سم قاتل است، باید تمام فعالیتها که به اسم کمک بسازمانهای به اصطلاح آزادی بخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند، و آنچه مسلم است و مایه‌تاسف حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول به شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی‌صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید و من از شما که دوست صمیمی سابق و حال من هستید و مورد علاقه ملت تقاضامی‌کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمائید پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواسته لطمه به حیثیت شما که برگشته‌به حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی‌رویه چندصدنفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد آمار انفجارها وترورها و دزدیها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان .من تاکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سیدمهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام‌حتمی است .سلامت و توفیق جنابعالی را خواهانم.

۱۲مهرماه ۶۵

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۴۳ :نامه معظم‌له در پاسخ به نامه مورخ ۶۵/۷/۱۲ امام خمینی، درباره پاره‌ای از نارساییها و دفع برخی اتهامات،مورخه۱۳۶۵/۷/۱۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می‌دانم به عرض حضرتعالی برسانم‌لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع می‌شد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۶۵/۷/۱۲ تاخیر را روا ندیدم.امید است ازصراحت مخلص نرنجید .عرائضم را در بندهای جداگانه به عرض می‌رسانم:

۱ من به حسب متن واقع از دو حال خارج نیستم :یا فردی هستم مطابق ذهنیاتی که تدریجا برای حضرتعالی پیدا شده ساده‌اندیش‌بازی خور، و مثلا امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می‌دهند، و برحسب مرقومه حضرتعالی :حسن ظن من به اعمال و افعال وگفته‌ها و نوشته‌ها اساس تصمیمات من است، و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته‌های گوناگون و شنیدن گفته‌های ضد ونقیض که هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتشی وسپاهی رده بالا و پائین و ائمه جمعه و جماعات و طلاب و دانشگاهیان و بازاری و کارگر و امثال اینها می‌شنوم خود من که تا اندازه‌ای سرد وگرم دنیا را لمس کرده‌ام و با خوب و بد مردم محشور بوده‌ام، چه با از خود هم فکری و تاملی و اراده‌ای داشته باشم و بحمدالله تعالی هیچ وقتهم ماجراجو و شهرت طلب نبوده‌ام بلکه همیشه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است .البته ادعای عصمت و عدم اشتباه هم نمی‌کنم :کفی المرا نبلا ان تعد معائبه .اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تایید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علما و فضلا از من، و امید داشتن به من کذائی برای آینده‌اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعا لازم است برای آینده کشور و انقلاب فکر اساسی‌بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که موسس انقلاب بوده‌اید، و ملاحظه مرا هم نکنید.من یک جو طالب مقام نیستم، و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلا او بعضا صحیح‌باشد .والاحتمال خفیف المونه، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

۲ من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرائطی روحا تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده‌ام، و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، درآزادی و گرفتاری و تبعید حضرتعالی از شما حمایت می‌کردم، و اصلا برای خودم در برابر حضرتعالی خودیتی قائل نبودم و از شما و علم شما وفضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کردم، کوشش می‌کردم شهریه حضرتعالی مرتب شود، رساله حضرتعالی پخش شود، نام حضرتعالی‌در منبرها برده شود، هرکس ازحضرتعالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌کردم او را راضی کنم هرچند با سخت گیری بر خود وعائلهام بود ، و ایـن امـر را وظـیـفـه خود می‌دانستم و طمعی هم نداشـتم چنانچه الان هم ندارم، و در این راه دوسـتـان زیادی را هم رنجاندم و یا ازدست دادم، و تاسف هم نمی‌خورم، و پس از پیروزی انقـلاب نـیز به همین نحو عمل کردم، به خاطر حضرتعالی اوقات گرانبهائی را صرفـمی‌کردم، جوابگـوی اعـتـراضـات مـی‌شـدم و مـشـکلات مردم و متوقعین از حضرتعالی را به اندازه قدرت حل و رفع می‌کردم، و همین الان هم باهمه گرفتاریها هـر روز چنـد ساعت وقت خود را صرف مساله گوئی و مـساله نویسی مطابق فتاوای حضرتعالی می‌کنم، و هر روز بلا استثنا حدودچـهل الـی پنجاه نامه استفتائیه را که بعضی محتاج به مراجعه و مشتمل بر مسائل عدیده است می‌خوانم و مطابق فتوای حضرتعالی برای‌مردم می‌نویسم یا مهر می‌کنم .ساعاتی از وقت من هم صرف توجیه مردم در برابر اشـکـالاتی است که نسبت به حضرتعالی یـا بیـت حضرتعالی‌یا مسئولین و ارگانها دارند می‌کنم، از افـراد خـوب طـرد شده دلجوئی می‌کنم، به مسئولین اداری و قضائی برای جذب نیروهای خوب کمک‌می‌کنم.

مـرتـبـا مـسـئولـیـن دولـتـی و ارگانها از رده‌های بالا و پائین مرتبا مراجعه می‌کننـد و رهنمـود مـی‌خـواهـنـد و نـظـریـات مرا راهگشای مشکلات خودشان‌یا موجب دلگرمی می‌دانند و همگی مـی‌گـویـنـد چون دستمان به حضرت امـام نمی‌رسد و نمی‌شود این مشکلات را به عرض ایشان رسـانـد بـرای‌شما می‌گوئیم و از شما کمک می‌خواهیم، آیا به نظر حضرتعالی همه این مسئولین حـتـی بسیاری از مسئولین جبهها وابسته به خطضدانقلاب هستند که می‌خواهند مرا بـه مـوضـع خـاصی بیندازند؟ یا واقعا غرق مشکلات و گرفتار تضادها شده‌اند و نظریات مرا راهگشامی‌دانند .ایـن همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان و یا دعوت دادستانها و زندانبانان و نصیحت و تذکر به آنان‌می‌کنم و بازرس به زندانـهای تـهران و شهرستانها می‌فرستم و بـسـیـاری از بـی‌گـنـاهان و یا کم گناهان و افراد مریض و روانی را کـه آزاد کـردم بـه‌عقیده اکـثر عـلاقـه‌مندان به حضرتعالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرتعالی کردهام، این کارها وظیفـه شـورای عـالی قضـائی و سرپرستی‌زندانهاست ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمـتر است .ظرفیت همزندانهای کشور حدود سـی‌هزارنفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و مواد مخـدر حـدود نود الی صـدهـزارنـفـر است یعنی‌تقریبا سه برابر، امکانات غذائی و بهداشتی و دارونی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریبا صفر، و زندانبانها نوعا افراد جاهل و یا تندخو و دارای‌عقده بودند که غیر از فحش و کـتـک منطق دیگری نداشتند، و بالاخره زندانـهـا در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پـیـگـیری خیلی‌بهتر شده است ولی افراد تند و وارثـان امثـال لاجـوردی منتظـر استشمام نظر بیت حـضـرتـعـالی هستند تا خشونتها را از سر گیرند و می‌گویندخشونت نظر امام مدظله است زیـرا لاجـوردی نماینده معظم‌له بود و او این روش را می‌پسندید.

ضمنا بدانید که افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقمند به بقا انقلاب همه معتقدند کـه صحبتهای من که احیانا بـه عنوان‌تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگو نمودن دردها و خواسته‌های مردم و ارائه بعضی پیشنهادهای اصلاحی پخش می‌شـود عامل ماندن‌مردم در صحنه و امـیـدوارشـدن آنـان اسـت و مـی‌گـویـنـد اگـر این صحبتها نبود معلوم نبود چه می‌شـد و عـکـس‌الـعـمـل مـردم در برابر کجیها وبی‌عدالتی‌ها که می‌بینند چه بود و ضمنا اشکال نوعا در مـسئولین بالا نیست بلکه در کارمندان ادارات است که مردم با آنان سر و کار دارند وبرای رساندن تذکرات به آنان راهی جز پخش در رسانهای گروهی نیست.

۳ و اما مساله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه :اولا مـوسـس نـهضتهای اسلامی در ایـران یعنـی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم‌محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نـهـضـتـها کمک کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند، و به عقیده بنده از اوجب واجبات بوده وهست، و بـزرگـتـریـن خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعار و پز آن را می‌دهد.

در هـمـین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعه مجاهد بـیش از سه هزار شیعه کشته شـد و کسی در ایران‌نجنبید، و همین نهضتها با نظارت من گروهی را بـه مـعـیـت حـجـالاسـلام آقـای جواهری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش‌جنگ داخلی را خاموش کرد و درصدد هماهنگ‌کردن گروهها و رهبران آنان هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقا با ما هماهنگ‌است ولی متاسفانه بعضی از بچههای وزارت خارجـه کـارشـکـنـی مـی‌کـنـنـد و مـایـل نـیستند وحدت کلمه بین شیعه‌های مجاهد افغانی به وجود آید نهضتهای داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسـطین اشغالی و نیجریه و تا اندازه‌ای لبنان مـربـوط بـه همین نهضتهاست، همین چند روزه‌که آقای حسنی به قول حضرتعـالی از خانـه تیمی بـازداشـت شـده چندنفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چندنفر از اتریش کهشیعه شـدهانـد و در اتـریـش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حـسنی آمده بودند و بالاخره ما در قم به نحوه طفره با آنان مذاکره کردیم ونخواستیم بفـهمند آقـای احمد حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها .بفعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پـخـش‌می‌کنند و نـمـایـنده می‌فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند غافل از اینکه اصلا امام خمینی نهضتهای اسلامی را جزمی‌دانند.

و ثانیا در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشـت و جـوانی به نـام آقـای احمد حـسنی‌اصفهانی که فعلا بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مـسـئول خـارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می‌کرد، ولـی پس از شهادت آن مرحوم ازکارهای انـفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می‌رود نزد آقای فلاحیـان مـعـاون آقـای ری‌شـهـری و مـواد ووسـائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط بـه کارهـای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می‌کند، خانه هم بااجازه دادستانی و کـمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده و جائی کـه صدهـا کیلو مواد وجود داشته دویست و پنجاه گـرم مـواد بـاقـیمانده ته مانده ازسابق چیزی به حساب نمی‌آید، سلاح هم فقط یک سـلاح مجاز بـرای حـفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القا در همه محافل و به‌حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غـرض چه بوده؟ خدا می‌داند .اینک یک ناجوانمردی و بی‌تقوائی را هم بشنوید :سـپـاه در وقـت حـمـلـه‌ک کار غلط ناروا انجام می‌دهـد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و از ساکهای حدود صدنفر حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سو استفاده می‌کند به نحوی که درعربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروبی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرتعالی شنیده‌اید، آن وقتدر همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سید مهدی هاشمی بوده، و یکنفر از ششنفر افراد سپاهی کهمتصدی این کار غلط بوده‌اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سید مهدی هاشمی این کار انجامشده، و در مجلس و هیئت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده‌اند و در وقت حج آبرویمان رابردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سید مهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟

و ثالثا نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من‌حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده‌اید" :تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه‌شوند "محاکمه اولا باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که ماموریتی را انجام داده‌اند بالبته هر مامور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد ولی اساس کارشان که حمایت نهضتهاست بدستور من انجام می‌شده.

ضمنا طبق اظهار خود آقای فلاحیان در حضور آقای ری‌شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم خارج با اطلاعاتهمکاری می‌کرده است.بالاخره کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است پس نگاه داشتن اوبرخلاف عدل اسلامی است.

و رابعا حالا که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتیها حل شده و فقط مشکل سید مهدی هاشمی باقی مانده سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هرکس را بخواهند از جمله سید مهدی را می‌توانند بگیرند و فرضا فی النهایه اعدام کنند ولی‌آقایانی که مدتهاست در پشت این صحنه هستند و متاسفانه آخرالامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سید مهدی هاشمی راپیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلا که منشا اثری نیستمقیم لازم ندارد و خامسا سید مهدی هاشمی در زمان شاه در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان عالی کشور زمان شاه اینراستقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کند ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلو آن را گرفت.حالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او متهم به بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می‌فرمائید" :متهم به جنایات بسیار از قبیلقتل مباشره یا تسبیبا و امثال آن می‌باشد "اگرکشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکی دارد و مرجعرسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکیها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند لو که خود مصر به این امراست.

و سادسا حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو موثری بود نزد حضرتعالی به صورتغولی خطرناک مجسم کردند خوب بود این همه از دشمنان سید مهدی راجع به او شنیدید یک دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش‌سئوالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است، این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقبا راجع به کسی بشنویم.

و سابعا من ترس از بیان حقیقت ندارم و ان کان الحق مرا سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سو به منزل من‌رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می‌گذرد و من او را نمی‌بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می‌شود، ولی من سید مهدی را از وقتی که بچهبود و بسا مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است من تمام‌خصوصیات او را می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوبصحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهدو تقوا هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کورکورانه مهره کسی بشود.

او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلا در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجما بالغیب بهاو نسبت دهند و خط بازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه‌ها است، و متاسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری ازشایعه‌های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می‌دهند و این خط بازیها و تصفیه حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلاتکشور است .من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم قطعا یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یک دخترمسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دار آویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیتالله بروجردی هم روی اجرا آن فشار آوردند، حدود دوسال قبل آقای شیخ یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می‌دانید آن دختر زنده است و اهل منطقه ما است و اتفاقا آن شب مسافرهمان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است و همه این بازی را سرهنگ قلقسه علیه اربابی راه انداخت و من احتمال می‌دهمآقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند .ضمنا آقای ابوشریف هم در امر نهضتها به ما کمک می‌کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می‌توانید از ایشان سئوالاتی‌بنمائید.

۴ برگردیم به مساله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزدهزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلا به حدود شش هزار رسیده است، البتهجمعی در اثر انقضا مدت آزاد شده‌اند ولی حدود پنجهزار عفو شده‌اند، نه چندصدنفر که در نامه حضرتعالی ذکر شده و اکثر آنان دختران‌مریض و ضعیف و روانی بودند که گله گله بازداشت شده بودند و جز یک قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود بقیه همه با نظردادستان و زندانبان و اطلاعات و هیئت چهارنفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دوباره پیوسته‌اند، بلکهپیوسته‌ها اولا خیلی کمند و ثانیا نوعا از کسانی هستند که زندانشان تمام شده، و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوستنهای جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طردکردن ومحروم‌کردن آنان از درس و کار و شغلهای اجتماعی است .زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می‌خواهد و با تنگ نظری ما همه طرد می‌شوند و قهرا گروهها جذب می‌کنند و ضمناتوجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروههای اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شدها، خود اطلاعات هم این رامی‌داند، و اینجاست که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شک می‌کند که وقایع را به نحو تحریک‌آمیز و مطابق میل خودشان گزارش‌می‌دهند و شما توجه داشته باشید مساله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خردکردن اعصاب چیزی نداشت منتها تکلیف شرعی بود ومن در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می‌پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی بوضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه بشود، خوب بود مرا می‌خواستید یا اقلا حکم عزل مرا بمن ابلاغ می‌فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است؟ و من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی نداندولی بر خلاف میل من آقای مقتدائی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده‌اند حالا عوارض و تبعات دستور جدید شما در خارج چه خواهدبود؟ آن هم مساله‌ای ست که جواب آن به عهده حضرتعالی است .خوب فرضا آزادیها بیجا بوده رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش وپاسخگوئی به اشکالات و جلوگیری از تندرویها و خلاف شرعها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعها را می‌گرفتند آن هم تا اندازه‌ای و به وسیله صحبت‌کردن با زندانیان آنان را به حضرتعالی و انقلاب‌خوشبین می‌کردند و سوژه تبلیغاتی‌را نیز از منافقین می‌گرفتند؟ اعزام بازرس وظیفه حضرتعالی بوده است و من در حقیقت وظیفه‌حضرتعالی را انجام می‌دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای‌انصاری نجف‌آبادی است که مرد فاضل خوبی است و شنیده شد در نجف استاد حسین(فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی)بوده است.

۵ نکته مهم اینجاست که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسدخودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند، و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت‌آیت‌الله طالقانی و بنی‌صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دل باخته اسلام رادر اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصا دختران کم سن و سال را .یک روز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرتعالی عرض‌کردم متاسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتم آقای احمد آقا، و الان هم همان سران فاسد در عسراقو اروپا تبلیغ و توطئه می‌کنند و تیمهای ترور به داخل کشور می‌فرستند و از اعدامهای بی‌رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانهااستفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثریت قاطع زندانیان آنان بچه‌های بازی خورده در حد سمپات هستند که بما بعضی از آنان در اثرخواندن یک اعلامیه گرفتار شده‌اند و در اول زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است.

حالا به عقیده بیت حضرتعالی من شدهام ساده‌اندیش و طرفدار منافقین، و خط باطل روی من کار می‌کند، برای اینکه از داخل زندانها و رفتاربا آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شده و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی‌داند و یا جرات اقدام ندارد .آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟

آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداناچار شدند حدود بیستوپنج‌نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجوئی دختران استعمال الفاظرکیک ناموسی رائج است؟ آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اندو کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟ آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعا به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی‌ساده‌اندیش.

۶ با اجازه حضرتعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم :آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علنا به مسئولین جمهوری‌اسلامی و حتی متاسفانه به شخص حضرتعالی فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟ آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید در ادارات و وزارتخانه‌ها و متاسفانه بعضی دادستانیها و دادگاهها رشوه بیداد می‌کند؟

آیا می‌دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدیهای کوچک تعقیب می‌شود؟

آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصا با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کنند؟

آیا می‌دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره‌اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده‌اند و ایران و ایرانی را در خارج‌بی‌اعتبار کرده‌اند؟

آیا می‌دانید فقر و گرانی بیداد می‌کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این صورت برفقرا چه می‌گذرد؟
آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می‌کند مال او را بدهیدخانه او را بدهید کسی گوش نمی‌کند مخصوصا اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟ و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یاترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحه می‌گذارند؟
آیا می‌دانید اعضا شورای عالی قضائی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می‌کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می‌ماند، و آقایان مصاحبو شعار خورد مردم می‌دهند؟
آیا می‌دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده‌اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می‌مانند؟ آیا می‌دانید دارو از طرف دولت به داروخانه‌ها داده می‌شود ولی نوعا جواب آنان در مقابل نسخه‌ها جواب رد است و همان دارو در دستدستفروشهای دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می‌شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشها بپرسد دارو دستدولت است تو این را از کجا آورده‌ای؟ هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می‌روند و اکثرا ناراضی‌برمی‌گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است، و فرداست کمرمای زمستان است و قرائن نشان می‌دهد که از نفت و سوخت خبری نیست.
آیا می‌دانید مواد مخدر در کشور بیداد می‌کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی‌اثر شده است و غالبا معلول فقر و بدبختی است؟
تذکرا عرض می‌کنم لازم است حضرتعالی در امور جاریه کشور و جبهه‌ها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید .مسئولین‌همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرتعالی خوبیها را می‌گویند و بدیها را نمی‌گویند .لازم است افرادی عادی موردوثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و واهمه اوضاع کشور را صریحا گزارش کنند و من‌خوشبختانه از این شیوه استفاده می‌کنم.
۷ با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرتعالی را خسته کردم، لقد اسفر الصبح و ارتفع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت .بالاخره با وضع‌فعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم به همان نحو که حضرتعالی در اواخر بامرحوم آیت‌الله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرتعالی و نظام را صحیح نمی‌دانم بلکه حرام می‌دانم و در چهارچوب فعلی تایید وهمکاری را نیز با مشاهده کارهای خلاف مشروع نمی‌دانم، بنابراین تقاضا می‌کنم به من کاری ارجاع نشود .ضمنا در وجوه شرعیه‌کمافی‌السابق به وکالت حضرتعالی تصرف می‌کنم مگر اینکه صلاح ندانید و به من ابلاغ فرمائید.
و در خاتمه از باب النصیحه لائمه المسلمین نکاتی را مختصرا تذکر می‌دهم :
۱ چند سالی است که عملا اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به روسای سه قوه و شخص آقای حاج احمدآقا سپرده‌اید، و همه کارها از ریز ودرشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند، و در عمل آقای موسوی نخستوزیر تسلیم آقایان خامنه‌ای‌و هاشمی‌و حاج احمد آقا است، و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی‌توانم‌مخالفت کنم .پس در حقیقت سه‌نفر تصمیم گیرنده‌اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حدی است که این سه‌نفر با اشتغالاتدیگری که دارند نمی‌توانند حل کنند، اصلا ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است، و مگر مغز و فکر آقایانچقدر طاقت دارد که همه مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمیقا بررسی و حل و فصل نمایند، و آیا آقایان در هممسائل اهل تخصص‌اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات طرحها و نظریاتی دارندکه یا نمی‌توانند و یا می‌ترسند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند .من هم با همه گرفتاریها اگر فرضا بتوانم چند مامیک مرتبه با آقایان مواجه شوم و مطالبی را مطرح کنم یا طفره می‌روند و یا وعده می‌دهند و عمل نمی‌شود و یا فورا از عنوان حضرتعالی‌استفاده می‌شود که امام با این مطلب مخالفند، بالاخره این آقایان هرکدام با چندین مسئولیت سنگین نمی‌توانند در همه مسائل طراح وبرنامه ریز باشند، و بالنتیجه به نظر من کشور در سراشیب سقوط است و مردم هم اکثرا ناراضی، سابقا من به حضرتعالی پیشنهاد کردم ده الی‌پانزدهنفر افراد غیر شاغل و متخصص در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی بی‌نام و نشان در پشت صحنه باشند که همه مسائل و مشکلات وراه حلها را بررسی نمایند و طرحهای متقن در قسمتهای مختلف تهیه کنند و پس از ارائه به حضرتعالی قاطعانه اجرا شود، و این امر در همدنیا معمول است، و حل مشکلات را نیز حضرتعالی از آنان بخواهید آنها باید کاری جز این معنا نداشته باشند و ملاک انتخابشان نیز لیاقت وعقل و تخصص باشد نه خط بازی.
۲ حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادرهای بیجا حکومت کردیم و به جائی نرسیدیم، پیغمبراکرم(ص)پس از فتح مکه به مردم مکه فرمود" :یا معشر قریش ما ترون انی فاعل بکم؟ قالوا :خیرا، اخ کریم و ابن اخ کریم، قال :اذهبوا فانتم الطلقا " وحتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه مورد عفو واقع شدند و از غنائم حنین آنان را بهرمند ساخت، من نمی‌گویم سران منافقین موردعفو واقع شوند ولی یک دختربچه پانزده‌ساله خام را اعدام یا حبس ابد یا یک بدبخت راننده ساواک یا باغبان شاه یا اشرف حتی خانه نشیمن‌او را هم بگیریم، و یا شش هزار باغ تهران و حومه را مصادره یا توقیف کنیم و در اثر اهمال کاری بخشکانیم و صاحب باغ با رعب و وحشت و باعشق به ایران در اروپا و آمریکا و ترکیه ظرفشوئی یا گدائی کند و تنها کسی که از این مصادرها بهره نبرد مستضعفین بودند.
۳ بسیاری از روحانیون و آخوندها حتی آنان که سابقا مخالف خوانی می‌کردند با یک احوال پرسی و تلفن و یا کمک قابل جذبند، و در رفتنزیه آنان جز مظلوم نمائی آنان اثری نخواهد داشت .
۴ بسیجهای کمیته با همه اخلاصشان نوعا احساساتی و تندند، سعی شود آنهائی که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخوردارند افراد روان شناس، عاقل، تعلیم دیده و دلسوز باشند، فاعل منکر از فرعون بدتر نیست و خداوند فرمود "و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قولا له قولا لینا لعله یتذکر اویخشی .

۵ از همه ارگانها ضعیفتر و داغونتر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم است از همه ارگانها قویتر باشد، البته آنان مشکلاتقانونی هم دارند و سفارشها و تلفنها هم مانع تصمیم و کارشان هست ولی ذاتا اعضای شورا همفکر نیستند و نوعا تفاهم ندارند و اصلا باشورا تصمیمگیری کمتر میسر است، حضرت امیرالمومنین(ع)مطابق نقل آمدی فرمودند: "الشرکه فی الملک تودی الی الاضطراب "و اعضایشورا از خدا بالاتر نیستند و خداوند میفرماید" :لو کان فیهما آلهه الاالله لفسدتا ."قضات و دادستانهای فاسد و یا ضعیف که کم نیستند مردم رابه ستوه آوردهاند و در زمان شاه اقلا ساواکی بر سر آنان مسلط بود و با وضع فعلی و برخوردهای بدی که شده افراد عاقل عالم خوب جذبنمیشوند و اصلاح این امر نیاز به یک حکم ولایتی قاطعانه دارد که یکنفر تا یکی دو سال مامور اصلاح تشکیلات شود ولو با دیگرانمشورت کند اما حق تصمیم نهائی بدون چون و چرا با او باشد، و به نظر میرسد باز هم آقای موسوی اردبیلی خیرالموجودین است، به شرطاینکه اختیار تام به او داده شود و هر روز با تلفن تحت فشار قرار نگیرد .

۶ انتخاب افراد برای پستها متاسفانه نوعا تابع عواطف و باندبازی و رفیق بازی و مهرمودن است نه تابع عقل و لیاقت و کفایت طرف و اینامر خطرناک است باید فکری کرد، و قد سئل احد من الحکما" : ما بال انقراض دوله ساسان؟ "فقال " :لانهم استعملوا اصاغر العمال علیاعاظم الاعمال فلم یخرجوا من عهدتها، و استعملوا اعاظم العمال علی اصاغر الاعمال فلم یعتنوا علیها فعاد وفاقهم الی الشتات و نظامهمالی البتات."

۷ مساله جنگ هم از مسائل اساسی کشور است و اجمالا وضع خوب نیست و بیش از همه کارها به تخصص و برنامه ریزی و تهیه مهماتنیاز دارد، و رقابت و تضاد بین ارتش و سپاه نیز روز به روز عمیقتر میشود و خطرناک است.

۸ به مسئولین و رسانهای گروهی سفارش فرمائید حتیالمقدور از دروغگفتن در گزارشها و خبرها و وعدهها بپرهیزند که مردم نوعامیفهمند و برای جمهوری اسلامی شکست است .در خاتمه آخرین گزارشی را که آقای سید مهدی هاشمی از نهضتها فرستاده بود جوفا ارسال میشود تا نمونهائی از جرم نهضتها را ملاحظهفرمائید، و از اینکه در این نامه صریحا با حضرتعالی سخن گفتم معذرت میخواهم .من طبعا صریحاللهجه بوده و هستم، سلامت و طول عمرو موفقیت حضرتعالی را در همه زمینهها از خدای بزرگ مسئلت مینمایم و به ملت در دعا اقتدا میکنم که خدایا خدایا تا انقلاب مهدیخمینی را نگهدار .والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته

۱۳۶۵/۷/۱۷

حسینعلی منتظری

ضمیمه نامه به حضرت امام:

آخرین گزارش آقای سید مهدی هاشمی از نهضتهای آزادیبخش

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیهعالیقدر حضرت آیتالله العظمی منتظری دامتایامه

با سلام

بسا اینکه حضرتعالی به طور مستمر در جریان گزارش عملکرد با نهضتها و حرکتهای اسلامی بودهاید ولی نظر به ضرورت استحضار و اطلاعکاملتر همراه با جمعبندی گزارشهای قبلی مراتب زیر مجددا به اطلاع حضرتعالی میرسد:

۱ فلسطین

از آنجا که روند پیروزی رزمندگان اسلام بر بعث عفلقی عراق مقدمهایست بر آزادی قدس عزیز و امام امت بارها تاکید فرمودهاند که برایآزادی قدس از کربلا باید گذشت، از این رو به نظر میرسد حفظ امید و اعتماد در بین مسلمانان زجرکشیده فلسطینی یکی از اصولی است کهمیتواند انشا الله پس از سقوط صدام زمینه مبارزه با اشغالگران قدس را فراهم سازد.

از سوی دیگر چون تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین به شکست انجامید و معلوم گشت اعتماد بر نیروهای چپ و راست و ملی گرا و اصولاافراد غیر معتقد به مبانی اسلامی جز خسران اثری نداشته و ندارد برادران همواره سعی بر این داشتهاند تا رابطه خویش را با نیروهای معتقد بهاسلام در فلسطین تقویت نمایند.

از این جهت با تلاش فراوان مجموعههایی را کشف کردیم که میتوان گفت مجذوب به جنبههای اسلام عزیز و انقلاب اسلامیاند و خود نیزمعتقد به فعالیتهای خالص اسلامی به دور از معادلات شرق و غرب میباشند مانند:

الف آقای شیخ اسعد بیوض التمیمی که سابقا امام جماعت مسجد الاقصی و چند سال امام جمعه در اردن و هم اکنون با جمعی از روحانیونفلسطینی و اردنی به کارهای تعلیم و تربیت طلاب و فعالیتهای ضد صهیونیستی اشتغال دارد.

حتما به خاطر دارید که در رابطه با همین مجموعه از طلاب و علمای فلسطینی، اندیشه تاسیس دانشکده قدس در ایران را حضرتعالی مطرحفرمودید.

ب آقای منیر شفیق با یک مجموعه از جوانان متدین فلسطینی که علیرغم فشارهای عرفات و دیگر جناحهای ناسالم ارادت و اعتقادخویش به مقام رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی را حفظ کردهاند.

ج آقای بشیر سالم با یک مجموعه گسترده از جوانان مسلمان فلسطینی که در سرزمینهای اشغالی و مصر به فعالیت اشتغال دارند و از بسیه ایران و انقلاب اسلامی عشق میورزند در مجامع اهل سنت به تشیع نسبت داده میشوند. مجله الطلیعه الاسلامیه بهترین نمودار تفکر واندیشههای ایشان است که با کمکهای حضرتعالی تاسیس و راهاندازی شد و در اثر کمبود هزینه قطع شد.

د آقای شیخ ابراهیم غنیم که از علمای عارف فلسطینی و از مجاهدین معروف آن دیار است و یک مجموعه از جوانان رزمنده فلسطین راتحت نظر دارد .از حساب ۷۱۰۰ و امکانات دفتر کمکهای شایانی به ایشان صورت گرفت .در این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رابطه سخن آقای سید عیسی طباطبایی کهاز مراکز اینها دیدن کرده بود شنیدنی است" :بایگاه برادران مربوط به شیخ ابراهیم غنیم از چنان فضای دینی و عرفانی برخوردار بود که انسانرا به یاد مدرسه فیضیه میاندازد ."در خاتمه فعالیتهای ما با این مجموعهها عبارت بوده از تغذیه فکری، انتقال تجربیات انقلاب و کمکهای مالی، و سعی میشده با برنامههایدولت تداخل نداشته باشد.

۲ مصر

در این کشور با اطلاعاتی که از انحراف اخوان المسلمین از مسیر اصلی انقلاب داشتیم، از روز اول تلاش میکردیم با نیروهای متدینی کهپس از پیروزی انقلاب در ایران جذب حرکت اسلامی گشتهاند تماس بر قرار سازیم .لذا با تحمل مشکلات طاقت فرسا به مجموعههای زیردست یافتیم:

الف مجموعه المختار الاسلامی که مجلهای به این نام منتشر میساختند و از سوی سادات خائن توقیف و مجددا به کار خود ادامه میدهد.این عده که از بهترین و مسلمانترین جوانان مصری هستند و روابطی با سرزمینهای اشغالی نیز دارند به خط امام و انقلاب اسلامی بسیارنزدیک بوده و در اشاعه افکار اسلامی در جامعه مصری نقش بارزی داشتهاند.

ب سازمان جهاد اسلامی، رابطه ما با این مجموعه از آنجا آغاز شد که در یکی از ملاقاتهایی که با حضرت امام داشتیم و معظمله در جمعشورای فرماندهی سپاه صحبت میفرمودند، گفتند :در مورد صدور انقلاب باید خیلی محتاط باشید که آبروی جمهوری اسلامی نرود و ...ولیچنانچه در گوشهای از جهان در یکی از کشورها دیدید که میتوان یک طاغوت را سرنگون کرد بکنید، لذا قبل از قتل سادات با این برادرانمربوط شدیم و همین که از جریان تصمیمگیری آنان مطلع گشتیم مبالغی پول برای آنان فرستادیم ولی از مناعت طبع این عزیزان تعجبکردیم هنگامی که پولها را عودت داده و فقط از ما خواستند که حضرت امام و فقیهعالیقدر برای ما دعا کنند .پس از موفقیت در عملیات که باسخن حضرت امام تطابق داشت گزارش مفصل آن را که نخست به دست حجالاسلام والمسلمین جناب آقای خامنهای رسیده بود و ایشاننزد اینجانب ارسال داشتند خدمت حضرت امام و جنابعالی تقدیم نمودم.

یکی از برادران جهاد اسلامی به نام محمود احمد الصاوی که از دوستان نزدیک خالد اسلامبولی بوده و اکنون در ایران بسر میبرد چنینمیگفت:

"ما در مجموعه محاسبات خویش در انقلاب مصر به یک کمبود اساسی برخوردهایم و آن اینکه مردم مصر آن تعبد و اطاعت شرعی که مردمشیعه نسبت به مراجع تقلید خود دارند نداشته، و خود را ملزم به اطاعت از علمای ما نمیدانند."

افکار این برادران به اندازهای به تشیع نزدیک است که میگفت:

"ما در مجلس شورای خود این فکر را طرح نمودهایم که هرچند پنهانی و از روی تقیه تشیع را بپذیریم تا زمینه این اندیشه در کل سازمانآماده شده و انشا الله اگر حضرت امام نمایندهای تعیین فرمودند با ایشان بیعت کرده و همان معادلهای که انقلاب را در ایران پیروز کرد درمصر برقرار سازیم."

همین آقای محمود احمدالصاوی در چند روزی که در منزل ما بود مرتب تحریرالوسیله حضرت امام را مطالعه میکرد و حتی در مسایل نماز وطهارات طبق فقه شیعه عمل میکرد .کمکهای ما به این برادران مقداری پول و انتقال تجارب مبارزات ایران در زمان شاه بوده و مخصوصا نسبت به برقراری رابطه مبارزات درمصر با علمای مصر و مقام رهبری در ایران، کمکهای فکری شایانی به آنان نمودیم.

۳ عراق

در این کشور به دلیل اطلاعاتی که از موقعیت گروههای عراقی داشتیم، پس از پیروزی انقلاب در ایران با همکاری و همفکری برادر شهیدحجالاسلام محمد منتظری بر آن شدیم تا از راه دیگر به تشکل نیروها بپردازیم و لذا چند طرح زیر مورد توجه قرار گرفت:

الف تشکیل یک جریان علمایی به نام جماعه العلما که آن زمان از چهرههای زیر تشکیل شده بود:

حجالاسلام والمسلمین آقای سید محمد باقر حکیم، حجالاسلام والمسلمین آقای سید محمود هاشمی، حجالاسلام سید محمدتقیمدرسی، حجالاسلام آقای شیخ مهدی آصفی و چندنفر دیگر.

همین طرح در نهایت به تشکیل مجلس اعلا منتهی شد.

ب تاسیس یک لشگر اسلامی متشکل از نیروهای وابسته به مرحوم آیتالله شهید صدر، حزبالدعوه، منظمهالعمل و جماعت آقای حکیمو عدهای از مسلمانان کرد عراقی .هم اکنون نیز رابطههای نزدیکی با طلاب متعهد و مبارز عراقی و گروههای مجاهد آن داشته و کمکهای زیادی در زمینه حضور آنان درجبهات جنگ ایران و عراق از یک سو و فرستادن آنان به داخل عراق از سوی دیگر به ایشان نمودهایم.

طرحی که اخیرا توسط بعضی فضلای عراقی مطرح شده و مورد توجه برادران ما نیز قرار گرفته این است که خارج از چهارچوبهای گروهی وتشکیلاتی جریان رابطه با مرجعیت و رهبری و تثبیت زمینههای آن پس از سقوط صدام از هرکاری مهمتر بوده و تنها از این طریق میتوانزمینههای حکومت اسلامی در عراق را بررسی نمود.

۴ افغانستان

در رابطه با این کشور کارهای زیادی انجام گرفته که آخرین آن ماله صلح و آتشبس بین مردم شیعه و مقلدین حضرت امام بود. همان گونهکه حضرتعالی در جریان بودهاید دستهای فتنهگر شرق و غرب و سادهلوحی گروهها جنگ خانمانسوز داخلی را بین شیعه و شیعه راه انداخت کهدر طول سه سال گذشته بیش از سهزارنفر جوان شیعه کشته شد، تا اینکه به دستور حضرتعالی هیئتی بلندپایه از علمای افغانستان بهسرپرستی آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به افغانستان رفته و در طول چند ماه فعالیت طاقتفرسا با همه خطرات جانی که در برداشت،موج خونریزی را متوقف و حالت تفاهم و صلح را در مناطق شیعه نشین افغانستان برقرار ساختند .البته ایادی دشمن همواره به فتنهگری مشغولند و بیم آن میرود که اگر اقدامات دیگری صورت نگیرد مجددا آتش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

جنگهای داخلی را مشتعل‌سازند.
در رابطه با اعزام هیئت هماهنگی‌های لازم با برادر معظم حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای و آقایان ولایتی وزیر امور خارجه وآقای خاتمی وزیر ارشاد و برادران سپاه و اطلاعات صورت گرفت و در آینده نیز هرگونه اقدام دیگری ان‌شا الله با هماهنگی دولت صورت‌می‌پذیرد .نیازی به تذکر ندارد که جاذبه ولایتفقیه و مرجعیت در میان مردم شیعه افغانستان به مراتب از علاقه مردم ایران بیشتر بوده و مردم ستمدیده‌آن دیار در رابطه با امر ولایت آمادگی هرگونه فداکاری در مقابل دشمنان اسلام را دارند تا آنجا که یک ایرانی عادی همین که به افغانستان‌می‌رود مردم مانند امامزاده به او احترام گذاشته و از او تجلیل می‌کنند .روسیه و دولت کابل نیز از این اعتقاد و تعبد سخت نگران است ولی هیچ راه دیگری جز برافروختن جنگهای داخلی و انصراف مردم از جنگ باروسیه را ندارد.

۵ مراکش

در این کشور نظر به وجود خفقان شدید امکان ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد و لذا روابط ما علاوه بر دانشجویان و اساتیدی که دردانشگاههای فرانسه و بلژیک به تحصیل اشتغال دارند با عده‌ای که از ائمه جماعت مراکشی است که به فعالیتهای تدریس علوم اسلامی درمساجد مسلمانان مغربی در بلژیک اشتغال دارند.
جمعیتهای اسلامی مانند جند الاسلام نیز که از گروههای نسبتا متدین و نزدیک به انقلاب اسلامی است از کمکهای فکری و مالی مابهره‌مند شده‌اند .در میان علمای بزرگ مراکش که در خارج از آن کشور زندگی می‌کنند و تاکنون چند بار به ایران آمده و به زیارت جنابعالی نیزنایل گشته‌اند، جو تشیع و نزدیکی به مکتب اهل‌بیت زیاد است تا آنجا که برای اولین بار از سوی ایشان فکر بیعت دسته جمعی علمای اهل‌سنت مراکش با حضرت امام پیشنهاد شد که نظر به موانعی که در کار بود انجام نگرفت.
یکی از همین علما اظهار می‌داشت" من در مجموعه بررسیهای فقهی خود به این نتیجه رسیده‌ام که در میان مذاهب اسلامی، تشیع تنهامذهبی است که می‌تواند در مقابل طواغیت به عنوان یک مکتب فکری انسانها را تغذیه و رهبری نماید."
همین شخص آن چنان شیفته اهل‌بیت بود که در مراسم برگزاری یکی از شهدای عملیات برادر علی رضائیان در اصفهان در مصیبتها چنان‌می‌گریست که برای حضار جلسه شگفت انگیز بود .همین عالم سنی در اثر آشناشدن با مبانی انقلاب اسلامی در ایران و تجاربی که به اومنتقل گشته بود بالاخره با تردید سئوال نمود من آماده‌ام تشیع خویش را اعلام کنم هرچند جو متعصبین اهل سنت اقتضا آن را ندارد ، کمن به ایشان سفارش کردم تقیه کند .نام این شخص آقای شیخ العینین است.
در بسیاری از کشورهای دیگر مانند ترکیه که هم در میان برادران و هم شیعیان جریان علاقه به انقلاب شدید است و کشور پاکستان، تونس،بلژیک، اتریش و یوگسلاوی مسایل بسیار ارزنده‌ای وجود دارد که به خاطر دوری از اطاله کلام صرف نظر کرده و به نتایج اقداماتی که تاکنون‌انجام گرفته می‌پردازم:
نظر به اینکه عملیات نظامی و کار مسلحانه نه در صلاحیت ما بوده و نه در توانمان، سعی شده درخواستهای نظامی برادران نهضتها را راسا بسپاه پاسداران ارجاع داده و کوچکترین دخالتی در آن ننمائیم، و لذا عمده‌ترین فعالیت ما را تربیت نیروهای مسلمان نهضتها و آشنا ساختن‌آنان به مبانی اسلام و تشیع تشکیل می‌دهد که خوشبختانه نتایج چشمگیری دربر داشته است مانند:
الف مشخص‌شدن صف نیروهائی که صرفا به انگیزه اسلامی و انجام وظیفه شرعی دست به مبارزه با استکبار و کفر جهانی زده با نیروهای‌ناخالص و ناسالم که چه بسا با تظاهر به اسلام و انقلاب مرام فکری خود را ترویج می‌کنند.
ب بالابردن سطح آگاهی برادران نهضتها نسبت به جوهای مسمومی که رسانه‌های گروهی دشمن در اذهان جهانیان القا می‌کند و در این‌رابطه تاکنون مسمومیتهای فکری زیادی را از ذهنیت آنان زدوده‌ایم.
ج امیدوار نگه داشتن آنان در قبال مشکلاتی که جمهوری اسلامی دارد و چه بسا موجب بی‌اعتنایی و سو برخورد می‌گردد .ما در روابطمان‌با جنبشها ، دفاع از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و خط امامت و ولایت را وظیفه اصلی خود دانسته و می‌کوشیم تا اعتماد آنان به ایران‌سلب نگردد.
د با اعتقاد به اینکه تنها با اسلحه و عملیات نظامی نباید انقلاب صادر گردد ، ما سعی کرده‌ایم نهضتها را از حالت یک بعدی خارج کرده و به‌آنان بفهمانیم در مناطقی که ضرورت و نیاز به کارهای نظامی وجود ندارد تربیت نیروهای مومن و آشنا ساختن آنان به فن مبارزه فکری براساس تفکرات و اندیشه انقلاب اسلامی مهمترین وظیفه شرعی آنان است .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

سید مهدی هاشمی

پیوست شماره ۱۴۴ :نامه معظمله به امام خمینی مبنی بر متفاوتبودن اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با هدف ایشان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام
۱ آنچه حضرتعالی درصدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می‌شود تفاوت بسیاری دارد .رسیدگی به اتهامات‌آقای سید مهدی هاشمی که نظر حضرتعالی بود چه ربطی با حمله به موسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غارت اثاث و اموال شخصی‌آن و حمله به خانه‌های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و مجروح جنگ تحمیلی و هتک خانوادها و بازداشتنماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیوی منافقین واقع شده ودستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفا مرگ مادرش را به دنبال داشت می‌تواند داشته باشد .و از طرف دیگرایجاد وحشت در محیط قم و مدارسی که زیر نظر اینجانب اداره می‌شود و پخش شایعه‌های بی‌اساس و القا کلمات تفرقه‌آمیز و مطرح‌کردن‌وجود تضاد و تقابل بین حضرتعالی و اینجانب بین طلاب که گویا در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این میان عناصری وجود دارند که به دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه‌حضرتعالی درصدد آن بودید می‌باشند، و به نظر می‌رسد توطئه ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القا تضاد بین‌حضرتعالی و اینجانب العیاذ بالله و از طرف دیگر هتک بیت من و آنچه به من منتسب است می‌باشد، و در برخوردها همه این امور را به فرمان‌حضرتعالی نسبت می‌دهند.

۲ در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده‌اند گفته شده ما می‌خواهیم بیت فلانی را تطهیر کنیم و فلانی چه حقی دارد در زمان‌حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهارنظر نماید .من خود آقای ری‌شهری را به چیزی متهم نمی‌کنم ولی می‌ترسم در اطلاعات خطی‌باشد که بخواهند به نام حضرتعالی کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرتعالی و تصفیه حساب اینجانبنباشد .حضرتعالی فرمودید که به خاطر حفظ من دستور اقدام داده‌اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناک و جاسوس و آدم کش وتروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج امسال است دور فلانی جمع شده‌اند، و حوزه‌علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت و رادیوهای بیگانه هم شایعات‌بی‌اساس به ضرر همه پخش می‌کنند، و اینها همه نتیجه بد عمل‌کردن مسئولین است .البته من شخصا در برابر ارزشهای اسلامی و انقلاب‌ارزشی ندارم و مانعی ندارد فدا شوم ولی جو موجود به اصل انقلاب و روحانیت ضربه می‌زند.

۳ من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات یک حرکت تند کاملا متضاد با نظر حضرتعالی شروع شده و دست به دستگیریهای بی‌رویه وبی‌اساس زده‌اند و خانواده‌های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده‌اند چند روزی ناچار به ترک ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و درآخرین روز درس نیز صحبتهایی مبنی بر دامن نزدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه‌ها کردم، ولی با موجی که باپخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه‌های گوناگون که بسا عناصر ضدانقلاب و یا لااقل نپخته و تند در آنها دستدارند در کشور و بخصوص در قم به وجود آمده عاقبت کار معلوم نیست به کجا می‌انجامد، و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی‌روشن شده که خطرناک است، عده‌ای به نماز جمعه فحش می‌دهند، عده‌ای خون شمس‌آبادی را مطرح می‌کنند، عده‌ای از جبهه‌ها برگشته ودلسرد شده‌اند، و بالاخره فتنه‌ای در حال گسترش است که به نظر می‌رسد جز با تصمیم و دستور حضرتعالی رفع نمی‌شود ، و عمل به دستورحضرتعالی که به منظور خدمت به اینجانب بوده هرگز نیازی به این روش تند و خلع نداشت .والسلام‌علیکم و الامر امرکم

۶۵/۸/۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۵ :نامه معظم‌له به امام خمینی در ارتباط با عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات و بازداشت و زیر سئوال بردن نیروهای‌انقلاب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مقدس آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیت و دعا برای سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی بعرض می‌رساند :بنا داشتم یکباره سکوت کنم و هر چه باداباد تسلیم قضا و قدر حق مطلق شوم، ولی در اثر ناراحتی قهری و ابتلا بی‌خوابی و تشتت افکار تحت فشار روحی قرار گرفتم، و چاره‌ای جز توسل به نوشتن نامه ندیدم، و می‌بخشید که باز ناچارم بی‌پرده وباصراحت با حضرتعالی سخن بگویم، فرضا من و امثال من نسبت به سید مهدی در اشتباه بودیم، ما مدعی عصمت نیستیم و" کفی المرا نبلان تعد معایبه"

یاد دارم حضرتعالی حدود بیست روز قبل از عزل بنی‌صدر در نزد من از او تمجید و دفاع فرمودید، اما متاسفانه سید مهدی" به قول خودش‌منحرف "یکدفعه شد معصوم و همه حرفهای او شد وحی منزل، با پخش مصاحبه پر از دروغ او و پخش مصاحبه بدتر آقای ری‌شهری‌مدرسه‌هائی که زیر نظر من با حدود یکهزار و پانصدنفر طلبه خوب در خط انقلاب با آن همه شهید و مجروحش که در مقاطع حساس مدافع‌خط انقلاب و خط حضرتعالی و دولت بودند و ضدانقلاب و محافظه کاران و حتی خط جامعه مدرسین از آنها دل خوشی نداشتند به لجن‌کشیده شد، و در حوزه قم خط انقلاب و بچه‌های پر تحرک، پوچ و محکوم قلمداد شدند، در بعضی مدارس قم علی ما نقل، طلبه‌ای را به خاطرشرکت در تشییع جنازه شهدا از مدرسه اخراج کردند، ولی تنها مدرسه رسول‌اکرم من که زیر نظر آقای صلواتی اداره می‌شد متجاوز از شصتشهید داشته است و بیت من که مورد توجه همه طبقات و در حقیقت شعبه بزرگی از بیت حضرتعالی محسوب می‌شد زیر سئوال برده شد، و به نام حضرتعالی وترضیه خاطر حضرتعالی با من در حد یک سفیه محجور که نسبت به مدارس و برنامه‌ها و اداره بیت و محافظ و پاسدار و ملاقات کنندگان‌اصلا اهل تشخیص نیست معامله شد، و از هر طرف نسبت به من و بیت من و محافظین و نمایندگان من اظهارنظر و جوسازی می‌کردند بعضی قصد خیر داشتند، و عده‌ای نیز از هر کس هر خاطره‌ای و عقده‌ای داشتند به فکر انتقام جوئی افتادند، و من به خدا توکل کرده بودم، وبالاخره مدارس را با اختیار تام تحویل آقای امینی و بالنتیجه تحویل شورای مدیریت و خط جامعه مدرسین دادم، و از داشتن مدرسه وکتابخانه و اظهار نظر در آنها بکلی صرف نظر کردم و آخرالامر نوبت به از هم پاشیدن شیرازه خانوادگی من رسید، و جوسازی علیه خانواده و فرزند و داماد من شروع شد و بالاخره داماد من با همزندانها و شکنجه‌های سابقش و خدمات فعلی او و نقش کنترل کننده او در بیت من و نسبت به قهدریجان پس از پخش دستور حضرتعالی بااطلاعات و دستور نسبت به سپاه قهدریجان، و با وجود دو فرزند مخلصش که بارها در جبهه‌ها با خطر مرگ مواجه شده‌اند و چندین روز باعلف بیابان در کردستان عراق گذرانده‌اند، او بالاخره احضار و بازداشت شد .مثل اینکه در کشور و در قم هیچ امر خلافی جز در حریم من و درمدارس من وجود نداشته و ندارد، مخالفین من و ضد انقلابها مسرور و خوشحال شدند و خانواده من و دختر من و پسر من و فرزندان او افسردو دل شکسته شدند و کار من هم شده دلجوئی از آنان و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دعوت به صبر.
قبل از پخش دستور حضرتعالی به عنوان حمایت از من به نام طلاب بدون توهین به هیچ مقامی اعلامیه‌ای منتشر شد و فرضا او(سیدهادی)هم مطلع یا شریک بوده این هم شد جرم موجب مجازات؟ و فرضا مجرم هم بود خداوند نسبت به محارب می‌فرماید" :الا الذین‌تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم ."و هم به حضرتعالی نامه نوشت و هم رسما از برادرش تبری جست، چرا برای‌حیثیت افراد ارزش قائل نیستیم؟ و آیا تضعیف من به مصلحت روحانیت و انقلاب است و چرا مسئولین این امور، خدمات و سوابق افراد راملاحظه نمی‌کنند؟ امروز خانواده امید نجف‌آبادی آمده بودند که او به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگوئید به داد ما برسد که تلفن راقطع کرده‌اند .این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین خوب منظومه و اسفار و در زمان اختناق شاه رساله و تحریر حضرتعالی رامحرمانه چاپ و منتشر می‌کرد و به خاطر آن زندانها و تبعیدها کشید، حالا فرضا پرونده داشته باشد اما باید محترمانه برخورد شود .حاطب‌بن‌ابی‌بلتعه که نقشه نظامی پیغمبراکرم را به وسیله زنی محرمانه برای قریش می‌فرستاد و به وسیله وحی کشف شد و سوره ممتحنه درشان او نازل شد عمر خواست او را بکشد پیغمبراکرم مطابق نقل فرمود" :لعل‌الله اطلع علی اهل بدر "و به واسطه سابقه بدرش او را بخشید.بسیاری از بچه‌ها را که اخیرا بازداشت کرده‌اند از طلاب محصل و انقلابی می‌باشند و به اتهام امور جزئی بازداشت شده‌اند و با اهانت و فحاشی‌بازجویان و نگهبانان مواجه بوده‌اند و چه بسا ناچار بوده‌اند در شلوار یا لیوان قضای حاجت کنند .البته به مسئولین بالا و طبعا به حضرتعالی‌خواهند گفت که دروغ است .من می‌خواستم به حضور حضرتعالی بیایم و اجمالا این مسائل و هم چنین مشکلات خانوادگیم را تذکر دهم کعبه وسیله آقای انصاری پیغام دادید" اگر بیانی سقوط می‌کنی و من نمی‌توانم ملاقات کنم و سید هادی باید بازداشت و مجازات شود ."آیا اگرفرضا آقای سید محمود مرعشی یا آقای سید جواد گلپایگانی می‌خواست به حضور حضرتعالی بیاید به همین نحو برخورد می‌کردید؟ صحبتسفر من به تهران را به نحو مشورت فقط من در تلفن با آقای هاشمی رفسنجانی گفتم و سید هادی هم حضور داشت، معلوم می‌شود تلفن‌من و آقای هاشمی را هم شنود گذاشته و یا گوش می‌کنند، اگر بناست تلفن من و آقای هاشمی هم کنترل باشد که وای بر این اطلاعات و این‌کشور.
در سازمان اطلاعاتی که صددرصد مورد اعتماد حضرتعالی است و همه گزارشهای آن وحی منزل است در ضمن اینکه افراد خوب وجود داردافراد نابابی هم وجود دارد که کارشان پرونده سازی برای اشخاص است، مثلا فردی که در اصفهان مردم را به ستوه آورده بود حالا به اطلاعات‌منتقل شده و بازجوی امثال سید هادی و طلاب بازداشتی شده و قبلا هم گفته بود ما می‌خواهیم منزل فلانی را تطهیر کنیم.
شب گذشته شنیده شد بنا دارند آقای سید هادی را تبعید کنند .آقای سید هادی نزد حضرتعالی خوب یا بد مثل فرزند من و کمک زندگی من ومورد اعتماد من است و برای من تبعید او قابل تحمل نیست علاوه بر اینکه نسبت به او و خانواده‌اش ظلم است، و همچنین بچه‌هائی که بخون متهم نیستند و فرضا اعلامیه‌ای پخش کرده‌اند وجهی برای ماندن آنان در زندان نیست و اگر بناست نظر من این اندازه بی‌اعتبار و بی‌ارزش باشد اجازه دهید مانند طلبه‌ای بدون عنوان و مسئولیت مشغول درس و بحث باشم تاکسی از من توقع نداشته باشد .بدون قصد تنقیص می‌گویم این چه انقلابی است که امثال آقای ..و آقای ...میداندار آن هستند و سازمان‌اطلاعات هم عملا در خط آنان قرار گیرد و امثال سید هادی و صلواتی با همه سوابق و خدماتش در زندان باشند؟ این قبیل انقلاب نیاز بمن طلبه ندارد و من هم هیچ وقت طالب جاه و مقامی نبوده‌ام و جز به قصد خدمت مسئولیتی را نپذیرفته‌ام. بیشتر از این مصدع نشوم که هرچند حرف زیاد است ولی ملاحظه حال حضرتعالی هم لازم است .والسلام علیکم.
ضمنا آقای سید هادی شاگرد شما و مقلد شماست حضرتعالی اگر او را بخواهید و نظریات خودتان را به او القا کنید قطعا تخلف نمی‌کند وهمچنین است امثال آقای صلواتی، وقتی از این طریق می‌شود از نیروها استفاده کرد چرا نکنیم؟
۶۵/۱۰/۱۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۶ :ارسال یادداشت معظم‌له برای امام خمینی در ارتباط با قضایای سال ۶۵ و ۶۶
تاریخ ۶۶/۹/۱۸

باسمه تعالی

۱ من شاگرد حضرتعالی بوده‌ام و صراحت لهجه را از حضرتعالی یاد گرفته‌ام و اهل تملق و بازی با الفاظ و عبارات نیستم.
۲ در همه مراحل با حضرتعالی و انقلاب بودم و خود را از انقلاب جدا نمی‌دانستم و در شرائط حساس و سخت حافظ الغیب حضرتعالی بودم،همیشه تابع بوده‌ام و از خود داعیه‌ای نداشتم ولی متاسفانه گفته شد" :مگر ما چند امام داریم "یا گفته شد: "مسائل مملکت مسئول دارد ."
۳ چون همیشه در متن انقلاب بوده‌ام مراجعات و توقعات از من زیاد است، مخصوصا که به حضرتعالی کمتر دسترسی دارند.
۴ اگر مصلحت می‌دانید به من بفرمائید بروم کنار سراغ درس و بحث، و ممنون هم می‌شوم و قهرا به مراجعین بساید بگویم بناست من‌دخالت نکنم، و یا بالاخره نمی‌شود از همه مسائل و تصمیمات و کارها بی‌اطلاع باشم و حق تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقطوظیفه‌ام توجیه کارها باشد .الشاهد یری ما لایری الغائب، کارهای خلاف و تضییع حقوقی را مشاهده می‌کنم که راه جبران هم دارد و می‌دانم‌که خود حضرتعالی هم سیاستی را که در آن صداقت و انصاف و حفظ حدود و حقوق در آن نباشد قبول ندارید.
۵ من اجمالا خطی را مشاهده می‌کنم که درصدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مربوط است لکه‌دار کنند و حتی کار به جائی‌می‌رسد که دستور می‌دهند نمایندگان من را در زندانها راه ندهند با اینکه آنان هدفی جز بررسی امور رفاهی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

زندانیان ندارند .مدارس مرا بابیش از دو هزار طلبه که از اوائل انقلاب پایه‌گذاری شده برد و در خط انقلاب و حضرتعالی بودند و بیش از چهارصد شهید تا حال داده است وخلاصه کادرساز انقلاب بود به بهانه‌های واهی و به نام نگرانی حضرتعالی کوبیدند و مخالفین را خوشحال کردند .من احساس می‌کنم کدستهائی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرتعالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعفهائی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرتعالی‌است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرتعالی کاهی را کوه جلوه دهند و متاسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم .هر وقت درملاقات با مسئولین مربوطه نسبت به باز داشتیها سفارش برخورد خوب می‌کنم معمولا عکس‌العمل بد دارد و من هم به احترام حفظ وحدت وحیثیت انقلاب مجبورم بسوزم و بسازم.

۶ در جریانات اخیر متاسفانه قشر جوان و دلسوز انقلاب از روحانی وغیر روحانی کوبیده و مایوس، و جناحهای مخالف که بعضا حتی مخالف‌انقلاب و حضرتعالی بودند مخصوصا بسیاری از آخوندها فرصت بدست آورده‌اند و با چهره حق به جانب و با لعاب طرفداری از حضرتعالی بسمخلصان حضرتعالی که حتی در مواقع خطر و وجود محرومیتها حامی انقلاب و حضرتعالی بودند ضربه‌های تبلیغی می‌زنند .من شخصی‌قربانی شوم مانعی ندارد ولی اصل انقلاب را به پوچی می‌رسانند و یک حالت یاس در افراد مخلص ایجاد کرده‌اند .خوب است حضرتعالی وضع‌آخوندهای اصفهان را از آقای طاهری استفسار فرمائید .و خلاصه مطلب به اصطلاح امروز خط راست محافظه کار و بی‌تفاوت بر خط انقلابو حرکت پیروز شده است .کسانی جان گرفته‌اند که بی‌رو دربایستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر بحمایت از حضرتعالی می‌کنند.

۷ و بالاخره همان طور که در نامه قبل تذکر دادم حقوق زیادی از افراد مختلف تضییع و ظلمهائی به وسیله بعضی مسئولین انجام شد کممکن بود هدف حضرتعالی بدون این ضایعات هم تامین شود، و با اینکه من از باب احساس وظیفه به آنان تذکر دادم نخواستند ترتیب اثربدهند .والسلام علیکم و ادامالله ظلکم الشریف

۱۳۶۶/۹/۱۸
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۷ :یادداشت معظمله به هنگام ملاقات با امام خمینی
تاریخ ۶۶/۶/۴

۱ آقای سید هادی به عنوان تخلف از سمنان نیامده بلکه چون او را به دادگاه برای محاکمه احضار کردند من او را ملزم به ماندن در خانه خودکردم.

۲ اولا او بنظر من بی‌گناه است و شکستن او گناه است، و ثانیا محاکمه‌و شکستن او در حقیقت محاکمه من است و من به عنوان قائم‌مقام‌حضرتعالی شناخته شده‌ام و قهرا محاکمه او یک دنیا خوراک برای رسانه‌های گروهی است و من تعجب می‌کنم که چرا حضرتعالی نامه او رانپذیرفتید و او را به پیچ و خمهای اطلاعات محول نمودید.

۳ صحیح نبود با این تبلیغات وسیع برای دادگاه ویژه و وجود عده زیادی روحانیین فاسد اولین قربانی دادگاه ویژه حریم من و بچه‌های‌مخلص انقلاب باشند.

۴ اطلاعات به منزله مدعی است، صحیح نیست دادستان دادگاه ویژه خودش مسئول اطلاعات باشد.

۵ در مورد فاجعه خونین مکه گزارشهایی می‌رسد مبنی بر اینکه در بین متظاهرین و در قالب مردم دسته‌هایی بوده‌اند که پلیس سعودی راوادار به خشونت کرده‌اند، لازم است بیشتر تحقیق شود و چه بسا دشمنان در بین مردم نفوذ کرده باشند و یا خود سرانه مثل جریان سال قبل‌کارهای تندی انجام شده باشد و بالاخره برای تصمیم‌گیری تحقیق بیشتری لازم است .

۶ جزوه مربوط به استخبارات(اطلاعات)و جزوه سابق مقدمه کتاب که قبلا تقدیم شده است .

پیوست شماره ۱۴۸ :نامه معظمله به آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات وقت و اعتراض نسبت به عملکرد نامناسب وزارت اطلاعات
تاریخ :۶۵/۸/۷

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجةالاسلام آقای ری‌شهری دامتافاضاته

پس از سلام، اولا دستور حضرت امام مدظلهالعالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زننده تند که خاطره بد ساواک را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت.

و ثانیا من به جنابعالی گفتم و به حضرت امام مدظله هم نوشتم و هم گفتم که نهضتهای رهائی بخش اسلامی خوب یا بد به دستور من و زیرنظر من بوده است، مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان به خاطر آن خلاف شرع است.

و ثالثا عمل به دستور حضرت امام مدظله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی وپخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عدل اسلامی سازگار نیست.

و رابعا برحسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شدهباشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است، مواظب مسئولیت شرعی خود باشید.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۹ :نامه معظمله به امام خمینی مبنی بر رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی، پس از جوسازی رادیوهای‌بیگانه و برخی عوامل داخلی در القا بروز اختلاف و تقابل بین ایشان و امام

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تاریخ ۶۵/۹/۲۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

ضمن سلام و تشکر از موضعگیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرائم واتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوط به وی بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ما بلغ رسیدگی شود ومبادا ارتباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هر کس و یا رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت‌اسلام و جلوگیری از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است .سلامت و طول عمر حضرتعالی وپیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبهه‌ها از خداوند متعال مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۰ :یادداشت گفتگوی سه ساعته معظم‌له با آقای سید احمد خمینی

۱ در قم تنها مدارس من بود که در خط شما بود، اگر حضرتعالی از دو سال قبل نسبت به مدارس من نگران بودید چرا به من نگفتید؟

۲ چرا مصاحبه‌ای را که به ضرر من و بیت من و مدارس من بود اجازه دادید پخش شود؟

۳ چرا کتابخانه مربوط به من که حدود هزار عضو داشت و بیش از همه رادیو منافقین علیه آن تبلیغ می‌کرد هنوز هم مسهر و موم است؟

۴ سید مهدی مجرم بود فرضا اعدام می‌شد مساله‌ای نبود ولی چرا بدون دادن حق دفاع جمع کثیری از عاشقان اسلام و انقلاب و شکنجه‌شده‌های زمان شاه را به اتهام ارتباط با او در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها کوبیدند؟ و عده‌ای عقده گشائی کردند، و جوانان مدافع انقلاب وروحانیت و در خط خودتان را به پوچی و یاس کشاندند به نحوی که در جبهه‌ها هم اثر بد داشت و بیش از همه خوراک تبلیغی برای رسانه‌های‌ضدانقلاب فراهم شد

۵ در کجای دنیا یک دوست و پدر با فرزند و دوست و همفکر خود این طور عمل می‌کند؟

۶ حضرتعالی با این کار آخوندهای مخالف را که تا اندازه‌ای ترس و یا شرم حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان ضربه زدن را دادید.

۷ ضربه‌ای که به اسم حضرتعالی و در پوشش حمایت از من و بیت من به من و بیت من زده شد از همه ضرباتی که آخوندهای مخالف دررژیم سابق و در زمان حال زدند و می‌زنند بیشتر بود، و فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و به خاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ‌حرمت حضرتعالی صبر کردم از همه زندانها و تبعیدها و کتکهای زمان شاه کوبنده‌تر بود و الی‌الله المشتکی

۸ نمی‌دانم از بهره برداریهای ضدانقلاب و آخوندهای مخالف و تفسیرهای رادیوها و روزنامه‌های بیگانه و خوشحالی آنان تا چه اندازه‌مطلعید؟

۹ شنیده شد فرموده‌اید" :فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می‌کند "البته حضرتعالی را شاه فرض نمی‌کنم ولی جنایات‌اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است، من این جمله را بااطلاع عمیق می‌گویم.

۱۰ من حدس می‌زدم روزی حضرتعالی از اکثر علاقمندانتان منقطع شوید ولی گمان نمی‌کردم به این زودی عملی شود، و فی الخاتمه‌اقول :صدیقک من صدقک لامن صدقک .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

پیوست شماره ۱۵۱ :یادداشت معظم‌له برای امام خمینی پس از قطعی‌شدن حکم اعدام سید مهدی هاشمی که توسط حجه‌الاسلام سیدسراج الدین موسوی برای ایشان ارسال شد.

۱ سید مهدی هر چه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را به سینه زد .

۲ او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته‌اند بدتر نیست و مادر پیر او و زن و فرزندان خردسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان‌مورد احترام است.

۳ او نه مرتد است و نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد، هر چند در سلیقه خطا کار باشد و هست.

۴ او هنوز طرفداران زیادی از حزب‌اللهی‌ها و جبهه بروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می‌گذارد.

۵ اعدام او سبب می‌شود در شهرهای مختلف افراد خوب را به اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعا حضرتعالی به این امر راضی‌نیستید.

۶ اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوژه طلبان می‌باشد.

۷ و بالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلا هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده‌انقلاب است، و اینکه اعدام و خونریزی بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد .اعدام همیشه میر است ولی کشته را نمی‌شود زنده کرد.

یک شنبه ۶۶/۷/۵

پیوست شماره ۱۵۲: متن نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سرموضع در زندانها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتدادپیدا کرده‌اند، و با توجه به محاربه‌بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل‌نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سرموضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به‌اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه‌الاسلام نیری دامت‌افاضاته(قاضی شرع)و جناب آقای اشراقی(دادستان تهران)و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای‌اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین سادەاندیشی است قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام‌رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند" اشدا علی‌الکفار "باشند .تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده‌گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد .والسلام.

روح‌الله الموسوی الخمینی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمدآقا نوشته است :

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله‌العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سئوال مطرح‌کردند:

۱ آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم‌حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲ آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سرموضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام‌می‌باشند؟

۳ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهائی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستندباید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه‌تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع‌پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۵۳ :نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها، مورخه۶۷/۵/۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام‌بازداشتشدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهرا اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان.آنهااولا در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جوئی می‌شود و ثانیا خانوادهای بسیاری را که نوعا متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدا زده می‌شوند و ثالثا بسیاری از آنان سرموضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سرموضع می‌کنند و رابعا در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته‌ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتهااز ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود و خامسا افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام‌کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای‌بی‌اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد و سادسا مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس‌اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم‌اخیر حضرتعالی بسا بی‌گناهانی و یا کم‌گناهانی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبه منافقین و ضدانقلاب را بیشترنموده‌ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعا برای بسیاری جاذبه خواهد داشت و ثامنا اگر فرضا بر دستور خودتان اصرار دارید اقلا دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان‌هم استثنا شوند مخصوصا زنان بچه‌دار، و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطانخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود :قال رسول‌الله(ص" :)ادرئوالحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبیله فان الامام ان یخطی فی‌العفو خیر من ان یخطی فی‌العقوبه ."والسلام‌علیکم و ادام‌الله ظلکم.

۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۰۸ ۶۷/۵/۹

حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۵۴ :نامه مجدد به امام خمینی در این مورد ، مورخه۶۷/۵/۱۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم سه‌روز قبل قاضی شرع یکی ازاستانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت :مسئول اطلاعات یادادستان تردید از من است از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سرموضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم‌کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی‌مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می‌شود توهنوز سر موضعی و با او معامله سرموضع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آرا باشد نه اکثریت‌پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملا تحتتاثیر می‌باشند .حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی‌با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دما هزاران نفر مربوط است می‌باشند والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۶۷/۵/۱۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۵ :یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان، رئیسی معاون دادستان، پورمحمدی نماینده‌اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام، مورخه۶۷/۵/۲۴

بسمه‌تعالی

۱ من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا برانتقام‌جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایتفقیه و حکومت اسلام را در نظرمی‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۲ این‌گونه قتل‌عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان رابیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳ روش پیغمبر(ص)را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است، پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدالقلب" رحمه للعالمین "گرفت .روش امیرالمومنین(ع)با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴ بسیاری از افراد سرموضع را ، رفتار بازجوها و زندانبانها ، آنان را به سرموضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.

۵ مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین(ع)نسبت به ابن‌ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.

۶ مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند، و ارتداد سران فرضا موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود.

۷ قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد" لایقضی القاضی و هو غضبان "الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ماناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سئوال‌بردن همه قضات و همه قضاوتهای سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها وتلفنها را قطع کرده‌اید فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟

۸ من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایتفقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه‌ما در فقه بحث احتیاط در دما و اموال کرده‌ایم همه غلط بود؟

۹ من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه‌های‌زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰ در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق است، و منطق غلط را باید با منطق صحیح‌جواب داد ، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود، انشا الله موفق باشید.

ح م

پیوست شماره ۱۵۶ :نامه آقای سیداحمد خمینی در پاسخ به نامه مورخه۶۷/۵/۱۳ آیت‌الله العظمی منتظری

بسمه‌تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامتبرکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند:

نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگوئید بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مساله محرمانه‌نمی‌ماند .شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضدانقلاب و بخصوص منافقین را قبول‌ندارم .مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید .خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

۶۷/۵/۱۵

ارادتمند، احمد خمینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۵۷ :متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجةالاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در موردچگونگی اجرای حکم معظم‌له درباره منافقین، مورخه۶۷/۵/۲۳

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامتبرکاته

با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرتعالی راجع به منافقین گرچه اینجانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت‌کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن یاپافشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه‌ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج‌احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود .من باب مثال در دزفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر مصطفی بهزادی احمد آسخ و محمدرضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یااعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سئوال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بجنگند .به ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که‌حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رای اکثریت نامبردگان محکوم‌شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم قرار کرد .لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تامسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان
محمد حسین احمدی

رونوشت :حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری مدظله

پیوست شماره ۱۵۸ :متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجةالاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی درمورد اظهارات خلاف واقع رنجنامه

بسمه تعالی

محضر حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام‌جلاله، سلام علیکم در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه" آن قاضی شرع صریحا گفت آقای‌منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد "لازم است به عرض برسانم که‌مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی‌بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر و شاید شما اشتباه فهمیده باشید .اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامه‌منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابراین چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقطدر یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه‌ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی‌از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه‌اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله‌العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سرموضع‌بودن‌تعیین شود تا مسئولین اجرا دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم‌کردن آن آقایان هم‌نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده‌اید آنها تقریبا تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی استو علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند .بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است(و من‌یتوکل علی‌الله فهو حسبه.)
با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود(عج.)

امضا ۶۸/۲/۲۷

پیوست شماره ۱۵۹ :بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مورخه۱۳۷۱/۱۱/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فردا روز ۲۲ بهمن است، روزی که انقلاب به پیروزی رسید و هر سال معمول است برای زنده نگاهداشتن این روز راهپیمایی می‌کنند.راهپیمایی خرج ندارد حالا بعضی از خرجها را ما مخالفیم برای اینکه گرفتاریهای زیادی هست که اگر خرج آنها بشود بهتر است، اماراهپیمایی هم موجب عظمت اسلام و تقویت انقلاب است و هم خرج نکرده‌ایم و در ضمن ورزش هم کرده‌اند .علی‌ای‌حال اقتضا می‌کند که انقلاب و اهداف انقلاب فراموش نشود .آقایان همه در راهپیمائی این روز بزرگ شرکت بکنند و البته این را هم‌توجه داشته باشند که مردم ما از انقلاب زده نشده‌اند، مردم در این روزها مثل روز ۲۲ بهمن یا روزی که به عنوان حمایت از فلسطین استیعنی روز جمعه آخر ماه رمضان(روز قدس)ما می‌بینیم واقعا مردم ما با همه گرفتاریهایی که دارند و با همه نق‌هایی که می‌زنند اما هم‌هماهنگ در راهپیماییهای این روزها شرکت می‌کنند، یعنی مردم این قدر رشد دارند که حیثیات و جهات را از هم جدا می‌کنند، و ما بالعرضرا با ما بالذات مخلوط نمی‌کنند، ولو مردم از من طلبه ناراحت باشند از اشخاص ناراحت باشند اما از انقلاب زده نشده‌اند .مردم برای انقلاباین همه شهید دادند و فداکاری کردند و چیزی را که محصول خودشان است و این همه خون برایش داده شده و این همه نیرو برایش مصرفشده هیچ وقت مردم ترکش نمی‌کنند، و بنا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

براین بایستی که مردم همه شرکت کنند، و اشخاص هم راهپیمایی مردم و حمایت مردم را بحساب اصل انقلاب و نظام بگذارند نه به عنوان حمایت از اشخاص .فرق است ما بین حمایت از شخص و حمایت از اصل نظام و انقلاب واهداف انقلاب، و شما این معنا را به مردم بفهمانید که ما واقعا به اصل انقلاب پشت نکرده‌ایم، هیچ کس پشت نکرده است .واقعش این است من می‌گویم من طلبه یک روز هم نه به انقلاب پشت کردم نه به اهداف انقلاب، و من اصلا همه هستی‌ام را در راه انقلاب ودر راه پیروزی انقلاب گذاشتم .فرزند دلبندم شهید محمد منتظری در راه انقلاب شهید شد، پسر دیگرم یک چشمش را در راه انقلاب داد، قوم خویش‌هایم در این راه شهید دادند، خود من چقدر به جبهه‌ها کمک کردم، البته نمی‌خواهم منت بر کسی بگذارم، وظیفه‌ام را انجام دادم.یک روز به انقلاب و اهداف انقلاب پشت نکردم و اگر تذکراتی می‌دادم یا چیزهایی می‌گفتم یا به مرحوم امام(ره)می‌نوشتم هیچ هدفی جزاینکه می‌خواستم سوژه‌ها و اشکالات برطرف بشود نداشتم .النصیحه لامام المسلمین وظیفه همه اشخاص است، بعضی اشخاص کمتذکرات نمی‌دادند کوتاهی می‌کردند.

من یادم هست که یک نامه پنج‌صفحه‌ای راجع به جنگ به مرحوم امام(ره)نوشتم که آقایان شاید نامه مرا دیده‌اید یک روز آیت‌الله‌مشکینی آمدند به خانه ما و شروع کردند به اشکال که آقا دارند موشک باران می‌کنند تهران را، کجا را، شما اینجا نشسته‌اید، به داد برسید.مردم زده شدند توی صفها فحش می‌دهند و ...گفتم بروید تذکر بدهید .گفت آقا شما چرا هیچ چیز نمی‌گویی؟ من هم نامه‌ای را که راجع به‌جنگ نوشته بودم برای ایشان خواندم .خدا شاهد است چند مرتبه گفت الحمدلله، آنچه را می‌خواستیم بگوییم شما گفته‌اید .گفتم نخیرتکلیف شما ساقط نشده است، من یکنفرم و شما همه بایستی به ایشان بنویسید .منظور این است که من تمام چیزهایی که می‌نوشتم‌قصدم این بود که اشکالات برطرف بشود.

احمد آقا یک روز آمد اینجا، گفتم تو حالا را نگاه می‌کنی من می‌خواهم صد سال دیگر هم سوژه و بهانه‌ای نسبت به انقلاب نداشته باشند .درآخرین ملاقاتم با مرحوم امام که احمد آقا هم آنجا نشسته بود و آقای سید هادی هم بود، من یادم هست که به امام گفتم :دلمان می‌خواست‌حضرتعالی با آن قداست و چهره ملکوتی که وارد ایران شدید که تمام ارگانها، تمام طبقات به حضرتعالی عشق می‌ورزیدند، دلمان می‌خواهدآن قداست و آن چهره ملکوتی شما باقی بماند و کارهای خلافی که در زندانها و در دادگاهها و ارگانها می‌شود اینها به حساب شما گذاشتنمی‌شد .من نمی‌گویم که در زمان پیغمبر(ص)و امام(ع)کار خلاف نمی‌شد، در زمان پیغمبر(ص)و امیرالمومنین(ع)هم کار خلاف می‌شد برای اینکه کارگزاران آنها که معصوم نبودند، اما هیچ وقت جرات نمی‌کردند بگویند پیغمبر(ص)و علی(ع)دستور داده‌اند که این کارها رابکنیم، مخفیانه می‌کردند، ولی متاسفانه جوری شده است که در بعضی از ارگانها و یا در زندانها تندیهایی می‌شود، کارهایی می‌شود و می‌گویندنظر حضرت امام است من از این رنج می‌برم که اینها را به حضرتعالی نسبت می‌دهند و چهره شما را ملکوک می‌کنند و من دلم می‌خواهد تاصد سال دیگر هم یک جوری باشد که این ولایت فقیهی که بعد از هزار و چهارصد سال قدرت را در دست گرفته نقطه ضعفی نداشته باشد ونقطه ضعفها به حضرتعالی نسبت داده نشود، به امام این را می‌گفتم و در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان گفتم که ما دلمان می‌خواهد آن‌قداست و آن چهره ملکوتی که شما دارید همان جور با عظمتش باقی باشد و نقطه ضعفی در این جهت نداشته باشیم .منظور این است کتمام تذکراتی که من به ایشان کتبا و یا شفاها می‌گفتم غرضم این بود که نقطه‌های ضعف برطرف شود، و من خیلی خوشوقتم که بسیاری ازتندیها را به واسطه آن دادگاه عالی که اینجا تشکیل داده بودیم یا به واسطه چیزهای دیگر جلویش را گرفتیم.

یکی از بزرگانی که حالا اسمش را نمی‌برم ایشان در تهران از علماست، چهار پنج ماه پیش گفته بود که من خیلی دلم می‌خواهد فلانی راببینم، بعد گفته بود که چندنفر از افراد رده بالای اطلاعات به من گفتند ما را در آن شرایط وادار کردند که گواهی بدهیم که بیت فلانی در اختیارمنافقین قرار گرفته و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما هم متاسفانه این گواهی را دادیم آیا خدا از سر تقصیر ما می‌گذرد یا نه؟ آن آقا گفتهبود پیش من آمدند و این شهادت را دادند .خلاصه مفتنین، آنها که نمی‌خواستند انقلاب محفوظ بماند و شاید هم عناصر وابسته به خارج که‌لابلا باشند چنانچه من یک وقتی به خود حضرت امام عرض کردم که آقا وقتی که در سازمان سیا، کا گ ب نفوذ می‌کند و در کا گ ب‌سازمان سیا نفوذ می‌کند، شما احتمال بدهید که در ارگانهای ما ایادی داشته باشند، البته بچه‌های خوب خیلی داریم ولی احتمال بدهید کمیک عناصری باشند و آنها بیایند خط بدهند منظور این است که مفتنین کار خودشان را کردند و فتنه درست کردند و من شکر خدا را به جامی‌آورم که هیچ وقت نه مقام می‌خواستم و نه علاقه به مقام داشتم و نه دارم و همه هم بدانند من برای مقام هیچ وقت فعالیت نکردم، از هیچ‌کس و هیچ چیز هم نمی‌ترسم و وحشت ندارم الحمدلله، در آن وقتها که دائم ما را می‌گرفتند و زندان می‌بردند با خود می‌گفتیم حالا فرضااعدام کنند، خدا را گواه می‌گیرم که من یک ذره از اعدام وحشت نداشتم حالا هم الحمدلله نه ترس دارم نه طمع .اما معهذلک برای انقلاب واهداف انقلاب دلم می‌سوزد و اگر چنانچه مردم زده بشوند و کارهایی بشود از این جهت ناراحت می‌شوم .مثل ما مثل آن دونفر زنی است کسر بچه نزاع داشتند و آخر کار حکم شد بیایید بچه را نصف کنید، آنکه به حق بود و مادر بود از حق خودش گذشت برای اینکه بچه تلف نشود .من حرف خیلی دارم بزنم اما اگر حرف نمی‌زنم و ساکتم نه از ترس است نه از طمع، خدا شاهد است می‌خواهم اصل انقلاب و اهداف انقلابمحفوظ بماند و حتی‌المقدور مردم اصل انقلاب و نظام را حفظ کنند، روی این اصل است که من ساکت هستم نه اینکه حرف نداشته باشم، آنوقت می‌بینم حق‌کشی‌هایی و خلاف واقع‌هایی انجام می‌شود.

اینها یک واقعیاتی است که برای شما می‌گویم، بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگوییم می‌گفتند خمینی خمینی رانیندازید اینجا ما می‌خواهیم کاسبیمان را بکنیم، حتی فتوای امام را نمی‌گذاشتند گفته شود، اینها خیلی‌هایشان حالا شده‌اند حامی انقلاب وبه تعبیر امروزیها فرصت طلبان، اینها حالا دارند خط می‌دهند و حافظ انقلابند و بچه‌هایی که مخلص انقلابند خیلی از آنها به بهانه‌های‌مختلف باید توی زندانها باشند، برایشان پرونده درست می‌کنند، خیلی‌هایشان حالا توی زندانند، آن وقت آن آقا هم می‌گوید بله اصلا مایکنفر زندانی سیاسی در ایران نداریم خب آقای بزرگوار مردم که می‌دانند .این حرفها را که می‌زنند مصرف خارجی دارد می‌خواهند بهخارجی‌ها بگویند ما زندانی سیاسی نداریم و الا خودشان که می‌دانند و مردم هم که کاه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نخورده‌اند و می‌فهمند، می‌دانند که بچه‌های مخلص‌انقلاب تحت تعقیبند خیلی از آنها برای یک چیزهای جزئی زندان می‌روند، آن وقت یک عده فرصت طلبهایی که اصلا هیچ با انقلاب جورنبودند و اسم امام و انقلاب را نمی‌شد پیش آنها برد و انقلاب و ما را مسخره می‌کردند اینها حالا شده‌اند حامی انقلاب و طرفدار انقلاب و برای‌بچه‌های انقلاب پرونده درست می‌کنند و تهدید می‌کنند.

من نسبت به بچه‌هایی که بی‌اطلاعند و خیلی از آنها را تحریک می‌کنند تا ما را تحت فشار بگذارند، دوستان ما را تحت فشار بگذارند من‌نسبت به این بچه‌ها چون اطلاع ندارند گذشت می‌کنم، اما نسبت به آنهایی که می‌دانند قضایا از چه قرار است و می‌دانند که مفتنین چه‌کارهایی کردند و مع‌ذلک ساکتند من حساب آنها را به خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت واگذار می‌کنم .انشا الله والسلام علیکم جمیعا و رحمةالله و برکاته

پیوست شماره ۱۶۰: متن یادداشت برخی از گفتگوهایی که با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان انجام شد.

بسمتعالی

۱ الان زمزمه استقراض و سرمایه‌گذاری خارجی شروع شده در صورتی که وابستگی اقتصادی به طور یقین وابستگی سیاسی و فرهنگی رابه دنبال دارد، و من می‌ترسم در این زمینه نیز از حضرتعالی مایه بگذارند.

۲ بهترین سرمایه دولتها اطمینان مردم به دولت و تفاهم متقابل است ولی متاسفانه دولت ما به مردم ماشین فروخت و نداد، سکه فروخت ونداد، اجازه داد با ارز آزاد جنس وارد کنند و در فروش و توزیع کارشکنی کرد، و بالاخره اطمینان مردم را سلب کرد. دولت و مسئولین به‌کشورهای جهان سوم وعده‌ها دادند و تخلف کردند، و به افراد زندانی با همه مقدمات عفو و بخشش‌ها داده شد و سپس نقض گردید، و بدون‌فعالیت جدید اعدام شدند.

۳ من نه ضدانقلابم و نه عوامم که موازین اسلامی را ندانم و نه از اوضاع جهان بی‌اطلاعم و نه ساده‌اندیشم هر چند بعضی گمان می‌کنند، ونه طالب مقامی بوده و هستم.

حضرتعالی با یک چهره ملکوتی و مقبولیت عامه به ایران برگشتید و اصیلترین و بهترین انقلاب را خوب رهبری کردید و بنده و امثال بنده‌دلمان می‌خواست قداست و اهداف عالیه حضرتعالی حفظ شود، و من به سهم خود برحسب احساس وظیفه در این راه کوشش می‌کردم، و باضدانقلاب و تندروها و نادانان برخورد می‌کردم و جلو خیلی کارها را می‌گرفتم، ولی احساس شد که نه حضرتعالی مایلید و نه مسئولین ووابستگان حضرتعالی، لذا به احترام حضرتعالی کنار رفتم در حالی که در ارگانها و سطوح مختلف دروغهای بی‌حساب و توجیه‌های غیرمنطقی‌و ظلمها و پرونده‌سازیهای روشن را مشاهده می‌کنم و متاسفانه به نام حضرتعالی، نظام کشور الان به شخص حضرتعالی وابسته است آن همه فقط از روی ایمان بلکه قسمت زیادی از راه ترس .

۴ چرا دادگاه ویژه اعدامیها را نه به دادگاه عالی و نه به دیوان عالی کشور نمی‌فرستد و حکم عفوها را هم اجرا نمی‌کند یکنفر شخصیت‌روحانی متهم به اندازه یک فرد عادی متهم هم ارزش ندارد؟ ضمنا یک فرد اطلاعاتی خودش مدعی و پرونده‌ساز است صحیح نیست خود اودادستان دادگاه ویژه باشد.

۵ راجع به لبنان اگر حضرتعالی فرمایشی بفرمایید قطعا در کمشدن کشتارها موثر است چون هر دو طرف خود را پیرو حضرتعالی معرفی‌می‌کنند.

پیوست شماره ۱۶۱ :قسمتی از سخنرانی معظم‌له در دهه فجر ۱۳۶۷

...'این ایام مصادف است با دهمین سالگرد انقلاب و صحبت از جشن گرفتن می‌باشد .من باید عرض کنم اگر جشن برای یادآوری اهداف وآرمانهای اصیل انقلاب باشد و یک سری برنامه‌های آموزنده و سازنده تدارک شود به نحوی که همه ملت با ایمان و شوق برای عمران وساختن کشور بسیج شوند و صدا و سیما و روزنامه‌ها در اختیار این‌گونه برنامه‌ها باشد تا افراد بتوانند هر نظر و فکر سازنده و یا آموزشی یاانتقادی دارند منعکس بکنند تا مردم رشد فکری پیدا کنند و به یاد اهداف انقلاب و شعارهای آن و خون شهدا و چاره جویی برای رفع کمبودهاو تهیه برای مقابله با دشمنان اسلام بیفتند، این‌گونه جشنها بسیار خوب و مطلوب است، ولی اگر جشن صرف چراغانی نمودن با این همه‌کمبود برق و خاموشی زیاد و یا گلباران نمودن و آذین بستن خیابانها و مجسمه سازی و آب نما درست‌کردن مثلا و یکسری کارهای تشریفاتی‌بدون محتوا باشد این‌گونه جشن گرفتن با آن همه کمبود در کشور و خرابی زیاد که هنوز در شهرهای مرزی است به علاوه چند میلیون آوارجنگی، کمبود دارو در بیمارستانها و داروخانه‌ها و کالاهای مورد نیاز و ضرورت مردم، کار خلافی است، بخصوص اگر دستاندرکار این جشنهامستقیما فرمانداریها و شهرداریها باشند .در این صورت دنیا به ما شاید بخندد و محکوم کند . به نظر من در این شرایط که بیکاری و فقر در اثر جنگ زیاد است و کمبودهای زیاد در اکثر چیزها، کالاها و حتی برق و دارو وجود دارد بایدهزینه قابل توجه این جشنها و کارناوالهای کذائی را که می‌خواهند راه بیندازند، صرف رفع کمبودها و یا سرزدن به خانوادهای شهدا و معلولین‌جنگ و انقلاب و محرومین و خانوادهای فقرا و رفع نیازهای آنها بنماییم، و صدا و سیما هم به جای پخش چیزهای جلف و بی‌محتوا که بااخلاق و فرهنگ اسلام و انقلاب مغایر است به پخش برنامه‌های آموزشی و تربیتی و مسائل مربوط به عقاید و اصول دین و اخلاق اسلامی ونشر فرهنگ انقلاب بپردازد و اینطور نباشد که احساس شود روزنامه‌ها دولتی می‌باشد و یا مثلا صدا و سیما و روزنامه‌ها انحصاری شده و دراختیار عده خاصی می‌باشد، این معنا غلط است روزنامه‌ها و صدا و سیما متعلق به همه مردم است و هرکس انتقاد و یا نظر مشبتی برای رشد وترقی کشور داشت باید بتواند آزادانه از روزنامه‌ها و صدا و سیما منتشر نماید .شما ملاحظه کنید ژاپن بعد از آن همه خسارت و نابودی که درجنگ جهانی دوم متحمل شد چگونه بعد از جنگ بیدار شد و فکر و استعداد ملت خود را به کار گرفت و به جای کارهای تشریفاتی و سرگرم‌کننده بی‌خاصیت، به عمران و سازندگی و آموزش کشور و رشد و تعالی اندیشه‌ها پرداخت، تا امروز که در صنعت از آمریکا هم جلوتر رفته‌است."

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۶۲ :متن کامل مصاحبه معظمله با ستاد دهه فجر، مورخه ۱۳۶۷/۱۰/۲

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

سئوال :در یک نگاه بی‌پرده و صادقانه اینطور به نظر می‌رسد که" انقلاب اسلامی "نیز همانند بسیاری از انقلابات معاصر در تحقق شعارها وخواستهای اولیه ناموفق بوده و در مواردی ناگزیر از همان مسیر و شیوها استفاده کرده(مانند قبول روابط با غرب، پذیرش نظام بین‌المللی و)...که سایرین نیز بهره جسته‌اند .حال به نظر حضرتعالی اشکال اساسی در کجا است؟ آیا این نظر صحیح است که در جهان بهم پیوسته‌کنونی باید به جای" انقلاب "به" اصلاح "فکر کرد؟

جواب :بسمه تعالی، اینکه دیده می‌شود انقلابها معمولا دچار آفتها و بحرانهای داخلی و خارجی می‌شود و قهرا در تحقق اهداف اولیه وشعارهای اصولی خود موفق نمی‌شوند یک قانون جبری و الزامی الهی یا تاریخی نیست، بلکه محصول شیوه و عملکرد مسئولین و مدیران‌آن می‌باشد، و در انقلاب ما چون هدف پیاده‌شدن موازین اسلامی و ضوابط دینی و اخلاقی و حفظ حرمتها و حفظ حقوق محرومین بود وپشتوانه آن نیز ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی همه اقشار ملت بود اگر همان هدف تعقیب می‌شد و همان ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی‌آنان حفظ می‌شد به یقین انقلاب مسیر خود را طی می‌کرد و روزبروز شکوفاتر می‌شد، ولی متاسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزشها، بیشترشعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روزبروز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهراکارمان به جائی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملا بر خلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزشها را فراموش کنیم .بنابراین" انقلاب "یک واقعیت است و برای تغییر نظامات طاغوتی و استکباری چاره‌ای جز انقلاب و دگرگونی همه جانبه نیست و تنها "اصلاح "چیزی را تغییر نمی‌دهد، چون اساس این نظامات خراب است .گرچه میزان موفقیت و پیروزی همه جانبه انقلابها منوط به رشدفکری و عقلانی ملتها، شیوه و عملکرد و صداقت مسئولین هر انقلاب می‌باشد و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا مزاج جهان برای‌یک دگرگونی اساسی و انقلابی جهانی به دست حضرت صاحب الامر(عج)آماده گردد و نظامات شرک و کفر و استبداد بکلی واژگون و جای‌خود را به یک نظام الهی عادل بدهند، انشا الله تعالی.

سئوال :در چند سال گذشته شاهد تحولاتی در زمینه" اندیشه راهنما "ی انقلاب و جمهوری اسلامی بوده‌ایم، قضاوت بسیاری آن است کهبرخی از آنها عدول از موضعگیریهای اولیه بوده است .آیا به نظر حضرتعالی این تحولات، همان" اجتهاد مستمر "است یا تجدید نظر دراصول؟

جواب :بسمه تعالی، اصطلاح" اجتهاد مستمر "مربوط به اجتهاد فقها در احکام است که باید با پیشرفتهای علمی و اجتماعی بشر همگام باشدتا بتواند پاسخگوی نیازهای بشری در تمام مراحل و دورها باشد، و خیال نشود که احکام اسلام منحصر به همان زمانهای اولیه و دوران‌جهالت بشریت و نداشتن تمدن و صنعت و پیشرفت می‌باشد .در مورد" اصول "چه منظور، اصول اسلامی باشد یا اصول انقلاب اسلامی، بایدتوجه شود که در هر دو یک سری اصول ثابت و غیرقابل تغییر وجود دارد که باید دقیقا شناخته و تبیین گردد و در این‌گونه اصول هیچ گاهتجدید نظر معقول نخواهد بود، و یک سنخ مسائل فرعی و تطبیقی است که بر حسب مقتضیات زمان و شرائط تغییرپذیر است، و در اجتهادباید این دو سنخ مسائل از یکدیگر تفکیک شوند .

سئوال :جنابعالی به کرات این نکته را گوشزد فرموده‌اید که میان" حفظ ارزشها "و" حکومت‌کردن "باید اصالت را به حفظ ارزشها داد.

الف به نظر حضرتعالی اهم این ارزشها در چه اموری تبلور پیدا می‌کند؟ ب آیا تصور نمی‌فرمائید در صورت پای فشردن برای حفظ ارزشها بقای حکومت اسلامی خدشه‌دار خواهد شد؟ پ .به هرحال در نهایت این مشکل را چگونه باید حل کنیم؟

جواب :بسمه تعالی، این معنا که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب، ملاک و اصل باشد نه حکومت‌کردن به هر قیمت، چیزی است کهاز روش و سنت روشن پیامبراسلام(ص)و حضرت امیر(ع)در زمان حکومت خرد به خوبی به دست می‌آید و باید روش آنان الگوی عملی‌باشد، و اینکه گاهی گفته می‌شود زمان ما را با این پیچیدگی شرائط و بهم پیوستگی دنیا و وجود انواع توطئه‌ها و حیله‌ها نمی‌توان به زمان‌پیامبر و حضرت‌امیر مقایسه نمود، یک انحراف و کج فهمی است .ارزشهای اخلاقی و انسانی که ادیان و بخصوص اسلام برای تحقق آنهاتشریع شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد .عدالت، مساوات، حفظ حقوق و حرمتها، خدمت به نوع، وفا به عهد، صداقت، کرامت‌فداکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواسته انسانها می‌باشد .به علاوه با پیچیدگی شرائط فعلی دنیا ساختار ذهنی‌و فکری مسلمانان در شناخت و درک اسلام نیز قهرا پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان پیچیدگی شرائط کنونی، مجتهدین واسلام‌شناسان روز، دستورات و قوانین متنوع و پیچیده‌ای را بر اساس اصول ثابت و روشن اسلام کسه از قرآن و حدیث و روش‌معصومین‌علیهم‌السلام استنباط می‌کنند برای اداره جوامع کنونی ارائه خواهند داد و ارزشهای مورد سئوال همانهائی است که به خاطر آنهاانقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده می‌دادیم، و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و بهاصطلاح حکومت" وسیله "است نه" هدف"، هدف حفظ ارزشهاست، و این معنی در کلمات حضرت امیر(ع)و امام‌حسین(ع) زیاد دیده می‌شودو مشی سیاسی این حضرات از اول تا لحظه شهادت، در تمام مراحل و در برخوردها با اقشار مختلف و دشمنان گوناگون خود بهترین الگو برای‌ما می‌باشد.

آن حضرات در شرائطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت‌کردن و یا حفظ ارزشهای الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند، ولی آنان حفظارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند و برای همیشه و همه افراد تا روز قیامت الگو و نمونه شد، وگرنه اگرحکومت‌کردن ولو به قیمت مسامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچ گاه در تاریخ این چنین

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سرمشق و حرکت آفرین و تحول زانمی‌شدند .به هرحال این مشکل یعنی انتخاب حکومت و یا ارزشها را باید همانند پیامبر(ص)و حضرت امیر(ع)و امام‌حسین(ع)حل نمود ، واین معنی منوط به این است که اولا روش سیاسی و حکومتی آنان را درست بشناسیم و ثانیا عمل کنیم و واقعا سیره آنان را محور و الگوی‌فکری و عملی خود قرار دهیم.

سئوال :شورای مصلحت نظام که از سوی حضرت امام به منظور تصمیم‌نهائی در حل مسائل کشور تشکیل گردیده است از دیدگاه برخی‌همان" استحسان و مصالح مرسله "است که در بحثهای فقهی اهل سنت مورد استناد می‌باشد .نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟
جواب :بسمه تعالی، شورای مصلحت از مقوله استحسان و مصالح مرسله نیست، اینها مربوط به شیوه‌های فقهی اهل سنت است .شورای‌مصلحت را از اول امام مدظله برای حکمیت بین مجلس و شورای نگهبان تعیین کردند، گرچه گفته شد بعدا محدوده آن را تعمیم دادند ، ولی‌به هرحال چون نهادی است بر خلاف قانون‌اساسی و بر اساس ضرورتهای روز و جنگ تاسیس شد، باید همان گونه که حضرت امام در جوابنمایندگان فرمودند تمام کارها در آینده بر اساس قانون‌اساسی و حول آن انجام شود .

سئوال :حضرتعالی در رهنمودهائی که ارائه فرموده‌اید از سوئی به واگذاری نقش بیشتر به مردم و نیز حمایت از اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تاکیدفرموده‌اید .الزام این امر قبول بازار اقتصاد جهانی و نظام بین‌المللی است که امنیت و نیز امکان این مبادلات را فراهم می‌سازد ، از سوی دیگردر مسائل مربوط به سیاست خارجی و جنبشهای آزادیبخش حضرتعالی معتقد به مبارزه با امپریالیزم و تشکیل هسته‌های مبارزاتی به منظورضربه زدن به منافع امپریالیستها و حمایت بی‌دریغ از جنبشهای آزادیبخش هستید .به نظر حضرتعالی این دو امر چگونه قابل جمع‌هستند؟
جواب :بسمه تعالی، مقصود از آزادی در تجارت، شیوه غربی آن نیست، بلکه مقصود همان است که کرارا امام اشاره کرده‌اند که باید به مردم‌بیشتر بها داده شود و دولت خود را درگیر اموری که دست مردم است نکند و با نظارت و برنامه ریزی صحیح دست مردم را در تجارت و دادوستد باز بگذارد و تنگ نظری نکند تا اولا استعدادهای مردمی بکار افتد و جریان تجارت رونق یابد و ثانیا دولت به کارهای اساسی خود برسد.البته این معنی منافاتی با کنترل بیشتر دولت در زمان جنگ و کمبود اجناس و احیانا کوپنی کردن بعضی چیزها که به اندازه نیاز موجود نیستندارد .بنابراین مساله حمایت از نهضتهای اسلامی و تشکیل هسته‌های مقاومت در دنیا برای مبارزه با امپریالیسم هیچ ربطی و منافاتی باآزادگذاشتن مردم در تجارت و تولید و تشویق آنان و دادن امکانات به آنان و برنامه ریزی نمودن برای صدور و ورود اجناس بر حسب نیاز کشورو منافع اقشار مردم ندارد ، و خلاصه کلام اینکه در تولید و صنعت و توزیع بجاست دولت ناظر و کنترل کننده باشد نه مباشر .

سئوال :عده‌ای را عقیده بر این است که از مبرم‌ترین اقدامات در حوزها تغییر در ساختار آموزش آنهاست، به این معنا که ابزار موجود درسیستم آموزشی فعلی برای رسیدن به استنباط حکم منطبق بر نیازهای جهان کنونی نیست، به زبان دیگر علوم انسانی مانند(اقتصاد سیاست، جامعه شناسی و)..را باید در نظام آموزش حوزه وارد کرد .حضرتعالی این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
جواب :بسمه تعالی، این معنا که ساختار آموزشی حوزها همزمان با نیازهای جدید و مکاتب گوناگون و تحولات علمی و صنعتی باید متحول‌شود و مسائل مستحدثه روز مورد تجزیه و تحلیل علمی و فقهی قرار گیرد، قابل شک نیست .البته نه به این معنا که از اهمیت فقه و اصول‌کاسته شود ، هرگز ، فقه و اصول باید به همان اهمیت گذشته مورد توجه باشد ، ولی بسیاری از علوم دیگر که در گذشته مطرح نبوده هم باید دریافت نظام آموزشی حوزها قرار گیرد تا حوزها بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید و مشکلات تازه فکری و عملی جوامع باشند .در مورد مسائل فقهی هم باید توجه شود که درگذشته فقهای عظام ما رضوان‌الله علیهم در فضای انزوا از سیاست و حکومت به اجتهاد واستنباط بسیاری از احکام پرداخته بودند و در حالی که مساله حکومت در بافت نظام احکام اسلامی ملاحظه شده است، فقهای ما به دلیل‌دوربودن از حکومت و قدرت، بسیاری نکات و حقایق مربوط به آن را مورد توجه قرار نداده‌اند و در حقیقت کمتر درصدد ارائه فقه برای حکومتو اداره شئون مختلف زندگی مردم بوده‌اند ، گرچه مواد خام مسائل حکومت را با اشکال مختلف و در حد اختصار مطرح نموده‌اند .ولی چون ازحکومت دور بودند در فکر چاره‌جوئی و استنباط فقه حکومت و سیاست نبوده‌اند و امروز با رفتن طاغوت و بوجود آمدن امید برای تشکیل‌حکومت اسلامی در همه ابعاد و زمینه‌ها وظیفه حوزهای علمیه، سنگین‌تر از گذشته می‌باشد و باید هم در زمینه آموزش کلی حوزها و هم‌در استنباط فقهی مسائل سیاسی و اقتصادی و قوانین حقوقی و جزائی و غیره یک تحولی بوجود آورد و مسائل جدید و محل ابتلا اعم ازفکری و عملی بخصوص در دائره حکومت اسلامی از همان ماخذ و منابع اسلامی استخراج و استنباط گردد ، اگر این مهم به شکل لجنه‌ای وگروهی شروع شود موفقیت و آثار مثبت آن بیشتر و دقیقتر خواهد بود .

سئوال :به نظر حضرتعالی آیا زمان آن نرسیده که یک تحول جدی و اساسی در سبک" رسالهنویسی "از سوی مراجع بوجود آید؟ اگر چنین‌است، این تحول چگونه باید صورت پذیرد؟
جواب :بسمه تعالی، در مورد تحول در سبک رسالها باید گفت اگر تحول در نظام آموزشی و شیوه فقهی و استنباط مسائل مستحدثه رخ دادقهرا در سبک رسالهای عملیه هم تحولی مناسب با زمان و نیازهای جدید نسل معاصر با انقلاب رخ خواهد داد ، انشا الله تعالی .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سئوال :آنچه تاکنون مطرح بوده است این است که" تشخیص موضوع شان فقیه نیست"، آیا با یکی‌شدن رهبری سیاسی و دینی همچنان‌می‌توان بر این اصل تکیه نمود؟
جواب :بسمه تعالی، با یکی‌شدن رهبری دینی و سیاسی، فقیه نیز از بعد اینکه یک فرد از جامعه می‌باشد می‌تواند در تشخیص موضوع‌دخالت کند و نظر بدهد، ولی با توجه به تنوع موضوعات مختلف و پیچیدگی آنها و نیاز به کارشناسی در اکثر موضوعات محل ابتلا در حکومت‌اسلامی، باید فقیه در هر موضوعی به اهل خبره آن موضوع که از افراد عاقل و بی‌غرض متعهد و بصیر باشند مراجعه نماید و از این لحاظ خودنیز می‌تواند با اهل خبره به مشورت و تبادل نظر بنشیند، و این معنا عملی نمی‌شود مگر با دادن امکانات و آزادی اظهارنظر به خبرگان هرموضوعی و انتقال نظریات آنان به فقیه، تا او پس از اطلاع کامل از نظریات مختلف بتواند به نظری صائب در موضوعات برسد، در غیر این‌صورت از خطر اشتباه و دورماندن از واقعیات جامعه و متضررشدن مردم و بدبینی آنان به اسلام و روحانیت نباید غفلت شود.

سئوال :تحولات سالهای اخیر در زمینه‌های مختلف فکری و عملی، به اثبات نرسیدن ادعاها و شعارها، چندگانگی نظرات و ...نوعی‌سرخوردگی و حیرت را در میان نسل جوان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند پدید آورده، با توجه به اینکه این وضعیت خطر مذهب‌گریزی و پوچی را به دنبال دارد چه توصیه‌ها و پیشنهاداتی برای این معضل اجتماعی ارائه می‌فرمائید؟
جواب :بسمه تعالی، از اینکه نتوانسته‌ایم به تمام شعارها و اهداف انقلاب جامه عمل بپوشانیم نباید مایوس شویم .باید به جای یاس وسرخوردگی به علل و رمز اصلی عدم موفقیت پی برد و چاره‌ای اندیشید .البته من به نسل جوان فداکار و انقلابی حق می‌دهم که بین آنچه‌بدست آورده با آنچه قرار برد بدست آورد و به او وعده می‌دادیم فاصله زیادی وجود دارد .ولی باید فکر کرد و به جنگ مشکلات رفت و اگر همه‌اخالصی و بی‌صداقتی و یا بی‌کفایتی می‌بینند مایوس نشود و از طریق جدال" بالتی هی احسن" افکار و نظریات خود را به مسئولین و دستاندرکاران کشور و انقلاب تذکر دهد .از مسئولین نیز انتظار می‌رود به این خطر بزرگ توجه نمایند و کاری نکنند که نسل جوان ما بکلی از دستبرود و به جائی برسیم که اعتمادشان و ایمانشان را به طور کلی به روحانیت و انقلاب و یا خدای ناکرده به اسلام از دست بدهند و بدانند باید دردادگاه عدل الهی و تاریخ آینده جوابگو باشند.
سئوال :برای مشکلات و نارسائیهائی که در ۱۰ سال گذشته بوجود آمده است عده‌ای به ذکر عوامل پرداخته‌اند، مانند: نارسائی اندیشه مذهبی‌برای اداره جامعه و حکومت اسلامی، عدم لیاقت کافی مجریان امور، بکارگیری شیوه‌های غلط، عدم حاکمیت واقعی مردم در سرنوشتسیاسی جامعه و نیز فشارهای بین‌المللی، به نظر حضرتعالی کدام یک از این عوامل نقش برجسته تری را ایفا کرده‌اند؟
جواب :بسمه تعالی، پنج عاملی که برای نارسائیها و مشکلات کنونی برشمرده شد، هر کدام در جای خود درست و قابل توجه است .البتهنارسائی اندیشه مذهبی را به این معنا باید گفت که چون فقه شیعه تاکنون برای حکومت و اداره جامعه مطرح نبوده، طبعا یک سری تنگناها ونارسائیهائی در آن وجود دارد که باید با بینش جدید حکومتی و انقلابی آن نواقص برطرف شود .البته آنچه مورد نیاز بشر می‌باشد بطور پراکندهدر آیات و روایات ذکر شده که باید با بینش عمیق و انقلابی مورد بررسی و شناخت قرار گیرد و مسائل مورد ابتلا حکومت اسلامی از آنها وسیره پیامبر و ائمهاطهار استنباط گردد ،و در مورد سایر عوامل باید گفت متاسفانه شیوه‌های غلط مدیریت کشور و نبودن کارها معمولا به دستاهلش و افراط و تفریطها و خود محوریها و انحصار طلبیها و خط بازیها و گروه گرائیها و حق کشیها و بی‌عدالتیها و بی‌اعتنائی به مردم وارزشهای اصیل انقلاب تاکنون بیشترین ضربه را به انقلاب زده است، که اگر تا دیر نشده جبران نشود دیگر قابل جبران نخواهد بود.
درست است که فشارهای بین‌المللی و جنگ تاکنون ضایعات و خسارات زیادی برای ملت و انقلاب ما داشته است، ولی اگر ما به همان وحدتکلمه اسلامی و ملی که قبل از پیروزی داشتیم برگردیم و انقلاب را در انحصار جناح خاصی قرار ندهیم و هر فرد و جناحی که به انقلاب و کشورو نظام و رهبری معتقد بود به فکرش بها و ارزش دادیم و تمام نیروهای خلاق کشور را بدور از تنگ نظریهای گذشته در بازسازی کشور سهیمنمودیم، به یقین بر تمام مشکلات داخلی و خارجی فائق خواهیم شد، و در این صورت دیگر دولتهای بیگانه شرق و غرب چشم طمع به کشورو ذخائر و منابع آن نخواهند داشت و ما می‌توانیم با اتکا به نیروی عاقله و فعال کشور از وعده و وعیدهای متخصصین و مشاورین خارجی‌بی‌نیاز باشیم.
بنابراین قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی بوجودآید، و این انتظاری است که همه اقشار و طبقات مردم از مقام معظم رهبری که تاکنون انقلاب را در لحظات حساس رهبری نموده‌اند دارند .والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه‌الله و برکاته.

پیوست شماره ۱۶۳: نامه به حضرت امام خمینی در ارتباط با شدت یافتن سعایتها و جوسازیها علیه ایشان، تاریخ ۱۳۶۸/۱/۳ ۱۵شعبان۱۴۰۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)با کمال معذرت تذکرابه عرض می‌رساند:
قال‌الله تعالی" :یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسوا و لایغتب بعضکم بعضا "و قال" :یا ایها الذین آمنوا انجا کم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین "و فی‌الکافی(ج۸، ص۱۴۷:) بسنده عن محمد بن الفضیل‌عن ابی الحسن الاول(ع)قال :قلت له :جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشی الذی اکرهه فاساله عن ذلک فینکر ذلک و قداخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی :یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خمسون قسامه و قال لک قولا فصدقه وکذبهم،لاتنیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم به مروته فتکون من الذین قال‌الله فی کتابه: "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم‌عذاب الیم ."صدق‌الله العلی العظیم والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۴ :نامه معظم‌له به امام خمینی و تذکر برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظریات ایشان، مورخه۶۸/۱/۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)در رابطه با پیام اخیرحضرتعالی لازم دیدم به عرض برسانم :
۱ اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه‌ای از بیت حضرتعالی می‌دانستم و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعی و درددلهای مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی‌الحاجات که دستشان به حضرتعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرتعالی پاسخ می‌دادم، و درحد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی‌نمودن افراد و توجیه آنان و کم‌کردن توقعاتشان از حضرتعالی بوده است .در مقایسه با وضعیت‌حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند وملجای برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجرکشیده می‌باشد.
۲ در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم :یکی از مهمترین منابع، بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که‌دائما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیما با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جویند، و دیگری بولتنهای‌محرمانه کشور است از قبیل بولتن مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه، تلکسها و غیرذلک که حاوی اخبار و گزارشها وتحلیلهای مختلفی می‌باشند، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه مردمند که در اکثر ایام‌هفته هر روز حدود دوساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم، و بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات و نارسائیها و یااحیانا خلافکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحتتاثیر قرار می‌گیرد و قهرا احساس تکلیف می‌کند .البته ممکن است‌بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلائل و انگیزه‌های سیاسی و غیره که قطعا از حضرتعالی پوشیده نیست اظهاراتی نموده باشندکه لازم است انگیزه‌ها و شرائط آنان بررسی شود و قهرا قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.
۳ اینجانب تا حال معتقد بوده‌ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوارساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد .مع‌ذلک اگرحضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را برنظر خود مقدم می‌داند و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۶۸/۱/۴
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۵ :نامه معظم‌له به امام خمینی به مناسبت ایراد برخی اتهامات و شایعات در جراید و مطبوعات، مورخه۶۸/۲/۱۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت عید سعید فطر به عرض می‌رساند :نسبت به مسائل اخیر که در نوشتجات و سخنرانیها و جراندتعقیب می‌شود بنا بر سکوت و محول نمودن امور به خدا داشتم،ولی چون ممکن است ابهاماتی وجود داشته باشد سکوت مطلق را روا ندیدم وامرم دائر بود بین نامه نوشتن به حضرتعالی یا خطاب به مردم که استخاره با قرآن شریف با اول مساعدت کرد لذا ناچار شدم مصدع شوم، و هرچند برای حضرتعالی خواندن نامه من بسیار تلخ است ولی اجازه دهید نامه کسی که حدود چهل سال افتخار شاگردی و تعقیب اهدافحضرتعالی را داشته چند دقیقه وقت شما را اشغال کند:
۱ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل وسختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست.
و الان نیز اهداف انقلاب و پیادمشدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکرده‌ام و از مسیر انقلاب‌جدا نیستم منتها به قدر شرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم" :من در کنارم "برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات وانتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم، و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق هم می‌دانستم .چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که‌چهار سال است با تدریس ولایتفقیه در حوزه به نظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده ام؟
۲ تعیین من به عنوان قائم‌مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم، و به طور کلی‌من شخصا به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند .در نامه حضرت امیر(ع)به استاندار آذربایجان آمده‌است" :ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه("نهج‌البلاغه، نامه۵)و قهرا انسان عاقل حتی‌المقدور از تحمل امانت و مسئولیت‌سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد .چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشته‌ام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گرویدیا نمی‌گروند .من اگر شرعا جائز بود از اجتماع

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم.
۳ من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشتهام .برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است .اینان علاوهبر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایههای انقلاب و چهرههای ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز من را از ما گرفتند، وهزاران افراد بیگناه را به شهادت رساندند، و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند .با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدیبه آنان اعتماد میکند و حاضر است با آنان همکاری کند؟ راستی حضرتعالی تصور میکنید که من یا حتی افراد بیت من منافقین و یا لیبرالها را بر مسئولین فعلی نظام که نوعا از دوستان و همکارانصمیمی من هستند مقدم میدانیم، و اگر به بعضی از مسئولین اعتراض شود این به معنی مقدم داشتن منافقین و لیبرالها است؟
۴ کانال اطلاعاتی من نه منافقین بودند و نه لیبرالها، من علاوه بر خواندن نامههای مختلف مردم و بولتنهای خبری کشور هر روز با اقشارمختلف مردم از وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش و سپاه و سایر ارگانها و ائمه جمعه شهرستانها و مردم عادی کشور ملاقات داشتم و همه آنان اشکالات و شکایات را مطرح میکردند و به خیال خودشان از من چاره جوئی میکردند، آیا اینان همه نفوذی بودند؟ من با اینکه بادکتر پیمان هم زندانی بودم حدود چهار سال است ایشان را ندیدهام و از او و کارش هیچ خبر ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یک سال ونیم قبل یک مرتبه به منزل من آمده و ظاهرا آقایان صباغیان و توسلی با ایشان بودند، و آقای دکتر یزدی هم دوبار یا سهبار در ظرفچندینسال به منزل من آمده، و معمولا صحبتهای آقایان مربوط به محل حزب و روزنامهشان که توقیف است و برخوردهائی که با آنانمیشده دور میزده است، و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد پساز زمان وزارتش در بهداری من اصلا او را ندیدم تا کشته شد، فقط یک مرتبه که کتک خورده بود در محل حزبشان به وسیله نامه از منامستمداد کرده بود که من نه جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم.
و معمولا آقایان طالب ملاقات، پس از چند مرتبه تلفن به مسئول ملاقات و دفع الوقت من بالاخره از قبل خود من وقتی به افراد داده میشد بیت من نه در اختیار منافقین بوده است و نه اینکه لیبرالها آنجا صف کشیده بودند به نحوی که جای دیگران در آنجا نباشد چنانچه درسخنرانیها گفته شد .مسئول ملاقات که قبلا آقای امیری بود و فعلا آقای متقی است از خود من سئوال میکرد، افراد دیگر بیت در ملاقاتهاهیچ نقشی نداشتند .البته نظر من به طور کلی در ملاقاتها نسبتا وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالفبشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد.
آیا خدا راضی است بیتی که همیشه در مسیر انقلاب قدم برمیداشته و در مسائل اسلامی و انقلابی ایران و لبنان و فلسطین و هندوستان وافغانستان و آفریقا و اروپا و امثال ذلک به نفع اسلام و انقلاب فعالیت داشته و اظهارنظر میکرده و اهداف انقلاب و مقام معظم رهبری راتعقیب میکرده، و فرضا گاهی هم بر حسب احساس وظیفه و از روی دلسوزی اشکالاتی را هم تذکر میداده است و همیشه مورد حملهضدانقلاب بوده یکدفعه به اتهام واهی نفوذ و نفوذیها مورد بیمهری واقع شود؟
آیا شایعات بیاساس و یا بافتههای سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزههائی این مقدار رطب و یابس به هم بافتهصحیح است ملاک قضاوتها واقع شود؟
و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورده میخواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند چنانچه شد آیا درستاست ما به بافتههای او ترتیب اثر بدهیم؟ اصلا در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعا منشا اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثلاو .حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلک من نظیر لیس هنا محل ذکرها آیا آقایانی که او راشناختهاند و بر تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافتههای او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب داردمخصوصا اگر موجب بدبینیها و دشمنیها گردد؟ و علی فرض الصدق ما کل ما یعلم یقال، ولا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یبث فی الافاق.
جا داشت آقایان به آیه شریفه" :ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین "توجه میکردند .به علاوهچرا نامههای او به من و به برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود؟ ضمناسید مهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود، این مطلب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سر و کار دارند میدانند، او فقط ازطرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدائی داشت، و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمدنکند، البته تا قبل از مصاحبه او از او دفاع میکردم ولی پس از مصاحبه او طی نامهای به حضرتعالی از او کاملا تبری جستم و از موضعگیریهای حضرتعالی نسبت به او تشکر کردم که لابد حضرتعالی اجمالا به یاد دارید و صورت آن ضمیمه است .بالاخره شخص من پس از اینحوادث نفس راحتی کشیدم، و در این ماه مبارک رمضان علاوه بر انجام وظائف عبادی ماه بیش از هر ماهی دیگر به کارهای علمی اشتغالداشتم و لذت هم بردم خدا را شکر و پدر من هم پس از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بود که مسئولیت از من برداشته شده است .ولی آیاصحیح بود که با بزرگکردن بافتهها و القائات برای رهبر معظم ذهنیتی درست کنند که موجب ناراحتی شدید ایشان گردد و جلو فعالیتهایاسلامی من هم گرفته شود، و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای توده مردم هم ماله ایجاد کنند؟ من به سهمخود فرضا از غیبتها و اهانتها بگذرم ولی از تهمتها و اشاعه اکاذیب هرگز نمیگذرم و چون معتقدیم روزی به گفتهها و نوشتهها و همحسابها رسیدگی میشود برای شخص خودم هیچ ناراحت نیستم.
از باب مثال عرض میکنم :در نامه بعضی از آقایان آمده بود که دختر من در حضور من عکس حضرتعالی را پاره کرده است. به همه مقدساتعالم این امر دروغ محض است، حالا فرض میکنیم این امر راست باشد آیا پخش آن به قداست حضرتعالی هم لطمه نمیزند؟
من طلبه فرضا مقصر باشم آیا باید به اسم دفاع از مقام معظم رهبری کاری کرد که مردم به فقه و روحانیت و به همه چیز بدبین شوند؟ یا مثلاآقای سید هادی قبل از ماه رمضان در اثر بحران از قم به قصد مشهد رفت ولی بعدا ترسیده بود و به مشهد نرفته بود

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تا اول ماه رمضان برای روزها به قم آمـد و به منزل من هم رفت و آمد نداشت ولی دیدیم در بولتن مجلس به مشهد رفتن او را و چند سخنرانی هم از او نوشتند و یکی از مسئولین مشهد هم تایید کرده بود، و شاید در بولتن‌های دیگر هم نوشته باشند، این است سـنخ اخبار و شایعات

فـی روضةالکافی(ج۸ ص۱۴۷)بسنده عن ابی‌الحسن الاول(ع)قال :قلت له :جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشی الـذی اکرهفاساله عن ذلک فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات؟ فـقـال لی :یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک، فان شـهـد عندک خمسونقسامه و قال لک قـولا فـصـدقـه و کذبهم، لاتذیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم مروته فتکون من الذین قالالله فـی کتابه" :ان الذین یحبون ان‌تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم"، و فی اصولالکافی(ج۲ ص۳۵۵)بسـنـد صحیـح عـن ابی‌عبدالله(ع)قال :قال رسولالله(ص":)لاتطلبوا عثرات المومنین فان مـن تـتـبـع عثرات اخیه تتبعالله عثراته، و مـن تتبـع الله عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته "الی غیر ذلک من‌الاخبار الوارده فی هذا المجال.

۵ صـحـبـتهائی که من می‌کردم یا نامه‌های مختلفی را که در موضوعات مختلف به حضرتعالی می‌نوشتم خدا را گواه می‌گیرم که هدفی جزخدمت به اسلام و انقلاب و موقعیت مقام رهبری و ولایـتفقیه نداشتم، و النصیحه لائمه المسلمین را یکی از وظـائف مهم همه مسلمین‌می‌دانستم .البـتـه مـدعـی عدم خطا و اشتباه هم نیستم که برحسب حدیث نبوی" :کل ابن آدم خطاء فخـیر الـخـطائین التوابون"، ولی طبق‌تشخیص خودم سعی داشتم به وظیفه خود عمل کنم، و در عین حـال اگـر حـضرتعالی جدا به مـن می‌فرمودید تو دیگر حق نداری صحبت کنی‌من هرگز تخلف نمی‌کردم .نامه من به حضرتعالی راجع به اعدامها مورخه ۶۷/۵/۹ در اثر اطلاعاتی بود که از بعضی تـنـدرویـهـا و تـنـدروها درزندانها داشتم، و هدفی جز حفظ حقوق و حریم اسلام و انقلاب و مقـام معظم رهبری نداشتم، نه نفوذی در کار بود و نه محرکی .پس از اطلاع ازدستور اعدامها به وسیله بـعضی از قضات که خودشان جدا ناراحت بودند و برای چاره جوئی به من مراجعه کرده بودند من شب تا به صبح بجای خواب به عواقب کار می‌اندیشیدم و در روز بعـد با آقایان قاضی خرم‌آبادی و سـیـد هـادی هاشمی مشورت کردم هر دو آنان با نامه نوشتن بحضرتعالی مخالف بودند بـه عـذر اینکه امام ناراحت می‌شود و به خیال خودشان مرا قانع کردند، ولی من پس از خواندن نماز ظهر و عـصـر وصـرف غذا فکر کردم با وصفی که من اطلاع دارم تندرویهائی می‌شود و به حریم اسلام و مـقـام مـعـظـم رهبری لطمه خواهد زد، در اثـر احـسـاس‌وظیفه نامه را نوشتم، و چون شورایعالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می‌دانستم فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم، و پـس ازارسـال نـامـه‌هـا به تهران به منزل آقای سید هادی تلفن زدم که ایشان به بیت حضرتعالی تلفن کنند که نامه را دریافت کنند و ایشان بااستعجاب گفت مگر بنا نشد نامه ننویسید؟ و ضمنا من به دسـت خـود بـه بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می‌کردند و به نظر من‌مورد اعتماد بـودنـد رونـوشـت نـامـه‌ها را دادم، حالا پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده افراد بیت مـن هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان‌گناه است.

نـامـه بـه آقـای نـخـسـتوزیر را هم من به دست خود حضورا به حضرات آقایان موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، هاشمی، حاج احمـد آقا و نخستوزیر درمنزل خودم در یک شب با تقاضای آقایان به همه دادم کـه بعدا شنیده شد فردای همان شب رونوشت نامه دسـت یکی از نمایندگان مجلس‌بوده و به وسیله او هم به افراد داده شده، نه نفوذی در کار بوده و نه منافق و لیبرالی واسطه بـوده اسـت و اسـاسـا چرا ما باید اگر مطلبی را حق ووظیفه می‌دانیم از ملتمان کتمان کنیم؟ البته نقشه‌های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیفتد.

۶ بـا همـه ایـن مسائل که اجمالا بدون اعمال فنون دیپلماسی و با صراحت لهجه‌ای که از خود استاد بزرگـوار رهـبر انقـلاب آموختهام بیان شد درنامه‌ای که در تاریخ ۶۸/۱/۴ پیرو پیام حضرتعالی بـه مـهـاجـریـن جـنـگ تـحـمـیـلـی قـبـل از حـادشـدن مـسـائل مـن به حضرتعالی نوشتم، چنین‌نوشتم":اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات مـن نـه فقـط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از نظر اینکه اکثریت مردم را امیدوارساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجه بیشـتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد .مع‌ذلک اگرحضرتعالی تـشـخـیـص مـی‌دهـید که این شیوه بـه مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را برنظر خود مقدم می‌دانم و هیچگاه غـیر از خیر اسلام و انقلاب را در نـظـر نداشتهام ."پس من هیچ گاه داعیه مقابله با نظام یا خدای ناکرده مقابلهبا حضرتعالی را نداشتهام. ضمنا نامه فعلی من مرتجلا نوشته شد و احدی به من القا نکرده و برای احدی هم تا حال آن را نـخـوانـدهام تـا مبادا بازبه گـردن بیت و نفوذ و نفوذی گذاشته شود، و معلوم شود که من حـرفـهـای خودم را می‌زنم نه حرفهای دیگران را، حرف زیاد دارم ولی بیـش از این‌صحیح نیست حضرتعالی را خسته کنم .سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی را از خدای بزرگ مسـئلت مـی‌نمـایم. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۲ شوال ۱۴۰۹ مطابق ۶۸/۲/۱۸
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۶ :دلایل مخدوش‌بودن نامه‌هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به عنوان نامه ایشان منتشر می‌گردید.
امام خمینی در انتهای وصیت نامه سیاسی الهی خود گفته است:
"۱ اکنون که من حاضرم بعضی نسبتهای بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حـجم آن افزوده شود، لـهـذا عرض‌می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نـیـسـت مگر آنکه صدای من یا خط و امضا مـن باشـد بـا تصدیق کارشناسان، یا درسیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.
۲ اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را می‌نوشته‌اند، این مطلب را شدیدا تکذیب می‌کنم، تـاکنون هیچ‌اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است ."...بـا تـوجه به وصایای فوق، نامه‌هایی که در اواخـر عمـر شـریف حضرت امام به نام ایشان منتشر شده است به دستخط حاج سید احمد خمینی‌بیشتر شباهت دارد تا به دستخط حضرت امام، که ذیلا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

از نـظر کارشناسی با آوردن نمونه‌هایی از خط آقای سید احمد خمینی و دستخط امام دلایلی را در این رابطه عنوان می‌کنیم.
الف از نظر ظاهری:
با توجه به حال وخیم امام خمینی، دستخط ایشان در اواخر عمر لرزش آشکاری داشت، برای نمونه غـزلـی را کـه حـدود سـه مـاه قبل از فوت نوشته‌است به همراه دستخط احمد آقا آورده و آنها را با دستخط" ۱۳٦۸/۱/۲٦ "از نظر ظاهری مقایسه کرده‌ایـم .بـه کلماتی که زیر آنها یک خط‌کشیده شده توجه شود.
ب از نظر کارشناسی:
امـام عـمدتا" و "را به صورت ویرگولی می‌نوشت و احمد آقا عمدتا به صورت دو چشم .به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شـده دقت شود .نمونه‌دستخط امام از وصیتنامه ایشان آورده شده است .امام عمدتا سرکج کلمات را چسبیده و یا با فاصله کم می‌نوشـته که همین نحوه نگارش خط ایشان را به لحاظ ظاهر باریک می‌کرد، حال اینکه‌احمد آقا سر کج کلمات را با فاصله می‌گذارد که منجر به پهن‌شدن خط می‌گردد .به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود .امـام عـمـدتا در نحوه نگارش" است "الف را زیـر "ت "قرار می‌دهد، ولی احمد آقا" الف "را زیر" س "می‌گذارد .به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده‌شده توجه شود.
دستخط حضرت امام حدود سه ماه قبل از ارتحال:
نامه" ۱۳٦۸/۱/۲٦ "منتسب به امام خمینی:
دستخط سید احمد خمینی در سال" ۱۳٦۸:"
دستخط امام در وصیتنامه مربوط به سال" ۱۳٦۱:"
دستخط سید احمد خمینی در انتهای رنجنامه:

پیوست شماره ۱٦۷ :نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم‌له
۲۹/بهمن /۱۳٦۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
مـحـضـر مـبـارک حـضرت مستطاب آیت‌الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت‌افاضاته
با سلام و تحیت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می‌داند نکاتی را یادآور شود:
الـف :از آنـجـا کـه یکی از ویژگیهای حضرتعالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجاملـه مـا نرنجید و آنرا حمل برجسارت و اسائه ادب نکنید .ب :ایـن نـامـه را افـرادی بـه محضر عالی می‌نویسند که در درازای نـهضت امام تا پیروزی انقلاب اسـلامـی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران بهشما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرتعالی به ثـبـوت رسـیـده اسـت و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی وتـحمل رنجها و فشارها شما را اسـوه و الگوی کمنظیر دوران خفقان رژیم ستم شاهی می‌دانند و در ایـن نـگـارش جـز خیر خواهی و صلاحاندیشی‌و تذکـرات مشـفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه‌ای ندارند.
ج :ایـن نـامـه پـس از دیـر زمـانـی بـردبـاری و خـویـشتن‌داری در برابر یک سلسله برخوردها و مـوضـع‌گـیـریـهای سئوال برانگیز جنابعالی که برای ما درخور توجیه نبوده است، به حضرتعالی نـگـارش شـده است .امید است که آن را بـر پایـه احساسات آنی، جوانی و حساب نشده ما نگذارید و تـوجه‌داشته باشید که در پی دیر زمانی اندیشه و بررسی همه جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم .با وجـود ایـن اگـر شـیوه نگارش دون شان آن مقام‌معظم است، پوزش می‌خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است. والعذر عند کرام الناس مقبول.
د :شـمـا توصیه می‌فرمائید که" :لازم است مردم و کـسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرفهای خـود را بزنند "امید است که به ما به عنوان‌سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی انشا الله فداکاری و خدمتگذاری کرده و می‌کنند، این رخصت را بدهید کـه دور از هرگونه‌سانسور، انتقاد و نظریه خود را لااقل در نامه‌ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.
اما مسائلی را لازم می‌دانیم با آنجناب در میان بگذاریم و در باره آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است:
۱ برخورد و موضع گیریهای حضرتعالی در ماجرای مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان مخلص و ارادتـمـندان روحانی شما کـه از نزدیک ودور شاهد موضع گیریهای شما بودند، شگفت انگیز و حـیرت آور بود و هنوز نیز این شگفتی و حیرت ادامه دارد .شما خود می‌دانید که نامبرده ویاند او عالم روحانی مرحوم شمس‌آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده‌اندیشی و بنا بـه گفتـه خـود او "عـدم اعتقاد به مبارزه "ربودند و بوضع فجیعی به قتل رسانیدندو آنگاه که دستگیر شدند نیز بـنابر پرونده موجود نـامبرده در خدمت ساواک قرار گرفت و به همکاری با آنان‌پرداخت .در پی پـیـروزی انـقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید نیز بـه شـرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بـی‌گـنـاه او را بـه وسیله باند خود ربودو به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرتعـالی علـیرغم هـشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، بمسئولیت نهضتها گـمـاشـتـه شد، می‌دانید کـه چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشتار و برادر کشی راه انداخت و فتنها برپاکرد و سرانجام خونهای ناحق ریخـتـه گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مـسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی‌قرار گرفت و به جنایـات خـود اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید و در این میان انتظار می‌رفت که حضرتعالی در پی آگاهی از جنایتها و آدم‌رباییها و خـون ریزیها و دهها جنایت و خیانت دیگر او، که در پرونده‌های او مـنـعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنـها از او و بـاند اواظهار تبری و انزجار کنید و از مـسئولان امر کیفر هرچه سریعتر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خـدا نـشـنـاسی درمیان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آیید و در راه پاک سازی بیت خود از عـناصر منحرف و وابسته به باند مهدی بکوشید و از مقاماتو مسئولانی که در راه ریشه‌کن‌کردن ایـن مـاده فـسـاد تـلاش کرده‌اند سپاسگزاری کنید و خـود را مرهون آنان بدانید، لیکن متاسفانه حضرتعالی‌نه تنها چنین نکردید بلکه تا واپسین روز زندگی او می‌کوشیدید کـه او را از کیفـر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قانونی برهانید؟ آیا این موضع حضرتعالی را می‌توان با موازین‌قانونی مطابق دانست؟
۲ شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گویید.پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است؟ یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امتقهرمان پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن اطرافیهای شما از هفت دولت آزادند؟ اگر چنین نیست پس چگونه:
الف :خبر کشته‌شدن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنان حمایت‌کردید .درصورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفری می‌رسیدند این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاههای قضایی بوده، نه وظیفه‌مهدی و باند او .شما چگونه است که از دریافت قتل حشمت و فرزندان او، به دست باند مهدی تکان نخوردید .لیکن آنگاه که خبردار شدیدمشتی منافق و محارب را طبق موازین قضایی محاکمه و اعدام کردماند، به نامه نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضایی این‌کار را جنایت خواندید و آنانرا جانی نامیدید؟ شگفتا مهدی و باند او اگر مردم را بدزدند و بکشند جانی نیستند ، لیکن مقامات قضایی نظام‌جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟
ب :شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخستوزیری را دزدیده است اظهار داشتید که "شاید تصمیم داشتهدر آینده نخستوزیر بشود و می‌خواسته است اطلاعاتی از چون و چند کار نخستوزیری داشته باشد "
آیا اگر فردا خبردار شوید یکی از علما العیاذ بالله به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارک را ربوده است و توجیه او این است کمچون قصد دارد در آینده قائممقام رهبر شود ، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معاملهایخواهید کرد و چه دیدی نسبت به او خواهید داشت؟ آیا در باره او نیز چنین اظهارنظری خواهید فرمود؟
ج :سعید آیتاللهزاده در حضور حضرتعالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحا اعلام داشت که با سندجعلی آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است .شما که در باره قانون و حیثیت افراد آنگونه داد سخن میدهید لطفا بفرمایید که در باره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟
د :حجهالاسلام آقای سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعترافاتی که مهدی و باند او علیه نامبرده کردهاند، طبققانون، به بازجویی فراخوانده شد .حضرتعالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجویی و محاکمه او بازجویی و محاکمه من است؟ و نیز روی چه مجوزی شماری از هم پروندهای مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت پنهان‌ساختید و اجازه ندادید که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟
راستی کسی که تحت تاثیر اطرافیهای خود به این آسانی قانون را نادیده میگیرد و قانون شکنیها و آدمکشیهای آنان را نمی‌بیند چگونهمی‌تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟
۳ شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از تبعیض نیز گله مندید و آنرا به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آورمی‌دانید .لیکن بار دیگر تحت تاثیر جو حاکم در بیت خود در باره سعید آیتاللهزاده، خود تبعیض قائل میشوید و آنگاه که او را به اتهام جعلسند، احضار میکنند، از فرستادن او به بازجویی ممانعت به عمل میآورید و تنها با بازجویی او در حضور خود شما موافقت میفرمایید؟ و آنگاهکه در حضور شما صریحا اعتراف میکند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز میزند شما نیز از او حمایت میکنید و با پرخاش میگویید چرا میخواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا میخواهید او را به محاکمه بکشید؟ و اینگونه بهماجرا پایان میبخشید .و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام میدارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی وبیگانه فرق بگذاریم ما باید از حکومت حضرتعلی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیهای بودی که دستت را قطعمیکردم و. . .
۴ شما از سانسور در رسانههای گروهی انتقاد میکنید و از این نگرانید که" اگر این طور باشد کار بسه جایی میرسد که حرف من طلبه را هم کهاز اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بودهام سانسور میکنند"...؟
شگفتا چگونه است آنروزی که رسانههای گروهی بیانیه حضرت امام در باره مهدی هاشمی را پخش میکنند، با پرخاش میگویید که چرااین موضوع را بوق کردهاند؟ و آنگاه که خبر به شما میرسد که رادیو و تلویزیون میخواهد اعترافات مهدی هاشمی را پخش کند میکوشید کهحتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند آیا بهنظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در باره این انقلاب همه هستی خود را فدا کرده است در صورتی که شما صلاح بدانیدبیاشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است؟
۵ شما اعلام میدارید که" :متاسفانه دیده میشود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده سازی نمیتوانند نفس بکشند "با پوزشاز محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفتهاند و هر روز به گونهای برای شما جو را ترسیم میکنند .روزی بهشما میباورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاکی میکنند و روزدیگر وانمود میکنند که" افراد خوب هم از ترس پرونده سازی نمیتوانند نفس بکشند "و حضرتعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفتهاآنرا باور میکنید و بر زبان میرانید.
اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا میگویند چگونه توان پرونده سازی دارد وچگونه افراد خوب نمیتوانند نفس بکشند؟
آیا به راستی افراد خوب از ترس نمیتوانند نفس بکشند که" خوبان "بیت شما بیپروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همهگونه جسارتها را روا میدارند؟ آیا این اشرف خانم صبیه جنابعالی نیستند که از قم تا تهدریجان و تا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیزو جان امت اسلامی اهانت میکند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌کند؟ آیا این سعید آیت‌الله‌زاده نیست که فرزندعزیز امام حجةالاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدمکشان و باندبازان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدمکشی تشکیل نداده است" احمد شاه "می‌نامد و حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فداکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران ازصحنه به جعل سند دست نزده است" اکبر شاه "می‌خواند

آیا حضرتعالی شب نامه‌های نهضت آزادی را که در آن امام و مسئولان و اصولا نظام جمهوری اسلامی را به زیر سئوال می‌برند مطالعه‌می‌کنید؟

آیا سخنرانیهای عناصر وابسته به انجمن حجتیه و پیروان تز" اسلام منهای روحانیت "را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی‌شنوید؟

آیا خدا راضی است که با این‌گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضدانقلاب خوراک تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی را به زیرسئوال ببرید؟

حضرت آیت‌الله شما خوب می‌دانید امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران‌ستم شاهی بارها ثابت شده است .راستی اگر روزی این ملت با خبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می‌دانیدبا آن بیت چه خواهند کرد؟

شما مداحی و ثناگویی را نکوهش کرده‌اید آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد .تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما ،خطبه‌های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه‌ها جز از امام و حضرتعالی از هیچ مقامی مدح و ثنایی نمی‌شود و مداحی از امام از باب"اما بنعمت ربک فحدث "و" من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق "وظیفه هر مسلمان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق‌شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهند زد .هرچند ممکن است باند آدمکشان را خوش نیاید.

۶ شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گویید و آزادی آنان را می‌خواهید .با وجود آنکه‌بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر ازپاسداران و بسیجیان دست به آدمکشی و ترور زده و خون عزیزان ما را ریخته‌اند، لیکن هرگز این‌گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی اززندانیهای گروهکی تغییری پدید نیاورده است .این موضع شما برای ما سئوال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این‌موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷ شما در سخنرانیهای خود روی این نکته بارها تاکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بوده، تند روی بود، موجب رمیدن افکارجهانی شد حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سرندهید.

باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف‌کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی ازسردمداران انقلاب بباوراند که قاطعیت و انعطاف ناپذیری و ایستادگی روی آرمانهای انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی درجهان می‌شود و می‌کوشد افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب پیوسته به رژه وادارند .غافل از آنکه افکار جهانی را مشتی زراندوزان بی‌وجدان، رفاهطلبان بی‌درد و انسانهای تهی از انسانیت می‌سازند و آنانکه در کشورهای مقتدر و استکباری‌هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند .مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمانهایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان پرور ایران است وخانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمانها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هرگونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمانهای‌مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلما هیچگاه از آرمانهای مقدس خود دست نمی‌کشند و به آن پشت نمی‌کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمانهایی را که امت اسلامی در راه پیاده‌کردن آن قربانیها داده، رنجها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامه عمل‌بپوشانیم .نه آنکه برای خوشایند بی‌تفاوتها، رفاهطلبها، سرمایه‌داران و سوداگران اروپاو آمریکا به شعارهای اسلامی انقلابی پشت کنیم و آنراغیرعملی بخوانیم

۸ شما می‌فرمایید" هرکس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند ..و در پی برطرف‌کردن نواقص و رفع اشتباهات برآید "البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه مندند به حساب خود برسند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دیدحضرتعالی دراین زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضرتعالی نگاهی به گذشته‌های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید امروز بتوانیددر برخوردهای خود جانب احتیاط رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشید .شما یک روز به‌کتاب شهید جاوید تقریظ نوشتید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی درصدد برآمدید که آنرا رد کنید و توبه نامه بنویسید که برخی از دوستان‌نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود .شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تاثیر گفته‌های دیگران، روانی خواندید .در صورتی که امام راهرچه تحت فشار قرار دادند تا کلمه‌ای علیه محمد به زبان آورد نپذیرفتند و خدا می‌داند که لیبرالها و ملی گراها از این اظهار نظر شما در بارهاو چه بهره برداریهای سو کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند شما علیرغم توصیه‌ها و تذکرات حضرت امام کهاز نجف درباره مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه دیدید که بابهره برداری سو از امکانات به دست آورده به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علیرغم هشدارها و رهنمودهای حضرتامام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافیان و نزدیکان شما برآنند که شمارا گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسانهای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

متعهد و فداکار و انقلابی بدبین سازند و آدمکشان و سرمایه دارها و لیبرالها رادر دید شما قهرمان مبارزه با آمریکا جا بزنند شما دیگران را از یک دندگی و لجاجت منع می‌کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرینو خیل خیراندیشان که از سالهای متمادی و از دورانهای بسیار گذشته آنان را می‌شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسختی‌نشان می‌دهید به گونه‌ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می‌کنند و یا نمی‌فهمند و در اشتباهند و تنها چندنفری که گرداگردشما حلقه زده‌اند دلسوز انقلاب می‌باشند و درست می‌اندیشند

۹ شما پیوسته به مسئولان گوشزد می‌کنید که نیروها را کنار نزنید، افراد کاری را حذف نکنید .لیکن می‌بینیم که امروز برخی عناصر درست‌کار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیده‌اند و سعید آیت‌اللّه‌زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحویل می‌گیرد

۱۰ گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی کمبودها و کاستیهایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی‌می‌باشد و اجتناب ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی‌تجربگی و عدم کارآیی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرا با تذکرات وراهنمایی‌های مشفقانه، همراه با ارائه طرح و برنامه می‌توان آنرا برطرف ساخت .اما این شیوه‌ای که شما در پیش گرفته‌اید که ضعفهایی را کفاطرافیها و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می‌دهند، به دست می‌گیرید و با بوق و کرنا به رخ مسئولان می‌کشید، بدون آنکه راه حلی ارائه‌دهید، نه تنها شیوه‌ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یک سو برای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کند و ازسوی دیگر نظام را زیر سئوال می‌برد و تضعیف می‌نماید. این شیوه آنهایی است که کنار گود نشسته‌اند و همه مشکلات کشور را یک روزه حل‌می‌کنند .شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمنا به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چهایه‌ای در صحنه عمل موفق بوده‌اید .آن بند ج که در باره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاهها که برخی از آنان مایه‌شرمساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده‌اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست .ما در پایان لازم می‌دانیم که راه امام و خط امام را به شما یاد آوری کنیم .ما بر این باوریم که حضرتعالی اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری‌داشته باشید و آنرا دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت.

از ویژگیهای برجسته و ارزنده امام این است که تاثیر ناپذیرند و این ویژگیها معظم‌له را از بسیاری خطرها مصون داشته است .در آن روزگاری‌که در نجفاشرف، در غربت به سر می‌بردند، نامه‌ها پیامها و فشارهای همه جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظم‌له را تحتتاثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادارد و چنانکه در بالا اشاره شد در باره شهید محمد نیز تلاشهای فراوانی شد تا امام کلمه‌ای علیه اویر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهرهایی که در محافل روشنفکری محبوبیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروهها وانجمنها که متاسفانه‌امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده‌اند، بارها تلاشهایی به عمل آمد تا از امام تاییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه‌آن تلاشها ناکام ماند و تاثیرناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.

موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجفاشرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزندو پندآمیز است(دراین زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرتعالی انجام‌وظیفه می‌کند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش سهیماست، می‌توانند دیدگاه امام در باره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند).ما اطمینان داریم که حضرتعالی با الهام از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می‌توانید به بهترین شیوه‌ای در مقام اصلاح وپاکسازی بیت خود برآیید .عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید .شما از اصلاحات فراوان سخن گفته‌اید و رهنمود داده‌اید لیکن هیچگاه به سبب جوسازیهای برخی از اطرافیها و نزدیکان نتوانستید به اصلاحیت خود دست بزنید یعنی اساسا به شما فرصت اندیشیدن دراین باره را نداده‌اند.

صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است .لیکن آنچه که شما را آسیب پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خبرشما است که متاسفانه ناسالم است .و این منابع خبری ناسالم و برخی نزدیکان ناصالح شما را به اشتباهات خطرناکی واداشته‌اند و دشمن را بشکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می‌گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیک می‌سازند.ما از این نگرانیم که این روش و شیوه شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را لبریز کند و آنرا به نگارش نامه‌ای سرگشاده و استفاده ازرسانه‌های گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می‌بریم.

ما رسما اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد ، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف ومسئولیتهایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید بلکه ممکن است خدای نخواسته به خود و اسلام وانقلاب زیانهای جبران ناپذیری وارد کنید.

این حقیقت را می‌توانید با مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره اطرافیها و نزدیکان بوده‌اند به خوبی به دست آورید کهقرآن می‌فرماید :لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب .والسلام علیکم و رحمه‌اللّه

مهدی کروبی مهدی جمارانی سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۶۸ :نامه معظم‌له در پاسخ به نامه آقایان مهدی کروبی، امام جمارانی و سید حمید روحانی

بسم‌اللّه‌الرحمن‌الرحیم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی دامتافاضاتهم پس از سلام و تحیت نامه مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ شما آقایان محترم واصل شد.

ضمن تشکر از توجه شما نسبت به اینجانب ناچارم تاسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سفر از بزرگانی که متصدی امور مهمی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در کشورمی‌باشند و مخصوصا مسئول و متصدی حفظ ارزشهای تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی‌اطلاع باشند که منشاقضاوتشان بافتهها و نقلیات شایعه سازان مغرض و حدسیات افراد بی‌اطلاع به اصطلاح اطلاعاتی باشد، به نحوی که در یک نامه چندین‌تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد.
و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم، خداوند همه ما را از خطاها ولغزشها و اشتباهات حفظ فرماید .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۶۷/۱۲/۱
حسینعلی منتظری

باسمه تعالی
نامه فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامه آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب" :امت الباطل بترک ذکره" فرستاده نشد، ولی چون‌آقایان نامه خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتنهای خبری چاپ کرده‌اند لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالا فرستاده و نشر شود .والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۶۸/۱/۲۵
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۹ :نامه معظم‌له به آقای هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در باره درج جوابیه معظم‌له دربولتن مجلس شورای اسلامی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
جناب مستطاب حجةالاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی دامت‌افاضاته
پس از سلام و تحیت، چون از قرار مسموع نامه حجج‌اسلام آقایان کروبی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به اینجانب در بولتن‌های‌خبری از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی منتشر شده، مقتضی است جنابعالی دستور دهید جواب آن که لفا ارسال می‌شود مطابق قانون‌مطبوعات در بولتن مجلس شورای اسلامی چاپ و منتشر شود.
توفیق جنابعالی و مجلس شورای اسلامی را در راه ارتقا اسلام و کشور از خداوند متعال مسالت می‌نمایم و السلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۶۸/۱/۲۵
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۰ :نامه مجدد آقایان کروبی، جمارانی و روحانی به معظم‌له در رابطه با پاسخ مبهم حضرت آیت‌الله منتظری به نامه مدلل و مفصل مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ اینجانبان لازم می‌دانیم نکات زیر را تذکردهیم:
۱ آیت‌الله منتظری بدون اینکه موارد خاصی را ذکر نمایند چند مورد از نامه یازده‌صفحه‌ای ما را دروغ و تهمت خوانده‌اند، درحالی که بهتربود مواردی از نامه را که به نظرشان تهمت و کذب بوده مشخص می‌کردند تا ما دلائل و شواهد و اسناد خود را برای هر مورد ارائه می‌کردیم.
۲ در نامه ما به مطالب بسیاری اشارت شده بود، چنانچه از ذکر مسائل بسیار دیگری هم خود داری گردیده بود .از طرفی ایشان از میان این‌همه مطالب مطروحه در نامه، چند مورد نامشخص را خلاف واقع دانسته‌اند .چه بسیار منطقی می‌نمود اگر معظم‌له در خصوص موارد دیگرنامه که به نظر ایشان هم خلاف نبوده توضیح و پاسخ صحیح ارائه می‌فرمودند، از جمله پاسخ می‌فرمودند که در خصوص آن همه دفاع از افرادفاسد و جنایتکاری چون سید مهدی هاشمی و باند تبهکار او چه توجیهی دارند؟
۳ در پاسخ ایشان جملهای است بسیار مبهم که" آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم" این قسمتاز پاسخ، این مساله را می‌رساند که مواضع غلطی که از سوی ایشان به طور مستمر ابراز شده و تمامیت نظام را به زیر سئوال برده و از سوئی‌باعث شده است که حضرت امام به خاطر مصالح عالیه نظام آن موضع قاطع را اتخاذ نمایند، درک و فهم شخص آیت‌الله منتظری بوده وایشان هنوز هم بر صحت تحلیلهای خاص و خلاف واقع خود اصرار دارند و از طرفی، طرفداران واقعی نظام و یا کسانی را که با نقطه نظراتایشان مخالف بوده جوساز یا تسلیم شرائط جو می‌دانند که البته امید واریم که چنین نظری نداشته باشند.
۴ هنگامی که مخلصین از روی دلسوزی و مصلحتاندیشی، انتقادی سازنده را نسبت به ایشان عنوان کرده و یا به برخی از عیوب ونقصهای موجود در کار ایشان اشارت می‌کنند، چرا با آنان به چشم دشمن یا افرادی جوساز سادهاندیش و افرادی که دیگران آنها را پر کرده‌اندبرخورد می‌شود؟ و از طرفی اگر افرادی مجهول الهویه یا حتی ضدانقلاب، مطالب واهی و بی‌اساس را علیه نظام و ارگانها و مسئولین دلسوزمطرح می‌کردند، از سوی ایشان پذیرفته شده و حتی ایشان به عنوان بلندگوی آنها، مطالب غیرصحیح و خلاف واقع را در سخنرانیها بیان‌کرده و یا در پیامهایشان منتشر می‌کردند .ما بر این نکته بارها تاکید داشته‌ایم که متاسفانه از نقاط ضعف بسیار مهمی بوده است که کارمعظم‌له را به اینجا منتهی کرده است.
در خاتمه بهتر بود ایشان که درصدد پاسخ بر آمده بودند، از روی خیر خواهی و باصراحت به انتقادات دلسوزانه و مستدل، پاسخی مشخص ومدلل ارائه می‌فرمودند، نه اینکه به همان شیوه سلف، با برخوردی جو سازانه تنها به کلی گوئی پرداخته ضمن ذکر اینکه مواردی از نامه مامجهول یا تهمت بوده، تنها بر ابهامات بیفزایند .به هرحال ما نیز تاسف عمیق خود را از برخورد مجهولانه معظم‌له با انتقادات دلسوزانه‌مندرج در نامه را ابراز می‌داریم.
مهدی کروبی مهدی جمارانی سید حمید روحانی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۷۱ :جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروبی، جمارانی و روحانی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

خدمت حضرات محترم، حجج اسلام آقایان امام جمارانی، شیخ مهدی کروبی و سید حمید روحانی دامت‌افاضاتهم

پس از تحیت و سلام، نظر به اینکه در نامه مورخ ۶۷/۱۱/۲۹ شما که اخیرا در بعضی از بولتنها درج گردید مسائلی مشاهده شد که برخی ازموارد آن مستقیما به این حقیر مربوط می‌شود، ضروری دیدم جهت آگاهی شما سروران و کسانی که احیانا آن نامه را خوانده‌اند، توضیحاتی رامعروض دارم و البته هرگز قصد دامن زدن به تنشهای موجود جامعه و نامه پراکنیهای اینچنینی را نداشته و فقط از باب اینکه بعضا مطالبنوشته شده با استناد به نقلیات افراد ناآگاه و احیانا مغرض مطرح شده است، جهت روشن‌شدن ابهامات و از باب اینکه دفاع از خود حق طبیعی و شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد، اقدام به نوشتن این نامه نمودم و سعی خواهم کرد توضیحاتم موارد غیر مربوط به اینجانب را هم در بر گیردو در حد وسع و اطلاعات موجودم به آنها خواهم پرداخت(.لازم به ذکر است تقسیم بندی نامه بر اساس بندهای نامه فوق‌الذکر می‌باشد .)

۱ نوشته‌اید" :علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، مهدی هاشمی به مسئولیت نهضتها گماشته شد ".لازم به ذکر است مسئولیتهای بدوی بعد از انقلاب او از طرف حضرت آیت‌الله منتظری نبوده و دوران همکاریش با سپاه(عضویت در شورای فرماندهی)و شروع کار نهضتها، با احکام آقایان مسئولین کشوری بوده است و حکم مسئولیت نهضتها بعدا از طرفایشان نوشته شده بوده و همچنین اینطور نیست که با آنکه حضرت امام و سایر مسئولین تذکرات لازمه را داده باشند، با این حال مسئولیتنهضتها به او سپرده شده باشد، چون تذکرات حضرت امام بعد از مسئولیت نهضتها بوده و آقایان مسئولین محترم کشور هم بعضا در اموراتسپاه و همچنین نهضتها همکاریهایی با او داشته‌اند.

نوشته‌اید" :چنین جنایتکاری در میان بیت بود "اولا همه می‌دانند او هرگز عضو بیت و دفتر نبوده و اصلا همین مسئولیت نهضتها دلیلی استکه او در امورات بیت نقشی نداشته و نمایندگان و خویشاوندان یک شخصیت صحیح نیست الزاما از اعضای بیت آن شخص به حساب آیند وثانیا جنایات و خیانتهای این مفسد پس از دستگیریش روشن و آشکار گشت.

۲(الف)در مورد وی و سایر مربوطینش شاید شما پیام معروف آیت‌الله منتظری را در آن موقع به یاد نمی‌آورید که در آن تصریحا با جمله"ولویلغ مابلغ "خواستار رسیدگی شده بودند .البته ایشان بر مورد همه زندانیان و منجمله او، تاکیدش بر این بوده که مبادا جو و مسائل اینچنینی‌خدای ناکرده بر احکام‌الله اثر بگذارد و این مطلب از موضع گیریهای ایشان در قضایای حشمت و جریانات مربوطه و هم در قضایای منافقینو ...مشهود است، و اینکه در بعضی از روزنامه‌ها نوشته‌اند ایشان درس خود را به این جهت تعطیل نمودند کذب محض است و ایشان حتی‌یک روز هم درس را تعطیل نکردند بلکه چون خانواده‌های بازداشتیها زیاد مراجعه می‌کردند و مزاحم بودند، ایشان چند روزی ملاقات راتعطیل کردند و اینکه ایشان تاکیدشان همیشه بر برخورد با صبر و حلم در چهارچوبه قوانین اسلام بوده است و سفارش به اینکه مبادا جوخاص انسان را از اعتدال خارج کند .بخشی نیز به نظرات فقهی مربوط است که از حد حقیر خارج می‌باشد.

اما مطلبی که قابل ذکر است اینکه ایشان این نظرات را به شکل محرمانه و فقط برای اطلاع حضرت امام ارسال کردند و با پخش آن هرگزموافق نبوده‌اند و گرچه ایشان مطیع اوامر مقام معظم رهبری بوده و هستند، اما در حد یک مشاور، حداقل این حق را به ایشان می‌دهید که اگرچیزی به نظرشان آمد به شکل محرمانه با استادشان مطرح نمایند و به مقتضای احادیث وارده" النصیحه لائمه المسلمین "وظیفه هرمسلمانی است، چه رسد به ایشان که چهل سال است به پیروی از حضرت امام شناخته شده‌اند.

(ب)مسئله اسناد نخستوزیری تا آنجا که بنده اطلاع دارم سندی بیش نبوده و آن هم نه" دزدی از نخستوزیری "بلکه گزارش بودجه‌ای بوده‌که در اختیار نمایندگان مجلس قرار می‌گرفته و توسط نماینده مشخصی در اختیار شخص دیگری قرار گرفته و فکر می‌کنم صحیح نباشدمسئله اینگونه مورد قضاوت قرار گیرد .مسئله تصمیم به نخستوزیرشدن همانطور که از قالب کلمات پیداست مزاحی بیش نبوده و لازم بذکر است فرد مورد بحث که سند در اختیارش قرار گرفته بوده، مورد شناخت حضرت آقای کروبی می‌باشد و در دوران نهضتها امکاناتی از طرفایشان در اختیار او قرار می‌گرفته است، گرچه چنین اسنادی سابق بر این حتی در روزنامه‌ها هم چاپ گشته است.

(ج)جعل اسنادی که به اینجانب نسبت داده شده کذب محض است، چه رسد به اعتراف به آن و آن هم در حضور پدرم که در این مورد و دیگرموارد مربوطه حاضر به قسم و در صورت ظهور خلافش آماده پذیرش هر نوع عقوبتی خواهم بود .من ادله بیگناهی‌ام را در نامه مورخ۱۳۶۶/۲/۶ برای برادران اطلاعات مشروحا توضیح دادم که لابد صلاح ندانسته‌اند انعکاسی داشته باشد .در صورت لزوم دلایل و شواهدان‌شا الله قانع کننده‌ای ارائه خواهم داد، که اظهارات مجرمی که برای فرار از مجازات دنیوی و کم‌شدن جرمش منبوحانه به دنبال شریک‌جرم می‌گردد مورد استناد این و آن قرار نگیرد.

(د)اخفای سید هادی صورت خارجی ندارد و در آن مسئله دو سال قبل، او احضار شد و خودش به تهران رفت و البته تاخیری دو سه روزداشت، ولی بحثی از مخفی‌شدن در کار نبود و در مورد اخفای دیگرانی که اشاره فرموده‌اید و شخص ذکر شده در نامه، هرگز چنین چیزی نبوده‌است و راه تحقیق هم باز است.

۳ در مورد احضار اینجانب و ممانعت پدرم، این مطلب هم واقعیت نداشته است و من تاکنون به دادگاه احضار نشده‌ام و مگر بنا بوده در بارهاحضار اینجانب از پدرم سئوال شود و مگر نه اینکه سه سال قبل بدون اطلاع پدرم چند ساعتی در خدمت آقایان بودم و این بار هم همین‌گونه عمل شد .

۴ در مورد پخش اعترافات مهدی هاشمی خطاب به پدرم مرقوم فرموده‌اید" :آنگاه که خبر به شما می‌رسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهداعترافات را پخش کند می‌کوشید حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید "باید بگویم نه شخص حضرت آیت‌الله منتظری و نه هیچکس‌در بیت، اطلاعی از اعترافات نداشتیم چه برسد به جلوگیری از پخش آن، و دقیقا یادم هست که آن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روز استاد گرام جناب حجةالاسلام هاشمی‌رفسنجانی خدمت آقا بودند که در اخبار تلویزیون گفته شد مشروح اعترافات مهدی هاشمی در پایان اخبار پخش خواهد شد که وقتی باطلاع ایشان رسید از آقای هاشمی سئوال فرمودند" :مطلب چیست؟ "که آقای هاشمی گفتند" :اعترافاتی بوده ولی بنا به پخش نبوده است ونمی‌دانم چه شده است که پخش می‌کنند"، و اصلا در این‌گونه موارد آنچه مورد نظر آقا می‌باشد عدم صحت بیان جرم قبل از اثبات وکشیدهشدن مسائل به رسانها قبل از محاکمه می‌باشد که لابد بنابر اصول فقهی چنین نظری را ابراز می‌فرمایند .

۵ در این قسمت از نامه شیادانی فرض شده‌اند که دور آقا را گرفته و اطلاعات غلط از کانال ایشان به آقا می‌رسد .نوشته‌اید: "روزی به شمامی‌باورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیون ...هتاکی می‌کنند". لازم به ذکر است اهانت به مسئولین‌و روحانیون توسط برخی از مردم، مطلبی است که در اکثر بولتنهای ارگانهای انقلابی و... بخصوص جزوه‌های مخصوصی که در این مورد ازطرف نخستوزیری منتشر می‌شود به آنها اشاره و همچنین انعکاس نارضایتی‌های مردم از بعضی امورات، از سلام صبح بخیر رادیو گرفته‌تا برنامه اقتصادی و ...تلویزیون و جای جای روزنامه‌ها، چه به صورت فکاهی و حرف حساب و چه به صورت مقاله و ...مطرح شده و در این‌مورد نظر ایشان اینست که به نحوی رفتار شود که ناخودآگاه عامل نارسایی‌ها و کمبودها، روحانیت و بالتبع اسلام قلمداد نشود که خدای ناکرده‌نتیجه آن بیزاری مردم از روحانیت و در نتیجه اسلام شود.

در مورد توهین اعضای بیت و سایر مربوطین نه تنها العیاذبالله به حضرت امام، بلکه به سایر مقدسات نیز کوچکترین توهینی روا نداشته ونمی‌دارند و بالعکس جملگی مطیع و مقلد و پیرو رهبر و خدمتگزار انقلابند که بالنتیجه مقدساتش را از خود می‌دانند و یکایک افراد بیت بعنوان افرادی حزب اللهی که اکثریت قریب به اتفاق آنها برادر شهید و از خانواده محترم شهدا هستند، چگونه حاضرند توهین به امام رابشنوند، چه رسد به اینکه خود توهین کننده باشند .همه و بالخصوص شما سه بزرگوار، خانواده ما و خواهر مرا و خودم را خوب می‌شناسید و دور از انصاف است مطلب مورد اشاره درنامه وبخصوص مورد اهانت به عکس حضرت امام، مورد تایید شما عزیزان قرار گرفته باشد .منزل خواهرم و خودمان و سایر نزدیکان و ...همه وهمه از سالیان قبل از انقلاب، تا حال و من بعد هم مزین به عکس مبارک حضرت امام بوده، نه یکجا که جای جای منزلمان قاب عکس‌حضرت امام و آن هم یقینا از روی اخلاص و عقیده، موجود است و اصلا امام در قلب ما جای دارد و دیگر اینکه تمامی عکسهایی که در جای‌جای بیت و دفتر وجود دارد توسط شخص من و با سلیقه من نصب شده که می‌توانید استفسار فرمایید، و در مورد برادر بزرگوار جناب‌حجةالاسلام حاج احمدآقا فرزند حضرت امام، بنابر آنچه در ذهنم موجود می‌باشد، معروض می‌دارم که در دستگیری چند ساعته سه سال‌قبل، از روی عصبانیت لحظه‌ای، جملاتی ابراز داشتم که چه بسا نسبت به ایشان تعرضی صورت گرفته باشد که آنچه یقینی است بخشش‌ایشان و آنچه نا زیباست دامن زدن به آن و آن هم با گذشت سه سال از موضوع و در مورد استاد عزیز جناب حجةالاسلام هاشمی رفسنجانی‌یقینا چنین مطلبی را بنده هرگز بر زبان نیاورده‌ام .سروران عزیز، بنده شهامت آنرا دارم که بر آنچه اشتباه نموده‌ام، اقرار و طلب بخشش کنم ولی ناراحتی من از مواردی است که به دروغ نسبتداده می‌شود .من یک فرد عادی و چه بسا دارای اشتباهات زیاد هستم و مسئولیت تمامی اعمال و رفتارم به عهده خود من می‌باشد، ساحتپدر بزرگوارم از آن منزه است، لذا خواهش من از شما بزرگواران اینست که اشتباهات من و امثال مرا از ایشان جدا کنید و مرا با عنوان سعیدمنتظری یاد نمایید، نه آیت‌اللهزاده و آن هم با علامت تعجب.

باز در بند دیگر، مطلب به شکلی تنظیم شده که موجب برداشت بد خواننده می‌شود .نمی‌توان صحبتهای حضرت آیت‌الله منتظری در موردکاستن از شعار را به حضرت امام نسبت داد و این هم مطلبی است که کوچک و بزرگ همه می‌دانند که صدر و ذیل صحبتها و نامه‌های آقا ازدعا و تعریف و تمجید بر حضرت امام گرفته، تا ذکر دائمی این مطلب که برای من طلبه شعار ندهید و برای اسلام و انقلاب و رهبر بزرگوارش‌شعار داده شود و این مطلب در اکثر قریب به اتفاق بیش از یک هزار سخنرانی ایشان به روشنی مشهود است.

۶ با آنکه این مطلب که آیت‌الله منتظری در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو گروهکیان سخن می‌گویند مطلب صحیحی است ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شرایط عفو است که یکی از آنها بنابه فرموده حضرت امام موافقت وزارت اطلاعات بوده و وظیفه احراز توبه‌تواببین به عهده آن برادران بوده و طبیعی است مواردی را تایید نموده‌اند که به نظر آنها احتمال بازگشت به دامن منافقین و ...در آنها نبوده‌است و چه بسا در مورد معدودی از آنها هم اشتباه شده باشد، ولی آن هم در موقع آزادی آنها مد نظر قرار می‌گرفته و تا درصد مشخصی از آزدوالی طبیعی در برداشته است .ذکر این نکته ضروری است که در جریان عفو تا آنجا که من می‌دانم نظر همه حتی حضرت امام این بوده، کماگر در این مورد تا حدود پنج درصد هم اشتباهی صورت گیرد اشکالی ندارد و این در حالی است که بر اساس آمار هیئت عفو منتخب حضرت‌امام، بیش از دو سه درصد از آزادشدگان مسئله دار نشده‌اند و هیئت عفو از طرف حضرت امام منصوب بودند و تا نظر آنان و نظر نمایندهاطلاعات در پرونده نبود، عفوی انجام نمی‌گرفت و هیچ وقت خود ایشان کسی را عفو نکرده‌اند.

۷ لابد می‌دانید که شعار معروف" مرگ بر امریکا یادتان نرود "و پشتیبانی‌های بی‌دریغ ایشان از نهضتهای اسلامی و بالاخص فلسطین واعتقاد عملی و غیر قابل انکار به شعار" امروز ایران فردا فلسطین "از مشخصات بارز آیت‌الله منتظری می‌باشد .طبیعی است ایشان با آن همسوابق و لواحق موجوده، هیچگاه نظرشان حذف شعار نابودی اسرائیل نبوده است، تنها تذکری که داده شده فرق گذاشتن بین صهیونیستها ویهود بوده، چون در ایران ما هم از فرقه یهود هستند، باید شعار علیه صهیونیستها باشد نه یهودیت که خودش یک دین و مذهب است و دیگراینکه شعارها باید منطبق با عملکرد باشد .در این مورد سفارشات مکرر ایشان به مسئولین جهت حمایت مادی و معنوی از قیام فلسطینی‌هاو اعلام راهپیمایی به پشتیبانی از قیام مردم فلسطین اشغالی درخور توجه می‌باشد، و شاید بیش از هر کس در ایران به سرنوشت جنبشهای‌رهایی بخش علاقمند باشند .برای نمونه به تمامی سخنرانی‌ها و ملاقاتهای ایشان مراجعه فرمایید که به نهضتهای اسلامی فلسطین،لبنان، اریتره،

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

افغان و ...دعا کرده و برای آنان طلب نصرت می‌نمودند .

۸ در مورد مسئله شهید جاوید، بنده آن موقع سنم اقتضا نمی‌کرد و از چند و چون قضایای آن موقع اطلاع دقیق ندارم، اما در مورد شهیدمحمد مسئله به گونه دیگری و البته آن هم بر خلاف میل باطنی ایشان برده و حتی هنوز نیز ایشان احساس ناراحتی می‌نمایند ولی آنچه کمطرح بوده مصلحت انقلاب و نظام بوده و این خود نشانگر شدت اهتمام ایشان به حفظ اصل نظام و بر فرض صحت ادعای شما ، این مطلبخود دلیل است بر اینکه علیرغم مسایلی که در بند ۲ و۳ ذکر نمودهاید ، ایشان حاضرند بدون در نظر گرفتن روابط شخصی و ...همه چیز رافدای مصلحت نظام کنند .همچنین دراین نامه و برخی از روزنامهها چنین منعکس شده که" ایشان تحت تاثیر لیبرالها بودهاند "شما خودمی‌دانید اولین کسی که مبارزه بی‌امان با لیبرالهارا شروع کرد شهید محمد منتظری بوده و حضرت آیتالله منتظری هم از اول بنابر شواهد ومدارک موجود با روی کارآمدن آنها مخالف بودهاند و فعلا نیز بر این نظر خود باقی و در مواضعشان تغییری حاصل نشده است .

۹ نوشتهاید" :عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شدهاند "لازم به ذکر است قضیه کلید گرفتن از مواردی است که اینجانب راساچنین کاری کردهام و همان موقع شنیدا مورد عتاب پدرم واقع گشتم و به هیچ وجه معظمله قصد اخراج و منزوی‌کردن کسی را نداشتهاند وخود اینجانب هم با آنکه بنابر دلایلی نسبت به بعضی از آقایان نظر مساعد نداشتهام، ولی هرگز نه دخالتی داشته و نه درصدد ابراز و تحمیل‌عقیدهام برآمدهام و شاهد بر این مدعا در طول ده سال انقلاب، از اعضای دفتر به غیر از یک مورد و آن هم بنابر مسائلی، کسی کم نشده بودهاست .

۱۰ اینکه تضعیف نظام کار حرامی است حرف کاملا صحیح و از معتقدات راسخ آیتالله منتظری می‌باشد .فکر می‌کنم اختلاف سلیقهایشان با دیگر مسئولین در این مورد است که طرح فلان مشکل با مردم آیا باعث تقویت نظام و حضور بیشتر مردم در صحنه انقلاب می‌شود یا بعکس موجب تضعیف آن می‌گردد، اما مطمئنا هیچگاه قصد تضعیف در کار نبوده است، ولی به هرحال با مشخص‌شدن نظر رهبر کبیرانقلاب، ایشان خود را موظف به اطاعت آن می‌دانند .در مورد نمایندگان ایشان، گرچه ضعفهایی بوده، ولی فکر نمی‌کنم صحیح باشد ضعفهای نمایندگان کسی را دلیلی بر تضعیف خود وی قرارداد ، و اما در مورد لیبرالها و رفت و آمدشان که در سخنرانی دانشگاه نیز مطرح شده که اینها در بیت صف کشیده و جای ما نبود یادآور می‌شوددر مجموع این سالها ، اینها سه چهار بار بیشتر ملاقات نداشته و شاید حتی نسبت یک ده هزارم ملاقاتهای ایشان را نیز تشکیل نمی‌دادهاند.اینکه اصل ملاقات یک فقیه با مخالفین جایز است یا نه و رفتار با گروههای مخالف چگونه باید باشد در حد من نیست، اما بنده شخصا حتی‌یا یک بار ملاقات هم مخالف بوده و این روحیه را از زمان شهید محمد حفظ کردهام و دیگر اینکه یقین دارم منظور پدرم از تاکید بر استفاده ازنیروها و بکار گرفتن آنها قطعا اینها نیستند و آن هم به این شکل که قدرت را تسلیم آنها کنیم و این چند مرتبه هم که آنان به ملاقات پدرمآمدهاند به منظور شکایت از برخوردهایی بوده که راجع به آنان و محل حزبشان انجام می‌شده است .برادران و سروران عزیز

باز یاد آوری می‌کنم، من در عین حال خود مسئول و جوابگوی ضعفها و کم‌و کاستیهای خود هستم، اینطور نبوده که پدرم از اعمال و سکناتبنده مطلع باشد و آن را مورد به مورد تایید نماید .اگر ضعفها و ایرادات و احیانا اشتباهات یک شخصیت بخواهد بدین سان وسیلهای جهتتضعیف آن شخصیت و ملکوک ساختن وی گردد ، آنوقت برای انقلاب چیزی نخواهد ماند که از آن به خدا پناه می‌بریم.

خود می‌دانید که فرزندان و بستگان بسیاری از شخصیتهای متعهد، احیانا افراد ناباب و بعضا حتی وابسته به گروهکها نیز بودهاند، اما این‌حقیر(گرچه از ذکر این نکات شرم دارم و آن را در مقابل فعالیتهای امثال محمد، هیچ و بی‌ارزش می‌دانم)افتخار آن را داشتهام که قبل ازپیروزی انقلاب اسلامی، در حد توان و وسع خودم در خدمت انقلاب و رهبر بزرگوار آن باشم و با آنکه آن موقع همچون الان بچهای بیش‌نبودم و تبعید و زندان و زجر و شکنجههای پدر و برادرم وضع عادی زندگی ما را مختل کرده بود و با اینحال و علیرغم تنهاییها و بی‌کسی‌ها وبا آنکه فقط و فقط محبتها و دلگرمیهای امت مخلص و مقلد امام و مردم متدین نجف‌آباد اسباب دلگرمیمان بود ، در صورتهای مختلفمبارزات ضد شاهنشاهی انجام وظیفه می‌کردم و پس از انقلاب نیز خود را در غم و رنج آن شریک دیدهام و سعی کردهام با حضور در جبههمقشی هرچند کوچک ایفا نمایم .همچنین در کنار برادر شهیدم در شرایطی که همه به او پشت کرده بودند و او یکه و تنها به مبارزه علیلیبرالها ادامه می‌داد ، حضور داشتم و همان موقع بود که ایشان بنا به فرموده مبارک حضرت امام متحمل شکنجههای روحی از قبل بدخواهانبود و طبیعی است که کینه انقلابی‌ام را همچنان حفظ کرده و هرگز لیبرالها و خط سازش نخواهند توانست رخنهای در من پیدا نمایند و در موردمنافقین هم طبیعی است که حقیر با آنان نفرت دیرینه داشته باشم، به شکلی که هنگام عملیات مرصاد با آن که در جنوب بودم، برای اینکه‌حد اقل به سهم خود در ریشه‌کن‌کردن آنها و تقاص خون برادرم سهیم باشم، به غرب کشور رفتم .دیگر مطلب اینکه الان نیز کمافی‌السابق درهیچ مسئله سیاسی هم نقشی نداشته و ندارم.

من خود را مقلد و مطیع و مرید حضرت امام حفظهالله می‌دانم، لذا اگر بدانم خدای ناکرده وجودم باعث ناراحتی معظمله گردیده، خدای شاهداست لحظهای بودن خود را در این مکان حرام و نبودنم را طاعت و عبادتی بزرگ و مقبول درگاه پروردگار می‌دانم و طبیعی است هرگز از چنین‌امری روی گردان نخواهم بود.

در ضمن انتظار این حقیر از شما بزرگواران این بود که صرف نظر از دقت در محتوای نامه، آنرا با لحن دیگری می‌نوشتید، گرچه حضرت‌آیتالله العظمی منتظری جهت دوام و بقای انقلاب حاضرند از همه چیز و منجمله آبروی خود مایه گذارند، اما نظر به پیوندی که ایشان بلحاظ سوابق خاص مبارزاتی و مجاهدتهایشان با انقلاب و شخص حضرت امام دارند و نقش معروفی که ایشان جهت تثبیت مرجعیتحضرت امام روحی فداه داشتهاند، موجب می‌شود این‌گونه برخوردها خدای ناکرده به اصل نظام و انقلاب لطمه وارد آورد.

در خاتمه تقاضامندم که اگر احیانا بی‌احترامی‌ای از این حقیر نسبت به کسی سر زده است بزرگوارانه مرا ببخشند که بعید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نیست برخی ازافتراهایی که از طرف افراد مغرض به اینجانب زده مـی‌شد و در جامعه پخش می‌گردید، در تحریک اینجانب تـاثیر کرده باشد و مطلبی بر زبان‌رانده باشم.
تـوفـیق روز افزون شما را در خدمت به اسلام و مسلمین و مستضعفین از خدای بزرگ خواهان و خواستارم.
۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ نوزدهم رمضان‌المبارک
سعید منتظری

پیوست شماره ۱۷۲: نامه مورخه۶۸/۱/۶ منتسب به امام خمینی
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای منتظری

بـا دلـی پـرخون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند .شـما در نامـه اخیرتـان نوشته‌اید که نظر تورا شرعا بر نظر خود مقدم می‌دانم خدا را در نظر مـی‌گـیـرم و مـسـائلـی را گـوشـزد مـی‌کنم .از آنجا کـه روشن شده است که شما این کشور و انـقلاب‌اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانـال آنـها بـه منافقین مـی‌سـپـاریـد صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده‌نظام را از دست داده‌اید، شـما در اکـثر نامـه‌ها و صحبتـها و موضعگیریهاتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت‌کنند، بـه قـدری مـطـالـبی که مـی‌گفتیـد دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم، مثلا در همین دفاعیه شما ازمنافقین تعداد بسیار معدودی کـه در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما بـه آلاف والـوف رسـانند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید .در مسئله مـهدی هاشـمی قـاتل شـما او را از هـمـه مـتدینین متدین‌ترمی‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام مـی‌دادیـد کـه او را نـکـشـیـد، از قـضـایـای مثل قضیه مهدی هاشمی کمبسیار است و من حال بـازگـوکـردن تمامی آنها را ندارم .شما از این پس وکیـل مـن نمی‌باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم‌منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند بحمـدالله از ایـن پـس شـما مسئله مالی هم ندارید .اگر شما نظر من را شرعا مقدم برنظر خود می‌دانید(که مسلما منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خرابتر مـی‌کند)با دلی‌شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خوددانید.
۱ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.
۲ از آنـجـا که ساده‌لوح هستید و سریعا تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سـر تقصـیرات شـما بگذرد.
۳ دیـگـر نـه بـرای مـن نـامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.
۴ نـامـه‌هـا و سـخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسد ضـربـات سـنـگـیـنـی بـر اسـلام و انـقـلاب زد و مـوجـب‌خـیـانـتی بزرگ به سربازان گمنام امـام‌زمـان‌روحی‌لهالفدا و خونهای پاک شـهدای اسـلام و انقلاب گردید برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خوداعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.
والله قـسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شـخصی بودیدتحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر ایـنـگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلما تکلیـف دیگـری دارم و می‌دانید که از تکلیف‌خود سرپیچی نمی‌کنم والله قسم من با نخـسـتوزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانسـتم والله قسم من رای به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم .سـخـنـی از سر درد و رنج و بـا دلـی شکسته و پر از غم و انده با مردم عزیزمان دارم، من با خدای خـود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف بـه‌اغماض آن نیسـتم هرگز چشمپوشی نکنم من با خـدای خـود پـیـمـان بـسـتـه‌ام کـه رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگـر تـمـام جهان‌علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد نـدارم من تنها بـاید بـه وظیفـه شرعی خود عمل‌کنم من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پـیـمـان بـسـتـه‌ام کـه واقعیات را در موقع مناسـبش بـا آنها در میان گذارم تاریخ اسلام پر است ازخـیانت بزرگانش به اسلام .سعی کنند تحتتاثیر دروغهای دیکته شده کـه ایـن روزهـا رادیوهای بـیـگـانه آن را با شوق و شور و شعف پخش‌می‌کنند نگردند .از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایـران صـبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانتدوستان را بیش از این نچشد .ما همه راضـی هـسـتیم بـه رضایت او از خود که چیزی نداریم هر چه هست اوست .والسلام.

یکشنبه ۶۸/۱/۶
روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۷۳ :نامه معظم‌له به امام خمینی، مورخه۶۸/۱/۷، پس از نامه مورخه۱/۶ منتسب به ایشان
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پـس از سـلام و تـحـیـت، مـرقـومـه شـریفه مورخه۶۸/۱/۶ واصل شد .ضمن تشکر از ارشادات و راهنمائیهای حضرتعـالی به عرض می‌رساند:مطمئن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون در هـمـه مـراحـل همچون سربازی فداکار و از خود گذشـته و مطیع در کنار حضرتعالی و درمسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرا دستورات حضرتعالی می‌دانم، زیرا بـقـا و ثـبـات نظام اسلامی مرهون‌اطاعت از مقام معظم رهبری است .برای هیچکس قابل شک نـیـسـت کـه ایـن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرتعالی ازخطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیتهای عزیز ما و از جملهعزند عزیز خود من آغشته است و سایر جناحهای مخالف و ضدانقلاب و سازشکار و لیبرالمنشهای کجفکر را رسوا و از صحنه خارج نمودهاست .آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموششدنی است؟ و اگربلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال میکنند با جوسازیها و نشر اکاذیب و شایعهپراکنیها، به نام اینجانب میتوانند به اهداف شوم خودبرسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائممقام رهبری، خود من از اول جدا مخالف بودم، و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است، و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحا اعلام میکنم و ازحضرتعالی تقاضا میکنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازهفرمایید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبریحکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم، و اگر اشتباهات و ضعفهائی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد، انشا الله با رهبریهایحضرتعالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقهمند تقاضا میکنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانه حمایت از منکاری انجام دهند و یا کلمهای بر زبان جاری نمایند، زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمیخواهند .امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمائیهای ارزنده خود بهرهمند و از دعای خیر فراموش نفرمایید .والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته

۶۸/۱/۷ ، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۴ :نامه مورخه۶۸/۱/۸ امام خمینی در جواب نامه مورخه۶۸/۱/۷ آیتالله العظمی منتظری

بسمالله‌الرحمن‌الرحیم

جناب حجهالاسلام والمسلمین آقای منتظری دامتافاضاته

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما .همان طور که نوشتهاید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است کهتحملی بیش از طاقت شما میخواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل همفکر میکردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمیخواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم .از اینکه عدم آمادگی خود رابرای پست قائممقامی رهبری اعلام کردهاید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر مینمایم. همه میدانند که شما حاصل عمر من بودهاید و من به شما شدیدا علاقهمندم، برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحتمیکنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمائید و از رفتوآمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا میزنندجدا جلوگیری کنید .من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم .من صلاح شما و انقلاب را در این میبینم که شما فقیهی باشیدکه نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند .از پخش دروغهای رادیوهای بیگانه متاثر نباشید، مردم ما شما را خوب میشناسند و حیلههایدشمن را هم خوب درک کردهاند که بل نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان میدهند .طلاب عزیز، ائمه محترم جمعو جماعات، روزنامهها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم برهر چیز است و همه باید تابع آن باشیم .جنابعالی انشا الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی میبخشید .والسلام علیکم.

۶۸/۱/۸

روحالله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۷۵ :اهدای لوح تقدیر توسط حجهالاسلام آقای خامنهای ریاست جمهوری وقت به معظمله، به خاطر کتاب سالشناختهشدن کتاب" دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه"، مورخه۶۷/۱۱/۲۳

بسمه تعالی

حضرت آیتالله العظمی منتظری مدظلهالعالی

تلاش موفق شما در فراهم آوردن کتاب دراسات فی ولایه الفقیه(تالیف)که اجابت تکلیف الهی همه عالمان و روشنفکران و نویسندگانجامعه انقلابی ماست بر شما و بر مردم ما مبارک باد .در جامعهای که آئین آن اسلام است و آهنگ عمومی آن انقلاب، و رهبر آن فقیه و حکیم عارفی چون حضرت امام خمینی مدظلهالعالیشایسته است اگر تلاش فرهنگی در جایگاه بلند خود قرار گیرد و به آن ارج و بهای لازم داده شود .من به نام ملت ایران از شما به خاطر سهمی که در این واجب بزرگ پذیرفتهاید قدردانی میکنم.

سید علی خامنهای

رئیسجمهوری اسلامی ایران

پیوست شماره ۱۷۶ :اهدای لوح تقدیر و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی توسط آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد وقت به معظمله،به خاطر کتاب سال شناختهشدن کتاب" دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه"

بسمالله‌الرحمن‌الرحیم

حضور محترم حضرت آیتالله منتظری

بسیار خوشوقتم از اینکه کوشش ارزنده جنابعالی را در تالیف کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه که خدمتی بزرگ

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

به معارفـو فرهنگ جامعه اسلامی ایران است تبریک بگویم .انتخاب این کتاب به عنوان یکی از کتب برگزیده سـال ٦٧ نشـانگر تقدیر جمهوری اسلامی ایران از آثار ارجمندی است که در جهت تعالیفرهنگ کشور فراهم آمده انـد.ایـنـجـانـب سـپاس بیدریغ خود را همراه با آرزوی توفیق شما در خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی ابراز داشته، به رسم هدیه و یادبود لوحه تقدیروزارت فرهنـگ و ارشاد اسلامی ۱۴ سکه بهار آزادی(جایزه مخصوص کتاب سال ٦٧)را تقدیمتان میدارم.

سید محمد خاتمی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

پـیـوست شماره ۱۷۷ :نوشته آیتالله صانعی در مورد انتخاب کتاب" دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسـلامیه "جـهت کتاب سال

بسمه تعالی

کـتاب ارزشمند" دراسات فی ولایه الفقیه "در راستای آثار گرانقدر فقه شیعه از جایگاهی بلند و اهـمیتی فراوان برخـوردار اسـت، این اثر دریایموج خیزی را مانند است که اگر حوزههای علمیه بـه شـیـوه اسـتـنـباط، روش تحقیق، و حوصله شـگفت انگـیز بکار گرفته شده در آن توجه کنند، وسرمشق قرار دهند، قطعا راهی نیکوتر و تحولی مطلوبتر را در تفقه و اجتهاد بوجود خواهد آورد. آنـچـه ایـنـک به عنوان اظهار نظر در کیفیت کتاب خواهیم نوشت در محدوده اظهار نظر برای وزارت ارشـاد جـمـهـوری اسـلامـی بخاطر انتخابکتاب سال ۱۳٦٦ مطرح شده وگرنه ارزیابی گسترده این مجموعه گرانقدر فرصتی دیگر میطلبد .برخی از برجستگیها و امتیازات کتاب به قرارذیل است:

۱ ابتکاریبودن بحث:

مـسـائل مـربـوط بـه ولایتفقیه گو اینکه نشانههایی در متون فقهی کهن نیز دارد ، اما به عنوان بـخـش مـسـتقل و مفصل از سابقه طولانی برخوردارنیست و آنچه نیز در این قرنهای اخیر مطرح شـده در مـحـدوده اثـبـات ولایـتـفـقـیـه و چگونگـی آن بوده است، بحث و بررسی ولایتفقیه با ایـنگسترش و تحلیل مسائل مختلف مربوط به حکومت، اثبات ولایتفقیه با روش کـاملا نوین و ابـتـکاری، تبیین ضرورت حکومت و ارزیابی ابعادشکل دهنده نظام، و وظایف حکومت نه تنها در متون فقهی شیعه بلکـه به این گستردگی و عمق در فقه عامه نیز بکلی بیسابقه است .

۲ شمول و گستردگی:

ایـن ویـژه از امـتـیازات والای این کتاب است .در این اثر مولف معظم به عرضه و تحلیل روایات و فتاوای شیعه اکتفـا نکـرده است .بلکه روایات واقوال عامه را نیز به دقت بررسی کرده و به اجتهاد و اسـتـنـبـاط پـرداخته است .و روشن است کـه فتـاوای عامه و روایات منقوله از طریق آنان بهجهت احتفاف عصر معصومینعلیهمالسلام به عصر صاحبان مذاهب اربعه در فهم روایات مـا و اجتهاد در مـسـائل فقهی سهم به سزاییخواهد داشت.

۳ تحقیق عمیق و ریشه یابی همراه با تتبع وسیع:

این ویژگی کتاب را آنچنان برجسـته ساخته است، که باید گفت مقایسه آن با برخی آثار فقهی به دور از انـصـاف اسـت .آثـار عـالـمـان مـعمولا یا ازتتبع گسترده خالی است و یا از اندیشه یابی و عمیقاندیشی.

تـتـبـع وسیع مولف بزرگوار و فقیهعالیقدر، از منابع و ادله بحث(که فی المثل برای" لزوم ایجاد حـکـومت اسلامی "۱۰ دلیـل (ج۱/٦۱۴ ۵۹۳)وبرای تبیین و تثبیت" انعقاد ولایت به انتخاب است "۲٦ دلیل(ج۱/۵۱۱ ۴۹۳)و برای وجوب مبارزه با حکومت طاغوت ۱۱ دلیل اقامه کردهاست)، چون با تعمق و ریشه یابی وی از مسائل فقهی(که در بحثهایی مثـل" احتکـار"،" زنـدان"، "تعزیرات "جلوه روشـن دارد و در سـراسـر کـتاب بدقت توان یافت)دست مایههایی است که در مسیر اجتهاد از استادش مرحوم آیتالله العظمی بروجردیقدسسره بهره برده است، و در تعمقدر کتاب و سنت و جداسازی مسائل شرعی از غیر آن از امام امت روحـی فداه سود جسته است، کتابش یادآور روش" جواهر "و تعمقهای شیخاعظم و بالاخره شیوه عالی اجتهاد شیعه است.

خـلاصـه کـلام آنـکـه :معظمله آنچنان" وسائل شیعه "را در" مبسوط "نمودن بحث ولایتفقیه و خـارجکردن آن از بحث جنبی، در مثل کتاب" بیع "وبا دقت در" بحار "علوم اهلبیتعلیهمالسلام بـکـار گـرفته، و ابعاد مسئله را" مهذب "سـاخته و در راه پیراستن بحثها ، شیوه" تهذیب" "تنقیح "راپـیـشه کرده، که فقیهان را" کافی "و اهل" استبصار "و رهروان فقه حتی" من لایحضـره الفقیه "را جامع الشتاتی وافی.

فـقـیـهعـالیقدر با تحریرالوسیله و جمع" مدارک "و طر" مسالک"،" لمعهها "و" جواهرها "استخراج کـرده و در" مـسـتند" سازی مـسـائل از هیچ"مستمسک "روایی و عقلانی چشم نپوشیده است .لذا" شـرایع "دین را در مسئله ولایتفقیه با بیان مختصر و نافع و ادله" معتبر "چنان تعلیمفرموده که بـرای حـوزههـا" مـفـتاح کرامت "و برای" ارشاد اذهان "به" فقـه قـرآن "و آثـار اهلبیتعلیهمالسلام" زبـده الـبـیـان "و" نهایه "الاحکام است،خداوند عمر منشا و منبع این سبک بحثها و تالیفها یعنی امـام امت روحی فداه را طولانی، واین همه تلاش و کوشش را از آن بزرگوار پذیراباشد، و شهید با تـقـوی و فـضـیـلتش را بـا شـهدای کربلا محشور گرداند، و همه دستاندرکاران نظام جمهوری اسـلامی را توفیق خدمت به نظاماسلامی عنایت کند، و حوزههای علمیـه و مخصوصا حوزه علمیه قم را از حوادث ناگوار مصون بدارد .بمنه و فضله.

٦٧/۱۱/۴

یوسف صانعی

پیوست شماره ۱۷۸: پیام معظمله به مردم شهیدپرور نجفآباد مبنی بر ضرورت حفظ آرامش و وجوب اطاعت از حضـرت امـام خمینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

برادران و خواهران شهرستان شهیدپرور نجف‌آباد دامتتوفیقاتهم

پس از سلام، شنیده شد به عنوان حمایت از اینجانب در نجف‌آباد تحرکاتی رخ داده و کارهای ناشایستهای انجام شده در صورتی که من درپیام خود از همه برادران و خواهران تقاضا کردم در مورد تصمیم مقام معظم رهبری نباید کاری انجام و یا کلمهای بر زبانها جاری شود زیرااطاعت از مقام معظم رهبری بر همه لازم و واجب است .مواظب باشید، ممکن است عناصری بخواهند جو را آلوده نموده و نظام اسلامی ما راتضعیف نمایند، من به سهم خود از این قبیل حرکات جدا ناراضیم .از مومنین محترم تقاضا می‌شود جلو این عناصر را گرفته و نگذارند محیطسالم نجف‌آباد را لکه‌دار نمایند .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۶۸/۱/۱۵

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۹ :صحبتهای معظمله در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حوادثی که به کنار رفتن ایشان از قائم مقامی رهبری منتهی‌شد، مورخه۶۸/۲/۲۳

السلام علیکم جمیعا و رحمةالله و برکاته اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بالاخره حدود ۵۰ روز فاصله شده و آقایان ماه رمضان به عنوان تبلیغات به بلاد و جبهها تشریف بردند انشا الله تبلیغات آقایان موثر واقع‌شده اعمالتان هم مورد قبول خدا قرار بگیرد .در این فاصله مسائلی اتفاق افتاد که اگر بخواهیم وقت آقایان را راجع به این مسائل زیاد بگیریمبسا مصلحت نباشد، و اصلا مصلحت من و آقایان بیشتر این است که به همان درس و بحثمان بپردازیم و مخصوصا این بحثی که ما داریمبحث ولایتفقیه که تقریبا تحکیم نظام اسلامی است از نظر علمی، که همه باورشان بیاید که ولایتفقیه جزو برنامه اسلام است، جزو بافتاسلام است، این خیلی مساله مهمی است و الحمدلله این سه چهار سال روی این معنا کار شده انشا الله آقایان هم بعد تعقیب می‌کنندوبنابراین من اصلا می‌خواستم بگذرم ولی ممکن است ابهاماتی در ذهنها باشد لذا چند دقیقهای وقت آقایان را می‌گیرم برای اینکه بعضی‌ابهامات از ذهنها بیرون برود ، گرچه تعقیب مسائل جزئی خیلی به صلاح نیست و ما نبایستی که وقتمان را صرف یک مسائل جزئی بکنیم امادر عین حال از باب ضرورت یک نکاتی هست که ذکر می‌کنم، و نکتهای که در ذهن آقایان باشد اینکه اساس اسلام را باید حفظ کنیم وحدت‌کلمه را باید حفظ کرد، ممکن است راههای مختلفی باشد برای القای اختلاف و برای ایجاد بدبینی‌ها و دشمنی‌ها که اینها را باید جلویش رابگیریم این اصل کلی .حالا من چیزهایی نوشتهام اجمالش را برای آقایان بخوانم خالی از اشکالتر است.

در تاریخ ۴ فروردین بعد از پیامی که حضرت امام(مدظله)در ایام عید راجع به مهاجرین جنگ تحمیلی داشتند من یک نامهای خدمتایشان نوشتم که اول عین آن نامه را که خدمت ایشان نوشتم برای شما آقایان می‌خوانم:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی، پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز وولادت باسعادت حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، در رابطه با پیام اخیر حضرت عالی لازم دیدم به عرض برسانم:

۱ اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبهای از بیت حضرتعالی می‌دانستهام و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعیه و مسائل اجتماعیو درد دلهای مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحاجات که دستشان به حضرتعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرتعالی پاسخ می‌دادهام، و درحد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرتعالی بوده است .در مقایسه با وضعیتحاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند ومرجعی برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجرکشیده می‌باشد.

۲ در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم یکی از مهمترین منابع من بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی استکه دائما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیما با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جویند(این یک واقعیتی است)و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و ائمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه من هستندکه در اکثر ایام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم و بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات ونارسائیها و یا احیانا خلافکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحت تاثیر قرار می‌گیرد و قهرا احساس تکلیف می‌کند. البتهممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلائل و انگیزههای سیاسی و غیره که قطعا از حضرتعالی پوشیده نیست اظهاراتیبنموده باشند که لازم است انگیزهها و شرائط آنان بررسی شود و قهرا قابل اعتماد و استناد نخواهد بود .

۳ اینجانب تا حال معتقد بودهام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوارساخته و مسئولین را نیز به رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل وامی‌دارد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد، معذلک اگر حضرتعالیتشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خودمقدم می‌دارم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشتهام و السلام علیکم و رحمةالله.

نامه دیگری نیز بعد از عید فطر نوشتم که قسمتهائی را برای شما می‌خوانم :

۱ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرتعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل وسختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست، و الان نیز اهداف

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

انقلاب وپیادهشدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکردهام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتهی به قدرشرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم" من در کنارم "برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود کهقادر بر انجام آنها نبودم و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق می‌دانستم، چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس‌ولایتفقیه در حوزه به نظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده‌ام .

۲ تعیین من به عنوان قائم‌مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم و به طور کلی‌من شخصا به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند .در نامه حضرت‌علی(ع)به استاندار آذربایجان آمده‌است" :ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه "و قهرا انسان عاقل حتی‌المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان استمگر اینکه ناچار باشد، چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشتهام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گروند یا نمی‌گروند .من اگرشرعا جایز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم(و این یک واقعیتی است، من بیش از هر چیز علاقه دارم بنشینم و مطالعه‌کنم و به کارم برسم، خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را، ما در وشنوه در خدمت ایشان بودیم می‌فرمودند من از این کارهایی‌که اسمش را می‌گذارند آقائی که بیایند دست ببوسند و پول بدهند و اینها زود خسته می‌شوم و وقتی که کاملا خسته شدم استراحتم این استکه فوری بروم یک کتاب بردارم و مطالعه کنم و از آن خسته نمی‌شوم، و من هم طبعا این طورم، واقع مطلب این است و اگر فرصت داشته باشممثلا الحمدلله در این ماه رمضان با اینکه اعمال عبادی و روزه و اینها داشتم معذلک من موفق بودم و بحمدالله مساله کتاب ولایه فقیه را به‌آخر رسانیدم نوشتهاش از طرف من تمام شده، این فرصتی بود که الحمدلله در این ماه داشتیم.)

۳ من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشتهام، برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است، اینان علاوهبر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه‌های انقلاب و چهرهای ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز مرا از ما گرفتند وهزاران افراد بی‌گناه را به شهادت رساندند و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند، با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدیه آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند(.این یک واقعیتی است اگر کسی بخواهد این معنی را به ما بچسباند که یک وقتی مابا بیت ما با اینها همکاری داشته این خلاف واقع است و از همان وقت که زندان بودیم اینها در مقابل ما جبههگیری کردند به قول خودشان مارا بایکوت می‌کردند، حالا اگر یک کسی برای یک اعلامیه زندان بوده بعد می‌آمدند گزارش می‌دادند که توبه کرده ...این مساله عفوها را کهعنوان کردند شما می‌دانید که من مستقیما عفو نمی‌کردم، هیئت عفو چهارنفره از طرف امام منصوب بودند بعد که این هیئت عفو نظرمی‌دادند می‌رفت اطلاعات، دستور ایشان این بود که نماینده اطلاعات باید ببیند، نماینده اطلاعات هم نظر موافق می‌داد بعد که نظر موافقمی‌دادند می‌آوردند من هم از طرف حضرت امام عفو می‌کردم می‌نوشتیم" :از طرف رهبر انقلاب امام خمینی این شخص مورد عفو واقع شد" پس بنا براین من کسی را مستقیما عفو نکردم، هیئت عفو منصوب از طرف امام مسئول بوده و ایشان هم فرموده بودند که بایستی نمایندهاطلاعات هم باشد لذا می‌رفت توی اطلاعات، گاهی معطل هم می‌شد بعد که اطلاعات نظر می‌داد آن وقت می‌آوردند صورت را پیش من ومن هم ورقه را امضا می‌کردم، این برای کسی که یک اعلامیه مثلا خوانده بود و توبه کرده بود، اما سران منافقین اصلا قابل ترحم نیستند آنها خذلهمالله هیچ وقت به فکر مردم و به فکر خلق نبودند شعارهایشان هم دروغ است .من یک وقت به آقایان عرض کردم ما در زندان کهبودیم روز سوم آبان، به عنوان ۴ آبان یک عده را آزاد کردند بعد برای اینکه می‌خواستند آوانسی بدهند در بندها را باز کردند در اوین بعضی ازآقایان شاید می‌دانند از بند ۲ سران منافقین آمدند در بند ۱ پیش من دو ساعت حدودا با من صحبت می‌کردند و آن یکیشان هم که کشتمشد(خیابانی)با آقای لاهوتی صحبت می‌کرد، دو ساعت صحبت که با من کرد آخر کار خلاصه به آقای لاهوتی گفتم او چی می‌گفت؟ معلومشد همه حرفهائی که به من می‌زده به او هم زده، باقی رفقا مثل آقای هاشمی و آقای مهدوی را آزاد کرده بودند من و آقای لاهوتی ماندمبودیم دوتائی، همه حرفشان این بود موقعی بود که امام پاریس بودند که بله حالا ایشان که دارند انقلاب می‌کنند بعد می‌خواهند حکومت رابه کی بدهند؟ من گفتم خوب ایشان لابد فکرش را کردهاند، می‌گفتند نه بالاخره باید بدهند به یک گروه مجهز و آن گروه مجهز هم ماهستیم، خلاصه شما به ایشان به پاریس بنویسید که حکومت را در اختیار ما بگذارد، ما هم گفتیم ما که اینجا هستیم اطلاعی از بیروننداریم، ایشان هم لابد فکرش را کردهاند و هر نظری دارند خودشان عمل می‌کنند .از همان اول آنها خواب حکومت را می‌دیدند، نه به فکرخلق‌اند و نه به فکر مردم، این همه جوانهای مردم را به شهادت رساندند با آن ناجوانمردیها، حال کدام آدم عاقلی می‌آید از اینها حمایت کند پس بنابراین، این وصله که خدای ناکرده ما از منافقین حمایت کرده باشیم یا بیت ما، این تهمت است، گرچه حالا افراد گفتهاند و توهم شده،البته این موضوعات جزئی است نباید زیاد وقت شما را بگیریم) اما در مورد نامه، یک نامهای راجع به اعدامها از من خدمت امام نوشته شده بود که بعد این به خارج درز کرده است و این را ملاک گرفتهاند.حالا من عین جریان را خدمت آقایان نقل می‌کنم :بعضی از قضات آمدند به من مراجعه کردند که بله این جوری است و راجع به اعدامها که این جوری است و ...من روی آن نظری که خودداشتم و همیشه عقیدهام بود که مسائل را خدمت ایشان تذکر می‌دادم، از باب اینکه النصیحه لائمه المسلمین را واجب می‌دانستم پیغمبراکرم با اینکه معصوم بوده اصحاب ایشان در مسائل سیاسی به پیغمبراکرم تذکراتی می‌دادند، تاریخ را بخوانید، راجع به مسالجنگها، مثلا جنگ خندق که محاصره کردند، یا مثلا احد در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد، در همین ولایتفقیه ج۲ موارد مشورت پیغمبررا ذکر کردهام علی‌ای‌حال من از باب خیرخواهی همیشه نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به حضرت امام خدای ناکرده معنایش جبههگیری‌در مقابل ایشان نبوده است، ایشان رهبر انقلابند و هر چه بفرمایند بر همه لازم الاطاعه است و اصلا اگر بنا بشود کسی بخواهد در مقابل‌ایشان در مسائل عرض اندام بکند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملا محفوظ باشد و افراد در حیطه امامت وقدرت ایشان انجام وظیفه بکنند وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعه کردند و ناراحت بودند من به نظرم آمد نامهای خدمت ایشانبنویسم، مشورت کردم من حالا صریحا عرض می‌کنم با آقای

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قاضی خرم‌آبادی و آقای آسید هادی دامادمان مشورت کردم که من راجع بـه‌این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه برای اینکه ما مطمئن هستیم که حضرت امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست، این دوتامخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نبرده بود فکر عاقبت کار بودم هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان .حالانمی‌گویم من معصومم، ممکن است من اشتباه هم بکنم .پیامبراکرم فرمود" :کل ابن آدم خطا و خیر الخطائین التوابون "این یک واقعیتی‌است .اما حالا من روی تشخیص خودم(عمل کردم)، این دو هر دو مخالف بودند معذلک نزدیک ظهر بود وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصررا خواندم و رفتم غذایم را خوردم آمدم من اصلا دیدم نمی‌توانم صبر بکنم، نشستم شخصا خودم با انشای خودم نامه نوشتم خدمت ایشان دادم همان وقت فتوکپی گرفتند و فتوکپی هم زیر نظر خودم بود ، خیال نکنید که مثلا فتوکپی چه ...نه نه همماش زیر نظر خودم بود ، بعد از باباینکه عقیدهام بود که شورای عالی قضائی در این قضیه مسئولیت دارد یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم برای‌حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درش را هم چسباندم دادم برد ، آن وقت هم به آسید هادی تلفن نکردم، گذاشتم وقتی که می‌دانستیه تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان، که من نامه نوشتم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن که آنجا نامه را قبول کنند و بدهند خدمتایشان، که ایشان توی تلفن گفت :! شما پس بنا نبود نامه بنویسید پس چرا نامه نوشتید من گفتم خوب، من نظرم بود ظاهرا استخاره هم‌کردم من نوعا در این چیزها استخاره می‌کنم، مثل اینکه این نامه را هم استخاره کردم نوشتم، خیلی آیه مناسبی آمد لذا نوشتم .حالاعلی‌ای‌حال یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم خدمت ایشان .حالا شورای عالی قضائی می‌دانید آنجا ۵ نفرهستند حالا دست کدام می‌رسد توی دفترش چه جور است من این را نمی‌دانم، من به عنوان شورا فرستادم .بعدا هم بعضی از قضات کهمی‌آمدند اظهار ناراحتی می‌کردند من به بعضی‌ها یک نسخهاش را دادم، از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رئیسی ویکی از مسئولین اطلاعات آمدند اینجا منزل ما ، یعنی من خواسته بودم بیایند، آمدند من باز نظریاتم را گفتم و به آنها هم یک نسخهاش رادادم و به بعضی از قضات هم دادم، حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی‌دانم، علی‌ای‌حال بیت مرا کسی متهم نکند، اگر اشکال وارد است بمخود من اشکال وارد است، هی می‌گویند نفوذ نفوذ ببینید آقاجان هر حرفی را نزنید، این آقایان بیت ما در خدمت طلاب هستند، در خدمتانقلاب هستند، همان طور که من عرض کردم بیت من بیت حضرت امام بوده، مسائل ایشان را ما می‌گفتیم، همین حالا هم همین طوراست، همین حالا هم مسائل ایشان گفته می‌شود ، ما در مقابل ایشان هیچ وقت ادعائی نداشتهایم و غلط هم هست .اگر ما مصلحت اسلام وانقلاب را بخواهیم بایستی که همه حول و حوش رهبر قدم بردارند و داعیهای نداشته باشند .علی‌ای‌حال این جور بود .این آقایان که یکچیزی را می‌گویند یا می‌نویسند متوجه گفتهها و نوشتههایشان باشند که خدای ناکرده مردم خیال نکنند اختلاف هست، دعوا هست، بهانقلاب و به اسلام بدبین شوند، حضرت امام نظری داشتند، مثلا فرض کنید من نباشم در این مقام، من اصلا خودم موافق نبودم و هم بهنظرم کار درستی نبود ، خبرگان این کار را کرد ، و خداوند انشا الله به ایشان طول عمر بدهد و انقلاب را بسه دست حضرت ولی‌عصر(عج) تحویل‌بدهند انشا الله و ببینید خورشید وقتی که در نظام باشد اقمار خورشید هم دور خورشید باید باشند ، اگر چنانکه کاری بکنند و یا کاری بشود کهیکی از اقمار هم از دور خورشید جدا بشود این به ضرر نظم و نظام است به ضرر زندگی است، بنابراین چیزهائی که موجب اختلاف وجبههگیری در مقابل ایشان هست این جور نوشتهها و اینجور حرفها خلاف است، و اگر چنانچه فرض کنید سید مهدی یک چیزهائی گفتهباشد من توی همین نامه نوشتهام آدم حسابی اگر در آن شرائط باشد اقرار و اعترافاتش مسموع نیست و شرعا نمی‌شود ترتیب اثر داد .شمادر فقه خواندید روایات زیادی هم داریم وقتی که شخص در حبس باشد حرفش بی‌اثر است، من این روایت امیرالمومنین را یادداشت کردهام‌زمانی خلیفه دوم می‌خواست یک زنی را حد بزند، حضرت امیر به او فرمود" :فلعلک انتهرتها او اخفتها قال قد کان ذلک فقال او ما سمعترسول‌الله(ص)یقول لاحد علی معترف بعد بلا انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له ."اگر کسی در یک شرائطی باشد و عرض کردمآدم حسابی هم باشد، آدم مورد اعتماد هم باشد، تازه در آن شرائط حرفها و اقرارهایش منشا اثر نیست .من در این نامه هم نوشتهام که من‌حدس می‌زنم او از باب اینکه ضربه خورده بوده می‌خواسته به نظام ضربه بزند و چه ضربهای بهتر از اینکه ایجاد اختلاف بکند و همه را به هم‌بدبین کند. اینجا نوشتهام که" :آیا شایعات بی‌اساس و بافتههای سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه این مقدار رطب و یابس به هم بافته صحیح استعلاک قضاوتها واقع شود؟ شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کندچنانچه شد، آیا درست است ما به بافتههای او ترتیب اثر بدهیم؟ اصلا در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعا منشا اثر نیست تا چهرسد به اعترافات مثل او .حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلک من نظیر، آیا آقایانی که او راشناختهاند و به تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافتههای او معامله وحی منزل کنند؟ در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب رادارد مخصوصا اگر موجب بدبینیها و دشمنیها گردد و علی فرض صدق" لیس کل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و یبث فی‌الافاق ."جا داشت آقایان به آیه شریفه" :ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین "توجه می‌کردند، بعلاوه چرا نامههای او به من و به برادرش را به ما نرساندند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی از افراد دیگر قرار گرفتهبود."...

و حالا الان به ما نامه رسیده، آن اول که نامه نوشته، آقایان همه به آن نامه اتکا کردند و به ما نداده بودند ما اصلا نمی‌دانستیم که چنین نامهایداشته .علی‌ای‌حال او هر چه گفته یا بافته، عرض کردم آدم حسابی هم در آن شرائط اقرارهایش معتبر نیست تا چه رسد او باشد .به هرحال حرف زدنها و نوشتنها را مواظب باشید آنچه اصل است بایستی حفظ نظام و حفظ اسلام را اهمیت داد، و حالا هم مصلحت من وهمه آقایان طلاب این است که مشغول درس و بحث باشیم و مواظب باشید حرفهای شما اگر موجب برانگیختن اختلاف یا تضعیف عقایدمردم باشد خلاصه گناه است.

خداوند انشا الله به من و همه شما توفیق دهد بتوانیم به وظائفمان عمل کنیم و اما نهضت آزادی، آقایان نهضت آزادی دو سه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مرتبه به خانه ما آمدند، اولا این آخرها نبوده و خیلی سابق بوده، و من اینجا نوشتهام و ناچارچون توی صحبتها برده، ما بسا آقای دکتر پیمان هم زندانی بودهایم در قزل قلعه، اما الان بیش از چهار سال است من ایشان را ندیدهام و هیچخبر هم از ایشان ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یکسال و نیم پیش یک دفعه آمده خانه ما، آقای دکتر یزدی هم یا دوبار یا سهبار آمده همه صحبتشان هم راجع به اینکه جای حزبشان را گرفتند و نمیدانم روزنامه میزانشان توقیف است، نمیدانم مزاحمشان شدهاند و...شکایت آورده بودند، همه اصلا راجع به این بوده، هیچ وقت اینها منبع فکری من نبودهاند، بیت من در اختیار اینها نبوده اینکه خیال کنند منیک آدمی هستم اینجا نشستهام هر که هر چه بیاید بگوید من قبول بکنم این جور نبوده، این نبوده که یک افرادی را بیاورند و ملاقات بدهندو ...مسئول ملاقات ما جلوترها آقای امیری بودند(حفظهمالله)و حالا جناب آقای متقی است، در مورد هر کسی که بخواهد ملاقات کندمیآمدند به من میگفتند من دفعالوقت میکردم، یک دفعه هم به یکی وقت میدادم، اینکه افراد را بیاورند و کسانی را با من ملاقات بدهند باینها نبوده، مسئول ملاقات باید میآمد به من میگفت و من هم باید قبول میکردم، مسئول ملاقاتها هم این دو تا بزرگوار بودند، بنابراینایناین جور حرفها اگر در افراد هست شما ترتیب اثر ندهید، عرض کردم البته من نمیگویم من در زندگی اشتباه نکردهام، همه ما ممکن استاشتباه کرده باشیم، آنچه من نامه نوشتم خدمت حضرت امام همیشه قصدم حفظ اسلام و انقلاب و نظام بوده، من وظیفه خودم را همیشه اینمیدانستهام که حفظ الغیب ایشان بکنم، الان هم وظیفهام میدانم به اندازهای که قدرت دارم، یک وقت آدم بیشتر میتواند وظیفه انجام دهدیک وقت کمتر، حالا عجالتا آنکه برای من و شما مهم است اینکه مشغول درس و بحثمان باشیم و خلاصه مواظب باشیم گفتهها و نوشتههاروزی رسیدگی میشود، قرآن شریف دارد" :ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید ."والسلام علیکم و رحمهالله.

پیوست شماره ۱۸۰ :پیام تشکر معظمله از شرکت کنندگان و خدمتگزاران مراسم والدشان مرحوم حاج علی منتظری
مورخه ۱۳٦۸/۳/۷

بسمه تعالی

هو الحی الذی لا یموت
ضمن ابراز تاثر و تاسف عمیق خود و فرزندان و برادران و خواهر و همه بستگان دل سوختهام به مناسبت از دست دادن پدری با تقوا و مخلصو مروج دین خدا، آمر به معروف و ناهی از منکر در هر فرصت و تحت هر شرایطی" :مرحوم مغفور حاج علی منتظری طابثراه "از آقایانپزشکان محترم که برای معالجه ایشان کوشش نمودند، و از همه کسانی که در مراسم تغسیل و تکفین و تشییع و تشکیل مجالس ختم و عزافعالیت کردند، و از همه اقشاری که بوسیله تلگراف، تلفن، روزنامه، نامه، حضور در منزل، و یا شرکت در مجالس ختم در نجفآباد یا اصفهان یاقم اظهار همدردی کرده یا میکنند.
از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام و مدرسین والامقام و ائمه محترم جمعه و جماعات و گویندگان و طلاب عزیز و اساتید و محصلیو دانشجویان و همه فرهنگیان، و شورای نگهبان و نمایندگان محترم مجلس شورا و شخصیتها و مسئولین محترم ادارات و موسسات وارگانها و قوای نظامی و انتظامی کشور، و خانوادههای شهدای عزیز و اسرا و مفقودین، و همه اقشار ملت از مردم شریف و مبارز نجفآباد واصفهان و کرون و فریدن و لنجان و خمینی شهر و برخوار، و قم و تهران و سایر شهرستانها و توابع، از طرف خود و همه بستگانم تشکرمیکنم، و سلامت و توفیق و اجر اخروی را برای همه از خدای بزرگ مسالت مینمایم.
اللهم اغفر للمومنین و المومنات والمسلمین و المسلمات، الاحیا منهم والاموات، تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات،انک علی کل شیی قدیر .الداعی الراجی عفر ربه الغفار

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۱ :نامه تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت سالگرد درگذشت حاج علی منتظری والد معظمله
بسمه تعالی

فقیهعالیقدر حضرت آیتالله العظمی منتظری دامتبرکاته
با سلام و تحیت، بیست اردیبهشت ماه سال جاری که مصادف با اولین سالگرد رحلت والد محترم و بسیجی نمونه مرحوم حاج علی منتظریرحمهالله علیه را میباشد، به حضرتعالی و امت مسلمان بخصوص اهالی شهیدپرور نجفآباد تسلیت عرض نموده و از خداوند رحمانسلامتی آن وجود شریف را مسئلت داریم.

امضای حدود هشتادنفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

پیوست شماره ۱۸۲ :مکتوب حضرت امام خمینی جهت تعیین وصی در امر وجوهات مربوط به ایشان
بسمالله الرحمن الرحیم
در روز ۲٦ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسندیده، و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقایحاج سید محمد باقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاتهم را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلایاینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقای پسندیده مطلع هستند به حسب غالب، تمام این وجوه باید با نظر آقایانمحترم به مصرف شرعی برسد و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی درآن ندارند و نمیتوانند مزاحمت با اوصیا محترم نمایند و اگر بعضی ازاوصیا مانعی داشته باشند که نتوانند تا آخر قیام به امر کنند بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند و اگر بعضی غائب بودنددیگران قیام به امر نمایند، تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نمودهام، از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلتمینمایم و امید دعای خیر دارم .والسلام علیکم.
روحالله الموسوی الخمینی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۸۳: متن پیام حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به مناسبت ارتحال رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، مورخه۱۳۶۸/۳/۱۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم؟ ملت مسلمان و انقلابی ایران دامتوفیقاتکم استماع خبر تاسف‌انگیز درگذشت رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی(قدس‌سره)موجب تاثر و تاسف‌شد .ضمن اعلام عزای عمومی، و طلب علو درجات و حشر با اولیا کرام برای آن شخصیت بزرگ اسلام، و عرض تسلیت به حضرت ولی‌عصر(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)و مراجع عظام و حوزه‌های علمیه و جهان اسلام و مسئولین محترم کشور و به شما ملت شریف و مبارز ایران، وبه بازماندگان محترم و بیت شریف حضرت امام(طاب‌ثراه)مخصوصا برادر ارجمند ایشان آیت‌الله پسندیده و فرزند محترم ایشان‌حجه‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی(دامت‌افاضاتهما)به عرض می‌رساند :اگر بنا بود کسی از مرگ نجات یابد قطعا در درجه اول اشرف‌مخلوقات و فرستاده خدا بر همه انسانها تا روز قیام، حضرت خاتم‌الانبیا باقی می‌ماند، ولی خداوند متعال به آن حضرت خطاب نموده فرمود":انک میت و انهم میتون ."اینک از شما ملت رشید و آگاه ایران انتظار می‌رود ضمن تجلیل کامل از آن امام بزرگوار و جلیل‌القدر، با هماهنگی ووحدت کلمه و صبر انقلابی با مامورین نظامی و انتظامی کشور و مرزبانان و مسئولین مربوطه در حفظ نظم و آرامش و تقویت مرزها، ومایوس‌کردن دشمنان اسلام و ایران، و قطع امید ابرقدرتهای غرب و شرق و صهیونیسم جهانی و عمال خارجی و داخلی آنان کاملا همکاری‌نمائید، و بدانید که حفظ کشور و دما و اموال و اعراض مردم و پاسداری از خونهای پاک شهیدان به عهده همه علاقمندان به اسلام و کشوراست .همه باید همچون اوائل انقلاب خود را مسئول حفظ اسلام و انقلاب و دستاوردهای آن بدانیم و بر حضرات خبرگان محترم لازم است هر چه زودتر با دقت کامل و رعایت مصلحت نظام بر اساس موازین شرع مبین و قانون‌اساسی کشورموضوع رهبری را مشخص نمایند .والسلام علیکم جمیعا و رحمه‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۴ :اعلام مراسم ارتحال امام خمینی از طرف معظم‌له

باسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

به مناسبت ضایعه بزرگ و فاجعه غم انگیز و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا، سلاله پاک رسول‌الله(ص)منادی بزرگ توحید پیشوای عالیقدر آزادگان و محرومان و مستضعفان جهان، اسوه تقوی و ایمان و شهامت و ایثار و استقامت، رهبر شجاع و با صلابتی کهاستبداد سیاه را در هم شکست و پشت ابرقدرتها و استکبار و صهیونیزم جهانی و دشمنان اسلام و کشور را به لرزه انداخت:

قائد و امام بزرگی که بزرگترین حماسه قرن را آفرید و به امت اسلام و مظلومان جهان درس فداکاری و مبارزه آموخت، پیشوای عظیم الشانی‌که از پانزده خرداد ۴۲ تا پانزده خرداد ۶۸ با اراده‌ای خلل ناپذیر انقلاب بزرگ اسلامی را هدایت فرموده و لحظه به لحظه به یاد محرومان ومظلومان و اسلام بود، استاد بزرگوار، زعیم عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی‌قدس‌سره‌الشریف‌مجلس ترحیم و بزرگداشتی تشکیل و اینجانب ضمن تسلیت این فاجعه بزرگ به بازماندگان محترم و بیت شریف آن امام عزیز در این غم‌بزرگ سوگوارم.

شرکت حضرات مراجع عظام، علمای اعلام، فضلا و طلاب و ملت مبارز و شهیدپرور به ویژه مردم عزیز شهر خون و قیام، موجب خشنودی‌خداوند متعال و حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ولی‌عصر امام‌زمان ارواحنافداه و تجلیل از مقام معظم آن رهبر فقید و سازش ناپذیر خواهد بود .شاگرد مخلص آن امام عزیز

حسینعلی منتظری

زمان :شنبه ۶۸/۳/۲۰ بعد از نماز مغرب و عشا

مکان :مسجد اعظم قم

پیوست شماره ۱۸۵ :متن کامل مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با معظم‌له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام‌خمینی(ره)، مورخه۱۳۶۸/۳/۲۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اولا من این مصیبت بزرگ و رحلت جانگداز حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را به شما برادران و بملت ایران و به تمام مسلمانان جهان تسلیت عرض می‌کنم، و من از باب اینکه بیش از ۴۰ سال خدمت ایشان بودم و به ابعاد علمی و انقلابی‌ایشان آشنا هستم ارزش وجودی ایشان را از خیلی‌ها بیشتر درک می‌کنم .یک نعمت را انسان هرچه عظمتش را بیشتر بداند، در فقدانش‌بیشتر متاثر است، بخصوص که من به سهم خودم در اثر آشنایی به اهداف ایشان و تعقیب اهداف مقدس ایشان رنجها دیدهام و کسی که رنج‌دیده باشد در یک راهی برای بدست آوردن یک نعمتی و آشنایی با نعمتی، باز بیشتر در فقدان آن نعمت متاثر است، برای اینکه قدر و عظمتاین نعمت‌برایش روشن است .برای اینکه این نعمت بزرگ از دست ما مسلمانها و از دست ملت ایران رفته جای تاسف و تاثر است، خداوندمقام ایشان عالی است متعالی سازد و به تمام ملت ایران و بازماندگان محترم ایشان صبر و اجر بدهد و این جمهوری اسلامی را که ایشان‌پایه‌گذار آن بوده‌اند، به قدرت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کامله خودش حفظ فرماید در مقابل دشمنان داخلی و خارجی و ابرقدرتها .خدمتی که ایشان کردند این بود کهاسلام را در دنیا مطرح کردند، در مقابل دو قدرت شرق و غرب و ابرقدرتها که جهان را در تیول خود داشتند، واقعا اسلام قدرتی شد که در دنیاعرض اندام کرد و ابرقدرتها به وحشت افتادند.

اولین آشنایی بنده با ایشان این بود که بنده در سال ۱۳۲۰ به قم آمدم، آنوقت درسم بین سطح و خارج و بیشتر سطح بود، رسائل و مکاسب وکفایه می‌خواندم، در حدود دو سه ماه که در قم بودم با شهید مطهری آشنا شدم در مدرسه فیضیه و با هم، هم مباحثه شدیم و حتی همبزندگی‌مان یازده سال با هم بود .در آنوقت مرحوم آیت‌اللهالعظمی امام‌خمینی(قدس‌سره)درسی که معروف بود می‌فرمودند فلسفه بود، منظومهو اسفار، و ما هنوز به آن مرحله که منظومه و اسفار بخوانیم نرسیده بودیم، عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه زیر کتابخانه، ایشانیک درس اخلاق می‌فرمودند که علاوه بر طلاب و فضلای حوزه، دیگران از بازاری و غیره هم به آن درس حاضر می‌شدند و خیلی درس‌سازنده‌ای بود، روح به انسانها می‌داد .آن بیان زیبا و شیوای ایشان که از عمق دل بر می‌خاست، آن آیات و روایاتی که گاهی می‌خواندند و نحومیان ایشان گاهی مجلس را به گریه می‌انداخت و همه متاثر می‌شدند و حالت تحولی در همه بوجود می‌آمد .من و آقای مطهری در حقیقتوظیفه خود می‌دانستیم آن درس اخلاق را شرکت کنیم، نوعا هم زودتر می‌رفتیم و پهلوی ایشان می‌نشستیم و بعد از درس اخلاق سئوالاتی‌از ایشان می‌کردیم، بالاخره اولین آشنایی با ایشان در آن درس اخلاق بود و یادم است که در آن موقع اداره حوزه علمیه قم به عهده آیات ثلاثیعنی مرحوم آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوانساری بود، قهرا چون سهنفر مرجع در راس حوزه بودند ما طلبهها فکر می‌کردیم کهاگر یک مرجع واحد در راس امور حوزه باشد شاید بهتر باشد، چون تشتت و اختلافاتی در کار بود .گاهی ما با ایشان همین زمزمه را می‌کردیم ورو پیدا کرده بودیم و اینجور مسائل را مطرح می‌کردیم .یادم هست یک روز بعد از درس اخلاق من و شهید مطهری به ایشان عرض کردیم کهما آیت‌الله العظمی بروجردی(قدس‌سره)را رفتهایم در بروجرد دیدهایم تابستان هم آقای مطهری و هم من رفته بودیم به بروجرد و گفتیمکه ایشان هم بیانشان خیلی خوب است و هم مرد ملایی و استخوان علمی است، یک جوری می‌شد که ایشان به قم می‌آمدند، مرحوم اماچون خیلی با مرحوم آیت‌الله بروجردی آشنا نشده بودند فرمودند می‌ترسم سهنفر آقا و مرجع چهارتا بشوند و آن نتیجه که می‌خواهیم گرفتهنشود، ولی بعدا بر حسب تصادف که مرحوم آقای بروجردی مریض شدند و برای معالجه فتق خود به تهران رفتند، عدهای ایشان را برای آمدنبه قم دعوت کردند از جمله حضرت امام خمینی از کسانی بودند که دراین راه قدم برداشتند و وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند ،ایشان برای تثبیت مرجعیت آیت‌الله بروجردی خیلی فعالیت کردند و از خود گذشتگی نمودند، با اینکه چه بسا از نظر علمی هم خودشان رامحتاج نمی‌دانستند، ولی معهذلک درس ایشان می‌آمدند و جز حواریین ایشان بودند و فعالیت می‌کردند برای ایشان و خلاصه تثبیت کردندمرجعیت مرحوم آقای بروجردی را بدون توقعی.

ایشان(حضرت امام)یک درس منظومه و یک اسفار داشتند، فقط یک مباحثه فقه با مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای حاجسید احمد زنجانی در مدرسه فیضیه عصرها در اطاق مرحوم حاج آقا مرتضی حائری داشتند، که خیلی هم جر و بحثمی‌کردند با هم و صدای ایشان بلند بود، ایشان جهوری الصوت بودند که همه طلاب مدرسه متوجه بحث آنان می‌شدند بالاخره بحث فقهی ایشان داشتند، ولی تدریس فقه و اصول نداشتند، فقط منظومه و اسفار درس می‌فرمودند تا اینکه مرحومآقای بروجردی که درس فقه و اصول شروع کردند، ایشان هم شرکت می‌کردند، ما کمکم از همان آشنایی که در درس اخلاق باایشان داشتیم و درس اخلاق هم به جهاتی تعطیل شد و ایشان دیگر حاضر نشدند آن درس را ادامه بدهند، حتی بازاریهاپیش مرحوم آقای بروجردی هم آمدند و اصرار کردند به ایشان که درس اخلاق را امام بفرمایند، ولی ایشان عذری داشتند وقبول نکردند ولی ما انسمان با ایشان بتدریج بیشتر می‌شد و کمکم در درس منظومه ایشان شرکت کردیم که از اول منظومهتا اول طبیعیات را پیش ایشان خواندیم و آخرین درس منظومه ایشان هم بود که دیگر ایشان منظومه نگفتند و بعد از منظومههم مبحث نفس اسفار را پیش ایشان خواندیم که آن هم آخرین درس اسفار بود که دیگر ایشان بعدا نگفتند و قدرت بیانایشان در منظومه و اسفار خیلی عجیب بود و افرادی که دیده بودند می‌گفتند بخصوص این منظومه که این آخر ایشان گفتندخیلی عمیق گفتند، چون منظومه لب و خلاصه اسفار است و ایشان مطالب اسفار را هم در منظومه بیان می‌کردند و از بس‌ایشان مطالب را خوب بیان می‌کردند انسان به عمق مطلب پی می‌برد، بعضی درسها هست که لفظپرانی آن زیاد است، ولی‌مطالب آن روشن نیست که طرف خوب بفهمد، ولی ایشان این قدرت را داشتند که مطالب خیلی عمیق را جوری بیان‌می‌کردند که افرادی که در درس بودند خوب درک می‌کردند.

من یادم است که این مساله وحدت وجود که فهلویون می‌گویند که" الفهلویون الوجود عندهم حقیقه ذات تشکک تعم "را کهمعروف است، ایشان به قدری خوب بیان کردند که من یادم هست به ایشان عرض کردم :حاج‌آقا چون آن موقع ما به ایشانحاج‌آقا خطاب می‌کردیم این مطلب وحدت حقیقت وجود یک مطلب بدیهی و روشن است، پس چرا اینقدر در باره آن بحثو تفسیق و تکفیر شده است؟ ایشان فرمودند این مخالفتها و تفسیق و تکفیرها برای آن است که افراد فلسفه را پیش استاد واهلش نمی‌خوانند، می‌خواهند با مطالعه فقط بفهمند و بعضی درسها هست که باید از استادی که وارد است تلقی کرد.علی‌ای‌حال بیان ایشان بیان بسیار جالبی بود که خیلی از آن استفاده نمودیم در آن منظومه و اسفار که پیش ایشان‌می‌خواندیم، و یادم است درس اسفار که می‌رفتیم بعد از درس استاد و شاگرد با هم به درس مرحوم آقای بروجردی می‌رفتیم، ونوعا به وسط درس می‌رسیدیم و یک روز مرحوم آقای بروجردی با ناراحتی و عصبانی گفتند چرا این طور می‌کنید؟ خوب اگرنمی‌خواهید نیایید، که من به امام عرض کردم بالاخره آقای بروجردی به ما نق زدند، پس خوب است درس اسفار را زودتر تمامکنید که به اول درس ایشان برسیم .به هر حال ما در اثر آشنایی با بیان ایشان و آن قدرت علمی که ایشان داشتند، با اینکهدرس فقه و اصول نداشتند و به مدرس فلسفه در حوزه معروف بودند، معهذلک من و آقای مطهری با اینکه درس مرحوم آقایبروجردی می‌رفتیم، گفتیم پیش ایشان یک درس اصول شروع نماییم که خصوصی باشد و بتوانیم درست بحث بکنیم، چوناین درسهای طلبگی اگر بخواهد پخته شود باید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

روی آن بحث زیاد بشود، لذا ما دونفر به ایشان پیشنهاد کردیم جلددوم کفایه‌را و ایشان اول فکر کردند سطح آن را، و لذا روز اول همان سطح را برای ما با تندی گفتند و ما که اشکال و ایراد می‌گرفتیم‌می‌فرمودند این طور درس پیش نمی‌رود، گفتیم خوب نرود، فرمودند پس شما خارج کفایه را می‌خواهید، گفتیم این طور باشدکه قرار شد خارج باشد و اول من با شهید مطهری بودیم و بعدا افراد دیگری علی‌التبادل شرکت می‌کردند، ولی ثابت نبودند مثلا یادم هست مرحوم آیت‌الله بهشتی مبحث استصحاب را شرکت نمودند، تا آخر این درس هفت سال طول کشید و ما حقاخیلی استفاده بردیم، برای اینکه من و آقای مطهری که کار دیگری جز درس و بحث نداشتیم اقوال بزرگان دیگر مانندتقریرات و کتابهای مرحوم آقای نائینی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین و غیره(رحمهم‌الله‌تعالی)را می‌دیدیم و در درس‌مطرح می‌کردیم و ایشان هم طبعا آنها را می‌دیدند و معمولا مطالب جدید و بکری داشتند، بخصوص در مورد آقای نائینی کهدر نجف یک اسطوره علمی بودند، امام حرفهای ایشان را می‌دیدند و رد می‌کردند، که شاید برای خیلی‌ها سنگین بود و ازمحسنات ایشان این بود که بر خلاف شیوه بعضی دیگر که حرفهای دیگران را به نام خود نقل می‌کنند، در نقل مطالب افراد وبزرگان اسم آنان را می‌بردند و می‌فرمودند مثلا این حرف مال مرحوم آقای نائینی یا حاج شیخ عبدالکریم و دیگر بزرگان‌می‌باشد و به اسم خودشان تمام نمی‌کردند .مرحوم آقای بروجردی هم این طور بودند و خیلی پخته حرفهای آنان را نقل‌می‌کردند، وقتی خوب حرف نقل شد برای طرف مفهوم می‌شود، آن وقت شروع می‌کردند به رد و اشکال بر آن

یادم هست روزی در نقل مطالب آقای نائینی کسی به ایشان اشکال می‌کرد ایشان فرمودند :من دارم فعلا قصه می‌گویم درنقل قصه اشکال دارید، منظور اینست که درس ایشان بسیار مفید و سازنده بود و اول فقط من و آقای مطهری و یکی‌دونفردیگر بودند و تا آخر هفت سال شاید حدود ۸ ۷ نفر بیشتر نبودیم، آنوقت یک کسانی ما را می‌دیدند، می‌گفتند شما چرا به درس‌فلانی یعنی امام می‌روید؟ می‌گفتیم خوب درس خوب و مفیدی است، ولی آنها تعجب می‌کردند و می‌گفتند این همه‌مراجع و اساتید هستند، این درس یک بازی سیاسی است که شما درست کرده‌اید، ولی ما همچنان اصرار داشتیم و می‌گفتیم‌ما واقعا از ایشان استفاده می‌کنیم، مرحوم آقای مطهری یادم هست می‌گفت :به عقیده من درس ایشان در آینده در حوزه جابساز می‌کند و طلاب و فضلا کم‌کم متوجه عمق آن خواهند شد و اکنون چون ایشان در حوزه به تدریس فلسفه معروف بودند حالا طلاب متوجه نیستند، ولی بزودی متوجه بیان و عمق درس ایشان می‌شوند و/درس ایشان در حوزه می‌گیرد و اول خواهدشد و ما هم این طرف و آن طرف از عمق درس ایشان تعریف و تبلیغ می‌کردیم، ولی افراد زیر بار نمی‌رفتند و قبول نمی‌کردند ودر فکر رفتن به درس مراجع و بزرگان که عنوان داشتند بودند، ولی ما از آن درس خیلی استفاده کردیم و هفت سال طول کشیدو یادم هست بعد از پایان درس اسفار ایشان، ما یک درس فقه کتاب زکات را پیش ایشان شروع کردیم که یکی دو ماه بیشترطول نکشید و نمی‌دانم چرا و به چه دلیل ادامه ندادیم، ولی اصول را که خارج جلددوم کفایه باشد، هفت سال پیش ایشان‌خواندیم و بیشتر بحث فقه را ما پیش مرحوم آقای بروجردی خواندیم.

علی‌ای‌حال به نظر ما روشن بود که ایشان در مسائل عمیق که وارد می‌شدند خیلی خوب‌فکر می‌کنند و به عمق مطلب‌می‌رسند و چه بسا اول بحث ایشان مسائل را سطحی برای ما مطرح می‌کردند، ولی از باب اینکه ما زیاد اشکال می‌کردیم وحرفهای بزرگان دیگر را نیز مطالعه کرده بودیم، ایشان قهرا آن حرفها را مطالعه می‌فرمودند و حرفهای جدیدی که فوق حرف‌بزرگان بود برای ما می‌آوردند، یک قسمتهای آخر بحث ایشان مثل استصحاب و تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید را من همان‌موقع به قلم خودم نوشتم، خود ایشان هم نوشته‌اند که چاپ شده در کتاب الرسائل، شاید نوشته‌های من مفصل‌تر از خود ایشان‌باشد .به هرحال بعد از اتمام این دوره که عرض کردم حدود ۸ ۷ نفر بیش تا آخر نبودیم ، سال بعد ایشان از اول اصول شروع‌کردند که ما دیگر نرفتیم و عده زیادی حدود ۶۰۰ ۵۰۰ نفر شرکت می‌کردند، که در مقایسه با درس مرحوم آقای بروجردی کم‌افرادش حدود ۸۰۰ ۷۰۰ نفر بودند، درس ایشان دومین درس حوزه در آن موقع بود که حدود ۵۰۰ نفر از فضلا به درس ایشان‌حاضر می‌شدند که آقای سبحانی(حفظهم‌الله)در همین دوره شرکت کردند و تقریرات درس اصول ایشان را نوشتند، دوره قبل‌از این دوره را قسمتهایی از آن را خود امام نوشتند و یک قسمت را هم من یادداشت نمودم(در جواب سئوال از فقه‌امام قدس‌سره ایشان گفتند یک بحث سطح مکاسب که خیلی قوی هم بود را ایشان قبلا گفته بودند که آقای امینی‌نجف‌آبادی نیز شرکت کرده بودند)و بعد از خارج زکات که ما شروع کردیم پیش ایشان، دیگر من یاد ندارم که ایشان در زمان‌مرحوم آقای بروجردی خارج فقه شروع کرده باشند، البته من چیزی یادم نیست شاید هم بوده، البته درس خارج فقه و اصول‌ایشان در حوزه خیلی جا باز کرد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت که در حوزه اول درس بود، و آقای مطهری به من می‌گفتندیادت هست که من آن روزهای اول که درس امام می‌رفتیم پیشربینی می‌کردم که بالاخره روزی درس ایشان در حوزه جا بازمی‌کند و حالا افراد متوجه نیستند، دراین موقع طوری بود که درس مراجع دیگر حدود ۴۰ ۳۰ نفر شاید بیشتر نبودند، ولی‌درس ایشان حدود ۵۰۰ نفر بود که این معنی مهم بود.

بعد از وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی که بیوت مراجع فعال شده بود، از نظر علمی ما و شهید مطهری به ایشان نظر داشتیم‌ولی ایشان حتی‌المقدور از فعالیت برای مرجعیت فرار می‌کردند و حاضر نمی‌شدند کاری انجام دهند، یادم هست وقتی آیت‌الله‌بروجردی مرحوم شده بودند من شب رفتم منزل امام‌و آن موقع منزل هر مرجعی شلوغ بود و رفت‌و آمد و صحبت از رساله بود ولی ایشان رساله و حاشیه عروه‌و وسیله داشتند ولی چاپ نشده بود و ما هم می‌دیدیم که ایشان مشغول تکمیل حاشیه هستندمع‌ذلک ایشان حاضر نبودند در صحنه بیایند، آن شب در منزل ایشان در قم نماز را با ایشان خواندم و حدود یک ساعت و نیم باایشان پیرامون مرجعیت و مراجع و آقای حکیم صحبتهایی کردم که ایشان‌در مورد آقای حکیم می‌گفتند من ایشان راندیده‌ام، فقط کتاب مستمسک ایشان را مطالعه کرده‌ام و امام هیچ خودشان را در معرض آقایی و مرجعیت قرار نمی‌دادند .حتی‌در مورد گرفتن جلسه فاتحه برای مرحوم آیت‌الله بروجردی که هر کس سعی می‌کرد زودتر از دیگری بگیرد، ایشان اصلا حاضرنمی‌شدند و کنار ایستاده بودند، چون معنایش این بود که ایشان خودشان را می‌خواهند مطرح کنند.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تا بالاخره روزهای ۱۶ ۱۵ فوت آقای بروجردی شاگردان ایشان بااصرار یک جلسه خودشان به نام ایشان گرفتند و حتی آنروزها که روزنامه‌نگاران از تهران می‌آمدند و با مراجع مصاحبه می‌کردند، ایشان حساضر نبودند و خودشان را کنار می‌کشیدند تنها بعضی شاگردان علاقمند به ایشان برای روزنامه‌ها چیزهایی می‌گفتند، ولی هنگامی که جریان انجمنهای ایالتی وولایتی پیش آمد و همه علما و مراجع اعلامیه دادند، اعلامیه‌های ایشان خیلی کوبنده و تند بود علیه رژیم شاه و همین معنی‌باعث شد که مردم ایشان را بشناسند، البته ماها و خواص که می‌شناختند ولی مثل سایر مراجع در بین مردم ایشان عنوان‌نداشتند و مبارزات و موضعگیریهای ایشان در مقابل لوایح ششگانه شاه و جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان را بین‌مردم مطرح ساخت و بازار تهران و سایر شهرستانها به ایشان متوجه شدند، خود ایشان هم در تماس با علما شهرستانها فعال‌بودند، نامه‌ها و مکاتبات زیادی با آنان داشتند، یک روز صبح یادم هست خدمت ایشان رسیدم فرمودند من دیشب اصلاخوابیدم و صد نامه برای علما و روحانیون شهرستانها نوشتم به خط خودم راجع به وظیفه آنها در مقابل رژیم شاه و اینکه چرا آنها ساکت نشسته‌اند .یادم است در سفر اول که قاچاقی به عتبات مشرف شدم ایشان آن موقع در ترکیه تبعید بودند و سیاست‌رژیم شاه این بود که می‌خواست از ناحیه قم راحت باشد، مرجع را در نجف معرفی می‌نمود و پیشتر مرحوم آقای حکیم را بعنوان مرجع معرفی کرده بود تا از ایران دور باشد و از اوضاع ایران حتی‌المقدور بی‌خبر بماند و در ذهن آقای حکیم کرده بودندکه اطرافیان آقای خمینی از نهضت آزادیها و حزبیها و بچه‌های تند می‌باشند و می‌خواهند مرجع تراشی نمایند و ایشان رامرجع کنند و خود ایشان نیز درصدد مرجع‌شدن می‌باشند، و من می‌دانستم ذهن مرحوم حکیم را نسبت به امام پر کرده‌اند، لذامن در اولین سفرم که به نجف رفتم توسط آقای عمید زنجانی وقت ملاقات با آقای حکیم خواستم و با اینکه می‌گفتند ایشان‌معمولا وقت خصوصی به کسی نمی‌دادند، ولی من حدود سه ربع ساعت در مورد آقای خمینی با ایشان صحبت کردم و به‌ایشان عرض کردم من خدا را گواه می‌گیرم که از آن روزی که من با ایشان آشنا شدم یک قدم برای مرجعیت خودشان‌برنداشتند و حتی بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی هرچه به ایشان اصرار کردند رساله چاپ کنند حاضر نشدند، تا اینکه مسالطوایح ضد اسلام رژیم که پیش آمد و ایشان احساس وظیفه نمودند و اعلامیه‌های کوبنده و تندی را علیه آنها منتشر نمودند مردم آن موقع به ایشان رو آوردند و ایشان را به عنوان مرجع قبول نمودند.

حالا مردم از ایشان استقبال کردند گناه ایشان چیست؟ و در مورد بودن افراد حزبی و نهضت آزادی در اطراف ایشان که آقای‌حکیم فکر می‌کردند، به ایشان عرض کردم روزی من خدمت علامه طباطبایی رسیدم و ایشان نسبت به آقای خمینی گله مندبودند که آقایان نهضت آزادی توسط من از آقای خمینی ملاقات خصوصی خواسته و ایشان قبول نکردند و آنها ناراحت شدند ومن این گله علامه را خدمت آقای خمینی عرض کردم و ایشان فرمود آقای طباطبایی توجه ندارند، و گفتند آنها هم مثل سایرمردم بیایند ملاقات من، اگر من ملاقات خصوصی با نهضت آزادی بکنم، سوژه‌ای می‌شود در دست رژیم که می‌خواهد قیام ونهضت ما را خراب کند و متهم به حزبی بنماید و دیگر آن وجهه اسلامی و مردمی‌اش خراب خواهد شد، گرچه بعضی از آنها راآدم خوبی می‌دانم، و من برای آقای خمینی گفتم اینها نظریاتی دارند در مسائل سیاسی، فرمودند :نظریات خود را یا به شمابگویند یا به من بنویسند .من که این داستان را برای آقای حکیم گفتم، ایشان با تعجب شدید گفتند عجب آقای خمینی این‌جهات را مراعات می‌کردند، این قصه خیلی برای آقای حکیم جالب بود که امام سعی دارند قیام خود علیه رژیم منتسب به گروو حزب خاصی ننماید و فقط همان جنبه اسلامی و مردمی مطرح باشد.

امام در عین اشتغال به مبارزات و کارهای سیاسی هیچ‌گاه از کارهای درسی و علمی خود کم نمی‌گذاشتند، یک روز یادم استدر اوایل مبارزه با لوایح ششگانه شاه، روزی خدمت ایشان رسیدم و در حالی که منزل ایشان در قم از مردم تهران و شهرستانهاپر شده بود و منتظر دیدار با ایشان بودند، من دیدم امام به نوشتن درس خود که از تدریس آمده بودند مشغولند .من با تعجب‌گفتم آقا الان مردم در بیت شما منتظر صحبت و دیدار شما می‌باشند، وقت نوشتن درس حالا نیست، که ایشان فرمودند :نه، مانباید از کارهای علمی و درسی خود کم بکنیم، ما باید کار آخوندی خود را کاملا انجام دهیم و این همان بحثهای فقه ایشان بودکه به قلم ایشان می‌باشد و چاپ شده است و به نظر من این نکته را باید آقایان اهل علم و فضلا از امام یاد بگیرند و هیچ‌گاه‌کارهای سیاسی و انقلابی آنها مانع کارهای درسی و علمی‌شان نشود، و اهمیت کار آقای خمینی که توانستند پیروز شوند این‌بود که ایشان از نظر علمی جا افتاده و غنی و شاخص بودند، یعنی از نظر علمی ایشان مرجع تقلید و مورد توجه فضلا و علما بودند و همین معنا پشتوانه شد برای کارهای سیاسی و مبارزاتی ایشان که مردم به ایشان رو آوردند و رمز و سر پیروزی ایشان‌علاوه بر قاطعیت و پشتکار و استقامت، عامل مهمی که در راس همه عوامل می‌باشد همین بود که از نظر علمی ایشان قوی وغنی و مورد توجه همه بودند، چنانچه از نظر معنوی و قداست و عرفان و معرفت نیز مردم به ایشان ایمان داشتند و باید ائمه‌جمعه و جماعات، فضلا و طلاب به این نکته توجه نمایند و درس بگیرند و در ضمن کارهای اجتماعی، سیاسی و انقلاب درس‌و بحث را ترک نکنند و در همان حوزه خودشان مطالعه و درس و بحث داشته باشند ، اقلا آنچه را خوانده‌اند یادشان نرود، ما بایددر هر پستی هستیم جوری باشیم که بتوانیم رفع نیاز علمی جامعه و طلاب و مردم را بکنیم.

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی گرچه رساله ایشان کم‌کم چاپ شده بود، ولی هنوز در بین مردم جا باز نکرده بود، چون بعد ازفوت ایشان مدتی مرحوم آقای سید عبدالهادی مرجع بودند و بعد از یک سالی هم که زمان ایشان بود اکثرا به آقای حکیم وعده‌ای هم به آقای خوئی مراجعه کردند، و ما احساس کردیم که باید برای مرجعیت حضرت امام فعالیت کرد، و رژیم‌می‌خواست اسم ایشان به کلی از بین مردم محو شود و تبعید هم که ایشان بودند نمی‌خواست عنوان آیت‌اللهی و مرجعیت پیداکنند و من یادم هست در اولین بازداشت من در قم در بازجوییها، من از آقای خمینی به عنوان آیت‌الله نام می‌بردم که بازجو کمشخصی به نام بکائی بود عصبانی شد و گفت آیت‌الله ننویس و من اصرار بر نوشتن داشتم، گفت برایت بد می‌شود، گفتم هرچیمی‌خواهد بشود، یک دکتر را مثلا اگر با عنوان دکتر ننویسی توهین است، گفت پس در اوراق بازجویی بنویس که

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

من خودم بهاسم آیت‌الله نوشتم، و من نوشتم .لذا من و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی(رحمه‌الله تعالی)تصمیم گرفتیم به هو شکلی شدهیک چیزی تنظیم نماییم که عده‌ای از فضلا و علما به مرجعیت ایشان شهادت بدهند و البته نظر ما اعلمیت ایشان بود، ولی‌حد اقل آنان به جواز تقلید و بلااشکال‌بودن آن شهادت دهند و بالاخره نوشته‌ای درست کردیم که ظاهرا ۱۲ ۱۱ نفر از اساتیدمرجعیت ایشان را امضا کردند و آنرا در همه جا منتشر کردیم که دستگاه و ساواک از این کار خیلی ناراحت و عصبانی شد وشهریه ایشان را تلاش می‌کرد از بین برود و توزیع نشود و یادم است آن روزها که ایشان در حال تبعید بودند و مرحوم آقای حاج‌آقا مصطفی را دستگیر کرده بودند و شهریه ایشان در شرف تعطیلی بود، من خیلی تلاش کردم و به بازاریها و امثال آقای‌عسگراولادی و این طرف و آن طرف سفارش می‌کردم که به هر جوری شده نگذارند به شهریه ایشان ضربه‌ای وارد شود و ازوجوه شرعیه مردم تامین گردد و بالاخره کاری شد که هم مرجعیت ایشان تثبیت شد و هم شهریه عمومی ایشان داده می‌شد وآسیبی ندید.

در مورد مرجعیت ایشان، هنگامی که ایشان در تهران بازداشت بودند و علمای شهرستانها و بعضی مراجع مانند آقایان میلانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری برای اعتراض به تهران عزیمت نموده بودند، ما هم از نجف‌آباد به تهران رفتیم، البته علما ومراجع در منازل بزرگان بودند و رفت و آمد و تشریفات داشتند ولی من در مدرسه فیروزآبادی با طلاب بودم، ولی کارگردان‌جلسات علما و مراجع بودیم و خود را در مجالس و محافل آنان می‌رساندیم و هرکار لازمی را به موقع انجام می‌دادیم، از جمله‌یک شب من و آقای امینی تصمیم گرفتیم متنی تنظیم نماییم و در جلسه علما که قرار بود فردا در قلهک در منزل آقای سیدنورالدین طاهری شیرازی باشد، مطرح نماییم و به عنوان امام و آقایان محلاتی و قمی که آن موقع بازداشت بودند به عنوان‌حوالپرسی علمای شهرستانها خطاب کنیم و برای امام عنوان مرجع عالیقدر شیعیان را نوشتیم و فردا در جلسه به علما گفتیم‌آقایان اینجا تشریف آورده‌اید حداقل خوب است یک اعلامیه برای اربعین شهدای ۱۵ خرداد بدهید، که ناگهان مرحوم آقای‌حاج آقا مرتضی حائری گفتند ما اینجا نیامده‌ایم اعلامیه بدهیم، بلکه آمده‌ایم یک کاری بکنیم برای آقایان که بازداشتمی‌باشند، گفتم کاری از دست من و شما جز همین اعلامیه‌ها و دلگرم نمودن مردم و تشویق آنان بر نمی‌آید و هرکسی چیزی‌گفت و پیشنهاد ما را قبول نکردند، ما گفتیم پس حد اقل یک تلگراف احوالپرسی به آقای خمینی و دونفر دیگر مخابره کنید،گفتند به دستشان نمی‌رسانند، گفتم نرسانند هدف ما تجلیل و حمایت از آنها و شخص آقای خمینی می‌باشد، چون دولتمنعکس نمی‌کند که آقایان علما از شهرستانها به تهران برای چه هدفی آمده‌اند و حتی وانمود می‌شود که بعضا برای معالجه‌چشم خود یا رفتن به مشهدمقدس به تهران آمده‌اند، چنانچه در دیدار پاکروان با بعضی چنین اظهار شده بود.

به هر حال پس از اصرار زیاد ما، اول مرحوم بنی‌صدر از علما همدان که آدم عالم و حری بود، به من گفت شما یک متنی آماده‌کنید تا شاید امضا شود، من گفتم متن آماده است و همان متن آماده شده از قبل را با عنوان مرجع تقلید شیعه ارائه دادم کهموجب استنکار و تعجب آنان شد و هرکس چیزی گفت مبنی بر اینکه ایشان مرجع تقلید نیستند، گفتم مرجع کسی است که ازاو تقلید کنند، گفتند چه کسی از او تقلید می‌کند؟ گفتم من و لازم نیست که همه مردم از کسی تقلید کنند، به علاوه شما برویدبین مردم ببینید ایشان مقلدین زیادی دارند، به هرحال چندنفری با ما همصدا شدند و عده‌ای راجع به بعضی کلمات دیگراعتراض داشتند که اصلاح شد، در این هنگام یکی از بزرگان حاضر با عصای خود بلند شد که از جلسه برود بیرون و من درباطاق را بستم و گفتم نمی‌گذارم خارج شوید تا نگویید اشکال این متن کجایش است و بالاخره آن بزرگوار با خنده گفتغلانی تو خیلی زرنگ و ناحق هستی و برگشت نشست و ما از همگی امضا گرفتیم و اول هم همان شخص بزرگوار کهمی‌خواست فرار کند امضا نمود، و چون می‌دانستیم چندنفری از علمای مهاجر هم پیش آقای شریعتمداری در باغ ملکهستند، رفتیم به سراغ آنها و با آقای خسروشاهی که آنجا بودند قضیه را درگوشی و محرمانه مطرح کردیم و ایشان با بلندصحبت‌کردن مساله را افشا نمودند و حاضرین در جلسه که چندنفر ساواکی هم در آنجا بود از قضیه مطلع شدند و ما از لو رفتن‌مساله ناراحت شدیم، ولی امضا را گرفتیم و به آقای امینی گفتم خلاصه قضیه لو رفت و ساواکیها مطلع شدند و من چون‌شناخته شدم متن تلگراف را به شما می‌دهم و از شما جدا می‌شوم که اگر دستگیر شدم تلگراف از بین نرود، چون می‌دانی با چهزحمت و خون دلی این امضاها گرفته شد، و ایشان قبول کردند و من جدا شدم و اتفاقا در حرم حضرت عبدالعظیم مرا تعقیب وسپس بازداشت کردند و در بازجویی در ساواک شهر ری سراغ آن متن را از من گرفتند و خیال می‌کردند اعلامیه بوده که مزپخش می‌کردم و مرا در یک حمام که فوق‌العاده گرم نموده بودند برای شکنجه بردند که پس از نیم ساعت تمام لباسهایم کاملاتر شد .بالاخره پس از تهدید به زدن و کشتن، بعدا در بازجویی من به کلی منکر شدم و آنها سراغ آقای امینی را نه به اسم خاص از من‌گرفتند و فحاشی می‌کردند بالاخره بعد از یاس از چیزی، مرا با تعهد که فردا مجددا برگردم آزاد کردند و گفتند چه کسی تو رامی‌شناسد، گفتم آقای شریعتمداری، که به او فحش دادند، گفتم آقای خوانساری به او هم فحش دادند .گفتم خدا مرامی‌شناسد .فردا باز با اینکه رفقا مخالف بودند، آمدم و بازجویی از من شد و تمام شد و آقای امینی که صحنه بازداشت مرا دیدبود فورا تلگرام را در باغچه مدرسه لالهزاری پنهان نموده بود و بعد از آزادی من گفتیم خوب چه کسی حالا این تلگرام رامخابره کند .قرار شد مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد سدهی که چند تن از همشهریهای قوی ایشان را همراهی و حمایتمی‌کردند، ببرند برای مخابره، که بردند و ما خوشحال بودیم که مرجعیت آقای خمینی را ۳۳ نفر از علمای معروف شهرستانهاامضا کردند .البته مراجع مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری را ما دیدیم صحیح نیست که با ما امضا کنند، آنهاخودشان قرار شد چیزی با امضا چهارنفر بنویسند که کردند و چون خطر اعدام امام در بین بود، در متن مراجع چهارگانه آقایانمیلانی، مرعشی، شریعتمداری و حاج شیخ محمد تقی آملی هم عنوان مرجعیت امام ذکر شده بود که خطر را دفع نماید.

به هرحال رژیم در آن شرایط می‌خواست مرجعیت ایشان و شهریه جا نیفتد و ما تلاش می‌کردیم که به هر نحو شده مرجعیتایشان و شهریه تثبیت شود تا خطر از بین برود و هم برای تاثیر در نهضت و روی مردم، و من یادم است به طلاب مبارزمی‌گفتم شما به جای اینکه یک شعار بدهید یا یک اعلامیه پخش کنید و دستگیر شوید کار بهتر و عمیقتر این است که ازایشان در منابر و محافل فتوا نقل کنید و اگر هم از دیگران تقلید می‌کنید یک فتوا هم از ایشان نقل کنید، اثر این کار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برای مبارزه از پخش یک اعلامیه مثلا شاید بیشتر باشد، روی این جهت ما و آقای ربانی شیرازی خیلی اصرار داشتیم ومی‌دانستیم وقتی دستگاه دید در هر شهر و روستایی رساله امام و فتاوای ایشان مطرح است، دیگر هیچ کاری نمی‌تواند انجامدهد .یادم است تیمسار مقدم در یکی از بازداشتها به من گفت هفدهنفر مرجع داریم، شما چرا از یکنفر اینقدر ترویج می‌کنید و خمینی خمینی می‌کنید؟ پرسید ایشان چندمین مرجع است به نظرت، گفتم اول یا دوم و ظاهرا اول را آقای حکیم معرفی‌کردم، سپس گفت مراجع را بشمار، من چهارنفر را شمردم، گفت چرا آقای خوانساری را نشمردی؟ گفتم خوب ایشان همباشد.

بعد از فوت آقای حکیم با مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم جلسه فاتحه‌ای در مسجد اعظم قم به عنوان آقای حکیم‌از طرف حوزه علمیه برگزار کنیم که آن روزها معلوم بود برای چیست و یکی از آقایان را برای سخنرانی دعوت کردیم و شرط‌کردیم که روی منبر مرجعیت امام را جدی اعلام نماید، در این هنگام امام نجف بودند و ما می‌خواستیم در قم و در این موقعیت‌که آقای حکیم فوت شده‌اند مرجعیت امام اعلام گردد .ولی آن شخص مدعو نیامد و چون برای جلسه اعلامیه پخش شده بودجلسه خیلی شلوغ شد و آقای شریعتمداری هم آمده بود، وقتی دیدیم برای منبر کسی نبود، آقای شریعتمداری به آقای سیدصالح طاهری گفت پس شما بروید منبر و جلسه را ختم کنید و ایشان قبول نمود.

و آن موقع که امام در ترکیه بودند، ما دیدیم اسم ایشان رو به فراموشی است، اصرار کردم به فضلا که جلسه با شکوهی درمدرسه فیضیه گرفته شود، و باز شخص مدعو نیامد برای منبر، که آقای مشکینی و آقای نوری اول صحبت کردند و آقای‌مشکینی راجع به اختلاف ترک و فارس به عربی چند جمله‌ای گفتند و من بعدا صحبت کردم که برای اولین بار بود و گفتم حوزه‌علمیه قم بدون روح خدا روح ندارد و ایشان باید هرچه زودتر به ایران و حوزه بازگردند و از این قبیل حرفها و صحبت را با خطبه‌حضرت امام‌حسین در باره امر به معروف و نهی از منکر که در کتاب تحف‌العقول می‌باشد شروع و با تفصیل مطالب را طرح‌کردم و ساواکیها برای تهدید پلیس را به پشت بام مدرسه فرستادند و مجلس را زیر نظر داشتند و رفقا از اینکه من برای اولین‌بار صحبت کردم تعجب کرده بودند و هدف اصلی ما از این جلسه احیا نام امام بود که مدتها فراموش شده بود و ما می‌خواستیم‌نام ایشان در ایران و حوزه همیشه مطرح باشد و آن روزها معروف بود دکتر اقبال گفته بود ما آقای خمینی را بردیم به نجف تاگرفتار گرگها شود و نابود گردد .خیال می‌کردند ایشان در نجف مطرود می‌شود، در صورتی که در نجف هم درس ایشان خوب گرفته بود و بر خلاف نظرشان بودو علت بردن ایشان به نجف این بود که مجلس ترکیه ظاهرا بیش از یک سال را به دولت آن کشور اجازه تبعید آقای خمینی درآنجا را نمی‌داد و گفتند ایشان در نجف گم می‌شود و ما هم اصرار داشتیم که نام ایشان در کشور و روی منابر و در محافل باشد وبه عنوان مسئله گفتن و فتوا نام ایشان را احیا می‌کردیم، و رژیم سعی می‌کرد با بازداشت افراد نگذارد به هیچ وجه از ایشان‌نامی برده شود و در قم هرکجا چیزی به نام ایشان مطرح می‌شد سکه به نام من و آقای ربانی شیرازی خورده بود و بعد از هرحادثه‌ای به سراغ ما می‌آمدند و ما را دستگیر می‌کردند، آقای مطهری هم آن موقع تهران بودند، مثلا بعد از شهادت آقای‌سعیدی فورا آمدند و ما را بازداشت نمودند، چون ترسیدند برای تشییع جنازه او ما کاری انجام دهیم و در بین بچه‌ها فرزند من‌شهید محمد منتظری خیلی فعال بود، مثلا گاهی تصمیم می‌گرفتیم از طلاب شهرستانها برای تثبیت مرجعیت آقای خمینی‌جداگانه اعلامیه و امضا بگیریم .برای این کار نیاز بود یکنفر باشد که هماهنگ کند کارها را و مرحوم محمد برای این کار خیلی فعال بود و سمج هم بود و اگرطرف قبول نمی‌کرد، با اصرار و سماجت از او امضا را می‌گرفت و با استدلال به اینکه مگر تو به اسلام و انقلاب عقیده نداری‌طرف را راضی به امضا می‌کرد و او را قبل از من بازداشت کردند .البته چندین بار بازداشت شد و همماش هم برای اعلامیه‌هایی‌بود که از اشخاص امضا می‌گرفت و آن دفعه هم که محکوم به چند سال شد برای پخش اعلامیه در صحن مطهر بود در ایام‌عید نوروز که با عده‌ای اعلامیه پخش می‌نمودند که بلافاصله بعد از او مرا بازداشت کردند و حدود هفت ماه من به اتفاق آقای‌ربانی شیرازی بازداشت بودیم، ولی او را محاکمه و محکوم نمودند و از من و آقای ربانی تعهد می‌خواستند که به قم نرویم و ماقبول نمی‌کردیم و از محمد هم تعهد می‌خواستند و او حاضر نشد و او را به محاکمه تهدید کردند و او گفت محاکمه کنید، من‌تعهد نمی‌دهم و بالاخره به سه سال محکومش کردند و ما را اگرچه آن موقع آزاد کردند ولی بعدا محاکمه و محکوم نمودند .یادهست ما آن موقع یک جلسه یازدهنفره داشتیم که آقایان مشکینی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و آذری و قدوسی هم عضوبودند و آقای سید محمد خامنه‌ای نیز بود و یک اساسنامه از طرف آقای سید محمد خامنه‌ای تنظیم شده بود که مربوط بتشکیل حکومت اسلامی و اطلاعات خارجی و داخلی و ضد اطلاعات و کمیته شهرستانها و این قبیل امور بود که به سطح فکرآخوندی آن زمان نمی‌خورد و حدود ۶۰ ۵۰صفحه بود و من و آقای ربانی اساسنامه را در بازجوییها منکر شده بودیم و دربازجوییها می‌گفتیم جلسه مربوط به اصلاح کتب درسی حوزه بود، البته این موضوع هم در جلسه مطرح می‌شد .ولی هدف اصلی جلسه مسأله مبارزات و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح نیازهای مختلف آن بود و ما در بازجوییها منظوراصلی را مخفی نگاه می‌داشتیم، تا بعد از دستگیری آقای آذری و لو رفتن اسامی ما و منظور اصلی، ساواک خیلی روی ماحساس شد و گفته شد که حتی اساسنامه را پیش شاه برده‌اند و او هم حساس شده است و امور مالی آن جلسه محرمانه را من‌بعهده داشتم که یادم هست حدود ۱۷ عدد پنج تومان تا لحظه دستگیری داده بودیم و از افراد گرفته بودم .در اوائل امر بازداشتدر بازجوییهای من و آقای ربانی فشار خیلی نبود، ولی بعد از دستگیری آقایان قدوسی و آذری و کشف اساسنامه از لابلای کتب‌آقای آذری فشار روی ما زیاد شد و در این باره ما منکر چنین چیزی بودیم، یک روز در بازجویی ازغندی معروف به من گفت:فلانی طفره نرو، کار شما مثل همان حزب ملل اسلامی است که ۵۵ نفر بودند و آقای کاظم بجنوردی و دیگران بودند، گفتم:آنها کار مسلحانه داشتند و از ما حرکت مسلحانه نبوده، گفت :من اسلحه هم می‌گذارم توی پرونده شما، گفتم مگر همین‌طوری گذاشتنی است؟ گفت :این سازمان اطلاعات و ضداطلاعات چیست که شما می‌خواستید درست کنید؟ من گفتم: ازاین حرفها اصلا خبر ندارم و چیزی نمی‌دانم و در جلسه ما صحبت از اصلاح کتب درسی حوزه بوده .بعد ازغندی و دکتر جوان ازسران ساواک اینها ما را با آقای آذری مواجهه دادند و مرا بردند جایی و گفتند به پشت سر خود نباید نگاه کنی و بعد کسی راآوردند که من اول فکر کردم آقای هاشمی‌رفسنجانی باشد، نمی‌دانستم جریان آقای آذری را و یک سری سئوالاتی از من کردراجع به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

جلسه و اهداف و اعضای آن و من همان حرفهای قبلی را گفتم، سپس یک سری سئوالات از آن فرد پشت سر من‌نمود و آن وقت از من پرسید این آقا را می‌شناسی؟
من هم بر خلاف دستور آنان نگاه کردم دیدم آقای آذری است، که آنان خیلی عصبانی شدند که چرا من آقای آذری را دیدم وشناختم و پرسید او چطور آدمی است؟ گفتم آدم خوبی است و حافظ قرآن هم می‌باشد، گفت هرچه بگوید قبول می‌کنی کهدرست گفته؟ گفتم آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ممکن است خطا و اشتباه بکند، بعد از آقای آذری مرا پرسید، ایشان هم‌گفت بله آقای منتظری است و یک مقدار از من تعریف نمود، از او پرسید در آن جلسه که داشتید آقای منتظری هم بود که آن‌مسائل مطرح شد؟ آقای آذری که از کیفیت مواجهه و برخوردها متوجه شد که من مسائل جلسه محرمانه و هدف از آن‌اساسنامه را منکر شدم، پاسخ دادند که من یادم نیست که آن شبها که این مطالب را مطرح کردیم آقای منتظری هم بودند یانه، ممکن است آن شبها نبوده‌اند و این اظهار آقای آذری به نفع من شد و خطر از من دفع شد، آقای ربانی هم منکر شده بود وخیلی منازعه با آنها کرده بود، ولی به هر حال اساسنامه روی پرونده ما در دادگاه بود که به سه سال محکوم شدیم .بعدا به هرحال ساواک تمام طرفداران ایشان را بازداشت و یا تبعید می‌کرد، وقتی از این کار اثری ندید، مشغول تبلیغ علیه ایشان و امثال‌ما که طرفدار ایشان بودیم شد و مساله وهابیت و سنی‌بودن را علم کرد و کتاب شهید جاوید را بهانه کرد، واقعا این کتاب بهانه‌بود، چون این تهمت و شایعه در سطح وسیع عمل می‌شد و منحصر به مربوطین به آن کتاب نبود، و بعضی روحانیون راواداشتند چیزها بگویند و یک سری جزوه‌هایی علیه ما این طرف و آن طرف منتشر کردند و از این و آن امضا گرفتند علیه ما وحتی شایع کردند که پول چاه نفت شماره چند عربستان برای فلانی و فلانی در ایران می‌آید و از این قبیل اراجیف و تهمتها.
یکی از کارهای آن موقع که امام در حال تبعید بودند و بسیاری از طلاب زندانی و یا آواره می‌شدند و خانواده‌های آنان نیاز به‌کمک داشتند من خودم را موظف به کمک رساندن به آنها می‌دانستم و این موضوع را ساواک فهمیده بودو با این تهمتها وشایعه پراکنیها می‌خواست به من ضربه بزند و من هم خودم مورد مراجعه پولی بودم و هم اختیاراتی از طرف امام برای این‌موضوعات داشتم، و یادم هست امام در یک نامه خیلی پر تخمه و در سطح بالا به من نوشته بودند که بیت من در اختیار شمااست و شما در آنجا هر روز یک سری بزنید و چون علما بیت ایشان هم چون آقایان پسندیده، اسلامی و اشراقی به امور حوزه وطلاب توجه می‌کردند و به امور سیاسی و مبارزه و اهداف امام دیگر نمی‌توانستند رسیدگی نمایند و لذا ایشان تعقیب آنها رادرآن نامه از من خواسته بودند و متاسفانه این وقتی بدستم رسید، یک ساعت بعدش مرا گرفتند و من که نمی‌خواستم ساواک ازآن مطلع شود، چون پرونده مرا سنگین می‌نمود، هنگام دستگیری به بهانه رفتن به دستشویی رفتم و آن نامه را پاره و محوکردم .به هر حال سیاست رژیم آن موقع متهم کردن اطرافیان و طرفداران امام به وهابیت بود که بلکه بین مردم آنان خراب وبدنام شوند .یکی از صفات ویژه امام که همه ما باید از آن پیروی کنیم این بود که ایشان خود را وقف اسلام کرده بود و هرچه را ایشان‌تشخیص می‌داد به اسلام مربوط است روی آن می‌ایستاد و از کسی ملاحظه‌ای نمی‌کردند .البته ممکن بود احیانا یک گزارشی‌اشتباهی در مورد خاصی به ایشان داده باشند، مثل همان گزارشی که در مورد قیام جهیمان در خانه خدا در همان سال اول‌انقلاب به ایشان داده بودند که آنها را آدمهای بدی معرفی کرده بودند و من که از آنان دفاع می‌کردم، ایشان این جریان را بدلیل اینکه هتک خانه خدا شده است، محکوم نمودند، درحالی که ظاهرا بعد معلوم شد افراد خوبی بوده‌اند و برای اسلام قیام‌نموده بودند و نهضتشان مقدس بوده، ولی قاطعیت ایشان در مورد آنچه وظیفه تشخیص می‌دادند، خیلی مهم و قابل توجه‌برای همه ما می‌باشد.
ایشان روی ارزشها خیلی حساب می‌کردند و اهمیت می‌دادند و برای پیاده‌شدن آنها شهامت داشتند، دنبال مرید بازی و اینکه‌چه کسی خوشش بیاید یا نیاید نبودند و شخص روحانی و عالم باید مثل ایشان باشد و برای او خدا و دین و ارزشها و معنویتهامطرح باشد، نه چیزهای دیگر و باید آنها در نظرش باشد نه آنکه فلان مرید و بازاری از او خوشش بیاید، و امام این طوری بودکه در مسیر اسلام و ارزشها از هیچ چیز نمی‌ترسیدند، و واقعا هم اینطور بودند که نمی‌ترسیدند، من از خودشان شنیدم کهفرمودند :دفعه اول در قضیه ۱۵ خرداد که ایشان بازداشت شدند و ایشان را می‌خواستند شبانه به تهران ببرند، مامورین خیلی باشتاب و عجله و با ترس عمل می‌کرده بودند و ایشان آنها را دلداری می‌داد، که نترسند و حتی آنها از توس مانع پیاده‌شدن امام‌از ماشین برای ادای نماز صبح در بین راه شده بودند، که با اصرار ایشان درب ماشین را فقط باز کردند و ایشان تیمم نموده بودندو در ماشین نماز خواندند و جالب اینکه مامورین ساواک هیچ کدام نماز نخواندند، سروان عصار در قیطریه من از او شنیدم که‌گفت :من نذر کردم یک گوسفند برای حضرت عباس، که بتوانم ماموریتم را درست در مورد آقای خمینی انجام دهم، این مقدارترس و وحشت داشتند.
به هر حال من و آقای ربانی شیرازی و سایر دوستان ایشان و پسرم محمد منتظری در راه امام خمینی خیلی تلاش کردیم وکتکهایی که از ساواک می‌خوردیم همه‌اش برای حمایت از ایشان بود، در زندان ما را می‌زدند و می‌خواستند که ما از حمایت‌امام دست برداریم و ما می‌گفتیم از اهداف خودمان دست بردار نیستیم، برای نوشتن کلمه آیت‌الله برای امام هم من و هم‌محمد در تمام مراحل بازجویی‌های قم و تهران تحت فشار و تهدید و اذیت ساواک بودیم، ولی مقاومت کردیم .یکی از کارهای من تاسیس نماز جمعه در نجف‌آباد بود، که خیلی جا بازکرده بود و افراد زیادی از اقشار مختلف مردم اصفهان واطراف به آن حاضر می‌شدند و سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود این نماز جمعه فلانی یک پایگاه سیاسی برای‌مبارزه با رژیم است و من در نماز جمعه همه چیز می‌گفتم، از مبارزات و امام و حکومت اسلامی و شرایط آن، و این قبیل چیزهاگفته می‌شد که نوارهایش شاید در دست باشد .یادم هست در آن موقع که نماز جمعه من در نجف‌آباد پا گرفته بود و منشا آثار وبرکاتی برای مبارزات شده بود، نامه‌ای به امام که نجف بودند، نوشتم به این مضمون که‌نماز جمعه خیلی برکات دارد وحضرتعالی برای رضای خدای متعال با آقای خوئی ترتیبی بدهید تا در ایران این فریضه الهی به دستور شما و آقای خوئی‌اقامه شود و دستور بدهید در شهرها هر کس موجهتر و مسنتر است آن شخص انتخاب و امام جمعه شود و اگر چندنفر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

موجمی‌باشند علی التناوب اقامه نمایند و یادآور شدم اگر نماز جمعه تاسیس شد مبارزات ما زودتر به اهداف خود می‌رسد و امام درجواب نوشته بودند که این معنی عملی نمی‌شود و شما معلوم می‌شود هنوز آخوندها را نشناخته‌اید .تا اینکه بعد از پیروزی‌انقلاب، در قم به ایشان عرض کردم آقا اگر آن روز زمان شاه می‌فرمودید امکان اقامه نماز جمعه نیست و عذر داشتیم، دیگرامروز که قدرت دست شما است عذری نداریم و دستور بدهید این فریضه احیا و اقامه شود.
ایشان اول امر قبول نمی‌کردند تا بالاخره با اصرار من اجازه فرمودند در تهران اول توسط مرحوم آقای طالقانی شروع شود، کمن نظر امام را به آقای طالقانی اطلاع دادم و ایشان نماز جمعه را شروع کردند و بعد در شهرهای دیگر شروع شد به تعیین امام‌جمعه و اقامه آن .به هرحال من روی اقامه نماز جمعه خیلی پافشاری نمودم و می‌دانستم اساس و پایه تشکیل حکومت‌اسلامی می‌باشد، پیامبراکرم(ص)تا در مکه بودند نماز جمعه نمی‌خواندند، ولی همین که حدود چهل‌نفر در مدینه به پیامبرایمان آوردند ایشان دستور اقامه جمعه توسط اسعدبن‌زراره و مصعببن‌عمیر که نمایندگان پیامبر در مدینه بودند دادند و هنوزایشان به مدینه نیامده بودند که اولین نماز جمعه‌ای که در مدینه تشکیل شد با چهل‌نفر بود(و لذا بعضی علمای شافعی‌می‌گویند حداقل باید چهل‌نفر باشند تا جمعه اقامه شود، ولی ما شیعه می‌گوییم پنج‌نفر هم کافی است)و بعدا که پیامبر بمدینه رفتند اولین نماز جمعه را خودشان با صدنفر خواندند در یک مسجد که بین قبا و مدینه واقع است و به نام مسجد ماه یامسجد الجمعه معروف است ومن آنرا دیدهام و علت اینکه کارهای سیاسی و اجتماعی پیامبر پا گرفت همان نماز جمعه بود کهزیربنای حکومت اسلام در مدینه بود که می‌توانست در اجتماع حرفهای خود را با مردم بزند و اکنون عامل مهمی که حافظانقلاب و کشور است و مردم را در صحنه نگاه داشته همین نماز جمعهها است، که خطیب مسائل مهم سیاسی روز را در روزجمعه به مردم گوشزد می‌کند، و لذا یک نماز عبادی سیاسی است و اینطور نیست که هرکسی خودش بتواند اقامه کند، حتما بایدوابسته به حکومت اسلام باشد و من هم که آن روزها در نجف‌آباد نماز جمعه می‌خواندم از باب این بود که حکومت رژیم شاه راقبول نداشتم و درصدد تشکیل حکومت اسلامی بودم و خودم در این راه پیشقدم شده بودم، که الحمدلله موفق شدیم تشکیلدهیم و البته باید مردم تشویق شوند که نمازهای جمعه گرم باشند .خلاصه کلام اینکه من در طول این مدت برای تثبیت مرجعیت امام و تعقیب اهداف ایشان و حمایت از قداست و معنویتایشان زجرها کشیدم و کتکها خوردم و برای تامین مالی خانوادههای زندانی و تبعیدیها تقریبا من متصدی بودم و حتی افراد رابرای رفتن به ملاقات تبعیدیها تشویق می‌نمودم، از جمله آقای مشکینی که به ماهان تبعید بودند، من افراد زیادی را به دیدنایشان می‌فرستادم و این معنی در پرونده من منعکس است که برای همین کارها سلواک مرا بازجویی می‌کرد و چون حضرتامام شدیدا مورد علاقه من بودند، و اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، دلم می‌خواست هیچ سوژه‌ای علیهایشان نباشد و اگر من نامههایی به ایشان می‌نوشتم بر همین منظور بود، و همه می‌دانند که به خاطر وقار و آن چهره ملکوتی‌که داشتند افراد معمولا جرات حرف زدن با ایشان را نداشتند و شاید تنها من بودم که با صراحت مطالب خودم را با ایشانمطرح می‌کردم و این به دلیل علاقه شدیدی بود که من به ایشان داشتم و می‌خواستم ایشان همیشه با همان چهره ملکوتی وقداست معنوی باشند، آقای حاج احمد آقا آقازاده ایشان شاهدند که من کرارا به ایشان می‌گفتم باید علاوه بر حفظ جهاتجسمی و بهداشت حضرت امام، جهات معنوی و ملکوتی و قداست و موقعیت ایشان را هم حفظ کنیم تا چهره ولایتفقیهمیشه در تاریخ برای مثلا صد یا پنجاه سال آینده محفوظ بماند و دلم می‌خواهد در تاریخ چیزی و سوژه‌ای علیه ایشانهیچگاه نباشد، و به حاج احمد آقا می‌گفتم والله من خودم را نسبت به امام از همه کس دلسوزتر و علاقمندتر می‌دانم، و یاددارم در آخرین ملاقات که با ایشان داشتم(اعلی‌الله‌درجاته)و آقای حاج احمد آقا و داماد ما آنجا بودند، من به ایشان اول مسالهاستقراض خارجی که بر سر زبانها افتاده و عوارض منفی آن را عرض کردم که این چیز بدی است و با آن شعارهای استقلال ونه شرقی و نه غربی ما منافات دارد و موجب وابستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی به شرق و غرب می‌شود.
مرحوم سعیدی هم به همین جهت شهید شد، که ایشان قبول فرمودند و بعد مساله جنگ داخلی لبنان و انتظار دخالت و اقداماز ناحیه ایشان که امام‌المسلمین هستند را به عرض ایشان رساندم و بعد عرض کردم آقا مطالبی که من می‌گویم یا نامههایی‌که به شما می‌نویسم، کسی به من درس نمی‌دهد و القا نمی‌کند، گرچه فعلا شایع کرده‌اند و شاید در ذهن حضرتعالی هم رفتهباشد، نه منافقین و نه نهضت آزادی به من چیزی القا نمی‌کنند، بلکه این مسئولین ارگانها و شخصیتها و افراد خود این مردمهستند که می‌آیند و یا نامه می‌نویسند مرتبا و کمبودها و اشکالات را به من می‌گویند و راه حل پیشنهاد می‌کنند، و عرض کردم‌آنچه هدف اصلی من از این نامهها و تذکرات در ملاقاتها است، این است که آن چهره پاک و مقدس و ملکوتی حضرتعالی‌همچنان مثل روز اول که تشریف آوردید به ایران باشد و کسی نتواند به حضرتعالی ایرادی و اشکالی در آینده وارد سازد و اگرخلاف و یا تندی در جاهایی می‌شود، به حضرتعالی نسبت ندهند، شورای عالی قضایی و قوای اجرایی مسئول هستند بهحضرتعالی منتسب نکنند، همیشه در دنیا این خلافها بوده، در زمان پیامبر(ص)و حضرت امیر(ع)نیز این کارها بوده ولی من‌می‌خواهم چهره حضرتعالی که سمبل اسلام و ولایتفقیه می‌باشد، برای همیشه مقدس و ملکوتی باقی بماند و مثل روز اول‌که هیچ کس با شما مخالف نبود و بر و فاجر به شما ایمان داشتند، من می‌خواهم همیشه و در آینده نیز این قداست و معنویتبلقی بماند و کارهای خلاف را به اسم حضرتعالی انجام ندهند و حضرتعالی برای اینجور امور خلاف خرج نشوید .و من صریحاعرض می‌کنم علاقه من به ایشان به حدی بود که یک ساعت هم از ایشان فاصله نگرفتم، هدف من در نوشتن نامهها حفظموقعیت ایشان بود .ایشان به اسلام آبرو و قدرت دادند، ابرقدرتها را به زانو درآوردند، اولین کسی بودند که حکومت اسلامی راتشکیل دادند، البته من در تشخیص خودم چه بسا اشتباه کرده باشم، ولی هرگز نمی‌خواستم ایشان نگران شوند، حالا اگر درذهن ایشان چیزهایی بوده یا برداشتهایی از نامهها و تذکرات من شده است، ربطی به هدف من که فقط حفظ قداست وموقعیت ایشان بوده ندارد و من هیچگاه در برابر ایشان جبههگیری نداشتهام و برای خودم در برابر ایشان هیچ ارزشی خداشاهد است قائل نبودهام.
خودم را هم از ایشان جدا نمی‌دانستم، ایشان را مثل یک رفیق به تمام معنا می‌دانستم که نظرش را برای رفیق خود می‌گوید

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

وما شرعا وظیفه داریم که از باب" النصیحه لامام المسلمین "که وظیفه همه است خیر خواهی امام مسلمین بکنیم و تمام تذکرات و نامه‌های من از همین باب بوده است و نامه‌ها هم خصوصی و یا با یادداشت بوده است، حالا چه شده است بعضی آنهارا نشر داده و دیگران دیده‌اند، فعلا کاری به آن ندارم و ومن هیچگاه در فکر آقایی یا مرجعیت و قائم‌مقام رهبری خود نبوده‌ام.از همان اول هم که مطرح کردند، من طی یک نامه نوشتم طرح این معنی درست نیست، چون هم توهین به حضرت امام است‌که در زمان حیات ایشان مرگ ایشان را تصویر نماییم و هم با وجود مراجع و بزرگان دیگر فعلا طرح‌نمودن من درست نیست، ودر آن نامه نوشتم ما امیدواریم خدای متعال طول عمر به امام بدهد که اصلا نیازی به تعیین قائم‌مقام نداشته باشیم و من‌همیشه خود را فانی در اسلام و اهداف حضرت امام می‌دانستم‌ام و از هیچکس هم توقعی ندارم، در این جهت هدفم خدا بوده وهمه تلاشها و ناراحتی‌ها برای رضای خدای متعال بوده است و هر اندازه توانستم خدمت می‌کنم و هر وقت هم نتوانستم همان‌کار طلبگی‌ام را انجام می‌دهم و اگر آنرا هم نتوانستم ما دیگر آخر عمرمان است.

نکته‌ای را که عرض می‌کنم این است که اجتهاد مراتب مختلفی دارد و یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است کمجتهد با وضع جامعه و روند اجتماعی کارهای جامعه آشنا باشد و مسائل و فتاوایی که می‌خواهد اظهار کند با این دید باشد ،گاهی می‌شود مجتهد در اثر عدم آشنایی به اوضاع سیاسی، اقتصادی دنیا و نقشه‌های کفار برای اسلام و مسلمانان و روند امورجاری در سیاستهای دنیا ، فتاوایی می‌دهد که اصلا قابل پیاده‌شدن در جامعه نمی‌باشد .در چند سال پیش با یکی از بزرگان‌علما با هم به تهران می‌رفتیم و صحبتهایی از اسلام و حکومت آن شد، به ایشان گفتم آقا مگر شما نمی‌گویید اسلام دینی‌است جهانی که حتی باید آمریکا را هم مثلا اداره کند، آن هم تا روز قیامت، اینطور که شما می‌گویید و برداشتی که شما از اسلام و احکام آن دارید چنین دینی حتی مدرسه فیضیه را هم نمی‌تواند اداره کند .ما اسلامی را می‌خواهیم که دنیا را بتواند اداره کند وقابل پیاده‌شدن در همه جا و همیشه باشد، و بنظر من این دید نسبت به اسلام که چگونه باید باشد اثر دارد در کیفیت اجتهاد وفتوا دادن، و مجتهد اعلم کسی نیست که فقط در مسائل حیض و نفاس مثلا اعلم باشد، بلکه باید اعلم باشد در تمام مسائل‌مورد نیاز جامعه از قبیل مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره و بداند سیاست جنگی، اقتصادی، نظامی اسلام در هر زمانی چگونه‌باید باشد و خلاصه اینکه باید مجتهد اعلم در اینگونه مسائل هم اهل اطلاع باشد و هم صاحب‌نظر و دیدگاه خاص وامام(قدس‌سره)این چنین بودند که در این‌گونه مسائل هم دید وسیع داشتند و با همین دید، نظر و فتوا می‌دادند. ایشان به تمام‌مسائل و سیاستهای جاری دنیا احاطه و اطلاع کافی داشتند، من سابقا یک حاشیه بر کتاب عروه در مساله ولایت بر غیب وقصر نوشته بودم، ولی با توجه به بحثی که چهار سال است در مورد ولایتفقیه دارم دیشب به آن حاشیه که مراجعه کردم دیدم‌باید این نظر آن روز من بکلی عوض شود، زیرا آنچه را در طول چهار سال از روایات مختلف و جهات گوناگون مورد ملاحظه ودقت قرار دادم، قهرا در آن مساله فرعی اثر می‌گذارد و فتوای انسان عوض می‌شود.

بنابراین مجتهد اعلم کسی است که در اینگونه مسائل که در دنیای پیچیده امروز مطرح است صاحب نظر باشد، به صرفاینکه کسی در مسائل حیض و نفاس اعلم باشد، ولی در مسائل ذکر شده که مورد نیاز جامعه است اهل اطلاع و نظر نباشد نمی‌توان به آن مجتهد اعلم گفت و اعلمیت امام خمینی که نظر ما بود اینطوری بود که ایشان در تمام مسائل اسلامی مورد نیازواقعا اعلم از دیگران بودند و درک و دید ایشان نسبت به مسائل دینی از دیگران وسیعتر و قوی‌تر بود واقعا، و روایتی که می‌گوید":العالم بزمانه لایهجم علیه اللوابس "یعنی کسی که به زمان خود عالم باشد هیچگاه مشکلات بر او غالب نمی‌شوند، درفتوادادن هم کسی که عالم به زمان خود باشد مشکلات بر او چیره و غالب نمی‌شود .یعنی عالم به زمان بودن در کیفیت و نحوهفتوادادن او نیز موثر است و هیچگاه در تنگنا و مشکلات فتوایی قرار نمی‌گیرد.

خداوند انشا الله درجات حضرت امام عالی است متعالی سازد ، همه علمای اعلام، بزرگان شهدا ما که از دست ما رفتهاندرجاتشان عالی سازد .خداوند به همه خدمتگذاران به کشور و انقلاب هم توفیق بدهد که بیشتر بتوانند خدمت کنند و خداوندتوفیق دهد که علما و بزرگان و خدمتگذاران، این انقلاب بزرگ را که با گذشت ده سال هنوز اول کار است، چون هدف اصلی ماپیاده‌شدن اسلام واقعی و راستین در تمام دنیا است، خداوند توفیق دهد که همگی بتوانیم خدمت کنیم و قدمهای دیگری برای‌اسلام و انقلاب برداریم و هرکس خدمت می‌کند، هر جایی که هست خداوند اجر و پاداش عنایت فرماید و خداوند به تمامبازماندگان محترم حضرت امام خمینی(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)صبر و اجر کامل عنایت نماید و از شما برادران هم که درصددشناسایی و معرفی ابعاد مختلف امام(قدس‌سره)برآمده‌اید من تشکر می‌کنم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

پیوست شماره ۱۸۶: متن پیام تبریک معظم‌له به آقای خامنه‌ای پس از انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان برای رهبری نظام‌جمهوری اسلامی، مورخه۶۸/۳/۲۳

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامتبرکاته

پس از سلام و تحیت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران‌ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا پیشوای عالیقدر آزادگان ومستضعفان جهان بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران قائد عظیم‌الشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی(قدس‌سره‌الشریف)که به همه‌جهانیان درس فداکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوتها و مستکبران را آموخت، از خداوند قادر متعال مسالت می‌نمایم جنابعالی را که فردی‌لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده‌اید در انجام مسئولیت‌خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید تا ان شا الله موفق شوید به کشور و به ملت مسلمان ایران که درراه تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب این همه گذشت و فداکاری از خود نشان داد و با همه وجود در صحنه انقلاب باقی است خدمات شایسته و سازنده‌ای انجام دهید و با

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی در تقویت کشور و پیشبرد مبانی و موازین شرع مبین کوشش فرمایید و دشمنان‌خارجی و داخلی اسلام و کشور را از هر جهت ناامید و مایوس نمائید
ان‌شاالله در مسائل مهمه و سرنوشت‌ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علما اعلام و شخصیتهای متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۶۸/۳/۲۳
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۷ :پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک آیت‌الله العظمی منتظری
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
آیت‌الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت‌برکاته
پس از سلام و تحیت، از پیام تسلیت به مناسبت ضایعه عظیم جهان اسلام، ارتحال پیشوای آزادگان و امید مستضعفان حضرت امام‌خمینی(قدس‌سره‌العزیز) همچنین از دعای خیر و اظهارات محبت‌آمیز نسبت به اینجانب و تایید اقدام مجلس محترم خبرگان متشکرم .اکنون که امت بزرگ اسلامی و بخصوص ملت فداکار ایران با مصیبتی بدین عظمت مواجه شده است، نخستین وظیفه ما و همه اقشار و آحادمردم آن است که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و همبستگی و همدلی و همزبانی، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار و فقید ما آغاز کردو مجاهدت و تلاش بی‌نظیری را برای تداوم آن مبذول داشته بودند ادامه دهیم و مطمئن باشیم که نصرت الهی شامل حال مومنان ونیکوکاران خواهد شد .از خداوند متعال توفیقات جنابعالی را مسالت می‌نمایم.

۶۸/۳/۲۵
سید علی خامنه‌ای

پیوست شماره ۱۸۸ :پیام تسلیت معظم‌له به آقای خامنه‌ای به مناسبت فوت والده ایشان
بسمه تعالی
تهران، حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران‌دامت‌افاضاته
پس از سلام، رحلت سیده جلیله والده مکرمه شما را به جنابعالی و حجج اسلام اخوان معظم دامت‌افاضاتهما و همه بازماندگان‌محترم تسلیت می‌گویم و از خدای بزرگ رحمت و غفران و علو درجات برای آن مرحومه و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه‌بازماندگان محترم و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز و مسلمین را برای جنابعالی مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم و رحمةالله

۶۸/۵/۱۷ قم،
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۹ :پیام معظم‌له به آقای خامنه‌ای به دنبال هجوم شبانه به بیت و دفتر معظم‌له
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
جناب مستطاب آیت‌الله آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای دامت‌افاضاته
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت عید نوروز و عید سعید فطر به عرض می‌رساند من برحسب سیره مستمرهای که تاحال داشته‌ام در حوادث و مصائب صبر می‌کنم و اهل شکایت به شخص یا به مقامی نبوده و نیستم چون امید به رسیدگی‌ندارم، الی‌الله تعالی اشکو بثی و حزنی و منه استمد فی جمیع اموری.
امیدوارم خداوند قادر متعال اسلام عزیز و انقلاب و کشور و ملت مسلمان ایران و روحانیت شیعه و شخص جنابعالی را از نادانیهاو تندیها و عقده‌گشائیهای عناصر اطلاعات و دادگاه ویژه و فتنه‌جویان و حساد و شاگویان متملق و منافق نجات دهد و روز بعروز بر عظمت اسلام و مسلمین بیفزاید .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۱۳۷۱/۱۲/۲۹ ۲۶ رمضان‌المبارک ۱۴۱۳
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۰ :نامه معظم‌له به امام خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون‌اساسی و تذکر برخی امورمهم دیگر، مورخه ۶۷/۹/۲۰
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیات نکاتی به نظر می‌رسد که مناسب دیدم به عرض حضرتعالی برسانم :۱ در مورد اصلاح و تتمیم قانون‌اساسی که این روزها زمزمه آن شروع شده گرچه حرف حقی است و تنگناهائی درقانون‌اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب باید برطرف گردد ولی آیا اکنون شرائط مناسب این کار وجود دارد؟
یادم هست در موقع تصویب قانون‌اساسی روحانیون اهل سنت در مورد مذهب رسمی کشور(اصل۱۲ و اصل۱۱۵)سر و صدا واعتراضات زیادی داشتند و برای دفع‌الوقت و اسکات گفته می‌شد هنگام اصلاح قانون‌اساسی به خواسته آنان توجه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌شود، واکنون اگر سفره قانوناساسی و اصلاح آن پهن شد معلوم نیست بتوان به خوبی جمع کرد.
و از طرف دیگر فعلا قانوناساسی یک قداست و حرمت خاصی دارد و اگر زیر سئوال رفت و مورد خدشه و ان قلت و قلت قرارگرفت با توجه به مواضع بسیاری از جناحهای مسلمان و معتقد به نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در اظهار نظر ورای‌گیری و همچنین زدگی اکثر مردم و سردی آنان که در انتخابات مجلس سوم به خوبی مشهود بود، معلوم نیست آنچه بدست می‌آید چقدر ارزش عمومی و ملی که جامع اشتات باشد داشته باشد، و خوف آن هست که حرمت کنونی این قانوناساسی‌را که مورد تایید اکثریت قاطع مردم و جناحهای روشن فکر(که متاسفانه فعلا مخالف شده‌اند)و حضرتعالی و مراجع بوده ازدست بدهیم و نتوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نمائیم .به هرحال اگر حضرتعالی چنین تصمیمی گرفته باشید بجاست ازعوارض جنبی آن غفلت نشود.

۲ متاسفانه تب ضد آخوندی در جامعه رو به افزایش است و بسیاری از روحانیون می‌گویند در تهران امکان ندارد پیاده رفت ویا با ماشینهای عمومی مسافرت کرد بدون توهین و متلک، البته این موضوع را من از دوسه‌سال پیش احساس می‌کردم وخدمت حضرتعالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی‌کنم کسی منکر آن باشد و فعلا در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم‌فقط خواستم به عرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره‌ای بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل ازسقوط کامل حفظ کنید .به نظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

الف دادن پستهای دولتی و چشمگیر به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و وکالت مجلس و امثال آنها که قهراتمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است، در صورتی که ضرورت ندارد پستهای حساس و چشمگیر اجرائی و یاپستهائی که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیین باشد، مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضا مثلا .به نظرمی‌رسد اگر حضرتعالی دستور دهید حتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان‌انقلابی متخصص بدهند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احیانا اعتراض هم بکنند مطمئنا مقدار زیادی ازحساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجددا معزز و ملجا مردم خواهد شد، و قهرا روحانیون تا حدودی از فساد که معمولا ازقدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند.

ب مساله برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون‌می‌باشد که این روزها خوراک جدیدی برای جناحهای ضد آخونداخلی و رادیوهای بیگانه درست نموده است، من مخالف با برخورد صحیح با عناصر فاسد روحانی نیستم ولی شیوه‌ای کهتاکنون عمل شده قطعا به ضرر روحانیت و اسلام بوده و کل روحانیت و انقلاب را در انظار زیر سئوال برده که اگر این روند ادامه‌یابد عاقبت آن بسیار خطرناک است .به هرحال مناسب است حضرتعالی افراد عاقل و متعهدی را مامور فرمائید تا شیوه‌جدیدی را فکر کنند و پس از تایید حضرتعالی و رفع جهات نقص آن، با آن شیوه عمل شود .

۳ پس از مرقومه حضرتعالی در جواب نمایندگان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانوناساسی نوید دادید امید زیادی دردلها به وجود آورد و بسیاری از مخالفین را خلع سلاح کرد، مناسب است این وعده عملی گردد بخصوص که از زبان مقام رهبری‌می‌باشد، و شروع شود نهادها و شوراهائی که به دلیل ضرورت زمان جنگ و غیره بر خلاف قانوناساسی و مجلس شورای‌اسلامی درست شده بتدریج بدون سر و صدا حذف گردد و قانوناساسی و قوانین مصوبه مجلس شورا و قوه مجریه و قوه قضائیه‌محور کارها گردد.

۴ مساله کمبود اجناس ضروری و قیمتهای سرسام آور اجناس که معلول سخت گیری و تنگ نظری در امر صادرات وواردات است با بیکاریهای زیاد و درآمد کم اکثر مردم اگر زود حل نشود روزبه روز نارضایتیها زیادتر و بسا موجب بحران کشورشود، چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حل این مشکل احتیاج به یک تصمیم و دستور قاطعانه دارد، متاسفانه تنگ نظریهای‌بعضی از مسئولین و اشکالتراشیها مانع آزادی تجارت و کسب و کار شده است و افراد متدین و خوب را از صحنه خارج کرده‌است .والسلام علیکم و ادام‌الله ظلکم.

۱/ ج۱/ ۱۴۰۹
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۱: پیوست شماره ۱۹۱ :نامه معظم‌له خطاب به شورای بازنگری قانوناساسی، مورخه۶۸/۳/۲۲

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرات آیات و حجج‌اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانوناساسی دامتبرکاتهم پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم‌الشان حضرت امام خمینی(قدس‌سره)به عرض می‌رساند هر چند باوضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن معذورم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیه شریفه" :ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی‌الکتاب اولئک یلعنهم‌الله و یلعنهم اللاعنون "و احادیث وارده به این مضمون (اصول‌الکافی، ج۱ ، ص۵۴ باب‌البدع)قهرا احساس وظیفه کردم.
و هر چند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیه شریفه" :و ذکر فان الذکری تنفع المومنین "همه ما نیاز بتذکر داریم، لذا لازم شد نکته‌ای را تذکر دهم :قوانینی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرائط اضطراری فقط نیست، پس باید متاثر از اوضاع‌خاصه و جو خاص نباشد بلکه باید به طور کلی موازین کلیه وارده از ناحیه شرع مبین اساس کار شما باشد.
راجع به مساله رهبری در جمهوری اسلامی هرچند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امرمسلمین باید افقه و اعلم آنان به کتاب و سنت باشد:

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۱ فـی نـهج‌البلاغه(الخطبه ۱۷۳" :)ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه".
۲ و فـی کـتاب سلیم بن قیس(ص۱۱۸)عن امیرالمومنین(ع" :)فینبغی ان یکون الخلیفه علی الامه الا اعلمـهم بکتـاب‌الله وسنه نبیه و قدقال‌الله" :افمن یهدی الی‌الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یـهـدی "و قـال" :و زاده بـسـطـه فـی‌الـعـلـم و الـجـسـم "و قـال" :او اثـاره مـن عـلـم "و قـال‌رسول‌الله(ص" :)مـا ولـت امه قط امرها رجلا و فیهم اعلم منه الا لـم یـزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا "یعنی الولایه فهی غیرالاماره علی الامه؟"
۳ و فـیـه ایضا(ص۱۴۸)عنه(ع)فی بیان احقیته بالخلافه" :انهم قد سمعوا رسول‌الله(ص)یقول عـودا و بدا :ما ولت امه رجـلا قط امرها و فیهمن هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یـرجـعوا الی ما ترکوا، فولوا امرهم قبلی ثلاثه رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لایدعی انله علما بکتاب‌الله و لاسنه نبیه، و قد علموا انی اعلمهم بکتاب‌الله و سنه نبیـه و افقهـهم و اقراهـم لکتاب‌الله و اقضاهم بحکم‌الله".
۴ و فـی غایه‌المرام للبحرانی عن مجالس الشیخ بسنده عن علی بن الحسین(ع)عن الحسن بن علی(ع)فی خطبته بمحضر معاویه قال:قال رسول‌الله(ص" :)ما ولت امه امرها رجلا و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ما ترکوا".
و فـیـه ایـضـا عـن الـمـجـالـس بسنده عن زاذان عن الحسن بن علی(ع)فی خطبته نحو ذلـک(.غایه‌المرام، ص۲۹۸ و ص۲۹۹)
۵ و فـی مـحـاسـن البرقی عن رسول‌الله(ص" :)من ام قوما و فیهم اعلم منه او افقه منه لم یزل امرهم فـی سـفال الـی یـوم القیامه(".المحاسن،ج۱ ، ص۹۳)
۶ و فـی‌الـبـحـار(ج۹۰ ، طـبـع‌بـیـروت، صـفـحـات۴۴ و ۴۵ و ۶۴)عـن تـفسیر النعمانی عن امـیرالمومنین(ع)فـی بیان صفات امام المسلمین" :و اماالذاتی فی صفات ذاته فانه یجب ان یکون ازهـد الـنـاس و اعـلـم الـناس و اشجع الـنـاس و اکرم الناس و ما یتبع ذلک لعلل تقتضیه ..و اما اذا لـم‌یـکـن عـالما بجمیع ما فرضه‌الله تعالی فی کتابه و غیره، قلب الفرائـض فاحل ما حرم‌الله فضل و اضـل ..والـثـانی ان یکون اعلم الناس بحلال‌الله حرامه و ضروب احکامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج الیه الناس فیحتاج الناس الیه و یستغنی عنهم"، و رواه عنه فی‌المحکم و المتشابه..
۷ و فـی‌الـوسـائل(ج۱۸ ، ص۵۶۴)بسنده عن الفضیل بن یسار قال :سمعت ابا عبدالله(ع)یقول" :من خرج یدعو الناس و فیـهم من هو اعلم‌منه فهو ضال مبتدع "الحدیث.
۸ و فیه ایضا(ج۱۱ ، ص۲۸)بسند صحیح عن ابی عبدالله عن ابیه(ع)ان رسول‌الله(ص)قال" :من ضرب الناس بسیفه و دعـاهم الی نفسه وفی‌المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف".
۹ و فی تحف‌العقول(ص۳۷۵)عن الصادق(ع" :)من دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال".
۱۰ و فـی اختصاص المفید(ص۲۵۱)عن رسول‌الله(ص" :)ان الریاسه لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الی نفسه و فیهم من هـو اعلم منعلم ینظرالله الیه یوم القیامه ".
۱۱ و فـی شرح ابن‌ابی‌الحدید لنهج‌البلاغه عن نصربن مزاحم عن امیرالمومنین(ع)فی کتابه الی مـعـاویـه و اصحابه قال" :فـلن اولی الناس بامرهذه الامه قدیما و حدیثا اقربها من الرسول و اعلمها بالکتاب و افقهها فی‌الدین "الحدیث(.شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج۳، ص۲۱۰)
۱۲ و فـی سـنـن البیهقی(ج۱۰ ، ص۱۱۸)بسنده عن ابن‌عباس عن رسول‌الله(ص" :)من استعمل عاملا من المسلمین و هـو یعلم ان فیهم‌اولی بذلک منه و اعلم بکتاب‌الله و سنه نبیه فقد خان‌الله و رسوله و جمیع المسلمین".
الی غیر ذلک من الروایات الوارده فی هذا المجال، فراجع کتاب ولایه‌الفقیه، الفصل السابع من باب شرائط الوالی،(ج۱ ، ص۳۰۱ و مابعدها)

پـس اجـمـالا اعلم و افقه متعین است، و هر چند انتخاب به امت و خبرگان امت محول شده است ولـی بـر آنـان لازم اسـت در چهارچوب شرائط وموازین شرعیه عمل نمایند .البته باید به نحوی باشد کـه ولـی مـنـتـخب مطلق‌العنان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشددر مـسـائل مختلفه با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید، و در صورتی که او عـادل و متعهد باشد قهرا تخلف نخواهد کرد و به این نکته هم‌توجه شود که اگر اعلمیت و افقهیت با عدالت و درک و آگـاهی سیاسی تـوام باشد قهرا موجب انقیاد و اطاعت همه ملت خواهد شد .سلامت وتوفیق شما آقایان و همه خدمتگزاران اسلام و کشور را از خـدای بزرگ مسالت می‌نمایم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۶۸/۳/۲۲ مطابق ۸ ذی‌القعده ۱۴۰۹
حسینعلی منتظری

باسمه‌تعالی
ایـن نـامـه دوصـفحه‌ای به عنوان تذکر برای شورای بازنگری قانوناساسی نوشته شد ولی پس از خـوانـدن بـرای دوسه نفر گفتـه شد که در جوناسالم فعلی می‌گویند فلانی برای خودش تلاش می‌کند و اثر ندارد و بلکه اثر معکوس هم دارد، لذا فرستاده نشد.
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۲ :شکایت جمعی از شاگردان معظم‌له به دادستان عمومی شهرستان قم
بسمه تعالی

دادستان محترم عمومی شهرستان قم
احتراما همان طوری که استحضار دارید در مورخه ۷۳/۱۰/۲ بعد از اتمام نماز جمعه قم عده‌ای در حـدود ۲۰۰ نـفـر بـه مقـابل حسینیه شهدا وبیت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری آمده و اقدام به شـعـارگـویی و اهانت به ایشان نمودند و سپس در روز شـنـبه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۷۳/۱۰/۳ در حالی که عده‌کثیری از فضلا و طلاب در محضر درس آیت‌الله العظمی منتظری مشغول استفاده از درس خارج فقه ایشان بودیم، عده‌ای در حدود ۴۰ ۳۰نفر که دونفر آنها ملبس به لباس روحانیت بودند وارد حسینیه شهدا شدند و در جمع حضار نشستند و یکبار بطور جمعی اقدام به فرستادن‌صلوات جهت بهم‌زدن درس نمودند ولی موفق نشدند .بلافاصله پس از پایان درس ایشان، این عده از جای خود برخاسته و شروع به اهانت وهتاکی و بکار بردن الفاظ رکیک نسبت به شخص فقیه‌عالیقدر و طلاب و شاگردان معظم‌له نمودند، آنگاه اقدام به شکستن آینه و تریبون وواژگون‌کردن بخاری گازی و دریدن پرده‌ها کردند و با وضع بسیار زننده و ناشایستی که در شان افراد مسلمان و مودب به آدابی اسلامی‌نمی‌باشد نسبت به کلیه حاضرین جسارت کرده و آنها را تهدید نمودند که چنانچه فردا یکشنبه ۷۳/۱۰/۴ در درس حاضر شوند به عنوان‌ضدانقلاب با آنان برخورد کرده و از درس جلوگیری خواهند کرد .در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۰ اعلامیه‌ای در ۲۳صفحه تحت عنوان" تحلیلی اجمالی‌از علت حرکت روشنگرانه طلاب و فضلای حوزه علمیه قم در ارتباط با آقای منتظری و دفتر ایشان "در سطح وسیعی در شهر قم پخش‌گردیده که از ظواهر آن چنین بر می‌آید این اعلامیه هم از طرف همان عده یا محرکین آنها تهیه شده باشد، و در این اعلامیه سراسر کذب‌انواع تهمتها و ناسزاها نسبت به ساحت فقیه‌عالیقدر و شاگردان مخلص معظم‌له وارد گردیده است از جمله شکستن آینه و واژگون‌کردن‌بخاری و شکستن تریبون را به شاگردان معظم‌له نسبت داده است.

معهذا با عنایت به اینکه مطابق اصل ۲۲ قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران" حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض‌مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند "و با توجه به اینکه مطابق اصل ۱۵۶ قانون‌اساسی، قوه قضاییه قوه‌ای مستقل است کهپشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایفی است که از جمله آنها" رسیدگی و صدور حکم درمورد تظلمات، تعدیات "و" احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع "و" کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای‌حدود و مقررات مدون جزایی اسلام "و" اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم "می‌باشد و اعمالی که از طرف این عده صورت گرفته استاز مصادیق بارز" جرم "بوده و قوه قضاییه و محاکم دادگستری مطابق نص صریح قانون‌اساسی و قوانین عادی موظف به رسیدگی و تعقیب ومجازات مجرمین و پیشگیری از تکرار چنین اعمال مجرمانه‌ای می‌باشد، زیرا:

اولا :توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک مطابق ماده ۸۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ جرم بوده و موجب مجازات تا ۳۰ضربه شلاق می‌باشد که این عده در روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ در مقابل بیت معظم‌له و شنبه ۷۳/۱۰/۳ در حسینیه شهدا پس از درس ایشان اقدامبه این عمل نمودند.

ثانیا :اقدام آنان در شکستن تریبون و آینه و دریدن پرده‌ها و غیره از مصادیق بارز اتلاف اموال غیر و موضوع ماده ۱۳۲ قانون تعزیرات‌می‌باشد و با توجه به اینکه تعداد مجرمین حدود ۴۰ ۳۰ نفر می‌باشد، عمل آنها اقدام جمعی به نحو قهر و غلبه محسوب می‌شود،" ماده۱۳۲ هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از ۳ نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود جزای‌آن حبس از ۲ تا ۴ سال است."

ثالثا :در مورد راهپیمایی روز جمعه ۷۳/۱۰/۲ این مطلب حائز اهمیت است که کلیه راهپیمائیها باید با اجازه مقامات مسئول و با اخذ مجوز ازوزارت کشور باشد و برابر اطلاع واثقه این جمع فاقد چنین مجوزی بوده‌اند، در این صورت خود این حرکت عملی خلاف قانون بوده و قابل‌تعقیب و مجازات می‌باشد.

رابعا :در مورد اعلامیه ۲۳صفحه‌ای که نسخه‌ای از آن پیوست می‌باشد، این نوع اشاعه اکاذیب و تهمت خود جرم بوده و از مصادیق بارز ماده۱۴۰ قانون تعزیرات می‌باشد،" ماده ۱۴۰ هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق درمجامع به کسی امری را صریحا نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود، نسبت دهنده مفتری خواهد بود."...

مسئله مهمی که دراعلامیه مورد بحث قابل توجه می‌باشد علاوه بر تهمت و ناسزاگویی و تحریف حقایق مسلم تاریخی و غیره، موضوع نقشه‌حمله به شخص فقیه‌عالیقدر و مجروح‌کردن وی می‌باشد که در صفحه ۲۰ اعلامیه مذکور به چنین امری اشاره شده است و با عنایت بتهدیدی که از این ناحیه جهت امنیت جانی و حیثیتی ایشان و شاگردان ایشان وجود دارد تقاضا دارد دستور فرمایید سریعا نسبت به تعقیب ومجازات مسببین و محرکین غائله مذکور که تعدادی از آنها توسط شاگردان جلسه شناسایی گردیده‌اند و اسامی آنها در ذیل ورقه آمده استاقدام نموده و از هرگونه اخلال و بی‌نظمی در حوزه مقدسه علمیه که آبروی نظام و انقلاب اسلامی می‌باشد پیشگیری نموده، از هتک حیثیت‌علما و مراجع و طلاب و تهدید و ارعاب اشخاص جلوگیری نمایند که سستی در این امر عواقب بس ناگوار و غیر قابل جبرانی برای نظام‌اسلامی و حوزه‌های علمیه و بلکه برای کیان اسلام و تشیع خواهد داشت .والسلام علیکم و رحمه‌الله

۷۳/۱۰/۱۸

شاگردان درس حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت‌برکاته

رونوشت:

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌برکاته

ریاست محترم جمهوری حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیت‌الله یزدی

اسامی بعضی از متهمین که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند از این قرار است :۱ جواد چناری ۲ قدرت امیرخانی ۳ حسین مقدسی ۴ عباسعلی سالندرگر ۵ محسن صاحبیان ۶ محمد شجاعی ۷ حمید اسدی۸ محمد قائمی ۹ یوسف اسدزاده ۱۰ جعفر شامخی ۱۱ حمیدرضا (ابوالفضل)نوری.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۹۳ :بیانات معظمله در پایان درس خارج فقه پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا، مورخه۱۳۶۹/۱۰/۲۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

خداوند ان‌شا الله لعنت کند آل‌صباح را که دو سه سال پیش پای آمریکا را در خلیج‌فارس و در این منطقه باز کرد و خدا سزایشان را داد و آنها راالحمدلله آواره کرد، و بعدش خدا لعنت کند آل‌سعود را که برای حفظ حکومت پوشالی تحمیلی خودشان باز پای آمریکا و ایادیش و همه قوای‌کفر را به منطقه باز کردند، حرم امن خدا را که به دستور پیغمبراکرم(ص)باید منطقه حجاز از کفار پاک باشد، منطقه وحی خدا را در اختیارآمریکا و ایادی کفر قرار دادند برای حفظ حکومت پوشالی خودشان، و بالنتیجه با پول منطقه ماها، پول ذخائری که مال اسلام است، با پول‌اینها بمب و موشک بر سر مسلمانها بریزند، فرق نمی‌کند وقتی که بمب و موشک به سر ملت عراق بریزند مثل این است که به سر ماریخته‌اند، ما صدام را کار نداریم، صدام هم یکی مثل همانهاست، اما مردم مسلمان بیگناه بغداد و بصره و شهرهای عراق بمب و موشک بسرشان ریخته می‌شود، بهانه این است که چرا آل صباح را از کویت بیرون کردند، چطور آمریکا آن وقت که اسرائیل شهرهای فلسطین رااشغال می‌کند، فلسطینی‌ها را قتل‌عام می‌کند، مدافع اسرائیل است، خودشان پاناما و کشورهای آمریکای لاتین را اشغال می‌کنند و در آن‌دخالت می‌کنند هیچ اشکال ندارد، از ینگه دنیا پا می‌شوند می‌آیند اینجا و خلاصه تمام منطقه را مثل اینکه مال خودشان می‌دانند، به اسم‌حمایت کویت .کویت چیه آقاجان، اینها می‌خواهند منطقه در اختیار خودشان باشد، صریحا می‌گویند نفت را می‌خواهند، مال خودشان‌می‌دانند .خلاصه خدا لعنت کند آنهائی که پای اینها را باز کسردند اینجا و امیدواریم ان‌شا الله همان طوری که آنها سزای عمل خودشان رادیدند و آواره شدند و ان‌شا الله ذلیل‌تر می‌شوند اینها هم سزای عملشان را ببینند و ذلیل بشوند، خداوند ان‌شا الله مسلمانها را از شر هممشان‌نجات بدهد .علی‌ای‌حال، الان که قوای کفر آمده‌اند توی منطقه اسلام، منطقه اسلام ایران و غیر ایران ندارد، در اسلام مرز نیست، اسلام‌اسلام است، بمب و موشک با پول خودمان به سر ملت مسلمان عراق بریزند مثل این است که به سر ما ریخته‌اند" ما غزی قوم فی عقردار هم‌الا ذلوا "کفار را کشیده‌اند تو منطقه خودمان، الان که اینها توی منطقه ما آمده‌اند و دارند روی سر ما بمب و موشک می‌ریزند حالا وقت مرگ برآمریکاست، همه کشورهائی که یک خرده غیرت دارند حتی اروپا، حتی مقابل کاخ سفید حالا آنجا دارند شعار می‌دهند، میتینگ می‌دهندعلیه جنگ و متاسفانه خاک مرگ بر سر ما ایران ریخته شده، همین طور اینجا ساکت نشسته‌ایم آنها هر کار می‌خواهند بکنند، اقلا هر جوری‌می‌توانند اشخاص باید اظهار تنفر بکنند، اظهار انزجار بکنند که به چه مناسبت قوای کفر بیایند به سر ما بمب و موشک بریزند، ما حتی مرگهم بهشان نگوئیم و اظهار مخالفت نکنیم با آنها و با مسلمانان نامردی که آمده‌اند با اینها همکاری می‌کنند از مصر و سوریه و ترکیه و امارات و ما اقلا اظهار تنفر هم نکنیم .خداوند ان‌شا الله به مسلمانها یک جو غیرت بدهد، یک جو حمیت بدهد، یک میلیارد مسلمان همه امکانات هم مال خودشان، همه‌بدبختیها برای این است که این سران دست نشانده خائنند و آن وقت آخوندهای درباری هم که از همین‌ها حمایت می‌کنند همین حالا هم‌دارند حمایت می‌کنند، و پیغمبراکرم(ص)فرمود" :صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی، الفقها و الامرا " امرای‌ظالم و خائن خودفروخته و فقهائی که حامی این سلاطین خائن هستند .خدایا به حق محمد و آل‌محمد مسلمانها را مخصوصا شیعه علی‌بن‌ابیطالب و شیعه ائمه اثنی عشر هشتاد درصد مردم عراق شیعه مذهب ومستضعفاند خدایا مسلمانان را از شر کفار و اجانب و ایادی و عمالشان و این سران خائن نجات بده .خدایا وحدت کلمه بین دلهای مسلمین ایجاد بفرما .ما را به وظایفمان آشنا بفرما .اللهم اخذل الیهود و الکفره، اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا، بجاه محمد و آله

پیوست شماره ۱۹۴ :پیام معظم‌له به آیت‌الله العظمی خوئی در باره حوادث خونین عراق، مورخه۱۳۷۰/۱/۲

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

نجفاشرف محضر مبارک مرجع عالیقدر تشیع آیت‌الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیت، اوضاع هولناک و حوادث خونین عراق و قتل‌عام مسلمانان آن کشور و اهانت به ساحت مقدسه عتبات عالیات صانهاالله‌عن الافات و تخریب بلاد و قری توسط عوامل رژیم بعث و تجاوز به حریم مقدس حوزه علمیه هزارساله نجفاشرف و مقام محترم مرجعیت‌عامه و بازداشت و تحت فشار قرار دادن حضرتعالی و جمعی از علما اعلام حوزه مقدسه به دنبال مظالم و لجبازیهای ممتد رژیم بعثی وتوطئه‌های مرموز استعمارگران آمریکائی و غربی و صهیونیسم جهانی و کشتارها و تخریبهای بی رحمانه و طمع آنان نسبت به اراضی وذخائر و منابع غنی کشورهای اسلامی و همکاری سوان خود فروخته، قلوب همه مسلمانان و آزادیخواهان جهان و از جمله ایران اسلامی راسخت متاثر و جریحه دار ساخته است.

حساسیت اوضاع کنونی عراق به حدی است که کوچکترین مسامحه یا ضعف یا تمایل به معادلات سیاسی سیاست بازان با وجود توطئه‌های‌عمیق و پشت پرده جنایتکاران خارجی و داخلی، ضایعات و خسارات جبران ناپذیری را برای کشور عراق و اسلام عزیز به دنبال خواهد داشت.تاریخ گذشته عراق نشان داده است که مراجع عظام و علما اعلام عراق و حوزه مقدسه نجفاشرف بیشترین نقش را در کسب استقلال آن‌کشور و طرد استعمارگران خارجی داشته‌اند و امروز با توجه خاص قدرتهای استعماری جهان بخصوص آمریکای جهانخوار و صهیونیسم‌جهانی و اشغال نظامی قسمتی از آن کشور توسط آمریکا و متحدین غربی از یک طرف، و جنایات و مظالم رژیم بعث از طرف دیگر، انتظارهمه مسلمانان متعهد و نیروهای انقلابی و آزادیخواه این است که حوزه مقدسه نجفاشرف و علما اعلام عراق زیر نظر حضرتعالی ملتمظلوم عراق را در تحصیل استقلال و آزادی کشور هدایت کرده و در مقاطع گوناگون وظائف و تکالیف شرعیه مبارزین مسلمان را تعیین و باتاسی به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام موضعگیریها به شکلی باشد تا فشارها و تهدیدهای داخلی و خارجی‌کوچکترین خلل و سستی در انجام این وظیفه مهم اسلامی و ملی بوجود نیاورد، و ان‌شا الله در پرتو توکل و استمداد از خدا و توسل به ارواح‌مقدسه ائمه بزرگوار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شیعه‌سلام‌الله علیهم رهبری حضرات علما و مرجعیت شیعه بتواند با فداکاری و ایثار و تداوم مبارزه و مقاومت، تمامنیروهای آزادیخواه و وظیفه‌شناس عراقی را از هر جناح و ملیت و در هر موقعیتی که هستند بسیج و هماهنگ کند تا انقلاب آن کشور را بپیروزی نهائی و حاکمیت عدالت و آزادی و استقلال واقعی برسانند و بر همه مسلمانان متمکن و سران متعهد کشورهای اسلامی است که ازهیچ کمک و مساعدت مادی و معنوی بخصوص رساندن مواد غذائی و داروئی به ملت مظلوم و مبارز عراق دریغ نفرمایند و تنها به اظهار تاثرو تاسف قناعت نکنند .اینجانب مصیبت شهادت هزاران مسلمان مبارز عراقی و مردان و زنان و بچه های بیگناه بی‌پناه را به دست آمریکای مهاجم و مستعمرین‌غربی و نوکران آنان از یک طرف، و عمال بی‌دین و بی‌وجدان رژیم بعث از طرف دیگر به حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بمراجع معظم بخصوص حضرتعالی و حوزهای علمیه و بازماندگان محترم شهدا و به همه مسلمانان جهان تسلیت می‌گویم، و از خداوند قادرمتعال سلامت حضرتعالی و رفع فشار و خطر از جنابعالی و سایر علمای اعلام و برادران گرفتار و موفقیت نهائی ملت مظلوم عراق و همه‌مسلمانان جهان را در صحنه‌های مبارزات از صمیم دل مسئلت می‌نمایم والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۵ رمضان‌المبارک ۱۴۱۱
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۵ :پیام معظمله به مناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه، مورخه ۱۳۷۰/۵/۲۰

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیا بعضهم اولیا بعض، و من یتولهم منکم فانه منهم، ان‌الله لایهدی القوم الظالمین .فتری‌الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی‌الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی‌انفسهم نادمین(.المائده۵۲ ۵۱)صدق الله العلی العظیم.

امریکای جهانخوار که به دعوت سران سرسپرده، منطقه خلیج فارس را رسما اشغال نظامی کرد و به کشتارها و تخریبهای وحشیانه دست زداینک با احساس پیروزی نظامی و نداشتن رقیب خود را قیم منطقه فرض کرده و برای کشورهای اسلامی نقشه‌های خطرناک طرح می‌کند، واز جمله تصمیم دارد با تحمیل یک کنفرانس فرمایشی به نام صلح، به اسرائیل غاصب این فرزند نامشروع استعمار شرعیت سیاسی بدهدو سران خود فروخته را بر سر میز مذاکره با اسرائیل بنشاند .آمریکا از یک طرف اسرائیل را در جنایتها و آدم‌کشیها و توسعه‌طلبیها و حتی تولید سلاحهای خطرناک آزاد می‌گذارد و کمکهای کلان خود رادر اختیار آن می‌گذارد ، و از طرفی به نام حمایت از صلح منطقه کشورهای اسلامی را خلع سلاح و یا محدود می‌کند.

خداوندا ، اسلام به پیروان خود درس ایمان و استقامت و عزت و فداکاری می‌دهد و این همه فداکاری و مردانگی و شهادت در راه حق را تاریخ‌از مسلمانها ثبت و ضبط کرده است، اینک چه شده است کسانی که به نام اسلام عزیز بر کشورهای وسیع اسلامی با این همه ذخائر و امکانات‌مادی و معنوی حکومت می‌کنند این اندازه در مقابل کفر جهانی خودباخته و ذلیلند ، به نحوی که برای ادامه چند روز حکومت پوشالی خودشرف و حیثیت خود و ملتشان را می‌فروشند؟ در صورتی که خداوند قادر متعال در آیات کثیره از قرآن‌کریم از موالاة و دوستی با کفار و اهل کتاب نهی کرده و فرموده است" ان تصبروا وتتقوا لایضرکم کیدهم شیئا("آل‌عمران، ۱۲۰ .)آیا اینان سرنوشت شوم پادشاهان ظالم و حکام ستمگر را نخوانده و نشنیده‌اند؟ آیا توجه ندارند کسانی که با فشار استعمار پیر بریتانیا وجودکشور اسرائیل را امضا کردند اینک تاریخ معاصر نام آنان را با چه ننگ و رسوائی یاد می‌کند و الان در جهنم سوزان خدا گرفتارند؟ اینان اگر فرضا دین ندارند چرا اقلا مردانگی و شهامت و غیرت را حفظ نمی‌کنند و زیر بار تحمیلات کفر و صهیونیسم جهانی می‌روند؟

باری شرکت در کنفرانسی که اسرائیل غاصب در آن شرکت داشته باشد خیانت به اسلام و شرعیت دادن به اسرائیل و پاگذاشتن روی حقوق‌حقه ملت فلسطین است.

تا حال کدام صاحب خانه با دزد غاصب طماع کنفرانس صلح تشکیل داده و با او بر سر میز مذاکره نشسته است، در این کنفرانس تحمیلی بطور قطع و یقین اسرائیل امتیاز می‌گیرد و یک جو امتیاز نمی‌دهد و فقط ننگ و عار ابدی برای شرکت کنندگان باقی خواهد ماند .هر کشوری که اجازه دهد این کنفرانس تحمیلی در آن کشور تشکیل شود به اسلام عزیز و ملت مظلوم فلسطین خیانت کرده و خونهای پاکهزاران شهید را زیر پا گذاشته است .ملتهای مسلمان باید به وظیفه مهم خود در برابر حکامی که به آرمان مسلمین خیانت می‌کنند توجه‌نمایند و در این مساله مهم سرنوشت ساز بی‌تفاوت نمانند .بر حسب نقل مورخین و از جمله طبری(ج۷ ص ۳۰۰ چاپ‌لیدن :)سالارشهیدان وسرور آزادگان حضرت سیدالشهدا(ع)از رسول‌خدا(ص)نقل می‌کند که آن حضرت فرمود" :من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم‌الله ناکثالعهدالله مخالفا لسنه رسول‌الله(ص)یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لاقول کان حقا علی‌الله ان یدخله مدخله"الحدیث.

سکوت مسلمانان و مردم آزاده جهان در مقابل این رسوائی بزرگ موجب سخط خدا و لعن و نفرین آیندگان خواهد بود .اینک که ملت مظلوم‌فلسطین برای احقاق حقوق خود و نجات قدس عزیز قیام کرده است و هر روز شهیدانی در این راه مقدس تقدیم می‌نماید، بر همه مسلمین‌واجب است آنان را در این جهاد مقدس به هر نحو ممکن یاری کنند و نگذارند بازیهای سیاسی چراغ این نهضت مقدس را خاموش نماید ،آنچه به زور گرفته شده جز به جهاد و زور به دست نمی‌آید و در این میان بیش از همه ملت مسلمان ایران و بخصوص حوزه علمیه قم و مردم شریف و مبارز قم که پایگاه انقلاب اسلامی است باید باین وظیفه مهم توجه نمایند، و ان‌شا الله زمینه پیادهشدن وعده امام‌صادق(ع)برحسب روایت بحارالانوار مرحوم مجلسی را فراهم نمایند(ج۵۷ ص۲۱۶ طبع‌بیروت .) والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه‌الله و برکاته

۳۰ محرم‌الحرام ۱۴۱۲ ۱۳۷۰/۵/۲۰
قم حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۱۹۶ :متن پیام معظم‌له به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار
۲ جمادی‌الثانیه ۱۴۱۲ ۱۳۷۰/۹/۱۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

توسط وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران سنگال داکار ششمین کنفرانس اسلامی وفقهاالله تعالی لتقویه الاسلام
سلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته" و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین("آل‌عمران،۱۳۹)
"فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون، والله معکم، و لن یترکم اعمالکم("محمد،۳۵)ینجانب با توجه به حساسیت شرائطی که جلسه سران کشورهای اسلامی وفقهم الله تعالی در آن تشکیل می‌شود برحسب وظیفه الهی ووجدانی لازم دیدم نکاتی را تذکر دهم :شما آقایان محترم به خوبی از جریانات تلخ این زمان و مصائبی که از ناحیه دشمنان اسلام، اسلام عزیز و مسلمین را تحت فشار قرار داده‌اطلاع دارید .از طرفی توطئه دیرینه صهیونیسم جهانی با پشتیبانی آمریکا و غرب، مسجدالاقصی قبله اول مسلمانان و قدس شریف واراضی مسلمین را اشغال، و در قلب جهان اسلام مانند یک غده سرطان جای گرفته و به کشتار وحشیانه مسلمین ادامه می‌دهد، و برنامه‌اشغال از نیل تا فرات خود را مجدانه تعقیب می‌نماید، و اینک درصدد است رسمیت خود را نیز به سران کشورهای اسلامی تحمیل کند، و ازطرف دیگر در هند و سریلانکا و منطقه‌های دیگر نیز مسلمانان بی‌دفاع تحت فشار و ظلم دولتهای خونخوار و ظالم قرار گرفته‌اند و در مقابل بسیاری از سران کشورهای اسلامی یا در اثر بیگانگی از اسلام اصیل و ملت خود عمال بیگانگان شده‌اند، و یا در اثر ضعف روحی اتکال بخدا و اعتماد به نفس و قدرت تصمیم‌گیری را از دست داده‌اند و در نتیجه کشورهای اسلامی دچار تشتت و ضعف و انحطاط شده‌اند و در این میان آمریکا تنها قدرت انحصاری تصمیم گیرنده در مسائل جهانی شده و خود را قیم و مالک بلامنازع جهان فرض می‌کند .درچنین شرائطی اجتماع شما در این کنفرانس فرصت بسیار خوبی است و وظیفه الهی و ملی شما بسیار سنگین است، و خدا و اسلام و قرآن وملتهای بیدار و زجرکشیده شما از شما انتظارات بجایی دارند .کشورهایی که تحت نفوذ شماست از نظر قدرت مادی و معنوی و انسانی و ذخائرو معادن و وسعت و شرائط حیات در حد بالایی است به نحوی که آمریکا و غرب و شرق در حفظ صنایع و تمدن و حیات خود کاملا به شما نیازدارند .آنان به شما نیاز دارند و شما اگر متحد و هماهنگ شوید به آنان نیاز ندارید.
چرا به جای حفظ عزت اسلامی این اندازه خود و ملتهای مظلوم خود را اسیر و ذلیل قدرتهای استعماری می‌کنید؟ اگر شما به آیه شریفه":واعتصموا بحبل‌الله جمیعا و لاتفرقوا "عمل کنید و با یکدیگر هماهنگ شوید قطعا با یک میلیارد جمعیت مسلمان و این همه ذخائر و معادنو اراضی و امکانات، و مهمتر از همه قدرت معنوی اسلام که قرنها در علم و تمدن و اصلاح جهان نقش اساسی داشته بزرگترین قدرتجهان خواهید بود، چرا از مجد و عظمت مادی و معنوی خود غافلید؟.
شما می‌توانید با اتکال به خدا و اعتماد به نفس و ملتتان در نظم نوین جهان و سوق ملتها به حقیقت و عدالت و مبارزه با ظلم و فساد وغارتگریها و دفاع از مظلومین جهان پیشقدم باشید .اگر شما اختلافات ساختگی را که به مناسبتهای مختلف استعمارگران ایجاد کرده وبه آنها دامن می‌زنند کنار بگذارید خدا از شما راضی‌می‌شود و قدرتی خواهید بود که به فرموده رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران :آمریکا در مقابل شما هیچ غلطی نمی‌تواند بکند .آیا ننگ نیستکه مسلمین با این همه جمعیت و قدرت و امکانات در مقابل یک مشت صهیونیست تروریست که از اطراف دنیا جمع شده‌اند ذلیل و ضعیف وتماشاگر صحنه‌های سیاسی ذلت بار باشند، و احیانا برخی از مدعیان دروغین اسلام نیز با آنان هم پیمان و هم صدا و صاف کننده راه تحقق‌مطامع آنان باشند؟ اگر امروز که سیاست دنیا به نفع آمریکا و صهیونیسم جهانی پیش می‌رود شما سران کشورهای اسلامی نجنبید و شرائط جهان را به نفع‌اسلام و مسلمین و مستضعفین تغییر ندهید فردا دیر است و شاید دیگر فرصتی به دست نیاورید و قهرا در مقابل ملتها و آیندگان محکوم‌خواهید بود .امروز که جمهوری اسلامی ایران که کانون انقلاب اسلامی است نیز با شما همهنگ شده چشم انقلابیون جهان بیشتر متوجهشما شده، واگر به نفع اسلام و مستضعفین قدم بردارید همه با شما همراه خواهند شد.
قرآن‌کریم شما را از تولی و همبستگی با کفار نهی فرموده:
"یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیا بعضهم اولیا بعض و من یتولهم منکم فانه منهم، ان‌الله لایهدی القوم الظالمین .فتری‌الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی‌الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی‌انفسهم نادمین("المائده،۵۲ ۵۱)
"یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیا واتقوا‌الله ان کنتم مومنین("المائده،۵۷)
به خود آیید و با یکدیگر متحد و همهنگ شوید و راضی نشوید همچون گذشتها کار کنفرانس منحصر در خوش و بش‌های سیاسی وتصویب یک سری قطعنامه‌های بی‌محتوا و شعارهای تکراری به دور از عمل گردد.
خداوندا طالب علمی از حوزه علمیه قم تذکر داد امید است نرنجند و به خود آیند و خود را در مقابل خدا و ملتها و تاریخ رو سفید کنند .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

قم حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۷ :سخنان معظم‌له در پایان درس خارج فقه و پیام ایشان به شیعیان حجاز و منطقه شرقی در ارتباط با فتوای استعماریکی از اعضای مجلس اعلای افتای سعودی و ایراد برخی اتهامات بر شیعه، مورخه۱۳۷۰/۹/۲۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

مسالهای که اخیرا پیدا شده اینکه همه آقایان توجه دارید در منطقه شرق عربستان(قطیف و احسا و دمام)این قسمتها شیعه نشین است وخداوند تبارک و تعالی ذخائر و معادن و برکاتش را هم آنجا قرار داده، منطقه نفتی عربستان همین قسمت است که شیعه نشین است ومتاسفانه حکومت سعودی و آمریکا بر آنجا مسلطند، ذخائر و معادن و ثروت را می‌برند و در عین حال

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بر سر شیعه‌ها می‌زنند، اصلا آنها را آدم‌حساب نمی‌کنند، و به قدری این روحیه ضد تشیع در آل‌سعود و همچنین در هیئت حاکمه آمریکا قوی شده که شما دیدید صدام با این همه‌جنایاتی که کرد و همه از دستش ناراحت و عصبانی بودند برای اینکه در عراق مبادا یک وقت شیعه‌ها پا بگیرند صدام را ابقا کردند و هرچه‌فشار از طرف صدام و حکومت بعث به طرف منطقه شیعه بیاید کمتر سر و صدا دارد اما منطقه‌های دیگر سر و صدایش زیاد است.

این مساله ضد تشیع در حقیقت ضد اسلام است چون حقیقت اسلام همان اسلام مولی امیرالمومنین(ع) و ائمه‌اطهار(س)است لذا اینها ضداسلامند البته اسلامی که با آمریکا و سیاستهای استعماری هماهنگ باشد مورد مخالفت آنها نیست، این همه ظلم و تعدی نسبت به شیعه‌هاروا داشتند به جای خود، اخیرا یک ورقه‌ای دست ما رسیده است و آن اینکه یکی از مفتی‌های آنجا حکم کرده به اینکه شیعه‌ها اصلا کافرند ومشرک و مهدور الدم، ذبیحه اینها حرام است .عبارت این طور است:

فلایحل ذبح الرافضی و لا اکل ذبیحته فان الرافضه غالبا مشرکون حیث یدعون علی ابن‌ابیطالب دائما فی الشده و الرخا حتی فی عرفات والطواف و السعی و یدعون ابنائه و ائمتهم کما سمعناهم مرارا و هذا شرک اکبر ورده عن الاسلام یستحقون القتل علیها کما هم یغلون فی‌وصف علی(رض)و یصفونه باوصاف لاتصلح الا لله کما سمعناهم فی عرفات و هم بذلک مرتدون حیث جعلوه ربا و خالقا و متصرفا فی الکون یعلم الغیب و یملک الضر و النفع و نحو ذلک کما انهم یطعنون فی القرآن الکریم و یزعمون ان الصحابه حرفوه و حذفوا منه اشیا کثیرمتعلق باهل البیت و اعدائهم فلایقتدون به و لایرونه دلیلا .کما انهم ایضا یطعنون فی اکابر الصحابه کالخلفا الثلاثه و بقیه العشره و امهات‌المومنین و مشاهیر الصحابه کانس و جابر و ابی‌هریره و نحوهم، فلایقبلون احادیثهم لانهم کفار فی زعمهم و لایعملون باحادیث الصحیحین‌الا ما کان عن اهل البیت و یتعلقون باحادیث مکذوبه او لادلیل فیها علی ما یقولون.

و لکنهم معذلک ینافقون فیقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک و یقولون من لاتقیه له فلا دین لهفلاتقبل دعواهم فی الاخره و محبه الشرع الخ .فالنفاق عقیده عندهم کفی‌الله شرهم و صلی‌الله علی محمد و آله وصحبه و سلم...، تاریخ۱۴۱۲/۳/۲۲ عبدالله بن‌عبدالرحمن جبرین.

خلاصه واجب‌القتل دانسته شیعه‌ها را، با این وصف پیداست که این یک مقدمه‌ای است که می‌خواهند روی شیعه که در عربستان(قطیف واحسا) محصورند فشار بیاورند با اینکه عرض کردم منطقه اینها منطقه نفت خیز است، نفت مال اینهاست، ذخائر مال اینهاست، مال اینها راغصب می‌کنند تازه آن وقت مهدورالدمشان می‌کنند.

اینجا به عقیده من در درجه اول علما و بزرگان و نویسندگان اینها وظیفه دارند به اندازه‌ای که می‌توانند از این شیعه‌ها حمایت بکنند و این‌مساله را کوچک نشمارند .حالا ما که وسیله‌ای نداریم صدایمان هم به جائی نمی‌رسد، من دیشب نشستم نه به عنوان رد، به عنوان در حقیقت‌تسلیت و مثلا دلجوئی از شیعیان آن منطقه، پنج‌صفحه‌ای نوشتم .برای اینکه نکات جدیتی هم در آن هست برای آقایان می‌خوانم و خالی ازفائده نیست...

(پس حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بیانیه خود را که به زبان عربی نوشته بودند قرائت فرمودند که ترجمه آن چنین است):

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین.

اما بعد، اخیرا ورق کاغذی به دستم رسید که متضمن یک فتوای استعماری از شیخ عبدالله بن‌عبدالرحمن الجبرین عضو مجلس اعلای‌افتا سعودی به تاریخ ۱۴۱۲/۳/۲۲ بود .این ورقه حاوی مسائل زیر علیه برادران و خواهران شیعه می‌باشد:

از طرفی حکم به کفر شیعه و حرمت استفاده از ذبایحشان نموده است و از سوئی آنان را از آن جهت که به نظر او مشرکند چون در حق علی واولاد او علیهم‌السلام غلو نموده‌اند و علی را با صفاتی یاد می‌کنند که جز خدا کسی صلاحیت آنها را ندارد و او را در حد خدائی و خالق و فعال‌در عالم وجود بالا می‌برند، مستحق قتل دانسته و از طرف دیگر می‌گوید :شیعیان قرآن‌کریم را مورد طعن و تحقیر قرار می‌دهند و می‌گویندقرآن تحریف شده است و همچنین بزرگان صحابه پیامبر همچون خلفا سه گانه و امهات مومنین را مورد طعن و ناسزا قرار می‌دهند و با این‌حال با اعمال نفاق بر زبان چیزی را می‌گویند که در قلب آنها وجود ندارد...

راجع به این حکم باطل و استعماری نامبرده نکاتی را متذکر می‌شوم:

۱ این حرکت شیطانی نه اولین حرکت است در جهت‌مقاصد اجانب و نه آخرین آن .بر کسی پوشیده نیست که شخص نامبرده اولین کسی‌نیست که در جهت خدمت به سیاست شیطانی اجانب و بیگانگان که شعارشان همواره" تفرقه بینداز و حکومت کن "می‌باشد کمر به شکستن‌وحدت مسلمانان و روشن نمودن آتش فتنه و اختلاف بین مسلمین بسته است، بلکه پیش از او افراد زیادی بودند که چنین خدمت بزرگی را بهاجانب و شیاطین نموده‌اند .شخص نامبرده و امثال او به جای آنکه حملات خود را متوجه کسانی سازد که بر خلاف دستور صریح قرآن‌کریم، یهود و نصاری را دوست و همپیمان خود قرار داده و کشورهای اسلامی را زیر سلطه کفار و اجانب در آورده‌اند، حملات ظالمانه خود را متوجه شیعیان مظلوم نموده که به‌منظور عمل به حدیث شریف" ثقلین "همواره پیروان و دوستداران عترت طاهره پیامبراکرم(ص) می‌باشند .اینجانب درصدد رد و بحث نسبتبه اتهاماتی که نامبرده بر شیعه امامیه که با تمام‌وجود موحد خالص و مومن به اسلام و قرآن‌کریم و پیامبراعظم(ص)و عترت طاهرین(ع)می‌باشند وارد نموده نیستم، زیرا اتهامات ذکر شده را علمای بزرگوار شیعه‌رضوان‌الله تعالی علیهم کرارا و به طور مشروح و مستدل در کتابهای‌شریف و تالیفات گرانبهای خود رد کرده و جوابهای قانع کننده داده‌اند، شکرالله سعیهم.

آنچه اکنون درصدد آن هستم تنها تسلیت و اظهار همدردی با شیعیان مظلوم حجاز و منطقه شرقی است که فعلا گرفتار

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کسانی شده‌اند که‌خود را به اسلام منسوب نموده و اسلام و علوم آن را در مقاصد استعماری خود درآورده و در پناه حکومت سعودی به ایجاد تفرقه و شکاف درصفوف مسلمانان اشتغال دارند.
ای برادران و خواهران، شما اکنون در سرزمین وحی و جایگاه رسالت مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته‌اید، مصیبتها و بلایائی که بر شما وارد شده ومی‌شود را تحمل کنید و صبر پیشه دارید که خدای متعال به صابرین، بدون حد و حساب، اجر و پاداش عطا خواهد نمود" انما یوفی الصابرون‌اجرهم بغیر حساب("زمر،۱۰.)
بر این مصیبتها صبر کنید همان گونه که پیامبر خدا(ص)و امیرالمومنین و فاطمه زهرا و عترت طاهرین‌علیهم‌السلام در برابر کفر و ستم‌مشرکین و ظلم ظالمین و افرادی که به نام اسلام حق آنان را غصب نموده و خون پاک آنان را مباح دانستند صبر کردند، و همانا شما جز کسانی هستید که پیامبر(ص)آنان را رستگار و اعمالشان را مرضی خداوند دانسته است :سیوطی در کتاب تفسیر خود بنام الدر المنثور ج٦ ص۳۷۹ در تفسیر سوره بینه به نقل از جابربن‌عبدالله چنین آورده است" :جابر می‌گوید روزی‌ما خدمت پیامبر بودیم که علی از راه رسید آنگاه پیامبر(ص)در حق او فرمود :قسم به خدائی که جانم در دست اوست همانا این مرد و شیعیان‌او در روز قیامت رستگار و اهل فوز خواهند بود"، و آیه شریفه" :ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه "نازل شد، پیامبر(ص)خطاب به علی فرمود :آن کسی که خیر البریه است همانا تو و شیعیانت می‌باشید که روز قیامت راضی و مرضی هستید .همچنین ابن‌مردویه از علی(ع)نقل می‌کند که پیامبر(ص)به من فرمود" :مگر آیه شریفه :ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریه را نشنیده‌ای، مراد در این آیه تو و شیعیانت هستید، میعادگاه من با شماها همانا حوض است، و هنگامی که خلایق برای حساب آورده‌می‌شوند تو و شیعیانت با قیافه‌های شریف و نورانی و ممتاز در حالی که همه شما را می‌بینند برای حساب دعوت می‌شوید."
۲ در اینجا نمونه‌هائی از سفارشات و تاکیدات پیامبراکرم(ص)در مورد حضرت امیر و عترت طاهرین که در مناسبتهای مختلف ایرادفرموده‌اند را یادآور می‌شوم:
یک :عمران‌بن‌الحصین می‌گوید :پیامبراکرم(ص)در جائی سه مرتبه فرمود" :شما مردم از علی چه می‌خواهید؟ آنگاه فرمود :همانا علی از من‌است و من از علی، و اوست ولی و سرپرست هر مومنی بعد از من("سنن‌ترمذی، بابمناقب علی‌بن‌ابیطالب، ج۵، ص۲۹٦ .)از تامل در کلمه"من بعدی "غفلت نشود که ولی در اینجا به معنای فقط دوستی با علی نیست بلکه مقصود اشاره به مقام امامت و ولایت آن حضرت بعد ازپیامبر است، زیرا دوستی با علی مخصوص زمان پس از رحلت پیامبر نمی‌باشد.
دو :در جریان انذار عشیره و فامیل نزدیک پیامبر توسط آن حضرت آمده است که پیامبراکرم(ص)در حالی که به حضرت امیرالمومنین اشارمی‌کرد فرمود" :همانا این مرد برادر و وصی و خلیفه من می‌باشد، پس باید نسبت به او فرمانبردار و شنوا باشید("تاریخ‌طبری ج۳ ص۱۱۷۱چاپلیدن، و نیز کامل‌ابن‌اثیر ج۲، ص٦۲.)
سه :زیدبن‌ارقم می‌گوید :پیامبر فرمود" :همانا من در بین شما دو چیز را باقی می‌گذارم که اگر به آنها تمسک نمودید و چنگ زدید هرگز بعد ازمن گمراه نخواهید شد، و یکی از این دو چیز از دیگری بزرگتر است :کتاب خدا که ریسمانی است الهی از طرف خدا بر مردم روی زمین وعترت و اهل‌بیت من، و این دو چیز از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند تا هنگامی که نزد حوض به من برگردند، پس ای مردم مواظب باشید کیچگونه با دو یادگار من عمل خواهید کرد("ترمذی بابمناقب اهل‌بیت ج۵ ص۳۲۸ حدیث۸۷٦۳.)
مضمون این حدیث(ثقلین)بین شیعه و سنی متواتر و قطعی است، و معنای تمسک و چنگ زدن به قرآن و عترت که در این روایت موردتاکید پیامبراکرم(ص)قرار گرفته بدیهی است که همان حجت و معتبربودن کتاب خدا و اقوال و سنت عترت و لزوم عمل به آنهاست، پس درحقیقت پیامبر(ص)به امت خود وصیت نموده است که باید به گفتار و روایات عترت او عمل شود و آیا چنین وصیت و دستوری را آن حضرتدر مورد فتاوا و اقوال فقهای اربعه که پیشوایان مذاهب اربعه هستند داده است؟ در صورتی که آنان در قرن دوم هجری زندگی می‌کرده‌اند وهرگز پیامبر را ندیده‌اند، پس چه شده است که شیعه که اقوال و سنت عترت طاهره را پس از قرآن‌کریم اخذ و مورد تمسک و عمل قرار داده‌است کافر است ولی آنهائی که بر خلاف دستور صریح پیامبر اسلام به عترت او پشت کردند و تمسک به آنان ننمودند مسلمان مخلص از کاردرآمدند؟ چهار :حضرت امیر(ع)در خطبه دوم نهج‌البلاغه در مورد عترت پیامبراکرم(ص)چنین فرموده است:
"هیچ کس از این امت را نباید با آل‌محمد(ص)مقایسه نمود و هیچ گاه قدر و منزلت کسانی که از نعمت عترت بهره‌مند می‌شوند را نباید با آنان‌مساوی دانست، همانا عترت اساس دین و پایه‌های یقین و معرفتند، هر کس از مسیر عترت جلوتر رفت باید به سمت آنان برگردد و هر کس ازآنان عقب افتاد باید خود را به آنان برساند، از خصائص و ویژگیهای عترت همانا حق ولایت و امامت و داشتن وراثت پیامبر و وصیت آنبزرگوار در حق آنان می‌باشد."
و من گمان نمی‌کنم هیچ مسلمان با انصافی جرات کند و حاضر شود فقهای اربعه اهل سنت را در علوم و فضائل بر ائمه شیعه که از عترت‌طاهره پیامبرند ترجیح دهد، ولی تاریخ شاهد است که سیاست امویین و عباسیین در حق عترت پیامبر کرد آنچه را کرد و تو از سیاست چمی‌دانی" و ما ادریک ما السیاسه؟."
آیا تمام صحابه پیامبر باید مورد تقدیس باشند؟
۳ بر اساس صریح قرآن و سنت پیامبر بعضی از صحابه رسول‌الله مورد سئوال و اشکال می‌باشند، پس ما چگونه می‌توانیم تمام صحابه‌پیامبر را چشم بسته تقدیس و مدح نماییم؟ به آیه ۱۴۴ سوره آل‌عمران توجه فرمائید:
"و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم؟ "یعنی محمد(ص)نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند، پس آیا اگر او از دنیا رفت یا کشته شد شما به عقب برخواهیدگشت؟
اما سنت پیامبر:

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

در کتاب صحیح بخاری ج۳، ص۱۲۷ در تفسیر سوره مائده به سند خود از ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر(ص)ضمن خطبه‌ای چنین‌فرمود ....:آگاه باشید که همانا روز قیامت عده‌ای از مردان امت مرا در سلک اصحاب الشمال برای حساب کشی می‌آورند و من می‌گویم خدایامگر این اصحاب بیچاره من چه کرده‌اند که با این وضع آورده شده‌اند؟ آنگاه از جانب حق تعالی جواب داده می‌شود" :تو نمی‌دانی اینها بعد ازتو چه کارهائی انجام دادند "و من همان گفته عبد صالح حضرت عیسی(ع)را می‌گویم که گفت :و کنت شهیدا علیهم ما دمت فیهم فلماتوفیتنی کنت انت الرقیب علیهم، یعنی پروردگارا تا من زنده و در بین مردم بودم شاهد و ناظر اعمال آنان بودم ولی پس از اینکه مرا از دنیابردی دیگرخودت ناظر و رقیب کارهای آنان بودی. آنگاه از سوی حق تعالی ندا می‌رسد که" این عده پس از مرگ تو از راه و رسم اسلام مرتدشدند و به پیشینیان خود برگشتند."
همین روایت را ترمذی نیز در کتاب خود ج۵ ص۴ در تفسیر سوره انبیا نقل کرده است و در کتاب موطا مالک در بحث از جهاد و شهدا فی‌سبیل‌الله ج۱ ص۲۰۷ به نقل از ابی‌النضر چنین آمده :پیامبراکرم(ص)در حق شهدا جنگ احد فرمود" :این شهدا را من در حق آنها شهادت‌می‌دهم که قطعا اهل فلاح و نجات هستند .آنگاه ابوبکر صدیق گفت :یا رسول‌الله مگر ما برادران آنها نیستیم؟ ما نیز نظیر آنان اسلام آوردیم و مثل آنان جهاد کردیم، سپس پیامبر(ص) فرمود :بله ولی نمی‌دانم چه کارهائی بعد از من انجام می‌دهید .در این هنگام ابوبکر بطور مستمر وپی در پی گریه کرد و اظهار داشت یا رسول‌الله آیا بعد از تو ما زندهایم؟ ." اکنون به طرفداران ابوبکر می‌گویم هنگامی که پیامبراکرم(ص)حاضر نشدند بر حقانیت و رستگاری ابوبکر شهادت دهند شما و ما چگونه‌می‌توانیم چنین شهادتی بدهیم؟
ملاک حقانیت، تداوم مقاومت نسبت به مواضع اصولی مورد بیعت می‌باشد:
صرف اینکه کسی روزگاری از اصحاب پیامبر بود و با آن حضرت بیعت نموده در شهادت بر حقانیت او کافی نیست آنچه ملاک است ایستادگی و مقاومت اوست بر مواضع اولیه خود که در زمان پیامبر با آن حضرت بیعت نموده، شما ملاحظه کنید خداوند متعال در سوره فتح با کسانی که‌بیعت خود را نادیده گرفتند و از مواضع اصولی و اولیه خود عدول نمودند چگونه با شدت و عتاب برخورد می‌کند:
"ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیوتیه اجراعظیما"، یعنی" :آنهایی که با تو ای پیامبر بیعت‌می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند زیرا این دست خداست که فوق همه دستها وبالاتر از همه است، و آنهایی که بیعت خود را شکستند و به آن پشت کردند همانا به خودشان ضرر می‌زنند، و آن دسته‌ای که به بیعت و پیمان‌خود وفا نمودند خداوند به آنان اجری عظیم خواهد داد ."از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که بیعت چه بسا ممکن است شکسته شود پس قهرا قداست و شرافت آن از بین خواهد رفت .باتوجه به این وضع ما چگونه می‌توانیم جریان طلحه و زبیر را با اینکه حرمت خون مسلمانان را از بین بردند و با خلیفه رسول‌الله حضرت‌امیرالمومنین وارد جنگ شدند تقدیس و توجیه نمائیم؟
و با اینکه ما شیعیان اصولا حرمت و احترام امهات مومنین و همسران پیامبر را چون حریم آن حضرتند مراعات می‌نمائیم ولی چطور می‌توان‌جریان شورش عائشه‌ام المومنین و جنگ او را با خلیفه رسول‌الله با آن که خداوند صریحا به همسران پیامبر دستور داده که در خانه‌های خودبنشینید" و قرن فی بیوتکن "توجیه و تایید نمائیم؟
بررسی تهمت غلو به شیعیان:
۴ چگونه شیعه امامیه به غلو متهم می‌شود با اینکه از طرفی در فقه شیعه غلات محکوم به کفرند؟
از باب نمونه :شرایع محقق حلی، کتاب طهارت رکن چهارم که در بحث نجاسات است را ملاحظه کنید می‌فرماید:
"دهم از نجاسات کافر است و ملاک آن خروج شخص از اسلام است و یا انکار ضروری دین، هر چند خود را منسوب به اسلام بداند، نظیر دوفرقه خوارج و غلات."
و از طرف دیگر ما شیعیان معتقدیم که در عالم وجود و هستی موثر و خالقی جز خدای عز و جل نیست و ائمه ما همگی مخلوقین خدای متعال‌و تحت ربوبیت او قرار دارند، و اینکه مشاهده می‌کنید ما شیعیان به آثار و یادگارهای پیامبر و ائمه‌اطهار و بعضی از بزرگان صحابه رسول‌الله‌تبرک می‌شویم علاوه بر آنکه منظور ما از این تبرک، تقرب به سوی حق تعالی و اظهار محبت و مودت نسبت به آنان می‌باشد خود یک امرفطری و عاطفی است برای هر مسلمانی، و نظیر همین تبرک رایج بین ما در بین صحابه رسول‌الله و همسران آن حضرت" امهات المومنین"رائج و معمول بوده است، از باب نمونه :کتاب الطبقات الکبری ج۱ ق۲ ص۱۳ نقل می‌کند که" :عبدالله‌بن‌عمر دست خود را بر منبر شریف‌رسول‌الله می‌گذاشت و سپس بر صورت خود می‌مالید."
بررسی تهمت تحریف قرآن به شیعیان:
۵ این نسبت کذب محض و افترا است به ساحت پاک شیعیان .چگونه می‌توان آن را باور کرد در صورتی که قرآن صریحا در سوره حجر آیه۹ می‌فرماید" :انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون "یعنی :ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را(از هر پیش آمدی)حفظ می‌کنیم و از طرفی مخالف اعتقاد علما شیعه است .در این رابطه تفسیر مجمع‌البیان که از تفاسیر معتبر نزد شیعه می‌باشد(ج۱ ، ص۵۱)را ملاحظه‌کنید، در مورد احتمال زیادشدن چیزی در قرآن چنین می‌نویسد" :اجماع علما اسلام بر بطلان چنین احتمالی محقق است "و در مورد احتمال‌نقصان و کم‌شدن چیزی از آن گرچه چندنفری از ما شیعیان و گروهی به نام حشویه از اهل سنت می‌گویند" :در قرآن تغییراتی به شکل‌کم‌شدن چیزی از آن رخ داده "ولی آنچه در مذهب ما امامیه پیش علما مذهب صحیح و مورد اعتماد شناخته شده است‌همانا بر خلاف آن وخلاف این احتمال است، و مرحوم سید مرتضی(قدس‌سره)در کتاب جواب مسائل طرابلسیات صریحا این واقعیت را متذکر شده و در جاهای‌مختلفی از کتاب خود در رابطه با بطلان قول به تحریف قرآن می‌گوید" :همان گونه که ما از شهرها و حوادث بزرگ تاریخ و کتب مشهور ومعروف اطلاع و شناخت یقینی داریم از مجموعه قرآن و صحت و اعتبار آن نیز شناخت و علم داریم ."...چگونه ممکن است در قرآن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

تحریفی رخ داده باشد در حالی که ما مشاهده می‌کنیم ائمه ما علیهم‌السلام در جاهائی که مضامین روایات با یکدیگر اختلاف پیدا کند اصحاب خود را به قرآن ارجاع داده‌اند و قرآن را ملاک درستی و نادرستی روایت مورد اختلاف دانسته‌اند :دروسائل‌الشیعه ج۱۸ ص۷۹ روایت صحیحی از امام‌صادق نقل شده که آن حضرت فرمود" :هر چیزی که صحت و بطلان آن معلوم نباشد باقرآن و سنت باید مقایسه شود و هر روایتی که با قرآن موافق نبود باطل و مردود است(."در حقیقت قرآن و سنت مقیاس سایر چیزها ، و قرآن‌مقیاس سنجش روایات صحیح از باطل خواهد بود.)

همچنین در ج۱۸ وسائل ص۷۸ در روایت معتبر سکونی از امام‌صادق چنین آمده :پیامبراکرم(ص)فرمود" :بی گمان برای هر حقی نشانه‌ای ازحقیقت و برای هر کار و یا حرف درستی نشانه‌ای از نور وجود دارد بنابراین معیار، هر آنچه با کتاب خدا موافق بود همان حق است و به آن عمل‌نمائید و آنچه با آن مخالف بود رهایش کنید."

و در این رابطه روایات زیادی وارد شده است که علاقمندان به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند .هرگز ما نمی‌گوییم هر روایتی در هر کتاب حدیثی ذکر شده باشد قطعا صحیح و درست است، بلکه باید روایات موجود در کتابهای حدیث نقد وبررسی شود و با معیارها و ملاکهائی که داریم صحیح از ناصحیح آنها شناخته گردد.

روایات کتب اهل سنت که متضمن تحریف قرآن است:

از باب نمونه در کتاب صحیح بخاری که صحیح‌ترین کتب حدیث اهل سنت می‌باشد در بحث محاربین، باب سنگسار نمودن زن زانیه‌آبستن ضمن روایت طولانی از ابن‌عباس چنین آمده" :سپس عمر بالای منبر نشست و هنگامی که موذنین ساکت شدند بپاخاست و پس ازحمد و ثنای خداوند چنین گفت:

"اما بعد، همانا می‌خواهم حقیقتی را که مقدر شده است آن را بگویم، و به اطلاع همگان برسانم و نمی‌دانم شاید اجل من در دم برسد .پس هرکس حقیقت اعلام شده را فهمید و کاملا درک نمود موظف است تا آنجا که می‌تواند و قدرت دارد آن را به دیگران نیز ابلاغ کند، و هر کس آنرا درست نفهمید حق ندارد مرا متهم به کذب و دروغ بکند .آن حقیقت این است که :خداوند پیامبرش را که حق بود بر ما فرستاد، و بر او قرآن‌کتاب خود را نازل کرد، و از جمله آیاتی که خداوند نازل کرد آیه رجم بود و ما آن را خواندیم و درک نمودیم و قدرت فهم آن را داشتیم، و به دنبال‌آن، پیامبر افرادی را سنگسار نمود و ما نیز بعد از پیامبر افرادی را سنگسار نمودیم، و من اکنون می‌ترسم که در اثر گذشت زمان آیه رجم‌فراموش گردد و زمانی کسی بگوید در قرآن آیه رجم وجود نداشته، و بتدریج مردم این فریضه الهی را ترک کنند و گمراه شوند، در صورتی که‌حکم رجم در قرآن آمده و در مورد هر زناکار محصن که دو شاهد عادل علیه او شهادت بدهند و یا اعتراف نماید باید حکم رجم جاری شود.

همچنین ما آیه‌ای در قرآن می‌خواندیم" :ان لاترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم."...

شما ملاحظه کنید چگونه خلیفه دوم با قاطعیت و جزم می‌گوید دو آیه از کتاب خدا افتاده است

توجیه صحیح برای روایات تحریف:

به نظر می‌رسد بهترین محمل و توجیه صحیح برای روایات تحریف که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت وارد شده این است که چه‌بسا در مقام تفسیر و تشریح بعضی آیات پیامبراکرم(ص)مطالبی که احیانا مضامین مناسب و مشابه آیات داشته اظهار می‌داشته‌اند و افرادحاضر و مستمع خیال می‌کرده‌اند که آنها کلام خدا و جز قرآن بوده است

بررسی تهمت نفاق به شیعیان:

۶ و در ختام این مقال متذکر می‌شوم :وقتی شیعیان مظلوم خود را گرفتار امثال نامبرده می‌بینند که با یک فتوا و حکم ظالمانه، آنان را کافر ومستحق قتل اعلام می‌دارد آیا راهی جز تقیه برای حفظ جان خود دارند؟

و تقیه شیوه ایست که خداوند در قرآن صریحا آن را تجویز نموده است، در سوره آل‌عمران آیه ۲۸ می‌فرماید" :الا ان تتقوا منهم تقیه، یعنی‌مگر آنکه از دشمنان خود بترسید و مجبور شوید از روی تقیه چیزی بگوئید."

در کتاب وسائل ج۱۱ ص۴۶۱ خبری صحیح از امام‌صادق(ع)به این مضمون نقل شده است" :تقیه سپر و وسیله حفظ جان مومن است."

عذرخواهی و آخرین تذکر:

سخن به درازا کشید و از خوانندگان گرامی عذر می‌خواهم و مجددا برادران و خواهران خود را مخاطب قرار داده و خاطر آنان را به این آیه‌شریفه جلب می‌نمایم" :الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا("ملک،آیه۲)یعنی :خداوند که مرگ و حیات را مقدر فرمود تاشما را مورد ابتلا و سنجش قرار دهد و معلوم گردد کدام یک بهترین عمل را انجام می‌دهید پس ای برادران و خواهران مظلوم بر شما باد که در مقابل این همه بلایا و مصائب صبور و بردبار باشید و بدانید که عاقبت خوبی در انتظار شماخواهد بود ، با این حال انتظار و امید فراوان دارم که سایر برادران و خواهران مسلمان شما در سایر کشورهای اسلامی شما را تنها نگذارند و بهاندازه قدرت از شما حمایت نمایند .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۰ جمادی‌الثانیه ۱۴۱۲

برادر شما در قم مکرمه حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۸ :سخنان معظم‌له در پایان درس خارج فقه به مناسبت حوادث خونین الجزایر، مورخه۷۰/۱۱/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

گرچه صدای من و حتی دیگران نیز به جایی نمی‌رسد ولی متاسفانه دنیا امروز با یک تضاد عجیبی مواجه شده است، از یک طرف سازمانهای‌جهانی و سازمان ملل و کله گنده‌های طرفدار نظم نوین جهانی از دموکراسی، عدالت و حقوق مردم صحبت می‌کنند تا آنجا که آمریکا هوس‌می‌کند در انتخابات کشورهای جهان سوم دخالت کند به بهانه اینکه مبادا حقوق عده‌ای تضییع شود ، البته قهرا در هر انتخاباتی حقوق یک‌عده پایمال می‌شود ولی مگر آمریکا قیم دنیا شده است که به بهانه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

برقراری دموکراسی و حقوق مردم محروم در همه جا دخالت می‌کند؟ شما ملاحظه کنید این روزها در الجزائر که انتخابات عادی و آزادی انجام شد مسلمانها داشتند پیروز می‌شدند آمریکا چه برخوردی کرد.مسلمانها در مرحله اول انتخابات ۱۴۸ کرسی به دست آوردند در حالی که حکومتی که سر کار بود ۱۶ کرسی توانست به دست آورد این قدرتفاوت وجود داشت ولی آمریکا و همدستانش چه کردند؟

اکنون علما، دانشمندان و طرفداران اسلام را دارند یکی پس از دیگری تعقیب و بازداشت می‌کنند وحرکت اسلامی را در آن کشور سرکوب‌می‌نمایند و یک آدم تبعیدی را آوردند و با زور و چماق بر مردم تحمیل نمودند و اکنون در فکر تشکیل دادگاههای نظامی برای محاکمه علما وائمه جمعه و جماعت و وعاظ و هواداران اسلام می‌باشند و همه هم خفه شده‌اند و در برابر این همه مظالم و جنایات سکوت کرده‌اند.

علت این همه مظالم و جنایت این است که مسلمانها سالیان متمادی خواب بودند و اختیارشان را به دست دیگران داده بودند تا آنجا که اکثرسران کشورهای اسلامی خودفروخته و وابسته شدند و ذخائر این کشورها را در اختیار آمریکا و همفکران او قرار می‌دهند پولهایشان را دربانکهای آمریکا می‌گذارند و خودشان هم سرسپرده آنها هستند.

اگر همین سران کشورهای اسلامی به خود می‌آمدند و با هم متحد می‌شدند اوضاع مسلمین عوض می‌شد، یک میلیارد مسلمان را هیچقدرتی نمی‌تواند مورد تجاوز قرار دهد، ولی حالا کاری کرده‌اند که سه چهار میلیون یهودی صهیونیست در کشورهای اسلامی فعال ما یشا شده‌اند، شما ببینید اسرائیل آزاد است بمب اتمی هم داشته باشد و می‌تواند تولید بکند اما بعضی کشورهای اسلامی نظیر پاکستان، ایران وعراق را به اتهام اینکه بسا در فکر تولید بمب اتمی باشند تحت فشار و تحریم قرار می‌دهند ولی اسرائیل که نوکر و پایگاه آمریکاست بایدمجهز و قوی باشد و همه انواع موشکها و حتی بمب اتمی هم داشته باشد و مسلمانها باید ذلیل و ضعیف باشند

گناه این وضع فعلی مسلمانان به گردن سران کشورهای اسلامی و علمای درباری و وابسته به آنهاست .پیامبراکرم(ص)فرمود: صنفان من‌امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی :الفقها و الامرا(فساد و صلاح امت اسلام مرهون صلاح و فساد دو صنف است :یکی‌فقها و علما و دیگری سران حکومتها، اگر این دو صنف افرادی صالح باشند ملتها صالح می‌شوند و هر گاه این دو صنف فاسد شدند ملتها نیزبه فساد کشیده می‌شوند.)

و از طرف دیگر بقا و قوام حکومتهای فاسد نیز مرهون حمایتهائی است که علمای وابسته از آنان می‌کنند، وگرنه اگر علما و فقهای هر کشوری‌در مقابل مظالم و جنایات حکومتها ساکت و بی‌تفاوت نبودند آنها نمی‌توانستند به ملت خودشان این قدر ظلم بکنند .خداوند انشا الله اسلام و مسلمین را از شر اجانب حفظ کند .والسلام علیکم و رحمةالله.

پیوست شماره ۱۹۹ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت شهادت دبیر کل حزب‌الله لبنان و خانواده و همراهان وی،مورخه۱۳۷۰/۱۱/۲۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب مستطاب حجةالاسلام مرحوم آقای سید عباس موسوی، دبیر کل جنبش حزب‌الله لبنان، که اهل بعلبک بودند با خانواده و اطرافیانش‌به شهادت رسیدند.

اسلام از همان اول در زمان پیامبراکرم(ص)از یهود ضربه می‌خورده، و در همه اعصار هم همین طور بوده است، و با اینکه مسلمانان همیشه بایهود مدارا می‌کردند و یهودیان که در کشورهای مسیحی زیر فشار بودند به کشورهای اسلامی پناه می‌آوردند و اسلام همواره با آنها با عطوفتو مهربانی برخورد می‌کرد، ولی متاسفانه اکنون بیشتر مخالفتها با اسلام از ناحیه همینها صورت می‌گیرد.

البته باید یهود را از صهیونیستها جدا کرد، بسیاری از یهودیها هستند که با صهیونیستها مخالفند، صهیونیسم یک حزب سیاسی جهانی‌است، آنها آمریکا را هم می‌گردانند، آمریکا با اینکه حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت دارد ۵ الی ۶ میلیون آن یهودی هستند که یک عده از آنهاصهیونیستند، و حکومت آمریکا را همینها می‌گردانند، تبلیغات را اینها اداره می‌کنند، هفتاد درصد اقتصاد آمریکا دست اینهاست .بالاخرمصیبتهائی که بر مسلمین الان وارد می‌شود به وسیله همین صهیونیستهاست، آنها دشمنند و دشمن کارش دشمنی است.

انسان از این سران کشورهای اسلامی متاسف است که پول خودشان را می‌دهند، آبروی خودشان را می‌دهند، و پای میز مذاکره با اسرائیل‌می‌نشینند که به اسرائیل غاصب رسمیت بدهند .هر روز شما می‌خوانید یا می‌شنوید که در جنوب لبنان یا فلسطین اشغالی اینها حادثه‌می‌آفرینند، هواپیماهای اینها، هلیکوپترهای اینها، قایقهای اینها هر روز حمله می‌کنند، و فلسطینیهای آواره را به قتل می‌رسانند و از طرفدیگر می‌بینیم که سازمانهای حقوق بشر، سازمان ملل و طرفداران به اصطلاح دموکراسی سکوت مرگبار نموده‌اند؟

کشوری که اساسش بر غصب است، بر غصب سرزمینهای مسلمانان، چرا تا این حد زور می‌گوید؟ هر روز حمله می‌کند و سازمانهای حقوقی‌هم ساکتند، و آمریکا هم از آنها حمایت می‌کند و آن وقت این سران کشورهای اسلامی و حتی سوریه که خود را انقلابی و در خط مقدم جبهه‌می‌داند بازی می‌خورند .می‌بینید که به اینها بها نمی‌دهند، می‌بینید که در این به اصطلاح کنفرانسهای صلح می‌روند و آنها اینها را مسخره‌کرده و ملعبه قرار می‌دهند، اسرائیل می‌گوید یک وجب زمین هم پس نمی‌دهم .مع‌ذلک از غول آمریکا می‌ترسند و شرکت می‌کنند .آمریکاغول خیالی است و انسان نباید مرعوب غولهای خیالی بشود، انسان نباید اهل ترس و طمع باشد که ترس و طمع پدر ملتها را درمی‌آورد.

انسان باید شجاع باشد، عاقل باشد، طماع نباشد، خود و وجدانش را نفروشد، برخی به طمع و خیال می‌روند پای میز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مذاکره و اسرائیل هم آنهارا مسخره می‌کند، به خودش رسمیت می‌دهد .کنفرانس در مسکو برگزار می‌کنند آن وقت مخارجش را از نفت عربستان یا کویت یا امارات‌تامین می‌کنند، بدبختی تا چه اندازه است که پولهائی را که خداوند برای مسلمین ذخیره قرار داده است در چه راههائی به مصرف‌می‌رسانند.
خداوند به حق محمد و آل‌محمد اسلام و مسلمین را از شر مستکبرین و زورگویان و خودخواهان و خودپرستان و دنیاپرستان حفظ کند.
خدا انشا الله مرحوم حجةالاسلام سید عباس موسوی را که من زیاد ایشان را دیده بودم و واقعا فردی دلسوز برای اسلام و مسلمین و شدیداضد صهیونیست بودند مورد غفران و رحمت خویش قرار دهد، و درجات ایشان و سایر کسانی که همراه ایشان به شهادت رسیدند را متعالی‌کند، و به همه بازماندگان و برادران و خواهران لبنانی صبر و اجر عنایت فرماید .و به مسلمانان غیرت عطا کند که ذخایر مسلمین را خرج‌مسلمانان کنند نه خرج قدرت آمریکا و صهیونیستها .اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار و المنافقین.
اللهم انصر من نصر الدین واخذل من خذل المسلمین، بجاه محمد و آله الطاهرین .

پیوست شماره ۲۰۰ :بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، مورخه۱۳۷۱/۲/۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

از مسائلی که این روزها تا اندازه‌ای خوشحال کننده است مساله پیروزی برادران ما در افغانستان می‌باشد .بالاخره بعد از سیزده سال مبارزه وپشتکار و شهید دادن و چهار پنج میلیون آواره، فعالیت و جهادشان بحمدالله به پیروزی رسید و حکومت مارکسیستی کمونیستی افغانستان‌سقوط کرد .ما ضمن اینکه این پیروزی را به همه برادران و خواهران افغانی و به علما و فضلای افغانستان و به همه مسلمین جهان تبریک‌عرض می‌کنیم تذکر می‌دهیم به برادران که خیال نکنند دیگر کار تمام شده، البته خیلی فعالیت کردند و شهید زیاد دادند، بیش از یک میلیون‌شهید دادند، افغانیها انصافا پشتکارشان در مبارزات و جنگها که داشته‌اند قابل تقدیر است ولی خیال نکنند که کار تمام شده است، تازه اول‌کار است، و بایستی مواظب باشند که هدف، حکومت‌کردن نیست، حکومت بایستی وسیله باشد نه هدف .این گروههائی که مبارزه می‌کردند ،اینها همه به اسم اسلام فعالیت می‌کردند، این همه شهدا برای اسلام شهید شدند، بایستی که حکومت را وسیله‌ای برای حفظ ارزشهای‌اسلامی و مقررات اسلام و دستورات اسلام قرار بدهند.
در کارهایشان سیره پیامبراکرم(ص)و ائمه‌اطهار(ع)را الگو و نمونه قرار بدهند .غرضشان پیاده‌شدن اسلام باشد، خدمت به مردم باشد، حالاکه پیروز شده‌اند نخواهند خدای ناکرده از مردم انتقام بگیرند.
ما وقتی که می‌بینیم پیامبراکرم(ص)در فتح مکه(با اینکه مکه کانون مخالفت با پیغمبراکرم بود جنگهای مهمی علیه پیغمبراکرم به راه‌انداختند، ابوسفیان و صفوان‌ابن‌امیه و همین سران مکه بودند که این جنگها را به راه می‌انداختند و این همه مسلمانها شهید شدند)وقتی که‌پیغمبراکرم مکه را فتح کرد، می‌شد حساب همه اینها را برسد، اما پیغمبر که نمی‌خواست انتقام بگیرد، پیغمبراکرم(ص)فرمود" :ما تظنون انی‌فاعل بکم "به نظر شما من با شما چه بکنم، گفتند" :اخ کریم و ابن اخ کریم "شما مرد بزرگواری هستید، فرمود" :اذهبوا فانتم الطلقا " همه شماآزادید، و ابوسفیان که سر دسته آن کفار و مشرکین بود پیغمبراکرم خانه او را خانه امن قرار داد، نخواست خونریزی بکند، نخواست جنگ وستیز زیاد بکند .در جنگ حنین با اینکه مالک‌بن‌عوف سی‌هزار نیرو علیه پیغمبر جمع کرد و گفت :مردم مکه بی‌عرضگی کرده بودند و ما به‌حساب محمد می‌رسیم، یک چنین جسارتهائی داشت، معذلک وقتی که پیغمبراکرم پیروز شد سراغ گرفت" مالک کجاست "گفتند به طائف‌فرار کرده، فرمود :به او بگوئید اگر بیاید و تسلیم شود خودش را آزاد می‌کنم و اهلش و مالش را به او تحویل می‌دهم و صد شتر هم اضافه به اومی‌دهم .خیلی عجیب است و بعد در اثر این که مالک اطمینان داشت که پیغمبراکرم امین است و هر چه بگوید راست است، دروغ نمی‌گوید(مثل کارهائی که سیاستمداران دنیا امروز وعده می‌دهند به افراد و تخلف می‌کنند نبوده) پیغمبر کارهایش سیاسی و دروغی نبوده است سیاست بوده اما سیاست واقعی بوده است .مالک به محض اینکه خبر به او رسید آمد در جعرانه خودش را معرفی کرد و پیغمبراکرم هم به ایزوعده عمل کرد و بعد یکی از مبارزین اسلام که در جنگ شامات و غیره خیلی فعالیت داشت همین مالک بود.
این گروههایی که حالا پیروز شده‌اند از مردم افغانستان یا از گروههای دیگر نخواهند انتقامجوئی بکنند، و توجه داشته باشند که این پیروزی‌مربوط به یک گروه خاص و یا اشخاص خاصی نیست .کشور افغانستان از طبقات مختلف، از زبانها، نژادها و مذهبهای مختلف تشکیل شده‌هم شیعه دارد هم سنی، همه اینها یک واقعیتی است که در افغانستان وجود دارد. یک گروه خاص یا یک قشر خاص نخواهند این پیروزی رااختصاص به خودشان بدهند و حقوق دیگران را زیر پا بگذارند، همه گروهها شهید دادند، همه فعالیت کردند و به واسطه فعالیت همه بود که‌این پیروزی پیدا شد .اگر چنانچه بعضی از گروهها بخواهند به دیگران زور بگویند و قیم دیگران بشوند و خیال کنند دیگران باید مطیع اینهاباشند این خودش بزرگترین ظلم است. بایستی تمام این گروههائی که در نهضت افغانستان شریک بودند و فعالیت داشته‌اند مورد مشورت‌قرار بگیرند و به آنها بها داده شود.
اداره‌کردن یک کشور از جنگ و پیروزی خیلی مهمتر است و نیرو خیلی لازم دارد، و از کسانی که کار آزموده‌اند و سیزده سال مبارزه کرده‌اندبرای اداره کشور بهتر می‌شود استفاده کرد .این خود محوری و انحصارطلبی و خودبینی که ما انسانها متاسفانه گرفتارش هستیم اخلاق بدی‌است و خلاصه مواظب باشند ظلم نکنند که" الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم ."مگر این حکومتها چقدر دوام و بقا دارد .این همه حکومتهای مقتدر در عالم بوده است که همه از بین رفتند و ساقط شدند .اگر کار نیک

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کردنداسمشان در تاریخ به خوبی ثبت شده است و هم در قیامت ماجورند، اگر ظلم و تعدی کردند هم در تاریخ نامشان به ننگ و نفرین ذکر می‌شودو هم در قیامت باید پاسخگو باشند.
خلاصه شما که بر این کشور مسلط شده‌اید نکند خدای ناکرده کاری بکنید که مردم و ملت بگویند صد رحمت به آنها که کمونیست بودند چهره اسلام را کریه نکنید به اسم اسلام .شما گروهها که روی کار آمده‌اید بایستی اخلاق اسلام، دستورات اسلام، عفو اسلام، گذشت اسلام و آن سعه صدر اسلام را مد نظر داشته باشید، و برای اداره کشور هم اعتماد به نفس داشته باشید، چشم به این دولت و به آن دولت و این‌حکومتها و ...نداشته باشید .ممکن است که همه کشورها یک طمعی داشته باشند و بیایند سراغ شما و وعده‌هائی بدهند .خودتان اعتماد بنفس داشته‌باشید، با هم متحد و هماهنگ باشید .اگر گروهها از شیعه، سنی، پشتو، ازبک و ...متحد و هماهنگ شدند افغانستان که زمینه‌کشاورزیش خیلی خوب است و گاز و منابع زیاد دارد، می‌توانند در آینده کشورشان را با اعتماد به نفس ان‌شا الله اداره کنند، و مواظب هم باشیدمغرور نشوید که غرور انسان را شکست می‌دهد.
خداوند ان‌شا الله دلهای برادران و خواهران افغانی را با همدیگر متحد و هماهنگ کند و خدا به آنها توفیق بدهد بتوانند کشور خودشان رامطابق موازین اسلام خوب بسازند و حقوق همه افراد و طبقات را ان‌شا الله مراعات کنند .خدا ان‌شا الله شهدایشان را هم با شهدای صدر اسلام محشور کند .خداوند ان‌شا الله فرجی هم برای سایر مسلمانهائی که در کشورهای دیگر گرفتار کفار و اجانب هستند، مسلمانهای فلسطین، الجزایر، کشمیرو برمه(میانمار)این مسلمانهای میانمار خیلی وضع بدی دارند، دویست سیصد هزار مسلمان در بنگلادش آواره شده‌اند .خود بنگلادش یک‌کشور فقیری است آن وقت این بیچاره‌ها آنجا آواره شده‌اند .چقدر ظلم و تعدی به آنها شده است روزنامه‌ها می‌نویسند در این چادرها هر روزیک عده از گرسنگی، از تشنگی، از بی‌داروئی تلف می‌شوند و این سازمانهای حقوقی دنیا هم این جور جاها برای مسلمانها ساکتند، اما اگریک اسرائیلی یک جوری بشود معرکه می‌گیرند و حقوق بشر و سازمان ملل و همه برایش روضه خوانی می‌کنند .اما مسلمانهای ضعیف مثلاًاین همه مسلمانهای فلسطین چقدر هر روزه از آنها شهید و مجروح می‌شوند، مسلمانهای میانمار، کشمیر و جاهای دیگر ولی مع‌ذلک این‌سازمانهای بین‌المللی آن جور که باید از اینها حمایت نمی‌کنند .خداوند ان‌شا الله برای همه مسلمانهای گرفتار فرجی برساند.
خداوند ان‌شا الله اسلام را در همه جا پیروز کند و به همه ما هم توفیق بدهد بتوانیم به اندازه قدرتمان به اسلام و مسلمین خدمت کنیم .خداوند شر کفار و اجانب را به خودشان برگرداند.
خدایا تعجیل در فرج امام‌زمان(عج)بفرما .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۱ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشتار مسلمانان در بوسنی و هرزگوین، مورخه۱۳۷۱/۸/۹

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

انسان هر چه می‌خواهد مشغول مطالعه و درس باشد با این اوضاعی که مسلمانان دنیا دارند نمی‌شود، مگر انسان هیچ غیرت نداشته باشد والا فکر انسان راحت نیست تا مشغول کر و بحث باشد.
یک وقتی همین اسپانیای فعلی عمده‌اش در تصرف مسلمانان بود و مسیحی‌ها آنها را قتل‌عام کردند و عده زیادی را کشتند، مساجد را اشغال و خراب کردند، مسلمانان را آواره کردند و فاتحه مسلمانان در اسپانیا خوانده شد .حالا هم در همین قسمت یوگسلاوی سابق تقریبا هفتهشت میلیون مسلمان هستند و اینها را در بوسنی و هرزگوین قتل‌عام می‌کنند، هر روز انسان می‌شنود یکی از شهرهای مسلمان را اشغال‌کردند، خانه‌ها را روی سرشان خراب می‌کنند، به نوامیس آنها تجاوز می‌کنند، به وضع فجیع آنها را می‌کشند و هیچ ارزشی برای آنها قائل‌نیستند .حکومت یوگسلاوی سر تا پا مسلح بود و حالا سلاحها در اختیار صربهاست و مسلمانها دست خالی‌اند، و اگر هم کسانی بخواهند کمکی به آنهابکنند آن را مصادره می‌کنند و نمی‌گذارند سلاح و مهمات و مواد غذائی به آنها برسد و با وضع فجیعی همه را دارند می‌کشند، و متاسفانه این‌سازمانهای جهانی، سازمان ملل و حقوق بشر و اینها همه خفقان گرفته‌اند .مساله کویت که پیش می‌آید آمریکا و فرانسه و انگلستان همه می‌آیند به عنوان دفاع از کویت، که مثلا افراد خیال کنند در آنها برای افرادسوخته است، در حالی که کویت پایگاه نفتی بود و می‌خواستند این مرکز را در خاورمیانه در اختیار داشته باشند .هیچ وقت آنها به فکر مردم‌محروم و ضعیف و مخصوصا مسلمانان نیستند و به قتل‌عام مسلمانها راضی هستند، و بدبخت آن کشورها و آنهائی که چشم دوخته‌اند به‌کشورهای غربی و آمریکا و بانک جهانی و حقوق بشر و سازمان ملل که اینها بری خرابی کشورها و برای تامین عدالت کاری بکنند و مثلابیایند و سرمایه‌گذاری بکنند و کمک کنند، این دیگر خیلی بدبختی است .آنها اگر بیایند برای استفاده خودشان می‌آیند و هیچ وقت به فکرکشورهای اسلامی نیستند، سرمایه‌گذاری هم بکنند برای غارتگری اموال و ثروتهاست و این بدبختی است که مسلمانها به آنها چشم‌دوخته‌اند.
اگر مسلمانها همین آیه شریفه را مورد توجه و عمل قرار می‌دادند" :یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیا بعضهم اولیا بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم "اینهائی که کشورهای مسیحی و یهودی را" اولیا " می‌گیرند" منهم "هستند، اینها مسلمان نیستند" .ان‌الله لایهدی القوم الظالمین فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره" اینها برای اینکه می‌خواهند مقام‌خودشان را حفظ کنند و چهار صباحی بر سر ملتهای ضعیف و محروم مسلط باشند و ثروتهای آنها را غارت کنند می‌روند با آنها می‌سازند و الاآنها کی به فکر مسلمانان هستند؟
خداوند ان‌شا الله به حق محمد و آل‌محمد به مسلمانان، به سران کشورهای اسلامی، به اینهائی که دارند به اسم اسلام حکومت می‌کنند یک‌غیرتی بدهد تا یک حرکتی برایشان پیدا شود و اعتراض کنند، فقط کاری که دارند می‌کنند اینکه اسرائیل را به رسمیت بشناسند، نماینده‌های‌کشورهای اسلامی جمع می‌شوند که به اسرائیل رسمیت بدهند تا مثلا از نظر اقتصادی دستش باز

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

باشد و آزاد بـاشد، اسرائیل یعنی یک پایگاه‌آمریکا، یعنی لانه جاسوسی آمریکا در مرکز کشورهای اسلامی، اسـرائیـل کشور که نیست این در حقیقت ایالت پنجاه و یکم آمریکاست .آن‌وقت این بدبختها برای ایـن کـه می‌خواهند خودشان را حفظ کنند آوانـس می‌دهند به اسرائیل اما به فکر مسلمانهائی که دارنـد در بـوسنی وهرزگوین قتل‌عام می‌شوند نیستند .من در روزنامه خواندم کـه همین صربها مـی‌خـواستند از پدر و مادر دختری اقرار بگیرند، به دختر هفتسالهدر حضور پدر و مادر تجاوز کـردند و دخـتر تلف شد، یا مثلا دونفر از آن لاتها بر سر زن مسلمان آبستنی شرط بندی کردند که بچه او دختر استیا پسر و با کارد به شکم آن زن مسلمان زدند و پاره کردند تا ببینند دختر است یا پسـر، ایـن جـور کـارهـای وحشیانه را که در تاریخ کمتر بـوده استانجام می‌دهند، آن وقت اگر دیـگران بـخـواهند سلاح و مهمات و غذا به این بدبختها رسانده شود سازمانهای جهانی ممانعت می‌کنند امااسلحه یوگسلاوی سابق تمام در اختیار صربهاست

واقـعـا همه تکلیف دارند هر کس به اندازه قدرتش از مسلمانها دفاع کند" من سمع رجلا ینادی یا لـلمسلمین فلم یجبـه فلیـس بمسلم ."آنهاندایشان بلند است که ما مسلمانیم و به گناه مسلمانی قـتـل‌عام می‌شویم، هفتاد درصد زمینهایشـان را تصـاحب کردند، شهرهایشان را خراب‌کردند، یک عدشان را آواره کردند و آن بیچاره‌ها می‌گویند حاضریم علف بیابـان و بـرگ درختـان را بخوریم، امـا سـلاح و مـهمات نداریم سلاح ومهمات باید به آنها رسانده شود .همه کسانی که قدرت دارند هیچ نبـاید مراعـات دیپلماسی‌های جهانی و پرستیژ و سیاستهای جهانی رابنمایند .واجب است که مسلمانها اعتراض کنند، حرکت کنند، و از نظر مالی و سلاح و نیرو به هر نحو ممکن بـه آنـهـا کمک کنند و قطع رابطه کنند با آن‌کشورهائی که ساکت نشسته‌اند، یا از صربها حمـایت می‌کنند .بالاخره مجامع جهانی سکوت کرده‌اند و مسلمانها غافل و یهود هم به آنهاکمک می‌کند و ایـن جـور کـه پـیـش مـی‌رود مـی‌خـواهند اسلام در دنیا نباشد، از اسلام می‌ترسند، از دین خدا مـی‌تـرسـنـد، و مـا بـدبـخـتها امید داریم‌آمریکا و اروپا بیایند به نفع کشورهای ما اقدام کنند، یا سرمایه‌گذاری کنند خیال می‌کنیم آنها برای ما چیزی می‌آورند.

مـن یـادم هست در زمان شاه ۳۵ نفر از سرمایه‌داران آمریکا می‌خواستند در ایران سرمایه‌گذاری کـنـند و من با مرحوم آیـتـالله ربانی شیرازی‌رحمه‌الله‌علیه یک چیزی نوشتیم، بعد مرحوم آیت‌الله سـعـیـدی رحمه‌الله‌علیه آمد و گفت حیف که این امـضا نـدارد. اگر هفتهشتتا امضاداشت بهتر بـود، گفتم شما برو افرادی پیدا کن امضا کنند من هم حاضرم امضا کنم، رفت چیزی نوشت و بـا امضا خودش فرستاد برای همه، وجانش را در همین راه گذاشت.

خـداونـد بـه حـق مـحـمـد و آل‌محمد همه شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و با شهدای کربلا محشور کند .خدایا شر کفـار و اجانب و دشمنان را به خودشان برگردان.

به مسلمانها قوت و قدرت عنایت بفرما، به مسلمانهائی هم که تمکن دارند از نظر قدرت و مقام و مال غیرت بده تا حرکت کنند و به کشورهای‌دیگر اعتراض کنند که سکوت و بی‌تفاوتبودن گناه بـزرگی است .ما که دستمان خالی است و با ابراز تاثر لااقل صدایمـان را برسانیم به دنیا کمگویند اینها این قدر بی‌غیرتند و ساکت نشسته‌اند .خدایا به حق محمد و آل‌محمد صلوات‌الله و سلامه علیـهـم اجمعین صاحب ما را به زودی برسان .

پـیـوسـت شـماره ۲۰۲ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه درباره تخریب مسجد بابری هنـد و دیگـر حـوادث جـهان اسلام‌مورخه۱۳۷۱/۹/۱۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

هـرچند مـاله درس خیلی مهم است و درس خواندن برای آقایانی که قدرت و استعداد دارند در ایـن شـرائط لازم است و ما زیـاد نیاز داریم بمعلمائی که درس خوانده باشند، در عین حال متعهد باشند و با مسائل روز هم آشنا باشند و بتوانند از اسلام دفاع کننـد. امروز روزی نیست کهانسان یک گوشه‌ای درس بخواند و کاری به دنیا و به حوادثی که در دنیا می‌گذرد نداشته باشد .همه ما در مقابل حوادثی که در دنیا علیه اسلام و مسلمین می‌گذرد مسئولیت داریم .چیزی که هـسـت در درجـه اول بـایـد انسـان مـسلح بـه سلاح‌علمی باشد و مسلح به تقوا باشد، در عین حال خـودش را مـجـهـز کـند به چیزهائی که برای دفاع از اسلام لازم است .مـا می‌خواستیم درسمان رابـخـوانیم ولی گفته شد اعلام شده است که تعطیل باشد .امروز مسائل مهمی مطرح است .یک مـسـالـه، همین مساله مـسجد بابری در هند است ولو یک مسجد است اما این مسجد مظهر اسلام اسـت و سـالـهـاست می‌خواهند اصـلا اسلام‌زدائی کنند از هند، این منحصر به هند هم نیست،این سیاست اسلام‌زدائی در همه جا هست و عامل اصلی آن استعمار جـهانی و سازمان سیا و سازمانهای جـاسـوسـی دنیا و صهیونیستها هستندکه از اسلام سیلی خورده‌اند، می‌خواهند یا اسلام نباشـد یـا اسـلام فقط یک آب و رنگ ظاهری داشته باشد و عمق نداشته باشد .تعبیر می‌کنناصول‌گرایان، مثل اینکه این اصول‌گرایان را آنها به عنوان ذم می‌گویند ، می‌گویند مثلا اصول‌گرایان در مصر علیه دولت مصر فعالیت کردند،کانه مثل اینکه یـک فحشـی دارنـد می‌دهند، در صورتی که این مدح اسـت، اصـول گـرایـان یـعنی آنهائی که به ریشه اسلام توجه دارند، اسـلامی کـه‌یک سـر و صورت ظاهری درست کنی و عمق نداشته باشد چه ارزشی دارد؟ بالاخره این حادثه‌ای که اخیرا در هند اتـفـاق افـتـاد و هندوهـا این‌مسجد معظمی که در هند بود، مـسجد بابری را، خراب کردند و دولت هـنـد هـم مـی‌گـویـد بـلـه، مثل اینکه اشتباه شـده یا مثلا فرض بگیریددرستش می‌کنیم و آباد می‌کنیم .دولـت هند در این جهت صددرصد مقصر است .برای اینکه خود آنها جلوتـر گفته بودند، خود آنها مـی‌دانـستند که هندوها دارند به طرف مسجدحرکت می‌کنند و همین طور که خبرگزاریـها خـبـر می‌دهـند مامورین دولتی آنجا فعالیتی نکردند، دفاع نکردند، در صورتی که دولت هند اگرتمدنی دارد، فـرهـنـگـی دارد، مال اسلام است، اسلام و حکومتهای اسلامی در هند مردم را رشد علمی دادنـد، رشد فرهنگی دادند، و مظاهرعظمت هند مال مسلمانهاست و در عین حال به اصطلاح ما نمک به حرامی می‌کنند و این نمک به حرامی در دنیا هست، مسلمانها دراندلس علم و دانش را بـه همـه اروپا فرستادند و اروپائی‌ها استفاده کردند، اروپای وحشی از علم و تمدن و صنعت و فرهنگ مـسلمانها استفاده‌کردند، ولی مع‌ذلـک ریشه اسلام را زدند و مـسلمانها را قتل‌عام کردند .الان هم بـاز در اروپـا، در هـمـیـن بـوسـنـی و هـرزگویـن می‌بینیم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دارندمسلمانها را قتل‌عام می‌کنند، سازمانهای جهانی هم طفره می‌روند، متاسفانه در کنفرانس اسلامی هم حدود پنجاه کشور اسلامی اجتماع‌کردند، کاری انجام ندادند چرا؟ برای اینکه همه اینها از سازمان ملل می‌خواهند یک کاری انجام دهد، سازمان ملل یک دستگاهی است که‌کشورها و قدرتهای بزرگ به وسیله آن می‌خواهند اهداف خودشان را در دنیا پیاده کنند، حقوق بشر و سازمان ملل و عفو بین‌الملل و اینهاخیلی‌هایش بازیچه است .اینها برای تضعیف کشورهای جهان سوم و زور گفتن به آنها حقوق بشر را سر و صدا می‌کنند .حقوق بشر الان دربوسنی و هرزگوین چطور زیرپا گذاشته می‌شود، در فلسطین یهودیها فلسطینی‌ها را قتل‌عام می‌کردند، حالا هم دارند این طورمی کنند، ولی‌مع‌ذلک این سازمانهای حقوق بشر کشور ایران و بعضی کشورهای مثل ایران را زیر سئوال می‌برند .من نمی‌خواهم بگویم حالا هیچ جاخلافی نیست اما جنایات بزرگ را نادیده می‌گیرند، من حالا یک قسمتی از روزنامه جمهوری اسلامی را آورده‌ام برای آقایان بخوانم که ببینندچه جنایاتی آنجا مرتکب شده‌اند، برای اینکه اگر بگویم آقایان بروند مطالعه کنند نمی‌روند .علی‌ای‌حال این جنایاتی که انجام می‌شود چه در هند چه در بوسنی و هرزگوین چه در فلسطین، کشورهای اسلامی، مسلمانها مسئولیتدارند، حق ندارند ساکت باشند، ما حداکثر می‌توانیم یک راهپیمائی بکنیم، یک اظهار تنفری بکنیم، یک فاتحه‌ای بخوانیم، یک حمدی‌برایشان بخوانیم، اما پنجاه تا کشور اسلامی جمع شدند، اینها قدرت دارند، نفت و گاز که وسیله گردش چرخ صنعت دنیاست دست کشورهای‌اسلامی است .عربستان و کویت و قطر و همین کشورهائی که در ظاهر ضعیفند اینها مقتدرند، قدرت نفتی دست اینهاست، اما متاسفانه‌وابستگی دارند و الا پنجاه تا کشور اسلامی می‌توانند فشار بیاورند به کشورهای بزرگ، نه اینکه فقط یک کنفرانس بگیریم، بعد هم از سازمان‌ملل بخواهیم که این کار را بکند بعد هم بیایند و بگویند نخیر نباید دخالت مسلحانه کرد، مسلمانها آنجا قتل‌عام بشوند به وسیله اسلحه‌یوگسلاوی سابق و صربستان، و مسلمانها دستشان خالی باشد و سلاح نداشته باشند؟ اینها مصیبت است که در دنیا می‌گذرد .علی‌ای‌حال‌دولتها وظیفه دارند، هم در مورد مساله هند و هم مساله بوسنی و هرزگوین و هم مساله فلسطین باید اعتراض کنند، در بعضی جاها تهدید بقطع رابطه کنند، مثلا روابط اقتصادیشان را محدود کنند .این مسائل، مسائل خیلی مهمی است که در دنیا می‌گذرد، سکوت‌کردن روا نیست وگناه است.

من به شما عرض کنم خدا شاهد است که هر چه می‌گویم قصدم خداست و برای انجام وظیفه است، همان سیاستی که مسجد بابری را خرابمی‌کند، همان سیاستی که در بوسنی و هرزگوین مسلمانها را قتل‌عام می‌کند، در فلسطین مسلمانها را شکنجه می‌دهند، زندان می‌کنند قتل‌عام می‌کنند، همان سیاست است که در مجامع علمی فقاهت و مرجعیت و روحانیت را تضعیف می‌کنند .خراب‌کردن مسجد بابری خیلی‌جنایت بزرگی است، نگوئید خوب مسجد آجر است و خشت، نخیر مظهر اسلام است، شعار اسلام است، مرکز اسلام است، به اعتباری که‌کانون اسلامی است، حمله به آن حمله به اسلام است .حمله به حریم مرجعیت و فقاهت و روحانیت به هر نحوی باشد این هم حمله به اسلام‌است، مرجعیت شیعه همیشه در وقتهای حساس که حکومتها انحرافاتی داشتند، اشتباهاتی داشتند، حافظ استقلال مسلمین بوده، حافظ‌اسلام بوده است .مرحوم میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه با یک فتوایش آن برنامه‌ای را که قرارداد استعماری ناصرالدین شاه با تالبوت‌انگلیسی بود به هم زد و ضربه زد به انگلستان، و اینها از همان وقتها به فکر افتادند مرجعیت را کوچک کنند، تحقیر کنند، تحقیرکردن‌مرجعیت، به حریم مرجعیت حمله‌کردن، اهانتها، این کارهائی که چهارتا بچه یک وقت می‌بینی برای مراجع وظیفه معین می‌کنند، اینهابالعمل به ضرر اسلام و به ضرر تشیع است .همیشه علما و مراجع بودند که اسلام و تشیع را حفظ می‌کردند در مقابل دولتهای استعماری مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره)با قدرت مرجعیتشان بود که توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و الا همه یادتان هست‌مرحوم آیت‌الله کاشانی خیلی فعالیت می‌کرد، تبعیدش کردند، زندانش کردند، اعلامیه می‌داد، نتوانست کاری بکند، برای اینکه مراجع با اوهمراه نبودند، اما مرحوم امام قدس‌سره با همان قدرت مرجعیتش توانست پیروز بشود، لذا سازمانهای کفر جهانی، استعمار، سازمان سیا بفکر تضعیف روحانیت و مرجعیت افتادند .آنهائی که همه جا ایادی دارند، متاسفانه در حوزه ما هم احتمالا داشته باشند.

در نجف مرحوم آخوند خراسانی که از موسسین مشروطیت بود وقتی دید قضایا وارونه شد، مشروطیت کارش به جائی رسید که حاج شیخ‌فضل‌الله نوری را به دار زدند و کف زدند، مرحوم آخوند تصمیم گرفت بیاید ایران و قضیه را برگرداند، شب مرحوم آیت‌الله حاج سید اسماعیل‌صدر را دعوت می‌کند در خانه‌شان و می‌گوید من تصمیم دارم بروم در ایران و قضایا را برگردانم، مرحوم آقای صدر گفته بود که ما قول دادیم بالو همراهی بکنیم، ایشان گفته بود اذان صبح خبر دادند که مرحوم آخوند دیشب سکته کرده است .آخوند سالم همین که‌تصمیم می‌گیرد بهایران بیاید سکته می‌کند بعد هم همان علمائی که در مشروطیت بودند و چه بسا در دلشان هم با دار زدن حاج شیخ فضل‌الله نوری موافق‌بودند خود آنها را هم ترور کردند، حاج سید عبدالله بهبهانی را هم ترور کردند، این آبادی همیشه بودند و هستند، بنابراین همان سیاستاستعماری که مسجد بابری را خراب می‌کند و مسلمانها را تضعیف می‌کند و اسلام را می‌خواهد از هند بیرون بفرستد، همان سیاستی کهمی‌خواهد در قلب اروپا اسلام نباشد و دارند مسلمانها را قتل‌عام می‌کنند، همان سیاست مقام مرجعیت و فقاهت را تضعیف می‌کند، تنزل‌می‌دهد، حمله می‌کنند، علیه علما اعلامیه پرانی می‌کنند، والله از گناهان کبیره است این کاغذ پرانی‌هائی که می‌شود، و مسئولین هم اگرساکت باشند گناه‌است، مسئولین هم وظیفه دارند در مقابل این کارها اقدام بکنند، الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم، باید جلو این چیزهاگرفته شود .

من یک حدیث برایتان بخوانم(کافی ج۲ ص۳۵۸)از امام‌صادق علیه‌السلام" :من روی علی مومن روایه یرید بها شینه و هدم مروته لیسقطمن اعین الناس اخرجه‌الله من ولایته الی ولایه الشیطان فلایقبله الشیطان "کسی که علیه یک مومنی یک چیزی را نقل کند و بخواهد او راتعییبش کند، شخصیتش را خرد کند، برای اینکه از چشم مردم بیفتد، چنین کسی از ولایت خدا منقطع می‌شود، شیطان هم تحویلش‌نمی‌گیرد، می‌فرماید فلا یقبله الشیطان، یعنی این قدر گناهش بزرگ است .این کاغذ پرانی چیست علیه علما و بزرگان می‌کنند و همه ساکتنشسته‌اند؟ والله گناه بزرگیست و توبه‌اش قبول نیست کسی که این کار را

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بکند، مگر اینکه اعلام بکند که من کردم و اشتباه کردم و گناه کردم و الا اگر فقط بگوید پیش خدا توبه کردم توبه‌اش قبول نیست، همیشه در شهرها مراجع داشتیم علما داشتیم بزرگان داشتیم، اینها حامی‌اسلام و تشیع بودند، در مقابل انحرافهای حکومتها ایستادگی می‌کردند، همه را ما خرد بکنیم، در حوزه و غیر حوزه علما را تضعیف کنیم من‌یک داستانی برایتان نقل بکنم، حجةالاسلام آقای شیخ مصطفی رهنما را می‌شناسید، ایشان یک کارهائی می‌کرد، مرحوم آیت‌الله العظمی‌بروجردی دل خوشی از او نداشت برای اینکه گاهی از اوقات یک چیزهائی همین طور می‌نوشت، ولی آدم خیلی متدینی است، ما با هم زندان‌بودیم، یک وقتی مرحوم حاج احمد گفته بود صبح رفتم دیدم که همین طور آیت‌الله بروجردی راه می‌رود و ناراحت است، لااله‌الاالله ،لااله‌الاالله می‌گوید و اوقاتش تلخ شده است و می‌گفت من دیشب تا صبح نخوابیدم، پرسیدم چرا آقا نخوابیدید؟ گفتند برای اینکه آشیخ‌مصطفی رهنما را گرفته‌اند، گفتم خوب آقا او که با شما خیلی خوب نیست، شما هم که خیلی با روش او موافق نیستی، گفتند نه، من شخصا بااو جور نیستم یک مساله است، اما گرفتن او اهانت به من است، اهانت به روحانیت است اینکه بی جهت مزاحم یک روحانی بشوند .اگر یکروحانی جنایت کرده، دزدی کرده، خیانت کرده روحانی جنایت نمی‌کند، این جانی بوده آمده روحانی شده باید بفرستندش دادگاه و همان‌جریمه‌ای که خدا برایش معین کرده اجرا بکنند، ما که نمی‌گوئیم آخوندها معصومند، اما اینکه هی روحانیت را تضعیف کنیم، کم‌کم مراجع وعلما و فقها را که بین مردم موقعیت دارند و مردم از آنها حرف شنوی دارند تحقیر و تضعیف کنیم، مسلما سر نخ این سیاست در سازمان سیا واستعمار جهانی است ولو به دست افراد سالم انجام شود، اینها گناه است و هرکس بتواند و جلو نگیرد گناهکار است در این جهت، من برای‌اتمام حجت عرض کردم، بایستی که مراجع و بزرگان و فقها موقعیتشان محفوظ باشد، حریمشان محفوظ باشد، احترامشان محفوظ باشد نباید چهارتا بچه حق داشته باشند بردارند و یک چیزی را پخش کنند و هیچکس هم هیچ چیزی نگوید. علی‌ای‌حال با این همه جنایاتی که‌انجام می‌شود بخواهیم هم درس بخوانیم نمی‌شود .ما کار دیگر که نمی‌توانیم بکنیم، برای اظهار تنفر از این عملی که در هند واقع شده‌درسمان را تعطیل می‌کنیم .حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان در هند هست، خراب‌کردن مسجد بابری در حقیقت بی‌احترامی به اسلام و بیش ازیک میلیارد مسلمان است، این مربوط به هند نیست، مربوط به همه جهان اسلام است .علی‌ای‌حال سزاوار است که آقایان هم راهپیمائی‌کنند، اعتراض کنند، به هر نحو که می‌توانید اعتراضتان را برسانید .برای شادی روح مسلمانهائی که هم در هند هم در بوسنی و هرزگوین و همدر فلسطین هر روز به شهادت می‌رسند ما این مجلسمان را تبدیلش می‌کنیم به مجلس فاتحه‌ای برای شادی روح همه مسلمانها و همبزرگان گذشته، یک حمد و سه قل هوالله آقایان اهدا کنند .اللهم صل علی محمد و آل‌محمد، ...اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار والمنافقین .اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل المسلمین .بجاه محمد و آله الطاهرین.

سپس حضرت آیت‌الله العظمی منتظری قسمتی از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه شنبه ۷۱/۹/۱۴ را که از کتاب "بوسنی در خون "نقل کردو در آن جنایات صربها در ۳۹ قسمت مختلف تقسیم بندی شده بود را قرائت کردند.

پیوست شماره ۲۰۳ :پرسش از عقیده معظم‌له در ارتباط با فدک و پاسخ ایشان، مورخه۱۳۷۲/۲/۱۶

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای منتظری دامتبرکاته

ضمن عرض سلام خدمت حضرتعالی، مدتی است که در بعضی محافل مطرح می‌شود که عقیده شما این است که فدک جز اموال مسلمین‌بوده و گرفتن آن توسط خلفا اشکالی نداشته است، اینجانب که یکی از مقلدین شما هستم تصمیم گرفتم مساله را از خود شما سئوال کنم لطفا نظر خودتان را برای ما بنویسید .متشکرم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

پس از سلام و تحیت، موضوع نامبرده تهمتی است ناروا .در اینکه فدک در اختیار پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و آن را بحضرتزهراسلام‌الله علیها بخشیدند تردیدی نیست و روایات شیعه و سنی بر این امر دلالت دارد.

و پس از رحلت پیامبر(ص)کسی حق نداشت بر خلاف عملی که آن حضرت انجام داده اقدام نماید، منتهی کسانی اشکال می‌کردند که چراپیامبر(ص)فدک را که در آن زمان منطقه وسیع و منبع درآمد خوبی بود تنها به حضرتزهرا(ع)دادند، در صورتی که اسلام دین مساوات استو اوضاع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و مهاجرین عموما و اصحاب صفه خصوصا در مضیقه و فشار بودند و خود پیامبراکرم و زنان آنحضرت و هم چنین علی(ع)و حضرتزهرا زندگی فقیرانه و زاهدانه‌ای داشتند.

اینجانب بر حسب استنباط از روایات و منابع تاریخی اسلام می‌گفتم :پیامبراکرم فدک را که به حضرتزهرا(ع)دادند نه فقط به جهت اینکه‌دخترشان بود دادند، بلکه به جهت اینکه در خانه علی(ع)بودند و فاطمه و علی از یکدیگر جدا نبودند و بیت آنان بیت امامت آینده مسلمین‌بود، با اعطا فدک به حضرتزهرا(ع)می‌خواستند بیت امامت آینده را از نظر مالی تحکیم کنند تا پس از وفات آن حضرت دستشان خالی‌نباشد .پس در حقیقت پیغمبر(ص)می‌خواستهاند فدک را به بیت امامت و رهبری آینده بدهند ولی به حضرتزهرا دادند تا به احترام اینکه‌دختر پیامبر است در آن طمع نکنند و نگیرند و بر فرض که بگیرند چنانچه گرفتند وقاحت عمل آنان بارز و ظاهر باشد و دلیل محکمی برمظلومیت آنان باشد، پس مساله فدک با مساله امامت عترت پیامبر گره خورده است .ولذا وقتی که هارون‌الرشید به حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع)گفت :حدود فدک را مشخص کنید تا به شما برگردانم، حضرت حدود فدک را حدود کشور اسلام معرفی کرد .پس هارون گفت" :فلم یبق لناشیی "یعنی :پس برای ما چیزی باقی نماند.

و خلاصه کلام اینکه پیامبراکرم(ص)به منظور تحکیم مالی بیت امامت فدک را به حضرتزهرا(ع)دادند چنانچه مخالفین نیز به خاطرتضعیف آن بیت آن را گرفتند، مقتضی است به مجلد سوم کتاب ولایةالفقیه اینجانب صفحه۳۲۹ و بعد از آن مراجعه شود.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۱۴ ذی‌القعده ۱۴۱۳ ۱۳۷۲/۲/۱۶
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۰۴ :بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه پیرامون مسائل فلسطین، مورخه۱۳۷۲/۶/۲۷
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
از مرکز مدیریت حوزه پیغام داده‌اند که فردا درسهای صبح تعطیل باشد به عنوان اعتراض به مساله فلسطین و آقایان راهپیمائی بکنند .مسالهفلسطین از مسائل مهم اسلام است و یک نکته در کلام آقایان کمتر دیده می‌شود که این نکته را تجزیه و تحلیل کنند .دو تا مساله است، یکوقت است مثلا مثل عرفات و اینها می‌گویند بله ما همه اراضی را از دستمان گرفته‌اند و اشغال کرده‌اند حالا هم زورمان رسیده و نوار غزه واریحا را پس می‌گیریم، اگر این باشد انسان البته از دست دشمن بتواند هر مقدار از مال خود را پس بگیرد خیلی خوب است اما مساله این‌نیست، مساله این است که دارند اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند به عنوان یک دولت در این منطقه .یعنی اسرائیل صفت نمی‌یازد، اولا کماستقلال کامل به اینها نمی‌دهد، علاوه بر این مساله این است که اسرائیل را به رسمیت بشناسند در صورتی که اسرائیل یک حکومت غاصباست در سرزمینهای مسلمانها، البته در فلسطین مسیحی و یهودی هم وجود داشته، فلسطین مال مردم فلسطینی است اعم از مسلمان ومسیحی و یهودی، اما اینها که دولت اسرائیل را تشکیل دادند اینها که اهل اینجا نبودند .سیاستمداران آمریکا، اروپا و انگلیس اینها را از همه‌جا جمع کردند و استعمار جهانی یک پایگاه نظامی برای خودش در وسط کشورهای اسلامی برقرار کرد و از هر نظر مجهزش کردند.
مشکل اسرائیلی‌ها این بود که مساله انتفاضه و مساله حماس خواب راحت را از اسرائیلی‌ها گرفته بود .اینها نه اینکه دلشان برای فلسطینی‌هایا برای عرفات سوخته بود که بخواهند یک تکه زمین به او بدهند، اینها این آتش که مشتعل شده و دارد ریشه اسرائیل را می‌زند که همان‌مساله انتفاضه باشد می‌خواهند به این وسیله این آتش را خاموش کنند و اسرائیل را به رسمیت بشناسند و کم‌کم کشورهای عربی هم برسمیت بشناسند و کشورهای عربی هم بشود بازار مصرف اسرائیل .اسرائیل از خدا دلش می‌خواهد که اینجا یک کانونی باشد که مصنوعات‌خودش را به کشورهای اسلامی بفروشد و پولهای نفت آنها را بگیرد و انتفاضه هم خاموش شود تا خیال خودش راحت باشد .آنچه مورد اشکال‌است این نیست که چرا شما یک مقدار کم زمین از اسرائیل پس گرفته‌اید و اگر بتوانیم پس بگیریم باید واقعا همه‌اش را پس گرفت اما چیزی‌که به زور گرفته شده باید به زور پس گرفت و آنها پس نمی‌دهند، و فلسطین مال اسرائیل نیست مال مردم فلسطینی است، و قدس مال مردم‌فلسطین فقط هم نیست مال همه مسلمین است و کسی حق ندارد بیاید روی مسجد الاقصی معامله بکند.
نوار غزه و اریحا را گرفتن یک مساله است، اما مساله قدس چه می‌شود که مال همه مسلمانان است؟ سایر اراضی اشغالی چه می‌شود؟ حقوق‌فلسطینی‌ها که تضییع شده چه می‌شود؟ آنچه مشکل ماست این است.
متاسفانه کشورهای اسلامی با همه امکانات و قدرتی که دارند مع‌ذلک از قدرتشان استفاده نکردند و مطیع صددرصد استعمار شدند .استعمارداردپایه‌های اسرائیل را محکم می‌کند و اینها هم دارند تایید می‌کنند، البته گفتند بله حالا یک خرده از اراضی اشغالی را می‌گیریم‌علی‌ای‌حال آنچه مورد اعتراض ماست این معناست، به رسمیت شناختن اسرائیل، و اینکه یک کشوری باشد ذی حق، دزدی که آمده در خانه‌بگوئیم بله صاحب حقی و یک گوشماش را به ما بده، و این یک گوشماش را هم صد درصد به شما نمی‌دهند، و بالاخره بر همه ماست که بهاین معنا اعتراض بکنیم(به رسمیت شناختن اسرائیل)(اسرائیل هم خیال کرده است بدین وسیله راحت از دست انتفاضه نجات پیدا می‌کند.در قرآن‌کریم خداوند فرموده است اینها تا روز قیامت گرفتارند" و اذ تاذن ربک لیبعثن علیهم الی یوم القیامه من یسومهم سو العذاب ان ربک لسریع العقاب ."این ظلمها که اسرائیلی‌ها و صهیونیستها کرده‌اند اگر خیال کردند که از دست فلسطینی‌ها و مسلمانها نجات پیدا می‌کنند نه، نجات پیدا نمی‌کنند و در روایات وعده داده شده است که اهل قم هم انشا الله سبب می‌شوند که فلسطین به دست مسلمانان فتح بشود .اهل قم انشا الله و حوزه علمیه قم مطابق روایتی که در بحار است در این جهت نقشی دارد .بالاخره انشا الله انتفاضه برقرار است و فلسطینی‌ها اگر بخواهند ساکت باشند باختند .اینها همه عرفات را آورده‌اند میان، که عرفاتانتفاضه و حماس را ساکت و آرام کند، و مسلمین وظیفه‌شان این است که دفاع بکنند از اراضی اسلامی و مخصوصا از مسجد قدس که متعلق‌به همه مسلمین است و هیچکس حق ندارد روی آن معامله بکند .علی‌ای‌حال فردا را بدین مناسبت گفته‌اند که درسهای صبح تعطیل‌باشد.
خداوند انشا الله به حق محمد و آل‌محمد(ص)شر کفار و اجانب و دشمنان را از سر اسلام و مسلمین برطرف نماید .خدا انشا الله فلسطین و کشمیر و بوسنی و جاهای دیگر را که مسلمانان گرفتارند نجاتشان بدهد، خداوند به همه ما توفیق بدهد که در هرشرایطی از اسلام و مسلمین دفاع بکنیم .والسلام علیکم جمیعا و رحمةالله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۵ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت ولادت حضرت معصومه(س)و یادآوری مشکلات جهان اسلام مورخه۷۳/۱/۲۳، اول ذی‌القعده ۱۴۱۴
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین
طبق نقلی که شده امروز روز ولادت حضرت معصومه‌سلام‌الله‌علیها است، البته من چیزی برای این پیدا نکردم که ولادت ایشان چه روزی‌بوده است لابد آقایان تحقیق کرده‌اند .آنچه مهم است تشرف ما به شهر قم می‌باشد و اینکه در زیر لوای حضرت معصومه(س)

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

زندگی‌می‌کنیم .از امام زادگانی که ائمه‌علیهم‌السلام روی آن زیاد تاکید کرده‌اند حضرت معصومه(س)است و این دلیل بر اهمیت موقعیت ایشان‌است .مرحوم مجلسی نقل می‌کند قبل از آنکه حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع)متولد شده باشد امام‌صادق(ع) فرمودند :که خدا حرمی دارد و حرم‌خدا مکه است، پیغمبر(ص)حرمی دارد مدینه، و امیرالمومنین(ع)حرمی دارد کوفه و ما اهل‌بیت(ع)حرمی داریم و حرم ما اهل‌بیت قم است بعد می‌فرماید" :ستدفن فیه امراه من ولدی تسمی فاطمه "یکی از اولاد من در آینده به قم می‌آید به نام فاطمه و در آنجا دفن می‌شود وهرکس او را زیارت کند" وجبت له الجنه "بهشت برای او واجب می‌شود و از حضرت‌رضا(ع)ظاهرا به چند سند هست که هر کس زیارت کندخواهر من فاطمه(س)را در قم" فله الجنه."

یک سال بعد از آنکه مامون حضرت‌رضا(ع)را به خراسان احضار کرد و حضرت به آنجا تشریف بردند، حضرت معصومه(س)به عنوان زیارت‌برادرشان حرکت کردند و در ساوه مریض شدند و ایشان را به قم منتقل نمودند و در قم از دنیا رفتند، و خود حضرت‌رضا(ع)فرمودند که هرکس‌زیارت کند خواهر مرا در قم فله الجنه، منتهی" عارفا بحقها" (بعضی نقلهایش دارد)و همین طور حضرت جواد(ع)فرمودند هرکس عمه مرا درقم زیارت کند بهشت از برای او است و حضرت‌رضا(ع)دستور زیارت حضرت معصومه(س)را اینطور که مرحوم مجلسی(ره)نقل می‌کند بیان‌فرمودند :رو به قبله بایستید و ۳۴مرتبه الله‌اکبر و ۳۳مرتبه سبحان‌الله و ۳۳مرتبه الحمدلله و بعد این زیارت را بخوانید .اینکه زیارت‌مخصوصهای امامزاده‌ای داشته باشد به بیان خود امام(ع)این خیلی اهمیت دارد .بحار ج۹۹ ص۲۶۵ برای زیارت حضرت معصومه(س)یکباب ذکر کرده و روایات محکمی دارد .به هر حال به فرمایش سه امام(امام‌صادق و امام‌رضا و امام‌جواد(ع))هرکس حضرت معصومه(س)رازیارت کند" فله الجنه "این خیلی مهم است" عارفا بحقها."

حالا برای ما افتخار است که زیر پرچم حضرت معصومه(س)هستیم .آقایان سعی کنند به زیارت حضرت زیادتر و بیشتر بروند .اصولا زیارتهابرای انسان حالی می‌آورد، این دنیای آلوده، این گرفتاریهائی که ما داریم، خلاصه خواهی نخواهی همه گرفتار علائق دنیا، مقام دنیا، مال دنیاو این جور چیزها هستیم .غفلت برای انسان زیاد پیدا می‌شود و رفتن به اعتاب مقدسه و آنها را شفیع قرار دادن توجه انسان را جلب می‌کندبلکه انسان علائقش کمتر بشود و در ضمن در دعاهایتان هم همیشه دعای شخصی نداشته باشید، امروز دعاهای عمومی برای جهان اسلام‌خیلی مهم است و واقعا مسلمانها غریبانند. اینکه در روایات دارد اسلام" بد غریبا و سیعود غریبا "الان است .بیش از یک میلیارد مسلمان دردنیا داریم، بی‌سرپرستند، ضعیفند .شما ببینید یک اسرائیل سه چهار میلیونی مثل غده سرطان آن را بین کشورهای اسلامی کاشته‌اند، هرروز تقویتش می‌کنند به او هواپیما و وسائل جنگی می‌دهند .در صنایع نظامی، حتی صنایع اتمی دستش باز و آزاد است که هر کار می‌خواهدبکند، اما کشورهای اسلامی حق ندارند صنایع پیشرفته داشته باشند، همه‌اش کنترل می‌شود.

خلاصه یک وقتی سیاست دنیا دو قطبی بود، قطب شرق و قطب غرب، و در اثر اینکه دو قطب تضاد داشتند از ترس یکدیگر بسا یکزورهائی به دنیا نمی‌گفتند و جهان سوم یک نفس راحتی بین دو قطب بسا می‌کشید اما حالا جهان در حقیقت یک قطبی است حتی شوروی‌هم در زیر سلطه و از اقمار آمریکا است، و سران کشورهای اسلامی هم خود باخته و خود فروخته هرکدام برای حفظ یک موقعیت مختصرخودشان امکانات کشورشان را، نفتشان را، گازشان را، اینها همه را می‌دهند، از دلارهایشان هم بانکهای آمریکا استفاده می‌کنند اینها هم‌خودشان اسیر و ذلیل آنها هستند، آن وقت می‌بینید مثلا در مرکز اروپا الان این مساله جنگ بوسنی هرزگوین چیز کوچکی نیست و شما درتاریخ می‌خوانید اسپانیا یک کشور اسلامی متمدنی بود که اروپا را تحت تاثیر قرار داده بود، علوم اسلامی از راه اسپانیا به اروپا سرایت کرد فرانسه و کشورهای دیگراروپا همه از آن تمدن و علم اسپانیا استفاده کردند ولی مسیحیت تصمیم گرفتند که مسلمانان را از بین ببرند کمبردند و قتل‌عام کردند .الان هم تصمیم گرفته‌اند همین کشور بوسنی هرزگوین را از بین ببرند .سازمان ملل و کشورهای اسلامی هم گاهی ازاوقات حرفی برای خالی نبودن عریضه می‌زنند ولی اگر تصمیم می‌گرفتند، اینها قدرت اقتصادی دارند اگر چنانچه یک ماه نفت و گازشان رابه اروپا و آمریکا ببندند آنها را فلج می‌کنند اما چنین عرضه‌ای ندارند .بالنتیجه الان اسلام غریب است، مسلمانان غریبند، با اینکه یکمیلیاردند چون بینشان وحدت کلمه و هماهنگی نیست آن بوسنی و هرزگوین آن جور است که در حقیقت می‌خواهند اسلام را از اروپا منقرض‌کنند .در فلسطین می‌بینید فلسطینی‌ها را بازی داده اند .اسرائیل هر روز مسلمانان را پای میز مذاکره می‌کشاند، جز اینکه ذلیل کند مسلمانان‌را هیچ نتیجه‌ای ندارد، چیزی که اسرائیل به زور گرفته است پس نخواهد داد، باید به زور از او گرفت و مسلمانان قدرت دارند منتهی‌بی‌عرضه‌اند .کشورهای اسلامی اگر چنانچه عرضه داشتند می‌توانستند اسرائیل را داغان کنند، ولی متاسفانه همه می‌خواهند او را به رسمیتهم بشناسند روابط اقتصادی هم برقرار کنند .هر روز دشمن دارد پیش می‌آید مسلمانان هم عقبگرد می‌کنند و متاسفانه دنیا هم که یکقطبی شده دیگر آن چیزی که جلو زور را هم بگیرد نیست ما هم که قدرت مقابله نداریم تا جلو زور همه دنیا بایستیم .پس بنابراین دردعاهایتان به مشاهد مشرفه که می‌روید، در نمازهایتان اگر دعا برای کارهای شخصی خودتان می‌کنید، برای کارهای اجتماعی، برای جهان‌اسلام هم دعا کنید، اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین بگوئید، اللهم انصر الاسلام والمسلمین و اخذل الکفار و المنافقین، اینجور دعاهارا هم از صمیم قلب داشته باشید، بلکه ان‌شا الله خداوند در فرج صاحب امر تعجیل کند و شر دشمنان اسلام و مسلمین برطرف بشود.

بحق محمد و آل‌محمد خداوند ما را از شیعیان ائمه‌اطهار(ع)و از شیعیان و پیروان حضرت معصومه(س)مقرر بفرماید و اینکه در زیارتش‌همیشه می‌خوانیم یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه و ان لک عندالله شانا من الشان، خدایا این دعا را در حق ما مستجاب بفرما .والسلام علیکم جمیعا و رحمه‌الله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۶ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه به مناسبت کشتار بیرحمانه مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی‌مورخه۷۳/۱/۲۹

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

متاسفانه داستان ما مسلمانان مثل داستان علما مسیحی است که می‌گویند وقتی که قسطنطنیه را گرفتند و اشغال کردند دیدند در مدرسه طلاب مسیحی بحث می‌کنند که آیا ناسوت حضرت عیسی(ع)را به صلیب کشیدند یا لاهوتش را در صورتی که کشورشان و شهرشان همه‌چیزشان اشغال شده بود اینها سرشان به این جهت بند بود .ما مسلمانان از اطراف مورد هجوم واقع شده‌ایم از درد ناچاری سرمان را به مسائل‌غیراصولی بند کرده‌ایم .

شما اخبار را گوش می‌دهید سازمان ملل با اینکه شهر گوراژده را منطقه امن اعلام کردند و مسلمانان بی‌پناه را به آنجا جذب کردند حالا این‌شهر مورد هجوم واقع شده و این طور که از رادیوها استفاده می‌شود این شهر سقوط کرده .در جریان جنگ بوسنی این طور که می‌نویسند حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار مسلمان کشته شدند بیش از دو میلیون آواره شدند(با حالت گریه) بیش از ۵۰ هزار زن مسلمان مورد تجاوز کفار قرار گرفتندو زن و بچه‌شان همه آواره کوهها شدند، و سازمان ملل هم به نظر می‌آید به صربها خط می‌دهد به جای اینکه جلو بمباران صربها را بگیرد ، باامروز و فرداکردن صربها به بمباران ادامه دادند تا بالاخره شهر سقوط کرد .عینا همان جریان اندلس و اسپانیای سابق دارد تکرار می‌شود .تاریخ همیشه تکرار می‌شود .اندلس یکی از پایگاههای اسلام بود و مرکز تمدن هم بود، اروپا از علم آنها از همه چیز آنها استفاده کردند ولی‌مع‌ذلک مسلمانان را در اندلس قتل‌عام کردند و اندلس را از جغرافیای اسلام حذف کردند .الان هم همان نقشه است می‌خواهند یک پایگاه‌اسلامی در منطقه اروپا نباشد .هم آمریکا هم اروپا اسلام را از آنجا دارند محو می‌کنند و مسلمانان را قتل‌عام می‌کنند .از آن طرف پای‌اسرائیل را به کشورهای اسلامی باز کرده‌اند و در همین کشور عمان هیات اسرائیلی آمده‌اند و از آنان پذیرائی می‌کنند و فردا عربستان هم‌می‌روند ، امارات هم می‌روند وخلاصه تمام این قتل‌عامهائی که اسرائیل کرد و اشغال اراضی و اینها همه پاداشش این است که یک اسرائیل‌قدرتمندی که بمب اتمی هم داشته باشد در منطقه باشد اشکال ندارد اما کشورهای اسلامی چنانچه بخواهند خودشان را مجهز کنند برای‌دفاع در موارد ضرورت این قدر برایشان معرکه می‌گیرند، سازمان ملل و شورای امنیت چقدر برایشان معرکه می‌گیرند ، و رسما رادیو می‌گفت‌مسلمانهای شهر گوراژده استمداد کردند از مسلمانهای دنیا و کمک خواستند،" من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم" ،آن وقت بیش از یک میلیارد مسلمان ساکت بنشینند آمریکا و اسرائیل و انگلستان و صربها هر کار می‌خواهند بکنند و ما صدایمان در نیاید.حالا اقلا می‌توانیم که صدایمان در بیاید و دادی بزنیم .اینکه الان دارند مسلمانان را قتل‌عام می‌کنند و شهرهایشان را یکی پس از دیگری‌اشغال می‌کنند جای این است که همه مسلمانان دنیا اعتراض کنند، راهپیمائی کنند، راهپیمائی که مونه نمی‌خواهد اقلا مقدمات راهپیمائی سروصدائی، شعاری، تلگرافی، بالاخره این ساکت نشستن درست نیست .ما هر چه می‌خواهیم در این مسائل چیزی نگوئیم ولی انسان‌نمی‌تواند، وجدان انسان ناراحت است .بعضی افراد می‌گویند ما اصلا رادیو گوش نمی‌دهیم، روزنامه نمی‌خوانیم، من تعجب می‌کنم در دنیای‌امروز، دنیای امروز که همه به هم مربوط است و مثل یک خانواده است چطور انسان می‌تواند در مقابل ظلم و تعدی که به زنان مسلمان بچه‌های مسلمان می‌شود بی‌تفاوت باشد، همین طور شلیک کردند و بیمارستان را موشک انداختند، قتل‌عام می‌کنند مرده‌را، زن وبچه‌هایشان به کوهستانها آواره، و ما ساکت بنشینیم و بی‌تفاوت باشیم، بی‌تفاوت‌بودن گناه بزرگی است .بنابراین به هر جوری می‌توانندبایستی مسلمانان بفهمانند که ما این جنایات را می‌فهمیم .ما می‌فهمیم دست اسرائیل را باز گذاشته‌اند هر چه می‌خواهد می‌کند .به چه‌مناسبت کشور عمان اسرائیل را راه می‌دهد و در امور با اسرائیل مشورت می‌کنند؟ پیداست اینها همه دستور آمریکاست، اینها از خودشان‌خودیتی ندارند، این سران کشورها هر چه آمریکا بگوید، هر چه اربابشان دستور بدهد انجام می‌دهند .هم امکانات کشورهای اسلامی رامی‌دهند به آمریکا و انگلستان و فرانسه و هم نوکر آنها هستند و مع‌ذلک اگر یک جا بخواهند مسلمانان یک حرفی بزنند سر و صدا رامی‌اندازند .در اروپا برای یک‌سگ اگر دیده باشید راهپیمائی می‌کنند، اما حالا این همه مسلمانان را صربها دارند قتل‌عام می‌کنند سازمان‌ملل هم ادعای عجز می‌کند که نمی‌توانیم برویم و دخالت کنیم .باطنا خودشان خط می‌دهند به آنها برای اینکه می‌خواهند این اندلس دوم‌وجود نیاید.

خلاصه نسل آینده، ما مسلمانان را لعن می‌کند.امروز خیلی کار می‌شود کرد، کشورهای اسلامی امروز می‌توانند اقلا امکاناتشان را ندهند به‌کفار، نفت، بنزین و گاز همین کشورهای اسلامی است که دارد چرخ اقتصاد اروپا و آمریکا را می‌گرداند و مع‌ذلک همه ساکتند .اللهم انصر الاسلام والمسلمین واخذل الکفار والمنافقین، اللهم انصر من نصر الدین واخذل من خذل المسلمین.

خدایا به حق محمد و آل‌محمد یک مقدار غیرت به مسلمانان بده که در مقابل ظلمها و جنایاتی که می‌شود بی‌تفاوت نباشیم، تو سرمان‌می‌زنند اقلا آخ بگوئیم .والسلام علیکم جمیعا ورحمة‌الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۰۷ :بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی و موعظه فضلا و طلاب‌گرامی، مورخه۱۳۷۳/۳/۱۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

همانطور که بارها از من شنیده‌اید ، تعطیلات به معنای این نیست که آقایان دیگر کتابها را روی هم بگذارند و دیگر هیچ نگاه نکنند و اهل‌مطالعه نباشند، من به قدری تاسف می‌خورم، آن‌وقتی که من برای درس خواندن آمدم، استعداد و حافظه‌ام خوب بود ، ولی علاوه بر اینکه‌امکانات نداشتیم، کتاب نداشتیم، مدرس کم بود ، از این شهریه‌ها هم خبری نبود ، یادم می‌آید در اصفهان اصلا شهریه داده نمی‌شد، فقط‌موقوفه مدرسه بود که متولی آن گاهی ماهیانه دو قران به هر نفر می‌داد، وجوهاتی که مردم می‌دادند نجف برای مرحوم‌آیدابوالحسن، منظور اینکه شهریه‌ای نبود ، با کمال عسرت هم زندگی می‌کردیم، اما مهیا شده بودیم برای درس خواندن، علاوه بر همه‌اینها متاسفانه راهنما نداشتیم ، یک کسی نبود که به ما بگوید چه بخوان، چه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نخوان ولی حالا الحمدلله شما در حوزه علمیه قم که قرارگرفته‌اید، ولو امکانات پولی کم باشد، اما بالاخره کتاب هست، کتابخانه هست، مدرس هست، و شما هم الحمدلله جوانید، فراغت بال دارید می‌توانید از استعداد تان استفاده کنید، به علم اهمیت دهید، به تحصیل علم اهمیت دهید، اما امام صادق علیه‌السلام در حدیث صحیح می‌فرماید " :لوددت ان اصحابی ضربت رووسهم بالسیاط حتی یتفقهوا، من دوست داشتم که بر سر اصحاب من تازیانه بزنند تا بروند فقیه بشوند ."در این دنیای امروز به فقیهی که همه مسائل اسلامی را مورد توجه قرار دهد، خیلی احتیاج هست" .لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه ولو بسفک المهج و خوض اللجج، اگر مردم می‌دانستند علم چقدر خاصیت دارد، طلب می‌کردند ولو خون در این راه ریخته شود و درگردابها فرو روند ."اوقات فراغتتان را به بطالت نگذرانید، تحصیل علم کنید و بدانید همان تعلم، خودش بزرگترین عبادت است، حدیث ازپیغمبراکرم(ص)است که فرمود" :الا و ان‌الله یحب بغاه العلم، خدا طالبین علم را دوست دارد."

بنابراین ایام تعطیلی، تفسیر بخوانید، مباحثه کنید، تاریخ اسلام، حدیث، همین درسهایتان را مباحثه کنید، خودتان مطالعه کنید، مسائلی کهدر دنیای امروز مورد نیاز است، مطالعه کتب مختلف به شما بینش و درک می‌دهد که در این دنیای متلاطم کلاه سرتان نرود، حتی در مسائل‌سیاسی هم اگر اهل مطالعه نباشید ممکن است کلاه سرتان برود، بنابراین به علم اهمیت دهید، به وقتتان اهمیت دهید، درس بخوانید، ماسابق این اواخر که متوجه شده بودیم از تعطیلی‌ها بیش از تحصیلی‌ها استفاده می‌کردیم.

اگر می‌بینید مرحوم امام خمینی طاب‌ثراه موفقیت پیدا کرد هم در انقلاب، هم در هر جهت، برای این بود که ایشان واقعا مرد کار بود، مردتحصیل علم بود، به قدری به علم اهمیت می‌داد، من یادم هست یک وقتی در آن بحران مبارزه، از تهران و شهرهای دیگر هجوم آورده بودندمنزل ایشان و با ایشان کار داشتند، ایشان درسشان را گفته بودند .من بعد از اینکه درسشان تمام شده بود به منزل ایشان رفتم، طبقاتمختلف که آنجا بودند به ما گفتند ما از تهران و جاهای دیگر آمده‌ایم بما ایشان کار داریم، راجع به همین مسائل سیاسی، من رفتم در اندرونیدیم ایشان نشسته‌اند و درسی را که آنروز گفته بودند می‌نوشتند، گفتم آقا حالا وقت درس نوشتن است؟ این همه مردم آمده‌اند .گفتند" :مابرایمان آنچه مهم است همان درسمان است "مقید بودند درسی را که گفته بودند بنویسند، بعد بیایند پاسخگوی مردم باشند، اگر ایشان درانقلاب موفقیت پیدا کرد، پیروزی پیدا کرد، یکی از عمده دلیل‌هایش همان مقام علمی ایشان بود، ایشان هم فقیه بود، هم اصولی بود، همفیلسوف بود، هم عارف بود، هم در عین حال شجاع بود، با تقوا بود، متعبد بود، متعهد بود و جامع کمالات مختلف بود، مرحوم امام برای همان‌جنبه مرجعیت عامشان و برای اینکه جهت علمی ایشان را هیچ کس نمی‌توانست منکر شود و علوم مختلفی را که مورد نیاز بود، ایشان واجدبودند پیروز شدند و علم و مرجعیت و شجاعت ایشان رمز موفقیتشان بود .شما نگوئید امروز کسی طالب ما طلبه‌ها نیست، چندسال قبل دربولتن‌های خبری می‌خواندم که در آفریقا از طرف واتیکان ۱۱۰ هزار مبلغ تبلیغ مسیحیت می‌کنند، حوزه علمیه قم در آفریقا چندتا مبلغ‌دارد؟ پس اگر شما واقعا عالم باشید، می‌توانید به اسلام خدمت کنید و اگر شما بتوانید کسی را هدایت کنید، از دنیا و مافیها برای شما بهتراست .این آیه شریفه" :من احیا نفسا فکانما احیا الناس جمیعا "در ذیلش روایتی است که معنایش این است" :که اگر شما یکنفر را از هلاکتبه هدایت بیاورید، شما یکنفر را اگر احیا دینی بکنید، مثل این است که همه مردم را احیا کرده‌اید، بر عکس اگر کسی سبب شود یکنفر راالقا شبهه در ذهنش بکند، مثل این است که همه مردم را کشته است."

علی‌ای‌حال، هدایت‌کردن مردم خیلی اجر و فضیلت دارد .دهه محرم هم در پیش است ان‌شا الله آقایان می‌روند برای تبلیغ و ارشاد، واقعاقصدتان هدایت و ارشاد مردم باشد .در محرم که مجالس را تشکیل می‌دهند برای این است که مردم با اسلام و معارف اهل‌بیت(ع)آشناشوند، خدا رحمت کند والد من خودش با اینکه یک کشاورز بود، به همان مقدار که می‌دانست هر جا می‌رفت یا روی منبر یا توی مجالس‌شروع می‌کرد مسائل اسلامی را می‌گفت، حدیث می‌خواند، آیه می‌خواند و به آقایان می‌گفت شما روی منبر می‌گویید که مردم بروید دستوراتاسلام را یاد بگیرید، کجا بروند یاد بگیرند؟ برای مردم مسئله بگوئید، چه اشکال دارد مسائل را از روی رساله عملیه بخوانید؟ در مسائل کلی‌اسلام که اختلاف فتوا نیست، بعضی مردم وضو و تیمم و نماز بلد نیستند، چه اشکال دارد روی منبر وضو بگیری یا یک تیمم بکنی یا سورحمد را بخوانی؟ همچنین اصول عقائد را بگوئید، اخلاق اسلام را بگوئید، روش پیغمبر(ص)، روش ائمه(ع)، نحوه عمل به دستورات اسلام رابگوئید، یک روز حج بگوئید، یک روز زکات را بگوئید، یک روز خمس را بگوئید .مواظب باشید در تبلیغاتتان هیچ وقت بر خلاف واقع حرف نزنید، بر خلاف عقیده تان حرف نزنید، شما فرض کنید به یک آقا معتقدید، این‌معنایش این نیست که بروید نسبت به آقایان دیگر تنقیص کنید، اغراق هم نکنید .هرکس همان اندازه کمالاتی که دارد بگوئیم .به دنیا هم بی‌اعتنا باشید، برای مال دنیا فعالیت نکنید، روزی را خدا ان‌شا الله می‌رساند" .یا ارض لاترزقی احدا من عبادی الا بکد الیمین وعرق الجبین الا طالبی العلم فانی ضمنت ارزاقهم ."من و شما باید پیرو پیغمبراکرم(ص)باشیم، به قول عوام می‌گویند شما آقایان روی قالیچه پیغمبر نشسته‌اید، پیغمبر قالیچه نداشته است.این چند جمله را از امیرالمومنین(ع)راجع به پیغمبر بخوانم، ببینید ما باید پیرو چنین شخصی باشیم آنجا که می‌فرماید" :ولقد کان‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یاکل علی الارض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله و یرقع بیده ثوبه، و یرکب الحمار العاری، و یردف خلفه، ویکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول :یا فلانه لاحدی ازواجه غیبیه عنی، فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفهافاعرض عن الدنیا بقلبه، و امات ذکرها من نفسه، و احب ان تغیب زینتها عن عینه، لکیلا یتخذ منها ریاشا، و لایعتقدها قرارا، ولایرجو فیهامقاما، فاخرجها من النفس، و اشخصها عن القلب و غیبها عن البصر، و کذلک من ابغض شیئا ابغض ان ینظر الیه، وان یذکر عنده(."نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰)شخصیت شما به خانه کذائی و ماشین کذائی و به تشریفات نیست، شخصیت شما به علم و تقوایتان است.

ضمنا از همه آقایان عذر می‌خواهم اگر چنانچه در صحبتهای من و رفتار من خطائی بوده است، یا مثلا کوتاهی در انجام وظیفه نسبت به‌آقایان برده است طلب عفو می‌کنم .هیچ کدام ما معصوم نیستیم و پیغمبراکرم(ص)فرمود" :کل ابن آدم خطاء فخیر

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

الخطائین التوابون.”قصدتان خدا باشد در کارها خدا را فراموش نکنید، خدا انشا الله به همه ما توفیق بدهد طالب علم و عمل و اهل تبلیغ و ارشاد باشیم و درخاتمه برای شادی روح مرحوم امام خمینی(ره)و علما گذشته یک حمد و قل هوالله بخوانید. (قرائت فاتحه)خداوند انشا الله درجات ایشان عالی است متعالی کند و به ما توفیق بدهد که پیرو بزرگان باشیم .والسلام علیکم جمیعا و رحمةالله و برکاته

پیوست شماره ۲۰۸ :پیام معظم‌له به مناسبت حادثه ناگوار بمب‌گذاری در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه(ع)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

فی البحار بسنده عن الامام‌الصادق(ع)عن آبائه علیهم‌السلام قال :قال رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله” :ستدفن بضعه منی بارض خراسان‌لایزورها مومن الا اوجب الله عزوجل له الجنه و حرم جسده علی النار.”

رسول‌خدا فرمودند” :زود باشد پاره‌ای از تن من در زمین خراسان مدفون شود، او را هیچ مومنی زیارت نکند جز اینکه خدا بهشت را برای اوواجب و جسدش را بر آتش حرام نماید .”آری این است مقام و منزلت زوار حضرت ثامن‌الائمه روحی‌وارواح‌العالمین‌له‌الفدا ، گوارا باد آنان را، ولی با کمال تاسف در روز عاشورای‌حسینی در بارگاه ملکوتی امام هشتم و حرم امن آن حضرت به دست جنایتکاران و دشمنان اسلام و اهل‌بیت(ع)بمب‌گذاری شد و این حادثه‌جانگداز و دلخراش منجر به تخریب قسمتی از حرم مطهر و شهید و مجروح شدن جمع کثیری از زوار و دل سوختگان آن امام شهید شد .این‌جنایتکاران بی‌هویت با این جنایت بزرگ خود که در تاریخ کم‌نظیر است ثابت کردند که هرچند یزید و ابن‌زیاد و شمر کربلا(لعنهم‌الله‌تعالی)بدرک واصل شده‌اند و هر روز و هر ساعت مورد نفرین و لعن میلیونها انسان مومن و مخلص واقع می‌شوند ولی یزیدیان کوردل و دشمن اسلام و تشیع راستین در هر زمان و هر مکان حضور دارند و به انحا مختلف خباثت درونی و دشمنی خود را با حق و حقیقت و عترت پاک رسول‌خدا ابراز می‌دارند، که” کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا” ، و پیوسته در برابر صف حق و مردان خدا، شیاطین و دشمنان حقیقت و انسانیت صف‌بندی کرده و می‌کنند ولی باید بدانند که” :اما الزبد فیذهب جفا و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض.”

آری به خاک و خون کشیدن بندگان خدا در حال زیارت و عبادت و مناجات با خدا در هیچ دین و مذهب و ملتی روا نیست و همه عقلای جهان‌آن را تقبیح می‌کنند.

اینان با این جنایت فجیع خود ثابت کردند که به هیچ یک از موازین اخلاقی و انسانی پایبند نیستند و دانسته یا ندانسته به نفع دشمنان اسلام و استکبار جهانی فعالیت می‌کنند .این کوردلان غافلند که شهادت در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه(ع)در روز شهادت سالار شهیدان(ع)در حال عبادت و مناجات با خداافتخاری است بزرگ برای بندگان خدا، و به گواهی رسول‌خدا(ص) بهشت خدا منتظر آنان می‌باشد، ولی آنان با این عمل زشت، چهره کریه‌خود را به جهانیان نمایان‌تر کردند، و با هم‌آهنگشدن با وهابیان معاند که دست به تخریب قبور و حرمهای ائمه‌اطهار(ع)زدند وصهیونیستهائی که نمازگزاران مسجد خلیل‌الرحمن را در شهر الخلیل به رگبار بستند و صربها و هندوهائی که مسلمانان بیگناه را از زن و مرد و صغیر و کبیر در بوسنی و کشمیر قتل‌عام کردند و می‌کنند جز نفرت عمومی و لعنت ابدی برای خود و سردمدارانشان بهره‌ای نخواهند برد، آیااین جنایت بزرگ در این مکان مقدس و در این روز شریف چیزی غیر از دشمنی آنها با عترت پاک رسول‌خدا(ص)و شیعیان و زوار دل‌سوخته‌آن حضرت را به اثبات می‌رساند؟

اینجانب این مصیبت بزرگ را به رسول گرامی اسلام و عترت پاک آن حضرت بخصوص حضرت ثامن‌الائمه و حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حضرت معصومه‌سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین و حضرات علما اعلام و حوزه‌های علمیه و خدمتگزاران به اسلام وملت شریف و مسلمان ایران و بازماندگان شهدای این حادثه ناگوار و به همه مسلمین جهان تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر متعال علودرجات همه شهدا و پیروزی اسلام بر کفر جهانی و شکست دشمنان اسلام و قرآن و مذهب تشیع را مسالت می‌نمایم .والسلام علی جمیع اخواننا المومنین و رحمةالله و برکاته

۱۱ محرم‌الحرام ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۳/۳۱

قم المقدسه، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۰۹ :بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه پیرامون جنگهای داخلی افغانستان، مورخه۱۳۷۳/۶/۲۹

بسمه تعالی

یکی از چیزهائی که واقعا انسان را رنج می‌دهد این است که الان جهان اسلام مواجه با مشکلات زیادی است و ما مسلمانان شرائط سختی رامی‌گذرانیم، هم غرب مخالف با اسلام و قدرت اسلام است، هم آمریکا مخالف است و هم صهیونیستها .اینها با هم در این جهت که اسلام‌نباشد و قدرت اسلام را از بین ببرند هماهنگ شده‌اند، با اینکه مسلمانها از نظر عده و عده کمبود ندارند، حدود یک میلیارد مسلمان در عالم‌هست، این همه امکانات در اختیار مسلمانان هست، همین نفت و گازی که در کشورهای اسلامی است، اگر یک ماه ببندند اقتصاد آمریکا واروپا را فلج می‌کنند معذلک مسلمانان خوابند و به جان یکدیگر افتاده‌اند، امکانات را در اختیار غربیها و آمریکا می‌گذارند و جنگ داخلی بعراه انداخته و یکدیگر را می‌کشند .درصورتی که همه مسلمانان به اندازه قدرتشان در گرفتاریهائی که مسلمانان دارند مسئولیت دارند، و بواسطه تحریک صهیونیستها و غربیها کار بجائی رسیده که در فلسطینی که حدود چهل پنجاه سال فلسطینیها با اسرائیل جنگ می‌کردند متاسفانه حالا تبدیل شده است به جنگ فلسطینی با فلسطینی .فلسطینیها، فلسطینیها را بازداشت می‌کنند، زندان می‌کنند. این کاریست‌که غربیها و صهیونیستها کرده‌اند .اسمش هم این است که خود گردانی بدهند، کدام خود گردانی؟.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

همه‌اش دست اسرائیل است .خلاصه‌جنگ فلسطینیها با اسرائیل تبدیل شده است به جنگ فلسطینیها با فلسطینیها.
در اروپا یک کانون اسلامی به نام بوسنی بوده است که چهار صد پانصد سال است مسلمانان در آنجا هستند، و حالا دشمنان اسلام همه با هم‌همهنگ شده‌اند تا اسلام را در آنجا از بین ببرند .همانطوری که در اسپانیا که یک کانون اسلامی بود، قدرت اسلامی بود، مسیحی‌هامسلمانان را قتل‌عام کردند، آواره کردند و اسلام را در اسپانیا از بین بردند .الان هم در بوسنی بیش از دوسال است که مسلمانان را قتل‌عام‌می‌کنند، به نوامیس آنها تجاوز می‌کنند، بچه‌ها را می‌کشند و به انحا مختلف از بین می‌برند .سازمان ملل هم فقط شعار می‌دهد .ای کاش‌این نیروهائی که سازمان ملل فرستاده در بوسنی همه نیروهایش را می‌برد فقط همان تحریم تسلیحاتی را که علیه بوسنی اعمال کرده استلغو می‌کرد و مسلمانان را به حال خودشان می‌گذاشتند، چون مسلمانان که ضعیف و عاجز نیستند، مسلمانان اگر سلاح داشته باشند می‌توانند‌از خودشان دفاع کنند .اسلحه یوگسلاوی سابق در اختیار صربها است، روس‌ها هم کمکشان می‌کنند .از آن طرف مسلمانان تحریم‌تسلیحاتی شده‌اند، و الان هم باز زمزمه است که لغو تحریم از صربها بکنند بجای اینکه تحریم علیه مسلمانان را لغو کنند می‌خواهند ازصربها لغو کنند .یعنی صربها دستشان باز باشد تا مسلمانان را قتل‌عام بکنند که اسلام در آنجا نباشد .هر روز مردم کشته می‌شوند، شهیدمی‌شوند، آواره می‌شوند .حقوق بشر و دموکراسی، اینها همه برای زور گفتن به جهان سوم است و الا حقوق بشر حرف است .آیا حقوق بشر دربوسنی زیر پا گذاشته نشده و نمی‌شود؟ این سازمانهای حقوقی کجا هستند؟ گاهی می‌گویند که آمریکا با صربها مخالف است .اگر آمریکامخالف بود، این قدر دست صربها را باز نمی‌گذاشتند و تا حالا مشکل بوسنی حل شده بود .خیر، آمریکا موافق صربها است .چون آمریکا بفکر منافع خودش است، نه به فکر حقوق بشر، نه به فکر دموکراسی، اینها همه حرف است، در آنجا (بوسنی)مسلمانان قتل‌عام می‌شوند و این‌کشورهای اسلامی هم حرف می‌زنند، اگر غیرت داشتند، اینهائی که نفت آمریکا و اروپا را تامین می‌کنند .همین عربستان به تنهائی می‌تواندقاطعانه بایستد و بگوید اگر نفت و گاز می‌خواهید بدهیم بیاید مسئله بوسنی حل بشود، قطعا حل می‌شد.
حالا بدتر از همه افغانستان همسایه خودمان است .مردم افغانستان با روسها انصافا خوب جنگیدند، قاطعانه جنگیدند و روسها را واقعا بیرون‌کردند و جای تقدیر هم هست .فداکاری کردند شهید و معلول دادند، اما حالا که روسها رفته‌اند، قدرت دست خودشان آمده جنگ داخلی به راه‌انداخته‌اند .کم‌کم جنگ سنی با سنی، شیعه با شیعه، باید چه کرد؟ ما همه ساکت مسلمانان همه ساکت خود آنها هم خواب و آمریکا و روسیه‌خوشحال از این جنگ داخلی .این جنگ داخلی دارد روسها را تطهیر می‌کند .کار را به جائی نرسانید که مردم افغانستان بگویند صد رحمت به آن وقتی که ما در اختیار روس‌ها بودیم، صد رحمت به آن وقتی که در اختیارنجیب‌الله، ببرک کارمل و حفیظ‌الله امین بودیم .این جنگ داخلی مردم را به اسلام و به روحانیت و به همه چیز بدبین می‌کند .این جنگهای داخلی که الان هست، خیال نکنند که جنگ اسلامی است با اینکه اینها مسلمان هستند، دولت آقای ربانی خود را مسلمان‌می‌داند، آقای حکمتیار خودش را متخصص مسائل اسلام می‌داند، آیت‌الله محسنی خودش مرد عالم و مرد بزرگی است از علما شیعه است حجةالاسلام آقای مزاری که رئیس حزب وحدت اسلامی است، ایشان هم که از فضلا و طلاب قم بود، درس خوانده است، متوجه باشند، آگاه‌باشند که در بین آنها چه می‌گذرد .من به عنوان اینکه هم عالم به مسائل اسلامی و هم آگاه به مسائل سیاسی هستم، آدمی نبوده‌ام که در گوشه‌ای خزیده باشم و از مسائل‌سیاسی بی‌اطلاع باشم .جنگهای افغانستان و جاهای دیگر را همیشه تعقیب می‌کرده‌ام و می‌دانم چه خبر است، هم توی انقلاب بوده‌ام و هم‌از فوت و فن‌های سیاسی بااطلاعم، کسی نمی‌تواند بگوید تو از موضوع بی‌اطلاع هستی، من در اینجا اعلام می‌کنم که :این جنگهای داخلی‌افغانستان هیچ جنبه اسلامی ندارد و شرکت در این جنگها حرام است .هریک از افراد چه شیعه و چه سنی در این جنگها شرکت کند خلافشرع است .انسانهائی را که می‌کشند ضامن خون آنها هستند .کسانی هم که کمک مالی به این جنگها می‌کنند آنها هم بدانند کار خلافمی‌کنند .اگر به عنوان وجوه شرعیه هم کمک می‌کنند بدانند بری‌الذمه نمی‌شوند .اینها هم که در جنگ کشته می‌شوند شهید نیستند، فدای‌دیگران می‌شوند .به اسم اسلام جنگ می‌کنند اما جنگ اسلامی نیست، جنگ گروهی است، جنگ ریاست است .متاسفانه مردم ضعیف ومستضعف خودشان را فدای قدرت آن روسا می‌کنند، بدانند هم دنیا را از دست می‌دهند هم آخرتشان را،" خسر الدنیا والاخره "هستند .چه‌جنگهائی که بین آقای حکمتیار و آقای ربانی است و چه جنگهائی که الان بین حرکت اسلامی و بین حزب وحدت است اینها هیچ جنبه‌شرعی و اسلامی ندارد، خلاف شرع است، جنایت است، مردمی که آواره می‌کنید، زن و بچه مردم بلاتکلیف می‌شوند، آواره می‌شوند، مردم‌مسلمان کشته و مجروح می‌شوند، برای اینکه این آقا می‌خواهد رئیس بشود یا آن آقا می‌خواهد رئیس بشود .بنابراین واجب است به هر نحوی که مقدور است این سران لااقل شیعه‌ها، آیت‌الله محسنی و حجةالاسلام آقای مزاری به هر قیمتی شده‌باید با هم تفاهم کنند، علما دیگر اینها را با هم آشتی بدهند جنگ را تمامش کنند و از مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران هم تقاضامی‌شود که هیات بلند پایه‌ای را با اختیارات تام بفرستند تا این اختلافات را حل کنند .چون ما با آنها هماهنگ هستیم، هم مذهب هستیم‌هم مرز هستیم واجب است که از طرف جمهوری اسلامی هیات بلندپایه‌ای بروند آتش‌بس بدهند و بر آن نظارت کنند .اینها را اصلاح دهند.بالاخره اینها دارند نابود می‌شوند و آمریکا خوشحال است برای اینکه دلش نمی‌خواهد یک جمهوری اسلامی دیگر کنار جمهوری اسلامی‌ایران پیدا شود .از جمهوری اسلامی ایران خاطره خوشی ندارد .اگر یک قدرت اسلامی در افغانستان پیدا بشود اینها ناراحت می‌شوند .روسیه‌هم خوشحال است برای اینکه دارد تطهیر می‌شود .صبح رادیو نقل می‌کرد که وزیر خارجه فرانسه گفته است ما از قضیه الجزائر ناراحت‌هستیم، برای اینکه قدرت اسلامی دارد در الجزائر پیدا می‌شود و او اظهار امید واری کرده که چنین روزی نیاید که اسلام در الجزائر قدرت پیداکند و گفته است ما با دوازده کشوری که با هم هستیم در این جهت سیاستمان واحد است .آنها چه آمریکا و چه غرب و چه صهیونیستها از این‌جنگ داخلی خوشحالند . علی‌ای‌حال باز من تکرار می‌کنم اگر صدای من به آنها برسد بدانند که :شرکت در این جنگها حرام و جنایت است و در این راه هم شهیدنیستند و" خسر الدنیا والاخره "هستند .کسانی هم که کمک مالی می‌کنند آنها

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

هم مسئولند و بابت وجوه شرعی هم کسی حق ندارد کمک کند بری الذمه نمی‌شود.
خدایا به حق محمد و آل‌محمد شر دشمنان اسلام‌را از سر مسلمین برطرف فرما .اسلام و مسلمین را پیروز فرما، ما را بـه وظـائف اسلامیمان آشنا بفرما .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۰ :تصریح معظم‌له بر اینکه آنچه تاکنون انجام داده‌ام از روی عقیـده بـوده و از گذشـته خـود پشـیمان نمی‌باشم.مورخه۱۳۷۳/۱۰/۱۸

بسمه تعالی
محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت‌برکاته
پـس از سلام و تبریک میلاد با سعادت سرور آزادگان جهان حضرت ابا عبدالله الحسین(ع)اخیرا در بـعـضـی محـافل و افـواه گفته می‌شود کهحضرتعالی فرموده اید :من از انقلاب و سیاست توبه کـرده‌ام و پـشـیمان شده ام .چنانچه مصلحت می‌دانید در باره صحت و سقم آن توضیح‌فرمایید .والامر الیکم .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
بـا سـلام و تـبریک متقابل، مطلب فوق جدا تکذیب می‌شود، نه چنین چیزی گفته‌ام و نـه خواهـم گـفـت .ایـنـجـانـب مـسـائلـی راجع به نحوه کار بعضی‌افراد که نصب و عزل آنها قبل از تدوین قـانـون‌اساسـی بـسـا بـه مـن ارتـبـاط پـیـدا مـی‌کـرد بـه حـضـرات آیـات آقـایـان مـومـن و ابـطـحـی‌کـاشانی‌دامت‌افاضاتهما یادآور شدم که شـاید همـان باعث شده چنین برداشتی شود و یا عـده‌ای از روی بـی‌اطـلاعـی و یـا غـرض‌ورزی به شایعه‌سازی‌پردازند و چنیـن تـهمتی را بزنند .چـنـانـچـه اصـرار داشـته باشید می‌توانید از آقایان محترم استفسار نمایید، عمل به تکلیف الهی پشیمانی و توبه‌ندارد.
از سـال ۴۲ که نهضت امام خمینی(قدس‌سره)شروع شد از کسانی بودم که بنابر احساس وظیفه الهی همواره در کنار ایشان بودم و در غیاب‌معظم‌له نیز سعی من و دیگر دوستان بر این بود که بار مـبـارزه بـر زمـیـن نـماند، و آنچه بوده توفیق الهی بوده اسـت و همواره شاکرم که چنین‌توفیقی داشـتـه‌ام و پـس از پـیـروزی انـقـلاب اسلامی نیز همیشه بنابر احساس وظیفه شرعی پشـتیبان ارزشهای نظام اسلامی بوده و هستم وچنانچه انتقادی هم داشته‌ام همان گونه که مکرر گفته‌ام از بـاب" النصیحه لائمه المسلمین "آن را ابراز می‌نموده‌ام و آخرین بار در تاریخ۶۸/۱/۴ این مطلب را بـه بـنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی(قدس‌سره)چنین نوشتم: "اینجانب تا حال معتقد بوده‌ام که تذکرات وانتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مـردم را امـیـد وار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص وتوجه بیشتر به مسائل می‌سازد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد، مع‌ذلک اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه بمصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شـرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچ گاه غیر از خیراسلام و انقلاب را در نظر نداشته ام ."در پـایـان بـه همه برادران و خواهران ایمانی توصیه می‌کنم در گفتن هر موضوع خدا را در نظر بـگـیـرنـد و تـوجـه کـنـنـد کـه گفتار انسان جـز اعمالش‌محسوب و در نامه اعمال ثبت و ضبط می‌گردد .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته
۱۳۷۳/۱۰/۱۸
حسینعلی منتظری

پیـوسـت شـمـاره ۲۱۱ :متن پیام تسلیت معظم‌له به مناسبت درگذشت جنـاب آقـای مـهندس مـهدی بـازرگـان، مورخه۱۳۷۳/۱۱/۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
انا لله و انا الیه راجعون
تهران جناب آقای مهندس عبدالعلی بازرگان دام‌توفیقه
پـس از سـلام و تحیت درگذشت مرحوم مغفور مرد فضیلت و تقوی والد محترم جناب مستطاب آقـای مهندس مـهدی بـازرگـان رحمةالله‌علیه را به جنابعالی و همه بازماندگان و علاقه‌مندان محترم تسلیت می‌گویم .خدمات علمی و فرهنگی و نـیـز مـبـارزات پیگیر وتحمل فشارها و زندانها و تبعیدهای ایشان در زمان طاغوت بر کسی پوشیده نیست .آن مرحوم از چهره‌های نادری بودند کـه در گـرایش نسل‌جوان و دانشگاهی به اسلام وتعلیمات مذهب و نیز گـسترش نهضت اسلامی در بین دانشگاهیان و فرهنگیان متدیـن کشور نقش زیادی‌داشتند، و در این رابطه شدیدا مورد کینه و غـضـب دسـتـگـاه طـاغـوت قرار گرفته بودند و محرومیتهـای زیادی را متحمل شدند .همین خدمات‌فرهنگی و مبارزات ممتد و تعهد ایشان بود که زمینه مقبولیت خاصی را برای ایشان فراهـم نـمـود تا جائی که رهبر فقید انقلاب مرحوم‌امام قدس‌سره ایشان را به عنوان اولین نخست‌وزیر انقلاب و از اعضای برجسته شـورای انقلاب معرفی نمودند و در آن شرائط حساس ایشان به اتفاق دوستان خود با پیروی از رهبر فقید طابثراه اولین دولـت پـس از انقلاب را تشکیل دادند و به‌خدمات زیادی موفق شدند.
از خـداونـد قـادر مـتـعـال بـرای آن مـرحـوم غـفـران و علو درجات و حشر با اولیا ، و برای همه بازماندگان و علاقـه‌مندان صبر جمیل و اجر عظیم وبرای جنابعالی توفیق ادامه راه آن مرحوم را مسئلت می‌نمایم .والـسلام علیکم و رحمةالله.
۱۹ شعبان ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۱۱/۱
قم، حسینعلی منتظری

پیـوسـت شـماره ۲۱۲ :بیانات معظم‌له در ابتدای درس خارج فقه به مـنـاسـبت شهادت دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسـلامی فلسطین مورخه۱۳۷۴/۸/۷

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اینجانب از خبر شهادت مرحوم دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین بسیار متاثر شدم .او مرد خیلی مخلصی بود و برای‌فلسطینی‌ها فعالیت می‌کرد ، من در ایران ایشان را دیده بودم .چون لیبی مشغول بیرون کردن فلسطینی‌ها از آن کشور هست و این هم چیزعجیبی است که در این شرایط لیبی هم عملا با فلسطینی‌ها مخالفت بکند، بسیاری از فلسطینی‌ها را از کشور لیبی اخراج می‌کنند ، حالاآمریکا به لیبی فشار آورده و آن را محاصره اقتصادی کرده است نباید این سبب شود که به فلسطینی‌ها فشار بیاورد مرحوم دکتر فتحی‌شقاقی به لیبی رفته بود برای اینکه وساطت کند که آن کشور فلسطینی‌ها را اخراج نکند و اسرائیلی‌ها متاسفانه او را در مالت ترور کردند.

آنها ما را متهم می‌کنند که ایران کشور تروریسم است، در صورتی که آنها خودشان عملا چه آمریکا و چه اسرائیل با همین ترورها دارند بر دنیاحکومت می‌کنند ، آمریکا هم امکانات کشورهای عربی را می‌گیرد و در اختیار اسرائیل می‌گذارد .متاسفانه در همین وقت، الان یک کنفرانس‌اقتصادی در اردن تشکیل داده‌اند، هم اسرائیل و هم آمریکا، همه اینها و هم عربها در آنجا شرکت دارند و کشورهای عربی اصلا هیچ باکشان‌نیست.

حضرت سید الشهدا(ع)فرمود" :ان لم یکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیاکم ."کشورهای عربی با اسرائیل غاصب و زورگو با هم می‌نشینند کنفرانس اقتصادی تشکیل می‌دهند برای اینکه آمریکا و ایادی آن می‌خواهندبه نام سرمایه‌گذاری اقتصاد خاورمیانه را به وسیله کشورهای عربی و اسلامی قبضه کنند .اینها همه جای تاسف است، خداوند ان‌شا الله یکمقدار غیرت به مسلمانها و سران کشورهای اسلامی بدهد که این طور اسلام و مسلمین و آبروی اسلام را نفروشند .برای شادی روح آنمرحوم حمد و سوره‌ای قرائت نمایید .اللهم اغفر للمومنین والمومنات الاحیا منهم والاموات.

پیوست شماره ۲۱۳ :متن بیانات معظم‌له در درس خارج فقه به مناسبت حملات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان، مورخه۱۳۷۵/۱/۲۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الان می‌دانید که از ناحیه اسرائیل غاصب در دنیای اسلام چه می‌گذرد؟ یک روزی که قدرت دنیا دست استعمار انگلستان بود آمدند یکشجره خبیثه‌ای بین کشورهای اسلامی کاشتند به نام اسرائیل .یک عده از صهیونیستهای جنایتکار را از اطراف دنیا جمع کردند این هم نبرای اینکه به فکر یهود باشند، فرض کنید در آلمان نازیها یهودیها را می‌کشتند اینها یهود آلمان نیستند وانگهی مسلمانها نباید غرامت آن رابدهند، این بهانه است .یک عده از صهیونیستهای جنایتکار عامل استعمار را از اطراف دنیا جمع کردند آوردند در کشور اسلامی فلسطین ومسلمانها را قتل‌عام کردند، اموال و زمینهایشان را مصادره کردند و هنوز هم مصادره می‌کنند .این درخت را انگلیسی‌ها کاشتند و بعد از آنکهسیاستشان در دنیا شکست خورد آمریکا وارثشان شده است .آمریکا دارد از این شجره خبیثه استفاده می‌کند و پشتیبان آن است، اسرائیل هم‌دستش باز است هر غلطی می‌خواهد می‌کند، و متاسفانه کشورهای اسلامی که بایستی در مقابل عکس‌العمل نشان بدهند همین روزها شمادیدید که شیمون‌پرز را دعوت کردند آمد کشور عمان همین جا بیخ گوش ما، بعد هم قطر دعوتش کردند .فضای ترکیه را در اختیار اسرائیل‌قرار دادند، قرارداد هوایی که کشور ترکیه با اسرائیل منعقد کرده فضای کشور ترکیه آزاد است برای اسرائیل هرجا می‌خواهد برود این جور به اوآوانس می‌دهند .کشورهای عربی ساکت و عربستان هم که خودش را پایگاه اسلام می‌داند می‌گوید اگر یک کلمه علیه اسرائیل و یا آمریکابگویید ما چه می‌کنیم، به جای اینکه حمایت کنند از کسانی که می‌خواهند علیه کفر و استعمار مبارزه کنند می‌گویند سرتان را پایین بیندازیدو فقط اعمال ظاهری حج را به جا بیاورید .خداوند اصلا حج را قرار داده است برای اینکه مسلمانها همه در آنجا اجتماع کنند و تفاهم کنند .حج‌یک کنگره اسلامی است که مسلمانها با هم تفاهم کنند و علیه کفر و استعمار مبارزه کنند، نه اینکه یک عده سرشان را پایین بیندازند ونفهمند که چی شد مثلا یک طوافی بکنند و برگردند .رمی جمرات در منی در حقیقت درس می‌دهد که بایستی شیطانها را در دنیا رمی کرد .طواغیت را باید رمی کرد و با آنها مبارزه کرد" .جعل‌الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس "کعبه محل قیام است نه اینکه نفهمند اصلا چی شد وحج بی‌محتوا انجام دهند.

این مسلمانهای عرب در کشورهای اسلامی چرا ساکتند؟ حالا سرانشان خود فروختماند، این مسلمانهای عمان، مسلمانهای قطر به دولتشان‌نمی‌گویند به چه مناسبت شما شیمون‌پرز را دعوت می‌کنید؟ تظاهری بکنند، سر و صدایی بکنند مثل اینکه خداوند تبارک و تعالی اصلاغیرت را از ملت عرب گرفته اسرائیل این همه مسلمانها را قتل‌عام کرده الان در لبنان بیروت را بمباران می‌کند جنوب لبنان را چندین سال‌است اشغال کرده و قتل‌عام می‌کند، مردم مسلمان را آواره می‌کند، آمریکا هم پشتیبانی می‌کند، تمام صنایع نظامی حتی صنایع اتمی برای‌اسرائیل آزاد است دولت اسرائیل بمب اتمی هم بسازد اما عراق مثلا من نمی‌خواهم از صدام حمایت بکنم صدام هم یک جنایتکار است از باب اینکه یک موشکی ساخته بود چه سر و صدایی راه انداختند در دنیا ، سازمان ملل هم معرکه گرفته است .مردم بیچاره عراق دارند ازگرسنگی می‌میرند، بچه‌هاشان از نداشتن غذا و دارو تلف می‌شوند، خوب کلک صدام را بکنید ملت عراق چه گناهی کرده‌اند؟ از نظر غذا و داروعراق را تحت محاصره اقتصادی قرار داده‌اند، هر روزی یک بهانه‌ای می‌گیرند که صدام نمی‌دانم موشک چی دارد ، خوب اینکه اسرائیل بمنحو اکملش را دارد ، خودتان هم دارید حمایتش می‌کنید آن گناه نیست؟ اما یک کشور اسلامی اگر مسلح باشد برای دفاع از خودش این گناهاست؟ به هر حال می‌بینید که اسرائیل هر روز دارد لبنان و بیروت و جنوب لبنان و صور و صیدا را بمباران می‌کند مسلمانها را شهید و یا آواره‌کرده و کشورهای عربی خیلی هنر کنند می‌گویند بله ما محکوم می‌کنیم چرا آنها را به کشور

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خود راه می‌دهید؟ چرا به آمریکا اعتراض نمی‌کنید؟ شما امکاناتتان را در اختیار آمریکا گذاشته‌اید، اگر کشورهای اسلامی یک ماه نفت و گازشان را از غرب و آمریکا قطع کنند صنایع آنها می‌خوابد آنها وابسته به ما هستند، سران این کشورها خود فروخته‌اند، چرا مردمشان غیرت ندارند؟ چرا مردمشان سر و صدا نمی‌کنند؟چرا حوزه علمیه قم ساکت است؟ سابق در این جور قضایا از زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در قضایای اسرائیل و فلسطین و اینها حوزه علمیه و فضلا و مردم قم تظاهرات می‌کردند.

مسلمانهای بیچاره لبنان الان در معرض موشکباران اسرائیل هستند .اسرائیل جنوب لبنان را چندین سال است اشغال کرده و صدای مردم‌هم به جایی نمی‌رسد چون حامی ندارند، دو سه میلیون صهیونیست در مقابل یک میلیارد مسلمان امکانات هم دست مسلمانهاست اماایمان و غیرت از سرانشان گرفته شده و خود فروخته شده‌اند، حالا سران خائنند مردم چرا ساکتند؟ دفاع یک چیز غریزی بشر و حتی حیواناتاست .گربه را هم اگر بزنیم پنجه می‌زند .اینها می‌گویند که ما زمینهای مسلمانها را گرفته‌ایم و قتل‌عامشان می‌کنیم ولی آنها ساکت باشند مسلمانها یک بمب گذاشتند ببین در دنیا چه علمشنگه‌ای راه انداخته‌اند، در کنفرانس شرم‌الشیخ همه جمع شدند تا محکوم کنند اما جاهای‌دیگر مسلمانها را قتل‌عام می‌کنند هیچ کس نمی‌گوید چرا .چرا مسلمانها را در کشمیر قتل‌عام می‌کنند؟ اما کلینتون از آمریکا بلند می‌شودمی‌آید شرم‌الشیخ برای اینکه مثلا چندنفر یهودی کشته شدند، اینها به هر حال درد است .جهان اسلام مبتلاست ما اقلا به اندازه قدرتمان‌بایستی یک عکس‌العملی نشان بدهیم.

عرفات هم این همه شعار داد برای فلسطین حالا بچه‌های مخلص را می‌گیرد زندانی می‌کند، تعقیب می‌کند .یک قدرت جزئی به او داده‌اندچرا علیه حزب‌الله آن را به کار می‌برد؟ ولی اسرائیل باید بداند این جنایتهایی را که می‌کند چون دولت غاصب است و زورگو و حرکت او حرکتقسری است محکوم به فناست .قرآن‌کریم وعده‌هایش دروغ نیست و این بچه‌های مخلص که برای دفاع از خودشان و برای دفاع از اسلام بهاسرائیل ضربه می‌زنند معلوم می‌شود مبعوث خدا هستند .خداوند در سوره اعراف درباره همین یهود می‌فرماید" :و اذ تاذن ربک لیبعثن علیهم‌الی یوم القیامه من یسومهم سو العذاب ان ربک لسریع العقاب "این بچه‌های مخلص بالاخره کار خودشان را می‌کنند و اینها مبعوث خدایند.خداوند اعلام کرده که تا روز قیامت مبعوث می‌کند بر علیه یهود، چرا؟ برای اینکه اینها اصلا بنایشان بر جنایت و آدم‌کشی و علاقه به مال وملک و دنیاست، این عقاب خدایی است .اسرائیل بایستی بفهمد که دولت پوشالی و غاصب است و غاصب البته در مقابلش عکس‌العمل‌هست.

خداوند ان‌شا الله به حق محمد و آل‌محمد بر قدرت اسلام و مسلمین بیفزاید .خدایا ایمان و غیرت به کسانی که کشورهای اسلامی را قبضه کرده‌اند عنایت بفرما .خدا تعجیل در فرج امام‌زمان بفرما .ان‌شا الله همه موفق و موید باشید .در خاتمه برای شادی روح شهدای لبنان و فلسطین یک حمد و قل هوالله نثار کنید .

پیوست شماره ۲۱۴ :سفارشات معظم‌له به شاگردان در پایان درس خارج فقه و در آستانه تعطیلات حوزه و ایام تبلیغ مورخه۱۳۷۵/۲/۲۲

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

من بارها عرض کرده‌ام درس که تمام می‌شود نروید کتابها را بگذارید کنار و بروید دنبال تفریح و گردش و بسا کتاب وداع کنید اگر این کار رابکنید آینده درخشانی که امید واریم برای همه آقایان، نصیب نخواهد شد .در تعطیلی‌ها آدم بیشتر می‌تواند کار کند، سعی کنید برای خودتان‌برنامه داشته‌باشید، یا مثلا جزواتی بنویسید در مسائل مستحدثه‌ای که امروز مورد بحث و مبتلا است .مثل همین مساله تصویر و مجسمه‌که بحثش بعد می‌آید یا مساله غنا و موسیقی یا مساله پول و اینکه اصلا وضع پول در معاملات چگونه است .آیا پول متاع‌است؟ کالاست؟ترقی و تنزل پولها .اینها مسائلی است که امروز مورد ابتلاست و رویش باید مطالعه کرد، تحقیق کرد، جزوه نوشت بلکه ان‌شا الله این مسائل‌پخته شود .اگر فرصت باشد آدم باید در این مسائل کار بکند و زحمت بکشد و خلاصه برای تابستان برنامه‌هایی داشته باشید .بنویسید، نوارگوش بدهید .باز من تکرار می‌کنم از جمله چیزهایی که لازم و ضروری است در این زمان که آقایان اهل علم باید بدانند، مسائل کلامی و فلسفی است.مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله‌علیه وحشت داشت و می‌فرمود از مشهد به ما فشار می‌آورند، در دنیای امروز اگر شما مسائل‌کلامی و فلسفی را وارد نباشید این شبهاتی که نسل جوان دارند و شبهاتی که خارجیها القا کردند، راجع به اصل خدا و صفات خدا شبهات‌القا کرده‌اند، نمی‌توانید پاسخگو باشید .عرض کردم حالا فرض می‌کنیم فلسفه بالذات حرام باشد، دیگر بالاتر از این نیست که می‌شود مثل‌سحر، خود آقایان می‌گویند سحر و جادو اگر برای ابطال سحر باشد لازم است عده‌ای یاد بگیرند برای اینکه جادوها را باطل کنند .پس‌بنابراین برای اینکه جادویی که فلاسفه غرب و متغربین دارند و ذهن جوانها را مشوب می‌کنند، برای پاسخگویی آنها لازم است که آقایان‌فلسفه بلد باشند .نوارهای فلسفه را که بزرگان درس گفته‌اند، بگیرید و تابستان گوش بدهید و کتابهای دیگر را با هم مباحثه کنید، و من اگرمی‌توانستم واقعا علاقه داشتم یک بحث فلسفه داشته باشیم منتها از ما دیگر گذشته است اما الان اساتید جوان‌هستند، وانگهی نوار هست وخلاصه از وقتتان استفاده کنید و برای محرم ان‌شا الله آقایان برای ارشاد و تبلیغ که می‌روید تصدتان را خدا کنید و بدانید که نفس رفتن وارشاد و تبلیغ چقدر برای شما اجر دارد .در اصول‌کافی این حدیث هست" :عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد "یک عالمی که مردم ازعلمش نفع ببرند بهتر از هفتاد هزار عبادت کننده است .اگر چنانچه زبان گویایی دارید و بیان خوبی دارید محرم و صفر برای ارشاد و تبلیغ‌بروید و واقعا هم برای ارشاد و تبلیغ برویه، به قصد پول نروید، خدا روزی را می‌رساند .من می‌دانم که وضع آقایان خوب نیست من خودم دروقت طلبگی خیلی وضعم از حالای طلبه‌ها بدتر بود .با مرحوم آیت‌الله مطهری مباحثه می‌کردیم، نزدیک ظهر شد و نان نداشتیم بخوریم.آقای مطهری گفت دیگر طاقت نداریم برو ببین می‌توانی دو ریال و نیم یک جایی قرض کنی، یک نان بگیری بیاوری بخوریم و من ازمدرسه فیضیه تا درب مسجد امام رفتم، یک قیافه‌ای که دو ریال و نیم از او

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قرض کنم پیدا نکردم و برگشتم مدرسه فیضیه .آن وقت وضع‌طلبه‌ها اینطور بود .ولی مع‌ذلک درسشان را می‌خواندند و به درس اهمیت می‌دادند .بنابراین من می‌دانم که وضع آقایان طلاب خوب نیست،اما روزی را خدا می‌رساند .هیچ وقت مقام و شخصیت و روحانیت خودتان را به پول نفروشید، جوری نباشد که برای پول خودتان را کوچک‌کنید و تملق بگویید، به کم بسازید و قناعت داشته باشید .من خودم در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی چون ایشان به من علاقه‌داشتند چه بسا می‌رفتم سه چهار هزار تومان از ایشان برای عده‌ای می‌گرفتم .واقعا به یک قرانش احتیاج داشتم اما به ایشان نمی‌فهماندم کمن نیاز دارم و خودم به سختی می‌گذراندم .آخرش الحمدلله روز به روز بهتر شد .بنابراین شخصیت خودتان را حفظ کنید .من اینجا برای اینکه ممکن است کلام من اثرش کم باشد، کلام امیرالمومنین(ع)را برای آقایان می‌خوانم(همین که در درس عصر هم ازمولا امیرالمومنین خواندیم)که حضرت چقدر سفارش دارند راجع به این جهت که انسان برای پول و مقام خودش را نفروشد .حضرت‌امیرالمومنین(ع)در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید که" :و اعلم یقینا انک لن تبلغ املک "یقین بدان که به آن آرزوهای دور و دراز که داری هیچ‌وقت نمی‌رسی" و لن تعدو اجلک "شما از اجل خودتان هم هیچ وقت نمی‌توانید تجاوز کنید آخرش انسان می‌میرد" و انک فی سبیل من کان‌قبلک "تو هم مثل دیگران در راه دیگران هستی، همه آمدند حالا یا ثروتمند یا فقیر، مردند و رفتند، یا مقام داشتند و یا نداشتند، تمام شد ورفتند" فخفض فی الطلب "سطحت را پایین بیاور در مقام طلب‌کردن یعنی طمع زیادی نداشته باش" و اجمل فی المکتسب "در کسب‌کردن‌میانه رو باش، حریص نباش .اجمال یعنی در کسب به خوبی برخورد داشتن، نه اینکه طمع و زیاده روی" فانه رب طلب قد جر الی حرب "خیلی‌افراد یک چیزهایی را طلب کردند بعد مالشان هم از بین رفت، ثروت تهیه کردند بعد دزد برد" فلیس کل طالب بمرزوق "این طور نیست که‌هرکس خیلی طلب کند و بلدو روزی داده شود" و لا کل مجمل بمحروم" و این طور نیست آنهایی که عادلانه و به خوبی برخورد می‌کنند محروم‌باشند، خدا از یک راه دیگر برایش می‌رساند .محل شاهد این قسمت است" و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقتک الی الرغائب "تو نفس‌خودت را بزرگتر بدان از اخلاق زشت و خصلتهای زشت، تملق بگویی نسبت به این آقا یا نسبت به آن پولدار، تواضع‌های بیجا، شما اهل‌علمید، شما روحانی هستید، سینه شما مشحون به قرآن و روایات اهل‌بیت(ع)است .این شخصیت روحانی و دینی شخصیت انسانی خودترا به پول و مقام نفروش ولو اگر بفروشی پول یا مقام پیدا می‌کنی، اما خودت را از دست داده‌ای، شخصیت و ارزش خودت را از دست داده‌ای"فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا "اینکه تو شخصیت خودت را می‌فروشی عوضی گیرت نمی‌آید .فرض کن صد هزار تومان یادویست هزار تومان به شما دادند، شما دویست هزار تومان ارزش دارید؟ فرض کن یک مقام مختصر هم به شما دادند، ارزش شما همین مقام‌است؟ شما یک انسانی، انسان کامل می‌توانی باشی" لقد کرمنا بنی آدم "شما علما وارث انبیا هستید، جانشین پیامبران هستید، بایدشخصیت روحانی خودتان را حفظ کنید، شخصیت انسانی خودتان را حفظ کنید، تبلیغ بکنید، زحمت بکشید" ولا تکن عبد غیرک و قدجعلکالله حرا "خدا تو را آزاد خلق کرده، خود را بنده دیگران قرار مده" و ما خیر خیر لا ینال الا بشر "چه خوبی است در این خوبی که از راه شر بدست بیاید .خیری که از راه شر به دست بیاید شر است" و یسر لا ینال الا بعسر "چه خوبی است در این آسانی که از راه سختی به دست بیاید.بعد می‌فرماید: "وایاک ان توجف بک مطایا الطمع "بپرهیز از اینکه بتازاند تو را شترهای طمع .تشبیه کرده که طمع مثل یک شتر است کهانسان سوارش بشود و بتازاند و انسان را پرت کند" فتوردک مناهل الهلکه "شما را در آبشخورهای هلاکت وارد می‌کند" وان استطعت ان لایکون بینک و بین‌الله ذو نعمه فافعل "اگر بتوانی یک کاری بکنی بین تو و بین خدا صاحب نعمتی واسطه نباشد انجام بده .اگر آن آقا و آن‌پولدار هم بخواهد به شما کمک کند باید خدا به دلش بیندازد، خوب شما از اول به خدا بگو" فانک مدرک قسمک و آخذ سهمک "تو بالاخره‌هم خودت را درک می‌کنی و نصیبت می‌رسد" و ان الیسیر من‌الله سبحانه اعظم و اکرم من الکثیر من خلقه "کمی که از طرف خدا برسد بهتراز زیادی است که از دیگران به شما برسد" وان کان کل منه "هر چند همه از خداست .ما قصدمان این است که درس بخوانیم تا هم خودمان با احکام اسلام و اخلاق اسلام آشنا باشیم و هم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وارشاد را انجام بدهیم .اگر چنانچه در صدنفر اهل علم یک‌نفر هم کار سبک انجام بدهد، مردم نسبت به همه قضاوتشان بد خواهد بود، اگریک قصاب دزد باشد مردم می‌گویند این قصاب دزد است، اما اگر یک آخوند کار بدی انجام داد مردم قضاوتشان نسبت به همه آخوندها بدخواهد بود .من بارها عرض کرده‌ام آقایان روحانیین که متلبس به لباس روحانیت شده‌اند، متوجه به تاج ملائکه شدند، با از خیلی مباحات همباید اجتناب کنند برای حفظ آبروی روحانیت و دین که مردم به روحانیت و دین بد بین نباشند، اگر بدبین شدند دیگر مسائلشان را نمی‌پرسند،آنوقت ما گناه کرده‌ایم که سبب شده‌ایم مردم اعتمادشان به اهل علم کم بشود .بنابراین تبلیغ بروند آقایان برای ارشاد بروند قصدشان را خدابکنند انشا الله .در ضمن اگر چنانچه از ناحیه من سو ادبی و یا بی‌احترامی نسبت به آقایان شده معذرت می‌خواهم برای اینکه دو سه ماهی فاصله می‌شودعمر هم دست خداست یک وقت می‌بینی ما دیگر خدمت آقایان نرسیدیم .خداوند انشا الله خیر دنیا و آخرت به همه شما عنایت کند .خداوند شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی برطرف بکند و عاقبت همه ما را هم ختم به خیر نماید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

پیوست شماره ۲۱۵ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حمله به بیت آیت‌الله سیستانی در نجفاشرف و شکستن‌حریم مرجعیت، مورخه۱۳۷۵/۹/۱۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در بعضی از روزنامه‌ها آمده است و بعضی از رادیوهای خارجی هم گفته‌اند که در نجفاشرف نیروهای مسلح به بیت آیت‌الله سیستانی حمله‌کرده‌اند و بعضی افراد در آنجا کشته شده‌اند در سابق هر وقت این‌گونه مسائل اتفاق می‌افتاد مردم بی‌تفاوت نبودند، چون مرجعیت شیعه پایگاه عظمت و استقلال شیعه است، آنچه شیعه‌را در اعصار مختلف حفظ کرده است همان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مرجعیت شیعه بوده است و مردم همیشه نسبت به مراجع ایمان داشته و حامی و مدافع بوده‌اند.هیچ وقت مردم نسبت به این حوادث که بیت یک مرجعی مورد حمله واقع بشود بی‌تفاوت نبوده‌اند و علما و مردم نسبت به آن عکس‌العمل‌نشان می‌داده‌اند.
البته بسا یک مقداری این بی‌تفاوتی هم از این است که متاسفانه در خود جمهوری اسلامی هم نظیر این مسائل اتفاق افتاده است و اتفاق‌می‌افتد و حریم بیوت علما را شکستند و می‌شکنند .متاسفانه مرجعیت را تنزل داده و آن را مبتذل کرده‌اند، چهارتا بچه در مساله مرجعیت و مراجع اظهارنظر می‌کنند، در وزارت اطلاعات یک‌معاونت تشکیل داده‌اند به عنوان" معاونت مراجع و حوزه "و چهارتا بچه اطلاعاتی بی سواد می‌نشینند راجع به مراجع اظهارنظر می‌کنند تصمیم می‌گیرند و کارهایی را انجام می‌دهند چهار تا بچه را می‌فرستند در" کرگل "هندوستان آنجا بگویند که فلان مرجع مرتد است چون‌فلان کار را انجام داده و این‌گونه کارهای بچه گانه انگلستان را با آن عظمت در زمان قدرتش فتوای میرزای شیرازی به زانو درآورد، عظمت میرزای شیرازی را آنها می‌دانستند، می‌خواستندحریم مرجعیت را بشکنند به دست خود ما شکستند این هست تا یک زمان مسئولین بالا متوجه بشوند آیا این حیف نیست که به خاطربعضی اغراض سیاسی قدرت مرجعیت شکسته شود؟ آیا قاطی‌کردن مسائل سیاسی با مساله روحانیت و مرجعیت درست است؟ آیا این‌درست است که این قدر مرجعیت و روحانیت را کوچک کنیم که هر بچه‌ای را بیایند به عنوان مرجع معرفی کنند و بعد هم بگویند اینکه چیزی‌نیست؟ بالاخره در این سنخ مسائل بی‌تفاوتی گناه است که جرات بکنند در نجف‌اشرف نسبت به یک عالمی که در جهان تشیع مطرح است و محترم‌است یورش ببلورند و از آن طرف هم چهار تا بچه در کرگل هندوستان بروند بالای منبر و بگویند از آقای سیستانی یا آن آقای دیگر نبایدتقلید کرد و مثلا از کی باید تقلید کرد

مردم کرگل از ما استمداد کرده‌اند که یک فکری بکنید در اینجا همه مردم هم شیعه‌اند و هم علاقه‌مند به روحانیت و امام و انقلابند اما این‌یعنی چه که به آنها دستور بدهند که از کی نباید تقلید کرد و از کی باید تقلید کرد؟
چرا اهداف سیاسی خودتان را با مساله تقلید و مرجعیت مخلوط می‌کنید؟ تا کی می‌خواهند مسئولین توجه نداشته باشند که چهارتا بچه‌اطلاعاتی عظمت روحانیت را شکسته‌اند؟ خداوند انشا الله به حق محمد و آل‌محمد به همه تنبه بدهد، و آنهایی که با شیعه و با بزرگان شیعه و با اصل تشیع مخالفت می‌کند خداوندشرشان را به خودشان برگرداند .انشا الله موفق باشید.

پیوست شماره ۲۱۶ :بیانات معظمله در پایان درس خارج فقه در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و استحباب اعتکاف مورخه۷۶/۸/۲۱ ۱۱ رجب‌المرجب ۱۴۱۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

همانطور که اطلاع دارید ایام البیض در پیش است .کسی می‌گفت روزه که نمی‌گیریم سحری هم نخوریم؟
حالا ما خودمان توفیق اعتکاف نداریم اقلا به احترام معتکفین درس را تعطیل کنیم که به اعتکاف بی‌اعتنایی نشده باشد .سابقا به اعتکاف‌خیلی اهمیت داده می‌شد .یک وقت من داستانش را نقل کردم، من و مرحوم شهید مطهری و چندنفر دیگر نزد مرحوم امام‌خمینی‌قدس‌سره در منزل ایشان درسی داشتیم، ایشان این را نقل کرد که یک روز ۱۵ رجب که ایام‌البیض بود، ما در مدرسه دارالشفا با آقای‌آقا ریحان‌الله گلپایگانی هم‌حجره بودیم، عصر وقتی که سماورمان را روشن کردیم در ایوان که چای بخوریم دیدیم تمام طلبه‌ها دارند ازحجره‌ها سر می‌کشند و به ما نگاه می‌کنند، تعجب کرده بودند که اینها سماور روشن کرده‌اند و می‌خواهند چای بخورند، با اینکه ایام‌البیض‌است و روزه و عمل امداوود و اینها ....مثل اینکه طلبه‌ای در ماه رمضان روزه بخورد چقدر زننده است اینجور عمل ما مستهجن بود پیش‌طلبه‌ها و ما را به همدیگر نشان می‌دادند .بعد مرحوم آقای مطهری رحمه‌الله‌علیه فرمودند که اتفاقا آن آدمهایی که آنجور خشک مقدس‌بودند نوعا از آخوندی رفتند و منکر خیلی چیزها شدند، ولی امثال شما بالاخره ماندید .
البته واقعا این اعمال مستحب خوب است کسانی که می‌توانند حتی‌المقدور انجام دهند ولی باید اینطور هم نباشد که فقط اعمال مستحب واینجور اعمال ظاهری را انجام بدهیم اما واقعیات و حقایق زیر پا گذاشته بشود .وظایف بالاتری هم انسانها دارند .این آدمهایی که نوعا بظواهر خودشان را خیلی ملتزم می‌گیرند ذکر و دعا و زیارت عاشورا، نماز شب و اینها خدای ناکرده نمی‌گویم اینها بد است، خوب است امایک وظایف مهمتری هم هست .مثلا فرض بگیرید مساله امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف مهم اسلامی است" و بها تقام‌الفرائض"، اصلا فرائض دیگر وابسته به امر به معروف است .امر به معروف هم فقط امر به معروف جزئی نیست، امر به معروف و نهی از منکر بطوری که هر منکری در جامعه یا در حوزه، هرجا هست این منکر مورد توجه باشد و به اندازه قدرت انسان از اسلام، از دین، از حق، از مظلوم‌دفاع کند .نه اینکه انسان همه جا خفقان بگیرد و هیچ نگوید، بگوید من ذکرم را می‌گویم و دعایم را می‌خوانم .این واقعا جای تاسف است که‌چیزهای مهم مثلا اساس اسلام در خطر باشد یا مثلا حقوقی پایمال شود و به یک عده ظلم و تعدی شود .انسان باید از حق، از دین، از علم‌دفاع کند .یکی از چیزهایی که واقعا در این زمان ما مظلوم واقع شد از همه چیز مظلومتر و مورد هجمه قرار گرفت اصل مرجعیت شیعه است.مرجعیت شیعه یک پایگاه مهم شیعه بود، قدرتی بود که انگلستان و همه دشمنان رویش حساب می‌کردند .ما مرجعیت شیعه را روی اغراض‌سیاسی مبتذل کردیم .بچه گانه کردیم و چهارتا بچه هم در این مسائل همیشه اظهار نظر می‌کنند .علما و همه افراد باید از حق دفاع کنند، ازمرجعیت شیعه دفاع کنند، از علم و دانش دفاع کنند، نه اینکه همه چیز را پایمال کنیم و زیر پا بگذاریم .یکی از حرفهایی که ما از اول‌می‌گفتیم این بود که سیاست جز دین است و واقعا هم سیاست جز دین است .به فرمایش مرحوم امام خمینی‌قدس‌سره در احکام نماز جمعه‌در تحریرالوسیله :کسی که دین را از سیاست جدا بداند "لم یعرف الاسلام و لا السیاسه "درست هم همین است، دو تا احکام دین احکام‌سیاسی است .اما نه اینکه احکام دین را فدای سیاست خودمان بکنیم که خودمان یک سیاستی تنظیم کرده‌ایم عوضی بیاییم دین و علم ودانش و حوزه‌های علمیه را همه را فدای سیاستهای غلط خودمان بکنیم و همه ساکت بمانند، این خیلی گناه است .عمل‌ام داوود و این روزهاو این اعمال مستحبه جبران این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

گناهان بزرگ را نمی‌کنند که بزرگان در این‌گونه مسائل ساکت می‌مانند .خداوند ان‌شا الله به همه ما توفیق‌بدهد که در هر شرایطی از اسلام و از علم و دانش و حق و حوزه‌ها دفاع کنیم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

پیوست شماره ۲۱۷ :نامه معظم‌له به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با استقراض خارجی، مورخه۶۸/۱۰/۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

توسط ریاست محترم مجلس شورای اسلامی جناب حجةالاسلام آقای کروبی دامت‌افاضاته حضرات آقایان نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ایران دامت‌توفیقاتهم پس از سلام و تحیت، با اینکه با داشتن مطالب گفتنی زیاد در شرائط فعلی تصمیم بر ادامه سکوت داشتم ولی چون سکوت در مسائل‌مهمه‌ای که به سرنوشت انقلاب و نظام‌و کشور مربوط است نزد خدا و وجدان و ملت عزیز ما گناهی است نابخشودنی، ناچار شدم نکاتی راراجع به مساله استقراض خارجی که در این روزها مطرح است تذکر دهم.

فی الوسائل(ج۱۳ ص۷۷" :)قال رسول‌الله(ص :)ایاکم والدین فانه شین الدین "" و قال علی(ع :)ایاکم و الدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار."

موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزشهای اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح واسیر داده‌ایم مخالف است، و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتم از حضرت امام طاب‌ثراه مطرح نمودم، لذا لازم‌دانستم توجه نمایندگان محترم ملت را به عواقب منفی و ذلت بار آن جلب نمایم .شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولا کلید قرض دادنها و سرمایه‌گذاریهای خارجی به دست آنهاست هیچ گاه خیر وصلاح ملت ما و رشد و شکوفائی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی‌خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آنوابستگی فرهنگی و سیاسی و بی‌آبروکردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملتهای محروم و مستضعفی است که چشم امید بهانقلاب اسلامی ما دوخته‌اند.

آنان هر چند در مساله استقراض و یا سرمایه‌گذاری خارجی ظاهرا قیافه دوستی و خیرخواهی به خود می‌گیرند، ولی ما نباید با ساده‌لوحی وخوش‌باوری برخورد نمائیم، اگر جاذبه معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را به انقلاب و ارزشهای آن زده‌اند.برای بازسازی کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی‌الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه‌گذاریهای خارجی است .شمادر جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا از زیربار قرض نجات یابد؟ استقراض خارجی وابسته‌کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی می‌کنند کهتصویب‌کنندگان این قبیل طرحها بوده‌اند .اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امام قدس‌سره‌الشریف به پاره‌ای از عوارض اسارت بار استقراض خارجی اشاره کردم وگفتم معنی استقراض خارجی زیرپاگذاشتن همه ارزشها و شعارهای دهساله است و ملت مسلمان و مقاوم ایران حاضر است گرسنگی بخورد وزیر بار ذلت نرود .حضرت امام فرمودند :آقای موسوی هم با استقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد کهحضرت امام فرمودند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر بار استقراض نروند.

البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند در بعضی از برنامه‌ها تجدید نظر کنند و از بعضی کارهای تکراری و شعاری بکاهند و به ملت وسرمایه‌های داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدهند.

خداوند به همه ما توفیق خدمت به اسلام و انقلاب و کشور و صبر و بردباری در بلاها و کمبودها و خلوص نیت در کارها عنایت فرماید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۶۸/۱۰/۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۱۸ :متن بیانات معظم‌له در ارتباط با مساله استقراض خارجی، مورخه۱۳۶۸/۱۰/۱۱

السلام علیکم جمیعا و رحمه‌الله و برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر

اولا به شما برادران و خواهران که از شهرستان انقلابی نجف‌آباد که پیشقدم در انقلاب و پیشقدم در جبهه‌ها بوده است و استقامت خودش رادر همه مراحل حفظ کرده است و از سایر برادران و خواهرانی که از جاهای دیگر تشریف آورده‌اند، شهادت بی‌بی‌عالم حضرت‌زهرا(س)راتسلیت می‌گویم .امروز بر حسب روایتی که از امام ششم، امام‌صادق(ع)رسیده وفات حضرت‌زهرا که باید تعبیر به شهادت کرد می‌باشد .تعبیرروایت امام‌صادق(ع)این است" نو کان ذلک لثلاث خلون من جمادی‌الاخری ."در روز وفات حضرت‌زهرا(س)اختلاف است، چند روز راگفته‌اند، اما آنکه سند خوب دارد و تصریح هم شده است همین امروز است که سوم جمادی الاخری است .خداوند ان‌شا الله به من و شما برادران و خواهران توفیق بدهد که همیشه پیرو دستورات پدر زهرا و حضرت‌زهرا و شوهر زهرا و فرزندان زهرا باشیم، ان‌شا الله، و در قیامت‌خداوند دست ما را از دامان این بزرگواران کوتاه نفرماید .خدایا همه اینها که اینجا هستند عاشقان حضرت‌زهرا هستند، تو را قسم می‌دهیم بحق حضرت‌زهرا(س)شر کفار و اجانب را از سر کشورهای اسلامی برطرف بفرما(آمین حضار)و راه کربلا و مکه‌معظمه را با نابودی صدام وآل‌سعود بر همه دوستداران اهل‌بیت باز بفرما(آمین حضار.)

حضرت‌زهرا(س)خطبه مفصلی دارند که در مسجد مدینه و در حضور خلیفه اول ایراد فرموده‌اند و آن خطبه خیلی طولانی است. حضرت درضمن خطبغرمایشاتی راجع به نماز و ارکان دین و فروع مهمه دین از جمله نماز و روزه و ...دارند، تا می‌رسد به امر به

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

معروف و نهی از منکر.عبارت حضرتزهرا(س)این است" :فجعل‌الله الایمان تطهیرا لکم من الشرک"، خطبه خیلی مفصل است. می‌فرماید :خدا ایمان را وسیله‌پاکی شما از شرک قرار داده‌است،" و الصلوه تنزیها لکم عن الکبر "خدا نماز را قرار داده برای اینکه شما را منزه کند از کبر و بزرگ فروشی .وقتی‌که انسان در مقابل خدا به خاک می‌افتد این معنایش این است که من کسی نیستم. حتی پیغمبراکرم(ص)هم باید به خاک بیفتد، ائمه هم بخاک بیفتند، همه بندگان خدا در مقابل خدا باید خاضع باشند .آن وقت حضرت ادامه می‌دهند تا اینکه می‌فرمایند" والامر بالمعروف و النهی‌عن المنکر مصلحه للعامه"، خداوند امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده، برای چی؟ برای مصلحت اجتماع، معنایش این است که دین‌اسلام فقط یک وظایف شخصی نیست، که انسان یک نمازی برای خدا بخواند دیگر کار به جامعه نداشته باشد .دین مقدس اسلام همین‌طور که وظایف فردی تشریع کرده وظایف اجتماعی هم تشریع کرده است .قرآن‌کریم هم می‌فرماید" :کنتم خیر امه اخرجت للناس "شما مسلمانها بهترین امت هستید که در روی زمین آمدید، چرا؟ برای اینکه شما این قدر رشد دارید این قدر درک دارید که علاوه بر وظایف‌شخصی، خدا یک وظیفه اجتماعی مهم هم به عهده شما گذاشته است .هر یک از ما، مرد باشد یا زن، معمم باشد یا کلاهی، کشاورز باشد یاکاسب، هرکس می‌خواهد باشد، حتی خانمها، بخصوص خانمها را هم خدا اسم برده، در سوره توبه دارد: "والمومنون و المومنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر "یعنی همه زنهای مومنه، همه مردهای مومن اینها ولی هستند نسبت به یکدیگر، یک نحوه‌ولایتی دارند، یک نحوه تسلطی دارند، منتها مقدار تسلطشان این است که امر به معروف و نهی از منکر کنند .پس این یک وظیفه ایست که‌فقط مال آخوند نیست، مال همه جامعه است .در جامعه هر فردی جلوی انحرافات را به اندازه قدرتش باید بگیرد، هر فردی مصالح جامعه را باندازه قدرتش باید گوشزد کند، تا می‌تواند به نحو اثبات جلوی مفاسد را بگیرد، حتی اگر یک وقت نتواست باید مبارزه منفی بکند .ببینید این‌حضرتزهرا(س)که ما این همه برایش مجالس برپا می‌داریم، اصلا این برپا داشتن مجالس برای این است که یاد بگیریم و برای ما درس‌باشد، حضرتزهرا تشریف می‌آورند در مسجد مدینه، خطبه غرایی می‌خوانند و مصالح اسلام را می‌گویند و از امیرالمومنین(ع)دفاع می‌کنند.به مردم نسبت به کاری که انجام داده‌اند و این امیرالمومنین که این همه پیغمبر در غدیر خم و در مقاطع مختلف به عنوان خلیفه خودش‌معین کرده بود، حالا امیرالمومنین را از صحنه سیاست کنار زدند، حضرتزهرا(س)توی مسجد دفاع می‌کند از امیرالمومنین، بعدا وقتی کدید به صحبتها آن طور که باید ترتیب اثر داده بشود نشد، از باب اینکه" الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم "مردم نوعا طالب دنیاهستند، مولا امیرالمومنین(ع)در نهج‌البلاغه می‌فرمایند" و انما الناس مع الملوک و الدنیا، الا من عصم‌الله "مردم همه با پادشاهان و باقدرتمندان دنیا هستند مگر کسی که خدا حفظش کند .خوب حضرتزهرا از راه مبارزه مثبت وارد شد و خطبه را خواند و بعد مبارزه منفی .چه‌مبارزه منفی که اثرش تا روز قیامت باقی است .الان از یک میلیارد مسلمان دنیا بپرسید که خوب مگر حضرتزهرا دختر پیغمبر نبود؟می‌گویند چرا، مگر آیه تطهیر در شانش نازل نشده؟ چرا، مگر پیغمبر در مباهله فاطمه زهرا را نیاورد؟ چرا، مگر پیغمبر نفرمود" :فاطمه بضعه‌منی"، فاطمه پاره تن من است؟ چرا، خوب پس قبر حضرتزهرا کجاست؟ اگر مردم از حضرتزهرا تشییع کرده بودند همه، خوب دیده بودندکجا دفن می‌شود .حضرتزهرا وصیت می‌کند، وقتی مولا امیرالمومنین تشریف آوردند از مسجد، دیدند رقعه‌ای زیر سر حضرتزهراست، معلوم می‌شود نوشته‌بوده، حضرت یا خودش خط داشته یا گفته نوشته‌اند، مرا شب غسل بده، مرا شب کفن کن و شب دفن کن، تشییع جنازه نکن، نمی‌خواهم‌آنانی که به من ظلم کرده‌اند در تشییع من، در مراسم دفن من حاضر شوند .خوب این مبارزه منفی. الان به یک میلیارد مسلمان بگو خوب‌شما قبول دارید که حضرتزهرا دختر پیغمبر بوده، این همه سفارش راجع به او شده، کو قبرش؟ چرا شب دفن شده؟ چرا گفت شب دفنم کنید؟معلوم می‌شود ناراحت بوده از حکومت، معلوم می‌شود ناراضی بوده از آنهایی که به جای پیغمبراکرم نشسته‌اند، اگر همه چیزها را جواب دهنداین را جواب ندارند بدهند .هرکس از صحابه، از اصحاب، قبر معینی دارد، چطور قبر حضرتزهرا نامعلوم است؟ چطور مجهول است؟ این رامی‌گویند مبارزه منفی، یعنی یک کاری کرد که تا روز قیامت بفهماند که از رفتار اینهایی که به دروغ خودشان را جانشین پیغمبراکرم(ص)قامداد کردند از دست اینها ناراضی است، همین نهی از منکر است .امر به معروف و نهی از منکر یک وقت به نحو مثبت است، یک وقت‌مبارزه منفی است .حضرتزهرا(س)در آن وقت می‌فرمایند" :والامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحه للعامه "این برای مصلحت عمومی‌است، برای مصلحت جامعه است، یعنی همه افراد باید مصالح جامعه را درنظر بگیرند، منحصر به آخوند و زید و عمرو، سیاسی و غیرسیاسی‌نیست، مسائل اسلام فقط نماز و روزه نیست، مسائل سیاسی اسلام، مسائل اقتصادی اسلام، اینها همه مسائل اسلام است، و لذا در همه‌مسائل اسلام افراد حق اظهارنظر دارند، اگر منکری باشد باید جلویش را بگیرند.

حالا روی این اصل من طلبه از باب اینکه یکی از افراد مسلمان جامعه هستم وظیفه‌ام است اگر چنانچه مسائلی را دیدم تذکر بدهم .شمابرادران و خواهران می‌دانید که با این همه سوابقی که من در انقلاب داشتم و تا حالا این را نگفتم، ولی حالا می‌گویم، من دوم شخص انقلابم‌بودم(تکبیر حضار)اول شخص انقلاب حضرت امام‌قدس‌سره بودند و دوم شخص انقلاب من بودم .با اینکه تعریف از خود درست نیست، آن‌وقتی که من در انقلاب‌فعالیت داشتم و همین طور فرزند شهید من(گریه حضار) بعضی از کسانی که الان پستهای حساسی دارند ما رامسخره می‌کردند می‌گفتند :شما دیوانه‌اید که اعلامیه چاپ می‌کنید علیه شاه، مگر می‌شود با شاه مبارزه کرد، در آن وقت ما پرچمدار انقلاب‌بودیم، زندانهایش را رفتیم کتکهایش را خوردیم، بر هیچ کس هم منت ندارم، برای خدا کردم، اجرم را هم از خدا می‌خواهم، چون نسبت به‌انقلاب از پایه‌گذاران انقلاب بودم اگر اشتباهی دیدم باید تذکر بدهم.

دیدید شما در روزنامه‌ها ، در مجلس، در دانشگاهها به وسیله جزوه‌ها اکاذیبی علیه من پخش کردند، توهین کردند، دروغ شاخدار نوشتند(گریه‌حضار)و من به خاطرحفظ وحدت و حفظ اصل انقلاب و اینکه دشمنان خارجی و منافقین نتوانند سو استفاده کنند سکوت کردم و به سکوتخودم ادامه دادم، فقط به خاطر خدا(گریه حضار)اکاذیبی که به صورت جزوه پخش

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کردند، در روزنامه‌ها چاپ کردند، البته کسانی هم به آنهاجواب داده‌اند، چندنفر من سراغ دارم بر آنها جواب مستدل به صورت کتاب نوشته‌اند و من تا حال از پخشش جلوگیری کرده‌ام به خاطر حفظ‌وحدت و حفظ انقلاب، خیال نکنند جواب نداشته‌جواب داده شده است .البته من خودم فرصت ندارم ولی کسانی نوشته‌اند.

اما امروز که من عنوان می‌کنم برای اینکه مساله‌ای اتفاق افتاده، پس من به عنوان دفاع از خودم تا حالا هیچ نگفتم، سکوت کردم، امکانات راهم از من گرفتند، من امکانات نداشتم، آنها روزنامه داشتند، هر چه می‌خواستند گفتند.شما یادتان هست سال قبل در ۲۲ بهمن من در همین‌حسینیه گفتم :رادیو و تلویزیون ایران و روزنامه‌ها کی گفته است که در اختیار دوسه‌نفر باشد؟ مال همه ملت است، چطور هرکس هرچه‌خواست توی روزنامه نوشت حتی علیه شخص من، و من طلبه حتی تسلیت برای وفات پدرم دادم به روزنامه‌ها و گفتند چاپ نمی‌کنیم(گریه‌حضار)این چرا؟ خوب اینها شده، عرض کردم من برای دفاع از خودم تا حالا سکوت کردم .اما مساله‌ای اتفاق افتاده و آن مساله اینکه :شمابرادران یادتان است که یک وقت در زمان شاه خائن، شاه منفور از آمریکا ۲۰۰ میلیون دلار می‌خواست قرض بکند، مساله کاپیتولاسیون آمدو مرحوم حضرت امام مبارزه کردند، قیام کردند، و می‌شود بگویی انقلاب ما از آن وقت اوج گرفت .مساله کاپیتولاسیون شاه می‌خواست ۲۰۰میلیون دلار از آمریکا قرض کند .به خاطر این مساله، حضرت امام مبارزه کردند، فرمودند قرض‌کردن از کشور خارجی ، آن هم نزولش رابدهی،این فروختن اسلام و کشور است و آن سخنرانی عجیب را ایشان کردند .بعد از آن بلز در زمان شاه خائن ۳۵ نفر از سرمایه‌داران آمریکامی‌خواستند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و روزنامه‌ها هم همه نوشتند، آن وقت حضرت امام ایران نبودند یا ترکیه بودند یا نجف، حالاتاریخش من یادم نیست، از بس اختناق بود و نمی‌شد کاری کرد یک اعلامیه علیه سرمایه‌گذاری آمریکاییها در منزل من در خاکفرج تهیه‌شد، من و مرحوم آیت‌الله ربانی که تصادف کرد و از دنیا رفت،خداوند انشا الله درجاتش را عالی کند(آمین حضار)نشستیم یک اعلامیه‌دو تایی تنظیم کردیم تا حالا هیچ جا منعکس نشده و بی‌امضا به اسم حوزه علمیه منتشر کردیم، نمی‌شد امضا کرد، به یک زحمتی آن راپلی کپی کردیم و پخش کردیم.

مرحوم آیت‌الله سعیدی از تهران آمد قم خانه ما در خاکفرج، گفت این اعلامیه شما خیلی اعلامیه خوبی بوداما حیف که بی‌امضاست، بیایید امضا کنید .گفتم آقای سعیدی، من آدم ترسویی نیستم ولی من تنهایی امضا بکنم اثوش کم است، شما برونه‌نفر دیگر امثال آقای مشکینی و دیگران، اسم بردم، برو نه‌نفر دیگر را پیدا کن حاضر بشوند امضا کنند من هم یکی، ما ده تایی امضامی‌کنیم پخش می‌کنیم .عرض کردم آن وقت مرحوم حضرت امام در ایران نبودند .مرحوم آقای سعیدی از خانه ما رفت دنبال این کار، یکوقت هم شنیدم مرحوم آقای سعیدی خودش برداشته یک چیزی نوشته است به عنوان سرمایه‌گذاری آمریکاییها و برای شخصیتها فرستاده،بازداشتش کردند، در زندان هم شهیدش کردند .یعنی شهادت مرحوم آیت‌الله سعیدی روی سرمایه‌گذاری آمریکاییها بود ، که خارجیهامی‌خواستند سرمایه‌گذاری کنند توی ایران .این را هیچ کس شاید به این خصوصیت اطلاع ندارد و من برای شما الان عرض کردم .این‌حوادثی بوده است که شما جلوتر خبر نداشتید.

شما می‌دانید من رئیس خبرگان قانون‌اساسی بودم و مرحوم آیت‌الله بهشتی هم به عنوان معاون بود، قانون‌اساسی چاپ شده، بروید ببینید.اصل ۸۱ قانون‌اساسی می‌گوید :دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان‌مطلقا ممنوع است .یعنی ایران حق ندارد به خارجیان حتی امتیاز خدمات هم بدهد، امتیاز شرکت و تجارت و اینها حق ندارد بدهد، این هماصل ۸۱ قانون‌اساسی .حالا اخیرا کسانی که روزنامه خوانده‌اید واقفید، در روزنامه‌های همین روزها در مورد برنامه پنجساله بوده است، کسی بابرنامه مخالف نیست، البته برنامه باید باشد برای بودجه کشور .به عنوان برنامه پنجساله کشور آمده‌اند یک چیزهایی را قطار کرده‌اند وقسمتهایی از آن را توی مجلس تصویب کرده‌اند و از روزنامه‌ها هر کس خوانده می‌بیند توی خود مجلس جنجال بوده است، اختلاف درشبوده، شاید این قسمتهایش به یک آرا خیلی کمی، حالا من نمی‌دانم در چه شرایطی نماینده‌ها بعضی‌هاشان تصویب کردند .در تبصره ۲۹ آن، همین چیزی که گزارش کمیسیون برنامه و بودجه مجلس است، از جمله چیزهایی که دارد عقد قرارداد با پیمانکاران خارجی است .این‌خلاف نص صریح قانون‌اساسی است .بعد در آن درآمد فرضی خیالی برای کشور تنظیم شده است، حدود ۱۲۰ میلیارد دلار ارز، یعنی ارزخارجی، یعنی در ۵ سال هر سالی ۲۴ میلیارد دلار درآمد ما باشد، درصورتی که همین الان همه درآمد ارزی ما از نفت و گاز و صادرات و همه راکه روی هم بریزیم به ۱۲ میلیارد دلار معلوم نیست برسد، یعنی به نصفش .آن وقت در آن چیزهایی به عنوان استقراض خارجی، قرضه‌خارجی البته تعبیر به تعهد کرده آنجا، تعبیر به استقراض نکرده، تعبیر به تعهد خارجی، یعنی صحبت کنند با خارجی‌ها ، پول ازشون قرض‌کنند، بیایند سرمایه‌گذاری کنند، خوب کی بدهد؟ پنج سال، پنج تا دوازده تا می‌شود ۶۰ میلیارد دلار، ۶۰ میلیارد دلار داریم، ۱۲۰ میلیارددلار برنامه‌ریزی کنیم و برای باقی آن، زمینه خالی است یعنی قرض کنیم .آیندگان دندانشان نرم شود برای اینکه بچه‌های ما هستند جور مارا بکشند کدام کشوری را ما سراغ داریم که زیر بار قرض خارجی رفته باشد و توانسته باشد بعد این قرضها را بدهد، در آخرین ملاقاتی که بامرحوم حضرت امام طابثراه داشتم فرزند ایشان هم شاهد است، آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم آقا این استقراض خارجی که الان درمجلس صحبت و زمزمه‌هست این به ضرر کشور است، این زیر پا گذاشتن همه شعارهای دهساله است، این همه ما گفتیم استقلال، اگر ما ازنظر اقتصاد وابسته به خارج شدیم استقلال فرهنگیمان هم از دست می‌رود، استقلال سیاسی هم از دست می‌رود ، فقیر می‌شویم، وابسته‌می‌شویم، ایشان آن وقت تقریبا تصدیق کردند .بعد از دو روز پیغام دادند تلقن کرده بودند به منزل ما که حضرت امام فرمودند حق با فلانی‌است بگویید نکنند، این چیزی است که در آخرین ملاقاتم با ایشان اتفاق افتاد .حدیث برایتان بخوانم، در وسائل‌الشیعه جلد۱۳ کتاب دین صفحه۷۷ از پیغمبراکرم(ص)نقل شده است، قال رسول‌الله(ص" :)ایاکم والدین‌فانه شین الدین "مبادا زیر بار قرض بروید، دینتان را باختاید، دینتان را عیب دار کرده‌اید. برای اینکه قرض یعنی ذلت و قال علی(ع" :)ایاکم الدین فانه هم باللیل و ذل بالنهار "زیر بار قرض نروید، بپرهیزید از قرض، شب غصه داری برای قرض و روز هم موجب ذلت است .این درصورتی است که از یک خودی قرض کنی، حالا اگر از خارج قرض

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

کنید، خارجی‌ها که فکر من و شما نیستند، مسلمان از کافر قرض کنندنزولش را بدهد نزول بدهیم به کفار لابد کفار قربه‌الی‌الله می‌آیند توی کشور ما سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ لابد قربه‌الی‌الله می‌آیند به ما قرض‌می‌دهند؟ این طوره؟ یا نه می‌آیند کشور را وابسته می‌کنند، من مطالبی که می‌خواستم بگویم یک مقداری گفتم و اینجا چند خطی نوشتم‌برای اینکه بخوانم برای شما:
موضوع استقراض خارجی از طرفی با حیثیت جهانی و ارزشهای اصولی انقلاب که تاکنون در راه آنها صدها هزار شهید و معلول و مجروح واسیر داده‌ایم مخالف است(تکبیر حضار)و از طرف دیگر از جمله مسائل مهمی بود که در آخرین زیارتم از حضرت امام طابثراه مطرح‌نمودم، شما می‌دانید که دولتهای استعمارگر غرب و شرق که معمولا کلید قرض دادنها و سرمایه‌گذاریهای خارجی به دست آنهاست، هیچ گاهخیر و صلاح ملت ما و رشد و شکوفایی اقتصاد ما و جهان سوم را نمی‌خواهند، آنچه برای آنها مهم است وابستگی اقتصادی ما و به دنبال آنوابستگی فرهنگی و سیاسی و بی‌آبروکردن انقلاب و نظام اسلامی در جهان سوم و نزد ملتهای محروم و مستضعفی است که چشم امید بهانقلاب اسلامی ما دوختهاند .آنان هر چند در مساله استقراض و یا سرمایه‌گذاری خارجی ظاهرا قیافه دوستی و خیرخواهی به خود می‌گیرندولی ما نباید با سادهلوحی و خوش‌باوری برخورد نمائیم .اگر جاذبه معنوی و حیثیت جهانی انقلاب ما را گرفتند در حقیقت تیر خلاصی را بهانقلاب و ارزشهای آن زدهاند .برای بازسازی کشور حالا یک وقت ناچاریم تکنولوژی را بخریم به اندازه ضرورت، متخصص از آنها بیاوریم‌استخدام کنیم، که نوکرمان باشند، حقوق برمان باشند، نه اینکه بیایند سرمایه‌گذاری کنند یا قرض کنیم که آقا بالاسر باشند . برای بازسازی‌کشور خرید تکنولوژی و مغزهای متخصص لدی‌الاحتیاج به مراتب مفیدتر از استقراض و سرمایه‌گذاریهای خارجی است .الان ببینیدآرژانتین، برزیل، این کشورهایی که گرفتار قرض شدهاند روز به روز نزولش را هم نمی‌توانند بدهند، هی روزبه‌روز کمرشان خمتر می‌شود شما در جهان سوم کدام کشور را سراغ دارید که گرفتار استقراض شده باشد و توانسته باشد استقلال سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند و یا اززیر بار قرض نجات یافته باشد؟ استقراض خارجی وابسته‌کردن نسل آتی کشور است و آنان هر چه لعن و نفرین داشته باشند نثار نمایندگانی‌می‌کنند که تصویب کنندگان این قبیل طرحها بودهاند .
آینده این جور است، شما الان دارید به زمان شاه لعن می‌کنید .نکنید یک کاری کهآیندگان هم بیایند ما را لعن کنند.
اینجانب در آخرین دیدارم با رهبر فقید انقلاب حضرت امامقدس‌سرهالشریف به پاره‌ای از عوارض‌اسارت بار استقراض خارجی اشاره کردم و گفتم معنی استقراض خارجی زیر پاگذاشتن همه ارزشها و شعارهای دساله است و ملت مسلمان ومقاوم ایران حاضر است گرسنگی بخورد و زیر بار ذلت نرود(تکبیر حضار .)حضرت امام فرمودند :آقای موسوی نخستوزیر وقت هم بااستقراض مخالف است، و دو روز بعد از بیت ایشان به من پیغام داده شد که حضرت امام فرمودهاند حق با فلانی است و بگوئید آقایان زیر باراستقراض نروند .البته مسئولین محترم ناچار می‌شوند در بعضی از برنامهها تجدیدنظر کنند و از بعضی از کارهای تکراری و شعاری بکاهند وبه ملت و سرمایه‌های داخلی بها و امنیت و فرصت فعالیت بیشتری بدهند.
باید یک کاری کرد که مردم دلگرم شوند، پولشان را بیاورند برای بازسازی، برای سرمایه‌گذاری، شعار نباشد، مردم باورشان بیاید، اطمینان پیدابکنند، از متخصصین داخلی استفاده کنیم، از سرمایه‌ها استفاده کنیم، از دو میلیون ایرانی که آوارهاند، خیلی‌شان اینها ضدانقلاب نیستند می‌ترسند بیایند توی کشور، دعوت کنیم بیایند در بازسازی کشور کمک کنند .
علی‌ای‌حال من عرض کردم با اینکه برای دفاع از خودم امکانات در اختیار من نبود ولی می‌توانستم حرف بزنم، اما برای حفظ وحدت و حفظانقلاب که خودم از پایه‌گذاران انقلاب بودهام سکوت کردم، حالا متاسفانه یک عده شدهاند صد درصد انقلابی و به قول آنها ما شدیم‌ضدانقلاب، دلم می‌سوزد برای این انقلاب که این همه شهید در این راه داده شد، من فرزندم در این راه رفته، نوهام در این راه رفته، شماهرکدام چند تا شهید دادهاید، اگر خدای ناکرده ما گرفتار خارجیها شدیم، از نظر اقتصادی وابسته شدیم، دیگر فاتحه کشورمان خوانده است.لذا من وجدانا پیش خدا و ملت مسئولم با اینکه صدای من الان به جایی نمی‌رسد، امکانات در اختیار دیگران است، مجلس هم حالا در چشرایطی تصویب کرده نمی‌دانم، شاید این گفته من به گوش شورای نگهبان برسد، اقلا شورای نگهبان حضرات آقایانی که آنجا هستند، آنهادر این چیزها تجدید نظر بکنند، شورای نگهبان وظیفهاش هست چیزهایی را که خلاف قانوناساسی یا خلاف استقلال کشور است جلویشرا بگیرد، ۲۰۰ میلیون دلار را حضرت امام فرمودند معنایش فروختن کشور است، آن وقت الان شاید حدود ۳۰ میلیارد دلار یا بیشتر بشود .از۱۲۰ میلیارد دلار، فروقش ما ۶۰ میلیارد دلار، ۷۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشیم، باقیمانده آن همهاش وابستگی است.
من برای رضای خدا برای دفاع از کشور این را گفتم .حالا استعمار می‌خواهد شرقی باشد می‌خواهد غربی باشد، می‌خواهد آمریکا باشدمی‌خواهد غیر آمریکا باشد .آمریکا خارجی بود کشورهای دیگر هم خارجی‌اند، باید یک کاری بکنند مسئولین، بعضی خرجها را بزنند خرجهای تشریفاتی و شعاری و اینها را یک خرده کم کنند و با همانی که دارند با ملت هماهنگ بشوند، تجیب کنند ملت را و با همانی کهملت خودش دارد کشور بازسازی بشود، می‌گویید گرفتاریم، آن طور که گرفتارتر می‌شویم آن وقت آیندگان چه می‌گویند؟ می‌گویند خدا لعنتکند گذشتگان را، برای اینکه خرابیهایشان را آباد کنند قرض کردند، گردن ما گذاشتند، آیندهها می‌باید بدهند دیگر.
خدایا به حق محمد و آلمحمد به من و به همه برادران و خواهران توفیق بده بتوانیم در مقاطع حاس از اسلام و انقلاب و کشور دفاع کنیم(.آمین حضار)خدایا به حق محمد و آلمحمد خدمتگزاران به دین و کشور را تایید فرما .کسانی که بر خلاف مصالح کشور اقدام می‌کنند، خارجیان و منافقین و کفار، شیشان را به خودشان برگردان .خدایا به حق محمد و آلمحمد به ملت ایران، به ملت مسلمان ایران برکت و وسعت عنایت بفرما که نخواهند گرفتار خارجیها بشوند .خدایا به حق محمد و آلمحمد شهدای ما را با شهدای کربلا محشور فرما .به بازماندگان شهدا صبر و اجر عنایت بفرما .خدایا به حق محمد و آلمحمد روح حضرت امام را شاد و خرسند بفرما .خدایا راه کربلا و عتبات عالیات و مکهمکرمه را به نابودی صدام و آلسعود باز بفرما .وحدت کلمه بین مسلمانها ایجاد فرما .خدایا به حق محمد و آلمحمد این حالت خودبینی را از ما برطرف بفرما .تعجیل در فرج امامزمان بفرما.
والسلام علیکم جمیعا و رحمهالله و برکاته

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۲۱۹ :بیانات معظم‌له در آغاز درس خارج فقه در توضیح برخی مسائل و زیان استقراض خارجی، مورخه۱۳۶۸/۱۰/۱۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

من هیچ مایل نبودم که جلسه درسمان، بحث فقهیمان را مشوب کنم به بعضی صحبتها، ولی بسا ضرورت اقتضا می‌کند کهانسان چند دقیقه‌ای مزاحم شما باشد، امیدوارم که دیگر تکرار نشود و ناچار نباشیم وقت آقایان را بگیریم و جلسمان همان‌ممحض برای درس و بحث باشد، اگر یک ربعی مزاحمت می‌کنم از آقایان معذرت می‌خواهم.

اولا آقایان می‌دانند که روابط من با حضرت امام و با مسئولین محترم کشور که الان سر کار هستند از قدیم چه جوری بوده، من‌هم شاگرد حضرت امام بودم هم نزدیک به ایشان بودم و هم به من علاقه داشتند، و یادم هست که مسائلی را که دیگران جراتنمی‌کردند به ایشان بگویند به من می‌گفتند و من با ایشان صحبت می‌کردم .حدود چهار سال قبل در جبهه یک جنگی شدمبود، حال یادم نیست کدام عملیات بود، که صدام گفته بود ما چهارهزارنفر از ایرانیها را کشتیم و بعد بعضی مسئولین در مقابل‌گفته بودند نخیر، اصلا ما چهارهزارنفر بیشتر توی جبهه نداشتیم، برای اینکه می‌خواستند مثلا یعنی جواب صدام را بدهند وفرماندهان جبهه که با ما زیاد مربوط بودند آمدند گفتند آخر این چه حرفی است زده شده، افرادی که تو جبهه بودند می‌گفتندآخر این خلاف واقع است .تصادفا چنین گزارشی را به حضرت امام داده بودند و ایشان در یکی از سخنرانیهایشان فرموده بودندو این خیلی انعکاسش در روحیه بچه‌هایی که در جبهه بودند بد بود .آنها می‌گفتند چطور به حضرت امام گزارش غلط داده‌اند.من خدمت حضرت امام بودم و فرزند ایشان آقای حاج احمد آقا هم آنجا بودند، من خدمت ایشان عرض کردم که آقا گزارش‌آن جوری که خدمت شما داده شده بود خلاف واقع بود و حضرتعالی هم فرمودید، فرمودند بله بد شد، گزارش اشتباه به من داده‌بودند، خود ایشان فرمودند .بعد من برحسب اینکه همیشه تذکراتم را خدمت ایشان می‌دادم خدمت ایشان عرض کردم آقا حضرتعالی چون رهبر جهان اسلام هستید یک چنین اشتباهات کوچکی هم اگر بشود این بد است، خوب است حضرتعالی‌علاوه بر اینکه مسئولین محترم با شما تماس دارند یک افرادی را هم داشته باشید که خودتان به آنها اعتماد دارید.

اینها بیایند مثلا ماهی یک مرتبه، دو ماه یک مرتبه مسائل جبهه‌ها، مسائل کشور را خدمت شما بگویند که اطلاعات‌حضرتعالی فقط از راه مسئولین نباشد، و حتی توی صفها(این تعبیراتی است که من به ایشان عرض کردم) حتی توی صفها مثلا توی صفهای کوپن، توی اتوبوسها، توی تاکسی‌ها مردم حرفهایی می‌زنند، اینها به گوش حضرتعالی برسد خوب است، وبعد خدمت ایشان عرض کردم من دارم افرادی را به سهم خودم که می‌آیند گاهی از اوقات مطالبی را به من می‌گویند .حالاانسان لازم نیست همه را بگوید صددرصد درست است، اما از راه دیگر هم آدم بشنود خوب است .من وقتی خدمت ایشان این‌را عرض کردم گفتم حتی آقای حاج احمد آقا هم نشناسد آنها را، من هم نشناسم، غیر خودتان هیچ کس نداند، اینها بیایندماهی یک مرتبه، دو مرتبه و مسائل را بگویند .آقای حاج احمد آقا آنجا گفتند که امام، تعبیر به اینکه صرف نمی‌کند برایشان یااینکه ایشان نمی‌توانند و مقدورشان نیست، یک چنین تعبیری، بیشتر به ذهنم می‌آید گفتند برای ایشان صرف نمی‌کند این‌جور رفت و آمدها، و به جای اینکه ایشان یک کسانی داشته باشند شما که حضرت امام خیلی به شما اعتماد دارد، این سنخ‌مسائل را، شما که می‌گوئید من کانالهای مختلف دارم، این سنخ مسائل را ماهی یک مرتبه، دو ماه یک مرتبه خدمت ایشان‌بنویسید، هر چه هست بنویسید، شما هم که با ایشان رو در بایستی ندارید .من روی این اصل، جلوتر هم خدمت ایشان‌نامه‌هایی می‌نوشتم، تذکراتی می‌دادم، اما از آن روز به بعد من زیاد خدمت ایشان نامه می‌نوشتم .حالا بعضی نامه‌ها شاید مثلابه مذاق بعضی‌ها یا خوش نیامده یا ناراحت شدند و بالاخره به اینجا رسید" آل الامر الی ما آل "که دیدیم بالاخره چی شد .ذهن‌ایشان بالاخره مشوب شد و بعد هم دیدید که در روزنامه‌ها و توی دانشگاه و توی مجلس و دیدید روزنامه‌ها هر چی بود وجزوه‌ها و این جور چیزها راجع به من نوشتند، و من خدا را گواه می‌گیرم با اینکه خیلی حرفها را دلیل متقن داشتم، استدلالهای‌متقن بر رد آنها داشتم، اشتباهاتی بود ولی من دیدم یک کلمه بگویم، رادیوهای بیگانه و خارجی و اینها سو استفاده می‌کنند ومن شخصی فدای اصل نظام و انقلاب بشوم هیچ مانعی ندارد، بگذار هر چی می‌خواهند بگویند و بعد ان‌شاالله حقایق ظاهرمی‌شود و روشن می‌شود، خلاصه من حالت دفاعی به خودم نگرفتم، امکانات دفاعی هم نداشتم، برای اینکه چیزهایی که توی‌روزنامه نوشته شد، توی مجلس گفته شد، توی دانشگاه گفته شد، روزنامه‌ها که در اختیار من نبود، اصلا اسم من قاچاق شدمبود که در روزنامه بنویسند، حتی تسلیت هم مثلا ما نوشتیم توی روزنامه‌ها نمی‌نوشتند .خوب حالا گذشت، بالاخره اصل‌موضوع این جور بود .در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان، که زمزمه استقراض خارجی و سرمایه‌گذاری در مجلس بود، من خدمت ایشان عرض کردم‌باز آقای حاج احمد آقا آنجا بودند، خدمت ایشان عرض کردم، ایشان فرمودند، بله آقای موسوی هم مخالف است، که من این راتوی صحبتم گفتم، بعد که ما آمدیم، تلفن شده بود به خانه ما، که بله حضرت امام فرمودند حق با فلانی است بگوئید حق با تواست و شما هم بگوئید که این کار را نکنند .این هم ماله استقراض و عقیده من هم این بود .بالاخره هر چه باشد من به اندازه‌یک نماینده مجلس که دیگر حق این را دارم اظهار نظر بکنم، من که از پایه‌گذاران انقلاب بودم، در وقتی که حضرت امام‌تبعید بودند به ترکیه، به نجف بودند، همه می‌دانند که اینجا بالاخره محور انقلاب ما بودیم، اون وقت اگر یک مساله‌ای راتشخیص دادم که به ضرر است تذکر دادم، دیگر فرض کنید من هم مثل یکی از نماینده‌ها که در مجلس راجع به‌سرمایه‌گذاری خارجی و استقراض مخالفت می‌کند، و من توصیه می‌کنم که آقایان نوار صحبت من را حالا هر جوری هست‌گیر بیاورند گوش بدهند ببینند کجای این نوار من مخالفت با نظام یا گوشه‌ای به یکی از مقامها و مسئولین رده بالا دارد ؟مسئولین رده بالای ما ۵۰ سال است با هم آشنائیم .قبل از انقلاب توی قم بودیم، با هم آشنا بودیم، بعضی‌هایشان شاگرد مابودند، رفیق بودیم، اگر چنانچه بخواهند یک ایادی به این وسیله تفتین کنند، بزرگترین ضربه به انقلاب از اینجا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

می‌خورد ، این‌که مرتب سفارش می‌شود به وحدت کلمه، به توحید، وحدت کلمه که یک طرفه نیست، من چیزی را به نظرم می‌رسد بضررکشور است، الان هم عقیدهام است، حضرت امام هم نظرشان همین بود ، و نظرم را گفتم، فرض کنید مثل مخالفین درمجلس، نمایندههای مخالف که توی روزنامه شما خواندید در این مدت نمی‌دانم روزنامهها را می‌خوانید یا نه نظریههای‌مخالف هم منعکس می‌شد، خیلی‌ها مخالف بودند از نمایندهها، من هم فرض کنید یکی از مخالفین، این معنایش مخالفت بانظام است؟ این معنایش مخالفت با مسئولین رده بالای کشور است؟

چطور می‌شود من مخالف با نظام و حکومت اسلامی و ولایتفقیه باشم، کدام یکی از علما ۴ سال بحث ولایتفقیه کردند؟ من‌در ظرف ۴ سال، مساله ولایتفقیه و حکومت اسلامی را از نظر علمی تثبیت کردم .همه آنهایی که اهل تشخیص هستند حتی‌مسئولین بالا ، خودشان در سخنرانیهایشان گفتند که فلانی خدمت کرده به انقلاب و از نظر علمی پایه‌گذاری کرده حکومتاسلامی را، ولایتفقیه را، دوجلد کتاب ولایتفقیه چاپ شده، جلدسومش هم انشا الله چاپ می‌شود و مسائلی که موردابتلای ولایتفقیه و حکومت اسلامی است(آقایان توی درس ما بودند)چیزی که از نظر علمی من خودم تثبیت کردم اونوقت من مخالف ولایت فقیهم؟ من مخالف نظام اسلامی هستم؟ مخالف نظام اسلامی آنهائی هستند که حالا یا سادگی‌دارند یا هر چیز دیگری، تحت تاثیر یک جوهای غلط قرار می‌گیرند، یک چیزهائی غلط بهشان می‌گویند تاثیر می‌گیرند و آنوقت جوسازی می‌کنند .این جوسازیها منعکس می‌شود ، اینها بد است، اینها غیر از اینکه بین من و امثال من و مسئولین‌محترم مملکت بدبینی درست کنند و فتنه درست کنند هیچ نتیجهای ندارد ، و من در این میان برادران مسئول اطلاعات، حالااینها مسائل جزئی است، اصلا دلم نمی‌خواست اینها را بگویم، ولی انسان ناچار می‌شود ، به برادران توصیه می‌کنم اگر چیزی‌می‌شنوید همان جور که می‌شنوید گزارش بدهید یک روزی در همین دفتر ما حدودا شاید یکماه قبل باشد یا چهل‌روز ،مسئول تلفن منزل ما(مسئول تلفن دفتر که الان هم اینجا هستند)اونجا توی مجلس ملاقات بود ، چیزی که من به ایشان‌گفتم، در حدود ۱۰ ۱۵ نفر آنجا بودند، من گفتم که آقا من حدود ساعت ۸(بعدازظهر)نشده بود تلفن کردم به تلفنخانه، کسی‌نبود ، این درست نیست که ساعت ۸ کسی توی تلفنخانه نباشد، تا ساعت ۹ ۱۰ در تلفنخانه باشید، بسا یک کسی از خارج ازاینجا تلفن می‌کند، یک مسالهای می‌خواهد بپرسد، یک کاری دارد .کار دفتر ما غیر از مساله و غیر از استخاره آیا چیز دیگری‌هست؟ این را من گفتم .بعد مسئولین اطلاعات قم گزارش دادهاند و این را چاپ کردهاند که فلانی به مسئول تلفن گفت شما تاساعت ۹ و ۱۰ توی تلفنخانه باشید افراد یک وقت می‌خواهند خبر بدهند، خبر بگیرند و بعد تلفنها را هم به من وصل بکنید کی من تلفن برمی دارم؟ کی تلفن به من وصل شده؟ تلفن که در اختیار خود برادران اطلاعات هم هست، گوش که می‌دهند.این چه جور گزارش است؟ آن وقت بعد هم دنبالش گفته است، بله معلوم می‌شود فلانی هنوز می‌خواهد از منافقین و از کی‌هاو ...خط بگیرد و خط بدهد و خبر بگیرد.

خوب آیا این غیر از این است که بخواهند فتنه درست بکنند بین ما و مسئولین محترم کشور من نمی‌گویم مسئولین اطلاعاتاطلاعاتشان را ندهند، ولی صحیح اطلاع بدهید .کی من گفتم خبر بدهند و خبر بگیریم؟ ما کی اسم خبر آوردیم؟ کی من‌تلفن را برمی‌دارم خبر بشنوم و گوش بدهم؟ آخر اینها درست نیست .اگر هم این جور چیزها توی دنیا رسیدگی نشود در قیامترسیدگی می‌شود ، مواظب باشید حرف زدنهایتان، نوشتههایتان روی اساس باشد .بله واقعا آدم تعجب می‌کند .گفتم اصل اینهامسائل جزئی است .یک آقای محترم از بزرگان حوزه دیشب به من می‌گفت که آقای هادی خامنهای رفته است نجف‌آباد ونجف‌آبادیها را تحریک کرده و فرستاده بیایند پیش فلانی، که فلانی صحبت بکند راجع به استقراض، اصلا آقای سید هادی‌خامنهای با نجف‌آباد مربوطه؟ آخر این چه جور چیزهایی است که قاطی هم می‌کنند برای اینکه فتنه درست بشود .در عین‌حال اینکه در اطلاعات توی همه ارگانها بچههای خوب هستند بچههای مخلص هستند شکی نیست، اما انسان نمی‌دانیک وقت می‌بینی در هر جایی ممکن است یک آدمی باشد، یک عوضی، یک موسسه، یک تشکیلات، یک کارخانه اگر صدتاچرخ داشته باشد، یک چرخ عوضی تویش باشد همه را فلج می‌کند .توی حوزه هم همین طوره .توی همه تشکیلاتها همین‌طوره، بنابراین گزارشها روی حساب باشد، فتنه درست نشود .من را می‌شود بگوئی که مخالف ولایت فقیهم؟ ما در کتابولایت فقیهمان نقل کردیم در البدرالزاهر ما هم هست، از مرحوم آیتالله العظمی آقای بروجردی که ایشان فرمودهاندولایتفقیه و حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، اصل حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، این معنایش اینست یعنی اگر کسی منکر بشود کافر است .آن وقت من مخالف ولایتفقیه هستم؟ من مخالف نظام اسلامیم؟ نظام اسلامی‌که این همه من برایش جان کندهام، زندان رفتم، فرزندم، نوهام برایش شهید شدهاند، آن وقت من مخالفم؟ آخه این چه جورتهمتی است که زده می‌شود؟ این چه جور حرفی است؟ اگر چنانچه انسان تذکر بدهد یک مسالهای را که احساس می‌کند ضرردارد ، به ضرر کشور می‌باشد عقیدهام هست که ضرر دارد، حالا ۱۰ سال دیگر معلوم می‌شود ، به عنوان تذکر بگویم، فرض کن‌من هم مثل یکی از نمایندههای مخالف، این چه جور برخوردیست اگر ما جلوی انتقادها و تذکرات را بگیریم و نگذاریم افرادعلاقهمند تذکر بدهند و انتقاد بکنند خدای نکرده نظام و کشور سقوط می‌کند.

پیغمبراکرم با آن عظمتش می‌فرماید" :اشیروا علی "نظر خود را به من بگویید، ایشان مشورت می‌کرد" النصیحه لامامالمسلمین "وظیفه همه افراد است نه فقط من طلبه .اگر چنانچه انسان چیزی به ذهنش بیاید و نگوید خیانت کرده .این نشد کههمه افراد وقتی می‌بینند ضرره هیچی نگویند .بالاخر، ما از این چهار تا بچهای که راه می‌افتند پیراهن بیشتر پاره کردیم، توی‌انقلاب بیشتر بودیم، با انقلاب سر و کار داشتیم، با رهبر نقلاب سر و کار داشتیم، نظر ایشان را می‌دانیم، با مسئولین محترم‌کشور روابط داشتیم، می‌دانیم نظریات را .اینها چه جور برخوردهای بچهگانه است .اینهاست که به نظام و انقلاب ضربه می‌زندو نمازجمعهای که پایگاه وحدت است را تضعیف می‌کند، همه می‌دانند من در مصاحبهام هم گفتم، نماز جمعه در ایران بی‌رودربایستی موسسش من بودم .من قبل از انقلاب در نجف‌آبادمان نماز جمعه می‌خواندم و نماز جمعه مهمی بود که ساواک هم‌ناراحت بود .بعد از انقلاب هم در همین منزل آیتالله یزدی آمدم خدمت امام عرض کردم آقا، حالا که دیگر قدرت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

دستخودتان است، این نماز جمعه چقدر عظمت دارد، نمی‌پذیرفتند .بالاخره هر جوری بود ما به ایشان قبولاندیم و ایشان پیغام‌دادند به مرحوم آیت‌الله طالقانی که نماز جمعه را بخوانند، بعد هم نصب ائمه جمعه کردند .نماز جمعه‌ای که پایه‌گذارش من‌بودم، آن وقت توی نماز جمعه مثلا شعار علیه من بدهند؟ البته در تاریخ سابقه باز هم دارد، اینها درست نیست .اگر چنانچه‌بخواهیم نظام باقی باشد، کشور باقی باشد، باید باب انتقاد صحیح باز باشد، تذکر داده بشود و حرفها گفته بشود، و سعی همیکنید همیشه کشور با عقل اداره بشود .عقل بر این جورها و احساسات باید غالب بشود .با جو و با این جور چیزها غیر از اینکه‌اختلاف و بدبینی و دوئیت درست شود چیزی به دست نمی‌آید .من یقین دارم که ایادی آمریکا و مخالفین به این جورجوسازیها دامن می‌زنند، این را من یقین دارم و آنها نمی‌خواهند بالاخره این انقلاب بماند، اینها می‌خواهند انقلاب رابپوسانند .همین که همه به هم بدبین بشوند و سو ظن داشته باشند همین کافی است برای اینکه وحدت و نظام از بین برود فقط یک صورت بی‌مغز بماند .بگذارید این دلها به هم نزدیک باشد و با هم متحد باشند، بدبینی درست نکنید، فتنه درستنکنید، جوسازی و این جور کارها درست نکنید.

اگر این آقایانی که این جور کارهای خلاف می‌کنند یقین دارند قیامت نیست خیلی خوب بکنند، اگر یقین ندارند قیامت نیستو احتمالش را می‌دهند که قیامت هست، پس یک جور کارهای خلافی را سعی کنید نکنید، زبانتان را حفظ کنید، هر چیزی رانگوئید، هر چیزی را ننویسید، و خلاصه من حسابم را می‌گذارم با قیامت، خیلی حسابها ما داریم در قیامت که آنجا دیگر جای‌جوسازی نیست، حرفهایمان را آنجا می‌زنیم، من حرف خیلی دارم، حرفهایی که صحیح هم هست، مطابق موازین هم هست‌ولی خوب عرض کردم خدا را گواه می‌گیرم برای حفظ وحدت و انقلابی که برایش جان کنده ام‌زندان رفتم،کتک خوردم، دلم‌می‌خواهد باقی بماند و به دست نسل بعدی برسد، لذا من از خیلی حرفها که دارم صرف نظر می‌کنم، از خیلی حقوقم صرف نظرمی‌کنم برای رضای خدا، و من احساس می‌کنم اصلا مثل اینکه ایادیی هست می‌خواهد ما را در مقابل مسئولین قرار بدهد ودوئیت و فتنه درست بکند.

خداوند ان‌شا الله به من و به همه برادران، از طلاب و فضلا و مسئولین و به همه اطلاعاتی‌ها هم توفیق بدهد که خلاصه درمسائل فکر کرده پیش برویم(.آمین حضار)

خدا ان‌شا الله توفیق بدهد که بتوانیم برای حفظ نظام و اسلام و حکومت اسلامی هماهنگ باشیم و دلها را خدا ان‌شا الله بهم نزدیک بکند .خدایا وحدت کلمه را حفظ بکن .خدمتگزاران به دین و کشور را تایید بفرما .کسانی که می‌خواهند فتنه ایجاد بکنند، اختلاف ایجاد بکنند، سو ظن ایجاد بکنند، گرچه خیلی‌هایشان بسا آدمهای ساده‌ای‌هستند، خدایا متنبهشان فرما و آنها هم که قصدشان فتنه است خدایا شرشان را برطرف فرما .خدایا رهبر انقلاب امام طابثراه را که واقعا پایه‌گذار انقلاب بودند درجاتشان عالی است متعالی فرما و به همه ما توفیق بده پیرو خط ایشان باشیم .والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته .

پیوست شماره ۲۲۰ :نامه شاگردان درس معظم‌له به حضرات آقایان علما و مسئولین مملکتی
۱۳۶۸/۱۰/۱۸

بسمه تعالی

همانطوری که آگاهید حضرت آیت‌الله العظمی منتظری حفظه‌الله، در روز دوشنبه ۱۳۶۸/۱۰/۱۱، پیش از برنامه مجلس عزاداری به مناسبت‌شهادت صدیقه طاهره(س)سخنانی در جمع دیدار کنندگان خود در زمینه استقراض خارجی به عنوان نظریه خود ایراد فرمودند که این‌سخنرانی از مجتهدی آگاه و از موضع ارشاد و با انگیزه وظیفه شرعی مطرح گردیده است .از آنجا که حق رای و اظهار نظر برای آحاد ملت آزاد می‌باشد و طرح نظرات یکی از اساسی‌ترین حقوق پیش بینی شده در قانون‌اساسی‌جمهوری اسلامی می‌باشد، بویژه اظهار نظر از شخصیتی فرزانه و از بانیان انقلاب و نظام که از آغاز نهضت حضرت امام(قدس‌سره)همواره درکنار ایشان بوده‌اند و حضرت امام درآخرین نامه خود خطاب به ایشان درتاریخ ۱۳۶۸/۱/۸ فرمودند" :شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند"

با کمال تاسف هم اکنون ما شاهد توهین روزنامه جمهوری اسلامی و راه‌اندازی گروههای فشار برای القا تضاد بین ایشان و نظام هستیم، که‌گویا هر اظهار نظری به معنای مخالفت با رهبری و نظام تلقی می‌گردد، که چنین شیوه‌هایی نه تنها مناسب شان جمهوری اسلامی نیست‌بلکه تضادها و درگیریها و اختلاف بین نیروهای خط امام و وفادار به نظام را تشدید می‌کند و در نتیجه موجب شکستن قداستها و ارزشهامی‌گردد.

از اینرو ما امضا کنندگان زیر از جنابعالی می‌خواهیم که بیش از این اجازه ندهید با مقام مرجعیت شیعه چنین رفتاری انجام گیرد و احساسات وعلاقمندان به ایشان جریحه دار گردد و زمینه‌های درگیری و اختلاف را که قطعا دشمنان را خوشحال خواهد کرد، فراهم آید .توفیق خدمتگزاران صدیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را از خدای متعال خواستاریم .

در حاشیه نامه:

نامه‌ای که خدمت حضرتعالی ارسال گردیده است، توسط جمعی از فضلای آگاه حوزه علمیه قم به نگارش درآمده و صرفا جهت اطلاع‌جنابعالی و افراد یاد شده در زیر، ارسال خواهد شد .متذکر می‌گردد که امضا کنندگان زیر تنها برخی از کسانی هستند که نارضایتی خویش را از رفتارهای توهین‌آمیز به حریم مرجعیت ابرازداشته‌اند، زیرا به دلیل لزوم سرعت عمل، جمع آوری فردی امضاها و محدودیتهای حفاظتی و اختصاص نامه به برخی از فضلای حوزه،امکان مشارکت گسترده طلاب را در امضای نامه سلب می‌کرد، بخصوص که بنای تهیه کنندگان این نامه توسعه امضا کنندگان و یا تهیه‌طومار نبوده و بدین انگیزه نبوده است که نامه‌ای سرگشاده باشد .

گیرندگان:

۱ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۲ حضرت حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران
۳ مقام معظم ریاست قوه قضاییه، حضرت آیت‌الله یزدی
۴ ریاست محترم مجلس شورای اسلامی، حضرت حجةالاسلام والمسلمین کروبی
۵ حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی، دبیر محترم شورای نگهبان
۶ حضرت آیت‌الله مشکینی
۷ حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی
۸ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۹ شورای مدیریت حوزه علمیه قم
۱۰ حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، دبیر محترم جامعه روحانیت مبارز
۱۱ مجمع روحانیون مبارز
۱۲ حضرت آیت‌الله جنتی، سازمان تبلیغات اسلامی
۱۳ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۱ احمد صادقی‌اردستانی ۲ غلامحسین نادی ۳ محمدصادق کاملان ۴ علی فاضل قائینی نجفی ۵ حسین عبداللهیان ۶ نصرت‌الله‌واحدی ۷ محسن کدیور ۸ محمدعلی مهدوی‌راد ۹ سید محمدعلی ایازی ۱۰ غلامحسین ایزدی ۱۱ علیرضا قمی ۱۲ احمدمحسنی‌نژاد ۱۳ محمدحسین مفیثی ۱۴ عمادالدین باقی ۱۵ موسوی زنجانی ۱۶ قاسم جوادی ۱۷ محمدرضا مصطفی‌پور ۱۸ محمودفرزانه ۱۹ سید محمدکاظم حیدری ۲۰ محمدعلی سلطانی ۲۱ محمدرضا کرباسی ۲۲ مرتضی معینی ۲۳ مرتضی ثابت‌قدم۲۴ محمدرضا زمانیان ۲۵ علی طالب ۲۶ محمد مرادی ۲۷ عباس شاکری حسین‌آبادی ۲۸ غلامحسین آذر ۲۹ مهدی عباسی۳۰ سید حسین مقدس‌نژاد ۳۱ سید محمدباقر طباطبایی ۳۲ سیدمحمد حسینی ۳۳ مهدی ابراهیمی ۳۴ محمدعلی عربی ۳۵ سیدباقر موسوی ۳۶ محمود تقی‌زاده ۳۷ احمدی ۳۸ سعید کتابی‌پور ۳۹ سید مجید شکراللهی ۴۰ حسینعلی احمدی ۴۱ سید علی سپهری۴۲ نجفی ۴۳ سعیدی صالحی ۴۴ علی‌جان کریمی ۴۵ بهرام(تقی)اجاق‌فقهی ۴۶ محمد محمدی قائینی ۴۷ سید تقی حسینی۴۸ مهری ۴۹ سید محمدرضا طباطبایی ۵۰ محمد نصر ۵۱ غلامحسین قیصری ۵۲ رجبعلی جنتی‌زاده ۵۳ عباس مخلصی۵۴ احمدرضا امینی ۵۵ مرتضی احمدیان ۵۶ الیاس مطهری ۵۷ ایمانی ۵۸ حسین رجبی ۵۹ محمدعلی قاصری ۶۰ محمدحسین‌عرفانی ۶۱ مصطفی درایتی ۶۲ محمدتقی جواهری ۶۳ حسن پویا ۶۴ علی اوسطی ناطقی ۶۵ علی انتشاری ۶۶ حسن رئیسی۶۷ عظیمی ۶۸ علی زعیمنیا ۶۹ سید امیرکاوه ۷۰ بنکدار ۷۱ ایزدی ۷۲ محمدحسن عارفی ۷۳ علیرضا نادری ۷۴ جعفر حسینی۷۵ فرج‌الله مهدوی ۷۶ علی شریفی ۷۷ اسماعیل ملکی ۷۸ محمدابراهیم حسنی ۷۹ فرهاد(ابوالقاسم)شهلایی‌مقدم ۸۰ مسعود الهی۸۱ سید مصطفی موسوی مسجدجامعی ۸۲ محمد اسعدی ۸۳ غلامرضا کرباسچی ۸۴ مهدی عارفی‌فرد ۸۵ سید احمد اسلامی۸۶ یدالله رحیمی ۸۷ محمد یغمایی ۸۸ اصغر صابری ۸۹ علی‌محمد نیاکان ۹۰ دادگر ۹۱ عبداللهی ۹۲ علیزاده ۹۳ گرامی ۹۴ رضاجوادی ۹۵ مرتضی علوی ۹۶ سعیدی ۹۷ کریمی ۹۸ جمالی ۹۹ اصغری ۱۰۰ نظری ۱۰۱ موسوی ۱۰۲ مجتبی باقری۱۰۳ ملکوتی ۱۰۴ عبدالله کاظمی ۱۰۵ حسنعلی ابوطالبی ۱۰۶ سید محمد حسینی ۱۰۷ محمد اسفندیاری ۱۰۸ حسین علیزاده و بیست و هشت امضای دیگر که سند آن پیوست می‌باشد.

پیوست شماره ۲۲۱ :بیانات معظمله در پایان درس خارج فقه به مناسبت کنفرانس صلح مادرید، مورخه۱۳۷۰/۸/۸
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

داستان ما متاسفانه بی‌شباهت نیست به داستان طلاب مسیحی، که در اسلامبول در وقتی که مسلمین شهر اسلامبول را گرفتند وارد مدرسه‌مسیحی‌ها شدند دیدند طلاب مسیحی بحث می‌کنند که آیا ناسوت حضرت مسیح را به صلیب کشیدند یا لاهوت حضرت مسیح را، در حالی‌که پایتختشان و مرکزشان و آبرو و حیثیتشان داشت می‌رفت آنها سرگرم این جور بحثها بودند. متاسفانه داستان ما بی‌شباهت نیست به آنها، امروز که روز هشتم آبان است روز کنفرانس به اصطلاح مادرید، آنجا دارند اسلام و حیثیت‌اسلام و قدس را همه را می‌فروشند به صهیونیستها و ما متاسفانه سرگرم یک مسائل فرعی جزئی هستیم، امروز روز کوچکی نیست امروزواقعا بایستی روز قیام مسلمانها باشد امروز باید مسلمانها عزا بگیرند، مسلمانها یک میلیارد هستند، چند تا از سران خود فروخته دارند باحیثیت اسلام و مسلمین بازی می‌کنند .تا حالا اسرائیل هر چه زور خواسته گفته است، حالا رسما می‌خواهند مشروعیتش بدهند به اسم‌کنفرانس صلح، اسرائیل یک وجب هم از اراضی عقب نمی‌نشیند، بلکه طلبکار هم هست، همین اخیرا سفیر اسرائیل در آمریکا گفته که فقط‌بیست درصد(۲۰)اراضی موعود دست ماست، هشتاد درصد(۸۰) آن هنوز دست اعراب است، اینها همان برنامه از نیل تا فرات را دارند،آن وقت این خوش باوری است که یک کسی خیال بکند واقعا می‌خواهند صلح ایجاد بکنند، فقط هدف در این کنفرانس مشروعیت دادن بهاسرائیل است که اعراب هم مشروعیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

این دولت خبیثه اسرائیل یک شجره خبیثه‌ای بود که انگلستان در این منطقه کشت کرد ، آن هم با همکاری سران خود فروخته، همانها امضاکردند، عبدالعزیز امضا کرد دیگران امضا کردند وجود دولت اسرائیل را ، و آمریکا بهرماش را می‌برد ، و هدف آمریکا این است که می‌خواهد دراین منطقه قدرتی پا نگیرد ، این منطقه ایست که خداوند تبارک و تعالی ذخائری از نظر معادن از نظر هوش قرار داده است، هوش انسانی باستعداد انسانی ممتاز است در منطقه خاورمیانه .منطقه خاورمیانه یک جو به آمریکا و اروپا نیاز ندارد و آمریکا و اروپا هستند که به این منطقه‌نیاز دارند، اگر غیرت داشتند فقط یک ماه همین نفت و گاز این منطقه را به روی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

صنعت غرب می‌بستند همه آنها فلج می‌شدند، چه اروپایش‌چه ژاپنش چه آمریکایش، اینها همه نیاز دارند به این منطقه و اینها هیچ نیاز ندارند، اما متاسفانه یک میلیارد مسلمان در دنیا زمامدارانشان‌نوعا افراد خائن و خود فروخته اند، با اینکه همه چیز در اختیارشان هست برای اینکه اعتماد به ملتشان ندارند و ملت هم آنها را به خیانتشناختهاند، اینها برای اینکه خودشان را نگاه دارند به آمریکا و غرب متوسل شدند مثل دولت پوشالی کویت که آمریکا را دعوت به منطقه کرد.الان هم با آمریکا پیمان نظامی منعقد کرده، پایگاه به آمریکا داده است، بحرین هم همین طور پایگاه به آمریکا داده، رسما آمریکا را بر این‌منطقه مسلط کردند، اسرائیل هم سگ زنجیری آمریکاست در این منطقه

شما ببینید، آمریکا در کشورهای اسلامی اگر از نظر صنایع نظامی پیشرفتی حاصل بشود چه در پاکستان و چه در عراق اینها را کنترل‌می‌کنند، ما طرفدار صدام نیستیم اما عراق یک صنایع نظامی پیشرفتهای داشت، در پاکستان هم یک کارهائی دارند می‌کنند رسما دارندتمام اینها را کنترل می‌کنند اما اسرائیل کنترل نمی‌شود، اسرائیل بمب اتمی، هیدروژنی هم بسازد اشکال ندارد برای اینکه پایگاه‌آمریکاست، باید آن قدرت باشد و مسلمانها قدرت نداشته باشند تا همه ذخائر و امکاناتشان برود خارج، آنها هم که به صورت دلار می‌رود دربانکهای خارج در اختیار بانک جهانی و در اختیار آمریکا و اینهاست .ده میلیارد ده میلیارد دلار به اسرائیل می‌دهد یک لقمه هم گاهی اوقاتپیش اینها می‌اندازد اما عمدهاش در اختیار آنهاست.

خداوند تبارک و تعالی نعمت را بر مسلمانها تمام کرده اما سران چون خائنند متاسفانه غیرت از مردم گرفته شده است.

"و انما الناس مع الملوکو الدنیا الا من عصمالله ."امیرالمومنین(ع)می‌فرماید :نوعا همه مردم با قدرتها هستند می‌خواهند کاسبی کنند، نان بخورند و غیرتاسلامیشان از میان رفته است .ای کاش یک جو غیرت خلیفه دوم در این مسلمانها که خود را پیرو او می‌دانند وجود داشت .ابوموسی اشعری‌نماینده عمر در کوفه بود، یک کافر نصرانی برای خودش استخدام کرد، وقتی که خبر به خلیفه دوم رسید گفت که این کاتب نصرانی را عزلش‌کن و یکنفر مسلمان استخدام کن، بعد ابو موسی برای خلیفه نوشت که نمی‌دانی این چه آدم خوبی است" من غنائه و خیره و خبرته "نمی‌دانی‌چقدر آدم خبره ایست، غنای نفس دارد و آدم خوبی است، بعد خلیفه در جوابش نوشت :کسانی که خداوند تبارک و تعالی نخواسته است برمسلمانها مسلط باشند آوردهای مسلط کردهای؟ امین مسلمانها قرار دادهای؟ کاتب مسلمین قرار دادهای؟ ما نباید به اینها قدرت بدهیم، مانباید اینها را بر مسلمین مسلط کنیم .باز ابو موسی نوشت خلاصهاش بهتر از این نداریم و اینکه" ان البلد لایصلح الا به "کشور اصلا ادارهنمی‌شود الا به این نصرانی، عمر در جوابش نوشت که" مات النصرانی والسلام."

اینها کاش غیرت عمر را داشتند، اینها که قرآن یک میلیون یک میلیون چاپ می‌کنند، به کشورها می‌فرستند و به مسلمانها می‌دهند مگرقرآن شریف نفرموده" :یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیا بعضهم اولیا بعض و من یتولهم منکم فانه منهم انالله لایهدیالقوم الظالمین فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره "می‌ترسیم حکومتمان را بگیرند دست توسل به‌آمریکا و صهیونیستها دراز می‌کنیم .پس قرآن برای چی چاپ می‌کنید؟

امروز روزیست که ساکت نشستن گناه است، و بیش از همه حوزه علمیه، علما و مراجع، بزرگان بایست صدایشان را بلند کنند، بایست سر وصدا راه بیندازند .آیا ما ساکت بنشینیم و بحث کنیم که مثلا استصحاب کلی قسم ثالث و یا نماز استیجاری چه جوری است و اینها هر بلائی‌می‌خواهند در کنفرانس مادرید به سر مسلمانها بیاورند؟ شما یقین هم داشته باشید از این کنفرانس چیزی نصیب مسلمانها نمی‌شود، فقطاسرائیل ممکن است دروغی یک وعدههائی بدهد که مثلا تا پنج سال چنین و چنان می‌کنیم، از آن سیاستها که کیسینجر داشت و کلاه سرهمه می‌گذاشت .اسرائیل الان می‌گوید که یک وجب عقب نشینی نمی‌کنم. دشمن که خودش صریحاللهجه است کسانی که می‌روند می‌خواهند اسرائیل را برسمیت بشناسند در راس همه آنها آمریکاست شوروی را هم به بازی گرفته است.

آنچه به منافع صهیونیسم و آمریکا لطمه می‌زند اسلام است، خود دولت آمریکا هم اسیر صهیونیستهاست، بوش هم برای اینکه می‌خواهددوره بعد انتخاب بشود به اینها آوانس می‌دهد، مسلمانها هم خوابند و یا اینکه ترسو و ضعیف و سران هم نوعا خود فروختهاند .قال رسولالله(ص :)صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی :الفقها و الامرا .

امرا خائن خودفروخته و فقهایشناگوی دربار آنها، این دو تیپاند که اسلام را می‌فروشند مسلمین را می‌فروشند، و مسلمانها یا عاجزند یا ضعیفند، خیلیها هم نادانندمتاسفانه نگذاشتهاند در مسلمانها رشد پیدا بشود، دلشان را خوش کردند که به ظواهر اسلام عمل می‌کنیم .وقتی که انگلیسها عراق را گرفتهبودند یکنفر اذان می‌گفت، آن رئیس انگلیسها پرسید این چه چیزی می‌گوید؟ گفتند اذان می‌گوید، گفت به سیاست دولت بریتانیا لطمهایکه نمی‌زند، گفتند خیر، گفت بگوید تا حنجرهاش پاره شود .به ظواهر کار ندارند، آنها می‌خواهند قدرت دستشان باشد ذخائر و معادن دستشانباشد، ما هم فقیر و بدبخت و توسری خور و نوکر آنها باشیم .علیایحال امروز روزیست که دارند اسلام و قدس و حیثیت مسلمین و حیثیت اسلام را به صهیونیستها می‌فروشند، و اگر کاری از ما نمی‌آید وصدای ما به جائی نمی‌رسد اقلا به صورت تعطیل درسمان و به راه افتادن بالاخره آخی بگوئیم .بنابراین همان طوری که اطلاع دارید علمایلبنان هم امروز را عزای عمومی اعلام کردند و قاعدهاش این است که همه عزای عمومی اعلام کنند، و ما چون راه دیگری نداریم امروزمباحثهمان تعطیل باشد به خاطر همین که این ناراحتی خودمان‌را از این کنفرانس بدینوسیله بفهمانیم.

خداوند انشا الله شر کفار و اجانب و صهیونیستها را از سر کشورهای اسلامی برطرف بکند و یک بیداری و آگاهی به مسلمین عنایتفرماید .خداوند یک جو غیرت به سرانی که خودشان را بر کشورها مسلط کردهاند عنایت بکند .خداوند انشا الله به همه شما توفیق بدهد که بتوانید به اسلام و مسلمین خدمت کنید والسلام علیکم جمیعا و رحمهالله و برکاته.

پیوست شماره ۲۲۲ :نامه سرگشاده معظمله به ملت مسلمان ایران در ارتباط با یورش به بیت ایشان و حدود اختیارات رهبری و عملکردادگاه ویژه روحانیت و غیر قانونیبودن آن، مورخه ۱۳۷۲/۲/۱۰

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

ملت مسلمان و متعهد ایران، پس از سلام و تحیت و دعای خیر و صلاح برای شما و همه مسلمین جهان، و سلامت و توفیق خدمت بیشتربرای همه کسانی که با صداقت و خلوص به اسلام عزیز و ملت و کشور خدمت می‌کنند، و با طلب رحمت و علو درجات برای همه شهدای‌گرانقدر اسلام و انقلاب، و رفع شر همه استعمارگران و دشمنان اسلام و مسلمین که به بهانه‌های واهی اسلام و انقلاب و روحانیت و کشور ما رااهداف تبلیغات سو خود قرار می‌دهند به عرض می‌رساند :از آنجا که انقلاب اسلامی ایران دست آورد ایثار و فداکاری میلیونها نفر مومن‌مخلص و صدها شخصیت اسلامی و هزاران شهید و جانباز بوده است و نظام جمهوری اسلامی ثمره این انقلاب عظیم می‌باشد لذا ارزش واهمیت این انقلاب و این نظام مقدس که به برکت اهل‌بیت عصمت و طهارت سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین و در سایه توجهات حضرت حجه ابن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به وجود آمده بر کسی پوشیده نیست، و لزوم حفظ و نگهبانی از این موهبت الهی بر همه مومنین‌متعهد امری است مسلم و هیچ جای مسامحه و تعلل نیست و هرکس به هر عنوانی مستقیم یا غیر مستقیم با بد عمل‌کردن و تعدی ازموازین اسلامی و قوانین مسلمه کشور موجب یاس و بدبینی مومنین و امیدواری دشمنان انقلاب و نظام شود مرتکب گناهی بزرگ خواهدبود.

متاسفانه صدمات و لطمه‌هائی که در سالهای اخیر از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اثر اشتباه کاریها و تندیهای نا اهلان و اشخاص‌ناوارد یا خود خواه بر نظام اسلامی وارد شده و برنامه‌های حساب شده و مرموزی که برای سست‌کردن اعتقادات دینی مومنین اجرا شده کمنیست و شرح آنها در این نامه نمی‌گنجد، ولی از همه خطرناکتر برنامه‌هائی است که به طور مرموز و ظریف و نوعا دور از چشم و آگاهی ملت و یابا ظاهری موجه پیدا می‌شود و با توجه به حدیث شریف" :الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم "و همچنین حدیثی دیگر بدین مضمون نقل‌شده که" :روز قیامت بعضی از انسانها می‌بینند در نامه اعمالشان اعمالی نوشته شده که نه تنها در تمام عمر از آنان صادر نشده بلکه با آنها آشناهم نبوده‌اند و چون از آن سئوال می‌کنند در جواب گفته می‌شود که تو با گروهی که این اعمال را مرتکب می‌شدند همراه بودی و مخالفتنمی‌کردی لذا اعمال آنان در نامه اعمال تو نیز نوشته‌شده و باید عقاب آن اعمال را هم بچشی "مسئولیت انسان سنگین می‌شود و سکوت روانیست .لذا به یک نمونه از طرحهای مرموز دشمنان اسلام که برای لطمه زدن به انقلاب اسلامی و سست‌کردن عقائد مردم طرح ریزی شده اشارهمی‌شود:

آنچه تا کنون در زمان غیبت کبرای امام معصوم(ع)موجب بقای دین و حفظ ایمان مومنین بوده است همانا خدمات و فعالیتهای علمای‌مذهب حقه و فقهای آگاه به زمان و فداکاری و ایثار آنان در طول تاریخ بوده است، چنانچه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و پایه‌ریزی نظام‌اسلامی نیز به برکت تحرک و قیام علمای اسلام و تحریک ملت در صحنه‌های مختلف در پشت سر رهبر فقید انقلاب بوده است و لذا کفرجهانی و استعمار شکست خود را از دو ناحیه تشخیص داده، یکی حضور علمای اعلام در مسائل سیاسی و اجتماعی و رهبری آنان و دیگری‌همراهی طبقات مختلف ملت در اثر اعتمادی که به علمای دین و روحانیت اصیل داشتند، و بر این اساس دشمن نیز همت خود را صرفتضعیف این دو نیروی عظیم کرده و می‌کند.

از طرفی لطمه زدن به اعتبار و حیثیت روحانیت شیعه و تحقیر مراجع تقلید در جامعه و مبتذل‌کردن امر فقاهت و مرجعیت و حوزه‌های علمیه‌شیعه، و از طرف دیگر تضعیف نیروی ایمان و اعتقاد در مردم و بی‌تفاوت‌کردن آنان در مقابل تهاجم به فرهنگ و دین آنان و روحانیت شیعه ومراجع تقلیدشان و بدین وسیله زیربنای انقلاب را سستنمودن تا در موقع مناسب ضربه نهائی را بر پیکر ثمره انقلاب و دست آورد آن واردنمایند و آب از آب تکان نخورد .بر این اساس دشمن از ابتدای پیروزی سعی داشته هر یک از نیروهای اصیل انقلاب و من جمله روحانیت متعهد را به بهانه‌ای منزوی ومطرود و یا ملکوک و یا دلسرد نماید، و با کمال تاسف مشاهده می‌شود که به نام دفاع از انقلاب و نظام اسلامی از چهره‌هائی که در انقلاب موثربوده‌اند به نحوی انتقام گرفته می‌شود، و این اعمال نوعا از ناحیه اشخاصی انجام می‌شود که نسبت به مسائل انقلاب و گذشته‌های آن‌بی‌اطلاع و یا هنگام انقلاب نسبت به آن بی‌تفاوت بوده‌اند که تفصیل آن کتابی بزرگ می‌طلبد، و آنچه که امروز دشمنان بیشتر بدان عنایت‌دارند لطمه زدن به روحانیت متعهد و ترور شخصیت‌های بارز روحانیت است و چون اکثر موارد اقدام شده در خفای از انظار عموم ملت بوده‌است و بیان و استدلال به آن مستلزم اطلاع قبلی از اصل قضایاست، لذا در این نامه مختصر خدمت ملت عزیزمان بیشتر به موردی استدلال‌می‌شود که مربوط به خود اینجانب است و از نزدیک شاهد آن بوده‌ام و کم و بیش اخبار آن از طریق بعضی جراند و رادیوها پخش شده است هرچند که آن جراند عقوبت و پی‌آمدهای سختی را به خاطر انتشار اخبار واقعه متحمل شدند، و با اینکه کار مطبوعات به وزارت ارشاد مربوطاست دادگاه ویژه روحانیت خودسرانه و مستقیما آنها را تحت فشار قرار داد و می‌دهد ذکر داستان بیت خود نه به منظور خودنمائی و یا بعنوان استمداد است بلکه از باب مشت نمونه خروار گوشه‌هائی از آن را یاد آور می‌شوم تا نحوه برخوردهائی که با نیروهای مومن به اسلام وانقلاب انجام می‌شود برای افراد بی‌اطلاع روشن شود:

پس از سخنان اینجانب در پایان درس روز ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ که به منظور دعوت به راهپیمائی و تقویت اصل انقلاب و دفاع از جمعی ازمومنین گرفتار و دفاع از شخص خود در برابر اهانتها و تهمتهای ناروای متناوب در محافل و جراند انجام گرفت تصمیم گرفته شد به خاطرعدم سو استفاده دشمنان اسلام و انقلاب و کشور نوار آن پخش نشود، ولی پس از تحریف سخنان من و پخش آن از ناحیه دیگران و رجالعبازیها و اهانتهای روز جمعه ۲۳ بهمن در برابر بیت اینجانب، و روز شنبه ۲۴ بهمن در حسینیه شهدا که سبب تعطیل درس اینجانب شد، ناچاربه پخش نوار و پیاده‌کردن آن شدیم، و بالاخره در شب یک شنبه ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ با هجوم بیش از هزارنفر نیروی مسلح و مجهز به وسائل‌تخریب به دفتر اینجانب و حسینیه شهدا و محل آرشیو نامه‌ها و تلگرافات و روزنامه‌ها و بولتن‌های خبری چندین‌ساله مواجه شدیم، و بامحاصره کامل منطقه حتی خانه‌های همسایگان و مجاورین بیگناه و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

قطع تلفن‌های منطقه و ایجاد رعب و هراس و برخوردهای تند کـه‌حـتـی مـنـجر به وحشت و اغما بعضی از خواهران محترمـه نیز شد، بسیاری از اشیای دفتر و حسینیه و محل آرشیو از جمله نامه‌ها و تلگرافات واشیا شخصی پاسداران بیت و بولتن‌های خبری و نـوارهـا و نـوشـتـه‌هـای یـادگار مانده از فرزند شهیدم مرحوم محمد منتظری که متعلق به دوفـرزنـد صـغیر آن مرحـوم است و اشیا شخصی و اوراق درسی و علمی و اثاثالبیت و از جمله پـولـهـای شهریه و غیرها، بدون اعلام و تشکیل‌صورت جلسه به غارت برده شد و اماکن نیز پلمب شد، البته پولها و بعضی اشیا بعدا برگردانده شد ولی عمده اشیا تا این تاریخ ارجاع نشده‌است. ایـن هـجوم و حمله حدود پنج ساعت به طول انجامید که ظاهرا برادران و خواهران کم و بیش از جـزئیـات آن آگـاه شده‌اند.چون بـا پخش خبرماجرا سیل تلفنها و گزارشهای اشخاص حکایت از تقبیح عقلا قوم و ملت عزیز می‌کرد و از کانالهای مختلف وعده ارجاع اشیا شنیده‌می‌شد به نظر رسـیـد مـتـصدیان این کار ناهنجار و غیر مشروع منفعل شده‌اند و تعقیب آن ضرورت نـدارد، و بـه عـلاوه چون با عقل و منطق‌صحیح مواجه نبودم و مقابله با نادانیها و جنجال بازیها را به مصلحت نـمی‌دیدم شـخصـا بنـا را بـر سکوت و احاله امر به خدا گذاشتم ولی بالاخره‌مواجه شدم با جزوه‌ای مملو از اکاذیب و افتراثات و اهانتها به عنوان سخنرانی یکی از مسئولین به اصطلاح" دادگاه ویژه روحـانـیـت "کـه ضـمنامسئولیت هجوم مذکور را نیز به عهده گرفته است و سپس مقاله‌ای در کـیـهـان هوائی مورخه ۱۳۷۲/۱/۱۸ که آن هم متضمن اکاذیب و افتراثاتزیاد بود از جمله تکذیب فرزند متعهد اینجانب آقـای احمد منتظری که با اخلاص و صداقت وقایع را صادقانه منعکس کرده بود.

روی ایـن اصل ناچار شدم مطالبی را به نحو اختصار به عنوان دفاع از حقیقت و روحانیت و قانون کـه وظـیـفـه هـر مـسلمان متعهدی است تذکردهم، و چون شرح همه ماجرا در یک پیام مختصر نمی‌گنجد لذا آنچه مربوط به دادگاه ویژه که منشا اصلی ایـن برخورد و برخوردهای دیگر باعلما و روحـانیین متعهد و طلاب عزیز و بازداشت و پروندسازی برای آنان می‌باشد در این نامه یـادآور مـی‌شوم، باشد عقلای قوم در رفتار خودتجدید نظر کنند و بیش از این روحانیت شیعه را تضعیف نکنند.

در مـقاله کیهان هوائی نوشته شده" :ورود به محوطه آقای منتظری با حکم رسمی دادگاه ویژه به عنوان یک نهاد قضـائی صـورت گرفته است."

اولا :ورود بـا حـکـم رسـمـی نیاز به این همه نیرو و محاصره محل و مزاحمت همسایگان و قطع تلفن‌ها و آوردن دلر و شکسـتن قفلها و دربهانداشت.

ثـانـیـا :دادگـاه رسمی معمولا اموال شخصی از قبیل جارویرقی و ضبطصوت و ساعت دیواری و لوازم ماشـیـن و وضوخانـه و ماشین اصلاح و سکمبهارآزادی و امثال این اشیا را با خود نمی‌برد.

ثالثا :مسئولین دادگاه رسمی معمولا با ارائه حکم رسمی به صاحب خانه وارد می‌شوند و از اشیا ضبط شده صورت جلسـه تنظیـم می‌کنند و ازصاحب خانه امضا می‌گیرند .برخلاف بیت اینجانب کـه آقـایـان پس از محاصره ناگهانی منطقه به طـور کـامل و حبس ساکنین منازل و منع‌خروج و دخـول همه اشخاص و محصورکردن پاسداران محافظ بیت و ضبط اثاثیه شخصی آنان خودسرانه دربـهـا و قـفـلهای اطاقها و کمدها راشکستند و هرچه را خواستند ضبط کردند و بردند و از قـرار گـواهـی بـعـضـی از پـاسـداران بیت، افراد در بردن برخی از اشیا با یکدیگر معارضه وکشمکش داشتند.

ایـنـکـه کـیهان هوائی از قول یکی از مـسئولین دادگاه ویژه اظهار می‌دارد" :حکم مزبور به آقای احـمـد مـنـتظری ارائه شـد اما وی با توهین وموضع‌گیری غیر مودبانه‌ای از همکاری با نیروهای دادگـاه ویـژه روحـانـیـت امـتـنـاع ورزید "و یا می‌گوید: "تلاش بر این بود که با حضور اعضای دفـتـرآقـای مـنـتظری بازرسی از این محل به عمل آید مجددا بـا برخـورد غیرمودبانـه اعضای دفتر مواجه شدیم "اینها همه کذب محض است .همه‌اهل خانه‌ها از جمله احمد در خانه محصور شدند، و آنـان اصلا با احمد مواجه نشدند، و در ساعت ده یعنی ساعت شروع حمله در دفتر اعضائیوجود نـداشـت تـا بـا آقـایان برخورد مودبانه و یا غـیـر مودبانه داشته باشند .انتظار می‌رود متن این حکم رسمی به هر نحو شده ارائه شود تا معلوم‌گردد به امضای کدام مقام حکـم ایـن غارتگری صادر شده است.

رابعا :اینجانب به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانوناساسی جمهوری اسلامی ایران که خونبهای شـهـدای عزیز انقـلاب اسـت، و امام‌راحل(طاب‌ثراه)و حضرات علمای اعلام و مراجع عظام و ملت شریف ایران از همه طبقات به آن رای دادند، و به منظور دفـاع از مصالح اسلام و انقلاب و روحانیت شیعه وظیفه دارم مطالبی را راجع به دادگاه موسوم به" دادگاه ویژه روحانیت "گوشزد نمایم، هرچند برای عده‌ای ممکن‌است تلخ باشد چنانچه معمولا طبیعت حق تلخ است :دادگـاه ویـژه کـه عـامـل لـطـمـه زدن بـه چـهره و شخصیت بسیاری از علما و مراجع بوده و به بهانه‌های واهی در همه کارها حتی در کار مرجعیت‌شیعه و مراجع تقلید دخالتهای نـاروا می‌کند، و از قـرار مـعـلـوم عـامـل تـهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین منطقه و غارت امـوال‌بوده اسـت هیچ گونه مبنای قانونی نداشته و تشکیل آن برخلاف قانوناساسی است به چند دلیل:

دلیل اول :در اصل شصت و یکم قانوناساسی آمده است" :اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است کـه بـاید طبـق موازین‌اسلامی تشکیل شود."

و مـعـلـوم اسـت کـه" دادگاه ویژه روحانیت "از دادگاههای دادگـستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست، و بـه قوانیـن و مقـررات قضائی کشور اعتنا ندارد.بنابراین حق دخالت در امور قضائی ندارد و متصدیان آن باید نزد خدا و ملت پاسخ گوی اعمـال خـلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم :فرض کنید شخصی یا مقامی در کشور هرچند عالی رتبه مثلا تشکیلاتی به نام" دادگاه ویژه "با مقررات مخصوص بـه خود در مقابلقوه قضائی کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در بـرابـر اعـمـال خود به قوه قضائیه کشور پاسخ‌گو نباشـد، بدون شک این عمل آن مقام‌مخالف قانوناساسی تلقی می‌شود که اگر از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشـد بـاید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای‌وارده را جبران نماید .از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل یکصد و هفتـم قانوناساسـی راجع به رهبر کشور می‌گوید" :رهبر در برابر قوانین باسایر افراد کـشـور مساوی است"، بنابراین همان طور که رئیس‌جمهور مثـلا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبرنیز چنین حقی ندارد، و باید مطابق اصل یکصد و یازدهم قانوناساسی مجلس خبرگان رهبری که مسئولیت بررسی عملکرد رهبری راداراست به این عمل رهبر رسیدگی نماید.
دلیل سوم :در اصل یکصد و دهم قانوناساسی وظائف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاویژه روحانیت برده نشده، بنابراین تشکیل آن قانونی نیست .لازم است توجه شود :انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقامرهبری از ناحیه خبرگان هر دو بر اساس قانوناساسی کشور است، و ملت به وسیله خبرگان رهبری را انتخاب میٍنمایند که عملا پایبندقانوناساسی باشد و از آن تخلف نکند.
دلیل چهارم" :دادگاه ویژه "از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تایید نشده، و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است .مادامیکه مقرراتی به تصویب مرکز قانونگذاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب میشود. اگر بنا باشد بدون مراجعه بهکانون قانونگذاری، قانون تراشی شود خطر استبداد و یا هرج و مرج کشور را تهدید میکند .در جهان امروز قانونگذاری فردی و بیاعتنائی بهقوه مقننه کشور خاطره سو حکومتهای استبدادی شاهانه را بهیاد میآورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته میشود .تخلف از قوانین ومقررات موضوعه کشور علاوه بر اینکه تعدی به حقوق ملت است و آنان را بدبین و مایوس میکند، در روابط بینالملل نیز اثر منفی دارد زیراموجب بیاعتمادی دولتها و شخصیتهای حقوقی و اقتصادی جهان و بالنتیجه انزوای سیاسی و اقتصادی کشور خواهد شد .ضمنا مجلسشورای اسلامی نیز حق ندارد بر خلاف قانوناساسی قانونی را تصویب نماید.
اینک تذکر چند نکته:
نکته اول :معنی ولایت مطلقه فقیه این نیست که مقام رهبری فعال مایشا باشد و بتواند بدون حساب و کتاب هرکاری انجام دهد و مثلاقانوناساسی و قوانین مصوبه کشور یا قوانین اسلامی را نادیده بگیرد .بلکه معنی ولایت مطلقه فقیه اداره کشور بر طبق مصالح عالیه کشور درچهارچوب قوانین اسلامی و قانوناساسی است .چنانچه ولایت مطلقه پیامبراکرم(ص)نیز بدین معنی است که در چهارچوب احکام خدا ملتٍرا اداره کند.
در این باره قرآنکریم در سوره انعام فرموده است" :ان الحکم الا لله "یعنی حکم و فرمان از ناحیه خداست، و در سوره مائده فرموده است" نو اناحکم بینهم بما انزلالله و لاتتبع اهوائهم ان یفتنوک عن بعض ما انزلالله الیک "یعنی بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن و ازخواستههای آنان پیروی نکن و مواظب باش تو را از بعض آنچه خدا نازل کرده باز ندارند .در سوره نجم در شان آن حضرت فرموده است" نو ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی "یعنی آن حضرت از روی دلخواه سخن نمیگوید وآنچه میگوید وحی از جانب خداست .پس حکومت پیامبر خدا نیز بر اساس وحی و احکام خداست و خود سرانه نیست .چون جمع کثیری از فقهای عظام ولایتفقیه را محدود به تصرف آنان در امور جزئی از قبیل اموال ایتام و دیوانگان و اشخاص غائب و قاصرمیدانستند، تعبیر به ولایت مطلقه در مقابل محدودیتی است که این جمع از فقها قائل بودند و منظور از آن ولایت در همه شئون سیاسیمسلمین و بلاد اسلامی است که او را به رهبری انتخاب کردهاند ولی در چهار چوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیه ملتی کهرهبری او را پذیرفتهاند .با فرض اینکه ملت به قانوناساسی رای داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانونگذاری تعیین شده و رهبر و خبرگانبر اساس قانوناساسی انتخاب شدهاند، قهرا اختیارات رهبر در چهارچوب قانوناساسی و اختیاراتی است که در آن برای او تعیین شده است.
اگر مقام رهبری بنا باشد برخلاف قانون عمل کند در این صورت ذیل اصل یکصد و هفتم که میگوید" :رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشورمساوی است "لغو خواهد بود و گنجاندن این جمله در متن قانوناساسی کاری ابلهانه تلقی میشود.
اگر رهبر خود مختار مطلق باشد و حق داشته باشد برخلاف قوانین کشور عمل نماید اصل یکصد و یازدهم قانوناساسی که رسیدگی بهاتوانی یا تخلفات رهبر و عزل و انعزال او را پیش بینی کرده لغو تلقی میگردد .تصویب این اصل در قانوناساسی بر اساس معصوم نبودنرهبر فقیه و احتمال تخلف عمدی یا قصور اوست نسبت به وظائف محوله.
چون رهبر فقیه معصوم نیست و ممکن است از روی عمد یا اشتباه کار خلافی انجام دهد و اشتباه مرد بزرگ عواقب خطرناکی را به دنبال دارد لذا معصوم نبودن او باید به وسیله الزام او به مشورت با فقهای دیگر و متخصصین فنون مختلف و به وسیله مراقبت خبرگان جبران شود.
نکته دوم :در اوائل انقلاب که بچههای انقلابی با روحیه انقلابی در مسائل دخالت میکردند چه بسا با روحانیین و معممین خطاکار نیزرفتارهای تندی انجام میشد که در نتیجه گاهی به اصل حیثیت روحانیت ضربه میخورد .برای جبران این امر دادگاهی به اسم دادگاهروحانیت تشکیل شده بود و به امور اخلاقی معممین رسیدگی میکرد، ولی بتدریج به وسیله آن دادگاه نیز کارهای تندی انجام میشد کهمناسب شئون روحانیت نبود و بسیاری از روحانیین بیگناه عملا هتک میشدند .بدین سبب بسیاری از شخصیتهای انقلاب و نظام و علمایاعلام و من جمله اینجانب چون با تندیهای دادگاه مذکور مخالف بودیم از راههای مختلفی در انحلال آن کوشش نمودیم تا بالاخره منحلشد .ولی پس از مدتی شنیده شد بعضی از آقایان به مرحوم امام(ره) پیشنهاد تشکیل مجدد" دادگاه ویژه روحانیت "را دادهاند، که اینجانب بوسیله تلفنگرام به معظمله یاد آور شدم که ما از دادگاه روحانیت خاطره خوبی نداریم و ضرر آن از نفع آن بیشتر است و به علاوه برخلافقانوناساسی است، خوب است به جای آن برای رسیدگی به کارهای خلاف طلاب و روحانیین در حوزه علمیه قم هیئتی از فضلای با تجربهتعیین شوند تا آنان خودشان رسیدگی کنند و پس از طی مراحل تذکر و توبیخ و تهدید اگر نیاز به محاکمه قانونی باشد خود هیئت، شخصمتهم را به محاکم قضائی معرفی کند تا مثل سایرین محاکمه شود، زیرا همه افراد ملت در برابر قوانین کشور مساویند، و حتی اینجانب در آنتلفنگرام نام پنجنفر را به عنوان اعضای هیئت پیشنهاد کردم .یک روز از بیت مرحوم امام به قم نزد اینجانب آمدند و گفتند :این هیئتی را کهشما پیشنهاد کردهاید آیا قدرت دارند مثلا فلان شخص را(که فعلا یکی از علما و مدرسین صاحب رساله در قم میباشند)احضار و محاکمهکنند؟ معلوم شد طراحان دادگاه ویژه از تاسیس آن منظور سیاسی دارند

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

و تهذیب روحانیت از مفاسد اخلاقی بهانه است، و بالاخره دادگاه ویژه‌تشکیل شد و کارهائی انجام داد که لابد آقایان کم و بیش شنیده‌اید .و پس از رحلت امام راحل(ره)دادگاه ویژه خیلی وسیعتر و با اختیاراتی بیشتر و هزینه‌هائی هنگفت ادامه یافت، و بیشتر از آن استفاده‌های‌سیاسی شده و می‌شود .تعرضهای مکرر و پی در پی و هتک حرمتهائی که نسبت به بعضی مراجع و علمای محترم و بیت و خانواده و فرزندان وافراد دفتر آنان کرده و می‌کنند و بازداشت بسیاری از فضلای مخلص اسلام و انقلاب به بهانه‌های واهی و محکوم نمودن آنان و یا ارعاب وتهدیدهای بیجا نسبت به آنان از عملکردهای دادگاه ویژه بوده، هرچند افراد فاسد و خطا کار را نیز بازداشت و محاکمه کرده‌اند، ولی متاسفانه‌کاربرد آن تا حال روی هم رفته به مصلحت روحانیت و اسلام و کشور نبوده است .بسیاری از علما و روحانیین خوب و انقلابی هتک شده‌اند ودر روحیه طلاب جوان علاقه‌مند به اسلام و انقلاب یاس و نا امیدی پدید گشته و نوعا از ادامه تحصیل در حوزه‌های علمیه زده شده‌اند، و درحقیقت با توجه یا بدون توجه خواسته استعمارگران سیلی خورده از انقلاب و روحانیت شیعه عملا انجام شده .روحانیت و مراجع تقلید شیعه همیشه در مقاطع حساس جامعه تشیع و بلاد اسلامی را از شر استبدادهای داخلی و قراردادهای استعماری‌نجات داده، و تضعیف این نیروی عظیم ملی بزرگترین خواسته کفر جهانی است، و البته روحانیین همه معصوم نیستند و ممکن استلغزشهای اخلاقی یا حقوقی در بین آنان پیدا شود ولی هنگامی که مطابق قانون‌اساسی" رهبر در برابر قوانین با دیگران مساوی است"روحانیین دیگر نیز قهرا و به طریق اولی با دیگران مساوی هستند، منتها احضار متهم و محاکمه نباید با اهانت به متهم توام باشد وبخصوص قبل از ثبوت جرم نباید بازداشت و بازجوئیها اعلام شود، متهم روحانی باشد یا از طبقات دیگر، و مرجع همه تظلمات و محاکمات‌باید محاکم دادگستری باشد، و اگر فرضا در روش محاکم دادگستری نقائصی وجود دارد آن نقائص باید برطرف شود.

با وضع فعلی اقتصاد کشور دادگاه ویژه با تشکیلات عریض و طویل خود بودجه سنگینی را بر کشور و ملت تحمیل کرده که هیچ ضرورت نداردو مصلحت اسلام و انقلاب و روحانیت اقتضا می‌کند که این تشکیلات خلاف قانون‌اساسی منحل گردد و وظائف آن به قوه قضائیه و محاکم‌دادگستری ارجاع شود.

ضمنا در دادگاه ویژه نه متهم حق تعیین وکیل دارد و نه دادگاه علنی است و نه تجدید نظر دارد و نه احکام آن به دیوان عالی کشور ارجاع‌می‌شود بلکه خود فعال مایشا است و نوعا بینه و شاهد عادل نیز در بین نیست، بلکه با گزارشهای سر و پا شکسته و اقرار متهم در شرائط‌خاص زندان که در آن شرائط شرعا و قانونا اقرار و اعتراف بی‌ارزش و بی‌اعتبار است و یا با علم قاضی، خودشان می‌برند و می‌دوزند و بهیچ مقامی قابل شکایت نیست، و درحقیقت معامله با روحانی متهم از معامله با هر گناهکار دیگری از هر طبقه باشد بدتر است، و نوعارسیدگی به امور مربوط به علمای بزرگ و محترم به افرادی که از نظر علم و آگاهی در سطح پائین هستند محول می‌شود.

نکته سوم :اینک جای گله است از حضرات علمای اعلام و حقوقدانان شورای نگهبان :با اینکه وظیفه دارند قانون‌اساسی کشور را که خونبهای شهدای عزیز است و امانتی است که به آنان سپرده شده حفظ نمایند، چرا تا حال در برابر تخلفات از قانون‌اساسی من جمله این‌تخلف بزرگ سکوت کرده‌اند؟ البته این گله توام با تقاضا به سایر علمای اعلام و به نمایندگان مجلس شورا و به همه حقوقدانان و نویسندگان‌متعهد نیز متوجه است.

آیا دفاع از حقوق ملت و حریم روحانیت و مرجعیت شیعه و حوزه علمیه و مردم مظلوم برعهده ما نیست؟

آیا سکوت در برابر قانون شکنیها و تعدیات و حق کشیها و سلب آزادیها گناه نیست؟ با اکثر علما و فضلا و بزرگان و حقوقدانان که صحبت می‌شود از دادگاه ویژه و از کارهای خلافی که انجام می‌شود می‌نالند و شکایت دارند ولی‌متاسفانه همه مرعوب و ساکتند و نسبت به آنها بی‌تفاوت می‌گذرند .جمعی مشغول کارهای روزمره خود هستند و به اطراف نگاه نمی‌کنند تا ببینند چه می‌گذرد و برای دیگران چه اتفاق می‌افتد، و جمعی گرفتار ترس القا شده و جو اختناق تحمیلی بر جامعه شده‌اند در صورتی که ترس‌بیجا از صفات مذموم انسان است .انسان باید شجاع و قوی الاراده باشد و در برابر کجیها عکس‌العمل نشان دهد، و جمعی نیز به نام حفظ‌نظام سکوت کرده و دعوت به سکوت می‌کنند غافل از اینکه امر به معروف و نهی از منکر نه تنها باعث تقویت نظام است بلکه یک واجب‌همگانی است و نظامی که ملت برای آن فداکاری کرد و این همه شهید و معلول فدا شدند نظام اسلام و عدالت و آزادی و حفظ حقوق و دفاع ازمظلومین و ایستادگی در برابر کجیها و تندیها بود، پس اگر در گوشه‌ای ظلم و بی‌عدالتی دیده شد حتی‌المقدور باید جلو آن را گرفت تا نظام‌عدالت تحکیم شود و سوژه تبلیغاتی از دست دشمنان گرفته شود وگرنه ملت دلسرد می‌شود و بی‌عدالتی‌ها اصل نظام را زیر سئوال می‌برد وبالاخره نظام از داخل می‌پوسد .امروز همه جهان چون بلد واحد شده و قضایا خواهی نخواهی منعکس می‌شود چه ما ساکت باشیم یامعترض، پس چرا عیبی را که دیگران با تحریفات و اغراقات منعکس می‌کنند خودمان واقع آن را نگوئیم و در رفع آن نکوشیم؟ بخصوص کهدر این موارد سکوت موجب حفظ نظام نیست بلکه موجب هدم نظام است.

و در این میان علمای اعلام نسبت به مظلومین از ملت وظیفه سنگین تری دارند چنانچه مولا امیرالمومنین(ع)فرمودند" و ما اخذالله علی‌العلما ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم("نهج‌البلاغه خطبه۳)یعنی آنچه را خداوند بر عهده علما گذاشته که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم بی‌تفاوت نباشند.

برای خود مظلوم نیز سکوت روا نیست چنانچه در قرآن‌کریم فرموده" :لاتظلمون و لاتظلمون "و نیز فرموده است" :لایحب‌الله الجهر بالسو من‌القول الا من ظلم "که برای شخص مظلوم داد و فریاد رواست .دفاع از حقوق، حق طبیعی همه انسانهاست، و در حدیث شریف فرمود" :من قتل‌دون ماله فهو شهید "یعنی هرکس در راه حفظ مال خود کشته شود شهید محسوب است، و در حدیث دیگر از امام‌صادق(ع)نقل شده که‌فرمودند" :ان‌الله فوض الی المومن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا .اما تسمع‌الله تعالی یقول :ولله العزه و لرسوله و للمومنین.فالمومن یکون عزیزا و لایکون ذلیلا "یعنی خداوند همه امور شخص مومن را به خودش واگذار کرده ولی ذلت او را به او واگذار نکرده، آیانمی‌شنوی خدای را که فرموده :عزت برای خدا و

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

رسول‌خدا و مومنین است .پس مومن عزیز است و نباید ذلیل باشد، یعنی نباید زیر بار ذلت‌برود .نکته چهارم :گاهی گفته می‌شود دادگاه ویژه روحانیت به دستور مرحوم امام(ره)تشکیل شد و ما باید از معظم‌له پیروی کنیم.
اولا :چنین دادگاهی با چنین عملکردی را که سراغ داریم علاقه‌مندان ایشان نباید به ایشان نسبت دهند و اگر کسی مرکز و محل چنین‌اشتباهاتی را به معظم‌له نسبت دهد در حقیقت خود آن اشتباهات را به ایشان نسبت داده است و نباید کانونی که مستلزم اشتباهات وخلافکاریهای زیاد است ادامه پیدا کند .چنانچه در مواردی ضرورت دادگاه فوق‌العاده‌ای تشخیص داده شود بهتر است به قوه قضائیه دستورداده شود که یک شعبه دادگاه فوق‌العاده تشکیل دهد و به موارد استثنائی خاص مورد نظر رسیدگی نماید که طبعا چنین دادگاهی زیر نظر قوه‌قضائیه عمل می‌کند و مقررات آن را نیز رعایت می‌کند، و حرمت قانون‌اساسی نیز حفظ می‌شود، نه اینکه دادگاه مستقلی به نام دادگاه ویژه‌روحانیت با هزینه سنگین و مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضائیه تشکیل شود و در اعمال خود پاسخگوی قوه قضائیه نباشد، کمااینکه خود رئیس قوه قضائیه در موارد مکرری از عملکرد دادگاه ویژه تبری جستهاند.
ضمنا اینکه مرحوم امام(ره)یا هر مقام دیگری غیر از معصومین‌علیهم‌السلام را مطلق و معصوم از هر خطا و اشتباه فرض کنیم به نحوی کههیچ کس حق تذکر یا اعتراض نداشته باشد خطر بزرگی را برای انقلاب و جامعه در پی دارد و سرانجام از استبداد مطلق سر در می‌آورد، و ازاین راه ضربه‌های بزرگ و جبران ناپذیری به اعتقادات و گرایشهای دینی ملت وارد خواهد شد.
ثانیا :دادگاه ویژه‌ای که به دستور مرحوم امام(ره)تشکیل شد خیلی محدود و منحصر به تخلفات روحانیین بود ولی آنچه بعد از رحلت ایشانبه این نام تشکیل شده و محور عمل قرار گرفته دائره آن بسیار وسیع است و چه بسیارند افراد غیر روحانی که به اتهامات واهی تحت تعقیباین دادگاه قرار گرفته و محکومیتهای سنگینی را متحمل شدهاند، و اینک جمعی از آنان در زندان می‌باشند .در بند" د "از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن چنین آمده است" :کلیه اموری که از سری مقام معظم رهبری برایرسیدگی ماموریت داده می‌شود ."این بند دادگاه ویژه را ابزاری برای اعمال سیاستهای شخصی رهبر معرفی می‌کند و در نتیجه موقعیت اجتماعی و حیثیت ایشان را زیر سئوال‌می‌برد .اگر مقام رهبری به دستگاه قضائی کشور اعتماد ندارند چرا در اصلاح آن کوشش نمی‌کنند و چرا رسیدگی به جان و مال و عرض‌شصت میلیون جمعیت کشور را به آن سپرده اند، و اگر اعتماد دارند چرا برای رسیدگی به امور مورد نظرشان تشکیلات وسیع دیگری را برخلاف قانون‌اساسی ابداع کرده‌اند؟
در اینجا دوستانه به بانیان و متصدیان دادگاه ویژه توصیه می‌کنم با خود بیندیشند که از این تشکیلات عریض و طویل با هزینه هنگفتتحمیلی بر بودجه کشور چه سودی عائد نظام و روحانیت و ملت شده است، جز ایجاد اختناق و تضییع حقوق و بدبین‌کردن روحانیت و ملتنسبت به مسئولین؟ که نتیجه نهائی همه اینها تضعیف نظام اسلامی است .اگر پس از تفکر بدین امر واقف شدند خودشان برای انحلال آن وارجاع وظائف مشروعه آن به قوه قضائیه اقدام نمایند، و ضمنا چنانچه به مبانی شرع پایبندند نسبت به مشروعیت و یا عدم مشروعیتحقوقی که از مال ملت پایبند به قانون‌اساسی به مصرف یک‌ارگان غیر قانونی و حقوق پرسنل آن می‌رسد توجه خاص مبذول دارند.
شما ای مردم آزاده ایران که قلبتان برای اسلام و اجرا موازین اسلامی می‌طپد و تشنه عدالت اسلامی هستید و در این راه این همه شهید ومعلول دادید، از مقام ریاست جمهوری که در سوگند نامه خود متعهد شده است پاسدار قانون‌اساسی باشد و از نمایندگان مجلس و شورای‌نگهبان که قسم خوردهاند حافظ دست آوردهای انقلاب و مدافع قانون‌اساسی باشند و از مراجع تقلید و از نویسندگان متعهد و از همه مردم‌عدالتخواه جدا بخواهید که برای احیای اصول پایمال شده قانون‌اساسی و قوانین اسلامی بکوشند و جلوی این قانون‌شکنی‌ها و بی‌عدالتی‌هارا بگیرند .شما طبقات ملت که موجد انقلاب اسلامی بودید حفظ آن نیز به عهده شماست و سکوت در مقابل جنایات گناهی است بزرگ .ففی وصیةمولانا امیرالمومنین(ع" :)لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولسی علیکم شرارکم ثم تدعون فلایستجاب لکم" (نهج‌البلاغه‌الکتاب۴۷.)
نکته پنجم :در اینجا به مسئولین کیهان هوائی که برای خوانندگان خارج از کشور تهیه و چاپ می‌شود تذکر می‌دهم وظیفه شما بود اول دربارهصحت و سقم آنچه مسئولین خبرگزاری جمهوری اسلامی به شما گفتهاند و همچنین آنچه به گفته شما طی تماس تلفنی با حجةالاسلام‌حسینیان یکی از مسئولین دادگاه ویژه روحانیت به شما گفته شده تحقیق و بررسی نمائید که راست است یا دروغ آنگاه اظهار نظر کنید، نه‌اینکه گفته‌های دروغ دو منبع مذکور را حقیقت پندارید و بر مبنای آنها قلم زنید .اینجانب با کمال صراحت می‌گویم آنچه را از قول دو منبع‌مذکور راجع به بیت اینجانب نقل کرده‌اید دروغ محض است، مخصوصا این گفته آقای حسینیان که گفته" پس از بازرسی تعداد پنج کامیونناز این‌گونه اطلاعیه‌های توهین‌آمیز به ساحت حضرت امام(ره)به همراه برخی اسناد دیگر کشف شده "هر انسان با وجدانی را متاثر می‌کند کهچرا مسیر انقلاب و روحانیت شیعه به جائی برسد که چنین اشخاص فرصت طلبی جرات کنند با محاصره یک منطقه بزرگ و ایجاد رعب ووحشت مطلق العنان اموال دفتر و حسینیه شهدا و آرشیو چهارده‌ساله با ارزش و گرانبهائی را غارت کنند و برای توجیه کار ناهنجار خود چنین‌دروغهای شاخداری را که هیچ عاقلی باور نمی‌کند به هم ببافند و شما هم در نشریه‌ای که برای افراد خارج از کشور تهیه می‌شود چاپ و منتشرکنید، مثل اینکه مفهوم اطلاعیه و یا مقدار ظرفیت پنج کامیونت برای آقایان روشن نیست، شما با چاپ این قبیل دروغهای شاخدار دیکته‌شده به خوانندگان خود القا می‌کنید که از خود استقلال ندارید و آنچه به شما تحمیل می‌شود می‌نویسید و بدین وسیله سایر اخبار و گزارشهای‌نشریه خودتان را نیز بی‌اعتبار می‌کنید، و متاسفانه نشریات دیگری نیز به همین بلا گرفتار شدهاند حتی نشریه سازمان تبلیغات اسلامی نیزاین دروغها را عینا درج نموده است و با اینکه طبق قانون مطبوعات باید جواب اتهامات را نیز درج کنند جوابیه‌های فرزند اینجانب احمدمنتظری را چاپ نکردند،و از طرف دیگر آقای حسینیان مجله پیام هاجر و بعضی جراند دیگر را تهدید کرد که اگر راجع به وقایع قم چیزی‌بنویسید مجله آنان را توقیف می‌کند و بالاخره به جای حکومت قانون زور حکم فرماست .در این میان بعضی از مقامات ضمن اظهر تاثر از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حوادث انجام شده در بیت اینجانب اصرار داشتند کـه مسئولین بالا خبر نداشتند .در جواب‌آنان باید گفت حالا که خبر پیدا کردنـد چه عکس‌العمل مثبتی نشان دادند، نه اموال غارت شده برگردانده شده و نه عاملین جنایت مجازات‌شدند بلکه از قرار مسـموع بـه جمعی از آنان پاداش زیارت بیت‌الله الحرام نیز داده شده ان‌شا الله حجشان مقبول خواهد بود.

نـکـتـه ششم :در تحریرالوسیله مرحوم امام(ره)در تعریف محارب و حد آن مطالبی ذکر شده که ملخص آن چنین است" :محـارب کسی است کهدر پناه اسلحه مردم را بترساند و فساد برپا کند چه در بـیابان و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیر شهر، چه در شب و چه در روز، و شرط نیستکه مـهـاجـم از اشرار و اهل ریبه باشد، و حد محارب یا قتل است یا به دار آویختن یا قطع یک دسـت و یـک پـا برعکس یکدیگر، یعنی دستراست و پای چپ، و یا تبعید و بهتر است اگر محارب مرتکب قـتـل شده او را بکشند یا به دار آویزند و اگر اموال را به غارت برده دست و پای او رافقط کنند و اگر فقط سلب امنیت کرده تبعید شـود (."تحریرالوسـیله ج۲ ص۴۹۴)

در شب ۲۵ بهمن ۱۳۷۱ تهاجم شبانه‌ای به بیت اینجانب با محاصره منطقه در پناه نیروهای مسلح و به کارگیری بیش از هزارنفـر و ایجادرعب و وحشت و سلب امنیت حتی از همسایگان انجام شد و قـفـلـهـا و دربـهـا را شکستند و اموال زیادی را بـه غـارت بردند .این عمل وحشیانه‌مصداق کامل مـحـاربـه اسـت .اگر یک دادگاه عادلانه و قانونی تشکیل شود عاملان این تـهاجم غـیر انسانی را محارب خواهد شناخت کهمجازات آنان لااقل قطع دست و پاست.

ولی چه باید کرد درحالی که اینجانب و سایر آقایانی که مورد هتک واقع می‌شوند حتی‌المقدور در برابر حقوق از دست رفته خود صبر و سکوت راپیشه خود ساختهایم .آقای حسینیان که رهبری این تـهـاجـم را بـه عـهـده گرفته آزادانه دروغهای خود را منتشر و به جرائد کشور تحمیل می‌کند ومـسـئولـیـن جـرائد تـهـدید می‌شوند که اگر این موضوع را بنویسند تحت تعقیب قرار خواهنـد گـرفـت .بناچار اینجانب اجمال واقعه را در این‌صفحات نوشتم تا اگر روزی نسیم آزادی وزیدن گرفت و جو اختناق شکسـته شـد و جرائد کشور از بند سانسور آزاد شدند بتوانند نگارش‌اینجانب را بـه ضمیمه گزارشهائی که از ناحیه سایر دلسوزان مطلع از تخلفـات و اقدامات مرموزانه دشمنان تنظیم شده برای آگاهی برادران وخواهران مسلمان منتشر نمایند.

الـی‌الله تـعـالـی نـشـکـو بثنا و حزننا و منه نستمد فی جمیع امورنا و السلام علی جمیع اخواننا و رحمه‌الله و برکاته.

۱۳۷۲/۲/۱۰

قم حسینعلی منتظری

پـیـوست شماره ۲۲۳ :اطلاعیه دفتر معظم‌له در مورد سخنرانی ایشـان و حمله و غـارت بیت و حسینیه و دفتر، مورخه۱۳۷۱/۱۱/۲۸

به نام خدا

در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۱ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در پایان درس خارج فقه بیانات مشروحی پیرامون انقـلاب اسـلامی و حضور مردم ولزوم شرکت در راهپیمائی ۲۲ بهمن ایراد داشتند و ضمن اینـکـه یادآور شدند باید انقلاب و اهـداف عـالی آن همچنان با قوت و عظمت باقی‌بماند فرمودند :اینـکـه می‌بینیم مردم ما در راهپیمائیهای روزهای مهم مانند روز ۲۲ بهمن و روز قدس شرکت مـی‌کـنند برای این است که مردم‌انقلاب را محصول خودشان می‌دانند و برای آن شهدای زیادی داده‌انـد و لـذا با همـه گرفتاریها و فشارهائی که تحمل می‌کنند معذلک به اصل‌انقلاب و نظام و اهـداف آن عـشق می‌ورزند و کسی این عشق و علاقـه مردم را به حساب اشخاص نگذارد، عشق و علاقه مردم به اصل اهداف‌انقلاب می‌باشد .آنـگاه ایشان با اشاره به سـوابق خـود در انقلاب و حمایت از شخص حضرت امام(قده)یادآور شدند :مـن تمام زندگی و عمرم را در راه انقلابصرف نمودم و یک فرزند شـهید و یک معلول در راه آن دادم و الـبـته از کسی هم چیزی طلبکار نیستم، وظیفه‌ام بوده است، ولی می‌خواهمبگویم من به خاطر احـترام و اهمیت زیادی که برای انقلاب و رهبر فقید آن قائل بودم احیانا تذکراتی می‌دادم و هدفم حفظ حیثیـت و وجـاهت‌معنوی امـام قدس‌سره بود تا در سالیان متمادی چهره ملکوتی ایشان همچنان مقدس و محترم باشد و در تاریخ چهره ایشان ملکـوک ومخـدوش نگردد .مـعـظـم‌لـه سپس با اشاره به فتنه مفتنین یادآور شدند :یکی از علمای تهران نقل کرده است که چـنـدنـفـر از افراد رده بالای اطلاعات به او گفته‌اندر آن شرائط ما را مجبور کردند تا به دروغ گـواهـی دهـیـم کـه بـیـت فلانی آیـت‌الله العظمـی منتظری در اختیار منافقین می‌باشد، و ما هـم‌گـواهـی دادیـم و اکنون ناراحت هستیم، آیا خدا از تقصیر ما می‌گـذرد؟ ایشـان سپس تاکید کـردنـد مـن هیچ گاه طالب مقام نبوده و نیستم و از هیچ‌چیز هم نمی‌ترسم ولی برای انقـلاب و اهـداف آن دلـم می‌سوزد، مبادا مردم از آن زده شوند، و اگر من سکوت کرده‌ام برای این است که اساس‌انقلاب اسلامی محفوظ بماند، مثل ما مثـل آن دونفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و پس از اینکه حکم شد بچه دو نصف شود، آنکه مادربود به خاطر حفظ بچه از حق خـود گذشت ....آنگاه روز جمعه ۲۳ بهمن اخباری می‌رسید مبنی بر اینکه از طرف بعضی ارگانهای نظامی برای یک تظاهرات بعد از نماز جمعه به سوی بیت‌معظم‌له دعوت می‌نمودند، ولی عده‌ای قبول نکرده و بـعـضا نیز قبول نموده و بالاخره بعد از نمازجمعـه قـم بـا تعدادی از افرادی که از جریان‌بی‌اطلاع بـودنـد در حـدود پـانصدنفر را مقابل بیت ایشان مجتمع نمودند، و در این میـان حـدود شصتنفر شـعارهای زننده‌ای سر دادند .آنگاه متن‌تحریف شده بیانات آیت‌الله العظمی منتظری را که تکثیر نـمـوده بـودنـد بـا ضمیمه‌های تحلیلی خودشان همراه با تهمت و افترا و دروغ منتشرنمودند، و جمعی تابلوی دفتر را کندند و سپس بلندگوی اتومبیـل سپاه خاتمه برنامه و دستور متفرق شدن را صادر نمود و مراسم پایان یافت.

شاهدین صحنه می‌گفتند :بسیاری از حاضرین در مراسم فقط تماشاگر بودند و آنهائی که شعار می‌دادند بیـش از پـنجاهشـصتنفر نبودند.

آنـگـاه در روز شـنـبـه ۲۴ بهمن، جمعیت طلاب درس فقه معظم‌له طبق روال هر روز در جلسه درس در حسینیه شهدا حاضر شـدند ولی دیدندافراد جدیدی حدود صدنفر نیز آمده‌اند و احساس شـد ایـنـهـا قـصـد به هم زدن جلسه درس و شلوغ‌کردن را دارنـد .از

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

این رو معظمله مصلحت را دراعلام تعطیلی جلسه درس تا بعد از ماه مبارک رمضان دیدند و از طرف ایشان اعلام شد پس از اعلام تعطیلی، همان عده اعزامی شروع به شعار دادن کردند و آنگاه یکی از آنان سخنانی در رد بیانات حضرت آیت‌الله العظمی‌منتظری ایراد نمود که مضمون آن همان مطالب تکراری روزنامه‌ها و جزواتی بود که هر چند گاه تحت عناوین مجعول و توسط بعضی ارگانهادر چند سال اخیر منتشر گردیده بود و چیزی جز فحش، تهمت، تحریف سخنان ایشان و ...نمی‌باشد .حدود ششنفر از طلاب حاضر درحسینیه و نیز آقا روح‌الله نوه معظمله را بازداشت نمودند و البته تا این لحظه افراد بازداشت شده آزاد شده‌اند.

آنگاه حدود ساعت ۱۰ شب یکشنبه حمله اصلی آغاز شد .شعاع و گستردگی آن در امور زیر خلاصه می‌شود:

۱ بیش از هزارنفر پاسدار و نیروی انتظامی و مامورین اطلاعاتی را در این حمله وارد نموده بودند.
۲ خیابان اصلی ساحلی از پل حجتیه تا پل جدید نیروگاه کاملا مسدود و در اختیار نیروها قرار گرفته بود.
۳ تمام وسائل تخریب و احتیاط از قبیل چندین دستگاه جرثقیل، آتش نشانی و دستگاه جوش و برش آهن وارد صحنه شده بود.
۴ حمله با کندن شیروانی‌های پیاده رو حسینیه آغاز شد و سپس سه درب بزرگ که اول و وسط و انتهای کوچه بود از جا کنده شد و آنگاه باشکستن قفلها و تخریب دربها حمله به دفتر معظمله و حسینیه شهدا و قسمت مربوط به آرشیو و نیز جمع آوری دفاتر و نامه‌ها و استفتائات وآرشیو نامه‌ها و روزنامه‌ها و بولتن‌ها آغاز شد و هر آنچه در این سه محل بود برده شد و خسارتهای زیادی وارد گردید .موجودی پولهای‌وجوهات که حدود یک میلیون و سی صد هزار تومان بود و برای شهریه طلاب آماده شده بود و نیز اکثر وسائل شخصی و غیر شخصی از قبیل‌ماشینها، کتاب، رادیو، ضبط صوت، جارو برقی، دوربین عکاسی، کاغذ و نیز دستگاه تکثیر نوار و زیراکس دفتر که روزانه توسط آنها نوار ونوشته‌های درسی معظمله تکثیر و در اختیار طلاب گذاشته می‌شد و همچنین آرشیو عکسهائی مربوط به قبل از انقلاب از حضرت امام وفقیدعالیقدر و آلبوم عکسها و مجموعه سخنرانیهای شهید محمد منتظری و وسایل شخصی مربوط به آن شهید بزرگوار و اشیای دیگر وخلاصه هر آنچه در دسترس بود جمع آوری و بعضا برده و مابقی توقیف شد .همه اینها در غیاب ایشان و بستگان انجام می‌شد و هیچ صورت‌جلسه‌ای تنظیم نشد و دربهای حسینیه و دفتر را پسلمب نمودند .یادآوری می‌شود قبل از شروع تهاجم خطوط تلفنی منطقه قطع شد و افرادخانواده‌های مربوط به بیت معظمله و همسایگان ایشان تماما در محاصره قرار گرفتند و از تردد در کوچه و رفتن به منزل یکدیگر ممنوع‌شدند، پایان کار حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود .پس از انتشار خبر" حمله و غارت دفتر و حسینیه معظمله "و نگرانی و تنفر شدید عمومی، بسیاری از فضلای حوزه با تلفن و پیغام احوالپرسی وهمدردی می‌نمودند، و از قرار مسموع آقایان آیت‌الله مومن و آیت‌الله محقق داماد در جلسه درس خود این برخورد را محکوم کردند و اظهارتاسف نمودند .به دنبال انتشار این خبر پولهای وجوهات و مقداری از وسائل دفتر و حسینیه برگردانده شد ولی عمده آنها هنوز توقیف است.

این بود خلاصه وقایعی که این روزها در قم اتفاق افتاد و نسبت به ساحت روحانیت و مرجعیت شیعه اهانت گردید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۴ :متن مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با آقای احمد منتظری فرزند معظمله راجع به هجوم شبانه به بیتفقیه‌عالیقدر، مورخه۷۱/۱۱/۲۸

خبرنگار :این روزها بخصوص خارج از کشور صحبتهای زیادی هست راجع به وضعیت بیت ایشان، وضعیت خود ایشان و صحبت ازدستگیری ایشان و احتمالا دستگیری بستگان ایشان و حتی از علما نزدیک به بیت، صحبت بفرمائید ضمن اینکه خودتان را معرفی می‌کنیدبفرمائید این قضایا تا چه مقدار حقیقت دارد .مطلبی را که مطرح می‌کنند این است که حاج آقا با اصل نظام و اصل انقلاب مخالف است شماروی این هم صحبت کنید، خیلی تاکید دارند که ایشان با اصل نظام و اصل انقلاب مخالفند.

جواب :بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، کل صحبت در همین رابطه که ایشان فرمودند پیش آمده است یعنی ایشان صحبت کرده‌اند که در راهپیمائی۲۲ بهمن حتما شرکت کنید و مردم از انقلاب زده نشده‌اند و این به معنی تایید کل نظام است .بعد بقیه صحبت به تبع این پیش آمده استیعنی اصل مطلب این بوده که مردم طرفدار کل نظامند، طرفدار انقلاب هستند، بعد گفتند که بله من هم یک انتقاداتی را که خدمت حضرتامام می‌گفتم دقیقا در همین رابطه بوده است دلم برای انقلاب می‌سوخته و می‌خواستم انقلاب آبرومند بماند و تا صد سال دیگر در موردانقلاب قضاوت خوبی بکنند، و گفتند انتقاداتی را که من می‌کردم در همین رابطه بوده است و اگر کسانی انتقاد نمی‌کردند و علیرغم اینکه‌انتقاد داشتند ساکت می‌ماندند آنها اشتباه کرده‌اند .بعد مثال هم که می‌زنند می‌گویند که آیت‌الله مشکینی آمده بودند پیش من و کلی انتقادداشتند و می‌گفتند یک جوری به حضرت امام بگوئید که من گفتم خود شما بگوئید، ایشان هم گفتند شما بگوئید بهتر است، که من نامه‌پنج‌صفحه‌ای انتقادی که داشتم نظراتی را که صرفا نوشته بودم برای حضرت امام آن را برای ایشان خواندم ایشان خیلی خوشحال شدند وگفتند الحمدلله که حرفهای ما را شما زده‌اید .یعنی انتقاداتی بود که همه داشتند منتهی شهامت ایشان بوده که مطرح می‌کرده است و دیگران‌ساکت بوده‌اند. و ایشان در همان صحبتشان می‌گویند که آنها اشتباه کردند که ساکت بودند و انتقاد را باید گفت چون النصیحه لائمه المسلمین‌واجب است که انسان نظر اصلاحی خودش را برای امام مسلمین مطرح کند، کل صحبت در تایید نظام بوده است و اینکه نظام را همه قبول‌دارند و ممکن است به اشخاص کسی ایراد داشته باشد و راهپیمائی بکنید به معنای تایید کل نظام و کل انقلاب. صحبت ایشان هم نوارش وهم پیاده شده‌اش هست در اختیارتان قرار گرفته یا خواستید خدمتتان می‌دهیم و همه قضیه این بوده، و این مساله هم که فرمودید در دنیااخباری منتشر شده که ایشان ضد نظام است و چی شده دستگیر شده‌اند یا ...فکر می‌کنم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

یک مقدار زیادی یا شاید همه‌اش بد عمل کردن‌بعضی باشد که یک چنین صحبتی را تحمل نکنند و بیایند و بچه‌ها را راه بیندازند بگویند بروید آنجا شعار بدهید و چکار بکنید و حتی درسرا تعطیل بکنید و عملا بفهمانیم که ما اصلا طاقت شنیدن یک چنین انتقادات سازنده را هم نداریم .همین شعار انقلاب که از اول بود:استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، واقعا اگر کسی مثل ایشان که این همه برای انقلاب زحمت کشیده این قدر آزاد نباشد که بیاید نظرات‌خودش را سر درس مطرح کند پس آزادی چی هست؟

خبرنگار :پس روی این موضوع کار کنیم که دید ایشان نسبت به مسائل چی هست، آیا ایشان روی چه جنبه‌ای از مسائل انتقاد و یا نظرخاصی دارند، توی صحبت اخیرشان تا آنجا که من شنیده‌ام چیزی را باز نکردند.
جواب :یک مقدارش در باره زندانیان سیاسی است که بیایید به مردم راست بگوئید چرا ما می‌گوئیم زندانی سیاسی نداریم، که ایشان اشاره‌کردند به بچه هائی که قبل از انقلاب و در انقلاب سهیم بودند و زحمت کشیدند و حالا زندان هستند که نمونه‌اش آقای داود کریمی که قبل ازانقلاب زندان بود و شکنجه دیده بود و بعد از انقلاب فرمانده سپاه تهران و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ بود، آقای محسنی فرمانده لشگر بود اینهابه طرفداری از آقای منتظری الان در زندان هستند .خب با این حال ما بگوئیم زندانی سیاسی نداریم .ایشان انتقادشان این است که چرا بمردم راست نمی‌گوئید مردم این قدر می‌فهمند که اینها سیاسی اند.

خبرنگار :مواردی که شما افرادی را نام بردید می‌گوئید فقط به خاطر اینکه طرفدار حضرت آقا بودند برایشان مشکلی یا محذوری پیش آمد؟
جواب :من اطمینان دارم به این خاطر است و از طرفداران علنی ایشان بوده‌اند یعنی خیلی‌ها طرفدارند و مخفی می‌کنند حالا به چه علتشاید دنبال این هستند که می‌خواهند زندگیشان را هم بکنند، ولی اینها علنی هستند یعنی آخرین جلسه‌ای که ۲۵ رجب که شهادت‌امام‌کاظم(ع)بود یک روضه‌ای در منزل همین داود کریمی بود که علنا تبلیغ از آقای منتظری می‌کردند، صحبت ایشان را پشت بلندگوگذاشته بودند صحبتی که بعد از درس کرده بودند و خیلی علنی حمایت می‌کردند، به این صورت هست که آن وقت اینها یک تهمتی هم به‌ایشان زده بودند که اینها می‌خواهند مبارزه مسلحانه با نظام بکنند، وقتی که آقای داود کریمی آزاد بود در بولتن سازمان تبلیغات نوشته بودندکه گروهی از طرفداران آیت‌الله منتظری معتقد به مبارزه مسلحانه با نظام هستند که خود آقای داود کریمی می‌گفت رفتم پیش آقای‌محمدی عراقی در سازمان تبلیغات چون قبلا در سپاه با هم آشنا بودیم و گفتم این چی است که نوشته‌اید اینکه دروغ است، گفت ایشان هم‌خیلی ناراحت شد و گفت بله ما تکذیب می‌کنیم، بعد از چند وقت آقای داود کریمی را دستگیر کردند یعنی دقیقا مشخص بود که این تهمتاست کسی که خودش آزاد است و می‌رود و می‌گوید چرا این دروغ را نوشته‌اید نمی‌شود چنین کسی بخواهد مبارزه مسلحانه بکند .

خبرنگار :در صحبتی که اخیرا ایشان داشتند و همین طور فرمایش جنابعالی همه‌اش اعتقاد ایشان به خود نظام است، آنچه که جز است وشما می‌گوئید به خاطر تبلیغش طرفدار آقا را دستگیر کردند که حالا محذوری پیش آمده آن موارد چه هست، یعنی چه چیزی است که به قول‌خود شما تحملش نکردند یا تحملش مشکل بود؟
جواب :کلا یک حالتی توی مملکت است که جنابعالی هم می‌دانید مثل اینکه اسم بودن از آیت‌الله منتظری، طرفداری، صحبت‌کردن و تقلیداز ایشان قاچاقی باشد .یک چنین جوی درست شده حالا کی درست کرده نمی‌دانم ولی یک چنین جوی موجود است که ملموس هست، این‌آقایان مخالف یک چنین چیزی هستند می‌گویند نه چرا این جو درست شده، این جو کاذب است ما نباید تسلیم یک چنین جوی بشویم‌عقیده آزاد است و عقیده داریم که ایشان از طرفداران انقلاب و نظام هستند و مرجع تقلیدمان است می‌خواهیم از ایشان تقلید کنیم آزادانه‌باید بتوانیم از ایشان تبلیغ و تقلید بکنیم.

خبرنگار :آیا می‌توانیم فرض را بر این بگذاریم که جنابعالی دارید از طرف آقا صحبت می‌کنید؟
جواب :نه البته این جور نیست که من نظرات ایشان را بپرسم بیایم عرض کنم ولی کلا یک چیزهای واضحی هست که اینها اتفاق افتاد .الان‌ببینید این جوی که در کل دنیا درست شده تقصیر این بچه بازیهاست که در آورده‌اند .من خدمت آیت‌الله مومن بودم ایشان می‌گفت :چندنفراز افراد اداره اطلاعات آمدند پیش من که بله مردم رفتند آنجا حمله کردند، ایشان می‌گفت :گفتم ببین هم شما می‌دانید هم من آنها مردم‌نبودند مردم که نمی‌آیند از این کارها بکنند .حالا من هم می‌گوییم چطور این جمعیت چند ده هزارنفری(شصت‌هزارنفری یا صدهزارنفری)که در مشهد راه افتادند و آن کارها را کردند از اینها تعبیر می‌شود به اوباش ولی وقتی چهارصدپانصدنفر راه می‌افتند می‌آیند اینجا اینها رامی‌گویند مردم .نمی‌شود چهارصد پانصد نفر مردم باشند ولی جمعیت صدهزارنفری بشوند اوباش .بعدا به دنبالش حتما خبر دارید که اینجاشب یک شنبه حمله کردند و اصلا بدون اطلاع یک مرتبه ساعت ده شب خبر شدیم که بله آمدند دارند آهنهای پشت حسینیه را می‌برند یعنی یک گره‌ای که با دست باز می‌شود نه تنها با دندان بازش کنیم سفت ترش هم بکنیم روز روشن می‌آمدند به ایشان می‌گفتند ما اینجا رامی‌خواهیم خلوت کنیم راه باز بشود با کمال میل قبول می‌کردند، چنانچه دیوار همین طور بود یک محوطه‌ای اینجا بود که ایشان همیشه‌می‌گفت من از این دیوار بدم می‌آید اینجا دور ما قلعه درست کردید ما را از مردم جدا کردید، ما اینها ایشان موافقت می‌کردند .آمدند یک چنین‌برخوردی کردند بعد بدون اینکه به ما بگویند کلید مثلا در حسینیه را بدهید کلید درب دفتر را بدهید همین طور زدند شکستند .واقعا اگرمی‌گفتند که کلید را بدهید ما دو دستی تقدیمشان می‌کردیم.

خبرنگار :صحبت از این است که شاید برخی از نقطه نظرات متفاوت ایشان روی مسائلی است که جنبه اقتصادی دارد یعنی آن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چیزی کهدولت در زمینه اقتصادی دارد پیش می‌برد این چیزست کـه بـیـرون از کـشـور زیاد روی ایـن قضیـه دارد صحبـت می‌شود .یکی هم مساله رشدی‌را مطرح مـی‌کـنـنـد، و ایـنـکه خود آقا و یا بیت ایشان چه نظری راجع به مسـائل اقتصـادی مملکت دارند، سیاستهائی که دولت در زمینه اقتصادی‌پیش گرفته

جـواب :نـظـر خاصی ندارند یعنی من نشنیدهام از ایشان که بر فرض بر یک نرخی‌شدن ارز ایشان نظر داشته باشند چون نظـری از ایشان کسی‌نخواسته که بخواهند نظر بدهند، یعنی واقعا اطلاعی ندارم و من شخصا با ایشان صحبتی نداشتهام.

خـبرنگار :صحبت دیگری که رویش خبرگزاریها کار کردهاند این بدین معنی است که حضرت آقا مـخالف این نظر کلی حضرت امام هستند کهرشدی را مرتد دانستهاند به خاطر بی‌احترامی که به ساحت رسول‌الله شده.

جواب :نه خیر هیچ مخالفتی نبوده از همان وقت من یادم هست که دقیقا نظرشان منطبق است .

خـبرنگار :گفتهای را از قول ایشان نقل کردهاند من این را نشنیدهام یعنی ایشان آقایان را غاصب حـکـومـت خواندهاند و خودشـان را دایه‌حکومت، این چیزی است که خبرگزاریها رویش زیاد کار کردهاند.

جـواب :ایـشـان در تـاییـد اینکه من دلم برای انقلاب می‌سوزد این را گفتهاند که من مثل مادر انـقـلاب هـسـتم چون بیشـتر از همه زحمت کشیدهام،اتفاقا من یادم هست حدود یک سال پیش ایـشـان بـه چـنـدنـفر از مدرسین حوزه علمیه قم گفتند که مـا اینجا می‌خواهیم طلبگی‌مان را بـکـنـیم‌آقایان هم حکومتشان را بکنند ما کاری به آنها نداریم، ایشان می‌گفت من از اول گفتـه بـودم کـه مـن مقام نمی‌خواهم و حالا هم می‌گویم .هرکس اندک شناختی از ایشان داشته باشد می‌داند که ایشان هیچ وقت دنبـال ریاست و قدرت و این چیزها نبوده است .

خبرنگار :در گزارشاتی که بوده عدهای از منسوبین آقا و یا نزدیکان بیت ایشان را دستگیر کردهاند و حتی صحبت از مجروح‌شـدن و حتی‌کشته‌شدن عدهای است، این قضیه تا چه حدی صحت دارد؟

جـواب :ایـنـجـا روز شـنـبـه که درس ایشان بود متاسفانه بازیک مقداری کسانی که یا طلبههای مـبـتدی بودند یا اصلا طلبه نبودند آمدند سر درس‌نشستند حدود ۱۰۰ نفر بودند که مشخص شد که اینها می‌خواهند درس را بهم بزنند و اغتشاش کنند، ایـن بود که من خودم شخصا از ایشان‌اجازه گـرفتم که چنین جوی‌است ممکن است زد و خورد شود، ایشان گفت مصلحت است که درس تعطیل بشود تا جلوگیری از زد و خوردبشود .من خودم شخصا اعلام کردم که تا بعد از ماه مبارک رمـضـان درس ایشـان تعطیـل است، بعد به دنبال این یکی از آنهائی که آمده بوددرس را بهم بزند شـروع بـه صـحبت کرد و خیلی تهمتهای زیاد که حتی ایشـان که می‌گویند بچههای انقلاب در زنـدانـنـد مـنـظـورشـن مـجاهدین‌خلق و منافقین است، یک چنین تهمت بزرگی، با این حـال شاگردان سکوت کردند تا صحبتش را کرد .بعد یکی از شاگردها گفت ما هم حرفداریم، تا آمد صـحـبت کـنـد گفتنـد بزنیـدش بزنیدش، شروع کردند به زد و خورد چندنفر اینجا دستگیر شدند حـدود ۵ نـفر دستگیر شدند کهآخرینش امروز ظـهر آزاد شـد و مجروح کسی نداشتیم و کشته هم نداشتیم .

خبرنگار :از منسوبین خود آقا؟

جواب :نوه ایشان بود که امروز ظهر آزاد شد.

خـبـرنـگـار :بـاز صحبت از این بود که ریختهاند منزل آقا را قفل کردهاند عرض بکنم یا حصری یا محذوری برای ایشـان فراهـم شد یا نامهها وبولتنهائی را که در دفتر بوده بردهاند.

جـواب :بـلـه این چیزی که من داشتم عرض می‌کردم شاید دنبالش خدمتتان عرض می‌کردم که صحبت قطع شد .شـب یکشـنـبـه آمدند با اینکه‌کلید داشتیم و آماده بودیم که هر وقت گفتند کلید به آنها بدهیم همان طور درب را شکسته بودند و رفته بودند بـدون هیچ صورت جلسهای .من‌قبل از انـقـلاب یـادم هـسـت کـه بـالاخـره می‌آمدند خانه و بازرسی می‌کردند با حضور صاحب خانه می‌آمدند می‌گفتند این کتابها چندجلد کتاب،چقدر پول، چقدر اسناد، صورت جلسه می‌کردند و از طرف امضا می‌گرفتند .اینجـا بدون اینکه ما حضور داشته باشیم و صورت جلسهای تنظیم‌بشود یـک مـقـدار زیـادی پـول بود برای شهریه طلاب آمـاده شـده بود، یک مقدار پول نماز و روزهای اسـتـیـجاری و چیزهای دیگر، کتاب،کامپیوتر، جارویرقی، چیزهائی که هیچ ربـطی نـه بـه سیاست دارد و نه به هیچ چیز دیگر خیلی از اموال شخصی بود، خیلی مربوط به دفتر بودبدون هیچ صورت جلسهای بردند و حسـیـنیه را که مرکز درس ایشان بود و همیشه روضه اینجا برگزار می‌شد پلمب کردند که به همین صورتهست که امیدواریم زودتر آزاد بشـود که درست نیست حسینیه در این موقعیت پلمب باشد .ما ویدئوکلوپ درست می‌کنیم برای جوانان و یکتبلیغ هم می‌کنیم حـالا در حـسـیـنیه را ببندیم صورت درستی به نظر نمی‌رسد، و اینها بدون تنظیم هیچ صورت جلسهای اینـهـا را بـرداشـتـنـدبردند و یک مقداری از آنها را پس دادند ظرف دیروز و امروز، مثلا این آب سـردکـن کـه بـیـرون دیدید در پیاده رو این را نصـف شـب آمدند گذاشتو رفتهاند چون تحویل نـگـرفـته بودند که حالا بخواهند تحویل بدهند همین طور گذاشته و رفتهاند، کامپیوتر هسـت و چـیـزهـای دیگر که هنوزپیش آنهاست، بیشتر آنچه که بردهاند هنوز نیاوردهاند ولی یک مقدار از کـاغذهای سفید بود بردهاند و امروز آوردهاند، این چیزهائی که اصلا بنظر نمی‌رسد به چه علتی بردهاند.

خبرنگار :صحبت از این است که ایشان را ملزم به تغییر منزل کردهاند.

جواب :نخیر هیچ نبوده .

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خبرنگار :ما در منزل قدیمی‌شان خدمت شما رسیدیم همین طور است؟
جواب :اینجا محل ملاقاتهای ایشان است و آن شب هم به منزل ایشان هیچ کاری نداشتند .

خبرنگار :الان وضعیت مزاجی آقا چطور است؟
جواب :الحمدلله خوب است .همان شب هم من تا دیدم مشغولند و خیلی سرو صداهای زیادی می‌آمد من رفتم خدمت ایشان گفتم نکند ازنظر روحی ناراحت بشوند دیدم نه الحمدلله عین خیالشان نیست و مشغول نوشتن درس بودند.

خبرنگار :صحبت از منافقین کردید من حالا جسارتا عرض می‌کنم باز یکی از محورهای تبلیغاتی که روی این قضیه دارد صورت می‌گیرداینکه قضیه مهدی هاشمی و باند مهدی هاشمی اینها را به اصطلاح احیا بکنند و یا اینکه بیایند دوباره در ذهنها مطرح بکنند به هر شکلی‌که هنوز عوامل این چنین و یا از منافقین و اینها به بیت آقا یا دفتر ایشان رفت وآمد دارند و این را خود شما به چه شکل می‌دانید؟
جواب :اصلا باندی نیست که حالا بخواهد اینجا رفت وآمدی داشته باشد .برادر مهدی هاشمی که داماد ایشان است با این حال شاید حدودسه سال است که پایش را در دفتر نگذاشته است و هیچ رفت و آمدی ندارد چه رسد به غریبها ، این باند مهدی هاشمی کلا یک لولویی است‌که درست کردند ، مهدی هاشمی خودش سال ٦٦ اعدام شده و رفته است چند وقت یکبار مثل سریال تکراری می‌آورند مهدی هاشمی را کهیادش زنده باشد ولی واقعیتی ندارد .عرض می‌کنم برادرش داماد ایشان است رفت وآمد ندارد وای به حال کسانی که غریبه‌اند.

خبرنگار :عرض کنم محور تبلیغاتی است که رسانه‌های بیگانه دارند مطرح می‌کنند و الا ما که ارادتمان به حضرتعالی و حضرت آقا هست .بازمن این موارد را مطرح می‌کنم و بیشتر روی اینها می‌خواهم نظرتان را بدانم، بپرسم که آیا ایشان نظر خاصی روی تحولات فرهنگی جامعه‌دارند؟ ببینید یک سری گشایش‌یا یک سری رفع محظورهائی یا یک دیدهائی روی مسائل فرهنگی کشور هست مثلا همین ویدئو کلوپها وآزادکردن همین ویدئو یا یک مقدار اجازه دادن به نشر بعضی کتب و نشریات که ضاله هم نیستند برای گشایش فرهنگی است، نظر خاصی‌ایشان دارند؟
جواب :راجع به این موارد صحبت نشده ولی کلا ایشان نسبت به آزادی مطبوعات شدیدا معتقدند همه آزاد باشند نظرات مخالف گفته بشود جوابی اگر هست باز داده بشود تا باعث پیشرفت بشود ، و اگر بنا باشد هیچ کس چیزی نگوید و یک تعداد بخصوص بگویند این درجا زدن استو پیشرفتی حاصل نمی‌شود .پیشرفت آن وقتی است که نظرات مخالف گفته بشود آن وقت خود بخود جواب داده می‌شود ، باز دوباره جواب آن‌جوابها داده می‌شود و دائما درحال پیشرفت باشد، و کلا معتقد به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی نشر کتاب هستند.

خبرنگار :در باره فعالیتهای دیپلماسی و فعال‌کردن دیپلماسی کشور آقا نظر خاصی دارند، محدودیت یا محظوریت یا فرض بفرمائید تنگتربشود قضایا یا خیر؟
جواب :خدمت ایشان صحبت خاصی نشده است ولی از اول یادم هست وقتی که انقلاب تازه پیروز شده بود ایشان خودشان می‌گفتند من‌خدمت امام رسیدم در قم یعنی همین منزل روبروی همین جا که مرحوم امام ساکن بودند، ایشان گفته بودند بله انقلاب که پیروز شده رسم‌این است که یک هیاتهای حسن نیت می‌فرستند کشورهای مخصوصا همسایه که بله این انقلاب پیروز شده و ما با شما هیچ دشمنی نداریم‌و می‌خواهیم با هم زندگی کنیم و میهمان جدید شما هستیم و هیئتهای حسن نیت بروند همه جا مخصوصا کشورهای همسایه، که ایشان‌می‌گفتند من هرچه اصرار کردم حضرت امام قبول نکردند حالا به چه علت من نمی‌دانم .من می‌دانم که ایشان نسبت به فعالیت دیپلماسی‌کاملا نظر مثبت دارند ولی جدیدا هیچ صحبتی نشده است .

خبرنگار :یک مقدار راجع به برنامه‌های آقا بفرمائید که برنامه‌های آقا به چه شکل است؟ جواب :ایشان عمده وقتشان صرف کارهای علمی می‌شود ، یعنی ایشان تحقیقاتشان را که می‌کنند خود بخود روی کاغذ می‌آورند که هر وقتخدمتشان می‌رسم در حال نوشتن هستند ، تحقیقاتی که می‌کنند ، درسی که ایشان می‌فرمایند خوب درس بالای حوزه است، نوشته‌های‌ایشان پلی‌کپی می‌شود و اول درس داده می‌شود و این از امسال شروع شد و خیلی مورد استقبال طلاب واقع شد ، و عمده کارشان همین استتحقیق علمی و تدریس و بعدا نشر یک چنین تحقیقاتی به صورت کتاب .حتی کتابهایشان را خودشان تصحیح می‌کنند که اگر تجدید نظری‌دارند تصحیح بکنند .خلاصه بیشتر کارهای علمی و فرهنگی.

خبرنگار :شکافی بین جناحهای مختلف در ایران ذکر کرده‌اند ، نظر شما چیست؟
جواب :ما از آنجا خبر نداریم که بین مسئولین نظام چه خبر است .

خبرنگار :شکافی که بین جناح چپ است در حقیقت جناح چپ می‌خواهد یک بهره‌ای بگیرد و یا مسائل را می‌خواهد به سمت خاصی که موردنظر است هدایت بکند.
جواب :من خبر ندارم ولی اگر این طور باشد که خیلی بد است یعنی مسئولین رده بالای نظام باید اشرافی داشته باشند که این کار انجام بشودیا نشود ، و واقعا اگر خبر داشته باشند(من نمی‌دانم من یقین ندارم که خبر داشته باشند)خوب خیلی چیز بدی است اینجا بگیر و بزن و ببند وببر بدون هیچ حساب و کتابی، واگر هم خبر نداشته باشند باز چه بدتر، یعنی من الان هیچ

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نمی‌دانم که چه خبر است و بین جناحهای مختلف‌چی می‌گذرد اطلاعی ندارم.

خبرنگار :ایشان اصرار دارند همچنان درسشان را ادامه دهند؟
جواب :بله دقیقا همین طور است و در همین درس ایشان به مناسبت ۲۲ بهمن صحبت کردند و شاید شش ماه یک بار اشاره‌ای می‌کنند به‌چیزهائی که احساس وظیفه می‌کنند، مواردی که مربوط به سیاست جهانی و یا مسائل داخلی مملکت باشد و واقعا اگر اینها تحمل می‌شدنشانه قدرت و عظمت نظام بود که نظام این قدر قوی است که هر نظر به فرض مخالفی را هم قبول می‌کند و با روی باز قبول می‌کند .نه این‌که بیاییم این قدر مخالفت کنیم با یک نظری که داده می‌شود و حساسیت نشان بدهیم و افراد را تحریک کنیم مثلا همین کاری که شد.ساعت ۱۰ شب آمدند تا ۲ ۳ بعد از نیمه شب نمی‌شود گفت که اینها بی‌اجازه آمدند، و همه از سپاه بود ، از اطلاعات بود ، از جاهای دیگر بودند بالاخره ارگانهای این نظام بودند و این متاسفانه نشانه این است که ما هیچ تحمل نظر مخالف را نداریم و اگر آن جور می‌شد خیلی بهتر بودکه ما این قدر حکومتمان قوی است، نظاممان قوی است که هر نظر مخالفی که باشد با کمال میل می‌پذیریم، و یک چنین برخوردی را می‌بینید در روزنامه‌ها هر مخالفتی که با ایشان باشد با آب و تاب می‌نویسند و آزاد آزاد هستند درحالی که اینها جواب دارد یک شهروندمعمولی جمهوری اسلامی هم حق دارد از خودش دفاع کند یک وقتی که یک تهمتی به او می‌زنند بیاید جواب بدهد، و ایشان این شخصیتی‌که حق بزرگی به این نظام دارند و الان هم موید هستند در همین پیامشان دقیقا هست که از اصل انقلاب هیچ کس سرد نشده در راهپیمائی‌شرکت کنید که موجب تقویت نظام بشود با این حال یک چنین کسی حق دفاع از خودش نداشته باشد که وقتی یک تهمت در روزنامه به‌ایشان می‌زنند بتواند بیاید در روزنامه جواب بدهد و جواب هم دارند بدهند ولی فعلا متاسفانه حق دفاع از خودشان را ندارند، این موجب تاسف‌است.

خبرنگار :ایشان چند تا شاگرد دارند؟
جواب :حدود هزار تا، از این اوراقی که تکثیر می‌کنیم مشخص می‌شود .حدود هزار باید باشد .

خبرنگار :خیلی تشکر می‌کنم اگر جسارتی نیست ما عکسی هم ازُ ایشان داشته باشیم اگر امکان داشته باشد.
جواب :من عرض می‌کنم به ایشان.

خبرنگار :چند ثانیه‌ای زیارتی داشته باشیم و اجازه اگر بدهند عکسی داشته باشیم .جواب :ایشان سئوال و جواب که صبح عرض کردم قبول نکردند.

خبرنگار :صحبت اصلا نمی‌خواهیم بکنیم فقط یک ملاقات.
جواب :ایشان فرمودند من صحبتی داشتم کردم و صحبتی دیگر ندارم.

خبرنگار :ملاحظه کردید که حجم زیادی تحلیل ما دریافت کردیم از خارج از کشور.
جواب :واقعا اگر بزرگوارانه برخورد می‌شد با این صحبتها، پیش نمی‌آمد که آنها یک چنین تحلیلهائی بخواهند بکنند.
والسلام علی عبادالله الصالحین و رحمةالله و برکاته

پیوست شماره ۲۲۵ :نامه حجةالاسلام احمد منتظری به آیت‌الله مومن، مورخه ۷۱/۱۲/۱۰
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
مدیریت محترم حوزه علمیه قم حضرت آیت‌الله جناب آقای مومن دامت‌برکاته
پس از سلام و آرزوی موفقیت برای حضرتعالی، چنانچه استحضار دارید پس از حمله به حسینیه شهدا و دفتر حضرت آیت‌الله العظمی‌منتظری و محل آرشیو نامه‌ها و برلتن‌ها و شکستن دربها و بردن اشیا زیادی از سه محل نامبرده در نیمه شب یکشنبه ۷۱/۱۱/۲۵ توسط‌مامورین رسمی اداره اطلاعات و سپاه قم، حق شرعی و قانونی ما بود که به مرجعی قانونی شکایت کرده و لااقل خواهان استرداد اموال واسباب و اثاثیه و جبران خسارات وارده گردیم اموالی را که شبانه و بدون ارائه هیچ حکمی و تنظیم صورت جلسه‌ای غارت کرده و با خود برده‌بودند اما به دو دلیل از آن منصرف شدیم:
۱ با توجه به تقبیح این کار نا شایست توسط بسیاری از علما و شخصیتها و ملت عزیز هرکس که در جریان قرار گرفت فکر می‌کردیم‌درصدد جبران آن برآیند و لااقل هرچه زودتر اموال را مسترد گردانند و خسارات وارده را جبران نمایند.
۲ امیدی به اینکه شکایت مفید فایده باشد نداشتیم، و اصلا معلوم نیست چه کسی یا ارگانی باید جوابگوی این مسائل باشد.
اما چون جنابعالی خود مساله را پیگیری فرمودید صلاح در آن دیده شد که لیست اسباب و اثاثیه و لوازمی که هنوز بدون هیچ علت و دلیلی‌عودت داده نشده است به اطلاع رسانده شود، که خود این لیست حکایت از ناشایستبودن عمل می‌نماید، عملی که از نظر شریعت مقدس‌اسلام حتی در مورد اهل ذمه توجیه نمی‌شود چه رسد به یک مسلمان و یک عالم اسلامی و یک مرجع تقلید و استاد اکثر مسئولین مهم‌مملکتی.
لیست وسائل مربوط به حسینیه و دفتر که هنوز عودت داده نشده است:
۱ نسخه اصلی کتب فقهی و ترجمه‌های ولایتفقیه
۲ نوارهای سخنرانی و مداحی ایام عزاداری در حسینیه شهدا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۳ یک دستگاه کامپیوتر و پرینتر مربوطه(حاوی دروس فقهی فقیدعالیقدر)
۴ یک دستگاه تایپ
۵ یک عدد نوار برگردان ویدئو
۶ یک عدد هلفون
۷ دو عدد پرژکتور
۸ سه عدد دوربین فیلمبرداری
۹ دو دستگاه ویدئو
۱۰ پنج عدد ضبط صوت
۱۱ یک عدد نوار پاک کن کاست
۱۲ چند عدد میکروفون کوچک و بزرگ
۱۳ یک دستگاه تلکس فارسی
۱۴ چهار عدد مهر مربوط به دفتر و رونوشت تعدادی از نامه‌های ارسالی دفتر
۱۵ تعدادی قبض وجوهات
۱۶ تعدادی چک بدون تاریخ و...
۱۷ آرشیو دفتر(مشتمل بر نامه‌ها و مجلات و روزنامه‌ها و بولتن‌های سالهای گذشته)۱۸ تعدادی نوار مستعمل امانتی طلاب جهت ضبط دروس فقهی
۱۹ دو دستگاه زیراکس
۲۰ دو عدد گوشی تلفن کوچک
۲۱ پنج عدد گوشی تلفن معمولی
۲۲ یک عدد رادیو
۲۳ یک عدد تلویزیون
۲۴ شش توپ پارچه مخصوص پلاکارد
۲۵ چند سری لامپ چراغانی
۲۶ چند عدد کلید مینیاتوری برق
۲۷ مقداری لوازم یدکی ماشین
۲۸ یک عدد ساعت دیواری
۲۹ یک عدد وضوخانه بزرگ
۳۰ کلیه شیروانی‌ها و آهن آلات و قفسه‌های کفش و ...مربوط به حسینیه و دفتر ۳۱ کلیه اتومبیلهای مورد استفاده فقیدعالیقدر و دفتر معظمله
(لازم به ذکر است که اتومبیلهای فوق با اصرار مسئولین حفاظتی در اختیار ایشان گذاشته شده بود و همچنین سه روز پس از این عملیات ازطرف یگان حفاظت سپاه قم اتومبیل مربوط به ایشان عودت داده شد که ایشان فرمودند به هیچ وجه اتومبیل دولتی قبول نخواهم کرد .)
۳۲ چهار عدد درب چوبی آنقدر ناجور شکسته شده که شکسته شده آن را برده‌اند ولی تکه‌های آن موجود است، و همچنین دهها قفل دربو کمد را به گونه‌ای شکسته‌اند که به هیچ وجه قابل استفاده نمی‌باشد .

لیست وسائل مربوط به خانواده شهید محمد منتظری که هنوز عودت داده نشده است :
۱ حدود صد عدد نوار سخنرانی از شهید محمد منتظری
۲ تعدادی نوار مصاحبه‌های شخصیتها راجع به شهید محمد منتظری
۳ یک عدد نوار ویدئو از شهید محمد منتظری
۴ بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها و ...شهید محمد منتظری راجع به دولت موقت و ...
۵ پاسپورت شهید محمد منتظری به اضافه دفترچه تلفن و یادداشتهای شخصی و...
۶ تعداد زیادی عکسهای مختلف حضرت امام(مربوط به قبل از انقلاب)
۷ تعداد زیادی عکسهای مختلف فقیدعالیقدر(مربوط به قبل از انقلاب)
۸ چند حلقه فیلم از حضرت امام در پاریس و نجف

لیست اموال شخصی که هنوز عودت داده نشده است:
۱ یک عدد سکه بهار آزادی
۲ یک عدد ساعت رومیزی
۳ یک دستگاه تلفن بی‌سیم
۴ نوارهای دروس حوزه و متفرقه
۵ نوارهای سخنرانی و مصاحبه حضرت امام و فقیدعالیقدر(قبل از انقلاب)
۶ یک عدد ضبط صوت کوچک
۷ یک عدد ماشین اصلاح
۸ دفترچه شخصی تلفن

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

۹ دو عدد تابلو نقاشی

بجاست لیست مواردی که برده شده و عودت داده شده است نیز آورده شود تا بهتر به نحوه عمل آقایان واقف شوید:

۱ حدود یک میلیون و چهارصد هزار تومان پول نقد
۲ یک دستگاه موتور برق
۳ سه عدد جاروی برقی
۴ مقداری لوازم یدکی ماشین و آچارجات و...
۵ یک عدد ماشین اصلاح
۶ چند عدد گوشی تلفن
۷ یک عدد کمد بایگانی
۸ آلبومهای عکس شهید محمد منتظری و...
۹ تعدادی پوستر از شهید محمد منتظری
۱۰ یک عدد دوربین عکاسی
۱۱ یک عدد موتور سیکلت
۱۲ مقداری پارچه و کاغذ سفید
۱۳ یک عدد منبع آب
۱۴ مقداری لوازم تلفن
۱۵ یک ساک محتوی البسه و چتر و...

هفتم رمضان‌المبارک مطابق با ۷۱/۱۲/۱۰
دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۶ :نامه حجةالاسلام احمد منتظری به حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، مورخه۱۳۷۲/۱/۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، حضرت حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی

پس از سلام و عرض تبریک به مناسبت عید سعید فطر و حلول سال نو و آرزوی موفقیت و سلامت برای جنابعالی.

پیرامون حوادث اخیر قم و تعرض به حریم یکی از استوانه‌های انقلاب اسلامی و مرجعیت تقلید لازم دانستم مصدع اوقات شریف شوم که بنابر نص قرآن‌کریم :لایحب‌الله الجهر بالسو من القول الا من ظلم.

از آن زمان که به یاد دارم والد معظم را به جرم دفاع از حریم اسلام و قرآن و ارزشهای الهی :آزادی، عدالت، استقلال و حق جوئی، در تبعید وزندان و شکنجه و فشار و رنج دیدم راهی که برادر شهیدم محمد فرزند اسلام و قرآن جان شریفش را بر سر آن نهاد .پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را پایان شب تیره مرارت و رنج‌فقیه‌عالیقدر و دیگر مبارزان اسلام می‌دانستم، چرا که به پشتیبانی بی‌دریغ مردم رشید ایران و تقدیم هزاران شهید برای اعتلای کرامتانسانی و پیاده‌کردن تعالیم حقه قرآنی نظامی شکل گرفت که نوید بخش آزادی، عدالت، استقلال و معنویت بود .اهداف عالیه اسلام عزیز درقالب قانوناساسی و با رای قاطبه مردم مبنای حکومت قرار گرفت و حکومت عدل امیرالمومنین علی(ع)به عنوان الگوی نظام نوپای اسلامی‌معرفی شد.نقش و شخصیت و عملکرد حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در همه این مراحل روشن‌تر از آن است که محتاج به تذکر باشد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره همچون ناصحی دلسوز و مشاوری بصیر پشت سر امام راحل(ره)به اداره امور پرداخت و همواره‌کوشید چهره مقدس رهبری انقلاب مصون از کمترین آسیب و آفتی باشد و هرگز مصلحت‌اندیشیهای دنیوی او را از نصیحت لائمه‌المسلمین باز نداشته است .این نصایح و انتقادهای دلسوزانه که جلوه بارز وظیفه شناسی یک عالم بصیر به زمان است همیشه از سوی تازه بدوران رسیدها به عنوان ضدیت با نظام و انقلاب معرفی شده و می‌شود.

فقیه‌عالیقدر اگر چه پس از ارتحال امام راحل(ره)در بسیاری مسائل برای حفظ وحدت و صیانت از کیان نظام نوپای اسلامی سکوت کرده اماهمواره در مسائل مهم و محوری و حفظ حقوق اساسی و آزادیهای شرعی و قانونی آرا خود را تقدیم خادمان انقلاب و نظام نموده است .بساعث کمال تاسف است که هم و غم بعضی اشخاص و ارگانهایی که می‌بایست امنیت جامعه را حفظ کنند صرف بدبین‌کردن مردم و مسئولین‌نظام به فقیه‌عالیقدر می‌شود و روزنامه‌های نیمه دولتی بر خلاف نظر قانون و شرع ناجوانمردانه اتهامات ناروا می‌زنند و در مقابل از درج‌کمترین دفاع از ایشان طفره می‌روند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، آیا معنای آزادی و حفظ حیثیت و آبرو و امنیت اجتماعی مصرح در قانوناساسی و شرع مبین همین است؟برخورداری شخصیتهای اصلی انقلاب که به دلیل اختلاف سلیقه با مدیریت جامعه در کنار هستند از حداقل حقوق انسانی، معیار و محکسلامت و بزرگواری حکومتهای انقلابی است .امیدوارم که جمهوری اسلامی و به ویژه دولت حضرتعالی از این امتحان الهی سربلند بیرون‌آیند.

پس از این مقدمه نسبتا طولانی با توجه به اینکه جنابعالی در سفر اخیرتان به قم با فرستادن هیاتی نزد حضرت آیت‌الله العظمی منتظری‌اظهار محبت فرمودید و نشان دادید که هنوز سوابق طولانی خود را با ایشان از یاد نبرده‌اید لازم می‌دانم حوادث اخیر شهر مقدس قم رافهرست وار برای جنابعالی گزارش نمایم:

۱ در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۷۱ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری پس از درس خارج فقه جهت تشویق حاضرین به شرکت در

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

راهپیمائی۲۲ بهمن مطالبی را ایراد فرمودند و در ضمن این مساله را یادآور شدند که خودشان هیچگاه به انقلاب اسلامی و اهداف عالیه آن پشتنکرده‌اند، و تمامی صحبت ایشان تا پایان در تاکید همین مطلب و ذکر دلایلی شاهد بر این امر و چند جمله هم در دفاع از خودشان در قبال‌اهانتها و تهمتهای وارده بوده است که لابد در جریان آن هستید.

۲ پس از درس که خدمت ایشان رسیدیم و نظر مشورتی عده‌ای از دوستان و شاگردان معظم‌له را با ایشان در میان گذاشتیم بنا شد که نوارسخنرانی به هیچکس داده نشود و فرمودند داعی بر پخش آن نداریم، اما وقتی عده‌ای نامشخص متن تحریف شده سخنان ایشان را همراه‌با تهمت و افترا و دروغ پخش نمودند و عده‌ای را تحریک کردند تا در مقابل بیت ایشان شعارهای اهانت‌آمیز بدهند ایشان فرمودند حال کهتحریف شده صحبت مرا پخش کردند صحیح آن را در اختیار مردم قرار دهید، این بود که نوار پیاده شد و در اختیار طالبین قرار گرفت.

۳ روز شنبه ۷۱/۱۱/۲۴ عده‌ای معلوم‌الحال با آوردن عده‌ای از طلاب مبتدی در جلسه درس ایشان اغتشاش نموده و درگیری بوجود آوردندکه منجر به دستگیری تعدادی از شاگردان معظم‌له گردید، و در ساعت ۱۰ شب حمله‌ای توسط بیش از هزارنفر مامورین رسمی اطلاعاتی ونظامی به دفتر و حسینیه شهدا انجام شد که شرح آن در اطلاعیه دفتر معظم‌له مورخه ۷۱/۱۱/۲۸ منعکس گردیده که به پیوست تقدیم‌می‌شود.

حمله‌ای که با محاصره خیابانها و کوچه‌های اطراف همراه بود و موجب رعب و وحشت اهالی منطقه گردید و به عنوان مثال همسر دوستقدیمی و برادرخوانده جنابعالی مرحوم آیت‌الله ربانی‌املشی همین که به خشونت مامورین اعتراض کرد مورد تعرض قرار گرفت و غش کرد وبی‌هوش شد و چون تلفن‌های منطقه را هم قطع کرده بودند امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت.

۴ در تاریخ ۷۱/۱۱/۲۸ از خبرگزاری جمهوری اسلامی تماس گرفتند و تقاضای مصاحبه با معظم‌له را نمودند که ایشان قبول نکردند .وقتی‌این مطلب را به خبرگزاری منتقل نمودیم اصرار کردند که حتما مصاحبه‌ای انجام شود و دلیل آنها این بود که در تمام دنیا علیه ایران تبلیغاتی‌به راه افتاده و بسیارگسترده است و دائما هم مشغول هستند و خلاصه علیه کل نظام و انقلاب اسلامی تبلیغات می‌کنند، به همین دلیل بود کهقرار شد این مصاحبه با اینجانب انجام شود که البته در انعکاس آن بسیار کم لطفی شد و مقدار زیادی هم با تحریف و تکذیب روبرو گردید.

۵ در پی نفرت عمومی از تعرض به مقام مرجعیت و همدردی بسیاری از علما و طبقات مختلف مردم با ایشان، مهاجمین با اشاعه اکاذیب وشایعات به توجیه اعمال ناشایست خود دست زدند و شایعات بی‌اساسی را به صورت خبر نقل می‌کردند، این بود که لیست اموال و اثاثیه غارت‌شده را منتشر نمودیم که این نامه نیز به پیوست تقدیم می‌شود .لازم به تذکر است که هیچ یک از موارد مذکور در نامه فوق هنوز مستردنگردیده است.

در اینجا لازم می‌دانم این اطمینان را بدهم که شایعات مذکور کاملا خلاف واقع و کذب محض است، البته آرشیو دفتر را نیز برده‌اند که طبعا ازهر اعلامیه و اطلاعیه و بولتن ممکن است یک برگ در آن موجود باشد که این مساله با مساله‌ای که آقایان درست کرده‌اند تفاوت بسیاردارد .حال جای این سئوال است که جنابعالی به عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی چه اقدامی برای جبران این بی‌عدالتی‌های آشکار و چه تضمینی‌برای پیشگیری از اقدامات مشابه نموده‌اید؟ اطمینان دارم که جنابعالی از این‌گونه اقدامات ناشایست راضی نیستید اما آیا سکوت شما در برابرکسانی که می‌کوشند به هر قیمتی که شده فقیه‌عالیقدر را مخالف نظام و انقلاب جلوه دهند به صلاح جمهوری اسلامی است؟ چنانچه درمقابل این اعمال ناشایست سکوت نمایید نقطه سیاهی بر تارک نظام جمهوری اسلامی می‌ماند که در قضاوت آیندگان تاثیری بس‌نامطلوب خواهد داشت .آیا سزاوار است نسبت به یادگارهای شهید بزرگوار اسلام محمد منتظری این‌گونه برخورد شود و حتی وسایل شخصی ایشان از قبیل‌پاسپورت، کارت شناسایی، نوارهای سخنرانی و دست نوشته‌های او را به غارت ببرند؟ آیا احترام به خانواده شهدا به همین معنی است؟ آیا در کجای دنیا به این صورت عمل می‌شود که کاری ناشایست با این ابعاد انجام شود و هیچکس حاضر نباشد مسئولیت آن را به عهدهبگیرد، در حالی که در موقع ضبط اموال و اثاثیه دفتر و حسینیه شهدا نیروهای عمل کننده از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

اگر چنین حمله و غارتی در رژیم سابق به بیت یک مرجع تقلید انجام می‌شد جنابعالی چه کسی را مقصر می‌دانستید؟ مامورین یا مسئولین‌مملکتی را؟

و بالاخره وقتی فقیه‌عالیقدر با آن همه سوابقی که شما خود بر آن واقفید حق دفاع از خود را نداشته باشد و انتقادات او تحمل نشود و رفتاری‌این‌گونه نسبت به ایشان و بیتشان انجام گیرد، چگونه از آزادی که رکن اصیل انقلاب است سخن گفته می‌شود؟

توفیق شما را در پیاده‌کردن اهداف عالیه انقلاب اسلامی یعنی عدالت، آزادی و استقلال و عمل به قانوناساسی که چکیده موازین شرع انوراست از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱۳۷۲/۱/۵

احمد منتظری

پیوست شماره ۲۲۷ :جوابیه دفتر معظم‌له به نوشتجات هفتنامه کیهان هوایی

بسمه تعالی

جریده محترم کیهان هوائی

پس از سلام در شماره ۱۰۲۲ مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۱ در صفحه۶ آن جریده مطالبی تحت عنوان" آقای منتظری :خبر دستگیری مرا غربیهاو دشمنان انقلاب منتشر کرده‌اند "آمده است که سراسر کذب و خلاف واقع می‌باشد.

اولا مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نبوده بلکه با اینجانب احمد منتظری فرزند ایشان بوده است‌ثانیا در هیچیک از عبارات نقل شده از مصاحبه حتی یک جمله صحیح و مطابق با واقع یافت نمی‌شود، لذا

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

خواهشمند است طبق قانون‌مطبوعات این تکذیب نامه را در اولین شماره و در همان‌صفحه و ستون عینا درج فرمائید .جای بسی تاسف است که مصاحبه خبرگزاری رسمی کشور در هیچیک ار جراید داخلی منتشر نمی‌شود و در جریده‌ای که مخاطب آن فارسی‌زبانان خارج از کشورند نیز اینگونه تحریف شده منعکس می‌گردد .ای کاش مطبوعات ما با انعکاس اخبار واقعی، قضاوت و تحلیل را به عهده‌مردم رشید و فهیم ایران می‌گذاشتند.
ضمنا متن کامل مصاحبه به پیوست ارسال می‌شود تا با چاپ آن رعایت عدل و انصاف و لااقل بی‌طرفی خود را ثابت نمائید.
والسلام.

۷۱/۱۲/۱۳
احمد منتظری

رونوشت به خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور

پیوست شماره ۲۲۸ :جوابیه دفتر معظم‌له به نوشته‌جات هفته‌نامه کیهان هوایی
بسمه تعالی

جریده محترم کیهان هوائی
پس از سلام پیرو تکذیبیه مورخ ۷۱/۱۲/۱۳ و جوابیه مورخ ۷۱/۱۲/۲۶ آن جریده خواهشمند است طبق قانون مطبوعات این توضیحات‌را در اولین شماره خود درج فرمائید:
۱ نوشته‌اید :هیچگونه توضیحی در باره دلایل کذب و خلاف واقع بودن خبر کیهان هوائی ارائه نشده است .قابل ذکر است که آن جریده‌مطالبی را به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری نسبت داده است و من منکر ابراز چنین مطالبی از سوی ایشان شدم. کمترین آشنائی باموازین فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که شما مدعی هستید و من منکر و اقامه بینه و دلیل بر عهده مدعی است که نه ارائه کرده اید و نه توان‌ارائه آن را دارید .مقایسه گزارش کیهان هوائی با متن کامل مصاحبه بهترین دلیل برخلاف واقع بودن گزارش آن جریده است .متن کامل‌مصاحبه را چاپ کنید و قضاوت را به مردم واگذارید.
۲ نوشته‌اید :متن مصاحبه در دفتر نشریه موجود بوده و نیازی به ارسال آن نبوده است .جای بسی تاسف است که علیرغم علم به واقع خلاف‌واقع نوشته‌اید .اگر حقیقت را نمی‌دانستید جهل داشتید و کارتان شاید قابل توجیه بود اما اینکه با دانستن حقیقت خلاف آن را نوشته‌اید به‌هیچوجه قابل توجیه نیست.
۳ نوشته‌اید :تکذیبیه در آخرین ساعات روز شنبه ۷۱/۱۲/۱۵ واصل شد.
حال آنکه تکذیبیه مذکور بعد از ظهر ۷۱/۱۲/۱۳ به دفتر شما فاکس گردید، حال از این اتاق به آن اتاق دو روز طول کشیده است مسئله داخلی‌خودتان است.
۴ نوشته‌اید :هجوم درکار نبوده بلکه ورود به محوطه دفتر توسط نیروهای دادگاه ویژه روحانیت و با حکم رسمی از این نهاد قضایی صورت‌گرفت.
اولا :اگر حکم داشته‌اند چرا ارائه نکرده‌اند؟
ثانیا :آیا ورود رسمی نیاز به محاصره شبانه دفتر و انسداد خیابانهای اطراف و قطع تلفن منطقه وسیعی از شهر قم و بکارگیری بیش از هزارنفرمامور رسمی اطلاعاتی و نظامی و انتظامی دارد؟ ثالثا :اگر حکم داشتند چرا برای توقیف وسائل و اموال دفتر با حضور مسئولین دفتر صورت جلسه تشکیل ندادند؟
رابعا :ورود رسمی با ارائه حکم و گرفتن کلید به سادگی میسر بود اما شکستن دربها و قفلها با لگد و دیلم و دلر با هجوم سازگار است .فقط اینقدربدانید که تعداد چهار درب را طوری شکسته‌اند که آنها را با خود برده‌اند و تکه‌های آن در دفتر موجود است .خامسا :قباحت تعرض به بیت مرجعیت در قم به حدی بوده است که تاکنون هیچیک از نهادهای قانونی مملکت مسئولیت آن را رسما به‌عهده نگرفته است.
خوشحالیم که بالاخره یکی از مطبوعات دولتی مسئول حوادث اخیر قم‌را معرفی کرد هرچند برای فارسی‌زبانان خارج از کشور .آیا شهروندان‌ایرانی برای شنیدن رخدادهای کشورشن نامحرمند؟
بار دیگر بر رسالت مطبوعات یعنی انعکاس صحیح اخبار تاکید می‌کنم و این توصیه خیرخواهانه را می‌نمایم که شایسته بود به جای‌برآشفته‌شدن و اشکال به این و آن، اشکال خود را برطرف می‌کردید.
آیینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آیینه شکستن خطاست

۷۲/۱/۴
احمد منتظری

رونوشت :خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کثیرالانتشر کشور

پیوست شماره ۲۲۹ :جوابیه دفتر معظم‌له به نوشته‌جات هفته‌نامه کیهان هوایی
بسمه تعالی

جریده کیهان هوائی
با سلام، ضمن ابراز تاسف و اعتراض به عدم درج تکذیبیه مورخ ۷۲/۱/۴ اینجانب که خلاف نص قانون مطبوعات است، پیرو مطالب مندرج‌در صفحه۸ شماره ۱۲۰۵ مورخ ۷۲/۱/۱۸ آن جریده طبق قانون مطبوعات تکذیبیه ذیل را در اولین شماره خود درج نمائید:
۱ مدعی شده‌اید که" :از سوی سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی تایید شد که مصاحبه با شخص آقای منتظری به مدت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

حدود نیمساعت و در منزل ایشان صورت گرفته و اسنادی مانند نوار مصاحبه و عکسهای مربوط به آن در آرشیو خبرگزاری موجود است."

مطلب فوق کذب محض است .حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی را نپذیرفتند و با اصرار آنهامصاحبه با اینجانب احمد منتظری فرزند ایشان انجام شد .نوار مصاحبه موجود است و به پیوست ارسال می‌شود گرچه ممکن است در جواب‌بنویسید که نوار در دفتر نشریه موجود بوده و نیاز به ارسال مجدد نبوده است شما در شماره ۱۰۲۴ مورخ ۷۱/۱۲/۲۶ جریده خودتان نوشتید":اگرچه آقای احمد منتظری متن کامل مصاحبه خود با خبرگزاری جمهوری اسلامی را برای کیهان هوائی ارسال داشته‌اند اما به دلیل‌موجودبودن آن در نشریه این کار لزومی نداشته "از آنجا که دروغگو کم‌حافظه است فراموش کرده‌اید که قبلا اقرار نموده بودید که مصاحبه‌خبرگزاری با اینجانب را در اختیار دارید .در انتهای همین مصاحبه که متن پیاده شده آن در اختیار بسیاری از جمله شما و تمامی مطبوعات‌کشور است ذکر شده که حضرت آیت‌الله العظمی منتظری حاضر به مصاحبه نشده‌اند و فقط خبرنگاران چند دقیقه‌ای با ایشان ملاقات داشتندو حتی ایشان اجازه ندادند عکسی گرفته شود .پس از این ملاقات خبرنگاران در جلسه درس ایشان(بحث اصول‌کافی)حاضر شدند و چندعکس از ایشان در جلسه درس گرفتند و پس از آن هم در نماز جماعت مغرب و عشا چند عکس گرفته شد .جای بسی تاسف است که روزنامه‌ای دولتی نسبت به خبرگزاری رسمی کشور چنین ادعای کذبی را می‌کند و توسط سازمان خبرگزاری جوابی داده نمی‌شود .حال‌چنانچه صلاح نمی‌دانید و یا اجازه ندارید که متن مصاحبه را چاپ کنید لااقل متن ۲۶ سئوال مطرح شده توسط خبرگزاری را بنویسید تامعلوم شود خطاب به اینجانب و یا خطاب به والدمعظم بوده است.اگر باز هم اصرار دارید که مصاحبه با ایشان بوده است هر چه زودتر نوار آن راپخش نمائید.

۲ از قول آقای حسینیان مدعی شده‌اید که" :برخلاف ادعای آقای احمد منتظری حکم مزبور به ایشان ارائه شد اما وی با توهین و"...

این مطالب هم مشتمل بر چند کذب است:

اولا :در آن شب حادثه همین که اینجانب از آن مطلع شدم در کوچه حاضر شدم اولین چیزی که مشاهده کردم آتش دستگاه برش بود که از زیردرب سر کوچه به داخل می‌آمد، نه قبل از آن و نه بعد از آن توسط هیچکس نه حکمی ارائه شد و نه مطالبه کلید گردید.

ثانیا :هیچیک از اعضا دفتر معظم‌له نیز در آن ساعت شب در دفتر حضور نداشتند تا بخواهند برخورد مودبانه یا غیرمودبانه داشته باشند.

ثالثا :در مورد دو منزلی که ادعا شده اعضا دفتر از آنها به عنوان خانه امن استفاده می‌کردند فقط اینقدر بگویم که دو منزل یکی از آنها در اجاره‌دفتر است و روزانه صدهانفر مراجعه کننده جهت انجام امور شرعیه دارد و دیگری آسایشگاه پاسداران می‌باشد، و قسمتی از آن هم محل‌آرشیو نامه‌ها و بولتن‌هاست .معنی خانه امن هم معلوم شد

رابعا :در مورد این ادعا که تعداد پنج کامیونت اطلاعیه کشف شده است باید این نکته را یاد آور شوم که آرشیو دفتر مانند بسیاری آرشیوهاشامل نامه‌ها، تلگرافات، بولتن‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، و اطلاعیه‌هائی است که ظرف ۱۴ سال پس از پیروزی انقلاب جمع‌آوری شده است وهمچنین نوارهای سخنرانی و نوشته‌های مرحوم شهید محمد منتظری و چنین آرشیوی به خودی خود گنجینه ارزشمندی برای کشور وانقلاب محسوب می‌شد که آقایان با شکستن دربها و قفلها آنها را مانند سنگ و آجر بار کرده‌اند و با خود برده‌اند و نه تنها این مجموعه‌ارزشمند را متلاشی کرده‌اند بلکه از آن وسیله‌ای ساخته‌اند برای تهمت و افترا که چون کاغذ و نوشته‌جات است پس اطلاعیه است وتوهین‌آمیز به ساحت حضرت امام(ره)هم هست

اینجانب با اطمینان کامل خاطر نشان می‌سازم که چنانچه طبع آرشیو همین است که ممکن است در آن از هر بولتن و نشریه و اطلاعیه یکبرگ وجود داشته باشد اما به صورت متعدد هرگز نبوده است .البته بر خلاف سیره عقلا هیچگونه صورت جلسه‌ای در این مورد تنظیم نشد وبنابراین زمینه جعل و تهمت و افترا موجود است که نه تنها ۵ کامیونت بلکه ۵ تریلی و یا ۵ کشتی و امثال ذلک هم گفته شود .در ضمن لیست‌کامل اموال غارت شده به پیوست ارسال می‌شود .این نکته هم لازم به تذکر است که برخلاف ادعای آقایان منزل آقای سعید منتظری اصلابازرسی نشد و تنها محلی که با ارائه حکم و تنظیم صورت جلسه بازرسی شد منزل آقای سید هادی هاشمی بود که صورت جلسه امضا شده‌آن موجود است و تمام اشیا ضبط شده داخل یک کارتن برده شده است نه کامیونت

خامسا :تمام این عملیات و هجوم به دفتر و حسینیه را آقای حسینیان یک بازرسی خوانده است .این چه نوع بازرسی است که نیاز به قطع‌تلفن منطقه وسیعی از شهر قم داشت و بیش از هزار عدد نیرو در آن دخالت داشتند؟ این چه نوع بازرسی است که چنان رعب و وحشت در بین‌اهالی منطقه ایجاد کرد که به عنوان مثال همسر مرحوم آیت‌الله ربانی‌املشی همین که به خشونت مامورین اعتراض کرد چنان مورد تعرض‌قرار گرفت که غش کرد و بیهوش شد و به دلیل قطع تلفن امکان استمداد از اورژانس وجود نداشت و تا ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب هم اجازه‌ندادند او را از منزل بیرون ببریم؟

در پایان دوستانه به شما عرض می‌کنم که برای سعادت دنیا و آخرت همیشه این ندای ملکوتی و جان فزای قرآن‌کریم" انالله لا یهدی من‌هو کاذب کفار "و همچنین این سخن عارفانه و حکیمانه امام‌راحل‌قدس‌سره‌الشریف را که" عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت‌نکنید "مد نظر داشته باشید .والسلام.

۷۲/۱/۱۸

احمد منتظری

پیوست شماره ۲۳۰ :جوابیه دفتر معظم‌له به نوشته‌جات خبرنامه سازمان تبلیغات

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

بسمه تعالی

مسئولین محترم خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی

پس از سلام، با توجه به درج مطالب سرتا پا کذب در شماره ۱۲۸ آن خبرنامه، خواهشمند است طبق قانون مطبوعات جوابیه ذیل را در اولین‌شماره خود درج نمائید.

۱ نوشته‌اید که یک مقام آگاه در واکنش به شایعات اخیر در باره برخورد با آقای منتظری گفت :در این ماجرا حتی یک پاسدار شرکت نداشتو هیچیک از علما و اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از وی حمایت نکردند .اولا خود پاسداران حمله کننده بهترین شاهد هستند، گرچه‌ممکن است در شرائط موجود جرئت تکذیب گفته‌های مقام آگاه شما را نداشته باشند اما وجدان بیدار آنها را به شهادت می‌گیرم و انتظار دارم‌که لااقل هرکدام که شخصا در این حمله شرکت داشتند با نامه‌ای با امضا محفوظ خبرنامه شما را در جریان بگذارند و جهت رضای خداکتمان حقیقت نکنند.

به علاوه مقداری از اثاثیه غارت شده دو روز بعد از ماجرا از طرف سپاه عودت داده شد و رسیدهای آن موجود است .در همین رابطه یکی ازمسئولین سپاه قم اظهار می‌داشت که اگر آن شب ما نمی‌پردیم اطلاعات می‌برد و...، ثانیا اینکه علما و اعضا جامعه مدرسین از ایشان‌حمایت کردند یا نکردند امر واضحی است که بهترین شاهد آن شاگردان حاضر در جلسات درس آن بزرگواران هستند ضمن اینکه از خود آنان‌انتظار می‌رود چنانچه صلاح بدانند حقیقت را روشن‌تر نمایند .

۲ از قول مقام آگاه ادعا کرده‌اید که از طرف معظم‌له راهپیمائی ۲۲ بهمن به مسخره گرفته شده و اینکه گفته‌اند راهپیمائی ورزش هم‌هست.

اولا چنانچه به خودتان زحمت می‌دادید و نوار سخنرانی ایشان را تهیه می‌کردید و مستقیما در جریان قرار می‌گرفتید قضاوت شما فرق‌می‌کرد و ای کاش چنین می‌کردید و تنها به اظهارات مقام آگاه استناد نمی‌کردید .آیا در محکمه عدل الهی هم می‌توانید این عذر را بیاورید کهمقام آگاه گفت و فقط ما نقل قول کردیم؟ الان هم رسم جوانمردی و آزادگی و انصاف و دینداری این است که متن کامل بیانات ایشان را درخبرنامه بیاورید و قضاوت را بر عهده مردم بگذارید .اختیار با شما است.

ثانیا این را که راهپیمائی ورزش هم هست چه کسی منکر است؟ و چنین تعبیری به هیچ وجه مسخره‌کردن راهپیمائی نیست. اگر عین‌جملات ایشان و قبل و بعد آن را می‌آوردید مسئله کاملا تفاوت می‌کرد .اگر کسی چنین تعبیری را مسخره‌کردن راهپیمائی به حساب آورد بایداین کلام رسول‌خدا صلوات‌الله و سلامه‌علیه را که فرمود" :صوموا تصحوا "مسخره‌کردن روزه به حساب آورد و....

مطلبی را که در همین رابطه لازم به ذکر می‌دانم و امیدوارم باعث عبرت ما و شما و همه مسئولین و دستاندرکاران قرار گیرد اینکه چنین‌تعبیری را که راهپیمائی ورزش هم هست فقیه‌عالیقدر در هنگام تصدی قائم‌مقامی رهبری فرمودند و هرگز چنین برداشتی نشد، اما الان سرهمان تعبیر اینقدر معرکه گرفته‌اند.

۳ در مورد اینکه چند وانت و کامیون اطلاعیه و شبنامه آماده توزیع کشف شده است جواب مشروح را اینجانب در تکذیب اکاذیب کیهان‌هوائی و رسالت نوشتم ولی متاسفانه چون این دو نشریه خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی‌دانند اقدام به چاپ آن نکردند و خلاصه‌آن اینکه اینها اطلاعیه و شبنامه نبوده بلکه آرشیو دفتر بوده است که طی ۱۴ سال پس از انقلاب از انواع روزنامه، بولتن، مجله، نامه‌ها تلگرافات و غیره تشکیل شده بود و مهاجمین با متلاشی‌کردن و غارت این مجموعه ارزشمند زمینه چنین تهمتی را درست کرده‌اند و چون‌هیچگونه صورت جلسه‌ای تنظیم نکردند ممکن است در آینده صلاح را در این ببینند که چیزهای دیگری را هم بر آن اضافه کنند و وانت وکامیون‌تبدیل به تریلی و کشتی و ...شود .اینجانب به عنوان مسئول دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری اطمینان کامل دارم که هیچگاهدر دفتر ایشان اطلاعیه‌ای علیه حضرت امام خمینی قدس‌سره‌الشریف تکثیر نشده است، حتی اطلاعیه‌ای که در ظاهر به طرفداریفقیه‌عالیقدر و تعرض نسبت به بعضی مسئولین مملکتی منتشر شده بود وقتی متن آن را معظم‌له مطالعه کردند از آن اظهار تنفر شدیدنمودند چه رسد به حضرت امام(ره)که استاد و مربی ایشان بوده‌اند .هنوز فقیه‌عالیقدر در جلسه درس خود به هنگام نقل نظریات فقهی از امام‌خمینی(ره)به عنوان الاستاذ الامام طابثراه نام می‌برند، آیا ممکن است چنین شاگرد با وفائی اجازه جسارت به چنان استاد فرزانه‌ای رابدهند؟

۴ نوشته‌اید که از اموال دفتر ایشان فقط وسائل تکثیر اعلامیه‌های ضد امام توقیف شدند .کاملا مشخص است که همه این لاطائلات برای‌توجیه عمل ناشایستی است که انجام داده‌اند و مورد تقبیح همه قرار گرفته‌اند وگرنه نه اطلاعیه ضدامام وجود داشته و نه اموال توقیف شده‌منحصر به وسائل تکثیر بوده است، بلکه وسائل مورد بحث ۶۴ مورد از قبیل دوربین، جاروبرقی، موتورسیکلت، منبع آب، ساعت دیواری،وضوخانه، پارچه و کاغذ سفید، لامپ چراغانی، ماشین اصلاح، گوشی تلفن، نوارهای سخنرانی شهید محمد منتظری و پاسپورت و دفترچه‌تلفن و عکسها و وسائل شخصی آن شهید بزرگوار که مقداری از آن هم ملک صغیر است، از جمله آنهاست که لیست کامل آن به پیوستارسال می‌گردد .لازم به ذکر است که ۱۵ مورد آن دو روز بعد عودت داده شد ولی ۴۹ مورد دیگر آن که از جمله اموال آن شهید می‌باشد بدون‌هیچ مجوزی هنوز در دست مهاجمین است و اصولا توقیف در کار نبوده بلکه غارت شبانه و بدون ارائه حکم و تشکیل صورت جلسه انجام‌گرفته است و آن تعداد دستگاه غارت شده حتی برای تکثیر اوراق درسی و آثار علمی معظم‌له کافی نبود چه رسد به اینکه خدای ناکرده‌اعلامیه‌های مورد ادعای مقام آگاه هم تکثیر شود.

۵ نوشته‌اید که بیت آقای منتظری از مردم و بازار نجف‌آباد می‌خواهد که دست به اعتصاب و اعتراض بزنند که با پاسخ منفی مواجه‌می‌شوند.

این ادعا کذب محض بوده و قضیه کاملا برعکس است .خبرهای متواتری از نجف‌آباد می‌رسید که مردم قصد اعتصاب دارند که هم از طرف‌فقیه‌عالیقدر و هم از طرف دفتر معظم‌له و هم از طرف حضرت حجةالاسلام والمسلمین ایزدی نماینده ایشان در نجف‌آباد

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نهی می‌شوند وجلو این کار گرفته می‌شود .مردم شریف نجف‌آباد و نماینده محترم ایشان در مجلس شورای اسلامی شاهد این امر هستند و تحقیق آن بسیارآسان است، و چنانچه اندک تدبیر و درایتی در این مقام آگاه وجود داشت اینگونه سخنان بیهوده و تحریک‌کننده را ابراز نمی‌کرد.
در پایان این نکته را یادآور می‌شوم که با عنایت به شان سازمان تبلیغات اسلامی و خبرنامه با عنوان فرهنگی اجتماعی آن، آیا صحیح است‌که وسیله دروغپراکنی دیگران شوید؟ آیا اشاعه کذب و تهمت و افترا با فرهنگ اسلامی سازگار است؟ حتما جواب شما مثبت نخواهد بود .حضرت آیت‌الله جنتی که سازمان تبلیغات اسلامی زیر نظر ایشان می‌باشد دومین کسی هستند که لیست اموال غارت شده دفتر و حسینیه‌شهدا در اختیارشان قرار گرفت .اگر با ایشان مشورت می‌کردید حتما به شما اجازه نشر چنین اکاذیبی را نمی‌دادند و واضح است که درج چنین‌مطالبی نشریه شما را بی‌اعتبار می‌نماید.
امیدوارم نشریه شما جز آن دسته از نشریات نباشد که خود را ملزم به رعایت قانون مطبوعات نمی‌دانند .والسلام.
۷۲/۲/۹
احمد منتظری

پیوست شماره ۲۳۱ :شکایت نامه جمعی از شخصیتهای ملی مذهبی کشور خطاب به آیت‌الله یزدی در مورد حمله به بیت و حسینیه

بنام خدا

خدمت آیت‌الله محمد یزدی رئیس محترم قوه قضاییه
در بهمن ماه ۷۱ سالگرد انقلاب، گروهی از مامورین دادگاه ویژه روحانیت برخلاف قانون و با نادیده‌گرفتن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی به بیت‌آیت‌الله العظمی منتظری هجوم بردند .این حادثه همچون حوادثی که مکرر در طی چهاردهسال گذشته در سطوح مختلف علیه شخصیتهای‌ملی سیاسی و اجتماعی و مذهبی و دانشگاهی صورت گرفته است با سکوت تاییدآمیز مقامات مسئول و دستگاه قضاییه مواجه شده، سکوتی‌که همواره مشوق قانون‌شکنان برای تکرار چنین حوادثی بوده و خواهد بود.
متاسفانه علیرغم گذشت چند ماه از این حادثه هیچ عکس‌العمل و اقدام قانونی در جهت مجازات قانون‌شکنان صورت نگرفته است. لذااینجانبان بر خود لازم دیدیم که نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض مکرر حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و شخصیتهای‌مورد احترام جامعه ابراز داریم.
از آنجا که همواره مقامات سیاسی و قضایی کشور و بویژه حضرتعالی از اجرای قانون و عدالت و حمایت از حقوق بشر سخن گفته‌اید و تاکیدمستمر در این زمینه داشته‌اید تا بدانجا که صراحتا اظهار کرده‌اید" :در جمهوری اسلامی ایران هیچ کس به دلیل اظهار نظرات و عقاید خودمورد تعرض قرار نمی‌گیرد "پس تعرض به بیت آیت‌الله العظمی منتظری صرفا به دلیل ابراز عقیده، چگونه قابل توجیه است؟ اصرار بر ادامه‌این شیوه برخورد، نیروها و شخصیتهای صادق و متعهد به آزادی و استقلال ملی و آرمانهای انقلاب را از صحنه مسئولیتهای اجتماعی و ملی‌حذف و راه را برای استیلای مجدد عوامل غیرمسئول و فرصتطلب و بیگانه با هدفها و آرمانهای انسانی هموار ساخته است با توجه به نتایج‌شومی که این وضعیت بر سرنوشت انقلاب و کشور و ملت برجای نهاده آیا دست دشمنان ملت را در تحریک به این نوع اقدامات ملاحظه‌نمی‌کنید؟ از آنجا که قانون‌اساسی محور نظام و میثاق میان ملت و دولت است و در آن اختیارات هر نهاد محدود به حدود معینی شده است، در این‌صورت دادگاه ویژه روحانیت بر اساس کدام مجوز قانونی تاسیس شده و با اختیارات نامحدود و با عملکرد خودسرانه خارج از ضوابط‌قانون‌اساسی عمل می‌کند؟ دادگاهی که حتی کوچکترین نظارت قوه قضاییه را برنمی تابد و تا بدانجا پیش می‌رود که در اموری که به او مربوطنیست(از جمله مطبوعات)دخالت و تعرض می‌نماید نقض مکرر قانون و تعرض به حقوق مردم و زیر پا نهادن ارزشهای انسانی کار را بدانجاکشانده است که ساحت مرجعیت مذهبی را هم که حتی در فاسدترین حکومتها از تعرض مصون بود مورد حمله قرار می‌دهند و حرفش رانقض می‌کنند
مردم حق دارند بپرسند وقتی یک مرجع صدیق و مورد احترام جامعه مانند آیت‌الله منتظری که همه عمر بر آرمانها و هدفهای انسانی پای‌فشرده است و نقش موثر و مفید در شکل‌گیری پیروزی انقلاب داشته‌اند و پس از پیروزی انقلاب همواره برای دفاع از ارزشهای انقلاب وحقوق مظلومان دل سوزانده‌اند تنها به خاطر ابراز عقیده‌شان یا یک تذکر ساده چنان مورد اهانت و تعرض قرار می‌گیرند، چگونه مردم عادی‌قادر خواهند بود از حقوق و آزادیهای قانونی خود بهره‌مند گردند؟ و گرفتار هجوم و مجازاتهای سخت و سنگین نشوند؟ وقتی قوه قضاییه دربرابر قانون‌شکنان سکوت می‌کند در آن صورت چه انتظاری است از دیگران که به تعهدات خود در قبال قانون‌اساسی پای‌بند بمانند؟
بحرانهای سخت و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی حاضر جامعه بر کسی پوشیده نیست، بالاتر از همه اینها تداوم بحرانهاست کتهدیدهای جدی را متوجه استقلال و موجودیت و هویت ملی و فرهنگی کشور نموده است .افراد آگاه و دلسوز همگی متفق‌القولند که برای‌رهایی از بحران موجود راهی بجز تجدید همبستگی و وحدت ملی و آماده‌کردن شرایط برای شرکت فعال همه نیروهای اجتماعی در تعیین‌سرنوشت کشور وجود ندارد و این مهم عملی نمی‌شود مگر آنکه قبل از هر کار امنیت سیاسی و قضایی برای همه نیروها صرف نظر ازگرایشهای عقیدتی و سیاسی‌شان تامین شود، و مسئولیت انجام این کار در درجه اول بر دوش قوه قضاییه سنگینی می‌کند و دستگاه قضایی‌کشور به شرطی از عهده انجام این وظیفه خطیر برخواهد آمد که استقلال واقعی خود را باز یافته، از زیر اعمال نفوذ و فشار کانونهای متعددقدرت برکنار و محفوظ بماند .والسلام
اردیبهشت ماه ۱۳۷۲
محمد بستنگار مهندس محمد بهزادی دکتر حبیب‌الله پیمان مهندس مصطفی تنها دکتر سید محمدمهدی جعفری دکتر رضارئیس‌طوسی دکتر حسین رفیعی علی رضاقلی مهندس عزت‌الله سحابی دکتر فریدون سحابی محمود عمرانی دکتر محمد ملکی حسن یوسفی‌اشکوری.

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۲۳۲ :شکوائیه آقای مهندس فتح‌الله ربانی‌املشی فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی‌املشی در اعتراض به حمله شبانه به بیتو دفتر فقیه‌عالیقدر، مورخه۷۱/۱۲/۲۹

بسمه تعالی

محضر مبارک رهبر معظم جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

سلام علیکم

ضمن اظهار ارادت و آرزوی سلامتی و موفقیت جنابعالی و نصرت اسلام و مسلمین حسب وظیفه مطالبی را به عرض می‌رسانم. قبلا از بذل‌توجه شما تشکر می‌کنم.

نقش روحانیت و مرجعیت شیعه در هدایت امت اسلامی نقشی بسیار موثر و غیر قابل انکار می‌باشد .به خصوص در مواقعی که اسلام ومسلمین از جانب دشمنان تهدید می‌شود این نقش آشکارا خود را نشان می‌دهد که با بسیج توده‌های مردم مسلمان و مبارزه با ستمگران‌خطر را دفع نموده‌اند .در مقاطع مختلف تاریخ این موضوع به وضوح و مکرر دیده می‌شود و این از امتیازات مخصوص شیعه است که دیگرفرق اسلامی و دیگر مذاهب از آن بی بهره هستند .یکی از علل برخورداری روحانیت ازاین موهبت الهی، تقدس روحانیت و به تبع آن احترام اعتماد مردم به آنها می‌باشد و از آن مهمتر حساسیتی که مردم به حفظ این حرمت و تقدس دارند و چه بسیار اتفاق افتاده است که مردم‌مسلمان با ایثار جان خود در مواقع خطر از آن دفاع کرده‌اند. درانقلاب مقدس جمهوری اسلامی که به رهبری روحانیت و در راس آن حضرت امام(ره)آغاز شد مشاهده می‌شود که نقاط عطف و اوج‌گیری‌انقلاب چیزی جز دفاع از حریم مرجعیت نبوده است .با شنیدن خبر دستگیری حضرت امام در پانزده خرداد ۴۲ مردم به خیابانها ریختند و با نثار جان خود از حریم مرجعیت شیعه دفاع کردند و باآفریدن حماسه‌های جاودانه آن رژیم منفور را رسوا نمودند و ماهیت پلیدش را بر همگان آشکار کردند .در نوزده دی‌ماه ۵۶ به دنبال اهانتی کدر یکی از روزنامه‌ها به ساحت مقدس حضرت امام مرجع تقلید مردم شده بود مردم به خیابانها ریختند و با ایثار جان خود از حریم مرجعیتدفاع کردند و به دنبال آن مردم دیگر شهرها یکی پس از دیگری قیام کردند تا بالاخره آن رژیم خونخواری که توسط همه جهانخواران حمایتمی‌شد از پای درآمد .اگر نبود حرمت مراجع و علما و حساسیت مردم به حفظ این حرمت این انقلاب به ثمر نمی‌رسید .این موضوع را دشمن دیر زمانی استدریافته لذا با طرح نقشه‌های مختلف درصدد هتک حرمت علما و روحانیت در بین مردم بوده است ولی بحمدالله به علت آشکاربودن چهرپلید دشمن و هوشیاری مردم موفقیت چندانی به دست نیاورده است.

متاسفانه اخیرا عده‌ای از خودیها این نقش‌را به عهده گرفته‌اند و فارغ از تمام مشکلات مملکت، تمام هم و غم خود را مصروف آن می‌کنند وآن هدفی را که دشمن از نیل به آن ناکام مانده است تعقیب می‌کنند و خطر اینجاست که به اسم دفاع از اسلام و انقلاب عمل می‌کنند و همین‌امر ممکن است باعث مشتبه‌شدن مردم گردد و اگر خدای نکرده کوچکترین موفقیتی در این زمینه بدست آورند سرمایه بزرگی را از دستداده‌ایم که جبران‌ناپذیر است.

منظور از ذکر این مطالب اتفاقات ناگواری است که حدود یک ماه پیش در قم اتفاق افتاده است .حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در روز ۲۱بهمن سخنانی را بعد از درس در جمع محدود طلاب ایراد فرمودند .بعد همانهایی که چندین سال است هدف شومی را دنبال می‌کنند بدون‌آنکه به عواقب خطرناک آن توجه داشته باشند وارد عمل شدند .ابتدا با تحریف سخنان معظم‌له در جمع عده‌ای از علاقمندان به انقلابباعث شدند بعد از نماز جمعه عده‌ای در جلو دفتر جمع شده و پس از مدتی اسانه ادب و اهانت متفرق شدند.

شب بعد عده زیادی از نیروهای اطلاعات و سپاه و انتظامی پس از قطع تلفن های منطقه به محاصره کوچه‌های اطراف دفتر پرداختند سپس با طرز بسیار زشتی با شکستن قفلها و دربهای دفتر و حسینیه شهدا هر چه را دیدند بردند .وقتی به روش کار و اقلام اجناس برده شدتوجه شود مشخص می‌شود طراحان این عملیات هدفی جز هتک حرمت و اسانه ادب به یک مرجع تقلید با آن همه سوابق درخشان درانقلاب نداشته‌اند .کاری کردند که در تاریخ کمسابقه یا بی‌سابقه است .بدعتی گذاشتند که معلوم نیست به کجا بینجامد.

همزمان با عملیاتی که در دفتر و حسینیه انجام می‌گرفت برای همسایگان هم مزاحمتهایی صورت می‌گرفت .منزل ما با دفتر یک کوچغاصله دارد .مادرم در شروع عملیات در منزل همشیره که حدود بیست متر با منزل ما فاصله دارد رفته بود بعد از ساعتی جهت استراحت قصدمراجعت به منزل را داشتند ولی مامورین مانع شده بودند و بعد به واسطه خشونتها و اهانتهای بعضی مامورین که از ذکر بعضی از آنها شرم‌دارم، حالشان بهم خورده بود و غش کردند .هرچه همشیره تلاش و التماس کرده بود که اجازه بدهند از منزلمان دارو بیاورند مورد قبول واقع‌نشده بود .تلفن هم قطع بود و نمی‌توانستند از اورژانس کمک بگیرند .مادرم به همین حال مانده بود تا بعد از مدتی به هوش آمد .ساعت ۲/۳۰ که عملیات تمام شده بود ایشان توانستند به خانه بیایند و این گوشه‌ای از حرکات آقایان در آن شب بود برخوردی که با یک خانم مریض‌داشتند .خانمی که تا آنجا که من از کودکی خودم یاد دارم یا پشت در زندانها برای ملاقات پدرم بود، یا در تبعیدگاهها همراه پدرم.

راستی این برخوردها چه نتیجه‌ای دارد .شکستن حریم مرجعیت برای اسلام و مسلمین چه نفعی دارد که آقایان با دروغ و افترا و اعمال خلاف‌شرع این کار را با جدیت تعقیب می‌کنند .استفاده از نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و شکستن قفلها و دربهای حسینیه و دفتر درتاریکی شب و بردن وسایل و لوازم موجود در آنجا نشانه چیست؟ آیا این کارها باعث تقویت نظام و استحکام وحدت مردم می‌شود؟هرشخص منصفی از واقعیت این برخوردها آگاه شود چه می‌گوید؟ چرا دست آقایان اینقدر باید باز باشد تا به اسم اسلام و انقلاب و استفاده ازامکانات دولت اسلامی هرکاری دلشان می‌خواهد بکنند و متاسفانه منعکس کنند که دستورات حضرتعالی را اجرا می‌کنند .آقایانی که طراحان‌این قضایا هستند توجه ندارند که مسئولیت قائم‌مقام رهبری باری بود بر دوش حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که با تفضل خداوند منان‌این بار از دوش ایشان برداشته شد .ظاهرا استنباط آقایان از مسئولیت در جمهوری اسلامی غیر از این است که اینگونه عمل می‌کنند .ایشان‌به اندازه سن اکثر این آقایان

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

سابقه اجتهاد و سابقه مبارزاتی درخشان دارند .شخصیت ایشان ناشی از مسئولیت ظاهری که چند صباحی‌علیرغم میل باطنی ایشان بر عهده‌شان گذاشته بود نمی‌باشد .نمی‌توان فضایل و ارزشهای والای اسلامی ایشان را نادیده گرفت و هرگونه‌تلاشی در این جهت ظلمی است که نتیجه‌ای جز خسارت دنیا و آخرت برای عاملین آن در پی ندارد.
از این که با ذکر این مطالب مصدع اوقات شریف جنابعالی شدم عذر می‌خواهم ولی واقعیت این است که بنده به عنوان مقلد و مرید حضرت‌آیت‌الله العظمی منتظری در این چند سال از این برخوردها بسیار زجر کشیده‌ام زیرا همان حساسیتی که نسبت به حفظ ساحت مقدس‌حضرت امام(ره)داشته‌ام برای ایشان نیز به عنوان مرجع تقلیدم قائلم و نمی‌توانم ببینم عده‌ای بی‌توجه هر روز به بهانه‌های قصد شکستن این‌حریم را دارند و به عنوان یک فرد علاقمند به انقلاب وظیفه‌ای جز شاهد این ماجراها بودن و زجر کشیدن نداشته‌ام هرچند معتقدم این‌اعمال ناشایست خللی به عظمت و اعتبار ایشان وارد نمی‌کند.
آنچه مسلم است ظلم بزرگی به معظم‌له روا داشته می‌شود هم از ناحیه عاملین و هم از ناحیه ناظرین که به ظلم‌بودن این برخوردها معتقدند واقدامی جهت رفع آن نمی‌کنند .معلوم نیست کی و کجا آثار این ظلم در جامعه آشکار می‌شود و همین موضوع جای نگرانی بسیار دارد" .واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه"
از خداوند متعال توفیق روزافزون حضرتعالی و تمام خدمتگزاران به اسلام و مملکت اسلامی را خواهانم.
با تشکر ارادتمند
فتح‌الله ربانی‌املشی
۷۱/۱۲/۲۹

پیوست شماره ۲۳۳ :تلفنگرام معظم‌له به امام خمینی در مورد دادگاه ویژه روحانیت، مورخه۶۵/۷/۱۱
بسمه تعالی
محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام، در مورد دادگاه ویژه در حوزه علمیه قم از قرار مسموع حضرتعالی موافق با تشکیل مجدد آن می‌باشید مناسب دانستم به اطلاع‌برسانم شورای عالی مدیریت اخیرا پنج‌نفر از فضلا که عبارتند از آقایان حاج شیخ علی میانجی، بدلا ، محفوظی، دیباجی و حاج شیخ حسین‌کریمی مسئول دادگستری شهرستان قم را جهت رسیدگی به مسائل اخلاقی و فکری و نظارت بر اعمال طلاب حوزه و حرکتهای افرادضدانقلاب تعیین و به تایید آیت‌الله العظمی گلپایگانی و اینجانب نیز رسانده‌اند و قرار شده است با حفظ شئون مورد نظر مراتب لازم از قبیل‌تذکر و تهدید به قطع شهریه و محرومیت از دیگر مزایای حوزه و اخراج از مدارس و یا حوزه و یا خلع لباس، با افراد مربوطه برخورد شود و اگر درموردی این مراتب موثر واقع نشد به دادگاههای مربوطه شهرستان قم اعم از انقلاب و عمومی و حقوقی معرفی تا طبق ضوابط قانونی واسلامی با آن فرد عمل گردد، با توجه به آنچه عرض شد و اینکه اکثریت قاطع فضلا و طلاب و بسیاری از مدرسین نظرشان همین است و بعلاوه درگذشته دادگاه ویژه تجربه خوبی نداشت و کارهای بی‌رویه و خارج از شئون روحانیت و اهل علم در حوزه زیاد انجام شد و اینکه دردستگاه قضائی شهرستان قم قضات شرع روحانی زیادی بکار مشغولند علیهذا به نظر اینجانب نیازی به تشکیل مجدد دادگاه ویژه نیست منتهی‌الامر باید به دادگاه انقلاب شهرستان قم سفارش شود در مواردی که به حرکات ضدانقلابی مربوط می‌شود قاطعانه و بدون‌محافظه‌کاری برخورد نماید معذلک امر، امر مبارک است .سلامت کامل و طول عمر حضرتعالی را از خدای متعال مسئلت دارم .ادام‌الله ظلکم‌علی رئوس المسلمین.
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۴ :پاسخ آقای سید احمد خمینی از قول حضرت امام به معظم‌له
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری دامت‌برکاته
پس از عرض سلام، حضرت امام مدظله فرمودند:
من صلاح آقایان میانجی، بدلا، محفوظی، دیباجی و کریمی را نمی‌دانم که هر روز یک و یا چند روحانی نما را خلع لباس و یا تبعید و زندان‌نمایند .آقایان محترم در حد تذکر و حداکثر تهدید بسنده کنند ولی آنچه به نظرشان میرسد را به فردی که برای این موضوع انتخاب می‌شود که باید قاطع و محکم باشد و تحت تاثیر تلفنها و فشارها قرار نگیرد، معرفی نمایند تا او برخوردی حساب شده در حد روحانی نمای معرفی‌شده از طرف آقایان بنماید، و هم چنین فرد مذکور می‌تواند با گزارشاتی که در این زمینه دریافت می‌نماید بدون واسطه آقایان اقدام نماید.این به هیچ وجه با آنچه حضرت آیت‌الله آقای گلپایگانی و شما موافقت کرده‌اید منافات ندارد .راقم این سطور به حضرتعالی و سایر دوستان سلام دارد.
۶۵/۷/۱۳
احمد خمینی

پیوست شماره ۲۳۵ :نامه معظم‌له به آیت‌الله العظمی گلپایگانی در ارتباط با ضرورت حفظ استقلال حوزه‌های علمیه مورخه۱۳۷۱/۱۲/۴
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی دامت‌برکاته
پس از سلام و تحیت به عرض می‌رساند :حوزه علمیه قم" صانهاالله تعالی عن الحدثان "با وسعتی که پیدا کرده، و از هر جهت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مورد توجه عالم‌تشیع و دوست و دشمن قرار گرفته، اینک زعامت و حفظ استقلال و عظمت آن عملا به عهده حضرتعالی گذاشته شده و قهرا تحمل زحمات‌در این راه موجب خوشنودی خدا و اجر عظیم خواهد بود .خاطر شریف مستحضر است که عظمت حوزه‌های علمیه شیعه همیشه مرهون‌استقلال آنها و جدائی از مراکز قدرت بوده است .معیار فضیلتها در حوزه‌های علمیه باید درجات علمی و تقوی و جنبه‌های معنوی و بزرگمنشی اشخاص باشد و اداره شئون حوزه باید در داخل آن به دستور زعیم حوزه و به تصدی منصوبین از قبل او انجام شود .در چنین حوزه‌ای‌است که ممکن است امثال شیخ‌انصاری و میرزای‌شیرازی قدس‌سرهما تربیت شوند که علاوه بر درجات علمی و معنوی دارای استقلال‌فکری و قاطعیت بودند و تحت تاثیر قدرتهای مادی و سیاسی جهان قرار نمی‌گرفتند .ولی متاسفانه مشاهده می‌شود که مسیر حوزه علمیه قهبه سمتی است که در آینده چیزی شبیه حوزه‌های دولتی اهل سنت خواهد شد که از خود استقلال ندارند و حقوق بگیران حکومتها هستند، وبالاجبار ثناگوی دولتها و ابزاری در دست مراکز قدرت و ملعبه سیاستهای حاکم می‌باشند .دولتها و مراکز قدرت هر چند خوب و صالح باشندولی بالاخره وابستگی به آنها استقلال فکری و قاطعیت را از علمای حوزه‌ها خواهد گرفت .این درست است که دین مقدس اسلام از سیاست‌جدا نیست، ولی این بدان معنی است که حوزه‌های علمی و دینی باید سیاست ممالک اسلامی و مسلمین را مورد توجه قرار دهند وحتی‌المقدور جلوی اشتباهات و انحرافات را بگیرند، نه اینکه حوزه و علمای اعلام ابزار سیاستهای حاکم باشند. شورای مدیریت حوزه علمیه‌قم هر چند صادقانه عمل کنند ولی وقتی می‌توانند عظمت حوزه را حفظ نمایند و حوزه را در مسیر صحیح قرار دهند که ارگانهای حاکم کشور بحوزه و افراد حوزه را به صورت عوامل سیاستهای خود قرار ندهند و روی همین اصل بود که مرحوم امام(ره)در وقتی که قدرت داشتند معذلک‌چون در حوزه نبودند برای نظم حوزه و تشکیل شورای مدیریت نظر حضرتعالی را مورد توجه قرار دادند و خودشان کمتر دخالت می‌کردند.سیاست بازی و قدرت زدگی در حوزه علمیه قم بشدت رو به گسترش است و عملا به جای رشد ارزشهای علمی و معنوی وابستگی به قدرت وسیاست و شئون دنیوی رشد پیدا می‌کند .در حوزه علمیه پایگاههائی احداث شده که طلاب و محصلین ساده‌لوح را به صورت ثناگو و زندباد‌گودرمی‌آورد و بر اساس اهدافی که از خارج حوزه تعیین و شعارهائی که دیکته می‌شود طلاب و فضلای حوزه را به این طرف و آن طرف‌می‌کشند .آیا با این وضع حضرتعالی انتظار دارید در آینده فقهای اصیل و جامع‌الشرائط و علمای قاطع و خدمتگزار به عالم اسلام و تشیع کم‌مخالف هوی و مطیع لامرالله‌باشند داشته باشیم؟ من اطلاع دارم که بسیاری از علما و فضلای حوزه علمیه از وضع موجود ناراحت هستند ونظرشان متوجه تصمیم حضرتعالی است .

بجاست حضرتعالی به وسیله شورای مدیریت جدید و یا به هر وسیله‌ای که صلاح می‌دانید جلوی دخالتهای بیجا را بگیرید .احتیاج ارگانهای‌دولتی به اهل علم و روحانیین برای تصدی امر قضا و ارشاد و تبلیغ البته باید در حوزه علمیه مورد توجه قرار گیرد و در این جهت با آنهاهمکاری شود، ولی این امر مستلزم دخالتهای بیجای ارگانهای دولتی در حوزه و ملعبه قراردادن طلاب جوان و ساده‌لوح و تحریک آنان درمسیر سیاستبازیهای آنان نیست و بالاخره اگر حضرتعالی اقدام نکنید و چاره‌ای نیندیشید در آینده‌ای نه چندان دور حوزه علمیه قم هویت‌معنوی و استقلال‌و عظمت خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ملت نیز از روحانیت منقطع خواهد شد. دولت حتی اگر بخواهد امکاناتی ازقبیل بهداشت و بیمه و امثال اینها را در اختیار روحانیت و حوزه قرار دهد باید از مسیر ریاست حوزه و تحت نظارت او باشد .البته می‌دانیم که‌علما و طلاب معصوم نیستند و ممکن است از ناحیه بعضی از آنان اشتباهات و یا خلافهائی بروز نماید ولی برای جلوگیری از آنها باید از طرف‌شورای مدیریت حوزه هیئتی مامور رسیدگی و تذکردادن و توبیخ و تنبیه متهمین تعیین شود که خودشان مسائل را بررسی و حل نمایند و یانهایتا از طرف آنان به محاکم قضائی رسمی ارجاع شود .قدرتمندان معمولا گرههائی را که از دست باز می‌شود با دندان باز می‌کنند و این امرصحیحی نیست .امید است حضرتعالی به هر نحو صلاح می‌دانید اقدامات لازمه را مبذول دارید .والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱ رمضان‌المبارک ۱۴۱۳ ۱۳۷۱/۱۲/۴

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۶ :پیام تسلیت معظم‌له به مناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شی(اصول‌کافی، ج۱)رحلت اسفبار استوانه تقوی و فضیلت، فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر عالم تشیع، زعیم حوزه‌های علمیه حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج‌سید محمدرضا گلپایگانی اعلی‌الله‌مقامه برای جهان اسلام و روحانیت شیعه ضایعه‌ای بزرگ و ثلمه جبران‌ناپذیری بود .فقیه متعهد وگرانقدری که بیش از نیم قرن به تدریس علوم اسلامی و تربیت علما و فضلا اشتغال داشتند و با ذهن وقاد و حسن سلیقه و پشتکار مسائل‌عمیق فقهی را بررسی و تحقیق می‌کردند و در این زمینه هزاران‌نفر شاگردان خوب تحویل حوزه‌های علمیه و بلاد اسلامی دادند .فقیه والامقامی که بیش از سی سال متصدی مرجعیت شیعه بودند و همواره در تقویت مذهب اهل‌بیت عصمت و طهارت‌سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین ودفاع از ارزشهای اسلامی ساعی و کوشا بودند، و در مبارزات با طاغوت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران از یاران صدیق رهبر فقیدانقلاب و پشتیبان محکمی برای ایشان بودند، و در حملات رژیم طاغوت بر حوزه علمیه قم مورد هجوم واقع شدند و متحمل فشارهای‌طاقت‌فرسائی گردیدند، و پس از بازداشت و تبعید امام راحل رضوان‌الله‌تعالی‌علیه عهده‌دار اداره حوزه مقدسه قم بودند و بالاخره با دلی پرخون از تعدیات و تجاوزات و گرفتاریهای مسلمین در مناطق بحرانی جهان اسلام دعوت حق را لبیک گفتندفجزاهالله‌تعالی عن الاسلام و اهله خیر الجزا و حشره مع اجداده الکرام

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حضرات آیات و حجج اسلام و حوزه‌های علمیه شیعه ومجامع علمی بخصوص حوزه علمیه قم، و به شیعیان جهان بخصوص شاگردان و علاقه‌مندان و مقلدین، و به بیت

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

شریف و معظم ایشان‌بخصوص آیات و حجج اسلام آقایان آیتاللهزادگان و اصهار و احفاد معظمله دامتافاضاتهم تسلیت می‌گویم، و از خداوند قادر متعال علودرجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق بیشتر خدمت به اسلام عزیز برای همه‌منسوبین و علاقه‌مندان ایشان، و حفظ قداست و حرمت حوزه‌های علمیه و روحانیت متعهد را تحت حمایت و توجه حضرت ولی‌عصرارواحنالهالفدا و همت و فداکاری مردم شریف و مبارز ایران مسئلت می‌نمایم. والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمةالله و برکاته

۱۳۷۲/۹/۱۹
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۷ :پیام تسلیت معظمله به مناسبت ارتحال حضرت آیتالله العظمی سبزواری
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون
اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شی(.اصول‌کافی)
رحلت فقیه بزرگوار و مرجع عالی مقدار استاد حوزه علمیه نجف‌اشرف حضرت آیتالله العظمی آقای حاج سید عبدالاعلی موسوی سبزواری‌علی‌اللهمقامه ضایعه‌ای بزرگ و ثلمه جبران ناپذیری بود برای عالم تشیع .عالم جلیل‌القدری که در علوم اسلامی از قبیل تفسیر و فقه واصول محقق و متبحر و مولف و در زهد و تقوی مشاربالبنان بودند و آخرالامر با خشونتهای بعثیان ظالم و یورشهای آنان به حوزه علمیه‌نجف‌اشرف و اعتاب مقدسه و مردم مسلمان عراق مواجه شدند و در این راه متحمل رنج و فشارهای طاقت فرسا شدند و بالاخره با دلی پرخون نسبت به جنایات و حملات شدید علیه اسلام و تشیع به دار بقا شتافتند، فجزاه الله تعالی خیر الجزا . اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی‌عصر عجل‌اللهتعالی‌فرجهالشریف و حضرات آیات عظام و علما اعلام و حوزه‌های علمیه وشیعیان جهان بالاخص حضرات حجج اسلام آیتاللهزادگان محترم ایشان و همه منسوبین و مقلدین معظمله تسلیت می‌گویم و از خداوندقادر متعال علو درجات و حشر با اجداد طاهرین برای آن بزرگوار و صبر جمیل و اجر جزیل برای همه منسوبین و علاقمندان و رفع شرظالمین و طواغیت زمان، و عظمت اسلام و مسلمین و حفظ حوزهای علمیه را در پناه حضرت ولی‌عصرعجل‌اللهفرجه مسالت می‌نمایم .والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمةالله و برکاته

۲۸ صفر ۱۴۱۴ ۱۳۷۲/۵/۲۶
قم‌المقدسه حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۸ :پیام تسلیت معظمله به مناسبت ارتحال حضرت آیتالله العظمی اراکی
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون
اذا مات المومن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شی(اصول‌کافی)
رحلت عالم بزرگوار و مجتهد عالی مقدار استوانه تقوی و فضیلت مرجع عالیقدر تشیع شیخ الفقها و المجتهدین آیتالله العظمی آقای حاج‌شیخ محمدعلی اراکی طاب‌ثراه برای عالم اسلام و روحانیت شیعه ثلمه‌ای بود جبران‌ناپذیر .عالم جلیل‌القدری که بیش از نیم قرن بر مسندتدریس علوم عالیه اسلامی تکیه زدند و شاگردان عالم و متعهدی تربیت کردند .معظمله آخرین مجتهد مبرز از شاگردان و تربیت‌شدگان‌موسس و پایه‌گذار حوزه علمیه قم مرحوم آیتالله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس‌سره و از یاران و علاقمندان رهبر فقیدانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی‌قدس‌سره بودند، و مرحوم امام برای ایشان احترام خاصی قائل بودند.
اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی‌عصر امامزمان عجل‌اللهتعالی‌فرجهالشریف و حضرات آیات و علما اعلام و حوزه‌های علمیه‌بخصوص حوزه علمیه قم حرم ائمه‌اطهارسلام‌اللهعلیهم‌اجمعین و مدفن پاک حضرت معصومه‌سلام‌اللهعلیها و به خدمتگزاران اسلام وتشیع و جمهوری اسلامی ایران پایگاه تشیع و به همه شیعیان جهان و علاقمندان و مقلدین معظمله و به بیت شریف معظم‌له و همه‌فرزندان و بازماندگان محترم بخصوص دو عالم متعهد حضرات حجج‌اسلام والمسلمین آقایان مصلحی و الهی فرزند و داماد معظم‌له‌دامت‌افاضاتهما تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر متعال علو درجات و حشر با ائمه‌اطهارسلام‌اللهعلیهم‌اجمعین برای آن بزرگوار و صبر جمیل‌و اجر جزیل برای همه فرزندان و منسوبین و علاقمندان آن مرحوم و دفع شر همه ظالمین و طواغیت زمان و عظمت و قدرت اسلام ومسلمین جهان و توفیق جهاد و کوشش برای حضرات آیات و علما اعلام در نشر علوم و معارف اسلامی و حفظ حوزه‌های علمیه در پناه‌حضرت ولی‌عصرعجل‌اللهتعالی‌فرجهالشریف مسئلت می‌نمایم .والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمةالله و برکاته

۲۶ جمادی‌الثانیه ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۹/۹
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۳۹ :نامه معظمله به آقای دکتر فضل‌الله صلواتی پس از حادثه اهانت و سو قصد به ایشان
بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اصفهان جناب مستطاب آقای دکتر فضل‌الله صلواتی استاد محترم دانشگاه دام‌عزه و توفیقه پس از سلام و تحیت حادثه

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

اخیر ایذا و تهدید و اهانت به جنابعالی که به شکل سو قصد اتفاق افتاد موجب تاثر و تاسف شد، مراتب علم وفضل و سوابق مبارزاتی و انقلابی جنابعالی در رژیم گذشته بر کسی پوشیده نیست .شما یک چهره شناخته شده‌ای هستید که توسط ساواک‌شاه کرارا یا زندانی و شکنجه و تبعید می‌شدید و یا به اشکال دیگر مورد ایذا و آزار قرار می‌گرفتید، با این حال در تمام مراحل با استقامت وتحمل شداند هم جنابعالی و هم خانواده محترمتان به راه حق که حمایت از نهضت اسلامی مردم به رهبری مرحوم امام راحل(قده)بود ادامه‌می‌دادید، و به علاوه نسبت به بسیاری از فارغ‌التحصیلان این کشور حق استادی و تربیت اسلامی دارید .جای تاسف است که در جمهوری اسلامی که امثال جنابعالی برای تشکیل آن تاکنون آن همه سختیها را متحمل شده‌اید به جای استفاده‌از فضل و درایت و تجربیات ارزنده شما این‌گونه با امثال شما برخورد می‌شود.

اینجانب حرکات اخیر در اصفهان مخصوصا نسبت به جنابعالی و در مشهدمقدس نسبت به بعضی از جوانهای متعهد و انقلابی را سیاست‌غلط جدید و زنگ خطری می‌دانم برای نظام اسلامی کشور که جناح قدرت طلب شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری برای قلع وقمع مخالفین سیاسی خود شروع کرده‌اند، و آثار سو آن نسبت به اصل انقلاب و نظام و در جهت تامین اهداف دشمنان خارجی بر کسی‌پوشیده نیست .سیاست حذف فیزیکی و یا ترور شخصیتی نیروهای اصیل انقلاب و نظام یکی از برنامه‌های قدیمی آمریکا و اسرائیل وایادی آنان بوده و هست .این سیاست شیطانی یک روز توسط گروههای الحادی و منافق صورت می‌گرفت، و امروز توسط عناصر ساده‌لوح و فریبخورده دیگری کمتاسفانه با نامهای مقدس، آنان را مامور اجرای این سیاستهای شیطانی نموده‌اند.

امیدوارم مسئولین کشور به خطر این‌گونه برخوردها توجه نمایند و تا دیر نشده درصدد اصلاح امور و تغییر این سیاست برآیند.

از خداوند قادر متعال سلامت و توفیق جنابعالی را در راه خدمت به اسلام عزیز و انقلاب و کشور مسالت می‌نمایم والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المومنین و رحمه‌الله و برکاته.

۱۳۷۶/۸/۲۳ قم المکرمه
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۰ :نامه معظم‌له به آیت‌الله پسندیده در مورد کسالت حجه‌الاسلام سید احمد خمینی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جماران آیت‌الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام‌عزه و بقائه

پس از سلام و تحیت، استماع خبر ناگوار کسالت ناگهانی و سخت یادگار حضرت امام طاب‌ثراه جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقای حاج سیداحمد خمینی حفظه‌الله موجب تاسف و تاثر شد .امید است خداوند قادر متعال به لطف خود و به برکت اجداد طاهرین‌ایشان‌سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین به ایشان و به همه بیماران اسلام شفای عاجل عنایت فرماید.

مستدعی است مراتب تاثر و تفقد اینجانب را به مخدره مجلله والده محترمه ایشان و به خانواده محترمه و آقازادگان ایشان مخصوصا جناب‌عماد الاعلام آقای حاج سید حسن آقا و به همه علاقمندان محترم ابلاغ فرمایید .انتظار می‌رود آنان در همه گرفتاریها صابر و بردبار باشندکه" :انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب ."والسلام علیکم و رحمه‌الله.

۱۳ شوال ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۱۲/۲۳
قم، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۲۴۱ :پیام تسلیت معظم‌له به مناسبت درگذشت حجه‌الاسلام حاج سید احمد خمینی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

جماران جناب مستطاب آیت‌الله آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام‌عزه و توفیقه پس از سلام و تحیت، مصیبت ناگوار ارتحال نابهنگام مرحوم مغفور یادگار حضرت امام طاب‌ثراه جناب مستطاب حجه‌الاسلام آقای حاج‌سید احمد خمینی رحمه‌الله‌علیه که عمر خود را در راه انقلاب و اهداف حضرت امام قدس‌سره صرف نمود موجب تاسف و تاثر شد.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و به حضرات علما اعلام و خدمتگزاران به اسلام و کشور و بعمه علاقمندان و به بیوت شریفه و محترمه حضرات امام خمینی(ره)و طباطبائی و ثقفی مخصوصا به حضرتعالی و والده مجلله مکرمه‌ایشان و خانواده و فرزندان بخصوص جناب مستطاب ثقه‌الاسلام آقای حاج سید حسن آقا دامتوفیقاته و به جناب مستطاب آیت‌الله‌سلطانی دامتبرکاته تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم غفران و حشر با اجداد طاهرین‌سلام‌الله علیهم‌اجمعین، و برای‌همه بازماندگان و علاقمندان صبر جمیل و اجر جزیل و برای فرزندان و یادگاران آن مرحوم سلامت و سعادت و توفیق بیشتر مسئلت‌می‌نمایم.

در خاتمه به منظور تسلی خاطر والده مجلله ایشان که سابقا داغ فرزند عزیز و ارزنده خود مرحوم حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج آقامصطفی طاب‌ثراه و فعلا داغ حجه‌الاسلام آقای حاج سید احمد را دیده‌اند حدیث با ارزش و تسلی دهنده‌ای از امام‌صادق‌علیه‌السلام را یادآور می‌شوم باشد موجب صبر و بردباری ایشان گردد:

فی الکافی(ج۳، ص۲۱۸)بسنده عن ابی‌عبدالله(ع)قال" :ولد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولدا یخلفهم بعده کلهم قد رکبوا الخیل وجاهدوا فی سبیل‌الله."

"انسان یک فرزند را از پیش بفرستد و داغ او را ببیند برای او افضل است از هفتاد اولاد که بعد از او بمانند و در راه خدا جهاد نمایند ."والسلام‌علیکم و رحمه‌الله و برکاته .۱۷ شوال‌المکرم ۱۴۱۵ ۱۳۷۳/۱۲/۲۷

قم، حسینعلی منتظری

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

پیوست شماره ۲۴۲ :فرازهایی از نصایح پدرانه معظم‌له به اعضای دفتر پس از درگذشت آیت‌الله العظمی اراکی، مورخه۱۳۷۳/۹/۱۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

...بارها گفته‌ام من امتیازی بر دیگران ندارم، من یک طلبه‌ای هستم مثل شما ...از همه شما آقایان خواهش می‌کنم اگر کسانی نسبت به من اهانت می‌کنند چه به زبان یا در روزنامه و یا شبنامه عکس‌العمل نشان ندهید زیراعکس‌العمل باعث اختلاف و نزاع می‌شود، ما نیاز به آرامش داریم، باید حوزه آرام باشد، باید برای حفظ حوزه، حفظ کشور، حفظ اسلام ومسلمین وحدت کلمه داشته باشیم، درگیری به مصلحت اسلام نیست، اختلاف و تفرقه به مصلحت کشور و حوزه علمیه نیست، حالا یکانسانی چیزهایی می‌گوید بگوید، یا می‌نویسد بنویسد، اینها جوابدادن ندارد و بالاخره روز قیامت باید چیزهایی باشد که جبران گناهانمان رابکند، بنابراین من تاکید می‌کنم و خواهش می‌کنم در مقابل اهانتهایی که به شخص من می‌شود عکس‌العمل نشان ندهید و به دیگران هم‌بگویید...

وحدت کلمه را در برابر دشمنان بیگانه و خارجی حفظ کنیم، باید با هم باشیم تا بتوانیم حریم اسلام و مسلمین را حفظ نمائیم، وقتمان راصرف منازعات جزئی و درگیریهای داخلی ننماییم، چون امروز جهان اسلام گرفتار است، امروز در افغانستان می‌بینید چه می‌گذرد، امروز دربوسنی و هرزگوین می‌بینید چه جنایاتی می‌شود چگونه صربها دارند مسلمانان را قتل‌عام می‌کنند و دنیا ساکت است، این مصیبت نیست کهارویاییها برای یک سگ یا یک گربشان راهپیمایی می‌کنند به اسم حمایت از حیوانات، اما این همه مسلمان را دارند می‌کشند هیچ حرفی‌نمی‌زنند و سازمان ملل هم دفع‌الوقت می‌کند و برای آن که پرستیژشان حفظ شود گاهی یک چیزی می‌گوید ولی امتیاز بیشتر را به صربهامی‌دهد، آیا این درد نیست برای ما مسلمانها .این مساله فلسطین مگر کم مهم است که یک روز با اسرائیل می‌جنگیدند و امروز خودفلسطینیها به جان هم افتادند، در روایت است :نهضتی از قم شروع می‌شود و قدس عزیز را از دست یهود و اسرائیل نجات می‌دهد، امیدواریمشاهد آن روز باشیم، علی‌ای‌حال با توجه به این مشکلات و دردهایی که عالم اسلام به آن گرفتار است استکبار و دشمنان اسلام در کمین‌نابودی ما و همه مسلمانان نشسته‌اند، باید بیدار باشیم و تشتت و تفرقه در میانمان نباشد و از منازعات جزئی و درگیریها اجتناب نماییم، لذامن تاکید می‌کنم کسی چیزی برای من می‌گوید یا می‌نویسد که موجب وهن من می‌شود اعتنا نکنید و از آن بگذرید، چیز مهمی نیست....

واقعا اگر گناه نبود و احساس مسئولیت شرعی نمی‌کردم می‌رفتم در گوشه‌ای مشغول مطالعه و عبادت و دعا می‌شدم و از همین کار جزئی هم‌که مراجعات مردم هست کنار می‌کشیدم، اما می‌ترسم اگر کنار بروم روز قیامت مسئول باشم....

به همه آقایان عرض می‌کنم که اگر شما مرید و علاقمند به یک آقایی هستید احترام شما به او مستلزم این نیست که به دیگران اهانت کنیدو یا نسبت به دیگری جسارت نمایید، سعی کنید به هیچ یک از علما ، بزرگان، فضلا ، مدرسین و حتی به یک مسلمان ساده بی‌احترامی‌نشود، در حدیث است" :من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربه، هرکس به یکی از مومنین اهانت کند با خدا سر جنگ دارد ."پس توهین به‌کسی نکنید، که اینها جواب دارد، بازخواست دارد، شخصی خدمت رسول‌اکرم(ص) آمد گفت" :یا رسول‌الله اوصنی، ای رسول‌خدا وصیت کن‌مرا "حضرت فرمود" :احفظ لسانک "تا سه مرتبه فرمود زبانت را حفظ کن، و در آخر فرمود" :هل یکب الناس فی النار علی مناخرهم الا حصائدالسنتهم، آیا چیزی مردم را درآتش خواهد انداخت مگر درو شدهای زبانشان"، ما خیال نکنیم هرچه گفتیم یا نوشتیم تمام شد، این طورنیست، هر حرفی می‌زنیم عواقب دارد، دنباله دارد، و تمام آثارش در نامه عمل ما نوشته می‌شود که چرا این حرف را زدیم، لذا در حرفهایتان وگفتارتان مراقب باشید....

هر حرفی را انسان نباید بزند، تازه این هم به نفع دیگری، آیا عقلایی است آدم برای دیگری به جهنم برود .بنابراین سعی کنید که به کسی‌اهانت نکنید، به علما ، بزرگان، خدمتگزاران و مسلمانها احترام بگذارید، کاری نکنید دشمنان اسلام از ما سو استفاده کنند ....بارها گفته‌ام که بیت ما مربوط به امام‌زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، این امکانات جزئی که هست مربوط به ایشان و بیت‌المال است و این دفتر برای امور شرعی و مسائل دینی و مباحث علمی و اعتقادی باز می‌باشد، و شما هرکاری می‌کنید برای خدا و امام‌زمان باشد .از خداوند می‌خواهیم به همه ما توفیق دهد که به اسلام و مسلمین خدمت کنیم. خداوند درجات حضرات امام خمینی و آیت‌الله العظمی گلپایگانی و آیت‌الله العظمی اراکی قدس‌سرهم را متعالی فرماید. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

پیوست شماره ۲۴۳ :نامه جمعی از شاگردان معظم‌له به حضرات آقایان علما و مراجع درباره اخلالگری در درس فقه ایشان،مورخه۱۳۷۳/۱۰/۳

بسمه تعالی و الیه المشتکی

حضرات آیات و علما اعلام و مسئولین محترم حوزه علمیه قم" وفقهم‌الله لمرضاته "ضمن عرض سلام، به اطلاع آقایان می‌رسانیم که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۳ و در پایان درس فقیه‌عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی‌منتظری(حفظه‌الله‌تعالی)جمعی تحریک شده حدود ۳۰تا۴۰ نفر از طلاب مبتدی و جوان اقدام به شکستن و تخریب وسائل در حسینیه‌شهدا (محل درس)نمودند و با شعارهای بسیار زننده که حاوی توهین نسبت به استاد گرامی حوزه و نیز حمایت از رهبری بود به ایجاد ناامنی‌پرداختند و بعد هم با تهدید طلاب و فضلا(به اینکه از فردا درس تعطیل است و اگر کسی در درس حاضر شود به عنوان ضدانقلاب با اوبرخورد خواهد شد)سعی در به تعطیل کشاندن درس نمودند، البته هیچکس به آنها پاسخی نداد و طبق سفارشات مکرر فقیه‌عالیقدر و همانندمعظم‌له سکوت نمودیم.

حال جای سئوال است که این افراد با چه مجوزی این اقدامات غیرقانونی و غیرشرعی را انجام می‌دهند؟ چرا از سوی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

مسئولین امر اقدامی برای رعایت امنیت و قانون صورت نمی‌گیرد؟ اگر ادعا می‌شود که اینها مردمند، آیا شاگردان ایشان جز مردم نیستند؟ یا عده‌ای از مردم حق دارند حق دیگر مردمان را نادیده بگیرند؟ آیا این عده که روز قبل هم(بعد از نمازجمعه)اقدام به هتاکی کرده و روز قبل از آن اطلاعیه داده بودند و هیچ گونه مانعی برای حرکات‌غیرقانونی خویش نیافتند از دیدگاه مسئولین و آقایان علما کاری پسندیده انجام داده‌اند و این‌گونه اعمال را حمایت از رهبری می‌دانند؟ اگراین اعمال را ناروا می‌دانند، پس چرا اقدام صریحی برای توقف این حرکات نابخردانه انجام نمی‌گیرد؟ آیا اگر حضرت امام خمینی(قدس‌سره‌الشریف)به جای سفارش به استفاده مردم و نظام از درس ایشان نعوذبالله سفارش به آزار و اذیتمی‌نمودند این افراد زشتتر از این عمل می‌کردند؟ آیا مسئولین توان جلوگیری از این ناامنی‌ها را ندارند؟ گمان ما بر این است که هم توان جلوگیری از ناامنی را دارند و هم موظف به پیشگیری‌هستند، وگرنه موجبات وهن و خسارات غیر قابل جبران برای حوزه‌های علمیه و نظام جمهوری اسلامی فراهم آمده و سستی عقیده و ایمان‌عمومی مردم را در پی خواهد داشت، و در آینده‌ای نه چندان دور همه شخصیتها و درسهای حوزه دچار ناامنی گردیده و در نهایت خدای ناکرده‌اضمحلال حوزه را شاهد خواهیم بود والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین

شاگردان درس حضرت آیتالله العظمی منتظری

پیوست شماره ۲۴۴ :نامه جمعی از اساتید و مدرسین دانشگاه به حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در مورد حمله به حسینیه ودرس فقیه‌عالیقدر

بسمه تعالی

جناب حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
سلام علیکم

همانگونه که استحضار دارید، روز جمعه دوم دی ماه ۱۳۷۳ گروهی با اعلام قبلی در مقابل بیت آیتالله العظمی منتظری در قم اجتماع کرده وشعارهای موهن و تهدیدآمیز نسبت به ایشان روا داشتند .همچنین گروه مذکور علاوه بر پخش اعلامیه‌های توهین‌آمیز در سطح شهر، روزشنبه مجددا با حمله به درس خارج فقه ایشان و به منظور تعطیل‌کردن درس اقدام به تعرض و تخریب در محل کردند که با تاکید آیتالله‌منتظری بر سکوت و خودداری حاضران از عکس‌العمل، از یک نزاع بی‌حاصل جلوگیری شد.
بنا توجه به اینکه این قبیل اقدامات ناقض حقوق فردی مشروع و مصرح در قانوناساسی است و همچنین عواقب و عوارض سوئی را در جامعهبه دنبال دارد ، از آن جناب به عنوان حافظ قانوناساسی خواهانیم که از تکرار این‌گونه اعمال جلوگیری فرمایند تا حاکمیت قانون و اصولانقلاب تضمین گردد والسلام ۱۳۷۳/۱۰/۶

جمعی از اعضای هیئت علمی، اساتید و مدرسین دانشگاههای تهران و محققین و نویسندگان علمی مدرسی :لو ترک القطا لنام
سید هاشم آقاجری :اقدام ضداسلامی، ضدانقلابی و ضدقانونی تجاوز به حریم استوانه انقلاب حضرت‌آیتالله العظمی منتظری را محکوم می‌کنم عباس عبدی حسین قاضیان محمد ترکان حاتم قادری علی رضاقلی سعید سبزیان مجتبی بدیعی حسین اعتمادی قاسم میقانی :حداقل انتظار اجرای قانوناساسی به عنوان خونبهای شهدای انقلاب است تا موجب دوام‌سایر نهادهای انقلاب گردد حمید حقانی علیرضا علوی‌تبار سید مجتبی شبیری سید محمود حسینی محمود صارمی سیدعبدالحسین حجتزاده جلیل رضایی مهدی باقی مهدی آلیاسین عمادالدین باقی :تجاوز، توهین و ارعاب، نسبت به هر شهروندیمحکوم است چه رسد به یک مرجع بزرگ دینی .چهره خشونت همیشه زشت است .پایه‌گذاری این سنتها جز بی‌اعتمادی و از هم‌گسیختگی در پی نخواهد داشت .این روشها چون تیغ دو دم است و قربانیان بعدی‌اش مرتکبین و مویدین آن خواهند بود .فرهنگ خشونتهمه سرمایه‌ها و استعدادهای کشور را می‌بلعد حسین واله تحسین طبیعتشناس محمود دهاقانی اکبر گنجی محمد ریحانی محمدعلی زکریایی محمدرضا قزوینی محمدنقی شهیدی احمد جعفرنژاد طهمورث حسنقلی‌پور محمدرضا نیکبخت هادی‌اسفندیاری منصور مومنی عبدالرضا افتخاری بهروز دری داود سلیمانی رضا تهرانی کاظم میقانی اسماعیل بلوری .
رونوشت : مدیریت محترم حوزه علمیه
مطبوعات

پیوست شماره ۲۴۵ :نامه آقای سعید منتظری به آیتالله خامنه‌ای، مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۲۴

بسمه تعالی

حضور محترم مقام معظم رهبری حضرت آیتالله خامنه‌ای حفظهالله
بنا عرض سلام و درود خالصانه و تبریک صمیمانه ایام مبارک شعبانالمعظم و با امید به سرفرازی جمهوری اسلامی و برقراری عدل و تحقق‌نظرات بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره)و خشنودی حضرت بقیةالله‌الاعظم امامزمان(عج)و بنا به وظیفه شرعی وبرادری اسلامی، پس از سالها فراق لحظاتی مصدع اوقات شریفتان می‌گردم.
چند سال است که فضای مسموم ایجاد شده باب گفتگو را با شما و سایر دوستان و یاران دیروز بسته است، در حالی که "گفتگو "کلید دریافتحقایق و حتی به طور کلی رمز تفاهم ملی و مذهبی هر اجتماعی است.
پس از حملات زشت و نابخردانه روزهای جمعه و شنبه ۲ و ۷۳/۱۰/۳ به حسینیه شهدا، گرچه مانند هر آزاده‌ای آزرده خاطر شدم اما آن را بفال نیک گرفته و با خود اندیشیدم که گوشه‌هائی از این آزارهای چندساله را در نامه‌ای به عنوان درد دل برای شما بنویسم(و اگر فرصتی دستداد تفصیل آن را در مجالی دیگر برایتان بگویم)اما چند بار فرازهائی از آن را نوشته و پاره کردم .می‌نوشتم اما انبوهی از سئوالات بر منهجوم می‌آورد و مایوس می‌شدم و فکر می‌کردم آیا کسانی که احیانا از این

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

نامه مطلع می‌شوند آن را حمل بر سو نیت نخواهند کرد؟ آیادستخوش تحلیل‌هائی که در مخیله من هم خطور نکرده قرار نخواهد گرفت؟ و آیا و آیا...، اما سرانجام در این جدال حس اعتماد پیروز شد وتصمیم گرفتم با تداعی آن روزهای خدایی و به یادماندنی انقلاب و جنگ و آن گذشته پر از وفاق و صمیمیت و یکدلی قلم به دست بگیرم و باشما در آن فضای ملکوتی گفتگو کنم، و چون در هفته جانباز بسر می‌بردیم و عبارات زیبای شما را در مورد جانبازان دیدم خود انگیزه‌ای مضاعف شد که نه فقط به عنوان سعید منتظری بلکه به عنوان جانباز کوچکی از انقلاب نیز علاوه بر اینکه هیچ منتی ندارم تاسف می‌خورم از اینکه چرا مانند بسیاری دوستان همه وجودم رهین منت شهادت نشد با شما سخن بگویم.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عقاید و نظرات پدر من که دوست و دشمن بر سابقه طولانی و درخشان مبارزه و فقاهتش اعتراف دارند بر کسی پوشیده نیست که هر روزعده‌ای می‌خواهند چیزی را به ایشان نسبت دهند .پدرم همواره معتقد بود که در ایران با توجه به خصوصیات خاصی که از نظر انسانی،جغرافیائی، فکری، مذهبی، زبانی و ..وجود دارد باید همه کسانی که اسلام، ایران و انقلاب را قبول دارند(حتی اگر من و شما را قبول ندارند)زیر یک پرچم واحد جمع شوند و در فضائی آزاد به سازندگی پرداخته و در گردش امور مشارکت کنند، وگرنه این کشور همیشه دچار بی‌ثباتی و...خواهد بود و هیچ وقت فرصت پیشرفت پیدا نخواهد کرد و بقای حکومت اسلامی و ولایتفقیه را هم در گرو عمل به این مهم می‌دیدند.

ایشان آزادی و گرایش به وفاق ملی را آرمان مهم انقلاب اسلامی دیده که استقلال کشور را هم تضمین خواهد کرد، و این نظریه هیچ وقت‌دلالت بر نفی دوستان و یاران او در انقلاب و ترجیح مخالفان آنها نمی‌کرد، و با وجود آنکه ایشان از پایه‌گذاران انقلاب و نظام مقدس جمهوری‌اسلامی بوده و از همه نزدیکتر به کارگزاران نظام می‌باشند اما همواره عناصری کوشیده‌اند نظام و دست اندرکاران آن را در جبهه دشمنی باایشان قرار دهند و بالعکس .شما و همه کسانی که از سالها پیش که من کودکی بیش نبودم ایشان را می‌شناسید و به روحیه خاص و صراحتلهجه ایشان بخوبی واقفید، اما هر بار که کلامی بر زبان جاری نمودند بدون اینکه روحیه معروف ایشان را در نظر بگیرند حمل بر غرض کردندو به همین بهانه‌های واهی طی چند سال گذشته یکسره و یکطرفه به ایشان تاختند و دهها هزارجلد کتاب و جزوه و صدها مطلب و مقاله درروزنامه‌های کثیرالانتشار با امضاهای معلوم و مجهول و یا مجعول علیه ایشان منتشر شده و می‌شود و در هر کوی و برزن و شهر و روستا توزیع‌کرده و می‌کنند، و اگرچه حجم آنچه به عنوان دفاع در آمده در مقایسه با آنها بی‌مقدار و غیر قابل ذکر است و با آنکه در مقابل آن همه گفتها ونوشته‌های کاملا یکطرفه جواب و سند و دلیل کافی وجود داشت اما ایشان سکوت کردند، زیرا آنان را هم عضو خانواده خود دانسته و دفاع‌کردن‌را موجب تشدید تضاد خانوادگی و داخلی و به زیان نظام و انقلاب می‌دانند و لذا سکوت برایشان گواراتر بوده و هست، و به همین خاطر من همنمی‌خواهم از این مقولهها حرف بزنم که این قبیل مجادلهها پنجه در روی برادر افکندن است، بلکه می‌خواهم بر اساس" کلکم راع و کلکممسئول عن رعیته "از ظلمهایی که در این راستا به کسانی دیگر شده و از عوارضی که ایجاد کرده و می‌کند سخن بگویم.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در طی چند سال گذشته به عناوین مختلف دهها نفر دستگیر شده‌اند و مسائل مختلفی بر ما گذشته است که فقط به مواردی از آن پرداخته وتوضیحاتی مختصر پیرامون آنها نگاشته که امید است مطمح نظر قرار گیرد .البته اینجانب در حدی نیستم که خواسته باشم در مقام قضاوت‌قرار گیرم ولی آنچه مهم و باعث ذکر این مورد گشت اتفاق نظر راجع به عدم تناسب جرم و احکام صادره نسبت به برادران و سروران عزیزی‌است که جملگی از مخلصین و محبین امام و انقلاب اسلامی بوده و در این راه افتخار آفرین لحظه‌ای تردید به خود راه نداده‌اند و همین بس‌که جملگی از پیش کسوتان انقلاب و جبهه و جنگ و از خانواده‌های محترم و گرانقدر شهدا می‌باشند و به همین جهت است که این مورد رامقدم بر بقیه موارد و به جهت مراعات مصالح عالیه و حقوق شرعیه مسلم این عزیزان، تقاضامندم مورد توجه و امعان نظر حضرتعالی قرارگیرد .

الف افراد و احکام صادره:

۱ حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ غلامحسین ایزدی :اینجانب کوچکتر از آنم که خواسته باشم در مورد فضائل و مناقب و مراتبعلند زهد و تقوا و ... ایشان توضیح دهم و خود حضرتعالی یقینا نسبت به ایشان و سوابق و لواحقشان شناخت کامل دارید .به هنگام دستگیری‌ایشان نماینده فقیه‌عالیقدر در نجف‌آباد و سرپرست و مدرس حوزه علمیه با افتخار این شهر شهید داده بودند که بازداشت ایشان منجر به بروزمسائل ناهنجاری از جمله حمله به زنان محترمه‌ای شد که برای آزادی ایشان تحصن آرام برگزار نموده و مشغول خواندن دعا بودند، و نهایتا باعنوان نمودن اتهامهای موهوم و بی‌اساسی ایشان را مظلومانه به ۵ سال تبعید در خرم‌آباد محکوم کردند.

۲ روحانی خدوم و بسیجی حجةالاسلام آقای زمانیان :که به جرم حمایت از آقای ایزدی به ٦ سال زندان محکوم گردیده است و هیچ اتهامدیگری ندارد.

۳ مهندس محمود دردکشان :از دوستان و یاران برادر شهیدم از قبل از انقلاب و بعد آن و از فعالین جبهه و جنگ و قرارگاه رمضان و در زمان‌دستگیری، مدیر کل تخلفات اداری وزارت پست و تلگراف و تلفن و استاد دانشکده مخابرات و سرپرست دو خانواده شهید گرانقدر جنگتحمیلی(.جرم ایشان حداکثر تکثیر و توزیع جوابیه‌هایی بر تهمتهای مطرح شده نسبت به فقیه‌عالیقدر و محکومیت ایشان ۴ سال زندان کمتا به حال دو سال آن را گذرانده است .)

۴ برادر جانباز حجةالاسلام شیخ حسنعلی نوریها :گوینده و نویسنده توانائی که اوایل انقلاب در کنار برادر شهیدم و بعد از آن همواره درجبهه‌های جنگ حضور داشت و به اتهام ترویج فقیه‌عالیقدر به ۲ سال زندان محکوم گردیده و حدود یک سال از آن را گذرانده است .

۵ کارگر زحمتکش و مخلص آقای خیراللهی :که به جرم فروش رساله فقیه‌عالیقدر در نماز جمعه اصفهان به سه ماه تبعید در یزد و پس ازگذراندن این دوران نظر به اینکه باز به فروش کتاب ادامه دادند به ۷۰ ضربه شلاق و ۹ سال زندان محکوم گردیده و بیش از یک سال است کهدر زندان بسر می‌برد(بسیار جای تاسف است که این جرم و حکم صادره بر آن را روزنامه کیهان هم

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org

چاپ کرده بود .)قابل توجه است که ایشان‌علاوه بر سوابق حضور مکرر در جبهه و مجروحیت، چند تن از اعضای خانواده‌اش به شهادت رسیده‌اند و او تنها سرپرست مادر سالخورده خودمی‌باشد.

۶ روحانی مخلص و برادر عزیزم حجةالاسلام حاج شیخ غلامرضا حجتی :که حدود سه‌ماه است دستگیر شده و با آنکه طی تلفنی که زده‌انداز ناراحتی کلیه شکایت داشته ولی با این حال در تمام این مدت در سلول انفرادی بوده و با کمال تاسف خبر از بی‌خوابی دادنهای مداوم و...؟ نسبت به ایشان وجود دارد و تاسف انگیزتر اینکه تنها جرمی که نسبت به وی سراغ دارم حدود ۱۲ سال هم بحث بودن با اینجانب در دروس‌حوزوی می‌باشد .لازم به ذکر است که برادر ایشان اولین شهید جهاد سازندگی نجف‌آباد بوده است.

۷ برادر عزیز حجةالاسلام حاج سید ناصر موسوی :که از زندانیان قبل از انقلاب و از علمداران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ در مدرسه مبارکه‌فیضیه و بعد از انقلاب هم در خدمت سپاه پاسداران انقلاب و دفتر فقیه‌عالیقدر که حدود ۲ ماه زندان انفرادی و ...؟ را متحمل و اینک موقتا تازمان دادگاه آزاد گردیده است(.جرم ایشان فتوکپی‌کردن چند نسخه از جوابیه تهمتهای وارده به فقیه‌عالیقدر بوده است .)قابل ذکر است کهایشان هم برادرش شهید مفقود الجسد می‌باشد .

۸ روحانی مخلص و جانباز حجةالاسلام آقای سید ابراهیم حجازی :که به جرم نوشته وزینی که در جواب اتهامهای وارده بر فقیه‌عالیقدر درجزوه‌ای موسوم به" قضاوتنامه "تهیه کرده بود به ۲۰ ماه حبس محکوم و تا حال اکثر آن را گذرانده است .هر کس که این جوابیه به جزوه‌قضاوتنامه را می‌خواند و از این محکومیت مطلع می‌شود انگشت حیرت بر دهان می‌گیرد.

۹ دانشجو و روحانی بسیجی حجةالاسلام آقای رضا احمدی :که حدود سه ماه است دستگیر و در تمام این مدت در سلول انفرادی و با کمال‌تاسف در طی این مدت متحمل فشارهای روحی و جسمی؟ گردیده است .این برادر عزیز قبلا هم یک سال تمام در زندان بسر برده و دردوران جنگ نیز داوطلبانه مدت مدیدی در جبهه حضور داشته است.

لازم به ذکر است که دهها‌نفر دیگر هم طی این مدت دستگیر و با گذراندن محکومیتهای خود آزاد گردیده‌اند و همچنین برای اکثر آنان‌زندانهای تعلیقی و ...در نظر گرفته‌اند .

ب عزل و برکناری افراد لایق و مخلص و باصلاحیتی که غیر از خدمتگزاری نظام هیچ داعیه‌ای نداشته‌اند که در این مورد حرف فراوان‌است و تنها دو مورد آن را متذکر می‌شوم :۱ برادر عزیزم آقای جلالی، معاونت دادستان انقلاب مشهد را به خاطر اینکه پدرم در مسافرت به مشهدمقدس در منزل ایشان مهمان شدهبود از کار برکنار نمودند و حتما حضرتعالی ایشان را خوب می‌شناسید .سوابق مبارزاتی ایشان نیاز به توضیح ندارد.

۲ عزل چند تن از حضرات آقایان ائمه محترم جمعه تنها به دلیل علاقمندی به آیت‌الله منتظری.

ج تصاحب منزلی که در اختیار خانواده برادر شهید و گرانقدرم بود که البته اصل آن مهم نیست بلکه برخوردهای زشت و ناپسندی که درهنگام تصاحب مرتکب شدند مورد نظر است .لازم به ذکر است که این منزل در دوران جنگ به عنوان پناهگاه ساخته شده بود و درب آن بمنزل پدرم و منزل برادر شهیدیم باز می‌شد که بدون اطلاع قبلی و با ایجاد رعب و وحشت و ...در روز عید مبعث پارسال قفل آن را شکسته ووارد شدند و آنجا را به یکی از شعبات وزارت اطلاعات تبدیل کردند .آیا اگر خود شما بدانید که در خانه دیوار به دیوارتان عده‌ای بهانه‌جو و افرادغریبه و نامحرم با وسایلی گفتگوهای عادی خانوادگی تان را گوش می‌کنند چه احساسی پیدا خواهید کرد؟(مشروح این ماجرا در نامه‌ای بمریاست محترم جمهوری نوشته شده بود که جهت اطلاع ضمیمه می‌گردد .)

د اموال و اسباب و اثاثیه و آرشیو دفتر :بعد از قضایای بهمن ۱۳۷۱ که منجر به غارت و توقیف اموال و اسباب و اثاثیه دفتر و حسینیه گردیدبنا شده بود که نسبت به عودت آنها اقدام شود و اکنون بعد از گذشت دو سال هنوز قسمت اعظم آن را عودت نداده‌اند .بد نیست در این مورد‌مطلبی را نقل نمایم، دفعه آخری که برای تحویل‌گرفتن مختصری از اثاثیه به اداره اطلاعات قم رفته بودم مسئول آن اداره چنین گفت":دیدید که جوسازی و پیش این و آن رفتن اثر ندارد ، ما همان جور که اثاثیها را بردیم هر وقت هم خودمان خواستیم پس می‌دهیم ."اینجانب‌گفتم این حرف خوبی نیست که می‌زنید زیرا آیت‌الله مومن گفتند که آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند کلیه اموال و اثاثیه که برده شده بازگرداندهشود و حالا شما می‌گوئید هر وقت خواستیم پس می‌دهیم وی گفت که" :ایشان چنین نفرموده و آقای مومن خودشان چنین برداشتی‌نموده‌اند "و من هم در جواب گفتم اگر امر دایر شود بین اینکه بگویند آیت‌الله مومن راست می‌گوید یا اطلاعات و دادگاه ویژه همه خواهند گفت‌آیت‌الله مومن، که ایشان ناراحت شد و دیگر بحثی نشد.

تا این ساعت اکثر اسباب و اثاثیه و کل آرشیو دفتر در اختیار آنهاست و بر حسب ظاهر آن را فراموش شده تلقی می‌نمایند.

هـ در تمام سنوات گذشته با لطائف‌الحیل سعی شده که حالت ترس و خود گریزی نسبت به دفتر و بیت فقیه‌عالیقدر ایجاد شود و به منظوراخلال در درس فقیه‌عالیقدر به طرق مختلف عده‌ای از فضلا را تهدید و مرعوب کرده‌اند که البته توفیقی هم نیافته‌اند.

و و اما آخرین قضیه :در روز جمعه ۷۳/۱۰/۲(پس از پخش اعلامیه‌های اهانت آمیز در سطح شهر قم)حدود ۲۰۰ نفر با اجتماع در مقابل‌حسینیه شهدا شعارهای زشت و زننده‌ای سر دادند و سپس بر درب ورودی حسینیه(که زمانی نه چندان دور محل برگزاری سمینارهای ائمه‌جمعه و تجمع نهضتهای آزادیبخش سراسر جهان و محل درس فقیه‌عالیقدر است و ایشان در تمام دوران جنگ تحمیلی از این حسینیه‌مشوق رزمندگان عزیز و ...بودند)پلاکاردی با عنوان" مسجد ضرار "نصب نمودند.

بد نیست بدانید که از اول ماجرا تا آخر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی شاهد ماجرا بودند و هیچ گونه عکس‌العملی از خود نشان ندادند، گرچه‌لابد بر حسب قوانین و مقررات بایستی برگزار کنندگان چنین اجتماعاتی ولو محدود مشخص و مجوز لازمه را از وزارت کشور و فرمانداری‌محل کسب نمایند .یکی از سرکردگان این اجتماع چیزی شبیه قطعنامه ایراد و در آن خواستار برکناری آیت‌الله مومن و تعطیلی درس‌فقیه‌عالیقدر شد و به مسئولین یک هفته مهلت داد تا نسبت به تعطیلی

PDF VERSION BY http://Books.MyOwnFlag.org